بازارکتاب

المجلد، ٦٨

# بحار الأنوار

## الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار

علامه مجلسی

العربية

فارسی

بسم الله الرحمن الرحیم

# بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام با ترجمه فارسی

کاتب:

## محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

نشرت فی الطباعة:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

رقمی الناشر:

مرکز القائمیة باصفهان للتحریات الکمبیوتریة

# الفهرس

## بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار المجلد ۶۸ : ایمان و کفر – ۵

### اشاره

سرشناسه: مجلسی محمد باقربن محمدتقی ۱۰۳۷ – ۱۱۱۱ق.

عنوان و نام پدیدآور: بحارالانوار: الجامعه لدرر أخبار الائمه الأطهار تالیف محمدباقر المجلسی.

مشخصات نشر: بیروت داراحیاء التراث العربی [ ۱۴۴۰].

مشخصات ظاهری: ج – نمونه.

یادداشت: عربی.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد بیست و چهارم، ۱۴۰۳ق. [ ۱۳۶۰].

یادداشت: جلد۲۴، ۵۲، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۸۷، ۹۲، ۹۱، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۸(چاپ سوم: ۱۴۰۳ق.=۱۹۸۳م.=[۱۳۶۱]).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج .۲۴. کتاب الامامه. ج.۵۲. تاریخ الحجه. ج۶۵،۶۶،۶۷. الایمان و الکفر. ج.۸۷. کتاب الصلاه . ج. ۹۱،۹۲ .الذکر و الدعا. ج. ۹۴. کتاب السوم. ج.۱۰۳.فهرست المصادر. ج.۱۰۸.الفهرست.-

موضوع: احادیث شیعه — قرن ۱۱ق

رده بندی کنگره: BP۱۳۵/م۳ب ۳۱۳۰۰ ی ح

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۸۰۹۴۶

ص: ۱

**[ترجمه]

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، ۱۰۳۷ – ۱۱۱۱ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲ -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ ؛ ج.۱ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۷-۲ ؛ ج.۲ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۸-۹ ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۹-۶ ؛ ج.۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰۷۰-۲ : ؛ ج.۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۱-۹ : ؛ ج.۶ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۲-۶ : ؛ ج.۷ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۳-۳ : ؛ ج.۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۴-۰ ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۶-۴ : ؛ ج.۱۱ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۳-۲ : ؛ ج.۱۲ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ : ؛ ج.۱۳ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۵-۶ : ؛ ج.۱۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۶-۳ : ؛ ج.۱۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۷-۰ : ؛ ج.۹۷۸:۱۶-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۸-۷ ؛ ج.۹۷۸:۱۷-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۹-۴ ؛ ج.۱۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۰-۰ ؛ ج.۹۷۸:۱۹-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۱-۷ ؛ ج.۹۷۸:۲۰-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۲-۴ ؛ ج.۲۱: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۳-۱ ؛ ج.۹۷۸:۲۲-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۴-۸ ؛ ج.۹۷۸:۲۳-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۵-۵

مندرجات : ج.۱. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.۲. کتاب توحید.- ج.۳. کتاب عدل و معاد.- ج.۴. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. ۵. تاریخ پیامبران.- ج.۶. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.۷. کتاب امامت.- ج.۸. تاریخ امیرالمومنین.- ج.۹. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.۱۰. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.۱۱. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.۱۲. کتاب آسمان و جهان - ۱.- ج.۱۳. آسمان و جهان - ۲.- ج.۱۴. کتاب ایمان و کفر.- ج.۱۵. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.۱۶. کتاب مواعظ و حکم.- ج.۱۷. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.۱۸. کتاب ادعیه.- ج.۱۹. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.۲۰. کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.۲ – ۸ و ۱۰ – ۱۶ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۱ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP۱۳۵/م۳ب۳۰۴۲۱۶۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۴۸۹۸۵

ص: ۱

**[ترجمه]

## تتمه أبواب مكارم الأخلاق

## باب ۶۰ الصدق و المواضع التی یجوز ترکه فیها و لزوم أداء الأمانه

### الآیات

المائده: قالَ اللَّهُ هذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۱)

الأنعام: قالَ هذا رَبِّی (۲)

التوبه: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ (۳)

یوسف: ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ (۴)

الأنبیاء: قالَ بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ کانُوا یَنْطِقُونَ (۵)

الأحزاب: مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِیلًا لِیَجْزِیَ اللَّهُ الصَّادِقِینَ بِصِدْقِهِمْ (۶)

الزمر: الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنِینَ لِیُکَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی عَمِلُوا وَ یَجْزِیَهُمْ أَجْرَهُمْ

---

۱- ۱. المائده: ۱۱۹.

۲- ۲. الأنعام: ۷۶.

۳- ۳. براءه: ۱۱۹.

۴- ۴. یوسف: ۷۰.

۵- ۵. الأنبیاء: ۶۳.

۶- ۶. الأحزاب: ۲۴- ۲۳.

بِأَحْسَنِ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ (۱)

الحشر: أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۲)

lt;meta info="-قالَ اللَّهُ هـذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصَّادِقِینَ صِـدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِـدِینَ فِیها أَبَـداً رَضِـیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ. - . مائده / ۱۱۹ -

{خـدا فرمود: «این، روزی است که راسـتگویان را راستی شـان سود بخشـد.» برای آنان باغ هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانند. خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند. این است رستگاری بزرگ.}

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ. - . توبه / ۱۱۹ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید.}

- ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ. - . یوسف / ۷۰ -

{سپس [به دستور او] نداکننده ای بانگ درداد: «ای کاروانیان، قطعاً شما دزد هستید.»}

- قالَ بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ کانُوا یَنْطِقُونَ. - . انبیاء / ۶۳ -

{گفت: « [نه] بلکه آن را این بزرگ ترشان کرده است، اگر سخن می گویند از آنها بپرسید.»}

- مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَـدَقُوا ما عاهَـدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضـی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَـدَّلُوا تَبْدِیلًا. لِیَجْزِیَ اللَّهُ الصَّادِقِینَ بِصِدْقِهِمْ. - . احزاب / ۲۳ - ۲۴ -

{از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند. تا خدا راستگویان را به [پاداش] راستی شان پاداش دهد.}

- وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَـدَّقَ بِهِ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْـدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِـنِینَ. لِیُکَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی عَمِلُوا وَ یَجْزِیَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ. - . زمر / ۳۳ - ۳۵ -

{و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود آنانند که خود پرهیزگارانند. برای آنان، هر چه بخواهند پیش پروردگارشان خواهد بود. این است پاداش نیکوکاران. تا خدا، بدترین عملی را که کرده اند، از ایشان بزداید، و آنان را به بهترین کاری که می کرده اند، پاداش دهد.}

- أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ. - . حشر / ۸ -

{اینان همان مردم درست کردارند.}

**[ترجمه]

## الأخبار

«۱»

كا، [الكافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْعَلَاءِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یَبْعَثْ نَبِیّاً إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ إِلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ(۳).

**[ترجمه]کافی: حسین بن ابی العلاء از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: خداوند متعال هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود، مگر با راستی در گفتار و برگرداندن امانت به صاحبش، چه نیک باشد یا فاجر و نابکار. - . کافی ۲ : ۳۸۸ -

**[ترجمه]

## تبیین

إلا بصدق الحدیث أی متصفا بهما أو کان الأمر بهما فی شریعته و قد مر أنه یحتمل شمول الأمانه لجمیع حقوق الله و حقوق الخلق لکن الظاهر منه أداء کل حق ائتمنک علیه إنسان برا کان أو فاجرا و الظاهر أن الفاجر یشمل الکافر أیضا فیدل علی عدم جواز الخیانه بل التقاص أیضا فی ودائع الکفار و أماناتهم.

و اختلف الأصحاب فی التقاص مع تحقق شرائطه فی الودیعه فذهب الشیخ فی الإستبصار و أکثر المتأخرین إلی الجواز علی کراهه و ذهب الشیخ فی النهایه و جماعه إلی التحریم و الأخبار مختلفه و سیأتی تحقیقه فی محله إن شاء الله و ستأتی الأخبار فی وجوب أداء الأمانه و الودیعه إلی الکافر و إلی قاتل علی صلوات الله علیه (۴).

**[ترجمه]جمله «الا بصدق الحدیث...» یعنی آن پیامبر متصف بود به این دو صفت یا این دو صفت جزو برنامه و دستورات شریعت او بوده و قبلاً گفته شده که لفظ امانت، عمومی است و احتمال دارد که بر جمیع حقوق الهی و حقوق خلق و مردمی شامل شود، چون دستورات و حقوق الهی هم به نوبه خود امانت است. ولی علی الظاهر در اینجا منظور ادای امانت و حق هر انسانی است به ذی حق و خیانت نکردن در امانات مردم، چه انسان نیکوکار و مؤمن و چه انسان فاجر. و نیز لفظ فاجر شامل کفار هم می شود که خلاصه معنای حدیث این است که: خیانت در امانت کافران هم جایز نیست، بلکه اگر کسی از کافری طلب داشته و بر او حقی داشته باشد، به عنوان تقاص و برداشتن حق خود نیز در امانت و سپرده آنان نمی تواند تصرف کند. البته علما در استیفای حق شخصی و تقاص حق و مال خود از سپرده و امانت در صورت تحقق بقیه شرایط اختلاف نظر دارند. مرحوم شیخ طوسی در «استبصار» و اکثر علمای متاخر جایز دانسته اند و تجویز کرده اند که از امانت و سپرده، به عنوان تقاص حق می توان برداشت کرد، البته کراهت دارد، ولی حرام نیست. و در کتاب «نهایه» مرحوم شیخ و همچنین عده ای از علما، فتوای به حرمت داده اند. اخبار و مدارک این حکم مختلف است که تحقیق آن در محل مناسب خود خواهد آمد. و همچنین اخبار لزوم و وجوب ادای امانت و سپرده به طور عموم چه به افراد نیک و چه بد و فاجر حتی دادن امانت و سپرده به قاتل علی

علیه السّلام بعدا ذکر خواهد شد.

**[ترجمه]

**«۲»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا تَغْتَرُّوا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا لَهِجَ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ حَتَّى لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ وَ لَكِنِ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ(۵).

**[ترجمه]کافی: از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که فرمود: گول روزه و نماز این ها را نخورید؛ چه بسا ممکن است که به این ها عادت کرده باشد به طوری که اگر ترک کند، ناراحت و وحشت زده می شود. اگر می خواهید این مردم را آزمایش کنید، آنان را در مورد راستگویی و ادای امانات امتحان کنید. - . کافی ۲ : ۳۸۸ -

**[ترجمه]

**بیان**

قال الجوهری اغترّ بالشی ء خدع به و قال اللهج بالشی ء الولوع و قد لهج به بالکسر یلهج لهجا إذا أغری به فثابر علیه انتهی و حاصل الحدیث أن کثره الصلاه و الصوم لیست مما یختبر به صلاح المرء و خوفه من الله

ص: ۲

---

۱- ۱. الزمر: ۳۳- ۳۵.

۲- ۲. الحشر: ۸.

۳- ۳. راجع ج ۷۵ ص ۱۱۳- ۱۱۷.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۱۰۴.

۵- ۵. الکافی ج ۲ ص ۱۰۴.

تعالی فإنها من الأفعال الظاهره التی لا بد للمرء من الإتیان بها خوفا أو طمعا و ریاء لا سیما للمتسمین بالصلاه فیأتون بها من غیر إخلاص حتی یعتادونها و لا غرض لهم فی ترکها غالبا و الدواعی الدنیویه فی فعلها لهم کثیره بخلاف الصدق و أداء الأمانه فإنهما من الأمور الخفیه و ظهور خلافهما علی الناس نادر و الدواعی الدنیویه علی ترکهما کثیره فاختبروهم بهما لأن الآتی بهما غالبا من أهل الصلاح و الخوف من الله مع أنهما من الصفات الحسنه التی تدعو إلی کثیر من الخیرات و بهما تحصل کمال النفس و إن لم تکونا لله و أیضا الصدق یمنع کون العمل لغیر الله إن الریاء حقیقه من أقبح أنواع الکذب کما یومئ إلیه الخبر الآتی.

**[ترجمه]جوهری گوید: «اغترار» به چیزی یعنی گول خوردن به آن چیز، و «لهج» یعنی حرص داشتن به چیزی و لهج با کسر وسط، یعنی وادار به چیزی شدن و مواظبت نمودن بر آن. و خلاصه معنای حدیث این است که نماز و روزه زیاد، راه آزمایش و پی بردن به شایستگی انسان و ترس و خوف از خدا نیست، چون این اعمال از کارهای ظاهری و آشکار است که انسان ناچار آنها را انجام خواهد داد یا از جهت خوف و ترس، یا از جهت طمع در ثواب یا از لحاظ خودنمایی و با انگیزه ریا، مخصوصا نسبت به اشخاصی که مشهور به صلاح و پاکی هستند که این اعمال را نه از روی خلوص انجام می دهند تا اینکه به این کارها عادت می کنند و غالبا داعی و غرضی در ترک این ها ندارند و انگیزه های دنیایی هم در مورد این قبیل کارها زیاد است، بر خلاف راستگویی و ادای امانات، چون این ها از کارهای نهان است و مردم کمتر به دروغ در گفتار و خیانت در امانت پی می برند و انگیزه های دنیایی هم در ترک راستی و امانت زیاد است.

بنابراین در این گونه موارد مردم را آزمایش کنید، زیرا کسی که مقید به این دو صفت باشد، از نیکان و شایستگان و اهل ترس از خدا است. بعلاوه این که این ها از صفات نیک و برجسته ای است که راهگشای به کارهای خوب دیگر است و طریق تکامل نفسانی است، گرچه مراقبت به این دو کار به قصد قربت و انگیزه الهی نباشد (چون این عمل کاشف از شخصیت است) و نیز صدق و راستی مانع بزرگی است از اینکه انسان عملش را برای غیر خدا انجام دهد، زیرا ریا در واقع از بدترین دروغ ها است و ریاکار عملا دروغ بزرگی را مرتکب شده است. چون با بهترین عمل که عبادت خدا است، مرتکب دروغ می شود و اگر انسان جدا مراقب صدق و مقید به راستی باشد، هیچ وقت ریا نمی کند، همان طور که حدیث بعدی اشاره ای به این مطلب دارد

**[ترجمه]

**«۳»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ مُثَنًّی الْحَنَّاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَکَا عَمَلُهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: از محمد بن مسلم، از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که فرمود: هر کس زبان راستگویی داشته باشد، دارای عمل پاک و نتیجه بخشی خواهد بود. - . کافی ۲ : ۳۸۸ -

**[ترجمه]

**بيان**

زكـا عمله أى يصـير عمله بسـببه زاكيـا أى ناميا فى الثواب لأنه إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ و هو من أعظم أركان التقوى أو كثيرا لأن الصـدق مع الله يوجب الإتيان بما أمر الله و الصدق مع الخلق أيضا يوجب ذلك لأنه إذا سـئل عن عمل هل يفعله و لم يفعله لا يمكنه ادعاء فعله فيأتى بذلك و لعله بعد ذلك يصير خالصا لله.

أو يقـال لمـا كـان الصـدق لازما للخوف و الخوف ملزوما لكثره الأعمال فالصـدق ملزوم لها أو المعنى طهر عمله من الرياء فإنها نوع من الكـذب كما أشـرنا إليه فى الخبر السابق و فى بعض النسـخ زكى على المجهول من بناء التفعيل بمعنى القبول أى يمدح الله عمله و يقبله فيرجع إلى المعنى الأول و يؤيده.

**[ترجمه]«زكا عمله» يعنى در اثر صـدق، عملش پاك و ثمربخش و پرثواب خواهـد شد. چون عمل فقط از اهل تقوا پذيرفته است و صـدق و راستى از مهم ترين اركـان تقوا است. يـا منظور از «زكا عمله» اين است كه صـدق و راستى با حق و خداونـد، موجب كثرت و زيـادى عمـل مى شود و بـاعث مى گردد كه آنچه را خداونـد دسـتور داده انجـام دهـد، همچنان كه صـدق و راستى با خلق هم موجب كثرت و زيادى عمل مى شود، چون وقتى از اين انسان راستگو سؤال شود كه فلان عمل را انجام مى دهى يا نه، اگر انجام نمى دهـد، نمى توانـد بگويـد انجام مى دهم و همين راسـتگويى باعث انجام آن عمل مى شود و تدريجا خلوص هم مى آيد.

و يـا اين طور گفته شود كه صـدق و راستى بـا حق، چون موجب خوف و ترس از حق مى شود و خوف هم باعث عمل هر چه بيشتر و عبادت زيادترى خواهد شد، بنابراين صدق و راستى با يك واسطه (خوف) موجب اعمال و عبادت بيشتر خواهد شد.

يـا منظور از «زكـا عمله» يعنى اعمـالش از ريـا پـاك مى شود، چون ريـا خود نوعى دروغ گفتن است، همچنان كه در توضـيح حـديث قبلى گفته شـد و در بعضـى از نسـخه هـا «زكى» به صورت فعـل مجهول از باب تفعيل آمـده و به معناى قبول خـداوند است، يعنى خداونـد عملش را مى سـتايد و مـدح مى كنـد و مى پذيرد كه بازگشت اين معنا، به معناى دوم و مؤيد آن خواهد بود.

**[ترجمه]

**«۴»**

كا، [الكافى] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَـيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِى الْمِقْدَامِ قَالَ: قَالَ لِى أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِى أَوَّلِ دَخْلَهٍ دَخَلْتُ عَلَيْهِ تَعَلَّمُوا الصِّدْقَ قَبْلَ الْحَدِيثِ (۲).

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۰۴.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۰۴.

**[ترجمه]کافی: از عمرو بن ابی المقدام، از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که حضرت در اولین باری که شرفیاب خدمتش شدم، فرمود: قبل از فراگرفتن و یاد گرفتن حدیث، صدق و راستگویی را یاد بگیرید. - . کافی ۲ : ۳۸۸ -

**[ترجمه]

## بیان

الدخله مصدر کالجلسه و إن لم یذکر بخصوصه فی اللغه تعلموا الصدق أی قواعده کجواز النقل بالمعنی و نسبه الحدیث المأخوذ عن واحد من الأئمه إلی آبائه أو إلی رسول الله صلی الله علیه و آله أو تبعیض الحدیث و أمثال ذلک أو یکون تعلمه کنایه عن العمل به و التمرن علیه علی المشاکله أو المراد تعلم وجوبه و لزومه و حرمه ترکه.

قبل الحدیث أی قبل سماع الحدیث منا و روایته و ضبطه و نقله و هذا یناسب أول دخوله فإنه کان مریدا لسماع الحدیث منه علیه السلام و لم یسمع بعد هذا ما أفهمه و قیل فیه وجوه مبنیه علی أن المراد بالحدیث التکلم لا الحدیث بالمعنی المصطلح.

الأول أن المراد التفکر فی الکلام لیعرف الصدق فیما یتکلم به و مثله قَوْلُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ (۱).

یعنی أن العاقل یعلم الصدق و الکذب أولا و یتفکر فیما یقول ثم یقول ما هو الحق و الصدق و الأحمق یتکلم و یقول من غیر تأمل و تفکر فیتکلم بالکذب و الباطل کثیرا.

الثانی أن لا یکون قبل متعلقا بتعلموا بل یکون بدلا من قوله فی أول دخله.

الثالث أن یکون قبل متعلقا بقال أی قال علیه السلام ابتداء قبل التکلم بکلام آخر تعلموا.

الرابع أن یکون المعنی تعلموا الصدق قبل تعلم آداب التکلم من القواعد العربیه و الفصاحه و البلاغه و أمثالها و لا یخفی بعد الجمیع لا سیما الثانی و الثالث و کون ما ذکرنا أظهر و أنسب.

**[ترجمه]«دخله» مصدر است، مانند «جلسه»، گرچه خود این واژه در لغت نیامده است. این جمله حضرت ممکن است به این معنا باشد که قواعد و حدود صدق در حدیث را بیاموزید، از قبیل نقل به معنا یا مثلا پس و پیش کردن الفاظ حدیث یا نسبت دادن حدیثی که از یکی از ائمه علیهم السّلام فرا گرفته، به پدران و اجداد آن حضرت یا به پیغمبر صلی اللّه علیه و آله، و یا تبعیض حدیث (قسمتی را نقل کند و قسمتی را نقل نکند) و امثال این ها که آیا این کارها با صدق منافات دارد یا نه. و ممکن است معنای ظاهری مراد باشد، یعنی پایبند بودن به راستی در گفتار یا تمرین کردن و وادار نمودن خود بر صدق و راستی با مشکلاتی که دارد، و یا منظور دانستن لزوم و وجوب شرعی راست گفتاری و حرام بودن ترک آن است. «قبل الحدیث» یعنی پیش از شنیدن و فراگرفتن حدیث از ما و پیش از نقل و ضبط و روایت حدیث، و این معنا مناسب با اول بار دخول و شرفیابی خدمت حضرت است که در این خبر ذکر شده، چون این شخص برای شنیدن حدیث رفته و هنوز حدیثی یاد نگرفته بود و این

معنایی است که من از این جمله می فهمم. و وجوه دیگری در معنای این جمله گفته شده، همه بر پایه این که مقصود از حدیث تکلم و سخن گفتن باشد نه این که منظور از حدیث روایت از ائمه و نقل کلام آنان (حدیث و خبر اصطلاحی) اول منظور این باشد که انسان پیش از سخن، در آن تامل و تفکر کند تا صدق و صحت کلام را بفهمد و بعدا سخن را بر زبان آورد، نظیر آنچه علی علیه السّلام فرموده است: «زبان عاقل در پس قلب و دل او قرار گرفته، ولی دل احمق و بی خرد در پس زبانش قرار گرفته است.»

یعنی شخص عاقل و خردمند اول صحت و صدق و کذب سخن را بررسی می کند، بعد آنچه را که حق و صدق است می گوید، ولی احمق اول و بدون تامل و تفکر سخن خود را می گوید، و طبیعتا دروغ و یاوه زیاد در سخنش واقع می شود.

وجه دوم این که لفظ «قبل الحدیث» متعلق و مربوط به «تعلموا» نیست، بلکه بدل از لفظ «دخله» است («فی اول دخله»)، یعنی اولین بار و قبل از حدیث و سخن فرا گرفتن که بر حضرت وارد شدم.

سوم اینکه «قبل» متعلق به «قال» باشد، یعنی حضرت قبل از هر سخن و در ابتدای تکلم فرمود: «تعلموا الصدق.»

چهارم اینکه معنای این جمله چنین باشد: شما باید صدق و راستی را یاد بگیرید، پیش از یاد گرفتن آداب سخن و دستور زبان عربی و قواعد فصاحت و بلاغت. ولی تمامی این وجوه در توضیح معنای حدیث سست و بعید است، مخصوصا وجوه دوم و سوم و آنچه که ما گفتیم، ظاهرتر و مناسب تر است.

**[ترجمه]

**«۵»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی کَهْمَشٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِی یَعْفُورٍ یُقْرِئُکَ السَّلَامَ قَالَ عَلَیْکَ

ص: ۴

---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۳.

وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَتَيْتَ عَبْدَ اللَّهِ فَأَقْرِئْهُ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ لَکَ انْظُرْ مَا بَلَغَ بِهِ عَلِيٌّ علیه السلام عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَالْزَمْهُ فَإِنَّ عَلِيّاً علیه السلام إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ(۱).

**[ترجمه]کافی: از ابی کهمش نقل است که گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرضه داشتم: عبدالله ابی یعفور خدمت شما سلام می رساند. حضرت فرمود: بر تو و بر او سلام باد! هنگامی که عبدالله را دیدی از طرف من به او سلام برسان و بگو که جعفر بن محمد گفت: ای عبداللّه! بنگر به آنچه که علی علیه السّلام در نزد پیغمبر رسیده است. تو هم مراقب آن باش که علی علیه السّلام آن مقام و منزلت را به سبب راستی و ادای امانت نزد پیامبر به دست آورد. - . کافی ۲ : ۳۸۸ -

**[ترجمه]

## بیان

ما بلغ به علی علیه السلام کأن مفعول البلوغ محذوف أی انظر الشی ء الذی بسببه بلغ علی علیه السلام عند رسول الله صلی الله علیه و آله المبلغ الذی بلغه من القرب و المنزله و قوله بعد ذلک ما بلغ به کأنه زیدت کلمه به من النساخ و لیست فی بعض النسخ و علی تقدیرها کان الباء زائده فإنه یقال بلغت المنزل أو الدار و قد یقال بلغت إلیه بتضمین فیمکن أن یکون الباء بمعنی إلی و یحتمل علی بعد أن یکون قوله فإن علیا تعلیلا للزوم و ضمیر به راجعا إلی الموصول فیما بلغ به أولا و قوله بصدق الحدیث کلاما مستأنفا متعلقا بفعل مقدر أی بلغ ذلک بصدق الحدیث.

**[ترجمه]در «ما بلغ به علیّ» ظاهرا مفعول «بلغ» حذف شده، یعنی نگاه کن به آن چیزی که به سبب آن علی علیه السّلام به آن مقام و درجه عالی نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله رسید. و جمله «ما بلغ به» ظاهرا لفظ «به» از طرف نویسندگان زیاد شده و در بعضی از نسخه ها نیست و بر فرض بودن «به»، باء زائده است، چون بلوغ در استعمالات بدون باء وارد می شود، مثلا گفته می شود «بلغت المنزل او الدّار بالمنزل» و «بالدار» نمی گویند و ممکن است باء به معنای بلوغ الی باشد چون بلغت الیه میگویند و احتمال بعید می رود که «فأنّ علیّاً» تعلیل برای لزوم باشد و ضمیر «به» به موصول در فیما بلغ به در مورد اوّل برگردد و گفته امام «بصدق الحدیث» کلام مستأنف و متعلّق به فعل مقدّر باشد، یعنی «بلغ ذلک بصدق الحدیث» با راست گفتاری به این رسیده است.

**[ترجمه]

## «۶»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: يَا فُضَيْلُ إِنَّ الصَّادِقَ أَوَّلُ مَنْ يُصَدِّقُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ وَ تُصَدِّقُهُ نَفْسُهُ تَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ (۲).

**[ترجمه]کافی: فضیل بن یسار نقل می کند که گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای فضیل! اولین کسی که راستگو

را تصدیق می کند، خداوند متعال است که می داند شخص صادق است و خود شخص هم می داند که خود راستگو است و خود تصدیق دارد. (یعنی وقتی انسان بین خود و خدایش راست و صادق باشد، همین برای فضیلت و آرامش کافی است، گرچه مردم باور نکنند.) - . کافی ۲ : ۳۸۸ -

**[ترجمه]

**«۷»**

کا، [الکافی] بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّمَا سُمِّیَ إِسْمَاعِیلُ صَادِقَ الْوَعْدِ لِأَنَّهُ وَعَدَ رَجُلًا فِی مَکَانٍ فَانْتَظَرَهُ فِی ذَلِکَ الْمَکَانِ سَنَهً فَسَمَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَادِقَ الْوَعْدِ ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ أَتَاهُ بَعْدَ ذَلِکَ فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِیلُ مَا زِلْتُ مُنْتَظِراً لَکَ (۳).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اسماعیل از این جهت «صادق الوعد» شد که به کسی وعده داده بود در محلی که آن کس بیاید و آن شخص فراموش کرد و اسماعیل تا یک سال به انتظار او در آن محل توقف کرد. از این جهت خداوند در قرآن با لقب صادق الوعد از اسماعیل نام برده. سپس آن شخص آمد و اسماعیل گفت که من در این مدت به انتظار تو توقف کردم. - . کافی ۲ : ۳۸۸ -

**[ترجمه]

**بیان**

اختلف المفسرون فی إسماعیل المذکور فی هذه الآیه قال الطبرسی رحمه الله هو إسماعیل بن إبراهیم و إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ(۴) إذا وعد بشی ء



---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۰۴.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۰۴.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۰۵.

۴- ۴. مریم: ۵۴.

وفی به و لم يخلف و كان مع ذلك رسولا إلى جرهم نبيا رفيع الشأن عالى القـدر و قال ابن عباس إنه واعـد رجلا أن ينتظره فی مكـان و نسـی الرجـل فـانتظره سـنه حتى أتـاه الرجل و روى ذلك عن أبی عبـد الله عليه السـلام و قيل أقام ينتظره ثلاثه أيام عن مقاتل و قيل إن إسماعيل بن إبراهيم عليه السلام مات قبل أبيه إبراهيم و إن هذا هو إسماعيل بن حزقيل بعثه الله إلى قوم فسلخوا جلـده وجهه و فروه رأسه فخيره الله فيمـا شـاء من عـذابهم فاسـتعفاه و رضـی بثوابه و فوض أمره إلى الله فی عفوه و عقابه و رواه أصـحابنا عن أبی عبدالله عليه السـلام ثم قال فی آخره أتاه ملك من ربه يقرئه السـلام و يقول قد رأيت ما صنع بك و قد أمرنی بطاعتك فمرنی بما شئت فقال يكون لی بالحسين أسوه(۱).

**[ترجمه]آيه قرآن چنين است: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتـابِ إِسْـماعِيلَ إِنَّهُ كـانَ صـادِقَ الْوَعْـدِ» - . مريم / ۵۴ - {و در ايـن كتـاب از اسـماعيل ياد كن، زيرا كه او درست وعده...بود} مفسـران درباره اين اسـماعيل كه در اين آيه نام برده شده اختلاف دارند كه آيا اسـماعيل ذبيـح فرزند ابراهيم است يا غير او. مرحوم طبرسـی گفته كه همان اسـماعيل فرزند ابراهيم است، چون هر وقت به چيزی وعـده می كرد حتمـا به وعـده وفا كرده و خلف وعـده نمی كرد، و البته رسول هم بود كه به قبيله «جرهم» مبعوث شـده بود و پيامبر بلنـد قـدر و رفيع الشانی بود. و ابن عباس گفته كه او با مردی وعده و قراردادی گذاشت و آن مرد فراموش كرد و اسـماعيل تـا يـك سال به انتظار او بود تا آن مرد آمـد. و چنين روايتی از حضـرت صادق عليه السّـلام رسـيده و گفته شـده كه اسـماعيل سه روز در انتظـار آن شـخص بود كه مقاتل چنين نظری داده است. و گفته شـده كه اسـماعيل فرزنـد ابراهيم، قبل از حضـرت ابراهيـم از دنيـا رفت و اين اسـماعيل فرزنـد حزقيـل است كه مـاموريت تبليـغ و رسـالت گروهی را داشت و آن گروه اسـماعيل را سـخت شـكنجه دادند و پوست صورت و سـرش را كندند و خداوند هم انتخاب عذاب آنان را در اختيار اسماعيل نهاد، ولی اسـماعيل درخواست عفو و بخشـش نمود و به ثواب الهی راضی و خشنود شد و عفو و عذاب آنها را به خدا واگذار نمود. و اين روايت را اصـحاب مـا از حضـرت صـادق عليه السّـلام نقـل نموده انـد و حضـرت در آخر روايت فرموده است كه فرشـته ای از جانب خداونـد نزد اسـماعيل آمد و سـلام خداوند را ابلاغ نمود يا سـلام كرد و گفت كه من آنچه را كه اين قوم درباره تو انجام دادند ديدم و خداوند به من دستور داده كه مطيع تو باشم، تو هم به آنچه می خواهی دستور ده .

اسـماعيل گفت كه من به حسين بن علی عليهمـا السّـلام تأسـی می كنم (بـا آن همه آزار و اذيت، درخواست عـذاب فوری از خداوند نكرد).

**[ترجمه]

«۸»

كـا، [الكـافی] عَنْ أَبِی عَلِيٍّ الْأَشْـعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَـالِمٍ عَنْ أَحْمَـدَ بْنِ النَّضْـرِ الْخَزَّازِ عَنْ جَـدِّهِ الرَّبِيعِ بْنِ سَـعْدٍ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا رَبِيعُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ صِدِّيقاً(۲).

**[ترجمه]كافی: از ربيع بن سـعد نقل است كه حضرت باقر عليه السّلام به من فرمود: ای ربيع! انسان راستگويی را روش خود قرار می دهد تا به مرحله می رسد كه خداوند او را از صديقين می شمارد. - . كافی ۲ : ۳۸۹ -

**[ترجمه]

## بیان

الصدیق مبالغه فی الصدق أو التصدیق و الإیمان بالرسول قولا و فعلا قال الطبرسی رحمه الله فی قوله تعالی إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً(۳) أی کثیر التصدیق فی أمور الدین عن الجبائی و قیل صادقا مبالغا فی الصدق فیما یخبر عن الله (۴)

و قال الراغب الصدق و الکذب أصلهما فی القول ماضیا کان أو مستقبلا وعدا کان أو غیره و لا یکونان بالقصد الأول إلا فی القول و لا یکونان من القول إلا فی الخبر دون غیره من أصناف الکلام و قد یکونان بالعرض فی غیره من أنواع الکلام الاستفهام و الأمر و الدعاء و ذلک نحو قول القائل أ زید فی الدار فإن فی ضمنه إخبارا بکونه جاهلا بحال زید و کذا إذا قال واسنی فی ضمنه أنه محتاج إلی المواساه

ص: ۶

---

۱- ۱. مجمع البیان ج ۶ ص ۵۱۸.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۰۵.

۳- ۳. مریم: ۴۱.

۴- ۴. مجمع البیان ج ۶ ص ۵۱۶.

و إذا قال لا تؤذنی ففی ضمنه أنه یؤذیه و الصدیق من کثر منه الصدق و قیل بل یقال ذلک لمن لم یکذب قط و قیل بل لمن لا یتأتی منه الکذب لتعوده الصدق و قیل بل لمن صدق بقوله و اعتقاده و حقق صدقه بفعله فالصدیقون هم قوم دوین الأنبیاء فی الفضیله و قد یستعمل الصدق و الکذب فی کل ما یحق و یحصل فی الاعتقاد نحو صدق ظنی و کذب و یستعملان فی أفعال الجوارح فیقال صدق فی القتال إذا وفی حقه و فعل علی ما یجب و کما یجب و کذب فی القتال إذا کان بخلاف ذلک قال الله تعالی رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ (۱) أی حققوا العهد بما أظهروه من أفعالهم و قوله لِیَسْئَلَ الصَّادِقِینَ عَنْ صِدْقِهِمْ (۲) أی یسأل من صدق بلسانه عن صدق فعله تنبیها علی أنه لا یکفی الاعتراف بالحق دون تحریه بالفعل (۳).

**[ترجمه]«صدیق» مبالغه از صدق است یا مبالغه در تصدیق و ایمان به رسول خدا هم در گفتار هم در کردار و عمل. مرحوم طبرسی در ذیل آیه «إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً» - . مریم / ۴۱ - {حضرت ابراهیم علیه السلام صدیق بود} یعنی تصدیق و ایمانش در امور دین، در حد اعلی و اکمل بود. و گفته شده یعنی حضرت ابراهیم در خبردادن هایش از خداوند، در حد اعلایی از صدق و راستی بود. راغب در مفردات گفته: صدق و کذب درباره گفتارها به کار می رود، چه درباره قضایای گذشته یا مطالب آینده و چه در مورد وعده های انسان یا در غیر مورد وعده، و در نظر اولی و قصد ابتدایی فقط در مورد گفتارهای خبری استعمال می شود و در غیر مورد خبر دادن به کار نمی رود. البته به طور عرضی و تبعی در غیر خبر از انواع گفتار استعمال می شود و تحقق می یابد، از قبیل استفهام. امر. دعاء. مثلا گوینده ای سؤال می کند «آیا زید در خانه است؟» که این جمله گرچه استفهام است و غرض اولی سؤال از محل زید است، ولی در ضمن همین سؤال خبر می دهد که من نسبت به حال زید جاهل و بی اطلاع هستم. همچنین وقتی می گوید «با من مواسات و برابری و برادری نما» این جمله گرچه امر است و پیشنهاد است، ولی در ضمن خبر می دهد که من به مواسات و برادری نیازمندم. یا مثلا می گوید «مرا اذیت و آزار نکن!» که در ضمن نهی و بازداشتن طرف از اذیت و آزار خبر می دهد که طرف او را اذیت می کند. و صدیق کسی است که صدق و راستگویی او زیاد است، بلکه گفته می شود صدیق کسی است که هرگز دروغ نگفته باشد و بلکه کسی که کذب و دروغ از او امکان نداشته باشد، چون اساسا به صدق و راستی عادت کرده و حالت صدق، یک طبیعت ثانویه برای او شده است. و بلکه صدیق کسی است که به گفتار و اعتقاد خود تصدیق دارد و افعال و کردار او بهترین گواه بر صدق و راستی او باشد.

بنابراین صدیقین گروهی هستند که یک درجه از انبیاء در فضائل و کمالات پایین ترند. و گاهی لفظ صدق در مورد تحقق اعتقاد و فکری که در ذهن انسان است استعمال و گفته می شود مثلا صدق ظنی و کذب فکر و تصور و عقیده من راست بود یا دروغ بود. و نیز در مورد کارهای اعضا و جوارح انسان هم به کار می رود مثلا گفته می شود صدق فی القتال، یعنی فلانی در صحنه جنگ و مبارزه راست گفت، در صورتی که حق پیکار را ادا کرده باشد و آنچه که در جنگ و پیکار واجب و لازم است، به همان ترتیب انجام دهد. و کذب فی القتال وقتی است که بر خلاف این باشد و حق جنگ و مبارزه را انجام نداده باشد. خداوند در قرآن فرمود: «رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ.» - . احزاب / ۲۳ - یعنی با افعال و کارهای خودشان عهد و پیمانی را که با خدا داشتند، محقق و عملی نمودند. و همچنین در آیه «لِیَسْئَلَ الصَّادِقِینَ عَنْ صِدْقِهِمْ» - . احزاب / ۸ - خداوند از کسانی که صدق و راستی زبانی داشتند، از صدق عملی و تحقق فعلی صدقشان سؤال می کند، که این آیه می فهماند که اعتراف و تصدیق به حق، بدون عمل و تحقق فعلی کافی نیست و عمل انسان باید بر صدقش گواه باشد. (پایان نقل قول راغب)

**[ترجمه]

«۷»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ لَیَصْدُقُ حَتَّی یُکْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِینَ وَ یَکْذِبُ حَتَّی یُکْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْکَاذِبِینَ فَإِذَا صَدَقَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَدَقَ وَ بَرَّ وَ إِذَا کَذَبَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ کَذَبَ وَ فَجَرَ(۴).

**[ترجمه]کافی: ابی بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: بنده راست می گوید و صدق و راستی را شیوه خود قرار می دهد تا خداوند او را در زمره صادقین و راستان قرار می دهد و همچنین دیگری دروغ می گوید و به دروغگویی ادامه می دهد تا اینکه نزد خدا از گروه دروغگویان محسوب می شود. هنگامی که بنده راست گویی کرد، خداوند متعال می فرماید که این بنده راست گفت و نیکویی کرد و هنگامی که دروغ گفت، می فرماید دروغ گفت و فاجر و فاسق شد. - . کافی ۲ : ۱۰۵ -

**[ترجمه]

### توضیح

یدل علی رفعه درجه الصادقین عند الله و قال الراغب البر التوسع فی فعل الخیر و یستعمل فی الصدق لکونه بعض الخیرات المتوسع فیه و بر العبد ربه توسع فی طاعته (۵) و قال سمی الکاذب فاجرا لکون الکذب بعض الفجور(۶).

**[ترجمه]این حدیث بر بلندی مقام و درجه صادقین و راستان در نزد خداوند دلالت می کند. راغب گوید: «بر» یعنی انواع گوناگون اعمال نیک و در مورد صدق و راستگویی هم استعمال می شود، چون صدق و راستی یک قسم از نیکی های گوناگون است. و «بر العبد ربه» (بنده نسبت به پروردگار خود نیکی کرد) منظور این است که انواع اطاعت و فرمانبری و عبادت خدای را انجام داد. و نیز راغب گوید: دروغگو را که فاجر گویند، چون دروغ نوعی از فسق و نابکاری است.

**[ترجمه]

«۸»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کُونُوا دُعَاهً لِلنَّاسِ بِالْخَیْرِ بِغَیْرِ أَلْسِنَتِکُمْ لِیَرَوْا

ص: ۷

---

۱- ۱. الأحزاب: ۲۳.

۲- ۲. الأحزاب: ۸.

۳- ۳. مفردات غريب القرآن ۲۷۷.

۴- ۴. الكافي ج ۲ ص ۱۰۵.

۵- ۵. المفردات ص ۴۰ و ۳۷۳.

۶- ۶. المفردات ص ۴۰ و ۳۷۳.

مِنْكُمُ الِاجْتِهَادَ وَ الصِّدْقَ وَ الْوَرَعَ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شما باید مردم را به غیر زبان به طرف خیر و خوبی دعوت کنید و مردم باید از شما شیعیان جدیت و کوشش و صدق و پرهیزکاری ببینند. - . کافی ۲ : ۳۸۹ -

**[ترجمه]

**بیان**

بغير ألسنتكم أى بجوارحكم و أعمالكم الصادره عنها و إن كان اللسان أيضا داخلا فيها من جهه الأعمال لا من جهه الدعوه الصريحه و الاجتهاد المبالغه فى الطاعات و الورع اجتناب المنهيات و الشبهات كما مر.

**[ترجمه]منظور از «غیر زبان» یعنی شما شیعیان مردم را از طریق اعمال و با کردار خود به حق و خیر ترغیب و دعوت نمایید، گرچه زبان هم از لحاظ اینکه عملی دارد و راستگویی از او صادر می شود داخل در جوارح است، نه از جهت اینکه با زبان می توان مردم را دعوت کرد، البته از این جهت منظور نیست. و «اجتهاد» یعنی اطاعت و عبادت زیاد، و «ورع» یعنی دوری از منهیات و محرمات و برکناری از موارد شبهه ناک.

**[ترجمه]

**«۹»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ أَبُو الْوَلِيدِ حَسَنُ بْنُ زِيَادٍ الصَّيْقَلُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَا عَمَلُهُ وَ مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ وَ مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مُدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: آن کس که زبانش راست باشد عملش پاکیزه خواهد شد و آن کس که نیتش خوب باشد، رزق و روزی اش فراوان می شود و آن کس که در حق خانواده اش نیکی بیشتر و بهتر داشته باشد، عمرش طولانی می گردد. - . کافی ۲ : ۳۸۹ -

**[ترجمه]

**إيضاح**

من حسنت نيته أى عزمه على الطاعات أو على إيصال النفع إلى العباد أو سريرته فى معامله الخلق بأن يكون ناصحا لهم غير مبطن لهم غشا و عداوه و خديعه أو فى معامله الله أيضا بأن يكون مخلصا و لا يكون مرائيا و لا يكون عازما على المعاصى و مبطنا خلاف ما يظهر من مخافه الله عز و جل.

و المراد بأهل بيته عياله أو الأعم منهم و من أقاربه بالتوسعه عليهم و حسن المعاشره معهم.

**[ترجمه]«حسنت نيته» يعنى تصميم بر طاعت و عبادت يا تصميم بر خدمت و سودرسانى به بندگان خدا يا اينكه در معاملات و معاشرت با مردم خوش نيت باشد، يعنى هميشه خير مردم را بخواهد و غش در معامله يا قصد كينه و خدعه و فريب مردم را نداشته باشد، يا در معامله با خداوند خويش نيت باشد، يعنى كارها و عباداتش با خلوص و بدون ريا باشد و تصميم بر گناه نداشته باشد و درونش بر خلاف برونش نباشد، البته از جهت ترس و خوف از خدا. و منظور از «اهل بيت»، خانواده يا همه بستگان و خويشان است كه نسبت به آنها توسعه در زندگى بدهد و معاشرتش با آنان نيكو باشد.

**[ترجمه]

«۱۰»

كا، [الكافى] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِى طَالِبٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْ ءٌ قَدِ اعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَ لَكِنِ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ أَدَاءِ أَمَانَتِهِ (۳).

**[ترجمه]كافى: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: شما گول ركوع و سجده طولانى كسى را نخوريد، چون ممكن است اين چيزى باشد كه عادت كرده و اگر ترك نمايد، ناراحت و وحشت زده مى شود، بلكه ببينيد در مورد صدق و راست گفتارى و اداى امانات چگونه است. - . كافى ۲ : ۳۸۹ -

**[ترجمه]

## بيان

المراد بطول الركوع و السجود حقيقته أو كنايه عن كثره الصلاه و الأول أظهر.

**[ترجمه]منظور از طول ركوع و سجود، همان ركوع و سجده طولانى است و يا اينكه كنايه از نماز خواندن زياد باشد و معناى اول ظاهرتر است.

**[ترجمه]

## أقول

قد مضى أخبار الباب فى باب جوامع المكارم (۴) و باب صفات المؤمن.

**[ترجمه]اخبار اين باب در «باب جوامع مكارم» و در «باب صفات مؤمنين» آمده است.

**[ترجمه]

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ أَبِی الْحُسَیْنِ بْنِ الْحَضْرَمِیِّ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِیِّ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْمُحَارِبِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثٌ یَحْسُنُ فِیهِنَّ الْکَذِبُ الْمَکِیدَهُ فِی الْحَرْبِ وَ عِدَتُکَ زَوْجَتَکَ

ص: ۸

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۰۵.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۰۵.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۰۵.

۴- ۴. راجع ج ۶۹ ص ۳۳۲.

وَ الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ وَ قَالَ ثَلَاثٌ يَقْبُحُ فِيهِنَّ الصِّدْقُ النَّمِيمَهُ وَ إِخْبَارُكَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِهِ بِمَا يَكْرَهُهُ وَ تَكْذِيبُكَ الرَّجُلَ عَنِ الْخَبَرِ وَ قَالَ ثَلَاثَهٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ مُجَالَسَهُ الْأَنْذَالِ وَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَ مُجَالَسَهُ الْأَغْنِيَاءِ(۱).

**[ترجمه]خصال: مرحوم صدوق از محاربی، از حضرت باقر، از پدرش، از اجداد بزرگوار خود، از علی علیه السّلام، از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: سه مورد است که دروغ گفتن جایز، بلکه خوب است: در صحنه جنگ برای پیروزی بر دشمن؛ وعده دادن به همسر؛ برای اصلاح بین مردم و رفع نزاع آنها. و نیز فرمود: سه مورد است که راست گفتن قبیح و زشت است: سخن چینی؛ گزارش مطالب ناراحت کننده از خانواده کسی به شوهر و سرپرست آن خانواده؛ دروغگویی کسی را به او گفتن و اخبار او را تکذیب کردن. و نیز فرمود: سه گروهند که همنشینی با آنان دل را می میراند: همنشینی با افراد پست و رذل؛ هم صحبت شدن با زنان؛ همنشینی با ثروتمندان. - . خصال: ۸۷ -

**[ترجمه]

**«۱۲»**

لی، [الأمالی للصدوق]: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَيُّ النَّاسِ أَكْرَمُ قَالَ مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ (۲).

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: زِينَهُ الْحَدِيثِ الصِّدْقُ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: از امیر مؤمنان علیه السّلام سؤال شد بزرگوارترین و کریم ترین مردم چه کسانی هستند؟ فرمود: کسی که در همه جا راستگو باشد. - . امالی صدوق: ۳۲۳ -

و پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: زینت سخن راستگویی است. - . امالی صدوق: ۳۹۵ -

**[ترجمه]

**«۱۳»**

ن (۴)،[عیون أخبار الرضا علیه السلام] لی، [الأمالی للصدوق] أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ التَّفْلِيسِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَهِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَهِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنْطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَ لَكِنِ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ(۵).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا و امالی صدوق: از حضرت جواد، از پدرانش علیهم السّلام، از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله روایت است که فرمود: نمازهای زیاد و روزه و حج مکرر و احسان و نیکی و طنین و ناله شب بعضی از مردم چشم شما را خیره نکند و به این چیزها خیلی نظر نداشته باشید، بلکه به صدق گفتار و ادای امانت نظر کنید. - . عیون اخبارالرضا ۲ : ۵۵ ، امالی صدوق: ۲۴۹ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ الْجِعَابِیِّ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ زِیَادٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی عَنْ أَبِیهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: أَحْسَنُ مِنَ الصِّدْقِ قَائِلُهُ وَ خَیْرٌ مِنَ الْخَیْرِ فَاعِلُهُ (۶).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: از موسی بن جعفر، از پدرش حضرت صادق علیهما السّلام روایت است که فرمود: صدق و راستی البته خوب است، ولی بهتر از خود صدق، شخص راستگو است و بهتر از عمل نیک، شخص عامل و نیکوکار است. - . امالی طوسی: ۲۲۳ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: الْزَمُوا الصِّدْقَ فَإِنَّهُ مَنْجَاهٌ(۷).

**[ترجمه]خصال: در اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: از صدق و راستی جدا نشوید که نجات گاه است. - . خصال: - ۶۱۴

**[ترجمه]

«۱۶»

فس، [تفسیر القمی] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَهَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ عَدِیِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ



---

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۴۳.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۲۳۸.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۲۹۲.

۴- ۴. عیون الأخبار ج ۲ ص ۵۱.

۵- ۵. أمالی الصدوق ص ۱۸۲.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۲۶.

۷- ۷. الخصال ج ۲ ص ۱۵۷.

أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ وَ كَانَ مَعَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي حُرُوبِهِ: أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ لَيْلَةَ الْهَرِيرِ بِصِفِّينَ حِينَ الْتَقَى مَعَ مُعَاوِيَةَ رَافِعاً صَوْتَهُ يُسْمِعُ أَصْحَابَهُ لَأَقْتُلَنَّ مُعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابَهُ ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِ قَوْلِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَخْفِضُ بِهِ صَوْتَهُ وَ كُنْتُ مِنْهُ قَرِيباً فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّكَ حَلَفْتَ عَلَى مَا قُلْتَ ثُمَّ اسْتَثْنَيْتَ فَمَا أَرَدْتَ بِذَلِكَ فَقَالَ عليه السلام إِنَّ الْحَرْبَ خُدْعَةٌ وَ أَنَا عِنْدَ أَصْحَابِي صَدُوقٌ فَأَرَدْتُ أَنْ أُطَمِّعَ أَصْحَابِي فِي قَوْلِي كَيْلَا يَفْشَلُوا وَ لَا يَفِرُّوا فَافْهَمْ فَإِنَّكَ تَنْتَفِعُ بِهَا بَعْدُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۱).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: از عدی بن حاتم که در جنگ های علی علیه السّلام همراه حضرتش بود نقل می کند که گفت: حضرت در شب صفین هنگامی که با معاویه درگیری داشت، با صدای بلند فرمود: به خدا قسم معاویه را خواهم کشت! ولی در آخر سخنش آهسته گفت: ان شاء الله اگر خدا بخواهد. من که نزدیک حضرت بودم عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! شما برای گفتار خود سوگند یاد کردی، ولی در آخر سخن «اگر» آوردی. منظور شما چه بود؟ فرمود: اساس جنگ بر خدعه و ارعاب دشمن و تقویت نیرو است و من در نظر یاران خود راستگو هستم و منظورم تقویت روحی یارانم بود تا مبادا سست شوند و فرار کنند. متوجه باش که تو خود بعدا سرّ مطلب را می فهمی و بهره مند می شوی، ان شاء الله. - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۲ : ۳۴ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ثو، [ثواب الأعمال] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَدَقَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ يُصَدِّقُهُ اللَّهُ وَ نَفْسُهُ تَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ وَ إِذَا كَذَبَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ يُكَذِّبُهُ اللَّهُ وَ نَفْسُهُ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: از عبدالله بن عجلان نقل می کند گفت: که از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هنگامی که بنده راست گفت، اول کسی که تصدیقش می کند خدای متعال است و خود شخص که می داند راستگو است. و هنگامی که دروغ گوید، اول کسی که تکذیب او کند خدا است و خود شخص که خود می داند دروغ گفته است. - . ثواب الاعمال: ۲۱۳ -

**[ترجمه]

«۱۸»

مص، [مصباح الشريعه] قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: الصِّدْقُ نُورٌ غَيْرُ مُتَشَعْشِعٍ إِلَّا فِي عَالَمِهِ كَالشَّمْسِ يَسْتَضِي ءُ بِهَا كُلُّ شَيْ ءٍ يَغْشَاهُ مِنْ غَيْرِ نُقْصَانٍ يَقَعُ عَلَى مَعْنَاهَا وَ الصَّادِقُ حَقّاً هُوَ الَّذِي يُصَدِّقُ كُلَّ كَاذِبٍ بِحَقِيقَةِ صِدْقِ مَا لَدَيْهِ وَ هُوَ الْمَعْنَى الَّذِي لَا يَسْمَعُ مَعَهُ سِوَاهُ أَوْ ضِدُّهُ مِثْلُ آدَمَ عليه السلام صَدَّقَ إِبْلِيسَ فِي كَذِبِهِ حِينَ أَقْسَمَ لَهُ كَاذِباً لِعَدَمِ مَاهِيَّةِ الْكَذِبِ فِي آدَمَ عليه السلام قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً(۳) وَ لِأَنَّ إِبْلِيسَ أَبْدَعَ شَيْئاً كَانَ أَوَّلَ مَنْ أَبْدَعَهُ وَ هُوَ غَيْرُ مَعْهُودٍ ظَاهِراً وَ بَاطِناً فَخَسِرَ هُوَ بِكَذِبِهِ عَلَى

مَعْنًى لَمْ يَنْتَفِعْ بِهِ مِنْ صِدْقِ آدَمَ علیه السلام عَلَى بَقَاءِ الْأَبَدِ وَ أَفَادَ آدَمُ علیه السلام بِتَصْدِيقِهِ كَذِبَهُ بِشَهَادَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِنَفْيِ عَزْمِهِ عَمَّا يُضَادُّ عَهْدَهُ عَلَى الْحَقِيقَهِ عَلَى مَعْنًى لَمْ يَنْقُصْ مِنِ اصْطِفَائِهِ بِكَذِبِهِ شَيْئاً فَالصِّدْقُ صِفَهُ الصَّادِقِينَ وَ حَقِيقَهُ الصِّدْقِ مَا يَقْتَضِي تَزْكِيَهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِعَبْدِهِ



---

۱- ۱. تفسير القمّيّ ص ۴۱۹.

۲- ۲. ثواب الأعمال ۱۶۲.

۳- ۳. طه: ۱۱۵.

كَمَا ذَكَرَ عَنْ صِدْقِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فِي الْقِيَامَةِ بِسَبَبِ مَا أَشَارَ إِلَيْهِ مِنْ صِدْقِهِ مِرْآةَ الصَّادِقِينَ (۱) مِنْ رِجَالِ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَ هذا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ (۲) الْآيَةَ وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الصِّدْقُ سَيْفُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ سَمَائِهِ أَيْنَمَا هَوَى بِهِ يَقُدُّ(۳)

فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَ صَادِقٌ أَنْتَ أَمْ كَاذِبٌ فَانْظُرْ فِي قَصْدِ مَعْنَاكَ وَ غَوْرِ دَعْوَاكَ وَ عَيِّرْهَا بِقِسْطَاسٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ (۴) فَإِذَا اعْتَدَلَ مَعْنَاكَ بِدَعْوَاكَ ثَبَتَ لَكَ الصِّدْقُ وَ أَدْنَى حَدِّ الصِّدْقِ أَنْ لَا يُخَالِفَ اللِّسَانُ الْقَلْبَ وَ لَا الْقَلْبُ اللِّسَانَ وَ مَثَلُ الصَّادِقِ الْمَوْصُوفِ بِمَا ذَكَرْنَا كَمَثَلِ النَّازِعِ رُوحُهُ إِنْ لَمْ يَنْزِعْ فَمَا ذَا يَصْنَعُ (۵).

**[ترجمه]مصباح الشريعه: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: صدق و راستى نورى است كه شعاعش تا هر جا برود، آن محيط را روشن مى كند، مانند خورشيد كه هر چه را فرا گيرد روشن مى سازد و كوچك ترين نقص و كمبودى در خورشيد نيست و ماهيت او روشنى است. و صادق و راستگوى حقيقى از جهت حقيقت صدق خود، هر كس را تصديق كرده و راستگو مى داند و جز راستى و حقيقت باورى ندارد. مانند حضرت آدم كه دروغ ابليس را كه سوگند هم خورد راست دانست و باور كرد، چون در آدم ماهيت كذب نبود و سابقه دروغ را نداشت و دروغى نديده بود. كه در قرآن فرمود «وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً»، يعنى عزم و تصميمى بر خلاف پيمان و بر ضد صدق (دروغ) نداشت. و شيطان اولين كسى بود كه ابداع كذب و ابتداى به دروغ كرد و براى آدم، چه در ظاهر و چه در باطن، دروغى از كسى مشاهده نشده بود و شيطان خود زيان و خسرانش را ديد و از صدق آدم براى بقاى ابدى سودى نبرد، ولى آدم از جهت صفا و صدقش و از جهت نداشتن تصميم بر ضد پيمان و از لحاظ پايبندى به عهد خويش و تصديق و راست دانستن ابليس نه تنها ضررى نكرد، بلكه براى دست يافتن به مقام اصطفاء و برگزيدگى بهره مند شد و نقصانى در او راه نيافت. بنابراين صدق و صفا و راستى، صفت و حالت و ماهيت راستان است و حقيقت صدق اقتضا دارد و موجب مى شود كه خداوند بنده صادق خود را تزكيه و پاك گرداند، همچنان كه درباره عيسى بن مريم صحنه قيامتش را بازگو كرده و با اشاره به صدق و راستى او، آيينه پاكى ساخته و پاكى راستگويان از امت پيغمبر اكرم را گوشزد كرده و فرموده: «هذا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ» -. مائده / ۱۱۹ - {روز قيامت روزى است كه صادقان و راستان از صدق خود بهره مند مى شوند.} و امير مؤمنان عليه السّلام فرمود: صدق و راستى شمشير خدايى است در روى زمين و در آسمان كه به هرجا فرود آيد، مى برد و قطع مى كند. و اگر مى خواهى بدانى كه از راستان هستى يا نه، به نيت و قلب خود بنگر و به عمق ادعا و حرف هاى خودت دقت كن و ادعا و اظهارات خود را با همان ميزانى كه خداوند در قيامت بر پا مى دارد، يعنى «وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» -. أعراف / ۸ - {و در آن روز، سنجش [اعمال] درست است} بسنج و ميزان گيرى كن.

اگر نيت و مقصود تو با ادعا و اظهاراتت تعادل و توافق دارد، معلوم مى شود صادق و راست هستى و كمترين حد صدق و راستى اين است كه زبان با دل و دل با زبان مخالف نباشد. و مَثل صادق و راستگو البته با اين حد و توصيفى كه گفته شد، نظير كسى است كه در حال احتضار و نزع روان باشد كه او چاره اى جز نزع روح ندارد. -. مصباح الشريعه: ۳۴ - (شايد منظور اين است كه چنين شخصى جز صدق و راستى نمى تواند و دروغ گفتن براى او امكان ندارد، چون راستگويى مانند طبيعت ثانوى و ماهيت مخصوصى براى او شده است كه به هيچ قيمتى دروغ نمى گويد.)

**[ترجمه]

«۱۹»

ختص، [الإختصاص] الصَّدُوقُ عَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: أَيُّمَا مُسْلِمٍ سُئِلَ عَنْ مُسْلِمٍ فَصَدَقَ وَ أَدْخَلَ عَلَى ذَلِكَ الْمُسْلِمِ مَضَرَّةً كُتِبَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَ مَنْ سُئِلَ عَنْ مُسْلِمٍ فَكَذَبَ فَأَدْخَلَ عَلَى ذَلِكَ الْمُسْلِمِ مَنْفَعَةً كُتِبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ (۶).

**[ترجمه]اختصاص: شیخ صدوق از صالح بن سهل، از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر مسلمانی که درباره مسلمانی از او سؤالی شود و راجع به آن شخص از او توضیحی خواسته شود و این کس حرف راستی بگوید که همین حرف راست موجب ضرر و زیانی برای آن شخص شود، این چنین مسلمانی از زمره دروغگویان محسوب می شود. و کسی که در چنین موردی دروغ بگوید و این دروغ باعث نفع آن شخص شود، در نظر خدا چنین شخصی از راستگویان است. - . اختصاص: ۲۲۴ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ج، [الإحتجاج] بِالْإِسْنَادِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: قَالَ بَعْضُ الْمُخَالِفِينَ بِحَضْرَهِ الصَّادِقِ علیه السلام لِرَجُلٍ مِنَ الشِّيعَهِ مَا تَقُولُ فِي الْعَشَرَهِ مِنَ الصَّحَابَهِ قَالَ أَقُولُ فِيهِمُ الْخَيْرَ الْجَمِيلَ الَّذِي يَحُطُّ اللَّهُ بِهِ سَيِّئَاتِي وَ يَرْفَعُ لِي دَرَجَاتِي قَالَ السَّائِلُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْقَذَنِي مِنْ بُغْضِكَ كُنْتُ أَظُنُّكَ رَافِضِيّاً تُبْغِضُ الصَّحَابَهَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَلَا مَنْ أَبْغَضَ وَاحِداً مِنَ الصَّحَابَهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ قَالَ لَعَلَّكَ تَتَأَوَّلُ

ص: ۱۱

---

۱- ۱. براءه للصادقين خ ل.

۲- ۲. المائده: ۱۱۹.

۳- ۳. أی يقطع و ينفذ.

۴- ۴. الأعراف: ۸.

۵- ۵. مصباح الشريعه ص ۵۱ و ۵۰.

۶- ۶. الاختصاص: ۲۲۴.

مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَبْغَضَ الْعَشَرَهَ فَقَالَ مَنْ أَبْغَضَ الْعَشَرَهَ فَعَلَيْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِکَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ فَوَثَبَ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَ قَالَ اجْعَلْنِی فِی حِلٍّ مِمَّا قَذَفْتُکَ بِهِ مِنَ الرَّفْضِ قَبْلَ الْیَوْمِ- قَالَ أَنْتَ فِی حِلٍّ وَ أَنْتَ أَخِی ثُمَّ انْصَرَفَ السَّائِلُ.

فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ علیه السلام جَوَّدْتَ لِلَّهِ دَرُّکَ لَقَدْ أَعْجَبْتِ الْمَلَائِکَهُ مِنْ حُسْنِ تَوْرِیَتِکَ وَ تَلَفُّظِکَ بِمَا خَلَّصَکَ وَ لَمْ تَثْلَمْ دِینَکَ زَادَ اللَّهُ فِی مُخَالِفِینَا غَمّاً إِلَی غَمٍّ وَ حَجَبَ عَنْهُمْ مُرَادَ مُنْتَحِلِی مَوَدَّتِنَا فِی بَقِیَّتِهِمْ.

فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِ الصَّادِقِ علیه السلام یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا عَقَلْنَا مِنْ کَلَامِ هَذَا إِلَّا مُوَافَقَتَهُ لِهَذَا الْمُتَعَنِّتِ النَّاصِبِ فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام لَئِنْ کُنْتُمْ لَمْ تَفْهَمُوا مَا عَنَی فَقَدْ فَهِمْنَاهُ نَحْنُ وَ قَدْ شَکَرَهُ اللَّهُ لَهُ إِنَّ وَلِیَّنَا الْمُوَالِیَ لِأَوْلِیَائِنَا الْمُعَادِیَ لِأَعْدَائِنَا إِذَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِمَنْ یَمْتَحِنُهُ مِنْ مُخَالِفِیهِ وَفَّقَهُ لِجَوَابٍ یَسْلَمُ مَعَهُ دِینُهُ وَ عِرْضُهُ وَ یُعْظِمُ اللَّهُ بِالتَّقِیَّهِ ثَوَابَهُ إِنَّ صَاحِبَکُمْ هَذَا قَالَ مَنْ عَابَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ أَیْ مَنْ عَابَ وَاحِداً مِنْهُمْ هُوَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام وَ قَالَ فِی الثَّانِیَهِ مَنْ عَابَهُمْ وَ شَتَمَهُمْ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ وَ قَدْ صَدَقَ لِأَنَّ مَنْ عَابَهُمْ فَقَدْ عَابَ عَلِیّاً علیه السلام لِأَنَّهُ أَحَدُهُمْ فَإِذَا لَمْ یَعِبْ عَلِیّاً وَ لَمْ یَذُمَّهُ فَلَمْ یَعِبْهُمْ وَ إِنَّمَا عَابَ بَعْضَهُمْ وَ لَقَدْ کَانَ لِحِزْقِیلَ الْمُؤْمِنِ مَعَ قَوْمِ فِرْعَوْنَ الَّذِینَ وَشَوْا بِهِ إِلَی فِرْعَوْنَ مِثْلُ هَذِهِ التَّوْرِیَهِ کَانَ حِزْقِیلُ یَدْعُوهُمْ إِلَی تَوْحِیدِ اللَّهِ وَ نُبُوَّهِ مُوسَی وَ تَفْضِیلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عَلَی جَمِیعِ رُسُلِ اللَّهِ وَ خَلْقِهِ وَ تَفْضِیلِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام وَ الْخِیَارِ مِنَ الْأَئِمَّهِ عَلَی سَائِرِ أَوْصِیَاءِ النَّبِیِّینَ وَ إِلَی الْبَرَاءَهِ مِنْ رُبُوبِیَّهِ فِرْعَوْنَ فَوَشَی بِهِ وَاشُونَ إِلَی فِرْعَوْنَ وَ قَالُوا إِنَّ حِزْقِیلَ یَدْعُو إِلَی مُخَالَفَتِکَ وَ یُعِینُ أَعْدَاءَکَ عَلَی مُضَادَّتِکَ فَقَالَ لَهُمْ فِرْعَوْنُ ابْنُ عَمِّی وَ خَلِیفَتِی عَلَی مُلْکِی وَ وَلِیُّ عَهْدِی إِنْ فَعَلَ مَا قُلْتُمْ فَقَدِ اسْتَحَقَّ الْعَذَابَ عَلَی کُفْرِهِ نِعْمَتِی

فَإِنْ کُنْتُمْ عَلَیْهِ کَاذِبِینَ فَقَدِ اسْتَحْقَقْتُمْ أَشَدَّ الْعِقَابِ لِإِیثَارِکُمُ الدُّخُولَ فِی مَسَاءَتِهِ فَجَاءَ بِحِزْقِیلَ وَ جَاءَ بِهِمْ فَکَاشَفُوهُ وَ قَالُوا أَنْتَ تَجْحَدُ رُبُوبِیَّهَ فِرْعَوْنَ عَنِ الْمُلْکِ وَ تَکْفُرُ نَعْمَاءَهُ فَقَالَ حِزْقِیلُ أَیُّهَا الْمَلِکُ هَلْ جَرَّبْتَ عَلَیَّ کَذِباً قَطُّ قَالَ لَا:

قَالَ فَسَلْهُمْ مَنْ رَبُّهُمْ فَقَالُوا فِرْعَوْنُ قَالَ وَ مَنْ خَالِقُكَمْ قَالُوا فِرْعَوْنُ هَذَا قَالَ وَ مَنْ رَازِقُكَمْ الْكَافِلُ لِمَعَايِشِكَمْ وَ الدَّافِعُ عَنْكَمْ مَكَارِهَكُمْ قَالُوا فِرْعَوْنُ هَذَا قَالَ حِزْقِيلُ أَيُّهَا الْمَلِكُ فَأُشْهِدُكَ وَ كُلَّ مَنْ حَضَرَكَ أَنَّ رَبَّهُمْ هُوَ رَبِّي وَ خَالِقَهُمْ هُوَ خَالِقِي وَ رَازِقَهُمْ هُوَ رَازِقِي وَ مُصْلِحَ مَعَايِشِهِمْ هُوَ مُصْلِحُ مَعَايِشِي لَا رَبَّ لِي وَ لَا خَالِقَ وَ لَا رَازِقَ غَيْرُ رَبِّهِمْ وَ خَالِقِهِمْ وَ رَازِقِهِمْ وَ أُشْهِدُكَ وَ مَنْ حَضَرَكَ أَنَّ كُلَّ رَبٍّ وَ خَالِقٍ وَ رَازِقٍ سِوَى رَبِّهِمْ وَ خَالِقِهِمْ وَ رَازِقِهِمْ فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهُ وَ مِنْ رُبُوبِيَّتِهِ وَ كَافِرٌ بِإِلَهِيَّتِهِ يَقُولُ حِزْقِيلُ هَذَا وَ هُوَ يَعْنِي أَنَّ رَبَّهُمْ هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَ لَمْ يَقُلْ إِنَّ الَّذِي قَالُوا إِنَّ رَبَّهُمْ هُوَ رَبِّي وَ خَفِيَ هَذَا الْمَعْنَى عَلَى فِرْعَوْنَ وَ مَنْ حَضَرَهُ وَ تَوَهَّمُوا أَنَّهُ يَقُولُ فِرْعَوْنُ رَبِّي وَ خَالِقِي وَ رَازِقِي فَقَالَ لَهُمْ فِرْعَوْنُ يَا رِجَالَ الشَّرِّ وَ يَا طُلَّابَ الْفَسَادِ فِي مُلْكِي وَ مُرِيدِي الْفِتْنَةِ بَيْنِي وَ بَيْنَ ابْنِ عَمِّي وَ هُوَ عَضُدِي أَنْتُمُ الْمُسْتَحِقُّونَ لِعَذَابِي لِإِرَادَتِكُمْ فَسَادَ أَمْرِي وَ هَلَاكَ ابْنِ عَمِّي وَ الْفَتَّ فِي عَضُدِي ثُمَّ أَمَرَ بِالْأَوْتَادِ فَجُعِلَ فِي سَاقِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَتِدٌ وَ فِي صَدْرِهِ وَتِدٌ وَ أَمَرَ أَصْحَابَ أَمْشَاطِ الْحَدِيدِ فَشَقُّوا بِهَا لُحُومَهُمْ مِنْ أَبْدَانِهِمْ فَذَلِكَ مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا(۱) لَمَّا وَشَوْا بِهِ إِلَى فِرْعَوْنَ لِيُهْلِكُوهُ وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ وَ هُمُ الَّذِينَ وَشَوْا بِحِزْقِيلَ إِلَيْهِ لَمَّا أَوْتَدَ فِيهِمُ الْأَوْتَادَ وَ مَشَّطَ عَنْ أَبْدَانِهِمْ لُحُومَهَا بِالْأَمْشَاطِ(۲).

**[ترجمه]احتجاج: حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: یکی از مخالفین و دشمنان در حضور امام صادق علیه السّلام از یکی از شیعیان پرسید: نظر تو درباره «عشره مبشره» (آنان عقیده دارند که ده نفر از صحابه را رسول اسلام بشارت بهشت داده و بهشتی بودن آنان قطعی است که من جمله آنها علی علیه السّلام، ابوبکر، عمر، عثمان و عبدالرحمن و... است) چیست و عقیده ات درباره آنها چگونه است؟ مرد شیعی در پاسخ گفت: من در حق آنها خیر و خوبی و عظمت قائلم که همین عقیده و گفتارم درباره آنان، موجب بخشش گناهان و ترفیع درجاتم می گردد. آن شخص گفت: حمد و سپاس برای خدا که با این گفتار مرا از بغض و کینه خود نجات دادی. گمان می کردم تو رافضی هستی و صحابه را دشمن داری. مرد شیعی گفت: بدان که هر کس یک نفر از صحابه را دشمن بدارد، بر او لعنت خداوند باد! آن شخص با تعجب و تردید گفت: شاید تاویل و توریه ای در گفتار خود داری! بگو ببینم نظرت درباره کسی که آن ده نفر را دشمن بدارد چیست؟ در پاسخ گفت: هر کس با این ده نفر بغض و دشمنی داشته باشد، لعنت خدا و ملائکه و لعنت همه مردم بر او باد! یک مرتبه آن مرد حرکت کرد و بر سر این مرد شیعی بوسه زد و عذرخواهی کرد و گفت: مرا حلال کن. چون من تا دیروز نسبت رافضی بودن به تو می دادم. گفت: من تو را حلال کردم و تو برادر من هستی. سپس آن مرد با خوشحالی رفت. پس از رفتن آن شخص، حضرت صادق علیه السّلام به این مرد شیعی فرمود: خیلی خوب آمدی و این عنایتی است از طرف خدا درباره تو و ملائکه آسمان تعجب کردند و خوشحال شدند از این توریه نیکوی تو و طرز سخنی که موجب نجاتت شد و ضمنا کوچک ترین صدمه ای هم به دین خود نزدی. خداوند بر غم و اندوه مخالفین ما بیفزاید و آنها را از درک مراد و مقاصد دوستان ما محروم فرماید.

بعضی از اصحاب حضرت که در آنجا حضور داشتند عرض کردند: یا ابن رسول اللّٰه! ما از بیانات ایشان جز موافقت با آن مرد ناصبی متعصب و همفکری با او چیزی نفهمیدیم، حضرت فرمود: اگر شما نفهمیدید، ما فهمیدیم چه می گوید و خدا از این شخص تقدیر کرد. دوست ما خاندان که با دوستان ما دوست و با دشمنان ما دشمن است، هنگامی که مبتلا شد و در برابر سؤال های آزمایشی مخالفان گرفتار گشت، خداوند او را به پاسخی موفق می گرداند که به آن طریق، هم دینش و هم عرض و آبرویش مصون و سالم می ماند و خداوند به خاطر این تقیه و توریه، پاداش بزرگی به او عنایت می فرماید. و اما منظور این

دوست شما این است. اینکه گفت هر کس یک نفر از آنها را دشمن بدارد لعنت خدا بر او باد، منظور از یک نفر علی علیه السّلام است، پس حرفش صحیح است (حال شنونده هر طور می خواهد بفهمد، بفهمد). و در نوبت دوم گفت هر کس این ده نفر را دشمن بدارد، لعنت خدا بر او باد. این هم صحیح است، چون اگر کسی تمام این ده نفر را دشمن بدارد و به همه آنها بد بگوید، لابد علی علیه السّلام را هم دشمن داشته است. ولی وقتی با آن حضرت دشمن نشد و بدگویی نکرد، پس این ده نفر را (یعنی مجموع ده نفر را با وصف ده بودن) دشمن نداشته است، البته با بعضی از این ده نفر دشمنی دارد نه با همه و حزقیل مؤمن آل فرعون هم با سخن چینان فرعونی چنین توریه و راه تخلص و نجاتی را انتخاب کرد. قضیه این بود که حزقیل مردم را به توحید خدا و نبوت موسی و تفضیل و برتری پیامبر اسلام بر تمام انبیاء و جمیع مخلوقات الهی و تفضیل و برتری علی بن ابی طالب و ائمه اطهار علیهم السّلام بر اوصیای پیامبران دعوت می کرد و نیز آنها را دعوت می کرد که از خدایی فرعون دست بردارند. سخن چینان و گزارشگران به فرعون گزارش کردند که حزقیل به مخالفت با تو برخاسته و مردم را به این مطلب دعوت می کند و دشمنان تو را در مخالفت و ضدیت با تو کمک می کند. فرعون گفت: شگفتا! پسر عموی من و جانشین و ولیعهد من چنین می کند؟ اگر این گزارش شما صحیح باشد حزقیل مستحق کیفر و شکنجه عذاب است، چون در برابر احسان و نعمت های من کفران نموده و ناسپاس شده است، ولی اگر شما بر خلاف واقع گزارش کرده باشید شدیدترین کیفر در انتظار شما است، چون موجبات گرفتاری این مرد شریف را فراهم کرده اید.

پس فورا حزقیل و آنان را احضار کرده و مشغول محاکمه شد. سخن چینان به حزقیل گفتند: تو خدایی فرعون را انکار کرده ای و احسان و عنایات او را نادیده گرفته ای. حزقیل گفت: ای سلطان بزرگ! از تو سؤال می کنم؛ آیا تاکنون سابقه دروغی از من داری؟ فرعون گفت: هرگز! حزقیل گفت: از این ها سؤال کن که خدای آنان کیست؟ فرعون از آنان پرسید: بگویید ببینم خدا و خالق شما کیست؟ گفتند: فرعون. گفت: رازق و تأمین کننده زندگی شما و برطرف کننده ناراحتی های شما کیست؟ گفتند: فرعون. حزقیل گفت: ای پادشاه و ای سلطان! من تو را و تمام این افرادی که در حضور تو هستند گواه می گیرم که خدای آنان خدای من، خالق آنان خالق من، رازق آنان رازق من، ضامن و مصلح زندگی و معیشت آنان ضامن زندگی و معیشت من است و جز خدای آنان و خالق و رازق آنان، خدا و خالق و رازق دیگری ندارم. و من تو و تمام این ها را شاهد و گواه می گیرم که از هر خدا و خالق و رازق دیگری غیر از خدا و خالق و رازق این ها بیزار و بری بوده و به خداوندی او کافر هستم. و حزقیل این طور می گفت و منظورش این بود که خدای آنها که اللّٰه است، خدای من است و البته این طور نگفت که همان چیزی که این ها گفتند، من هم او را می گویم. و آنها یعنی فرعون و حاضرین مراد و منظور او را نفهمیدند و خیال کردند که او می گوید خدای من خالق من رازق من فرعون است. ناگهان فرعون با کمال خشم و غضب به سخن چینان گفت: ای مردم بدکار و زشت و ای فسادگران توطئه گر و فتنه جو که می خواهید بین من و عموزاده من را بهم بزنید، با اینکه او بازوی توانای من است! شما به جرم فساد و تفرقه افکنی که در صدد نابودی عموزاده من هستید و قصد شکستن بازوی مرا دارید، مستحق عذاب و کیفر دردناکید!

سپس دستور آماده کردن میخ ها را صادر و سینه و پاهای آنان را میخکوب کرد و فرمان داد تا با شانه های آهنین، تمام گوشت بدن آنان را ریش ریش کردند. و این است معنای آیه شریفه که فرموده: «فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا» خداوند مؤمن آل فرعون را از نقشه شوم سخن چینان محفوظ داشت. و «حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ» - . غافر / ۴۵ - و عذاب جانگاه که

همان میخ ها و شانه کردن گوشت بدن است، سخن چینان را فرا گرفت. - .

احتجاج: ۳۷۰ -

**[ترجمه]

**«۲۱»**

ج، [الإحتجاج] مُعَاوِیَهُ بْنُ وَهْبٍ عَنْ سَعِیدِ بْنِ السَّمَّانِ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَیْهِ رَجُلَانِ مِنَ الزَّیْدِیَّهِ فَقَالا لَهُ أَ فِیکُمْ إِمَامٌ مُفْتَرَضٌ طَاعَتُهُ قَالَ فَقَالَ لَا فَقَالا لَهُ قَدْ أَخْبَرَنَا عَنْکَ الثِّقَاتُ أَنَّکَ تَقُولُ بِهِ وَ سَمَّوْا قَوْماً وَ قَالُوا هُمْ أَصْحَابُ وَرَعٍ وَ تَشْمِیرٍ وَ هُمْ مِمَّنْ لَا یَکْذِبُ فَغَضِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ قَالَ مَا أَمَرْتُهُمْ بِهَذَا فَلَمَّا رَأَیَا الْغَضَبَ بِوَجْهِهِ خَرَجَا الْخَبَرَ(۳).

ص: ۱۳

---

۱- ۱. المؤمن: ۴۵.

۲- ۲. الاحتجاج ص ۲۰۰، و تراه فی تفسیر الإمام ص ۱۶۲.

۳- ۳. الاحتجاج ص ...

**[ترجمه]احتجاج: معاویه بن وهب از سعید سمان نقل می کند که گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که دو نفر از فرقه زیدیه وارد شدند و معترضانه سؤال کردند: آیا در میان شما امام واجب الاطاعه هست؟ حضرت فرمود: نه. آنان گفتند: گروهی از نیکان و موثقین که البته افراد پرهیزکار و پاکدامنند (عده ای را نام بردند) به ما خبر داده اند که تو این چنین گفته ای، و آنها دروغ نمی گویند. حضرت خشمناک شد و فرمود: من چنین دستوری به آنان نداده ام! (منظور حضرت این نبود که بفرماید من واجب الاطاعه نیستم، بلکه مقصود حضرت شاید این بود که من نگفته ام که آنها این حقیقت را به دیگران بگویند، بلکه گاهی هم حضرت نهی از افشای سر می فرمود.) آن دو نفر که حالت خشم و ناراحتی در چهره حضرت دیدند، برخاستند و رفتند. - . احتجاج: ۳۷۱ -

**[ترجمه]

«۲۲»

ع، [علل الشرائع] الْمُظَفَّرُ الْعَلَوِيُّ عَنِ ابْنِ الْعَيَّاشِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَ لَقَدْ قَالَ يُوسُفُ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ (۱) وَ مَا سَرَقُوا(۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خیری نیست در کسی که تقیه را (در موردش) رعایت نمی کند. یوسف درباره برادرانش گفت: {ای کاروانیان، شما دزدید!} با اینکه دزدی نکرده بودند. - . علل الشرایع ۱ : ۵۷ -

**[ترجمه]

«۲۳»

ع، [علل الشرائع] بِالْإِسْنَادِ عَنِ الْعَيَّاشِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْتُ مِنْ دِينِ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ إِی وَ اللَّهِ مِنْ دِينِ اللَّهِ لَقَدْ قَالَ يُوسُفُ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ وَ اللَّهِ مَا كَانُوا سَرَقُوا شَيْئاً(۳).

**[ترجمه]علل الشرائع: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: تقیه از دین است. عرض کردم: از دین خدا است؟ فرمود: به خدا سوگند از دین خدایی است. یوسف گفت: {ای کاروانیان، مسلم شما دزدید!} با اینکه قسم به خدا که چیزی ندزدیده بودند. - . علل الشرایع ۱ : ۵۷ -

**[ترجمه]

«۲۴»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِ يُوسُفَ أَيَّتُهَا

الْعِيرُ إِنَّكَمْ لَسارِقُونَ قَالَ مَا سَرَقُوا وَ مَا كَذَبَ (۴).

**[ترجمه]علل الشرائع: از هشام بن حکم، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که درباره این گفتار یوسف: «أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ» فرمود: آنان دزدی نکرده بودند و یوسف هم راست می گفت و دروغ نگفت. - . علل الشرایع ۱ : ۵۷ -

**[ترجمه]

«۲۵»

ع، [علل الشرائع] الْمُظَفَّرُ الْعَلَوِيُّ عَنِ ابْنِ الْعَيَّاشِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي يُوسُفَ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ قَالَ إِنَّهُمْ سَرَقُوا يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِ أَ لَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ لَهُمْ حِينَ قَالُوا ما ذا تَفْقِدُونَ قَالُوا نَفْقِدُ صُواعَ الْمَلِكِ وَ لَمْ يَقُولُوا سَرَقْتُمْ صُوَاعَ الْمَلِكِ إِنَّمَا عَنَى أَنَّكُمْ سَرَقْتُمْ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِ (۵).

**[ترجمه]علل الشرائع: از مردی نقل می کند که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره گفتار خداوند راجع به یوسف (ایتها العیر) سؤال کردم. فرمود: منظور از سرقت آنان، سرقت یوسف در کودکی از پدرش یعقوب است (برادران یوسف را از پدرش دزدیدند و به صحرا بردند...) آیا دقت نمی کنی در تعبیر یوسف هنگامی که سؤال کردند چه چیز گم کرده اید گفتند که ظرف سلطان را گم کرده ایم و البته نگفتند که شما کاروانیان ظرف را دزدیده اید. پس منظور از سرقت، همان سرقت یوسف در کودکی است. - . علل الشرایع ۱ : ۵۷ -

**[ترجمه]

«۲۶»

ج، [الإحتجاج] بِالْإِسْنَادِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَجُلٌ مِنْ خَوَاصِّ الشِّيعَهِ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام وَ هُوَ يَرْتَعِدُ بَعْدَ مَا خَلَا بِهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله



---

۱- ۱. یوسف: ۷۰.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۴۸.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۱ ص ۴۹.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۱ ص ۴۹.

۵- ۵. علل الشرائع ج ۱ ص ۴۹.

مَا أَخْوَفَنِی أَنْ یَکونَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ یُنَافِقُکَ فِی إِظْهَارِهِ وَ اعْتِقَادِ وَصِیَّتِکَ وَ إِمَامَتِکَ فَقَالَ مُوسَی علیه السلام وَ کَیْفَ ذَاکَ قَالَ لِأَنِّی حَضَرْتُ مَعَهُ الْیَوْمَ فِی مَجْلِسِ فُلَانٍ رَجُلٍ مِنْ کِبَارِ أَهْلِ بَغْدَادَ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْمَجْلِسِ أَنْتَ تَزْعُمُ أَنَّ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ إِمَامٌ دُونَ هَذَا الْخَلِیفَهِ الْقَاعِدِ عَلَی سَرِیرِهِ قَالَ لَهُ صَاحِبُکَ هَذَا مَا أَقُولُ هَذَا بَلْ أَزْعُمُ أَنَّ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ غَیْرُ إِمَامٍ وَ إِنْ لَمْ أَکُنْ أَعْتَقِدُ أَنَّهُ غَیْرُ إِمَامٍ فَعَلَیَّ وَ عَلَی مَنْ لَمْ یَعْتَقِدْ ذَلِکَ لَعْنَهُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِکَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ قَالَ لَهُ صَاحِبُ الْمَجْلِسِ جَزَاکَ اللَّهُ خَیْراً وَ لَعَنَ مَنْ وَشَی بِکَ فَقَالَ لَهُ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ لَیْسَ کَمَا ظَنَنْتَ وَ لَکِنَّ صَاحِبَکَ أَفْقَهُ مِنْکَ إِنَّمَا قَالَ مُوسَی غَیْرُ إِمَامٍ أَیْ إِنَّ الَّذِی هُوَ غَیْرُ إِمَامٍ فَمُوسَی غَیْرُهُ (۱)

فَهُوَ إِذاً إِمَامٌ فَإِنَّمَا أَثْبَتَ بِقَوْلِهِ هَذَا إِمَامَتِی وَ نَفَی إِمَامَهَ غَیْرِی یَا عَبْدَ اللَّهِ مَتَی یَزُولُ عَنْکَ هَذَا الَّذِی ظَنَنْتَهُ بِأَخِیکَ هَذَا مِنَ النِّفَاقِ تُبْ إِلَی اللَّهِ فَفَهِمَ الرَّجُلُ مَا قَالَهُ وَ اغْتَمَّ وَ قَالَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا لِی مَالٌ فَأُرْضِیَهُ بِهِ وَ لَکِنْ قَدْ وَهَبْتُ لَهُ شَطْرَ عَمَلِی کُلِّهِ مِنْ تَعَبُّدِی وَ صَلَاتِی عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ مِنْ لَعْنَتِی لِأَعْدَائِکُمْ قَالَ مُوسَی علیه السلام الْآنَ خَرَجْتَ مِنَ النَّارِ(۲).

**[ترجمه]احتجاج: حضرت عسکری علیه السّلام فرمود: مردی از اصحاب و از خواص شیعه بر موسی بن جعفر علیهما السّلام وارد شد و در حالی که پس از خلوت شدن مجلس از شدت ناراحتی می لرزید، عرض کرد: یا ابن رسول اللّٰه! من راجع به فلانی که اظهار ارادت می کند و به حسب ظاهر معتقد به وصایت و امامت شما است. خیلی خائفم و می ترسم برخوردش با شما نفاق آمیز باشد. حضرت فرمود: چطور؟ عرض کرد: چون من همین امروز در مجلس فلانی که از بزرگان بغداد است با او شرکت داشتم و صاحب خانه به او گفت: تو خیال می کنی و اعتقاد داری که موسی بن جعفر امام است، نه این خلیفه که بر مسند خلافت نشسته است؟

این دوست شما گفت: نه، من چنین نمی گویم، بلکه معتقدم که موسی بن جعفر غیر امام است و اگر معتقد نباشم که موسی بن جعفر غیر امام است، لعنت خدا و ملائکه و جمیع مردم بر من و بر کسی که معتقد به این عقیده نباشد! آن شخص بزرگ گفت: خدا به تو پاداش نیک دهد و خدا لعنت کند آن کسی را که در حق تو سخن چینی و سعایت کرده است. حضرت فرمود: مطلب از آن قرار نیست که تو خیال کرده ای، بلکه رفیقت از تو داناتر است. منظور او که گفته موسی غیر امام است، این است که موسی بن جعفر (که امام به حق است) غیر آن کسی است که تو خیال می کنی امام است (خلیفه) و او با این تعبیرش، اثبات امامت من و نفی امامت غیر مرا کرده است.

ای بنده خدا! این خیال باطل و توهم نفاق درباره آن شخص را از ذهن خود بیرون کن و به سوی خدا توبه نما. پس از توضیح حضرت، آن مرد مطلب را فهمید و البته اندوهناک شد و عرض کرد: یا بن رسول الله! من که مالی ندارم تا به وسیله آن، طرف را خشنود و راضی سازم، ولی نصف تمام اعمال خود را از عباداتم و درود بر شما خاندان و لعن بر دشمنان شما را به او می بخشم. حضرت فرمود: اکنون از آتش دوزخ نجات یافتی. - . احتجاج: ۳۹۴ -

**[ترجمه]

ج، [الإحتجاج] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: دَخَلَ عَلَى أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ رَأَیْتُ الْیَوْمَ شَیْئاً عَجِبْتُ مِنْهُ قَالَ وَ مَا هُوَ قَالَ رَجُلٌ کَانَ مَعَنَا یُظْهِرُ لَنَا أَنَّهُ مِنَ الْمُوَالِینَ لِآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَبَرِّینَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ فَرَأَیْتُهُ الْیَوْمَ وَ عَلَیْهِ ثِیَابٌ قَدْ خُلِعَتْ عَلَیْهِ وَ هُوَ ذَا یُطَافُ بِهِ بِبَغْدَادَ وَ یُنَادِی الْمُنَادِی بَیْنَ یَدَیْهِ مَعَاشِرَ النَّاسِ اسْمَعُوا تَوْبَهَ هَذَا الرَّافِضِیِّ ثُمَّ یَقُولُونَ لَهُ قُلْ فَیَقُولُ خَیْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَبُو بَکْرٍ فَإِذَا قَالَ ذَلِکَ ضَجُّوا وَ قَالُوا قَدْ تَابَ وَ فَضَّلَ أَبَا بَکْرٍ عَلَی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَقَالَ الرِّضَا علیه السلام إِذَا خَلَوْتُ فَأَعِدْ عَلَیَّ هَذَا الْحَدِیثَ.

ص: ۱۵

---

۱- ۱. فی تفسیر الإمام: أی الذی هو عندک امام فموسی غیره فهو إذا امام إلخ.

۲- ۲. الاحتجاج ص ۲۱۴.

فَلَمَّا خَلَا أَعَادَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّمَا لَمْ أَفَسِّرْ لَكَ مَعْنَى كَلَامِ الرَّجُلِ بِحَضْرَةِ هَذَا الْخَلْقِ الْمَنْكُوسِ كَرَاهَةَ أَنْ يَنْقُلَ إِلَيْهِمْ فَيَعْرِفُوهُ وَ يُؤْذُوهُ لَمْ يَقُلِ الرَّجُلُ خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله (١) أَبُو بَكْرٍ فَيَكُونَ قَدْ فَضَّلَ أَبَا بَكْرٍ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ لَكِنْ قَالَ خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ أَبَا بَكْرٍ فَجَعَلَهُ نِدَاءً لِأَبِي بَكْرٍ لِيَرْضَى مَنْ يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ بَعْضِ هَؤُلَاءِ الْجَهَلَةِ لِيَتَوَارَى مِنْ شُرُورِهِمْ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ هَذِهِ التَّوْرِيَةَ مِمَّا رَحِمَ بِهَا شِيعَتَنَا وَ مُحِبِّينَا(٢).

**[ترجمه]احتجاج: مردی از شیعیان بر حضرت رضا علیه السّلام وارد شد و عرض کرد: یا بن رسول الله! من امروز داستان عجیبی دیدم. حضرت فرمود: چه بود؟ عرضه داشت: مردی از شیعیان را که همیشه اظهار دوستی با این خاندان و بیزاری از دشمنان می کرد، دیدم که جامه ای را که به عنوان خلعت به او اهدا شده بر تن داشت و او را در کوچه و بازار بغداد گردش می دادند و یک نفر هم پیشاپیش وی با صدای بلند اعلام می کرد که: ای مردم! بشنوید توبه و برگشت این رافضی را! و مرتب به او می گفتند که بگو! او هم می گفت: «خیر الناس بعد رسول اللّٰه صلی علیه و آله ابا بکر.» وقتی او این جمله را می گفت، مردم فریاد می کردند و می گفتند: این رافضی توبه کرده و به فضیلت و برتری ابوبکر بر علی بن ابی طالب علیه السّلام اعتقاد آورده!

حضرت رضا فرمود: وقتی خلوت شد، به دیدن من بیا و این داستان را بازگو کن. هنگامی که مردم متفرق شدند و مجلس خلوت شد، قضیه را تذکر دادم. حضرت فرمود: نخواستم در حضور این مردم پست و نفهم مقصود آن مرد شیعی را توضیح دهم، مبادا که این مطالب نقل شود و به گوش آنها برسد و او را مورد اذیت و آزار قرار دهند. آن مرد نگفت «خیر الناس بعد رسول اللّٰه ابوبکر»، یعنی بهترین مردم بعد از پیامبر ابوبکر است (لفظ ابوبکر را با واو (ابو) تلفظ نکرد که لفظ «خیر» مبتداء باشد و ابوبکر خبر آن باشد) تا در نتیجه ابوبکر را بر علی علیه السّلام برتری داده باشد، بلکه چنین گفت: «خیر الناس بعد رسول اللّٰه ابا بکر» که لفظ «ابا بکر» را منادی قرار داد (و خبر مبتداء محذوف است که شاید این طور باشد: «من خیر الناس بعد رسول اللّٰه یا ابا بکر.» یعنی ای ابوبکر! چه کسی بهترین مردم است بعد از رسول اکرم) تا با این نحو تلفظ و تعبیر، این مردم جاهل و نادان را که اطرافش را گرفته اند راضی و ساکت کند تا از شرور و آزار آنان نجات یابد. خداوند متعال این گونه توریه را از موجبات رحمت و از طرق عنایت خود بر دوستان و شیعیان ما قرار داده است. - . احتجاج: ۴۴۰ -

**[ترجمه]

**«۲۸»**

ج، [الإحتجاج] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ الرَّاوِيَانِ (٣): حَضَرْنَا عِنْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَبِي الْقَائِمِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ جَاءَنِي رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِنَا الشِّيعَةِ قَدِ امْتُحِنَ بِجُهَّالِ الْعَامَّةِ يَمْتَحِنُونَهُ فِي الْإِمَامَةِ وَ يُحَلِّفُونَهُ فَكَيْفَ يَصْنَعُ حَتَّى يَتَخَلَّصَ مِنْهُمْ فَقُلْتُ كَيْفَ يَقُولُونَ قَالَ يَقُولُونَ لِي أَ تَقُولُ إِنَّ فُلَاناً هُوَ الْإِمَامُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ فَلَا بُدَّ لِي أَنْ أَقُولَ نَعَمْ وَ إِلَّا أَثْخَنُونِي ضَرْباً فَإِذَا قُلْتُ نَعَمْ قَالُوا لِي قُلْ وَ اللَّهِ قُلْتُ فَإِذَا قُلْتَ لَهُمْ نَعَمْ تُرِيدُ بِهِ نَعَماً مِنَ الْأَنْعَامِ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ قُلْتُ فَإِذَا قَالُوا قُلْ وَ اللَّهِ فَقُلْ وَ اللَّهِ أَيْ وَلِيِّي تُرِيدُ فِي أَمْرِ كَذَا فَإِنَّهُمْ لَا يُمَيِّزُونَ وَ قَدْ سَلِمْتَ فَقَالَ لِي فَإِنْ حَقَّقُوا عَلَيَّ وَ قَالُوا قُلْ وَ اللَّهْ وَ بَيِّنِ الْهَاءَ فَقُلْتَ قُلْ وَ اللَّهُ بِرَفْعِ الْهَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ يَمِيناً إِذَا لَمْ تَخْفِضْ فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيَّ فَقَالَ عَرَضُوا عَلَيَّ وَ حَلَّفُونِي فَقُلْتُ كَمَا لَقَّنْتَنِي فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عليه السلام أَنْتَ

كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ لَقَدْ كَتَبَ اللَّهُ لِصَاحِبِکَ بِتَقِيَّتِهِ بِعَدَدِ كُلِّ مَنِ اسْتَعْمَلَ التَّقِيَّهَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مَوَالِينَا وَ مُحِبِّينَا حَسَنَهً وَ بِعَدَدِ كُلِّ مَنْ تَرَکَ التَّقِيَّهَ مِنْهُمْ

ص: ۱۶

---

۱- ۱. ما بين العلامتين أضفناه من المصدر و تراه فی تفسير الإمام ص ۱۶۴.

۲- ۲. الاحتجاج ص ۲۴۳.

۳- ۳. هما أبو يعقوب يوسف بن محمّد بن زياد، و أبو الحسن علیّ بن محمّد بن سيار، اللذان يروی عنهما محمّد بن القاسم المفسر تفسير الإمام العسكریّ عليه السلام.

حَسَنَهً أَدْنَاهَا حَسَنَهً لَوْ قُوبِلَ بِهَا ذُنُوبُ مِائَهِ سَنَهٍ لَغُفِرَتْ وَ لَکَ بِإِرْشَادِکَ إِيَّاهُ مِثْلُ مَا لَهُ (۱).

**[ترجمه]احتجاج: دو نفر راوی (یوسف بن محمد و علی بن محمد بن سیار) گویند: ما در حضور حضرت عسکری علیه السّلام بودیم که یکی از اصحاب حضرت گفت: مردی از برادران شیعه به آزمایش ها و سؤال هایی از طرف جهال در موضوع امامت مبتلا شده و او را در پاسخگویی های خود سوگند می دهند و این مسأله را با من در میان گذاشت و از من راه چاره ای خواست. من پرسیدم مثلا چه می گویند؟ گفت: مثلا به من می گویند آیا عقیده داری که فلانی پس از پیامبر امام و خلیفه است؟ من ناچار باید بگویم «نعم» (بلی) و اگر چنین نگویم، مرا می زنند و مجروحم می کنند. تازه وقتی گفتم بلی، می گویند: قسم بخور و بگو واللّه!

من به آن برادرمان گفتم تو وقتی می گویی «نعم»، مقصودت یکی از چهارپایان باشد، یعنی «نعم من الانعام»، (چهارپایی از چهارپایان و حیوانات از قبیل شتر. گاو. گوسفند) که البته از نظر ظاهر نعم گفته ای و تصدیق کرده ای که فلانی امام و خلیفه است، ولی در واقع معنای دیگر نعم را قصد کرده ای (حیوانی از حیوانات را). و نیز گفتم وقتی به تو می گویند قسم بخور و بگو واللّه، البته واللّه را بگو، ولی قصدت قسم نباشد و منظورت این باشد که «واللّه ولیی»، (خدا ولی و سرپرست من است) چون آنها تشخیص نمی دهند و قصد تو را نمی فهمند و در نتیجه هم راست گفته ای و هم سالم مانده ای. آن برادر ما به من گفت: اگر این جهال و نادانان تحقیق و دقت کردند و گفتند خوب بگو و آشکار بگو و «هاء» و اللّه را واضح بگو، در اینجا چه کنم؟

گفتم اشکالی ندارد، هاء را واضح بگو، ولی هاء را مضموم بخوان (و اللّه) که در صورتی که هاء را مرفوع خواندی، سوگند حساب نمی شود، چون هنگامی که به عنوان قسم و سوگند این کلمه گفته شود، هاء «اللّه» باید مجرور خوانده شود (و اللّه). این صحبت ها را کردیم و این آقا رفت. پس از مدتی برگشت و گفت که بله، حضرات آمدند و سؤال هایی در همان موضوعات از من کردند و مرا سوگند دادند. من هم همان طوری که شما یاد دادید پاسخگویی کردم و خلاص شدم.

پس از این گفتگوها، حضرت عسکری علیه السّلام فرمود: تو آنچنانی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده که: «کسی که به کار خوبی راهنمایی و دلالت کند، در پاداش مانند کسی است که آن عمل خیر را انجام داده است.» حضرت فرمود: خداوند برای این رفیق شما که تقیه و توریه کرد، ثواب زیادی مقرر ساخت و به تعداد تمام شیعیان و دوستانی که تقیه کرده و به تعداد آنهایی که تقیه نکرده اند، برای این دوست شما حسنات نوشت که کمترین آن حسنات اگر در برابر گناه صد سال قرار گیرد، آن گناهان بخشوده می شود. و برای تو هم به پاداش ارشاد و راهنمایی نظیر همین پاداش و اجر هست. - . احتجاج: ۴۶۰ -

**[ترجمه]

**«۲۹»**

سر، [السرائر] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُکَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِي الرَّجُلِ يُسْتَأْذَنُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ لِجَارِيَتِهِ قُولِي لَيْسَ هُوَ هَاهُنَا قَالَ

لَا بَأْسَ لَيْسَ بِكَذِبٍ.

**[ترجمه]سرائر: عبداللّه بن بکیر نقل می کند که از حضرت صادق علیه السّلام درباره کسی پرسیدم که در خانه او می آید و اجازه ورود و ملاقات می خواهد. این شخص به کنیزش می گوید که بگو اینجا نیست! این عمل آیا اشکال دارد؟ فرمود: نه، این کار دروغ نیست. (چون منظورش مثلا پشت در خانه است.) - . سرائر ۳ : ۵۹۴ -

**[ترجمه]

«۳۰»

قب، [المناقب] لابن شهرآشوب قَالَ كَهْمَشٌ قَالَ لِي جَابِرٌ الْجُعْفِيُّ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَقَالَ لِي مِنْ أَيْنَ أَنْتَ فَقُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَالَ مِمَّنْ قُلْتُ مِنْ جُعْفِيٍّ قَالَ مَا أَقْدَمَكَ إِلَى هَاهُنَا قُلْتُ طَلَبُ الْعِلْمِ قَالَ مِمَّنْ قُلْتُ مِنْكَ قَالَ فَإِذَا سَأَلَكَ أَحَدٌ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ فَقُلْ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قُلْتُ أَ يَحِلُّ لِي أَنْ أَكْذِبَ قَالَ لَيْسَ هَذَا كَذِباً مَنْ كَانَ فِي مَدِينَةٍ فَهُوَ مِنْ أَهْلِهَا حَتَّى يَخْرُجَ (۲).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: کهمش گوید: جابر جعفی به من گفت که در مدینه خدمت حضرت باقر علیه السّلام داخل شدم. حضرت فرمود: از کجا هستی؟ عرض کردم: از اهل کوفه. فرمود: از کدام قبیله؟ عرض کردم: از طائفه جعفی. فرمود: به چه منظور اینجا آمده ای؟ عرض کردم: برای تحصیل علم. فرمود: از چه کسی؟ عرض کردم: از شما. فرمود: پس از این اگر کسی از تو سؤال کرد که اهل کجا هستی، در پاسخ بگو از اهل مدینه. عرض کردم: آیا حلال و مجاز است که من دروغ بگویم؟ فرمود: این دروغ نیست؛ کسی که در شهری باشد، تا وقتی از آن شهر خارج نشده اهل آنجا است. - . مناقب ابن شهر آشوب ۴ : ۲۰۰ -

**[ترجمه]

«۳۱»

كش، [رجال الكشي] جَبْرَئِيلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الشُّجَاعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ: مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]رجال کشی: از جابر مانند همین را روایت کرده است. - . رجال کشی: ۱۹۲ -

**[ترجمه]

«۳۲»

كِتَابُ الْإِمَامَةِ وَ التَّبْصِرَةِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الرَّزَّازِ عَنْ خَالِهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ

عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: زِينَةُ الْحَدِيثِ الصِّدْقُ.

ص: ۱۷

---

۱- ۱. الاحتجاج ص ۲۵۶.

۲- ۲. مناقب آل أبی طالب ج ۴ ص ۲۰۰.

۳- ۳. رجال الکشّیّ ص ۱۷۰.

**[ترجمه]امامت و تبصره:

حضرت باقر، از پدرانش، از رسول خدا علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: زینت گفتار، صدق و راستی است. - . امامت و تبصره: ۸۴ -

**[ترجمه]

## باب ۶۱ الشکر

### الآیات

البقره: یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ فی مواضع (۱)

و قال تعالی: لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ و قال تعالی وَ اشْکُرُوا لِی وَ لا تَکْفُرُونِ و قال وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ و قال تعالی وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَشْکُرُونَ (۲)

آل عمران: وَ سَیَجْزِی اللَّهُ الشَّاکِرِینَ و قال وَ سَنَجْزِی الشَّاکِرِینَ (۳)

النساء: ما یَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذابِکُمْ إِنْ شَکَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ کانَ اللَّهُ شاکِراً عَلِیماً(۴)

المائده: وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ و قال وَ اذْکُرُوا نِعْمَهَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ (۵)

و قال تعالی: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ (۶)

و قال سبحانه: وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ و قال تعالی إِذْ قالَ اللَّهُ یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتِی عَلَیْکَ وَ عَلی والِدَتِکَ (۷)

الأنعام: أَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاکِرِینَ (۸)

و قال تعالی: قُلْ مَنْ یُنَجِّیکُمْ مِنْ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً لَئِنْ أَنْجانا مِنْ هذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ



---

۱- ۱. البقره: ۴۰- ۴۷- ۱۲۲.

۲- ۲. البقره: ۵۲- ۱۵۸- ۱۸۵- ۲۴۳.

۳- ۳. آل عمران: ۱۴۴ و ۱۴۵.

۴- ۴. النساء: ۱۴۷.

۵- ۵. المائده: ۶، ۷، ۱۱.

۶- ۶. المائده: ۲۰.

۷- ۷. المائده: ۱۱۰.

۸- ۸. الأنعام: ۵۳.

قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْها وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۱)

الأعراف: وَ لَقَدْ مَكَّنّاكُمْ فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلْنا لَكُمْ فِيها مَعايِشَ قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ (۲)

و قال: كَذلِكَ نُصَرِّفُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ و قال فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و قال فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و قال فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشّاكِرِينَ (۳)

الأنفال: وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِی الْأَرْضِ إلى قوله تعالى لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۴)

يونس: إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَشْكُرُونَ (۵)

إبراهيم: إِنَّ فِی ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إلى قوله تعالى وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِيدٌ(۶)

و قال تعالى: وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها و قال وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۷)

النحل: وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸)

و قال تعالى: كَذلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ (۹)



---

۱- ۱. الأنعام: ۶۳ و ۶۴.

۲- ۲. الأعراف: ۱۰.

۳- ۳. الأعراف: ۵۸، ۶۹، ۷۴، ۱۴۴.

۴- ۴. الأنفال: ۲۶.

۵- ۵. يونس: ۶۰.

۶- ۶. إبراهيم: ۵- ۷.

۷- ۷. إبراهيم: ۳۴، ۳۷.

۸- ۸. النحل: ۷۸.

۹- ۹. النحل: ۸۱.

و قال: وَ اشْكَرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱)

و قال تعالى فى إبراهيم عليه السلام: شاكِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَباهُ وَ هَداهُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲)

الإسراء: إِنَّهُ كانَ عَبْداً شَكُوراً(۳)

الأنبياء: فَهَلْ أَنْتُمْ شاكِرُونَ (۴)

الحج: كَذلِكَ سَخَّرْناها لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵)

المؤمنون: وَ هُوَ الَّذِى أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَهَ قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ (۶)

النمل: فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِى أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّى غَنِيٌّ كَرِيمٌ و قال تعالى وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَشْكُرُونَ (۷)

القصص: وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸)

الروم: وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۹)

لقمان: وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَهَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ إلى قوله تعالى أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ(۱۰)

ص: ۲۰

---

۱- ۱. النحل: ۱۱۴.

۲- ۲. النحل: ۱۲۱.

۳- ۳. أسرى: ۳.

۴- ۴. الأنبياء: ۸۰.

۵- ۵. الحجّ: ۳۶.

۶- ۶. المؤمنون: ۷۸.

۷- ۷. النمل: ۴۰، ۷۳.

۸- ۸. القصص: ۷۳.

۹- ۹. الروم: ۴۶.

۱۰- ۱۰. لقمان: ۱۲، ۱۴.

و قال تعالی: أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکَمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکَمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً(۱)

و قال تعالی: إِنَّ فِی ذلِک لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ(۲)

التنزیل: قَلِیلًا ما تَشْکُرُونَ (۳)

سبأ: اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُکْراً وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ(۴)

و قال تعالی: کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشْکُرُوا لَهُ بَلْدَهٌ طَیِّبَهٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ إلی قوله تعالی إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ(۵)

فاطر: یا أَیُّهَا النَّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ و قال تعالی وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۶)

یس: أَ فَلا یَشْکُرُونَ (۷)

الزمر: وَ إِنْ تَشْکُرُوا یَرْضَهُ لَکُمْ و قال تعالی بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ کُنْ مِنَ الشَّاکِرِینَ (۸)

المؤمن: إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَشْکُرُونَ (۹)

حمعسق: إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ(۱۰)

الجاثیه: وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۱۱)

القمر: کَذلِکَ نَجْزِی مَنْ شَکَرَ(۱۲).



---

۱- ۱. لقمان: ۲۰.

۲- ۲. لقمان: ۳۱.

۳- ۳. التنزیل: ۹.

۴- ۴. سبأ: ۱۳.

۵- ۵. سبأ: ۱۵- ۱۹.

۶- ۶. فاطر: ۳- ۱۲.

۷- ۷. یس: ۳۵.

۸- ۸. الزمر: ۷- ۶۶.

۹- ۹. المؤمن: ۶۱.

۱۰- ۱۰. الشوری: ۳۳.

۱۱- ۱۱. الجاثیه: ۱۲.

۱۲- ۱۲. القمر: ۳۵.

lt;meta info="- یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکَمْ. -. بقره / ۴۰ -

{ای فرزندان اسرائیل، نعمت هایم را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آرید.}

- لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ. -. بقره / ۵۲ -

{باشد که شکرگزار شوید.}

- وَ اشْکُرُوا لِی وَ لا تَکْفُرُونِ. -. بقره / ۱۵۲ -

{سپاسگزار باشید و نسبت به من ناسپاس نباشید.}

- وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ... وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَشْکُرُونَ. -. بقره / ۱۸۵ و ۲۴۳ -

{و باشد که شما سپاسگزاری کنید ....ولی بیشتر مردم ناسپاس هستند.}

- وَ سَیَجْزِی اللَّهُ الشَّاکِرِینَ. وَ سَنَجْزِی الشَّاکِرِینَ. -. آل عمران / ۱۴۴- ۱۴۵ -

{و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد. و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد.}

- ما یَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذابِکُمْ إِنْ شَکَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ کانَ اللَّهُ شاکِراً عَلِیماً. -. نساء / ۱۴۷ -

{اگر سپاس بدارید و ایمان آورید، خدا می خواهد با عذاب شما چه کند؟ و خدا همواره سپاس پذیر [حق شناسِ] داناست.}
- وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ... وَ اذْکُرُوا نِعْمَهَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ...یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَهَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ. -. مائده / ۶ و۷ و ۱۱ -

{و نعمتش را بر شما تمام گرداند، باشد که سپاس [او] بدارید... و نعمتی را که خدا بر شما ارزانی داشته به یاد آورید... ای کسانی که ایمان آورده اید، نعمت خدا را بر خود، یاد کنید.}

- وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ. -. مائده / ۲۰ -

{و [یاد کن] زمانی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من، نعمت خدا را بر خود یاد کنی.}

- إِذْ قالَ اللَّهُ یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتِی عَلَیْکَ وَ عَلی والِدَتِکَ. -. مائده / ۱۱۰ -

{[یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور.}

- أَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاکِرِینَ. -. انعام / ۵۳ -

{آیا خدا به [حالِ] سپاسگزاران داناتر نیست؟}

- قُلْ مَنْ یُنَجِّیکُمْ مِنْ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً لَئِنْ أَنْجانا مِنْ هذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ. - . انعام / ۶۳ -

{بگو: «چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و دریا می رهاند؟ در حالی که او را به زاری و در نهان می خوانید: که اگر ما را از این [مهلکه] برهاند، البته از سپاسگزاران خواهیم بود.»}

- قُلِ اللَّهُ یُنَجِّیکُمْ مِنْها وَ مِنْ کُلِّ کَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ. - . انعام / ۶۴ -

{بگو: «خداست که شما را از آن [تاریکی ها] و از هر اندوهی می رهاند، باز شما شرک می ورزید.»} - وَ لَقَدْ مَکَّنَّاکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلْنا لَکُمْ فِیها مَعایِشَ قَلِیلًا ما تَشْکُرُونَ. - . اعراف / ۱۰ -

{و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم، و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم، [اما] چه کم سپاسگزاری می کنید.}

- کَذلِکَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَشْکُرُونَ. - . اعراف / ۵۸ -

{این گونه، آیات [خود] را برای گروهی که شکر می گزارند، گونه گون بیان می کنیم.}

- فَاذْکُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ. - . اعراف / ۶۹ -

{پس نعمت های خدا را به یاد آورید، باشد که رستگار شوید.}

- فَخُذْ ما آتَیْتُکَ وَ کُنْ مِنَ الشَّاکِرِینَ. - . اعراف / ۱۴۴ -

{پس نعمت های خدا را به یاد آورید و در زمین سر به فساد برمدارید.}

- وَ اذْکُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِیلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِی الْأَرْضِ ... لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ. - . انفال / ۲۶ -

{و به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین، گروهی اندک و مستضعف بودید. می ترسیدید مردم شما را بربایند، پس [خدا] به شما پناه داد و شما را به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاک به شما روزی داد، باشد که سپاسگزاری کنید.}

- إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَشْکُرُونَ. - . یونس / ۶۰ -

{در حقیقت، خدا بر مردم، دارای بخشش است ولی بیشترشان سپاسگزاری نمی کنند.}

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ. وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ ... وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ. - . ابراهیم / ۵ و ۷ -

{و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آور، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، که قطعاً در این [یادآوری]، برای هر شکیبایِ سپاسگزاری عبرت هاست. و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن گاه که شما را از فرعونیان رهانید، [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می داشتند، و پسرانتان را سر می بریدند و زنانتان را زنده می گذاشتند، و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود. و آن گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.»}

- وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَهَ اللَّهِ لا تُحْصُوها. - . ابراهیم / ۳۴ -

{و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی توانید آن را به شمار درآورید.}

- وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ. - . ابراهیم / ۳۷ -

{و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند.}

- وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. - . نحل / ۷۸ -

{و برای شما گوش و چشم ها و دل ها قرار داد، باشد که سپاسگزاری کنید.}

- كَذلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ. - . نحل / ۸۱ -

{این گونه وی نعمتش را بر شما تمام می گرداند، امید که شما [به فرمانش] گردن نهید.}

- وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. - . نحل / ۱۱۴ -

{و نعمت خدا را. اگر تنها او را می پرستید. شکر گزارید.} - شاكِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَباهُ وَ هَداهُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ. - . نحل / ۱۲۱ -

{[و] نعمت های او را شکرگزار بود. [خدا] او را برگزید و به راهی راست هدایتش کرد.}

- إِنَّهُ كانَ عَبْداً شَكُوراً. - . اسراء / ۳ -

{[ای] فرزندانِ کسانی که [آنان را در کشتی] با نوح برداشتیم. راستی که او بنده ای سپاسگزار بود.}

- فَهَلْ أَنْتُمْ شاكِرُونَ. - . انبیاء / ۸۰ -

{پس آیا شما سپاس گزارید؟}

- كَذلِكَ سَخَّرْناها لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. - . حج / ۳۶ -

{این گونه آنها را برای شما رام کردیم، امید که شکرگزار باشید.}

- وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَهَ قَلِیلًا ما تَشْکُرُونَ. - . مؤمنون / ۷۸ -

{و اوست آن کس که برای شما گوش و چشم و دل پدید آورد. چه اندک سپاس گزارید.}

- فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ. - . نمل / ۴۰ -

{پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید، گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می کنم. و هر کس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می گزارد، و هر کس ناسپاسی کند، بی گمان پروردگارم بی نیاز و کریم است.»}

- وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَشْکُرُونَ. - . نمل / ۷۳ -

{ولی بیشترشان سپاس نمی دارند.}

وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ. - . قصص / ۷۳ و روم / ۴۶ -

{باشد که سپاس بدارید.}

- وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَهَ أَنِ اشْکُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ یَشْکُرْ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ الی قوله تعالی أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ. - . لقمان / ۱۲ - ۱۴ -

{و به راستی، لقمان را حکمت دادیم که: خدا را سپاس بگزار و هر که سپاس بگزارد، تنها برای خود سپاس می گزارد و هر کس کفران کند، در حقیقت، خدا بی نیاز ستوده است. و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش. در حالی که وی او را اندرز می داد. گفت: «ای پسرک من، به خدا شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است.» و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی. و از شیر بازگرفتنش در دو سال است. [آری، به او سفارش کردیم] که شکرگزارِ من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است.}

- أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً. - . لقمان / ۲۰ -

{آیا ندانسته اید که خدا آنچه را که در آسمان ها و آنچه را که در زمین است، مسخّر شما ساخته و نعمت های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟}

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ. - . لقمان / ۳۱ -

{قطعاً در این [قدرت نمایی،] برای هر شکیبای سپاسگزاری، نشانه هاست.}

- قَلِیلًا ما تَشْکُرُونَ. - . تنزیل / ۹ -

{چه اندك سپاس می گزارید.} - اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُکْراً وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ. - . سباء / ۱۳ -

{ای خاندان داوود، شکر گزار باشید. و از بندگان من اندکی سپاسگزارند.}

- کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشْکُرُوا لَهُ بَلْدَهٌ طَیِّبَهٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ ... إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ. - . سباء / ۱۵ - ۱۹ -

{از روزیِ پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید. شهری است خوش و خدایی آمرزنده. پس روی گردانیدند، و بر آن سیل [سدّ] عَرِم را روانه کردیم، و دو باغستان آنها را به دو باغ که میوه های تلخ و شوره گز و نوعی از کُنارِ تُنُك داشت تبدیل کردیم. این [عقوبت] را به [سزای] آنکه کفران کردند به آنان جزا دادیم و آیا جز ناسپاس را به مجازات می رسانیم؟ و میان آنان و میان آبادانی هایی که در آنها برکت نهاده بودیم شهرهای متّصل به هم قرار داده بودیم، و در میان آنها مسافت را، به اندازه، مقرر داشته بودیم. در این [راه] ها، شبان و روزان آسوده خاطر بگردید. تا گفتند: «پروردگارا، میان [منزل های] سفرهایمان فاصله انداز.» و بر خویشتن ستم کردند. پس آنها را [برای آیندگان، موضوعِ] حکایت ها گردانیدیم، و سخت تار و مارشان کردیم قطعاً در این [ماجرا] برای هر شکیبای سپاسگزاری عبرت هاست.}

- یا أَیُّهَا النَّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ؟ - . فاطر / ۳ و ۱۲ -

{ای مردم، نعمتِ خدا را بر خود یاد کنید.}

- وَ إِنْ تَشْکُرُوا یَرْضَهُ لَکُمْ. - . زمر / ۷ -

{و اگر سپاس دارید آن را برای شما می پسند.}

- بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ کُنْ مِنَ الشَّاکِرِینَ - . زمر / ۶۶ -

{بلکه خدا را بپرست و از سپاسگزاران باش.}

- إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَشْکُرُونَ. - . مؤمن / ۶۱ -

{آری، خدا بر مردم بسیار صاحب تفضّل است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی دارند.}

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ. - . شوری / ۳۳ -

{قطعاً در این [امر] برای هر شکیبای شکرگزاری نشانه هاست.}

- وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. - . جاثيه / ١٢ -

{و باشد كه سپاس داريد.}

- كَذٰلِكَ نَجْزِى مَنْ شَكَرَ. - . قمر / ٣۵ -

{بدين سان [او را] پاداش مى دهيم.}

**[ترجمه]

## الأخبار

«١»

كا، [الكافى] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ وَ الْمُعَافَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمُبْتَلَى الصَّابِرِ وَ الْمُعْطَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمَحْرُومِ الْقَانِعِ (١).

**[ترجمه]كافى: حضرت صادق عليه السّلام نقل مى كند كه رسول خدا صلى اللّه عليه و آله فرمود: كسى كه با حالت سپاسگزارى غذا مى خورد، همانند پاداش روزه دار بااخلاص پاداش دارد. و شخص سالم سپاسگزار، مانند مريض شكيبا اجر دارد. و ثروتمند شاكر، مانند تهيدست قناعت گر پاداش دارد. - . كافى ٢ : ٣٨٢ -

**[ترجمه]

## تبيين

قال الراغب الشكر تصور النعمه و إظهارها قيل و هو مقلوب عن الكشر أى الكشف و يضاده الكفر و هو نسيان النعمه و سترها و دابه شكور مظهر بسمنه إسداء صاحبه إليه و قيل أصله من عين شكرى أى ممتلئه فالشكر على هذا هو الامتلاء من ذكر المنعم عليه و الشكر ثلاثه أضرب شكر بالقلب و هو تصور النعمه و شكر باللسان و هو الثناء على المنعم و شكر بسائر الجوارح و هو مكافاه النعمه بقدر استحقاقها انتهى (٢).

و قال المحقق الطوسى قدس سره الشكر أشرف الأعمال و أفضلها و اعلم أن الشكر مقابله النعمه بالقول و الفعل و النيه و له أركان ثلاثه.

الأول معرفه المنعم و صفاته اللائقه به و معرفه النعمه من حيث إنها نعمه و لا تتم تلك المعرفه إلا بأن يعرف أن النعم كلها جليها و خفيها من الله سبحانه و أنه المنعم الحقيقى و أن الأوساط كلها منقادون لحكمه مسخرون لأمره. الثانى الحال التى هى ثمره تلك المعرفه و هى الخضوع و التواضع و السرور بالنعم من حيث إنها هديه داله على عنايه المنعم بك و علامه ذلك أن لا

تفرح من الدنيا إلا بما يوجب القرب منه.

الثالث العمل الذى هو ثمره تلك الحال فإن تلك الحال إذا حصلت فى القلب حصل فيه نشاط للعمل الموجب للقرب منه و هذا العمل يتعلق بالقلب و اللسان و الجوارح.

أما عمل القلب فالقصد إلى تعظيمه و تحميده و تمجيده و التفكر فى صنائعه



---

۱- ۱. الكافى ج ۲ ص ۹۴.

۲- ۲. المفردات للراغب ص ۲۶۵.

و أفعـاله و آثـار لطفه و العزم على إيصـال الخير و الإحسان إلى كافه خلقه و أما عمل اللسان فإظهار ذلك المقصود بالتحميـد و التمجيـد و التسبيـح و التهليـل و الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر إلى غير ذلك و أما عمل الجوارح فاسـتعمال نعمه الظاهره و الباطنه فى طاعته و عبادته و التوقى من الاسـتعانه بها فى معصيته و مخالفته كاستعمال العين فى مطالعه مصنوعاته و تلاوه كتابه و تذكر العلوم المأثوره من الأنبياء و الأوصياء عليهم السلام و كذا سائر الجوارح.

فظهر أن الشـكر من أمهـات صـفات الكمـال و تحقق الكامل منه نادر كما قال سـبحانه وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ(۱) و لما كان الشكر بالجوارح التى هى من نعمه تعالى و لا يتأتى إلا بتوفيقه سبحانه فالشكر أيضا نعمه من نعمه و يوجب شكرا آخر فينتهى

إلى الاـعتراف بـالعجز عن الشـكر فآخر مراتب الشـكر الاعتراف بالعجز عنه كما أن آخر مراتب المعرفه و الثناء الاعتراف بالعجز عنهما

وَ كَذَا الْعِبَادَةُ كَمَا قَالَ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ الْعَارِفِينَ وَ الشَّاكِرِينَ صلوات الله عليه: لَا أُحْصِی ثَنَاءً عَلَیْکَ أَنْتَ کَمَا أَثْنَیْتَ عَلَی نَفْسِکَ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَا عَبَدْنَاکَ حَقَّ عِبَادَتِکَ وَ مَا عَرَفْنَاکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ.

قوله عليه السلام الطاعم الشاكر الطاعم يطلق على الآكل و الشارب كما قال تعالى وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ (۲) و يقال فلان احتسب عمله و بعمله إذا نوى به وجه الله و المعطى اسم مفعول و المحروم من حرم العطاء من الله أو من الخلق و القانع الراضى بما أعطاه الله.

**[ترجمه]راغب مى گويـد: مفهـوم شـكر عبـارت است از تصور نعمت و آشـكار سـاختن آن و لفـظ شـكر، قلب و تغيير لفظ «كشـر» اسـت كه به معنـاى كشـف و بـاز كردن و نقطه مقابـل كفر كه به معنـاى پوشـيدن و پنهـان كردن است، يعنى نعمت را فرامـوش كردن و پنهـان سـاختن آن. و «دابـه شـكور» يعنى حيـوانى كه در مقابـل پرورش و خـوراك دادن صـاحبش فربهى او آشـكار مى شود. و گفته شده اصلش از اين است كه مثلا گفته مى شود «عين شكرى». «چشمه شكرى» يعنى چشمه پر و مملو. بنابراين شـكر يعنى پر بودن انسان از ذكر و ياد نعمت دهنده و هميشه در ياد او بودن و شكر سه قسم است: ۱) شكر قلبى يعنى در يـاد نعمت بـودن و فرامـوش نكردن آن؛ ۲) شـكر زبانى يعنى سـتايش و حمـد و سـپاس نعمت دهنده؛ ۳) شـكر جوارحى و عملى، يعنى جبران احسان و نعمت به مقدار استحقاق. - . مفردات راغب: ۲۷۲ -

و محقق طوسـى (ره) فرموده: شـكر و سـپاس شـريف ترين و برترين اعمال است. و شكر نعمت سه گونه است: زبانى، عملى و قلبى. و داراى سـه ركـن و سه پـايه است: اول شـناخت نعمت دهنـده و صـفات پسـنديده او كه شايسـته ذات پـاك او باشـد و شناختن نعمت از لحاظ اينكه نعمت و احسان او است و اين چنين شناختى پيدا نمى شود، مگر اينكه انسان بداند و متوجه باشد كه تمـام نعمت هاى آشـكار و پنهانش همه و همه از او است و منعم حقيقى او است و اين وسائط، مسـخر فرمان او و تحت امر او هستند.

ركن و پـايه دوم حالتى است كه در نتيجه معرفت و شـناخت در انسان پديـد مى آيـد. يعنى حالت خضوع و فروتنى و احساس سرور و خوشحالى كه اين نعمت هديه و تحفه اى از جانب او است. و علامت و نشانه اين حالت اين است كه هيچ گونه سرور و خوشحالى نسبت به اقبال دنيا پيدا نشود، مگر در صورتى كه اين نعمت ها موجب قرب انسان به خدا گردد، چون در غير اين

صورت این ها نه تنها نعمت نبوده، بلکه نقمت و موجب وبال و خسران است.

پایه سوم عمل و کرداری است که نتیجه آن حالت است، چون هنگامی که آن حالت به دست آمد، قهرا در قلب انسان حالت نشاط و شادمانی مخصوصی حاصل می شود که انسان را به اعمالی که موجب قرب به حق می گردد سوق می دهد و در نتیجه هم قلب هم زبان و هم اعضا و جوارح، سپاسگزار نعمت او خواهند بود.

اما سپاس و شکر قلبی یعنی دل انسان متوجه عظمت و مجد و بزرگواری او شده و در مصنوعات و افعال و آثار لطف او به تفکر و تامل بپردازد و تصمیم می گیرد که نسبت به همه مخلوقات خیر و احسان نماید (چون همه مخلوق او و مربوط به او هستند). و اما شکر زبانی یعنی آنچه را که در دل است، بر زبان آورد، تهلیل و تحمید و تسبیح و تقدیس حق کرده و مردم را به نیکی و خیر وادار و از بدی و زشتی نهی کند و امثال و نظایر این کارها.

و اما شکر عملی و عضوی، یعنی تمام نعمت های ظاهری و پنهانی را در طریق اطاعت و بندگی و عبادت به کار برده و از اینکه این نعمت ها و این اعضا و جوارح را در انجام گناه و معصیت به کار گیرد، خودداری کند مثلاـ چشم را در مطالعه مصنوعات و خواندن علوم و قرآن و اخباری که از انبیاء و اوصیاء علیهم السّلام رسیده به کار برد و همین طور بقیه اعضا و جوارح. بنابراین روشن شد که شکر و سپاسگزاری، ریشه و پایه صفات کمال و زیربنای تکامل و حرکت معنوی انسانی است. البته شکر و سپاسگزاری کامل و در حد اعلا برای افراد کم و نادری محقق می شود که فرمود: «وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ» - . سباء / ۱۳ - {و از بندگان من، اندکی سپاسگزارند.} و چون شکر با اعضا و جوارح خودش نعمتی است از طرف حق و او است که به انسان این توفیق را می دهد، لذا همین موفقیت که خود نعمت و عنایتی است، شکر دیگری لازم دارد و آن شکر هم به نوبه خود نعمتی است که شکری لازم دارد و همین طور که بالاخره منتهی می شود به اینکه اعتراف به عجز از شکر نماید. بنابراین آخرین مراحل و مراتب شکر، اعتراف به عجز و قصور از شکر است. همچنان که آخرین مراحل معرفت و ثنا و ستایش، اعتراف به عجز از معرفت و ثناست و همچنین درباره عبادت و پرستش، کما اینکه سرور عبادت کنندگان و سید عارفان و سرآمد سپاسگزاران، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در مناجاتش چنین می گوید: «من از حق ثنا و ستایش تو عاجزم. خدایا! تو آن طور هستی که خود ستوده ای.» و نیز فرمود: ما عبدناک حق عبادتک و ما عرفناک حق معرفتک. «آن گونه که شایسته عبادت هستی تو را عبادت نکردیم و آن گونه که شایسته شناخت هستی تو را نشناختیم.»

الطاعم الشاکر: «طاعم» بر خورنده و نوشنده اطلاق می شود، آن گونه که خداوند فرمود: «و من لم يطعمه»، کسی که از آن نخورد (و منظور از نهر آب است) و گفته می شود: «فلان احتسب عمله و بعمله»، زمانی که نیّت وی در آن کار خدا باشد. و «معطی» اسم مفعول است و «محروم» کسی است که از عطای الهی یا از خلق محروم شده است و «قانع» کسی است که به آنچه خدا به او داده راضی است.

**[ترجمه]

«۲»

كا، [الكافى] بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنْهُ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بَابَ شُكْرٍ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَهِ(۳).

ص: ۲۳

---

۱- ۱. سبأ: ۱۳.

۲- ۲. البقره: ۲۴۹.

۳- ۳. الكافى ج ۲ ص ۹۴.

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: خداوند چنین نیست که در شکر و سپاس را به بنده ای باز کند و توفیق شکر به او بدهد، ولی در زیاد شدن نعمت را بر او ببندد. - . کافی ۲ : ۳۸۲ -

**[ترجمه]

### بیان

فخزن أی أحرز و منع و مثله فی النهج عن أمیر المؤمنین علیه السلام ما کان الله لیفتح علی عبد باب الشکر و یغلق علیه باب الزیاده(۱) و هما إشارتان إلی قوله تعالی لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ (۲).

**[ترجمه]«فخزن ای احرز و منع» یعنی ببندد و باز دارد و نظیر این مطلب در نهج البلاغه است که فرمود: ما کان اللّه لیفتح علی عبد باب الشکر و یغلق علیه باب الزیاده که به همان معنا است و این هر دو اشاره است به آیه شریفه «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ.»

**[ترجمه]

### «۳»

کا، [الکافی] عَنْ حُمَیْدِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وُهَیْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَ عَائِشَةَ لَیْلَتَهَا فَقَالَتْ یَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِمَ تُتْعِبُ نَفْسَکَ وَ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ فَقَالَ یَا عَائِشَةُ أَ لَا أَکُونُ عَبْداً شَکُوراً قَالَ وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُومُ عَلَی أَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَیْهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ طه ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی (۳).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در شبی که نوبت عایشه بود، در حجره او بود. عایشه گفت: یا رسول اللّه! چرا این قدر خود را به رنج و تعب می افکنی، با اینکه ما «تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّر» {خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است}؟ حضرت فرمود: آیا من بنده شاکر و سپاسگزار نباشم؟

و نیز رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بر انگشتان پاهای خود برای عبادت می ایستاد و خداوند این آیه را نازل فرمود: «طه ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی.» - . طه / ۱ - ۲ - {ما قرآن را نازل نکرده ایم که تو خود را به مشقت بیفکنی.} - . کافی ۲ : ۳۸۲ -

**[ترجمه]

### إیضاح

قـد غفر الله لـک إشـاره إلی قوله تعـالی إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَـدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ و للشـیعه فی تأویله أقوال.

أحـدها أن المراد لیغفر لـک الله ما تقـدم من ذنب أمتک و ما تأخر بشـفاعتک و إضافه ذنوب أمته إلیه للاتصال و السـبب بینه و بین أمته

وَ یُؤَیِّدُهُ مَـا رَوَاهُ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السـلام قَـالَ: سَـأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ هَـذِهِ الْآیَهِ فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا کَانَ لَهُ ذَنْبٌ وَ لَکِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ ضَمِنَ لَهُ أَنْ یَغْفِرَ ذُنُوبَ شِیعَهِ عَلِیٍّ علیه السلام مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِمْ وَ مَا تَأَخَّرَ.

وَ رَوَی عُمَرُ بْنُ یَزِیدَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: مَا کَانَ لَهُ ذَنْبٌ وَ لَا هَمٌّ بِذَنْبٍ وَ لَکِنَّ اللَّهَ حَمَّلَهُ ذُنُوبَ شِیعَتِهِ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ.

و الثانی ما ذکره السـید المرتضـی رضـی الله عنه أن الـذنب مصدر و المصدر یجوز إضافته إلی الفاعل و المفعول معا فیکون هنا مضافا إلی المفعول و المراد ما تقدم من ذنبهم إلیک فی منعهم إیاک عن مکه و صدهم لک عن المسجد الحرام و



---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۴۷.

۲- ۲. إبراهیم: ۷.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۹۵.

یکون معنی المغفره علی هـذا التأویل الإزاله و النسخ لأحکام أعدائه من المشرکین علیه أی یزیل الله ذلک عنده و یستر علیک تلک الوصمه بما یفتح الله لک من مکه فستدخلها فیما بعد و لذلک جعله جزاء علی جهاده و غرضا فی الفتح و وجها له قال و لو أنه أراد مغفره ذنوبه لم یکن لقوله إِنّٰا فَتَحْنٰا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً لِیَغْفِرَ لَکَ اللّٰهُ معنی معقول لأن المغفره للذنوب لا تعلق لها بالفتح فلا یکون غرضا فیه و أما قوله ما تقدم و ما تأخر فلا یمتنع أن یرید به ما تقدم زمانه من فعلهم القبیح بک و بقومک.

الثالث أن معناه لو کان لک ذنب قدیم أو حدیث لغفرناه لک.

الرابع أن المراد بالذنب هناک ترک المندوب و حسن ذلک لأن من المعلوم أنه صلی الله علیه و آله ممن لا یخالف الأوامر الواجبه فجاز أن یسمی ذنبا منه ما لو وقع من غیره لم یسم ذنبا لعلو قدره و رفعه شأنه.

الخامس أن القول خرج مخرج التعظیم و حسن الخطاب کما قیل فی قوله عَفَا اللّٰهُ عَنْکَ (۱)

**[ترجمه]اینکه عایشه به حضرت گفت که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است، اشاره به آیه شریفه «إِنّٰا فَتَحْنٰا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً لیغفر لک اللّٰه ما تقدم من ذنبک و ما تأخر» - . فتح / ۲ - دارد که شیعه اثنا عشریه در تفسیر و تاویل این آیه چند نظر دارد:

.۱

منظور از گناه، گناه امّت است که از جهت شدت اتصال و وحدت بین پیغمبر و امت، عمل امت عمل پیغمبر محسوب شده است که معنای آیه چنین می شود: ما این فتح بزرگ مکه را به تو عنایت کردیم که در نتیجه خداوند گناهان امت تو را ببخشد. که مؤید این تفسیر، روایتی است که مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السّلام نقل نمود که شخصی از حضرتش تفسیر این آیه را سؤال کرد. فرمود: «به خدا قسم پیغمبر کوچک ترین گناهی نداشت، ولی خداوند ضامن شده که گناهان گذشته و آینده شیعه علی را ببخشد.» و نیز عمر بن یزید از آن حضرت روایت کرده که فرمود: «پیامبر نه گناهی داشت و نه هرگز تصمیم به گناهی گرفت، ولی خداوند گناهان شیعه را به حضرت تحمیل کرد و بعدا همه را به احترام حضرتش بخشید.

.۲

آنچه که مرحوم سید مرتضی گفته است که لفظ «ذنب» چون مصدر است، هم به فاعل اضافه می شود و هم به مفعول (گناهی که تو انجام داده ای که اضافه به فاعل است؛ گناهی که دیگران نسبت به تو انجام داده اند که اضافه به مفعول می شود.) و اینجا از قبیل اضافه به مفعول است و منظور یعنی آن گناهانی که مردم مکه در حق تو مرتکب شده اند که تو را از دخول به مکه و ورود به مسجدالحرام ممانعت می کردند، چون تو را مقصر و مجرم می دانستند. و بنابراین منظور از مغفرت و بخشش، درهم شکستن تصمیمات مشرکین درباره تو است که خداوند توانا در اثر این فتح بزرگ و قدرتی که به تو عنایت فرموده است، مشرکین را از آن تصمیمات منصرف کرده و تو به زودی داخل مکه خواهی شد و آنان همه تسلیم تو می شوند و هیچ گونه جرم و جنایتی نسبت به تو انجام نمی دهند و از این جهت است که مغفرت غایت و نتیجه، فتح مکه شده است. و اگر منظور و مقصود از گناه، گناه خود پیغمبر باشد، جمله «إِنّٰا فَتَحْنٰا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً» معنای معقول و مناسبی ندارد، چون بخشش

گناه با فتح مکه ارتباطی نـدارد. بخشـش گناه با نماز، با عبادت، با توبه و اسـتغفار تناسب دارد، ولی با داشـتن قدرت نظامی و پیروزی چه تناسبی دارد؟

و امـا جمله مـا تقـدم و ما تأخر مانعی نـدارد که منظور آن جنایات قـدیمی و تصـمیمات تازه و اخیری که نسبت به حضـرت و امتش داشتند باشد .

.۳

معنای آیه فرضی است، یعنی اگر فرضا گناه قدیم یا گناه جدیدی داشته باشی، ای پیامبر! خداوند تو را می بخشد.

.۴

منظور از ذنب و گنـاه، ترک مسـتحبات است و این تعـبیر در چنین موردی خوب است، چون مسـلم و قطعی است که حضـرت دستورات واجب را مخالفت نمی کند و واجبات را ترک نمی نماید و از لحاظ شخصیت عظیم معنوی که حضرت دارد، مانعی نـدارد عملی را که اگر دیگران انجام دهند گناهی محسوب نمی شود، ولی همان عمل و همان ترک مسـتحب را اگر حضـرت مرتکب شود گناه گفته شود. پس مقصود از گناه، همان ترک اولی و انجام ندادن امور مستحبی است.

.۵

اساسـا بحث گنـاه در میـان نیست و این تعبیر به عنوان تعظیم و تمجیـد است و فقـط از جنبه خطـاب و گفتـار محبت آمیز گفته شـده، کما اینکه در آیه شـریفه «عَفَا اللَّهُ عَنْکَ» – . توبه / ۴۳ – {عفو و عنایت خداونـد شامل حال تو است} چنین گفته شـده است. – . تنزیه الأنبیاء: ۱۱۷ –

**[ترجمه]

**أقول**

وَ قَدْ رَوَی الصَّدُوقُ فِی الْعُیُونِ (۲)

بِإِسْـنَادِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: حَضَـرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَ عِنْدَهُ الرِّضَا علیه السـلام فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَ لَیْسَ مِنْ قَوْلِکَ أَنَّ الْأَنْبِیَاءَ مَعْصُومُونَ قَالَ بَلَی قَالَ فَمَا مَعْنَی قَوْلِ اللَّهِ لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَـدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ قَالَ الرِّضَا علیه السـلام لَمْ یَکُنْ أَحَدٌ عِنْدَ مُشْرِکِی مَکَّهَ أَعْظَمَ ذَنْباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأَنَّهُمْ کَانُوا یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ثَلَاثَمِائَهٍ وَ سِتِّینَ صَـنَماً فَلَمَّا جَاءَهُمْ صلی الله علیه و آله بِالدَّعْوَهِ إِلَی کَلِمَهِ الْإِخْلَاصِ کَبُرَ ذَلِکَ عَلَیْهِمْ وَ عَظُمَ قَالُوا أَ جَعَلَ الْآلِهَهَ إِلهاً واحِـداً إِنَّ هـذا لَشَیْ ءٌ عُجابٌ إِلَی قَوْلِهِ إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ (۳) فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ تَعَـالَی عَلَی نَبِیِّهِ مَکَّهَ قَـالَ لَهُ یَا مُحَمَّدُ إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ عِنْدَ

---

۱- ۱. براءه: ۴۳.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۰۲.

۳- ۳. ص: ۵.

مُشْرِكِی أَهْلِ مَكَّهَ بِدُعَائِكَ إِلَی تَوْحِیدِ اللَّهِ فِیمَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ لِأَنَّ مُشْرِكِی مَكَّهَ أَسْلَمَ بَعْضُهُمْ وَ خَرَجَ بَعْضُهُمْ عَنْ مَكَّهَ وَ مَنْ بَقِیَ مِنْهُمْ لَمْ یَقْدِرْ عَلَی إِنْكَارِ التَّوْحِیدِ عَلَیْهِ إِذَا دَعَا النَّاسَ إِلَیْهِ فَصَارَ ذَنْبُهُ عِنْدَهُمْ فِی ذَلِكَ مَغْفُوراً بِظُهُورِهِ عَلَیْهِمْ فَقَالَ الْمَأْمُونُ لِلَّهِ دَرُّكَ یَا أَبَا الْحَسَنِ.

و كان هذا الحدیث بالوجه الرابع أنسب لتقریره صلی الله علیه و آله كلام عائشه و إن أمكن توجیهه علی بعض الوجوه الأخر.

و الحاصل أن عائشه توهمت أن ارتكاب المشقه فی الطاعات إنما یكون لمحو السیئات فأجاب صلی الله علیه و آله بأنه لیس منحصرا فی ذلك بل یكون لشكر النعم الغیر المتناهیه و رفع الدرجات الصوریه و المعنویه بل الطاعات عند المحبین من أعظم اللذات كما عرفت. طه قیل معنی طه یا رجل عن ابن عباس و جماعه و قد دلت الأخبار الكثیره علی أنه من أسماء النبی صلی الله علیه و آله.

وَ رَوَی عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ فِی تَفْسِیرِهِ (۱) بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا صَلَّی قَامَ عَلَی أَصَابِعِ رِجْلَیْهِ حَتَّی تَوَرَّمَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی طه بِلُغَهِ طَیٍّ یَا مُحَمَّدُ ما أَنْزَلْنا الْآیَهَ.

وَ رَوَی الصَّدُوقُ رَحِمَهُ اللَّهُ فِی مَعَانِی الْأَخْبَارِ(۲) بِإِسْنَادِهِ عَنْ سُفْیَانَ الثَّوْرِیِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ قَالَ فِیهِ: فَأَمَّا طه فَاسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ مَعْنَاهُ یَا طَالِبَ الْحَقِّ الْهَادِیَ إِلَیْهِ ما أَنْزَلْنا عَلَیْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی بَلْ لِتَسْعَدَ.

وَ رَوَی الطَّبْرِسِیُّ فِی الِاحْتِجَاجِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: وَ لَقَدْ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَشْرَ سِنِینَ عَلَی أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ حَتَّی تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ وَ اصْفَرَّ وَجْهُهُ یَقُومُ اللَّیْلَ أَجْمَعَ حَتَّی عُوتِبَ فِی ذَلِكَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ طه ما أَنْزَلْنا عَلَیْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی بَلْ لِتَسْعَدَ بِهِ الْخَبَرَ.



---

۱- ۱. تفسیر القمّیّ ص ۴۱۷.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۲۲.

و قـال النسـفی من العـامه قال القشـیری الطاء إشاره إلی طهاره قلبه عن غیر الله و الهاء اهتـداء قلبه إلی الله و قیل الطاء طرب أهل الجنه و الهاء هوان أهل النار.

و قال الطبرسـی رحمه الله روی عن الحسن أنه قرأ طه بفتـح الطاء و سـکون الهاء فإن صـح ذلک عنه فأصـله طأ فأبدل من الهمزه هاء أو معناه طأ الأرض بقـدمیک جمیعا فقـد روی أن النبی صـلی الله علیه و آله کان یرفع إحـدی رجلیه فی الصـلاه لیزیـد تعبه فأنزل الله طه ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی فوضعها و روی ذلک عن أبی عبد الله علیه السلام و قال الحسن هو جواب للمشرکین حین قالوا إنه شقی فقال سبحانه یا رجل ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی لکن لتسعد به تنال الکرامه به فی الدنیا و الآخره قال قتاده و کان یصلی اللیل کله

و یعلق صدره بحبل حتی لا یغلبه النوم فأمره الله سبحانه أن یخفف عن نفسه و ذکر أنه ما أنزل علیه الوحی لیتعب کل هذا التعب (۱).

و قال البیضاوی المعنی ما أنزلنا علیک القرآن لتتعب بفرط تأسـفک علی کفر قریش إذ ما علیک إلا أن تبلغ أو بکثره الریاضه و کثره التهجـد و القیام علی ساق و الشـقاء شائع بمعنی التعب و لعله عـدل إلیه للإشـعار بأنه أنزل علیه لیسـعد و قیل رد و تکذیب للکفره فإنهم لما رأوا کثره عبادته قالوا إنک لتشقی بترک الدنیا و إن القرآن أنزل إلیک لتشقی به انتهی (۲).

**[ترجمه]مرحوم صدوق در کتاب عیون اخبارالرضا - . عیون اخبار الرضا ۱ : ۱۷۹ - از علی بن محمد بن جهم نقل کرده که گفته من در مجلس مامون بودم و علی بن موسـی الرضا علیه السّلام هم تشریف داشتند. مامون به حضرت عرض کرد: آیا شما نظرتـان این نیست که انبیـاء و پیـامبران معصوم از گنـاه هسـتند؟ حضـرت فرمود: چرا، همین طور است. مـامون گفت: پس آیه شریفه «لِیَغْفِرَ لَـکَ اللَّهُ مـا. تَقَـدَّمَ مِنْ ذَنْبِـکَ وَ ما تَأَخَّرَ» چه معنایی دارد؟ حضـرت فرمود: از نظر مشـرکین احـدی گناهکارتر و مجرم تر از رسول خـدا نبود، چون آنان سیصد و شـصت بت و معبود داشـتند که آنها را پرسـتش می کردنـد و چون حضـرت مبعوث به رسالت شد و آنان را به توحید دعوت کرد، این عمل شـگفت انگیز در نظر آنان بس بزرگ و غیر قابل تحمل بود و آنان با تعجب می گفتنـد: «اجعل الآلهه الها واحـدا ان هـذا لشـی ء عجاب...ان هـذا الا اختلاق» - . ص / ۷ - {آیا این شـخص آمـده و می خواهـد به جای این همه خـدایان یک خدا را به ما بقبولاند؟ راستی عجیب است...این عمل جز جعل و افترا چیزی بیش نیست.} و هنگامی که حضـرت با یاری و نصرت خداوند مکه را فتح کرد، خداوند به حضرت خطاب کرد: یا محمد! «إِنَّا فَتَحْنـا لَـکَ فَتْحـاً مُبِیناً لِیَغْفِرَ لَـکَ اللَّهُ مـا تَقَـدَّمَ مِنْ ذَنْبِـکَ وَ مـا تَـأَخَّرَ.» ای پیامبر عزیز! تو که به جرم دعوت به توحیـد در نظر مشرکان مکه مقصر و در تحت تعقیب بودی، اکنون که مکه فتح شده آنان دیگر تو را مجرم نمی دانند، چون گروهی مسلمان شـده و گروهی فراری و اگر معـدودی هم باقی مانده اند، قدرت انکار توحید و دعوت تو را ندارند. پس به دلیل این پیروزی، گناهان حضـرت و مجرم بودنش منتفی شـده است. مامون گفت: یا ابا حسن! این بیانات شـما از الطاف الهی است و شایـد این روایت برای توجیه وجه چهـارم منـاسب تر است، گرچه بـا وجوه دیگری هم تطبیق دارد. (فقـط بـا توجیه دومی و کلاـم سـید منطبق است.)

به هر روی هر توجیه و تفسیری که برای این آیه شـریفه هست، ولی حاصل معنای حدیث عایشه این است که عایشه خیال می کرد که این تحمـل مشـقت و رنـج عبـادت که پیـامبر داشت، برای محو سیئات و بخشـش گناهـان و نجـات از عـذاب است و

حضرت پاسخ داد که تحمل رنج عبادت، منحصر به محو سیئات و نجات از عذاب نیست، بلکه به انگیزه شکر و سپاسگزاری از نعمت های غیر متناهیه و رفع درجات ظاهری و صوری (ازدیاد نعمت) و ارتقای مراتب معنوی است، بلکه بالاتر از این که خود عبادت و گفتگو با محبوب، در نظر دوستان و محبان خدا از بزرگ ترین لذت ها است. گفته شده که معنای «طه» یعنی ای مرد! که ابن عباس و گروهی گفته اند. و اخبار و روایات زیادی گویا است که این لفظ از اسمای پیامبر است و علی بن ابراهیم قمی - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۲ : ۳۲ - در تفسیر خود با سندش از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام، نقل کرده که فرموده اند: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله هنگامی که به نماز مشغول می شد، به قدری بر انگشتان پاهای مقدس می ایستاد که پای مبارکش ورم و آماس می کرد و خداوند نازل فرمود «طه»، به زبان طی یا محمّد ما انزلنا.. .

و مرحوم صدوق در معانی الاخبار - . معانی الأخبار: ۲۲ - به سندش تا سفیان ثوری در حدیثی طولانی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: اما طه یکی از نام های پیامبر است و معنای آن به رمز و اشاره این است که: ای طالب و جویای حق و ای هادی و راهنمای به حق! «ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی» {ما برای مشقت این قرآن را نفرستاده ایم}، بلکه به منظور کسب سعادت و خوشبختی فرستاده ایم.

و طبرسی در احتجاج - . احتجاج: ۳۹۲ - خود از موسی بن جعفر، از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیهم السّلام چنین نقل کرده است که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به مدت بیست سال بر انگشتان پاهای خود برای عبادت می ایستاد، تا اینکه پاهای شریفش ورم کرد و چهره اش زرد شد. حضرت تمام شب را به عبادت به سر می برد، تا اینکه برای تحمل این رنج ها مورد عتاب قرار گرفت و خداوند این آیه را نازل نمود: «طه ما أَنْزَلْنا...» تا آخر حدیث.

و نسفی که از اهل سنت و جماعت است، از قشیری نقل کرده که «طه» اشاره به طهارت و پاکی دل حضرت است از غیر خدا و «هاء» اشاره به راه داشتن و ارتباط قلب آن حضرت است با خدا. و گفته شده که «طا» اشاره به طرب و وجد بهشتیان و «هاء» اشاره به خواری و ذلت و نکبت دوزخیان است.

مرحوم طبرسی - . مجمع البیان ۷ : ۵ - گوید: از حسن (بصری) روایت شد که این لفظ را طه با فتح طاء و سکون ها، می خوانده است و اگر این نقل صحیح باشد، باید بگوییم که اصلش طاء به فتح ط و همزه ساکن است که همزه مبدل به هاء شده است. یا معنایش چنین است که «طاء الارض بقدمیک جمیعا» (تمام پاهایت را بر زمین بگذار)، چون در روایتی هست که حضرت در نماز یکی از پاها را بلند می کرد و فقط یک پا را بر زمین می گذاشت تا بیشتر احساس رنج و تعب بکند و خداوند این آیه را نازل کرد: «طه ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی.» پس از آن حضرت آن پای دیگر را هم بر زمین گذاشت و چنین حدیثی از حضرت صادق علیه السّلام نیز روایت شده است. و حسن گفته که این آیه، جواب و پاسخ مشرکان است که می گفتند محمد شقی و بدبخت است، ولی خداوند فرمود: ای مرد! (پیغمبر) ما قرآن را موجب شقاوت و بدبختی تو قرار نداده ایم، بلکه برای این قرار دادیم که به سعادت و خوشبختی برسی و به عظمت دنیوی و اخروی نائل گردی.

قتاده گوید: پیامبر تمام شب را نماز می خواند و ریسمانی به گردن خود می بست که مانع از خواب رفتنش بشود، ولی خداوند دستور داد که بر خود تخفیف دهد و تذکر داد که مبادا وحی موجب تعب و ناراحتی او بشود و بیضاوی - . تفسیر بیضاوی ۳ : ۶۸ - گوید: معنای آیه این است که ما قرآن را نازل نکردیم که تو خود را از جهت کفر و شرک قریش به

نـاراحتی بیفکنی، نه چنین نیست؛ هر کس می خواهـد قبول کنـد و هر که نمی خواهـد، نکنـد و ایمان نیاورد، تو فقط مامور به ابلاغ هستی. یا منظور ناراحتی و مشـقت از لحاظ ریاضت و شب زنده داری و ایسـتادن بر روی پا است. و استعمال لفظ «شقاء» (ریشه لتشقی) به معنای رنج و تعب استعمال شایع و رایجی است و اینکه از تعبیر «لتتعب» عدول به لفظ «لتشقی» کرده، شاید به منظور اثبات سعادت و خوشبختی پیغمبر در مقابل شقاء و بـدبختی است. و گفته شده که این آیه رد بر کفار و تکذیب آنان است، چون آنان هنگامی که کثرت عبادت و ریاضت پیامبر را مشاهـده کردنـد گفتنـد: ای محمـد! تو با این اعمال رنج آور و عبادت های بی شمار و ترک دنیا خود را بدبخت کرده ای و قرآن عامل این شقاوت تو شده است.

**[ترجمه]

**و أقول**

القیام علی رجل واحد علی أطراف الأصابع و أمثالهما لعلها کانت ابتداء فی شریعته صلی الله علیه و آله ثم نسخت بناء علی ما هو الأظهر من أنه صلی الله علیه و آله کان عاملا بشریعه نفسه أو فی شریعه من کان یعمل بشریعته علی الأقوال الأخر.

**[ترجمه]ایستادن پیامبر در حال نماز بر روی یک پای خود یا بر سر انگشتان و بستن ریسمان و امثال این ها، ممکن است در اول بعثت و قبل از بعثت جزو شریعت و در دستورات دین بوده، ولی بعـدا نسخ شده باشد. البته بنا بر آنچه بگوییم که پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله قبـل از بعثت هم مطـابق شریعت خـودش عمـل می کرد یـا اگر بگوییم که حضـرت قبـل از بعثت، مطـابق شریعت و دین قبـل از خودش عمـل می کرد، می توان گفت که این گونه ریاضت ها و عبادت ها در آن شـریعت قبلی بوده و حضـرت این کارها را بر طبق آن شـریعت انجام می داده است و بعـدا آن شـریعت نسخ شده است (ولی با همه این احتمال ها، احتمال قوی هم دارد که این گونه احادیث صحت سند و حقیقت نداشته باشد. مترجم)

**[ترجمه]

**«۴»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ

ص: ۲۷

---

۱- ۱. مجمع البیان ج ۷ ص ۲.

۲- ۲. أنوار التنزیل ص ۲۶۱.

الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَكْتُوبٌ فِی التَّوْرَاةِ اشْكَرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَ أَنْعِمْ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شُكِرَتْ وَ لَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ وَ الشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِی النِّعَمِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْغِيَرِ(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در تورات نوشته شده است: «سپاس و تشکر کن از کسی که نعمت به تو داده و انعام و احسان نما بر آن کس که از تو تشکر و سپاس می نماید. چون هنگامی که در برابر نعمت سپاسگزاری شد، آن نعمت زوال و فنا ندارد و اگر کفران و ناسپاسی شد، بقا ندارد. و شکر موجب ازدیاد نعمت و ایمنی از تغیر و تبدل او است. - . کافی ۲ : ۳۸۲ -

**[ترجمه]

## بیان

من أنعم علیک یشمل المنعم الحقیقی و غیره زیاده فی النعم أی سبب لزیادتها و أمان من الغیر أی من تغیر النعمه بالنقمه و الغیر بکسر الغین و فتح الیاء اسم للتغیر و یظهر من القاموس أنه بفتح الغین و سکون الیاء قال فی النهایه فی حدیث الاستسقاء من یکفر بالله یلق الغیر أی تغیر الحال و انتقالها من الصلاح إلی الفساد و الغیر الاسم من قولک غیرت الشی ء فتغیر و فی بعض النسخ بالباء الموحده و هو محرکه داهیه لا یهتدی لمثلها و الظاهر أنه تصحیف.

**[ترجمه]«من انعم علیک» اعم از منعم حقیقی (خداوند) و غیر حقیقی است. «زیاده فی النعم» یعنی سبب زیادی نعمت است و «امان من الغیر» به کسر غین و فتح یاء، اسم مصدر تغیر است، یعنی نعمت به نقمت تبدیل شود و از قاموس اللغه استفاده می شود که این لفظ به فتح غین و سکون یاء است. در نهایت گوید: در حدیث استسقاء (طلب و دعای باران) آمده است: «من یکفر بالله یلق الغیر»، کسی که به خداوند کفر ورزد، با غیر مواجه خواهد شد، یعنی با تغیر و دگرگونی حالت از صلاح و شایستگی به فساد و تباهی. و «غیر» اسم است از «غیرت الشی ء فتغیر»، فلان چیز را تغییر دادم، آن هم دگرگون شد. بنابراین غیر یعنی دگرگونی. و در بعضی نسخه ها با غین و باء یک نقطه است و این لفظ به معنای داهیه و حادثه ناگوار است که انسان حیران گردد و راه نجات نیابد، ولی ظاهرا این نسخه صحیح نباشد.

**[ترجمه]

## «۵»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَوْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْمُعَافَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا لِلْمُبْتَلَى الصَّابِرِ وَ الْمُعْطَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَالْمَحْرُومِ الْقَانِعِ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السّلام فرمود: شخصی که صحیح و سالم باشد و شکرگزار، مانند شخص مریض شکیبا اجر و پاداش دارد و ثروتمند سپاسگزار، همانند مستمند قانع است در اجر و پاداش. - . کافی ۲ : ۳۸۲ -

**[ترجمه]

«۶»

کـا، [الکـافی] عَنِ الْعِـدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ الْبَزَنْطِیِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَیْنِ عَنْ فَضْلِ الْبَقْبَاقِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ (۳) قَالَ الَّذِی أَنْعَمَ عَلَیْکَ بِمَا فَضَّلَکَ وَ أَعْطَاکَ وَ أَحْسَنَ إِلَیْکَ ثُمَّ قَالَ فَحَدِّثْ بِدِینِهِ وَ مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ وَ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَیْهِ (۴).

**[ترجمه]کافی: از فضل بقباق نقل می کند که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام تفسیر آیه «وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» - . ضحی / ۱۱ - {و از نعمت پروردگار خویش [بامردم] سخن بگو.} را سؤال کردم. فرمود: آن خدایی که بر تو (پیغمبر) نعمت داد که تو را تفضیل و برتری داد و عطا کرد و احسان نمود. سپس حضرت صادق فرمود: پیامبر صلی اللَّه علیه و آله هم بر طبق این دسـتور، تمام مقررات و حقایق دینی را از اعتقادات ایمانی و عبادات قلبی و بـدنی بازگو نمود و آنچه را که خداونـد به او عطا نموده و نعمت داده، بازگو کرد. - . کافی ۲ : ۳۸۲ -

**[ترجمه]

**بیان**

وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ قال فی مجمع البیان معناه اذکر نعم الله تعالی و أظهرها و حـدث بها و فی الحـدیث التحـدث بنعمه الله شکر و ترکه کفر و قـال الکلبی یریـد بـالنعمه القرآن و کـان أعظم مـا أنعم الله به فـأمره أن یقرأه و قـال مجاهـد و الزجـاج یرید بالنبوه التی أعطاک ربک أی بلغ ما أرسلت

ص: ۲۸

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۹۴.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۹۴.

۳- ۳. الضحی: ۱۱.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۹۴.

به و حـدث بـالنبوه التی آتاکها الله و هی أجل النعم و قیل معناه اشـکر لما ذکر من النعمه علیک فی هـذه السوره وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَعْنَاهُ فَحَدِّثْ بِمَا أَعْطَاکَ اللَّهُ وَ فَضَّلَکَ وَ رَزَقَکَ وَ أَحْسَنَ إِلَیْکَ وَ هَدَاکَ.

انتهی (۱).

قوله بمـا فضـلک بیان للنعمه أی بتفضـیلک علی سائر الخلق أو بما فضـلک به من النبوه الخاصه و أعطاک من العلم و المعرفه و المحبه و سائر الکمالات النفسانیه و الشـفاعه و اللواء و الحوض و سائر النعم الأخرویه و أحسن إلیک من النعم الدنیویه أو الأعم ثم قال أی الإمام علیه السـلام فحدث بصـیغه الماضـی أی النبی صـلی الله علیه و آله عملا بما أمر به بدینه أی العقائد الإیمانیه و العبـادات القلـبیه و البـدنیه و مـا أعطـاه من النبـوه و الفضـل و الکرامه فی الـدنیا و الآـخره و مـا أنعم به علیه من النعم الـدنیویه و الأخرویه و الجسمانیه و الروحانیه.

**[ترجمه]در مجمع – . مجمع البیان ۱۰ : ۳۸۶ – درباره «و اما بنعمت ربک فحدث» گوید: معنای آیه این است که نعمت های خداونـد را بـه یـاد آور و آنهـا را آشـکار کـن و بـه مردم بـازگو کـن. و در حـدیث است که بـازگو کردن نعمت خـدا، خـود سپاسـگزاری اسـت و نگفتن نعمت، کفران نعمت است. کلـبی گویـد: منظـور از نعمت در این آیه، قرآن است که بزرگ ترین نعمتی است که خداونـد به پیـامبرش عنایت فرموده، پس دسـتور داده است که قرآن را بخوانـد. مجاهـد و زجاج گفته انـد که منظور از نعمت، نبوت و رسـالتی است که پروردگـارت به تو عنـایت فرموده است. بنابراین «فحـدث» یعنی این رسالت را تبلیغ کن و نبوتی را که به تو عطا نموده که بزرگ ترین نعمت ها است ابلاغ بنما. و گفته شـده که معنای آیه این است که از همین نعمت هایی که در این سوره بیان شـده سپاسـگزار باش. حضـرت صادق علیه السّـلام فرموده است: یعنی آنچه را که خدا به تو عطا نموده و تو را بر همه برتری داده و احسان کرده و تو را به صراط مستقیم هدایت و راهنمایی فرموده، بازگو کن.

جمله «بمـا فضـلک» بیـان نعمت است، یعنی آن نعمـتی که خداونـد به تـو داده که تو را بر همه موجودات برتری داده است، یا اینکه نبـوت خـاصه ای که برترین چیزهـا است. و «اعطـاک» یعنی آن علم و معرفت و محبت و کمالاـت نفسـانیه دیگر و مقـام شفاعت و پرچم حمـد و حوض کوثر و نعمت های اخروی دیگر، و «احسن الیک» و آن احسان ها و نعمت های دنیوی، تمامی این نعمت ها و عطاها و احسان ها را بازگو کن.

حضـرت صـادق علیه السـلام فرمود: پیغمبر صـلی اللّه علیه و آله هم به منظور اجرای این دسـتور، تمـام مقررات دینی را اعم از اعتقـادات ایمـانی و عبـادات بـدنی و قلـبی به مردم ابلاـغ فرمود و آنچه را که خداونـد به او عطـا کرده، از فضـل و امتیـازات و کرامت دنیوی و اخروی و نعمت های جسمانی و روحانی، همه را بازگو و بیان کرد.

**[ترجمه]

«۷»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَلْ لِلشُّکْرِ حَدٌّ إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ کَانَ شَاکِراً قَالَ نَعَمْ قُلْتُ مَا هُوَ قَالَ یَحْمَدُ اللَّهَ عَلَی کُلِّ نِعْمَهٍ عَلَیْهِ فِی أَهْلٍ وَ مَالٍ وَ إِنْ کَانَ فِیمَا أَنْعَمَ

عَلَيْهِ فِی مَالِهِ حَقٌّ أَدَّاهُ وَ مِنْهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۲) وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَی رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ(۳) وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَی رَبِّ أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَكاً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (۴) وَ قَوْلُهُ رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً(۵).

**[ترجمه]كافی: از ابی بصير نقل می كند كه گفت: به حضرت صادق عليه السّلام عرض كردم: آيا شكر حد و ميزانی دارد كه وقتی انسان چنان كند، بنده شاكری می شود؟ فرمود آری. عرضه داشتم: آن ميزان كدام است؟ فرمود: در برابر هر نعمتی كه خداوند به او عنايت فرموده، مثلا مالی به او داده يا همسر و فرزند خوبی داده، حمد و سپاس الهی را بجا آورد و اگر حقی به مالش تعلق گرفت، بپردازد. نظير اين آيه «سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ.» - . زخرف / ۱۳ - {«پاک است كسی كه اين را برای ما رام كرد و[گرنه] ما را يارای [رام ساختن] آنها نبود.»} يا آيه «رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ.» - . قصص / ۲۴ - {«پروردگارا، من به هر خيری كه سويم بفرستی سخت نيازمندم.»} يا اين آيه «رَبِّ أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَكاً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ.» - . مؤمنون / ۲۹ - {«پروردگارا، مرا در جايی پربركت فرود آور [كه] تو نيكترين مهمان نوازانی.»} يا آيه «رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً.» - . اسری / ۸۰ - {«پروردگارا، مرا [در هر كاری] به طرز درست داخل كن و به طرز درست خارج ساز، و از جانب خود برای من تسلطی ياری بخش قرار ده.»} - . كافی ۲ : ۳۸۳ -

**[ترجمه]

### إيضاح

قوله حق أی واجب أو الأعم و منه أی من الشكر أو من الحق

ص: ۲۹

---

۱- ۱. مجمع البيان ج ۱۰ ص ۵۰۷.

۲- ۲. الزخرف: ۱۳.

۳- ۳. القصص: ۲۴.

۴- ۴. المؤمنون: ۲۹.

۵- ۵. الكافی ج ۲ ص ۹۵ و ۹۶ و الآيه فی أسری: ۸۰.

الـذى يجب أداؤه فيما أنعم الله عليه أن يقول عند ركوب الفلك أو الدابه اللتين أنعم الله بهما عليه ما قاله سبحانه تعليما لعباده و إرشادا لهم حيث قال عز و جل وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعامِ ما تَرْكَبُونَ لِتَسْتَوُوا عَلى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَهَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذِي إلى قوله وَ ما كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ أى مطيقين من أقرنت الشى ء إقرانا أطقته و قويت عليه قال الطبرسى فى تفسير هذه الآيه ثم تذكروا نعمه ربكم فتشكروه على تلك النعمه التى هى تسخر ذلك المركب و تقولوا معترفين بنعمه منزهين له عن شبه المخلوقين سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنا هذا أى ذلله لنا حتى ركبناه قال قتاده قد علمكم كيف تقولون إذا ركبتم وَ رَوَى الْعَيَّاشِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ذِكْرُ النِّعْمَهِ أَنْ تَقُولَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَ عَلَّمَنَا الْقُرْآنَ وَ مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ تَقُولُ بَعْدَهُ سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنا هذا إِلَى قَوْلِهِ وَ إِنَّا إِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ (۱).

و منه قوله تعالى رَبِّ إِنِّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ليس هذا فى بعض النسخ (۲)

و على تقديره المعنى أنه من موسى عليه السلام كان متضمنا للشكر على نعمه الفقر و غيره لاشتماله على الاعتراف بالمنعم الحقيقى و التوسل إليه فى جميع الأمور

وَ رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: وَ اللَّهِ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْزاً يَأْكُلُهُ لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَهَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ كَانَتْ خُضْرَهُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ لِهُزَالِهِ وَ تَشَذُّبِ لَحْمِهِ (۳).

و كذا علم سبحانه نوحا عليه السلام الشكر حيث أمره أن يقول عند دخول السفينه أو عند الخروج منها رَبِّ أَنْزِلْنِي و صدر الآيه هكذا فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجّانا مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِينَ وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا قرأ أبو بكر مَنْزِلًا بفتح الميم و كسر الزاى أى موضع النزول و قيل:



---

۱- ۱. مجمع البيان ج ۹ ص ۴۱.
۲- ۲. كما لا يوجد فى الكافى المطبوع.
۳- ۳. نهج البلاغه ج ۱ ص ۳۰۹.

هو السفينه بعد الركوب و قيل هو الأرض بعد النزول و قرأ الباقون مُنْزَلًا بضم الميم و فتح الزاى أى إنزالا مباركا فالبركه فى السفينه النجاه و فى النزول بعد الخروج كثره النسل من أولاده و قيل مُبارَكاً بالماء و الشجر وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ لأنه لا يقدر أحد على أن يصون غيره من الآفات إذا أنزل منزلا ـ و يكفيه جميع ما يحتاج إليه إلا أنت فظهر أن هذا شكر أمر الله به و توسل إلى جنابه سبحانه و كذا كل من قرأ هذه الآيه عند نزول منزل أو دار فقد شكر الله.

و كذا ما علمه الله الرسول صلى الله عليه و آله أن يقول عند دخول مكه أو فى جميع الأمور رَبِّ أَدْخِلْنِي فى جميع ما أرسلتنى به إدخال صدق و أخرجنى منه سالما إخراج صدق أى أعنى على الوحى و الرساله و قيل معناه أدخلنى المدينه و أخرجنى منها إلى مكه للفتح و قيل إنه أمر بهذا الدعاء إذا دخل فى أمر أو خرج من أمر و قيل أى أَدْخِلْنِي القبر عند الموت مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي منه عند البعث مُخْرَجَ صِدْقٍ و مدخل الصدق ما تحمد عاقبته فى الدنيا و الدين.

وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً أى عزا أمتنع به ممن يحاول صدى عن إقامه فرائضك و قوه تنصرنى بها على من عادانى و قيل اجعل لى ملكا عزيزا أقهر به العصاه فنصر بالرعب و قد ورد قراءتها عند الدخول على سلطان و التقريب فى كونه شكرا ما مر.

**[ترجمه]اينكه فرمود «اگر حقى در مالش باشد»، منظور حق واجب يا اعم از واجب و مستحب است. و اينكه فرمود «نظير اين آيات»، يعنى اين ها نمونه شكر است يا نمونه حقى كه اداى آن در برابر نعمت هاى الهى واجب است. اين است كه هنگام سوار شدن كشتى يا مركب سوارى كه از نعمت هاى خداوند است، آن جملاتى را كه خداوند به منظور ارشاد و تعليم بندگان خود فرموده، آنها را بر زبان آورد كه فرمود: «وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعامِ ما تَرْكَبُونَ. لِتَسْتَوُوا عَلى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ.» - . زخرف / ١٢ - ١٣ - {پروردگارى كه كشتى و چهارپايان را مركب سوارى شما نمود تا بر پشت آنها مستقر شده و هنگام استقرار و سوار بودن بياد نعمت هاى خدا باشيد و بگوييد منزه و پاک است خدايى كه اين ها را مسخر ما نمود و ما خود طاقت اين را نداشتيم.}

و مرحوم طبرسى در تفسير آيه گويد: يعنى تا در نتيجه نعمت او را به ياد آورده و بر اين نعمت شكر آن را بنماييد كه تسخير اين مركب است. و با اعتراف به نعمت و تقديس و تنزيه او، از مشابهت داشتن به مخلوقات چنين بگوييد: «سبحان الذى سخر...» يعنى اين مركب را براى ما رام و تحت تسخير ما قرار داد. قتاده گفته: خدا شما را تعليم داده كه هنگام سوارى چگونه گفتارى بگوييد. عياشى با سند خود از حضرت صادق عليه السّلام نقل نموده كه فرمود: متذكر شدن نعمت اين است كه بگويى «حمد و سپاس خدايى را كه ما را باسلام هدايت نمود و قرآن را به ما آموخت و با بعثت پيامبرش بر ما منت نهاد.» پس از اين ها آيه «سُبْحانَ الَّذِي» را تا آخر «وَ إِنَّا إِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ» بخواند. - . مجمع البيان ٩ : ٧٠ -

و اما آيه «رَبِّ إِنِّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ.» اين آيه در بعضى از نسخه ها ذكر نشده و بر فرض بودن اين آيه در آيات بيان شكر، منظور اين است كه موسى بن عمران عليه السّلام خداوند را به نعمت فقر سپاسگزارى كرده است: پروردگارا! من نيازمندم به آنچه به من عنايت فرموده اى. چون اين آيه مشتمل بر اقرار و اعتراف به منعم حقيقى و متوجه شدن به او در تمام كارها است. و از امير مؤمنان عليه السّلام نقل شده كه فرمود: به خدا قسم موسى عليه السّلام از خداوند جز نانى كه بخورد چيزى نخواست، چون او گياه زمين مى خورد و تا مدتى خوراكش گياه بود، به طورى كه به دليل لاغرى زياد و آب شدن

گوشت بدنش، رنگ سبز گیاه از زیر پوست بدنش دیده می شد .

و همچنین پروردگـار سبحان به نـوح پیغمـبر علیه السّـلام راه و روش سپاسـگزاری را تعلیم داد که هنگـام ورود به کشـتی و یا هنگـام خروج از کشتی، این طور بگویـد: «رب انزلنی...» که اول آیه چنین است: «فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبارَكاً.» - . مومنون / ۲۸ - ۲۹ - {هنگـامی که تـو و همراهانت بر کشتی مستقر شدیـد، بگو حمـد و سپاس خـدا را که ما را از این گروه ستمکار نجات داد و بگو خداوندا مرا به منزل و جایگـاه مبـارک و نیکویی فرود آر.} «منزلا» را ابوبکر بـا فتـح میم و کسـر زاء قرائت کرده که به معنای محل فرود می شود. و گفته شـده که منظور همـان خود کشـتی است پس از سوار شـدن، چون نوح و همراهـان به داخـل کشتی نـازل و وارد شدنـد. و گفته شـده که منظور سـرزمین فرود آمـدن کشتی است. ولی دیگران و قراء دیگر «منزلا» با ضم میم و فتح زاء قرائت کرده انـد که به این ترتیب مصـدر میمی و به معنـای انزال و فرود آمـدن بـا برکت است. بنـابراین برکت در کشتی یعنی نجات یـافتن و در خروج و پس از خروج، برکت یعنی نسـل و اولاـد فراوان. و گفته شـده که یعنی محل پرآب و درخت. و «انت خیر المنزلین» (و خدایا تو بهترین فرود آورندگان هستی)، چون احدی نمی تواند دیگری را از آفات و بلیات مصون داشـته و از هر جهت نیازهای او را تامین کند، جز ذات مقدس خداوندی. پس معلوم شد که این آیه بیان شـکر نعمت است که خداوند امر به آن فرموده و نیز توجه و توسلی است به درگاه او. و هر کس که به هنگام نزول در منزل و خانه این آیه را بخواند، شـکر الهی را بجای آورده است.

همچنین تعلیمی که خداوند به پیامبر اسلام فرمود که هنگام دخول به مکه و در تمام کارها بگوید: «رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ.» خداونـدا در جمیع موارد مـاموریت و رسـالت مرا به بهترین وجه وارد کن و به بهترین وجه و سـالم بیرون بیـاور و بهنگـام وحی و گرفتن دسـتور و بهنگـام رسـالت و انجـام وحی و ابلاغ دسـتور مرا یاری فرموده و کمک کن. و گفته شـده معنـای آیه این است که: خداونـدا! تـو مرا به مـدینه وارد کن و از آنجـا به سوی مکه خـارج بنمـا. و گفته شـده که منظور دخول در قبر و خروج از آن برای بعث و حشـر و نشـر است که این دخول و خروج، با صدق و سلم باشد. و دخول توام با صدق آن چیزی است که پایان دنیوی و اخروی آن نیکو و پسندیده باشد.

«وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً\\" نَصِيراً.» خداونـد از جانب خود برای من نیرویی عنایت فرما که بتوانم در مقابل کسانی که می خواهند مرا از انجام فرایض و دسـتورات ممانعت کنند، ایستادگی و مقاومت نمایم و قدرتی بده که بر دشمنانم پیروز شوم. و گفته شـده: یعنی خـدایا! به من سـلطه و حکومتی عنـایت نمـا که بر تبهکـاران قـاهر و غـالب شوم. و حضـرت هم به رعب و وحشت نصـرت یافت که خداونـد رعب و وحشتی در دل دشـمنان قرار داد. و در روایات وارد شده که خواندن این آیه هنگام دخول بر پادشاه و حاکم موثر است. و بیان شکر بودن این آیه به همان بیانی است که گذشت.

**[ترجمه]

«۸»

کـا، [الکـافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

يَقُولُ: مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى النِّعْمَهِ فَقَدْ شَكَرَهُ وَ كَانَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ مِنْ تِلْكَ النِّعْمَهِ(۱).

**[ترجمه]کافی: مقمر بن خلاد نقل می کند که گفت: از موسی بن جعفر علیهما السّلام شنیدم که فرمود: آن کس که در برابر نعمت حمد و سپاس الهی را بنماید، قطعا شکر خدا را انجام داده و همین حمد و سپاس، از آن نعمت باارزش تر است. - . اصول کافی ۲ : ۳۸۳ -

**[ترجمه]

## بیان

و كان الحمد أی توفيق الحمد نعمه أخرى أفضل من النعمه الأولى و يستحق بذلك شكرا آخر فلا يمكن الخروج عن عهده الشكر فمنتهى الشكر الاعتراف بالعجز أو المعنى أن أصل الحمد أفضل من تلك النعمه لأن ثمراته الدنيويه و الأخرويه له أعظم.

ص: ۳۱

---

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۹۶.

**[ترجمه]«و كان الحمد» یعنی توفیق یافتن انسان برای حمد و سپاس، خود نعمتی است برتر و با ارزش تر از آن نعمت اولیه و این نعمت موفقیت، شکری لازم دارد. بنابراین محال است انسان از عهده شکر خدا برآید. پس انتها و آخرین مرحله شکر، اعتراف به عجز و ناتوانی از ادای حق شکر است. و یا معنا این است که این عمل حمد بهتر از آن نعمت است، چون ثمرات و نتایج دنیوی و اخروی که نصیب چنین شخص شاکری می شود، به مراتب عظیم تر و با ارزش تر است.

**[ترجمه]

«۹»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ لِی مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَی عَبْدٍ بِنِعْمَهٍ صَغُرَتْ أَوْ کَبُرَتْ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَّا أَدَّی شُکْرَهَا(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در برابر نعمت بزرگ یا کوچکی بگوید «الحمد للّه»، حق شکرش را ادا کرده است. - . اصول کافی ۲ : ۳۸۳ -

**[ترجمه]

«۱۰»

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ عِیسَی بْنِ أَیُّوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ أَبِی الْحَسَنِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ بِنِعْمَهٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَدَّی شُکْرَهَا(۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که خداوند نعمتی به او عنایت فرماید و بفهمد که این نعمت از طرف خدا است و منعم و نعمت دهنده حقیقی او است، قطعا شکر نعمت را ادا کرده است. - . اصول کافی ۲ : ۳۸۳ -

**[ترجمه]

## بیان

فعرفها بقلبه أی عرف قدر تلک النعمه و أن الله هو المنعم بها.

**[ترجمه]فعرفها بقلبه أی عرف قدر تلک النعمه و أن الله هو المنعم بها.

**[ترجمه]

«۱۱»

كا، [الكافى] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَشْرَبُ الشَّرْبَةَ مِنَ الْمَاءِ فَيُوجِبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا الْجَنَّةَ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَيَأْخُذُ الْإِنَاءَ فَيَضَعُهُ عَلَى فِيهِ فَيُسَمِّي ثُمَّ يَشْرَبُ فَيُنَحِّيهِ وَ هُوَ يَشْتَهِيهِ فَيَحْمَدُ ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ ثُمَّ يُنَحِّيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ ثُمَّ يُنَحِّيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ فَيُوجِبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِهَا الْجَنَّةَ(۳).

**[ترجمه]كافى: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: گاهى ممكن است انسان مثلا با نوشيدن آبى، بهشتى شود. فرمود: به اين ترتيب كه ظرف آب را به دست گرفته و نزديك دهان مى آورد و نام خدا را مى برد. بعدا يك جرعه مى نوشد، ظرف را كنار مى برد و حمد خدا را مى نمايد. مجددا جرعه دوم را مى نوشد و باز حمد خدا را بجا مى آورد. بار سوم مى نوشد و پس از آن حمد و سپاس مى نمايد و با اين عمل، خداوند پاداش او را بهشت قرار مى دهد. - . اصول كافى ۲ : ۳۸۳ -

**[ترجمه]

## بيان

يدل على استحباب تثليث الشرب و استحباب الافتتاح بالتسميه مره و الاختتام بالتحميد ثلاثا و سيأتي فى أبواب الشرب فى صحيحه ابن سنان (۴) تثليث التحميد من غير تسميه و فى روايه أخرى عن عمر بن يزيد(۵) الافتتاح و الاختتام بالتسميه و التحميد فى كل مره و هو أفضل قوله عليه السلام فيضعه أى يريد وضعه أو يقرب وضعه على مجاز المشارفه إذ لا تسميه بعد الوضع.

**[ترجمه]از اين حديث به دست مى آيد كه آشاميدن آب با سه نفس و سه بار مستحب است و نيز مستحب است هنگام شروع، «بسم اللّه» بگويد و سه بار حمد كه در هر نفس يك بار «الحمد للّه» بگويد. ولى بعدا در باب هاى مربوط به آشاميدنى ها در صحيحه ابن سنان خواهد آمد كه فقط حمد بدون «بسم اللّه» مستحب است. و در روايت ديگرى از عمر بن يزيد وارد شده كه شروع و ختم هر دو با «بسم اللّه و الحمد للّه» باشد و البته اين عمل افضل و بهتر است، چون جمع مابين همه اخبار است.

**[ترجمه]

«۱۲»

كا، [الكافى] بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي مَالًا فَرَزَقَنِي وَ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي وَلَداً فَرَزَقَنِي وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَرْزُقَنِي دَاراً فَرَزَقَنِي وَ قَدْ خِفْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجاً فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهِ مَعَ الْحَمْدِ فَلَا(۶).

**[ترجمه]كافى: عمر بن يزيد نقل مى كند كه گفت: به حضرت صادق عليه السّلام عرض كردم: من از خداوند مال و ثروت خواسته ام، خدا به من داده است؛ نيز فرزند خواسته ام، آن را هم داده است؛ خانه و منزل خواسته ام، منزل هم عنايت فرموده. و اينكه من هر چه خواسته ام به من داده است. مى ترسم اين اجابت ها خود استدراج باشد. حضرت فرمود: به خدا سوگند اگر

در برابر این نعمت ها حمد و سپاس باشد، البته استدراج نیست. - . اصول کافی ۲ : ۳۸۳ -

**[ترجمه]

**بیان**

قال فی القاموس استدرجه خدعه و أدناه کدرجه و استدراجه تعالی

ص: ۳۲

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۹۶.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۹۶.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۹۶.

۴- ۴. الکافی ج ۶ ص ۳۸۴.

۵- ۵. الکافی ج ۶ ص ۳۸۴.

۶- ۶. الکافی ج ۲ ص ۹۷.

العبد أنه كلما جدد خطيئه جدد له نعمه و أنساه الاستغفار أو أن يأخذه قليلا قليلا و لا يباغته.

**[ترجمه]در قاموس گويد: استدراج يعنى گول زدن و «استدرجه» يعنى او را به خود نزديک كرده و فريب داد، مثل درجه. و استدراج از طرف خدا اين است كه بنده هر چه گناه كند، نعمت و وسايل زندگى بيشتر برايش فراهم شود و خداوند توبه و استغفار را از ياد او ببرد يا اينكه مواخذه و كيفر گناه او را خيلى اندك و كم كند.

**[ترجمه]

«۱۳»

كا، [الكافى] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنَ الْمَسْجِدِ وَ قَدْ ضَاعَتْ دَابَّتُهُ فَقَالَ لَئِنْ رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيَّ لَأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ قَالَ فَمَا لَبِثَ أَنْ أُتِيَ بِهَا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالَ قَائِلٌ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قُلْتَ لَأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَ لَمْ تَسْمَعْنِي قُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ (۱).

**[ترجمه]كافى: حماد بن عثمان نقل مى كند كه حضرت صادق عليه السّلام از مسجد بيرون شد، در حالى كه مركبش گم شده بود. حضرت گفت: اگر خداوند مركب سوارى مرا به من برگرداند و مركبم پيدا شود، حق شكر الهى را بجا مى آورم. طولى نكشيد كه مركب پيدا شد و حضرت گفت: «الحمد للّه.» شخصى به حضرت عرض كرد: فدايت شوم! شما گفتيد شكرى كه حق شكر و كمال سپاس باشد بجا مى آورم. حضرت فرمود: مگر نشنيدى كه گفتم «الحمد للّه»؟ - . اصول كافى ۲ : ۳۸۴ -

**[ترجمه]

**بيان**

يدل على أن قول الحمد لله أفضل أفراد الحمد اللسانى و كفى به فضلا افتتاحه سبحانه به مع أنه على الوجه الذى قاله عليه السلام مقرونا بغايه الإخلاص و المعرفه كان حق الشكر له تعالى.

**[ترجمه]از اين حديث استفاده مى شود كه جمله «الحمد للّه» بهترين و بالاترين حمد زبانى است. و اينكه خداوند متعال قرآن را با اين جمله شروع و افتتاح نموده، براى فضيلت و عظمت اين جمله بس است. بعلاوه آن اخلاص و معرفتى كه امام صادق عليه السّلام هنگام حمد و سپاس داشته، مهم ترين پايه حمد است كه موجب اداى حق شكر او مى شود.

**[ترجمه]

«۱۴»

كا، [الكافى] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه

السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَسُرُّهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النِّعْمَهِ وَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَغْتَمُّ بِهِ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ (۲).

**[ترجمه]كافى: حضرت صادق عليه السّلام روايت مى كند كه رسول خدا صلى اللّٰه عليه و آله چنين بود كه هر وقت چيزى كه موجب سرور و خوشحالى حضرت مى شد رخ مى داد، حضرت مى فرمود: «الحمد للّٰه على هذه النعمه.» و هنگامى كه موجبات غم و اندوه پيش مى آمد، حضرت مى فرمود: «الحمد للّٰه على كل حال.» (حمد و سپاس براى خدا در هر حال.) - . اصول كافى ۲ : ۳۸۴ -

**[ترجمه]

## توضيح

يغتم به على بناء المعلوم و قد يقرأ على المجهول الحمد لله على كل حال أى هو المستحق للحمد على النعمه و البلاء لأن كل ما يفعله الله بعبده ففيه لا محاله صلاحه.

قيل فى كل بلاء خمسه أنواع من الشكر الأول يمكن أن يكون دافعا أشد منه كما أن موت دابته دافع لموت نفسه فينبغى الشكر على عدم ابتلائه بالأشد.

الثانى أن البلاء إما كفاره للذنوب أو سبب لرفع الدرجه فينبغى الشكر على كل منهما.

الثالث أن البلاء مصيبه دنيويه فينبغى الشكر على أنه ليس مصيبته دينيه و

قَدْ نُقِلَ: أَنَّ عِيسَى عليه السلام مَرَّ عَلَى رَجُلٍ أَعْمَى مَجْذُومٍ مَبْرُوصٍ مَفْلُوجٍ فَسَمِعَ مِنْهُ يَشْكُرُ و يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى عَافَانِى مِنْ بَلَاءٍ ابْتُلِيَ بِهِ أَكْثَرُ الْخَلْقِ



---

۱- ۱. الكافى ج ۲ ص ۹۷.
۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۹۷.

فَقَالَ علیه السلام مَا بَقِيَ مِنْ بَلَاءٍ لَمْ يُصِبْکَ قَالَ عَافَانِي مِنْ بَلَاءٍ هُوَ أَعْظَمُ الْبَلَايَا وَ هُوَ الْکَفْرُ فَمَسَّهُ علیه السلام فَشَفَاهُ اللَّهُ مِنْ تِلْکَ الْأَمْرَاضِ وَ حَسُنَ وَجْهُهُ فَصَاحَبَهُ وَ هُوَ يَعْبُدُ مَعَهُ.

الرابع أن البلاء كان مكتوبا في اللوح المحفوظ و كان في طريقه لا محاله فينبغي الشكر على أنه مضى و وقع خلف ظهره الخامس أن بلاء الدنيا سبب لثواب الآخره و زوال حب الدنيا من القلب فينبغي الشكر عليها.

**[ترجمه]«الحمد للّه علی كل حال» يعنی در حال نعمت و بلا خداوند مستحق حمد و سپاس است، زيرا هر چه كه او درباره بنده اش انجام دهد، قطعا صلاح و مصلحت بنده در آن است؛ نعمت و خوشی باشد يا بلا و گرفتاری. پس در همه حال بايد سپاسگزار شد. گفته شده است كه در هر بليه و گرفتاری پنج نوع شكر هست: اول اينكه ممكن است اين گرفتاری موجب دفع گرفتاری بزرگ تر شود، مثلا مردن مركب سواری انسان باعث برطرف شدن مرگ خود انسان بشود. پس لازم است در برابر برطرف شدن آن بليه بزرگ تر، شكر و سپاس الهی را بجا آورد. دوم بلا و گرفتاری بالاخره يا موجب بخشش گناهان است يا سبب رفع درجه و مقام معنوی و بديهی است هر يک كه باشد، شكر و سپاس لازم دارد. سوم بلا و گرفتاری مصيبت و ناراحتی دنيوی است، پس بايد شكر خدا را كرد كه با مصيبت دينی و آفت ايمانی مواجه نشده است. نقل شده كه عيسی بن مريم به كسی كه نابينا و جذامی و فلج و دارای مرض برص بود عبور كرد. حضرت متوجه شد كه اين شخص دارد شكر خدا را می كند و می گويد: «حمد و سپاس خداوند را كه مرا از بليه و امراضی كه بيشتر مردم به آن مبتلا هستند عافيت داده.» عيسی بن مريم عليهما السّلام فرمود: چه بليه ای مانده كه تو به آن مبتلا نشده ای؟ عرض كرد: خداوند مرا از بزرگ ترين بلاها نجات داده و آن كفر و انكار خدا است. حضرت دستی به بدن او كشيد و در نتيجه خداوند او را از اين امراض گوناگون شفا داده و خوش صورت شد و او از ياران عيسی شده و مشغول عبادت شد. چهارم بلاها همه در لوح محفوظ ثبت شده و بالاخره انسان در مسير گرفتاری هست، پس بايد شكر كرد كه آن گرفتاری ها گذشته و بليات را پشت سر گذاشته است. پنجم بلا و گرفتاری های دنيوی موجب ثواب و پاداش اخروی است و باعث بيرون شدن محبت دنيا از دل انسان می شود، پس اين عنايتی است كه شكر و سپاس لازم دارد.

**[ترجمه]

**«۱۵»**

كا، [الكافي] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: تَقُولُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى الْمُبْتَلَى مِنْ غَيْرِ أَنْ تُسْمِعَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاکَ بِهِ وَ لَوْ شَاءَ فَعَلَ قَالَ مَنْ قَالَ ذَلِکَ لَمْ يُصِبْهُ ذَلِکَ الْبَلَاءُ أَبَداً(۱).

**[ترجمه]كافی: حضرت باقر عليه السّلام فرمود: هنگامی كه شخص گرفتاری را ديدی، بدون آنكه او بشنود سه بار بگو «حمد و سپاس خدا را كه مرا از آنچه كه تو را به آن مبتلا كرده است عافيت داده و البته اگر می خواست، مرا هم مبتلا می كرد.» حضرت فرمود: هر كس اين چنين كند و اين طور شكر نمايد، آن بلا و گرفتاری هرگز به او نمی رسد. - . اصول كافی ۲ : ۳۸۴ -

**[ترجمه]

**بیان**

إلی المبتلی قد یقال یعم المبتلی بالمعصیه أیضا إلا أن عدم الإسماع لا یناسبه من غیر أن تسمعه لئلا ینکسر قلبه و یکون موهنا للشماته.

**[ترجمه]منظور از بلا و گرفتاری، اعم از مصیبت دنیوی یا بلیه گناه و معصیت است، ولی جمله «بدون اینکه بشنود» با مرض گناه و معصیت تناسب ندارد و جمله «بدون اینکه به او بشنواند» برای این جهت است که ممکن است در اثر شنیدن این حمد و سپاس، آن بیچاره دلشکسته شود و این جمله یک نحو توهین و شماتت برای او بشود.

**[ترجمه]

**«۱۶»**

کا، [الکافی] عَنْ حُمَیْدِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَهَ عَنْ غَیْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَفْصٍ الْکُنَاسِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ رَأَی مُبْتَلًی فَیَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی عَدَلَ عَنِّی مَا ابْتَلَاکَ بِهِ وَ فَضَّلَنِی عَلَیْکَ بِالْعَافِیَهِ اللَّهُمَّ عَافِنِی مِمَّا ابْتَلَیْتَهُ بِهِ إِلَّا لَمْ یُبْتَلَ بِذَلِکَ الْبَلَاءِ أَبَداً(۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده ای که مبتلا و گرفتاری را ببیند، آنگاه بگوید: «حمد و سپاس برای خدا که مرا از این گرفتاری که تو به آن مبتلا هستی نجات داده و مرا با داشتن عافیت و صحت، بر تو فضیلت داده است. خدایا! مرا از این بلایی که این شخص را به آن گرفتار کرده ای عافیت بده.» در این صورت هرگز به این بلا مبتلا نخواهد شد. - . اصول کافی ۲ : ۳۸۴ -

**[ترجمه]

**«۱۷»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِیحٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا رَأَیْتَ الرَّجُلَ قَدِ ابْتُلِیَ وَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْکَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّی لَا أَسْخَرُ وَ لَا أَفْخَرُ وَ لَکِنْ أَحْمَدُکَ عَلَی عَظِیمِ نَعْمَائِکَ عَلَیَ (۳).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که شخص گرفتاری را دیدی و در مقابل آن، نعمت خدا را در خود مشاهده کردی، پس بگو: «خدایا! من مسخره و استهزاء نمی کنم و فخر و غروری ندارم، ولی حمد و سپاس می کنم تو را بر نعمت های بزرگی که به من عنایت فرموده ای.» - . اصول کافی ۲ : ۳۸۴ -

**[ترجمه]

## بيان

لا أسخر أی لا أستهزئ يقال سخر منه و به كفرح هزأ و المعنى لا أسخر من هذا المبتلى بابتلائه بذلك و لا أفخر عليه ببراءتی منه

**[ترجمه]لا أسخر أی لا أستهزئ يقال سخر منه و به كفرح هزأ و المعنى لا أسخر من هذا المبتلى بابتلائه بذلك و لا أفخر عليه ببراءتی منه

**[ترجمه]

## «۱۸»

كا، [الكافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبَلَاءِ



---

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۹۷.

۲- ۲. الكافی ج ۲ ص ۹۷.

۳- ۳. الكافی ج ۲ ص ۹۸.

فَاحْمَدُوا اللَّهَ وَ لَا تُسْمِعُوهُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْزُنُهُمْ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هنگامی که مبتلایان و گرفتاران را دیدید، حمد و سپاس خدا را بجای آورید، ولی کاری کنید که آنها نشنوند که اگر بشنوند، اندوهناک و غمزده می شوند. - . اصول کافی ۲ : ۳۸۴ -

**[ترجمه]

«۱۹»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ فِي سَفَرٍ يَسِيرُ عَلَى نَاقَهٍ لَهُ إِذْ نَزَلَ فَسَجَدَ خَمْسَ سَجَدَاتٍ فَلَمَّا رَكِبَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا رَأَيْنَاكَ صَنَعْتَ شَيْئاً لَمْ تَصْنَعْهُ فَقَالَ نَعَمْ اسْتَقْبَلَنِي جَبْرَئِيلُ فَبَشَّرَنِي بِبِشَارَاتٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَسَجَدْتُ لِلَّهِ شُكْراً لِكُلِّ بُشْرَى سَجْدَهً(۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در سفر خود بر شترش سوار بود و راه را می پیمود که ناگهان پیاده شد و پنج بار سجده کرد. چون سوار بر مرکب شد، اصحاب گفتند: یا رسول اللّه! ما از تو عملی را مشاهده کردیم که تاکنون ندیده بودیم! حضرت فرمود: آری، جبرئیل مقابل من آمد و بشارات و مژده هایی از جانب خدا به من بشارت داد. من هم برای هر بشارت و مژده ای سجده شکری بجا آوردم. - . اصول کافی ۲ : ۳۸۴ -

**[ترجمه]

## بیان

یدل علی استحباب سجده الشکر عند تجدد کل نعمه و البشاره بها و لا خلاف فیه بین أصحابنا و إن أنكره المخالفون خلافا للشیعه مع ورودها فی روایاتهم کثیرا و سیأتی فی کتاب الصلاه إن شاء الله.

**[ترجمه]از این حدیث استفاده می شود که سجده شکر هنگام نعمتی تازه و مژده به نعمت مستحب است. و در میان علمای شیعه در این استحباب اختلافی نیست، گرچه اهل سنت با شیعه در این حکم مخالفند، ولی روایات زیادی از طریق خودشان وارد است که در کتاب نماز می آید.

**[ترجمه]

«۲۰»

کا، [الکافی] بِالْإِسْنَادِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا ذَكَرَ أَحَدُكُمْ نِعْمَهَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ شُكْراً لِلَّهِ فَإِنْ كَانَ رَاكِباً فَلْيَنْزِلْ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ عَلَى

النُّزُولِ لِلشُّهْرَهِ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى قَرَبُوسِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى كَفِّهِ ثُمَّ لْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى مَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ (۳).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر وقت که به یاد نعمت خداوند متعال افتادید، به عنوان شکر و سپاس صورت بر خاک گذارید و اگر سواره باشید، پیاده شده و صورت بر خاک نهید و اگر از جهت شخصیت و غیره نمی تواند پیاده شود، بر همان حال صورت بر قربوس زین بگذارد و اگر این را هم نمی تواند، سر به کف دست گذاشته و سپاس و حمد نعمت خدا را بنماید. - . اصول کافی ۲ : ۳۸۴ -

**[ترجمه]

**بیان**

یدل علی استحباب وضع الخد فی سجده الشکر و علی استحبابها عند تذکر النعم أیضا و لو کان بعد حدوثها بمده و علی استحباب حمد الله فیها.

**[ترجمه]این حدیث دلالت دارد بر اینکه مستحب است در سجده شکر صورت و چهره به زمین آید و نیز خود سجده به هنگام یاد نعمت مستحب است، گرچه نعمت در زمان حال پیدا نشده و قبلا بوده است، و نیز مستحب است در سجده شکر حمد خدا بشود.

**[ترجمه]

**«۲۱»**

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَطِیَّهَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ قَالَ: كُنْتُ أَسِیرُ مَعَ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام فِی بَعْضِ أَطْرَافِ الْمَدِینَهِ إِذْ ثَنَى رِجْلَهُ عَنْ دَابَّتِهِ فَخَرَّ سَاجِداً فَأَطَالَ وَ أَطَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ رَكِبَ دَابَّتَهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ أَطَلْتَ السُّجُودَ فَقَالَ إِنَّنِی ذَكَرْتُ نِعْمَهً أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَیَّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّی (۴).

**[ترجمه]کافی: هشام بن احمر نقل می کند که من در خدمت موسی بن جعفر علیه السّلام در اطراف مدینه گردش می کردم. یک مرتبه دیدم حضرت از مرکبش پیاده شد و به سجده افتاد و سجده را طول داد. سپس سر برداشت و سوار بر مرکب شد. عرض کردم: فدایت گردم! سجده را طولانی کردید؟ فرمود: متذکر نعمتی شدم که خدا به من عنایت فرموده است و دوست داشتم که شکر خدا را بجا آورم، لذا سجده کردم. - . اصول کافی ۲ : ۳۸۴ -

**[ترجمه]

**بیان**

یدل علی فوریه سجده الشکر و علی أنهم علیهم السلام یذهلون عن بعض الأمور فی بعض الأحیان و کان هذا لیس من السهو

المتنازع فيه.

ص: ۳۵

---

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۹۸.

۲- ۲. الكافی ج ۲ ص ۹۸.

۳- ۳. الكافی ج ۲ ص ۹۸.

۴- ۴. الكافی ج ۲ ص ۹۸.

**[ترجمه]این حدیث دلالت بر این دارد که سجده شکر فوری است و هر وقت که انسان به یاد نعمتی افتاد، بلافاصله و بدون درنگ سجده کند. و نیز دلالت دارد بر اینکه ائمه اطهار علیهم السّلام گاهی پاره ای از چیزها را (مثلا نعمتی که قبلا خدا به آنان داده) فراموش می کنند، چون حضرت فرمود من به یاد نعمتی افتادم و البته این فراموشی از نوع رقم سهو و فراموشی نیست که مورد نزاع است. (در بحث سهو و پیغمبر صلی اللّه علیه و آله.)

**[ترجمه]

**«۲۲»**

کا، [الکافی] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ فِيمَا أَعْلَمُ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى علیه السلام يَا مُوسَى اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي فَقَالَ يَا رَبِّ فَكَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَ لَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَ أَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ قَالَ يَا مُوسَى الْآنَ شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که خداوند متعال به موسی بن عمران فرمود: ای موسی! حق شکر و سپاس مرا آنچنان که باید و شاید انجام ده. موسی علیه السّلام عرضه داشت: پروردگارا! من چگونه می توانم حق شکر تو را ادا کنم، با اینکه هر شکر و سپاسی خود نعمتی است که تو توفیقش را عنایت فرموده ای؟ خداوند متعال فرمود: اکنون که اعتراف داری که توفیق شکر و سپاسگزاری از طرف من و نعمتی است از ناحیه من، شکر و سپاس مرا به جای آورده ای. - . اصول کافی ۲ : ۳۸۵ -

**[ترجمه]

**بیان**

تقول أدیت حق فلان إذا قابلت إحسانه بإحسان مثله و المراد منا طلب أداء شکر نعمته علی وجه التفصیل و هو لا یمکن من وجوه.

الأول أن نعمه غیر متناهیه لا یمکن إحصاؤها تفصیلا فلا یمکن مقابلتها بالشکر.

الثانی أن کل ما نتعاطاه مستند إلی جوارحنا و قدرتنا من الأفعال فهی فی الحقیقه نعمه و موهبه من الله تعالی و کذلک الطاعات و غیرها نعمه منه فتقابل نعمته بنعمته.

الثالث أن الشکر أیضا نعمه منه حصل بتوفیقه فمقابله کل نعمه بالشکر یوجب التسلسل و العجز و قول موسی علیه السلام یحتمل کلا من الوجهین الأخیرین.

وَ قَدْ رُوِيَ هَذَا عَنْ دَاوُدَ علیه السلام أَيْضاً حَيْثُ قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَشْكُرُكَ وَ أَنَا لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَشْكُرَكَ إِلَّا بِنِعْمَةٍ ثَانِيَةٍ مِنْ نِعَمِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ إِذَا عَرَفْتَ هَذَا فَقَدْ شَكَرْتَنِي.

**[ترجمه]اینکه مثلا گفته می شود که من حق فلانی را ادا کردم، یعنی احسانش را جبران کرده و من هم احسانی نظیر احسان او به او کردم. و البته منظور در این حدیث، شکر تفصیلی نعمت های خدا است که هر نعمتی را جدا جدا و تفصیلا به نظر آورده و شکر آن را بجا آورده که این از جهاتی امکان ندارد:

۱.

نعمت های الهی غیر متناهی است و چون احصا و شمارش آنها امکان ندارد، پس شکر تفصیلی آنها را نمی توان انجام داد.

۲.

هر عملی که انجام دهیم، بالاخره با اعضا و جوارح و با نیرو و قدرتی که در اختیار داریم انجام می دهیم و تمام این ها نعمت و موهبتی است که او عنایت فرموده. و همچنین است اطاعات و عبادات و بالنتیجه نعمت در برابر نعمت قرار می گیرد، نه شکر در برابر نعمت.

۳.

توفیق شکرگزاری خود نعمتی است که با لطف او به دست آمده و اگر بنا شود در مقابل هر نعمتی شکری شود، موجب تسلسل است و بالاخره انسان از شکر نعمت عاجز و ناتوان خواهد شد. و گفتار موسی علیه السّلام در این حدیث قابل انطباق با وجه دوم و سوم است.

و نظیر این مقاوله و گفتار موسی علیه السّلام از حضرت داود هم رسیده است که داود عرضه داشت: پروردگارا! چگونه می توانم سپاسگزاری تو را بنمایم، با اینکه قدرت و توانایی من بر سپاسگزاری ممکن نیست مگر به وسیله نعمت دیگری که به من عنایت فرمایی؟ خداوند متعال وحی فرمود: اکنون که چنین معرفتی یافتی و اعتراف داری که موفقیت به شکر و سپاس به وسیله نعمت تازه دیگری باید باشد، شکر و سپاس مرا ادا کردی.

**[ترجمه]

**«۲۳»**

کا، [الکافی] بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَیْتَ فَقُلْ عَشْرَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ مَا أَصْبَحَتْ بِی مِنْ نِعْمَهٍ أَوْ عَافِیَهٍ فِی دِینٍ أَوْ دُنْیَا فَمِنْکَ وَحْدَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ لَکَ الْحَمْدُ وَ لَکَ الشُّکْرُ بِهَا عَلَیَّ یَا رَبِّ حَتَّی تَرْضَی وَ بَعْدَ الرِّضَا فَإِنَّکَ إِذَا قُلْتَ ذَلِکَ کُنْتَ قَدْ أَدَّیْتَ شُکْرَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْکَ فِی ذَلِکَ الْیَوْمِ وَ فِی تِلْکَ اللَّیْلَهِ(۲).

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۹۸.

۲- ۲. المصدر ج ۲ ص ۹۹.

**[ترجمه]کـافی: حضـرت صـادق علیه السّلام فرمود: صـبحگاهان و شامگاهان ده مرتبه چنین بگو: «اللهم ما اصـبحت بی من نعمه او عافیه فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک. لک الحمد و لک الشکر بها علی یا ربّ حتی ترضی و بعد الرضا» یعنی « خـدایا! من وارد روز نمی شوم در حـالی که از نعمت و یـا عـافیتی دینی یـا دنیوی برخوردارم، این از جـانب توست که یکتایی و شـریکی برایت نیست. پروردگارم! بر گردن من است که سپاس و شکر تو را بابت این نعمت و عافیت به جا آورم تا آن که خشـنود شوی و بلکه بعد از خشـنودی نیز سزاوار حمد و شکری» پس هر گاه این ذکر را بگویی شکر نعمت خداوند را در آن شبانه روز به جای آورده ای. - . اصول کافی ۲ : ۳۸۵ -

**[ترجمه]

## إيضاح

ما أصـبحت بی الإصـباح الـدخول فی الصـباح و قـد يراد به الدخول فی الأوقات مطلقا و علی الأول ذكره علی المثال فيقول فی المساء ما أمسـيت و ما موصوله مبتدأ و الظرف مسـتقر و الباء للملابسه أی متلبسا بی فهو حال عن الموصول و من نعمه بيان له و لـذا أنث الضـمير العائـد إلی الموصول فی أصـبحت رعـايه للمعنی و فی بعض الروايـات أصـبح رعـايه للفـظ و قوله فمنک خبر الموصول و الفاء لتضمن المبتدإ معنی الشرط و ربما يقرأ منک بفتح الميم و تشديد النون و هو تصحيف.

حتی ترضـی المراد به أول مراتب الرضـا و بعـد الرضـا أی سـائر مراتبه فـإن كـان المراد بقوله لـک الحمـد و لـک الشـكر أنک تسـتحقهما يكون أول مراتب الرضا دون الاسـتحقاق فإن الله سـبحانه يرضی بقليل مما يستحقه من الحمد و الشكر و الطاعه و إن كان المراد لک منی الحمد و الشـكر أی أحمدک و أشـكرک فلا يحتاج إلی ذلک كنت قد أديت أی يرضی الله منک بذلک لا أنک أديت ما يستحقه.

**[ترجمه]«ما اصـبحت بی اصـباح» یعنی وارد شدن در صـبحگاه. گاهی هم این جمله به معنای «هر وقت» به کار می رود و بنا بر معنای اول، ذکر صـبحگاه به عنوان مثال است، یعنی به هنگام عصـر هم می گوید «ما امسیت.» البته لفظ «ما» موصوله است و به لحـاظ ترکیب مبتـدا است و لفـظ «بی» از نظر متعلقش حـال برای موصول است و لفـظ «من نعمه» بیان موصول است و چون منظور از موصول «ما» نعمت است که مؤنث است، لذا ضـمیر در «اصبحت» که به لفظ «ما» راجع است، مؤنث آمده است. و در بعضی روایات و نسخه ها «اصبح» با ضمیر مذکر آمده است و لفظ «فمنک» خبر مبتدای «ما» است و آمدن «فاء» بر لفظ خبر، از نظر این است که مبتـداء یعنی لفـظ «مـا»، معنـای شـرط را متضـمن است و بعضـا این لفـظ را «فمنـک» که جار و مجرور است، «منک» به فتح میم و تشدید نون خوانده اند، ولی غلط و ناصـحیح است و صحیح همان «منک» به صورت جار و مجرور است. و جمله «حتی ترضی» (حمد و سپاس برای تو خداوندا تا حدی که راضی و خشنود شوی) منظور اولین مراتب رضا و خشنودی حق است و «بعـد الرضـا» یعنی مراتب دیگر و بالاـتر رضـایت است. و اگر منظور از جمله «لک الحمـد و لک الشـکر» اخبار از حقیقت و واقعیت باشد، به این معنا که پروردگارا تو مسـتحق حمد و سپاس هستی و باید حمد و سپاس تو انجام شود تا راضی شوی، در این صورت مقصود اولین درجه رضایت حق است، چون ذات مقدسـش به کمترین چیزی که استحقاق دارد از حمد و سپاس و اطاعت راضـی می شود. و اگر منظور از این جمله انشای حمـد و سـپاس باشـد، به این معنا که پروردگارا من تو را

حمد و سپاس می نمایم تا اینکه راضی شوی، در این صورت نیازی به درجه بندی مراتب و درجات رضا نیست و جمله «کنت قد ادیت» یعنی وقتی چنین گفتی خداوند از تو راضی می شود، نه اینکه معنا این باشد که تو ادا کرده ای آنچه را که او مستحق است، چون بدیهی است که هیچ کس نمی تواند به مقدار استحقاق خداوند حمد و سپاس او را بجای آورد.

**[ترجمه]

**«۲۴»**

کا، [الکافی] بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کَانَ نُوحٌ علیه السلام یَقُولُ ذَلِکَ إِذَا أَصْبَحَ فَسُمِّیَ بِذَلِکَ عَبْداً شَکُوراً.

قَالَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ صَدَقَ اللَّهَ نَجَا(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حضرت نوح علیه السّلام این دعا را در صبحگاهان می خواند، پس از این جهت «عبد شکور» (بنده سپاسگزار) نامیده شد.

و فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده است: هر کس که صدق و راستی با خدا داشته باشد، نجات می یابد. - . اصول کافی ۲ : ۳۸۵ -

**[ترجمه]

**بیان**

یقول ذلک أی الدعاء المذکور فی الحدیث السابق و فی روایه أخری أن نوحا علیه السلام کان یقول ذلک عند الصباح و عند المساء(۲)

و الأخبار فی ذلک کثیره بأدنی اختلاف (۳) و قوله صلی الله علیه و آله من صدق الله نجا معناه أنه إذا أظهر العبد حاله عند الله و کان صادقا فی ذلک بحیث لا یعتقد و لا یعمل ما یخالفه یصیر سبب نجاته من مهالک الدنیا و الآخره و لعل ذکره فی هذا المقام لبیان أن نوحا علیه السلام کان صادقا فیما ادعی فی هذا الدعاء من أن جمیع النعم الواصله إلی العبد من الله تعالی و أنه متوحد بالإنعام و الربوبیه و استحقاق الحمد

ص: ۳۷

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۹۹.
۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۵۲۲- ۵۳۵.
۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۵۲۲- ۵۳۵.

و الشکر و الطاعه فکان موقنا بجمیع ذلک و لم یأت بما ینافیه من التوسل إلی المخلوقین و رعایه رضاهم دون رضا رب العالمین أو معه فلذلک صار سببا لنجاته و تسمیه الله له شکورا.

و ربما یقرأ صدق علی بناء التفعیل کما قال بعض الأفاضل لعله علیه السلام أشار بآخر الحدیث إلی تسمیه نوح بنجی الله و یستفاد منه أن هذه الکلمات تصدیق لله سبحانه فیما وصف الله به نفسه و شهد به من التوحید و قال آخر تصدیقه فی تکالیفه عباره عن الإقرار بها و الإتیان بمقتضاها و فی نعمائه عباره عن معرفتها بالقلب و مقابلتها بالشکر و الثناء انتهی و لا یخفی أن ما ذکرنا أظهر.

**[ترجمه]منظور از دعا که حضرت نوح می خواند، همین دعایی است که در حدیث قبلی نقل شد. و در روایت دیگری هست که نوح علیه السّلام این دعا را هم صبح و هم عصر می خواند. و اخبار هم با مختصر اختلافی در این موضوع بسیار است. و گفتار پیغمبر که فرموده است: «من صدق اللَّه نجا»، یعنی وقتی انسان حالتی را (مثلا ایمان داشتن یا غیره) اظهار داشت و واقعا صدق و راستی داشت، به طوری که نه در مرحله اعتقاد و درون خود و نه در مرحله عمل و کردار چیزی که مخالف با این باشد نداشته باشد، این صدق و راستی موجب نجات او از خطرات دنیوی و اخروی خواهد بود. و شاید نقل این جمله از پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله در ذیل حدیث، به منظور این است که نوح علیه السّلام در این دعا که می خوانده است، صادق بود و به جمیع این مطالب یقین داشت و چیزی که منافات با این داشته باشد، نظیر توجه و توسل به دیگران و جلب رضایت مخلوق بدون نظر داشت رضای حق یا به ضمیمه رضای حق، چنین چیزهایی را انجام نداد و همین صدق و راستی، سبب نجات نوح علیه السّلام شد و خداوند او را شکور و سپاسگزار نام نهاد. و بعضی از افاضل و دانشمندان گفته اند که این جمله «صدق اللَّه» با تشدید از باب تفعیل خوانده شده و با این گفتار رسول خدا که در آخر روایت است، حضرت صادق به نام دیگر نوح علیه السّلام اشاره فرموده و آن «نجی اللَّه» است و گفته است که از این ذیل استفاده می شود که این جملات و این دعا، تصدیق و اعتراف به توصیفی است که خداوند از خود کرده و گواهی به وحدانیت خویش فرموده است. و دیگری گفته است که تصدیق پروردگار در مورد تکالیف حق، یعنی قبول داشتن آنها و انجام دادن آن تکالیف. و تصدیق در مورد نعمت ها، یعنی شناختن و توجه داشتن قلبی به نعمت ها و شکر و سپاس آن را بجا آوردن. (پایان نقل قول ها) ولی پوشیده نیست که معنایی که ما ارائه دادیم، بهتر است.

**[ترجمه]

**«۲۵»**

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ سُفْیَانَ بْنِ عُیَیْنَهَ عَنْ عَمَّارٍ الدُّهْنِیِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ کُلَّ قَلْبٍ حَزِینٍ وَ یُحِبُّ کُلَّ عَبْدٍ شَکُورٍ یَقُولُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لِعَبْدٍ مِنْ عَبِیدِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَ شَکَرْتَ فُلَاناً فَیَقُولُ بَلْ شَکَرْتُکَ یَا رَبِّ فَیَقُولُ لَمْ تَشْکُرْنِی إِذْ لَمْ تَشْکُرْهُ ثُمَّ قَالَ أَشْکَرُکُمْ لِلَّهِ أَشْکَرُکُمْ لِلنَّاسِ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: خداوند دل اندوهناک و بنده شکرگزار را دوست دارد. (و در مورد تشکر از افرادی که به انسان احسان می نمایند فرموده است:) روز قیامت خداوند متعال از بنده اش سؤال می کند که آیا شکر فلانی

را بجا آوردی و از او تشکر کردی؟ عرض می کند: نه، بلکه من شکر تو را نمودم .

خداوند می فرماید: تو که شکر فلانی را ننمودی، شکر مرا هم نکردی. سپس حضرت فرمود: سپاسگزارترین شما آن کس است که از مردم بیشتر تشکر کند. - . اصول کافی ۲ : ۳۸۵ -

**[ترجمه]

## بيان

كل قلب حزين أی لأمور الآخره متفكر فيها و فيما ينجی من عقوباتها غير غافل عما يراد بالمرء و منه لا محزون بأمور الدنيا و إن احتمل أن يكون المعنى إذا أحب الله عبدا ابتلاه بالبلايا فيصير محزونا لكنه بعيد كل عبد شكور أی كثير الشكر بحيث يشكر الله و يشكر وسائط نعم الله كالنبی صلى الله عليه و آله و الأئمه عليهم السلام و الوالدين و أرباب الإحسان من المخلوقين.

و فی الأخبار ظاهرا تناف فی هذا المطلب لورود هذا الخبر و أمثاله. وَ قَدْ رُوِیَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: وَ لَا يَحْمَدْ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ (۲).

و مثله كثير و يمكن الجمع بينها بأنه إذا حمد المخلوق و شكره لأن مولى النعم أمر بشكره فقد شكر ربه و يحتمل أن يكون هذا هو المراد بقوله لم تشكرنی إذ لم تشكره أو تكون أخبار الشكر محموله على أن يشكرهم باعتقاد أنهم وسائط



---

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۹۹.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۱ ص ۵۲.

نعم الله و لهم مدخليه قليله فی ذلک و لا يسلب عليتهم رأسا فينتهی إلی الجبر و أخبار الترک محموله علی أنه لا يجوز شكرهم بقصد أنهم مستقلون فی إيصال النعمه فإن هذا فی معنی الشرک كما عرفت أن النعم كلها أصولها و وجود المنعم المجازی و آلات العطاء و توفيق الإعطاء كلها من الله تعالی.

و هذا أحد معانی الأمر بين الأمرين كما عرفت و إليه يرجع ما قيل إن الغير يتحمل المشقه بحمل رزق الله إليک فالنهی عن الحمد لغير الله علی أصل الرزق لأن الرازق هو الله و الترغيب فی الحمد له علی تكلف من حمل الرزق و كلفه إيصاله بإذن الله ليعطيه أجر مشقه الحمل و الإيصال و بالجمله هناک شكران شكر للرزق و هو لله و شكر للحمل و هو للغير و أيد بما روی لا تحمدن أحدا علی رزق الله و قيل النهی مختص بالخواص من أهل اليقين الذين شاهدوه رازقا و شغلوا عن رؤيه الوسائط فنهاهم عن الإقبال عليها لأنه تعالی يتولی جزاء الوسائط عنهم بنفسه و الأمر بالشكر مختص بغيرهم ممن لاحظ الأسباب و الوسائط كأكثر الناس لأن فيه قضاء حق السبب أيضا.

و الوجه الثانی الذی ذكرنا كأنه أظهر لوجوه لأن الله تعالی مع أنه مولی النعم علی الحقيقه و إليه يرجع كل الطاعات و نفعها يصل إلی العباد يشكرهم علی أعمالهم قولا و فعلا فی الدنيا و الآخره فكيف لا يحسن شكر العباد بعضهم بعضا لمدخليتهم فی ذلک.

و يمكن أن يكون قوله تعالی لم تشكرنی إذ لم تشكره إشاره إلی ذلک أی إذا لم تشكر المنعم الظاهری بتوهم أنه لم يكن له مدخل فی النعمه فكيف تنسب شكری إلی نفسک لأن نسبه الفعلين إلی الفاعلين واحده فأنت أيضا لم تشكرنی فلم نسبت الشكر إلی نفسک و نفيت الفعل عن غيرک و هذا معنی لطيف لم أر من تفطن به و إن كان بعيدا فی الجمله و الوجه الأول أيضا وجه ظاهر و كان آخر الخبر يؤيده و إن احتمل وجوها كما لا يخفی.

**[ترجمه]«كل قلب حزين» يعنی دلی كه اندوهناک است برای امور اخروی و در انديشه آن است و در آنچه موجب نجات از كيفرهای اخروی است و از چيزهايی كه از او خواسته شده غفلت نكند. و مقصود از حزن و اندوه، اندوه برای امور دنيوی نيست، گرچه ممكن است منظور اين باشد كه وقتی خداوند بنده اش را دوست داشته باشد، او را به انواع بلايا و مصائب مبتلا می كند و در نتيجه او محزون و اندوهناک می گردد. بنابراين حزن و اندوه دنيوی می شود، ولی اين معنا بعيد به نظر می رسد. «كل عبد شكور» يعنی شكر و سپاسگزاری اش فراوان و زياد باشد، به طوری كه هم شكر خدا را بجا آورد و هم شكر و سپاس وسائط نعمت را، از پيامبر و ائمه اطهار عليهم السّلام و پدر و مادر و افرادی كه در حق او احسان كرده و با دست آنها نعمت های الهی به انسان رسيده است.

و در اخبار و روايات بر حسب ظاهر، تنافی و تناقض ديده می شود، چون اين خبر و امثال و نظاير آن، دستور تشكر و سپاسگزاری از مخلوق و وسائط نعمت يعنی تشكر از افرادی كه به انسان احسان می كنند داده است. از طرف ديگر نيز اخبار و احاديثی هست كه انسان فقط از خدا بايد تشكر نموده و شكر او را بجا آورد كه از امير مؤمنان عليه السّلام است كه: «هيچ سپاسگزاری از غير خدا سپاسگزاری نكند.» ولی از چند وجه می توان جمع مابين اخبار نموده و تنافی و تناقض ظاهری را رفع كرد:

.۱

تشکر و سپاس از مخلوق و وسائط نعمت از جهت اینکه خداوند متعال چنین دستوری داده، در واقع تشکر و سپاس حق است. پس در حقیقت چون امتثال امر خداوند است، شکر الهی را بجا آورده است و جمله ای که در این حدیث بود «لم تشکرنی اذ لم تشکره»، (چون از فلانی تشکر نکردی، شکر مرا هم بجا نیاوردی) ممکن است همین معنا منظور باشد، یعنی امتثال امر مرا نکردی .

.۲

اخبار تشکر از مخلوق به لحاظ اینکه آنان واسطه وصول نعمت هستند و به همین مقدار دخالت در رسیدن نعمت دارند و نباید به طور کلی علیت و فاعلیت ولو به طور واسطه از آنان سلب شود، وگرنه به مسأله جبر منتهی می شود که تمام کارها راسا و بدون دخالت و عمل مخلوق به خدا منسوب است و بندگان کوچک ترین فاعلیتی ندارند و این چنین اعتقادی جبر محض و باطل است. و اخباری که می گوید هیچ نظری به مخلوق نباید باشد، به این معنا است که انسان برای مخلوق فاعلیت و تاثیر استقلالی قائل باشد و آنان را مستقل در انعام و احسان بداند و روی این اعتقاد تشکر و سپاسگزاری مخلوق را انجام دهد که این هم شرک است و باطل. و قبلاً گفتیم که ریشه و اصل نعمت ها و وجود نعمت دهنده و ابزار آن و اعضا و جوارحی که نعمت دهنده دارد و موفقیت بعطا و بخشش همه و همه از طرف خدا است.

و جمله معروف «امر بین الامرین» یکی از معانی اش همین است، یعنی نه جبر محض و نه تفویض صرف است، بلکه هم خدا و هم مخلوق در افعال دخالت دارد ولی در طول هم. خدا به طور استقلال و اصالت و مخلوق به طور واسطه و اسباب و آنچه که گفته شد. غیر خدا زحمت حمل رزق خدایی را تحمل نموده و او را به تو می رساند، منظور همین مطلب است که دیگران واسطه نعمتند. بنابراین نهی از تشکر از مخلوق یعنی سپاس در برابر اصل رزق، چون رازق فقط خدا است و دیگران رازق نیستند، پس حمد و سپاس برای رزق و اصل نعمت فقط از آن خدا است. و منظور از اخباری که به تشکر از مخلوق ترغیب کرده اند، تشکر از تحمل زحمت و مشقت رساندن رزق است به اذن الهی که در نتیجه خداوند متعال پاداش این زحمت را به او عنایت فرماید.

خلاصه مطلب اینکه دو رقم شکر هست: یک شکر در برابر اصل رزق که این شکر فقط برای خدا باید باشد و شکر و سپاس در برابر زحمت حمل رزق که این برای غیر خدا است.

و این وجه دوم با آن روایتی که هست و می گوید «هیچ کس را برای رزق الهی و روزی خدادادی حمد و سپاس مکن» مورد تایید واقع می شود .

.۳

وجه سوم اینکه گفته شد نهی از تشکر مربوط به خواص از اهل یقین است و آن افراد معدودی که به درجه اعلاـ از یقین رسیده اند که در تمام حالات فقط خدای رازق را می بینند و از دیدن وسایل و وسائط گذشته و اصلا توجهی به آنان ندارند

که خداوند آنان را از مختصر توجهی به این وسائط نعمت نهی فرموده و خداوند متعال خودش پاداش آن واسطه ها را عنایت خواهد فرمود. و اما امر به تشکر و سپاسگزاری از وسائط نعمت، برای آن کسانی است که به این مرتبه از یقین و شهود نرسیده و اسباب و وسائط را هم در نظر دارند، مانند اکثر مردم عادی و این تشکر موجب ادای حق وسائط هم می گردد و لذا چنین افرادی، وظیفه تشکر از واسطه هم دارند. و از میان این سه توجیه که گذشت، ظاهرا وجه دوم بهترین وجوه است، چون می بینیم خداوندی که خود حقیقتا ولی نعمت ها است و هر چه نعمت هست از ناحیه او است و تمام اطاعت ها مربوط به او است و نفع و سود عبادت و طاعت برای خود بندگان است و ذات او غنی مطلق و از هر جهت بی نیاز است، در عین حال از کارهای بندگان خود تشکر قولی و عملی هم در دنیا و هم در آخرت می نماید. حال که می بینیم خداوند از بندگانش تشکر می کند، چرا خود بندگان از یکدیگر تشکر نکنند که وساطت و دخالت در وصول و رسیدن نعمت دارند؟ و آن جمله ای که در حدیث هست «لم تشکرنی اذ لم تشکره»، (اکنون که شکر واسطه را بجا نیاوردی، شکر مرا هم بجا نیاورده ای) ممکن است با همین وجه تطبیق کند. به این معنا که تو خیال می کنی این واسطه هیچ دخالتی در رسیدن نعمت به تو ندارد و لذا احساس وظیفه تشکر از او را نمی کنی. پس به چه مناسبت خود را سپاسگزار من می دانی و شکر را عمل خودت می دانی و می گویی خدایا! من شکر تو را انجام دادم با اینکه این دو عمل (شکر تو و احسان آن واسطه) نسبتش به فاعل یکسان و مساوی است؟ اگر شکر و سپاس عمل و کار تو است، احسان او عمل و کار او است و اگر احسان و نعمت رساندن کار او نیست، شکر هم کار تو نیست و از تو صادر نشده. بنابراین چرا شکر و سپاس را به خودت نسبت می دهی و عمل او و احسان و انعام او را از او نفی می کنی؟ و این معنای لطیف و دقیقی است که ندیده ام کسی به این معنا پی برده باشد و البته وجه اول هم وجه خوبی است و شاید قسمت آخر حدیث مؤید این وجه باشد. گرچه وجوه دیگری هم محتمل است.

**[ترجمه]

**«۲۶»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَسَنِ بْنِ جَهْمٍ

عَنْ أَبِی الْیَقْظَانِ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِیدِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: ثَلَاثٌ لَا یَضُرُّ مَعَهُنَّ شَیْ ءٌ الدُّعَاءُ عِنْدَ الْکَرْبِ وَ الِاسْتِغْفَارُ عَنِ الذَّنْبِ وَ الشُّکْرُ عِنْدَ النِّعْمَهِ(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است که اگر انسان مراقب آنها باشد، چیزی نمی تواند زیان بزند: دعا و نیایش هنگام گرفتاری؛ استغفار و توبه هنگام گناه؛ شکر و سپاس هنگام نعمت. - . اصول کافی ۲ : ۳۸۲ -

**[ترجمه]

**بیان**

لا یضر معهن لأن الدعاء یدفع الکرب و الاستغفار یمحو الذنوب و الشکر یوجب عدم زوال النعمه و یؤمن من کونها استدراجا و وبالا فی الآخره.

**[ترجمه]چون دعا و تضرع برطرف کننده مشکلات است، استغفار هم موجب محو و بخشش گناه است و شکر و سپاس هم عامل بقا و دوام نعمت شده و باعث ایمنی از این است که نعمت وسیله گناه و موجب وزر و وبال اخروی گردد.

**[ترجمه]

**«۲۷»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلٍ عَنْ یَحْیَی بْنِ الْمُبَارَکِ عَنِ ابْنِ جَبَلَهَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أُعْطِیَ الشُّکْرَ أُعْطِیَ الزِّیَادَهَ یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که توفیق شکر و سپاس به او داده شود، از دنیا نعمت نصیبش خواهد شد که خداوند متعال می فرماید: «لئن شکرتم لازیدنکم»، {اگر شاکر و سپاسگزار باشید، قطعا نعمت را بر شما می افزایم.} - . اصول کافی ۲ : ۳۸۲ -

**[ترجمه]

**«۲۸»**

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ رَجُلَیْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا سَمِعَاهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَی عَبْدٍ مِنْ نِعْمَهٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ حَمِدَ اللَّهَ ظَاهِراً بِلِسَانِهِ فَتَمَّ کَلَامُهُ حَتَّی یُؤْمَرَ لَهُ بِالْمَزِیدِ(۳).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نعمتی که خداوند به بنده ای عنایت فرموده، اگر معرفت قلبی و توجه به

ارزش آن نعمت داشته باشد و با زبان شکر آن را بجا آورد، همین که شکرش و سخنش تمام شد، دستور افزایش نعمت از طرف خداوند صادر خواهد شد. - . اصول کافی ۲ : ۳۸۲ -

**[ترجمه]

### بیان

فعرفها بقلبه أی عرف قدر النعمه و عظمتها و أنها من الله تعالی لأنه مسبب الأسباب و فيه إشعار بأن الشكر الموجب للمزيد هو القلبی مع اللسانی.

**[ترجمه]معرفت قلبی یعنی شناختن ارزش و عظمت نعمت و اینکه اصل نعمت از ناحیه خدا است، چون او است وسیله ساز و مسبب الاسباب. و ضمنا این حدیث شریف می رساند که شکری موجب افزایش نعمت است، باید شکر قلبی همراه با سپاسگزاری زبانی باشد .

**[ترجمه]

### «۲۹»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ مُيَسِّرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: شُكْرُ النِّعْمَهِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۴).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شکر و سپاس نعمت به این است که از گناهان دوری شود و جمله کامل شکر این جمله است: «الحمد للّه رب العالمین.» - . فاتحه / ۲ - {ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است.} - . اصول کافی ۲ : ۳۸۳ -

**[ترجمه]

### بیان

یدل علی أن اجتناب المحارم من أعظم الشكر الأركانی و أن الحمد لله رب العالمین فرد كامل من الشكر لأنه يستفاد منه اختصاص جميع المحامد بالله سبحانه فيدل على أنه المولى بجميع النعم الظاهره و الباطنه و أنه رب لجميع ما سواه و خالق و مرب لها و أنه لا شريك له فی الخالقيه و المعبوديه و الرازقيه و قوله تمام الشكر المراد به الشكر التام الكامل و هو متمم لاجتناب المحارم و مكمل له.

**[ترجمه]از این حدیث به دست می آید که دوری و اجتناب از گناهان و محرمات، از بزرگ ترین پایه های شکر عملی است و نیز جمله «الحمد للّه رب العالمین» مصداق کامل شکر است، چون معنای این جمله این است که تمام حمدها و کلیه

سپاس ها مختص ذات منزه حق است و دلالت می کند که خداوند ولی جمیع نعمت های ظاهری و باطنی است و اوست پروردگار همه موجودات و خالق پرورش دهنده همه مخلوقات و در خالقیت و معبودیت و رازقیت شریک و انبازی ندارد. و اینکه در این حدیث فرموده «و تمام الشکر»، یعنی شکر تام و کامل که متمم و مکمل شکر عملی و اجتناب از محارم، گفتن جمله «الحمد للّٰه رب العالمین» است.

**[ترجمه]

«۳۰»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ

ص: ۴۰

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۹۵.
۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۹۵.
۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۹۵.
۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۹۵.

عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ إِنْ عَظُمَتْ أَنْ تَحْمَدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهَا(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شکر هر نعمتی هر چقدر هم بزرگ باشد، این است که در مقابل آن نعمت حمد و سپاس خداوند متعال را بجای آوری. - . اصول کافی ۲ : ۳۸۳ -

**[ترجمه]

**بیان**

یدل علی أن الشکر یتحقق بالحمد اللسانی و لا ینافی کون کماله بانضمام شکر الجنان و الأرکان.

**[ترجمه]این حدیث دلالت بر این دارد که شکر نعمت با همان حمد و سپاس زبانی به عمل می آید، گرچه شکر کامل و تام در صورتی است که شکر قلبی و شکر عملی به این شکر زبانی ضمیمه شود.

**[ترجمه]

**«۳۱»**

لی، [الأمالی للصدوق] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ بِالْمَوَاهِبِ فَلَمْ يَشْكُرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا وَ ابْتَلَى قَوْماً بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً(۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال با مواهب و عطایای خود قومی را مشمول نعمت خود قرار داد، ولی آنان شکر آن نعمت ها را ننمودند در نتیجه همان نعمت ها موجب وزر و وبال آنان شد. و گروه دیگر را به مصائب و گرفتاری ها دچار کرد، ولی چون آن گروه در برابر مشکلات صبر و تحمل کردند، همان مشکلات برای آنان نعمتی شد. - . امالی صدوق: ۲۴۹ -

**[ترجمه]

**«۳۲»**

لی، [الأمالی للصدوق] قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ يَشْكُرِ اللَّهَ يَزِدْهُ اللَّهُ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که شکر و سپاس الهی را بجا آورد، خداوند نعمتش را بر آن می افزاید. - . امالی صدوق: ۳۹۵ -

**[ترجمه]

«۳۳»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَسِيرُ مَعَ بَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَهِ إِذْ ثَنَى رِجْلَهُ عَنْ دَابَّتِهِ ثُمَّ خَرَّ سَاجِداً فَأَطَالَ فِي سُجُودِهِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَعَادَ ثُمَّ رَكِبَ فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْنَاكَ ثَنَيْتَ رِجْلَكَ عَنْ دَابَّتِكَ ثُمَّ سَجَدْتَ فَأَطَلْتَ السُّجُودَ فَقَالَ إِنَّ جَبْرَئِيلَ عليه السلام أَتَانِي فَأَقْرَأَنِي السَّلَامَ مِنْ رَبِّي وَ بَشَّرَنِي أَنَّهُ لَنْ يُخْزِيَنِي فِي أُمَّتِي فَلَمْ يَكُنْ لِي مَالٌ فَأَتَصَدَّقَ بِهِ وَ لَا مَمْلُوكٌ فَأُعْتِقَهُ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: روزی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله همراه اصحابش در یکی از راه های مدینه در حرکت بود. ناگهان از مرکب پیاده شد و به سجده افتاد و سجده را طولانی کرد. سپس سر از سجده برداشت و مجددا سر به سجده نهاد. پس از آن سر برداشت و سوار بر مرکبش شد.

اصحاب عرضه داشتند: یا رسول اللّه! علت این پیاده شدن و سجده طولانی بجای آوردن چه بود؟ حضرت فرمود: جبرئیل نزد من آمد و سلام و عنایت پروردگار را به من ابلاغ کرد و بشارت داد که خداوند هیچ وقت مرا در بین امتم خوار و سبک نخواهد کرد، و من خواستم در برابر این نعمت و بشارت شکر الهی را بجا آورم و چون مالی را برای صدقه نداشتم یا برده ای که آزادش نمایم، لذا دوست داشتم که لااقل با این سجده طولانی شکر خدا را بجا آورم. - . امالی صدوق: ۴۱۱ -

**[ترجمه]

«۳۴»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ وَ الْمُعَافَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمُبْتَلَى الصَّابِرِ وَ الْغَنِيُّ الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمَحْرُومِ الْقَانِعِ (۵).



---

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۹۵.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۱۸۲.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۲۹۳.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۳۰۴.

۵- ۵. قرب الإسناد ص ۵۰.

مشكاه الأنوار، من المحاسن مرسلا: مثله (۱)

كِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّ فِيهِ مَكَانَ الْغَنِيِّ الْمُعْطِي.

**[ترجمه]قرب الاسناد: حضرت صادق، از پدران بزرگوارش علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شخصی که با شکر و سپاس غذا بخورد، مانند روزه دار بااخلاص پاداش دارد و شخص سالم سپاسگزار، اجر و پاداش مصیبت زده مبتلای شکیبا را دارد و ثروتمند سپاسگزار، اجر و پاداش مستمند قانع را دارد. - . قرب الاسناد: ۷۴ -

مشکاه الانوار: از محاسن نیز چنین نقل کرده است. - . مشکاه الانوار: ۲۷ -

امامت و تبصره: از سکونی، از حضرت صادق، از پدرش و از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله چنین نقل کرده، فقط با این تفاوت که به جای لفظ «غنی»، لفظ «معطی» (نعمت داده شده) آمده است. - . امامت و تبصره: ۹۷ -

**[ترجمه]

«۳۵»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ أَبِي جَمِيلَهَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ لَمْ يُنْكِرِ الْجَفْوَهَ لَمْ يَشْكُرِ النِّعْمَهَ.

**[ترجمه]قرب الاسناد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که بدخویی را زشت نداند، از نعمت سپاسگزاری نخواهد کرد. - . قرب الاسناد: ۱۶۰ -

**[ترجمه]

«۳۶»

فس، [تفسير القمي] قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيُّمَا عَبْدٍ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَهٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ حَمِدَ اللَّهَ عَلَيْهَا بِلِسَانِهِ لَمْ تَنْفَدْ حَتَّى يَأْمُرَ اللَّهُ لَهُ بِالزِّيَادَهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ (۲).

مشكاه الأنوار، من المحاسن مرسلا: مثله (۳).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده ای که خداوند نعمتی به او داده و آن بنده معرفت قلبی به آن داشته و با زبان هم حمد و سپاس الهی را بجا آورد، هنوز حمد و سپاسش تمام نشده، خداوند دستور افزایش نعمت را صادر می فرماید. و همین است معنای آیه «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.» - . ابراهیم / ۷ - {اگر واقعا سپاسگزاری

کنید [نعمت] شما را افزون خواهم کرد.} - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۱ : ۳۶۹ -

مشکاه الانوار هم از محاسن چنین نقل نموده است. - . مشکاه الانوار: ۲۹ -

**[ترجمه]

**«۳۷»**

ل، [الخصال] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنِ احْتَمَلَ الْجَفَاءَ لَمْ يَشْكُرِ النِّعْمَةَ(۴).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که خونسرد و بی تفاوت باشد، شکر نعمت را نمی کند. - . خصال: ۱۱ -

**[ترجمه]

**«۳۸»**

ل، [الخصال] الْعَطَّارُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ لَمْ تُغْضِبْهُ الْجَفْوَهُ لَمْ يَشْكُرِ النِّعْمَهَ(۵).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که از برخوردهای خشن ناراحت نشود، سپاسگزار نمی شود. - . خصال: ۱۴ -

**[ترجمه]

**«۳۹»**

ل، [الخصال] عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: شُكْرُ كُلِّ نِعْمَهٍ الْوَرَعُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ (۶).

**[ترجمه]خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: شکر و سپاس هر نعمتی این است که انسان از آنچه که خداوند حرام نموده، دوری کند. - . خصال: ۱۴ -

**[ترجمه]

**«۴۰»**

ل، [الخصـال] أَبِی عَـنْ سَـعْدٍ عَنِ ابْنِ یَزِیـدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَطِیَّهَ عَنْ عُمَرَ بْنِ یَزِیـدَ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام قَـالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: شُکْرُ کُلِّ نِعْمَهٍ وَ إِنْ



---

۱- ۱. مشکاه الأنوار ص ۲۷.

۲- ۲. تفسیر القمّیّ ص ۳۴۴، و الآیه فی سوره إبراهیم: ۷.

۳- ۳. مشکاه الأنوار ص ۲۹.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۹.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۹.

۶- ۶. الخصال ج ۱ ص ۱۱.

عَظُمَتْ أَنْ تَحْمَدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَ (۱).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شکر و سپاس هر نعمتی هر چه هم بزرگ باشد، این است حمد و ثنای خداوند متعال را بجای آوری. - . خصال: ۲۱ -

**[ترجمه]

**«۴۱»**

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الْعَبْدُ بَیْنَ ثَلَاثَةٍ بَلَاءٍ وَ قَضَاءٍ وَ نِعْمَةٍ فَعَلَیْهِ فِی الْبَلَاءِ مِنَ اللَّهِ الصَّبْرُ فَرِیضَةً وَ عَلَیْهِ فِی الْقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ التَّسْلِیمُ فَرِیضَةً وَ عَلَیْهِ فِی النِّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الشُّکْرُ فَرِیضَةً(۲).

سن، [المحاسن] عبد الرحمن بن حماد: مثله (۳).

**[ترجمه]خصال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: بنده همیشه دارای یکی از سه حالت است: بلا و گرفتاری، قضا و تقدیرات، نعمت و آسایش. هنگام بلا و مصیبت صبر و بردباری فریضه و واجب است. در موارد قضا و قدر الهی، تسلیم در برابر قضا فریضه و واجب است. هنگام نعمت الهی، شکر و سپاس فریضه و واجب است. - . خصال: ۸۶ -

در محاسن هم روایتی به همین مضمون نقل شده است. - . محاسن: ۶ -

**[ترجمه]

**«۴۲»**

ید، [التوحید] ل، [الخصال] الْفَامِیُّ وَ ابْنُ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ بُطَّةَ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام بِمَا ذَا شَکَرْتَ نَعْمَاءَ رَبِّکَ قَالَ نَظَرْتُ إِلَی بَلَاءٍ قَدْ صَرَفَهُ عَنِّی وَ أَبْلَی بِهِ غَیْرِی فَعَلِمْتُ أَنَّهُ قَدْ أَنْعَمَ عَلَیَّ فَشَکَرْتُهُ الْخَبَرَ(۴).

**[ترجمه]توحید و خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود مردی به امیر مؤمنان علیه السّلام عرضه داشت: به چه طریق شکر نعمت های پروردگارت را انجام می دهی؟ فرمود: وقتی گرفتاری و مصیبتی را می بینم که خداوند آن را از من برطرف کرده و دیگری را به آن مبتلا ساخته است، متوجه می شوم که خداوند مرا مورد نعمت و عنایت قرار داده است، پس شکر او را بجای می آورم. - . توحید: ۲۸۸ ، خصال: ۳۳ -

**[ترجمه]

ل، [الخصـال] أَبِی عَنْ سَـعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَـاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَـالَ: یَا مُعَاوِیَهُ مَنْ أُعْطِیَ ثَلَاثَهً لَمْ یُحْرَمْ ثَلَاثَهً مَنْ أُعْطِیَ الدُّعَاءَ أُعْطِیَ الْإِجَابَهَ وَ مَنْ أُعْطِیَ الشُّكْرَ أُعْطِیَ الزِّیَادَهَ وَ مَنْ أُعْطِیَ التَّوَكُّلَ أُعْطِیَ الْكِفَایَهَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ فِی كِتَابِهِ وَ مَنْ یَتَوَكَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (۵) وَ یَقُولُ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّكُمْ (۶) وَ یَقُولُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ (۷).

ص: ۴۳

---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۳.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۴۳.

۳- ۳. المحاسن ص ۶.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۸.

۵- ۵. الطلاق: ۳.

۶- ۶. إبراهیم: ۷.

۷- ۷. الخصال ج ۱ ص ۵، و الآیه الأخیره فی المؤمن ۶۰.

سن، [المحاسن] معاويه بن وهب عنه علیه السلام: مثله (۱).

**[ترجمه]خصال: از معاویه بن عمار، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: ای معاویه! هر کس توفیق دستیابی به سه چیز را یافته باشد، از سه چیز بی نصیب نخواهد شد: کسی که موفق به سپاس و شکر شود، افزایش نعمت را خواهد دید؛ کسی که دارای صفت توکل به خدا باشد، خداوند امور او را کفایت می کند؛ کسی که حالت دعا و تضرع داشته باشد، دعایش مستجاب می شود. و در این سه مورد خداوند در قرآن می فرماید: «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.» - . طلاق / ۳ - {و هر کس به خدا توکل کند، او برای وی کافی است.} و نیز «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ.» و نیز «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ.» - . غافر / ۶۰ - {بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.} - . خصال: ۱۰۱ -

محاسن: معاویه بن وهب نیز از حضرت صادق علیه السّلام چنین نقل کرده است. - . محاسن: ۳ -

**[ترجمه]

«۴۴»

مع (۲)، [معانی الأخبار] ل، [الخصال] الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَسْکَرِیُّ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْهَیْثَمِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُنْذِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ قَالَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: مَنْ أُعْطِیَ أَرْبَعاً لَمْ یُحْرَمْ أَرْبَعاً مَنْ أُعْطِیَ الدُّعَاءَ لَمْ یُحْرَمِ الْإِجَابَهَ وَ مَنْ أُعْطِیَ الِاسْتِغْفَارَ لَمْ یُحْرَمِ التَّوْبَهَ وَ مَنْ أُعْطِیَ الشُّکْرَ لَمْ یُحْرَمِ الزِّیَادَهَ وَ مَنْ أُعْطِیَ الصَّبْرَ لَمْ یُحْرَمِ الْأَجْرَ(۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار و خصال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: کسی که چهار چیز را دارا باشد، به چهار چیز دست می یابد: هر کس با دعا و نیایش ارتباط داشته، از اجابت دعا محروم نمی شود؛ کسی که استغفار و درخواست بخشش گناه نماید، توفیق به توبه را خواهد یافت؛ کسی که شاکر و سپاسگزار باشد، از افزایش نعمت بی نصیب نخواهد شد؛ کسی که دارای صفت صبر و تحمل باشد، اجر و پاداش خواهد داشت. - . معانی الاخبار: ۳۲۳ ، خصال: ۲۰۲ -

**[ترجمه]

**أقول**

قد مضی فی باب جوامع المکارم و فی باب صفات خیار العباد.

**[ترجمه]در «باب جوامع مکارم» و در «باب بیان اوصاف بندگان خوب» مطالبی بیان شد.

**[ترجمه]

«۴۵»

ل، [الخصال] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ السَّيَّارِيِّ رَفَعَهُ إِلَى الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ: مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَ كُلِّ نِعْمَةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ الْخَبَرَ(۴).

**[ترجمه]خصال: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: کسی که بگوید «الحمد للّه»، شکر هر نعمتی را که خداوند متعال به او عنایت فرموده انجام داده است. - . خصال: ۲۹۹ -

**[ترجمه]

**«۴۶»**

ل، [الخصال] عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: شُكْرُ الْمُنْعِمِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ (۵).

**[ترجمه]خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: شکر و سپاس از نعمت دهنده، رزق و روزی را افزایش می دهد. - . خصال: ۵۰۵ -

**[ترجمه]

**«۴۷»**

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] الدَّقَّاقُ وَ السِّنَانِيُّ وَ الْمُكَتِّبُ جَمِيعاً عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مَحْمُودِ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَ (۶).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: کسی که از احسان مردم تشکر نکند، شکر خدا را بجا نیاورده است. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۲۷ -

**[ترجمه]

**«۴۸»**

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: أَخَذَ النَّاسُ ثَلَاثَةً مِنْ ثَلَاثَةٍ أَخَذُوا الصَّبْرَ عَنْ أَيُّوبَ وَ الشُّكْرَ عَنْ نُوحٍ وَ الْحَسَدَ عَنْ بَنِي يَعْقُوبَ (۷).



---

۱- ۱. المحاسن ص ۳.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۳۲۳.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۹۴.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۴۴.

۵- ۵. الخصال ج ۲ ص ۹۴.

۶- ۶. عيون أخبار الرضا«ع» ج ۲ ص ۲۴.

۷- ۷. عيون أخبار الرضا«ع» ج ۲ ص ۴۵.

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا: حضـرت رضا، از پدران بزرگوار خود، از حضـرت سـجاد علیهم السّـلام نقل می کند که فرمود: مردم سه چیز را از سه نفر گرفته اند: صبر را از حضـرت ایوب؛ شکر و سپاس را از حضرت نوح؛ و حسد را از فرزندان یعقوب. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۴۹ -

**[ترجمه]

«۴۹»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَیْهِ نِعْمَهً فَلْیَحْمَدِ اللَّهَ وَ مَنِ اسْتَبْطَأَ الرِّزْقَ فَلْیَسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَ مَنْ حَزَبَهُ (۱)

أَمْرٌ فَلْیَقُلْ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ (۲).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضـا: حضـرت رضـا علیه السّـلام فرمود که رسول خـدا صـلی اللّٰه علیه و آله فرموده است: کسـی که خداوند متعال نعمتی به او داده است، باید شـکر خدا را بجا آورد و کسی که رسیدن رزق او به تاخیر افتاده باید استغفار نماید. کسی که حادثه اندوهباری دیده است این جمله را بگوید: «لا حول و لا قوه الا باللّه.» - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۵۰ -

**[ترجمه]

«۵۰»

ن، [عیون أخبـار الرضا علیه السـلام] بِهَـذَا الْإِسْـنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله: قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَا ابْنَ آدَمَ لَا یَغُرَّنَّکَ ذَنْبُ النَّاسِ عَنْ نَفْسِکَ وَ لَا نِعْمَهُ النَّاسِ عَنْ نِعْمَهِ اللَّهِ عَلَیْکَ وَ لَا تُقَنِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ وَ أَنْتَ تَرْجُوهَا لِنَفْسِکَ (۳).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: حضـرت رضا، از رسول خدا صـلی اللّٰه علیه و علیهم نقل می کند که خداوند تبارک و تعالی می فرمایـد: ای فرزند آدم! گناهان مردم تو را از گناهان خودت غافل ننماید و نعمت و آسایش مردم تو را از توجه به نعمت هایی که خداونـد به تو عنـایت فرموده بـاز نـدارد. و تو خود که به رحمت پروردگـار امیـدوار هستی، مردم را از رحمت الهی ناامید نکن. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۳۲ -

**[ترجمه]

«۵۱»

ن، [عیون أخبـار الرضـا علیه السـلام] الـدَّقَّاقُ عَنِ الصُّوفِیِّ عَنِ الرُّوـیَانِیِّ عَنْ عَبْـدِ الْعَظِیمِ الْحَسَـنِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی عَنْ آبَـائِهِ علیهم السـلام قَالَ: دَعَا سَـلْمَانُ أَبَا ذَرٍّ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا إِلَی مَنْزِلِهِ فَقَدَّمَ إِلَیْهِ رَغِیفَیْنِ فَأَخَذَ أَبُو ذَرٍّ الرَّغِیفَیْنِ فَقَلَبَهُمَا فَقَالَ سَـلْمَانُ یَا أَبَا ذَرٍّ لِأَیِّ شَیْ ءٍ تَقْلِبُ هَـذَیْنِ الرَّغِیفَیْنِ قَالَ خِفْتُ أَلَّا یَکُونَا نَضِـیجَیْنِ فَغَضِبَ سَـلْمَانُ مِنْ ذَلِکَ غَضَـباً شَدِیداً ثُمَّ قَالَ مَا أَجْرَأَکَ

حَيْثُ تَقْلِبُ الرَّغِيفَيْنِ فَوَ اللَّهِ لَقَدْ عَمِلَ فِی هَذَا الْخُبْزِ الْمَاءُ الَّذِی تَحْتَ الْعَرْشِ وَ عَمِلَتْ فِیهِ الْمَلَائِکَهُ حَتَّی أَلْقَوْهُ إِلَی الرِّیحِ وَ عَمِلَتْ فِیهِ الرِّیحُ حَتَّی أَلْقَاهُ إِلَی السَّحَابِ وَ عَمِلَ فِیهِ السَّحَابُ حَتَّی أَمْطَرَهُ إِلَی الْأَرْضِ وَ عَمِلَ فِیهِ الرَّعْدُ وَ الْمَلَائِکَهُ حَتَّی وَضَعُوهُ مَوَاضِعَهُ وَ عَمِلَتْ فِیهِ الْأَرْضُ وَ الْخَشَبُ وَ الْحَدِیدُ وَ الْبَهَائِمُ وَ النَّارُ وَ الْحَطَبُ وَ الْمِلْحُ وَ مَا لَا أُحْصِیهِ أَکْثَرُ فَکَیْفَ لَکَ أَنْ تَقُومَ بِهَذَا الشُّکْرِ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ إِلَی اللَّهِ أَتُوبُ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِمَّا أَحْدَثْتُ وَ إِلَیْکَ أَعْتَذِرُ مِمَّا کَرِهْتَ.

قَالَ وَ دَعَا سَلْمَانُ أَبَا ذَرٍّ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا ذَاتَ یَوْمٍ إِلَی ضِیَافَهٍ فَقَدَّمَ إِلَیْهِ مِنْ جِرَابِهِ کِسَراً یَابِسَهً وَ بَلَّهَا مِنْ رَکْوَتِهِ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ مَا أَطْیَبَ هَذَا الْخُبْزَ لَوْ

ص: ۴۵

---

۱- ۱. یقال: حزبه الامر حزبا: أصابه و اشتد علیه أو ضغطه فجاءه و فی الحدیث: کان إذا حزبه أمر صلی أی إذا نزل به مهم و أصابه غم، و منه فی حدیث الدعاء اللّهمّ أنت عدتی ان حزبت، و کثیرا تصحف الکلمه کما فی المصدر بلفظ حزنه، فلا تغفل.

۲- ۲. عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۴۶.

۳- ۳. عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۲۹.

كَانَ مَعَهُ مِلْحٌ فَقَامَ سَلْمَانُ وَ خَرَجَ فَرَهَنَ رَكْوَتَهُ بِمِلْحٍ وَ حَمَلَهُ إِلَيْهِ فَجَعَلَ أَبُو ذَرٍّ يَأْكُلُ ذَلِكَ الْخُبْزَ وَ يَذُرُّ عَلَيْهِ ذَلِكَ الْمِلْحَ وَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنَا هَذِهِ الْقَنَاعَةَ فَقَالَ سَلْمَانُ لَوْ كَانَتْ قَنَاعَةٌ لَمْ تَكُنْ رَكْوَتِي مَرْهُونَةً(۱).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: از حضرت عبدالعظیم، از حضرت جواد، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام نقل می کند که سلمان فارسی، ابوذر غفاری رحمه اللّه علیهما را به مهمانی دعوت نمود. پس از ورود ابوذر به منزل، سلمان دو قرص نان بر سر سفره نهاد. ابوذر آن دو قرص نان را به دست گرفت و به این طرف و آن طرف نان نگاهی کرد. سلمان گفت: ای ابوذر! برای چه این نان ها را مورد دقت قرار می دهی؟ ابوذر گفت: چون احتمال دادم خوب پخته شده نباشند. ناگهان سلمان خشمگین و به شدت ناراحت گردید و گفت: ای ابوذر! خیلی جرات داری که این نان ها را به این طرف و آن طرف می گردانی و دقت می کنی! به خدا سوگند در راه تهیه این نان، آب زیر عرش فعالیت کرده و ملائکه ماموریت یافته اند که آب را در اختیار باد قرار دهد و باد هم به نوبه خود او را به ابر تحویل دهد و ابر هم او را به صورت باران به زمین برساند و رعد و برق و ملائکه در این راه انجام وظیفه کرده اند تا مراحل طی شود و در راه تهیه این نان نیز زمین و چوب و آهن و حیوان و آتش و هیزم و نمک و چیزهای دیگری که نمی شود احصا کرد به کار گمارده شده است. ای ابوذر! چگونه می توانی شکر و سپاس این همه را بجا آوری؟ ابوذر متنبه شده و گفت: توبه می نمایم و به سوی خدا بازگشت می کنم و از این غفلتی که از من واقع شده، استغفار می نمایم. از تو هم معذرت می خواهم، چون عملی که تو را ناراحت کرده انجام دادم.

و نیز سلمان روزی ابوذر را دعوت کرده و از انبان خود پاره نان خشکی بیرون آورد و با ظرف آبی که داشت آن قطعه نان را مرطوب نمود و پیش ابوذر نهاد .

ابوذر گفت: این نان چقدر خوب و پاکیزه است! اگر نمکی هم بود که با آن می خوردیم. سلمان نمک نداشت. پس بیرون رفت، ظرف آب را گرو گذاشت و مقداری نمک تهیه کرد و آورد. ابوذر مشغول خوردن نان شد و از آن نمک روی نان می پاشید و می گفت: حمد و سپاس خدا را که به ما صفت قناعت را عنایت فرموده است. سلمان گفت: اگر قناعت در میان بود، ظرف آب من به گرو نمی رفت. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۵۷ -

**[ترجمه]

**«۵۲»**

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] الْبَيْهَقِيُّ عَنِ الصَّوْلِيِّ عَنْ أَبِي ذَكْوَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: كَانَ الرِّضَا علیه السلام يُنْشِدُ كَثِيراً:

إِذَا كُنْتَ فِي خَيْرٍ فَلَا تَغْتَرِرْ بِهِ*** وَ لَكِنْ قُلِ اللَّهُمَّ سَلِّمْ وَ تَمِّمْ (۲).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: حضرت رضا علیه السّلام بیشتر اوقات این شعر را می خواند: «هنگامی که در خیر و خوبی و نعمت قرار گرفتی، مبادا غرور و غفلت تو را فرا گیرد. بلکه به عنوان شکر و سپاس بگو: پروردگارا! این نعمت را تام و کامل بفرما و ما را بسلامت بدار.» - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۱۹۱ -

**[ترجمه]

«۵۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَهَ الْعَلَوِیِّ عَنِ ابْنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِی الْیَقْظَانِ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِیدِ الرَّصَّافِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیهما السلام یَقُولُ: ثَلَاثٌ لَا یَضُرُّ مَعَهُنَّ شَیْ ءٌ الدُّعَاءُ عِنْدَ الْکُرُبَاتِ وَ الِاسْتِغْفَارُ عِنْدَ الذَّنْبِ وَ الشُّکْرُ عِنْدَ النِّعْمَهِ(۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: از عبیداللَّه بن ولید رصافی نقل می کند که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: سه چیز است هر که دارای آنها باشد زیان نخواهد دید: هنگام گرفتاری دعا و تضرع؛ هنگام لغزش و گناه استغفار؛ هنگام نعمت شکر و سپاس. - . امالی طوسی: ۲۰۴ -

**[ترجمه]

«۵۴»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: طُوبَی لِمَنْ لَمْ یُبَدِّلْ نِعْمَهَ اللَّهِ کُفْراً طُوبَی لِلْمُتَحَابِّینَ فِی اللَّهِ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خوشا به حال کسی که نعمت الهی را تبدیل به کفر و ناسپاسی نکند. خوشا به حال کسانی که در راه خدا و برای خدا با یکدیگر محبت و دوستی کنند. - . امالی طوسی: ۲۰ -

**[ترجمه]

«۵۵»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْقَاشَانِیِّ عَنِ الْأَصْبَهَانِیِّ عَنِ الْمِنْقَرِیِّ عَنِ ابْنِ عُیَیْنَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ عَلَیْهِ حُجَّهٌ إِمَّا فِی ذَنْبٍ اقْتَرَفَهُ وَ إِمَّا فِی نِعْمَهٍ قَصَّرَ عَنْ شُکْرِهَا(۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر اینکه خداوند بر او حجتی دارد و این حجت و سند محکومیت یا مربوط به گناهی است که مرتکب شده و یا مربوط به نعمتی است که از شکر آن کوتاهی کرده است. - . امالی طوسی: ۲۱۱ -

**[ترجمه]

«۵۶»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی الْمُفِیدُ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّیْرَفِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْرَوَیْهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ قَالَ:

ص: ۴۶

---

۱- ۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۵۲.

۲- ۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۷۸.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۰۷.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۱.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۱۵.

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِذَا أَتَاهُ أَمْرٌ يَسُرُّهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ وَ إِذَا أَتَاهُ أَمْرٌ يَكْرَهُهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت رضا از پدرانش، از امیر مؤمنان صلوات اللَّه علیهم نقل می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله هنگامی که موضوع خوشایند و فرحناکی برایش پیش می آمد، می گفت: «حمد و سپاس خدایی را که با نعمت و لطف او کارهای شایسته انجام می یابد.» و هنگامی که مطلب ناخوشایندی پیش می آمد، می گفت: «در هر حال حمد و سپاس برای خدا.» - . امالی طوسی: ۵۰ -

**[ترجمه]

**«۵۷»**

ما، [الأمالی للشيخ الطوسی] الْمُفِيدُ عَنِ ابْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّام عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ كُتِبَ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ وَ مَنْ أُتِيَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِئْ فَإِنْ عَجَزَ فَلْيُثْنِ بِهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النِّعْمَةَ(۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که از آبرو و حیثیت برادر اسلامی خود دفاع نماید، بهشت برای او مقرر خواهد شد. و هر کس نیکی و احسانی در حقش شد، باید جبران کند و اگر از جبرانش ناتوان گشت، ثنا و تشکری بنماید و اگر این را انجام ندهد، کفران نعمت نموده است. - . امالی طوسی: ۲۳۳ -

**[ترجمه]

**«۵۸»**

ما، [الأمالی للشيخ الطوسی] الْمُفِيدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّام عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَحْسِنُوا جِوَارَ النِّعَمِ وَ احْذَرُوا أَنْ يَنْتَقِلَ عَنْكُمْ إِلَى غَيْرِكُمْ أَمَا إِنَّهَا لَمْ يَنْتَقِلْ عَنْ أَحَدٍ قَطُّ فَكَادَتْ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ قَالَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ قَلَّ مَا أَدْبَرَ شَیْ ءٌ فَأَقْبَلَ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مجاورت و همراه بودن نعمت را نیکو بدانید (شکر نعمت را انجام دهید) و بترسید از اینکه نعمت به دست غیر شما انتقال یابد که اگر نعمت را از دست بدهید، به این زودی باز نمی گردد.

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: چیزی که از دست رفت، به ندرت به انسان برمی گردد. - . امالی طوسی: ۲۴۶ -

**[ترجمه]

**«۵۹»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْفَحَّامُ عَنِ الْمَنْصُورِیِّ عَنْ عَمِّ أَبِیهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ قَالَ: خَمْسٌ تَذْهَبُ ضَیَاعاً سِرَاجٌ تُعِدُّهُ فِی شَمْسِ الدُّهْنُ یَذْهَبُ وَ الضَّوْءُ لَا یُنْتَفَعُ بِهِ وَ مَطَرٌ جَوْدٌ عَلَی أَرْضٍ سَبِخَةٍ الْمَطَرُ یَضِیعُ وَ الْأَرْضُ لَا یُنْتَفَعُ بِهَا وَ طَعَامٌ یُحْکِمُهُ طَابِخُهُ یُقَدَّمُ إِلَی شَبْعَانَ فَلَا یَنْتَفِعُ بِهِ وَ امْرَأَةٌ حَسْنَاءُ تُزَفُّ إِلَی عِنِّینٍ فَلَا یَنْتَفِعُ بِهَا وَ مَعْرُوفٌ تَصْطَنِعُهُ إِلَی مَنْ لَا یَشْکُرُهُ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت هادی علیه السّلام، از پدران خود، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: پنج چیز است که ضایع و بیهوده است: چراغی که در برابر آفتاب روشن نمایند که روغن مصرف می شود و از نورش استفاده نمی شود؛ باران فراوانی که بر زمین شوره زار ببارد، باران آمده ولی زمین بازدهی ندارد؛ غذای خوبی که در برابر شخص سیر بنهند که از آن بهره برده نمی شود؛ زن زیبایی که برای عنین (کسی که قدرت آمیزش ندارد) آماده شود که مورد استفاده واقع نمی شود؛ احسان و خدمتی که برای شخص ناسپاس انجام شود. - . امالی طوسی: ۲۹۱ -

**[ترجمه]

«۶۰»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] بِالْإِسْنَادِ إِلَی أَبِی قَتَادَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ: کُنَّا عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَیْهِ سَدِیرٌ الصَّیْرَفِیُّ فَسَلَّمَ وَ جَلَسَ فَقَالَ لَهُ یَا سَدِیرُ مَا کَثُرَ مَالُ رَجُلٍ قَطُّ إِلَّا عَظُمَتِ الْحُجَّةُ لِلَّهِ عَلَیْهِ فَإِنْ قَدَرْتُمْ تَدْفَعُونَهَا عَلَی أَنْفُسِکُمْ فَافْعَلُوا

ص: ۴۷

---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۴۹.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۳۸.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۵۱.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۹۱.

فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِمَا ذَا قَالَ بِقَضَاءِ حَوَائِجِ إِخْوَانِكُمْ مِنْ أَمْوَالِكُمْ ثُمَّ قَالَ تَلَقَّوُا النِّعَمَ يَا سَدِيرُ بِحُسْنِ مُجَاوَرَتِهَا وَ اشْكُرُوا مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكُمْ وَ أَنْعِمُوا عَلَى مَنْ شَكَرَكُمْ فَإِنَّكُمْ إِذَا كُنْتُمْ كَذَلِكَ اسْتَوْجَبْتُمْ مِنَ اللَّهِ الزِّيَادَةَ وَ مِنْ إِخْوَانِكُمُ الْمُنَاصَحَةَ ثُمَّ تَلَا لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: با همان اسناد تا ابی قتاده نقل می کند که داود بن سرحان گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم که سدیر صیرفی وارد شد، سلام کرد و نشست. حضرت فرمود: ای سدیر! هر کس ثروت بیشتری داشته باشد، حجت خدا هم بر او زیاد است (مسئولیت بیشتری دارد) و اگر شما می توانید ثروت خود را به خودتان بدهید. سدیر عرض کرد: یعنی چه و چگونه انسان مال خودش را به خودش می پردازد؟ فرمود: به این ترتیب که نیازهای برادران دینی را از همین اموال تامین نمایید و با بذل اموال، احتیاج آنان را برطرف سازید. سپس فرمود: ای سدیر! نعمت های الهی را با حسن مجاورت و سپاسگزاری برخورد کرده و فراگیرید و از کسی که درباره شما احسان نموده، تشکر کنید و به کسی که از احسان شما تشکر می کند، انعام و بخشش کنید که اگر شیوه شما چنین باشد، مستوجب افزایش نعمت از خدا خواهید شد و از برادران خود محبت و خیرخواهی می بینید. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.» - . امالی طوسی: ۳۰۲ -

**[ترجمه]

**«۶۱»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] بِالْإِسْنَادِ إِلَى أَبِی قَتَادَةَ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: دَخَلَ مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ عَلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِيُوَدِّعَهُ وَ قَدْ أَرَادَ سَفَراً فَلَمَّا وَدَّعَهُ قَالَ يَا مُعَلَّى اعْتَزِزْ بِاللَّهِ يُعْزِزْكَ قَالَ بِمَا ذَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ يَا مُعَلَّى خَفِ اللَّهَ يَخَفْ مِنْكَ كُلُّ شَيْ ءٍ يَا مُعَلَّى تَحَبَّبْ إِلَى إِخْوَانِكَ بِصِلَتِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْعَطَاءَ مَحَبَّةً وَ الْمَنْعَ مَبْغَضَةً فَأَنْتُمْ وَ اللَّهِ إِنْ تَسْأَلُونِی أُعْطِكُمْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ لَا تَسْأَلُونِی فَلَا أُعْطِيَكُمْ فَتُبْغِضُونِی وَ مَهْمَا أَجْرَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكُمْ مِنْ شَيْ ءٍ عَلَى يَدِی فَالْمَحْمُودُ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَا تَبْعُدُونَ مِنْ شُكْرِ مَا أَجْرَى اللَّهُ لَكُمْ عَلَى يَدِی (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: معلی بن خنیس برای تودیع و خداحافظی خدمت حضرت صادق علیه السّلام آمد و قصد مسافرت داشت. حضرت فرمود: ای معلی! از خداوند عزت و کرامت بطلب که خداوند عزیزت می کند. عرض کرد: چگونه؟ فرمود: از خدا بترس که در این صورت همه چیز و همه کس از تو می ترسد و تو را محترم و عزیز می داند. ای معلی! با صله و بخشش به برادران دینی خود محبت کن که خداوند عطا و بخشش را عامل محبت و گرمی و امساک و منع را عامل بغض و خشم قرار داده است. به خدا سوگند اگر شما از من چیزی بخواهید به شما عطا می کنم و این عمل محبوب تر است نزد من از اینکه شما چیزی درخواست نکنید و من ندهم و نبخشم که در نتیجه به من بغض و بی مهری بورزید. و هر وقت که خداوند متعال با دست من چیزی را به شما برساند، محمود و پسندیده و مورد ثنا و ستایش خدا است و شما هیچ وقت از شکر نعمتی که خداوند به دست من جاری ساخته، دور نخواهید بود. - . امالی طوسی: ۳۰۴ -

**[ترجمه]

**«۶۲»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] ابْنُ حَمَّوَیْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَکْرٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ حُبَابٍ عَنْ سَلَّامٍ عَنْ أَبِی هِلَالٍ عَنْ بَکْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ دَخَلَ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ مَوْقُودٌ أَوْ قَالَ مَحْمُومٌ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَشَدَّ وَعَکَکَ أَوْ حُمَّاکَ فَقَالَ مَا مَنَعَنِی ذَلِکَ أَنْ قَرَأْتُ اللَّیْلَةَ ثَلَاثِینَ سُورَةً فِیهِنَّ السَّبْعُ الطُّوَلُ فَقَالَ عُمَرُ یَا رَسُولَ اللَّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ أَنْتَ تَجْتَهِدُ هَذَا الِاجْتِهَادَ فَقَالَ یَا عُمَرُ أَ فَلَا أَکُونُ عَبْداً شَکُوراً(۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: از بکر بن عبداللّه نقل می کند که گفت: خلیفه دوم عمر بن خطاب بر پیغمبر وارد شد، در حالی که حضرت ناراحت و تب دار بود. عمر گفت: یا رسول اللّه! خیلی ناراحت هستید! حضرت فرمود: با این ناراحتی و درد شدید، امشب سی سوره از قرآن را که بعضی از آنها از سوره های طولانی است قرائت نمودم و این تب و رنج مانع من نشد. عمر گفت: یا رسول اللّه! خداوند گذشته و آینده ات را مورد مغفرت و بخشش فرموده و تو این چنین زحمت می کشی؟ حضرت فرمود: ای عمر! آیا نباید من بنده سپاسگزار و شکور باشم؟ - . امالی طوسی: ۴۰۴ -

**[ترجمه]

**«۶۳»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عُلَیَّةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ حَرِیزٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْفُضَیْلِ بْنِ یَسَارٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام قَالَ: مَنْ أُعْطِیَ الدُّعَاءَ لَمْ یُحْرَمِ الْإِجَابَةَ وَ مَنْ أُعْطِیَ الشُّکْرَ لَمْ یُمْنَعِ الزِّیَادَةَ وَ تَلَا أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِنْ شَکَرْتُمْ

ص: ۴۸

---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۰۹.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۱۰.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۸.

لَأَزِيدَنَّكُمْ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: کسی که توفیق دعا و تضرع داشته باشد، از اجابت دعا محروم نخواهد شد و کسی که سپاسگزار باشد، از افزایش نعمت ممنوع نمی شود. و حضرت این را تلاوت فرمود: «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.» - . ابراهيم / ۷ - {و اعلام فرموده پروردگار شما كه اگر سپاسگزاری كنيد نعمت را بر شما می افزايم.} - . امالی طوسی ۲ : ۶۷ -

**[ترجمه]

«۶۴»

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يُونُسَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْكَرْخِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ هَمَّامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ لَمْ يَعْلَمْ فَضْلَ نِعَمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ إِلَّا فِي مَطْعَمِهِ وَ مَشْرَبِهِ فَقَدْ قَصُرَ عِلْمُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: عایشه نقل می کند که رسول خدا فرمود: کسی که ارزش نعمت های خدا را فقط در خوردنی و آشامیدنی منحصر بداند، بسيار كوتاه بين و رنج و عذابش نزديک است. - . امالی طوسی۲ : ۱۰۵ -

**[ترجمه]

«۶۵»

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي دَاوُدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ زَادَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليهم السلام قَالَ: أَرْبَعٌ لِلْمَرْءِ لَا عَلَيْهِ الْإِيمَانُ وَ الشُّكْرُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ ما يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ (۳) وَ الِاسْتِغْفَارُ فَإِنَّهُ قَالَ وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۴) وَ الدُّعَاءُ فَإِنَّهُ قَالَ تَعَالَى (۵) قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لا دُعاؤُكُمْ (۶).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت باقر، از پدرانش، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: چهار چیز است که به سود انسان است: ۱) ایمان؛ ۲) شکر و سپاس که خداوند متعال می فرماید: «ما يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ.» - . نساء / ۱۴۷ - {خداوند شما را معذب نمی کند اگر سپاسگزاری کرده و ایمان بیاورید.} ۳) استغفار که خداوند متعال فرموده است: «وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ.» - . انفال / ۳۳ - {خداوند هرگز این مردم را مشمول عذابش نمی کند تا مادامی که تو در میان آنان هستی و نیز عذاب نخواهد کرد در حالی که آنان استغفار می نمایند.} ۴) دعا و تضرع که فرموده است: «قل ما يعبؤا بكم ربی لو لا دعائكم.» - . فرقان / ۷۷ - {بگو که خداوند به شما اعتنایی ندارد اگر دعا نداشته باشید.} - . امالی طوسی ۲ : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

«۶۶»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِی بِشْرٍ حَنَانِ بْنِ بَشِیرٍ عَنْ خَالِ أَبِیهِ عِكْرِمَهَ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِیهِ الْمُفَضَّلِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْیَنَ الْجُهَنِیِّ قَالَ: أَوْصَی عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام بَعْضَ وُلْدِهِ فَقَالَ یَا بُنَیَّ اشْكُرِ اللَّهَ لِمَنْ أَنْعَمَ عَلَیْكَ وَ أَنْعِمْ عَلَی مَنْ شَكَرَكَ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنِّعْمَهِ إِذَا شَكَرْتَ وَ لَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كَفَرْتَ وَ الشَّاكِرُ بِشُكْرِهِ أَسْعَدُ مِنْهُ بِالنِّعْمَهِ الَّتِی وَجَبَ عَلَیْهِ الشُّكْرُ بِهَا وَ تَلَا یَعْنِی عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ علیهما السلام قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَی وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ

ص: ۴۹

---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۶۷.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۰۵.

۳- ۳. النساء: ۱۴۷.

۴- ۴. الأنفال: ۳۳.

۵- ۵. الفرقان: ۷۷.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۰۸.

لَأَزِيدَنَّكُمْ (۱) إِلَى آخِرِ الْآيَهِ(۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت سجاد علیه السّلام به یکی از فرزندانش توصیه فرمود و گفت: ای فرزند! نسبت به کسی که در حق تو احسان نموده شکر خداوند را بجای آور و نسبت به کسی که از تو تشکر می کند، احسان کن که اگر سپاس نعمت انجام شود، ادامه یافته و از دست نمی رود و اگر کفران نعمت شد، بقا و دوام نخواهد یافت. و شخص سپاسگزار سعادت و خوشبختی که به وسیله شکر به دست می آورد، با ارزش تر است از خود آن نعمتی که شکرش واجب شده است. و حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» تا آخر آیه. - . امالی طوسی ۲ : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۶۷»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِی شَیْبَهَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ أَبِی حَفْصٍ الْأَعْشَی عَنْ زِیَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام. حَقٌّ عَلَی مَنْ أُنْعِمَ عَلَیْهِ أَنْ یُحْسِنَ مُکَافَاهَ الْمُنْعِمِ فَإِنْ قَصُرَ عَنْ ذَلِکَ وُسْعُهُ فَعَلَیْهِ أَنْ یُحْسِنَ الثَّنَاءَ فَإِنْ کَلَّ عَنْ ذَلِکَ لِسَانُهُ فَعَلَیْهِ مَعْرِفَهُ النِّعْمَهِ وَ مَحَبَّهُ الْمُنْعِمِ بِهَا فَإِنْ قَصُرَ عَنْ ذَلِکَ فَلَیْسَ لِلنِّعْمَهِ بِأَهْلٍ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت باقر، از پدرش، از جدش، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: حقی که نعمت دهنده انسان بر شخص دارد، این است که به نیکویی جبرانش نماید و اگر قدرت بر جبران نداشت، ستایش خوبی از او بکند و اگر زبانش یارای این کار را نداشت، بر او است که معرفت و شناخت نعمت را داشته و نسبت به احسان کننده محبت داشته باشد و اگر از این هم کوتاهی کند، چنین شخصی لیاقت نعمت و احسان را ندارد. - . امالی طوسی ۲ : ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۶۸»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ضَغْطَهُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ کَفَّارَهٌ لِمَا کَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْیِیعِ النِّعَمِ (۴).

**[ترجمه]علل الشرائع: حضرت صادق، از اجدادش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: اگر مؤمنی حق نعمت و شکر و سپاس آن را بجا نیاورد، برای کفاره و جبران این تقصیر فشار قبر خواهد دید. - . علل الشرایع ۱ : ۲۹۹ -

**[ترجمه]

«۶۹»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْیَقْطِینِیِّ عَنِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ عَنِ ابْنِ أُذَیْنَهَ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صُنِعَ إِلَیْهِ فَإِنَّمَا کَافَی وَ مَنْ أَضْعَفَ کَانَ شَاکِراً وَ مَنْ شَکَرَ کَانَ کَرِیماً وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ مَا صَنَعَ إِلَیْهِ إِنَّمَا یَصْنَعُ إِلَی نَفْسِهِ لَمْ یَسْتَبْطِئِ النَّاسَ فِی شُکْرِهِمْ وَ لَمْ یَسْتَزِدْهُمْ فِی مَوَدَّتِهِمْ وَ اعْلَمْ أَنَّ الطَّالِبَ إِلَیْکَ الْحَاجَهَ لَمْ یُکْرِمْ وَجْهَهُ عَنْ وَجْهِکَ فَأَکْرِمْ وَجْهَکَ عَنْ رَدِّهِ (۵).

**[ترجمه]معانی الاخبار: زراره گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: کسی که مانند احسانی که به او شده او هم احسانی نظیر آن انجام بدهد، چنین عملی مکافات و جبران نعمت است، ولی اگر دو برابر یا بیشتر انجام دهد، این می شود شکر و سپاس از آن احسان. و کسی که عمل شکر را انجام دهد، کریم و بزرگوار است و البته کسی که این معنا را بداند و متوجه باشد که هر احسانی که نسبت به دیگران انجام می دهد در حقیقت به خود احسان کرده و ثواب و کمال معنوی را برای خود کسب کرده، در این صورت توقع تشکر و سپاس از مردم را نباید داشته باشد و در انتظار محبت و دوستی آنها نیست. و بدان کسی که احتیاج و نیازش را نزد تو آورده است، آبروی خودش را بیشتر از آبروی تو ندیده (تو را آبرومند و بزرگوار دانسته)، بنابراین تو هم عظمت و آبروی خود را حفظ کن و با محروم نمودن او به آبروی خود لطمه نزن. - . معانی الأخبار: ۱۴۱ -

**[ترجمه]

**«۷۰»**

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنِ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ السَّیَّارِیِّ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ رَفَعَهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کُفْرٌ بِالنِّعَمِ أَنْ یَقُولَ الرَّجُلُ أَکَلْتُ کَذَا وَ کَذَا فَضَرَّنِی (۶).

ص: ۵۰

---

۱- ۱. إبراهیم: ۷.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۱۵.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۱۵.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۹۲.

۵- ۵. معانی الأخبار ص ۱۴۱.

۶- ۶. معانی الأخبار ص ۳۸۵.

**[ترجمه]معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر کسی بگوید فلان چیز را خوردم ناراحت شدم، چنین شخصی کفران نعمت کرده ( مقصود این است که اگر کسی نعمت خداوند را زیان آور ببیند و ناراحتی خود را از جهت فلان غذا بداند، کفران نعمت کرده است.) - . معانی الأخبار: ۳۸۵ -

**[ترجمه]

«۷۱»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْیَقْطِینِیِّ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: أَحْسِنُوا صُحْبَهَ النِّعَمِ قَبْلَ فِرَاقِهَا فَإِنَّهَا تَزُولُ وَ تَشْهَدُ عَلَی صَاحِبِهَا بِمَا عَمِلَ فِیهَا(۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: حضرت صادق علیه السّلام، از پدران بزرگوارش، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: مصاحبت و همراه داشتن نعمت ها را نیکو بدارید،، پیش از اینکه از شما سلب شود که نعمت ها از دست می رود و به عملکرد انسان در برابر نعمت گواهی می دهد. - . علل الشرایع ۲ : ۴۴۲ -

**[ترجمه]

«۷۲»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنِ الْهَیْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَی عَبْدٍ بِنِعْمَهٍ بَالِغَهً مَا بَلَغَتْ فَحَمِدَ اللَّهَ عَلَیْهَا إِلَّا کَانَ حَمْدُ اللَّهِ أَفْضَلَ مِنْ تِلْکَ النِّعْمَهِ وَ أَعْظَمَ وَ أَوْزَنَ (۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نعمتی که خدا به انسان داده، هر چه بزرگ و با ارزش باشد، اگر انسان موفق به حمد و سپاس پروردگار بشود، این توفیق به شکر، از آن نعمت بزرگ تر و با ارزش تر است. - . ثواب الاعمال: ۲۱۶ -

**[ترجمه]

«۷۳»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الطَّاعِمُ الشَّاکِرُ لَهُ أَجْرُ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ وَ الْمُعَافَی الشَّاکِرُ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْمُبْتَلَی الصَّابِرِ(۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که با شکر و سپاس غذا بخورد، مانند روزه دار بااخلاص

پاداش دارد و شخص سالم که شاکر و سپاسگزار باشد، مانند بیمار شکیبا اجر خواهد داشت. - . ثواب الاعمال: ۲۱۶ -

**[ترجمه]

«۷۴»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا إِسْحَاقُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ جَهَرَ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَفَرَغَ مِنْهَا حَتَّى يُؤْمَرَ لَهُ بِالْمَزِيدِ(۴).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق! خداوند متعال به بنده خود نعمتی که داده؛ اگر معرفت قلبی و شناخت واقعی نسبت به آن نعمت داشته باشد و با زبان حق شکر آن نعمت را انجام دهد، شکرش که تمام شد دستور افزایش نعمت صادر می شود. - . ثواب الاعمال: ۲۲۳ -

**[ترجمه]

«۷۵»

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى يَا مُوسَى اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي فَقَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ لَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَ أَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ فَقَالَ يَا مُوسَى شَكَرْتَنِي حَقَّ شُكْرِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي.

**[ترجمه]قصص الأنبياء: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به موسی بن عمران وحی نمود: ای موسی! حق شکر مرا ادا نما! موسی علیه السّلام عرض کرد: خداوندا! من چگونه می توانم حق شکر تو را ادا نمایم، با اینکه هر شکری که بجا آورم، خود نعمتی است که به من عنایت فرموده ای؟ خطاب رسید: ای موسی! اکنون حق شکر مرا ادا نمودی که دانستی این توفیق هم از من است. - . قصص الأنبياء: ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۷۶»

ف، [تحف العقول]: رُوِيَ أَنَّ جَمَّالًا حَمَلَ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِيَ عليه السلام مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْكُوفَةِ فَكَلَّمَهُ فِي صِلَتِهِ وَ قَدْ كَانَ عليه السلام وَصَلَهُ بِأَرْبَعِمِائَةِ دِينَارٍ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ سُبْحَانَ

١- ١. علل الشرائع ج ١ ص ١۴٩.
٢- ٢. ثواب الأعمال ص ١۶۵.
٣- ٣. ثواب الأعمال ص ١۶۵.
۴- ۴. ثواب الأعمال ص ١٧١.

اللَّهِ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ لَا یَنْقَطِعُ الْمَزِیدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّی یَنْقَطِعَ الشُّکْرُ مِنَ الْعِبَادِ(۱).

**[ترجمه]تحف العقول: نقل شده که ساربانی حضرت جواد علیه السّلام را از مدینه به کوفه برد و با اینکه حضرت چهار صد دینار به آن شتردار داده بود، باز او درباره جایزه و احسان صحبت می کرد. حضرت فرمود: سبحان اللَّه! آیا نمی دانی که افزایش نعمت از طرف خدا قطع نمی شود تا وقتی که بندگان شکر و سپاس خود را قطع کرده و ادامه ندهند؟ - . تحف العقول: ۳۳۶ -

**[ترجمه]

«۷۷»

مص، [مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: فِی کُلِّ نَفَسٍ مِنْ أَنْفَاسِکَ شُکْرٌ لَازِمٌ لَکَ بَلْ أَلْفٌ وَ أَکْثَرُ وَ أَدْنَی الشُّکْرِ رُؤْیَهُ النِّعْمَهِ مِنَ اللَّهِ مِنْ غَیْرِ عِلَّهٍ یَتَعَلَّقُ الْقَلْبُ بِهَا دُونَ اللَّهِ وَ الرِّضَا بِمَا أَعْطَاهُ وَ أَنْ لَا تَعْصِیَهُ بِنِعْمَتِهِ وَ تُخَالِفَهُ بِشَیْ ءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَ نَهْیِهِ بِسَبَبِ نِعْمَتِهِ وَ کُنْ لِلَّهِ عَبْداً شَاکِراً عَلَی کُلِّ حَالٍ تَجِدِ اللَّهَ رَبّاً کَرِیماً عَلَی کُلِّ حَالٍ وَ لَوْ کَانَ عِنْدَ اللَّهِ عِبَادَهٌ تَعَبَّدَ بِهَا عِبَادَهُ الْمُخْلَصِینَ أَفْضَلَ مِنَ الشُّکْرِ عَلَی کُلِّ حَالٍ لَأَطْلَقَ لَفْظَهُ فِیهِمْ مِنْ جَمِیعِ الْخَلْقِ بِهَا فَلَمَّا لَمْ یَکُنْ أَفْضَلَ مِنْهَا خَصَّهَا مِنْ بَیْنِ الْعِبَادَاتِ وَ خَصَّ أَرْبَابَهَا فَقَالَ وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ(۲) وَ تَمَامُ الشُّکْرِ اعْتِرَافُ لِسَانِ السِّرِّ خَاضِعاً لِلَّهِ تَعَالَی بِالْعَجْزِ عَنْ بُلُوغِ أَدْنَی شُکْرِهِ لِأَنَّ التَّوْفِیقَ لِلشُّکْرِ نِعْمَهٌ حَادِثَهٌ یَجِبُ الشُّکْرُ عَلَیْهَا وَ هِیَ أَعْظَمُ قَدْراً وَ أَعَزُّ وُجُوداً مِنَ النِّعْمَهِ الَّتِی مِنْ أَجْلِهَا وُفِّقْتَ لَهُ فَیَلْزَمُکَ عَلَی کُلِّ شُکْرٍ شُکْرٌ أَعْظَمُ مِنْهُ إِلَی مَا لَا نِهَایَهَ لَهُ مُسْتَغْرِقاً فِی نِعْمَتِهِ قَاصِراً عَاجِزاً عَنْ دَرْکِ غَایَهِ شُکْرِهِ وَ أَنَّی یَلْحَقُ الْعَبْدُ شُکْرَ نِعْمَهِ اللَّهِ وَ مَتَی یَلْحَقُ صَنِیعُهُ بِصَنِیعِهِ وَ الْعَبْدُ ضَعِیفٌ لَا قُوَّهَ لَهُ أَبَداً إِلَّا بِاللَّهِ وَ اللَّهُ غَنِیٌّ عَنْ طَاعَهِ الْعَبْدِ قَوِیٌّ عَلَی مَزِیدِ النِّعَمِ عَلَی الْأَبَدِ فَکُنْ لِلَّهِ عَبْداً شَاکِراً عَلَی هَذَا الْأَصْلِ تَرَی الْعَجَبَ (۳).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: برای هر نفسی شکری، بلکه هزار شکر یا بیشتر لازم است. و کمترین درجه شکر این است که نعمت را فقط از خدا بدانی و اسباب و علت دیگری جز خدا در دل تو جا نداشته باشد و اینکه به عطای او راضی و خشنود باشی و اینکه نعمت او را در راه گناه و معصیت او به کار نبری و هیچ گونه مخالفتی با اوامر و نواهی او نداشته باشی و در هر حال بنده شاکر و سپاسگزاری باشی که خداوند را پروردگار کریم و بزرگواری خواهی دید در جمیع احوال. و اگر از نظر خدا عبادتی که بندگان با اخلاص انجام می دهند بهتر و برتر از شکر بود آن عبادت را نام می برد، ولی چون افضل و پرارزش تر از صفت شکر عبادتی نیست، از میان عبادات مخصوصا شکر را تذکر داده و عبادت کنندگان را به این صفت توجه داده و فرمود «و قلیل من عبادی الشکور» و شکر تام و کامل این است که با زبان دل خاضعانه اعتراف به عجز از انجام کوچک ترین شکر بنماید، چون موفقیت به شکر و سپاس خود نعمت تازه ای است که شکری دیگر لازم دارد و این موفقیت با ارزش تر و پرقیمت تر از آن نعمتی است که موفق به شکر آن شده بود. بنابراین چون هر شکری خود نعمتی است بزرگ تر، پس شکر بیشتر و برتر از شکر سابق لازم است و همین طور تا بینهایت که انسان شکرگزار غرق در نعمت حق است و از رسیدن به غایت و نهایت شکر قاصر و عاجز است و چگونه می تواند شکر بنده با نعمت خدا و احسان و عمل او با احسان خدا برابری کند با اینکه بنده ضعیف و ناتوان است و نیرویی جز به وسیله خدا ندارد و خداست که از

اطاعت و عبادت بنـده اش بی نیاز و قـدرت بر افزایش نعمت الی الابـد دارد؟ پس باید بنده سپاسـگزار باشـی و بنابراین اصل و پایه حقیقت شگفت انگیزی را خواهی دید. - . مصباح الشریعه: ۲۴ -

**[ترجمه]

**«۷۸»**

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی عَمْرٍو الزُّبَیْرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْكُفْرُ فِی كِتَابِ اللَّهِ عَلَی خَمْسَهِ أَوْجُهٍ فَمِنْهَا كُفْرُ النِّعَمِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ یَحْكِی قَوْلَ سُلَیْمَانَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ(۴) الْآیَهَ وَ قَالَ اللَّهُ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّكُمْ (۵) وَ قَالَ فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِی وَ لا تَكْفُرُونِ (۶).

ص: ۵۲

---

۱- ۱. تحف العقول ۴۵۷ فی ط.

۲- ۲. سبأ: ۱۳.

۳- ۳. مصباح الشریعه ص ۶.

۴- ۴. النمل: ۴۰.

۵- ۵. إبراهیم: ۷.

۶- ۶. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۶۷، و الآیه الأخیره فی البقره ۱۵۲.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در قرآن پنج نوع کفر آمده است یکی از آنها کفر به نعمت است، در آن آیه ای که خداوند گفتار حضرت سلیمان را نقل می فرماید: «هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ.» - . نمل / ۴۰ - {این نعمت از فضل و کرم پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که شاکر و سپاسگزارم و یا کفران به نعمت او دارم.} و نیز فرموده است: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ.» و نیز فرموده: «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ وَ اشْکُرُوا لِی وَ لا تَکْفُرُونِ.» - . بقره / ۱۵۲ - {در یاد من باشید تا من هم به یاد شما باشم و مرا سپاسگزاری کنید و به من کفر نورزید.} - . تفسیر عیاشی ۱ : ۸۶ -

**[ترجمه]

«۷۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عُمَرَ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ (۱) قَالَ بِآلَاءِ اللَّهِ یَعْنِی نِعَمَهُ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه «و ذَکِّرْهُمْ بِأَیّامِ اللَّهِ.» - . ابراهیم / ۵ - {روزهای خدا را به یاد این ها بیاور} فرموده است: منظور از «ایام اللّه»، «آلاء اللّه» است، یعنی نعمت های خدا. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۳۹ -

**[ترجمه]

«۸۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی عُمَرَ الْمَدِینِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: أَیُّمَا عَبْدٍ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ فِی رِوَایَهٍ أُخْرَی فَأَقَرَّ بِهَا بِقَلْبِهِ وَ حَمِدَ اللَّهَ عَلَیْهَا بِلِسَانِهِ لَمْ یَنْفَدْ کَلَامُهُ حَتَّی یَأْمُرَ اللَّهُ لَهُ بِالزِّیَادَهِ وَ فِی رِوَایَهِ أَبِی إِسْحَاقَ الْمَدَائِنِیِّ حَتَّی یَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ بِالزِّیَادَهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده ای که خداوند متعال به او نعمتی داده باشد و آن بنده معرفت قلبی نسبت به آن نعمت داشته باشد (در روایت دیگری هست آن بنده اعتراف و اقرار قلبی به آن نعمت داشته باشد) و با زبان نیز حمد و سپاس خداوند را بجا آورد، هنوز حمدش و کلامش تمام نشده که خداوند دستور افزایش نعمت را برای او صادر می فرماید. و در روایت ابی اسحاق مدائنی به این تعبیر آمده که خداوند اجازه و اعلام ازدیاد نعمت را می فرماید که این آیه است: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ.» {اگر واقعا سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد.} - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۳۹ -

**[ترجمه]

«۸۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِی وَلَّادٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ رَأَیْتَ هَذِهِ النِّعْمَهَ الظَّاهِرَهَ عَلَیْنَا مِنَ اللَّهِ أَ لَیْسَ إِنْ شَکَرْنَاهُ

عَلَيْهَا وَ حَمِدْنَاهُ زَادَنَا كَمَا قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ فَقَالَ نَعَمْ مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى نِعَمِهِ وَ شَكَرَهُ وَ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ مِنْهُ لَا مِنْ غَيْرِهِ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از ابی ولاد نقل می کند که گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرضه داشتم: این نعمت ظاهری را که خدا عنایت فرموده ملاحظه می فرمایی؟ آیا چنین نیست که اگر ما شکر خدا را در برابر این نعمت بنماییم و حمد و سپاس او را بجا آوریم، خداوند نعمت را بر ما می افزاید همچنان که خود فرموده است «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ»؟ حضرت فرمود: چرا، مطلب همین طور است. هر کس خداوند را در برابر نعمتش حمد و سپاس نماید و بداند که این نعمت و یا این توفیق فقط از او است نه غیر او، خداوند نعمت را زیاد می کند. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۳۹ -

**[ترجمه]

«۸۲»

محص، [التمحیص] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قِيلَ لَهُ مَنْ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ قَالَ مَنْ إِذَا أُعْطِيَ شَكَرَ وَ إِذَا ابْتُلِيَ صَبَرَ.

**[ترجمه]تمحیص: به حضرت صادق علیه السّلام عرض شد: عزیزترین مردم در نظر خدا کیست؟ فرمود: کسی که به هنگام عطا سپاسگزار باشد و به هنگام بلا و گرفتاری، صبر و تحمل کند. - . تحف العقول: ۴۳۷ -

**[ترجمه]

«۸۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ يَاسِينَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَشَكَرَهَا بِقَلْبِهِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ الْمَزِيدَ فِيهَا قَبْلَ أَنْ يُظْهِرَ شُكْرَهَا عَلَى لِسَانِهِ (۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت هادی علیه السّلام، از پدران بزرگوارش روایت می کند که امیر مؤمنان علیهم السّلام فرمود: خداوند متعال نعمتی به بنده اش نداده که قلبا از آن سپاسگزار آن بشود، مگر اینکه پیش از تمام شدن شکر زبانی، مستحق ازدیاد نعمت خواهد شد. - . امالی طوسی: ۵۷۹ -

**[ترجمه]

«۸۴»

الدُّرَّةُ الْبَاهِرَةُ، قَالَ الْجَوَادُ علیه السلام: نِعْمَةٌ لَا تُشْكَرُ كَسَيِّئَةٍ لَا تُغْفَرُ.

**[ترجمه]الـدره البـاهره: حضـرت جواد علیه السّـلام فرمود: نعمتی که شـکر و سـپاس آن نعمت نشود،ماننـد گناهی است که بخشوده نشود. - . الدره الباهره: ۵۶ -

**[ترجمه]

**«۸۵»**

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: إِذَا وَصَلَتْ إِلَیْکُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنَفِّرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّهِ الشُّکْرِ.

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِی کُلِّ نِعْمَهٍ حَقّاً فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ مِنْهَا وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْهُ خَاطَرَ بِزَوَالِ نِعْمَتِهِ (۶).



---

۱- ۱. إبراهیم: ۵.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۲۲.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۲۲.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۲۲.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۹۲.

۶- ۶. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۴۵.

وَ قَالَ علیه السلام: احْذَرُوا نِفَارَ النِّعَمِ فَمَا کُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ(۱).

وَ قَالَ علیه السلام: مَا کَانَ اللَّهُ لِیَفْتَحَ عَلَی عَبْدٍ بَابَ الشُّکْرِ وَ یُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّیَادَهِ وَ لَا لِیَفْتَحَ عَلَی عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَ یُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَهِ وَ لَا لِیَفْتَحَ عَلَی عَبْدٍ بَابَ التَّوْبَهِ وَ یُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَهِ(۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: هنگامی که اطراف و جوانب نعمت به شما رسید، شما با کم شکری دنباله آن نعمت را فراری ندهید.

و نیز فرمود: خداوند متعال در هر نعمتی حقی دارد؛ هر کس آن حق را ادا کرد، نعمت بر او زیاد می شود و هر کس کوتاهی کرد، خود را در خطر زوال نعمت قرار داده است.

و فرموده است: بترسید از کوچ کردن و از دست رفتن نعمت که هر چه فرار کرد، این طور نیست که برگردد.

و نیز فرموده است: خداوند این روش را ندارد که در شکر را به روی بنده ای باز کند و توفیق سپاس به او بدهد، ولی در افزایش نعمت را به او ببندد، و در دعا را باز کند، ولی در اجابت را مسدود نماید، و در توبه را باز کند، ولی در مغفرت و بخشش را ببندد. - . نهج البلاغه: ۴ قصار الحکم -

**[ترجمه]

«۸۶»

مِشْکَاهُ الْأَنْوَارِ، عَنْ عَلَاءِ بْنِ الْکَامِلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ علیه السلام أَتَانِیَ اللَّهُ بِأُمُورٍ لَا أَحْتَسِبُهَا لَا أَدْرِی کَیْفَ وُجُوهُهَا قَالَ أَ وَ لَا تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا مِنَ الشُّکْرِ.

وَ فِی رِوَایَهٍ قَالَ لِی: لَا تَسْتَصْغِرِ الْحَمْدَ(۳).

وَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ یَزِیدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنِّی أَرَی مَنْ هُوَ شَدِیدُ الْحَالِ مُضَیَّقاً عَلَیْهِ الْعَیْشُ وَ أَرَی نَفْسِی فِی سَعَهٍ مِنْ هَذِهِ الدُّنْیَا لَا أَمُدُّ یَدِی إِلَی شَیْ ءٍ إِلَّا رَأَیْتُ فِیهِ مَا أُحِبُّ وَ قَدْ أَرَی مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّی قَدْ صُرِفَ ذَلِکَ عَنْهُ فَقَدْ خَشِیتُ أَنْ یَکُونَ ذَلِکَ اسْتِدْرَاجاً مِنَ اللَّهِ لِی بِخَطِیئَتِی فَقَالَ أَمَّا مَعَ الْحَمْدِ فَلَا وَ اللَّهِ (۴).

وَ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: لَا یَنْقَطِعُ الْمَزِیدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّی یَنْقَطِعَ الشُّکْرُ مِنَ الْعِبَادِ.

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَحْسِنُوا جِوَارَ النِّعَمِ قِیلَ وَ مَا جِوَارُ النِّعَمِ قَالَ الشُّکْرُ لِمَنْ أَنْعَمَ بِهَا وَ أَدَاءُ حُقُوقِهَا.

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: أَحْسِنُوا جِوَارَ نِعَمِ اللَّهِ وَ احْذَرُوا أَنْ تَنْتَقِلَ عَنْکُمْ إِلَی غَیْرِکُمْ أَمَا إِنَّهَا لَمْ تَنْتَقِلْ عَنْ أَحَدٍ قَطُّ وَ کَادَتْ أَنْ تَرْجِعَ إِلَیْهِ وَ کَانَ عَلِیٌّ علیه السلام قَالَ قَلَّ مَا أَدْبَرَ شَیْ ءٌ فَأَقْبَلَ.

وَ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ الرِّضَا علیه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَیْکَمْ بِالتَّوَاضُعِ وَ الشُّکْرِ

ص: ۵۴

---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۸.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۴۷.

۳- ۳. مشکاه الأنوار ص ۲۷.

۴- ۴. مشکاه الأنوار ص ۲۸.

وَ الْحَمْدِ إِنَّهُ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ فَأَتَاهُ فِي مَنَامِهِ مَنْ قَالَ لَهُ إِنَّ لَکَ نِصْفَ عُمُرِکَ سَعَهً فَاخْتَرْ أَيَّ النِّصْفَيْنِ شِئْتَ فَقَالَ إِنَّ لِي شَرِيكاً فَلَمَّا أَصْبَحَ الرَّجُلُ قَالَ لِزَوْجَتِهِ قَدْ أَتَانِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَهِ رَجُلٌ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ نِصْفَ عُمُرِي لِي سَعَهً فَاخْتَرْ أَيَّ النِّصْفَيْنِ شِئْتَ فَقَالَتْ لَهُ زَوْجَتُهُ اخْتَرِ النِّصْفَ الْأَوَّلَ فَقَالَ لَکَ ذَاکَ. فَأَقْبَلَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَكَانَ كُلَّمَا كَانَتْ نِعْمَهٌ قَالَتْ زَوْجَتُهُ جَارُکَ فُلَانٌ مُحْتَاجٌ فَصِلْهُ وَ تَقُولُ قَرَابَتُکَ فُلَانٌ فَتُعْطِيهِ وَ كَانُوا كَذَلِکَ كُلَّمَا جَاءَتْهُمْ نِعْمَهٌ أَعْطَوْا وَ تَصَدَّقُوا وَ شَكَرُوا فَلَمَّا كَانَ لَيْلَهٌ مِنَ اللَّيَالِي أَتَاهُ الرَّجُلُ

فَقَالَ يَا هَذَا إِنَّ النِّصْفَ قَدِ انْقَضَى فَمَا رَأْيُکَ قَالَ لِي شَرِيکٌ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ لِزَوْجَتِهِ أَتَانِي الرَّجُلُ فَأَعْلَمَنِي أَنَّ النِّصْفَ قَدِ انْقَضَى فَقَالَتْ لَهُ زَوْجَتُهُ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا فَشَكَرْنَا وَ اللَّهُ أَوْلَى بِالْوَفَاءِ قَالَ فَإِنَّ لَکَ تَمَامَ عُمُرِکَ (۱).

عَنْهُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: ثَلَاثَهٌ لَا يَضُرُّ مَعَهُنَّ شَيْ ءٌ الدُّعَاءُ عِنْدَ الْكَرْبِ وَ الِاسْتِغْفَارُ عِنْدَ الذَّنْبِ وَ الشُّكْرُ عِنْدَ النِّعْمَهِ.

وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاهِ اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْکَ وَ أَنْعِمْ عَلَى مَنْ شَكَرَکَ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شَكَرْتَ وَ لَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كَفَرْتَ وَ الشُّكْرُ زِيَادَهٌ فِي النِّعَمِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْغِيَرِ.

وَ عَنْهُ عليه السلام قَالَ: مَنْ شَكَرَ اللَّهَ عَلَى مَا أُفِيدَ فَقَدِ اسْتَوْجَبَ عَلَى اللَّهِ الْمَزِيدَ وَ مَنْ أَضَاعَ الشُّكْرَ فَقَدْ خَاطَرَ بِالنِّعَمِ وَ لَمْ يَأْمَنِ التَّغَيُّرَ وَ النِّقَمَ.

وَ عَنْهُ عليه السلام قَالَ: إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي مَالًا فَرَزَقَنِي وَ قَدْ خِفْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِکَ مِنِ اسْتِدْرَاجٍ فَقَالَ أَمَا بِاللَّهِ مَعَ الْحَمْدِ فَلَا(۲).

وَ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ يَا مُوسَى اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَشْكُرُکَ حَقَّ شُكْرِکَ وَ النِّعْمَهُ مِنْکَ وَ الشُّكْرُ



---

۱- ۱. مشكاه الأنوار ص ۳۰.

۲- ۲. مشكاه الأنوار ص ۳۱.

عَلَيْهَا نِعْمَةٌ مِنْكَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا عَرَفْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّى فَقَدْ شَكَرْتَنِى حَقَّ شُكْرِى.

وَ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: لَا يَنْقَطِعُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ.

وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ (۱).

**[ترجمه]مشکاه الانوار: از علاء بن کامل نقل می کند که گفت: به حضرت موسی بن جعفر علیها السّلام عرضه داشتم: خداوند چیزهایی به من عنایت فرموده که تصور نمی کردم به آنها برسم و نمی دانم این ها از کجا آمده و به چه طریق فراهم شده است. حضرت فرمود: آیا نمی دانی که این حالت و این اعتراف به نعمت خودش یک نحوه سپاس و شکر است؟ - . مشکاه الانوار: ۲۷ و ۳۵ -

و در روایتی است که فرمود: حمد و سپاس را کوچک مدان. (شاید مقصود این است که حمد و سپاس بزرگ ترین عامل جلب نعمت است.)

و از سعدان بن یزید نقل می کند که گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: من می بینم کسانی را در ناراحتی و ضیق معیشت و تهیدستی زندگی می کنند، ولی من در توسعه و آسایش زندگی هستم و دستم را به هر کاری که می برم، می بینم که به سود و خیر من تمام می شود. از طرفی می بینم کسانی را که از من بهتر و برترند چنین نیستند و با این وضع من می ترسم که این فراوانی نعمت و سود زیاد، استدراج و کیفری باشد از خدا برای گناهان من؛ حضرت فرمود: در صورتی که حمد و سپاس و شکر نعمت را بجا آوری نه مترس. به خدا سوگند استدراج و عقوبت نیست.

و حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند زیاد کردن نعمت را قطع نمی کند تا وقتی که بندگان از شکر نعمت خودداری نمایند.

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مجاوره و همراه با نعمت بودن را نیکو بدارید. عرض شد: مجاوره نعمت چیست؟ فرمود: شکر و سپاس برای نعمت دهنده و پرداختن حقوقی که به آن نعمت تعلق می گیرد. و نیز از حضرت است که فرمود: مجاوره نعمت را نیکو بدارید و بترسید از اینکه نعمت از دست شما رفته و به دیگران منتقل شود که اگر رفت، به این زودی ها برنمی گردد. و علی علیه السّلام می فرمود: هر چه که پشت کرد و رفت، به ندرت بازمی گردد.

و معمر بن خلاد از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرده که فرمود: تقوا و پرهیز از حق داشته باشید و بر شما باد که متواضع بوده و حمد و سپاس خدا را بجا آورید. مردی از بنی اسرائیل در عالم خواب به او الهام شد که مقدر شده که نصف عمر تو در توسعه و گشایش باشد. اکنون خودت انتخاب کن؛ نصف اول را و یا نصف آخر عمر را. در پاسخ گفت: چون من شریکی در زندگی دارم، باید با او مشورت کنم. از خواب که بیدار شد و قضیه را به همسرش گفت. همسرش گفت: نصف اول را انتخاب کن! پس از این پیشنهاد و دنیا و ثروت به او رو کرد و مرتب بر ثروتش افزوده می شد و هر وقت نعمت و ثروت تازه ای به دست می آمد، همسرش می گفت: فلانی همسایه ما است و نیازمند است. لازم و واجب است که به او رسیدگی کنی و فلانی از بستگان و خویشان است و باید به او هم رسیدگی نمایی. و برنامه و روش این خانواده چنین بود که هر وقت نعمت و

ثروت به دستشان می آمد، صدقه و بخشش می نمودند و عملا شکر نعمت را بجا می آوردند. تا اینکه شبی همان شخص اول را که در خواب دیده بود، در عالم رویا دید و به این مرد گفت: فلانی! آن نصف اول پایان یافته است نظرت چیست و حالا چه باید کرد؟ مرد گفت: با شریکم باید مذاکره کنم. پس از خواب که بیدار شد و مطلب را به همسرش گفت که آن شخص آمده و اعلام می دارد که آن نصف عمر به پایان رسیده است. همسرش گفت: خداوند متعال به ما نعمت داد، ما هم شکر و سپاس او را بجا آوردیم و خداوند سزاوارتر است که پاداش شکر ما را عنایت فرماید و به وعده خود که به سپاسگزاران داده وفا کند. مرد همین سخن را به آن شخص گفت. آن شخص هم گفت: به پاداش شکر و سپاسگزاری شما، تمام عمر را در رفاه و نعمت باش!

و نیز معمر بن خلاد از حضرت صادق علیه السّلام نقل نموده که فرمود سه چیز است که با آنها هیچ چیز زیان نمی زند: دعا هنگام گرفتاری؛ استغفار هنگام ارتکاب گناه؛ شکر و سپاس هنگام نعمت.

و از حضرت صادق علیه السّلام است که فرمود: در تورات نوشته شده که شکر و سپاس نعمت دهنده را بجای آور و به کسی که از تو سپاسگزاری می کند احسان کن که نعمت هنگامی که شکرش بجا آورده شود، زوال ندارد و اگر کفران و ناسپاسی شود، بقا و دوام ندارد. و شکر و سپاس موجب ازدیاد نعمت و مانع تغییر و دگرگونی است.

و نیز فرمود: کسی که در برابر فایده ای که به دستش آمده شکر خدا را بجای آورد، از طرف خدا مستوجب افزایش نعمت می شود و کسی که حق نعمت و شکرگزاری را ضایع نماید، نعمت را در خطر نابودی قرار داده و از تغیر و دگرگونی و از نعمت و بلا در امان نخواهد بود.

شخصی به آن حضرت عرض کرد: من از خدا درخواست ثروت کرده ام، خداوند متعال هم به من ثروت عنایت فرموده، ولی من می ترسم که این ثروت زیاد از قبیل استدراج باشد، یعنی ثروت و وسایل گناه بیشتر و بهتر فراهم شود تا در نتیجه من از یاد حق غفلت کرده و به گناه بیشتر آلوده شوم که خود یک نحو کیفر است. فرمود: اما اگر حمد و سپاس باشد به خدا سوگند چنین نیست.

و از حضرت باقر علیه السّلام است که خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام فرمود: ای موسی! حق شکر و سپاس مرا بجای آور. موسی عرضه داشت: خداوندا! من چگونه می توانم حق شکر تو را بجا آورم، با اینکه نعمت از تو است و توفیق بر شکر نعمت هم نعمتی است از طرف تو؟ خداوند متعال فرمود: اکنون که این مطلب را شناختی و اعتراف داری که موفقیت به شکر هم به عنایت من است، حق شکر مرا ادا کرده ای.

و نیز از حضرت باقر علیه السّلام است که فرمود: خدا افزایش نعمت را قطع نمی کند، مگر اینکه بندگان وظیفه شکرگزاری انجام ندهند و از شکر دست بردارند.

و از امیر مؤمنان علیه السّلام است که فرمود: شکر هر نعمتی پرهیز از محرمات الهی است.

**[ترجمه]

کِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمُبْتَلَى الصَّابِرِ وَ الْمُعْطَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمُحْتَرِفِ الْقَانِعِ.

**[ترجمه]امامت و تبصره: ابن فضال، از حضرت صادق، از پدر بزرگوارش، از اجداد طاهرینش، از رسول خدا صلی اللّه علیه و علیهم روایت کرده که فرموده است: شخص سپاسگزار مانند گرفتار شکیبا پاداش دارد و ثروتمند شاکر، مانند شخص تهیدست قناعت گر اجر و پاداش خواهد داشت. - . امامت و تبصره: ۸۸ -

**[ترجمه]

## باب ۶۲ الصبر و اليسر بعد العسر

### الآيات

البقره: وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ(۲)

و قال تعالى: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۳)

و قال تعالى: وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَهٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۴)

ص: ۵۶

---

۱- ۱. مشكاه الأنوار: ۳۲.

۲- ۲. البقره: ۴۵.

۳- ۳. البقره: ۱۵۳.

۴- ۴. البقره: ۱۵۵- ۱۵۷.

و قال تعالی: وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ (١)

آل عمران: وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (٢)

و قال: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا(٣)

الأعراف: وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنى عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا(۴)

الأنفال: وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۵)

يونس: وَ اصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ (۶)

هود: فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (٧)

و قال تعالی: وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (٨)

يوسف: فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ (٩)

و قال: فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً(١٠)

و قال: إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (١١)

الرعد: وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ إلى قوله تعالى سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ(١٢)

إبراهيم: إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ(١٣)

و قال: وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلى ما آذَيْتُمُونا(١۴)



---

١- ١. البقره: ١٧٧.

٢- ٢. آل عمران: ١۴۶.

٣- ٣. آل عمران: ٢٠٠.

۴- ۴. الأعراف: ١٣٧.

۵- ۵. الأنفال: ۴۶.

۶- ۶. يونس: ١٠٩.

٧- ٧. هود: ۴٩.

۸- ۸. هود: ۱۱۵.

۹- ۹. یوسف: ۱۸.

۱۰- ۱۰. یوسف: ۸۳.

۱۱- ۱۱. یوسف: ۹۰.

۱۲- ۱۲. الرعد: ۲۲.

۱۳- ۱۳. إبراهيم: ۵.

۱۴- ۱۴. إبراهيم: ۱۲.

النحل: الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۱)

و قال تعالى: وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۲)

و قال تعالى: وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ وَ اصْبِرْ وَ ما صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۳)

الكهف: سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ صابِراً(۴)

طه: فَاصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ (۵)

الأنبياء: وَ إِسْماعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۶)

الحج: وَ الصَّابِرِينَ عَلى ما أَصابَهُمْ (۷)

المؤمنون: إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ (۸)

الفرقان: أَ تَصْبِرُونَ وَ كانَ رَبُّكَ بَصِيراً(۹)

و قال تعالى: أُوْلئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا وَ يُلَقَّوْنَ فِيها تَحِيَّةً وَ سَلاماً(۱۰)

القصص: أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا(۱۱)

و قال تعالى: وَ لا يُلَقَّاها إِلَّا الصَّابِرُونَ (۱۲)

العنكبوت: نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۱۳)



---

۱- ۱. النحل: ۴۲.

۲- ۲. النحل: ۹۶.

۳- ۳. النحل: ۱۲۶ و ۱۲۷.

۴- ۴. الكهف: ۶۹.

۵- ۵. طه: ۱۳۰.

۶- ۶. الأنبياء: ۸۵.

۷- ۷. الحجّ: ۳۵.

۸- ۸. المؤمنون: ۱۱۱.

٩- ٩. الفرقان: ٢٠.

١٠- ١٠. الفرقان: ٧٥.

١١- ١١. القصص: ٥۴.

١٢- ١٢. القصص: ٨٠.

١٣- ١٣. العنکبوت: ٥٨ و ٥٩.

الروم: فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لا يَسْتَخِفَّنَّکَ الَّذِينَ لا يُوقِنُونَ (۱)

لقمان: وَ اصْبِرْ عَلى ما أَصابَکَ إِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ(۲)

و قال تعالى: إِنَّ فِي ذلِکَ لَآياتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ(۳)

التنزيل: وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ (۴)

سبأ: إِنَّ فِي ذلِکَ لَآياتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ(۵)

يس: فَلا يَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ (۶)

الصافات: سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۷)

ص: اصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ (۸)

و قال تعالى: إِنَّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۹)

الزمر: إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ (۱۰)

المؤمن: فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ (۱۱)

الطلاق: سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً(۱۲)

المعارج: فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلًا(۱۳)

و قال تعالى: إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً(۱۴)

ص: ۵۹

---

۱- ۱. الروم: ۶۰.

۲- ۲. لقمان: ۱۷.

۳- ۳. لقمان: ۳۱.

۴- ۴. التنزيل: ۲۴.

۵- ۵. سبأ: ۱۹.

۶- ۶. يس: ۵۶.

۷- ۷. الصافّات: ۱۰۲.

٨- ٨. ص: ١٧.

٩- ٩. ص: ٤٤.

١٠- ١٠. الزمر: ١٠.

١١- ١١. المؤمن: ٧٧.

١٢- ١٢. الطلاق: ٧.

١٣- ١٣. المعارج: ٥.

١٤- ١٤. المعارج: ١٩- ٢١.

المدثر: وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ(۱)

الدهر: وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّهً وَ حَرِیراً(۲)

و قال: فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ (۳)

البلد: وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ(۴)

أ لم نشرح: فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً(۵)

العصر: وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ(۶).

lt;meta info="- وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ. -. بقره / ۴۵ -

{از شکیبایی و نماز یاری جویید.}

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ. -. بقره / ۱۵۳ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، از شکیبایی و نماز یاری جویید زیرا خدا با شکیبایان است.}

- وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ. الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ. أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ. -. بقره / ۱۵۵ - ۱۵۷ -

{و قطعاً شما را به چیزی از [قبیلِ] ترس و گرسنگی، و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می آزماییم و مژده ده شکیبایان را: [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می گویند: «ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم.» بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه یافتگان [هم] خود ایشانند.}

- وَ الصَّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ. -. بقره / ۱۷۷ -

{و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند.}

- وَ اللَّهُ یُحِبُّ الصَّابِرِینَ. -. آل عمران / ۱۴۶ -

{و خداوند، شکیبایان را دوست دارد.}

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا. -. آل عمران / ۲۰۰ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید.}

- وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنى عَلى بَنِی إِسْرائِیلَ بِما صَبَرُوا. -. اعراف / ۱۳۷ -

{و به پاس آنکه صبر کردند، وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت.}

- وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ. -. انفال / ۴۶ -

{و صبر کنید که خدا با شکیبایان است.}

- وَ اصْبِرْ حَتَّى یَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَیْرُ الْحاكِمِینَ. -. یونس / ۱۰۹ -

{و شکیبا باش تا خدا [میان تو و آنان] داوری کند، و او بهترین داوران است.}

- فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِینَ. -. هود / ۴۹ -

{پس شکیبا باش که فرجام [نیک] از آنِ تقواپیشگان است.}

- وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ. -. هود / ۱۱۵ -

{و شکیبا باش که خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گرداند.}

- فَصَبْرٌ جَمِیلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ. -. یوسف / ۱۸ -

{اینک صبری نیکو [برای من بهتر است]. و بر آنچه توصیف می کنید، خدا یاری ده است.}

- فَصَبْرٌ جَمِیلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ یَأْتِیَنِی بِهِمْ جَمِیعاً. -. یوسف / ۸۳ -

{پس [صبر من] صبری نیکوست. امید که خدا همه آنان را به سوی من [باز] آورَد، که او دانای حکیم است.}

- إِنَّهُ مَنْ یَتَّقِ وَ یَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ. -. یوسف / ۹۰ -

{بی گمان، هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.}

- وَ الَّذِینَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ ... سَلامٌ عَلَیْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ. -. رعد / ۲۲ -

{و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم، نهان و آشکارا انفاق کردند، و بدی را با نیکی می زدایند، ایشان راست فرجام خوش سرای باقی. [همان] بهشت های عدن که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان که درستکارند در آن داخل می شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی آیند. [و به آنان می گویند:] «درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید. راستی چه نیکوست فرجام آن سرای!»}

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ. - . ابراهیم / ۵ -

{که قطعاً در این [یادآوری]، برای هر شکیباىِ سپاسگزاری عبرت هاست.}

- وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلی ما آذَیْتُمُونا. - . ابراهیم / ۱۲ -

{و البته ما بر آزاری که به ما رساندید شکیبایی خواهیم کرد.}

- الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ. - . نحل / ۴۲ -

{همانان که صبر نمودند و بر پروردگارشان توکّل می کنند.}

- وَ لَنَجْزِیَنَّ الَّذِینَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ. - . نحل / ۹۶ -

{و قطعاً کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آنچه عمل می کردند، پاداش خواهیم داد.}

- وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَیْرٌ لِلصَّابِرِینَ. وَ اصْبِرْ وَ ما صَبْرُکَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَ لا تَکُ فِی ضَیْقٍ مِمَّا یَمْکُرُونَ. - . نحل / ۱۲۶ - ۱۲۷ -

{و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید، و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است. و صبر کن و صبر تو جز به [توفیق] خدا نیست و بر آنان اندوه مخور و از آنچه نیرنگ می کنند دل تنگ مدار.}

- سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ صابِراً. - . کهف / ۶۹ -

{ان شاء اللّه مرا شکیبا خواهی یافت.}

- فَاصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ. - . طه / ۱۳۰ -

{پس بر آنچه می گویند شکیبا باش.}

- وَ إِسْماعِیلَ وَ إِدْرِیسَ وَ ذَا الْکِفْلِ کُلٌّ مِنَ الصَّابِرِینَ. - . انبیاء / ۸۵ -

{و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را [یاد کن] که همه از شکیبایان بودند.}

- وَ الصَّابِرِینَ عَلی ما أَصابَهُمْ. - . حج / ۳۵ -

{[آنان که] بر هر چه بر سرشان آید صبر پیشگانند.}

- أَ تَصْبِرُونَ وَ كانَ رَبُّكَ بَصِيراً. - . فرقان / ۲۰ -

{آیا شکیبایی می کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست.}

- أُوْلئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا وَ يُلَقَّوْنَ فِيها تَحِيَّهً وَ سَلاماً. - . فرقان / ۷۵ -

{اینانند که به [پاس] آنکه صبر کردند، غرفه [های بهشت را] پاداش خواهند یافت و در آنجا با سلام و درود مواجه خواهند شد.}

- أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا. - . قصص / ۵۴ -

{آنانند که به [پاس] آنکه صبر کردند... دو بار پاداش خواهند یافت.}

- وَ لا يُلَقَّاها إِلَّا الصَّابِرُونَ. - . قصص / ۸۰ -

{و جز شکیبایان آن را نیابند.}

- نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ. الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ - . عنکبوت / ۵۸ - ۵۹ -

{چه نیکوست پاداش عمل کنندگان! همان کسانی که شکیبایی ورزیده و بر پروردگارشان توکّل نموده اند.}

- فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لا يُوقِنُونَ - . روم / ۶۰ -

{پس صبر کن که وعده خدا حقّ است، و زنهار تا کسانی که یقین ندارند، تو را به سبکسری واندارند.}

- وَ اصْبِرْ عَلى ما أَصابَكَ إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. - . لقمان / ۱۷ -

{و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیبا باش.}

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ. - . لقمان / ۳۱ -

{قطعاً در این [قدرت نمایی،] برای هر شکیبای سپاسگزاری، نشانه هاست.}

- وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّهً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ. - . تنزیل / ۲۴ -

{و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند.}

- إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ. - . سباء / ۱۹ -

{قطعاً در این [ماجرا] برای هر شکیبای سپاسگزاری عبرت هاست.}

- فَلا یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ. - . یس / ۷۶ -

{پس، گفتار آنان تو را غمگین نگرداند که ما آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می کنند، می دانیم.}

- سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ. - . صافات / ۱۰۲ -

{ان شاء اللّه مرا از شکیبایان خواهی یافت.}

- اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ. - . ص / ۱۷ -

{بر آنچه می گویند صبر کن.}

- إِنَّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ. - . ص / ۴۴ -

{ما او را شکیبا یافتیم. چه نیکوبنده ای! به راستی او توبه کار بود.}

- إِنَّما یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ. - . زمر / ۱۰ -

{بی تردید، شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت.}

- فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ. - . مؤمن / ۷۷ -

{پس صبر کن که وعده خدا راست است.}

- سَیَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْراً. - . طلاق / ۷ -

{خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می کند.}

- فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِیلًا ... إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذا مَسَّهُ الْخَیْرُ مَنُوعاً. - . معارج / ۵، ۱۹، ۲۱ -

{پس صبر کن، صبری نیکو. به راستی که انسان سخت آزمند [و بی تاب] خلق شده است. چون صدمه ای به او رسد عجز و لابه کند. و چون خیری به او رسد بخل ورزد.}

- وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ. - . مدثر / ۷ -

{و برای پروردگارت شکیبایی کن.}

- وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّهً وَ حَرِيراً. - . دهر / ۱۲ -

{و به [پاس] آنکه صبر کردند، بهشت و پرنیان پاداششان داد.}

- فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ. - . دهر / ۲۴ -

{پس در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی کن.}

- وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ. - . بلد / ۱۷ -

{و یکدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده اند.}

- فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً. - . انشراح / ۵ - ۶ -

{پس [بدان که] با دشواری، آسانی است. آری، با دشواری، آسانی است.}

- وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ. - . عصر / ۳ -

{و به شکیبایی توصیه کرده اند.}

**[ترجمه]

### الأخبار

«۱»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا حَفْصُ إِنَّ مَنْ صَبَرَ صَبَرَ قَلِيلًا وَ إِنَّ مَنْ جَزِعَ جَزِعَ قَلِيلًا ثُمَّ قَالَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَ الرِّفْقِ فَقَالَ وَ اصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلًا وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَهِ(۷) وَ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [السَّيِّئَهَ] فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَهٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ ما يُلَقَّاها إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ ما يُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۸) فَصَبَرَ صلى الله عليه و آله حَتَّى نَالُوهُ بِالْعَظَائِمِ وَ رَمَوْهُ بِهَا فَضَاقَ صَدْرُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِما يَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹) ثُمَّ كَذَّبُوهُ وَ رَمَوْهُ فَحَزِنَ لِذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ قَدْ



---

۱- ۱. المدّثّر: ۷.

۲- ۲. الدهر: ۱۲.

۳- ۳. الدهر: ۲۴.

۴- ۴. البلد: ۱۷.

۵- ۵. الانشراح: ۵- ۶.

۶- ۶. العصر: ۳.

۷- ۷. المزّمّل: ۱۰.

۸- ۸. فصّلت: ۳۵ و ۳۶.

۹- ۹. الحجر: ۹۷- ۹۸.

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ الَّذِی یَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا یُکَذِّبُونَکَ وَ لکِنَّ الظّالِمِینَ بِآیاتِ اللّهِ یَجْحَدُونَ وَ لَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ فَصَبَرُوا عَلی ما کُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّی أَتاهُمْ نَصْرُنا(۱)

فَأَلْزَمَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله نَفْسَهُ الصَّبْرَ فَتَعَدَّوْا فَذَکَرُوا اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ کَذَّبُوهُ فَقَالَ قَدْ صَبَرْتُ فِی نَفْسِی وَ أَهْلِی وَ عِرْضِی وَ لَا صَبْرَ لِی عَلَی ذِکْرِ إِلَهِی فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فِی سِتَّهِ أَیّامٍ وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ فَاصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ (۲) فَصَبَرَ فِی جَمِیعِ أَحْوَالِهِ ثُمَّ بُشِّرَ فِی عِتْرَتِهِ بِالْأَئِمَّهِ وَ وُصِفُوا بِالصَّبْرِ فَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یُوقِنُونَ (۳)

فَعِنْدَ ذَلِکَ قَالَ صلی الله علیه و آله الصَّبْرُ مِنَ الْإِیمَانِ کَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَشَکَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِکَ لَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنی عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما کانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما کانُوا یَعْرِشُونَ (۴) فَقَالَ صلی الله علیه و آله إِنَّهُ بُشْرَی وَ انْتِقَامٌ فَأَبَاحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ قِتَالَ الْمُشْرِکِینَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ(۵) وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ (۶) فَقَتَلَهُمُ اللَّهُ عَلَی أَیْدِی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَحِبَّائِهِ وَ جَعَلَ لَهُ (۷) ثَوَابَ صَبْرِهِ مَعَ مَا ادَّخَرَ لَهُ فِی الْآخِرَهِ فَمَنْ صَبَرَ وَ احْتَسَبَ لَمْ یَخْرُجْ مِنَ الدُّنْیَا حَتَّی یُقِرَّ اللَّهُ عَیْنَهُ فِی أَعْدَائِهِ مَعَ مَا یَدَّخِرُ لَهُ فِی

ص: ۶۱

---

۱- ۱. الأنعام: ۳۳ و ۳۴.

۲- ۲. ق: ۳۸.

۳- ۳. التنزیل: ۲۴.

۴- ۴. الأعراف: ۱۳۷.

۵- ۵. براءه: ۵.

۶- ۶. البقره: ۱۹۱.

۷- ۷. و عجل له خ ل.

الْآخِرَهِ(۱).

**[ترجمه]کافی: از حفص بن غیاث، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: ای حفص! هر کس صبر کند، قطعا مدت کوتاهی صبر خواهد کرد و هر کس بی تابی کند، او نیز مدت کوتاهی بی تابی خواهد کرد. (بالاخره این عمر و این مدت کوتاه سپری می شود) .

سپس حضرت فرمود: بر تو باد که در تمام کارهایت صبر و بردباری داشته باشی که خداوند محمد صلی اللّه علیه و آله را مبعوث نمود و به او دستور به صبر و ملایمت داد. و فرمود: «وَ اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلًا. وَ ذَرْنِی وَ الْمُکَذِّبِینَ أُولِی النَّعْمَهِ.» - . مزمل / ۱۰ - ۱۱ - {بر آنچه که می گویند صبر کن و با رفق و خوبی از آنان جدا شو. و تکذیب کنندگان ثروتمند را به من واگذار کن (به حساب آنها می رسم).} و نیز فرمود: «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ (السیئه) فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ. وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ.» - . فصلت / ۳۴ - ۳۵ - {بدی را با یک روش و اخلاق نیک دفع کن که در این صورت همان شخصی که با تو دشمنی دارد مانند دوست مهربان و گرم خواهد شد و به این خصلت و حالت نمی رسد، مگر آنان که صبر می نمایند و نمی رسد به این حالت، مگر افرادی که بهره بزرگی از اخلاق داشته باشند.}

حضرت هم صبر نمود، به طوری که مصائب بزرگی به حضرتش وارد ساختند که رسول خدا سینه اش به تنگ آمد و خداوند متعال این آیه را نازل نمود: «وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِما یَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ کُنْ مِنَ السَّاجِدِینَ.» - . حجر / ۹۷ - ۹۸ - {ما می دانیم که از اثر گفتارهای یاوه و افتراهای کفار ناراحت و سینه ات به تنگ آمده تسبیح خداوند را بجای آور و از سجده کنندگان باش.} کفار باز هم به تکذیب ها و نسبت های ناروای به حضرت ادامه دادند. پیغمبر خدا محزون و اندوهناک شد و خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ الَّذِی یَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا یُکَذِّبُونَکَ وَ لکِنَّ الظَّالِمِینَ بِآیاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ. وَ لَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ فَصَبَرُوا عَلی ما کُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّی أَتاهُمْ نَصْرُنا.» - . انعام / ۳۳ - ۳۴ - {ما می دانیم که یاوه سرایی آنان تو را اندوهناک نموده و آنان با شخص تو عناد نداشته و تو را تکذیب نمی کنند، ولی ستمگران و جباران با آیات خدا عناد و کینه توزی دارند. پیش از تو پیامبران را نیز تکذیب می نمودند و آنان در برابر تکذیب و آزار و اذیت کفار صبر و استقامت کردند تا اینکه با نصرت و یاری ما بر دشمنان حق پیروز گشتند.} پس از این، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله خود را ملزم به صبر و تحمل نمود و آنان از حد، تجاوز کردند و وقاحت را آشکار ساختند، به طوری که خدا را نام برده و مورد نکوهش و تکذیب قرار دادند. حضرت فرمود: من درباره جان خودم و خاندان و حیثیت و شخصیت خود صبر کرده و تحمل می کنم، اما درباره خدا نمی توانم تحمل کنم که این کفار حتی خداوند متعال را مورد تکذیب و حمله قرار دهند. خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ. فَاصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ.» - . ق / ۳۸ - {ما این آسمان ها و زمین را و آنچه که مابین آنها است در شش روز آفریدیم و کوچک ترین ناراحتی و رنج در ما راه نیافت (بنابراین چند نفر معدود سرکش متجاوز مهم نیست) پس تو صبر کن بر آنچه می گویند.} پس حضرت در تمام حالات صبر و استقامت فرمود. سپس خداوند متعال درباره عترت و اهل بیتش حضرت را بشارت داد که آنها هم چون دارای حالت و صفت صبر هستند، ائمه و پیشوایان مردمند. و فرمود: «وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یُوقِنُونَ.» - . تنزیل / ۲۴ - {و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را

پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هـدایت می کردند.} پس از این بشارت بود که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: صبر و اسـتقامت برای ایمان ماننـد سـر است برای بدن (اگر صبر نباشد ایمان هم نخواهد بود). خداوند هم از زحمات و صبر و تحمـل پیغمبر قـدردانی کرد و این آیه را فرسـتاد: «وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنی عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما کـانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مـا کانُوا یَعْرِشُونَ.» - . اعراف / ۱۳۷ - {و تحقق یـافت اراده نیکو و مشیت پروردگار درباره بنی اسـرائیل از اثر صبر و اسـتقامت آنان و ویران ساختیم کاخ سـتم فرعون و فرعونیان را و تمام آنچه را که رواج داده و برافراشـته بودنـد.} پس از نزول این آیه حضـرت فرمـود: این گفتـار خداونـد بشـارت و مژده و اجـازه انتقـام از کفـار است. پس از این، خداونـد متعـال جنـگ بـا مشـرکین و سـرکوبی آنـان را مبـاح و مجـاز نمود و آیـات قتـال نـازل شـد: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ.» - . برائت / ۵ - {بکشـید مشـرکان را هر جا که یافتید و بگیرید آنان را و محاصره کنید و در هر سنگری و کمینگاهی بنشینید.} «وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ.» - . بقره / ۱۹۱ - {بکشید آنان را هر کجـا که به دست آوردیـد.} و خداونـد به دست پیـامبر و یـارانش کفار و مشـرکان را کشت و سـرکوب فرمود. و خـداوند علاوه بر پاداش اخروی، در همین جهان هم پاداش صبر پیغمبر را عنایت فرمود.

بنابراین نتیجه چنین می شود که هر کس برای خـدا و در راه خـدا صبر و تحمل و اسـتقامت نمایـد، چشم از این جهان نخواهد بست تا اینکه خداوند چشم او را با ذلت و سـرکوب شدن دشـمنانش روشن نماید، بعلاوه آن پاداش هایی که در آخرت برای او هست. - . کافی ۲ : ۳۷۸ -

**[ترجمه]

**بیان**

صبر قلیلاـ نصب قلیلاـ إمـا علی المصـدریه أو الظرفیه أی صبر صبرا قلیلاـ أو زمانا قلیلا و هو زمان العمر أو زمان البلیه فی جمیع أمورک فـإن کـل مـا یصـدر عنه من الفعل و الترک و العقـد و کل ما یرد علیه من المصائب و النوائب من قبله تعالی أو من قبل غیره یحتـاج إلی الصبر إذ لاـ یمکنه تحمل ذلک بـدون جهاده مع النفس و الشـیطان و حبس النفس علیه وَ اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ أی من الخرافات و الشـتم و الإیذاء وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلًا بأن تجانبهم و تداریهم و لا تکافیهم و تکل أمرهم إلی الله کما قال وَ ذَرْنِی وَ الْمُکَذِّبِینَ أی دعنی و إیاهم و کل إلی أمرهم فإنی أجازیهم فی الدنیا و الآخره أُولِی النَّعْمَهِ النعمه بالفتح لین

الملمس أی المتنعمین ذوی الثروه فی الـدنیا و هم صـنادید قریش و غیرهم ادْفَعْ أول الآیه هکذا وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لَا السَّیِّئَهُ أی فی الجزاء و حسن العاقبه و لا الثانیه مزیده لتأکید النفی ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَهَ کذا فی أکثر نسخ الکتاب و تفسیر علی بن إبراهیم (۲) و السـیئه غیر مذکوره فی المصاحف و کأنه علیه السلام زادها تفسیرا و لیست فی بعض النسخ و هو أظهر و قیل المعنی ادفع السـیئه حیث اعترضتک بالتی هی أحسن منها و هی الحسنه علی أن المراد بالأحسن الزائد مطلقا أو بأحسن ما یمکن دفعها به من الحسـنات و إنما أخرج مخرج الاستئناف علی أنه جواب من قال کیف أصـنع للمبالغه و لذلک وضع أحسن موضـع الحسنه کذا ذکره البیضاوی.

و قیل اسم التفضـیل مجرد عن معناه أو أصل الفعل معتبر فی المفضل علیه علی سبیل الفرض أو المعنی ادفع السـیئه بالحسنه التی

هی أحسن من العفو أو المکافاه و تلک الحسنه هی الإحسان فی مقابل الإساءه و معنی التفضیل حینئذ بحاله لأن کلا من العفو و المکافاه أیضا حسنه إلا أن الإحسان أحسن منهما و هذا قریب



---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۸۸.

۲- ۲. تفسیر القمّیّ ص ۱۸۴.

مما ذكره الزمخشری من أن لا غير مزيده و المعنى أن الحسنه و السيئه متفاوتتان فی أنفسهما فخذ بالحسنه التی هی أحسن أن تحسن إليه مكان إساءته فَإِذَا الَّذِی بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ أی إذا فعلت ذلك صار عدوك المشاق مثل الولی الشفيق وَ ما يُلَقَّاها أی ما يلقى هذه السجيه و هی مقابله الإساءه بالإحسان إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا فإنها تحبس النفس عن الانتقام وَ ما يُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ من الخير و كمال النفس و قيل الحظ العظيم الجنه يقال لقاه الشی ء أی ألقاه إليه. حتى نالوه بالعظائم يعنی نسبوه إلى الكذب و الجنون و السحر و غير ذلك و افتروا عليه أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ كنايه عن الغم بِما يَقُولُونَ من الشرك أو الطعن فيك و فی القرآن و الاستهزاء بك و به فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ أی فنزه ربك عما يقولون مما لا يليق به متلبسا بحمده فی توفيقك له أو فافزع إلى الله فيما نالك من الغم بالتسبيح و التحميد فإنهما يكشفان الغم عنك وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ للشكر فی توفيقك أو رفع غمك أو كن من المصلين فإن فی الصلاه قطع العلائق عن الغير.

إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِی يَقُولُونَ الضمير للشأن أی ما يقولون إنك شاعر أو مجنون أو أشباه ذلك فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ قال الطبرسی رحمه الله اختلف فی معناه على وجوه.

أحدها أن معناه لا يكذبونك بقلوبهم اعتقادا و إن كانوا يظهرون بأفواههم التكذيب عنادا و هو قول أكثر المفسرين.

وَ يُؤَيِّدُهُ مَا رُوِیَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَقِیَ أَبَا جَهْلٍ فَصَافَحَهُ أَبُو جَهْلٍ فَقِيلَ لَهُ فِی ذَلِكَ فَقَالَ وَ اللَّهِ إِنِّی لَأَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ وَ لَكِنَّا مَتَى كُنَّا تَبَعاً لِعَبْدِ مَنَافٍ.

فأنزل الله هذه الآيه.

و ثانيها أن المعنى لا يكذبونك بحجه و لا يتمكنون من إبطال ما جئت به ببرهان وَ يَدُلُّ عَلَيْهِ مَا رُوِیَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ لَا يُكْذِبُونَكَ وَ يَقُولُ إِنَّ الْمُرَادَ بِهَا أَنَّهُمْ لَا يَأْتُونَ بِحَقٍّ هُوَ أَحَقُّ مِنْ حَقِّكَ.

و ثالثها أن المراد لا يصادفونك كاذبا تقول العرب قاتلناكم فما أجبناكم أى ما أصبناكم جبناء و لا يختص هذا الوجه بالقراءه بالتخفيف لأن أفعلت و فعلت يجوزان فى هذا الموضع إلا أن التخفيف أشبه بهذا الوجه.

و رابعها أن المراد لا ينسبونك إلى الكذب فيما أتيت به لأنك كنت عندهم أمينا صادقا و إنما يدفعون ما أتيت به و يقصدون التكذيب بآيات الله و يقوى هذا الوجه قوله وَ لكِنَّ الظّالِمِينَ بِآياتِ اللّهِ يَجْحَدُونَ و قوله وَ كَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ (۱) و لم يقل و كذبك قومك و ما روى أن أبا جهل قال للنبى صلى الله عليه و آله ما نتهمك و لا نكذبك و لكنا نتهم الذى جئت به و نكذبه.

و خامسها أن المراد أنهم لا يكذبونك بل يكذبوننى فإن تكذيبك راجع إلى و لست مختصا به لأنك رسولى فمن رد عليك فقد رد على و ذلك تسليه منه تعالى للنبى ص لى الله عليه و آله(۲).

وَ لكِنَّ الظّالِمِينَ بِآياتِ اللّهِ أى بالقرآن و المعجزات يَجْحَدُونَ بغير حجه سفها و جهلا و عنادا و دخلت الباء لتضمين معنى التكذيب قال أبو على الباء تتعلق بالظالمين.

ثم زاد فى تسليه النبى صلى الله عليه و آله بقوله وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلى ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا أى صبروا على ما نالهم منهم من التكذيب و الأذى فى أداء الرساله حَتّى أَتاهُمْ نَصْرُنا إياهم على المكذبين و هذا أمر منه تعالى لنبيه بالصبر على أذى كفار قومه إلى أن يأتيه النصر كما صبرت الأنبياء و بعده وَ لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِ اللّهِ أى لا يقدر أحد على تكذيب خبر الله على الحقيقه و لا على إخلاف وعده وَ لَقَدْ جاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ أى خبرهم فى القرآن كيف أنجيناهم و نصرناهم على قومهم.

قوله عليه السلام فذكروا الله أى نسبوا إليه ما لا يليق بجنابه وَ لَقَدْ



---

۱- ۱. الأنعام: ۶۶.

۲- ۲. مجمع البيان ج ۴ ص ۲۹۴.

خَلَقْنَا السَّماواتِ قيل هذه إشاره إلى حسن التأنى و ترك التعجيل فى الأمور و تمهيد للأمر بالصبر.

و أقول يحتمل أن يكون توطئه للصبر على وجه آخر و هو بيان عظم قدره و أنه قادر على الانتقام منهم وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ أى من تعب و إعياء و هو رد لما زعمت اليهود من أنه تعالى بدأ خلق العالم يوم الأحد و فرغ منه يوم الجمعه و استراح يوم السبت

و استلقى على العرش فَاصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ أى ما يقول المشركون من إنكارهم البعث فإن من قدر على خلق العالم بلا إعياء قدر على بعثهم و الانتقام منهم أو ما يقول اليهود من الكفر و التشبيه.

قوله عليه السلام ثم بشر على بناء المجهول و قبل الآيه فى سوره التنزيل هكذا وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً و فى أكثر نسخ الكتاب و جعلناهم و كأنه تصحيف و فى بعضها وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ كما فى المصاحف.

ثم إنه يرد أن الظاهر من سياق الآيه رجوع ضمير منهم إلى بنى إسرائيل فكيف تكون بشاره للنبى صلى الله عليه و آله و إيتائه القرآن فى عترته و كيف وصفوا بالصبر و الجواب ما عرفت أن ذكر القصص فى القرآن لإنذار هذه الأمه و تبشيرهم مع أنه قد قال رسول الله صلى الله عليه و آله إنه يقع فى هذه الأمه ما وقع فى بنى إسرائيل حذو النعل بالنعل فذكر قصه موسى و إيتائه الكتاب و جعل الأئمه من بنى إسرائيل أى هارون و أولاده ذكر نظير لبعثه النبى صلى الله عليه و آله و إيتائه القرآن و جعل الأئمه من أخيه و ابن عمه و أولاده كما قال صلى الله عليه و آله أنت منى بمنزله هارون من موسى.

و قد يقال إن قوله فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ المراد به لا تكن فى تعجب من سقوط الكتاب بعدك و عدم عمل الأمه به فإنا نجعل بعدك أمه يهدون بالكتاب كما جعلنا فى بنى إسرائيل أمه يهدون بالتوراه و المفسرون ذكروا فيه وجوها الأول أن المعنى لا تكن فى شك من لقائك موسى ليله الأسرى الثانى

من لقاء موسى الكتاب الثالث من لقائک الكتاب الرابع من لقائک الأذى كما لقى موسى الأذى.

وَ جَعَلْناهُ أى موسى عليه السلام أو المنزل عليه يَهْدُونَ أى الناس إلى ما فيه من الحكم و الأحكام بِأَمْرِنا إياهم أو بتوفيقنا لهم لَمَّا صَبَرُوا أى لصبرهم على الطاعه أو على أذى القوم أو عن الدنيا و ملاذها كما قيل وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ لا يشكون فى شى ء منها و يعرفونها حق المعرفه فشكر الله ذلک له إشاره إلى الصبر على جميع الأحوال أو ذلک القول الدال على الرضا بالصبر و شكر الله تعالى لعباده عباره عن قبول العمل و مقابلته بالإحسان و الجزاء فى الدنيا و الآخره.

وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صدر الآيه وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كانُوا يُسْتَضْعَفُونَ يعنى بنى إسرائيل فى ظهر الآيه فإن القبط كانوا يستضعفونهم فأورثهم الله بأن مكنهم و حكم لهم بالتصرف و أباح لهم بعد إهلاک فرعون و قومه مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا أى أرض الشام شرقها و غربها أو أرض الشام و مصر و قيل كل الأرض لأن داود و سليمان كانا منهم و ملكا الأرض الَّتِي بارَكْنا فِيها بإخراج الزرع و الثمار و ضروب المنافع وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنى عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ قال الطبرسى رحمه الله معناه صح كلام ربک بإنجاز الوعد بإهلاک عدوهم و استخلافهم فى الأرض و إنما كان الإنجاز تماما للكلام لتمام النعمه به و قيل إن كلمه الحسنى قوله سبحانه وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ إلى قوله يَحْذَرُونَ (١) و قال الْحُسْنى و إن كانت كلمات الله كلها حسنه لأنها وعد بما يحبون و قال الحسن أراد وعد الله لهم بالجنه بِما صَبَرُوا على أذى فرعون و قومه وَ دَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ أى أهلكنا ما كانوا يبنون من الأبنيه و القصور و الديار وَ ما كانُوا يَعْرِشُونَ من الأشجار و الأعناب و الثمار و قيل



---

۱- ۱. القصص: ۵ و ۶.

يَعْرِشُونَ يسقفون من القصور و البيوت (١).

فقال صلى الله عليه و آله إنه بشرى أى لى و لأصحابى و انتقام من أعدائى و وجه البشاره ما مر أن ذكر هذه القصه تسليه للنبى صلى الله عليه و آله بأنى أنصرك على أعدائك و أهلكهم و أنصر الأئمه من أهل بيتك على الفراعنه الذين غلبوا عليهم و ظلموهم فى زمن القائم عليه السلام و أملكهم جميع الأرض فظهر الآيه لموسى و بنى إسرائيل و بطنها لمحمد و آل محمد صلى الله عليهم.

فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ الآيه هكذا فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ قيل أى من حل و حرم وَ خُذُوهُمْ أى و أسروهم و الأخيذ الأسير وَ احْصُرُوهُمْ أى و احبسوهم أو حيلوا بينهم و بين المسجد الحرام وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ أى كل ممر لئلا ينتشروا فى البلاد و انتصابه على الظرف و قال تعالى فى سوره البقره وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ يقال ثقفه أى صادفه أو أخذه أو ظفر به أو أدركه.

فقتلهم الله أى فى غزوه بدر و غيرها و عجل له الثواب ثواب صبره و فى بعض النسخ و جعل له ثواب صبره و الأول أظهر و موافق للتفسير و الحاصل أن هذه النصره و قتل الأعداء كان ثوابا عاجلا على صبره منضما مع ما ادخر له فى الآخره من مزيد الزلفى و الكرامه و احتسب أى كان غرضه القربه إلى الله ليكون محسوبا من أعماله الصالحه حتى يقر الله عينه أى يسره فى أعدائه بنصره عليهم مع ما يدخر له فى الآخره من الأجر الجميل و الثواب الجزيل.

**[ترجمه]«صبر قليلا»: لفظ «قليلا» كه منصوب است، يا به عنوان مصدريه است كه صفت مصدر محذوف است يا به عنوان ظرفيت كه صفت ظرف محذوف است، يعنى «صبرا قليلا»، يا «زمانا قليلا» كه مقصود از زمان، همان مدت عمر كوتاه انسان است. و يا منظور مدت گرفتارى و مصيبت است كه خيلى كوتاه است.

و عليك بالصبر فى جميع امورك: چون هر چه كه انسان انجام مى دهد و هر چه كه به انسان مى رسد از مصائب و مشكلات، چه از ناحيه خدا برسد مانند سيل و زلزله و مرض و غيره و چه از ناحيه غير خدا برسد، همه و همه نيازمند به صبر و استقامت است، چون تمام اين كارها بدون مبارزه با نفس و مبارزه با شيطان و خوددارى و كنترل امكان ندارد. بنابراين در تمام كارها بايد صبر و استقامت داشت. «و اصبر على ما يقولون»، در برابر خرافات و شتم و آزار آنان صبر كن. و «اهجرهم هجرا جميلا» از آنان كناره گيرى كرده و مدارا كن و آنان را به خدا واگذار نما كه فرمود: «وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ»، امر تكذيب كنندگان را به من واگذار كه من آنان را در دنيا و آخرت كيفر خواهم داد. «أُولِي النَّعْمَةِ» به فتح نون يعنى نعمت داران ثروتمند كه سران قريش و ديگران است.

«ادفع»، آيه چنين است: «وَ لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ»، يعنى در پاداش و كيفر و پايان نيك خوبى و بدى يكسان نيستند. البته لاء دومى زائد است و به منظور تاكيد مطلب آمده است. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ»، با روش خوب و نيكويى جلو بدى را بگير. در اكثر نسخه هاى كافى و نيز تفسير على بن ابراهيم چنين است، ولى لفظ «سيئه» در قرآن نيست و آيه بدون اين لفظ است. و شايد حضرت به عنوان تفسير و توضيح آيه لفظ «سيئه» را افزوده و البته در بعضى از نسخه ها لفظ سيئه نيست و اين

بهتر است. و گفته شـده معنـای آیه این است که اگر دچار لغزش و عمل بـدی شـدی، با عمل دیگری که بهتر از آنست آن را جبران کن یا با عملی که بهترین راه امکان و بهترین حسـناتی که امکان دارد جبران کن و اینکه به عنوان یک جمله مستانف و ابتدایی آمده است، برای این جهت است که پاسـخی باشد برای کسـی که بخواهد به صورت مبالغه صحبت کند و لذا «احسن» و اسم تفضیل، جای «حسنه» آمده که خود یک نوع مبالغه است. بیضاوی چنین گفته است.

و گفته شـده که اسم تفضـیل «هی احسن» از معنـای تفضـیلی خـالی و مجرد است (چون سـیئه و کار زشت خوب نیست تا مثلا کار خوب و عمل نیک بهتر از آن باشد، بلکه کار زشت بد است و عمل نیک خوب است، نه اینکه اولی خوب و دومی خوب تر است.) و نیز گفته شـد اصل و ریشه فعل («حسن» که ریشه «احسن» است) به عنوان فرض در نظر گرفته شده (به این معنا که اگر فرضا در عمل بد و سـیئه حسن و خوبی باشد، عمل صالح و نیک خوب تر و بهتر است. بنابراین تفضیل فرضی می شود نه واقعی و حقیقی.) و ممکن است معنا چنین باشد که اگر کسـی در حق تو بدی کرد، تو با احسان و عمل نیک، یعنی خدمت به او، جلوی بـدی او را بگیر، زیرا در چنین موردی انسان به چند گونه می تواند عمل کند: ۱) عفو و گذشت از بدی آن شخص ۲) کیفر دادن و مکافات او که البته هر دو خوب و بجا است ۳) در مقابل بدی او احسان نمودن به آن شخص که این سومی از اولی و دومی بهتر و زیبنـده تر است. و این معنا نظیر تفسـیری است که زمخشـری در این آیه دارد که گفته «لا» زائـده نیست و معنا چنین است که سـیئه و حسـنه البته با هم متفاوت هسـتند، ولی لازم است تو آن حسنه ای را که بهتر است انجام دهی و آن این است که در مقابل بدی او احسان به او نمایید.

«ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ. فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَـداوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ»، یعنی اگر چنین کردی، آن دشـمنی که در مقابل تو و با تو طرف است، دوست مهربانی خواهد شد. «و ما یلقیها»، این خصـلت و این صـفت را که احسان در مقابل بدی باشد به دست نمی آورد. «إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا»، مگر افراد صابر و شـکیبا که خود را از انتقام و کیفر باز می دارند. «وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ»، و نمی رسد به این صـفت مگر کسـی که بهره بزرگی از خیر و کمالات نفسانی داشته باشد. و گفته شده که «حظ عظیم» یعنی بهشت. «لقاء الشـی ء» یعنی او را به آن شـخص داد. «حتی نالوه بالعظائم» یعنی نسبت دروغ و جنون و سـحر و غیره به حضرت پیغمبر داده و افترا و تهمت به او بسـتند. «انـک یضـیق صـدرک» کنـایه از غم و انـدوه حضـرت است. «بِما یَقُولُونَ»، گفتارهای شرک آمیز آنان و یا طعن و اسـتهزاء به حضـرت و به قرآن. «فسـبح بحمـد ربک»، با حمد و سپاس خدا را از این گونه نسبت های شـرک آلود منزه و پاک بدان و یا اینکه: ای رسول گرامی! برای رفع غم و اندوهی که به تو می رسد، به خدا متوجه باش و تسبیـح و حمـد او را بجای آور که حمـد و تسبیح غم و اندوه را برطرف می سازد. «وَ کُنْ مِنَ السَّاجِدِینَ» سـجده شکر برای چنین توفیقی و برای رفع غم و انـدوه بجـای آور و یـا کنـایه از نماز است، یعنی از نمازگزاران باش که در نماز تمام علقه ها و ارتباطات از غیر خدا قطع می شود. «إِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ الَّذِی یَقُولُونَ»، ضـمیر «انه» ضـمیر «شان» است، یعنی قضـیه این است که تو از اثر گفتارهای آنان که می گویند شاعری، مجنونی، ساحری و امثال این ها اندوهناک می شوی.«فَإِنَّهُمْ لا یُکَذِّبُونَکَ.»

مرحوم طبرسـی گفته: در معنای این آیه به چنـد وجه اختلاف شـده است و چنـد نظر داده شـده است: ۱) این کفـار حقانیت و صـدق تو را می دانند و به حسب باطن و عقیده درونی تو را تکذیب نمی کنند، گرچه از نظر عناد و لجاجتی که دارند با زبان اظهار تکذیب می نمایند. و این وجه نظریه اکثر مفسران است و مؤید این وجه روایتی است که نقل شده که روزی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بـا ابوجهل برخورد کرد و ابوجهل با حضـرت مصافحه کرد و اظهار محبت و ارادت نمود. مشـرکان از این

عمل تعجب کردند و توضیح خواستند. ابوجهل گفت: به خدا سوگند من می دانم و یقین دارم که او بر حق است و راست می گوید، ولی آنچه که مانع تسلیم و اظهار ایمان من است، این است که فکر می کنم ما تا چه وقت باید تابع فرزندان عبد مناف باشیم؟ پس از این قضیه بود که این آیه نازل شد.

.۲

اینکه کفار و مشرکان دلیل و منطقی برای تکذیب تو ندارند و نمی توانند با حجت و برهان قرآن را باطل نمایند. و دلیل و مؤید این وجه روایتی از علی علیه السّلام است که آن حضرت، این جمله را که قرائت می فرمود: «لا یکذبونک» بدون تشدید می خواند و به عنوان تفسیر می فرمود: مراد و منظور این است که آنان نمی توانند مطلب حقی را که احق از حقیقت قرآن و درست تر و استوارتر باشد بیاورند.

.۳

اینکه منظور و معنای «لا یکذبونک» این است که این ها تو را دروغگو نمی یابند. و عرب می گوید مثلا «قاتلناکم فما اجبناکم»، ما با شما جنگیدیم و شما را جبون و ترسو نیافتیم. اینجا هم چنین است، یعنی این کفار پس از ملاقات و مذاکره با تو، تو را دروغگو ندیدند و نیافتند. و این معنا هم با تخفیف و هم با تشدید قابل تطبیق است، چون هم باب افعال و هم باب تفعیل هر دو به این معنا می آید، ولی تخفیف و از باب افعال گرفتن بهتر است.

.۴

یعنی این کفار نسبت دروغ و کذب درباره این قرآن به تو نمی دهند، چون سابقه صدق و راستی تو را دارند و تو از نظر آنان امین و صادق بوده ای، ولی آنچه را که تو آورده ای قبول ندارند و آیات الهی را تکذیب نموده و بی اساس می دانند. (شاید منظور این باشد که مثلا تو را به اشتباه و سهو نسبت می دهند) و مؤید این وجه، ذیل آیه است که می فرماید: «وَ لکِنَّ الظّالِمِینَ بِآیاتِ اللّهِ یَجْحَدُونَ.» و همچنین آیه دیگر که می فرماید: «وَ کَذَّبَ بِهِ قَوْمُکَ وَ هُوَ الْحَقُّ»، و قوم تو به این قرآن که حق است تکذیب می کنند که نمی فرماید «و کذبک قومک»، قوم تو تو را دروغگو می دانند و گفته است قرآن را دروغ می دانند نه تو را. و نیز مؤید این وجه، روایتی است که ابوجهل به پیغمبر صلی اللّه علیه و آله گفت: ما تو را متهم نمی دانیم و تو را دروغگو نمی گوییم، ولی این چیزی را که آورده ای قبول نداریم و مورد اتهام و تکذیب است.

.۵

منظور این است که ای رسول گرامی! این ها تو را تکذیب نمی کنند، بلکه مرا تکذیب می نمایند. چون تکذیب تو، تکذیب من است و این تکذیب اختصاص به تو ندارد، زیرا تو رسول و پیام رسان من هستی. هر کس تو را رد کرد و نپذیرفت، مرا رد کرده که البته این خود یک نوع تسلیت و دلجویی از پیامبر است.

«وَ لکِنَّ الظّالِمِینَ بِآیاتِ اللّهِ»، آنان که درباره آیات خداوند ستم نموده (یعنی قرآن و معجزات) «یجحدون»، بدون دلیل و

برهان، بلکه از جهت سفاهت و جهالت و عناد و دشمنی این آیات را انکار می نمایند و لفظ باء که به آیات داخل شده، از این جهت است که اینجا ظلم معنای تکذیب را در بر گرفته. و ابو علی گفته باء (حرف جر) متعلق به «ظالمین» است.

سپس باز خداوند متعال بیش از این از پیامبرش تسلیت و دلجویی نموده و فرمود: «وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلى ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا»، پیامبران پیش از تو در راه تبلیغ رسالت خود بر اذیت و آزار آنان صبر کردند. «حَتَّى أَتاهُمْ نَصْرُنا»، تا اینکه با نصرت و یاری ما بر مکذبین و کفار پیروز شدند، که این آیه دستوری است به پیامبر که در برابر اذیت و آزار قوم خود صبر کند تا یاری و نصرت خدا فرارسد، همچنان که انبیاء صبر کردند. «وَ لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ»، یعنی احدی قدرت ندارد که واقعا خبر الهی را تکذیب نموده و وعده الهی را دگرگون سازد. «وَ لَقَدْ جاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ»، اخبار و سرگذشت پیامبران به وسیله قرآن به تو ابلاغ شد که ما چگونه آنها را نجات داده و بر دشمنانشان پیروز نمودیم. - . مجمع البیان ۴ : ۴۳ -

این گفتار حضرت در حدیث گذشته که فرمود: «فذکروا اللَّه»، یعنی نسبت های ناروا و نابجا را که با مقام الوهیت شایستگی و تناسب ندارد به خداوند دادند. «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ» اشاره به این است که: ما که خدا هستیم و قدرت مطلقه داریم، آسمان ها و زمین را با تأنی و تدریج آفریدیم. تو هم برای رسیدن به هدف مقدس خود، صبر و تانی داشته و عجله و شتاب مکن. و احتمال دارد این آیه از نظر دیگر و جهت دیگری مقدمه صبر باشد که با جمله «و ما مسنا من لغوب» گفته ما در خلقت آسمان ها و زمین احساس رنج و خستگی نداشته و نداریم و این بیان رد گفتار یهود است که عقیده دارند خداوند روز یک شنبه شروع به خلقت و آفرینش نمود و روز جمعه از آن فارغ شده و به پایان رسید و روز شنبه استراحت نموده و روی عرش و تخت خدایی راحت کرد و خوابید. «فَاصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ»، همچنان که ما به این یاوه سرایی یهود صبر کردیم، تو هم در برابر مشرکان که قیامت و بعث را انکار می کنند صبر کن تا موقع انتقام فرارسد. خداوندی که قدرت بر خلقت عالم دارد، بدون رنج و تعب قدرت دارد که از یهود انتقام گرفته و همچنین از این کفار و مشرکان هم انتقام بگیرد و آنان را مبعوث و محشور ساخته و به کیفرشان برساند.

«ثم بشر» با صیغه مجهول، یعنی حضرت بشارت داده شد به امامت عترتش که آیه در سوره تنزیل چنین است: «وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ. وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً.» ما به موسی کتاب دادیم. در لقای خداوند شک و ریبی بخود راه مده. و ما او را هادی و راهنمای بنی اسرائیل قرار دادیم. و از آنان پیشوایانی و امامانی قرار دادیم که به امر ما اجتماع را راهنمایی می کنند. البته در بیشتر نسخه های کتاب «و جعلنا هم» هست که ظاهرا اشتباه باشد و در بعضی از نسخه ها «و جعلنا منهم» هست، همان طور که در قرآن نیز این چنین است. در هر حال این آیه بشارت یا به امامت عترت است، ولی اشکالی که اینجا هست این است که ظاهر و سیاق ترکیب بندی آیه این است که ضمیر «منهم» مربوط به بنی اسرائیل است نه به عترت و اهل بیت پیغمبر. پس به چه مناسبت این آیه در این حدیث بشارت به پیغمبر و آمدن قرآن درباره عترت و امامت اهل بیت بیان شده و اهل بیت به صفت صبر و یقین توصیف شده است؟

پاسخ از این اشکال این است که داستان های قرآن به منظور هشدار و بشارت این امت اسلامی است که روش و سنت الهی چنین است، همچنان که در بنی اسرائیل امامان و پیشوایانی قرار دادیم، در این امت هم افرادی را که دارای صفت صبر و یقین هستند امام و پیشوا و رهبر معنوی قرار خواهیم داد. علاوه بر این رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است آنچه در بنی

اسرائیل واقع شده و آن حوادثی که رخ داده، بدون کم و کاست در این امت هم واقع خواهد شد، من جمله از آن امور داستان موسی و آمدن کتاب برای موسی و قرار دادن امامان از نسل هارون برادر موسی است. و نظیر این است آمدن کتاب برای پیغمبر و قرار دادن امامان از نسل برادر و پسر عموی رسول خدا و اولاد طاهرین، همچنان که حضرت درباره علی علیه السّلام فرمود: «تو نسبت به من، مانند هارون هستی نسبت به موسی.» «فلا تکن فی مریه من لقائه»، گفته شده منظور این است که ای پیغمبر! تو از سقوط عملی قرآن تعجب مدار. امت تو پس از تو به این قرآن عمل نمی کنند، ولی ما پس از تو امامانی قرار می دهیم که جامعه و امت را هدایت و راهنمایی می کنند، همچنان که در بنی اسرائیل قرار دادیم. و مفسران در بیان معنای این آیه وجوهی ذکر کرده اند:

۱.

چون آیه درباره موسی علیه السّلام است، خداوند به پیامبر می فرماید که تو در موضوع ملاقات موسی در شب معراج شکی نداشته باش. ۲) یعنی در ملاقات موسی با کتاب ۳) ملاقات تو با کتاب ۴) ملاقات و دیدن آزارها، همچنان که موسی اذیت و آزار دید.

(البته این وجوه قابل اعتماد نیست و با آیه تطبیق ندارد. و می توان گفت منظور لقاء اللّٰه است که حتمی الوقوع است) «و جعلناه هدی» موسی را راهنما قرار دادیم و یا کتابی را که به او نازل نمودیم. «یهدون»، مردم را به احکام و حقایقی که در کتاب است هدایت می کردند. «بامرنا»، که آنان را مامور ساختیم و یا به آنان توفیق دادیم. «لما صبروا»، چون صبر بر طاعت داشتند یا بر اذیت قوم خود و کفار صبر کردند یا از لذائذ مادی دنیا صبر کرده و چشم پوشیدند. «و کانوا بآیاتنا یوقنون»، در آیات ما کمترین شک و تردیدی نداشته و کمال معرفت را در حق او داشتند. «فشکر اللّٰه ذلک» خداوند هم از صبر حضرت در جمیع احوال و حوادث تقدیر نمود. و شکر خدا از بندگان، به معنای قبولی عمل و جبران آن به احسان و اکرام و پاداش دنیا و آخرت است.« وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ»، اول آیه چنین است: «وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِینَ کانُوا یُسْتَضْعَفُونَ»، یعنی بنی اسرائیل را که در تحت فشار و استضعاف فرعونیان بودند، وارث سرزمین شام و فلسطین قرار دادیم. به این ترتیب که خداوند به آنان تمکن و قدرت داد و پس از نابود ساختن فرعون، تصرفات و اختیارات را به آنان داد. «مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا»، شرق و غرب شامات و مصر را و بعضی گفته اند مراد تمام سطح کره زمین است، چون حضرت داود و سلیمان که از بنی اسرائیل بودند، مالک و متصرف همه زمین شدند. «الَّتِی بارَکْنا فِیها»، آن زمینی را که با کشت و زرع و میوه ها و فرآورده های گوناگون، آن را پربرکت قرار دادیم.

«و تمت کلمه ربک الحسنی علی بنی اسرائیل.» مرحوم طبرسی گوید: معنای آیه این است که سخن و کلام پروردگار تحقق یافت که وعده او عملی شد و دشمن آنان نابود گشت و آنان جانشین او شدند و چون تمامیت و کامل شدن نعمت الهی به تحقق وعده حق بستگی دارد، از این جهت وفای به وعده تمامیت کلام حساب شده است. و گفته شده کلمه «حسنی» و سخن خوب، اشاره به آیه «وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ» تا آخر آیه بعدی و «یحذرون» که عبارت از خود وعده و بشارت است. و کلمه را که به «الحسنی» توصیف کرده، اگرچه کلمات حق همه اش خوب و حسنه است، ولی از جهت اینکه این وعده وعده ای است که بنی اسرائیل خیلی دوست دارند، توصیف به «حسنی» (بهتر) شده است. و حسن گفته است مقصود

وعده به بهشت است.

«بما صبروا» یعنی به پاداش صبر و شکیبایی آنان بر اذیت و آزار فرعون و فرعونیان. «و دمرنا ما کان یصنع فرعون و قومه»، یعنی بناها و کاخ ها و قصرهایی که فرعون و فرعونیان ساخته بودند ویران ساختیم. «و ما کانوا یعرشون» و آنچه از اشجار و انگور و میوه ها بود دگرگون نمودیم. و گفته شده منظور از «یعرشون»، قصرها و خانه های سقف دار است.

«فقال صلی اللّٰه علیه و آله انه بشری»، حضرت فرمود: این بشارت و مژده ای است برای من و یارانم. و انتقام، انتقام از دشمنان و بشارت و مژده بودن این جمله به همان کیفیتی است که گفته شد که این مطالب تسلیت و دلجویی است برای پیغمبر و مسلمانان، یعنی ای رسول گرامی! من تو را بر دشمنانت پیروز نموده و آنان را نابود ساخته و امامان از اهل بیت را بر فرعون های زمان و طاغیان و ظالمان با آمدن ولی عصر و حجت دوازدهم پیروز خواهم ساخت و آنان را بر تمام سطح کره زمین مالك و مسلط می گردانم. بنابراین ظاهر آیه مربوط به داستان موسی و بنی اسرائیل است و باطن آن مربوط به محمد و آل محمد صلی اللّٰه علیه و علیهم است.

«اقتلوا المشرکین»، آیه چنین است: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»، {هنگامی که ماه های حرام به پایان رسید، مشرکان را هر جا که یافتید بکشید}، چه در داخل حرم شهر مکه و چه در منطقه حِلّ و خارج از حرم. «و خذوهم» یعنی آنان را گرفته اسیر کنید که «اخیذ» به معنای اسیر (گرفته شده) است. «و احصروهم» یعنی آنان را زندانی و حبس نمایید یا اینکه مانع شوید و مگذارید داخل مسجدالحرام بشوند. «وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ»، یعنی در هر گذرگاهی بنشینید که در نقاط مختلف پراکنده نشوند و دست به تبلیغات مسموم بزنند و منصوب خواندن لفظ «کل» به عنوان ظرفیت و مفعول فیه مکانی است و در سوره بقره فرموده است: «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. وَ اقْتُلُوهُمْ. حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ.» {در راه خدا نبرد کنید با کسانی که با شما نبرد می کنند و تعدی و تجاوز ننمایید که خدا متجاوزان را دوست نمی دارد و بکشید آنان را هر جا که مصادف شدید و بیرون کنید آنان را از همان جا که شما را بیرون کردند (از مکه).} اثقفه ای صادفه او اخذه او ظفر به او ادرکه. معنای «اثقفه» یعنی مصادف شد با او یا گرفت او را یا غالب و پیروز شد بر او یا به دست آورد او را و دستگیر کرد. «فقتلهم اللّٰه»، خداوند کفار و مشرکان را کشت در جنگ بدر و غیر آن .

«و عجل له الثواب»، ثواب صبر پیغمبر را عنایت فرمود و در بعضی از نسخه ها «جعل له ثواب صبره» آمده، ولی نسخه اولی بهتر و موافق تفسیر است. حاصل مطلب اینکه این نصرت و پیروزی و نابودی دشمنان، ثواب و پاداش سریع دنیوی است برای صبر حضرت، علاوه بر آنچه در جهان دیگری برای حضرتش اندوخته و ذخیره شده، از مقامات عالیه و قرب به حق و عزت و کرامتی که هست.

«فمن صبر و احتسب»، یعنی منظور انسان از صبر و تحمل، قرب به خدا و تحصیل رضای او باشد که در نتیجه از اعمال شایسته او محسوب شود. «حتی یقر اللّٰه عینه»، تا اینکه خداوند دیدگانش را روشن نماید، یعنی کارهایش را سهل و آسان و بر دشمنانش پیروز می سازد. «مع ما یدخر له فی الآخره»، علاوه بر اجر و پاداش اخروی.

**[ترجمه]

«۲»

كا، [الكافى] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِیمَانِ (۲).

ص: ۶۷

---

۱- ۱. مجمع البیان ج ۴ ص ۴۷۰.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۸۷.

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صبر راس و ریشه وجود ایمان است. - . کافی ۲: ۳۷۸ -

**[ترجمه]

## بیان

قال المحقق الطوسی قدس سره الصبر حبس النفس عن الجزع عند المکروه و هو یمنع الباطن عن الاضطراب و اللسان عن الشکایه و الأعضاء عن الحرکات غیر المعتاده انتهی و قد مر و سیأتی أن الصبر یکون علی البلاء و علی فعل الطاعه و علی ترک المعصیه و علی سوء أخلاق الخلق قال الراغب الصبر الإمساک فی ضیق یقال صبرت الدابه حبستها بلا علف و صبرت فلانا حلفته حلفه لا خروج له منها و الصبر حبس النفس علی ما یقتضیه العقل أو الشرع أو عما یقتضیان حبسها عنه فالصبر لفظ عام و ربما خولف بین أسمائه بحسب اختلاف مواقعه فإن کان حبس النفس لمصیبه سمی صبرا لا غیر و یضاده الجزع و إن کان فی

محاربه سمی شجاعه و یضاده الجبن و إن کان فی نائبه مضجره سمی رحب الصدر و یضاده الضجر و إن کان فی إمساک الکلام سمی کتمانا و یضاده الإذاعه(۱) و قد سمی الله تعالی کل ذلک صبرا و نبه علیه بقوله وَ الصّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ وَ الصّابِرِینَ عَلی ما أَصابَهُمْ وَ الصّابِرِینَ وَ الصّابِراتِ (۲) و سمی الصوم صبرا لکونه کالنوع له و قوله اصْبِرُوا وَ صابِرُوا(۳) أی احبسوا أنفسکم علی العباده و جاهدوا أهواءکم و قوله عز و جل وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ (۴) أی تحمل الصبر بجهدک و قوله أُوْلئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا(۵) أی بما تحملوه من الصبر فی الوصول إلی مرضاه الله (۶).

قوله رأس الإیمان هو من قبیل تشبیه المعقول بالمحسوس و وجه الشبه ما سیأتی فی روایه علاء بن الفضیل و وجهه أن الإنسان ما دام فی تلک النشأه هو مورد



---

۱- ۱. فی المصدر: المذل.

۲- ۲. البقره: ۱۷۷، الحجّ: ۳۵، الأحزاب: ۳۵.

۳- ۳. آل عمران: ۲۰۰.

۴- ۴. مریم: ۶۵.

۵- ۵. الفرقان: ۷۵.

۶- ۶. المفردات ص ۲۷۳ و ۲۷۴.

للمصائب و الآفات و محل للحوادث و النوائب و العاهات و مبتلی بتحمل الأذی من بنی نوعه فی المعاملات و مكلف بفعل الطاعات و ترك المنهيات و المشتهيات و كل ذلك ثقيل على النفس لا تشتهيها بطبعها فلا بد من أن تكون فيه قوه ثابته و ملكه راسخه بها يقتدر على حبس النفس على هذه الأمور الشاقه و رعايه ما يوافق الشرع و العقل فيها و ترك الجزع و الانتقام و سائر ما ينافی الآداب المستحسنه المرضيه عقلا و شرعا و هی المسماه بالصبر و من البين أن الإيمان الكامل بل نفس التصديق أيضا يبقی ببقائه و يفنی بفنائه فلذلك هو من الإيمان بمنزله الرأس من الجسد

**[ترجمه]مرحوم محقق طوسی در توضیح معنای صبر و آثار آن چنین فرموده: صبر نگهداری نفس است از بی تابی در مواقع ناراحتی و بدآمدها و اثرش در باطن و درون انسان، آرامش و نداشتن اضطراب و تشویش است و اثرش در زبان، خودداری از شکایت و در اعضا و جوارح، بازداشتن از حرکات غیر عادی است، از قبیل لرزه و حرکت و تغیر رنگ و غیره. و قبلا گفته شده و بعدا هم خواهد آمد که صبر چند گونه است: ۱) صبر در برابر بلا و مصیبت؛ ۲) صبر بر انجام طاعات و وظایف؛ ۳) صبر و خودداری از معصیت و گناه؛ ۴) صبر در برابر اخلاق ناهنجار مردم.

راغب در مفردات چنین گفته: صبر خودداری به هنگام ضیق و فشار است. مثلا گفته می شود «صبرت الدابه»، یعنی حیوان را بدون علف نگاه داشتم. و «صبرت فلانا»، یعنی فلانی را سوگندی دادم که هیچ راه گریزی ندارد. و صبر نگهداشتن نفس بر آن مسیری است که عقل و یا شرع ترسیم کرده و مانع از انحراف از این خط شدن یا بازداشتن نفس از آنچه که عقل یا شرع دستور بازداشتن داده است. البته صبر لفظی است عمومی و چه بسا در مواردی با لفظ دیگری غیر از کلمه صبر از این صفت تعبیر می شود. اگر در مورد خویشتنداری به موقع مصیبت باشد، فقط صبر گفته می شود که نقطه مقابلش جزع و بی تابی است، و اگر خودداری و استقامت در صحنه جنگ را بخواهیم بیان کنیم، شجاعت گفته می شود که نقطه مقابلش جبن و ترس است، و اگر در مورد پیشامد و حادثه ناگواری باشد، رحب صدر و گشایش سینه گفته می شود که مقابلش ضیق و تنگی سینه است، و اگر در مورد خودداری از سخن و افشا باشد، کتمان و رازداری گویند که مقابلش اذاعه و اشاعه است. و خداوند متعال تمام این حالات را در این موارد گوناگون صبر گفته است.

«وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ»، صبرکنندگان در تنگدستی و رنجوری و در میدان نبرد. «وَ الصَّابِرِينَ عَلى ما أَصابَهُمْ»، و صبرکنندگان در برابر مصیبت ها. «وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِراتِ.» و به صوم و روزه نیز صبر گفته می شود، چون روزه خود یک نوع صبر است از خوردن و آشامیدن و غیره. و «قوله اصبروا و صابروا» یعنی خود را بر عبادت حق وقف نموده و با امیال و هواهای خویش مبارزه نمایید، و آیه شریفه «وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ» یعنی با کوشش خود، صبر و شکیبایی را تحمل کن و آیه دیگر «أُوْلئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا» یعنی غرفه ها و درجات بهشتی را به پاداش صبری که در راه رسیدن به رضایت و خشنودی حق تحمل نمودند به دست می آورند. و در این روایت که فرمود «الصبر راس الایمان»، این جمله از قبیل تشبیه معقول و نادیدنی به چیزی که محسوس و دیدنی است و وجه شباهت مطلبی است که در روایت علاء بن فضیل خواهد آمد. و توجیه این حقیقت این است که انسان تا هنگامی که در این نشئه و این جهان است، مورد هجوم مصائب و بلیات است و محل یورش حوادث و ناراحتی ها و بیماری ها است و مبتلای به اذیت و آزاری است که از همنوعان خود می بیند و از طرفی مکلف و مامور به انجام اطاعات و ترک منهیات و محرمات و خواسته های نفسانی است و تمام این کارها به حسب طبیعت انسان بر او ثقیل و سنگین است پس ناچار باید نیروی درونی و قدرت روحی ثابت و استواری داشته باشد که بتواند در برابر

این مشکلات و امور مشقت بار بر خود مسلط شده و آن برنامه عقلی و شرع پسند را مراعات کرده و جزع و بی تابی و انتقام و کینه توزی را کنار گذارد و آداب و رسوم عقلایی و شرعی را انجام داده و از برخوردهای خلاف اخلاق خودداری بنماید. و این همان صبر و شکیبایی است که توصیه اکید به آن شده است. و بدیهی و روشن است که ایمان کامل بلکه خود تصدیق و اصل باور بستگی به این حالت دارد و تا این قدرت روحی باقی است، ایمان هم باقی است و اگر این نیرو از دست برود، ایمان هم تدریجا از دست خواهد رفت. و از این جهت است که نسبت صبر به ایمان، نسبت سر است به بدن و جسد.

**[ترجمه]

**«۳»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَهٌ صَبَرَ لَهَا وَ إِنْ تَدَاكَّتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَ إِنْ أُسِرَ وَ قُهِرَ وَ اسْتُبْدِلَ بِالْيُسْرِ عُسْراً كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصِّدِّيقُ الْأَمِينُ لَمْ يَضْرُرْ حُرِّيَّتَهُ أَنِ اسْتُعْبِدَ وَ قُهِرَ وَ أُسِرَ وَ لَمْ يَضْرُرْهُ ظُلْمَهُ الْجُبِّ وَ وَحْشَتُهُ وَ مَا نَالَهُ أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ الْجَبَّارَ الْعَاتِيَ لَهُ عَبْداً بَعْدَ إِذْ كَانَ مَالِكاً فَأَرْسَلَهُ وَ رَحِمَ بِهِ أُمَّهُ وَ كَذَلِكَ الصَّبْرُ يُعْقِبُ خَيْراً فَاصْبِرُوا وَ وَطِّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تُؤْجَرُوا(۱).

**[ترجمه]کافی: ابی بصیر نقل می کند که از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: شخص حر و آزادمنش در تمام حالات آزاد است، اگر حادثه ناگواری برایش رخ دهد، با کمال استقامت تحمل می نماید و اگر شدائد و مصائب سنگین از هر طرف به او حمله ور شود، قدرت شکستن او را ندارد، گرچه اسیر و مقهور گردد و زندگی آسان و با رفاه او تبدیل به مشکلات و سختی ها شود. همچنان که یوسف صدیق پاکدامن بردگی و اسارت و مقهوریت به آزادمنشی و حریتش صدمه نزد و آن چاه تاریک و وحشت زا و آن مشکلات و شدائد زیانی به او نرسانید، تا اینکه پروردگار مهربان عنایتی فرمود و آن جبار ستمگر را که یوسف را به عنوان بردگی مملوک خود قرار داده بود، بنده و فرمانبر یوسف نمود و او را به مقام رسالت برگزید و به وسیله او مملکت مصر را از مشکلات رهانید. آری صبر و استقامت چنین پایان نیکی دارد. پس شما هم در برابر شدائد صبر نموده و مقاومت کنید و خویشتن را با صبر و تحمل ورزیده و آماده نمایید تا در نتیجه به پاداش ارزنده و پایان پسندیده برسید. - . کافی ۲ : ۳۷۹ -

**[ترجمه]

**ایضاح**

الحر ضد العبد و المراد هنا من نجا فی الدنیا من رق الشهوات النفسانیه و أعتق فی الآخره من أغلال العقوبات الربانیه فهو کالأحرار عزیز غنی فی جمیع الأحوال قال الراغب الحر خلاف العبد و الحریه ضربان الأول من لم یجر علیه حکم السبی

نحو الْحُرُّ بِالْحُرِّ(۲) و الثانی من لم یتملکه قواه الذمیمه من الحرص و الشره علی القنیات الدنیویه و إلی العبودیه التی تضاد ذلک

أشار النبی صلی الله علیه و آله بقوله تعسر عبد الدرهم تعسر عبد الدینار و قول الشاعر و رق ذوی الأطماع رق مخلد و قیل عبد الشهوه أذل من عبد الرق (۳)

انتهی.

ص: ۶۹

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۸۹.

۲- ۲. البقره: ۱۷۸.

۳- ۳. المفردات ص ۱۱۱ و فیه تعس بدل تعسر.

و فی القاموس الحر بالضم خلاف العبد و خیار کل شی ء و الفرس العتیق و من الطین و الرمل الطیب.

إن نابته نائبه صبر لها أی إن عرض له حادثه أو نازله أو مصیبه صبر علیها أو حمل علیه مال یؤخذ منه أداه و لا یذل نفسه بالبخل فیه قال فی النهایه فی حدیث خیبر قسمها نصفین نصفا لنوائبه و نصفا بین المسلمین النوائب جمع النائبه و هی ما ینوب الإنسان أی ینزل به من المهمات و الحوادث و قد نابه ینوبه نوبا و منه

الْحَدِيثُ: احْتَاطُوا لِأَهْلِ الْأَمْوَالِ فِي النَّائِبَهِ وَ الْوَاطِئَهِ. أی الأضیاف الذین ینوبونهم.

و إن تداکت علیه المصائب أی اجتمعت و ازدحمت قال فی النهایه فی حَدِيثُ عَلِيٍّ علیه السلام: ثُمَّ تَدَاكَكْتُمْ عَلَيَّ تَدَاكُكَ الْإِبِلِ الْهِيمِ عَلَى حِيَاضِهَا.

أی ازدحمتم و أصل الدک بالکسر انتهی لم تکسره أی لم تعجزه عن الصبر و لم تحمله علی الجزع و ترک الرضا بقضاء الله تعالی و إن أسر إن وصلیه و استبدل بالیسر عسرا عطف علی أسر و فی بعض النسخ و استبدل بالعسر یسرا فهو عطف علی قوله لم تکسره فیکون غایه للصبر أن استعبد علی بناء المجهول فاعل لم یضرر و المراد بحریته عزه و رفعته و صبره علی تلک المصائب و رضاه بقضاء الله و اختیاره طاعه الله و عدم تذلله للمخلوقین و ما ناله أی من ظلم الإخوان و سائر الأحزان أن من الله أی فی أن من الله أو بدل اشتمال للضمیر فی لم یضرره أو بتقدیر إلی فالظرف متعلق بلم یضرر فی الموضعین علی سبیل التنازع.

و أقول یحتمل أن یکون ما ناله عطفا علی الضمیر فی لم یضرره و أن من الله بیانا لما بتقدیر من أو بدلا منه فیحتمل أن یکون فاعل نال یوسف و قیل اللام فیه مقدر أی لأن من الله فیکون تعلیلا لقوله لم یضرر فی الموضعین أو ما ناله مبتدأ و أن من الله خبره و الجمله معطوفه علی لم یضرره أو یکون الواو بمعنی مع أی لم یضرره ذلک مع ما ناله و أن من بیان لما و العاتی من العتو بمعنی التجبر و التکبر و التجاوز عن الحد و الجبار بائعه فی مصر أو العزیز فالمراد بصیرورته عبدا له أنه صار مطیعا له.

مع أنه قد روى الثعلبى و غيره أن ملك مصر كان ريان بن الوليد و العزيز الذى اشترى يوسف عليه السلام كان وزيره و كان اسمه قطفير فلما عبر يوسف رؤيا الملك عزل قطفير عما كان عليه و فوض إلى يوسف أمر مصر و ألبسه التاج و أجلسه على سرير الملك و أعطاه خاتمه و هلك قطفير فى تلك الليالى فزوج الملك يوسف زليخا امرأه قطفير و كان اسمها راعيل فولدت له ابنين أفرائيم و ميشا فلما دخلت السنه الأولى من سنى الجدب هلك فيها كل شى ء أعدوه فى السنين المخصبه فجعل أهل مصر يبتاعون من يوسف الطعام.

فباعهم أول سنه بالنقود حتى لم يبق بمصر دينار و لا درهم إلا قبضه و باعهم السنه الثانيه بالحلى و الجواهر حتى لم يبق فى أيدى الناس منها شى ء و باعهم السنه الثالثه بالمواشى و الدواب حتى احتوى عليها أجمع و باعهم السنه الرابعه بالعبيد و الإماء حتى لم يبق عبد و لا أمه فى يد أحد و باعهم السنه الخامسه بالضياع و العقار و الدور حتى احتوى عليها و باعهم السنه السادسه بأولادهم حتى استرقهم و باعهم السنه السابعه برقابهم حتى لم يبق بمصر حر و لا حره إلا صار عبدا له.

ثم استأذن الملك و أعتقهم كلهم و رد أموالهم إليهم فظهر أن الله ملكه جميع أهل مصر و أموالهم عوضا عن مملوكيته صلوات الله عليه لهم فهذه ثمره الصبر و الطاعه.

و المراد بإرساله إرساله إلى الخلق بالنبوه و برحم الأمه به نجاتهم عن العقوبه الأبديه بإيمانهم به أو عن القحط و الجوع أو الأعم.

و كذلك الصبر يعقب خيرا يعقب على بناء الإفعال قال الراغب أعقبه كذا أورثه ذلك قال تعالى فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِي قُلُوبِهِمْ (۱) و فلان لم يعقب أى لم يترك ولدا انتهى أى كما أن صبر يوسف عليه السلام أعقب خيرا عظيما له كذلك صبر كل أحد يعقب خيرا له و من ثم قيل اصبر تظفر و قيل.

إنى رأيت للأيام تجربه(۲)***للصبر عاقبه محموده الأثر

و قل من جد فى أمر يطالبه***فاستصحب الصبر إلا فاز بالظفر



---

۱- ۱. براءه: ۷۷.

۲- ۲. من الايام، أحسن و أوفق بالوزن.

**[ترجمه]مفهوم «حر» (آزاد) مقابل عبـد و برده است، ولی منظور از حر در این حـدیث، آزادی روحی است، یعنی کسـی که از اسارت و بندگی و قید هواهای نفسانی در این جهان خود را آزاد ساخته و در آن جهان نیز از زنجیرهای سنگین عذاب الهی نجـات داده است که چنین شخصـی، ماننـد انسـان های آزاد در تمام حالات، بی نیاز و مسـتقل و توانا است. راغب در مفردات گویـد: حریت و آزادی دو قسم است: ۱) کسـی که اسیر و برده کسـی نباشـد که در آیه «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ» - . بقره / ۱۷۸ - {آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده} همین معنا منظور است که اگر آزاد و غیر برده شخص آزادی را کشت، در مقام قصاص قاتل را باید کشت و همچنین اگر برده ای برده ای را بکشد، آن برده را باید کشت.

کسـی که قوای پست درونی و اخلاق ناپسـند از قبیل آز و حرص بر اندوخته های دنیوی بر او مسلط نباشد و گفتار پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله که فرموده: «بنده درهم و دینار خود را به سـختی و ذلت افکنده است» اشاره به اسارت و بردگی مقابل این نحو آزادی و حریت است.

و همچنین قول آن شاعر عرب که گفته: «و بردگی آزمندان بردگی همیشـگی است» و همین طور است جمله ای که گفته شد. بندگی شهوت از بردگی اسارت ذلت بارتر است. (پایان گفتار راغب)

و در قاموس است که حر با ضم، مقابل عبـد و بنـده است. و از هر چیز بهتر آن. و اسب خوب و خاک و گل پاک و پاکیزه. به همه این ها حر گفته می شود. «ان نابته نابته صبر لها»، یعنی اگر حادثه و یا مصـیبت ناگوار به او برسـد و یا مالی به او تحمیل و از او گرفته شود، با امساک و بخل خود را پست و ذلیل نمی کنـد. در نهایه گفته است: در داسـتان خیبر آمده که پیغمبر صـلی اللّه علیه و آله غنائم جنگ خیبر را به دو قسـمت تقسـیم کرد؛ «نصفا لنوائبه و نصفا بین المسلمین»، نصف آن را برای حوادث و مشـکلات وارده و نصف دیگر را میان مسـلمین تقسیم فرمود و نیز در حدیث دیگر هست که شما مسلمین ثروتمندان را نسبت به مشـکلاتشان و درباره مهمانان و واردین آنها مراعات کنید. (یعنی اجتماع توقعاتی از آنها دارد و نیز افرادی بر آنها وارد می شوند) «و ان تداکت علیه المصائب»، «تداکک» یعنی اجتماع و ازدحام. و در قضـیه اجتماع مسلمانان بر علی علیه السّلام پس از قتل عثمان برای بیعت، حضـرت فرمود: «ثم تداککتم علیه تداکک الابل الهیم علی حیاضها.» (همه شما اجتماع و ازدحام نموده و به من روی آوردید، مانند شتران تشـنه و دیوانه به طرف آب.) یعنی اگر مصائب و مشـکلات زیادی از هر طرف به او هجوم آورد، شکستی بر او وارد نمی کند، از صبر و مقاومت ناتوانش نکرده و بی تابی و نارضایتی نخواهد داشت. «و ان اسر»، گرچه به اسارت بیفتد که «ان» وصـلیه است و «استبدل بالیسر عسرا» که عطف بر «اسر» است و در بعضی از نسخه ها «و استبدل بالعسر یسـرا» به تقـدیم «عسـر» آمده است. البته بنا بر این نسـخه، این جمله عطف بر «لم تکسـره» می شود و نتیجه و پایان صبر خواهد شد، یعنی کسـی که در برابر مشکلات و مصائب صبر و استقامت نماید شکست نمی خورد و در نهایت عسرت و شدائدش، به یسـر و آسایش تبدیل خواهد شد. «ان اسـتعبد» به صـیغه مجهول که فاعل «لم»، «یضرر» است، یعنی بردگی یوسف به آزادی و حریتش زیـانی نرسانیـد کـه البته مقصـود از حریت و آزادی، حریت روحی و عزت و عظمت روح یوسـف است و صـبرش در برابر مصائب و رضا و خشـنودی اش به قضای الهی و مطیع فرمان حق بودن و خواری و ذلت نپذیری او در مقابل مخلوق. «و ما ناله»، و آن ظلم و سـتمی که از برادران و گرفتاری های دیگر به او رسید، مانع این نشد که خداوند در حق او عنایت فرمود. «و العـاتی» از «عتو» است، به معنـای احسـاس جبروت و شوکت و تکبر و تجـاوز از حـد و مرز و منظور از جبـار و عاتی، فروشـنده یوسف یـا عزیز مصـر است و مقصود از عبـد شـدن، یعنی آنهـا مطیع و تحت فرمـان یوسف شدنـد، نه اینکه آنهـا برده یوسـف

شدنـد. گرچه احتمال برده شـدن هم هست، چون ثعلبی و دیگران نقل نموده اند که سـلطان مصـر شخصـی بود به نام ریان بن ولید و عزیز مصـر که یوسف را خریده بود به نام قطفیر که وزیر سلطان بود. و پس از تعبیر خواب توسط یوسف، سلطان قطفیر را عزل و یوسـف را به مقـام وزارت نصب نمـود و به طـور کلی اختیـار تـام کشـور مصـر رابه او واگـذار کرده و او را بر تخت قدرت نشانید و انگشتر مخصوص را به او داد. و قطفیر (عزیز مصـر) مرد و پادشاه مصر زلیخا را که نامش راعیل بود، به یوسف تزویـج کرد و دو پسـر هم آورد به نـام افراییم و میشا و هنگامی که سال های قحط و مجاعه فرارسـید، آنچه که مردم مصـر در سال های گذشـته ذخیره نموده بودنـد تمام شـد و مردم شـروع کردنـد به خریـداری غله و طعام از یوسف. در سال اول هر چه وجه نقد داشتند برای خرید خوراکی دادند که دیگر هیچ وجه نقدی باقی نماند.

و در سال دوم زر و زیور و جواهرات را دادنـد و طعام تهیه کردند و چیزی از آن جواهرات باقی نماند. و سال سوم حیوانات و دام هـای خود را فروختنـد، به طوری که همه حیوانـات در اختیار یوسف شـد. سال چهارم کلیه برده ها و بنـده ها را برای تهیه غذا به یوسف دادند که ابدا کنیز و غلامی باقی نماند. سال پنجم مزارع و باغات و خانه ها را دادند. سال ششم فرزندان و اولاد خـود را به بردگی به یوسف دادنـد. سـال هفتم خودشـان را به عنوان برده در اختیـار یوسف قرار دادنـد که در مصـر هیـچ فرد آزادی نمانـد، مگر اینکه همه بنـده یوسف شدنـد. پس از این حوادث و وقـایع، یوسف بـا مشورت از پادشـاه تمام آن مردم را آزاد نموده و همه اموالشـان را به آنان برگردانیـد. پس معلوم شـد که خداونـد متعال تمام مردم مصـر و اموال آنها را در مقابل مملوکیت و عوض اسارتی که یوسف طی سالیان گذشته دیده بود، به یوسف تملیک نمود. -. عرائس المجالس: ۱۱۳ -

آری این است میوه و ثمره صبر و نتیجه اطاعت و بندگی حق. و «ارسله» یعنی ارسال به مردم به عنوان نبوت و پیامبری و منظور از رحم نمودن خـدا به مردم به وسـیله یوسف، یعنی بـا توفیق به ایمـان از عقوبـات اخروی نجـات یافتنـد یا نجات یافتن آنان از قحط و گرسـنگی یا هر دو. «و کذلک الصبر یعقب خیرا»، «یعقب» از باب افعال، راغب گوید: «اعقبه کذا» یعنی فلان چیز را به ارث داد. «فـاعقبهم نفاقـا فی قلـوبهم.» -. توبه / ۷۷ - {نفـاق را در دل آنهـا بـاقی گـذاشت.} و «فلاـن لم یعقب»، یعنی فلانی فرزنـدی بـاقی نگـذاشت. یعنی همچنـان که صبر و تقوای یوسف، خیر و پاداش بزرگی را به دنبال داشت. یوسف خصوصـیتی نـدارد، هر کس یوسف وار صبر کنـد و تحمل مشـکلات نماید، چنان پاداشـی را به دنبال خواهد دید و از این جهت است که گفته شـده: «اصبر تظفر»، یعنی صبر و تحمل کن تا پیروز شوی. و در آن شـعر گفته شده: من شـخصا در این دوران ها آزمودم که صبر پایان نیکی دارد

و کم است کسـی که کوشـش و جـدیت در رسـیدن به مطلوب نمایـد و صبر و مقاومت هم بنماید و در عین حال پیروز نشود، حتما پیروزمند است

**[ترجمه]

«۴»

کـا، [الکـافی] عَـنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَـنِ ابْنِ عِیسَـی عَـنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ حَمْزَهَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام قَـالَ: الْجَنَّهُ مَحْفُوفَهٌ بِالْمَکَـارِهِ وَ الصَّبْرِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَی الْمَکَـارِهِ فِی الـدُّنْیَا دَخَلَ الْجَنَّهَ وَ جَهَنَّمُ مَحْفُوفَهٌ بِاللَّذَّاتِ وَ الشَّهَوَاتِ

فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتَهَا وَ شَهَوَاتِهَا دَخَلَ النَّارَ(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: بهشت محصور به دشواری ها و صبر است. پس کسی که شدائد و دشواری های دنیا را تحمل نماید، داخل بهشت خواهد شد، و دوزخ هم محصور و احاطه شده با لذت ها و خوشی ها. بنابراین هر کس که از لذائذ و شهوات نفسانی بهره مند گردد، داخل آتش خواهد شد. - . کافی ۲ : ۳۷۹ -

**[ترجمه]

## بیان

مضمونه متفق علیه بین الخاصه و العامه. فَقَدْ رَوَى مُسْلِمٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ. و هذا من بديع الكلام و قال الراوندی فی ضوء الشهاب يقال حف القوم حول زيد إذا أطافوا به و استداروا و حففته بشی ء أی أدرته عليه يقال حففت الهودج بالثياب و يقال إنه مشتق من حفافی الشی ء أی جانبيه يقول صلی الله عليه و آله المكاره مطيفه محدقه بالجنه و هی الطاعات و الشهوات محدقه مستديره بالنار و هی المعاصی و هذا مثل يعنی أنك لا يمكنك نيل الجنه إلا باحتمال مشاق و مكاره و هی فعل الطاعات و الامتناع عن المقبحات و لا التفصی عن النار إلا بترك الشهوات و هی المعاصی التی تتعلق الشهوه بها فكأن الجنه محفوفه بمكاره تحتاج أن تقتطعها بتكلفها و النار محفوفه بملاذ و شهوات تحتاج أن تتركها.

وَ رُوِيَ: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْجَنَّةَ قَالَ لِجَبْرَئِيلَ عليه السلام انْظُرْ إِلَيْهَا فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا قَالَ يَا رَبِّ لَا يَتْرُكُهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا فَلَمَّا حَفَّهَا بِالْمَكَارِهِ قَالَ انْظُرْ إِلَيْهَا فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا قَالَ يَا رَبِّ أَخْشَى أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ وَ لَمَّا خَلَقَ النَّارَ قَالَ لَهُ انْظُرْ إِلَيْهَا فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا قَالَ يَا رَبِّ لَا يَدْخُلُهَا أَحَدٌ فَلَمَّا حَفَّهَا بِالشَّهَوَاتِ قَالَ انْظُرْ إِلَيْهَا فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا قَالَ يَا رَبِّ أَخْشَى أَنْ يَدْخُلَهَا كُلُّ أَحَدٍ.

و فائده الحديث إعلام أن الأعمال المفضيه إلی الجنه مكروهه قرن الله بها الكراهه و بالعكس منها الأعمال الموصله إلی النار قرن بها الشهوه ليجاهد الإنسان نفسه فيتحمل تلك و يجتنب هذه.

**[ترجمه]مضمون این حدیث را با تعبیرهای مختلف، عامه و خاصه متفقا نقل کرده اند.

مسلم (یکی از محدثین بزرگ عامه) از انس بن مالک نقل نموده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: «حفت الجنه بالمکاره و حفت النار بالشهوات.» و این جمله از سخنان حکمت آمیز بسیار زیبا است. راوندی در کتاب ضوء الشهاب گوید: «حف القوم حول زید» یعنی مردم اطراف زید را گرفته و دایره وار در گرد او هستند. «حففته بشی ء» یعنی فلان چیز را به گرد او بستم و گردانیدم. «حففت الهودج بالثیاب»، یعنی هودج را با جامه و پارچه پوشانیدم. و بعضا گفته شده که این لفظ از «حفافی الشی» مشتق شده، یعنی دو طرف و دو جانب یک چیز. یعنی حضرت فرموده است: مکاره و مشکلات مانند حدقه چشم گرداگرد بهشت را گرفته و شهوات و لذائذ هم اطراف دوزخ و آتش را حدقه وار گرفته است. و منظور از مکاره و دشواری ها، اطاعت و فرمانبری و مقصود از شهوات، معاصی و گناهان است. و البته این بیان، تمثیل و تنظیر است، یعنی ورود و دخول در بهشت امکان ندارد مگر با تحمل مشقت ها و دشواری ها که همان انجام واجبات و دستورات الهی است و

خـودداری از افعـال ناپسـند. و گناهـان و رهـایی از دوزخ و آتش هم امکـان نـدارد، مگر بـا ترک محرمـات و چشم پوشـی از شهوات و تمایلات نفسـانی. بنـابراین مثـل اینکه بهشت محصور و محفوف به سـختی هـا و دشواری ها است که دخول در آن نیازمنـد به پیمودن دشواری ها است. و آتش هم محصور و محفوف به لذائـذ و شـهوات است که دور شدن و مصون ماندن از آتش، نیازمند به ترک و چشم پوشی از آنها است.

و در روایتی چنین آمـده است که چون خداونـد متعـال بهشت را آفریـد، به جبرئیـل گفت: نگاه کن! جبرئیل چون نعمت ها و مزایـای بهشت را مشاهـده نمود، عرض کرد: پروردگارا! هیـچ کس بهشت این چنین را از دست نخواهـد داد و قطعا همه مردم داخـل آن خواهنـد شـد، ولی هنگامی که آن را محصور و محفوف به مکاره و دشواری ها کرد، به جبرئیل فرمود: اکنون نگاه کـن! جبرئیـل چـون ایـن خصوصـیت را دیـد، عرض کرد: خداونـدا! من می ترسم که هیـچ کس نتوانـد داخـل بهشت شـود. و هنگامی که خداوند آتش را آفرید، به جبرئیل فرمود: نگاه کن! جبرئیل چون دوزخ را با آن وضع مشاهده کرد، عرضه داشت: خداونـدا! هیـچ کس دوزخ را انتخـاب نخواهـد نمود، ولی چون گرداگرد آن را بـا شـهوات و لذائـذ محصور کرد، به جـبرئیل فرمود: حالا نگاه کن! چون جبرئیل چنین دید، عرض کرد: می ترسم همه مردم داخل آن شوند.

البته فایـده و نتیجه این حدیث اعلام این مطلب است که اعمال و کارهایی که انسان را به بهشت می رساند، مورد کراهت طبع او است و بر عکس کارها و اعمالی که انسان را به دوزخ می کشانـد، موافق طبع و شـهوت و میل نفسانی است، تا اینکه انسان با کوشـش نفسانی خود مبارزه کرده و محرومیت از لذائـذ را تحمل نمایـد و از آنها اجتناب ورزد تا در نتیجه از عـذاب دوزخ مصون گردد.

**[ترجمه]

**«۵»**

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْحُومٍ عَنْ

ص: ۷۲

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۸۹.

أَبِی سَیَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ کَانَتِ الصَّلَاهُ عَنْ یَمِینِهِ وَ الزَّکَاهُ عَنْ یَسَارِهِ وَ الْبِرُّ مُطِلٌّ عَلَیْهِ وَ یَتَنَحَّی الصَّبْرُ نَاحِیَهً فَإِذَا دَخَلَ عَلَیْهِ الْمَلَکَانِ اللَّذَانِ یَلِیَانِ مُسَاءَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الْبِرِّ دُونَکُمْ صَاحِبَکُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونَهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چون مؤمن داخل قبر شود، نماز در طرف راست زکات در طرف چپ و بر و احسان و نیکی بر سرش سایه افکند. صبر و مقاومت هم در گوشه ای قرار گیرد. هنگامی که آن دو فرشته برای بازجویی می رسند، صبر به نماز و زکات و احسان می گوید: مراقب و نگهدار این رفیق مؤمن خود باشید، اگر ناتوان شدید من به فریاد او خواهم رسید. - . کافی ۲ : ۳۸۰ -

**[ترجمه]

## توضیح

البر یطلق علی مطلق أعمال الخیر و علی مطلق الإحسان إلی الغیر و علی الإحسان إلی الوالدین أو إلیهما و إلی ذوی الأرحام و المراد هنا أحد المعانی سوی المعنی الأول قال الراغب البر خلاف البحر و تصور منه التوسع فاشتق منه البر أی التوسع فی فعل الخیر و ینسب ذلک إلی الله تاره نحو إنه هو البر الرحیم و إلی العبد تاره فیقال بر العبد ربه أی توسع فی طاعته فمن الله تعالی الثواب و من العبد الطاعه و بر الوالدین التوسع فی الإحسان إلیهما و ضده العقوق.

مطل بالطاء المهمله من قولهم أطل علیه أی أشرف و فی بعض النسخ بالمعجمه و هو قریب المعنی من الأول لکن التعدیه بعلی بالأول أنسب دونکم اسم فعل بمعنی خذوا و یدل ظاهرا علی تجسم الأعمال و الأخلاق فی الآخره و من أنکره یأوله و أمثاله

بأن الله تعالی یخلق صورا مناسبه للأعمال یریه إیاها لتفریحه أو تحزینه أو الکلام مبنی علی الاستعاره التمثیلیه و تنحی الصبر و تمکثه فی إعانته یناسب ذاته فتفطن.

**[ترجمه]کلمه و لفظ «بر» به هر عمل خیری گفته می شود. و به مطلق احسان به دیگری و احسان و نیکی به پدر و مادر و به بستگان نیز گفته می شود، ولی در این حدیث غیر از معنای اول، یکی از معانی سه گانه مراد است. راغب در مفردات گفته است: بر (بیابان) مقابل بحر (دریا) است، چون از لفظ بر (بیابان) توسعه و فراخی و وسعت به ذهن می آید، لفظ بر (احسان و نیکی) که لازمه اش توسعه و گشایش در زندگی طرف است، از همین لفظ بر (بیابان وسیع) گرفته شده است. و لفظ «بر» هم به خدا نسبت داده می شود. «انه هو البر الرحیم و هم به بنده بر العبد ربّه»، یعنی عبادت زیاد وسیعی دارد و از طرف خدا منظور ثواب و عنایت زیاد و وسیع و از طرف بنده منظور اطاعت زیاد است. و «بر الوالدین» یعنی توسع و احسان زیاد به آنان که ضدش عقوق و نافرمانی آنان است.

در این حدیث که آمده است: «و البر مطل علیه» با طاء بی نقطه، «اطل علیه» یعنی بر او مشرف گشت. بنابراین بر و احسان در خانه قبر، مشرف و نگهبان مؤمن است. و در بعضی از نسخه ها «مظل» با ظاء نقطه دار است که این هم نزدیک به معنای اول است، یعنی بر و نیکی های او بر او سایه افکنده (خیلی نزدیک است)، ولی از نظر اینکه با «علی» متعدی شده است، معنای اول

مناسب تر است.

«دونکم صاحبکم»، «دونکم» اسم فعل است، یعنی رفیق مؤمن خود را بگیرید و محافظت کنید. و ضمنا این حدیث دلالت بر تجسم اعمال دارد که نماز و زکات و احسان مجسم می شوند و در کنار انسان هستند. و کسانی که تجسم اعمال و اخلاق را قبول ندارند، این حدیث و اشباه و نظائر او را تاویل می کنند و می گویند منظور از این بیانات، این است که پروردگار متعال صور و اشکال مناسب با اعمال و اخلاق انسانی خلق می نماید و به او نشان می دهد تا در نتیجه انسان در آن جهان و عالم برزخ خوشحال یا اندوهگین شود. و یا اینکه مقصود این باشد که با بیان مثال و تشبیه مطلب را روشن کند، نه اینکه واقعا در آنجا صورت ها و شکل هایی باشد. و بودن صبر در گوشه ای و قدرت داشتن صبر بر کمک و یاری شخص، تناسب با حقیقت صبر دارد (چون در زندگی این جهان صبر است که می تواند انسان را در مشکلات پیروزمند سازد)

**[ترجمه]

«۶»

کا، [الکافی] عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام الْمَسْجِدَ فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ كَئِيبٍ حَزِينٍ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا لَكَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أُصِبْتُ بِأَبِي وَ أَخِي وَ أَخْشَى أَنْ أَكُونَ قَدْ وَجِلْتُ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الصَّبْرِ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَداً وَ الصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسُ الْجَسَدَ فَسَدَ الْجَسَدُ وَ إِذَا فَارَقَ الصَّبْرُ الْأُمُورَ

ص: ۷۳

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۹۰.

فَسَدَتِ الْأَمُورُ(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السّلام وارد مسجد شد. بر در مسجد مردی را دید گرفته و اندوهگین. حضرت فرمود: چرا این چنین ناراحت هستی؟ عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! پدر و برادرم را از دست داده ام و می ترسم از شدت ناراحتی دیوانه شوم. حضرت فرمود: بر تو باد که تقوای الهی و صبر را پیشه خود سازی که فردای قیامت پاداشش را خواهی دید، و نسبت صبر به کارهای انسان، نسبت سر است به بدن. همچنان که اگر سر از بدن جدا شود بدن فاسد خواهد شد، صبر هم اگر همراه کارها نباشد، تمام کارها بی نتیجه است و به تباهی خواهد کشید. - . کافی ۲ : ۳۸۰ -

**[ترجمه]

## بيان

أصبت على بناء المجهول بأبی و أخی أی ماتا و أخشی أن أكون قد وجلت الوجل استشعار الخوف و كأن المعنی أخشی أن يكون حزنی بلغ حدا مذموما شرعا فعبر عنه بالوجل أو أخشی أن تنشق مرارتی من شده الألم أو أخشی الوجل الذی يوجب الجنون عليك اسم فعل بمعنی ألزم و الباء للتقويه بتقوی الله أی فی الشكايه و الجزع و غيرهما مما يوجب نقص الإيمان و كأنه إشاره إلی قوله تعالی وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ(۲) تقدم علی بناء المعلوم من باب علم بالجزم جزاء للأمر فی عليك أو بالرفع استئنافا بيانيا و ضمير عليه راجع إلی الصبر بتقدير مضاف أی جزائه أو إلی الله أی ثوابه و قيل إلی كل من الأب و الأخ أو إلی الأخ فإن فوته جزء أخير للعله أو إلی الأب لأنه الأصل و الكل بعيد غدا أی فی القيامه أو عند الموت أو سريعا

**[ترجمه]«أُصبت» به صیغه مجهول است و «بأبی و اخی» منظور این است که پدر و برادرم مردند. و «اخشی ان اکون قد وجلت»، «وجل» یعنی خوف و ترس همیشگی و شاید منظور از این جمله این باشد که می ترسم این حزن و اندوه من از نظر شرع ناپسند باشد و به آن حد مذموم رسیده باشد. یا این که می ترسم از شدت حزن و ناراحتی، جگر یا کیسه صفرایم پاره شده و از بین بروم. یا اینکه می ترسم کارم به جنون و دیوانگی بکشد. «علیك بتقوی اللّه»، «علیك» اسم فعل است، یعنی بر تو باد تقوای الهی که در شکایت ناراحتی ها و بی تابی و ناراحتی و آنچه موجب نقص ایمان است از تقوا مدد بگیری. و شاید اشاره به این آیه باشد که می فرماید: «وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.» - . آل عمران / ۱۸۶ - {اگر صبر و تقوا داشته باشید، عزم و تصمیم شما در کارها استوارتر خواهد شد.} تقدم به صیغه معلوم از باب علم و به صورت مجزوم که از لحاظ ترکیب نحوی جزای امر در «علیك» است و یا مرفوع به طور استیناف و بیان نتیجه و فایده صبر است و ضمیر «علیه» راجع به «صبر» است، البته با تقدیر مضاف، یعنی به پاداش صبر می رسی. و یا ضمیر راجع به «اللّه» است و آن هم به تقدیر مضاف، یعنی به ثواب و لطف خدا می رسی، و گفته شده که راجع به آن شخص از دست رفته است که هر یك از پدر و برادر باشد، یعنی فردای قیامت به آن شخص وارد شده و در کنار او هستی. البته این ها بعید است. و منظور از «غد» قیامت یا هنگام مرگ است یا کنایه از سرعت، یعنی به همین زودی ها.

**[ترجمه]

**«۷»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ سَمَاعَهَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: قَالَ لِی مَا حَبَسَکَ عَنِ الْحَجِّ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ وَقَعَ عَلَیَّ دَیْنٌ کَثِیرٌ وَ ذَهَبَ مَالِی وَ دَیْنِیَ الَّذِی قَدْ لَزِمَنِی هُوَ أَعْظَمُ مِنْ ذَهَابِ مَالِی فَلَوْ لَا أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا أَخْرَجَنِی مَا قَدَرْتُ أَنْ أَخْرُجَ فَقَالَ لِی إِنْ تَصْبِرْ تُغْتَبَطْ وَ إِنْ لَا تَصْبِرْ یُنْفِذِ اللَّهُ مَقَادِیرَهُ رَاضِیاً کُنْتَ أَمْ کَارِهاً(۳).

**[ترجمه]کافی: سماعه بن مهران از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام نقل می کند که حضرت به من فرمود: چرا در این مدت از آمدن به حج خودداری نموده ای؟ عرض کردم: فدایت شوم! قرض زیادی دارم و اموال من همه از دستم رفته و سطح مصیبت این قرضی که از من جدا نمی شود، نسبت به از دست دادن اموال مهم تر است. اگر یکی از دوستان وسایل مسافرت مرا فراهم نمی کرد، قدرت بر سفر نداشتم. حضرت فرمود: اگر صبر و استقامت نمایی، مورد غبطه دیگران خواهی شد و اگر صبر نکنی، بالاخره تقدیرات الهی جاری می شود؛ بپسندی یا نپسندی. - . کافی ۲ : ۳۸۰ -

**[ترجمه]

**بیان**

الاغتباط مطاوع غبطه تقول غبطته أغبطه غبطا و غبطه فاغتبط هو کمنعته فامتنع و الغبطه أن تتمنی حال المغبوط لکونها فی غایه الحسن من غیر أن ترید زوالها عنه و هذا هو الفرق بینها و بین الحسد و فی القاموس الغبطه بالکسر حسن الحال و المسره و قد اغتبط و قال الاغتباط التبجح بالحال الحسنه انتهی.

ص: ۷۴

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۹۰.

۲- ۲. آل عمران: ۱۸۶.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۹۰.

و الاغتباط إما فی الآخره بجزیل الأجر و حسن الجزاء أو فی الدنیا أیضا بتبدیل الضراء بالسراء فإن الصبر مفتاح الفرج. وَ قَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: أَضْيَقُ مَا يَكُونُ الْحَرَجُ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْفَرَجُ مَعَ أَنَّ الْكَارِهَ تَزْدَادُ مُصِيبَتُهُ فَإِنَّ فَوَاتَ الْأَجْرِ مُصِيبَةٌ أُخْرَى وَ الْكَرَاهَةُ الْمُوجِبَةُ لِحُزْنِ الْقَلْبِ مُصِيبَةٌ عَظِيمَةٌ وَ مِنْ ثَمَّ قِيلَ الْمُصِيبَةُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَةٌ وَ لِلْجَازِعِ اثْنَتَانِ بَلْ لَهُ أَرْبَعُ مُصِيبَاتٍ الثَّلَاثَةُ الْمَذْكُورَةُ وَ شَمَاتَةُ الْأَعْدَاءِ وَ مِنْ ثَمَّ قِيلَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ مُصِيبَةٌ عَلَى الشَّامِتِ.

**[ترجمه]«اغتباط» افتعال از «غبطه» است، یعنی طرف غبطه مانند «منعه فامتنع» او را جلوگیری کرد، او هم از امتناع و قبول جلوگیری نمود. و معنای غبطه این است که انسان آرزوی حالت کسی را که در وضع خوبی هست داشته باشد، بدون اینکه آرزوی زوال و سلب نعمت را از آن شخص داشته باشد. و فرق غبطه و حسد همین است، چون معنای حسد این است که انسان سلب نعمت و زوال آن وضع و موقعیت خوب را نسبت به طرف آرزو داشته باشد. و در قاموس است که غبطه، خوبی حال و سرور است که دیگران هم آرزوی او را داشته باشند و گفته «اغتباط» یعنی افتخار و مباهات و مسرور شدن به حالت خوش و خوب. و اغتباط یا در مورد آخرت است از جهت اجر زیاد و پاداش نیک یا در این جهان هم به اینکه مشکلات و ناراحتی ها به آسایش و خوشی ها تبدیل شود که صبر مفتاح و راهگشای فرج است.

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: هر چه دایره شدت و ناراحتی ها تنگ تر گردد، فرج و گشایش نزدیک تر خواهد شد. در عین حال کراهت و ناراحتی از پیشامدها موجب زیادتی مصیبت خواهد شد. چون نارضایتی باعث فوت اجر و پاداش است که خود مصیبت دیگری است. بعلاوه احساس ناراحتی که موجب حزن و اندوه قلبی است نیز مصیبت بزرگی است. و از این جهت گفته شده که مصیبت صبرکننده یکی است، ولی مصیبت کسی که بی تابی می کند دو تا است. بلکه با کمی دقت می توان گفت مصیبتش از چهار جهت است: مصیبت اصلی و اولی؛ از دست دادن اجر و پاداش؛ ناراحتی و غصه و اندوه قلبی؛ شماتت و سرزنش دشمنان. و لذا گفته شده که صبر و تحمل و مقاومت در برابر مشکلات، خود مصیبتی و غصه ای است برای دشمن شماتت گر.

**[ترجمه]

«۸»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ الذِّكْرُ ذِكْرَانِ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْكَ فَيَكُونُ حَاجِزاً(۱).

**[ترجمه]کافی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: صبر در دو مورد است: صبر و تحمل به هنگام مصیبت و مشکلات؛ و بهتر از آن صبر به هنگام برخورد با عمل حرام. ذکر و در یاد حق بودن هم در دو مورد است: به یاد خدا و پاداش الهی بودن هنگام مصائب؛ به یاد حق بودن در کنار عملی که خدا حرام نموده تا این یاد الهی مانع انسان شود، و این افضل و برتر است. - .

کافی ۲ : ۳۸۰ -

**[ترجمه]

## توضیح

صبر خبر مبتدإ محذوف أی أحدهما صبر و حسن أیضا خبر مبتدإ محذوف أی هو حسن و یحتمل أن یکون صبر مبتدأ و حسن خبره فتکون الجمله استئنافا بیانیا و قوله ذکر الله خبر مبتدإ محذوف لیس إلا فیکون أی الذکر و الفاء بیانیه حاجزا أی مانعا عن فعل الحرام.

**[ترجمه]لفظ «صبر» خبر مبتدای محذوف است، یعنی «احدهما»، و «حسن» هم خبر مبتدای محذوف است، یعنی «هو»، و احتمال دارد که «صبر» مبتدا باشد و «حسن» خبر آن باشد که این جمله استینافی و بیانی باشد. ولی «ذکر اللّٰه» فقط خبر مبتدای محذوف است، یعنی «احدهما فیکون»، یعنی ذکر و یاد الهی مانع و حاجز از فعل حرام شود و فاء هم بیانیه است.

**[ترجمه]

**«۹»**

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْکُوفِیِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْعَرْزَمِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سَیَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ لَا یُنَالُ الْمُلْکُ فِیهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَ التَّجَبُّرِ وَ لَا الْغِنَی إِلَّا بِالْغَصْبِ وَ الْبُخْلِ وَ لَا الْمَحَبَّهُ إِلَّا بِاسْتِخْرَاجِ الدِّینِ وَ اتِّبَاعِ الْهَوَی فَمَنْ أَدْرَکَ ذَلِکَ الزَّمَانَ فَصَبَرَ عَلَی الْفَقْرِ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی الْغِنَی وَ الصَّبْرِ عَلَی الْبِغْضَهِ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی الْمَحَبَّهِ وَ صَبَرَ عَلَی الذُّلِّ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی الْعِزِّ آتَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ خَمْسِینَ صِدِّیقاً مِمَّنْ صَدَّقَ بِی.

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بر مردم زمانی خواهد آمد که رسیدن به ملک و سلطنت و قدرت، فقط از طریق کشتار و استبداد خواهد شد و رسیدن به ثروت و مال، از راه غصب و تجاوز و بخل و رسیدن به محبت و دوستی، از طریق کنار گذاشتن دین و متابعت و پیروی از هوای نفس میسر می شود. هر کس چنین زمانی را درک کند و در عین حال با اینکه قدرت بر تحصیل مال دارد، ولی بر فقر و تهیدستی صبر نماید و دشمنی و کینه مردم را تحمل کند، با اینکه می تواند از آن راه دوستی دیگران را جلب نماید و ذلت و گمنامی را انتخاب نماید، با اینکه می تواند کسب قدرت و عزت بکند، خداوند به چنین شخصی پاداش پنجاه صدیق که نبوت و رسالت مرا با صدق و اخلاص تصدیق نموده باشد می دهد. - . کافی ۲ : ۳۸۰ -

**[ترجمه]

## تبیین

لاـ ینال الملک فیه أی السلطنه إلا بالقتل لعدم إطاعتهم إمام الحق فیتسلط علیهم الملوک الجوره فیقتلونهم و یتجبرون علیهم و ذلک من فساد الزمان و إلا لم یتسلط علیهم هؤلاء و لا الغنی إلا بالغصب و البخل و ذلک

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۹۰.

من فساد الزمان و أهله لأنهم لسوء عقائدهم يظنون أن الغنى إنما يحصل بغصب أموال الناس و البخل فی حقوق الله و الخلق مع أنه لا يتوقف على ذلک بل الأمانه و أداء الحقوق أدعى إلى الغنى لأنه بيد الله أو لأنه لفسق أهل الزمان منع الله عنهم البركات فلا يحصل الغنى إلا بهما.

و لا المحبه أی جلب محبه الناس إلا باستخراج الدين أی طلب خروج الدين من القلب أو بطلب خروجهم من الدين و اتباع الهوى أی الأهواء النفسانيه أو أهوائهم الباطله و ذلک لأن أهل تلک الأزمنه لفسادهم لا يحبون أهل الدين و العباده فمن طلب مودتهم لا بد من خروجه من الدين و متابعتهم فی الفسوق و صبر على البغضه أی بغضه الناس له لعدم اتباعه أهواءهم و صبر

على الذل كأنه ناظر إلى نيل الملک فالنشر ليس على ترتيب اللف فالمراد بالعز هنا الملک و الاستيلاء أو المراد بالملک هناک مطلق العز و الرفعه و يحتمل أن تكون الفقرتان الأخيرتان ناظرتين إلى الفقره الأخيره و لم يتعرض للأولى لكون الملک عزيز المنال لا يتيسر لكل أحد و الأول أظهر.

وَ فِی جَامِعِ الْأَخْبَارِ الرِّوَايَهُ هَكَذَا وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّهُ سَيَكُونُ زَمَانٌ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْمُلْکُ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَ الْجَوْرِ وَ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْغِنَى إِلَّا بِالْبُخْلِ وَ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الصُّحْبَهُ فِی النَّاسِ إِلَّا بِاتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَ الِاسْتِخْرَاجِ مِنَ الدِّينِ فَمَنْ أَدْرَکَ ذَلِکَ الزَّمَانَ فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَى وَ صَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ وَ صَبَرَ عَلَى بِغْضَهِ النَّاسِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ خَمْسِينَ صِدِّيقاً.

**[ترجمه]اینکه فرمود رسیدن به سلطنت و قدرت از راه قتل و کشتار خواهد شد، به این جهت است که مردم آن زمان از رهبر حق و امام عادل اطاعت و فرمانبری نمی کنند، در نتیجه سلاطین و پادشاهان جور بر آنها مسلط می شوند و این ستمگران هم از قتل و کشتار ابا و امتناعی ندارند. و البته فساد اخلاق و روش ناصحیح است که به ستمگران میدان می دهد، وگرنه خود آنها ابتدا یک نفر بیشتر نیستند و نمی توانند تسلط و قدرت پیدا کنند. و رسیدن به ثروت که از راه غصب و بخل است، از این جهت که چون مردم در آن زمان فاسد العقیده شده اند، تصور می کنند که ثروت و مکنت از طریق گرفتن اموال مردم و ندادن حقوق الهی و حقوق مردم میسر خواهد شد، با اینکه چنین تصوری غلط است، چون امانتداری و خیانت نکردن در جلب قلوب مردم و زیادی ثروت مؤثرتر است. و یا منظور از این جمله این است که چون مردم فاسق و فاسد می شوند، خداوند برکات خود را از آنان بازمی دارد. در نتیجه از طریق حرص و غصب اموال و تجاوز به حقوق، ازدیاد ثروت می نمایند. و رسیدن به محبت و دوستی دیگران که فرمود از طریق بی دینی است، از این جهت که مردم آن زمان چون با فساد و ظلم و ستم خو گرفته اند، قهرا با کسانی رابطه دوستی برقرار می کنند که همفکر و همرنگ آنان باشد و اگر کسی بخواهد تنها نباشد و دوستانی داشته باشد، باید برنامه های دینی کنار بگذارد، وگرنه غریب و تنها می ماند. «فمن صبر علی البغضه» یعنی آن کس که بغض و کینه توزی آن مردم را تحمل کند و از خواسته ها و تمایلات مردم متابعت نکند، «و صبر علی الذل» محرومیت از قدرت و مقام را بپذیرد. و ممکن است این دو جمله مربوط به قسمت اخیر (محبت و دوستی) باشد. چون دستیابی به قدرت و سلطنت برای هر کس میسر نیست تا محرومیت از آن را تحمل بکند یا نکند، گرچه هر قسمتی مربوط به هر یک از جملات مناسب خود باشد بهتر است .

و در جامع الاخبار - . جامع الاخبار : ۳۱۷ - این روایت چنین نقل شده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده: زمانی خواهد آمد

که تثبیت قدرت و سلطنت، فقط از طریق کشتار و ستمگری، پیدایش و بقای ثروت از راه بخل ممکن است و ادامه مصاحبت و دوستی با مردم، در صورتی امکان دارد که انسان از هواهای نفسانی پیروی و از دین و برنامه دینی کنار باشد. آن کس که چنین زمانی را دریابد و با تمکن از دستیابی به ثروت فقر و تهیدستی را تحمل نموده و با راه داشتن به عزت و قدرت، ذلت و ضعف را بپذیرد و با اینکه می تواند با همفکری و شرکت در بی بندوباری مردم محبت آنان را به خود جلب کند ولی کینه و دشمنی مردم را تحمل نماید، خداوند ثواب پنجاه صدیق و راستان را به او عنایت خواهد فرمود.

**[ترجمه]

«۱۰»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِی مَنْصُورٍ عَنْ عِیسَی بْنِ بَشِیرٍ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیهما السلام: لَمَّا حَضَرَتْ أَبِی عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ علیه السلام الْوَفَاهُ ضَمَّنِی إِلَی صَدْرِهِ وَ قَالَ یَا بُنَیَّ أُوصِیکَ بِمَا أَوْصَانِی بِهِ أَبِی حِینَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاهُ وَ بِمَا ذَکَرَ أَنَّ أَبَاهُ

ص: ۷۶

أَوْصَاهُ يَا بُنَيَّ اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ مُرّاً(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که پدرم علی بن حسین علیه السّلام در حال احتضار بود، مرا در آغوش گرفت و فرمود: پسرک من! تو را توصیه می کنم به سفارشی که پدرم به هنگام رحلت و شهادت آن را توصیه فرمود که او هم فرمود پدرم امیر مؤمنان علیه السّلام به من توصیه فرمود که ای پسرک من! صبر و تحمل نما حق را و به حق تسلیم شو، گرچه برای تو تلخ و ناگوار باشد. - . کافی ۲ : ۳۸۰ -

**[ترجمه]

**بیان**

اصبر علی الحق أی علی فعل الحق من ارتکاب الطاعات و ترک المنهیات و إن کان مرا ثقیلا علی الطبع لکونه مخالفا للمشتهیات النفسانیه غالبا أو علی قول الحق و إن کان مرا علی الناس فالصبر علی ما یترتب علی هذا القول من بغض الناس و أذیتهم أو علی سماع الحق الذی ألقی إلیک و إن کان مرا علیک مکروها لک کمن واجهک بعیب من عیوبک فتصدقه و تقبله أو أطلعک علی خطاء فی الاجتهاد أو الرأی فتقبله و یمکن التعمیم لیشتمل الجمیع.

**[ترجمه]«اصبر علی الحق» یعنی بر انجام وظایف و واجبات و ترک محرمات، و «ان کان» مرا یعنی گرچه سنگین بر طبع باشد، از جهت اینکه این اعمال نوعا مخالف با تمایلات نفسانی است. و یا مقصود این باشد که در گفتن حق صبر و مقاومت داشته باش، گرچه صبر و تحمل آزار و بغض مردم، بر مردم خیلی سنگین و دشوار باشد. و یا صبر و تسلیم در برابر حق که به انسان ابلاغ می شود، گرچه ناگوار و ناپسند است (مثلا کسی که عیوب و نواقص انسان را به خود او می گوید) و یا مثلا کسی که خطاهای انسان را در اجتهاد و استنباط متذکر می شود، گرچه تمام این ها بر انسان سنگین است، ولی باید پذیرفت و تصدیق کرد .

**[ترجمه]

**«۱۱»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَی الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِیلٌ وَ أَفْضَلُ الصَّبْرَیْنِ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: صبر بر دو گونه است: صبر بر بلایا و مصائب که نیکو و زیبا است؛ و صبر و پرهیز از محرمات و گناهان که بهترین این دو نوع صبر است. - . کافی ۲ : ۳۸۰ -

**[ترجمه]

**«۱۲»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی قَالَ أَخْبَرَنِی یَحْیَی بْنُ سُلَیْمٍ الطَّائِفِیُّ قَالَ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ الْیَمَانِیُّ یَرْفَعُ الْحَدِیثَ إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الصَّبْرُ ثَلَاثَهٌ صَبْرٌ عَلَی الْمُصِیبَهِ وَ صَبْرٌ عَلَی الطَّاعَهِ وَ صَبْرٌ عَلَی الْمَعْصِیَهِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَی الْمُصِیبَهِ حَتَّی یَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا کَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثَمِائَهِ دَرَجَهٍ مَا بَیْنَ الدَّرَجَهِ إِلَی الدَّرَجَهِ کَمَا بَیْنَ السَّمَاءِ إِلَی الْأَرْضِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَی الطَّاعَهِ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتَّمِائَهِ دَرَجَهٍ مَا بَیْنَ الدَّرَجَهِ إِلَی الدَّرَجَهِ کَمَا بَیْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَی الْعَرْشِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَی الْمَعْصِیَهِ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعَمِائَهِ دَرَجَهٍ مَا بَیْنَ الدَّرَجَهِ إِلَی الدَّرَجَهِ کَمَا بَیْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَی مُنْتَهَی الْعَرْشِ (۳).

**[ترجمه]کافی: علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه فرمود: صبر بر سه نوع است: صبر بر مصائب؛ صبر بر اطاعت و عبادت؛ صبر و پرهیز از معصیت. پس کسی که بر مصیبتی صبر کند و با تسلط بر خویش و شکیبایی ثقل و سنگینی را برطرف و مصیبت را سبک نماید، خداوند سیصد درجه مقام و مرتبه به او عنایت فرماید که مابین هر درجه تا درجه دیگر، همانند بین آسمان و زمین است. و کسی که بر انجام وظایف و واجبات صبر کند، خداوند متعال ششصد درجه و مقام به او عنایت فرماید که مابین هر یک از درجات، نظیر مابین تخوم و اعماق زمین تا عرش است. و کسی که صبر بر معصیت نماید و موقع مواجه شدن با گناه خودداری کند، خداوند متعال نهصد درجه عنایت فرماید که فاصله هر یک از درجات، همانند فاصله از اعماق زمین تا آخر و انتهای عرش است. - . کافی ۲ : ۳۸۰ -

**[ترجمه]

## بیان

حتی یردها أی المصیبه و شدتها بحسن عزائها أی بحسن الصبر اللائق لتلک المصیبه ثلاثمائه درجه أی من درجات الجنه أو درجات الکمال فالتشبیه من تشبیه المعقول بالمحسوس و فی الصحاح التخم منتهی کل قریه أو أرض و الجمع تخوم کفلس و فلوس انتهی و یدل علی أن ارتفاع الجنه أکثر من تخوم الأرض إلی العرش و لا ینافی ذلک کون عرضها کَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ مع أنه قد قیل فی الآیه وجوه مع بعضها رفع التنافی أظهر.

ص: ۷۷

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۹۱.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۹۱.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۹۱.

**[ترجمه]منظور از درجات، مقامات و درجات بهشتی یا منظور مراتب کمال است که تشبیه معقول به محسوس است. «تخوم» در صحاح است که «تخم» بر وزن فلس، انتهای حد قریه یا زمین و جمع آن تخوم است. و از این حدیث استفاده می شود که ارتفاع و وسعت بهشت، خیلی بیشتر از فاصله اعماق تا نهایت عرش است (که به چنین شخصی این درجات را می دهند) و این مطلب با آن آیه که عرض بهشت و وسعت آن را مانند وسعت آسمان و زمین بیان کرده، منافات ندارد. البته در تفسیر این آیه وجوهی گفته شده که بعضی از آنها برای بیان عدم منافات بهتر و روشن تر است.

**[ترجمه]

### «۱۳»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ یُونُسَ بْنِ یَعْقُوبَ قَالَ: أَمَرَنِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنْ آتِیَ الْمُفَضَّلَ وَ أُعَزِّیَهُ بِإِسْمَاعِیلَ وَ قَالَ أَقْرِئِ الْمُفَضَّلَ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ إِنَّا قَدْ أُصِبْنَا بِإِسْمَاعِیلَ فَصَبَرْنَا فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرْنَا إِنَّا أَرَدْنَا أَمْراً وَ أَرَادَ اللَّهُ أَمْراً فَسَلَّمْنَا لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (۱).

**[ترجمه]کافی: از یونس بن یعقوب نقل می کند که گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من دستور داد که مفضل بن عمر را ببینم و او را درباره فوت اسماعیل فرزند حضرت صادق تسلیت بگویم. و فرمود: به مفضل سلام برسان و به او بگو که فوت اسماعیل مصیبتی بود برای ما و ما صبر کردیم، تو هم مانند ما صبر کن. ما چیزی را اراده کرده بودیم و خداوند چیز دیگری اراده کرد و ما در برابر امر خدا تسلیم هستیم. - . کافی ۲ : ۳۸۰ -

**[ترجمه]

### توضیح

الظاهر أنه المفضل بن عمر و یدل علی مدح عظیم له و أنه کان من خواص أصحابه و أحبائه و إسماعیل ولده الأکبر الذی کان یظن الناس أنه الإمام بعده علیه السلام فلما مات فی حیاته علم أنه لم یکن إماما و هذا هو المراد بقوله علیه السلام أردنا أمرا أی إمامته بظاهر الحال أو بشهوه الطبع أو المراد إراده الشیعه کالمفضل و أضرابه و أدخل علیه السلام نفسه تغلیبا و مماشاه و یدل علی لزوم الرضا بقضاء الله و التسلیم له و قیل المعنی أردنا طول عمر إسماعیل و أراد الله موته و أغرب من ذلک أنه قال عزی المفضل بابن له مات فی ذلک الوقت بذکر فوت إسماعیل.

**[ترجمه]ظاهرا منظور از مفضل، همان مفضل بن عمر است که از خواص اصحاب حضرت صادق و از دوستان آن حضرت بوده و اسماعیل هم فرزند بزرگ حضرت بود که مردم تصور می کردند پس از حضرت، مقام و منصب امامت به او خواهد رسید و چون اسماعیل در زمان حیات حضرت فوت کرد، معلوم شد که مطلب چنان نبوده است. و همین است منظور نظر حضرت که فرمود: ما چیزی را می خواستیم ولی خداوند متعال چیز دیگری را اراده کرده بود. یعنی به حسب ظاهر، ما چنین خیال می کردیم. و یا منظور حضرت تصور و نظر شیعیان و دوستان بود که حضرت خودش را هم از باب مماشات و تغلیب

داخل شیعیان و دوستان نموده و فرمود ما، یعنی اکثر و بیشتر ما شیعیان چنین تصور می کردیم، گرچه خود حضرت حقیقت و واقعیت را می دانست. و این بیان می فهماند که لازم است و باید انسان تسلیم قضای الهی باشد و به آن راضی و خشنود باشد. و بعضا گفته اند که مقصود حضرت این است که ما طول عمر و بقای اسماعیل را می خواستیم، ولی خداوند مرگ او را خواست. و بعیدتر از این وجه مطلبی است که گفته شده که چون فرزند مفضل فوت کرده بود، حضرت صادق یونس را فرستاد که مفضل را از راه یادآوری فوت اسماعیل تسلیت دهد، یعنی حضرت فرموده که به مفضل بگو همان طوری که ما در مرگ اسماعیل صبر کردیم، تو هم در مرگ فرزندت صبر کن.

**[ترجمه]

**«۱۴»**

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَهَ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَنِ ابْتُلِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَیْهِ کَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِیدٍ(۲).

**[ترجمه]کافی: از ابی حمزه ثمالی، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: هر کس از مؤمنین به بلاـ و مصیبتی مبتلا شود و صبر کند، پاداش آن نظیر پاداش هزار شهید است. -. کافی ۲ : ۳۸۰ -

**[ترجمه]

## بیان

قوله علیه السلام مثل أجر ألف شهید فإن قیل کیف یستقیم هذا مع أن الشهید أیضا من الصابرین حیث صبر حتی استشهد قلت یحتمل أن یکون المراد بهم شهداء سائر الأمم أو المعنی مثل ما یستحق ألف شهید و إن کان ثوابهم التفضلی أضعاف ذلک و قیل المراد بهم الشهداء الذین لم تکن لهم نیه خالصه فلم یستحقوا ثوابا عظیما و الأوسط کأنه أظهر.

**[ترجمه]اینکه حضرت چنین پاداش بزرگی را برای شخص صابر بیان کرده، با اینکه خود شهید از زمره صابران است چون صبر کرده تا به مرحله شهادت رسیده، ممکن است منظور شهدای سایر امت ها باشد از امم قبل از اسلام، و یا مقصود پاداش استحقاقی و اصلی شهید باشد نه پاداش تفضلی، چون پاداشی که خداوند متعال تفضیلا به شهید عنایت می فرماید، فوق العاده زیاد است. و گفته شده که منظور آن شهدایی هستند که نیت خالص صد در صد مثلا نداشته اند که خیلی مستحق پاداش زیاد نیستند، ولی احتمال وسطی بهتر است.

**[ترجمه]

**«۱۵»**

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ

اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنِّی جَعَلْتُ الدُّنْیَا بَیْنَ عِبَادِی قَرْضاً فَمَنْ



---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۹۲.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۹۲.

أَقْرَضَنِی مِنْهَا قَرْضاً أَعْطَیْتُهُ بِکُلِّ وَاحِدَهٍ عَشْراً إِلَی سَبْعِمِائَهِ ضِعْفٍ وَ مَا شِئْتُ مِنْ ذَلِکَ وَ مَنْ لَمْ یُقْرِضْنِی مِنْهَا قَرْضاً فَأَخَذْتُ مِنْهُ شَیْئاً قَسْراً أَعْطَیْتُهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أَعْطَیْتُ وَاحِدَهً مِنْهُنَّ مَلَائِکَتِی لَرَضُوا بِهَا مِنِّی قَالَ ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَی الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ فَهَذِهِ وَاحِدَهٌ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ وَ رَحْمَهٌ اثْنَتَانِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱) ثَلَاثٌ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَذَا لِمَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِنْهُ شَیْئاً قَسْراً(۲).

**[ترجمه]کافی: از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال فرموده است که من دنیا را مابین بندگان خود بر مبنای قرض قرار داده ام؛ هر کس از دنیای خود به من قرض دهد، (در راه خدمت به بندگان و دین خدا صرف کند) در مقابل هر قرضی، ده برابر تا هفتصد برابر و تا هر چه بخواهم به او خواهم داد، و آن کس که قرض ندهد و من از راه پیشامدها و حوادث از او بگیرم (مصائب و بلایایی برای او رخ دهد) سه چیز به او می دهم که اگر هر یک از این سه چیز را به ملائکه خود بدهم، از من راضی و خشنود می شوند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ. أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ.» - . بقره / ۱۵۶ - ۱۵۷ - {[همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد، می گویند «ما از آن خداییم و به سوی او بازمی گردیم.» بر ایشان درود و رحمتی از جانب پروردگارشان باد.} درود و صلوات از طرف خدا برای آنان است. حضرت فرمود: این یک عنایت از آن سه چیز. و رحمت، این عنایت دوم. «و اؤلئک هم المهتدون.» و این هم سومی. پس حضرت فرمود: این سه خصلت (درود و صلوات. رحمت حق. هدایت کامل) از آن کسانی است که با ناراحتی و غیر اختیاری، اموال آنان از آنان گرفته شود. - . کافی ۲ : ۳۸۱ -

**[ترجمه]

## بیان

بین عبادی قرضا القرض القطع و ما سلفت من إساءه أو إحسان و ما تعطیه لتقضاه و المعنی أعطیتهم مقسوما بینهم لیقرضونی فأعوضهم أضعافها لا لیمسکوا علیها و قیل أی جعلتها قطعه قطعه و أعطیت کلا منهم نصیبا فمن أقرضنی منها قرضا أی نوعا من القرض کصله الإمام و الصدقه و الهدیه إلی الإخوان و نحوها و ما شئت من ذلک أی من عدد العطیه و الزیاده زائدا علی السبعمائه کما قال تعالی وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ(۳) و قیل إشاره إلی کیفیه الثواب المذکور و التفاوت باعتبار تفاوت مراتب الإخلاص و طیب المال و استحقاق الأخذ و صلاحه و قرابته و أشباه ذلک و القسر القهر لرضوا بها منی أی رضا کاملا الَّذِینَ صدر الآیه وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ قال الطبرسی قدس الله روحه أی نالتهم نکبه فی النفس و المال فوطنوا أنفسهم علی ذلک احتسابا للأجر و المصیبه المشقه الداخله علی النفس لما یلحقها من المضره و هو من الإصابه کأنها یصیبها بالنکبه قالُوا إِنَّا لِلَّهِ إقرارا بالعبودیه أی نحن عبید الله و ملکه وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ هذا إقرار بالبعث و النشور أی نحن إلی حکمه نصیر وَ لِهَذَا قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: إِنَّ قَوْلَنَا إِنَّا لِلَّهِ إِقْرَارٌ عَلَی أَنْفُسِنَا بِالْمُلْکِ

۱- ۱. البقره: ۱۵۶.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۹۲.

۳- ۳. البقره: ۲۶۱.

وَ قَوْلَنَا وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهُلْكِ.

و إنما كانت هـذه اللفظه تعزيه عن المصـيبه لما فيها من الـدلاله على أن الله تعالى يجبرها إن كانت عدلا و ينصف من فاعلها إن كـانت ظلما و تقـديره إِنَّا لِلَّهِ تسـليما لأمره و رضا بتـدبيره وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ ثقه بأنا نصـير إلى عـدله و انفراده بالحكم فى أموره صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ ثناء جميل من ربهم و تزكيه و هو بمعنى الدعاء لأن الثناء يسـتحق دائما ففيه معنى اللزوم كما أن الدعاء يدعى به مره بعد مره ففيه معنى اللزوم و قيل بركات من ربهم عن ابن عباس و قيل مغفره من ربهم وَ رَحْمَهٌ أى نعمه أى عاجلا و آجلا فالرحمه النعمه على المحتاج و كل أحـد يحتاج إلى نعمه الله فى دنياه و عقباه وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ أى المصـيبون طريق الحق فى الاسترجاع و قيل إلى الجنه و الثواب (۱)

انتهى قوله هذا لمن أخذ الله منه شيئا قسرا أى فكيف من أنفق بطيب نفسه

**[ترجمه]اصـل معنـاى قرض قطع و بريـدن است و آنچه كه انسـان از خوبى هـا و بـدى ها از پيش مى فرسـتد و آنچه كه مى بخشـد و عطـا مى كنـد. و منظور از حـديث اين است كه من (خداونـد) اين دنيـا را كه بين بنـدگانم تقسيم كرده ام، براى اين جهت است كه به من قرض دهنـد و در راه خلق خدا و دين خدا صـرف كنند تا من هم چند برابر به آنان پاداش دهم، نه اينكه امساك كننـد، بخل بورزند و نگهدارى كنند. و گفته شده معنا اين است كه من دنيا را قطعه قطعه و جزء جزء كرده و بهر يك از بندگان نصيبى داده ام هر كس به من به هر نوع قرض دهد، از قبيل صله و تقديم به امام و هديه به برادران دينى و امثال اين كارهـا، من چنـد برابر به او خـواهم داد. «و مـا شـئت من ذلـك» يعنى آنچه بخـواهم از عطـا و بخشـش بيشـتر از هفتصـد برابر، همچنان كه در آيه هست «وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ.» و گفته شده اشاره به كيفيت و چگونگى ثواب است و تفاوتى كه در اين پـاداش هست، از جهت تفـاوت و اختلافى كه در ميـان بنـدگان هست از نظر اخلاـص در نيت و پـاكيزگى مال و اسـتحقاق و شايستگى و خويشاوند بودن طرف بخشش و نظاير اين ها.

ضمنا اول كه در اين حديث قسـمتى از آن آمده است، چنين است: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَىْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْـأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِيـنَ.» - . بقره / ۱۵۶ - حتمـا و قطعـا ما شـما را آزمايش مى كنيم به اين مصائب مقـدارى از ترس و گرسنگى و كمبود اموال و جان هاى شـما و ميوه ها و مژده بده شـكيبايان را. مرحوم طبرسى در مجمع البيان در تفسير اين آيه گفته: «الَّذِينَ إِذا أَصـابَتْهُمْ مُصِـيبَهٌ» يعنى نـاراحتى و نكبتى در نفوس و در اموال به آنهـا برسـد و آنـان به منظور نيـل و رسـيدن به اجر و پـاداش الهى، خود را آمـاده اسـتقبال از اين حوادث بنماينـد. و «مصـيبت» يعنى زحمت و مشـقتى كه به انسان برسد كه از لفظ «اصابه» (رسـيدن) گرفته شده و از جهت اين مشـقت و زحمت، ضـرر و زيانى به انسان برسد. «قالوا انا للّه» كه اقرار به عبوديت است، يعنى مـا بنـدگان و مملوك او هستيم، «و انـا اليه راجعون» كه اقرار و اعتراف به بعث و برانگيخته شـدن است، يعنى مـا به حكم خـدا برگشت خواهيم كرد. و لـذا امير مؤمنـان عليه السّـلام فرمود: ما كه مى گوييم «انا للّه»، اعتراف به مملـوكيت خـويش است و اينكه مى گوييم «و انـا اليه راجعون»، اعـتراف به هلاـكت و مرگ خودمـان است. و علت اينكه اين جمله تسـليتى است در مقابل مصائب، چون اين آيه دلالت دارد بر اينكه خداونـد آن مصـيبت را در صورتى كه از روى عـدل باشد و دست ستمكارى در ميان نباشد، جبران خواهد كرد و اگر از راه ظلم و ستم باشد، از ظالمش انتقام خواهد گرفت.

و تقـدير اين جمله چنين است «انـا للّه تسـليما لاـمره»، به امر و فرمـان او تسـليم و به تـدبير و تقـديرش راضـى هستيم، «و انا اليه

راجعون» مطمئنا در پیشگاه عدل او و در برابر تنها حاکمیت حق در تمام امور حاضر خواهیم شد. «صلوات من ربهم»، در توضیح و تفسیر این جمله چند احتمال هست: ۱) این جمله ثنا و ستایشی باشد از طرف خدا برای این بندگان که متضمن معنای دعا هم هست، یعنی تزکیه الهی شامل صابران باد؛ ۲) یعنی برکات و عنایات خداوندی که ابن عباس گفته است؛ ۳) مغفرت و آمرزش الهی و رحمت، یعنی نعمت دنیوی و اخروی. بنابراین رحمت یعنی نعمت و احسان به نیازمند و البته روشن است که هر کس نیازمند به نعمت و احسان خداوند است هم در دنیا و هم در آخرت. «و اؤلئك هم المهتدون» و آنان همان راه یافتگانند و به راه حق رسیده اند در این استرجاع. و گفته شده منظور از «مهتدون»، یعنی راه بهشت را یافته اند. (پایان کلام مجمع) - . مجمع البیان ۱ : ۴۴۱ -

و در آخر این حدیث که گفته شده «هذا لمن اخذ اللّه منه شیئا قسرا»، این سه عنایت برای کسی است که مصیبت مالی به طور غیر اختیار و به طور ناراحتی به او برسد، یعنی اگر کسی با میل و رغبت اموال خود را انفاق کند، درجات او به مراتب بالاتر است.

**[ترجمه]

**«۱۶»**

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّا صُبَّرٌ وَ شِیعَتُنَا أَصْبَرُ مِنَّا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ کَیْفَ صَارَ شِیعَتُکُمْ أَصْبَرَ مِنْکُمْ قَالَ لِأَنَّا نَصْبِرُ عَلَی مَا نَعْلَمُ وَ شِیعَتَنَا یَصْبِرُونَ عَلَی مَا لَا یَعْلَمُونَ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ما امامان صابر و شکیبا هستیم، ولی شیعیان ما صابرتر و شکیباتر از ما هستند. سؤال کرد: فدایت شوم! چطور شیعیان شما شکیباتر از شما هستند؟ فرمود: چون ما بر چیزی که می دانیم صبر می کنیم، ولی شیعیان ما با اینکه واقعیات را مانند ما نمی دانند، صبر می کنند. - . کافی ۲ : ۳۸۲ -

**[ترجمه]

## تبیین

الصبر بضم الصاد و تشدید الباء المفتوحه جمع الصابر أصبر منا أی الصبر علیهم أشق و أشد لأنا نصبر علی ما نعلم أقول یحتمل وجوها.

الأول و هو الأظهر أن المعنی أنا نصبر علی ما نعلم نزوله قبل وقوعه و هذا مما یهین المصیبه و یسهلها و شیعتنا تنزل علیهم المصائب فجاءه مع عدم علمهم بها قبل وقوعها فهی علیهم أشد و یؤیده ما مر فی مجلد الإمامه أن قوله تعالی ما أَصابَ مِنْ مُصِیبَهٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی أَنْفُسِکُمْ إِلَّا فِی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما

---

۱- ۱. مجمع البيان ج ۱ ص ۲۳۸.

۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۹۳.

آتاكُمْ (۱) نزل فيهم عليهم السلام فتدبر.

الثانى أن المعنى أنا نصبر على ما نعلم كنه ثوابه و الحكمه فى وقوعه و رفعه الدرجات بسببه و شيعتنا ليس علمهم بجميع ذلك كعلمنا و هذه كلها مما يسكن النفس عند المصيبه و يعزيها.

الثالث أنا نصبر على ما نعلم عواقبه و كيفيه زواله و تبدل الأحوال بعده كعلم يوسف عليه السلام فى الجب بعاقبه أمره و احتياج الإخوه إليه و كذا علم الأئمه عليهم السلام برجوع الدوله إليهم و الانتقام من أعدائهم و ابتلاء أعدائهم بأنواع العقوبات فى الدنيا و الآخره و هذا قريب من الوجه الثانى.

lt;meta info="(منظور از اين جمله كه فرمود ما بر چيزهايى كه مى دانيم...) وجوهى احتمال دارد: اول: كه البته معناى روشن ترى است، اينكه ما مصائب را قبل از وقوع و نزول مى دانيم و همين اطلاع بر آينده، موجب مى شود كه مصيبت تا حدودى سهل و تحملش آسان گردد، ولى شيعيان ما چون وقايع و حوادث آينده را نمى دانند و مصيبت دفعتا و ناگهانى فرا مى رسد، قهرا شديدتر و ناراحت كننده تر است و آنان صبر مى كنند، پس آنان صابرتر هستند. و مؤيد اين وجه، مطلبى است كه در جلد امامت بحار در ذيل آيه: «ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَهٍ فِى الْأَرْضِ وَ لا فِى أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِى كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ» - . حديد / ۲۲ - ۲۳ - آمده كه اين آيه درباره ائمه اطهار عليهم السّلام نازل شده يعنى آنها علم به كتاب دارند.

دوم: معنا اين باشد كه ما آن ثواب عظيم و پاداش بزرگ صبر را كاملا مى دانيم و حكمت و علت وقوع مصائب و ترفيع درجات صابران را مى دانيم، ولى شيعيان به تمام اين مطالب با خصوصيات كامل علم ندارند و در عين حال صبر مى كنند. و البته معلوم است علم و اطلاع به اين خصوصيات پاداش، موجب سكون و آرامش نفس مى شود.

سوم: اينكه چون ما وقايع پس از مصيبت و عواقب آن و گذشتن و سپرى شدن مصيبت و اوضاع و احوال پس از آن و تبدل روزگار تلخ به ايام آسايش و قدرت را مى دانيم، لذا مصائب براى ما خيلى دشوار نيست، نظير علم و آگاهى يوسف عليه السّلام در قعر چاه از عواقب امر و نياز پيدا كردن برادران يوسف، و همچنين علم و اطلاع ائمه اطهار عليهم السّلام كه بالاخره حكومت جهانى به دست آنان خواهد افتاد و از دشمنان اسلام انتقام خواهند گرفت و اين دشمنان به انواع بلاهاى دنيوى و اخروى گرفتار خواهند شد و البته اين وجه سوم تا حدودى با وجه دوم تقارب و تقارن دارد .

**[ترجمه]

«۱۷»

كا، [الكافى] عَنْ أَبِى عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَهِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ (۲).

كا، [الكافى] عن على عن أبيه عن حماد عن ربعى عن الفضيل عنه عليه السلام: مثله (۳)

كـا، [الكافى] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَـى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِى مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ السَّرَّاجِ رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَهِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ (۴).

**[ترجمه]كافى: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: نسبت صبر به ايمان، نسبت سر است به تن؛ همچنان كه با رفتن سر تن هم از بين مى رود، با رفتن صبر هم ايمان دوامى نخواهد داشت. - . كافى ۲ : ۳۸۲ -

كافى: همين روايت را با سند ديگر آورده است. - . كافى ۲ : ۳۸۲ -

كافى: و نيز حضرت سجاد فرمود: موقعيت و نسبت صبر به ايمان، موقعيت سر است نسبت به بدن و كسى كه صبر و استقامت ندارد، ايمانش پايدار نخواهد بود. - . كافى ۲ : ۳۸۲ -

**[ترجمه]

**«۱۸»**

كا، [الكافى] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَـى عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ فَلَمْ يَشْكُرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا وَ ابْتَلَى قَوْماً بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً(۵).

ص: ۸۱

---

۱- ۱. الحديد: ۲۲- ۲۳.

۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۸۷.

۳- ۳. الكافى ج ۲ ص ۸۹.

۴- ۴. الكافى ج ۲ ص ۸۹.

۵- ۵. الكافى ج ۲ ص ۹۲.

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال گروهی را مورد نعمت و احسان خود قرار داد، ولی چون شکر و سپاسگزاری از نعمت نکردند، همان نعمت موجب بدبختی آنان گردید. و گروهی را به مصائب و بلایا مبتلا کرد و چون صبر و استقامت ورزیدند، همان مشکلات خود نعمت بزرگی شد برای آنان. - . کافی ۲ : ۳۸۲ -

**[ترجمه]

## بیان

الوبال الشده و الثقل و العذاب أی صارت النعمه مع عدم الشکر نکالا و عذابا علیهم فی الدنیا و الآخره و صار البلاء علی الصابر نعمه فی الدنیا و الآخره.

**[ترجمه]«فصارت وبالا علیهم»، «وبال» به معنای شدت و سنگینی و رنج و عذاب است، یعنی همین نعمت خدا داده از جهت سوء استفاده و بهره گیری غلط، عامل بدبختی و رنج و عذاب دنیوی و اخروی آنان شد. و در مقابل گرفتاری ها و شدائد برای افراد صابر و شکیبا، نعمت و سعادت دنیوی و اخروی گشت.

**[ترجمه]

### «۱۹»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِی مُسَافِرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا(۱) قَالَ اصْبِرُوا عَلَی الْمَصَائِبِ. وَ فِی رِوَایَهِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: صَابِرُوا عَلَی الْمَصَائِبِ (۲).

**[ترجمه]کافی: از ابان بن ابی مسافر از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که در تفسیر آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا» فرمود: یعنی در برابر مصائب صبر کنید.

و در روایت ابن ابی یعفور از حضرت نقل می کند که فرمود: در شدائد و گرفتاری ها صبر پیشه گیرید. - . کافی ۲ : ۳۸۲ -

**[ترجمه]

### «۲۰»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی جَمِیلَهَ عَنْ جَدِّهِ أَبِی جَمِیلَهَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: لَوْ لَا أَنَّ الصَّبْرَ خُلِقَ قَبْلَ الْبَلَاءِ لَتَفَطَّرَ الْمُؤْمِنُ کَمَا تَتَفَطَّرُ الْبَیْضَهُ عَلَی الصَّفَا(۳).

**[ترجمه]کافی: حضرت علیه السلام فرمود: اگر مؤمن قبل از رسیدن بلایا و مشکلات صبر و مقاومت را در اختیار نداشته

باشد، قطعا متلاشی و نابود می شود. همان گونه که تخم مرغ با برخورد به سنگ سخت متلاشی و نابود می شود. - . کافی ۲ : ۳۸۲ -

**[ترجمه]

**بیان**

التفطر التشـقق من الفطر و هو الشق و الصـفا جمع الصفاه و هی الحجر الصلد الضخم لا تنبت و فیه إیماء إلی أن الصبر من لوازم الإیمان و من لم یصبر عند البلاء لا یسـتحق اسمه کما مر أنه من الإیمان بمنزله الرأس من الجسد و یشعر بکثره ورود البلایا علی المؤمن.

**[ترجمه]«تفطر» از «فطر» گرفته شده، یعنی منشق شدن، شـکافته شدن از هم متلاشـی گشـتن. و «صـفا» جمع «صفاه» به معنای سنـگ سـخت است. و در این حـدیث اشاره به این است که صبر از لوازم ایمان است و هر آن کس که در برابر شدائـد و بلایا صبر نداشـته باشد، اسـتحقاق و شایستگی اسم ایمان را هم ندارد، همچنان که در روایات بالا گفته شد که نسبت صبر به ایمان، نسـبت سـر است به بدن. و نیز این مطلب را می رساند که نزول بلایا و شدائد برای مؤمن زیاد است و مؤمن همیشه با گرفتاری ها مواجه و درگیر است، چون اگر بلایا کم و اندک باشد، متلاشی شدن مورد ندارد.

**[ترجمه]

**«۲۱»**

کـا، [الکـافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ وَ الْقَاسَانِیِّ عَنِ الْأَصْـبَهَانِیِّ عَنْ سُـلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ یَحْیَی بْنِ آدَمَ عَنْ شَـرِیکٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مُرُوَّهُ الصَّبْرِ فِی حَالِ الْحَاجَهِ وَ الْفَاقَهِ وَ التَّعَفُّفِ وَ الْغَنَاءِ أَکْثَرُ مِنْ مُرُوَّهِ الْإِعْطَاءِ(۴).

**[ترجمه]کافی: حضـرت باقر علیه السّـلام فرمود: ارزش کمالی صبر هنگام فقر و نیازمندی و همچنین ارزش کمالی و معنوی درخواست نکردن از مردم و اظهار بی نیازی، از ارزش عطا و بخشش بیشتر است. - . کافی ۲ : ۳۸۲ -

**[ترجمه]

**بیان**

المروه هی الصـفات التی بهـا تکمـل إنسـانیه الإنسان و الفاقه الفقر و الحاجه و التعفف ترک السؤال عن الناس و هو عطف علی الصبر و الغنی بالغین المعجمه أیضا الاسـتغناء عن الناس و إظهار الغنی لهم و فی بعض النسـخ بالمهمله بمعنی التعب فعطفه علی الحاجه حینئذ أنسب و تخلل العطف فی البین مما یبعده فالأظهر

۱- ۱. آل عمران: ۲۰۰.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۹۲.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۹۲.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۹۳.

على تقديره عطفه على الصبر أيضا.

**[ترجمه]«مروت» عبارت از حالات و صفاتی است که عامل کمال انسانیت انسان باشد، و «فاقه» یعنی فقر و تهیدستی و «تعفف» یعنی درخواست نکردن از مردم که البته عطف است بر صبر. و «غناء» با غین یعنی بی نیازی از مردم و اظهار بی نیازی. و در بعضی از نسخه ها با عین بی نقطه آمده که به معنای رنج و ناراحتی است و در این صورت عطف بر حاجت شود که مناسب تر است، ولی چون کلمه «تعفف» که عطف بر صبر است فاصله می شود، تا حدودی بر خلاف قاعده است. بنابراین نسخه با غین با نقطه بهتر است و در صورت عین (بی نقطه) بودن، باز هم باید عطف بر صبر بشود .

**[ترجمه]

**«۲۲»**

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام یَرْحَمُکَ اللَّهُ مَا الصَّبْرُ الْجَمِیلُ قَالَ ذَلِکَ صَبْرٌ لَیْسَ فِیهِ شَکْوَی إِلَی النَّاسِ (۱).

**[ترجمه]کافی: از جابر نقل می کند که گفت: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: صبر جمیل (که در قرآن آمده) چیست؟ فرمود: تحمل مشکلات و صبر کردن که اظهار حاجت و شکایتی به مردم نباشد. - . کافی ۲ : ۳۸۴ -

**[ترجمه]

## بیان

إلی الناس ظاهره عموم الناس و ربما یخص بغیر المؤمن. لِقَوْلِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَنْ شَکَا الْحَاجَةَ إِلَی مُؤْمِنٍ فَکَأَنَّمَا شَکَاهَا إِلَی اللَّهِ وَ مَنْ شَکَاهَا إِلَی کَافِرٍ فَکَأَنَّمَا شَکَا اللَّهَ.

**[ترجمه]ظاهرا منظور از مردم، همه مردم است، چه مؤمن و چه غیر مؤمن. (انسان نباید اظهار حاجت به هیچ کس نماید). و ممکن است منظور از مردم، غیر مؤمن باشد،

چون از علی علیه السّلام نقل شده که اگر کسی به مؤمن اظهار حاجت نماید، همانند این است که به خدا عرض حاجت و شکایت نموده است و کسی که به غیر مؤمن شکایت حال خود را کند، مانند این است که از خدا شکایت کرده باشد.

**[ترجمه]

**«۲۳»**

کا، [الکافی] عَنْ حُمَیْدِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَیَابَةَ عَنْ أَبِی

النُّعْمَانِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَوْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ لَا یُعِدُّ الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ یَعْجِزُ(۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق یا حضرت باقر علیهما السّلام فرمود: کسی که در برابر مصائب و مشکلات روزگار صفت صبر را آماده و ذخیره نکرده باشد، ناتوان خواهد شد. - . کافی ۲ : ۳۸۴ -

**[ترجمه]

## بیان

من لا یعد أی لم یجعل الصبر ملکه راسخه فی نفسه یدفع صوله نزول النوائب و المصائب به یعجز طبعه و نفسه عن مقاومتها و تحملها فیهلک بالهلاک الصوری و المعنوی أیضا بالجزع و تفویت الأجر و ربما انتهی به إلی الفسق بل الکفر.

**[ترجمه]منظور این است که صبر حالتی ریشه دار و ملکه ثابت و راسخ در درون او باشد که با آن نیروی باطنی صبر، هجوم و حمله شدائد و مشکلات را بتواند دفع کند که اگر چنین نباشد، طبعا از تحمل و مقاومت گرفتاری ها ناتوان شده و شکست ظاهری خواهد خورد و به دلیل بی تابی و اظهار ناراحتی، اجر اخروی را هم از دست خواهد داد و چه بسا سر از فسق بلکه کفر درآورد.

**[ترجمه]

## أقول

قد مضی الأخبار فی باب جوامع المکارم و باب صفات خیار العباد و فی باب الشکر و سیأتی فی أبواب المواعظ.

**[ترجمه]روایاتی در «باب جوامع مکارم» و در «باب صفات بندگان خوب» و در «باب شکر» گفته شد و در «باب مواعظ» خواهد آمد.

**[ترجمه]

## «۲۴»

لی، [الأمالی للصدوق] قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ یَعْرِفِ الْبَلَاءَ یَصْبِرْ عَلَیْهِ وَ مَنْ لَا یَعْرِفْهُ یُنْکِرْهُ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که ارزش تکمیلی بلاـ و گرفتاری را بفهمد، صبر و شکیبایی خواهد داشت، ولی آن کس که ارزش تکمیلی آن را نداند، بلا را زشت و ناراحت کننده می بیند. - . امالی صدوق: ۳۹۵ -

**[ترجمه]

فس، [تفسير القمی] أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: اصْبِرُوا عَلَی الْمَصَائِبِ وَ قَالَ إِذَا كَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ نَادَی مُنَادٍ أَیْنَ الصَّابِرُونَ فَیَقُومُ فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ ثُمَّ یُنَادِی أَیْنَ الْمُتَصَبِّرُونَ فَیَقُومُ فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الصَّابِرُونَ وَ مَا الْمُتَصَبِّرُونَ قَالَ الصَّابِرُونَ عَلَی أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ الْمُتَصَبِّرُونَ



---

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۹۳.

۲- ۲. الكافی ج ۲ ص ۹۳.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۲۹۲.

عَلَی اجْتِنَابِ الْمَحَارِمِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در برابر مصائب صابر و شکیبا باشید. و فرمود: روز قیامت منادی صدا می زند: صابران کجا هستند؟ گروهی از مردم بپا می خیزند. سپس منادی صدا می زند: متصبران کجا هستند؟ گروه دیگری بپا می خیزند. عرضه داشتم: فدایت شوم! صابران کیانند؟ و متصبران کیانند؟ فرمود: صابران کسانی هستند که مشکلات انجام واجبات را تحمل می کنند و متصبران (که صبر آنان برتر و مشکل تر است) کسانی هستند که در برابر مشکلات محرمات صبر نموده و از انجام گناه خودداری می نمایند. - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۱ : ۱۳۶ -

**[ترجمه]

«۲۶»

فس، [تفسیر القمی]: جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ وَ الْمَلائِکَهُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ(۲) قَالَ نَزَلَتْ فِی الْأَئِمَّهِ علیهم السلام وَ شِیعَتِهِمُ الَّذِینَ صَبَرُوا.

وَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: نَحْنُ صُبَّرٌ وَ شِیعَتُنَا أَصْبَرُ مِنَّا لِأَنَّا صَبَرْنَا بِعِلْمٍ وَ صَبَرُوا بِمَا لَا یَعْلَمُونَ (۳).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در تفسیر آیه «جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ وَ الْمَلائِکَهُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّار.» - . رعد / ۲۳ - ۲۴ - {بهشت عدن که بندگان و پدران و همسران و فرزندان صالح و شایسته آنان وارد آن می شوند و از هر دری ملائکه و فرشتگان بر آنها داخل شده و می گویند سلام بر شما که دارای صبر بودید و این خانه آخرت خانه خوبی است.} می گوید: این آیه درباره ائمه اطهار علیه السّلام و شیعیان صابر و شکیبا نازل شده است.

و از حضرت صادق نقل کرده که فرمود: ما امامان صابر و شکیبا هستیم و شیعیان ما از ما صابرترند، زیرا ما صبر کردیم بر چیزهایی که می دانیم و آنان بر چیزهایی که کاملا و دقیقا نمی دانند صبر کرده اند. - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۱ : ۳۶۶ -

**[ترجمه]

«۲۷»

فس، [تفسیر القمی]: أُولئِکَ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِما صَبَرُوا(۴) قَالَ الْأَئِمَّهُ ع.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: نَحْنُ صُبَّرٌ وَ شِیعَتُنَا أَصْبَرُ مِنَّا وَ ذَلِکَ أَنَّا صَبَرْنَا عَلَی مَا نَعْلَمُ وَ صَبَرُوا هُمْ عَلَی مَا لَا یَعْلَمُونَ (۵).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «اؤلئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا.» - . قصص / ۵۴ - {آنان از جهت صبر و

استقامتی که داشتند پاداش خود را دو برابر دریافت خواهند کرد.} گفته شده که منظور ائمه علیهم السّلام است .

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ما (ائمه) صابران و شکیبایان هستیم و شیعیان ما صابرتر از ما هستند و این از آن جهت است که ما صبر کرده ایم بر چیزی که می دانیم و آنان بر چیزی که نمی دانند صبر کرده اند. - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۲ : ۱۱۸ -

**[ترجمه]

**«۲۸»**

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ سَعْدٍ عَنِ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: أَلَا إِنَّ الْأَمْرَ یَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَی الْأَرْضِ کُلَّ یَوْمٍ کَقَطْرِ الْمَطَرِ إِلَی کُلِّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّرَ اللَّهُ لَهَا مِنْ زِیَادَهٍ أَوْ نُقْصَانٍ فِی أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَإِذَا أَصَابَ أَحَدَکُمْ مُصِیبَهٌ فِی أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ أَوْ رَأَی عِنْدَ آخَرَ غَفِیرَهً فَلَا تَکُونُ لَهُ فِتْنَهً فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ یَغْشَ دَنَاءَهً تَظْهَرُ تَخَشُّعاً لَهَا إِذْ ذُکِرَتْ وَ یُغْرَی بِهَا لِئَامُ النَّاسِ کَانَ کَالْیَاسِرِ الْفَالِجِ الَّذِی یَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَهٍ مِنْ قِدَاحِهِ تُوجِبُ لَهُ الْمَغْنَمَ وَ تَدْفَعُ عَنْهُ الْمَغْرَمَ فَذَلِکَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِی ءُ مِنَ الْخِیَانَهِ وَ الْکَذِبِ یَنْتَظِرُ إِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ إِمَّا دَاعِیَ اللَّهِ فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ لَهُ وَ إِمَّا رِزْقَ اللَّهِ فَإِذَا هُوَ ذُو أَهْلٍ وَ مَالٍ وَ مَعَهُ دِینُهُ وَ حَسَبُهُ الْمَالُ وَ الْبَنُونَ حَرْثُ الدُّنْیَا وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَهِ وَ قَدْ یَجْمَعُهُمَا اللَّهُ

ص: ۸۴

---

۱- ۱. تفسیر القمّیّ ص ۱۱۸ فی آیه آل عمران ۲۰۰.

۲- ۲. الرعد: ۲۴.

۳- ۳. تفسیر القمّیّ ص ۳۴۱.

۴- ۴. القصص: ۵۴.

۵- ۵. تفسیر القمّیّ ص ۴۸۹.

عَزَّ وَ جَلَّ لِأَقْوَامٍ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن سعد از ازدی، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که می فرمود: مواهب الهی همچون قطرات باران از آسمان بر زمین می آید و به هر کس آن سهم که مقدر شده، درباره مال و همسر و جان کم یا زیاد می رسد. بنابراین هنگامی که یکی از شما مصیبت و ناراحتی را در موضع مال و یا جان و یا همسر مشاهده کرد یا دیگری را در این امور در توسعه و گشایش دید، نباید موجب فتنه او گردد و بر برادرش حسد بورزد، زیرا مسلمان تا وقتی که دست به عمل پستی نزده که از آشکار شدنش شرمنده باشد و مردم لئیم و پست آن عمل را وسیله هتک حرمت او قرار دهد، مانند مسابقه دهنده ماهری است که منتظر است در همان دور اول برنده غنیمت شده و هیچ ضرری به او نرسد. همچنین مسلمانی که از خیانت به دور باشد، انتظار دارد یکی از دو خوبی نصیبش گردد؛ یا داعی حق را اجابت گفته و عمرش پایان پذیرد که البته آنچه نزد خدا است و برای او ذخیره شده بهتر است، یا خداوند او را روزی دهد و صاحب همسر و فرزند و ثروت شده و در عین حال دین و شخصیت خود را نگاه داشته است. ولی ثروت و فرزند زراعت و کشت این جهان است و عمل صالح و شایسته کشت و حاصل آخرت است و گاهی خداوند این هر دو را به افرادی می دهد. - . قرب الإسناد: ۳۸ -

**[ترجمه]

**«۲۹»**

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عليهم السلام قَالَ: لَا يَذُوقُ الْمَرْءُ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ الْفِقْهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعَاشِ.

**[ترجمه]قرب الاسناد: حضرت باقر، از پدرش، از علی بن ابی طالب علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: انسان مزه ایمان را نمی چشد، مگر وقتی که سه صفت و خصلت را دارا باشد: تفقه و بینش در امر دین؛ صبر و تحمل در برابر مصائب؛ اندازه نیکو داشتن در امر زندگی. - . قرب الإسناد: ۹۵ -

**[ترجمه]

### أقول

قد مضى بسند آخر في باب صفات المؤمن.

**[ترجمه]این حدیث در «باب صفات مؤمن» با سند دیگری ذکر شده است .

**[ترجمه]

**«۳۰»**

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الْعَبْدُ بَیْنَ ثَلَاثَهٍ بَلَاءٍ وَ قَضَاءٍ وَ نِعْمَهٍ فَعَلَیْهِ فِی الْبَلَاءِ مِنَ اللَّهِ الصَّبْرُ فَرِیضَهً وَ عَلَیْهِ فِی الْقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ التَّسْلِیمُ فَرِیضَهً وَ عَلَیْهِ فِی النِّعْمَهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الشُّکْرُ فَرِیضَهً(۲).

سن، [المحاسن] عبد الرحمن بن حماد: مثله (۳).

**[ترجمه]خصال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: بنده همیشه در میان این سه چیز است: بلا و مصائب، تقدیرات الهی، نعمتی که از طرف خدا است. بنابراین در برابر مصیبت، صبر لازم و واجب است و تسلیم در برابر تقدیرات فریضه و واجب است و شکر و سپاس در برابر نعمت، فریضه و واجب است. - . خصال: ۸۶ -

در محاسن هم نظیر این نقل شده است. - . محاسن: ۶ -

**[ترجمه]

«۳۱»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ الْمُعَلَّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِیرٍ عَنْ أَبِی بَحْرٍ عَنْ شُرَیْحٍ الْهَمْدَانِیِّ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ السَّبِیعِیِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْأَعْوَرِ قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: ثَلَاثٌ بِهِنَّ یَکْمُلُ الْمُسْلِمُ التَّفَقُّهُ فِی الدِّینِ وَ التَّقْدِیرُ فِی الْمَعِیشَهِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّوَائِبِ (۴).

**[ترجمه]خصال: امیر مؤمنان فرمود: سه چیز کمال مسلمان است: تفقه در دین؛ تقدیر و اندازه گیری در امر زندگی؛ صبر و استقامت در برابر مصائب. - . خصال : ۱۲۴ -

**[ترجمه]

«۳۲»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِنِّی أَعْطَیْتُ الدُّنْیَا بَیْنَ عِبَادِی فَیْضاً فَمَنْ أَقْرَضَنِی مِنْهَا قَرْضاً أَعْطَیْتُهُ بِکُلِّ وَاحِدَهٍ مِنْهُنَّ عَشْراً إِلَى سَبْعِمِائَهِ ضِعْفٍ وَ مَا شِئْتُ وَ مَنْ لَمْ یُقْرِضْنِی مِنْهَا قَرْضاً فَأَخَذْتُ مِنْهُ قَسْراً أَعْطَیْتُهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أَعْطَیْتُ وَاحِدَهً مِنْهُنَّ مَلَائِکَتِی لَرَضُوا مِنِّی الصَّلَاهَ وَ الْهِدَایَهَ وَ الرَّحْمَهَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ:



---

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۲۷ و صححناه علی نسخه النهج الرقم ۲۳ من الخطب.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۴۳.

۳- ۳. المحاسن ص ۶.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۶۱.

الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَاحِدَةً مِنَ الثَّلَاثِ وَ رَحْمَةٌ اثْنَتَيْنِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ثَلَاثَةً ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَذَا لِمَنْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئاً قَسْراً(۱).

**[ترجمه]خصال: عبدالله ابن سنان نقل می کند که از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرموده است: خداوند متعال می فرماید که من دنیا را میان بندگان خود قرار دادم. پس هر کس به من از دنیای خود قرض دهد، من در برابر هر یک هفتصد مقابل، بلکه هر چه بخواهم به او عنایت خواهم کرد. و کسی که قرض ندهد و از طریق پیشامدها و حوادث ناگوار اموالش از دستش برود، سه چیز به او خواهم داد که اگر هر یک از این سه چیز را به فرشتگان بدهم، از من راضی و خشنود می شوند و آن سه چیز این ها هستند: درود و صلوات؛ هدایت و راه یابی؛ رحمت و مغفرت. که خداوند متعال می فرماید: «الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ. أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ.» این اولی؛ رحمه، این دوم؛ و «اؤلئک هم المهتدون»، این سوم. سپس حضرت صادق فرمود: این الطاف برای کسی است که از او قهرا و بی اختیار چیزی گرفته شود. - . خصال : ۱۳۰ -

**[ترجمه]

**«۳۳»**

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ إِيَّاكَ وَ الْعُجْبَ وَ سُوءَ الْخُلُقِ وَ قِلَّةَ الصَّبْرِ فَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَكَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ صَاحِبٌ وَ لَا يَزَالُ لَكَ عَلَيْهَا مِنَ النَّاسِ مُجَانِبٌ الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام در توصیه اش به محمد بن حنفیه فرمود: پسرم! از سه چیز بپرهیز که اگر این سه خصلت در تو باشد، هیچ کس با تو ادامه دوستی نخواهد داد و مردم از تو کنار می گیرند: عجب و خودپسندی؛ بد اخلاق و بد روش بودن؛ کم صبری و شکیبا نبودن. - . خصال : ۱۴۷ -

**[ترجمه]

**«۳۴»**

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: أَخَذُوا النَّاسُ ثَلَاثَةً مِنْ ثَلَاثَةٍ أَخَذُوا الصَّبْرَ عَنْ أَيُّوبَ عليه السلام وَ الشُّكْرَ عَنْ نُوحٍ عليه السلام وَ الْحَسَدَ عَنْ بَنِي يَعْقُوبَ عليه السلام (۳).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: حضرت رضا، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: سه چیز از سه نفر در میان مردم مانده است: مردم صبر را از ایوب علیه السّلام، شکر و سپاس را از نوح علیه السّلام، و حسد و رشک را از فرزندان یعقوب گرفته اند. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۴۹ -

**[ترجمه]

«۳۵»

ع، [علل الشرائع] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عِيسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ أَوَّلُهَا أَنْ لَا يَكْسَلَ وَ الثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَضْجَرَ وَ الثَّالِثَةُ أَنْ لَا يَشْكُوَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَنَّهُ إِذَا كَسِلَ فَقَدْ ضَيَّعَ الْحَقَّ وَ إِذَا ضَجِرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ وَ إِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ (۴).

**[ترجمه]علل الشرائع: امیر مؤمنان علیه السّلام نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود: نشانه صابر و شکیبا در سه چیز است: هیچ وقت کسل و بی حال و حوصله نمی شود؛ هیچ وقت خستگی نمی کند؛ هیچ گاه از خدای متعال شکوه و شکایت ندارد. زیرا اگر کسالت و تنبلی کند، حق از دست می رود و اگر احساس خستگی کند، شکر نعمت را ننموده و اگر از خداوند متعال شکوه و شکایت داشته باشد، حتما معصیت و نافرمانی او را کرده و خواهد کرد. - . علل الشرایع ۲ : ۴۷۴ -

**[ترجمه]

«۳۶»

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] الْمُفِيدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَلَائِقَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَ نَادَى مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَسْمَعُ آخِرُهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوَّلُهُمْ

ص: ۸۶

---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۶۴.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۷۲.

۳- ۳. عيون الأخبار ج ۲ ص ۴۵.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۸۴.

يَقُولُ أَيْنَ أَهْلُ الصَّبْرِ قَالَ فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ فَتَسْتَقْبِلُهُمْ زُمْرَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَهِ فَيَقُولُونَ لَهُمْ مَا كَانَ صَبْرُكُمْ هَذَا الَّذِی صَبَرْتُمْ فَيَقُولُونَ صَبَّرْنَا أَنْفُسَنَا عَلَى طَاعَهِ اللَّهِ وَ صَبَّرْنَاهَا عَنْ مَعْصِيَتِهِ قَالَ فَيُنَادِی مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ صَدَقَ عِبَادِی خَلُّوا سَبِيلَهُمْ لِيَدْخُلُوا الْجَنَّهَ بِغَيْرِ حِسَابٍ الْخَبَرَ(۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت باقر، از پدران بزرگوار خود، از رسول گرامی علیه و علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: روز قیامت که خداوند متعال همه مردم را در صحرای قیامت احضار و جمع نماید، نداکننده به گونه ای که همه مردم از اول تا آخر همه می شنوند، از طرف خدا اعلام می دارد که اهل صبر و شکیبایان در دنیا کجا هستند؟ گروهی از مردم بپا می خیزند سپس فرشتگان از آنان استقبال کرده و به آنان می گویند: صبر شما چگونه و به چه نحوی بوده است؟ پاسخ می دهند: ما در مقام عبادت و انجام وظایف دینی و اجرای فرمان الهی با هر گونه زحمت و رنج که مواجه بودیم، تحمل کرده و بالاخره وظیفه اطاعتی خود را ایفا کردیم. همچنین در مقام خودداری از گناه و معصیت در مقابل خواهش های نفسانی و کشش های درونی، صبر نموده و استقامت کردیم و به هیچ قیمتی خود را به گناه آلوده نکردیم. نداکننده از طرف خدا ندا می کند: این بندگان راست می گویند! اینان را آزاد گذارید که بدون حساب و بررسی اعمال و پرونده وارد بهشت الهی گردند! - . امالی طوسی: ۱۰۲ -

**[ترجمه]

**«۳۷»**

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی الْفَحَّامُ عَنِ الْمَنْصُورِيِّ عَنْ عَمِّ أَبِيهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی قَوْلِ يَعْقُوبَ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ (۲) قَالَ بِلَا شَكْوَى (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت هادی، از پدران خود، از حضرت صادق علیهم السّلام نقل می کند که در تفسیر آیه «فصبر جمیل» که گفتار حضرت یعقوب است، فرمود: صبر جمیل یعنی صبر نمودن در مصائب، بدون اینکه انسان شکوه و شکایتی داشته باشد. - . امالی طوسی: ۲۹۴ -

**[ترجمه]

**«۳۸»**

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ: سَأَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله جَبْرَئِيلَ عليه السلام مَا تَفْسِيرُ الصَّبْرِ قَالَ تَصْبِرُ فِی الضَّرَّاءِ كَمَا تَصْبِرُ فِی السَّرَّاءِ وَ فِی الْفَاقَهِ كَمَا تَصْبِرُ فِی الْغِنَى وَ فِی الْبَلَاءِ كَمَا تَصْبِرُ فِی الْعَافِيَهِ فَلَا يَشْكُو حَالَهُ (۴)

عِنْدَ الْمَخْلُوقِ بِمَا يُصِيبُهُ مِنَ الْبَلَاءِ(۵).

**[ترجمه]معانی الاخبار: رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله از جبرئیل سؤال کرد که تفسیر صبر چیست؟ عرضه داشت: یعنی

انسان در موقع گرفتاری روحیه اش همانند زمان آسایش قوی و شاداب باشد، و در زمان فقر و تهیدستی همانند زمان غنا و بی نیازی و در موقع بلا و مصیبت، همانند زمان عافیت باشد و مصائب و ناراحتی های خود را نزد مردم بازگو ننماید و شکایت نکند. - . معانی الأخبار : ۲۶۱ -

**[ترجمه]

**«۳۹»**

فس، [تفسیر القمی] أَبِی عَنِ الْأَصْبَهَانِیِّ عَنِ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ حَفْصٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: یَا حَفْصُ إِنَّ مَنْ صَبَرَ صَبَرَ قَلِیلًا وَ إِنَّ مَنْ جَزِعَ جَزِعَ قَلِیلًا ثُمَّ قَالَ عَلَیْکَ بِالصَّبْرِ فِی جَمِیعِ أُمُورِکَ فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله وَ أَمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَ الرِّفْقِ فَقَالَ وَ اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلًا(۶) وَ قَالَ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَهَ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ (۷) فَصَبَرَ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّی قَابَلُوهُ بِالْعِظَامِ وَ رَمَوْهُ بِهَا فَضَاقَ صَدْرُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِما یَقُولُونَ (۸) ثُمَّ کَذَّبُوهُ وَ رَمَوْهُ فَحَزِنَ لِذَلِکَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ قَدْ



---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۰۰.

۲- ۲. یوسف: ۱۸.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۰۰.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۲۶۱.

۵- ۵. خالقه خ ل.

۶- ۶. المزّمّل: ۱۰.

۷- ۷. فصّلت: ۳۴.

۸- ۸. الحجر: ۹۷.

نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ وَ لكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآياتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلى ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتاهُمْ نَصْرُنا(۱) فَأَلْزَمَ نَفْسَهُ الصَّبْرَ صلى الله عليه و آله فَتَعَدَّوْا وَ ذَكَرُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ كَذَّبُوهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَقَدْ صَبَرْتُ فِي نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ عِرْضِي وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَى ذِكْرِهِمْ إِلَهِي فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ فَاصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ (۲) فَصَبَرَ صلى الله عليه و آله فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ.

ثُمَّ بُشِّرَ فِي الْأَئِمَّهِ عليهم السلام مِنْ عِتْرَتِهِ وَ وُصِفُوا بِالصَّبْرِ فَقَالَ وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ (۳) فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ صلى الله عليه و آله الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْبَدَنِ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنى عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما كانُوا يَعْرِشُونَ (۴) فَقَالَ صلى الله عليه و آله آيَهُ بُشْرَى وَ انْتِقَام فَأَبَاحَ اللَّهُ قَتْلَ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وُجِدُوا فَقَتَلَهُمْ عَلَى يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ أَحِبَّائِهِ وَ عَجَّلَ لَهُ ثَوَابَ صَبْرِهِ مَعَ مَا ادَّخَرَ لَهُ فِي الْآخِرَهِ(۵).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای حفص! آن کس که در برابر مشکلات و شدائد صبر کند، مدت کوتاهی صبر خواهد کرد و همچنین اگر بی تابی نماید، آن هم مدتش کوتاه است. فرمود: بر تو باد که در تمام کارهای خود صبر را پیشه نمایی که خداوند متعال پیامبر اکرم را به رسالت مبعوث نمود و دستور صبر و مدارا و مهر و محبت به او داد که فرمود: «و اصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرا جمیلا» - . مزمل / ۱۰ - {در مقابل حرف های ناروا و توهین های مردم صبر کن و با نیکویی و اخلاق خوب آنان را طرد کن و کناره گیری کن.} و نیز فرمود: «ادفع بالتی هی احسن (السیئه) فاذا الذی بینك و بینه عداوه کانه ولی حمیم.» - . فصلت / ۳۴ - {با برخوردهای خوب جلوی بدی را بگیر که در این صورت آن کس که با تو دشمنی دارد، تبدیل به یک دوست صمیمی خواهد شد.} رسول اکرم هم صبر کرد، به طوری که در برابرش جسارت های بزرگ کردند و تهمت ها که به حضرتش زدند، تا اینکه سینه حضرت به تنگ آمد و خداوند متعال این آیه را نازل کرد: «وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِما يَقُولُونَ.» - . حجر / ۹۷ - {ما می دانیم که از اثر گفتارهای ناهنجار آنان سینه ات تنگ شده.} و باز تکذیب و اهانت ها و نسبت های ناروا را به حضرتش ادامه دادند که حزن و اندوه آن حضرت از این جهت زیاد شد. پس خداوند متعال این آیات را نازل فرمود: «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ وَ لكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآياتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ. وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلى ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتاهُمْ نَصْرُنا.» - . انعام / ۳۳ - ۳۴ - {ما می دانیم که این گفتارهای ناهنجار کفار موجب حزن و اندوه تو می شود، ولی اینان تکذیب تو را نمی کنند و خود می دانند که تو راستگو هستی، بلکه این ستمکاران آیات الهی را دانسته انکار می کنند. البته پیامبران پیش از تو با همین جریان ها مواجه بودند و در مقابل تکذیب و آزار دشمنان صبر و مقاومت نمودند تا در نتیجه مشمول نصرت و عنایات ما شدند.}

پس از نزول این آیات، رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله صبر و مقاومت شدید را بر خود لازم نمود. کفار و مشرکین از اهانت به پیامبر هم پا را فراتر نهاده و خدای متعال را تکذیب و به خداوند تبارک و تعالی جسارت نمودند. ناراحتی پیامبر شدید شد و فرمود: من درباره خودم و جانم و خاندانم و حیثیت خود صبر کردم، ولی نسبت به جسارت و اهانت پروردگار خود طاقت تحمل ندارم.پس خداوند این آیات را نازل فرمود: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ ما مَسَّنا مِنْ

لُغُوبٍ. فَاصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ.» - . ق / ۳۸ - {و در حقیقت آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دوست در شش روز آفریدیم و احساس ماندگی نکردیم. و بر آنچه می گویند صبر کن.} پس پیامبر اکرم در تمام حالات صبر را پیشه خود ساخت. سپس خداوند پیامبرش را به ائمه اطهار و عترت طاهرینش بشارت داد و آنان را به صفت صبر توصیف کرد: «وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ.» - . سجده / ۲۴ - {چون دارای صفت صبر و دارای یقین بودند، ما آنان را امامان و رهبران مردم نمودیم که به امر و الهام ما مردم را هدایت می نمایند.} در این هنگام پیامبر فرمود: نسبت صبر بایمان مانند سر انسان است نسبت به بدن. خداوند متعال هم از این حالت شکیبایی پیامبر تمجید و سپاس نمود و این آیه را نازل فرمود: «وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنى عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما كانُوا يَعْرِشُونَ.» - . اعراف / ۳۷ - {اراده نیک و تصمیم پروردگار است درباره بنی اسرائیل به تمام و کمال رسید و فرعون و فرعونیان و کارهای آنان را نابود و تباه نمود و قدرت و تخت آنان را سرنگون کردیم.}

پیامبر فرمود: این آیه بشارت و مژده ای است به امامت ائمه طاهرین و اجازه انتقام از کفار و مشرکین است. از این پس خداوند کشتن مشرکین را در هر جا که بر آنها دست یابیم مجاز نموده. و لذا خداوند به دست پیامبر و دوستانش، مشرکین را نابود ساخت و پاداش صبر و شکیبایی حضرتش را سریعا عنایت فرمود، به اضافه آنچه که از ثواب های اخروی برای حضرت در آن جهان آماده ساخته است. - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۱ : ۲۰۴ -

**[ترجمه]

**«۴۰»**

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْحُومٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ كَانَتِ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَ الزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَ الْبِرُّ مُطِلٌّ عَلَيْهِ وَ يَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةً قَالَ فَإِذَا دَخَلَ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَلِيَانِ مُسَاءَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْبِرِّ:



---

۱- ۱. الأنعام: ۳۳- ۳۴.

۲- ۲. ق: ۳۸.

۳- ۳. فصّلت: ۲۴.

۴- ۴. الأعراف: ۱۳۷.

۵- ۵. تفسير القمّيّ ص ۱۸۴ و قد مر مثله ص ۶۰ من الكافي مشروحا.

دُونَكَمْ صَاحِبَكَمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونَهُ (١).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که مؤمن وارد قبر می شود، اعمال نیک وی برای یاری اش اطراف او جمع می شوند؛ نماز در طرف راست، زکات از طرف چپ و احسان و نیکی هایش بر سرش سایه افکنده و صبر هم در کناری قرار گرفته است. هنگامی که آن دو ملک برای بازپرسی وارد قبر می شوند، صبر به نماز و زکات و احسان می گوید: رفیق خود (میت) را یاری دهید، اگر ناتوان شدید، من در کنار او برای یاری اش آماده هستم. -. ثواب الأعمال: ۲۰۴ -

**[ترجمه]

«۴۱»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّكُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: ثَلَاثٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ سَخَاءُ النَّفْسِ وَ طِیبُ الْكَلَامِ وَ الصَّبْرُ عَلَی الْأَذَی (٢).

**[ترجمه]محاسن: از نوفلی، از سکونی، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سه چیز است که در آنها راه وصول به نیکی است: داشتن روحیه سخاوت و بخشش؛ خوش برخوردی و سخن زیبا؛ صبر و مقاومت در برابر مشکلات. -. محاسن ۱ : ۶۶ -

**[ترجمه]

«۴۲»

ص، [قصص الأنبیاء علیهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَی الصَّدُوقِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَی دَاوُدَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَنَّ خَلَادَهَ بِنْتَ أَوْسٍ بَشِّرْهَا بِالْجَنَّهِ وَ أَعْلِمْهَا أَنَّهَا قَرِینَتُکَ فِی الْجَنَّهِ فَانْطَلَقَ إِلَیْهَا فَقَرَعَ الْبَابَ عَلَیْهَا فَخَرَجَتْ وَ قَالَتْ هَلْ نَزَلَ فِیَّ شَیْ ءٌ قَالَ نَعَمْ قَالَتْ مَا هُوَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی أَوْحَی إِلَیَّ وَ أَخْبَرَنِی أَنَّکِ قَرِینَتِی فِی الْجَنَّهِ وَ أَنْ أُبَشِّرَکِ بِالْجَنَّهِ قَالَتْ أَ وَ یَكُونُ اسْمٌ وَافَقَ اسْمِی قَالَ إِنَّکِ لَأَنْتِ هِیَ قَالَتْ یَا نَبِیَّ اللَّهِ مَا أُكَذِّبُکَ وَ لَا وَ اللَّهِ مَا أَعْرِفُ مِنْ نَفْسِی مَا وَصَفْتَنِی بِهِ قَالَ دَاوُدُ علیه السلام أَخْبِرِینِی عَنْ ضَمِیرِکِ وَ سَرِیرَتِکِ مَا هُوَ قَالَتْ أَمَّا هَذَا فَسَأُخْبِرُکَ بِهِ أُخْبِرُکَ أَنَّهُ لَمْ یُصِبْنِی وَجَعٌ قَطُّ نَزَلَ بِی كَائِناً مَا كَانَ وَ لَا نَزَلَ ضُرٌّ بِی وَ حَاجَهٌ وَ جُوعٌ كَائِناً مَا كَانَ إِلَّا صَبَرْتُ عَلَیْهِ وَ لَمْ أَسْأَلِ اللَّهَ كَشْفَهُ عَنِّی حَتَّی یُحَوِّلَهُ اللَّهُ عَنِّی إِلَی الْعَافِیَهِ وَ السَّعَهِ وَ لَمْ أَطْلُبْ بِهَا بَدَلًا وَ شَكَرْتُ اللَّهَ عَلَیْهَا وَ حَمِدْتُهُ فَقَالَ دَاوُدُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ فَبِهَذَا بَلَغْتِ مَا بَلَغْتِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ هَذَا دِینُ اللَّهِ الَّذِی ارْتَضَاهُ لِلصَّالِحِینَ (٣).

**[ترجمه]قصص الأنبیاء: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به داود علیه السّلام وحی فرمود که اعلام کن به خلاده دختر اوس بشارت و مژده به بهشت را و اینکه او در بهشت قرین و همنشین تو است. حضرت داود به دنبال این وحی به خانه او روانه شد و در زد. آن زن به طرف در آمد و سؤال کرد: آیا چیزی درباره من نازل شده؟ داود پاسخ مثبت داد و

جریـان وحی را شـرح داد. زن گفت: شایـد درباره کسـی که همنام من باشـد نازل شـده. داود گفت: درباره غیر تو نیست. زن گفت: البته من شـما را تکذیب نمی کنم، ولی به خدا سوگند در خودم صفتی که شایسته این مقام باشد نمی بینم. داود گفت: ضمیر و حالت درونی و روحی خود را برای من توضیـح بـده. زن گفت: مانعی ندارد. چیزی که من دارم این است که هر رقم درد و رنجی که به من رسـیده و هر گونه مشـکل و ناراحتی و نیازمندی و گرسنگی که به من وارد شده، با کمال صبر استقبال نموده و حتی از خداونـد درخواست برطرف شدن آن را نکرده ام، تا وقتی که خود خداوند مرا از آن حالت به حالت عافیت و سلامـت و توسـعه در زنـدگی منتقل فرمود، و فکر نکردم که این لطف و مرحمت الهی پاداش صبر من است، بلکه خداونـد را در مقابل این همه نعمت شاکر و سپاسـگزار بودم. داود فرمود: از همین جهت به این مقام و مرتبه نائل شده ای. سـپس حضرت صادق علیه السّلام فرمود: این همان دین الهی است که برای صالحین و بندگان شایسته خود پسندیده است. - . قصص الأنبیاء : ۲۰۶ -

**[ترجمه]

**«۴۳»**

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] أَرْوِی: أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِیلٌ وَ أَفْضَلُ مِنْهُ الصَّبْرُ عَنِ الْمَحَارِمِ.

ص: ۸۹

---

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۵۵.

۲- ۲. المحاسن: ۶.

۳- ۳. أخرجه المؤلّف العلامه هکـذا فی باب ما أوحی الی داود( ع) ج ۱۴ ص ۳۹( من هذه الطبعه الحدیثه) و لکن وجدناه فی مشکاه الأنوار ص ۲۳ باختلاف فی اللفظ و فیه بدل قوله« و لا نزل ضربی و حاجه و جوع« و لا نزل بی مرض و جوع» الخ.

وَ رُوِيَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الصَّابِرُونَ فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ فَيُقَالُ لَهُمُ اذْهَبُوا إِلَى الْجَنَّهِ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ فَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَهُ فَيَقُولُونَ لَهُمْ أَيَّ شَيْ ءٍ كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ فَيَقُولُونَ كُنَّا نَصْبِرُ عَلَى طَاعَهِ اللَّهِ وَ نَصْبِرُ عَنْ مَعْصِيَهِ اللَّهِ فَيَقُولُونَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ.

وَ نَرْوِي أَنَّ فِي وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ: اصْبِرُوا عَلَى الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ مُرّاً.

وَ أَرْوِي: أَنَّ الْيَقِينَ فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَهٍ وَاحِدَهٍ وَ الصَّبْرَ فَوْقَ الْيَقِينِ.

وَ نَرْوِي: أَنَّهُ مَنْ صَبَرَ لِلْحَقِّ عَوَّضَهُ اللَّهُ خَيْراً مِمَّا صَبَرَ عَلَيْهِ.

وَ نَرْوِي: أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنِّي آخُذُكَ بِمُدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا آخُذُكَ بِالْفَرَائِضِ.

وَ نَرْوِي: أَنَّ الْمُؤْمِنَ أَخَذَ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ الْكِتْمَانَ وَ عَنْ نَبِيِّهِ عليه السلام مُدَارَاهَ النَّاسِ وَ عَنِ الْعَالِمِ عليه السلام الصَّبْرَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ.

وَ رُوِيَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱) قَالَ اصْبِرُوا عَلَى طَاعَهِ اللَّهِ وَ امْتِحَانِهِ وَ صابِرُوا قَالَ الْزَمُوا طَاعَهَ الرَّسُولِ وَ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ رابِطُوا قَالَ لَا تُفَارِقُوا ذَلِكَ يَعْنِي الْأَمْرَيْنِ وَ لَعَلَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ مُوجِبَهٌ وَ مَعْنَاهَا أَنَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

وَ أَرْوِي عَنِ الْعَالِمِ عليه السلام: الصَّبْرُ عَلَى الْعَافِيَهِ أَعْظَمُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى الْبَلَاءِ يُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يَصْبِرَ عَلَى مَحَارِمِ اللَّهِ مَعَ بَسْطِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الرِّزْقِ وَ تَخْوِيلِهِ النِّعَمَ وَ أَنْ يَعْمَلَ بِمَا أَمَرَهُ بِهِ فِيهَا.

وَ نَرْوِي: لَا يَصْلُحُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ الْفِقْهِ فِي الدِّينِ وَ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَهِ وَ الصَّبْرِ عَلَى النَّائِبَهِ.

**[ترجمه]فقه الرضا: روایت چنین می کنم که صبر در برابر مصائب نیکو و زیبا است، ولی صبر و خودداری از حرام برتر از آن است.

و نیز روایت شده که روز قیامت منادی ندا در می دهد: صابران کجا هستند؟ گروهی از مردم بپا می خیزند. پس به آنان گفته می شود: بروید به سوی بهشت، بدون حساب و رسیدگی به نامه ها. فرشتگان به آنان برخورد کرده و می پرسند که اعمال شما چگونه بوده؟ آنان در پاسخ می گویند: ما هم در برابر مشکلات اطاعت از فرمان الهی و هم در برابر لذائذ معصیت و گناه صابر و شکیبا بودیم. ملائکه می گویند: {پاداش شما عاملین به اوامر الهی چه خوب و ارزنده است.}

و نیز روایت می کنیم که در توصیه و سفارش پیامبران این جمله است که در تسلیم به حق و اجرای دستور حق صابر باشید، گرچه تلخ و ناگوار باشد.

و نیز روایت است که یقین یک درجه بالاتر از ایمان و صبر (در مراحل سه گانه) بالاتر از یقین است.

و نیز روایت به ما رسیده که هر کس در مقابل حق تسلیم و صابر باشد، خداوند بهتر از آنچه که صبر و خودداری کرده است به او پاداش می دهد.

و نیز روایت شده که خداوند تبارک و تعالی به رسول گرامی اش وحی کرد که همچنان که در برابر فرائض و واجبات مسئولیت داری و نسبت به آنها مؤاخذه می شوی، درباره مدارا کردن با مردم (و صبر در برابر مصائب هم) مؤاخذه خواهی شد.

و نیز روایت شده که مؤمن، کتمان و پنهان داشتن اسرار را از خداوند متعال گرفته و مدارا و حسن معاشرت با مردم را از پیامبر گرفته و صبر در سختی ها و مشکلات را از عالم (موسی بن جعفر علیه السّلام) فرا گرفته است.

و در تفسیر آیه شریفه «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» - . آل عمران / ۲۰۰ - {صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا کنید، امید است که رستگار شوید} روایت شده که در برابر اطاعت و امتحان خداوند بر صبر و مقاومت داشته باشید و در برابر فرمان پیامبر و جانشینش، مطیع و سر به فرمان باشید، و «رابطوا»، مراقب این دو برنامه بوده و مفارقت و سرپیچی از این دو نکنید. و لفظ «لعلّ» در هر جای از قرآن، به معنای ایجاب است، یعنی اگر چنین کنید، حتما رستگار خواهید شد .

و از عالم (حضرت رضا موسی بن جعفر علیه السّلام) حدیث می نم که صبر در موقع عافیت، ارزنده تر است از صبر در برابر مصائب و موقع گرفتاری، یعنی با داشتن قدرت و پول و امکانات، در برابر محرمات صبر و خودداری کردن و به دستورات الهی درباره نعمت ها عمل نمودن، بسیار ارزنده است.

و نیز روایت است که صلاح و کمال مؤمن در سه خصلت است: فقه و فهم عمیق مسائل دین؛ اندازه گیری صحیح در روش زندگی؛ صبر و مقاومت در برابر مشکلات و حوادث ناگوار. - . فقه الرضا: ۳۶۸ - ۳۷۱ -

**[ترجمه]

**«۴۴»**

مص، [مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: الصَّبْرُ يُظْهِرُ مَا فِي بَوَاطِنِ الْعِبَادِ مِنَ النُّورِ وَ الصَّفَاءِ وَ الْجَزَعُ يُظْهِرُ مَا فِي بَوَاطِنِهِمْ مِنَ الظُّلْمَةِ وَ الْوَحْشَةِ وَ الصَّبْرُ يَدَّعِيهِ كُلُ

ص: ۹۰

---

۱- ۱. آل عمران: ۲۰۰.

أَحدٍ وَ لَا يَثْبُتُ عِنْدَهُ إِلَّا الْمُخْبِتُونَ وَ الْجَزَعُ يُنْكِرُهُ كُلَّ أَحدٍ وَ هُوَ أَبْيَنُ عَلَى الْمُنَافِقِينَ لِأَنَّ نُزُولَ الْمِحْنَهِ وَ الْمُصِيبَهِ يُخْبِرُ عَنِ الصَّادِقِ وَ الْكَاذِبِ وَ تَفْسِيرُ الصَّبْرِ مَاءٌ يُسْتَمَرُّ مَذَاقُهُ وَ مَا كَانَ عَنِ اضْطِرَابٍ لَا يُسَمَّى صَبْراً وَ تَفْسِيرُ الْجَزَعِ اضْطِرَابُ الْقَلْبِ وَ تَحَزُّنُ الشَّخْصِ وَ تَغَيُّرُ السُّكُونِ وَ تَغَيُّرُ الْحَالِ وَ كُلُّ نَازِلَهٍ خَلَتْ أَوَائِلُهَا مِنَ الْإِخْبَاتِ وَ الْإِنَابَهِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَصَاحِبُهَا جَزُوعٌ غَيْرُ صَابِرٍ وَ الصَّبْرُ مَاءٌ أَوَّلُهُ مُرٌّ وَ آخِرُهُ حُلْوٌ مَنْ دَخَلَهُ مِنْ أَوَاخِرِهِ فَقَدْ دَخَلَ وَ مَنْ دَخَلَهُ مِنْ أَوَائِلِهِ فَقَدْ خَرَجَ وَ مَنْ عَرَفَ قَدْرَ الصَّبْرِ لَا يَصْبِرُ عَمَّا مِنْهُ الصَّبْرُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي قِصَّهِ مُوسَى وَ خَضِرٍ وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلى ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً(۱) فَمَنْ صَبَرَ كُرْهاً وَ لَمْ يَشْكُ

إِلَى الْخَلْقِ وَ لَمْ يَجْزَعْ بِهَتْكِ سِتْرِهِ فَهُوَ مِنَ الْعَامِّ وَ نَصِيبُهُ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۲) أَيْ بِالْجَنَّهِ وَ الْمَغْفِرَهِ وَ مَنِ اسْتَقْبَلَ الْبَلَاءَ بِالرُّحْبِ وَ صَبَرَ عَلَى سَكِينَهٍ وَ وَقَارٍ فَهُوَ مِنَ الْخَاصِّ وَ نَصِيبُهُ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۳).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صبر و شکیبایی از نور و روشنی که در باطن و درون بنده است حکایت می کند و جزع و بی تابی، از وحشت و ظلمت و تیره گی درون حکایت دارد. همه مردم داشتن صبر و مقاومت را ادعا می کنند، ولی جز فروتنان و متواضعان ثابت قدم نیستند، و جزع بی تابی را همه انکار دارند، ولی این تشویش و اضطراب در چهره منافقین روشن تر و هویداتر است. چون هنگام هجوم و نزول محنت و مصیبت، راستگو و دروغگو معلوم می شود. و صبر و استقامت همانند آبی است که با کمال آرامش تا آخرین جرعه نوشیده می شود.

و آنچه که با تشویش و اضطراب باشد، به او صبر گفته نمی شود. و علامت و تفسیر و نشانه جزع و بی صبری، تشویش و اضطراب خاطر و اندوهناک شدن انسان و از دست دادن آرامش و دگرگون شدن حال است و هر حادثه ناگواری که بدوا و در اوائل وقوع آن تواضع و تسلیم و توجه به خدا نباشد، چنین شخصی صابر و شکیبا نبوده و متانت و آرامش را از دست خواهد داد. و صبر مانند نوشابه و آبی است که اوایل و ابتدایش تلخ و ناگوار، ولی نتیجه و پایانی شیرین و مطلوب خواهد داشت. و کسی که عاقبت و پایانش را ببیند و خوب بیندیشد، با گامی استوار وارد می شود و لکن کسی که اول را ببیند و بدون اندیشه پایان با آن حادثه برخورد کند، مقاومت نخواهد کرد و از میدان بیرون می رود. و کسی که ارزش پایانی صبر را بفهمد، عاشق و شیفته حادثه بوده و از استقبال آن حادثه صبر و شکیبایی را از دست می دهد. خداوند متعال در قضیه موسی و خضر می فرماید: «وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلى ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً.» - . کهف / ۶۸ - {چون احاطه علمی به پایان و نتیجه این قضایا نداری، نمی توانی صبر و تحمل کنی.} و کسی که با ناراحتی صبر نماید و به مخلوق شکایت حال ننماید و با بی تابی رنج درونی و نهفته خود را فاش نکند، چنین کسی از طبقه عوام است که خداوند در حق آنان می فرماید: «وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» {مژده و بشارت باد به صابران.} یعنی مژده بهشت و مغفرت و رحمت. و کسی که بلایا و مصائب را با روی گشاده و خوشحالی استقبال نماید و با آرامش و سکون و وقار صبر و مقاومت داشته باشد، چنین شخصی از زمره خواص و اولیاء اللّه است و نصیب و پاداشش همان است که خداوند متعال فرموده: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» - . انفال / ۴۶ - {خدا با اینان و همراه و یار و معین آنان است.} - . مصباح الشریعه: ۱۸۵ -

**[ترجمه]

جا، [المجالس للمفید] مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ طَاهِرٍ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ یُوسُفَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آدَمَ بْنِ عُیَیْنَهَ بْنِ أَبِی عِمْرَانَ الْهِلَالِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: کَمْ مِنْ صَبْرِ سَاعَهٍ قَدْ أَوْرَثَتْ فَرَحاً طَوِیلًا وَ کَمْ مِنْ لَذَّهِ سَاعَهٍ قَدْ أَوْرَثَتْ حُزْناً طَوِیلًا(۴).

**[ترجمه]مجالس مفید: حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: چه بسا یک ساعت صبر و مقاومت که سرور و خوشحالی طولانی را نتیجه خواهد داد. و بر عکس هم، چه بسا یک ساعت لذتی که دنبالش ناراحتی طولانی خواهد بود. - . امالی مفید - ۴۲ :

**[ترجمه]

**«۴۶»**

جع (۵)،[جامع الأخبار] عَلِیُّ بْنُ مُوسَی الرِّضَا علیه السلام بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ قَالَ:

ص: ۹۱

---

۱- ۱. الکهف: ۶۸.

۲- ۲. البقره: ۱۵۵.

۳- ۳. مصباح الشریعه ص ۶۲، و الآیه الأخیره فی الأنفال ۴۶.

۴- ۴. مجالس المفید ص ۳۳.

۵- ۵. سقط رمز الحدیث هذا، عن نسخه الکمبانیّ، و فی نسخه الأصل محلها بیاض و قد أومأنا الی وجه ذلک فی مقدّمه الجزء المتمم للسبعین و هو أن الکاتب کان یخلی محل الرموز و یکتبها تذکره فی الهامش، ثمّ کان یکتبها بعد ذلک بالحمره، فسقط عنه کتابه هذا. الرمز فانه کان فی آخر السطر. و الآن لا یوجد فی نسخه الأصل رمز الحدیث فی الهامش أیضا فانه قد ذهب عند الصحافه.

خَمْسَهٌ لَوْ رَحَلْتُمْ فِيهِنَّ لَأَصَبْتُمُوهُنَّ لَا يَخَافُ عَبْدٌ إِلَّا ذَنْبَهُ وَ لَا يَرْجُو إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَسْتَحِی الْجَاهِلُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَهِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ.

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الصَّبْرُ ثَلَاثَهٌ صَبْرٌ عَلَی الْمُصِيبَهِ وَ صَبْرٌ عَلَی الطَّاعَهِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَهِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَی الْمُصِيبَهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَی ثَلَاثَمِائَهِ دَرَجَهٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَهِ إِلَی الدَّرَجَهِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَی الطَّاعَهِ كَانَ لَهُ سِتُّمِائَهِ دَرَجَهٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَهِ إِلَی الدَّرَجَهِ مَا بَيْنَ الثَّرَی إِلَی الْعَرْشِ وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ سَبْعَمِائَهِ دَرَجَهٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَهِ إِلَی الدَّرَجَهِ مَا بَيْنَ مُنْتَهَی الْعَرْشِ إِلَی الثَّرَی مَرَّتَيْنِ.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ.

وَ قَالَ عليه السلام: إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَ أَنْتَ مَأْجُورٌ وَ إِنَّكَ إِنْ جَزِعْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ.

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيمَانِ.

عَنْهُ قَالَ عليه السلام: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَهِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: حَاكِياً عَنِ اللَّهِ تَعَالَی إِذَا وَجَّهْتُ إِلَی عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِی مُصِيبَهً فِی بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ وَ وُلْدِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذَلِكَ بِصَبْرٍ جَمِيلٍ اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ أَنْ أَنْصِبَ لَهُ مِيزَاناً أَوْ أَنْشُرَ لَهُ دِيوَاناً.

سُئِلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام عَنِ الصَّبْرِ الْجَمِيلِ فَقَالَ شَیْ ءٌ لَا شَكْوَی فِيهِ ثُمَّ قَالَ وَ مَا فِی الشَّكْوَی مِنَ الْفَرَجِ فَإِنَّمَا هُوَ يَحْزُنُ صَدِيقَكَ وَ يُفَرِّحُ عَدُوَّكَ.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ الصَّبْرَ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ الْبِرَّ وَ الْحِلْمَ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّهُ سَيَكُونُ زَمَانٌ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْمُلْكُ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَ الْجَوْرِ وَ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْغِنَی إِلَّا بِالْبُخْلِ وَ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الصُّحْبَهُ فِی النَّاسِ إِلَّا

بِاتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَ الِاسْتِخْرَاجِ مِنَ الدِّينِ فَمَنْ أَدْرَکَ ذَلِکَ الزَّمَانَ فَصَبَرَ عَلَی الْفَقْرِ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی الْغِنَی وَ صَبَرَ عَلَی الذُّلِّ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی الْعِزِّ وَ صَبَرَ عَلَی بِغْضَهِ النَّاسِ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی الْمَحَبَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ خَمْسِینَ صِدِّیقاً.

قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: مَنِ ابْتُلِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَیْهِ کَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِیدٍ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْجَزَعُ عِنْدَ الْبَلَاءِ تَمَامُ الْمِحْنَهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: کُلُّ نَعِیمٍ دُونَ الْجَنَّهِ حَقِیرٌ وَ کُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ یَسِیرٌ(۱).

**[ترجمه]جامع الاخبار: حضرت رضا علیه السّلام از حضرت سجاد علیه السّلام روایت می کند که فرمود: پنج چیز است که اگر مسافت هایی را برای آنها طی کنید ارزش دارد: ۱) انسان از هیچ چیز نباید خوف و هراسی داشته باشد، مگر از گناه خود؛ ۲) به غیر از خدا به هیچ چیز نباید امید داشت؛ ۳) اگر از انسان چیزی را که نمی داند سؤال شد، بدون احساس شرم و انفعال با کمال صراحت بگوید که نمی دانم؛ ۴) صبر و شکیبایی که نسبت صبر به ایمان، همانند نسبت سر است به بدن و تحقق ایمان بدون صبر امکان ندارد. همچنان که بدن و جسد بدون سر، نه تنها فائده و سودی ندارد، بلکه موجب تعفن و ناراحتی هم می شود .

علی ابن ابی طالب از رسول گرامی اسلام صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: صبر بر سه قسم است: صبر در برابر مصیبت؛ صبر در موضع اطاعت و فرمانبری؛ صبر در برابر معصیت و گناه. کسی که هنگام مصیبت و گرفتاری صبر کند، خداوند متعال سیصد درجه و رتبه به او عنایت فرماید که ارتفاع هر درجه ای از دیگری، به اندازه مابین آسمان و زمین است. و کسی که صبر بر طاعت داشته باشد، خداوند ششصد درجه به او خواهد داد که ارتفاع هر یک از دیگری، به اندازه مابین زمین تا عرش الهی است. و کسی که صبر در برابر معصیت و گناه داشته باشد، خداوند هفتصد درجه به او عطا فرماید که ارتفاع هر یک، دو برابر اندازه مابین زمین تا نهایت و آخرین نقطه عرش است.

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: ای مردم! بر شما باد به صبر و شکیبایی که هر کس دارای صبر نباشد، دین ندارد.

و نیز فرمود: ای انسان! تقدیرات الهی بر تو جاری خواهد شد، چه صبر کنی و چه صبر نکنی، با این تفاوت که اگر صبر داشته باشی، پاداش داری و اگر بیتابی کنی، بارت سنگین خواهد شد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صبر سر منشأ و راس ایمان است.

و نیز فرمود: صبر نسبت به ایمان، همانند سر است نسبت به بدن که اگر سر رفت، بدن رفته است؛ صبر هم اگر رفت، ایمان رفته است.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند می فرماید: هنگامی که بنده خود را به مصیبتی در بدن یا مال یا فرزندش گرفتار کردم و آن بنده این مصیبت و گرفتاری را با صبر و گشاده رویی استقبال نمود، من شرم دارم از اینکه در روز قیامت میزان عمل برای او نصب یا پرونده اعمال او را باز کنم. از حضرت باقر علیه السّلام معنای صبر جمیل سؤال شد. حضرت

فرمود: آن صبری است که هیچ گونه شکایت به مخلوق و اظهار ناراحتی در او نباشد. اصولا در شکایت و بیان گرفتاری هیچ گونه فرج و نجاتی نیست و فقط باعث اندوه دوست و خوشحالی دشمن می شود .

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: صبر و خوش خلقی و نیکی و احسان و حلم و بردباری از اخلاق انبیاء و پیامبران است.

و نیز امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: زمانی خواهد آمد که در آن زمان سلطنت و حکومت فقط از راه کشتار مردم و ستم امکان دارد و به دست آوردن ثروت، از طریق بخل و حبس حقوق و معاشرت و آمیزش با مردم، ملازم با هواپرستی و بی دینی خواهد بود. پس کسی که آن زمان را درک کند و چنین شخصی با اینکه می تواند کسب ثروت نماید، فقر و تهیدستی را انتخاب کند و با اینکه می تواند به عزت و قدرت برسد، ولی ذلت و گمنامی را اختیار کند و با اینکه می تواند از طریق نفاق و گناه جلب توجه و محبت مردم را بنماید، ولی در مقابل کینه و دشمنی و خشم مردم صبر کند، خداوند به او ثواب و پاداش پنجاه نفر از صدیقین را عطا فرماید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به بلا و گرفتاری مبتلا شود و در برابر آن صبر کند، چنین شخصی مانند هزار شهید اجر و پاداش خواهد داشت.

و نیز فرمود: جزع و بی تابی در موقع گرفتاری، درد و رنج را بیشتر و کامل تر می گرداند.

و نیز فرمود: هر نعمتی را که با بهشت و نعمت های او مقایسه کنیم، حقیر و بی ارزش است و هر رنج و محنتی را که در برابر آتش دوزخ ببینیم، آسان و قابل تحمل است. - . جامع الأخبار : ۳۱۵ -

**[ترجمه]

**«۴۷»**

أَقُولُ رَوَى السَّيِّدُ بْنُ طَاوُسٍ فِي كِتَابِ سَعْدِ السُّعُودِ مِنْ تَفْسِيرِ أَبِي الْعَبَّاسِ بْنِ عُقْدَةَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْفَضْلِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا الصَّبْرُ الْجَمِيلُ قَالَ ذَاكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ بَعَثَ يَعْقُوبَ إِلَى رَاهِبٍ مِنَ الرُّهْبَانِ [إِلَى عَابِدٍ مِنَ الْعُبَّادِ] فِي حَاجَةٍ فَلَمَّا رَآهُ الرَّاهِبُ حَسِبَهُ إِبْرَاهِيمَ فَوَثَبَ إِلَيْهِ فَاعْتَنَقَهُ وَ قَالَ مَرْحَباً بِكَ يَا خَلِيلَ الرَّحْمَنِ فَقَالَ يَعْقُوبُ لَسْتُ بِإِبْرَاهِيمَ وَ لَكِنِّي يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ فَمَا بَلَغَ بِكَ مَا أَرَى مِنَ الْكِبَرِ قَالَ الْهَمُّ وَ الْحَزَنُ وَ السُّقْمُ فَمَا جَاوَزَ صَغِيرَ الْبَابِ حَتَّى أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا يَعْقُوبُ شَكَوْتَنِي إِلَى الْعِبَادِ فَخَرَّ سَاجِداً عَلَى عَتَبَةِ الْبَابِ يَقُولُ رَبِّ لَا أَعُودُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُهَا لَكَ فَلَا تَعُودَنَّ لِمِثْلِهَا فَمَا شَكَا مِمَّا أَصَابَ مِنْ نَوَائِبِ الدُّنْيَا إِلَّا أَنَّهُ قَالَ إِنَّما أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ.

محص، [التمحیص] عن جابر: مثله.

**[ترجمه]مؤلّف: سید بن طاوس در کتاب سعد السعود - . سعد السعود : ۱۲۰ - از تفسیر ابن عقده، از عثمان بن عیسی، از

فضل، از جابر روایت کرده که از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم: صبر جمیل چیست؟ فرمود: آن صبری است که در آن هیچ گونه شکایتی به مردم نباشد. ابراهیم خلیل علیه السّلام حضرت یعقوب را برای کاری نزد یکی از راهب ها و عابدها فرستاد. هنگامی که راهب او را دید، خیال کرد که ابراهیم خلیل است. پس با سرعت به استقبال او آمد، وی را به آغوش گرفت و گفت: مرحبا، خوش آمدی ای ابراهیم! و ای خلیل خدای رحمان! یعقوب گفت: من ابراهیم نیستم. یعقوب بن اسحق بن ابراهیم هستم. راهب گفت: پس چه شده و چه عاملی باعث شده که این چنین پیرشده ای؟ گفت: گرفتاری و ناراحتی و حزن و اندوه و بیماری. یعقوب هنوز به داخل دژ نرسیده بود که خداوند وحی عتاب آمیز فرستاد که: ای یعقوب! از من به بندگان من شکایت کردی؟ پس یعقوب در همان آستانه در به سجده افتاد و عرض کرد: خداوندا! دیگر چنین کاری نخواهم کرد. پس خداوند وحی فرمود که من تو را بخشیدم، پس از این چنین نکن. دیگر یعقوب در هیچ مصیبتی از مصائب دنیا لب به شکایت نگشود و فقط گفت: «انما اشکو بثی و حزنی الی الله.» - . یوسف / ۸۶ - {همانا گرفتاری و اندوه خود را با خدا در میان می گذارم.}

کتاب تمحیص همین روایت را از جابر آورده است.

**[ترجمه]

**«۴۸»**

ختص، [الإختصاص] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الصَّبْرُ صَبْرَانِ فَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ الذِّكْرُ ذِكْرَانِ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَكُونُ ذَلِكَ حَاجِزاً(۲).

ص: ۹۳

---

۱- ۱. جامع الأخبار ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۲- ۲. الاختصاص: ۲۱۸ و فیه سقط.

**[ترجمه]اختصاص: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: صبر بر دو گونه است: صبر در برابر مصیبت که خوب و زیبا است و بهتر از این، صبر در برابر گناه است. ذکر و یاد خداوند هم در دو مورد است. در یاد خدا بودن به هنگام مصیبت و گرفتاری و مهم تر از این، در یاد خدا بودن به هنگام مواجه شدن با گناه و آنچه خدا حرام و ممنوع فرمود است که این یاد خدا، حاجز و مانع انجام گناه گردد. - . اختصاص : ۲۱۸ -

**[ترجمه]

«۴۹»

محص، [التمحیص] عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَی مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ مَا خَلَقْتُ خَلْقاً هُوَ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ إِنِّی إِنَّمَا أَبْتَلِیهِ لِمَا هُوَ خَیْرٌ لَهُ وَ أَزْوِی عَنْهُ لِمَا هُوَ خَیْرٌ لَهُ وَ أُعْطِیهِ لِمَا هُوَ خَیْرٌ لَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا یَصْلُحُ عَلَیْهِ حَالُ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ فَلْیَرْضَ بِقَضَائِی وَ لْیَشْکُرْ نَعْمَائِی وَ لْیَصْبِرْ عَلَی بَلَائِی أَکْتُبْهُ فِی الصِّدِّیقِینَ إِذَا عَمِلَ بِرِضَایَ وَ أَطَاعَ لِأَمْرِی.

**[ترجمه]تمحیص: داود بن فرقد از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران وحی کرد که من آفریده ای محبوب تر از بنده مؤمن خود ندارم؛ من که او را به بلایی گرفتار می کنم یا چیزی را از او منع می کنم و یا چیزی به او می دهم، همه و همه به خیر و صلاح او است و من بهتر می دانم که مصلحت و خیر بنده ام در چیست. بنابراین باید به قضا و قدر من راضی و خشنود باشد، در بلا و گرفتاری ها صابر و شکیبا باشد و در برابر نعمت های من شاکر و سپاسگزار باشد تا او را در زمره صدیقین قرار دهم، اگر مطابق رضای من عمل نماید و مطیع اوامر و دستورات من باشد. - . التمحیص (چاپ شده با تحف العقول) -

**[ترجمه]

«۵۰»

محص، [التمحیص] عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ لَیَکُونُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ الدَّرَجَةُ لَا یَبْلُغُهَا بِعَمَلِهِ فَیَبْتَلِیهِ اللَّهُ فِی جَسَدِهِ أَوْ یُصَابُ بِمَالِهِ أَوْ یُصَابُ فِی وُلْدِهِ فَإِنْ هُوَ صَبَرَ بَلَّغَهُ اللَّهُ إِیَّاهَا.

**[ترجمه]تمحیص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ممکن است بنده ای در نزد خدا درجه و رتبه ای داشته باشد که از طریق اعمالش به آن درجه نمی رسد. پس خداوند او را به بلا و مصیبتی در بدن یا مال یا فرزندش گرفتار نماید که صبر و تحمل نماید، خداوند او را به آن درجه می رساند. - . التمحیص -

**[ترجمه]

«۵۱»

محص، [التمحیص] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ هُوَ مُبْتَلًى بِبَلَاءٍ مُنْتَظِرٍ بِهِ مَا هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ فَإِنْ صَبَرَ عَلَى الْبَلِیَّهِ الَّتِی هُوَ فِیهَا عَافَاهُ اللَّهُ مِنَ الْبَلَاءِ الَّذِی یَنْتَظِرُ بِهِ وَ إِنْ لَمْ یَصْبِرْ وَ جَزِعَ نَزَلَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ الْمُنْتَظَرِ أَبَداً حَتَّى یَحْسُنَ صَبْرُهُ وَ عَزَاؤُهُ.

**[ترجمه]تمحیص: ابی بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه به بلایی گرفتار است و بلای بزرگ تر و گرفتاری شدیدتری هم به دنبال آن در انتظار است. اگر در همان بلا صبر و شکیبایی داشته باشد، خداوند آن بلای بزرگ تر را برطرف می کند و اگر بی تابی کند، بلای بزرگ تر که در انتظار است فرا می رسد و مرتب گرفتاری ها بیشتر می گردد، تا وقتی که صبر نیکو و شکیبایی را انتخاب کند. - . التمحیص -

**[ترجمه]

«۵۲»

محص، [التمحیص] عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنِ ابْتُلِیَ مِنْ شِیعَتِنَا فَصَبَرَ عَلَیْهِ کَانَ لَهُ أَجْرُ أَلْفِ شَهِیدٍ.

**[ترجمه]تمحیص: ابو حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر که از شیعیان ما گرفتار مصیبتی شود و صبر کند، اجر هزار شهید را دارد. - . التمحیص -

**[ترجمه]

«۵۳»

محص، [التمحیص] عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: یَا إِسْحَاقُ لَا تَعُدَّنَّ مُصِیبَهً أُعْطِیتَ عَلَیْهَا الصَّبْرَ وَ اسْتَوْجَبْتَ عَلَیْهَا مِنَ اللَّهِ ثَوَاباً بِمُصِیبَهٍ إِنَّمَا الْمُصِیبَهُ الَّتِی یُحْرَمُ صَاحِبُهَا أَجْرَهَا وَ ثَوَابَهَا إِذَا لَمْ یَصْبِرْ عِنْدَ نُزُولِهَا.

**[ترجمه]تمحیص: اسحاق بن عمار از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: ای اسحق! هر مصیبتی را که توفیق صبر بر آن به تو داده شده و از این جهت مستحق پاداش الهی شده ای، آن را مصیبت ندان. همانا مصیبت هنگامی است که انسان صبر و شکیبایی بر آن را نداشته و قهرا از پاداش و اجرش محروم و بی نصیب گردد. - . التمحیص -

**[ترجمه]

«۵۴»

محص، [التمحیص] رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِیُّ فِی کِتَابِهِ الْکَبِیرِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَدْ عَجَزَ مَنْ لَمْ یُعِدَّ لِکُلِّ بَلَاءٍ صَبْراً وَ لِکُلِّ نِعْمَهٍ شُکْراً وَ لِکُلِّ عُسْرٍ یُسْراً أَصْبِرْ نَفْسَکَ عِنْدَ کُلِّ بَلِیَّهٍ وَ رَزِیَّهٍ فِی وَلَدٍ أَوْ فِی مَالٍ فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا یَقْبِضُ عَارِیَّتَهُ وَ هِبَتَهُ لِیَبْلُوَ شُکْرَکَ وَ صَبْرَکَ.

**[ترجمه]تمحیص: - . التمحیص - احمد بن محمد برقی در کتاب کبیر خود از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرد که فرمود: آن کس که در برابر گرفتاری حالت صبری آماده نکرده و برای هر نعمتی حالت سپاسگزاری و برای هر گونه دشواری آرامش و آسانی تهیه ننموده است، چنین کسی فردی است عاجز و ناتوان. در مقابل هر بلا و گرفتاری در مال و اولاد خود را صابر و شکیبا بساز که خداوند امانت ها و بخشش خود را بازپس می گیرد تا اینکه صبر و شکر تو را بیازماید که در این مواقع آیا شاکر و صابر هستی یا نه؟

**[ترجمه]

**«۵۵»**

محص، [التمحیص] عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ فَلَمْ يَشْكُرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا وَ ابْتَلَى قَوْماً بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً.

وَ عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَمْ يُسْتَزَدْ فِي مَحْبُوبٍ بِمِثْلِ الشُّكْرِ وَ لَمْ يُسْتَنْقَصْ

ص: ۹۴

مِنْ مَكْرُوهٍ بِمِثْلِ الصَّبْرِ.

**[ترجمه]تمحیص: ابی بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال قوم و ملتی را مشمول نعمت خود ساخت و یا می سازد و چون سپاسگزاری نمی کنند و قدر آن نعمت را نمی دانند، همان نعمت برای آنان وبال و بدبختی خواهد شد و بعکس، قومی را به مصائب و مشکلات گرفتار می کند و چون در برابر آن صبر و مقاومت می کنند، همان گرفتاری برای آنان نعمت ارزنده ای می شود.

و نیز از آن حضرت است که فرمود: هیچ چیزی مانند شکر موجب ازدیاد نعمت دوست داشتنی نمی شود و هیچ چیزی مانند صبر، موجب کاهش دشواری نمی شود.

**[ترجمه]

**«۵۶»**

محص، [التمحيص] عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الصَّبْرَ وَ الْبَلَاءَ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْمُؤْمِنِ فَيَأْتِيهِ الْبَلَاءُ وَ هُوَ صَبُورٌ وَ إِنَّ الْجَزَعَ وَ الْبَلَاءَ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكَافِرِ فَيَأْتِيهِ الْبَلَاءُ وَ هُوَ جَزُوعٌ.

**[ترجمه]تمحیص: ربعی از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: صبر و گرفتاری در رسیدن به مؤمن مسابقه دارند که هر یک زودتر به او برسند، ولی قبل از رسیدن بلا، صبر رسیده است و وقتی بلا و گرفتاری می رسد، مؤمن صبور و شکیبا است. جزع و بلاـ هم نسبت به کافر مسابقه دارند، ولی جزع و بی تابی قبل از بلا به کافر رسیده و وقتی بلا می رسد، کافر بی تاب و مضطرب است. - . التمحیص -

**[ترجمه]

**«۵۷»**

محص، [التمحيص] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ لِلنَّكَبَاتِ غَايَاتٍ لَا بُدَّ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَيْهَا فَإِذَا حُكِمَ عَلَى أَحَدِكُمْ بِهَا فَلْيَتَطَأْطَأْ لَهَا وَ يَصْبِرْ حَتَّى يَجُوزَ فَإِنَّ إِعْمَالَ الْحِيلَةِ فِيهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا زَائِدٌ فِي مَكْرُوهِهَا.

وَ كَانَ يَقُولُ: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ لَا إِيمَانَ لَهُ.

وَ كَانَ يَقُولُ: الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ الصَّبْرُ عَلَى الْمُصِيبَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الطَّاعَةِ وَ الصَّبْرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ.

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الصَّبْرُ صَبْرَانِ الصَّبْرُ عَلَى الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَ أَفْضَلُ مِنْهُ الصَّبْرُ عَلَى الْمَحَارِمِ.

**[ترجمه]تمحیص: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: نکبت ها و دشواری ها بالاخره نهایت و پایانی دارد که حتما به آن پایان

خواهند رسید. هنگامی که یکی از شما با آن دشواری ها مواجه شد، سر فرود آورد و صبر کند تا آنها عبور کرده و رد شود، چون چاره اندیشی و دست و پا زدن به هنگام هجوم بلا، موجب زیادی و شدت دشواری خواهد شد.

و حضرت می فرمود: صبر نسبت به ایمان، مانند سر است نسبت به بدن. کسی که صبر ندارد، ایمان ندارد .

و می فرمود: صبر بر سه گونه است: صبر در مصیبت؛ صبر بر طاعت و بندگی؛ صبر در برابر معصیت و گناه.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صبر بر دو گونه است: صبر در مصیبت که خوب و زیبا است و بهتر از آن که صبر بر حرام است. -. التمحیص -

**[ترجمه]

**«۵۸»**

محص، [التمحیص] عَنِ ابْنِ عَمِیرَهَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ وَ اصْبِرُوا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ یَصْبِرْ أَهْلَکَهُ الْجَزَعُ وَ إِنَّمَا هَلَاکُهُ فِی الْجَزَعِ أَنَّهُ إِذَا جَزِعَ لَمْ یُؤْجَرْ.

**[ترجمه]تمحیص: ابن ابی عمیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: تقوا و پرهیزکاری داشته باشید و صابر و شکیبا باشید. کسی که صبر نکند، جزع و بی تابی او را از پای درمی آورد و هلاکت و بدبختی بی تابی در این است که وقتی چنین باشد، اجر و پاداشی هم ندارد. -. التمحیص -

**[ترجمه]

**«۵۹»**

محص، [التمحیص] جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: مِنْ کُنُوزِ الْجَنَّهِ الْبِرُّ وَ إِخْفَاءُ الْعَمَلِ وَ الصَّبْرُ عَلَی الرَّزَایَا وَ کِتْمَانُ الْمَصَائِبِ.

**[ترجمه]تمحیص: جابر بن عبد الله روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: از گنج های بهشت است احسان و نیکی، پنهان داشتن عمل، صبر بر دشواری ها و اظهار نکردن ناراحتی ها. -. التمحیص -

**[ترجمه]

**«۶۰»**

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ، قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: صَبْرُکَ عَلَی مَحَارِمِ اللَّهِ أَیْسَرُ مِنْ صَبْرِکَ عَلَی عَذَابِ الْقَبْرِ مَنْ صَبَرَ عَلَی اللَّهِ وَصَلَ إِلَیْهِ.

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَی مَا تَکْرَهُ وَ صَبْرٌ مِمَّا تُحِبُ (۱).

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یَعْدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ (۲).



---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۶.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۳.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ (۱).

وَ قَالَ علیه السلام: عِنْدَ تَنَاهِي الشِّدَّةِ تَكُونُ الْفُرْجَةُ وَ عِنْدَ تَضَايُقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ(۲).

**[ترجمه]دعوات راوندی: امیر مؤمنان فرمود: صبر و خودداری از حرام های الهی، آسان تر است از صبر و تحمل عذاب قبر، و کسی که در راه خدا صبر کند، به نعمت های خدا و به لقای الهی واصل خواهد شد. - . الدعوات : ۲۹۲ -

نهج البلاغه: امیر مؤمنان فرمود: صبر بر دو گونه است: صبر بر مشکلات و تحمل آن؛ صبر از خواهش های نفسانی و خودداری در برابر آنها.

و نیز فرمود: انسان صبور و مقاوم پیروزمند است، گرچه در دراز مدت باشد.

و فرمود: هر که خود را از طریق صبر به ساحل نجات نرساند، بی تابی و اضطراب او را از پا درآورد.

و فرمود: در آخرین دقائق شدت و دشواری ها، فرج و نجات فرا می رسد و هنگام فشار طبقه های بلا و گرفتاری، آسایش و خلاصی خواهد رسید. - . نهج البلاغه -

**[ترجمه]

**«۶۱»**

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: بِالصَّبْرِ يُتَوَقَّعُ الْفَرَجُ وَ مَنْ يُدْمِنْ قَرْعَ الْبَابِ يَلِجْ.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الصَّبْرُ مَطِيَّةٌ لَا تَكْبُو وَ الْقَنَاعَةُ سَيْفٌ لَا يَنْبُو.

وَ قَالَ علیه السلام: أَفْضَلُ الْعِبَادِهِ الصَّبْرُ وَ الصَّمْتُ وَ انْتِظَارُ الْفَرَجِ.

وَ قَالَ علیه السلام: الصَّبْرُ جُنَّهٌ مِنَ الْفَاقَهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ رَكِبَ مَرْكَبَ الصَّبْرِ اهْتَدَى إِلَى مَيْدَانِ النَّصْرِ.

**[ترجمه]کنز کراجکی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با صبر و شکیبایی انتظار فرج هست و کسی که مرتب دری را بکوبد، بالاخره داخل می شود.

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: صبر مرکبی است که نمی افتد و شمشیری است که خطا نمی کند.

و فرمود: بهترین عبادت صبر است و سکوت (پر حرف نبودن) و انتظار فرج.

و فرمود: صبر سپر و مانع بیچارگی است.

و فرمود: کسی که بر مرکب صبر سوار است، به میدان نصرت و پیروزی خواهد رسید.

**[ترجمه]

**«۶۲»**

مِشْكَاةُ الْأَنْوَارِ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا وَ إِنْ تَدَاكَّتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَ إِنْ أُسِرَ وَ قُهِرَ وَ اسْتَبْدَلَ بِالْعُسْرِ يُسْراً كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصِّدِّيقُ الْأَمِينُ علیه السلام لَمْ يَضُرَّهُ حُزْنُهُ أَنِ اسْتُعْبِدَ وَ قُهِرَ وَ أُسِرَ وَ لَمْ تَضْرُرْهُ ظُلْمَةُ الْجُبِّ وَ وَحْشَتُهُ وَ مَا نَالَهُ أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ الْجَبَّارَ الْعَاتِيَ لَهُ عَبْداً بَعْدَ أَنْ كَانَ مَالِكاً لَهُ فَأَرْسَلَهُ فَرَحِمَ بِهِ أُمَّةً وَ كَذَلِكَ الصَّبْرُ يُعْقِبُ خَيْراً فَاصْبِرُوا تَظْفَرُوا وَ وَاظِبُوا عَلَى الصَّبْرِ تُؤْجَرُوا(۳).

**[ترجمه]مشکاه الانوار: - . مشکاه الأنوار: ۲۱ - حضرت صادق علیه السّلام فرمود: انسان آزاده و حر، در تمام حالات حر و آزاد است. اگر حادثه ناگواری برسد، صابر و مقاوم است و مصائب و گرفتاری های پی در پی او را شکست نمی دهد، گرچه به اسارت درآمده و در چنگال دشمن بیفتد و به جای راحتی و خوشی، با دشواری مواجه شود. همچنان که یوسف صدیق و امین، بردگی و اسارت به حرمتش زیان وارد نساخت و تاریکی چاه و وحشت و تنهایی و آن مشکلاتی که در زندگی اش رخ داد، ضرری به روح آزاد او نزد، تا اینکه خداوند متعال بر او منت نهاد و آن جبار ستمگر را که مالك و آقای یوسف شده بود، بنده او کرد و او را به مقام رسالت برگزید و امت و ملتی را به وسیله یوسف نجات داد. پس صبر چنین پایان خوبی دارد. بنابراین صابر و شکیبا باشید که پیروز خواهید شد. و همیشه صبر کنید که پاداش خواهید داشت.

**[ترجمه]

**أقول**

و رواه الکلینی فی الکافی أیضا بأدنی تغییر(۴).

**[ترجمه]کلینی همین روایت را با اندك تفاوتی در کافی آورده است. - . کافی ۲ : ۸۹ -

**[ترجمه]

**«۶۳»**

وَ مِنْهُ، عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: مَنْ صَبَرَ وَ اسْتَرْجَعَ وَ حَمِدَ اللَّهَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ فَقَدْ رَضِيَ بِمَا صَنَعَ اللَّهُ وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ جَرَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ هُوَ ذَمِيمٌ وَ أَحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ (۵).

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۷.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۲۷.

۳- ۳. مشكاه الأنوار ۲۱ و ۲۲.

۴- ۴. راجع الكافى ج ۲ ص ۸۹.

۵- ۵. مشكاه الأنوار ص ۲۲ و ۲۳.

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ یُطْبَعُ عَلَی الصَّبْرِ عَلَی النَّوَائِبِ (۱).

**[ترجمه]مشکاه الانوار: امام باقر علیه السلام فرمود: آن کس که هنگام مصیبت و گرفتار صبر و شکیبایی نموده و استرجاع کند (بگوید «انا لله و انا الیه راجعون») و حمد و سپاس الهی را بجا آورد، چنین شخصی دارای مقام رضا به داده خدا است و پاداشش بر خدا است. و کسی که چنین نباشد، نکوهیده و بدون پاداش است و قضای الهی هم در حق وی جاری خواهد شد، بخواهد یا نخواهد .

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صبر و مقاومت در برابر مشکلات، در طبیعت و سرشت مؤمن است و طبیعتش آمیخته با صبر است. - . مشکاه الأنوار: ۲۲ -

**[ترجمه]

**«۶۴»**

وَ مِنْهُ، عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی دَاوُدَ علیه السلام أَنَّ قَرِینَتَکَ فِی الْجَنَّهِ خَلَادَهُ بِنْتُ أَوْسٍ فَأْتِهَا وَ أَخْبِرْهَا وَ بَشِّرْهَا بِالْجَنَّهِ وَ أَعْلِمْهَا أَنَّهَا قَرِینَتُکَ فِی الْآخِرَهِ.

فَانْطَلَقَ دَاوُدُ علیه السلام إِلَیْهَا فَقَرَعَ الْبَابَ عَلَیْهَا فَخَرَجَتْ إِلَیْهِ فَقَالَ أَنْتِ خَلَادَهُ بِنْتُ أَوْسٍ قَالَتْ یَا نَبِیَّ اللَّهِ لَسْتُ بِصَاحِبَتِکَ الَّتِی تَطْلُبُ قَالَ لَهَا دَاوُدُ أَ لَسْتِ خَلَادَهَ بِنْتَ أَوْسٍ مِنْ سِبْطِ کَذَا وَ کَذَا قَالَتْ بَلَی قَالَ فَأَنْتِ هِیَ إِذاً فَقَالَتْ یَا نَبِیَّ اللَّهِ لَعَلَّ اسْماً وَافَقَ اسْماً فَقَالَ لَهَا دَاوُدُ مَا کُذِبْتُ وَ لَا کَذَبْتُ وَ إِنَّکِ لَأَنْتِ هِیَ فَقَالَتْ یَا نَبِیَّ اللَّهِ مَا أُکَذِّبُکَ وَ لَا وَ اللَّهِ مَا أَعْرِفُ مِنْ نَفْسِی مَا وَصَفْتَنِی بِهِ قَالَ لَهَا دَاوُدُ خَبِّرِینِی عَنْ سَرِیرَتِکِ مَا هِیَ قَالَتْ أَمَّا هَذَا فَسَأُخْبِرُکَ بِهِ إِنَّهُ لَمْ یُصِبْنِی وَجَعٌ قَطُّ نَزَلَ بِی مِنَ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی کَائِناً مَا کَانَ وَ لَا نَزَلَ بِی مَرَضٌ أَوْ جُوعٌ إِلَّا صَبَرْتُ عَلَیْهِ وَ لَمْ أَسْأَلِ اللَّهَ کَشْفَهُ حَتَّی هُوَ یَکُونُ الَّذِی یُحَوِّلُهُ عَنِّی إِلَی الْعَافِیَهِ وَ السَّعَهِ لَمْ أَطْلُبْ بِهَا بَدَلًا وَ شَکَرْتُ اللَّهَ عَلَیْهَا وَ حَمِدْتُهُ قَالَ لَهَا دَاوُدُ علیه السلام فَبِهَذَا النَّعْتِ بَلَغْتِ مَا بَلَغْتِ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَذَا وَ اللَّهِ دِینُ اللَّهِ الَّذِی ارْتَضَاهُ لِلصَّالِحِینَ (۲).

**[ترجمه]مشکاه الانوار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به حضرت داود علیه السّلام وحی نمود که خلاده فرزند اوس قرین و همنشین تو است در بهشت، برو و به او بگو و بشارت بهشت و همنشینی او را با خود ابلاغ کن. حضرت داود علیه السّلام حرکت کرد و در خانه آن زن را کوبید. زن بیرون آمد و داود گفت: تو خلاده فرزند اوس هستی؟ زن گفت: آن خلاده که چنین مقامی را دارد که همنشین بهشتی تو باشد، من نیستم. داود فرمود: آیا تو خلاده فرزند اوس از فلان طایفه نیستی؟ گفت چرا. داود گفت: تو همان هستی که خدا وحی فرموده. زن گفت: شاید شخص دیگری هم نام من است. داود گفت: خیر. نه دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده. قطعا تو همان هستی. زن گفت: یا نبی الله! البته من تو را تکذیب نمی کنم، ولی در خود صفتی که شایسته این مقام باشد نمی بینم. داود گفت: روش و برنامه زندگی تو چگونه است؟ زن گفت: بلی، توضیح می دهم. حالت من چنین است که هر گونه مصیبت و رنجی که از طرف خدا به من برسد، هر چه باشد و هر گونه بیماری و گرسنگی که پیش آید، در برابر تمام این ها صبر و شکیبایی نموده و حتی از خدا درخواست رفع این

مشکلات را نکرده ام تا اینکه خودش آن مشکلات را برطرف و گرسنگی را به سیری و آسایش تبدیل نموده و این تصور را هم نداشته ام که حالات بعدی پاداش من باشد، بلکه نعمتی است که شکر و سپاس الهی را بر آن نموده ام.

داود گفت: از اثر همین حالت و صفت به این مقام رسیده ای. سپس حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند این همان دینی است که خداوند برای بندگان صالح و شایسته خود پسندیده است. - . مشکاه الأنوار : ۲۳ - ۲۴ -

**[ترجمه]

**«۶۵»**

الْمُؤْمِنُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِمَكْرُوهٍ وَ صَبَرَ إِلَّا كُتِبَ لَهُ أَجْرُ أَلْفِ شَهِيدٍ.

وَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ يُبْلِيهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِبَلِيَّةٍ فَصَبَرَ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ لَهُ أَجْرُ أَلْفِ شَهِيدٍ.

ص: ۹۷

---

۱- ۱. مشکاه الأنوار ص ۲۳.

۲- ۲. مشکاه الأنوار ۲۳ و ۲۴.

**[ترجمه]کتاب مؤمن: حضرت باقر یا صادق علیه السّلام فرمود: آن بنده مسلمانی که خداوند او را گرفتار مشکلی کرده باشد و او صبر نماید، خداوند پاداش هزار شهید به او عطا خواهد فرمود.

و از موسی بن جعفر علیه السّلام است که فرمود: هر کس که خداوند او را به بلا و مصیبتی گرفتار نماید و او صبر کند، برای او پاداش هزار شهید خواهد بود. - . کتاب مؤمن: ۱۶ -

**[ترجمه]

## باب ۶۳ التوکل و التفویض و الرضا و التسلیم و ذم الاعتماد علی غیره تعالی و لزوم الاستثناء بمشیه الله فی کل أمر

### الآیات

البقره: کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ کُرْهٌ لَکُمْ وَ عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ عَسی أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۱)

آل عمران: وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۲)

و قال سبحانه: وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۳)

و قال تعالی: فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ إِنْ یَنْصُرْکُمُ اللَّهُ فَلا غالِبَ لَکُمْ وَ إِنْ یَخْذُلْکُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِی یَنْصُرُکُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۴)

و قال: الَّذِینَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِیماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَهٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِیمٍ (۵)

النساء: وَ کَفی بِاللَّهِ وَلِیًّا وَ کَفی بِاللَّهِ نَصِیراً(۶)

و قال: فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا(۷)



---

۱- ۱. البقره: ۲۱۶.

۲- ۲. آل عمران: ۱۰۱.

۳- ۳. آل عمران: ۱۲۲.

۴- ۴. آل عمران: ۱۵۹- ۱۶۰.

۵- ۵. آل عمران: ۱۷۲- ۱۷۳.

۶- ۶. النساء: ۴۵.

٧- ٧. النساء: ٨١.

المائده: وَ عَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (١)

و قال: وَ عَلَى اللّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (٢)

و قال: رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ (٣)

الأنعام: قُلْ أَ غَيْرَ اللّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ إلى قوله تعالى وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلا كاشِفَ لَهُ إِلّا هُوَ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ(۴)

و قال تعالى حاكيا عن إبراهيم عليه السلام: وَ لا أَخافُ ما تُشْرِكُونَ بِهِ إِلّا أَنْ يَشاءَ رَبِّي شَيْئاً(۵)

الأعراف قال تعالى حاكيا عن شعيب عليه السلام: عَلَى اللّهِ تَوَكَّلْنا(۶)

و قال سبحانه: إِنَّ وَلِيِّيَ اللّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصّالِحِينَ وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَ لا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (٧)

الأنفال: وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (٨)

و قال: وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ فَإِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٩)

و قال: وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (١٠)

و قال: وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ما أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لكِنَّ اللّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ



---

١- ١. المائده: ١١.

٢- ٢. المائده: ٢٣.

٣- ٣. المائده: ١١٩.

۴- ۴. الأنعام: ١٧.

۵- ۵. الأنعام: ٨٠.

۶- ۶. الأعراف: ٨٩.

٧- ٧. الأعراف: ١٩۶.

٨- ٨. الأنفال: ٢.

٩- ٩. الأنفال: ۴٩.

١٠- ١٠. الأنفال: ٦١.

الْمُؤْمِنِينَ (۱)

التوبه: قُلْ لَنْ يُصِيبَنا إِلَّا ما كَتَبَ اللَّهُ لَنا هُوَ مَوْلانا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۲)

و قال تعالى: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ يَسْخَطُونَ وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا ما آتاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ راغِبُونَ (۳)

و قال تعالى: فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۴)

یونس حاکیا عن نوح علیه السلام: يا قَوْمِ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقامِي وَ تَذْكِيرِي بِآياتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لا تُنْظِرُونِ (۵)

و قال تعالى: وَ قالَ مُوسى يا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ فَقالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۶)

و قال تعالى: وَ لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُكَ وَ لا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِينَ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا كاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۷)

هود: وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ وَكِيلٌ (۸)

و قال تعالى حاکیا عن هود علیه السلام: قالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ اشْهَدُوا أَنِّي بَرِي ءٌ مِمَّا



---

۱- ۱. الأنفال: ۶۲- ۶۴.

۲- ۲. براءه: ۵۲.

۳- ۳. براءه: ۵۸- ۵۹.

۴- ۴. براءه: ۱۲۹.

۵- ۵. یونس: ۷۱.

۶- ۶. یونس: ۸۴ و ۸۵.

۷- ۷. یونس: ۱۰۶- ۱۰۷.

۸- ۸. هود: ۱۲.

تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِی جَمِیعاً ثُمَّ لا تُنْظِرُونِ إِنِّی تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ رَبِّی وَ رَبِّکُمْ ما مِنْ دَابَّهٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۱)

و قال تعالی حاکیا عن شعیب علیه السلام: وَ ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ (۲)

و قال تعالی: وَ لِلَّهِ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُ الْأَمْرُ کُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَکَّلْ عَلَیْهِ وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۳)

یوسف: وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَ أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ (۴)

و قال تعالی: وَ قالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ ناجٍ مِنْهُمَا اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ فَأَنْساهُ الشَّیْطانُ ذِکْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ (۵)

و قال تعالی: فَاللَّهُ خَیْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ (۶)

و قال تعالی: وَ قالَ یا بَنِیَّ لا تَدْخُلُوا مِنْ بابٍ واحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوابٍ مُتَفَرِّقَهٍ وَ ما أُغْنِی عَنْکُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَیْ ءٍ إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ عَلَیْهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ وَ لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَیْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ ما کانَ یُغْنِی عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَیْ ءٍ إِلَّا حاجَهً فِی نَفْسِ یَعْقُوبَ قَضاها وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِما عَلَّمْناهُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۷)

و قال: عَسَی اللَّهُ أَنْ یَأْتِیَنِی بِهِمْ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ (۸)

و قال تعالی: قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۹)

الرعد: لَهُ دَعْوَهُ الْحَقِّ وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یَسْتَجِیبُونَ لَهُمْ بِشَیْ ءٍ إِلَّا



---

۱- ۱. هود: ۵۴- ۵۶.

۲- ۲. هود: ۸۸.

۳- ۳. هود: ۱۲۳.

۴- ۴. یوسف: ۳۳.

۵- ۵. یوسف: ۴۲.

۶- ۶. یوسف: ۶۴.

۷- ۷. یوسف: ۶۷- ۶۸.

۸- ۸. یوسف: ۸۳.

۹- ۹. یوسف: ۸۶.

كَباسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْماءِ لِيَبْلُغَ فاهُ وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ وَ ما دُعاءُ الْكافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلالٍ إلى قوله تعالى قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ لا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا(۱)

و قال تعالى: قُلْ هُوَ رَبِّي لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ مَتابِ (۲)

إبراهيم: وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ وَ ما لَنا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدانا سُبُلَنا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلى ما آذَيْتُمُونا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳)

النحل: الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۴)

و قال تعالى: وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقاً مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ شَيْئاً وَ لا يَسْتَطِيعُونَ (۵)

الإسراء: أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا(۶)

و قال تعالى: قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لا تَحْوِيلًا(۷)

و قال سبحانه: وَ كَفى بِرَبِّكَ وَكِيلًا(۸)

و قال: ثُمَّ لا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنا وَكِيلًا(۹)

و قال تعالى: قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ إِنَّهُ كانَ بِعِبادِهِ خَبِيراً بَصِيراً(۱۰)

الكهف: ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَداً(۱۱)

مريم: وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا(۱۲)

ص: ۱۰۲

---

۱- ۱. الرعد: ۱۴- ۱۶.

۲- ۲. الرعد: ۳۰.

۳- ۳. إبراهيم: ۱۱- ۱۲.

۴- ۴. النحل: ۴۲.

۵- ۵. النحل: ۷۳.

۶- ۶. أسرى: ۲.

۷- ۷. أسرى: ۵۶.

۸- ۸. أسرى: ۶۵.

٩- ٩. أسرى: ٨۶.

١٠- ١٠. أسرى: ٩۶.

١١- ١١. الكهف: ٢۶.

١٢- ١٢. مريم: ٨١ و ٨٢.

طه: فَأَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِیفَةً مُوسی قُلْنا لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلی (۱)

الحج: یَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَضُرُّهُ وَ ما لا یَنْفَعُهُ ذلِکَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِیدُ یَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلی وَ لَبِئْسَ الْعَشِیرُ إلی قوله مَنْ کانَ یَظُنُّ أَنْ لَنْ یَنْصُرَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ فَلْیَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَی السَّماءِ ثُمَّ لْیَقْطَعْ فَلْیَنْظُرْ هَلْ یُذْهِبَنَّ کَیْدُهُ ما یَغِیظُ (۲)

و قال تعالی: وَ مَنْ یُهِنِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُکْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ ما یَشاءُ(۳)

و قال تعالی: إِنَّ اللَّهَ یُدافِعُ عَنِ الَّذِینَ آمَنُوا(۴)

و قال تعالی: وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاکُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النَّصِیرُ(۵)

المؤمنون: قُلْ مَنْ بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُوَ یُجِیرُ وَ لا یُجارُ عَلَیْهِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَیَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّی تُسْحَرُونَ (۶)

النور: وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَکی مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لکِنَّ اللَّهَ یُزَکِّی مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۷)

و قال تعالی: وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ(۸)

الفرقان: وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ (۹)

الشعراء: وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُونِ قالَ کَلَّا فَاذْهَبا بِآیاتِنا إِنَّا مَعَکُمْ مُسْتَمِعُونَ (۱۰)

و قال تعالی: قالَ أَصْحابُ مُوسی إِنَّا لَمُدْرَکُونَ قالَ کَلَّا إِنَّ مَعِی رَبِّی سَیَهْدِینِ (۱۱)

ص: ۱۰۳

---

۱- ۱. طه: ۶۷ و ۶۸.

۲- ۲. الحجّ: ۱۲- ۱۵.

۳- ۳. الحجّ: ۱۸.

۴- ۴. الحجّ: ۳۸.

۵- ۵. الحجّ: ۸۷.

۶- ۶. المؤمنون: ۸۸- ۸۹.

۷- ۷. النور: ۲۱.

۸- ۸. النور: ۴۰.

۹- ۹. الفرقان: ۵۸.

۱۰- ۱۰. الشعراء: ۱۴ و ۱۵.

١١- ١١. الشعراء: ٦١ و ٦٢.

و قال تعالى: وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِى يَراكَ حِينَ تَقُومُ وَ تَقَلَّبَكَ فِى السَّاجِدِينَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (١)

النمل: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ (٢)

و قال تعالى: فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (٣)

القصص: قالَ عَسى رَبِّى أَنْ يَهْدِيَنِى سَواءَ السَّبِيلِ (۴)

العنكبوت: نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۵)

الروم: فَانْتَقَمْنا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَ كانَ حَقًّا عَلَيْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (۶)

لقمان: ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ(٧)

التنزيل: ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفِيعٍ أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ (٨)

الأحزاب: وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلًا(٩)

و قال تعالى: وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا(١٠)

و قال تعالى: قُلْ مَنْ ذَا الَّذِى يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرادَ بِكُمْ سُوءاً أَوْ أَرادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَ لا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً(١١)

و قال تعالى: وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلًا(١٢)

فاطر: ما يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِكَ لَها وَ ما يُمْسِكْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ



---

١- ١. الشعراء: ٢١٧- ٢٢٠.

٢- ٢. النمل: ۶٢.

٣- ٣. النمل: ٧٩.

۴- ۴. القصص: ٢٢.

۵- ۵. العنكبوت: ۵٨- ۵٩.

۶- ۶. الروم: ۴٧.

٧- ٧. لقمان: ٣٠.

٨- ٨. التنزيل ص ۴٠.

٩- ٩. الأحزاب: ٣.

١٠- ١٠. الأحزاب: ١٠.

١١- ١١. الأحزاب: ١٧.

١٢- ١٢. الأحزاب: ٤٨.

مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱)

و قال تعالى: مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً(۲)

الزمر: أَ لَيْسَ اللَّهُ بِكافٍ عَبْدَهُ وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَ لَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقامٍ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳)

و قال سبحانه: اللَّهُ خالِقُ كُلِّ شَيْ ءٍ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ وَكِيلٌ لَهُ مَقالِيدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ (۴)

المؤمن: وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا(۵)

حمعسق: وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ إلى قوله تعالى أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِ الْمَوْتى وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ إلى قوله ذلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ (۶)

و قال تعالى: وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۷)

و قال تعالى: أَلا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ(۸)

الزخرف: أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ (۹)



---

۱- ۱. فاطر: ۲.

۲- ۲. فاطر: ۱۰.

۳- ۳. الزمر: ۳۷- ۳۸.

۴- ۴. الزمر: ۶۲- ۶۳.

۵- ۵. المؤمن: ۴۴ و ۴۵.

۶- ۶. الشورى: ۶- ۱۰.

۷- ۷. الشورى: ۳۶.

۸- ۸. الشورى: ۵۳.

۹- ۹. الزخرف: ۷۹.

الفتح: قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرادَ بِكُمْ نَفْعاً(۱)

الحديد: لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ (۲)

الممتحنه: رَبَّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا وَ إِلَيْكَ أَنَبْنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ(۳)

التغابن: ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ إلى قوله تعالى اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۴)

الطلاق: وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْ ءٍ قَدْراً(۵)

الملك: قُلْ هُوَ الرَّحْمنُ آمَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنا(۶)

الجن: قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً(۷)

المزمل: وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا(۸)

الدهر: وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً(۹)

lt;meta info="- كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ. - . بقره / ۲۱۶ -

{بر شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است. و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است، و خدا می داند و شما نمی دانید.}

- وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ. - . آل عمران / ۱۰۱ -

{و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است.}

- وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. - . آل عمران / ۱۲۲ -

{و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.}

- فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلا غالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. - . آل عمران / ۱۵۹ - ۱۶۰ -

{و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد. اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید

تنها بر خدا توکل کنند.}

- الَّذِینَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِیماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ. فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِیمٍ. - . آل عمران / ۱۷۲ - ۱۷۳ -

{کسانی که [در نبرد احد] پس از آنکه زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پیامبر [او] را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند پاداشی بزرگ است. همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند پس، از آن بترسید.» و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است.»}

- وَ کَفی بِاللَّهِ وَلِیًّا وَ کَفی بِاللَّهِ نَصِیراً. - . نساء / ۴۵ -

{و کافی است که خدا یاورِ [شما] باشد.}

- فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا. - . نساء / ۸۱ -

{پس، از ایشان روی برتاب و بر خدا توکّل کن، و خدا بس کارساز است.}

- وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. - . مائده / ۱۱ -

{و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.}

- وَ عَلَی اللَّهِ فَتَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ. - . مائده / ۲۳ -

{و اگر مؤمنید، به خدا توکّل کنید.}

- رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ. - . مائده / ۱۱۹ -

{خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند.}

- قُلْ أَ غَیْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِیًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ یُطْعِمُ وَ لا یُطْعَمُ ... وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ فَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ. - . انعام / ۱۷ -

{بگو: «آیا غیر از خدا - پدیدآورنده آسمان ها و زمین - سرپرستی برگزینم؟ و اوست که خوراک می دهد، و خوراک داده نمی شود.» بگو: «من مأمورم که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است، و [به من فرمان داده شده که:] هرگز از مشرکان مباش.» بگو: «اگر به پروردگارم عصیان ورزم از عذاب روزی بزرگ می ترسم.» آن روز، کسی که [عذاب] از او برگردانده شود، قطعاً [خدا] بر او رحمت آورده، و این است همان رستگاری آشکار. و اگر خدا به تو زیانی برساند، کسی جز او برطرف

کننده آن نیست، و اگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست.}

- وَ لا أَخافُ ما تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشاءَ رَبِّي شَيْئاً. - . انعام / ۸۰ -

{و من از آنچه شریک او می سازید بیمی ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد.}

- عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنا. - . اعراف / ۸۹ -

{بر خدا توکل کرده ایم.}

- إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ. وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَ لا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ. - . اعراف / ۱۹۶ - ۱۹۷ -

{بی تردید، سرور من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده، و همو دوستدار شایستگان است. و کسانی را که به جای او می خوانید، نمی توانند شما را یاری کنند و نه خویشتن را یاری دهند.} - وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. - . انفال / ۲ -

{و بر پروردگار خود توکّل می کنند.}

- وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. - . انفال / ۴۹ -

{و هر کس بر خدا توکّل کند [بداند که] در حقیقت خدا شکست ناپذیر حکیم است.}

- وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. - . انفال / ۶۱ -

{و بر خدا توکّل نما که او شنوای داناست.}

- وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ. وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ما أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. - . انفال / ۶۲ - ۶۴ -

{و اگر بخواهند تو را بفریبند، [یاری] خدا برای تو بس است. همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید. و میان دل هایشان الفت انداخت، که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می کردی نمی توانستی میان دل هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است. ای پیامبر، خدا و کسانی از مؤمنان که پیرو تواند تو را بس است.}

- قُلْ لَنْ يُصِيبَنا إِلَّا ما كَتَبَ اللَّهُ لَنا هُوَ مَوْلانا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. - . توبه / ۵۱ -

{بگو: «جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما نمی رسد. او سرپرست ماست، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند.»} -

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ يَسْخَطُونَ. وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا ما آتاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ راغِبُونَ. - . توبه / ۵۸ - ۵۹ -

{و برخی از آنان در [تقسیم] صدقات بر تو خرده می گیرند، پس اگر از آن [اموال] به ایشان داده شود خشنود می گردند، و اگر از آن به ایشان داده نشود بناگاه به خشم می آیند. و اگر آنان بدانچه خدا و پیامبرش به ایشان داده اند خشنود می گشتند و می گفتند: «خدا ما را بس است به زودی خدا و پیامبرش از کَرَم خود به ما می دهند و ما به خدا مشتاقیم» [قطعاً برای آنان بهتر بود].}

- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. - . توبه / ۱۲۹ -

{پس اگر روی برتافتند، بگو: «خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است.»}

- يا قَوْمِ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقامِي وَ تَذْكِيرِي بِآياتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لا تُنْظِرُونِ. - . یونس / ۷۱ -

{«ای قوم من، اگر ماندن من [در میان شما] و اندرز دادن من به آیات خدا، بر شما گران آمده است، [بدانید که من] بر خدا توکّل کرده ام. پس [در] کارتان با شریکان خود همداستان شوید، تا کارتان بر شما ملتبس ننماید، سپس درباره من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید.»}

- وَ قالَ مُوسى يا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ. فَقالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. - . یونس / ۸۴ - ۸۵ -

{و موسی گفت: «ای قوم من، اگر به خدا ایمان آورده اید، و اگر اهل تسلیمید بر او توکّل کنید.» پس گفتند: «بر خدا توکّل کردیم. پروردگارا، ما را برای قوم ستمگر [وسیله] آزمایش قرار مده.»}

- وَ لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُكَ وَ لا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِينَ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا كاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. - . یونس / ۱۰۶ و ۱۰۷ -

{و به جای خدا، چیزی را که سود و زیانی به تو نمی رساند، مخوان که اگر چنین کنی، در آن صورت قطعاً از جمله ستمکارانی. و اگر خدا به تو زیانی برساند، آن را برطرف کننده ای جز او نیست، و اگر برای تو خیری بخواهد، بخشش او را ردّکننده ای نیست. آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می رساند، و او آمرزنده مهربان است.}

- وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ وَكِيلٌ. - . هود / ۱۲ -

{و خدا بر هر چیزی نگهبان است.}

– قالَ إِنِّی أُشْهِدُ اللَّهَ وَ اشْهَدُوا أَنِّی بَرِی ءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ مِنْ دُونِهِ فَکِیدُونِی جَمِیعاً ثُمَّ لا تُنْظِرُونِ إِنِّی تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ رَبِّی وَ رَبِّکُمْ ما مِنْ دَابَّهٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ. – . هود / ۵۴ – ۵۶ –

{گفت: «من خدا را گواه می گیرم، و شاهد باشید که من از آنچه جز او شریک وی می گیرید بیزارم. پس، همه شما در کار من نیرنگ کنید و مرا مهلت مدهید. در حقیقت، من بر خدا، پروردگار خودم و پروردگار شما توکّل کردم. هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه او مهار هستی اش را در دست دارد. به راستی پروردگار من بر راه راست است.}

– وَ ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ. – . هود / ۸۸ –

{و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست. بر او توکّل کرده ام و به سوی او بازمی گردم.»}

– وَ لِلَّهِ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُ الْأَمْرُ کُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَکَّلْ عَلَیْهِ وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ – . هود / ۱۲۳ –

{و نهان آسمانها و زمین از آنِ خداست، و تمام کارها به او بازگردانده می شود پس او را پرستش کن و بر او توکّل نمای، و پروردگار تو از آنچه انجام می دهید غافل نیست.}

– وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَ أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ. – . یوسف / ۳۳ –

{و اگر نیرنگ آنان را از من بازنگردانی، به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد.»}

– وَ قالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ ناجٍ مِنْهُمَا اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ فَأَنْساهُ الشَّیْطانُ ذِکْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ. – . یوسف / ۴۲ –

{و [یوسف] به آن کس از آن دو که گمان می کرد خلاص می شود، گفت: «مرا نزد آقای خود به یاد آور.» و [لی] شیطان، یادآوری به آقایش را از یاد او برد در نتیجه، چند سالی در زندان ماند.}

– فَاللَّهُ خَیْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ. – . یوسف / ۶۴ –

{پس خدا بهترین نگهبان است، و اوست مهربان ترین مهربانان.}

– وَ قالَ یا بَنِیَّ لا تَدْخُلُوا مِنْ بابٍ واحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوابٍ مُتَفَرِّقَهٍ وَ ما أُغْنِی عَنْکُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَیْ ءٍ إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ عَلَیْهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ وَ لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَیْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ ما کانَ یُغْنِی عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَیْ ءٍ إِلَّا حاجَهً فِی نَفْسِ یَعْقُوبَ قَضاها وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِما عَلَّمْناهُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ. – . یوسف / ۶۷ – ۶۸ –

{و گفت: «ای پسران من، [همه] از یک دروازه [به شهر] درنیایید، بلکه از دروازه های مختلف وارد شوید، و من [با این سفارش،] چیزی از [قضای] خدا را از شما دور نمی توانم داشت. فرمان جز برای خدا نیست. بر او توکل کردم، و توکل کنندگان باید بر او توکل کنند.» و چون همان گونه که پدرانشان به آنان فرمان داده بود وارد شدند، [این کار] چیزی را در برابر خدا از آنان برطرف نمی کرد جز اینکه یعقوب نیازی را که در دلش بود، برآورد. و بی گمان، او از [برکت] آنچه بدو

آموخته بودیم دارای دانشی [فراوان] بود، ولی بیشتر مردم نمی دانند.}

- عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. - . یوسف / ۸۳ -

{امید که خدا همه آنان را به سوی من [باز] آورَد، که او دانای حکیم است.}

- قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ. - . یوسف / ۹۶ -

{گفت: «آیا به شما نگفتم که بی شک من از [عنایت] خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید؟»}

- لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَباسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْماءِ لِيَبْلُغَ فاهُ وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ وَ ما دُعاءُ الْكافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلالٍ (الی قوله تعالی) قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ لا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا. - . رعد / ۱۴ - ۱۶ -

{دعوت حق برای اوست. و کسانی که [مشرکان] جز او می خوانند، هیچ جوابی به آنان نمی دهند، مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب بگشاید تا [آب] به دهانش برسد، در حالی که [آب] به [دهان] او نخواهد رسید، و دعای کافران جز بر هدر نباشد. و هر که در آسمان ها و زمین است - خواه و ناخواه - با سایه هایشان، بامدادان و شامگاهان، برای خدا سجده می کنند. بگو: «پروردگار آسمان ها و زمین کیست؟» بگو: «خدا!» بگو: «پس آیا جز او سرپرستانی گرفته اید که اختیار سود و زیان خود را ندارند؟»} - قُلْ هُوَ رَبِّي لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ مَتابِ. - . رعد / ۳۰ -

{بگو: «اوست پروردگار من. معبودی بجز او نیست. بر او توکل کرده ام و بازگشت من به سوی اوست.»}

- وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. وَ ما لَنا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدانا سُبُلَنا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلى ما آذَيْتُمُونا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ - . ابراهیم / ۱۱و ۱۲ -

{و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. و چرا بر خدا توکل نکنیم و حال آنکه ما را به راه هایمان رهبری کرده است؟ و البته ما بر آزاری که به ما رساندید شکیبایی خواهیم کرد، و توکل کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند.}

- الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. - . نحل / ۴۲ -

{همانان که صبر نمودند و بر پروردگارشان توکّل می کنند.}

- وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقاً مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ شَيْئاً وَ لا يَسْتَطِيعُونَ. - . نحل / ۷۳ -

{و به جای خدا چیزهایی را می پرستند که در آسمان ها و زمین به هیچ وجه اختیار روزی آنان را ندارند و [به کاری] توانایی ندارند.}

- أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا. - . اسراء / ۲ -

{زنهار، غیر از من کارسازی مگیرید.}

- قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا یَمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ عَنْکُمْ وَ لا تَحْوِیلًا. - . اسراء / ۵۶ -

{بگو: «کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشتید، بخوانید. [آنها] نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه [آنکه بلایی را از شما] بگردانند.}

- وَ کَفی بِرَبِّکَ وَکِیلًا. - . اسراء / ۶۵ -

{و حمایتگری [چون] پروردگارت بس است.}

- ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ بِهِ عَلَیْنا وَکِیلًا. - . اسراء / ۸۶ -

{آن گاه برای [حفظ] آن، در برابر ما، برای خود مدافعی نمی یابی.}

- قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ إِنَّهُ کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً. - . اسراء / ۹۶ -

{بگو: «میان من و شما، گواه بودن خدا کافی است، چرا که او همواره به [حال] بندگانش آگاه بینا است.»}

- ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا یُشْرِکُ فِی حُکْمِهِ أَحَداً. - . کهف / ۲۶ -

{و هیچ کس را در فرمانروایی خود شریک نمی گیرد.}

- وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِیَکُونُوا لَهُمْ عِزًّا. کَلَّا سَیَکْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ یَکُونُونَ عَلَیْهِمْ ضِدًّا. - . مریم / ۸۱ - ۸۲ -

{و به جای خدا، معبودانی اختیار کردند تا برای آنان [مایه] عزت باشد - نه چنین است - به زودی [آن معبودان] عبادت ایشان را انکار می کنند و دشمن آنان می گردند.}

- فَأَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِیفَةً مُوسی. قُلْنا لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلی. - . طه / ۶۷ - ۶۸ -

{و موسی در خود بیمی احساس کرد. گفتیم: مترس که تو خود برتری.}

- یَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَضُرُّهُ وَ ما لا یَنْفَعُهُ ذلِکَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِیدُ. یَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلی وَ لَبِئْسَ الْعَشِیرُ ... مَنْ کانَ یَظُنُّ أَنْ لَنْ یَنْصُرَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ فَلْیَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَی السَّماءِ ثُمَّ لْیَقْطَعْ فَلْیَنْظُرْ هَلْ یُذْهِبَنَّ کَیْدُهُ ما یَغِیظُ. - . حج / ۱۲ - ۱۵ -

{به جای خدا چیزی را می خواند که نه زیانی به او می رساند و نه سودش می دهد. این است همان گمراهی دور و دراز - کسی را می خواند که زیانش از سودش نزدیک تر است - وه چه بد مولایی و چه بد دمسازی! بی گمان، خدا کسانی را که

گرویده و کارهای شایسته کرده اند به باغ هایی درمی آورَد که از زیر [درختان] آن رودبارها روان است - خدا هر چه بخواهد انجام می دهد - هر که می پندارد که خدا [پیامبرش] را در دنیا و آخرت هرگز یاری نخواهد کرد [بگو] تا طنابی به سوی سقف کشد [و خود را حلق آویز کند] سپس [آن را] بِبُرَد. آن گاه بنگرد که آیا نیرنگش چیزی را که مایه خشم او شده از میان خواهد برد؟}

- إِنَّ اللَّهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا. - . حج / ۳۸ -

{قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند.}

- وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ. - . حج / ۸۷ -

{و به پناه خدا روید. او مولای شماست چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری.}

- قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْ ءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ. - . مؤمنون / ۸۸ - ۸۹ -

{بگو: «فرمانروایی هر چیزی به دست کیست؟ و اگر می دانید [کیست آنکه] او پناه می دهد و در پناه کسی نمی رود؟» خواهند گفت: «خدا.» بگو: «پس چگونه دستخوش افسون شده اید؟»}

- وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَكى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّى مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. - . نور / ۲۱ -

{و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما پاک نمی شد، ولی [این] خداست که هر کس را بخواهد پاک می گرداند و خدا [ست که] شنوای داناست.}

- وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ. - . نور / ۴۰ -

{و خدا به هر کس نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود.}

- وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِى لا يَمُوتُ. - . فرقان / ۵۸ -

{و بر آن زنده که نمی میرد توکل کن.}

- وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخافُ أَنْ يَقْتُلُونِ: قالَ كَلَّا فَاذْهَبا بِآياتِنا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ. - . شعراء / ۱۴ - ۱۵ -

{و [از طرفی] آنان بر [گردن] من خونی دارند و می ترسم مرا بکشند.» فرمود: «نه، چنین نیست نشانه های ما را [برای آنان] ببرید که ما با شما شنونده ایم.»}

- قالَ أَصْحابُ مُوسى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ. قالَ كَلَّا إِنَّ مَعِي رَبِّى سَيَهْدِينِ. - . شعراء / ۶۱ - ۶۲ -

{یاران موسی گفتند: «ما قطعاً گرفتار خواهیم شد.» گفت: «چنین نیست، زیرا پروردگارم با من است و به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد.»}

- وَ تَوَکَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ. الَّذِی يَراکَ حِينَ تَقُومُ. وَ تَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِينَ. إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. -. شعراء / ۲۱۷ - ۲۲۰ -

{و بر [خدایِ] عزیزِ مهربان توکّل کن، آن کس که چون [به نماز] برمی خیزی تو را می بیند، و حرکت تو را در میان سجده کنندگان [می نگرد]. او همان شنوای داناست.}

- أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَکْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا ما تَذَکَّرُونَ. -. نمل / ۶۲ -

{یا [کیست] آن کس که درمانده را. چون وی را بخواند. اجابت می کند، و گرفتاری را برطرف می گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می پذیرید.} - فَتَوَکَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّکَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ. -. نمل / ۷۹ -

{پس بر خدا توکّل کن که تو واقعاً بر حقّ آشکاری.}

- قالَ عَسى رَبِّی أَنْ يَهْدِيَنِی سَواءَ السَّبِيلِ. -. قصص / ۲۲ -

{گفت: «امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.»}

- نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ: الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَکَّلُونَ. -. عنکبوت / ۵۸ - ۵۹ -

{چه نیکوست پاداش عمل کنندگان! همان کسانی که شکیبایی ورزیده و بر پروردگارشان توکّل نموده اند.}

- فَانْتَقَمْنا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَ کانَ حَقًّا عَلَيْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ. -. روم / ۴۷ -

{و از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم، و یاری کردن مؤمنان بر ما فرض است.}

- ذلِکَ به آن اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْکَبِيرُ. -. لقمان / ۳۰ -

{این [ها همه] دلیل آن است که خدا خود حق است و غیر از او هر چه را که می خوانند باطل است، و خدا همان بلندمرتبه بزرگ است.}

- ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفِيعٍ أَ فَلا تَتَذَکَّرُونَ. -. تنزيل / ۴۰ -

{برای شما غیر از او سرپرست و شفاعتگری نیست آیا باز هم پند نمی گیرید؟}

- وَ تَوَکَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ کَفى بِاللَّهِ وَکِيلًا. -. احزاب / ۳ -

{و بر خدا اعتماد کن، همین بس که خدا نگهبان [تو] ست.}

- وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا. -. احزاب / ۱۰ -

{و به خدا گمان هایی [نابجا] می برید.}

- قُلْ مَنْ ذَا الَّذِی یَعْصِمُکُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرادَ بِکُمْ سُوءاً أَوْ أَرادَ بِکُمْ رَحْمَةً وَ لا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً. -. احزاب / ۱۷ -

{بگو: «چه کسی می تواند در برابر خدا از شما حمایت کند اگر او بخواهد برای شما بد بیاورد یا بخواهد شما را رحمت کند؟ و غیر از خدا برای خود یار و یاوری نخواهند یافت.»}

- وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا. -. احزاب / ۴۸ -

{و بر خدا اعتماد کن و کارسازی [چون] خدا کفایت می کند.}

- ما یَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِکَ لَها وَ ما یُمْسِکْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ. -. فاطر / ۲ -

{هر رحمتی را که خدا برای مردم گشاید، بازدارنده ای برای آن نیست، و آنچه را که باز دارد، پس از [باز گرفتن] گشاینده ای ندارد، و اوست همان شکست ناپذیرِ سنجیده کار.}

- مَنْ کانَ یُرِیدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِیعاً. -. فاطر / ۱۰ -

{هر کس سربلندی می خواهد، سربلندی یکسره از آنِ خداست.}

- أَ لَیْسَ اللَّهُ بِکافٍ عَبْدَهُ وَ یُخَوِّفُونَکَ بِالَّذِینَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ وَ مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَ لَیْسَ اللَّهُ بِعَزِیزٍ ذِی انْتِقامٍ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَ فَرَأَیْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرادَنِیَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ کاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرادَنِی بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِکاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِیَ اللَّهُ عَلَیْهِ یَتَوَکَّلُ الْمُتَوَکِّلُون. -. زمر / ۳۶ - ۳۸ -

{آیا خدا کفایت کننده بنده اش نیست؟ و [کافران] تو را از آنها که غیر اویند می ترسانند و هر که را خدا گمراه گرداند برایش راهبری نیست. و هر که را خدا هدایت کند گمراه کننده ای ندارد. مگر خدا نیست که نیرومندِ کیفرخواه است؟ و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمان ها و زمین را خلق کرده؟» قطعاً خواهند گفت: «خدا.» بگو: « [هان] چه تصور می کنید، اگر خدا بخواهد صدمه ای به من برساند آیا آنچه را به جای خدا می خوانید، می توانند صدمه او را برطرف کنند یا اگر او رحمتی برای من اراده کند آیا آنها می توانند رحمتش را بازدارند؟» بگو: «خدا مرا بس است. اهل توکّل تنها بر او توکّل می کنند.»}

- اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ وَکِیلٌ. لَهُ مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ. -. زمر / ۶۲ - ۶۳ -

{خدا آفریدگار هر چیزی است، و اوست که بر هر چیز نگهبان است. کلیدهای آسمان و زمین از آنِ اوست.}

- وَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ. فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا. - . مؤمن / ۴۴ - ۴۵ -

{و کارم را به خدا می سپارم، خداست که به [حال] بندگان [خود] بیناست.» پس خدا او را از عواقب سوء آنچه نیرنگ می کردند حمایت فرمود.}

- وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ اللَّهُ حَفِیظٌ عَلَیْهِمْ... - . شوری / ۶ - ۱۰ -

{و کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته اند، خدا بر ایشان نگهبان است و تو بر آنان گمارده نیستی. و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا [مردم] مکّه و کسانی را که پیرامون آننـد هشدار دهی، و از روزِ گردآمدن [خلق] - که تردیدی در آن نیست - بیم دهی گروهی در بهشتند و گروهی در آتش. و اگر خدا می خواست، قطعاً آنان را امّتی یگانه می گردانید، لیکن هر که را بخواهد، به رحمت خویش درمی آورد و ستمگران نه یاری دارند و نه یاوری. آیا به جای او دوستانی برای خود گرفته اند؟ خداست که دوست راستین است، و اوست که مردگان را زنده می کند، و هموست که بر هر چیزی تواناست. و درباره هر چیزی اختلاف پیدا کردید، داوریش به خدا [ارجاع می گردد]. چنین خدایی پروردگار من است. بر او توکل کردم و به سوی او بازمی گردم.}

- وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی لِلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ. - . شوری / ۳۶ -

{و آنچه پیش خداست برای کسانی که گرویده اند و به پروردگارشان اعتماد دارند بهتر و پایدارتر است.}

- أَلا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ. - . شوری / ۵۳ -

{هش دار که [همه] کارها به خدا بازمی گردد.}

- أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ. - . زخرف / ۷۹ -

{یا در کاری ابرام ورزیده اند؟ ما [نیز] ابرام می ورزیم.}

- قُلْ فَمَنْ یَمْلِکُ لَکُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً إِنْ أَرادَ بِکُمْ ضَرًّا أَوْ أَرادَ بِکُمْ نَفْعاً. - . فتح / ۱۱ -

{بگو: «اگر خدا بخواهد به شما زیانی یا سودی برساند چه کسی در برابر او برای شما اختیار چیزی را دارد؟ بلکه [این] خداست که به آنچه می کنید همواره آگاه است.}

- لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ. - . حدید / ۲۳ -

{تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید.}

- رَبَّنا عَلَيْکَ تَوَکَّلْنا وَ إِلَيْکَ أَنَبْنا وَ إِلَيْکَ الْمَصِيرُ. - . ممتحنه / ۴ -

{پروردگـار ما! بر تو اعتماد کرديم و به سوى تو بازگشتيم و فرجام به سوى توست.} - ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ (الى قوله تعالى) اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. - . تغابن / ١١ - ١٣ -

{هيچ مصيبتى جز به اذن خدا نرسد، و کسى که به خدا بگرود، دلش را به راه آورَد، و خدا [ست که] به هر چيزى داناست. و خـدا را فرمان بريـد و پيامبر [او] را اطاعت نماييـد، و اگر روى بگردانيد، بر پيامبر ما فقط پيام رسانىِ آشکار است. خدا [ست که] جز او معبودى نيست، و مؤمنان بايد تنها بر خدا اعتماد کنند.}

- وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْ ءٍ قَدْراً. - . طلاق / ٣ -

{و هر کس بر خـدا اعتماد کنـد او براى وى بس است. خـدا فرمانش را به انجام رساننـده است. به راستى خـدا براى هر چيزى اندازه اى مقرّر کرده است.}

- قُلْ هُوَ الرَّحْمنُ آمَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنا. - . ملک / ٢٩ -

{بگو: «اوست خداى بخشايشگر، به او ايمان آورديم، و بر او توکّل کرديم.}

- قُلْ إِنِّی لَنْ يُجِيرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً. - . جن / ٢٢ -

{بگو: «هرگز کسى مرا در برابر خدا پناه نمى دهد و هرگز پناهگاهى غير از او نمى يابم.}

- وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا. رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا. - . مزمل / ٩٠٨ -

{و تنها به او بپرداز. [اوست] پروردگار خاور و باختر، خدايى جز او نيست، پس او را کارساز خويش اختيار کن.}

- وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً. - . دهر / ٣٠ -

{و تا خدا نخواهد، [شما] نخواهيد خواست قطعاً خدا داناى حکيم است.}

**[ترجمه]

## تفسير

وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ (١٠) أى شاق عليكم مكروه طبعا أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً أى فى الحال وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ فى العاقبه و هكـذا أكثر ما كلفوا به فإن الطبع يكرهه و هو مناط صـلاحهم و سبب فلاحهم وَ عَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً فى الحال وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ فى العاقبه و هكذا أكثر مـا نهوا عنه فإن النفس تحبه و تهواه و هو يفضـى بها إلى الردى و إنما ذكر عسـى لأن النفس إذا ارتاضت ينعكس الأمر عليها وَ

اللَّهُ يَعْلَمُ ما هو خير لكم وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ذلك فظهر



---

۱- ۱. الفتح: ۱۱.

۲- ۲. الحديد: ۲۳.

۳- ۳. الممتحنه: ۴.

۴- ۴. التغابن: ۱۱- ۱۳.

۵- ۵. الطلاق: ۳.

۶- ۶. الملک: ۲۹.

۷- ۷. الجن: ۲۲.

۸- ۸. المزّمّل: ۸ و ۹.

۹- ۹. الدهر: ۳۰.

۱۰- ۱۰. البقره: ۲۱۶.

أنه لا بد من تسليم الأمر إلى الله و اتباع أوامره و ترک اتباع الأهواء المخالفه لما یحبه الله و یرضاه.

وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللَّهِ (۱) قیل أی و من یستمسک بدینه أو یلتجئ إلیه فی مجامع أموره فقد اهتدی لا محاله.

وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۲) أی فلیعتمدوا علیه فی الکفایه.

فَإِذا عَزَمْتَ (۳) أی وطنت نفسک علی شی ء بعد الشوری فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فی إمضاء أمرک علی ما هو أصلح لک فإنه لا یعلمه سواه و روت العامه عن الصادق علیه السلام فإذا عزمت بضم التاء أی فإذا عزمت لک و وفقتک و أرشدتک إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ فینصرهم و یهدیهم إلی الصلاح إِنْ یَنْصُرْکُمُ اللَّهُ کما نصرکم یوم بدر فَلا غالِبَ لَکُمْ أی فلا أحد یغلبکم وَ إِنْ یَخْذُلْکُمْ کما خذلکم یوم أحد فَمَنْ ذَا الَّذِی یَنْصُرُکُمْ مِنْ بَعْدِهِ أی لا ناصر لکم من بعد الله إذا جاوزتموه أو من بعد خذلانه وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ أی فلیخصوه بالتوکل لما آمنوا به و علموا أن لا ناصر سواه.

الَّذِینَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ (۴) عن الباقر علیه السلام أنها نزلت فی غزوه بدر الصغری حین بعث أبو سفیان نعیم بن مسعود لیخوف المؤمنین و یثبطهم و قد مرت تلک القضیه فی المجلد السادس فقال المؤمنون سیما أمیرهم علیهم السلام حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ أی هو محسبنا و کافینا من أحسبه إذا کفاه و نعم الموکول إلیه فَانْقَلَبُوا أی فرجعوا من بدر بِنِعْمَهٍ مِنَ اللَّهِ أی عافیه و ثبات علی الإیمان و زیاده فیه وَ فَضْلٍ أی ربح فی التجاره لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ من جراحه و کید عدو وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللَّهِ بجرأتهم و خروجهم وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِیمٍ قد تفضل



---

۱- ۱. آل عمران: ۱۰۱.

۲- ۲. آل عمران: ۱۲۲.

۳- ۳. آل عمران: ۱۵۹- ۱۶۰.

۴- ۴. آل عمران: ۱۷۲- ۱۷۳.

علیهم بما ذکر و غیره

وَ فِی الْخِصَالِ (۱): عَجِبْتُ لِمَنْ یَفْزَعُ مِنْ أَرْبَعٍ کَیْفَ لَا یَفْزَعُ إِلَی أَرْبَعٍ عَجِبْتُ لِمَنْ خَافَ کَیْفَ لَا یَفْزَعُ إِلَی قَوْلِهِ تَعَالَی حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ فَإِنِّی سَمِعْتُ قَوْلَ اللَّهِ بِعَقِبِهَا فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ الْخَبَرَ.

و مثله کثیر سیأتی فی محله.

وَ کَفی بِاللَّهِ وَلِیًّا(۲) یلی أمرکم وَ کَفی بِاللَّهِ نَصِیراً یعینکم فثقوا به و اکتفوا به عن غیره.

وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا(۳) یکفیک شرهم وَ عَلَی اللَّهِ فَتَوَکَّلُوا(۴) أی فی نصرته علی الجبارین إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ به و مصدقین لوعده.

رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ (۵) فیها إشعار بمدح الرضا بقضاء الله.

أَ غَیْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِیًّا إنکار لاتخاذ غیر الله ولیا لا لاتخاذ الولی و لذلک قدم غیر و أولی الهمزه و قیل المراد بالولی هنا المعبود و أقول یحتمل مطلق المتولی للأمور و الأنبیاء و الأوصیاء لما کانوا منصوبین من قبل الله فاتخاذهم اتخاذ الله فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أی منشئهما و مبدعهما ابتداء بقدرته و حکمته من غیر احتذاء مثال فمن کان بیده الأسباب السماویه و الأرضیه یصلح لأن یتخذ ولیا وَ هُوَ یُطْعِمُ وَ لا یُطْعَمُ أی یرزق و لا یرزق یعنی أن المنافع کلها من عنده و لا یجوز علیه الانتفاع.

بِضُرٍّ(۶) أی یبلیه کمرض و فقر فَلا کاشِفَ لَهُ أی فلا قادر علی کشفه إِلَّا هُوَ وَ إِنْ یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ أی بنعمه کصحه و غنی فَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ



---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۰۳.

۲- ۲. النساء: ۴۵.

۳- ۳. النساء: ۸۱.

۴- ۴. المائده: ۲۳.

۵- ۵. المائده: ۱۱۹.

۶- ۶. الأنعام: ۱۷.

قَدِيرٌ يقدر على إدامته و إزالته.

ما تُشْرِكُونَ بِهِ (۱) قيل أى لا أخاف معبوداتكم قط لأنها لا قدره لها على ضر أو نفع إِلَّا أَنْ يَشاءَ رَبِّی شَيْئاً أن يصيبنى بمكروه أقول و يحتمل شمولها لمن يتوسلون إليهم من الآلهه المجازيه فإنه أيضا نوع من الشرك كما يستفاد من كثير من الأخبار.

إِنَّ وَلِيِّیَ (۲) أى ناصرى و حافظى اللَّهُ الَّذِی نَزَّلَ الْكِتابَ أى القرآن وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ أى ينصرهم و يحفظهم.

وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳) أى إليه يفوضون أمورهم فيما يخافون و يرجعون.

فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ(۴) قيل أى غالب بنصر الضعيف على القوى و القليل على الكثير حَكِيمٌ يفعل بحكمته البالغه ما يستبعده العقل و يعجز عن إدراكه.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ (۵) و لا تخف من خديعتهم و مكرهم فإن الله عاصمك و كافيك منهم إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ لأقوالهم الْعَلِيمُ بنياتهم.

وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فى الصلح فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ أى محسبك الله و روى على بن إبراهيم (۶)

عن الباقر عليه السلام أن هؤلاء قوم كانوا معه من قريش هُوَ الَّذِی أَيَّدَكَ أى قواك وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ حتى صاروا متحابين متوادين وَ لكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ بالإسلام بقدرته البالغه إِنَّهُ عَزِيزٌ تام القدره و الغلبه لا يعصى عليه ما يريده حَكِيمٌ يعلم أنه كيف ينبغى أن يفعل ما يريد.



---

۱- ۱. الأنعام: ۸۰.

۲- ۲. الأعراف: ۱۹۶.

۳- ۳. الأنفال: ۲.

۴- ۴. الأنفال: ۴۹.

۵- ۵. الأنفال: ۶۱- ۶۳.

۶- ۶. تفسير القمّیّ ص ۲۵۵.

هُوَ مَوْلاٰنا(۱) أی ناصرنا و متولی أمرنا وَ عَلَی اللّٰهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ لأن حق المؤمن أن لا یتوکل إلا علی الله.

مَنْ یَلْمِزُکَ (۲) أی یعیبک فِی الصَّدَقاتِ أی فی قسمتها فَإِنْ أُعْطُوا إلخ یعنی أن رضاهم و سخطهم لأنفسهم لا للدین

وَ فِی الْکَافِی (۳)

وَ الْمَجْمَعِ (۴) وَ الْعَیَّاشِی (۵)

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: أَنَّ أَهْلَ هَذِهِ الْآیَهِ أَکْثَرُ مِنْ ثُلُثَیِ النَّاسِ.

ما آتاهُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أی ما أعطاهم الرسول من الغنیمه أو الصدقه و ذکر الله للتعظیم و التنبیه علی أن ما فعله الرسول کان بأمره کذا قیل وَ قالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ أی کفانا فضله سَیُؤْتِینَا اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ صدقه أو غنیمه أخری إِنّٰا إِلَی اللّٰهِ راغِبُونَ فی أن یوسع علینا من فضله و جواب الشرط محذوف تقدیره لکان خیرا لهم.

فَإِنْ تَوَلَّوْا(۶) عن الإیمان بک فَقُلْ حَسْبِیَ اللّٰهُ أی استعن بالله فإنه یکفیک أمرهم و ینصرک علیهم (۷) عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ فلا أرجو و لا أخاف إلا منه.

مَقامِی (۸) أی مکانی أو إقامتی بینکم مده مدیده أو قیامی علی الدعوه وَ تَذْکِیرِی إیاکم بِآیاتِ اللّٰهِ فَعَلَی اللّٰهِ تَوَکَّلْتُ أی به وثقت فَأَجْمِعُوا أَمْرَکُمْ أی فاعزموا علی ما تریدون وَ شُرَکاءَکُمْ أی مع شرکائکم و اجتمعوا علی السعی فی إهلاکی ثُمَّ لا یَکُنْ أَمْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غُمَّهً أی مستورا و اجعلوه ظاهرا مکشوفا من غمه إذا ستره و قال علی بن إبراهیم أی لا تغتموا ثُمَّ اقْضُوا إِلَیَّ أی أدوا إلی ذلک الأمر الذی تریدون بی و قال علی بن إبراهیم (۹)



---

۱- ۱. براءه: ۵۲.

۲- ۲. براءه: ۵۸.

۳- ۳. الکافی: ج ۲ ص ۴۱۲.

۴- ۴. مجمع البیان ج ۵ ص ۴۱.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۸۹.

۶- ۶. براءه: ۱۲۹.

۷- ۷. فی النسخ و ینصرهم علیک، و هو من طغیان القلم.

۸- ۸. یونس: ۷۱.

۹- ۹. تفسیر القمّیّ ص ۲۹۱.

أی ثم ادعوا علی وَ لا تُنْظِرُونِ أی لا تمهلونی.

وَ قالَ مُوسی (۱) لما رأی تخوف المؤمنین به یا قَوْمِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَیْهِ تَوَکَّلُوا أی فثقوا به و أسندوا أمرکم إلیه و اعتمدوا علیه إِنْ کُنْتُمْ مُسْلِمِینَ أی مستسلمین لقضاء الله مخلصین له و لیس هذا تعلیق الحکم بشرطین فإن المعلق بالإیمان وجوب التوکل فإنه المقتضی له و المشروط بالإسلام حصوله فإنه لا یوجد مع التخلیط و نظیره إن دعاک زید فأجبه إن قدرت فَقالُوا عَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْنا لأنهم کانوا مؤمنین مخلصین و لذلک أجیبت دعوتهم رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً أی موضع فتنه لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ أی لا تسلطهم علینا فیفتنونا عن دیننا أو یعذبونا و فی المجمع (۲)

عنهما علیهما السلام و العیاشی (۳) مقطوعا لا تسلطهم علینا فتفتنهم بنا. ما لا یَنْفَعُکَ (۴) إن دعوته وَ لا یَضُرُّکَ إن خذلته فَإِنْ فَعَلْتَ أی فإن دعوته فَإِنَّکَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِینَ ف إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ قال علی بن إبراهیم مخاطبه للنبی و المعنی للناس وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ أی إن یصبک فَلا کاشِفَ لَهُ یدفعه إِلَّا هُوَ أی إلا الله فَلا رَادَّ أی فلا دافع لِفَضْلِهِ الذی أرادک به قیل ذکر الإراده مع الخیر و المس مع الضر مع تلازم الأمرین للتنبیه علی أن الخیر مراد بالذات و أن الضر إنما مسهم لا بالقصد الأول و وضع الفضل موضع الضمیر للدلاله علی أنه متفضل بما یرید بهم من الخیر لا استحقاق لهم علیه و لم یستثن لأن مراد الله لا یمکن رده یُصِیبُ بِهِ أی بالخیر وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ فتعرضوا لرحمته بالطاعه و لا تیأسوا من غفرانه بالمعصیه.



---

۱- ۱. یونس: ۸۴.

۲- ۲. مجمع البیان ج ۵ ص ۱۲۸.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۱۲۷.

۴- ۴. یونس: ۱۰۶ و ۱۰۷.

وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ وَكِيلٌ (۱) فتوكل عليه فإنه عالم بحالهم و فاعل بهم جزاء أقوالهم و أفعالهم.

مِمَّا تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِهِ (۲) أى من إشراككم آلهه من دونه فَكِيدُونِى جَمِيعاً ثُمَّ لا تُنْظِرُونِ واجههم بهذا الكلام مع قوتهم و شدتهم و كثرتهم و تعطشهم إلى إراقه دمه ثقه بالله و اعتمادا على عصمته إياه و استهانه بهم و بكيدهم و إن اجتمعوا عليه و تواطئوا على إهلاكه إِنِّى تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّى وَ رَبِّكُمْ تقرير له و المعنى و إن بذلتم غايه وسعكم لم تضروني فإنى متوكل على الله واثق بكلاءته و هو مالكى و مالككم و لا يحيق بى ما لم يرده و لا تقدرون على ما لم يقدره إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها أى إلا و هو مالك لها قاهر عليها يصرفها على ما يريد بها و الأخذ بالناصيه تمثيل لذلك إِنَّ رَبِّى عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ أى إنه على الحق و العدل لا يضيع عنده معتصم و لا يفوته ظالم.

وَ فِى تَفْسِيرِ الْعَيَّاشِىِ (۳)

عَنِ ابْنِ مَعْمَرٍ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ عليه السلام: فِى قَوْلِهِ إِنَّ رَبِّى عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ يَعْنِى أَنَّهُ عَلَى حَقٍّ يَجْزِى بِالْإِحْسَانِ إِحْسَاناً وَ بِالسَّيِّئِ سَيِّئاً وَ يَعْفُو عَمَّنْ يَشَاءُ وَ يَغْفِرُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى.

وَ ما تَوْفِيقِى (۴) أى لإصابه الحق و الثواب إِلَّا بِاللَّهِ أى بهدايته و معونته عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ فإنه القادر المتمكن من كل شى ء دون غيره قيل و فيه إشاره إلى محض التوحيد الذى هو أقصى مراتب العلم بالمبدإ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ إشاره إلى معرفه المعاد نبه بهذه الكلمات على إقباله على الله بشراشره فيما يأتى و يذر و حسم أطماع الكفار و عدم المبالاه بعداوتهم و تهديدهم بالرجوع إلى الله للجزاء.

وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ (۵) لا لغيره وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ لا إلى



---

۱- ۱. هود: ۱۲.

۲- ۲. هود: ۵۴- ۵۶.

۳- ۳. تفسير العيّاشىّ ج ۲ ص ۱۵۱.

۴- ۴. هود: ۸۸.

۵- ۵. هود: ۱۲۳.

غیره فَاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فإنه کافیک وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ أنت و هم فیجازی کلا ما یستحقه.

وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّی (۱) أی و إن لم تصرف عنی کَیْدَهُنَ فی تحبیب ذلک إلی و تحسینه عندی بالتثبیت علی العصمه أَصْبُ إِلَيْهِنَ أی أمل إلی إجابتهن أو إلی أنفسهن بطبعی و مقتضی شهوتی و الصبو المیل إلی الهوی وَ أَكُنْ مِنَ الْجاهِلِينَ أی من السفهاء بارتکاب ما یدعوننی إلیه.

لِلَّذِی ظَنَ (۲) أی علم اذْكُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ أی اذکر حالی عند الملک و أنی حبست ظلما لکی یخلصنی من السجن فَأَنْساهُ الشَّيْطانُ ذِكْرَ رَبِّهِ أی فأنسی الشیطان صاحب الشراب أن یذکره لربه و قیل أنسی یوسف ذکر الله حتی استعان بغیره فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ

رَوَی الْعَیَّاشِیُّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: سَبْعَ سِنِینَ. وَ عَنْهُ علیه السلام: لَمْ یَفْزَعْ یُوسُفُ فِی حَالِهِ إِلَی اللَّهِ فَیَدْعُوَهُ فَلِذَلِکَ قَالَ اللَّهُ فَأَنْساهُ الشَّیْطانُ ذِکْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ قَالَ فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَی یُوسُفَ فِی سَاعَتِهِ تِلْکَ یَا یُوسُفُ مَنْ أَرَاکَ الرُّؤْیَا الَّتِی رَأَیْتَهَا فَقَالَ أَنْتَ یَا رَبِّی قَالَ فَمَنْ حَبَّبَکَ إِلَی أَبِیکَ قَالَ أَنْتَ یَا رَبِّی قَالَ فَمَنْ وَجَّهَ السَّیَّارَهَ إِلَیْکَ فَقَالَ أَنْتَ یَا رَبِّی قَالَ فَمَنْ عَلَّمَکَ الدُّعَاءَ الَّذِی دَعَوْتَ بِهِ حَتَّی جَعَلَ لَکَ مِنَ الْجُبِّ فَرَجاً قَالَ أَنْتَ یَا رَبِّی قَالَ فَمَنْ جَعَلَ لَکَ مِنْ کَیْدِ الْمَرْأَهِ مَخْرَجاً قَالَ أَنْتَ یَا رَبِّی قَالَ فَمَنْ أَنْطَقَ لِسَانَ الصَّبِیِّ بِعُذْرِکَ قَالَ أَنْتَ یَا رَبِّی قَالَ فَمَنْ صَرَفَ کَیْدَ امْرَأَهِ الْعَزِیزِ وَ النِّسْوَهِ قَالَ أَنْتَ یَا رَبِّی قَالَ فَمَنْ أَلْهَمَکَ تَأْوِیلَ الرُّؤْیَا قَالَ أَنْتَ یَا رَبِّی قَالَ فَکَیْفَ اسْتَعَنْتَ بِغَیْرِی وَ لَمْ تَسْتَعِنْ بِی وَ تَسْأَلْنِی أَنْ أُخْرِجَکَ مِنَ السِّجْنِ وَ اسْتَعَنْتَ وَ أَمَّلْتَ عَبْداً مِنْ عِبَادِی لِیَذْکُرَ إِلَی مَخْلُوقٍ مِنْ خَلْقِی فِی قَبْضَتِی وَ لَمْ تَفْزَعْ إِلَیَّ الْبَثْ فِی السِّجْنِ بِذَنْبِکَ بِضْعَ سِنِینَ بِإِرْسَالِکَ عَبْداً إِلَی عَبْدٍ(۳).

ص: ۱۱۳

---

۱- ۱. یوسف: ۳۳.

۲- ۲. یوسف: ۴۲.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۱۷۶.

وَ فِی رِوَایَهٍ أُخْرَی (۱)

عَنْهُ علیه السلام: اقْتَصَرَ إِلَی بَعْضِهَا وَ زَادَ فِی کُلِّ مَرَّهٍ فَصَاحَ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَی الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ أَنْتَ یَا رَبِّی.

**[ترجمه]«و هـو کره لکم» یعنی دشـوار است و به حسب طبـع بر شـما نـاگوار است. «أَنْ تَکْرَهُـوا شَـیْئاً» یعنی در حـال حاضـر نـاگوار است، ولی در پایـان و به حسب نـتیجه خیر است و همین طور است اکثر تکلیفـات که به حسب طبع نـاگوار است، ولی ملاک و معیار رستگاری و مصلحت همین است. «وَ عَسی أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً» در حال حاضر دوست دارید، ولی از نظر عاقبت زیان دارد و اکـثر محرمـات چنین است که نفس انسـانی آنهـا را دوست دارد و تمایـل به آنهـا دارد، ولی این عمـل او را به پسـتی و هلاـکت می کشانـد. و اینکه بـا کلمه «عسـی» (چه بسـا) تعبیر فرموده که لاـزمه اش این است که گـاهی ممکن است چنین هم نباشـد، از این نظر است که نفس انسانی وقتی ریاضت کشـید و در طریق بندگی ممارست و تمرین فراوان نمود، قضـیه بعکس می شود، یعنی طبعش دگرگون می شود، یعنی تمایل درونی به اطاعت و انزجار روحی از معصیت پیـدا می کند. «و اللَّه یعلم» آنچه خیر شـما است خـدا می داند، «و انتم لا تعلمون»، پس معلوم شد که چاره ای جز تسـلیم و واگذار نمودن کارها به خدا و پیروی از اوامر او و ترک پیروی از هواهـایی که مخـالف رضـای حق و مخـالف آنچه که او دوست دارد نیست. «و من یعتصـم باللَّه» گفته شده یعنی کسی که به دین الهی تمسک کند و یا اینکه در جمیع کارها به او ملتجی شود، قطعا به طریق سعادت راه یافته است. «و علی اللَّه فلیتوکل المؤمنون» یعنی در کفایت و مرتب شدن کارها بر او اعتماد نمایید.

«فـاذا عزمت» یعنی هنگـامی که پس از شور و مشورت آمـاده کاری شـدی، در انجام یافتن آن کار بر طبق آنچه که صـلاح تو است بر خدا توکل کن که جز او اصـلح و شایسـته تر را نمی داند. و اهل سنت از حضرت صادق علیه السّلام قرائت «عزمت» به ضم تاء را نقل کرده انـد که فاعل فعل خدا باشد (متکلم)، یعنی ای پیامبر عزیز! هنگامی که کاری را برای تو تصـمیم گرفتم و تو را توفیق داده و ارشادت کردم، «ان اللَّه یحب المتوکلین» در نتیجه آنان را یاری نموده و به راه سـعادت و صلاح هدایت می کنـد (اگر خدا شـما را یاری فرماید)، همان طور که در جنگ بدر یاری نمود. پس هیچ کس بر شـما پیروز نخواهد شد، «و ان یخـذلکم» و اگر زبون کند، همچنان که در جنگ احد از جهت سـستی و ضـعف شـما را زبون نمود، «فمن ذا الذی ینصـرکم» یعنی ناصر و یاوری غیر او یا پس از زبون و مغلوب شدن شما، برای شما نیست. «و علی اللَّه فلیتوکل المؤمنون» یعنی اکنون که به خدا ایمان آورده اند و فهمیده اند که ناصر و یاوری جز او نیست، پس باید بر او توکل کنند.

الذین قال لهم الناس: از حضـرت باقر علیه السّلام روایت شده که این آیه درباره بدر صغری نازل شده، هنگامی که ابو سفیان، نعیم بن مسـعود را به منظور تخویف و تضـعیف مؤمنان فرسـتاد (که مردم مکه و دیگران دست به دست هم داده اند تا اسلام و مسـلمین را نابود کننـد) که این داسـتان در جلـد شـشم (چاپ قدیم) گفته شد. ولی مؤمنین مخصوصا علی علیه السّـلام گفتند: «حسـبنا الله و نعم الوکیـل»، یعنی خداونـد برای مـا کـافی است و وکیـل خوبی است، «فـانقلبوا» یعنی مؤمنین مراجعت نمودنـد، «بنعمه من الله» بـا عـافیت و سـلامتی و بـا ایمـان ثابت و افزایش ایمان و فضل و سود و بهره از این تجارت و معامله با خـدا، «لم یمسسـهم سوء» بـدون جراحت و زخمی شـدن و مصون از کید و مکر دشـمن، «و اتبعوا رضوان اللَّه» با این شـجاعت و حرکت خود رضـایت الهی را کسب کردنـد، «و اللَّه ذو فضل عظیم» و خـدا با این لطف و دیگر الطاف خودش بر آنان تفضل فرمود. و در خصال مرحوم صدوق است که فرمود: من در شـگفتم از کسی که از چهار چیز ناراحت است، چگونه خود را در پناه چهار

چیز دیگر قرار نمی دهـد. تعجب دارم از کسـی که ترس و وحشت دارد، چرا خود را با آیه «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» تسـکین نمی دهـد، بـا اینکه دنبال این آیه چنین است: «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ» که نتیجه اتکال به خـدا، مصون ماندن آنها شد... تا آخر حدیث و امثال این گونه احادیث فراوان است که در محل مناسب خود خواهد آمد.

وَ كَفى‏ بِاللَّهِ وَلِيًّا: برای سـرپرستی امور شـما، «و کفی باللَّه نصـیرا» که نصرت و یاری می نماید شما را، بنابراین اعتماد شما به او بایـد باشـد و دلخوشـی شـما به او باشـد، «و کفی باللَّه وکیلا» که شـر و زیان آنان را از تو برطرف خواهـد ساخت، «و علی اللَّه فتوکلوا» در پیروزی بر ستمکاران، «ان کنتم مؤمنین» اگر تصدیق به وعده های او دارید .

رضـی اللَّه عنهم و رضوا عنه: که با این جمله رضای به قضای الهی را مدح و ستایش نموده و بیان می کند. «قُلْ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا» که در این اسـتفهام انکاری، ولی گرفتن غیر خـدا مورد انکار است، نه فقط دوست گرفتن (یعنی هم خدا را و هم مخلوق خدا را انسان دوست بدارد اشـکالی ندارد آنچه مورد انکار است دوست داشـتن غیر خدا) و گفته شده مقصود از ولی در اینجا معبود است (که البته به این معنا باید منحصـرا خدا باشد لا غیر) و احتمال هست مقصود از ولی، مطلق سـرپرست امور باشد که باز هم منحصـرا خـدا است. و اما پـذیرش سـرپرستی انبیاء و اوصـیاء، چون این ها منصوب از جانب خـدا هسـتند، پس در واقع پـذیرش این ها همان پـذیرش سـرپرستی حق است. «فاطر السـموات و الارض» ایجادکننـده و ابداع کننده آسـمان ها و زمین با حکمت و قـدرتش خلقت ابتـدایی و اولی، یعنی بـدون سـابقه و گرفتن نقشه و مایه از چیزی که مثل این ها باشـد. بنابراین آن ذات مقدسـی که تمام اسباب و وسایل آسـمانی و زمینی به دست او است، شایسـته و بجا است که سرپرست امور باشد و او را بایـد برای ولاـیت انتخاب کرد. «و هو یطعم و لا یطعم» روزی می دهـد و از کسـی روزی نمی خورد، یعنی تمامی منافع و بهره مندی ها از جانب او است و او خود از چیزی بهره مند نیست.

وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ: یعنی اگر بلایی مانند مرض و فقر به تو برساند، «فلا کاشف له» هیچ کس قدرت برطرف کردن او را ندارد جز خود او، «و ان یمسسک بخیر»، و اگر نعمتی مانند صحت و ثروت برای تو بخواهد، «فهو علی کل شی ء قدیر» پس او است که قدرت بر ادامه این نعمت یا قطعش را دارد. «و لا اخاف ما تشـرکون به» یعنی از این معبودهای شما هیچ ترسی ندارم، چون قـدرت بر سود و زیـان ندارنـد، «الاـ ان یشـاء ربی شـیئا» مگر اینکه پروردگار من مصـیبتی به من برسانـد، و ممکن اسـت مقصود از «ما تشـرکون»، همه چیزهایی که متوسل به آن می شونـد باشد، چه بت ها و چه انسان های صاحب نفوذ که توجه و امیـد داشـتن به انسـان هـای این گونه ای، نوعی از شـرک است، همان طوری که از اخبار زیادی اسـتفاده می شود. «ان ولیی»، یعنی ناصـر و نگهبان من، «اللَّه الـذی نزل الکتاب» آن خـدایی است که قرآن نازل نموده، «و هو یتولی الصالحین» و او ناصـر و نگهبان بنـدگان شایسته است، «و علی ربهم یتوکلون» یعنی در موارد خوف و رجاء و در تمام حالات، کارهای خود را به خدا واگـذار می کنـد، «فان اللَّه عزیز حکیم» خدا توانا است که پیروز کند ناتوان را بر توانا و تعداد کم را بر تعداد زیاد و کارهایی را که بر حسب سـنجش فکری بعیـد است و عقل انسان نمی توانـد درک کند، خداوند با حکمت بالغه خود انجام می دهد. «و توکـل علی اللَّه» یعنی از خـدعه و نیرنـگ این هـا نترس که خـدا نگهـدار و کفـایت کننـده کارهـای تو است، «انه هو السـمیع» مـذاکرات آنهـا را می شـنود، «العلیم»، نیت هـا و تصـمیم هـای آنـان را می دانـد، «و ان یریـدوا ان یخـدعوک» اگر مثلاـ از راه پیشـنهاد صـلح و آشتی بخواهنـد درباره تو خـدعه و نیرنگی به کار برنـد، «فان حسبک اللَّه» خداوند کفایت امور تو را خواهد کرد. از علی بن ابراهیم، از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت شـده که این ها گروهی از قریش بودند که می خواسـتند چنین

مکر و فریبی اعمال کنند. «هو الذی ایدک»، او است که تو را قوی و نیرومند نمود، «و الف بین قلوبهم» که دوست پر محبت با هم شدنـد، «و لکن اللّه الف بینهم» تو نکردی بلکه خداونـد با قدرت بی نظیر خود به وسیله اسـلام این الفت و محبت را ایجاد کرد. «انه عزیز» قدرت و پیروزی او کامل و هیچ قدرتی بر او پیروز نیست. «حکیم»، او می داند چه عملی مصلحت است و آن را انجام می دهـد. «هو مولانـا»، او ناصـر و یـاور ما و متولی و سـرپرست کارهای ما است. «و علی اللّه فلیتوکل المؤمنون» چون مؤمن سـزاوار نیست بر غیر خـدا اعتماد کنـد. «و منهم من یلمزک فی الصدقات» یعنی در تقسـیم صدقات و غنائم عیب گری و اشکال تراشی می کنـد. «فان اعطوا رضوا» اگر چیزی به آنها داده شود خشـنود می شونـد، یعنی خشـنودی و نارضایتی این ها برای دین نیست، برای منـافع خودشـان است. در کـافی و در تفسـیر مجمع و عیاشـی، از حضـرت صادق علیه السّـلام است که: «بیش از دو سوم مردم مصداق این آیه هسـتند.» «وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا ما آتاهُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ»، اگر راضـی می شدند، به همان مقدار از صـدقات و غنـائم که خـدا و رسول عطـا نموده، البته خوب بود. برای آنـان و نـام بردن از اللّه بـا اینکه غنیمت و صـدقات را رسول خـدا عطـا می فرمایـد، از نظر تعظیم خـدا است و اشاره به اینکه آنچه پیامبر انجام می دهـد به امر خـدا و دسـتور اوسـت (چنین گفته شـده). «و قـالوا حسبنا اللّه»، فضل و عنایت خـدا برای ما بس است. «سیؤتینا اللّه من فضـله» به زودی بعـدا غنائم و صـدقات دیگری به ما خواهـد داد. «انا الی اللّه راغبون» ما امید و انتظار توسـعه و گشایش الهی را داریم. البته جواب کلمه «لو» در تقـدیر است، یعنی «لکان خیرا لهم» این عمل برای آنها بهتر بود. «فان تولوا» اگر از ایمان به تو روگردان شدند، «فقل حسبی اللّه» یعنی از خدا نصـرت و یاری بطلب که او کفایت شر آنها را می نماید و تو را بر آنان پیروز می سازد. «علیه توکلت» از غیر او نه امیدی دارم و نه ترسـی. «ان کان کبر علیکم مقامی» اگر بر شـما سنگین است بودن من و توقف و ماندن زیاد من در میان شمـا و یا قیام من بر دعوت به سوی حق و تـذکرات و یادآوری من آیات الهی را برای شـما. اگر این مطالب بر شـما سـنگین و نـاگوار است و بـا من سـر لجـاج داریـد. «فعلی اللّه توکلت»، اعتماد من فقط بر خـداست، «فاجمعوا امرکم و شـرکائکم» شـما و همفکرانتان تصـمیم خود را درباره من بگیرید و با هم متحد شوید برای نابود کردن من و هیچ گونه پنهان کاری نداشته باشید و علنی عمل خود را انجام دهیـد، «ثم اقضوا الی» و اراده خود را درباره من اعمال کنیـد. علی بن ابراهیم گفته معنای این جمله این است که دربـاره من نفرین کنیـد. «و لاـ تنظرون» و شـما به من مهلت ندهیـد. «و قال موسـی یا قوم ان کنتم آمنتم باللّه فعلیه توکلوا»، هنگـامی که موسـی ترس و وحشت قومش را از این قیـام احسـاس کرد، گفت: ای مردم! به خـدا اعتمـاد نموده و کار خود را به او واگـذار نماییـد، یعنی اگر ایمان به خـدا دارید، لازم است بر او توکل کنید. «ان کنتم مسـلمین» اگر واقعا در برابر قضای الهی تسلیم هستیـد و اخلاص در عقیده و عمل دارید. در این آیه گرچه برای یک حکم (توکل) دو شـرط آمده، یکی ایمـان به خـدا (ان کنتم آمنتم) و دوم تسلیم یعنی خالص بودن برای حق (ان کنتم مسـلمین)، ولی در واقع ایمان شـرط وجوب توکل است، یعنی اگر ایمان دارید، اقتضا داشـتن ایمان وجوب توکل است، ولی تسلیم شرط تحقق و وجود توکل است، یعنی اگر ایمان خالص نباشـد و در دل غیر خـدا هم باشد، توکل تام و اعتماد کامل به خدا حاصل نمی شود. مثلا گفته می شود «ان دعاک زیـد فاجبه ان قـدرت»، اگر زیـد تو را دعوت کرد، اگر توانایی داشتی اجابت کن که دعوت شـرط وجوب است، یعنی اگر دعوتی نباشـد، اجابت واجب نیست و قـدرت شـرط حصول است، یعنی اگر قـدرت نباشد، اجابت محقق نمی شود. «فقالوا علی اللّه توکلنا» چون مؤمن مخلص بودند توکل بر خدا نمودند و دعایشان هم مستجاب شد که گفته بودند «ربنا لا تجعلنا فتنه للقوم الظالمین»، پروردگارا! ما را موجب فتنه و وسیله آزمایش سـتمکاران قرار مده، یعنی آنان را بر ما مسـلط نکن که ما را از دین حق فریب دهند یا ما را مورد عذاب و شـکنجه قرار دهند. و در تفسـیر مجمع از صادقین علیهما السّـلام و در تفسیر عیاشی بریـده و بی سـند آمـده که یعنی خـدایا! آنـان را (ظالمان) بر ما مسـلط مگردان که با این راه سـتمکاران را مورد آزمایش قرار

دهی. «و لا تدع ... ما لا ینفعک و لا یضرک» چیزی را که اگر بخوانی او را نفعی به تو نمی رساند و اگر از او روگردان شوی، زیانی نمی رساند که اگر چنین چیزی را بخوانی، «فانک اذا من الظالمین» چون شرک خود ظلم بزرگی است. علی بن ابراهیم گفته: ظاهر این آیه خطاب به پیامبر است، ولی مقصود مردم هستند، زیرا پیامبر ابدا در فکر شرک نیست. «و ان یمسسک اللّه بضر»، اگر ضرر و زیانی را به تو برساند. «فلا کاشف له الا هو» هیچ کس نمی تواند دفع و جلوگیری کند. «و ان یردک بخیر فلاـ راد لفضله» و اگر اراده خیری به تو کند، فضل و کرم او را هم هیچ کس نمی تواند مانع شود. در این آیه مورد ضرر و زیان را با تعبیر «مس و تماس» گفته، ولی در مورد خیر تعبیر «اراده» نموده است، با اینکه هر دو از جانب او است، گفته شده از این جهت است که خیر و رساندن نعمت مراد بالذات است، یعنی اصولا آنچه را که خدا اراده می کند بدهد، آن خیر و نعمت است و اما ضرر و زیان، مقصود اولی و اصلی نیست، بلکه خود مقدمه برای وصول به خیر است. از این جهت در مورد خیر مستقیما لفظ «اراده» به کار رفته، ولی در مورد ضرر لفظ «مس و تماس» استعمال شده است. و مطلب دیگر اینکه در مورد خیر تعبیر به فضل نموده (لفضله) برای اشاره به این جهت که مشمول نعمت و خیر از طرف الهی از لحاظ فضل و کرم او است، نه اینکه ما استحقاق داشته و نسبت به این نعمت ذی حق باشیم. و در آیه رسیدن ضرر و خیر را مطلق گفته و استثنایی نیامده است، چون پیدا است هیچ قدرتی نمی تواند مزاحم و مانع باشد.

یصیب به من یشاء: این خیر را به هر که بخواهد می رساند. «و هو الغفور الرحیم»، پس رحمت و لطفش را از راه اطاعت و بندگی به دست آورده و اگر گناه کردی، از مغفرت و بخشش ناامید مباش. «و اللّه علی کل شی ء وکیل» و خدا بر همه چیز حافظ و نگهبان است، پس بر او توکل کن که به حال همه آگاه است و پاداش و کیفر آنها را خواهد داد. «مما تشرکون من دونه» یعنی از این خدایان شما بیزارم. «فکیدونی جمیعا ثم لا تنظرون» همگی شما کینه توزی ورزیده و مرا مهلت ندهید، با این همه قدرت و قوت و کثرت نفرات که کفار داشتند و با آن عطشی که به کشتن آن پیامبر داشتند، قاطعانه و بدون پروا با این سخن شجاعانه با آنان برخورد می کند، به دلیل اعتماد و توکلی که به خدا دارد که او حافظ است و آنان گرچه با هم متحد شوند و توطئه کنند، ولی کوچک تر از این هستند و مکر و خدعه آنها ارزشی ندارد. «انی توکلت علی اللّه ربی و ربکم»، یعنی هر چه کوشش کنید به من زیان نمی رسانید، چون من توکل به او دارم و به کفایت و حفاظت او اعتماد دارم و او مالک من و مالک شما است و تا او نخواهد، مکر و نیرنگ شما مؤثر نیست. «و ما من دابه الا هو اخذ بناصیتها»، هیچ جنبنده نیست مگر اینکه خدا مالک او است و مسلط بر او و متصرف در او، هر طوری که بخواهد. و «اخذ بناصیه» کنایه است، چون معنای لغوی این لفظ گرفتن پیشانی است، از همین تسلط و مالکیت مطلقه. «ان ربی علی صراط»، مستقیم یعنی خدا بر عدل و بر حق است، توکل کننده بر او تباه و ضایع نمی شود، ستمکار هم از او نمی تواند بگریزد.

در تفسیر عیاشی از ابن معمر است که علی بن ابی طالب علیه السّلام در تفسیر این آیه «إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» فرمود: یعنی خداوند در کیفر و پاداش بر طریقه حق است نیکوکار را پاداش نیک خواهد داد و مجرم و بدکار را کیفر. و از هر کس که بخواهد صرف نظر نموده و عفو می فرماید، منزه است و متعالی.

و ما توفیقی الا باللّه: موفقیت و رسیدن به حق و دستیابی به حقیقت و نائل شدن به ثواب اخروی، همگی به عنایت و هدایت خدا است. «علیه توکلت» چون او است که بر همه چیز قدرت و تمکن دارد نه غیر او. گفته شده که این اشاره به توحید خالص است که آخرین مراتب مبداء شناسی است. «و الیه انیب» بازگشت من به او است که اشاره به شناخت و اعتقاد معاد است.

حضـرت هود علیه السّلام با این اظهارات اعلام می دارد که با همه هستی و وجودش در تمام فعل و ترک ها و در تمام پیوندها و بریـدن هـا، فقـط به خـدا متوجه است و طمع و توقع کفـار و دشـمنان را از ریشه قطع کرده و بـا امیـد به حق، کوچـک ترین اهمیتی به تهدیدات و دشمنی آنان نمی دهد. «و للّٰه غیب السموات و الارض»، غیب آسمان ها و زمین فقط از آن خدا است نه غیر او. «و الیه یرجع الامر کله» بازگشت تمام کارها به سوی او است. «فاعبـده و توکل علیه» او را عبادت کن و توکل بر او نما که کفـایت کارهـا را خواهـد کرد. «و مـا ربـک بغافـل عمـا تعملون»، خداونـد از کارهای تو و آنان غافل نیست و همه را طبق استحقاق جزا خواهد داد. یوسف می گوید: خدایا! «و الا تصـرف عنی کیدهن»، اگر با نیروی عصمت و ثبات بر آن مرا از شر این زنان و آرایش و جلوه آنها بازنـداری، «اصب الیهن»، من به حسب طبعم و مقتضای شـهوات نفسانی به آنها تمایل پیـدا می کنم (معنای «صبو» تمایل به هواهای نفس است)، «و اکن من الجاهلین» در نهایت من از نابخردان و سفیهان خواهم بود. «و قال للذی ظن»، یوسف به آن زندانی که یقین به نجات او داشت گفت: نزد پادشاه وضع مرا یادآور باش که من بدون جرم زندانی شده ام تا دسـتور خلاصـی مرا بدهد. «فانساه الشیطان ذکر ربه»، شیطان این مطلب را از یاد او برد. و گفته شده یعنی یوسف یاد الهی را فراموش کرد که متوسـل به غیر خـدا شـد. «فلبث فی السـجن بضع سـنین»، در نتیجه سـال هـایی چنـد در زنـدان بمانـد. عیاشی - . تفسیر عیاشی ۲ : ۱۸۷ - از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده: «هفت سال.»

و از آن حضرت است که یوسف علیه السّلام حال و وضع خود را به خدا نگفت، از این جهت خداوند فرموده: «فانساه الشیطان ذکر ربه فلبث فی السجن بضـع سـنین.» فرمـود: خداونـد در آن حـال به یوسـف وحی فرمود: ای یوسف! آن خواب اول را چه کسی به تو نشان داد؟ گفت: خداوندا تو! فرمود: چه کسی تو را در نظر پدر این قدر محبوب ساخت؟ عرضه داشت تو. فرمود: چه کسـی کاروان را به تو متوجه ساخت؟ عرض کرد: تو خداونـدا! فرمود: چه کسـی آن دعا را که موجب بیرون آمـدن تو از چاه شد به تو آموخت؟ عرض کرد: خداوندا تو! فرمود: چه کسی تو را از مکر و نیرنگ زنان نجات داد؟ عرض کرد: خداوندا تو! فرمود: چه کسـی زبان آن کودک را به نفع تو به سخن آورد؟ عرض کرد: خداوندا تو! فرمود: چه کسی مکر و حیله همسر عزیز مصـر و سـایر زنـان را از تـو برطرف نمود؟ عرض کرد: خداونـدا تو! فرمود: چه کسـی علم تاویـل و تعبیر خواب را به تو آمـوخت؟ عرض کرد: خداونـدا تو! فرمود: پس چرا از غیر من نصـرت و یـاری خواسـتی و از من نخواسـتی؟ و از من تقاضـای خلاصـی از زنـدان را نکردی و به بنـده ای از بنـدگان من متوسل شدی و امیدوار شدی که تو را در نزد مخلوقی که در قبضـه قـدرت من است یـادآور شود و به من پناهنـده نشـدی؟ به جرم همین فرسـتادن بنـده ای را نزد بنـده دیگر، بایـد در این زنـدان بمانی، چندین سال.

و در روایت دیگری همین مضـمون آمـده که بعضـی از سؤال و جواب ها را ذکر نکرده، ولی پس از هر سؤالی جمله ای گفته شده و آن این است که یوسف به دنبال هر سؤالی، ضجه و فریادی کشید و صورت بر زمین نهاد و گفت: خداوندا تو!

**[ترجمه]

### أقول

قد مضت الأخبار فی ذلک فی أبواب أحوال یوسف علیه السلام (۲).

فَاللَّهُ خَيْرٌ حافِظاً(۳) فأتوكل على الله و أفوض أمرى إليه وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ يرحم ضعفى و كبر سنى فيحفظه و يرده على و لا يجمع على مصيبتين.

وَ فِي الْمَجْمَعِ (۴)

وَ عَنِ الْخَبَرِ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَالَ: فَبِعِزَّتِی لَأَرُدَّنَّهُمَا إِلَيْكَ بَعْدَ مَا تَوَكَّلْتَ عَلَيَّ.

وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوابٍ مُتَفَرِّقَةٍ(۵) لأنهم كانوا ذوى بهاء و جمال و هيئه حسنه و قد شهروا فى مصر بالقربه من الملك و التكرمه الخاصه التى لم يكن لغيرهم فخاف عليهم العين وَ ما أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْ ءٍ يعنى و إن أراد الله بكم لم ينفعكم و لم يدفع

عنكم ما أشرت به عليكم من التفرق و هو مصيبكم لا محاله فإن الحذر لا يمنع القدر مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ أى من أبواب متفرقه ما كانَ يُغْنِي عَنْهُمْ رأى يعقوب و أتباعه مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْ ءٍ مما قضى عليهم كما قاله يعقوب فسرقوا و أخذ بنيامين و تضاعفت المصيبه على يعقوب إِلَّا حاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ استثناء منقطع أى و لكن حاجه فى نفسه يعنى شفقته عليهم و احترازه من أن يعانوا قَضاها أظهرها و وصى بها وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِما عَلَّمْناهُ أى لذو يقين و معرفه بالله من أجل تعليمنا إياه و لذلك قال ما أُغْنِي هو و لم يغتر بتدبيره وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ سر القدر و أنه لا يغنى عنه الحذر.



---

۱- ۱. تفسير القمّیّ ص ۳۲۱.

۲- ۲. راجع ج ۱۲ ص ۲۴۶.

۳- ۳. يوسف: ۶۴.

۴- ۴. مجمع البيان ج ۵ ص ۲۴۸.

۵- ۵. يوسف: ۶۷- ۶۸.

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِ (۱) فإنه يدعى فيستجيب وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ أى يدعوهم المشركون بِشَيْ ءٍ من الطلبات إِلَّا كَباسِطِ كَفَّيْهِ أى إلا استجابه كاستجابه من بسط كفيه إِلَى الْماءِ لِيَبْلُغَ فاهُ يطلب منه أن يبلغه من بعيد أو يغترف مع بسط كفيه ليشربه وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ لأن الماء جماد لا يشعر بدعائه و لا يقدر على إجابته و لا يستقر فى الكف المبسوطه و كذلك آلهتهم.

وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: هَذَا مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ لِلَّذِينَ يَعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ وَ الَّذِينَ يَعْبُدُونَ الْآلِهَةَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَ لا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْ ءٍ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ إِلَّا كَباسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْماءِ لِيَتَنَاوَلَهُ مِنْ بَعِيدٍ وَ لَا يَنَالُهُ.

**[ترجمه]اخبار و احادیث درباره این موضوع در ابواب مربوط به حالات حضرت یوسف علیه السّلام گذشت و گفته شد.

فاللّه خیر حافظا: بنابراین توکل من بر او است و کار خود را به او واگذار می کنم. «و هو ارحم الراحمین»، بر ضعف و پیری من رحم می کند و یوسف را حفظ نموده و به من باز می گرداند و دو نوع مصیبت را بر من جمع نمی کند (فراق یوسف و پیری و ضعف).

در تفسیر مجمع آمده که در روایت هست که خداوند متعال به یعقوب فرمود: به عزت خود سوگند که هر دو چیز را به تو برمی گردانم؛ هم یوسف را و هم نیروی بدنی را، چون توکل بر من نمودی.

و ادخلوا من ابواب متفرقه: یعقوب به فرزندانش فرمود هنگام دخول به مصر، از درهای متعدد وارد شوید. چون این برادران یوسف دارای حسن و جمال و هیئت زیبایی بودند و در مصر هم مشهور شده بود که این گروه در دربار سلطان خیلی مقرب و محترمند که دیگران چنین نبودند. یعقوب ترس داشت که این ها را چشم بزنند. «و ما اغنی عنکم من اللّه شیئا»، یعنی اگر خداوند اراده کرده باشد که به شما حادثه ناگواری برسد، این دستور من برای شما نفعی نداشته و بالاخره قضای الهی در حق شما جاری خواهد شد که احتیاط و پیشگیری، مانع از تقدیرات حتمیه نخواهد شد. «وَ لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ ما كانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْ ءٍ»، و با اینکه طبق دستور پدر از درهای متعدد وارد شدند، ولی رای و نظر یعقوب نتوانست آنان را از قضا و تقدیرات الهی مانع شود، همچنان که خود یعقوب گفت. بالاخره موضوع سرقت ظاهری پیش آمد و بنیامین دستگیر شد و مصیبت یعقوب چند برابر شد. «إِلَّا حاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضاها»، فقط این دستور مخصوص خواسته ای بود در دل یعقوب که از جهت شفقت و مهربانی که به فرزندانش داشت، اظهار نمود و این توصیه و سفارش را کرد که مبادا مردم این ها را چشم بزنند که البته این استثناء، استثناء منقطع است. «وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِما عَلَّمْناهُ»، یعنی یعقوب از اثر تعلیمات ما، دارای یقین و شناخت کامل است. از این جهت فرمود. «ما اغنی»، من کاری از خود نمی توانم بکنم و هیچ وقت به فکر و تدبیر خود مغرور نشد. «و لکن اکثر الناس لا یعلمون»، بیشتر مردم اسرار قضا و تقدیرات الهی را نمی دانند و خیال می کنند پیشگیری ها مانع می شود. «له دعوه الحق»، خواندن بجا برای او است که خوانده می شود و او هم اجابت می فرماید. «وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ»، ولی آنهایی که این مشرکان آنان را می خوانند، هیچ یک از خواهش های مشرکان را اجابت نمی کنند. «الا کباسط کفیه الی الماء»، مگر مانند تامین خواهش کسی که دستش را به سوی آب برده که آب را به دهانش برساند که این شخص کف دست را باز کرده و از آب می خواهد که از نقطه دور به دهانش برسد. «و ما هو ببالغه»، ولی این آب هرگز به دهان او نخواهد رسید. چون اولا آب جماد است و شعور شنیدن این تقاضا را ندارد و ثانیا دور است و ثالثا آب در این کف دست باز استقرار نخواهد یافت. این خدایان دروغین هم چنین هستند.

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: این ضرب المثل است و خداوند این مثل را برای بت پرستان و آن کسانی که خدایانی جز خدا می پرستند آورده است که هیچ گونه قدرت اجابت آنها را ندارند و کوچک ترین نفع و سودی برای بت پرستان ندارند، مانند کسی که کف دستش را باز کرده که آب را از دور به دست آورد که نخواهد شد و این دعای کفار باطل و بیهوده است.

**[ترجمه]

هذا المثل جار فی الأصنام و الآلهه المجازیه فإنهم لا یقدرون علی إیصال المنافع إلی غیرهم إلا بتیسیر الله و تسبیبه و هو مالک الرقاب و مقلب القلوب و مسبب الأسباب و کذا قوله أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ(۲) ظاهره فی الأصنام و یجری فی غیرها.

قُلْ هُوَ رَبِّی (۳) أی الرحمن خالقی و متولی أمری لا إِلهَ إِلَّا هُوَ أی لا یستحق العباده إلا هو تعالی عن الشرکاء عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ فی نصرتی علیکم وَ إِلَیْهِ مَتابِ أی مرجعی فیثیبنی علی مصابرتکم و مجاهدتکم.

وَ ما لَنا أَلَّا نَتَوَکَّلَ عَلَی اللَّهِ (۴) أی أی عذر لنا فی أن لا نتوکل وَ قَدْ هَدانا سُبُلَنا التی بها نعرفه و نعلم أن الأمور کلها بیده.

الَّذِینَ صَبَرُوا(۵) أی علی أذی الکفار و مفارقه الوطن وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ أی یفوضون إلیه الأمر کله.

ص: ۱۱۵

---

۱- ۱. الرعد: ۱۴.

۲- ۲. الرعد: ۱۶.

۳- ۳. الرعد: ۳۰.

۴- ۴. إبراهیم: ۱۱.

۵- ۵. النحل: ۴۲.

ما لا يَمْلِكَ لَهُمْ رِزْقاً(۱) يعنى لا يملك أن يرزق شيئا من مطر و نبات وَ لا يَسْتَطِيعُونَ أن يملكوه أو لا استطاعه لهم قيل و يجوز أن يكون الضمير للكفار أى و لا يستطيعون هم مع أنهم أحياء شيئا من ذلك فكيف بالجماد مِنْ دُونِي وَكِيلًا(۲) أى ربا تكلون إليه أموركم.

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ (۳) أنهم آلهه مِنْ دُونِهِ كالملائكه و المسيح و عزير بل الأعم منهم أيضا كما مر فَلا يَمْلِكُونَ أى لا يستطيعون كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ كالمرض و الفقر و القحط وَ لا تَحْوِيلًا أى و لا تحويل ذلك منكم إلى غيركم.

ما لَهُمْ (۴) أى ما لأهل السماوات و الأرض مِنْ وَلِيٍ يتولى أمورهم وَ لا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أى فى قضائه أَحَداً منهم.

لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا(۵) أى ليتعززوا بهم من حيث يكونون لهم وصله إلى الله و شفعاء عنده كَلَّا ردع و إنكار لتعززهم بها وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا

رَوَى عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ (۶) عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام: فِي هَذِهِ الْآيَهِ أَيْ يَكُونُونَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ اتَّخَذُوهُمْ آلِهَهً مِنْ دُونِ اللَّهِ ضِدّاً يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ يَتَبَرَّءُونَ مِنْهُمْ وَ مِنْ عِبَادَتِهِمْ ثُمَّ قَالَ لَيْسَتِ الْعِبَادَهُ هِيَ السُّجُودَ وَ لَا الرُّكُوعَ وَ إِنَّمَا هِيَ طَاعَهُ الرِّجَالِ مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقاً فِي مَعْصِيَهِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ.

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَهً(۷) أى فأضمر فيها خوفا.

هُوَ الضَّلالُ الْبَعِيدُ(۸) عن القصد لَبِئْسَ الْمَوْلى أى الناصر وَ لَبِئْسَ



---

۱- ۱. النحل: ۷۳.

۲- ۲. أسرى: ۲.

۳- ۳. أسرى: ۵۶.

۴- ۴. الكهف: ۲۶.

۵- ۵. مريم: ۸۱.

۶- ۶. تفسير القمّىّ: ۴۱۵.

۷- ۷. طه: ۶۷- ۶۸.

۸- ۸. الحجّ: ۱۲.

الْعَشِيرُ أى الصاحب مَنْ كانَ يَظُنُّ قيل معناه أن الله ناصر رسوله فى الدنيا و الآخره فمن كان يظن خلاف ذلك و يتوقعه من غيظه أو جزعه فليستقص فى إزاله غيظه بأن يفعل كل ما يفعله الممتلى غضبا أو المبالغ جزعا حتى يمد حبلا إلى سماء بيته فيختنق من قطع إذا اختنق فإن المختنق يقطع نفسه بحبس مجاريه أو فليمدد حبلا إلى سماء الدنيا ثم ليقطع به المسافه حتى يبلغ عنانه فيجتهد فى دفع نصره و قيل المراد بالنصر الرزق و الضمير لمن.

إِنَّ اللَّهَ يُدافِعُ (۱) أى غائله المشركين وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ أى وثقوا به فى مجامع أموركم و لا تطلبوا الإعانه و النصره إلا منه.

هُوَ مَوْلاكُمْ (۲) أى ناصركم و متولى أموركم فَنِعْمَ الْمَوْلى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ هو إذ لا مثل له فى الولايه و النصره بل لا مولى و لا نصير سواه فى الحقيقه.

مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْ ءٍ(۳) قيل أى ملكه غايه ما يمكن و قيل خزائنه وَ هُوَ يُجِيرُ أى يغيث من يشاء و يحرسه وَ لا يُجارُ عَلَيْهِ أى و لا يغاث أحد أو لا يمنع منه و تعديته بعلى لتضمين معنى النصره فَأَنَّى تُسْحَرُونَ أى فمن أين تخدعون فتصرفون عن الرشد مع ظهور الأمر و تظاهر الأدله.

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ (۴) بتوفيق التوبه الماحيه للذنوب و شرع الحدود المكفره لها ما زَكى أى ما طهر من دنسها أَبَداً أى آخر الدهر وَ لكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ بحمله على التوبه و قبولها وَ اللَّهُ سَمِيعٌ لمقالتهم عَلِيمٌ بنياتهم. وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً(۵) أى لم يقدر له الهدايه و لم يوفقه لأسبابها.



---

۱- ۱. الحجّ: ۳۸.

۲- ۲. الحجّ: ۸۷.

۳- ۳. المؤمنون: ۸۸.

۴- ۴. النور: ۲۱.

۵- ۵. النور: ۴۰.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لاٰ يَمُوتُ (۱) فی استكفاء شرورهم و الإغناء عن أجورهم فإنه الحقيق بأن يتوكل عليه دون الأحياء الذين يموتون فإنهم إذا ماتوا ضاع من توكل عليهم.

إِنَّ مَعِي رَبِّي (۲) بالحفظ و النصره سَيَهْدِينِ طريق النجاه منهم.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۳) الذی يقدر على قهر أعدائه و نصر أوليائه يكفك شر من يعصيك الَّذِي يَرٰاكَ حِينَ تَقُومُ قيل إلى التهجد وَ تَقَلُّبَكَ فِي السّٰاجِدِينَ قيل و ترددک فی تصفح أحوال المتهجدين أو تصرفك فيما بين المصلين بالقيام و الركوع و السجود و القعود إذا أممتهم

وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ (۴)

عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: الَّذِي يَرٰاكَ حِينَ تَقُومُ فِي النُّبُوَّةِ وَ تَقَلُّبَكَ فِي السّٰاجِدِينَ قَالَ فِي أَصْلاَبِ النَّبِيِّينَ.

وَ فِي الْمَجْمَعِ (۵)

عَنْهُمَا عليهما السلام قَالاَ: فِي أَصْلاَبِ النَّبِيِّينَ نَبِيٍّ بَعْدَ نَبِيٍّ حَتَّى أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ أَبِيهِ عَنْ نِكَاحٍ غَيْرِ سِفَاحٍ مِنْ لَدُنْ آدَمَ.

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ(۶) الذی أخرجه شده ما به إلى اللجإ إلى الله إِذٰا دَعٰاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ أی و يدفع عن الإنسان ما يسوؤه وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفٰاءَ الْأَرْضِ أی خلفاء فيها بأن ورثكم سكناها و التصرف فيها ممن كان قبلكم أَ إِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ الذی حفكم بهذه النعم قَلِيلاً مٰا تَذَكَّرُونَ أی تذكرون آلاءه تذكرا قليلا و ما مزيده.

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ (۷) و لا تبال بمعاداتهم إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ



---

۱- ۱. الفرقان: ۵۸.

۲- ۲. الشعراء: ۶۲.

۳- ۳. الشعراء: ۲۱۷.

۴- ۴. تفسير القمّیّ ص ۴۷۴.

۵- ۵. مجمع البيان ج ۷ ص ۲۰۷.

۶- ۶. النمل: ۶۲.

۷- ۷. النمل: ۷۹.

و صاحب الحق حقيق بالوثوق بحفظ الله و نصره.

الَّذِينَ صَبَرُوا(۱) على المحن و المشاق وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ أى لا يتوكلون إلا على الله.

وَ كانَ حَقًّا عَلَيْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (۲) فيه إشعار بأن الانتقام لهم و إظهار لكرامتهم حيث جعلهم مستحقين على الله أن ينصرهم

وَ فِي الْمَجْمَع (۳)

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله: مَا مِنِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَرُدُّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ إِلَّا كَانَ حَقّاً عَلَى اللَّهِ أَنْ يَرُدَّ عَنْهُ نَارَ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ ثُمَّ قَرَأَ وَ كانَ حَقًّا عَلَيْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ(۴) أى المرتفع على كل شى ء و المتسلط عليه ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفِيعٍ (۵) أى ما لكم إذا جاوزتم رضا الله أحد ينصركم و يشفع لكم أو ما لكم سواه ولى و لا شفيع بل هو الذى يتولى مصالحكم و ينصركم فى موطن نصركم على أن الشفيع متجوز به للناصر فإذا خذلكم لم يبق لكم ولى و لا ناصر أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ بمواعظ الله.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ (۶) فإنه يكفيكم وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلًا موكولا إليه الأمر فى الأحوال كلها.

ما يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ (۷) أى ما يطلق لهم مِنْ رَحْمَهٍ كنعمه و أمن و صحه و علم و نبوه و ولايه و روى على بن إبراهيم (۸) عن الصادق عليه السلام قال و المتعه من ذلك فَلا مُمْسِكَ لَها يحبسها وَ ما يُمْسِكْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ يطلقه مِنْ بَعْدِهِ



---

۱- ۱. العنكبوت: ۵۹.

۲- ۲. الروم: ۴۷.

۳- ۳. مجمع البيان ج ۸ ص ۳۰۹.

۴- ۴. لقمان: ۳۰.

۵- ۵. التنزيل: ۴.

۶- ۶. الأحزاب: ۳.

۷- ۷. فاطر: ۲.

۸- ۸. تفسير القمّىّ: ۵۴۴.

أی من بعد إمساكه وَ هُوَ الْعَزِيزُ الغالب على ما يشاء ليس لأحد أن ينازعه فيه الْحَكِيمُ لا يفعل إلا بعلم و إتقان.

مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ(۱) أی الشرف و المنعه فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً أی فليطلبها من عنـده فإن كلها له وَ فِی الْمَجْمَعِ (۲) عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيُطِعِ الْعَزِيزَ.

أَ لَيْسَ اللَّهُ بِكافٍ عَبْدَهُ وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ (۳) قيـل قـالت قريش إنا نخاف أن تخبلك آلهتنا لعيبك إياها و قال علی بن إبراهيم (۴)

يعنی يقولون لـك يـا محمـد اعفنـا من علی و يخوفونـك بأنهم يلحقون بالكفار أَ لَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ غالب منيع ذِی انْتِقامٍ ينتقم من أعـدائه لَيَقُولُنَّ اللَّهُ لوضوح البرهان علی تفرده بالخالقيه قُلْ أَ فَرَأَيْتُمْ أی أ رأيتم بعد ما تحققتم أن خالق العالم هو الله أن آلهتكم إن أراد الله أن يصـيبنی بضـر هل هن يكشـفنه أو أرادنی برحمه أی بنفع هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ فيمسكنها عنی قُلْ حَسْبِیَ اللَّهُ فی إصابه الخير و دفع الضر عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ لعلمهم بأن الكل منه.

وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَیْ ءٍ وَكِيلٌ (۵) يتولی التصرف فيه لَهُ مَقالِيدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أی مفاتيحها لا يملك و لا يتمكن من التصرف فيها غيره و هو كنايه عن قدرته و حفظه لها.

وَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَى اللَّهِ (۶) ليعصمنی من كل سوء إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ

ص: ۱۲۰

---

۱- ۱. فاطر: ۱۰.

۲- ۲. مجمع البيان ج ۸ ص ۴۰۲.

۳- ۳. الزمر: ۳۷.

۴- ۴. تفسير القمّیّ: ۵۷۸.

۵- ۵. الزمر: ۶۲.

۶- ۶. المؤمن: ۴۴.

فیحرسهم فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا أی شدائد مکرهم

وَ فِی الْخِصَالِ (۱)

عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: عَجِبْتُ لِمَنْ یَفْزَعُ مِنْ أَرْبَعٍ کَیْفَ لَا یَفْزَعُ إِلَی أَرْبَعٍ إِلَی قَوْلِهِ علیه السلام وَ عَجِبْتُ لِمَنْ مُکِرَ بِهِ کَیْفَ لَا یَفْزَعُ إِلَی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ فَإِنِّی سَمِعْتُ اللَّهَ بِعَقِبِهَا فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا.

اللَّهُ حَفِیظٌ عَلَیْهِمْ (۲) أی رقیب علی أحوالهم و أعمالهم فیجازیهم بها فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِیُّ قیل جواب شرط محذوف مثل إن أرادوا ولیا بحق فالله هو الولی بالحق وَ هُوَ یُحْیِ الْمَوْتی هو کالتقریر لکونه حقیقا بالولایه عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ أی فی مجامع الأمور وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ قیل أی أرجع فی المعضلات.

وَ ما عِنْدَ اللَّهِ (۳) أی من ثواب الآخره خَیْرٌ وَ أَبْقی لخلوص نفعه و دوامه.

أَلا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ(۴) بارتفاع الوسائط و التعلیقات و فیه وعد و وعید للمطیعین و المجرمین

وَ فِی الْکَافِی عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام: وَقَعَ مُصْحَفٌ فِی الْبَحْرِ فَوَجَدُوهُ وَ قَدْ ذَهَبَ مَا فِیهِ إِلَّا هَذِهِ الْآیَةَ أَلا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ.

فَمَنْ یَمْلِکُ لَکُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً(۵) أی فمن یمنعکم من مشیته و قضائه إِنْ أَرادَ بِکُمْ ضَرًّا أی ما یضرکم کقتل أو هزیمه و خلل فی المال و الأهل أو عقوبه علی التخلف أَوْ أَرادَ بِکُمْ نَفْعاً أی ما یضاد ذلک.

لِکَیْلا تَأْسَوْا(۶) أی أثبت و کتب ما أصابکم لئلا تحزنوا عَلی ما فاتَکُمْ من نعم الدنیا وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ أی أعطاکم الله منها فإن من علم أن الکل مقدر هان علیه الأمر.



---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۰۳.

۲- ۲. الشوری: ۶- ۱۰.

۳- ۳. الشوری: ۳۶.

۴- ۴. الشوری: ۵۳.

۵- ۵. الفتح: ۱۱.

۶- ۶. الحدید: ۲۳.

إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (۱) أى إلا بتقديره و مشيته وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ قال على بن إبراهيم أى يصدق الله فى قلبه فإذا بين الله له اختار الهـدى وَ يَزِيـدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَـدَوْا هُدىً وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَـيْ ءٍ عَلِيمٌ حتى القلوب و أحوالها وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ لأن الإيمان بالتوحيد يقتضى ذلك.

فَهُوَ حَسْبُهُ (۲) أى كافيه إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ أى يبلغ ما يريـده و لا يفوته مراد لِكُلِّ شَـيْ ءٍ قَـدْراً أى تقـديرا أو مقـدارا لا يتغير و هو بيان لوجوب التوكل قُلْ هُوَ الرَّحْمنُ (۳) أدعوكم إليه مولى النعم كلها.

لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ(۴) أى إن عصيته مُلْتَحَداً أى منحرفا و ملتجئا.

وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا(۵) قيل أى انقطع إليه بالعباده و جرد نفسك عما سواه و قال على بن إبراهيم أخلص إليه إخلاصا وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ (۶) فى بعض الأخبار أنها فى الأئمه عليهم السلام.

**[ترجمه]این مثـل که خداونـد آورده است، هم دربـاره بت ها جاری است و هم درباره انسان هایی که مردم آنان را خـدای خـود و مؤثر در امور خود می داننـد که آنهـا نیز قـدرت رسانـدن نفع و سودی به دیگران ندارنـد، مگر از جهت سـبب سـازی خداونـدی کـه مالـک همه است و تـاثیر سـبب هـا بسته به اذن او و دل هـا همه در دست او است. و همین طـور است آن آیه: «فَاتَّخَـذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيـاءَ»، آیـا جز او ولی و سرپرسـتانی می گیریـد. که این آیه ظهور در بت ها دارد و در غیر بت ها (انسان های متنفذ) هم جاری است.

قل هو ربی: یعنی آن پروردگار مهربان آفریـدگار من و متولی من و تدبیر امور من به دست او است. «لا اله الا هو» یعنی جز او معبود دیگری نیست و هیچ چیز شایسـته عبادت جز او نیست و او از شـریک و انباز منزه است. «علیه توکلت»، اتکا و اعتماد من در پیروزی بر شـما فقط به او است. «و الیه متاب»، بازگشت من هم به سوی او است و هر مصیبت و رنجی که در مبارزه با شما به من برسد، او پاداش مرا خواهد داد. «و ما لنا ان لا نتوکل علی اللّه» یعنی ما چه عذر و بهانه ای داریم که توکل بر خدا نکنیم. «و قـد هـدینا سـبلنا»، بـا اینکه مـا را به راه سـعادت و معرفت و شـناخت هـدایت فرموده و می دانیم که کارها به دست او است. «الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون» یعنی آنان که در مقابل آزار و اذیت کفار صبر نموده و تحمل دوری از وطن و دیار کرده و کارهای خود را به او واگـذار و توکل بر او نمودنـد. «ما لا یملک لهم رزقا»، پرسـتش می کنند چیزی را که نمی تواند رزقی را برای آنان تامین کنـد. «و لا یستطیعون» و خود کفار هم استطاعت و توانایی تامین روزی را ندارنـد، با اینکه دارای حیات و شعور هستند، تا چه رسد به آن بت هایی که جماد و فاقد شعورند. «أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا»، به جز من خدایی که کار خود را به او واگـذار کنید، برنگزینید. «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ»، آنهایی را که جز او می پندارید خدا هسـتند، مانند ملائکه یا مسیح یا عزیز یا دیگر چیزها بخوانید و از آنها استمداد کنید. «فَلا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ» که نمی توانند مشکلات را از قبیل مرض و قحطی و فقر از شما برطرف کنند. «و لا تحویلا» و نمی توانند این ناراحتی ها را از شما به دیگران منتقل کنند. «ما لهم من ولی» برای این آسـمان و زمین سرپرست و مدبری جز او نیست. «و لا یشرک فی حکمه احدا»، و در قضای الهی احدی شریـک نیست. «لیکونوا لهم عزا»، به منظور کسب عزت این بت هـا را می پرسـتند که این ها نزد خـدا شـفیع آنان بشونـد. «كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا»، تصور باطل و پوچ است.

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه روایت کرده که فرمود: همین مشرکان روز قیامت ضدیت و دشمنی با بت ها خواهند کرد و از آنها و از عبادت آنها برائت و دوری خواهند نمود. سپس حضرت فرمود: عبادت و بندگی همین سجده و رکوع نیست؛ عبادت همانا سر به فرمان و بردگی کردن برای قدرتمندان است. هر آن کس که اطاعت نماید مخلوقی را در عملی که معصیت خدا است، چنین شخصی او را عبادت کرده است.

فاوجس فی نفسه خیفه: موسی در دل خود احساس خوف و وحشت نمود. «لبئس المولی»، بد ناصر و یاوری است، «و لبئس العشیر» و چه همراه بدی است دوزخ. «من کان یظن ان لن ینصره اللّه...» تا آخر آیه. گفته شده که معنای آیه چنین است: خداوند رسولش را در دنیا و آخرت نصرت و یاری خواهد کرد و هر کس که بر خلاف این حقیقت می پندارد و از شدت غیظ و خشم در انتظار شکست پیامبر هست و خیال می کند که رسول خدا نصرت و پیروزی را به دست نمی آورد، برای فرو نشستن خشم خود هر چه نیرو دارد به کار بندد، همچنان که افراد خشمگین که سرتاسر وجودشان را غیظ و خشم گرفته، از هر طریق که توهم رسیدن به هدف در آن باشد استفاده می کنند، حتی ممکن است راه انتحار و خودکشی را هم اتخاذ کنند که ریسمانی از سقف خانه آویخته و خود را حلق آویز نمایند، به خیال اینکه از ناراحتی نجات یابند. و یا به این معنا باشد که این دشمنان سرسخت و پرغیظ اگر می توانند ریسمانی بین خود و آسمان بر قرار کنند و با آنجا ارتباط پیدا کنند و خود را به آسمان برسانند و مانع نصرت الهی و کمک آسمانی بشوند. بالاخره آیا می توانند کاری کنند که نصرت حق شامل رسول خدا نشود و این ها خشم خود را خاموش دیده و غیظ خود را اشباع نمایند؟!! و قول دیگری هم هست که مقصود از نصرت، رزق و روزی است و ضمیر «لن ینصره» به لفظ «من» رجوع می کند. یعنی خداوند با رساندن روزی همه را مشمول نصرت و عنایت خویش می فرماید و کسی که خیال می کند خدا روزی او را نمی دهد، هر طرفی را که می خواهد بگیرد.

ان اللّه یدافع...تا آخر: یعنی خداوند قادر غائله و توطئه مشرکان را دفع مینماید. «و اعتصموا باللّه»، در جمیع کارها به او اعتماد نموده و نصرت و یاری را جز از خدا از کسی انتظار نداشته باشید. «هو مولیکم»، او است ناصر و یاور شما و متولی و سرپرست امور شما. «فنعم المولی و نعم النصیر»، هیچ ناصر و سرپرستی مانند او نیست، بلکه در واقع مولی و ناصر و یاوری غیر او نیست. «قل من بیده ملکوت کل شی ء»، مملوکیت کامل هر چیز و مالکیت کامل و نهایی نسبت به هر چیز برای او و از آن او است. و گفته شده خزائن و منبع تمام چیزها در دست قدرت او است. «و هو یجیر»، و او است که هر کس را بخواهد پناه داده و حفظ و حراست می کند. «و لا یجار علیه»، و کسی او را پناه نمی دهد و نصرت نمی کند. و اینکه این لفظ با «علی» متعدی شده، چون در این ها لفظ «یجار» متضمن معنای نصرت شده. «فانی تسحرون»، یعنی با اینکه حقایق با ادله و برهان روشن و واضح است، شما از چه جهت فریب می خورید و از رشد و سعادت و هدایت رویگردان می شوید؟ «و لو لا فضل اللّه علیکم و رحمته ما زکی منکم»، اگر فضل و رحمت خداوند شامل حال شما نبود که با توفیق توبه و تشریع حدود و تعزیرات گناهان شما بخشوده و جبران شود، احدی از شما پاک و تزکیه نمی شد. «و لکن اللّه یزکی من یشاء»، ولی خداوند است که شما را موفق به توبه می نماید و آن را می پذیرد. «و اللّه سمیع علیم»، و خدا گفتار شما را می شنود و به تصمیمات شما آگاه است. «و من لم یجعل اللّه له نورا»، و کسی که خداوند هدایت و سعادت را برای او مقدر نفرماید و به اسباب و موجبات هدایت موفق ندارد، «فما له من نور»، نورانیت نخواهد داشت. «و توکل علی الحی الذی لا یموت»، برای دفع شرور دشمنان و بی نیازی از پاداش و مزایای دنیوی، بر خدایی که زنده است و نمی میرد اعتماد کن که او سزاوار به توکل کردن است نه این زنده هایی که پس از چندی

می میرنـد و پس از مردنشـان آن کسـانی کـه اعتمـاد بـه ایـن هـا کرده بودنـد، بیچـاره و سـر گردان می شونـد. «ان معی ربی سیهـدین»، قطعـا خـدای من بـا من است و مرا حفـظ و نگهـداری کرده و به راه نجـات هـدایت می کنـد. «و توکـل علی العزیز الرحیم»، و توکل کن بر خـدای توانا که دشـمنان را نابود و تو را و اولیائش را نصـرت می دهد و ضـرر و زیان مخالفین را دفع می کنـد. «الذی یراک حین تقوم»، هنگامی که برای تهجد و نماز شب برمی خیزی تو را می بیند. «و تقلبک فی الساجدین»، و حالات گونـاگون و رکـوع و سـجود و قیـام و قعـود تـو را در بین سـجده کننـدگان و در حـال امـامت تـو در نمـاز و در میـان نمازگزاران می بیند.

علی بن ابراهیم از حضـرت بـاقر علیه السّـلام روایت کرده که منظور از قیـام، قیام به امر نبوت و تبلیغ است و منظور از تقلب در ساجدین، دگرگونی و حرکت در اصلاب پیامبران است که از صلب اجداد خود، یکی پس از دیگری منتقل می شد.

و در تفسیر مجمع از صـادقین علیه السّـلام روایت کرده است که فرمود: منظور صـلب های پیامبران است که از زمان حضـرت آدم نور پیامبر اسـلام صـلی اللّٰه علیه و آله مرتب از صلب پیامبری به صلب پیامبر بعدی منتقل می شد، تا اینکه خداوند این نور پاک را از صلب پدر بزرگوارش عبدالله با طهارت مولد خارج نموده و برای هدایت مردم فرستاد.

ام من یجیب المضـطر: آن خـدایی که اجابت می نمایـد مضـطر را، یعنی آن کس که از شـدت گرفتاری و مشـکلات به خـدا پناهنـده شـده. «اذا دعاه و یکشف السوء»، و آنچه که انسان را ناراحت می کند برطرف می فرماید. «و یجعلکم خلفاء الارض»، و شـما را جانشـین گذشـتگان قرار داد که سـکونت و تصـرف در زمین را از پیشـینیان به شـما واگذار کرد. «اله مع اللّٰه قلیلا ما تذکرون»، آیا با خدایی که این نعمت ها را به شما داده، خدای دیگری هست؟ شما کمتر به یاد نعمت های او هستید (لفظ «ما» زائـد است، برای تاکیـد). «فتوکـل علی اللّٰه»، و اعتنـایی به دشـمنی آنـان نداشـته باش. «انک علی الحق المبین» که تو در طریق اسـتوار و روشن هستی و کسـی که بر حق است، بایـد به حفـظ و نصـرت الهی توکل و اعتماد داشـته باشـد. «الـذین صبروا»، بر مشـکلات و مصـائب صـبر نمـوده، «و علی ربهم یتوکلون»، فقـط بر پروردگـار خود توکـل می کننـد، و «کـان حقـا علینـا نصـر المؤمنین»، نصـرت و یاری مؤمنان حقی است که آنان بر ما دارنـد که خداونـد انتقام برای آنان خواهد گرفت که با جعل الهی مستحق و ذی حق شده اند.

و در تفسیر مجمع از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله روایت می کند که فرمود: هر مسلمانی که از عرض و آبروی برادر ایمانی خود دفاع و حمایت کند، حقی بر خدا پیدا می کند که در روز قیامت آتش دوزخ را از او برطرف نماید. سپس این آیه قرائت فرمود: «و کان حقا ... و ان اللّٰه هو العلی الکبیر»، خداونـد متعال بلند مرتبه و بر هر چیز مسـلط است، پس باید به او اعتماد کرد. «ما لکم من دونه من ولی و لا شفیع»، یعنی اگر از حدود و از مرز خشنودی و رضای حق تجاوز کنید، احدی نمی تواند شما را یاری کرده و یا برای شما شفاعت نماید. و یا به این معنا که اساسا و به طور کلی شما ولی و شفیعی جز او ندارید، بلکه فقط او است که مصالح شـما را می داند و منظور می دارد و در مواقع مناسب و بجا، شـما را نصـرت می دهد و به غیر اذن و اجازه او، شفـاعت و وسـاطت و تـاثیری نخواهـد بود. پس اگر شایسـتگی خود را از دست دهیـد، ولی و ناصـر و یـاوری برای شـما باقی نخواهـد مانـد. «أ فلا تتذکرون»، آیا با این مواعظ الهی متذکر و متنبه نمی شوید؟ «و توکل علی اللّٰه و کفی باللّٰه وکیلا»، کارها که به او واگذار شود برای تمامی کارها بس است و او کفایت خواهد نمود، پس توکل بر او کن. «ما یفتح اللّٰه من رحمه»، آن

نعمت هایی که خداوند برای بندگان خود سزاوار بداند. (از قبیل صحت و امنیت و نعمت علم و نبوت و ولایت که علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: متعه هم از این نعمت ها است).

فلا ممسک لها: هیچ کس نمی تواند مانع شود، «و ما یمسک فلا مرسل له من بعد»، و اگر از جهت عدم شایستگی مردم نعمت خود را باز دارند، هیچ کس جز او نمی تواند آن نعمت را بیاورد. «و هو العزیز الحکیم»، و او بر همه غالب و پیروز و احدی نمی تواند با او به منازعه و مبارزه برخیزد و هر چیز را بجا و با آگاهی انجام می دهد. «من کان یرید العزه»، کسی که در صدد کسب غزت و عظمت است، «فللّه العزه جمیعا» پس باید او را از خدا بطلبد که عزت کلا برای او است .

و در تفسیر مجمع از پیامبر صلی اللّه علیه و آله است که فرموده: پروردگار شما هر روز اعلام می دارد و می فرماید که من عزیزم و هر کس عزت هر دو جهان را می خواهد، باید سر به فرمان عزیز (من) باشد.

أ لیس اللّه بکاف عبده و یخوفونک بالذین من دونه: آیا خداوند نمی تواند امور بنده اش را کفایت کند. ای رسول ما! اینان تو را از ناحیه معبودهای خود تهدید می کنند که چنین گفته شده. قریش به پیامبر عرض کردند: ما می ترسیم که این خدایان ما تو را آسیب بزنند، چون تو این ها را نکوهش می کنی. و در روایت علی بن ابراهیم است که معنای آیه این است که عده ای به تو می گویند: ای محمد! علی علیه السّلام را بر ما برتری مده و او را این طور بزرگ نکن، وگرنه ما از تو دست برداشته و به کفار ملحق می شویم، و با این روش تو را تهدید می کنند. «أ لیس اللّه بعزیز ذی انتقام»، آیا خداوند غالب و قاهر نیست و از دشمنان انتقام نخواهد گرفت؟ «لیقولن اللّه»، اگر سؤال شود خالق کیست، قطعا می گویند خدا دلیل بر وحدانیت او روشن و آشکار است. «قل أ فرأیتم»، به آنان بگو پس از این اقرار و اعتراف که خالق و آفریدگار جهان خداوند یکتا است، اگر خداوند متعال اراده زیان و یا اراده رحمت و لطف بنماید، آیا این خدایان می توانند مانع اراده او بشوند؟ «قل حسبی اللّه»، بگو برای رساندن خیر و دفع ضرر و دشواری خداوند کافی است و قطعا توانایی دارد. «علیه یتوکل المتوکلون»، متوکلان چون می دانند همه چیز از او است، فقط بر او توکل می کنند، «و هو علی کل شی ء وکیل»، متصرف در هر چیز است، «له مقالید السموات و الارض»، تمام کلیدهای آسمان ها و زمین از آن او است و غیر او اختیار و قدرت بر تصرف در آنها ندارد. یعنی خدا حافظ و نگهدارنده آنها است. «و افوض امری الی اللّه»، من کارهای خود را به او واگذار می کنم تا مرا از هر بدی مصون بدارد. «ان اللّه بصیر بالعباد»، به حال بندگان بینا و آگاه است، پس حفظ و حراست خواهد نمود، «فوقا هم اللّه سیئات ما مکروا»، از عواقب شوم مکر و حیله آنان نگه داشت.

و در خصال از حضرت صادق علیه السّلام است که فرموده: من در شگفتم از کسی که ترس و بیم از چهار چیز دارد، چگونه متوجه چهار چیز نمی شود. تا آنجا که فرمود: تعجب دارم از کسی که درباره او مکر و حیله می شود، چرا خود را در پناه این آیه قرار نمی دهد (افوض امری الی اللّه)؟ با اینکه دنبال این جمله فرموده: «فوقاهم اللّه سیئات ما مکروا»، یعنی اگر کسی جدا کار خود را به خدا واگذارد و این حالت واقعا در او باشد، مسلم خدا او را از گزند مکر و حیله دشمنان محفوظ می کند.

اللّه حفیظ علیهم: خداوند مراقب حالات و اعمال آنان است و پاداش و کیفر اعمالشان را خواهد داد. «فاللّه هو الولی» که گفته شده این جمله جواب شرطی است که حذف شده و تقدیرش چنین است. «ان أرادوا ولیا بحق فاللّه هو الولی بالحق»، اگر ولی و سرپرست واقعی و حقیقی را می خواهند، پس خداوند است که ولی و سرپرست به حق و واقعی است. «و هو یحیی الموتی»،

چون ولی واقعی است و ولایت تکوینی هم با او است که مرده ها را زنده می کند. «علیه توکلت»، در تمام کارها فقط به او توکل دارم. «و الیه انیب»، و در معضلات و مشکلات به او رجوع می کنم. «و ما عند اللّٰه خیر و ابقی»، و آنچه که از ثواب و مزایای اخروی نزد او است، بهتر و پایدارتر است. «الا الی اللّٰه تصیر الامور»، روزی خواهد آمد که تمام این وسائط و اسباب و تعلیمات از بین می رود و کارها همه مستقیما به سوی او برگشت خواهد کرد. که این آیه بشارت و وعده ای است برای نیکان و اطاعت کنندگان و تهدید و هشداری است برای مجرمان و گنه کاران.

و در کافی از حضرت باقر علیه السّلام روایتی است که فرموده: یک جلد قرآن مجید در میان دریا افتاده بود. وقتی آن را یافتند، همه آیات آن محو شده و از بین رفته بود، به جز این آیه: «الا الی اللّٰه تصیر الامور.»

فمن یملک لکم من اللّٰه شیئا ان اراد بکم ضرا: کیست که بتواند مانع قضا و مشیت الهی بشود، اگر اراده کند ضرر و بدی را مانند قتل و کشتار و یا شکست و یا نقص و خللی در مال و اولاد و یا بلا در مقابل تخلفات و گناهان شما. «او اراد بکم نفعا»، و همچنین اگر اراده نفع و خیری برای شما داشته باشد. «لکیلا تاسوا علی ما فاتکم»، یعنی تمام حوادث و پیشامدهایی که به شما می رسد، همه ثبت و نوشته شده، تا اینکه شما محزون و غمناک نشوید از آنچه از دست شما رفته، و همچنین مسرور و مغرور نگردید به آنچه از نعمت های دنیوی به دست آورده اید، زیرا کسی که بداند و معتقد باشد که تمام کارها به تقدیرات الهی است، همه چیز بر او آسان خواهد شد. «الا باذن اللّٰه»، هیچ چیزی واقع نخواهد شد، مگر به تقدیر و مشیت الهی. «و من یؤمن باللّٰه یهد قلبه»، علی بن ابراهیم در تفسیرش گفته: یعنی آن کس که در اعماق قلب و زوایای دل خود خدا را تصدیق کند و در برابر او تسلیم باشد، وقتی حقایق برای او روشن شد، هدایت را انتخاب مینماید و به طرف ضلالت نمی رود. «و یزید اللّٰه الذین اهتدوا هدی»، و خداوند هدایت و روشنایی هدایت شدگان را افزایش می دهد. «و اللّٰه بکل شی ء علیم»، و خداوند به تمام چیزها حتی به حالات و خصوصیات دل ها آگاه است.« و علی اللّٰه فلیتوکل المؤمنون»، چون لازمه ایمان و اعتقاد به توحید، این است که فقط به او توکل نماید. «و من یتوکل علی اللّٰه و هو حسبه»، یعنی او کارهای توکل کننده را کفایت خواهد کرد. «ان اللّٰه بالغ امره»، خداوند به هدف و غرض خود خواهد رسید و منظور و مرادش فوت نخواهد شد. «قد جعل اللّٰه لکل شی ء قدرا»، برای هر چیز میزان معین و تقدیر خاصی دارد که تغییر نخواهد کرد و این بیان و توضیح لزوم و وجوب توکل است. «قل هو الرحمن» که من شما را به او دعوت می کنم که او صاحب تمام نعمت ها است و همه آنها از ناحیه او است. «لن یجیرنی من اللّٰه احد»، اگر معصیت و مخالفت خدا را بکنم، هیچ کس نمی تواند مرا پناه بدهد. «و لن اجد من دونه ملتحدا»، و هرگز پناهگاهی جز درگاه او نمی یابم. «و تبتل الیه تبتیلا»، یعنی با عبادت و بندگی و با انقطاع از غیر او و بریدن پیوند از ما سوای او، پیوندت را فقط با او برقرار کن. علی بن ابراهیم گفته: یعنی خود را برای او خالص کن و از همه شوائب پاک و پاکیزه نما. «و ما تشاءون الا ان یشاء اللّٰه»، مشیت و خواست شما فقط تابع مشیت و خواست الهی است که در بعضی اخبار است که این آیه مربوط به ائمه اطهار علیهم السّلام است.

**[ترجمه]

## الأخبار

«۱»

كا، [الكافى] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی حَفْصٍ الْأَعْشَی عَنْ عُمَرَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ الثُّمَالِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا قَالَ: خَرَجْتُ حَتَّی انْتَهَیْتُ إِلَی هَذَا الْحَائِطِ فَاتَّكَأْتُ عَلَیْهِ فَإِذَا رَجُلٌ عَلَیْهِ ثَوْبَانِ أَبْیَضَانِ یَنْظُرُ فِی تُجَاهِ وَجْهِی ثُمَّ قَالَ یَا عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ مَا لِی أَرَاكَ كَئِیباً حَزِیناً أَ عَلَی الدُّنْیَا فَرِزْقُ اللَّهِ حَاضِرٌ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ قُلْتُ مَا عَلَی هَذَا أَحْزَنُ وَ إِنَّهُ لَكَمَا تَقُولُ قَالَ فَعَلَی الْآخِرَهِ فَوَعْدٌ صَادِقٌ یَحْكُمُ فِیهِ مَلِكٌ قَاهِرٌ أَوْ قَالَ قَادِرٌ قُلْتُ مَا عَلَی هَذَا أَحْزَنُ وَ إِنَّهُ لَكَمَا تَقُولُ فَقَالَ مِمَّا حُزْنُكَ قُلْتُ مِمَّا یُتَخَوَّفُ مِنْ فِتْنَهِ ابْنِ الزُّبَیْرِ وَ مَا فِیهِ النَّاسُ قَالَ فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ یَا عَلِیَّ بْنَ

ص: ۱۲۲

---

۱- ۱. التغابن: ۱۱- ۱۳.

۲- ۲. الطلاق: ۳.

۳- ۳. الملک: ۲۹.

۴- ۴. الجن: ۲۲.

۵- ۵. المزّمّل: ۸ و ۹.

۶- ۶. الدهر: ۳۰.

الْحُسَيْنِ هَلْ رَأَيْتَ أَحداً دَعَا اللَّهَ فَلَمْ يُجِبْهُ قُلْتُ لَا قَالَ فَهَلْ رَأَيْتَ أَحداً تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ قُلْتُ لَا قَالَ فَهَلْ رَأَيْتَ أَحداً سَأَلَ اللَّهَ فَلَمْ يُعْطِهِ قُلْتُ لَا ثُمَّ غَابَ عَنِّی (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: از منزل بیرون آمدم و حرکت کردم تا کنار این دیوار رسیدم و بر آن تکیه دادم. ناگهان شخصی را که دارای دو جامه سفید بود، در رو به روی خود مشاهده کردم که داشت به چهره من می نگریست. سپس گفت: ای علی بن حسین! چه شده که من تو را ناراحت و غمناک و محزون می بینم؟ آیا ناراحتی تو برای دنیا است؟ این که ناراحتی ندارد. روزی خداوند به نیک و بد می رسد. گفتم: خیر، از این جهت نیست و مطلب چنان است که گفتی. گفت: پس لابد ناراحتی برای آخرت است. آن هم که وعده صادق و راستی است و حاکم هم سلطانی است، غالب و یا توانا. گفتم: از این جهت هم نیست، البته آخرت هم چنان است که می گویی. گفت: پس این حزن و اندوه برای چیست؟ گفتم: برای خطر عبداللّه بن زبیر و این مشکلات و گرفتاری ها که مردم دارند. فرمود: آن شخص خنده ای کرد و گفت: ای علی بن حسین! آیا دیده ای که کسی خدا را بخواند و او اجابت نکند؟

گفتم خیر. گفت: آیا دیده ای کسی را که توکل بر خدا بنماید و خدا امور او را کفایت نکند؟ گفتم خیر. گفت: آیا دیده ای کسی را که از خدا سؤال و درخواست کند و او عطا نکند؟ گفتم خیر. و سپس از نظر من غایب شد. - . کافی ۲: ۳۶۵ -

**[ترجمه]

## بیان

فی القاموس وجاهک و تجاهک مثلثتین تلقاء وجهک و فی النهایه و طائفه تجاه العدو أی مقابلهم و حذاهم و التاء فیه بدل من واو وجاه أی مما یلی وجوههم فرزق الله حاضر جزاء للشرط المحذوف و أقیم الدلیل مقام المدلول و التقدیر إن کان علی الدنیا فلا تحزن لأن رزق الله و کذا قوله فوعد صادق و قوله أو قال قادر تردید من الثمالی أو أحد الرواه عنه.

و فی هذا التعلیل خفاء و یحتمل وجوها الأول أن یکون المعنی أن الله لما وعد علی الطاعات المثوبات العظیمه و قد أتیت بها و لا یُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ فلا ینبغی الحزن علیها مع أنک من أهل العصمه و قد ضمن الله عصمتک فلأی شی ء حزنک فیکون مختصا به علیه السلام فلا ینافی مطلوبیه الحزن للآخره لغیرهم ع.

الثانی أن الحزن إنما یکون لأمر لم یکن منه مخرج و المخرج موجود لأن وعد الله صادق و قد وعد علی الطاعه الثواب و علی المعصیه العقاب فینبغی فعل الطاعه و ترک المعصیه لنیل الثواب و الحذر عن العقوبات و لا فائده للحزن. الثالث ما قیل إن المراد بالحزین من به غایه الحزن لضم الکئیب معه فلا ینافی استحباب قدر من الحزن للآخره و الأول أظهر و أنسب بالمقام.

و ما فیه الناس أی من الاضطراب و الشده لفتنته أو المراد بالناس الشیعه لأنه کان ینتقم منهم.

و ابن الزبیر هو عبد الله و کان أعدی عدو أهل البیت علیهم السلام و هو صار سببا لعدول الزبیر عن ناحیه أمیر المؤمنین علیه السلام حَیْثُ قَالَ علیه السلام: لَا زَالَ الزُّبَیْرُ مَعَنَا حَتَّی أَدْرَکَ فَرْخُهُ.

و المشهور أنه بويع له بالخلافه بعد شهاده الحسين صلوات الله عليه لسبع بقين من رجب سنه أربع و ستين فی أيام يزيد و قيل لما استشهد الحسين عليه السلام فی سنه ستين من الهجره دعا ابن الزبير بمكه إلى نفسه و عاب يزيد

ص: ۱۲۳

---

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۶۳.

بالفسوق و المعاصی و شرب الخمور فبایعه أهل تهامه و الحجاز فلما بلغ یزید ذلک ندب له الحصین بن نمیر و روح بن زنباع و ضم إلی کل واحد جیشا و استعمل علی الجمیع مسلم بن عقبه و جعله أمیر الأمراء و لما ودعهم قال یا مسلم لا ترد أهل الشام عن شی ء یریدونه لعدوهم و اجعل طریقک علی المدینه فإن حاربوک فحاربهم فإن ظفرت بهم فأبحهم ثلاثا.

فسار مسلم حتی نزل الحره فخرج أهل المدینه فعسکروا بها و أمیرهم عبد الله بن حنظله الراهب غسیل الملائکه فدعاهم مسلم ثلاثا فلم یجیبوا فقاتلهم فغلب أهل الشام و قتل عبد الله و سبعمائه من المهاجرین و الأنصار و دخل مسلم المدینه و أباحها ثلاثه أیام ثم شخص بالجیش إلی مکه و کتب إلی یزید بما صنع بالمدینه و مات مسلم لعنه الله فی الطریق.

فتولی أمر الجیش الحصین بن نمیر حتی وافی مکه فتحصن منه ابن الزبیر فی المسجد الحرام فی جمیع من کان معه و نصب الحصین المنجنیق علی أبی قبیس و رمی به الکعبه فبینما هم کذلک إذ ورد فی الخبر علی الحصین بموت یزید لعنه الله علیهما فأرسل إلی ابن الزبیر یسأله الموادعه فأجابه إلی ذلک و فتح الأبواب و اختلط العسکران یطوفون بالبیت. فبینما الحصین یطوف لیله بعد العشاء إذا استقبله ابن الزبیر فأخذ الحصین بیده و قال له سرا هل لک فی الخروج معی إلی الشام فأدعو الناس إلی بیعتک فإن أمرهم قد مرج و لا أدری أحدا أحق بها الیوم منک و لست أعصی هناک فاجتذب ابن الزبیر یده من یده و هو یجهر دون أن أقتل بکل واحد من أهل الحجاز عشره من الشام فقال الحصین لقد کذب الذی زعم أنک من دهاه العرب أکلمک سرا و تکلمنی علانیه و أدعوک إلی الخلافه و تدعونی إلی الحرب ثم انصرف بمن معه إلی الشام.

و قالوا بایعه أهل العراق و أهل مصر و بعض أهل الشام إلی أن بایعوا لمروان بعد حروب و استمر له العراق إلی سنه إحدی و سبعین و هی التی قتل

ص: ۱۲۴

فیها عبد الملک بن مروان أخاه مصعب بن الزبیر و هدم قصر الإماره بالکوفه.

و لما قتل مصعب انهزم أصحابه فاستدعی بهم عبد الملک فبایعوه و سار إلی الکوفه و دخلها و استقر له الأمر بالعراق و الشام و مصر ثم جهز الحجاج فی سنه ثلاث و سبعین إلی عبد الله بن الزبیر فحصره بمکه و رمی البیت بالمنجنیق ثم ظفر به و قتله و اجتز الحجاج رأسه و صلبه منکسا ثم أنزله و دفنه فی مقابر الیهود و کانت خلافته بالحجاز و العراق تسع سنین و اثنین و عشرین یوما و له من العمر ثلاث و سبعون سنه و قیل اثنتان و سبعون سنه و کانت أمه أسماء بنت أبی بکر.

**[ترجمه]یعنی برابر و روبرو. و در نهایه گفته است و طائفه تجاه العدو. یعنی گروهی در مقابل و روبروی بیان. در قاموس است: «و جاهک و تجاهک» (که حرف اول با سه نوع حرکت خوانده می شود) و تاء در این کلمه به جای واو است که اصلش «و جاه» است، یعنی برابر و رو به رو. جمله «فرزق اللّه حاضر للبر و الفاجر»، «جزاء» شرط محذوف است که البته دلیل و علت به جای مدلول و معلول است که تقدیر جمله بندی ها چنین است، «ان کان علی الدنیا فلا تحزن لان رزق اللّه حاضر.» اگر برای دنیا محزون هستی نباید محزون باشی، چون روزی به نیک و بد می رسد. و همچنین است جمله «فوعده صادق»، یعنی اگر حزن و اندوهت برای آخرت است که آن هم وعده ای است صادق و راست و اینکه در روایت هست که آن شخص گفت حاکم در آن روز خداوند قاهر یا قادر است، البته تردید از راوی روایت یعنی ابی حمزه ثمالی است. و ضمنا در این تعلیل که در روایت آمده «فوعد صادق»، اجمال و ابهامی هست و احتمال چند وجه در معنای این تعبیر هست:

۱. به این معنا که چون خداوند در برابر اطاعت و بندگی، پاداش های پر ارزشی را وعده داده و تو هم آنها را انجام داده ای و خداوند هم بر خلاف وعده عمل نمی کند، پس دیگر جای حزن و اندوه نیست. مضافا بر اینکه تو دارای ملکه عصمت هستی و خدا عصمت تو را تضمین نموده، پس چه جای حزن و اندوه است؟ بنابراین معنای حزن و اندوه نداشتن مخصوص معصوم خواهد بود و حزن و اندوه داشتن غیر معصوم برای آخرت، بجاست و منافاتی با این روایت ندارد و مطلوب هم هست.

۲. به این معنا که حزن و اندوه در موردی باید باشد که راه چاره در آن نباشد و اینجا راه چاره هست، چون خداوند در برابر طاعت و بندگی وعده ثواب داده و در مقابل معصیت وعده عقاب و کیفر. پس انسان باید طریق طاعت و ترک معصیت را انتخاب نماید تا به پاداش الهی نائل شود و از عقابش مصون بماند و غصه و اندوه بیجا و بی فایده است.

۳. آنچه بعضی گفته اند که منظور از حزین در این روایت کسی است که شدیدا محزون باشد، چون لفظ «کئیب» همراه «حزین» است و کئیب یعنی زیاد و سخت محزون، پس شدت حزن نباید باشد، ولی حزن و اندوه کم اشکالی ندارد. البته معنای اول ظاهرتر و مناسب تر است.

و ما فیه الناس: یعنی اضطراب و ناراحتی این مردم از خطر ابن زبیر که مقصود شیعیان هستند، چون او آنان را خیلی اذیت می کرد و ابن زبیر، عبدالله بن زبیر است که سرسخت ترین دشمن اهل بیت بود و او باعث انحراف پدرش شد که از علی علیه السّلام برگشت (با اینکه پسر عمه حضرت و از دوستان او بود) که علی علیه السّلام فرمود: «زبیر همیشه با ما بود، تا وقتی پسرش بزرگ شد و او را منحرف نمود.»

و از نظر تاریخ مشـهور این است که پس از شـهادت حسـین بن علی علیهم السّـلام، در بیست و سوم رجب سال ۶۰ هجری در زمان سـلطنت یزیـد با ابن زبیر به عنوان خلافت بیعت شـد. و گفته شد وقتی که حضـرت سـید الشـهداء در سال ۶۰ شهید شد، عبدالله زبیر در مکه دست به تبلیغات زد و مردم را به خود دعوت کرد و فسق و فجور و شـرب خمر و فساد اخلاق یزید را فاش ساخت و مردم را به سوی خود جلب نمود. اهل حجاز و تهامه به خلافت او رأی دادنـد و با او بیعت کردنـد. یزید چون متوجه مطلب شد، حصـین بن نمیر و روح بن زنباع را با سپاه و لشکر فراوانی برای سرکوبی او آماده کرد و فرماندهی کل لشگر را به مسـلم بن عقبه داد. هنگام تودیع و حرکت به مسلم گفت: ای مسلم! این لشکر شام هر عملی که با دشمنان خود خواستند انجام دهنـد، به هیچ وجه ممانعت نکن و ابتدا به طرف مدینه روانه شو. اگر مردم مدینه مقاومت کردند، با آنان بجنگ و وقتی پیروز شـدی، مـدینه و مردم مـدینه را سه روز برای شامیـان مبـاح نموده و در اختیار لشـکر قرار ده. پس مسـلم حرکت کرد تا به حره (محلی است نزدیک مدینه) رسـید. از آن طرف مردم مدینه با فرماندهی عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه در مقابل مسلم صف آرایی کردند.

مسـلم سه مرتبه آنان را دعوت به تسـلیم کرد، ولی نپذیرفتنـد و جنگ و درگیری شـروع شـد. در نهایت شامیان غالب شدنـد و عبداللّه بن حنظله با هفتصد نفر از مهاجران و انصار شـهید شدند و مسلم داخل مدینه شد و طبق فرمان یزید، لشکر شام سه روز بر جان و مال و ناموس مسـلمانان مدینه مسـلط شدند و هر چه خواسـتند از جنایات و فجائع انجام دادند. سـپس مسلم در راه به درک واصل شـد. پس از هلاکت مسـلم، فرمانـدهی لشـکر را حصـین بن نمیر به دست گرفت و حرکت کرد تا به مکه رسـید. عبداللّه زبیر که از جریان مطلع شد، داخل مسـجدالحرام رفت و با لشـکریان خود در آن حرم امن الهی متحصن شد. حصین بن نمیر منجنیق بر سـر کوه ابو قبیس نصب نموده و سـنگ و آتش به مسجد و بر ابن زبیر می ریخت. چند روزی نگذشت که خبر هلاکت یزید به حسـین لعنه اللّه علیهما رسید. حصین هم کسی را فرستاد نزد ابن زبیر و درخواست صلح و تودیع نمود. عبداللّه زبیر هم پاسخ مثبت داد و درهای مسجد را باز کرد و هر دو لشکر داخل هم شدند و مشغول طواف گردیدند. در یکی از شب ها که حصـین مشـغول طواف بود، ابن زبیر را ملاقات کرد و دست او را گرفته و خصوصی و سری به عبداللّه زبیر پیشنهاد کرد که آیـا میـل داری با هم برویم شام و من مردم را دعوت به بیعت تو بکنم؟ چه که وضع شام هرج و مرج است و من هم کسـی را شایسـته تر از تـو برای خلافـت نمی بینم و قطعـا بـدان که من بـا تـو مخـالفت نخـواهم کرد. ابن زبیر دست خود را از دست حصین بیرون کشید و با صدای بلند گفت که خیر، نخواهد شد تا اینکه در مقابل هر یک نفر از مردم حجاز ده نفر از اهل شام را بکشـم. حصـین گفـت: خیلی اشـتباه کرده و دروغ گفتـه کسـی که تـو را از سیاسـتمداران عرب خوانـده. من بـا تـو سـری و خصوصـی صـحبت می کنم و تو فریـاد می زنی؟ من تو را به خلافت و حکومت دعوت می کنم و تو مرا به جنگ و خونریزی می خوانی؟ سپس ابن زبیر را رها کرده و خود و همراهانش به طرف شام حرکت کردند. و مورّخین گفته اند که عراق و مصر و قسمتی از شام با ابن زبیر بیعت نمودند تا اینکه پس از جنگ هایی با مروان حکم بیعت کردند. و عراق تا سال ۷۱ با ابن زبیر بود که در آن سال عبـدالملک بن مروان بر عراق مسلط شد و برادر عبداللّه مصعب بن زبیر را کشت و ساختمان دارالاماره را در کوفه ویران کرد. و چون مصـعب کشته شـد، طرفـدارانش شکست خوردنـد و متفرق شدند. عبدالملک آنان را خواست و پیشنهاد بیعت کرد و آنان هم با او بیعت کردند. عبدالملک هم وارد کوفه شد و عراق و شام و مصر همگی تسلیم شدند. سپس در سال ۷۳ حجاج بن یوسف ثقفی را برای سرکوبی ابن زبیر به مکه اعزام نمود. حجاج حرکت کرد و وارد مکه شد، ابن زبیر را در محاصـره قرار داد و خانه کعبه را با منجنیق مورد حمله و انداختن سـنگ نمود و بالاخره بر این زبیر پیروز گشت و سـر از

بـدنش جدا كرد و او را از پاها سـرنگون به دار آويخت. پس از مدتى پايين آورده و در گورسـتان يهود دفنش كردند و مدت خلافتش در حجاز و عراق ۹ سال و ۲۲ روز بود و در سن ۷۳ يا ۷۲ سالگى در گذشت و مادرش اسماء دختر ابوبكر بود.

**[ترجمه]

### و أقول

الظـاهر أن خوفه عليه السـلام كـان من ابن الزبير عليه و على شـيعته و يحتمـل أن يكون من الحجـاج و غيره ممن حـاربه و كـان الفرق بين الـدعاء و السؤال أن الـدعاء لـدفع الضـرر و السؤال لجلب النفع. فهل رأيت أحدا أى من الأئمه عليهم السـلام فإنهم لا يـدعون إلا لأمر علموا أن الله لم يتعلق إرادته الحتميه بخلافه أو هو مقيد بشـرائط الإجابه التى منها ما ذكر كما فصـلناه فى كتاب الدعاء.

ثم الظاهر أن هذا الرجل إما كان ملكا تمثل بشـرا بأمر الله تعالى أو كان بشـرا كخضـر أو إلياس عليه السـلام و كونه عليه السـلام أفضل و أعلم منهم لا ينافى إرسال الله تعالى بعضـهم إليه لتذكيره و تنبيهه و تسـكينه كإرسال بعض الملائكه إلى النبى صلى الله عليه و آله مع كونه أفضـل منهم و كإرسـال خضـر إلى موسـى عليهمـا السـلام و كونه عليه السـلام عالمـا بمـا ألقى إليه لا ينافى التذكير و التنبيه فإن أكثر أرباب المصائب عالمون بما يلقى إليهم على سبيل التسـليه و التعزيه و مع ذلك ينفعهم لا سيما إذا علم أن ذلك من قبل الله تعالى.

و قيـل إنه عليه السـلام كـان مترددا فى أن يـدعو على ابن الزبير و هـل هو مقرون برضاه سـبحانه فلما أذن بتوسط هـذا الرجل أو الملك فى الـدعاء عليه دعا فاسـتجيب له فلذا لم يمنع الله من ألقى المنجنيق إلى الكعبه لقتله كما منع الفيل لأن حرمه الإمام عليه السلام أعظم من الكعبه انتهى.

**[ترجمه]اينكه حضـرت سجاد فرمود «از خبر ابن زبير بيمناك و محزون هستم»، ممكن است مربوط به جنايات و جور و ستم خود ابن زبير بر آن حضـرت و شـيعيان باشـد. و احتمال دارد از سـتم و جور حجاج و ديگران باشد كه او و هم از لوازم شـرارت وجود ابن زبير است. و لفـظ دعـا و سؤال كه در اين روايت آمـده، شايـد با هم از نظر معنا فرق داشـته باشـند كه دعا براى دفع ضرر است و سـؤال براى جلب نفع است. فهـل رايت...: (آيـا ديـده اى كه دعـا شود و اجـابت نباشـد) منظور دعـاى ائمه عليهم السّـلام است كه آنان در مواردى دعا مى كننـد كه اراده حتميه خداونـد بر خلافش تعلق نگرفته باشد. و يا منظور دعايى اسـت كـه بـا شـرايط اجـابت باشـد كه يكى از آن شـرايط همين چيزى است كه گفته شـد (اراده حتميه خداونـد بر خلافش نباشـد) همچنان كه در «كتاب دعا» تفضيلا گفته شد.

و امـا راجع به آن شخصـى كه در برابر حضـرت سـجاد بود، ظـاهر اين است كه فرشـته اى بوده كه به امر الهى به صورت بشـر آمده و احتمال دارد كه واقعا بشـر بوده يا حضـرت خضر يا الياس عليهم السّلام بوده. و اگر گفته شود كه حضـرت سجاد افضل و اعلم از آنان است، مانعى نـدارد كه خداونـد شخصـى را به منظور تـذكر و تنبيه و تسـكين خاطر خدمت شـخص بزرگ تر و داناتر بفرسـتد، همچنان كه بعضـى از ملائكه را خدمت پيامبر اسـلام صـلى اللّه عليه و آله مى فرسـتاد، با اينكه رسول خدا قطعا

افضل از آنها بود. و یا فرستادن خضر نزد موسی علیه السّلام و اینکه حضرت این مطالبی را که آن شخص گفته می دانست، منافاتی با تذکر و تنبیه ندارد، همچنان که اکثر مصیبت زدگان مطالبی را که به عنوان تسلیت و همدردی به آنان گفته می شود می دانند، ولی در عین حال همین تذکرات برای آنها مفید است، مخصوصا وقتی که بدانند این تذکرات از طرف خداوند و این شخص از طرف خدا است. و گفته شده که حضرت تردید داشت در اینکه در حق ابن زبیر دعا و نفرین بکند یا نکند و آیا این دعا و نفرین مقرون به رضای الهی هست یا نه. و چون از راه این شخص یا این فرشته اذن و اجازه خداوندی به دست آمد، حضرت هم نفرین و دعا کرد و مستجاب شد. و از همین جهت بود که خداوند مانع افکندن سنگ و منجنیق نشد، همچنان که در داستان ابرهه و فیل مانع شد، ولی اینجا منجنیق را که برای کشتن ابن زبیر به کار می رفت مانع نشد، چون احترام امام علیه السّلام از کعبه بیشتر است.

**[ترجمه]

**«۲»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ

ص: ۱۲۵

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی دَاوُدَ مَا اعْتَصَمَ بِی عَبْدٌ مِنْ عِبَادِی دُونَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِی عَرَفْتُ ذَلِکَ مِنْ نِیَّتِهِ ثُمَّ تَکِیدُهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیهِنَّ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ الْمَخْرَجَ مِنْ بَیْنِهِنَّ وَ مَا اعْتَصَمَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِی بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِی عَرَفْتُ ذَلِکَ مِنْ نِیَّتِهِ إِلَّا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ مِنْ یَدَیْهِ وَ أَسَخْتُ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَ لَمْ أُبَالِ بِأَیِّ وَادٍ هَلَکَ (۱).

**[ترجمه]کافی: از مفضل، از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال به حضرت داود وحی نمود که هر بنده ای از بندگان من که جدا و واقعا با نیت خالص و قلب صادق مستمسک به من گردد و هیچ نظری به مخلوق نداشته باشد، اگر آسمان و زمین و آنچه در آنها است برای او مکر و حیله کنند، من برای او راه نجات قرار می دهم. و هر بنده ای از بندگان من که در دلش توجه و امید به غیر من باشد و توسل به یکی از مخلوقات بکند، من اسباب و وسایل آسمان را از دستش می گیرم و زمین هم در زیر پای او قرار نخواهد گرفت و هیچ باکی ندارم که در کدام بیابانی به هلاکت برسد. - . کافی ۲ : ۳۶۵ -

**[ترجمه]

## بیان

عبد من عبادی أی مؤمن عرفت نعت للعبد و الکید المکر و الحیله و الحرب و الظاهر أن تکید کتبیع و ربما یقرأ علی بناء التفعل و أسخت بالخاء المعجمه و تشدید التاء من السخت و هو الشدید و هو من اللغات المشترکه بین العرب و العجم أی لا ینبت له زرع و لا یخرج له خیر من الأرض أو من السوخ و هو الانخساف علی بناء الإفعال أی خسفت الأرض به و ربما یقرأ بالحاء المهمله من السیاحه کنایه عن الزلزله و لم أبال کنایه عن سلب اللطف و التوفیق عنه و عدم علمه سبحانه الخیر فیه و عدم استحقاقه اللطف.

**[ترجمه]«عبد من عبادی» یعنی مؤمنی. «ثم تکیده السموات »، «کید» یعنی مکر و و جنگ و حیله و خدعه و «تکید» بر وزن تبیع، ثلاثی مجرد است و بعضا از باب تفعل گرفته اند. «و اسخت» با خاء و تاء تشدید دار از سخت به معنای سفت و محکم که از لغات مشترک بین عرب و عجم است، یعنی در زبان فارسی و عربی (سخت) می گویند، یعنی زمین را در زیر پای او سخت و سفت می نمایم که هیچ گونه کشت و زرع و روییدنی ندهد و هیچ خیر و سودی را به دست نیاورد. یا از واژه «سوخ» یعنی فرو رفتن البته از باب افعال است. «اسخت الارض» یعنی زمین او را فرو می برد و در خود می بلعد. و بعضی با حاء بی نقطه خوانده اند از ریشه سیاحت و گردش که کنایه از حرکت و زلزله زمین باشد. و آن جمله که فرمود «باکی ندارم که کجا بمیرد»، کنایه از بی لطفی حق و سلب توفیق از او و نداشتن خیر و شایستگی نداشتن برای لطف الهی است.

**[ترجمه]

### «۳»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ کَثِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْغَنَاءَ وَ

الْعِزَّ يَجُولَانِ فَإِذَا ظَفِرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْطَنَا(۲).

کا، [الکافی] عن العده عن أحمد بن أبی عبد الله عن محمد بن علی عن علی بن حسان: مثله (۳)

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ثروت و عزت با هم هستند و با هم می گردند؛ هنگامی که توکل را در کسی یافتند، همان جا وطن می کنند. -. کافی ۲ : ۳۶۵ -

کافی با سند دیگری مانند همین روایت را نقل کرده است. -. کافی ۲ : ۶۵ -

**[ترجمه]

## بیان

یجولان من الجولان أی یسیران و یتحرکان لطلب موطن و منزل یقیمان فیه فإذا وجدا موضع التوکل أی المتوکل أوطنا عنده و لزماه و کأنه استعاره تمثیلیه لبیان أن الغنی و العز یلزمان التوکل فإن المتوکل یعتمد علی الله و لا یلتجئ إلی المخلوقین فینجو من ذل الطلب و یستغنی عنهم فإن الغنا غنی

ص: ۱۲۶

---

۱- ۱. الکافی: ج ۲ ص ۶۳.

۲- ۲. الکافی: ج ۲ ص ۶۴.

۳- ۳. الکافی: ج ۲ ص ۶۵.

النفس لا الغنى بالمال مع أنه سبحانه يغنيه عن التوسل إليهم على كل حال.

ثم إن التوكـل ليس معنـاه ترک السـعی فی الأمور الضـروريه و عـدم الحـذر عن الأمور المحـذوره بالكليه بل لا بـد من التوسـل بالوسائل و الأسـباب على ما ورد فی الشريعه من غير حرص و مبالغه فيه و مع ذلک لا يعتمد على سعيه و ما يحصله من الأسباب بل يعتمد على مسبب الأسباب.

قال المحقق الطوسی قدس سره فی أوصاف الأشراف المراد بالتوكل أن يكل العبد جميع ما يصدر عنه و يرد عليه إلى الله تعالى لعلمه بأنه أقوى و أقدر و يضع ما قدر عليه على وجه أحسن و أكمل ثم يرضى بما فعل و هو مع ذلک يسعى و يجتهد فيما وكله إليه و يعد نفسه و عمله و قدرته و إرادته من الأسـباب و الشـروط المخصـصه لتعلق قدرته تعالى و إرادته بما صنعه بالنسبه إليه و من ذلک يظهر معنى لا جبر و لا تفويض بل أمر بين أمرين.

**[ترجمه]«يجولان» از جولان است، يعنی بی نيازی و عزت سـير و حركت می كننـد برای پيدا كردن محل و منزلی كه در آن اقامت نمايند. هنگامی كه مورد توكل و متوكل را يافتند، ملازم او شده و نزد او وطن می كنند. و اين بيان استعاره تمثيلی است به منظور بيـان اين حقيقت كه غنـا و عزت ملازم توكل هسـتند، چون توكل كننـده اعتماد بر خـدا دارد و هيـچ وقت به مخلوق ملتجی و پناهنـده نمی شود، در نتيجه از ذلت و پستی سؤال و درخواست از مردم نجات می يابـد. چون در واقع غنا و بی نيازی عبارت است از مناعت طبع و بی نيازی نفس و روح، نه مال و ثروت داشـتن. علاوه بر اين اساسا خداونـد متعال اين شـخص را در هر صورت از توسل به مردم بی نياز می دارد. و ناگفته نمانـد كه توكل بر خدا، به اين معنا نيست كه انسان در امور زندگی كوشش و فعاليت نداشته و در فكر پيشگيری و بر حذر بودن از پيشامدهای ناگوار نباشد. بلكه طبق تعليمات اسلامی بايد دنبال وسايل و اسباب رفت و بدون حرص و افراط از آنها استفاده كرد، ولی در عين حال نبايد اتكا و اعتمادش بر اسباب باشد، بلكه نظر نهايی و اعتمادش بر خداوند سبب ساز بايد باشد.

محقق طوسی در كتاب اوصاف الاشراف - . اوصاف الأشراف : ۵۰ - فرموده: مقصود از توكل اين است كه بنده در كارهايی كه انجام می دهد و در حوادثی كه برايش رخ می دهد، امور خود را به خداوند متعال واگذار كند، چون ايمان و علم دارد كه او قوی تر و تواناتر است و آنچه به دست آورده، از آن به بهترين وجه بهره برداری كند و هر چه كه برای او مقدر شده، آن را نيكوتر و كامل تر بداند و به آنچه پيش می آيد، راضـی و خشـنود باشد. و در عين حال سعی و كوشش در همان كارهايی كه به خدا واگذار كرده بكند و خودش را و كارش را و قدرت و اراده و تصميمش را از اسباب و شرايطی بداند كه موجب اعمال قـدرت و تعلق اراده الهی در اين مورد مخصوص می شود. حاصـل مطلب اينكه بدانـد خداونـد متعال اعمال قـدرت و اراده بی ملاک و بی جهت نمی نمايد، بلكه طبق مصـلحت و پس از شايسـتگی و لياقت لطف خود را شامل حال انسان می كند و يكی از علل دستيابی به لياقت و شايستگی، همين فعاليت و جديت و سـعی و كوشش ما است. و از اين بيان معنای حديث مشهور و معروف كه فرموده انـد: «لاـ جبر و لاـ تفويض بـل امر بين امرين» روشن می شود، يعنی نه جـبر محض است كه از مـا و از اين وسايل و اسـباب هيـچ كاری ساخته نباشد و اين ها هيچ كاره باشـند و سـعی و كوشـش و آب و آتش و ساير اسـباب و وسايل هيچ دخالتی و تاثيری نداشـته باشـند و نه تفويض محض كه همه اسـباب و وسايل و وسائط خودشان اصالتا و بالذات و به طور مسـتقل و بـدون دخـالت و اراده حق تعـالی، كـار خود و تـاثير خود را انجام دهنـد، بلكه بين اين دو راه راه سومی هست و آن

اینکه مـا انسـان هـا و همه موجودات افعـال و کارهـای ما و تمام این اسـباب و وسایل مؤثر و و دخیل هسـتند، وگرنه تکلیف و ثواب و عقاب، تجلیل و تقـدیر و نکوهش و توبیخ همه و همه بی مورد و غلط خواهد بود، ولی نه به طور اسـتقلال که هر یک خـدایی می شونـد و سـلطه و حکومت حق تعالی از این ها منعزل و این ها از تحت قـدرت مطلقه او و سـلطنت عامه او خارج و موجب محـدودیت قـدرت خـدا می شود. بلکه این ها همه موثر هسـتند و سـبب هسـتند و دخالت و تاثیر دارنـد، اما با اذن او و تملیک او و در طول او که اگر بخواهد سـببیت و تاثیر و دخالت را از این ها بگیرد و سلب کند می تواند، چون مالک اصلی و مسبب او است و هر چیز و هر کس هر چه دارد از او است و مستقل به تمام معنا و متکی به خود، در واقع و در حقیقت فقط او است. «لا حول و لا قوه الا باللّه. بحول اللّه و قوته اقوم و اقعـد.» من قیام و قعود من می کنم و کارها را من انجام می دهم، اما به حول و قوه ای که او به من داده است. «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین.»

**[ترجمه]

**«۴»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَیُّمَا عَبْدٍ أَقْبَلَ قِبَلَ مَا یُحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَقْبَلَ اللَّهُ قِبَلَ مَا یُحِبُّ وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَصَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَقْبَلَ اللَّهُ قِبَلَهُ وَ عَصَمَهُ لَمْ یُبَالِ لَوْ سَقَطَتِ السَّمَاءُ عَلَی الْأَرْضِ أَوْ کَانَتْ نَازِلَةٌ نَزَلَتْ عَلَی أَهْلِ الْأَرْضِ فَشَمِلَتْهُمْ بَلِیَّةٌ کَانَ فِی حِزْبِ اللَّهِ بِالتَّقْوَی مِنْ کُلِّ بَلِیَّةٍ أَ لَیْسَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقامٍ أَمِینٍ (۱).

**[ترجمه]کافی: از محمد بن یحیی، از ابن عیسی، از ابن محبوب، از ابن سنان، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: هر بنـده ای که رو کنـد و متوجه شود به طرف چیزی که خـدا دوست می دارد (در صـدد انجام کارهایی باشد که خدا می پسندد)، خداونـد متعال هم روی آورد به سوی چیزی که بنده دوست دارد، و کسـی که متمسک به خدا باشد، خداوند او را نگـاه می دارد و کسـی که خداونـد به سوی او رو کنـد و او را از خطرات و لغزش هـا نگه دارد، هیـچ اهمیتی نمی دهـد که فرضا آسـمان به زمین فرو ریزد یا حادثه ای بر مردم روی زمین بیایـد و بلایی آنها را شامل شود، او در زمره حزب اللّه و از هر بلاـیی مصون و محفوظ است. آیـا خداونـد متعال در قرآن نمی فرمایـد که: «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقامٍ أَمِین.» {متقین و اهل تقوا در جایگاه امن و امان هستند}؟ - . کافی ۲ : ۳۶۶ -

**[ترجمه]

## بیان

فی القـاموس و إذا أقبـل قبلـک بـالضم اقصـد قصـدک و قبالته بالضم تجاهه و القبل محرکه المحجه الواضـحه و لی قبله بکسـر القـاف أی عنـده انتهی و المراد إقبـال العبـد نحو مـا یحبه الله و کون ذلـک مقصوده دائمـا و إقبال الله نحو ما یحبه العبـد توجیه أسباب ما یحبه العبد من مطلوبات الدنیا و الآخره و الاعتصام بالله الاعتماد و التوکل علیه.

و من أقبل الله إلخ هذه الجمل تحتمل وجهين الأول أن يكون لم يبال

ص: ١٢٧

---

١- ١. الكافى: ج ٢ ص ۶۵.

خبرا للموصول و قوله لو سقطت جمله أخرى استئنافيه و قوله كان فى حزب الله جزاء الشرط الثانى أن يكون لم يبال جزاء الشرط و مجموع الشرط و الجزاء خبر الموصول و قوله كان فى حزب الله استئنافا فشملتهم بليه بالنصب على التمييز أو بالرفع أى شملتهم بليه بسبب النازله أو يكون من قبيل وضع الظاهر موضع المضمر بالتقوى أى بسببه كما هو ظاهر الآيه فقوله من كل بليه متعلق بمحذوف أى محفوظا من كل بليه أو الباء للملابسه و من كل متعلق بالتقوى أى يقيه من كل بليه و الأول أظهر و قوله فى حزب الله كنايه عن الغلبه و الظفر أى الحزب الذين وعد الله نصرهم و تيسير أمورهم كما قال تعالى فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ (۱) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقامٍ (۲) قرأ ابن عامر و نافع بضم الميم و الباقون بالفتح أى فى موضع إقامه أَمِينٍ أى أمنوا فيه الغير من الموت و الحوادث أو أمنوا فيه من الشيطان و الأحزان قال البيضاوى يأمن صاحبه عن الآفه و الانتقال انتهى.

**[ترجمه]در قاموس است: «و اذاً أُقْبِل قُبلك»، مقصود تو، مقصود من است و «قبالته» با ضم قاف يعنى رو به رو و «القَبَل» با حركت قاف و باء، يعنى راه روشن، ولى «قِبَله» با كسر قاف يعنى نزد او. (پايان نقل قول) و مقصود از حديث يعنى رو آوردن بنده به طرف آنچه خدا دوست دارد و مى پسندند و هميشه در صدد رضا و دوستى خدا باشد و روى آوردن خدا به سوى آنچه كه بنده دوست دارد، يعنى اسباب و علل آنچه كه خواسته بنده است فراهم مى آورد و او را به مطلوب و مقصود دنيوى و اخروى مى رساند. اعتصام به خدا هم يعنى توكل و اعتماد به او داشتن.

و اما تركيب و قواعد ادبى حديث:

جمله «و من اقبل اللّه» تا آخر، اين جمله ها را مى شود بر دو وجه تركيب نمود: ۱) اينكه جمله «لم يبال» خبر موصول (من) باشد و جمله «لو سقطت» جمله تازه و جداگانه، و جمله «كان فى حزب اللّه» جزاء شرط (لو) باشد كه خلاصه معنا چنين مى شود: كسى كه خداوند به او روى آورد و او را نگه دارد، چنين شخصى از چيزى باك ندارد و هميشه راحت و آسوده خاطر است. اگر آسمان فرو ريزد و بلايى بر زمين آيد، اين شخص جزو حزب اللّه و در امن و امان است؛ ۲) اينكه «لم يبال» جزاء شرط باشد و مجموع شرط و جزاء خبر موصول باشد و جمله «كان فى حزب اللّه» استيناف و جمله مستقلى باشد. جمله «فشملتهم بليه» ممكن است «بليه» را منصوب بخوانيم كه تميز باشد و ممكن است مرفوع بخوانيم كه فاعل «شملت» باشد، يعنى از لحاظ حادثه اى كه نازل مى شود، بلايى شامل حال آنان گردد، و يا از قبيل آمدن اسم ظاهر به جاى ضمير باشد كه همان فاعل است. «بالتقوى» يعنى به سبب تقوا از بلاها محفوظ مى ماند كه ظاهر آيه هم اين است، يعنى متقين چون داراى تقوا هستند، در مقام امن هستند. بنابراين «من كل بليه» متعلق به «محفوظ» است كه در تقدير هست و با اينكه باء «بالتقوى» براى ملابسه باشد و كلمه «من كل بليه» متعلق به «تقوى» باشد، يعنى خداوند او را از هر بلايى نگهدار مى شود و توجيه اولى ظاهرتر است كه باء سببيه باشد و جمله «فى حزب اللّه»، كنايه از غلبه و پيروزى است، يعنى همان حزبى كه خداوند وعده نصرت و آسان نمودن كارها را به آنها داده است كه فرموده است: «الا ان حزب اللّه هم الغالبون»، (حزب اللّه پيروز است). آيه «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقامٍ أَمِينٍ» ابن عامر و نافع با ضم ميم (مقام) خوانده اند و بقيه قراء با فتح ميم، يعنى جايگاه و اقامتگاه. «امين»، از هر گونه تغير و حوادث حتى مرگ و مردن در امان هستند و يا از شر شيطان و از هر گونه حزن و اندوه. بيضاوى گفته: اين اقامتگاه، مقيم خود را از آفت و دگرگونى حفظ مى كند.

**[ترجمه]

### و أقول

ظاهر أكثر المفسرين أن المراد وصف مقامهم فى الآخره بالأمن و ظاهر الروايه الدنيا و يمكن حمله على الأعم و لا يأبى عنه الخبر و لعل المراد أمنهم من الضلال و الحيره و مضلات الفتن فى الدنيا و من جميع الآفات و العقوبات فى الآخره و عليه يحمل قوله سبحانه أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳) فإنه لا يتخوف عليهم الضلاله بعد الهدايه و لا يحزنون من مصائب الدنيا لعلمهم بحسن عواقبها و يحتمل أن يكون المعنى هنا أن الله تعالى يحفظ المطيعين و المتقين المتوكلين عليه من أكثر النوازل و المصائب و ينصرهم على أعدائهم غالبا كما نصر كثيرا من الأنبياء و الأولياء على كثير من الفراعنه و لا ينافى مغلوبيتهم فى بعض الأحيان لبعض المصالح.



---

۱- ۱. المائده: ۵۶.

۲- ۲. الدخان: ۵۱.

۳- ۳. یونس: ۶۲.

**[ترجمه]ظاهر عبارات بیشتر مفسرین این است که مقصود از «مقام امین»، اقامتگاه اخروی متقین چنین است، ولی ظاهر روایت حال دنیوی این تقوا است و ممکن است مراد هر دو جهان باشد، البته روایت هم ابایی از این معنا ندارد. و شاید مقصود ایمنی از ضلالت و گمراهی و سرگردانی و حوادث و وقایع گمراه کننده در دنیا و ایمنی از جمیع بلاها و گرفتاری ها و عقوبت ها در آخرت باشد. همچنین آیه «أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ» - . یونس / ۶۲ - {اولیای الهی را پس از هدایت خوف ضلالت و احتمال گمراهی نیست و از مصائب دنیوی هم محزون و ناراحت نمی شوند} چون می دانند که عواقب و نتایج این مصائب خوب است. و البته این احتمال هم در آیه اولی هست که خداوند متعال اهل تقوا و اطاعت کنندگان را که توکل بر او دارند، از اکثر مصائب و مشکلات و از حوادث ناگوار نگهداری می کند و آنان را بر دشمنان پیروز می فرماید، همچنان که اکثر انبیاء و اولیاء بر فرعون ها و طاغوت ها پیروز شدند و البته ممکن است برخی از اوقات به منظور پاره ای از مصالح، مغلوب هم بشوند و این با آن قانون کلی منافات ندارد.

**[ترجمه]

«۵»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ غَیْرِ وَاحِدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ سُوَیْدٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (۱) فَقَالَ التَّوَکُّلُ عَلَی اللَّهِ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ تَتَوَکَّلَ عَلَی اللَّهِ فِی أُمُورِکَ کُلِّهَا فَمَا فَعَلَ بِکَ کُنْتَ عَنْهُ رَاضِیاً تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا یَأْلُوکَ خَیْراً وَ فَضْلًا وَ تَعْلَمَ أَنَّ الْحُکْمَ فِی ذَلِکَ لَهُ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ بِتَفْوِیضِ ذَلِکَ إِلَیْهِ وَ ثِقْ بِهِ فِیهَا وَ فِی غَیْرِهَا(۲).

**[ترجمه]کافی: از ابن حلال، از علی بن سوید، از موسی بن جعفر علیهم السّلام روایت می کند که گفت: از حضرتش درباره آیه «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» پرسسش کردم. فرمود: توکل دارای درجات و مراتبی است که من جمله از آن مراتب این است که در کلیه کارهای خود توکل و اعتماد بر او داشته و از آنچه که درباره تو انجام دهد، راضی و خشنود باشی و علم و یقین داشته باشی که هیچ گونه از خیر و فضل و کرم در حق تو کوتاهی نخواهد کرد و بدانی که حکم و فرمان در این گونه امور، از آن او است. بنابراین با واگذار کردن کار به او، بر او توکل کرده و در این کار و تمام کارها به او اعتماد داشته باش و یا در کارهای خود و در کارهای بستگان خود به او اعتماد کن. - . کافی ۲ : ۳۶۶ -

**[ترجمه]

## بیان

الحلال بالتشدید بیاع الحل بالفتح و هو دهن السمسم وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ أی و من یفوض أموره إلی الله و وثق بحسن تدبیره و تقدیره فهو کافیه یکفیه أمر دنیاه و یعطیه ثواب الجنه و یجعله بحیث لا یحتاج إلی غیره منها أن تتوکل الظاهر أن هذا آخر أفراد التوکل و سائر درجات التوکل أن یتوکل علی الله فی بعض أموره دون بعض و تعددها بحسب کثره الأمور المتوکل فیها و قلتها فما فعل بک إلخ بیان للوازم التوکل و آثاره و أسبابه و الألو التقصیر و إذا عدی إلی مفعولین ضمن معنی

المنع قال فی النهایه ألوت قصرت یقال ألی الرجل و ألی إذا قصر و ترک الجهد قوله فیها أی فی أمورک کلها و فی غیرها أی فی أمور غیرک من عشائرک و أتباعک و غیرهم.

**[ترجمه]«حلال» که در سند این روایت است با تشدید یعنی فروشنده «حل» به فتح باء به معنای روغن کنجد (فروشنده روغن کنجد). «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» یعنی کسی که کارهای خود را به خدا واگذارد و اعتماد به حسن تدبیر او و وثوق به تقدیرات نیکوی حق داشته باشد، خداوند متعال کارهای دنیوی او را کفایت نموده و پاداش بهشتی به او عنایت می فرماید و او را از نیاز و احتیاج به دیگران بی نیاز می گرداند. و حضرت که اشاره به درجات و مراتب توکل فرموده، ظاهرا این مرتبه ای که بیان کرده، آخرین مراحل توکل است و درجات دیگرش این است که مثلا در قسمتی از امور خود توکل بر خدا بنماید و در قسمت دیگر دارای توکل نباشد، و تعدد مراتب و مراحل توکل به لحاظ کم و زیادی کارهایی است که در آنها توکل می کند، یعنی هر چه در کارها بیشتر توکل داشته باشد، توکلش قوی تر و شدیدتر و هر چه کمتر باشد، ضعیف تر است. و اینکه فرمود به آنچه که درباره تو انجام دهد راضی باشی، بیان آثار و لوازم توکل است. و کلمه «لا یالوک خیرا» از «الو» است که به معنای تقصیر و کوتاهی است و اگر دو مفعول بگیرد (که در اینجا چنین است)، متضمن معنای منع می شود و اینجا یعنی خداوند تو را از هیچ خیر و فضلی منع نمی کند (همه چیز به تو می دهد). و در نهایه است که «الوت» یعنی «قصرت»، یقال ألی الرجل و ألّی (ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید) یعنی کوتاهی کرد و کوشش ننمود. گفته امام علیه السلام «فیها» یعنی در همه کارهایت «و فی غیرها» یعنی در کارهای دیگر بستگان و پیروانت و دیگران.

**[ترجمه]

«۶»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلٍ وَ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ جَمِیعاً عَنْ یَحْیَی بْنِ الْمُبَارَکِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَهَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أُعْطِیَ ثَلَاثاً لَمْ یُمْنَعْ ثَلَاثاً مَنْ أُعْطِیَ الدُّعَاءَ أُعْطِیَ الْإِجَابَهَ وَ مَنْ أُعْطِیَ الشُّکْرَ أُعْطِیَ الزِّیَادَهَ وَ مَنْ أُعْطِیَ التَّوَکُّلَ أُعْطِیَ الْکِفَایَهَ ثُمَّ قَالَ أَ تَلَوْتَ کِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ وَ قَالَ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ (۳) وَ قَالَ:



---

۱- ۱. الطلاق: ۳.

۲- ۲. الکافی: ج ۲ ص ۶۵.

۳- ۳. إبراهیم: ۷.

ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکَمْ (۱).

**[ترجمه]کافی: از معاویه بن وهب، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: کسی که توفیق دستیابی به سه چیز را پیدا کند، از سه چیز محروم و ممنوع نخواهد شد: کسی که موفق به دعا شود، دعایش مستجاب خواهد شد؛ کسی که دارای حالت شکر و در برابر نعمت شاکر باشد، نعمت او افزون خواهد شد؛ و کسی که دارای صفت توکل شد، کارهایش کفایت خواهد شد. سپس حضرت فرمود: آیا کتاب الهی را تلاوت نکرده ای؟ «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ». و فرمود: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ.» و فرمود: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ.» {دعا کنید و مرا بخوانید که من دعای شما را اجابت می کنم.} - . کافی ۲ : ۳۶۶ -

**[ترجمه]

## بیان

النشر فی الآیات علی عکس ترتیب اللف و المراد بالإعطاء توفیق الإتیان به فی الکل و التخلف المتوهم فی بعض الموارد لعدم تحقق بعض الشرائط فإن کلا منها مشروط بعدم کون المصلحه فی خلافها و عدم صدور ما یمنع الاستحقاق عن فاعله و قد قال تعالی أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ (۲) و سیأتی مزید تحقیق لذلک إن شاء الله

**[ترجمه]نشر و توضیحی که در این آیات آمده، بر عکس و بر خلاف ترتیبی است که در حدیث آمده است. یعنی در حدیث به ترتیب اول دعا، پس از آن شکر و سپس توکل مطرح شده، ولی در آیاتی که نقل شده برعکس این است؛ آیه اول توکل، آیه دوم شکر و آیه سوم دعاست. و اینکه در بعضی از موارد تخلف از این وعده ها به نظر می آید (مثلا دعا می شود، ولی اجابت نیست و همین طور آن دو مورد) از جهت این است که شرایط موجود نبوده، چون هر یک از این ها مشروط به این است که مصلحت شخصی یا مصلحت اجتماعی بر خلاف آن نباشد و مشروط به این است که از انسان عملی که باعث سلب استحقاق و لیاقت می شود، صادر نشود که خداوند فرموده است: «أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ» {شما طبق عهد و پیمانی که با من دارید عمل کنید، من هم به عهد و وعده خود عمل می نمایم.} پس قضیه طرفینی است نه یک طرفه. بعدا تحقیق بیشتری برای این مطلب خواهد آمد، ان شاء الله.

**[ترجمه]

## «۷»

کا، [الکافی] عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّی عَنْ أَبِی عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُلْوَانَ قَالَ: کُنَّا فِی مَجْلِسٍ یُطْلَبُ فِیهِ الْعِلْمُ وَ قَدْ نَفِدَتْ نَفَقَتِی فِی بَعْضِ الْأَسْفَارِ فَقَالَ لِی بَعْضُ أَصْحَابِنَا مَنْ تُؤَمِّلُ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِکَ فَقُلْتُ فُلَاناً فَقَالَ إِذاً وَ اللَّهِ لَا تُسْعَفُ حَاجَتُکَ وَ لَا یَبْلُغُکَ أَمَلُکَ وَ لَا تُنْجَحُ طَلِبَتُکَ قُلْتُ وَ مَا عَلَّمَکَ رَحِمَکَ اللَّهُ قَالَ إِنَّ أَبَا عَبْدِاللَّهِ علیه السلام حَدَّثَنِی أَنَّهُ قَرَأَ فِی بَعْضِ الْکُتُبِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَقُولُ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی وَ مَجْدِی وَ ارْتِفَاعِی عَلَی عَرْشِی

لَأَقَطِّعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤَمِّلٍ مِنَ النَّاسِ أَمَّلَ غَيْرِی بِالْيَأْسِ وَ لَأَكْسُوَنَّهُ ثَوْبَ الْمَذَلَّهِ عِنْدَ النَّاسِ وَ لَأُنَحِّيَنَّهُ مِنْ قُرْبِی وَ لَأُبْعِدَنَّهُ مِنْ وَصْلِی أَ يُؤَمِّلُ غَيْرِی فِی الشَّدَائِدِ وَ الشَّدَائِدُ بِيَدِی وَ يَرْجُو غَيْرِی وَ يَقْرَعُ بِالْفِكْرِ بَابَ غَيْرِی وَ بِيَدِی مَفَاتِيحُ الْأَبْوَابِ وَ هِیَ مُغْلَقَهٌ وَ بَابِی مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِی فَمَنْ ذَا الَّذِی أَمَّلَنِی لِنَوَائِبِهِ فَقَطَعْتُهُ دُونَهَا وَ مَنْ ذَا الَّذِی رَجَانِی لِعَظِيمَهٍ فَقَطَعْتُ رَجَاهُ مِنِّی جَعَلْتُ آمَالَ عِبَادِی عِنْدِی مَحْفُوظَهً فَلَمْ يَرْضَوْا بِحِفْظِی وَ مَلَأْتُ سَمَاوَاتِی مِمَّنْ لَا يَمَلُّ مِنْ تَسْبِيحِی وَ أَمَرْتُهُمْ أَنْ لَا يُغْلِقُوا الْأَبْوَابَ بَيْنِی وَ بَيْنَ عِبَادِی فَلَمْ يَثِقُوا بِقَوْلِی أَ لَمْ يَعْلَمْ مَنْ طَرَقَتْهُ نَائِبَهٌ مِنْ نَوَائِبِی أَنَّهُ لَا يَمْلِكُ كَشْفَهَا أَحَدٌ غَيْرِی إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِی فَمَا لِی أَرَاهُ لَاهِياً عَنِّی أَعْطَيْتُهُ بِجُودِی مَا لَمْ يَسْأَلْنِی ثُمَّ انْتَزَعْتُهُ



---

۱- ۱. الكافی: ج ۲ ص ۶۵، و الآيه فی المؤمن: ۶۰.

۲- ۲. البقره: ۴۰.

عَنْهُ فَلَمْ يَسْأَلْنِي رَدَّهُ وَ سَأَلَ غَيْرِي أَ فَيَرَانِي أَبْدَأُ بِالْعَطَايَا قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ ثُمَّ أُسْأَلُ فَلَا أُجِيبُ سَائِلِي أَ بَخِيلٌ أَنَا فَيُبَخِّلُنِي عَبْدِي أَ وَ لَيْسَ الْجُودُ وَ الْكَرَمُ لِي أَ وَ لَيْسَ الْعَفْوُ وَ الرَّحْمَةُ بِيَدِي أَ وَ لَيْسَ أَنَا مَحَلَّ الْآمَالِ فَمَنْ يَقْطَعُهَا دُونِي أَ فَلَا يَخْشَى الْمُؤَمِّلُونَ أَنْ يُؤَمِّلُوا غَيْرِي فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَمَاوَاتِي وَ أَهْلَ أَرْضِي أَمَّلُوا جَمِيعاً ثُمَّ أَعْطَيْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِثْلَ مَا أَمَّلَ الْجَمِيعُ مَا انْتَقَصَ مِنْ مُلْكِي مِثْلَ عُضْوِ ذَرَّةٍ وَ كَيْفَ يَنْقُصُ مُلْكٌ أَنَا قَيِّمُهُ فَيَا بُؤْساً لِلْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِي وَ يَا بُؤْساً لِمَنْ عَصَانِي وَ لَمْ يُرَاقِبْنِي (۱).

**[ترجمه]کافی: حسین بن علوان نقل می کند که به اتفاق دوستان در مدرسه ای مشغول تحصیل علم بودیم. در یکی از سفرها پول من به کلی تمام شد. یکی از اصحاب از من سؤال کرد که برای این جهت، یعنی تامین هزینه و تهیه پول آیا کسی را در نظر داری؟ گفتم: آری، فلانی را در نظر گرفته ام. گفت: به خدا سوگند به امیدت نخواهی رسید. حاجتت برآورده نخواهد شد، به آرزویت نخواهی رسید. گفتم: از کجا می گویی؟ گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود که در بعضی از کتب آسمانی خوانده است که خداوند متعال فرموده است: سوگند به عزت و جلالم، به مجد و ارتفاع و بلندی مقامم بر عرش که آرزوی آن کسی را که به غیر من امیدوار باشد، ناامید خواهم کرد و لباس مذلت و جامه خواری را به او می پوشانم و او را از نزدیکی و قرب خود دور نموده و او را از وصال خود مهجور خواهم کرد. آیا در شدائد و مشکلات به غیر من امیدوار می شود؟ با اینکه شدائد و حل مشکلات در دست من است و با دست فکر و انگشت اندیشه در خانه غیر مرا می کوبد؟ با اینکه کلید همه درها در دست من است و درها همه بسته و در رحمت من برای دعاکننده باز است. چه کسی است که برای رفع مشکلاتش به من امیدوار شده و من او را از خود بریده باشم؟ و چه کسی توقع رسیدن به خواسته های بزرگ خود را از من داشته و من ناامیدش کرده باشم؟ من آمال و آرزوهای بنده خود را در نزد خودم محفوظ نگه داشته ام (چون فعلا مصلحت او نیست که به او بدهم) ولی او به حفظ و نگهداشتن من راضی نیست (و عجله می کند و خیال می کند من در حق او کوتاهی می کنم). من تمام آسمان ها را از فرشتگانی که همیشه مشغول تسبیح هستند پر کرده ام و به آنها فرمان داده ام که درهای آسمان را بین من و بندگانم نبندند، ولی این بندگان به قول من و وعده من وثوق و اعتماد نمی کنند. آیا آن کس که مصیبتی به او روی آورده، نمی داند که هیچ کس به جز من نمی تواند آن را برطرف کند، مگر پس از اذن من؟ پس چه شده که می بینم از من غفلت دارد و از من درخواست نمی کند؟ من از جود و کرم خود چیزهایی را که او درخواست نکرده به او داده ام و پس از چندی از او گرفته ام، ولی او برای بازگشت آن نعمت ها از من تقاضا نمی کند و به غیر من التماس می کند. آیا فکر می کند که من نعمت هایی را بدون تقاضا و پیش از سؤال به او داده باشم، ولی پس از دعا و مسألت به او ندهم و دعایش را اجابت ننمایم؟ آیا بخل می ورزم تا بنده ام نسبت بخل به من دهد؟ آیا جود و کرم روش من نیست؟ آیا بخشش و رحمت در دست من نیست؟ آیا من محل آرزوها و نقطه نهایی آمال نیستم؟ کیست که بتواند امید و آرزوهای بندگان را از من قطع کند که به من نرسد؟ آیا کسانی که به غیر من امید می بندد نمی ترسند که امیدشان ناامید شود؟ اگر تمام اهل آسمان و زمین همه امیدوار به من باشند و به هر یک از آنها به اندازه همه آنها عطا و بخشش کنم، به مقدار جزئی از ذره از ملک و هستی من کم نمی شود. و چگونه می شود از ملکی و هستی و سلطنتی که من قیم و اداره کننده آن هستم کم شود؟ وای بدبختی و بیچارگی برای آنان که از رحمت من ناامید می شوند! وای تیره روزی برای آنان که معصیت مرا نموده و از من نمی ترسند! -. کافی ۲ : ۳۶۶ -

**[ترجمه]

## بیان

أسعف حاجته قضاها له و فی أكثر النسخ لا تسعف و لا تنجح بالتاء فيهما على بناء المفعول و فی بعضها بالياء فهما على بناء الفاعل و حينئذ لا يبلغك على التفعيل أو الإفعال و الضمائر المستتره لفلان و ما علمك أی ما سبب علمك و العزه الشده و القوه و الغلبه و السلطنه و الملك قال الراغب العزه حاله مانعه للإنسان من أن يقهر من قولهم أرض عزاز أی صلبه و العزيز الذی يقهر و لا يقهر و الجلال العظمه و التنزه عن النقائص قال الراغب الجلاله عظم القدر و الجلال بغير الهاء التناهی فی ذلك و خص بوصف الله فقيل ذو الجلال و لم يستعمل فی غيره و الجليل العظيم القدر و وصفه تعالی بذلك إما لخلقه الأشياء العظيمه المستدل بها عليه أو لأنه يجل عن الإحاطه به أو لأنه يجل عن أن يدرك بالحواس و قال المجد السعه فی الكرم و الجلاله انتهی.

و ارتفاعه إما علی عرش العظمه و الجلال أو هو كنايه عن استيلائه على العرش فهو يتضمن الاستيلاء على كل شی ء لأن تقدير جميع الأمور فيه أو لكونه محيطا بالجميع أو المراد بالعرش جميع الأشياء و هو أحد إطلاقاته كما مر و قوله باليأس متعلق بقوله لأقطعن أی ييأس غالبا أو إلا بإذنه تعالی و إضافه الثوب إلى المذله من إضافه المشبه به إلى المشبه و الكسوه ترشيح التشبيه و لأنحينه أی لأبعدنه و أزيلنه و الشدائد أی تحت قدرتی.

ص: ١٣١

---

١- ١. الكافی: ج ٢ ص ۶۶.

و يقرع بـالفكر تشبيه الفكر باليـد مكنيه و إثبـات القرع له تخييليه و ذكر البـاب ترشـيح و هى مغلقه أى أبواب الحاجات مغلقه و مفاتيحهـا بيـده سـبحانه و هو اسـتعاره على التمثيـل للتنبيه على أن قضـاء الحـاجه المرفوعه إلى الخلق لاـ يتحقق إلا بإذنه و النائبه المصيبه واحده نوائب الدهر أى أمل رحمتى لدفع نوائبه فقطعته دونها أى فجعلته منقطعا عاجزا قبل الوصول إلى دفعها من قولهم قطع بفلان فهو مقطوع به إذا عجز عن سـفره من نفقه ذهبت أو قامت عليه راحلته و نحوه فالدفع أو نحوه مقدر فى الموضـعين أو التقدير فقطعته أى تجاوزت عنه عند تلك المصـيبه فلم أخلصه عنها من قطع النهر إذا تجاوزه و قيل المعنى قطعته عن نفسـى قبل تلـك المصـيبه فلم أرافقه لـدفعها و قيـل أى قطعته عنـد النوائب و هجرته أو منعته من أمله و رجائه و لم أدفع نوائبه تقول قطعت الصـديق قطيعه إذا هجرته و قطعته من حقه إذا منعته لعظيمه أى لمطـالب عظيمه أو لنـازله عظيمه عنـدى محفـوظه أى لم أعطهم إياهـا لعـدم مصـلحتهم و حفظت عوضـها من المثوبـات العظيمه فلم يرضوا بهـذا الحفظ بل حملوه على التقصـير أو العجز أو قله اللطف و عجلوا طلبها و طلبوا من غيرى ممن لا يمل أى من الملائكه.

و أمرتهم أن لا يغلقوا الأبواب كنايه عن السعى فى قضاء حوائجهم أو دفع وساوس الشيطان عنهم و توفيقهم للدعاء و المسأله بل الـدعاء و سؤال المغفره و الرحمه لهم أو رفع حاجاتهم إلى الله و عرضـها عليه سـبحانه و إن كان تعالى عالما بها فإنه من أسـباب الإجـابه و كل ذلك ورد فى الآيات و الأخبار مع أنه لا اسـتبعاد فى أن يكون للسـماوات أبواب تفتـح عنـد دعاء المؤمنين علامه لإجابتهم.

فلم يثقوا بقولى أى وعـدى الإجابه لهم و إنى أعطيهم مع عـدم الإجابه أفضل من ذلك و إن مفاتيـح الأمور بيـدى من طرقته أى نزلت به و أتته مطلقا و إن كان إطلاقه على ما نزل بالليل أكثر إلا من بعد إذنى أى تيسـير الأسـباب و رفع الموانع أعطيته الضمير راجع إلى من طرقته نائبه أو إلى الإنسان مطلقا أ فيرانى الاستفهام للإنكار و التعجب و يقال بخله بالتشديد أى نسبه إلى البخل

أ و ليس عطف على بخيل أو الهمزه للاستفهام و الواو للعطف على الجمل السابقه و كذا الفقره الآتيه تحتمل الوجهين.

فمن يقطعها دونى أى فمن يقدر أن يقطع آمال العباد عنى قبل وصولها إلى أو من يقدر أن يقطع الآمال عن العباد غيرى و على الأول أيضا يشعر بأنه سبحانه قادر على قطع آمال العباد بعضهم عن بعض أ فلا يخشى المؤملون الخشيه إما من العقوبه أو من قطع الآمال أو من الإبعاد عن مقام القرب أو من إزاله النعماء عنه أنا قيمه أى قائم بسياسه أموره و فيه إشاره إلى أن مقدوراته سبحانه غير متناهيه و الزياده و النقصان من خواص المتناهى.

فيا بؤسا البؤس و البأساء الشده و الفقر و الحزن و نصب بؤسا بالنداء لكونه نكره فالنداء مجاز لبيان أن القانط و العاصى هو محل ذلك و مستحقه و قيل تقديره يا قوم أبصروا بؤسا

**[ترجمه]«اسعف حاجته»، یعنی حاجتش را برآورد. در بیشتر نسخه های روایت «لا تسعف و لا تنجح» آمده که در هر دو با تاء آمده. بنابراین این فعل ها را باید مجهول خواند (حاجتش برآورده نمی شود و خواسته اش به دست نمی آید). و در بعضی از نسخه ها با یاء است، «لا یسعف و لا ینجح» که باید به صورت معلوم خواند. و جمله «لا یبلغک» از باب تفعیل و یا افعال و ضمیرهای همه این فعل ها (فاعلشان) مربوط به فلان (شخصی که در نظر بوده) است، یعنی آن فلانی حاجت و خواسته تو را تامین نمی کند و تو را به آرزویت نمی رساند. «عزه» یعنی شدت و استحکام نیرومندی و پیروزی سلطنت و ریاست. راغب گوید: «عزّت» حالتی است برای انسان که مانع مغلوب و مقهور شدن او می شود و از این گفته گرفته شده که: «ارض عزاز»، یعنی زمین سخت و عزیز کسی است که مغلوب می سازد، ولی مغلوب نمی شود. و «جلال» همان عظمت و بزرگی و منزّه بودن از نقص ها است. راغب در مفردات گفته: «جلاله» با هاء یعنی بزرگی و عظمت مقام و جلال بدون هاء، آخرین مرتبه عظمت است و فقط خداوند به این صفت توصیف می شود که گفته می شود «ذو الجلال»، یعنی خداوند دارای جلال و جلیل، یعنی بلند مرتبه. و توصیف خدا به این وصف، یا از جهت این است که اشیای بزرگ و با عظمت را آفریده که از طریق تفکر در آنها انسان به خدا پی می برد یا از نظر اینکه خداوند بزرگ تر از این است که انسان بتواند به وجود او احاطه پیدا کند و حقیقتش را دریابد و یا از لحاظ اینکه او بزرگ تر از این است که به وسیله حواس ظاهری درک شود. راغب گوید: «مجد» همان گستردگی در بزرگواری و جلالت است. (پایان سخن راغب)

«و عزتی و جلالی و ارتفاعی»، مقصود بلندی مقام حق بر عرش کبریایی و عظمت اوست، یا منظور مستولی و مسلط بودن بر خود عرش است که قهرا بر همه موجودات مسلط و مستولی خواهد شد، چون تقدیر و خصوصیات تمام امور در عرش است و چون عرش محیط بر همه موجودات است و یا مقصود از عرش همه موجودات باشد، چون یکی از معانی و موارد استعمال لفظ عرش کل موجودات است، همچنان که در محل خود گذشت. بنابراین «ارتفاعی علی عرشی» یعنی استیلای من بر کل موجودات. لفظ «بالیاس» متعلق به کلمه «لا قطعن» است، یعنی امید این گونه افراد مبدل به یاس خواهد شد، مگر اینکه خداوند اذن و اجازه دهد. و اضافه شدن «ثوب» به «مذله»، از قبیل اضافه مشبه به است به مشبه. «ثوب المذله» که ذلت و خواری این شخص به لباس و جامه ای تشبیه شده که سراسر وجود انسان را فرا گیرد. «و لأنحینه» یعنی او را از خود دور می کنم. «و یقرع بالفکر» که از باب کنایه فکر را به دست تشبیه کرده، چون انسان در را با دست می کوبد و فرض قرع و کوبیدن برای فکر، فرضی و خیالی است (که البته در باب فصاحت و بلاغت این امور خیلی بجا و زیبا است). «و هی مغلقه» یعنی درِ حاجت ها

بسته است و کلید آنها به دست عنایت حق است که این جمله هم کنایه و استعاره تمثیلی است که برای حاجت در ورودی فرض شده است، به منظور آگاهی بر این که انجام حاجت و خواسته ها (که از مخلوق انسان انتظار دارد) محقق نمی شود مگر پس از اذن و اجازه او. «و النائبه» یعنی مصیبت که جمعش نوائب است. «فقطعته دونها» یعنی چه وقت شده که من این شخص را منقطع و بریده و عاجز از رسیدن به حل مشکل نمایم که مثلاـ گفته می شود: «قطع بفلان فهو مقطوع به»، هنگامی که از جهت نداشتن و از دست دادن هزینه سفر یا از جهت وضع مرکب از مسافرت عاجز و ناتوان گردد. خلاصه معنای قطع عجز و ناتوانی می شود که باید لفظ دفع هم در تقدیر باشد (یعنی عاجز کرده باشم او را از دفع این نائبه و مصیبت) و ممکن است «قطع» به معنای تجاوز و عبور و گذشتن باشد که گفته می شود «قطع النهر»، یعنی از جوی تجاوز و عبور کرد که در اینجا معنا چنین می شود: چه کسی به من امیدوار شده است که من از او بگذرم و اعتنایی نکنم و او را نجات ندهم؟ و گفته شده که معنا این است که «قطعته عن نفسی» یعنی او را پیش از این مصیبت از خودم ببرم و برای دفع این مصیبت با او همراهی نکرده باشم. و گفته شده معنای قطع، رها کردن و از خود دور کردن است، مثلا می گویند «قطعت الصدیق قطیعه» از دوستم دوری کردم و «قطعته من حقه» او را از حقش باز داشتم.

«لعظیمه» یعنی خواسته ها یا حوادث بزرگ. «عندی محفوظه»، یعنی آن آمال و آرزوها را به آنان ندادم چون مصلحت آن بندگان نبود و عوض آنها، یعنی ثواب های بزرگ را برای آنان نگه داشتم. «فلم یرضوا» به این حفظ و عوض دادن راضی نشدند، بلکه خیال تقصیر و کوتاهی یا عجز و ناتوانی یا کم لطفی در حق من نمودند و در دستیابی به این آرزوها عجله کرده و از غیر من درخواست نمودند. «و امرتهم ان لا یغلقوا الابواب» کنایه از این است که این فرشتگان کوشش می کنند در انجام خواسته ها و حوائج بندگان خدا یا در دفع و برطرف کردن وسوسه های شیطانی از آنها و موفق نمودن برای دعا و مسألت از خدا، بلکه بالاتر، به این معنا که خود فرشتگان دعا می کنند و برای آنان درخواست رحمت و بخشش می نمایند و یا حاجات آنان را به خدا عرضه می دارند، گرچه خداوند خود حاجت آنان را می داند، ولی در عین حال دعای ملائکه یکی از اسباب اجابت است. تمام این احتمالات در آیات و روایات وارد شده است. و احتمال هم هست که واقعا در آسمان ها درهایی باشد که هنگام دعای مؤمنین، به علامت اعلام اجابت دعا باز بشود و در این مطلب استبعادی نیست. «فلم یثقوا بقولی» یعنی این بندگان به وعده اجابت دعا که من داده ام وثوق و اطمینان ندارند. و اگر هم دعایشان را اجابت نکنم، چیزی بهتر و با ارزش تر از خواسته آنان به آنها خواهم داد که کلید همه چیز به دست من است. «ا لم یعلم من طرقته نائبه»، آیا نمی داند کسی که حادثه و مصیبتی به او رخ می دهد، کسی غیر از من قدرت دفع آن را ندارد. «طروق» گرچه به هر حادثه و پیشامدی اطلاق می شود، ولی بیشتر بر حوادثی که شبانه رخ می دهد گفته می شود. «أ فیرانی» استفهام انکاری است، یعنی هرگز چنین نیست .

«بخله» با تشدید یعنی نسبت بخل به او داد. «ا و لیس» عطف به بخیل است یا همزه برای استفهام است و «لیس» با ما بعدش، عطف بر جمله های سابق باشد. همچنین جمله بعدی این دو احتمال را دارد. «فمن یقطعها دونی» یعنی چه کسی می تواند آمال و آرزوی بندگان مرا از من قطع کند که به من نرسد؟ و یا به این معنا که چه کسی می تواند آرزو و امید این بندگان را که از یکدیگر دارند قطع کند غیر از من؟ (من هستم که امیدها را که از دیگران دارند قطع کنم چون دل ها که کانون حب و بغض و اراده و تصمیم است در دست من است) البته معنای اول شامل معنای دوم هم هست که با دقت بیشتری روشن می شود. «ا فلاـ یخشی المؤمنون» آنان که به غیر من امید می بندند، آیا نمی ترسند از عقوبت من یا از ناامید شدن و به هدف

نرسیدن یا از دور شدن از مقام قرب و نزدیکی به من یا از دگرگونی و از دست دادن نعمت؟ «انا قیمه»، ملك و هستی که من قیم او و اداره کننده و متولی آن هستم، کم و کاستی نخواهد داشت. این جمله اشاره به بی نهایت بودن مقدورات و موجودات است، چون زیادی و کم داشتن از خصوصیات چیزهایی است که حد و نهایت داشته باشد. «فیا بؤسا»، «بؤس، باساء» یعنی شدت و سختی فقر و بیچارگی حزن و اندوه. منصوب شدن «بؤسا» از این جهت است که منادای نکره است که ندا و صدا زدن مجازی است (مثل اینکه انسان کوه و دریا و بیابان را مخاطب خود ساخته و صدا می زند) به منظور بیان این حقیقت که شخص مجرم و ناامید، مستحق بدبختی و بیچارگی است. و گفته شده که منادی و مخاطب در تقدیر است، به این صورت «یا قوم ابصروا بؤسا»، ای مردم! ببینید بدبختی را.

**[ترجمه]

### و أقول

يحتمل أن يكون يا للتنبيه و قوله بؤسا كقوله تعالى فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِيرِ فإن التقدير أسحقهم الله سحقا فكذا هاهنا و لم يراقبني أي لم يخف عذابي أو لم يحفظ حقوقي.

**[ترجمه]احتمال هست که یا برای تنبیه و آگاهی باشد و «بؤسا» مصدر و مفعول مطلق باشد، نظیر این آیه که فرمود: «فسحقا لاصحاب السعیر»، یعنی دوزخیان را از رحمت خود دور می کنم که اینجا هم یعنی مجرمین و ناامیدان را بدبخت می نمایم. «و لم یراقبنی» یعنی از عذاب من نترسد و حقوق مرا مراعات ننماید.

**[ترجمه]

**«۸»**

كا، [الكافي] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ الرَّوَاجِنِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بِيَنْبُعَ وَ قَدْ نَفِدَتْ نَفَقَتِي فِي بَعْضِ الْأَسْفَارِ فَقَالَ لِي بَعْضُ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مَنْ تُؤَمِّلُ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ فَقُلْتُ مُوسَى بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ إِذاً لَا تُقْضَى حَاجَتُكَ ثُمَّ لَا تُنْجِحُ طَلِبَتُكَ قُلْتُ وَ لِمَ ذَاكَ قَالَ لِأَنِّي وَجَدْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِ آبَائِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَ الْحَدِيثِ السَّابِقِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَمْلِلْ عَلَيَّ فَأَمْلَاهُ عَلَيَّ فَقُلْتُ لَا وَ اللَّهِ مَا أَسْأَلُهُ حَاجَةً بَعْدَهَا(۱).

**[ترجمه]کافی: از سعید بن عبدالرحمن نقل می کند که گفت: من در ینبع نزد موسی بن عبداللّه بودم و در یکی از مسافرت ها، پول و خرجی من تمام شده بود. یکی از فرزندان حسین از من پرسید: به چه کسی امیدواری و چه کسی را برای حل مشکلت در نظر گرفته ای؟ گفتم: موسی بن عبداللّه. گفت: در این صورت به خواسته خود نمی رسی و حاجتت برآورد نمی شود. پرسیدم: چطور؟ گفت: من در یکی از کتاب های اجداد خود دیده ام که خداوند متعال می فرماید...و حدیث را آنچنان که گذشت آورده است. در همین حدیث بیان کرده که: من گفتم: یا ابن رسول اللّه! این حدیث را بر من املاء کن. حدیث را

املا کرد و من نوشتم یا ضبط کردم. پس از آن گفتم: نه، به خدا قسم دیگر چیزی از او درخواست نخواهم کرد. - . کافی ۲ : - ۳۶۷

**[ترجمه]

**بیان**

فی القاموس ینبع کینصر حصن له عیون و نخیل و زروع بطریق حاج مصر(۲).

ص: ۱۳۳

---

۱- ۱. الکافی: ج ۲ ص ۶۷.

۲- ۲. و أمّا موسی بن عبد اللّه، فهو موسی بن عبد اللّه بن الحسن المثنی. و کنیته أبو عبد اللّه و لقبه الجون، و له خبر فی کتاب الکافی: ج ۱ ص ۳۵۸- ۳۶۶، و قال أبو نصر البخاری: أمه أم هند أم أخویه- یعنی محمّد النفس الزکیه و إبراهیم ابنی عبد اللّه ابن الحسن- هرب الی مکّه بعد قتل أخویه و حج المهدی بالناس فی تلک السنه فقال فی الطواف قائل: أیها الامیر لی الأمان و أدلک علی موسی الجون ابن عبد اللّه؟ فقال المهدی لک الأمان ان دللتنی علیه، فقال: اللّه أکبر أنا موسی بن عبد اللّه. فقال المهدی: من یعرفک ممن حولک من الطالبیه؟ فقال: هذا الحسن بن زید و هذا موسی بن جعفر، و هذا الحسن بن عبید اللّه بن العباس بن علی، فقالوا جمیعا صدق هذا موسی بن عبد اللّه بن الحسن، فخلی سبیله.

**[ترجمه]در قـاموس است که «ینبع» بر وزن ینصـر، قلعه و باغی است در سـر راه حجاج مصـر که دارای چشـمه ها و درختان خرما و زراعت هایی است.

**[ترجمه]

«۹»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السـلام قَالَ: کُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَی مِنْکَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَی بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام خَرَجَ یَقْتَبِسُ لِأَهْلِهِ نَاراً فَکَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَجَعَ نَبِیّاً وَ خَرَجَتْ مَلِکَهُ سَبَإٍ فَأَسْلَمَتْ مَعَ سُلَیْمَانَ علیه السلام وَ خَرَجَ سَحَرَهُ فِرْعَوْنَ یَطْلُبُونَ الْعِزَّهَ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِینَ (۱).

**[ترجمه]امالی صـدوق: حضـرت صادق، از پدرانش، از علی بن ابی طالب علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: به آنچه که انتظـار و امیـد نـداری امیـدوارتر بـاش تا آنچه که امیـدوار هستی (در نومیـدی بسی امیـد است) که موسـی بن عمران علیه السّلام، به امید دستیابی به آتش حرکت کرد (و رسیدن به مقام نبوت را انتظار نداشت)، ولی خدا با او سخن گفت و کلیم الله شد و با مقام نبوت مراجعت کرد. و نیز ملکه کشور سـبا بیرون رفت، ولی به دست سـلیمان موفق به اسلام گشت. و نیز ساحران زمـان فرعـون بـه منظـور پشتیبـانی از فرعـون و کسـب عزت برای او حرکت کردنـد، ولی بـا مـوفقیت به ایمـان و هـدایت الهی بر گشتند. - . امالی صدوق: ۱۵۰ -

**[ترجمه]

«۱۰»

لی، [الأمـالی للصـدوق] ابْنُ إِدْرِیسَ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِیِّ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ مُوسَی بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام قَالَ یَا رَبِّ رَضِیتُ بِمَا قَضَیْتَ تُمِیتُ الْکَبِیرَ وَ تُبْقِی الطِّفْلَ الصَّغِیرَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ یَا مُوسَی أَ مَا تَرْضَانِی لَهُمْ رَازِقاً وَ کَفِیلًا قَالَ بَلَی یَا رَبِّ فَنِعْمَ الْوَکِیلُ أَنْتَ وَ نِعْمَ الْکَفِیلُ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: موسی بن عمران علیه السلام گفت: پروردگار من! راضی ام به قضای تو. بزرگ را می میرانی و طفـل خردسـال را نگه می داری. خداونـد جل جلاله فرمود: ای موسـی! آیا مرا به روزی دهی و کفالت آنان نمی پسندی؟ موسی گفت: می پسندم ای پروردگار من! تو وکیل خوب و کفیل خوبی هستی. - . امالی صدوق: ۱۶۵ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ن (۳)، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ إِدْرِیسَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَهْلٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ

ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ مَا حَدُّ التَّوَکُّلِ فَقَالَ لِی أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَداً قَالَ قُلْتُ:

ص: ۱۳۴

---

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۱۰۷.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۱۱۹.

۳- ۳. عیون أخبار الرضا« ع» ج ۲ ص ۵۰.

فَمَا حَدُّ التَّوَاضُعِ قَالَ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ مَا تُحِبُّ أَنْ يُعْطُوكَ مِثْلَهُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَشْتَهِي أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ فَقَالَ انْظُرْ كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ (۱).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا و امالی صدوق: از حسن بن جهم نقل می کند که گفت: از حضرت رضا علیه السّلام سؤال کردم که حد و مرز و بیان حقیقت توکل چیست؟ فرمود: این است که با داشتن خدا، از هیچ کس خوف و ترس نداشته باشی. عرضه داشتم: حد و تعریف تواضع چیست؟ فرمود: این است که با مردم طوری رفتار و برخورد داشته باشی که دوست داری مردم با تو چنان رفتار نمایند. عرض کردم: فدایت شوم! خیلی میل دارم بدانم که من چه مقدار در نظر شما ارزش دارم و علاقه شما نسبت به من چگونه است؟ فرمود ببین علاقه تو نسبت به من چگونه است، محبت من هم نسبت به تو همان طور است. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۵۴ ، امالی صدوق: ۱۹۹ -

**[ترجمه]

**«۱۲»**

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا ابْنَ آدَمَ أَطِعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَ لَا تُعَلِّمْنِي مَا يُصْلِحُكَ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام، از آباء بزرگوار خود، از رسول خدا صلی اللَّه علیه و علیهم روایت می کند که خداوند متعال فرمود: ای فرزند آدم! تو مرا در آنچه امر می کنم اطاعت کن و مرا به مصالح خود اعلام مکن، یعنی من خود می دانم که مصلحت تو در چیست و نیازی نیست که تو مرا از آنچه که به صلاح تو است آگاه کنی. - . امالی صدوق: ۲۶۳ -

**[ترجمه]

**«۱۳»**

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِيسَى عَنِ الْبَزَنْطِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام يَقُولُ: الْإِيمَانُ أَرْبَعَةُ أَرْكَانٍ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الرِّضَا بِقَضَائِهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ التَّفْوِيضُ إِلَى اللَّهِ قَالَ عَبْدٌ صَالِحٌ وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ... فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا(۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن عیسی از بزنطی نقل می کند که گفت: از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که می فرمود: ایمان دارای چهار رکن است: توکل بر خداوند متعال؛ راضی و خشنود بودن به قضای الهی؛ تسلیم بودن به امر پروردگار؛ واگذاری کارها به خداوند مهربان، که بنده صالح خدا (مؤمن آل فرعون) گفت: من کارهای خود را به خدا تفویض می کنم. خداوند هم می فرماید: «فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا» - . غافر / ۴۵ - {خداوند او را از مکر و نقشه شوم آنان محفوظ داشت.} - . قرب الاسناد: ۳۵۴ -

**[ترجمه]

«۱۴»

لی، [الأمالی للصدوق] عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَنْ وَثِقَ بِالزَّمَانِ صُرِعَ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: هر کس اعتماد و اتکایش به زمان و عصر باشد (به غیر خدا اعتماد کند)، به زمین خواهد خورد. -. امالی صدوق: ۳۶۳ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ل، [الخصال] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: ثِقْ بِاللَّهِ تَکُنْ مُؤْمِناً وَ ارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَکَ تَکُنْ غَنِیّاً(۵).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اعتماد و توکلت بر خدا باشد که در این صورت مؤمن کامل هستی، و راضی و خشنود باش به آنچه خدا نصیبت نموده که در این صورت بی نیاز هستی، و چشم توقع از دیگران که نداشته باش که دارای روحیه غنا و بی نیاز خواهی شد. -. خصال: ۱۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: یَا مُعَاوِیَهُ مَنْ أُعْطِیَ ثَلَاثَهً لَمْ یُحْرَمْ ثَلَاثَهً مَنْ أُعْطِیَ الدُّعَاءَ أُعْطِیَ الْإِجَابَهَ وَ مَنْ أُعْطِیَ الشُّکْرَ أُعْطِیَ الزِّیَادَهَ وَ مَنْ أُعْطِیَ التَّوَکُّلَ أُعْطِیَ الْکِفَایَهَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ فِی کِتَابِهِ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (۶) وَ یَقُولُ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ (۷) وَ یَقُولُ:



---

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۱۴۵.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۱۹۳.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۲۰۸.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۲۶۸.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۸۰.

۶- ۶. الطلاق: ۳.

۷- ۷. إبراهیم: ۷.

ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ (۱).

سن، [المحاسن] معاویه بن وهب عنه علیه السلام: مثله (۲).

**[ترجمه]خصـال صـدوق: از معـاویه بن عمار از حضـرت صادق علیه السّـلام که فرمود: ای معاویه! هر کس توفیق سه چیز را داشـته باشـد، از سه چیز محروم و بی نصـیب نخواهـد شـد: کسـی که موفق به دعا شود، بالاخره دعایش مستجاب خواهد شد؛ کسـی که توفیق شـکر و حالت سپاسگزاری داشته باشد، نعمتش زیاد خواهد شد؛ کسی که دارای توکل باشد، امورش کفایت خواهـد شـد، چـون خداونـد متعـال در قرآن مجیـد می فرمایـد: «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» و می فرمایـد: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ.» و می فرماید: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ.» - . خصال: ۱۰۱ -

محاسن: معاویه بن وهب از حضرت صادق نیز همین طور نقل کرده است. - . محاسن ۱ : ۶۱ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْأَصْبَهَانِیِّ عَنِ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: کَانَ فِیمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ أَنْ قَالَ لَهُ یَا بُنَیَّ لِیَعْتَبِرْ مَنْ قَصُرَ یَقِینُهُ وَ ضَعُفَتْ نِیَّتُهُ فِی طَلَبِ الرِّزْقِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی خَلَقَهُ فِی ثَلَاثَهِ أَحْوَالٍ مِنْ أَمْرِهِ وَ آتَاهُ رِزْقَهُ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ فِی وَاحِدَهٍ مِنْهَا کَسْبٌ وَ لَا حِیلَهٌ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی سَیَرْزُقُهُ فِی الْحَالِ الرَّابِعَهِ أَمَّا أَوَّلُ ذَلِکَ فَإِنَّهُ کَانَ فِی رَحِمِ أُمِّهِ یَرْزُقُهُ هُنَاکَ فِی قَرَارٍ مَکِینٍ حَیْثُ لَا یُؤْذِیهِ حَرٌّ وَ لَا بَرْدٌ ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْ ذَلِکَ وَ أَجْرَی رِزْقاً مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ یَکْفِیهِ بِهِ وَ یُرَبِّیهِ وَ یَنْعَشُهُ (۳) مِنْ غَیْرِ حَوْلٍ بِهِ وَ لَا قُوَّهٍ ثُمَّ فُطِمَ مِنْ ذَلِکَ فَأَجْرَی لَهُ رِزْقاً مِنْ کَسْبِ أَبَوَیْهِ بِرَأْفَهٍ وَ رَحْمَهٍ لَهُ مِنْ قُلُوبِهِمَا لَا یَمْلِکَانِ غَیْرَ ذَلِکَ حَتَّی إِنَّهُمَا یُؤْثِرَانِهِ عَلَی أَنْفُسِهِمَا فِی أَحْوَالٍ کَثِیرَهٍ حَتَّی إِذَا کَبِرَ وَ عَقَلَ وَ اکْتَسَبَ لِنَفْسِهِ ضَاقَ بِهِ أَمْرُهُ وَ ظَنَّ الظُّنُونَ بِرَبِّهِ وَ جَحَدَ الْحُقُوقَ فِی مَالِهِ وَ قَتَّرَ عَلَی نَفْسِهِ وَ عِیَالِهِ مَخَافَهَ إِقْتَارِ رِزْقِهِ وَ سُوءِ یَقِینٍ بِالْخَلَفِ مِنَ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِی الْعَاجِلِ وَ الْآجِلِ فَبِئْسَ الْعَبْدُ هَذَا یَا بُنَیَ (۴).

**[ترجمه]خصال صدوق: حضـرت صادق علیه السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده است: در مواعظ لقمان به پسـرش چنین آمـده است: ای فرزند! آن کس که یقین و نیت و ایمانش ضـعیف است و درباره رزق و روزی تشویش خاطر دارد بایـد بـا توجه بحالات خود عبرت بگیرد که خداونـد متعال در سه حالت او را رزق و روزی داده و او خود کوچک ترین فعالیت و کسب و کار و فکر و اندیشه ای نداشـته، پس مطمئن باشد که در حالت چهارم هم روزی او را خواهد داد. اما حالت اول اینکه او در رحم مادرش در محل و قرارگاه مسدودی بوده که هیچ گونه سـرما و گرما او را آزار نمی داد و رزق و روزی او را در آن حال مقرر داشت. سپس او را از آن محل بیرون آورد و او را از شـیر مادر روزی داد که آن شیر او را پرورش داده و نیازش را تامین نمود، بـدون اینکه او از خود قدرت و نیرویی داشـته باشد. سـپس بعد از مدتی از شـیر گرفته شد و تا چندین سـال در تحت پرورش پـدر و مـادر قرار گرفت و آنهـا بـا کمـال رافت و رحمت و بـا قلبی آکنـده از عشق و مهر کسب و کار نموده و او را رزق و روزی دادند و حتی گاهی بسیاری از اوقات او را بر خودشان مقدم می داشـتند، تا وقتی که بزرگ شد و

دارای عقل و فکر گشت و مشغول کسب و کار گردیده که در این حالت چهارم، افکار و اندیشه های بی خود او را در فشار قرار داد و گمان های گوناگون در او راه یافت و حقوق مالی الهی را انکار کرد و بر خود و خانواده خود تنگ گرفت که مبادا کمبودی برایش پیدا شود و اطمینان ندارد که خداوند هم در این جهان و هم آن جهان جای این خرج ها و هزینه ها را پر خواهد کرد و جبران خواهد نمود، و چنین بنده بدگمانی بنده بدی است. - . خصال : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

«۱۸»

ل، [الخصال] الْفَامِيُّ عَنِ ابْنِ بُطَّهَ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: قَالَ إِبْلِيسُ خَمْسَهُ أَشْيَاءَ لَيْسَ لِی فِيهِنَّ حِيلَهٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِی قَبْضَتِی مَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَنْ نِيَّهٍ صَادِقَهٍ وَ اتَّكَلَ عَلَيْهِ فِی جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ فِی لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ مَنْ رَضِیَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجْزَعْ عَلَى الْمُصِيبَهِ حِينَ تُصِيبُهُ وَ مَنْ رَضِیَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يَهْتَمَّ لِرِزْقِهِ (۵).

ص: ۱۳۶

---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۵۰، و الآيه الأخيره فی غافر: ۶۰.

۲- ۲. المحاسن ص ۳.

۳- ۳. يقال: نعشه اللّه نعشا: رفعه و أقامه، و تداركه من هلكه، و جبره بعد فقر و سد فقره.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۶۰.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۱۳۷.

**[ترجمه]خصال: از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ابلیس و شیطان گفته پنج چیز است که من در آن موارد کاری نمی توانم بکنم و بقیه مردم در چنگ من هستند، ولی درباره این پنج گروه من عاجزم: ۱) کسی که با صدق نیت و راستی متمسک به خدا باشد و در تمام کارهای خود توکل به خدا نماید؛ ۲) کسی که شبانه روز تسبیح الهی را زیاد بنماید؛ ۳) کسی که برای برادر مؤمن خود آن را بپسندد که برای خود می پسندد؛ ۴) کسی که هنگام رسیدن مصیبت جزع و بی تابی نکند؛ ۵) کسی که به آنچه خداوند به او عنایت فرموده راضی و خشنود باشد و از جهت روزی خود، خدا را متهم ندارد. - . خصال : ۲۸۵ -

**[ترجمه]

**«۱۹»**

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِیدِ الثَّلَاثَهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ: سَأَلَ الصَّادِقُ علیه السلام عَنْ بَعْضِ أَهْلِ مَجْلِسِهِ فَقِیلَ عَلِیلٌ فَقَصَدَهُ عَائِداً وَ جَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَوَجَدَهُ دَنِفاً(۱)

فَقَالَ لَهُ أَحْسِنْ ظَنَّکَ بِاللَّهِ قَالَ أَمَّا ظَنِّی بِاللَّهِ حَسَنٌ وَ لَکِنْ غَمِّی لِبَنَاتِی مَا أَمْرَضَنِی غَیْرُ غَمِّی بِهِنَ (۲)

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام الَّذِی تَرْجُوهُ لِتَضْعِیفِ حَسَنَاتِکَ وَ مَحْوِ سَیِّئَاتِکَ فَارْجُهُ لِإِصْلَاحِ حَالِ بَنَاتِکَ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لَمَّا جَاوَزْتُ سِدْرَهَ الْمُنْتَهَی وَ بَلَغْتُ أَغْصَانَهَا وَ قُضْبَانَهَا رَأَیْتُ بَعْضَ ثِمَارِ قُضْبَانِهَا أَثْدَاؤُهُ مُعَلَّقَهٌ یَقْطُرُ مِنْ بَعْضِهَا اللَّبَنُ وَ مِنْ بَعْضِهَا الْعَسَلُ وَ مِنْ بَعْضِهَا الدُّهْنُ وَ یَخْرُجُ عَنْ بَعْضِهَا شِبْهُ دَقِیقِ السَّمِیذِ(۳)

وَ عَنْ بَعْضِهَا الثِّیَابُ وَ عَنْ بَعْضِهَا کَالنَّبِقِ فَیَهْوِی ذَلِکَ نَحْوَ الْأَرْضِ فَقُلْتُ فِی نَفْسِی أَیْنَ مَقَرُّ هَذِهِ الْخَارِجَاتِ عَنْ هَذِهِ الْأَثْدَاءِ وَ ذَلِکَ أَنَّهُ لَمْ یَکُنْ مَعِی جَبْرَئِیلُ لِأَنِّی کُنْتُ جَاوَزْتُ مَرْتَبَتَهُ وَ اخْتَزَلَ دُونِی فَنَادَانِی رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ فِی سِرِّی یَا مُحَمَّدُ هَذِهِ أَنْبَتُّهَا مِنْ هَذَا الْمَکَانِ الْأَرْفَعِ لِأَغْذُوَ مِنْهَا بَنَاتِ الْمُؤْمِنِینَ مِنْ أُمَّتِکَ وَ بَنِیهِمْ فَقُلْ لِآبَاءِ الْبَنَاتِ لَا تَضِیقَنَّ صُدُورُکُمْ عَلَی فَاقَتِهِنَّ فَإِنِّی کَمَا خَلَقْتُهُنَّ أَرْزُقُهُنَ (۴).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: حضرت رضا علیه السّلام، از پدر بزرگوار خود روایت می کند که فرمود: حضرت صادق علیه السّلام جویای حال یکی از اصحاب خود شد. عرض کردند که مریض است. حضرت به قصد عیادت حرکت و رفت، وارد بر او شده و کنارش نشست و فرمود: نسبت به لطف خداوندی خوشبین باش. عرض کرد: البته ظن و گمان من نسبت به خدا خوب است و امید لطف او را دارم، ولی ناراحتی من از جهت این دخترهایی است که دارم و فکر و اندیشه در امور زندگی آنها مرا بیمار کرده است. حضرت فرمود: درباره وضع زندگی این دختران به همان خدایی امیدوار باش که برای آمرزش گناهانت و زیاد کردن حسنات و ثواب هایت به او امید داری. آیا نمی دانی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: من در معراج و سفر آسمانی خود، هنگامی که از سدره المنتهی گذشتم و به شاخه های بزرگ و کوچک آن درخت رسیدم، دیدم قسمتی از میوه های این شاخه ها مانند پستان آویزانند و نعمت های گوناگون از آن میوه ها بیرون می آید. از بعضی از آنها شیر، از بعضی دیگر عسل، از بعضی روغن، از بعضی چیزی شبیه آرد سفید، از بعضی لباس و از بعضی شیره خرما و این چیزها

به طرف زمین می ریزند. فکر کردم مقر این چیزهایی که از این میوه ها خارج می شود کجا است و این ها کجا می رسند. و چون جبرئیل دیگر همراه من نبود، زیرا من از مقام و حد جبرئیل گذشته بودم و او از اینجا و از نزد من مانده بود، در این هنگام پروردگار من در اعماق من و باطن و درون من ندا داد: ای محمد! این میوه ها را من در این محل مرتفع و اعلی رویانده ام که دختران و پسران امت تو را از این ها تغذیه کنم. به پدران این ها بگو که از جهت بی چیزی آنها ناراحت نشوند که من همان گونه که آنها را آفریده ام، روزی آنها را هم خواهم داد. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۶ -

**[ترجمه]

**«۲۰»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ الْجِعَابِیِّ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ یَحْیَی بْنِ زَکَرِیَّا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَیْفٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا تَدَعْ طَلَبَ الرِّزْقِ

ص: ۱۳۷

---

۱- ۱. الدنف- محرکه- المرض اللازم و هکذا یقال للمریض الذی لزمه المرض بلفظ واحد مع الجمیع یقال: رجل دنف و امرأه دنف و هم دنف، و الدنف- ککتف- أیضا من لازمه مرضه و الجمع أدناف و هی دنفه و الجمع دنفات.

۲- ۲. فی المصدر المطبوع: غیر رفقی بهن، و« غیر همی بهن» خ ل.

۳- ۳. فی المصدر: السمید- بالدال المهمله و فی بعض النسخ السمراء و المعنی واحد و هو الحواری- کسمانی- لباب الدقیق و کل ما حورای بیض من طعام. و السمیذ بالمعجمه أفصح منه بالمهمله.

۴- ۴. عیون الأخبار ج ۲ ص ۳.

مِنْ حِلِّهِ فَإِنَّهُ عَوْنٌ لَکَ عَلَی دِینِکَ وَ اعْقِلْ رَاحِلَتَکَ وَ تَوَکَّلْ (۱).

جا، [المجالس للمفید] الجعابی: مثله (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: از عمرو بن سیف، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: برای تحصیل رزق و روزی البته از راه حلال کوشش کن که دنبال کسب و کار رفتن و تحصیل معیشت، خود کمکی است برای حفظ دین. و مرکبت را محکم ببند و با این حال بر خدا توکل کن. - . امالی طوسی: ۱۹۳ -

در امالی مفید هم چنین روایت شده است. - . امالی مفید: ۱۷۲ - (یعنی توکل دست شستن از اسباب نیست، باید همه وظایف را انجام داد و توکل کرد.)

**[ترجمه]

«۲۱»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] سَیَأْتِی فِی مَوَاعِظِ الْبَاقِرِ علیه السلام: یَا جَابِرُ مَنْ هَذَا الَّذِی سَأَلَ اللَّهَ فَلَمْ یُعْطِهِ أَوْ تَوَکَّلَ عَلَیْهِ فَلَمْ یَکْفِهِ أَوْ وَثِقَ بِهِ فَلَمْ یُنْجِهِ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: در مواعظ حضرت باقر علیه السّلام به جابرخواهد آمد که فرمود: ای جابر! کیست آن کس که از خدا تقاضا کرده باشد و خدا به او عطا نکرده باشد و یا توکل بر او نموده باشد و او کفایت امور او را نکرده و یا اعتماد به او نموده باشد و او آن کس را نجات نداده باشد؟ - . امالی طوسی: ۲۹۶ -

**[ترجمه]

«۲۲»

مع، [معانی الأخبار] عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَکُونَ أَتْقَی النَّاسِ فَلْیَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَکُونَ أَغْنَی النَّاسِ فَلْیَکُنْ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِی یَدِهِ (۴).

**[ترجمه]معانی الاخبار: پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که دوست دارد پرهیزکارترین مردم باشد، باید توکل بر خدا داشته باشد و کسی که دوست دارد بی نیازترین مردم باشد، باید اعتمادش به آنچه نزد خدا است بیشتر از آنچه باشد که در دست خودش دارد. - . معانی الأخبار: ۱۹۶ -

**[ترجمه]

«۲۳»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ رَفَعَهُ قَالَ: سَأَلَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَنْ جَبْرَئِیلَ مَا التَّوَکُّلُ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا یَضُرُّ وَ لَا یَنْفَعُ وَ لَا یُعْطِی وَ لَا یَمْنَعُ وَ اسْتِعْمَالُ الْیَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا کَانَ الْعَبْدُ کَذَلِکَ لَمْ یَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَی اللَّهِ وَ لَمْ یَرْجُ وَ لَمْ یَخَفْ سِوَی اللَّهِ وَ لَمْ یَطْمَعْ فِی أَحَدٍ سِوَی اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَکُّلُ الْخَبَرَ(۵).

**[ترجمه]معانی الاخبار: پیامبر اکرم از جبرئیل سؤال کرد: توکل بر خدا یعنی چه و چگونه است؟ جبرئیل گفت: توکل یعنی یقین داشتن به اینکه مخلوق نه قدرت زیان رساندن و نه قدرت سود دارد، نه چیزی می دهد و نه از چیزی جلوگیری می کند و به طور کلی از مخلوق مایوس شده و هیچ امیدی بآنها نداشته باشی. و هنگامی که انسان چنین حالتی پیدا کرد، قهرا تمام کارهایش برای خدا خواهد بود و هیچ عملی را برای غیر او نمی کند و به غیر او امیدوار نمی شود و از غیر او نمی ترسد و چشم طمع از غیر او ندارد. این است توکل. -. معانی الأخبار: ۲۶۱ -

**[ترجمه]

**«۲۴»**

یـد، [التوحید] الْقَطَّانُ عَنْ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنِ ابْنِ طَرِیفٍ عَنِ ابْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَی دَاوُدَ علیه السلام یَا دَاوُدُ تُرِیدُ وَ أُرِیدُ وَ لَا یَکُونُ إِلَّا مَا أُرِیدُ فَإِنْ أَسْلَمْتَ لِمَا أُرِیدُ أَعْطَیْتُکَ مَا تُرِیدُ وَ إِنْ لَمْ تُسْلِمْ لِمَا أُرِیدُ أَتْعَبْتُکَ فِیمَا تُرِیدُ ثُمَّ لَا یَکُونُ إِلَّا مَا أُرِیدُ(۶).

**[ترجمه]توحید صدوق: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به حضرت داود وحی کرد: ای داود! تو چیزی را اراده می کنی، من هم چیزی را اراده می کنم و قطعا آنچه که من اراده می کنم خواهد شد. حال اگر تو تسلیم اراده من باشی، من هم آنچه را که تو می خواهی به تو عنایت می کنم و اگر تسلیم نشوی، من تو را درباره خواسته هایت به رنج و زحمت می افکنم و در نهایت هم جز خواسته من نخواهد شد. -. توحید صدوق: ۳۳۷ -

**[ترجمه]

**«۲۵»**

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] ید، [التوحید] الْمُکَتِّبُ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ مَعْبَدٍ عَنِ ابْنِ خَالِدٍ



---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۹۶.

۲- ۲. أمالی المفید ص ۱۱۰.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۰۲.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۱۹۶.

۵- ۵. معانی الأخبار ص ۲۶۱.

۶- ۶. التوحید: ۳۴۹.

عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِی وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَدَرِی فَلْيَلْتَمِسْ إِلَهاً غَيْرِی.

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: فِی كُلِّ قَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خِيَرَةٌ لِلْمُؤْمِنِ (۱).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا و توحید صدوق: حضرت رضا، از پدرانش علیهم السّلام، از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نقل می کند که خداوند متعال فرموده است: هر کس که راضی به قضای من نشود و ایمان به قدر و تقدیرات نداشته باشد، باید خدای دیگری غیر از من برای خود انتخاب نماید .

و نیز فرموده است: هر گونه قضایی که خداوند متعال امضا کند، برای مؤمن خیر و سعادت است. - . عیون اخبارالرضا ۱ : ۱۶۳ ، توحید صدوق: ۳۷۱ -

**[ترجمه]

### أقول

قد مضى بعض الأخبار فی باب علامات المؤمن.

**[ترجمه]پاره ای از اخبار مربوط به این باب در «فصل علامات مؤمن» ذکر شده است.

**[ترجمه]

### «۲۶»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنِ الْفَرَّاءِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ رَضِيَ الْقَضَاءَ أَتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ هُوَ مَأْجُورٌ وَ مَنْ سَخِطَ الْقَضَاءَ أَتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ أَحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ (۲).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چاره ای از قضای الهی نیست. کسی که راضی به قضای الهی باشد، اجر و پاداش خواهد داشت و کسی که ناراضی و خشمگین باشد، قضای الهی جاری می شود و این شخص بدون پاداش خواهد ماند. - . خصال: ۲۳ -

**[ترجمه]

### «۲۷»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِمَا قَسَمَ لَهُ اسْتَرَاحَ بَدَنُهُ (۳).

**[ترجمه]خصال: اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: آن کس که به قسمت الهی راضی باشد، بدنش در آسایش است. - . خصال: ۶۳۲ -

**[ترجمه]

«۲۸»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ ابْنِ قُولَوَیْهِ عَنِ الْکُلَیْنِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: رَأْسُ طَاعَهِ اللَّهِ الرِّضَا بِمَا صَنَعَ اللَّهُ فِیمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ وَ فِیمَا کَرِهَ وَ لَمْ یَصْنَعِ اللَّهُ بِعَبْدٍ شَیْئاً إِلَّا وَ هُوَ خَیْرٌ لَهُ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سرآمد اطاعت الهی، راضی و خشنود بودن انسان است نسبت به آنچه که خداوند متعال مقرر می فرماید، چه مورد علاقه و خوشایند او باشد و چه کراهت داشته و مورد پسندش نباشد. - . امالی طوسی: ۱۹۶ - (و قطعا آنچه که خداوند مقرر می فرماید، خیر و سعادت بنده در آن است)

**[ترجمه]

«۲۹»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ طَاهِرٍ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الدُّنْیَا دُوَلٌ فَمَا کَانَ لَکَ مِنْهَا أَتَاکَ عَلَی ضَعْفِکَ وَ مَا کَانَ عَلَیْکَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِکَ وَ مَنِ انْقَطَعَ رَجَاهُ مِمَّا فَاتَ اسْتَرَاحَ بَدَنُهُ وَ مَنْ رَضِیَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ قَرَّتْ عَیْنُهُ (۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: حسن بن موسی بن جعفر، از پدرش، از اجداد بزرگوار خود علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت کرد که فرمود: دنیا متحول است و ثبات و قرار ندارد. آنچه که برای تو مقرر شده است به تو خواهد رسید، گرچه در نهایت ضعف و ناتوانی باشی، و آنچه که به ضرر و زیان تو باشد، باز هم به تو خواهد رسید، گرچه در کمال قدرت و نیرومندی باشی که هرگز جلوی آن را نتوانی گرفت. و هر کس که امید خود را از آنچه که از دست رفته قطع کند، بدنش آسایش خواهد داشت و آن کس که راضی باشد به آنچه که خدا روزی او کرده، دل و چشمش روشن خواهد شد. - . امالی طوسی: ۲۲۵ -

**[ترجمه]

«۳۰»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ ابْنِ قُولَوَیْهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ عَطِیَّهَ عَنِ ابْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ

۱- ۱. عيون الأخبار ج ۱ ص ۱۴۱.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۴.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۶۷.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۰۰.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۲۹.

عليه السلام قَالَ: فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ يَا مُوسَى مَا خَلَقْتُ خَلْقاً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ وَ إِنِّي إِنَّمَا أَبْتَلِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أُعَافِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَبْدِي عَلَيْهِ فَلْيَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي وَ لْيَشْكُرْ عَلَى نَعْمَائِي وَ لْيَرْضَ بِقَضَائِي أَكْتُبْهُ فِي الصِّدِّيقِينَ عِنْدِي إِذَا عَمِلَ بِرِضَايَ وَ أَطَاعَ أَمْرِي (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران وحی نمود که: ای موسی! من هیچ مخلوقی را که محبوب تر از بنده مؤمن باشد نیافریده ام و اگر او را گرفتار نمایم، خیر و صلاح او در همین گرفتاری است و اگر صحت و عافیت به او دهم، خیر و صلاح او در این است و من به مصالح و خیر و سعادت او آگاه تر هستم. بنابراین بنده مؤمن باید بر بلایا و مصائبی که از طرف من به او می رسد، صابر و شکیبا باشد و در برابر نعمت های من شاکر و سپاسگزار باشد و راضی به قضای من باشد که اگر اطاعت امر نماید و مطابق رضای من عمل کند، من او را در زمره صدیقین قرار می دهم. - . امالی طوسی: ۲۳۸ -

**[ترجمه]

«۳۱»

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] الْمُفِيدُ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَوَيْهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا بَنِي آدَمَ كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُ وَ كُلُّكُمْ عَائِلٌ إِلَّا مَنْ أَغْنَيْتُ وَ كُلُّكُمْ هَالِكٌ إِلَّا مَنْ أَنْجَيْتُ فَاسْأَلُونِي أَكْفِكُمْ وَ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ رُشْدِكُمْ إِنَّ مِنْ عِبَادِيَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَاقَةُ وَ لَوْ أَغْنَيْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الصِّحَّةُ وَ لَوْ أَمْرَضْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي وَ قِيَامِ اللَّيْلِ لِي فَأُلْقِي عَلَيْهِ النُّعَاسَ نَظَراً مِنِّي لَهُ فَيَرْقُدُ حَتَّى يُصْبِحَ وَ يَقُومُ حِينَ يَقُومُ وَ هُوَ مَاقِتٌ لِنَفْسِهِ زَارٍ عَلَيْهَا وَ لَوْ خَلَّيْتُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِعَمَلِهِ ثُمَّ كَانَ هَلَاكُهُ فِي عُجْبِهِ وَ رِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ فَيَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَ جَازَ بِاجْتِهَادِهِ حَدَّ الْمُقَصِّرِينَ فَيَتَبَاعَدُ بِذَلِكَ مِنِّي وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ أَلَا فَلَا يَتَّكِلِ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمْ وَ إِنْ حَسُنَتْ وَ لَا يَيْأَسِ الْمُذْنِبُونَ مِنْ مَغْفِرَتِي لِذُنُوبِهِمْ وَ إِنْ كَثُرَتْ لَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَثِقُوا وَ لِفَضْلِي فَلْيَرْجُوا وَ إِلَى حُسْنِ نَظَرِي فَلْيَطْمَئِنُّوا وَ ذَلِكَ أَنِّي أُدَبِّرُ عِبَادِي بِمَا يُصْلِحُهُمْ وَ أَنَا بِهِمْ لَطِيفٌ خَبِيرٌ(۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت رضا، از اجداد گرامی اش، از امیر مؤمنان، از رسول خدا صلوات اله علیهم روایت می کند که خداوند متعال می فرماید: ای فرزندان آدم! همه شما گمراه هستید، مگر آنکه من هدایت کرده باشم و همه شما فقیر و مستمندید مگر آن کس که من بی نیازش کرده باشم و همه شما در هلاکت هستید مگر آنکه من نجات دهم. پس از من درخواست نمایید تا کفایت امور شما را بنمایم و شما را به راه رشد و صلاح راهنمایی کنم. بعضی از بندگان مؤمن هستند که جز فقر و فاقه صلاح آنها نیست که اگر ثروت داشته باشد، فاسدش خواهد کرد. و بعضی از بندگان مؤمن صلاح و خیرش در صحت است که اگر مریضش کنم، موجب فساد عقیده و ایمانش خواهد شد. و بعضی از بندگان هستند که در عبادت و شب زنده داری کوشش فراوانی می کنند، ولی گاهی از شب ها من کسالت و سنگینی برایش می آورم، به طوری که تا صبح می خوابد و از عبادت و نماز شب محروم می شود. هنگامی که از خواب بیدار می شود خود را ملامت نموده و از خودش بدش

می آید و بر بی توفیقی خود می گرید و اگر همان طوری که می خواهد هر شب عبادت خود را انجام دهد، مبتلا به مرض عجب و خودپسندی می شود و همین عجب و خشنودی از خویش، موجب هلاکتش می گردد و خیال می کند که با این عبادتش از همه عبادت کنندگان برتر است و با این کوشش و شب زنده داری، حق عبادت الهی را انجام داده و هیچ گونه تقصیر و کوتاهی ندارد. و این حالت خطرناک موجب بعد و دوری او از درگاه من خواهد شد، در عین حال او تصور می کند که به من نزدیک و مقرب درگاه من شده است.

هان! مبادا که بند گان فقط به اعمال خود اتکا و اعتماد داشته باشند، گرچه دارای اعمال حسنه باشند. و مبادا که گنه کاران از رحمت و بخشش من ناامید شوند، گرچه گناه فراوان داشته باشند. باید وثوق و امیدشان به رحمت من باشند و به فضل و کرم من امیدوار باشند و اطمینان و دلگرمی به حسن نظر و لطف و عنایت من داشته باشند که من طبق مصالح آنها امور آنها را تدبیر نموده و من نسبت به آنان لطیف و آگاهم. - . امالی طوسی: ۱۶۶ -

**[ترجمه]

## أقول

قد مضی بعض الأخبار فی کتاب العدل.

**[ترجمه]قسمتی از اخبار مربوط به این باب در کتاب عدل گذشت.

**[ترجمه]

## «۳۲»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ

ص: ۱۴۰

---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۴۳.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۶۸.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: ضَحِکَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ ثُمَّ قَالَ أَ لَا تَسْأَلُونِّی مِمَّ ضَحِكْتُ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَضَاءٍ يَقْضِيهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ إِلَّا كَانَ خَيْراً لَهُ فِی عَاقِبَهِ أَمْرِهِ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: روزی پیامبر اکرم خندید، به طوری که دندان های مبارکش نمایان شد. بعد فرمود: آیا نمی پرسید علت خنده مرا؟ عرض کردند: چرا یا رسول اللّه. فرمود: خوشحالم از اینکه هر گونه قضایی که خداوند برای فرد مسلمان داشته باشد، در نهایت خیر و سعادت او در آن است. - . امالی صدوق: ۴۳۹ -

**[ترجمه]

«۳۳»

لی، [الأمالی] للصدوق أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنِ ابْنِ عُمَارَهَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی الزَّعْزَاعِ عَنْ أَبِی ثَابِتٍ الْخَزَرِيِّ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جَاعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جُوعاً شَدِيداً فَأَتَى الْكَعْبَهَ فَتَعَلَّقَ بِأَسْتَارِهَا فَقَالَ رَبَّ مُحَمَّدٍ لَا تُجِعْ مُحَمَّداً أَكْثَرَ مِمَّا أَجَعْتَهُ قَالَ فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام وَ مَعَهُ لُوزَهٌ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ فَقَالَ يَا جَبْرَئِيلُ اللَّهُ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ يَعُودُ السَّلَامُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَفُكَّ عَنْ هَذِهِ

اللُّوزَهِ فَفَكَّ عَنْهَا فَإِذَا فِيهَا وَرَقَهٌ خَضْرَاءُ نَضِرَهٌ مَكْتُوبَهٌ عَلَيْهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُ مُحَمَّداً بِعَلِيٍّ وَ نَصَرْتُهُ بِهِ مَا أَنْصَفَ اللَّهَ مِنْ نَفْسِهِ مَنِ اتَّهَمَ اللَّهَ فِی قَضَائِهِ وَ اسْتَبْطَأَهُ فِی رِزْقِهِ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: ابن عباس نقل می کند که گفت: روزی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله سخت گرسنه بود. کنار خانه کعبه آمد، پرده خانه را گرفت و عرض کرد: ای خدای محمد! بیش از این محمد را گرسنه نگذار. در این حال جبرئیل نازل شد و با خود یک دانه بادام آورد و گفت: ای محمد! خداوند متعال به تو سلام می رساند. رسول خدا گفت: ای جبرئیل! خداوند سلام است و سلم و سلام از او و به سوی او است. جبرئیل عرض کرد: خداوند دستور فرموده که این بادام را بشکنی و باز کنی .

پیامبر بادام را باز کرد، ناگهان در داخل آن ورق سبز و تازه ای را مشاهده کرد که بر آن نوشته شده بود: «لا اله الا اللّه. محمد رسول اللّه. ایدت محمدا بعلی و نصرته به. توحید. رسالت. من محمد را به وسیله علی تایید و نصرت داده ام. کسی که خدا را در قضا و قدر متهم کند و رزق و روزی خود را از طرف خدا دیررس خیال کند، با خدای مهربان انصاف را مراعات نکرده و در حق خدا تصور باطل کرده است. - . امالی صدوق: ۴۴۴ -

**[ترجمه]

«۳۴»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ رَفَعَهُ إِلَی عَمْرِو بْنِ جُمَیْعٍ رَفَعَهُ إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما(۳) قَالَ کَانَ ذَلِکَ الْکَنْزُ لَوْحاً مِنْ ذَهَبٍ فِیهِ مَکْتُوبٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَجِبْتُ لِمَنْ یَعْلَمُ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ کَیْفَ یَفْرَحُ عَجِبْتُ لِمَنْ یُؤْمِنُ بِالْقَدَرِ کَیْفَ یَحْزَنُ عَجِبْتُ لِمَنْ یَذْکُرُ النَّارَ کَیْفَ یَضْحَکُ عَجِبْتُ لِمَنْ یَرَی الدُّنْیَا وَ تَصَرُّفَ أَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ کَیْفَ یَطْمَئِنُّ إِلَیْهَا(۴).

**[ترجمه]معانی الاخبار: از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل است که در تفسیر آیه «وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما» -. کهف / ۸۱ - {در زیر آن دیوار گنجی برای آن دو بچه یتیم بود} فرمود: آن گنج لوحی از طلا بود که در آن نوشته شده بود: «بسم اللّه الرحمن الرحیم لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه.» تعجب دارم از کسی که می داند مردن حق است، چگونه سرور و خوشحالی به خود راه می دهد؛ و تعجب دارم از کسی که به قضا و قدر الهی ایمان دارد، چگونه محزون و اندوهناک می شود؛ و تعجب دارم از کسی که آتش دوزخ را یادآور می شود، چگونه می خندد؛ و تعجب دارم از کسی که دنیا و تحولات آن را از وضعی به وضع دیگر می بیند، چگونه دل به دنیا بسته و به آن اطمینان پیدا می کند؟ -. معانی الأخبار: ۲۰۰ -

**[ترجمه]

«۳۵»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ



---

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۳۲۶.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۳۳۰.

۳- ۳. الکهف: ۸۱.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۲۰۰.

عُمَرَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الْعَبْدُ بَیْنَ ثَلَاثَهٍ بَلَاءٍ وَ قَضَاءٍ وَ نِعْمَهٍ فَعَلَیْهِ فِی الْبَلَاءِ مِنَ اللَّهِ الصَّبْرُ فَرِیضَهً وَ عَلَیْهِ فِی الْقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ التَّسْلِیمُ فَرِیضَهً وَ عَلَیْهِ فِی النِّعْمَهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الشُّکْرُ فَرِیضَهً(۱).

سن، [المحاسن] عبد الرحمن: مثله (۲).

**[ترجمه]خصال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: بنده همیشه در بین سه چیز قرار گرفته است: بلاها و گرفتاری ها، قضای الهی، نعمت الهی. هنگام بلا و گرفتاری، صبر و شکیبایی فریضه و واجب است. هنگام قضای الهی، تسلیم شدن فریضه و واجب است. هنگام نعمت الهی، شکر و سپاسگزاری فریضه و واجب است. - . خصال: ۸۶ -

در محاسن هم چنین آمده است. - . محاسن: ۶ -

**[ترجمه]

«۳۶»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِیدِ بْنِ أَبِی الْعَلَاءِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ الشِّرْکَ أَخْفَی مِنْ دَبِیبِ النَّمْلِ وَ قَالَ مِنْهُ تَحْوِیلُ الْخَاتَمِ لِیَذْکُرَ الْحَاجَهَ وَ شِبْهُ هَذَا(۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شرک به خدا، از راه رفتن مورچه پنهان تر است که حتی یک درجه از شرک این است که به منظور یادآور شدن چیزی، انسان انگشتر خود را از انگشتی به انگشت منتقل سازد و نظیر آن. - . معانی الأخبار: ۳۷۹ -

**[ترجمه]

«۳۷»

فس، [تفسیر القمی]: وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ (۴) أَخْبَرَهُ أَنَّهُ إِنَّمَا حُبِسَ الْوَحْیُ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً لِأَنَّهُ قَالَ لِقُرَیْشٍ غَداً أُخْبِرُکُمْ بِجَوَابِ مَسَائِلِکُمْ وَ لَمْ یَسْتَثْنِ فَقَالَ اللَّهُ وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ الْآیَهَ(۵).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در تفسیر آیه شریفه «وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ» - . کهف / ۲۳ - {هرگز نگویی که من این کار را فردا انجام خواهم داد مگر اینکه خدا بخواهد} گوید که در خبر چنین آمده است که قریش از رسول اکرم سؤالی نمودند. حضرت بدون اینکه «ان شاء اللّه» بگوید، به آنان گفت فردا پاسخ شما را خواهم داد. به همین دلیل تا چهل روز وحی الهی از حضرت قطع شد و سرانجام این آیه به عنوان دستورالعمل کلی بر حضرت نازل شد. - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۲ : ۸ -

**[ترجمه]

**«۳۸»**

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنِ ابْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُقَاتِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَمَّا صَعِدَ مُوسَى إِلَى الطُّورِ فَنَاجَى رَبَّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي خَزَائِنَكَ قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ خَزَائِنِي إِذَا أَرَدْتُ شَيْئاً أَنْ أَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَ قَالَ قَالَ يَا رَبِّ أَيُّ خَلْقٍ أَبْغَضُ إِلَيْكَ قَالَ الَّذِي يَتَّهِمُنِي قَالَ وَ مِنْ خَلْقِكَ مَنْ يَتَّهِمُكَ قَالَ نَعَمْ الَّذِي يَسْتَخِيرُنِي فَأَخِيرُ لَهُ وَ الَّذِي أَقْضِي الْقَضَاءَ لَهُ وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ فَيَتَّهِمُنِي.

**[ترجمه]قصص الأنبياء: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: هنگامى كه موسى بن عمران به كوه طور رفت و با خداى خود مناجات كرد، عرضه داشت: خداوندا! خزانه هاى خود را به من ارائه كن. خطاب رسيد: اى موسى! خزانه هاى من اين است كه هر وقت چيزى را اراده كنم، مى گويم «باش!» و آن چيزى كه مشيت من بوده، مى شود و به وجود مى آيد. عرض كرد: خداوندا! چه كسى بيش از همه مورد خشم و غضب تو است؟ خداوند فرمود: آن كس كه مرا متهم مى كند. عرض كرد: كيست كه تو را مورد اتهام قرار دهد؟ فرمود: آن كس كه درخواست خير و خوبى از من مى كند و من هم چيزى را در حقش انتخاب و قضايى را ترسيم مى نمايم كه خيرش در آن است، ولى او تصور مى كند كه من در حقش كوتاهى كرده و خواسته او را تامين ننموده ام. - . قصص الأنبياء: ۱۶۵ -

**[ترجمه]

**«۳۹»**

ك، [إكمال الدين] ابْنُ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ وَ غَيْرِهِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام قَالَ: خَرَجَ



---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۴۳.

۲- ۲. المحاسن ص ۶.

۳- ۳. معانى الأخبار ص ۳۷۹.

۴- ۴. الكهف: ۲۳.

۵- ۵. تفسير القمّىّ ص ۳۹۵.

أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ علیهما السلام بِالْمَدِينَهِ فَتَضَجَّرَ وَ اتَّكَى عَلَى جِدَارٍ مِنْ جُدْرَانِهَا مُفَكِّراً إِذْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ عَلَامَ حُزْنُكَ أَ عَلَى الدُّنْيَا فَرِزْقُ اللَّهِ حَاضِرٌ يَشْتَرِكُ فِيهِ الْبَرُّ وَ الْفَاجِرُ أَمْ عَلَى الْآخِرَهِ فَوَعْدٌ صَادِقٌ يَحْكُمُ فِيهِ مَلِكٌ قَادِرٌ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام مَا عَلَى هَذَا أَحْزَنُ إِنَّمَا حُزْنِي عَلَى فِتْنَهِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَداً خَافَ اللَّهَ فَلَمْ يُنْجِهِ أَمْ هَلْ رَأَيْتَ أَحَداً تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ وَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَداً اسْتَخَارَ اللَّهَ فَلَمْ يَخِرْ لَهُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام فَوَلَّى الرَّجُلُ وَ قَالَ هُوَ ذَاكَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام هَذَا هُوَ الْخَضِرُ علیه السلام.

قال الصدوق جاء هذا الحديث هكذا و قد روى فى حديث آخر أن ذلك كان مع على بن الحسين عليهما السلام (۱).

**[ترجمه]کمال الدین: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که حضرت باقر علیه السّلام روزی به طرف صحرا بیرون رفت و به دیواری از دیوارهای مدینه تکیه کرد و در فکر فرو رفت. ناگهان مردی را در برابر خود مشاهده کرد و آن مرد به حضرت گفت: چرا این چنین محزون و اندوهناکی؟ آیا برای دنیا است؟ اینکه اندوه ندارد چون رزق و روزی الهی برای نیکان و بدان حاضر و مقرر است. یا برای آخرت است؟ آن هم فکر و اندوه ندارد، چون وعده الهی راست است و در آن روز سلطان توانا حاکم است. حضرت باقر گفت: اندوه من برای این ها نیست. اندوه من از جهت فتنه و خطر عبداللّه زبیر است. آن مرد گفت: آیا هرگز دیده ای که کسی خوف الهی را داشته باشد، ولی خدا او را نجات ندهد؟ آیا دیده ای که کسی توکل بر خدا نموده باشد و خدا کفایت امور او را نکند؟ و آیا شده است کسی از خدا درخواست خیر و سعادت نماید و خدا به او خیر ندهد؟ آن مرد پس از این کلمات، پشت کرد و رفت و گفت: او (ابن زبیر) همان است و یا مطلب این بود که گفتم. حضرت فرمود: آن مرد حضرت خضر بود.

مرحوم صدوق گفته که این حدیث همین طور نقل شده، ولی در حدیث دیگر هست که این داستان برای حضرت سجاد علیه السّلام رخ داده است. – . کمال الدین: ۳۵۹ –

**[ترجمه]

«۴۰»

صح، [صحيفه الرضا عليه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا مِنْ مَخْلُوقٍ يَعْتَصِمُ بِمَخْلُوقٍ دُونِي إِلَّا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْ دُونِهِ فَإِنْ سَأَلَنِي لَمْ أُعْطِهِ وَ إِنْ دَعَانِي لَمْ أُجِبْهُ وَ مَا مِنْ مَخْلُوقٍ يَعْتَصِمُ بِي دُونَ خَلْقِي إِلَّا ضَمَّنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِرِزْقِهِ فَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنِ اسْتَغْفَرَ لِي غَفَرْتُ لَهُ (۲).

**[ترجمه]صحیفه الرضا: حضرت رضا، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت کرد که خداوند متعال می فرماید: هر کس از بندگان متمسک به مخلوق شود و به من تمسک نکند، من تمام وسایل آسمان و زمین را از دست او می گیرم و اگر از من چیزی بخواهد، (با این حال) به او نخواهم داد و اگر دعا کند، اجابتش نخواهم کرد. ولی آن کس که متمسک به من شود و توجه به مخلوق نداشته باشد، آسمان و زمین را ضامن رزق او خواهم کرد و اگر

چیزی از من بخواهد، به او عطا می کنم و اگر دعا کند، اجابت می نمایم و اگر طلب بخشش کند، او را می آمرزم. - . صحیفه الرضا: ۴۱ -

**[ترجمه]

**«۴۱»**

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ الْحُسَیْنُ علیه السلام رُوِیَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: یَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی لَأُقَطِّعَنَّ أَمَلَ کُلِّ مُؤْمِنٍ أَمَّلَ دُونِی الْأُنَاسَ وَ لَأُلْبِسَنَّهُ ثَوْبَ مَذَلَّةٍ بَیْنَ النَّاسِ وَ لَأُنَحِّیَنَّهُ مِنْ وَصْلِی وَ لَأُبْعِدَنَّهُ مِنْ قُرْبِی مَنْ ذَا الَّذِی رَجَانِی لِقَضَاءِ حَوَائِجِهِ فَقَطَعْتُ بِهِ دُونَهَا(۳).

**[ترجمه]صحیفه الرضا: حضرت رضا، از پدران خود، از سید الشهداء علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت شده که خداوند متعال می فرماید: من امید و آرزوی آن کس را که به غیر من امیدوار شود ناامید می سازم و در میان مردم جامه ذلت و خواری را به او می پوشانم و او را از لقاء و وصال خود مهجور می کنم و از قرب و نزدیکی خود دور می گردانم. کیست آنکه برای رسیدن به حوائج به من امیدوار شود و من او را نرسانم؟ - . صحیفه الرضا: ۹۳ -

**[ترجمه]

**«۴۲»**

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ یَکُونَ أَقْوَی النَّاسِ فَلْیَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَ سُئِلَ عَنْ حَدِّ التَّوَکُّلِ مَا هُوَ قَالَ لَا تَخَافُ سِوَاهُ.

وَ أَرْوِی: أَنَّ الْغِنَی وَ الْعِزَّ یَجُولَانِ فَإِذَا ظَفِرا بِمَوَاضِعِ التَّوَکُّلِ أَوْطَنَا.

وَ أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: التَّوَکُّلُ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ دَرَجَاتٌ مِنْهَا



---

۱- ۱. کمال الدین ج ۲ ص ۵۸ راجع الرقم ۱ فیما سبق.

۲- ۲. صحیفه الرضا علیه السلام ص ۲ و الساقط أضفناه من المصدر.

۳- ۳. لم نجده فی المصدر.

أَنْ تَثِقَ بِهِ فِی أُمُورِکَ کُلِّهَا فَمَا فَعَلَهُ بِکَ کُنْتَ عَنْهُ رَاضِیاً.

وَ رُوِیَ: أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَوْحَی إِلَی دَاوُدَ علیه السلام مَا اعْتَصَمَ بِی عَبْدٌ مِنْ عِبَادِی دُونَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِی عَرَفْتُ ذَلِکَ مِنْ نِیَّتِهِ ثُمَّ یَکِیدُهُ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِیهِنَّ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ الْمَخْرَجَ مِنْ بَیْنِهِنَّ وَ مَا اعْتَصَمَ عَبْدٌ مِنْ عَبِیدِی بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقٍ دُونِی عَرَفْتُ ذَلِکَ مِنْ نِیَّتِهِ إِلَّا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ مِنْ یَدَیْهِ وَ أَسَخْتُ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَ لَمْ أُبَالِ بِأَیِّ الْوَادِی هَلَکَ.

وَ أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: یَقُولُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی وَ ارْتِفَاعِی فِی عُلُوِّی لَا یُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَایَ عَلَی هَوَاهُ إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِی قَلْبِهِ وَ هَمَّهُ فِی آخِرَتِهِ وَ کَفَفْتُ عَلَیْهِ ضَیْعَتَهُ وَ ضَمَّنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ وَ کُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِ وَ أَتَتْهُ الدُّنْیَا وَ هِیَ رَاغِمَةٌ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی وَ ارْتِفَاعِی فِی عُلُوِّ مَکَانِی لَا یُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَی هَوَایَ إِلَّا قَطَعْتُ رَجَاهُ وَ لَمْ أَرْزُقْهُ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ.

و أروی أن بعض العلماء کان یقول: سبحان من لو کانت الدنیا خیرا کلها أهلک فیها من أحب سبحان من لو کانت الدنیا شرا کلها نجا منها من أراد.

وَ رُوِیَ: کُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَی مِنْکَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَی بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام خَرَجَ یَقْتَبِسُ نَاراً لِأَهْلِهِ فَکَلَّمَهُ اللَّهُ وَ رَجَعَ نَبِیّاً وَ خَرَجَتْ مَلَکَةُ سَبَإٍ فَأَسْلَمَتْ مَعَ سُلَیْمَانَ وَ خَرَجَتْ سَحَرَةُ فِرْعَوْنَ یَطْلُبُونَ الْعِزَّ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِینَ.

وَ رُوِیَ: لَا تَقُلْ لِشَیْ ءٍ قَدْ مَضَی لَوْ کَانَ غَیْرُهُ.

رُوِیَ عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام قَالَ: إِذَا شَاءَ اللَّهُ فَیُعْطِینَا وَ إِذَا أَحَبَّ أَنْ یَکْرَهَ رَضِینَا.

وَ أَرْوِی: أَعْلَمُ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ.

وَ رُوِیَ: رَأْسُ طَاعَهِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَ الرِّضَا.

وَ رُوِیَ: مَا قَضَی اللَّهُ عَلَی عَبْدِهِ قَضَاءً فَرَضِیَ بِهِ إِلَّا جَعَلَ الْخَیْرَ فِیهِ.

وَ رُوِیَ: أَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَوْحَی إِلَی مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام یَا مُوسَی

مَا خَلَقْتُ خَلْقاً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ وَ إِنِّی إِنَّمَا أَبْتَلِیهِ لِمَا هُوَ خَیْرٌ لَهُ وَ أُعَافِیهِ لِمَا هُوَ خَیْرٌ لَهُ فَلْیَصْبِرْ عَلَی بَلَائِی وَ لْیَشْکُرْ نَعْمَائِی وَ لْیَرْضَ بِقَضَائِی أَکْتُبْهُ مِنَ الصِّدِّیقِینَ عِنْدِی.

وَ أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ تعرض [یَعْتَرِضُ] کُلَّ خَیْرٍ لَوْ قُرِّضَ بِالْمَقَارِیضِ کَانَ خَیْراً لَهُ وَ إِنْ مَلَکَ مَا بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ کَانَ خَیْراً لَهُ.

وَ رُوِیَ: مَنْ أُعْطِیَ الدِّینَ فَقَدْ أُعْطِیَ.

وَ رُوِیَ: أَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یُعْطِی الدُّنْیَا مَنْ یُحِبُّ وَ مَنْ لَا یُحِبُّ وَ لَا یُعْطِی الدِّینَ إِلَّا مَنْ یُحِبُّهُ.

وَ فِی خَبَرٍ آخَرَ: لَا یُعْطِی اللَّهُ الدِّینَ إِلَّا أَهْلَ خَاصَّتِهِ وَ صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ.

وَ رُوِیَ: إِذَا طَلَبْتَ شَیْئاً مِنَ الدُّنْیَا فَزُوِیَ عَنْکَ فَاذْکُرْ مَا خَصَّکَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دِینِهِ وَ مَا صَرَفَهُ عَنْکَ بِغَیْرِهِ فَإِنَّ ذَلِکَ أَحْرَی أَنْ تَسْخُوَ نَفْسُکَ عَمَّا فَاتَکَ مِنَ الدُّنْیَا.

وَ رُوِیَ: أَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَوْحَی إِلَی دَاوُدَ علیه السلام فُلَانَهُ بِنْتُ فُلَانَهَ مَعَکَ فِی الْجَنَّهِ فِی دَرَجَتِکَ فَسَارَ إِلَیْهَا فَسَأَلَهَا عَنْ عَمَلِهَا فَخَبَّرَتْهُ فَوَجَدَهُ مِثْلَ أَعْمَالِ سَائِرِ النَّاسِ فَسَأَلَهَا عَنْ نِیَّتِهَا فَقَالَتْ مَا کُنْتُ فِی حَالَهٍ فَنَقَلَنِی مِنْهَا إِلَی غَیْرِهَا إِلَّا کُنْتُ بِالْحَالَهِ الَّتِی نَقَلَنِی إِلَیْهَا أَسَرَّ مِنِّی بِالْحَالَهِ الَّتِی کُنْتُ فِیهَا فَقَالَ حُسْنُ ظَنِّکِ بِاللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ.

وَ أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ أَنَّهُ قَالَ: وَ اللَّهِ مَا أُعْطِیَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَیْرَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجَائِهِ مِنْهُ وَ حُسْنِ خُلُقِهِ وَ الْکَفِّ عَنِ اغْتِیَابِ الْمُؤْمِنِینَ وَ ایْمُ اللَّهِ لَا یُعَذِّبُ اللَّهُ مُؤْمِناً بَعْدَ التَّوْبَهِ وَ الِاسْتِغْفَارِ إِلَّا أَنْ یَسُوءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ وَ تَقْصِیرَهُ مِنْ رَجَائِهِ لِلَّهِ وَ سُوءَ خُلُقِهِ وَ مِنِ اغْتِیَابِهِ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ اللَّهِ لَا یَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا کَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ کَرِیمٌ یَسْتَحِی أَنْ یَخْلُفَ ظَنَّ عَبْدِهِ وَ رَجَاءَهُ فَأَحْسِنُوا الظَّنَّ بِاللَّهِ وَ ارْغَبُوا إِلَیْهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ الظَّانِّینَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دائِرَهُ السَّوْءِ(۱).



---

۱- ۱. الفتح: ۶.

وَ رُوِیَ أَنَّ دَاوُدَ علیه السلام قَالَ: یَا رَبِّ مَا آمَنَ بِکَ مَنْ عَرَفَکَ فَلَمْ یُحْسِنِ الظَّنَّ بِکَ.

وَ رُوِیَ: أَنَّ آخِرَ عَبْدٍ یُؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ فَیَلْتَفِتُ فَیَقُولُ یَا رَبِّ لَمْ یَکُنْ هَذَا ظَنِّی بِکَ فَیَقُولُ مَا کَانَ ظَنُّکَ بِی قَالَ کَانَ ظَنِّی بِکَ أَنْ تَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی وَ تُسْکِنَنِی جَنَّتَکَ فَیَقُولُ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ یَا مَلَائِکَتِی وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی وَ جُودِی وَ کَرَمِی وَ ارْتِفَاعِی فِی عُلُوِّی مَا ظَنَّ بِی عَبْدِی خَیْراً سَاعَةً قَطُّ وَ لَوْ ظَنَّ بِی سَاعَةً خَیْراً مَا رَوَّعْتُهُ بِالنَّارِ أَجِیزُوا لَهُ کَذِبَهُ وَ أَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ.

ثُمَّ قَالَ الْعَالِمُ علیه السلام: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَا لَا یَتَّکِلُ الْعَامِلُونَ عَلَی أَعْمَالِهِمُ الَّتِی یَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِی فَإِنَّهُمْ لَوِ اجْتَهَدُوا وَ أَتْعَبُوا أَنْفُسَهُمْ أَعْمَارَهُمْ فِی عِبَادَتِی کَانُوا مُقَصِّرِینَ غَیْرَ بَالِغِینَ فِی عِبَادَاتِهِمْ کُنْهَ عِبَادَتِی فِیمَا یَظُنُّونَهُ (۱)

عِنْدِی مِنْ کَرَامَتِی وَ لَکِنْ بِرَحْمَتِی فَلْیَثِقُوا وَ مِنْ فَضْلِی فَلْیَرْجُوا وَ إِلَی حُسْنِ الظَّنِّ بِی فَلْیَطْمَئِنُّوا فَإِنَّ رَحْمَتِی عِنْدَ ذَلِکَ تُدْرِکُهُمْ وَ مِنَّتِی تَبْلُغُهُمْ وَ رِضْوَانِی وَ مَغْفِرَتِی یَلْبَسُهُمْ فَإِنِّی أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ وَ بِذَلِکَ سُمِّیتُ.

وَ أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَی إِلَی مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ أَنْ یَحْبِسَ فِی الْحَبْسِ رَجُلَیْنِ مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ فَحَبَسَهُمَا ثُمَّ أَمَرَهُ بِإِطْلَاقِهِمَا قَالَ فَنَظَرَ إِلَی أَحَدِهِمَا فَإِذَا هُوَ مِثْلُ الْهُدْبَهِ فَقَالَ لَهُ مَا الَّذِی بَلَغَ بِکَ مَا أَرَی مِنْکَ قَالَ الْخَوْفُ عَنِ اللَّهِ وَ نَظَرَ إِلَی الْآخَرِ لَمْ یَتَشَعَّبْ مِنْهُ شَیْ ءٌ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ وَ صَاحِبُکَ کُنْتُمَا فِی أَمْرٍ وَاحِدٍ وَ قَدْ رَأَیْتُ بَلَغَ الْأَمْرُ بِصَاحِبِکَ وَ أَنْتَ لَمْ تَتَغَیَّرْ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ إِنَّهُ کَانَ ظَنِّی بِاللَّهِ جَمِیلًا حَسَناً فَقَالَ یَا رَبِّ قَدْ سَمِعْتَ مَقَالَهَ عَبْدَیْکَ فَأَیُّهُمَا أَفْضَلُ قَالَ صَاحِبُ الظَّنِّ الْحَسَنِ أَفْضَلُ.

وَ أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ: أَنَّ اللَّهَ أَوْحَی إِلَی مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام یَا مُوسَی قُلْ لِبَنِی إِسْرَائِیلَ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِی بِی فَلْیَظُنَّ بِی مَا شَاءَ یَجِدْنِی عِنْدَهُ (۲).

ص: ۱۴۶

---

۱- ۱. فیما یطلبونه خ.

۲- ۲. قد مر بعض هذه الأخبار عن المصدر فی المجلد ۷۰ باب الخوف و الرجاء ص ۳۸۹.

**[ترجمه]فقه الرضا: از عالم (حضرت موسی بن جعفر علیهم السّلام) حدیث می کنم که فرمود: کسی که می خواهد از همه مردم قوی تر و نیرومندتر باشد، باید بر خدا توکل کند. از حقیقت و حدود توکل سؤال شد که چیست. فرمود: اینکه به جز خدا از هیچ چیز ترس و خوف نداشته باشی.

و نیز فرمود: بی نیازی و عزت با هم در حرکت هستند، هنگامی که محل توکل را یافتند (شخصی که بر خدا توکل کند)، همان جا وطن می کنند.

و نیز فرمود: توکل بر خدا دارای درجات و مراتبی است که یکی از آن درجات، این است که در تمام کارهای خود وثوق و اعتمادت به خدا باشد و به آنچه که درباره تو انجام دهد راضی و خشنود باشی.

و روایت شده که خداوند متعال به حضرت داود علیه السّلام وحی فرمود: هر کس از بندگان من اعتصام و تمسک به من نماید و تکیه به مردم نکند و واقعا در نیت و دل خود این طور باشد، اگر تمام اهل زمین و آسمان و آنچه که مابین آنها است بخواهند به او مکر و حیله کنند، نمی توانند درباره او کاری بکنند و من برای او راه رهایی و نجات از آنها قرار می دهم. و هر کس از بندگانم که اعتصام و اعتمادش به غیر من باشد و در دل خود اتکا و توجه به من نداشته باشد، من تمام اسباب و وسایل آسمانی را از دست او خارج می کنم و زمین را بر او سخت و سفت خواهم نمود که هیچ سودی به دستش نیاید و ابدا باکی ندارم که در چه بیابانی هلاک شود.

و نیز از عالم علیه السّلام روایت می کنم که فرمود: خداوند متعال می فرماید: به عزت و جلالم سوگند و به بلندی و ارتفاع مقامم قسم که هر بنده ای خواست مرا بر خواست خود مقدم بدارد، من در دل و درون او را بی نیاز می گردانم و فکر او را متوجه آخرت می کنم و بیچارگی و تنگدستی او را کفایت نموده و آسمان ها و زمین را ضامن رزق او خواهم نمود و خود در تامین خواسته او هستم و دنیا با کمال نرمی و تسلیم به سوی او خواهد آمد. و قسم به عزت و جلال و ارتفاع و بلندی مقامم که هر بنده ای که خواست خود را برخاست من مقدم بدارد، من امیدش را ناامید نموده و از دنیا فقط همان مقدار مقدر به او خواهم داد.

و نیز روایت می کنم که یکی از علما گفته است که اگر دنیا سراسر خیر محض و خوبی خالص باشد، خداوند بالاخره آن کسی را که بخواهد هلاک کند، هلاک می کند و اگر فرضا دنیا سراسر و به طور کلی شر و خطر و زیان باشد، خداوند آن کسی را که اراده کند نجات دهد، نجات می دهد. چه پاک و منزه است خداوند متعال.

و نیز روایت شده که فرموده اند: امید تو به آنچه مایوس هستی، بیش از امیدت به آنچه که امیدوار هستی باشد. که چه بسا چیزهایی که هیچ امیدی به آن نیست انسان به دست می آورد. مثلا موسی بن عمران به امید آوردن آتشی برای اهل بیت خود حرکت کرد، ولی خداوند لطف خاصی به او کرد و با او سخن گفت و با دستیابی به مقام شامخ نبوت مراجعت کرد. و بلقیس ملکه سبا بیرون رفت، ولی توفیق اسلام آوردن را به وسیله سلیمان به دست آورد. و ساحران و جادوگران زمان فرعون به منظور تقویت عزت و شوکت فرعون برابر موسی قرار گرفتند، ولی موفق به ایمان شدند.

و نیز روایت شده که: مبادا درباره چیزی که واقع شده و به گونه ای گذشته است، بگویی که ای کاش این طور نمی شد و طور دیگری می شد.

و از عالم روایت شده که فرمود: هنگامی که خداوند متعال بخواهد عطا و بخشش خود را به ما عنایت می فرماید و اگر دوست داشته باشد که ندهد، ما هم راضی به خواسته او هستیم.

و نیز روایت می کنم که فرموده اند: هر کس به قضای الهی راضی تر و خشنودتر باشد، آگاه ترین مردم است در خداشناسی.

و روایت شده که ریشه و سرآمد همه اطاعت ها، صبر و راضی بودن به خواسته خداوند است .

و روایت شده که هر بنده ای که در برابر قضای الهی راضی و خشنود باشد، خداوند هم خیر و سعادت او را در همان قضا و قدر قرار خواهد داد.

و روایت شده که خداوند متعال به موسی بن عمران وحی فرمود که: من هیچ مخلوقی را که عزیزتر و محبوب تر از بنده مؤمن باشد نیافریده ام. و اینکه او را به گرفتاری هایی مبتلا می کنم، چون خیر و صلاح او در آن است. و اگر او را عافیت و صحت دهم، باز هم خیر او در آن است. بنابراین باید در بلیات و گرفتاری هایی که از طرف من است، صابر و شکیبا باشد. و در برابر نعمت های من شاکر و سپاسگزار. و در مقابل قضای من راضی و خشنود باشد. تا اینکه من او را در زمره صدیقین قرار دهم.

و از عالم روایت می کنم که فرمود: مؤمن همیشه در معرض خیر است. اگر بدنش را با مقراض قطعه قطعه کنند خیر او است. و اگر مالک مابین مشرق و مغرب شود باز هم برای او خیر است.

و روایت شده که هر کس که دین به او داده شد (دیندار باشد)، عطای کامل الهی به او داده شده است.

و نیز روایت شده که خداوند متعال دنیا را هم به کسانی که دوست دارد و هم به کسانی که آنها را دوست ندارد داده و خواهد داد، ولی نعمت دین را فقط به کسانی که دوست دارد عنایت می فرماید. و در خبر دیگری هست. که خداوند متعال نعمت دینداری را (دین کامل و ایمان کامل) فقط به خواص اولیاء و برگزیدگان از مخلوقات خود عنایت می فرماید.

و روایت شده که هنگامی که در مقام دستیابی به دنیا شدی ولی از دستت رفت و بالاخره نسبت به دنیا ناکام ماندی، متذکر نعمت های معنوی و دینی که خداوند به تو اختصاص داده باش و آن مصائبی که از تو برطرف کرده و غیر تو را به آن مصائب و امراض و گرفتاری مبتلا کرده یادآور باش که این راه تو را نسبت به آن چه که از دست رفته بی اعتنا می نماید.

و روایت شده که خداوند متعال به حضرت داود وحی فرمود که فلان زن که فرزند فلانی است، در آن جهان با تو هم درجه و با تو خواهد بود. حضرت داود علیه السّلام نزد آن زن رفت و از اعمال و رفتارش جویا شد که این زن چه خصوصیتی دارد که این قدر ارزش دارد. دید که اعمالش مانند سایر مردم است. حضرت داود از نیت و روحیه و حالت آن زن سؤال کرد. زن گفت: من در تمام حالاتم و در پیشامدهایی که رخ می دهد، تسلیم محض هستم و اگر خداوند متعال مرا از وضعی که داشته ام به وضع دیگری برساند و وضع و حالت اول را دگرگون سازد، من نسبت به وضع دومی خوشحال تر از وضع اولی خود

هستم. حضرت داود گفت: تو دارای حسن ظن و نسبت به خدا بسیار خوشبین هستی.

و نیز از عالم روایت می کنم که فرمود: به خدا سوگند مؤمن به هر خیر و خوبی دنیوی و اخروی که نائل می شود، بر اثر حسن ظن به خداوند متعال و خوشبینی او نسبت به پروردگار و امیدش به خدای مهربان و خوش اخلاقی او با مردم و خودداری از غیبت کردن مؤمنین است. و قسم به خدای متعال که خداوند عزیز هیچ مؤمنی را پس از توبه و استغفار عذاب نخواهد کرد، مگر اینکه او نسبت به خدا بدگمان باشد و امیدش از لطف الهی کم باشد و بد اخلاق بوده و از مؤمنین غیبت نماید. به خدا سوگند اگر بنده مؤمن دارای حسن ظن و امیدوار به خدا باشد، خدا هم مطابق ظن و گمان او با او رفتار خواهد نمود. چون خداوند متعال کریم و بزرگوار است و شرم دارد از اینکه بر خلاف گمان و بر خلاف امید بنده خود عمل نماید. بنابراین نسبت به خدا حسن ظن داشته و امیدوار باشید که خداوند فرموده است: «الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ.» - . فتح / ۶ - {خداوند عذاب می کند منافقین را که نسبت به خدا گمان بد دارند و نتایج زیان بار این بدگمانی به آنان بازگشت دارد.}

و روایت شده که داود علیه السّلام در گفتگوی خود با خدا چنین گفته است: پروردگارا! آن کس که تو را شناخته ولی نسبت به تو خوش گمان و امیدوار نباشد، چنین کسی به تو ایمان نیاورده است .

و روایت شده که در روز قیامت آخرین بنده ای که دستور بردن به آتش دوزخ در حق او صادر می شود، توجهی به خدا نموده و عرض می کند: خداوندا! چنین گمانی نسبت به تو نداشتم. خداوند می فرماید: گمان تو در حق من چه بود؟ عرض می کند: گمان می کردم که گناهان مرا می بخشی و در بهشت خود مرا سکونت می دهی. خداوند متعال به ملائکه و فرشتگان می فرماید: قسم به عزت و جلال و جود و کرم و بلندی مقام خودم که این بنده من یک لحظه هم به من خوش گمان نبود و اگر یک لحظه این خوش گمانی را داشت، من او را با آتش نمی رساندم. ای ملائکه من! همین دروغش را بپذیرید و او را داخل بهشت نمایید.

سپس حضرت عالم فرمود: خداوند متعال می فرماید: هان مبادا که اهل عمل تنها اتکا و اعتمادشان بر اعمال خود باشد که آنها هر چه کوشش کنند و در طول عمر خود متحمل رنج عبادت شوند، با این عبادات زیاد نمی توانند حق عبادت مرا انجام دهند و با این زحمات به آن کرامت و مقامی که نزد من می خواهند داشته باشند نمی رسند. و لکن باید وثوق و اعتماد به رحمت من داشته و امیدوار به فضل و لطف من باشند و به من خوش گمان بوده و به حسن ظنی که به من دارند، اطمینان و آرامش دل داشته باشند که در این صورت است که رحمت من دست آنها را خواهد گرفت و منت و لطف من به آنان خواهد رسید و مغفرت و رضوان من شامل حال آنان خواهد شد که من خداوند رحمان و رحیم هستم و به این صفات و نام ها نام نهاده شده ام، یعنی خودم این اسامی را برای خود نهاده ام.

و نیز از عالم (موسی بن جعفر علیهم السّلام) روایت می کنم که خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرمود که دو نفر را زندانی کند. موسی بن عمران هم آن دو نفر را به زندان افکند. پس از مدتی آنان را آزاد کرد و دید که یکی از آنها لاغر و ضعیف شده. از او پرسید: چرا این چنین ضعیف شده ای و چه عاملی موجب این حالت شده است؟ پاسخ داد: خوف و ترس از خدا. ولی دیگری را که مشاهده کرد، هیچ گونه تغییری در او راه نیافته بود. از او سؤال کرد که تو با هم زندانی خودت در یک وضع مشابه و واحدی بودید، چطور شده که رفیقت آنچنان ضعیف شده ولی در حال تو هیچ گونه

دگرگونی پیدا نشده است؟ آن شخص گفت: چون من نسبت به خدا و لطف و کرمش خوش گمان و بسیار امیدوار بودم. موسی عرض کرد: خداوندا! گفتار هر دو بنده خود را شنیدی. کدام یک از این ها در نظر تو برتر و بهتر هستند؟ خداوند فرمود: آنکه دارای حسن ظن و امیدوار است، او افضل است.

و نیز از عالم روایت می کنم که خداوند متعال به موسی بن عمران وحی فرمود که: ای موسی! به بنی اسرائیل بگو که من در کنار گمان و بینش بنده خود هستم. اکنون خود بنده هر طور گمانی که در حق من می خواهد داشته باشد که من طبق گمان و بینش بنده خود با او رفتار خواهم کرد. - . فقه الرضا: ۳۵۸ -

**[ترجمه]

مص، [مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: التَّوَكُّلُ كَأْسٌ مَخْتُومٌ بِخَتْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا يَشْرَبُ بِهَا وَ لَا يَفُضُّ خِتَامَهَا إِلَّا الْمُتَوَكِّلُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۱) وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲) جَعَلَ التَّوَكُّلَ مِفْتَاحَ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانَ قُفْلَ التَّوَكُّلِ وَ حَقِيقَةُ التَّوَكُّلِ الْإِيثَارُ وَ أَصْلُ الْإِيثَارِ تَقْدِيمُ الشَّيْ ءِ بِحَقِّهِ وَ لَا يَنْفَكُّ الْمُتَوَكِّلُ فِي تَوَكُّلِهِ مِنْ إِثْبَاتِ أَحَدِ الْإِيثَارَيْنِ فَإِنْ آثَرَ مَعْلُولَ التَّوَكُّلِ وَ هُوَ الْكَوْنُ حُجِبَ بِهِ وَ إِنْ آثَرَ الْمُعَلِّلَ عِلَّةَ التَّوَكُّلِ وَ هُوَ الْبَارِئُ سُبْحَانَهُ بَقِيَ مَعَهُ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَكُونَ مُتَوَكِّلًا لَا مُتَعَلِّلًا فَكَبِّرْ عَلَى رُوحِكَ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ وَ وَدِّعْ أَمَانِيَّكَ كُلَّهَا وَدَاعَ الْمَوْتِ وَ الْحَيَاةِ وَ أَدْنَى حَدِّ التَّوَكُّلِ أَنْ لَا تُسَابِقَ مَقْدُورَكَ بِالْهِمَّةِ وَ لَا تُطَالِعَ مَقْسُومَكَ وَ لَا تَسْتَشْرِفَ مَعْدُومَكَ فَيَنْتَقِضَ بِأَحَدِهِمَا عَقْدُ إِيمَانِكَ وَ أَنْتَ لَا تَشْعُرُ وَ إِنْ عَزَمْتَ أَنْ تَقِفَ عَلَى بَعْضِ شِعَارِ الْمُتَوَكِّلِينَ حَقّاً فَاعْتَصِمْ بِمَعْرِفَةِ هَذِهِ الْحِكَايَةِ وَ هِيَ أَنَّهُ رُوِيَ أَنَّ بَعْضَ الْمُتَوَكِّلِينَ قَدِمَ عَلَى بَعْضِ الْأَئِمَّةِ فَقَالَ لَهُ اعْطِفْ عَلَيَّ بِجَوَابِ مَسْأَلَةٍ فِي التَّوَكُّلِ وَ الْإِمَامُ كَانَ يَعْرِفُ الرَّجُلَ بِحُسْنِ التَّوَكُّلِ وَ نَفِيسِ الْوَرَعِ وَ أَشْرَفَ عَلَى صِدْقِهِ فِيمَا سَأَلَ عَنْهُ مِنْ قَبْلِ إِبْدَائِهِ إِيَّاهُ فَقَالَ لَهُ قِفْ مَكَانَكَ وَ أَنْظِرْنِي سَاعَةً فَفَعَلَ فَبَيْنَمَا هُوَ مُطْرِقٌ لِجَوَابِهِ إِذَا اجْتَازَ بِهِمَا فَقِيرٌ فَأَدْخَلَ الْإِمَامُ علیه السلام يَدَهُ فِي جَيْبِهِ وَ أَخْرَجَ شَيْئاً فَنَاوَلَهُ لِلْفَقِيرِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى السَّائِلِ فَقَالَ هَاتِ وَ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ فَقَالَ السَّائِلُ أَيُّهَا الْإِمَامُ كُنْتُ أَعْرِفُكَ قَادِراً مُتَمَكِّناً مِنْ جَوَابِ مَسْأَلَتِي قَبْلَ أَنِ اسْتَنْظَرْتَنِي فَمَا شَأْنُكَ فِي إِبْطَائِكَ عَنِّي فَقَالَ الْإِمَامُ لِتَعْتَبِرَ الْمَعْنَى مِنِّي قَبْلَ كَلَامِي إِذَا لَمْ أَكُنْ أَرَانِي سَاهِياً بِسِرِّي وَ رَبِّي مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ إِنْ أَتَكَلَّمْ بِعِلْمِ التَّوَكُّلِ وَ فِي جَيْبِي دَانِقٌ ثُمَّ لَمْ يَحُلَّ لِي ذَلِكَ إِلَّا بَعْدَ إِيتَائِهِ (۳) ثُمَ



---

۱- ۱. إبراهيم: ۱۱.

۲- ۲. المائده: ۲۳.

۳- ۳. في المصدر: ايثاره.

لِيَعْلَمْ بِهِ فَافْهَمْ فَشَهَقَ السَّائِلُ فَحَلَفَ أَنْ لَا يَأْوِيَ عُمْرَاناً وَ لَا يَأْنَسَ بَشَراً مَا عَاشَ (۱).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: توکل کاسه ای است در بسته و مهر شده که خداوند متعال آن را مهر کرده و از این کاسه هیچ کس نمی آشامد و کسی این مهر را باز نخواهد کرد، مگر متوکل و کسی که تمام اعتمادش به خدا باشد، همان طوری که خداوند فرموده است: «وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ.» - . ابراهیم / ۱۱ - {و توکل کنندگان باید فقط بر خدا توکل کنند.}و نیز فرموده است: «وَ عَلَی اللَّهِ فَتَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ.» - . مائده / ۲۳ - {اگر ایمان دارید باید بر خدا توکل کنید.} که توکل را کلید ایمان و ایمان را قفل بسته توکل قرار داده و با توکل است که این قفل باز و ایمان کامل به دست می آید. و حقیقت و ماهیت توکل، ایثار و برگزیدن است و معنای ایثار، اولویت دادن و مقدم داشتن حق یک طرف است و شخص متوکل بالاخره یکی از دو ایثار را باید در نظر بگیرد؛ یا توجه خود را به معلول و اسباب و وسایل خلقت معطوف بدارد که این توجه به وسائط ظاهری که خود این ها معلول هستند، حجاب و مانع خواهد شد از اینکه علت اصلی را ببینند. یا توجه خود را به علت اصلی و سرچشمه هستی که ذات باری تعالی باشد معطوف می دارد که البته در این صورت حجاب ها را کنار زده و با او خواهد بود. و اگر می خواهی که واقعا متوکل باشی و متعلل نباشی و سبب بین نباشی، باید خود را مانند مرده ای که در مقابل غسال تسلیم و بدون اراده است فرض کنی و بر روح و حقیقت خود نماز میت را با پنج تکبیر بخوانی و از تمام آمال و آرزوهای خود وداع نموده و مانند موقع مرگ که از همه زندگی تودیع می شود، از همه چیز چشم بپوشی.

و کمترین حد توکل این است که با همت و فکر و اندیشه خود در صدد تغییر مقدرات و غالب شدن بر مقدار معین شده برای خود نباشی و بر همان قسمت مقرر شده هم چشم ندوزی و بر آنچه از دست رفته است، خیره نشده و تاسف نخوری که این حالات موجب شکستن همان ایمان و باعث نقص آن خواهد شد و حال اینکه تو خود آگاهی به این زیان نداری. و اگر می خواهی که به مقداری از روش و حالات توکّل کنندگان آگاهی پیدا کنی، توجه کامل به این داستان بکن و آن داستان چنین است که یکی از متوکلین خدمت یکی از ائمه دین علیهم السّلام شرفیاب شد و سؤالی درباره توکل از آن حضرت نمود. امام آن شخص را کاملا می شناخت که توکلش نیکو و پرهیز و تقوایش خوب است و قبل از شروع به سؤال، بر صدق و راستی او آگاهی داشت.

حضرت به او فرمود: در همین جا باش و ساعتی به من مهلت بده. آن شخص هم امتثال نمود. در همین بین که او منتظر و در اندیشه پاسخ حضرت بود، شخص فقیر و تهیدستی از آنجا عبور کرد. امام علیه السّلام دست به جیب خود کرده و چیزی به آن مرد فقیر عنایت فرمود. سپس حضرت رو به آن شخص سئوال کننده کرد و فرمود: پیش بیا و از هر چیزی که می خواهی سؤال کن. آن مرد عرض کرد: ای امام معصوم! من کاملا معرفت و شناخت دارم که شما قبل از اینکه مهلت بخواهی، قدرت و توانایی کامل به پاسخ سؤال من دارید و من علت تاخیر جواب را نمی دانم. حضرت فرمود: برای اینکه تو خود پیش از سخن گفتن من، پاسخت را دریابی. چون مقدار یک دانق (وجه بسیار مختصر) همراه من بود و من نمی خواستم از خود غافل باشم و درباره مسأله توکل صحبت کنم و باطن و ضمیر من که از هر جهت خداوند اطلاع از آن دارد، شاید توجه به آن وجه مختصر که در جیب من هست داشته باشم. و سزاوار نبود که من پاسخ سؤال مربوط به توکل را بدهم، مگر اینکه این وجه را به مصرف خود برسانم. و با این عمل خواستم که دقت نظر و توجه تو بیشتر گردد. پس از این عمل و شرح آن، ناگهان آن

مرد فریاد تاسف باری سر داد و سوگند یاد نمود که از این پس تا آخر عمر در عمران و آبادی سکونت نکند و با هیچ کس پیوند انس نبندد و با کسی معاشرت ننماید. - . مصباح الشریعه: ۱۶۴ -

**[ترجمه]

«۴۳»

شا، [الإرشاد] أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَهِ عَنْ أَبِي حَفْصٍ الْأَعْشَى عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام قَالَ: خَرَجْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى هَذَا الْحَائِطِ فَاتَّكَيْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَبْيَضَانِ يَنْظُرُ فِي تُجَاهِ وَجْهِي ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ مَا لِي أَرَاكَ كَئِيباً حَزِيناً أَ عَلَى الدُّنْيَا حُزْنُكَ فَرِزْقُ اللَّهِ حَاضِرٌ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ فَقُلْتُ مَا عَلَى هَذَا أَحْزَنُ وَ إِنَّهُ لَكَمَا تَقُولُ قَالَ فَعَلَى الْآخِرَهِ فَهُوَ وَعْدٌ صَادِقٌ يَحْكُمُ فِيهِ مَلِكٌ قَاهِرٌ فَعَلَامَ خَوْفُكَ قُلْتُ الْخَوْفُ مِنْ فِتْنَهِ ابْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ هَلْ رَأَيْتَ أَحَداً قَطُّ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ قُلْتُ لَا قَالَ يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ هَلْ رَأَيْتَ أَحَداً قَطُّ خَافَ اللَّهَ فَلَمْ يُنْجِهِ قُلْتُ لَا قَالَ يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ هَلْ رَأَيْتَ أَحَداً قَطُّ سَأَلَ اللَّهَ فَلَمْ يُعْطِهِ قُلْتُ لَا ثُمَّ نَظَرْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا لَيْسَ قُدَّامِي أَحَدٌ(۲).

جا، [المجالس للمفید] أحمد بن الولید عن أبیه عن الصفار عن ابن معروف عن ابن مهزیار عن علی بن الحکم عن أبی حفص الأعشی و محمد بن سنان عن رجل من بنی أسد جمیعا عن الثمالی: مثله (۳).

**[ترجمه]ارشاد مفید: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: روزی از مدینه بیرون شده و آمدم تا به این دیوار رسیدم و بر آن تکیه کردم. ناگهان مردی را که دو جامه سفید بر تن داشت در برابر خود دیدم که به من نگاه می کند. سپس گفت: ای علی بن الحسین! چه شده که این چنین تو را غمناک و اندوهناک می بینم؟ آیا اندوه تو برای دنیا است؟ اینکه غصه ندارد چون رزق الهی برای نیک و بد مقرر و آماده است. گفتم: خیر، برای دنیا نیست. گفت: آیا برای آخرت است؟ آن هم که وعده ای است راست و سلطان قاهر و توانایی در آن جهان حکم خواهد کرد. پس خوف تو از چیست؟. گفتم: از خطر عبداللّه بن زبیر است. آن مرد خنده ای کرد و سپس گفت: ای علی بن حسین! آیا دیده ای که کسی توکل بر خدا نماید ولی خداوند کفایت امور او را نکند؟ گفتم خیر. گفت: آیا دیده ای هرگز کسی را که خوف و تقوای الهی را داشته باشد، ولی خداوند او را نجات ندهد؟ گفتم نه. گفت: آیا هرگز دیده ای کسی را که از خداوند درخواست نماید، ولی خداوند او را مشمول عطای خویش نکند؟ گفتم نه. سپس در مقابل خود نگاه کردم و هیچ کس را ندیدم. - . ارشاد مفید: ۲۵۸ -

مجالس مفید: هم به نقل از ثمالی روایتی به همین مضمون را نقل کرده است. - . امالی مفید: ۲۰۴ -

**[ترجمه]

«۴۴»

مص، [مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: الْمُفَوِّضُ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ فِي رَاحَهِ الْأَبَدِ وَ الْعَيْشِ الدَّائِمِ الرَّغَدِ وَ الْمُفَوِّضُ حَقّاً هُوَ

الْعَالِی عَنْ کُلِّ هِمَّهٍ دُونَ اللَّهِ کَقَوْلِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عِلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام نَظْماً:

رَضِیتُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لِی***وَ فَوَّضْتُ أَمْرِی إِلَی خَالِقِی

کَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ فِیمَا مَضَی***کَذَلِکَ یَحْسُنُ فِیمَا بَقِیَ

ص: ۱۴۸

---

۱- ۱. مصباح الشّریعه ۵۱.

۲- ۲. إرشاد المفید ص ۲۴۱- ۲۴۲.

۳- ۳. مجالس المفید ص ۱۲۷.

وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْمُؤْمِنِ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ (۱) وَ التَّفْوِيضُ خَمْسَةُ أَحْرُفٍ لِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا حُكْمٌ فَمَنْ أَتَى بِأَحْكَامِهِ فَقَدْ أَتَى بِهِ التَّاءُ مِنْ تَرْكِ التَّدْبِيرِ

وَ الدُّنْيَا وَ الْفَاءُ مِنْ فَنَاءِ كُلِّ هِمَّةٍ غَيْرِ اللَّهِ وَ الْوَاوُ مِنْ وَفَاءِ الْعَهْدِ وَ تَصْدِيقِ الْوَعْدِ وَ الْيَاءُ مِنَ الْيَأْسِ مِنْ نَفْسِكَ وَ الْيَقِينِ بِرَبِّكَ وَ الضَّادُ مِنَ الضَّمِيرِ الصَّافِي لِلَّهِ وَ الضَّرُورَةِ إِلَيْهِ وَ الْمُفَوِّضُ لَا يُصْبِحُ إِلَّا سَالِماً مِنْ جَمِيعِ الْآفَاتِ وَ لَا يُمْسِي إِلَّا مُعَافًى بِدِينِهِ (۲).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که کار و امور خود را به خدا تفویض کند، همیشه در آسایش و در یک زندگی گوارا و خوش است، و آن کس که واقعا امور خود را به خدا واگذار کند، از هر گونه فکر و اندیشه ای به جز اللّه برتر و منزه است. همچنان که علی علیه السّلام در شعری که منسوب به آن حضرت است، فرموده: به آنچه که خداوند قسمت من نموده راضی و خشنود هستم و امور خود را به آفریدگار خود واگذار کرده ام

همان طوری که خداوند مهربان در گذشته در حق من احسان کرده در آینده هم لطف و احسان خواهد فرمود

و خداوند فرموده درباره مؤمن خاندان فرعون می فرماید:« وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ. فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ.» - . غافر / ۴۴ - ۴۵ - {من کار خود را به خدا واگذار می نمایم که خداوند به حال بندگان آگاه است. خداوند متعال هم او را از عواقب زیانبار مکر و حیله آل فرعون محفوظ نمود و عذاب دردناکی فرعونیان را فرا گرفت.} و کلمه تفویض دارای پنج حرف است؛ ت. ف. و. ی. ض. و برای هر حرفی برنامه و دستوری هست. هر کس که احکام و این دستورات را مراعات کند، حق تفویض را انجام داده است.

«تاء» اشاره به ترک تدبیر در امور و ترک دنیا؛ «فاء» فانی بودن و خالی شدن از هر اندیشه ای به جز اللّه؛ «واو» وفای به عهد و پیمان و انجام وعده های خود؛ «یاء» یاس و قطع امید از خود و یقین و امید به پروردگار؛ «ضاد» داشتن ضمیر و باطن صاف و پاک و احساس ضرور و احتیاج به خدا. و تفویض کننده صبح نمی کند، مگر اینکه از همه آفات و بلاها سالم است. و عصر نمی کند، مگر اینکه از جهت دین خود، از عافیت کامل برخوردار است. - . مصباح الشریعه: ۱۷۵ -

**[ترجمه]

**«۴۵»**

مص، [مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: صِفَةُ الرِّضَا أَنْ يَرْضَى الْمَحْبُوبَ وَ الْمَكْرُوهَ وَ الرِّضَا [شُعَاعُ نُورِ الْمَعْرِفَهِ وَ الرَّاضِي فَانٍ عَنْ جَمِيعِ اخْتِيَارِهِ وَ الرَّاضِي حَقِيقَةً هُوَ الْمَرْضِيُّ عَنْهُ وَ الرِّضَا اسْمٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ مَعَانِي الْعُبُودِيَّةِ وَ تَفْسِيرُ الرِّضَا] سُرُورُ الْقَلْبِ سَمِعْتُ أَبِي محمد [مُحَمَّداً] الْبَاقِرَ علیه السلام يَقُولُ تَعَلُّقُ الْقَلْبِ بِالْمَوْجُودِ شِرْكٌ وَ بِالْمَفْقُودِ كُفْرٌ وَ هُمَا خَارِجَانِ عَنْ سُنَّةِ الرِّضَا وَ أَعْجَبُ مِمَّنْ يَدَّعِي الْعُبُودِيَّةَ لِلَّهِ كَيْفَ يُنَازِعُهُ فِي مَقْدُورَاتِهِ حَاشَا الرَّاضِينَ الْعَارِفِينَ عَنْ ذَلِكَ (۳).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صفت و خصلت رضا این است که انسان خوشایند و ناخوشایند را بپسندد و به آن راضی شود. و هنگامی که دل انسانی به نور معرفت روشن شد، شعاع این نور عبارت است از رضا. و

شخص راضـی از خودش انتخاب و پسـندی ندارد و کسی که واقعا راضی باشد، خود مرضی عنه است، یعنی همچنان که او از خدا راضـی است، خداوند هم از او راضـی است. و رضا اسمی است و مقامی است که همه معانی و ابعاد عبودیت و بندگی را جـامع است و در بر دارد. و تفسیر و ماهیت رضا، سرور و خوشـحالی دل و قلب است. من از پـدر بزرگوار خود حضـرت باقر علیه السّـلام شنیدم که می فرمود: تعلق و بستن دل به چیزی که هست، شرک به خدا است (که در دل خدا و غیر خدا جای باز کرده است) و توجه به چیزی که نیست، کفر است. و کفر و شـرک با روش رضا سازگار نیست و من در شـگفتم از کسـی که مـدعی عبودیت و بنـدگی خـدا است، ولی در مقابـل تقـدیرات الهی در نزاع و ناراحتی درونی است. بنـدگانی که دارای مقام رضا و رتبه عرفان الهی هسـتند، هرگز چنین حالتی ندارنـد و هیـچ گونه احساس ناراحتی در درون خود نمی کند. - . مصباح الشریعه : ۱۸۲ -

**[ترجمه]

«۴۶»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَلَا فَلَا تَفْعَلُوا كَمَا فَعَلَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ لَا تَسْخَطُوا نِعَمَ اللَّهِ وَ لَا تَقْتَرِحُوا عَلَى اللَّهِ وَ إِذَا ابْتُلِيَ أَحَدُكُمْ فِي رِزْقِهِ أَوْ مَعِيشَتِهِ بِمَا لَا يُحِبُّ فَلَا يَنْجِدَنَّ شَيْئاً يَسْأَلُهُ لَعَلَّ فِي ذَلِكَ حَتْفَهُ وَ هَلَاكَهُ وَ لَكِنْ لِيَقُلْ اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ إِنْ كَانَ مَا كَرِهْتُهُ مِنْ أَمْرِي هَذَا خَيْراً لِي وَ أَفْضَلَ فِي دِينِي فَصَبِّرْنِي عَلَيْهِ وَ قَوِّنِي عَلَى احْتِمَالِهِ وَ نَشِّطْنِي لِلنُّهُوضِ بِثِقْلِ أَعْبَائِهِ وَ إِنْ كَانَ خِلَافُ ذَلِكَ خَيْراً فَجُدْ عَلَيَّ بِهِ وَ رَضِّنِي بِقَضَائِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ فَلَكَ الْحَمْدُ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ قَدَّرَ اللَّهُ وَ يَسَّرَ لَكَ مَا هُوَ خَيْرٌ(۴).

**[ترجمه]تفسیر امام حسن عسکری: رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هان ای مؤمنین! مبادا مانند بنی اسرائیل باشید که قـدر و ارزش نعمت هـای الهی را ندانیـد، و از طرف خود به خـدا پیشـنهاد کنیـد (که الطاف خداونـدی و من و سـلوایی که از طرف خـدا بر آنها نازل شـد و شـکر آن نعمت ها را بجا نیاوردنـد و گفتند چرا خدا برای عدس و پیاز و سـیر و امثال این ها را نمی فرستد) و اگر یکی از شما مبتلا به کمی رزق و روزی شد یا در زندگی خود دچار وضعی شد که دوست ندارد، مبادا در تغییر وضع زنـدگی خود اصـرار داشـته باشـد و در سؤال خود از خداونـد تاکیـد و پافشـاری بنمایـد، چرا که امکان دارد همان چیزی را که اصـرار می کنـد، بـاعث هلاـکت و نـابودی او گردد. ولی این طور دعـا کنـد که: «پروردگـارا! به حق مقـام شامخ محمـد و خانـدان پاکش علیهم السّـلام اگر همین چیزی که مورد پسـند طبع من نیست و در زنـدگی خود با آن مواجه هسـتم، موجب خیر و سـعادت من است و از نظر دین من صـلاح من است، توفیق صبر و شکیبایی در برابر آن را به من عنایت فرما و بر تحمل آن مرا نیرومند بگردان و در قیام و اسـتواری برای حمل این بار گران، به من نشاط روح و سـبکبالی مرحمت کن. و اگر خیر و صـلاح من در خلاف این است، با فضل وجود خود آن چیز را به من عنایت فرما و مرا در هر حال راضـی به قضای خود بگردان که حمـد و سـپاس فقط برای تو است.» و چون این چنین دعا کنی، تقـدیرات الهی نیکو خواهـد شـد و موجبات خیر و صلاح تو به آسانی فراهم خواهد شد.» - . تفسیر امام حسن عسکری: ۲۶۳ -

**[ترجمه]

«۴۷»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ شُعَیْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ

ص: ۱۴۹

---

۱- ۱. المؤمن: ۴۴- ۴۵.

۲- ۲. مصباح الشریعه ص ۵۹.

۳- ۳. مصباح الشریعه ص ۶۱.

۴- ۴. تفسیر الإمام ۱۲۵، و النجذ الالحاح.

لِيُوسُفَ أَ لَسْتُ الَّذِي حَبَّبْتُكَ إِلَى أَبِيكَ وَ فَضَّلْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِالْحُسْنِ أَ وَ لَسْتُ الَّذِي سُقْتُ إِلَيْكَ السَّيَّارَةَ وَ أَنْقَذْتُكَ وَ أَخْرَجْتُكَ مِنَ الْجُبِّ أَ وَ لَسْتُ الَّذِي صَرَفْتُ عَنْكَ كَيْدَ النِّسْوَةِ فَمَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ تَرْفَعَ رَغْبَتَكَ عَنِّي أَوْ تَدْعُوَ مَخْلُوقاً دُونِي فَالْبَثْ لِمَا قُلْتَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: یعقوب بن شعیب، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که خداوند متعال به یوسف علیه السّلام فرمود: ای یوسف! آیا من نبودم که تو را محبوب و مورد علاقه پدرت گرداندم؟ آیا من تو را با حسن و جمالی که به تو دادم بر دیگران برتری ندادم؟ آیا من نبودم که کاروان را به طرف تو متوجه کردم؟ آیا من نبودم که تو را نجات داده و از چاه بیرون آوردم؟ آیا من نبودم که مکر و حیله زنان را از تو برطرف کردم؟ پس چه شد که از توجه به من اعراض کرده و برای نجات خود از زندان متوسل به مخلوق شدی؟ برای همین جمله ای که در زندان گفتی، باید چندین سال در زندان بمانی! - . تفسیر عیاشی ۲ : ۱۸۸ -

**[ترجمه]

«۴۸»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا قَالَ لِلْفَتَى اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ (۲) أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ علیه السلام فَضَرَبَهُ بِرِجْلِهِ حَتَّى كُشِطَ لَهُ عَنِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ فَقَالَ لَهُ يَا يُوسُفُ انْظُرْ مَا ذَا تَرَى قَالَ أَرَى حَجَراً صَغِيراً فَفَلَقَ الْحَجَرَ فَقَالَ مَا ذَا تَرَى قَالَ أَرَى دُودَةً صَغِيرَةً قَالَ فَمَنْ رَازِقُهَا قَالَ اللَّهُ قَالَ فَإِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ لَمْ أَنْسَ هَذِهِ الدُّودَةَ فِي ذَلِكَ الْحَجَرِ فِي قَعْرِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ أَ ظَنَنْتَ أَنِّي أَنْسَاكَ حَتَّى تَقُولَ لِلْفَتَى اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ لَتَلْبَثَنَّ فِي السِّجْنِ بِمَقَالَتِكَ هَذِهِ بِضْعَ سِنِينَ قَالَ فَبَكَى يُوسُفُ عِنْدَ ذَلِكَ حَتَّى بَكَى لِبُكَائِهِ الْحِيطَانُ قَالَ فَتَأَذَّى بِهِ أَهْلُ السِّجْنِ فَصَالَحَهُمْ عَلَى أَنْ يَبْكِيَ يَوْماً وَ يَسْكُتَ يَوْماً وَ كَانَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يَسْكُتُ أَسْوَأَ حَالًا(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبداللّه بن عبدالرحمن از کسی که خود گفته نقل می کند هنگامی که حضرت یوسف به آن جوان زندانی گفت که نزد سلطان راجع به من صحبت کن، جبرئیل نزد یوسف آمد و پای خود را در زمین کنار یوسف زد. با همین زدن پا، اعماق زمین تا طبقه هفتم برای یوسف منکشف شد. آنگاه به یوسف گفت: نگاه کن چه می بینی؟ یوسف گفت: سنگ کوچکی را می بینم. جبرئیل آن سنگ را شکافت و گفت: چه می بینی؟ یوسف گفت: کرم و حشره بسیار کوچکی را می بینم. پرسید: روزی دهنده او کیست؟ یوسف گفت: البته خداوند. جبرئیل گفت: خداوند می فرماید: ای یوسف! من این کرم کوچک را در داخل این سنگ در طبقه هفتم فراموش نکرده ام و نیاز او را تامین نموده ام. تو گمان کرده ای که من تو را فراموش کرده ام که به آن جوان می گویی «اذکرنی عند ربک» {مرا نزد آقای خود به یاد آور}؟ به جرم این سخن باید چندین سال در زندان بمانی.

فرمود: یوسف متنبه شد و شروع به گریستن کرد و گریه یوسف به طوری شدید شد که در و دیوار به حال او گریست و زندانیان از گریه یوسف متاثر و ناراحت شدند و از او خواستند که از گریه خود دست بردارد. بالاخره قرار بر این شد که یک روز گریه کند و یک روز خاموش شود. یوسف در آن روزی که خاموش بود، ناراحت تر از آن روزی بود که می گریست. -

. تفسیر عیاشی ۲ : ۱۸۸ -

**[ترجمه]

«۴۹»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ (۴) قَالَ هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ لَوْ لَا فُلَانٌ لَهَلَكْتُ وَ لَوْ لَا فُلَانٌ لَأَصَبْتُ كَذَا وَ كَذَا وَ لَوْ لَا فُلَانٌ لَضَاعَ عِيَالِی أَ لَا تَرَى أَنَّهُ قَدْ جَعَلَ شَرِيكاً فِی مُلْكِهِ يَرْزُقُهُ وَ يَدْفَعُ عَنْهُ قَالَ قُلْتُ فَيَقُولُ لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ مَنَّ عَلَيَّ بِفُلَانٍ لَهَلَكْتُ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهَذَا(۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: مالک بن عطیه، از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرد که در تفسیر آیه «وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ» - . یوسف / ۱۰۶ - {ایمان اکثر این مردم آلوده به شرک است} فرمود: مقصود گفتاری است که انسان گاهی مثلاـ می گوید اگر فلانی نبود من نابود می شدم؛ اگر فلان کس نبود، من به فلان ناراحتی مبتلا می شدم؛ اگر فلانی نبود، خاندان من و عیالات من از بین می رفتند، که با این اندیشه که اشخاص را موثر در زندگی خود می بیند، برای خدا در رازقیت و در تاثیر شریک قرار می دهد. عرض کردم: اگر این چنین بگوید (که اگر خداوند به وسیله فلانی بر من لطف و منت نمی گذاشت من نابود می شدم) آیا اشکالی دارد؟ فرمود: اگر این طور بگوید مانعی ندارد، چون در این بینش خداوند متعال را مؤثر و مسبب و وسیله ساز و دیگری را وسیله می داند. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۱۱ -

**[ترجمه]

## أقول

قد مر مثله بأسانید فی باب أنواع الکفر(۶).

**[ترجمه]همانند این حدیث با سندهای گوناگون در «باب بیان انواع کفر» نقل شد.

**[ترجمه]

«۵۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْبَزَنْطِيِّ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: عَجَباً لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ كَيْفَ



---

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۱۷۷.

۲- ۲. یوسف: ۴۲.

۳- ۳. المصدر ج ۲ ص ۱۷۷.

۴- ۴. يوسف: ۱۰۶.

۵- ۵. تفسير العيّاشىّ ج ۲ ص ۲۰۰.

۶- ۶. بل سيجى ء فى باب الكفر و لوازمه تحت الرقم ۲۵.

يَسْتَبْطِئُ اللَّهَ فِي رِزْقِهِ وَ كَيْفَ لَمْ يَصْطَبِرْ عَلَى قَضَائِهِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: در شگفتم از کسی که معرفت و شناخت خود را از راه صحیح الهی فرا گرفته و خدا را شناخته است، چگونه خیال می کند که خداوند رزق و روزی او را دیر می رساند و چرا در برابر قضای الهی صبر و شکیبایی ندارد؟ - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۶۵ -

**[ترجمه]

«۵۱»

جع، [جامع الأخبار] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدُو خِمَاصاً وَ تَرُوحُ بِطَاناً.

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ أَرَاهُ السُّرُورَ وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَتْقَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.

وَ قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام: مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبُ وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يُهْزَمُ (۲).

**[ترجمه]جامع الاخبار: رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر شما به حق توکل بر خدا داشته باشید، با کمال راحتی به رزق و روزی خود می رسید، همان طوری که پرندگان صبحگاه با شکم گرسنه از آشیانه خود بیرون می آید و شامگاه شکم آنها سیر است.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که دوست دارد نیرومندترین مردم باشد، راهش این است که توکل بر خدا داشته باشد .

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: آن کس که اعتماد به خدا کند، همیشه از طرف خدا سرور و خوشحالی خواهد دید و کسی که توکل بر خدا کند، خداوند امور او را کفایت خواهد کرد.

پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که دوست دارد از همه پرهیزکارتر باشد، باید توکل بر خدا کند. شخصی که دارای صفت توکل است، از همه پرهیزکارتر است.

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آن کس که توکل بر خدا کند شکست نمی خورد و آن کس که به خدا تمسک جوید، هیچ نیرویی نمی تواند او را فراری دهد و منهزم نماید. - . جامع الأخبار : ۳۲۱ -

**[ترجمه]

«۵۲»

محص، [التمحيص] عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: مَا أُبَالِی أَصْبَحْتُ فَقِيراً أَوْ مَرِيضاً أَوْ غَنِيّاً لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ لَا أَفْعَلُ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ.

**[ترجمه]تمحیص: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: برای من هیچ فرقی نمی کند و هیچ گونه تفاوتی ندارد که فقیر و تهیدست باشم یا غنی و ثروتمند، زیرا خداوند متعال می فرماید: من آنچه را که درباره مؤمن انجام دهم، همانا خیر او در آن است.

**[ترجمه]

«۵۳»

محص، [التمحيص] عَنْ أَبِی عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ مِنْ عِبَادِیَ الْمُؤْمِنِينَ لَعِبَاداً لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ السُّقْمِ فِی أَبْدَانِهِمْ فَأَبْلُوهُمْ بِالْفَاقَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ السُّقْمِ فَيَصْلُحُ لَهُمْ عَلَيْهِ أَمْرُ دِينِ عِبَادِی وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِیَ الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِی عِبَادَتِی فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَ لَذِيذِ وِسَادِهِ فَيَتَهَجَّدُ لِیَ اللَّيَالِیَ فَيُتْعِبُ نَفْسَهُ فِی عِبَادَتِی فَأَضْرِبُهُ بِالنُّعَاسِ اللَّيْلَةَ وَ اللَّيْلَتَيْنِ نَظَراً مِنِّی لَهُ وَ إِبْقَاءً عَلَيْهِ فَيَنَامُ حَتَّی يُصْبِحَ فَيَقْرَؤُهُ وَ هُوَ مَاقِتٌ لِنَفْسِهِ زَارٍ عَلَيْهَا وَ لَوْ أُخَلِّی بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِی لَدَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ الْعُجْبُ فَيُصَيِّرُهُ الْعُجْبُ إِلَی الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَ رِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ عِنْدَ حَدِّ التَّقْصِيرِ فَيَتَبَاعَدُ مِنِّی عِنْدَ ذَلِكَ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَیَّ فَلَا يَتَّكِلِ الْعَامِلُونَ عَلَی أَعْمَالِهِمُ الَّتِی يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِی فَإِنَّهُمْ لَوِ اجْتَهَدُوا وَ أَتْعَبُوا أَنْفُسَهُمْ أَعْمَارَهُمْ فِی عِبَادَتِی كَانُوا مُقَصِّرِينَ غَيْرَ بَالِغِينَ فِی عِبَادَتِهِمْ كُنْهَ عِبَادَتِی فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِی مِنْ كَرَامَتِی وَ النَّعِيمِ فِی جَنَّاتِی وَ لَكِنْ بِرَحْمَتِی فَلْيَثِقُوا وَ لِفَضْلِی فَلْيَرْجُوا وَ إِلَی حُسْنِ الظَّنِّ بِی فَلْيَطْمَئِنُّوا فَإِنَّ رَحْمَتِی عِنْدَ ذَلِكَ تُدَارِكُهُمْ وَ مَنِّی

ص: ۱۵۱

---

۱- ۱. تفسير العيّاشیّ ج ۲ ص ۳۳۹، فی آيه الكهف: ۸۳.

۲- ۲. جامع الأخبار ص ۱۳۷.

يُبَلِّغُهُمْ رِضْوَانِي وَ مَغْفِرَتِي يُلْبِسُهُمْ عَفْوِي فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ بِذَلِكَ تَسَمَّيْتُ.

**[ترجمه]تمحیص: حضرت باقر علیه السّلام روایت کرد که حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله فرموده است: خداوند متعال می فرماید: صلاح دین و سالم ماندن ایمان بعضی از بندگان من در صورتی است که فقر و تهیدست و مریض باشد و لذا من آنان را به فقر و مرض مبتلا می کنم که در این حال دینشان سالم می ماند و ثروت برای این گونه افراد خطرناک است. و بعضی از بندگان مؤمن که در طریق عبادت و بندگی کوشش فراوان دارند، از خواب شیرین برخاسته و سر از بالش نرم برمی دارند و مشغول تهجد و شب زنده داری می شوند و خود را در این راه به رنج و تعب می افکنند، ولی من مخصوصا به منظور حفظ دین او، یک شب یا دو شب خواب را بر آنها مسلط می کنم و آنها تا صبح در خواب می مانند و هنگامی که بیدار می شوند، می بینند که تهجد و عبادت شبانه را انجام نداده بر خود خشمگین می شوند و مصیبت زده خود را سرزنش می کنند، و اگر آنها را به حال خود و به همان طریق عبادت و شب زنده داری رها کنم، موجب پیدایش صفت رذیله عجب در آنها خواهد شد و باعث بزرگ بینی عملشان می شود و این حالت آنها را به پرتگاه سقوط و هلاکت می کشاند، چون خود پسند شده و اعمال و عبادتشان را بزرگ و با ارزش می بینند، با اینکه در همین حال در سر حد تقصیر و کوتاهی هستند، در نتیجه از مقام قرب دور می شوند و خیال می کنند که به من نزدیک و مقرب می شوند.

بنابراین نباید اهل عمل اتکا و اعتمادشان به اعمال و عباداتی که انجام می دهند باشد که هر چه سعی و کوشش در عبادت نمایند و خود را در تمام طول عمر به رنج و تعب بیفکنند، باز هم در حد تقصیر بوده و با عبادت خود به کنه و حقیقت و حق عبادت من نخواهند رسید، و به مقام کرامت الهی که در صدد وصول به آن هستند و به آن نعمت های بهشتی نائل نمی شوند و فقط اعتماد و وثوق به رحمت من داشته و امیدوار به فضل و کرم من باشند و اطمینان و آرامش به حسن ظن خودشان و خوش بینی به من داشته باشند که در این صورت، رحمت من آنان را دریابد و رضوان و خشنودی من به آنان فرا رسد و در مغفرت و بخشش من غرق خواهند شد که من اللّٰه رحمان و رحیم هستم و به این صفات و نام ها نام گذاری شده ام.

**[ترجمه]

**«۵۴»**

محص، [التمحیص] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: عَجَباً لِلْمُؤْمِنِ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَلَيْهِ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْراً لَهُ سَرَّهُ أَوْ سَاءَهُ إِنِ ابْتَلَاهُ كَانَ كَفَّارَةً لِذَنْبِهِ وَ إِنْ أَعْطَاهُ وَ أَكْرَمَهُ كَانَ قَدْ حَبَاهُ.

**[ترجمه]تمحیص: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرموده است: وضع مؤمن شگفت انگیز است؛ خداوند هر گونه قضا و قدری که برای او مقرر سازد، خیر او در آن است، چه باعث سرور و خوشحالی او بشود و چه موجب ناراحتی او شود. اگر به مصیبتی گرفتار شود، کفاره گناهانش خواهد بود و اگر کرامت و عزت به او بدهد، لطف و بخششی است که عطا فرموده است.

**[ترجمه]

«۵۵»

محص، [التمحیص] عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لِلَّهِ عَلَی عَبْدِهِ فِی غَیْرِ أَمَلِهِ وَ کَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ أَمَلًا الْخِیَارُ فِی غَیْرِهِ وَ کَمْ مِنْ سَاعٍ مِنْ حَتْفِهِ وَ هُوَ مُبْطِئٌ عَنْ حَظِّهِ.

**[ترجمه]تمحیص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه بسا نعمتی که به مؤمن می رسد، ولی مؤمن آن را آرزو نمی کرد و چه بسا آرزومندی که خیر و صلاحش در خلاف آن آرزو است. و چه بسا کسانی که در رسیدن به مرگشان تلاش می کنند، ولی برای دستیابی به بهره خود، کندی می ورزند.

**[ترجمه]

«۵۶»

محص، [التمحیص] عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: فِی قَضَاءِ اللَّهِ کُلُّ خَیْرٍ لِلْمُؤْمِنِینَ.

عَنْ طَرِیفٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ الْوَلِیَّ لِلَّهِ یَدْعُو فِی الْأَمْرِ یَنُوبُهُ فَیَقُولُ اللَّهُ لِلْمَلَکِ الْمُوَکَّلِ بِذَلِکَ الْأَمْرِ اقْضِ لِعَبْدِی حَاجَتَهُ وَ لَا تَعْجَلْ فَإِنِّی أَشْتَهِی أَنْ أَسْمَعَ نِدَاءَهُ وَ صَوْتَهُ وَ إِنَّ الْعَبْدَ الْعَدُوَّ لِلَّهِ لَیَدْعُو اللَّهَ فِی الْأَمْرِ یَنُوبُهُ فَیُقَالُ لِلْمَلَکِ الْمُوَکَّلِ (۱)

بِهِ اقْضِ حَاجَتَهُ وَ عَجِّلْهَا فَإِنِّی أُبْغِضُ أَنْ أَسْمَعَ نِدَاءَهُ وَ صَوْتَهُ قَالَ فَیَقُولُ النَّاسُ مَا أُعْطِیَ هَذَا حَاجَتَهُ وَ حُرِمَ هَذَا إِلَّا لِکَرَامَةِ هَذَا عَلَی اللَّهِ وَ هَوَانِ هَذَا عَلَیْهِ.

**[ترجمه]تمحیص: زراره گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: خیر کامل و مطلق مؤمن، در قضای الهی است .

طریف از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: بنده ای که دوست خداوند است، در مصائب وارده دعا می کند و از خدا می خواهد که مشکلاتش را مرتفع نماید. خداوند متعال در مقام پاسخ به آن، فرشته ای که ماموریت این مطلب را دارد خطاب کرده و به او دستور می دهد که حاجت و خواسته این بنده را تامین کن، ولی عجله نکن که من دعا و صدای این بنده را دوست دارم. ولی آن بنده ای که دشمن خدا است، درباره مصائب و مشکلات خود که دعا می کند، خداوند به آن فرشته مامور دستور می دهد که فورا حاجت این بنده بد را برآورده کن که صدایش را نمی خواهم بشنوم. سپس مردم ظاهربین می گویند از اینکه خداوند حاجت او را نداد و محرومش کرد و آن دیگری که خواسته اش تامین شد، معلوم می شود که این شخص نزد خداوند ارزش و کرامت دارد و آن شخص نزد خداوند بی ارزش و پست است.

**[ترجمه]

«۵۷»

محص، [التمحیص] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: مَنِ اغْتَمَّ کَانَ لِلْغَمِّ أَهْلًا فَیَنْبَغِی لِلْمُؤْمِنِ أَنْ یَکُونَ بِاللَّهِ وَ بِمَا صَنَعَ رَاضِیاً.

**[ترجمه]تمحیص: موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: هر کس که در برابر حوادث و پیشامدها غمزده و اندوهناک گردد، معلوم می شود که اهل غم و اندوه است. مؤمن باید در برابر قضا و خواست الهی راضی و خشنود باشد.

**[ترجمه]

**«۵۸»**

محص، [التمحیص] عَنْ أَبِی خَلِیفَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا قَضَی اللَّهُ لِمُؤْمِنٍ قَضَاءً فَرَضِیَ بِهِ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْخِیَرَهَ فِیمَا یَقْضِی.

**[ترجمه]تمحیص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند قضایی را که درباره مؤمن مقرر می فرماید، اگر بنده مؤمن راضی به آن قضا شود، خداوند خیر مؤمن را در همان قضا قرار می دهد.

**[ترجمه]

**«۵۹»**

محص، [التمحیص] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بِعَدْلِهِ وَ حِکْمَتِهِ وَ عِلْمِهِ جَعَلَ الرَّوْحَ وَ الْفَرَحَ فِی الْیَقِینِ وَ الرِّضَا عَنِ اللَّهِ وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحَزَنَ فِی الشَّکِّ فَارْضُوا عَنِ اللَّهِ وَ سَلِّمُوا لِأَمْرِهِ.

**[ترجمه]تمحیص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند با عدل و حکمت و علمش، آسایش و سرور را در صفت یقین و راضی بودن از خدا قرار داده است. شخصی که دارای حالت یقین و رضا باشد، همیشه خوشحال و در آسایش است و حزن و اندوه را در صفت شک و دو دلی قرار داده که چنین شخصی همیشه در تشویش و اضطراب و ناراحتی است، پس شما راضی و تسلیم امر او باشید.

**[ترجمه]

**«۶۰»**

محص، [التمحیص] عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الرِّضَا بِمَکْرُوهِ الْقَضَاءِ مِنْ أَعْلَی دَرَجَاتِ الْیَقِینِ.

ص: ۱۵۲

۱- ۱. ما بین العلامتین أضفناه من الکافی ج ۲ ص ۴۹۰، و قد کان فی الأصل بیاض.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ صَبَرَ وَ رَضِیَ عَنِ اللَّهِ فِیمَا قَضَی عَلَیْهِ فِیمَا أَحَبَّ أَوْ کَرِهَ لَمْ یَقْضِ اللَّهُ عَلَیْهِ فِیمَا أَحَبَّ أَوْ کَرِهَ إِلَّا مَا هُوَ خَیْرٌ لَهُ.

**[ترجمه]تمحیص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: راضی شدن به قضایی که بر حسب طبع ناپسند است، از بالاترین درجات یقین است.

و نیز فرمود: کسی که دارای صفت صبر و رضا باشد و در برابر قضای الهی - چه مورد پسند طبع او باشد و چه به حسب طبع ناپسند - راضی و تسلیم باشد، خداوند هر گونه قضایی که در حق او ترسیم نماید چه مطبوع و چه نامطبوع، به خیر و نفع او خواهد بود.

**[ترجمه]

«۶۱»

محص، [التمحیص] عَنْ سُلَیْمَانَ الْجَعْفَرِیِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: رُفِعَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَوْمٌ فِی بَعْضِ غَزَوَاتِهِ فَقَالَ مَنِ الْقَوْمُ قَالُوا مُؤْمِنُونَ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَا بَلَغَ مِنْ إِیمَانِکُمْ قَالُوا الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ الشُّکْرُ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حُلَمَاءُ عُلَمَاءُ کَادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ یَکُونُوا أَنْبِیَاءَ إِنْ کُنْتُمْ کَمَا تَصِفُونَ (۱)

فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْکُنُونَ وَ لَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْکُلُونَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۲).

**[ترجمه]تمحیص: حضرت رضا، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام نقل می کند که در یکی از جنگ ها، گروهی خدمت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله شرفیاب شدند. حضرت از آنان سؤال فرمود: چه گروهی هستید شما؟ عرض کردند: ما از مؤمنین هستیم. فرمود: ایمان شما، شما را به چه رتبه و درجه ای رسانیده؟ عرض کردند: حالات ما از این قرار است: صبر در برابر گرفتاری ها؛ شکر و سپاس در مواقع آسایش و نعمت؛ راضی بودن به قضای خداوندی.

حضرت فرمود: اگر همان گونه که توصیف کردید باشید، دانشمندان و علمایی هستید که دارای حلم و بردباری باشند و از کمال علم و فقه، به درجه انبیاء نزدیک هستید. بنابراین محلی را که همیشه سکونت ندارید بنا نکنید، یعنی بیشتر از مورد نیاز نسازید و بیشتر از آنچه می خورید جمع نکنید و از خدایی که بازگشت شما به او است بترسید.

**[ترجمه]

«۶۲»

محص، [التمحیص] عَنْ عَلِیِّ بْنِ سُوَیْدٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (۳) فَقَالَ التَّوَکُّلُ عَلَی اللَّهِ دَرَجَاتٌ فَمِنْهَا أَنْ تَثِقَ بِهِ فِی أُمُورِکَ کُلِّهَا فَمَا فَعَلَ بِکَ کُنْتَ عَنْهُ رَاضِیاً تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ یُؤْتِکَ

إِلَّا خَيْراً وَ فَضْلًا وَ تَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِی ذَلِکَ لَهُ فَتَوَکَّلْتَ عَلَی اللَّهِ بِتَفْوِیضِ ذَلِکَ إِلَیْهِ وَ وَثِقْتَ بِهِ فِیهَا وَ فِی غَیْرِهَا.

مشکاه الأنوار، عن أبی الحسن الأول علیه السلام: مثله (۴).

**[ترجمه]تمحیص: علی بن سوید از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام نقل می کند که از حضرتش درباره آیه «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» -. طلاق / ۳ - {و هر کس به خدا توکل کند، او برای وی کفایت کند} سؤال کردم. فرمود: توکل بر خدا دارای درجات و مراتبی است که من جمله از آن مراتب، این است که در تمام کارها و امور زندگی به خدا وثوق و اعتماد داشته باشی که در این صورت، می دانی که جز خیر و لطف در حق تو چیزی ندارد (چون منشأ ظلم و بخل در او نیست) و می دانی که حکم و فرمان از آن او است، چون هر چه هست مخلوق و مملوک او هستند. چنین که شدی، با تفویض امر و واگذاری کار خود به او، توکل بر خدا خواهی کرد و وثوق و اعتمادت در این کار و در کارهای دیگر خود بر او خواهد شد.

در مشکاه الانوار هم چنین نقل شده است. -. مشکاه الانوار: ۱۶ -

**[ترجمه]

«۶۳»

محص، [التمحیص] عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَحَقُّ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ بِالتَّسْلِیمِ لِمَا قَضَی اللَّهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ رَضِیَ بِالْقَضَاءِ أَتَی عَلَیْهِ الْقَضَاءُ وَ عَظُمَ عَلَیْهِ أَجْرُهُ وَ مَنْ سَخِطَ الْقَضَاءَ مَضَی عَلَیْهِ الْقَضَاءُ وَ أَحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ.

ص: ۱۵۳

---

۱- ۱. ما بین العلامتین أضفناه من نسخه المشکاه ص ۳۴.

۲- ۲. و فی الکافی: بینا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله فی بعض أسفاره اذ لقیه رکب فقالوا: السلام علیک یا رسول اللّه، فقال: ما أنتم؟ فقالوا: نحن مؤمنون یا رسول اللّه قال: فما حقیقه ایمانکم؟ قالوا: الرضا بقضاء اللّه، و التفویض إلی اللّه، و التسلیم لامر اللّه، فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله: علماء حکماء کادوا أن یکونوا من الحکمه أنبیاء، فان کنتم صادقین فلا تبنوا ما لا تسکنون و لا تجمعوا ما لا تأکلون، و اتقوا اللّه الذی إلیه ترجعون.

۳- ۳. الطلاق: ۳.

۴- ۴. مشکاه الأنوار: ۱۶ مع اختلاف.

مشکاه الأنوار، نقلا من کتاب المحاسن: مثله (۱).

**[ترجمه]تمحیص: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: سزاوارترین مخلوق خدا به تسلیم در برابر قضای الهی، آن کسی است که معرفت و شناخت او به خدا کامل باشد. و آن کس که راضی به قضای الهی باشد، جریان قضای خداوندی در حق او توام با اجر و پاداش بزرگ خواهد بود. و آن کس که از قضای الهی ناراضی باشد، قضای خداوندی جاری شده و او از اجر و پاداش محروم خواهد شد.

در کتاب مشکاه الانوار از کتاب محاسن نیز همین طور نقل کرده است. - . مشکاه الانوار: ۱۷ -

**[ترجمه]

**«۶۴»**

محص، [التمحیص] عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ: یَنْبَغِی لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا یَسْتَبْطِئَهُ فِی رِزْقِهِ وَ لَا یَتَّهِمَهُ فِی قَضَائِهِ.

**[ترجمه]تمحیص: موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: آن کس که معرفت و شناخت خدا را از راه صحیح و از طریق الهی گرفته و خدا را خوب شناخته است، جا دارد که رزق و روزی خود را از طرف خدا دیررس نداند و خداوند را در قضا متهم نکند و بدبین نباشد.

**[ترجمه]

**«۶۵»**

محص، [التمحیص] عَنْ مَیْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ: مَا أُحِبُّ أَنَّ لِی بِالرِّضَا فِی مَوْضِعِ الْقَضَاءِ حُمْرَ النَّعَمِ.

**[ترجمه]تمحیص: حضرت صادق علیه السّلام روایت کرد که حضرت علی علیه السّلام فرمود: اگر فرضا حالت رضای به قضا را بخواهند از من بگیرند و در مقابل او شتران سرخ زیادی به من بدهند، من به این معامله حاضر نخواهم شد.

**[ترجمه]

**«۶۶»**

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ تَوَكَّلَ وَ قَنِعَ وَ رَضِیَ كُفِیَ الْمَطْلَبَ (۲).

**[ترجمه]نوادر راوندی: حضرت باقر، از اجدادش علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: آن کس که توکل بر خدا کرده و دارای صفت قناعت و رضا باشد، خداوند مهماتش را کفایت خواهد کرد. -. نوادر راوندی: ۱۲۵ -

**[ترجمه]

«۶۷»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَیْدِ بْنِ یَاسِینَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ یَاسِینَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ: أَصَابَتْنِی فَاقَةٌ شَدِیدَةٌ وَ إِضَاقَةٌ وَ لَا صَدِیقَ لِمَضِیقٍ وَ لَزِمَنِی دَیْنٌ ثَقِیلٌ وَ غَرِیمٌ یُلِحُّ بِاقْتِضَائِهِ فَتَوَجَّهْتُ نَحْوَ دَارِ الْحَسَنِ بْنِ زَیْدٍ وَ هُوَ یَوْمَئِذٍ أَمِیرُ الْمَدِینَهِ لِمَعْرِفَهٍ کَانَتْ بَیْنِی وَ بَیْنَهُ وَ شَعَرَ بِذَلِکَ مِنْ حَالِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ کَانَتْ بَیْنِی وَ بَیْنَهُ قَدِیمُ مَعْرِفَهٍ فَلَقِیَنِی فِی الطَّرِیقِ فَأَخَذَ بِیَدِی وَ قَالَ لِی قَدْ بَلَغَنِی مَا أَنْتَ بِسَبِیلِهِ فَمَنْ تُؤَمِّلُ لِکَشْفِ مَا نَزَلَ بِکَ قُلْتُ الْحَسَنَ بْنَ زَیْدٍ فَقَالَ إِذاً لَا تُقْضَی حَاجَتُکَ وَ لَا تُسْعَفُ بِطَلِبَتِکَ فَعَلَیْکَ بِمَنْ یَقْدِرُ عَلَی ذَلِکَ وَ هُوَ أَجْوَدُ الْأَجْوَدِینَ فَالْتَمِسْ مَا تُؤَمِّلُهُ مِنْ قِبَلِهِ فَإِنِّی سَمِعْتُ ابْنَ عَمِّی جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ یُحَدِّثُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِیهِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ:

أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی بَعْضِ أَنْبِیَائِهِ فِی بَعْضِ وَحْیِهِ إِلَیْهِ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَأُقَطِّعَنَّ أَمَلَ کُلِّ مُؤَمِّلٍ غَیْرِی بِالْإِیَاسِ وَ لَأَکْسُوَنَّهُ ثَوْبَ الْمَذَلَّهِ فِی النَّارِ وَ لَأُبْعِدَنَّهُ مِنْ فَرَجِی وَ فَضْلِی أَ یُؤَمِّلُ عَبْدِی فِی الشَّدَائِدِ غَیْرِی وَ الشَّدَائِدُ بِیَدِی أَوْ یَرْجُو سِوَایَ وَ أَنَا الْغَنِیُّ الْجَوَادُ بِیَدِی مَفَاتِیحُ الْأَبْوَابِ وَ هِیَ مُغْلَقَةٌ وَ بَابِی مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِی أَ لَمْ یَعْلَمْ أَنَّهُ مَا أَوْهَنَتْهُ نَائِبَةٌ لَمْ یَمْلِکْ کَشْفَهَا عَنْهُ غَیْرِی فَمَا لِی أَرَاهُ بِأَمَلِهِ مُعْرِضاً



---

۱- ۱. مشکاه الأنوار ص ۱۷.

۲- ۲. نوادر الراوندیّ ص ۱۶.

عَنِّی قَدْ أَعْطَیْتُهُ بِجُودِی وَ کَرَمِی مَا لَمْ یَسْأَلْنِی فَأَعْرَضَ عَنِّی وَ لَمْ یَسْأَلْنِی وَ سَأَلَ فِی نَائِبَتِهِ غَیْرِی وَ أَنَا اللَّهُ أَبْتَدِئُ بِالْعَطِیَّهِ قَبْلَ الْمَسْأَلَهِ أَ فَأُسْأَلُ فَلَا أُجِیبُ کَلَّا أَ وَ لَیْسَ الْجُودُ وَ الْکَرَمُ لِی أَ وَ لَیْسَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهُ بِیَدِی فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ أَرَضِینَ

سَأَلُونِی جَمِیعاً فَأَعْطَیْتُ کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِکَ مِنْ مُلْکِی مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَهٍ وَ کَیْفَ یَنْقُصُ مُلْکٌ أَنَا قَیِّمُهُ فَیَا بُؤْساً لِمَنْ عَصَانِی وَ لَمْ یُرَاقِبْنِی فَقُلْتُ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَعِدْ عَلَیَّ هَذَا الْحَدِیثَ فَأَعَادَهُ ثَلَاثاً فَقُلْتُ لَا وَ اللَّهِ لَا سَأَلْتُ أَحَداً بَعْدَ هَذَا حَاجَهً فَمَا لَبِثْتُ أَنْ جَاءَنِی اللَّهُ بِرِزْقٍ وَ فَضْلٍ مِنْ عِنْدِهِ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: از محمد بن عجلان نقل می کند که گفت: هنگامی با فقر و تنگدستی شدیدی دست به گریبان شدم و در حال مضیقه و تهیدستی دوست وفاداری هم نبود و قرض سنگینی داشتم که طرف پافشاری در مطالبه اش داشت، برای رفع مشکل خود به طرف منزل حسن بن زید که امیر و والی مدینه بود و با هم آشنایی داشتیم حرکت کردم. محمد بن عبداللّه بن علی بن الحسین که از سابق با هم دوست بودیم، متوجه مطلب و مقصود من شد. در بین راه مرا دید و دستم را گرفت و گفت: از وضع زندگی تو مطلع شدم. بگو ببینم، اکنون برای حل مشکلت چه کسی را در نظر گرفته ای؟ من گفتم حسن بن زید امیر مدینه را. گفت: در این صورت حاجت و خواسته ات تامین نخواهد شد و به مطلوب نخواهی رسید. بر تو باد آنچه را که آرزومندی از کس بخواهی که توانایی رفع مشکل تو را دارد و بخشنده ترین بخشنده ها است، که من از پسر عمویم حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که از پدرش و از اجدادش تا علی بن ابی طالب، از رسول خدا صلی اللّه علیه و علیهم نقل کرد که خداوند متعال در قسمتی از وحی خود که به یکی از انبیاء نموده، فرموده است: به عزت و جلالم سوگند که من آرزوی آن کسی را که به غیر من امیدوار شده است ناامید خواهم کرد و لباس مذلت و بیچارگی را بر او می پوشانم و او را از فضل و گشایش محروم و دور می سازم. آیا بنده من در شدائد و گرفتاری ها به غیر من امیدوار می شود؟ با اینکه شدائد در دست من است و با اینکه من غنی بخشنده ام چشم امید به غیر من دوخته است؟ کلید تمامی درها در دست من است و همه درها بسته است و در خانه رحمت من است که همیشه برای آن کسی که مرا بخواند، باز است. آیا نمی داند که اگر مصیبت و مشکلی او را از پای درآورد، هیچ کس به جز من نمی تواند آن را برطرف سازد؟ پس چرا از من اعراض می کند و به من امیدوار نمی شود؟ من چیزهایی را که از من درخواست نکرده به او عطا کرده ام، ولی او از من درخواست نمی کند و از غیر من در حل مشکلش استمداد می نماید و من خدایی هستم که ابتدا و قبل از سؤال بخشش می کنم. آیا می شود پس از سؤال و درخواست اجابت ننمایم؟ آیا جود و کرم از صفات من نیست؟ آیا دنیا و آخرت در دست من نیست؟ اگر تمامی اهل آسمان و زمین هفتگانه همه از من مسألت کنند و من همه خواسته های آنان را بدهم، این بخشش به اندازه پر مگسی از ملک من نمی کاهد و چگونه کم می شود ملکی که من قیم و سرپرست او هستم؟ بدبخت کسی که معصیت مرا می کند و مرا ندیده و مراقب من نیست!

سپس من (محمد بن عجلان) گفتم: یا ابن رسول اللّه! این حدیث را دو مرتبه برای من بازگو کن. و تا سه بار حدیث را اعاده و تکرار کرد پس من گفتم: نه به خدا، دیگر پس از شنیدن این مطلب هرگز از کسی درخواست نخواهم کرد. پس طولی نکشید که خداوند گشایش زیادی در زندگی به من داد. - . امالی طوسی: ۵۸۴ -

**[ترجمه]

«۶۸»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ إِسْحَاقَ الْعَلَوِیِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی علیه السلام عَنْ أَبِیهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا مِنْ مَخْلُوقٍ یَعْتَصِمُ بِمَخْلُوقٍ دُونِی إِلَّا قَطَعْتُ بِهِ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ وَ أَسْبَابَ الْأَرْضِ مِنْ دُونِهِ فَإِنْ سَأَلَنِی لَمْ أُعْطِهِ وَ إِنْ دَعَانِی لَمْ أُجِبْهُ وَ مَا مِنْ مَخْلُوقٍ یَعْتَصِمُ بِی دُونَ خَلْقِی إِلَّا ضَمَّنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ فَإِنْ دَعَانِی أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِی أَعْطَیْتُهُ وَ إِنِ اسْتَغْفَرَنِی غَفَرْتُ لَهُ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: موسی بن جعفر علیه السّلام، از پدرش، از پدرانش، از علی علیهم السّلام، از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که خداوند متعال می فرماید: هر یک از مخلوق به مخلوقی متمسک شود و به من نشود، من تمام اسباب و وسایل آسمان و زمین را از او می گیرم و اگر چیزی را از من بخواهد، به او نخواهم داد و اگر دعا کند اجابت نمی کنم. و هر یک از مخلوق به من متمسک شود و از مخلوق چشم بپوشد، آسمان و زمین را ضامن رزق و روزی اش خواهم گرداند. اگر دعا کند اجابت می کنم و اگر سؤالی کند، عطا خواهم کرد و اگر استغفار کند، او را می بخشم. - . امالی طوسی: ۵۸۵ -

**[ترجمه]

«۶۹»

الدُّرَّةُ الْبَاهِرَةُ، قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام: مَا اسْتَغْنَی أَحَدٌ بِاللَّهِ إِلَّا افْتَقَرَ النَّاسُ إِلَیْهِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ عَتَبَ عَلَی الزَّمَانِ طَالَ مَعْتَبَتُهُ.

وَ قَالَ الْجَوَادُ علیه السلام: کَیْفَ یُضَیَّعُ مَنِ اللَّهُ کَافِلُهُ وَ کَیْفَ یَنْجُو مَنِ اللَّهُ طَالِبُهُ وَ مَنِ انْقَطَعَ إِلَی غَیْرِ اللَّهِ وَکَلَهُ اللَّهُ إِلَیْهِ.

**[ترجمه]الدره الباهره: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: نیست کسی که به اتکای خدا خود را از مردم بی نیاز بداند، مگر اینکه مردم به او نیازمند خواهند شد.

و نیز فرمود: کسی که روزگار را نکوهش کند، همیشه مورد نکوهش خواهد شد. - . الدره الباهره: ۳۶ -

حضرت جواد علیه السّلام فرمود: چگونه ممکن است کسی که خداوند کفیل امور او باشد، تباه شود و از بین برود؟ و چگونه ممکن است نجات یابد کسی که خدا در تعقیب او است؟ و آن کس که پیوند و رابطه اش را از خدا بریده و به غیر خدا پیوسته است، خداوند او را به همان کس واگذار خواهد کرد (عنایتی به او نخواهد داشت). - . الدره الباهره: ۵۵ -

**[ترجمه]

بَيانُ التَّنْزِيلِ لِابْنِ شَهْرَآشُوبَ، قَالَ: أَمَرَ نُمْرُودُ بِجَمْعِ الْحَطَبِ فِي سَوَادِ الْكُوفَهِ عِنْدَ نَهْرِ كُوثَى (۳) مِنْ قَرْيَهِ قُطْنَانَا وَ أَوْقَدَ النَّارَ فَعَجَزُوا عَنْ رَمْيِ إِبْرَاهِيمَ فَعَمِلَ

ص: ۱۵۵

---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۹۶.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۹۸.

۳- ۳. قیل هی کوثی ربی علی وزن طوبی هدی کان قریه من قری الکوفه کما ذکره المؤرخون و الذی ذکر اللغویون هو کوثی قال الجزریّ: کوثی العراق هی سره السواد. و بها ولد إبراهیم الخلیل علیه السلام و قال یاقوت: و کوثی العراق کوثیان: أحدهما الطریق و الآخر کوثی ربی و بها مشهد إبراهیم الخلیل علیه السلام و بها مولده. و هما من أرض بابل و بها طرح إبراهیم فی النار. و قال الفیروزآبادی: و القطقطانه بضمهما موضع بالکوفه کانت سجن النعمان بن المنذر.

لَهُمْ إِبْلِیسُ الْمَنْجَنِیقَ فَرُمِیَ بِهِ فَتَلَقَّاهُ جَبْرَئِیلُ فِی الْهَوَاءِ فَقَالَ هَلْ لَکَ مِنْ حَاجَهٍ فَقَالَ أَمَّا إِلَیْکَ فَلَا حَسْبِیَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ فَاسْتَقْبَلَهُ مِیکَائِیلُ فَقَالَ إِنْ أَرَدْتَ أَخْمَدْتُ النَّارَ فَإِنَّ خَزَائِنَ الْأَمْطَارِ وَ الْمِیَاهِ بِیَدِی فَقَالَ لَا أُرِیدُ وَ أَتَاهُ مَلَکُ الرِّیحِ فَقَالَ لَوْ شِئْتَ طَیَّرْتُ النَّارَ قَالَ لَا أُرِیدُ فَقَالَ جَبْرَئِیلُ فَاسْأَلِ اللَّهَ فَقَالَ حَسْبِی مِنْ سُؤَالِی عِلْمُهُ بِحَالِی.

**[ترجمه]بیان التنزیل: نمرود دستور جمع آوری هیزم را داد و در بیابان کوفه کنار نهر کوثا از قریه قطنانا هیزم انباشته شد و آنها را آتش زدند، ولی از افکندن حضرت ابراهیم علیه السّلام در آن آتش ناتوان شدند، چون هر کس می خواست این کار را بکند، قهرا خود او هم طعمه آتش می شد. شیطان برای آنان منجنیق ساخت که به وسیله آن ابراهیم را در آتش افکندند. ابراهیم در حالی که به طرف آتش می آمد، در هوا جبرئیل رسید. گفت: ای ابراهیم! حاجتی داری بگو! گفت: از تو خیر، (تو هم مانند من مخلوقی) خداوند مرا کافی است و چه مدافع خوبی است. میکائیل آمد و گفت: باران و آب در اختیار من است، اگر میل داری این آتش را خاموش کنم. ابراهیم گفت: نه، نمی خواهم. فرشته باد آمد و گفت: اگر می خواهی فرمان دهم باد آتش را پراکنده نماید؟ گفت: نمی خواهم. جبرئیل گفت: پس تو خود از خداوند درخواست کن. گفت: علم و آگاهی او از حال من، کافی از سؤال است.

**[ترجمه]

**«۷۱»**

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ، قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ خَیْرَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ الدُّعَاءُ عِنْدَ الشِّدَّهِ وَ الرَّخَاءِ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: رَأْسُ کُلِّ طَاعَهٍ الرِّضَا بِمَا صَنَعَ اللَّهُ إِلَی الْعَبْدِ فِیمَا أَحَبَّ وَ فِیمَا کَرِهَ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: پیامبر اسلام صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس دارای سه خصلت باشد، خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او جمع کرده است: راضی بودن به قضای الهی؛ صبر و مقاومت در برابر گرفتاری ها؛ و دعا به هنگام سختی و آسایش.

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: منشأ و سرآمد اطاعت الهی، راضی بودن به آنچه که خدا درباره بنده اش مقرر می فرماید است، چه مورد پسند طبع باشد و چه ناپسند. - . دعوات راوندی: ۱۳۰ و ۱۳۳ -

**[ترجمه]

**«۷۲»**

نهج، [نهج البلاغه]: أَغْضِ عَلَی الْقَذَی وَ إِلَّا لَمْ تَرْضَ أَبَداً(۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: خواری و ناراحتی مصائب را ندیده گیر، وگرنه همیشه باید ناراحت باشی. - . نهج البلاغه: ح ۲۱۴ -

**[ترجمه]

«۷۳»

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ،: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ ثِقْ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ سَلْ فِی النَّاسِ هَلْ مِنْ أَحَدٍ وَثِقَ بِاللَّهِ فَلَمْ يُنْجِهِ يَا بُنَيَّ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ سَلْ فِی النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِی تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ يَا بُنَيَّ أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ ثُمَّ سَلْ فِی النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِی أَحْسَنَ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّهِ بِهِ.

**[ترجمه]کنز کراجکی: لقمان به فرزندش گفت: ای فرزند! وثوق و اعتمادت به خدا باشد و سپس از مردم سؤال کن. آیا شده است کسی وثوق و اعتماد به خدا داشته باشد، ولی خدا او را نجات ندهد؟ ای فرزند! توکل بر خدا کن و از مردم سؤال کن. کیست آن کس که به خدا توکل نماید و خدا امور او را کفایت نکند؟ ای فرزند! بینش و گمانت به خدا نیکو باشد و از مردم سؤال کن. کیست آن کس که گمان خود را به خدا نیکو نماید و رفتار خدا را مطابق با گمانش نبیند؟ - . کنز الفوائد ۲ : ۶۶ -

**[ترجمه]

«۷۴»

عُدَّهُ الدَّاعِی،: سُئِلَ الصَّادِقُ علیه السلام عَنْ حَدِّ التَّوَكُّلِ فَقَالَ أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئاً.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُعْرَفَ كَيْفَ مَنْزِلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَعْرِفْ كَيْفَ مَنْزِلَهُ اللَّهِ عِنْدَهُ فَإِنَّ اللَّهَ يُنْزِلُ الْعَبْدَ مِثْلَ مَا يُنْزِلُ الْعَبْدُ اللَّهَ مِنْ نَفْسِهِ (۲).



---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۳.

۲- ۲. عدّه الداعی ص ۱۰۶.

**[ترجمه]عـده الداعی: از حضـرت صادق علیه السّـلام سؤال شد توکل چیست؟ فرمود: اینکه با داشـتن خدا از هیچ چیز ترس نداشته باشی.

و نیز حضرت فرمود: کسی که می خواهد بفهمد چه ارزشی نزد خدا دارد، پس ببیند که خدا نزد او چقدر ارزش دارد. اگر امر دائر شـد بین خدا و غیر خدا، کدام طرف را مقدم می دارد. که خداوند مقام و منزلت بنده را در نزد خود، به همان نسـبتی قرار می دهد که بنده منزلت خدا را قرار داده است. - . عده الداعی: ۱۴۷ -

**[ترجمه]

**«۷۵»**

مِشْکَاهُ الْأَنْوَارِ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْغِنَی وَ الْعِزَّ یَجُولَانِ فَإِذَا ظَفِرَا بِمَوْضِعِ التَّوَکُّلِ أَوْطَنَاهُ.

وَ عَنْهُ علیه السـلام قَـالَ: أَوْحَی اللَّهُ تَبَـارَکَ وَ تَعَالَی إِلَی دَاوُدَ علیه السـلام أَنَّهُ مَا اعْتَصَمَ بِی عَبْـدٌ مِنْ عِبَادِی دُونَ أَحَـدٍ مِنْ خَلْقِی عَرَفْتُ ذَلِکَ مِنْ نِیَّتِهِ ثُمَّ تَکِیـدُهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیهِنَّ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ الْمَخْرَجَ مِنْ بَیْنِهِنَّ وَ مَا اعْتَصَمَ عَبْـدٌ مِنْ عِبَادِی بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِی عَرَفْتُ ذَلِکَ مِنْ نِیَّتِهِ إِلَّا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ أَسَخْتُ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَ لَمْ أُبَالِ فِی أَیِّ وَادٍ تَهَالَکَ (۱).

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: لَمْ یَکُنْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ لِشَیْ ءٍ قَدْ مَضَی لَوْ کَانَ غَیْرُهُ.

وَ عَنْهُ علیه السـلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَـلُّونَ عَلَی النَّبِی (۲) الْآیَهَ قَالَ أَثْنُوْا عَلَیْهِ وَ سَـلِّمُوا عَلَیْهِ قُلْتُ فَکَیْفَ عَلِمَ الرَّسُولُ أَنَّهَا کَـذَلِکَ قَالَ کُشِفَ لَهُ الْغِطَاءُ قُلْتُ فَبِأَیِّ شَـیْ ءٍ عُلِمَ الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ قَالَ بِالتَّسْـلِیمِ لِلَّهِ وَ الرِّضَا فِیمَا وَرَدَ عَلَیْهِ مِنْ وَرَاءِ سُخْطٍ(۳).

وَ مِنْهُ، قَـالَ أَمِیرُ الْمُـؤْمِنِینَ علیه السـلام: الْإِیمَـانُ لَهُ أَرْکَـانٌ أَرْبَعَهٌ التَّوَکُّلُ عَلَی اللَّهِ وَ تَفْوِیضُ الْـأَمْرِ إِلَی اللَّهِ وَ الرِّضَـا بِقَضَـاءِ اللَّهِ وَ التَّسْلِیمُ لِأَمْرِ اللَّهِ.

وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ (۴) الْآیَهَ قَالَ التَّسْلِیمُ وَ الرِّضَا وَ الْقُنُوعُ بِقَضَائِهِ.

وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: بَعَثَ اللَّهُ نَبِیّاً إِلَی قَوْمٍ وَ أَمَرَ أَنْ یُقَاتِلَهُمْ فَشَـکَا إِلَی اللَّهِ الضَّعْفَ فَقَالَ اخْتَرِ الْقِتَالَ أَوِ النَّارَ قَالَ یَا رَبِّ لَا طَاقَهَ لِی بِالنَّارِ فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ أَنَّ النَّصْرَ یَأْتِیکَ فِی سَنَتِکَ هَذِهِ فَقَالَ ذَلِکَ النَّبِیُّ علیه السلام لِأَصْحَابِهِ



---

۱- ۱. مشکاه الأنوار ص ۱۶.

٢- ٢. الأحزاب: ٥٦.

٣- ٣. مشكاه الأنوار ص ١٧.

۴- ۴. النساء: ۶۵.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَمَرَنِی بِقِتَالِ بَنِی فُلَانٍ فَقُلْتُ لَا طَاقَهَ لَنَا بِقِتَالِهِمْ فَقَالَ اخْتَرِ النَّارَ أَوْ الْقِتَالَ قَالُوا بَلَی لَا طَاقَهَ لَنَا بِالنَّارِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَی أَنَّ النَّصْرَ یَأْتِینِی فِی سَنَتِی هَذِهِ قَالُوا تَفْعَلُ وَ نَفْعَلُ وَ تَکُونُ وَ نَکُونُ (۱) قَالَ وَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِیّاً آخَرَ إِلَی قَوْمٍ وَ أَمَرَهُ أَنْ یُقَاتِلَهُمْ فَشَکَا إِلَی اللَّهِ الضَّعْفَ فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ النَّصْرَ یَأْتِیکَ بَعْدَ خَمْسَ عَشْرَهَ سَنَهً فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِی بِقِتَالِ بَنِی فُلَانٍ فَشَکَوْتُ إِلَیْهِ الضَّعْفَ فَقَالُوا لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ فَقَالَ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَی إِلَیَّ أَنَّ النَّصْرَ یَأْتِینِی بَعْدَ خَمْسَ عَشْرَهَ سَنَهً فَقَالُوا ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ بِالنَّصْرِ فِی سَنَتِهِمْ تِلْکَ لِتَفْوِیضِهِمْ إِلَی اللَّهِ وَ قَوْلِهِمْ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَ مِنْهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: وَ مِنَ التَّوَکُّلِ أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ غَیْرَهُ (۲).

وَ مِنْهُ نَقْلًا مِنْ کِتَابِ الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ.

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: رَأْسُ طَاعَهِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَ الرِّضَا عَنِ اللَّهِ فِیمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ کَرِهَ وَ لَا یَرْضَی عَبْدٌ عَنِ اللَّهِ فِیمَا أَحَبَّ أَوْ کَرِهَ إِلَّا کَانَ خَیْراً لَهُ فِیمَا أَحَبَّ أَوْ کَرِهَ.

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: مَا قَضَی اللَّهُ لِمُؤْمِنٍ قَضَاءً فَرَضِیَ بِهِ إِلَّا جَعَلَ الْخِیَرَهَ لَهُ فِیمَا قَضَی (۳).

وَ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ یَقُولُ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی مَا خَلَقْتُ مِنْ خَلْقِی خَلْقاً أَحَبَّ إِلَیَّ مِنْ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ وَ لِذَلِکَ سَمَّیْتُهُ بِاسْمِی مُؤْمِناً لَأُحَرِّمُهُ مَا بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ هِیَ خِیَرَهٌ لَهُ مِنِّی وَ إِنِّی لَأُمَلِّکُهُ مَا بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ هِیَ خِیَرَهٌ لَهُ مِنِّی فَلْیَرْضَ بِقَضَائِی وَ لْیَصْبِرْ



---

۱- ۱. مشکاه الأنوار ص ۱۹.

۲- ۲. مشکاه الأنوار ص ۲۰.

۳- ۳. مشکاه الأنوار ص ۲۱.

عَلَی بَلَائِی وَ لْیَشْکُرْ نَعْمَائِی أَکْتُبُهُ یَا مُحَمَّدُ مِنَ الصِّدِّیقِینَ عِنْدِی.

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَقِیَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ علیهما السلام فَقَالَ یَا عَبْدَ اللَّهِ کَیْفَ یَکُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً وَ هُوَ یَسْخَطُ قِسْمَهُ وَ یُحَقِّرُ مَنْزِلَتَهُ وَ الْحَاکِمُ عَلَیْهِ اللَّهُ فَأَنَا الضَّامِنُ لِمَنْ لَا یَهْجُسْ فِی قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ یَدْعُوَ اللَّهَ فَیُسْتَجَابَ لَهُ.

وَ عَنْهُ علیه السلام: الرُّوحُ وَ الرَّاحَةُ فِی الرِّضَا وَ الْیَقِینِ وَ الْهَمُّ وَ الْحَزَنُ فِی الشَّکِّ وَ السَّخَطِ.

وَ قَالَ علیه السلام: أُجْرِیَ الْقَلَمُ فِی مَحَبَّةِ اللَّهِ فَمَنْ أَصْفَاهُ اللَّهُ بِالرِّضَا فَقَدْ أَکْرَمَهُ وَ مَنِ ابْتَلَاهُ بِالسُّخْطِ فَقَدْ أَهَانَهُ وَ الرِّضَا وَ السُّخْطُ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ وَ اللَّهُ یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ ما یَشاءُ.

وَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ: یَنْبَغِی لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا یَسْتَبْطِئَهُ فِی رِزْقِهِ وَ لَا یَتَّهِمَهُ فِی قَضَائِهِ.

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَسْبَابُهَا إِلَی الْعِبَادِ فَمَنْ قُضِیَتْ لَهُ حَاجَةٌ فَلْیَقْبَلْهَا عَنِ اللَّهِ بِالرِّضَا وَ الصَّبْرِ.

قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: إِنَّمَا یَجْمَعُ النَّاسُ بِالرِّضَا وَ السَّخَطِ فَمَنْ رَضِیَ أَمْراً فَقَدْ دَخَلَ عَلَیْهِ وَ مَنْ سَخِطَ فَقَدْ خَرَجَ مِنْهُ.

وَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام قَالَ: الصَّبْرُ وَ الرِّضَا عَنِ اللَّهِ رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ وَ مَنْ صَبَرَ وَ رَضِیَ عَنِ اللَّهِ فِیمَا قَضَی عَلَیْهِ مِمَّا أَحَبَّ أَوْ کَرِهَ لَمْ یَقْضِ اللَّهُ لَهُ فِیمَا أَحَبَّ أَوْ کَرِهَ إِلَّا مَا هُوَ خَیْرٌ لَهُ وَ دَخَلَ بَعْضُ أَصْحَابِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی مَرَضِهِ الَّذِی تُوُفِّیَ فِیهِ إِلَیْهِ وَ قَدْ ذَبَلَ فَلَمْ یَبْقَ إِلَّا رَأْسُهُ فَبَکَی فَقَالَ لِأَیِّ شَیْ ءٍ تَبْکِی فَقَالَ لَا أَبْکِی وَ أَنَا أَرَاکَ عَلَی هَذِهِ الْحَالِ قَالَ لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ تَعَرَّضَ کُلَّ خَیْرٍ إِنْ قُطِعَ أَعْضَاؤُهُ کَانَ خَیْراً لَهُ وَ إِنْ مَلَکَ مَا بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ کَانَ خَیْراً لَهُ (۱)(۲).

**[ترجمه]مشکاه الانوار: حضرت صادق علیه السّلام فرموده است: غنا و عزت در حرکت و جولانند، هنگامی که محل توکل را یافتند همان جا وطن می کنند.

و نیز از آن حضرت است که: خداوند متعال به حضرت داود علیه السّلام وحی فرمود که هر بنده ای از بندگان من متمسک به من شوند، بدون اینکه توجه و چشم امید از مخلوق داشته باشد و واقعا در دل و درون خود این چنین باشد، اگر آسمان ها و زمین و آنچه در آنها است با او مکر و حیله بورزند، من او را از میان تمامی این ها نجات می دهم. و هر کس که توجهش به مخلوق باشد و دل به غیر من ببندد، من اسباب آسمانی را از او می گیرم و زمین زیر پایش را سخت و سفت می گردانم (از کوشش هیچ بهره برداری نمی کند) و هیچ باکی ندارم که در کدام بیابانی هلاک شود. -. مشکاه الأنوار: ۱۷ - ۳۵ -

و نیز فرمود: هرگز نشد که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله درباره چیزی که واقع شد و گذشت، بگوید ای کاش چنین نشده بود.

و نیز از آن حضرت است که در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِی» -. احزاب / ۵۶ - فرمود: یعنی ثنا و ستایش کرده و به آن حضرت درود و سلام بفرستید. من عرض کردم: از کجا پیامبر صلی اللّه علیه و آله می داند که ما چنین

نموده ایم؟ فرمود: حجاب ها برای حضرت کنار می رود و می بیند و می شنود. عرض کردم: از چه راهی معلوم می شود که انسان واقعا مؤمن است ؟ فرمود: با تسلیم شدن به خدا و راضی بودن به آنچه که به او می رسد، گرچه مطبوع طبعش نباشد.

و از مشکاه الانوار است که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: ایمان دارای چهار رکن است: توکل بر خدا؛ واگذاری کارها به خدا؛ راضی بودن به قضای خدا؛ تسلیم بودن در برابر امر خدا.

و از حضرت باقر علیه السّلام است که درباره آیه شریفه «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ» - . نساء / ۶۵ - {نه چنین است به پروردگارت سوگند اینان ایمان نیاورده اند مگر اینکه در تمام کارها تو را حاکم بدانند} فرمود: یعنی تسلیم شده و به قضا و حکم او راضی و قانع باشند.

و از حضرت صادق علیه السّلام است که فرمود: خداوند متعال پیغمبری را به سوی قومی مبعوث کرد و دستور مبارزه با آنان را به او داد. آن پیامبر اظهار ناتوانی کرد که من با این گروه نمی توانم بجنگم. خداوند فرمود: یا مبارزه کن یا آتش را انتخاب نما! عرضه داشت: خداوندا! من طاقت آتش را ندارم. پس خداوند وحی فرمود که نصرت و پیروزی همین سال خواهد رسید. آن پیامبر مطلب را با اصحاب خود در میان گذاشت که خداوند دستور جنگ با فلان گروه را صادر فرموده و من عرض کردم ما قدرت جنگ با آنان را نداریم و خداوند فرموده است که پس آماده آتش دوزخ باشید. اصحاب هم گفتند: آری، ما طاقت آتش را نداریم! گفت: خداوند وعده فرموده که همین امسال نصرت و پیروزی فرا خواهد رسید. گفتند: ما حاضریم. هر گونه که باشی، ما هم چنان هستیم.

حضرت فرمود: خداوند پیغمبر دیگری را به سوی قومی مبعوث کرد و دستور جنگ داد. آن پیامبر اظهار ضعف و ناتوانی کرد. خداوند فرمود که نصرت و پیروزی پس از پانزده سال خواهد رسید. آن پیامبر مطلب و چگونگی نصرت را با اصحابش در میان گذاشت. آنان گفتند: «لا حول و لا قوه الا باللّه»، ما آماده ایم! پیامبر به آنان گفت: خداوند وعده نصرت و پیروزی را پس از پانزده سال داده است. گفتند: «ما شاء اللّه لا قوه الا باللّه»، مانعی ندارد، آنچه که خدا بخواهد می شود. پس نصرت و ظفر در همان سال نصیب آنان شد، چون کار را به خدا واگذار کرده و جمله «ما شاء اللّه لا قوه الا باللّه» را که حاکی از تسلیم بود گفتند.

و نیز از حضرت صادق علیه السّلام است که فرمود: از آثار توکل این است که با داشتن خدا، از غیر او هیچ ترس نداشته باشی.

و نیز از کتاب محاسن، از آن حضرت است که فرمود: آگاه ترین مردم به خدا، راضی ترین آنان است به قضای الهی.

و نیز از آن حضرت است که فرمود: راس طاعت و سرآمد فرمانبری، صبر و رضا است در همه چیز که محبوب و مطبوع انسان باشد و یا مطبوع نباشد. و اگر انسان در همه چیز راضی از قضای الهی شد، خداوند خیر او را در آن چیز مورد قضا قرار می دهد، مطبوعش باشد یا نباشد.

و نیز از آن حضرت است که فرمود: خداوند هیچ قضایی درباره بنده خود که دارای صفت رضا باشد ندارد، مگر اینکه خیرش را در همان چیز قرار می دهد.

و از حضرت باقر علیه السّلام است که رسول خدا فرموده است: خداوند متعال می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که من هیچ مخلوقی محبوب تر از بنده مؤمن خود نیافریده ام و از این جهت او را همنام خود نموده ام که اسم من مؤمن است. اگر او را از همه چیز از مشرق تا مغرب محروم کنم، خیر و صلاح او در آن است و اگر مابین مشرق و مغرب را به او دهم، باز هم خیر او در آن است. بنابراین مؤمن باید راضی به قضای من باشد و در گرفتاری هایی که از جانب من به او می رسد، باید صابر و شکیبا باشد و شکر و سپاس نعمت های مرا بجا آورد تا من او را نزد خود از صدیقین قرار دهم. ای محمد!

و از حضرت صادق علیه السّلام است که فرمود: حضرت مجتبی علیه السّلام، عبداللّٰه بن جعفر را ملاقات کرد و در ضمن گفتگو فرمود: ای عبداللّٰه! چگونه می توان به کسی مؤمن گفت که به قسمت خود و قضای الهی راضی نیست و مقام و منزلتش را کوچک می داند، با اینکه حکم و فرمان در دست خدا است و حاکم اللّٰه است؟ من برای آن کس که در قلب خود هیچ احساسی به جز رضا نداشته باشد، ضامن هستم که اگر دعا کرد، خداوند دعایش را مستجاب نماید.

و نیز فرمود: آسایش و آرامش در رضا و یقین است. حزن و اندوه در حالت تردید و دو دلی و راضی نبودن به قضای الهی است.

و نیز فرمود: قلم تقدیر بر محبت خدا جاری شده است. آن کس که توفیق الهی شامل حال او شده و به وسیله صفت رضا پاک و پاکیزه گشته است، خداوند او را گرامی داشته و آن کس که مبتلا به صفت رذیله سخط و راضی نبودن به قضای الهی شده، خداوند او را پست و بی ارزش کرده است.

و از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام است که فرمود: سزاوار است آن کس را که معرفت و شناخت او از طریق صحیح الهی کامل شده که رزق و روزی خود را از طرف خدا دیررس نبیند و خدا را در قضا متهم نساخته و ناراضی نشود.

و از حضرت صادق علیه السّلام است که فرمود: برآورده شدن حاجت ها به دست خدا است و خداوند اسباب و وسایل را در دست بندگان قرار داده. پس هر کس که حاجتش برآورده شد، آن را با رضا و صبر از خدا بپذیرد.

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: ملاك و معیار همکاری انسان با دیگران، رضا و خشنودی و نارضایتی و تنفر است. هر کس که نسبت به کاری راضی و خشنود باشد در آن سهیم است، گرچه شخصا آن را انجام نداده باشد و هر کس از عملی منزجر و متنفر باشد، از آن کار به دور است و جزو جبهه مخالف محسوب می شود.

و از حضرت سجاد علیه السّلام است که فرمود: صفت صبر و صفت رضا از قضای الهی، سرچشمه طاعت خداوندی است. آن کس که صبر کند و در تمام امور چه خوشایند و چه ناخوشایند راضی از قضای خدا باشد، خداوند هم قضای امور را در هر حال به خیر و صلاح او تمام می کند.

و در ایامی که حضرت مریض بود و به همان بیماری از دنیا رفت، یکی از یاران حضرت صادق علیه السّلام بر آن حضرت وارد شد و دید وضع مزاج حضرت طوری بود که بدنش پژمرده شده و به کلی از بین رفته است، مثل اینکه جز سرش چیزی باقی نمانده است. آن شخص خیلی متاثر شده و گریه کرد. حضرت فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: با این حالتی که

شما را می بینم، آیا گریه نکنم؟ حضرت فرمود: نه، گریه نـدارد. چون مؤمن همیشه در معرض خیر است. اگر تمـام اعضـا و جوارحش قطعه قطعه شود، برایش خیر است و اگر مالـک مشـرق تا مغرب شود، باز هم خیر او است. تمامی خیر و خوبی برای مؤمن در قضای الهی است.

**[ترجمه]

**«۷۶»**

الْمُؤْمِنُ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: فِی قَضَاءِ اللَّهِ

ص: ۱۵۹

---

۱- ۱. مشکاه الأنوار ص ۳۳.

۲- ۲. مشکاه الأنوار: ۳۴.

عَزَّ وَ جَلَّ كُلَّ خَيْرٍ لِلْمُؤْمِنِ.

وَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: أَنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَقْضِى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْراً لَهُ وَ إِنْ مَلَكَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا كَانَ خَيْراً لَهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَهَ فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا(۱) ثُمَّ قَالَ أَمَ وَ اللَّهِ لَقَدْ سُلِّطُوا عَلَيْهِ وَ قَتَلُوهُ فَأَمَّا مَا وَقَاهُ اللَّهُ فَوَقَاهُ أَنْ يَفْتِنُوهُ فِى دِينِهِ.

وَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ فِى الْمَصَائِبِ مِنَ الْأَجْرِ لَتَمَنَّى أَنْ يُقَرَّضَ بِالْمَقَارِيضِ.

**[ترجمه]مؤمن: زراره نقل می کند که از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: قضای الهی هر چه باشد، برای مؤمن خیر و خوبی است.

و از حضرت صادق علیه السّلام است که فرمود: خداوند هیچ گونه قضایی در حق مؤمن ندارد، مگر اینکه خیر مؤمن در آن است، و اگر مالک شرق و غرب زمین گردد، خیر او است. سپس حضرت این آیه را تلاوت کرد: «فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا.» -. غافر / ۴۴ - {خداوند مؤمن آل فرعون را از شر مکر و حیله فرعونیان مصون داشت.} و فرمود: به خدا سوگند فرعونیان بر او مسلط شدند و او را کشتند، اما آنچه خداوند او را از آن حفظ کرد، این بود که فرعونیان نتوانستند در دین او صدمه وارد کنند.

و از حضرت صادق است که فرمود: اگر مؤمن می دانست که در مصائب چقدر اجر و پاداش دارد، قطعا آرزو می کرد که ای کاش با مقراض بدنش ریز ریز شود. -. مؤمن: ۱۵ -

**[ترجمه]

**«۷۷»**

الْمُؤْمِنُ، عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى يَا مُوسَى مَا خَلَقْتُ خَلْقاً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ وَ إِنِّى أَنَا أَبْتَلِيهِ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أُعْطِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَزْوِى عَنْهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ فَلْيَصْبِرْ عَلَى بَلَائِى وَ لْيَرْضَ بِقَضَائِى وَ لْيَشْكُرْ نَعْمَائِى أَكْتُبْهُ فِى الصِّدِّيقِينَ عِنْدِى إِذَا عَمِلَ بِرِضَايَ وَ أَطَاعَ أَمْرِى.

**[ترجمه]مؤمن: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال در وحی خود به موسی بن عمران فرمود: ای موسی! هیچ آفریده ای نزد من محبوب تر از بنده مؤمن نیست. و من به این خاطر او را به مصائبی مبتلا می کنم که چون خیر او در آن است و اگر چیزی به او بدهم، باز هم خیر او در آن است. و اگر چیزی را از او منع کنم، خیر او است. و من خیر و صلاح او را بهتر می دانم. بنابراین بر بلا و گرفتاری ها باید صبر کند و به قضای من راضی باشد و بر نعمت های من شاکر و سپاسگزار باشد تا من او را نزد خود از صدیقین قرار دهم، هنگامی که عمل به رضای من کند و امر و دستور مرا اطاعت نماید. - -

**[ترجمه]

## باب ۶۴ الاجتهاد و الحث علی العمل

### الآيات

البقره: يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِی خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲)

و قال تعالی: فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳)

و قال تعالی: سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۴)

و

ص: ۱۶۰

---

۱- ۱. سوره المؤمن: ۴۴ و ۴۵.

۲- ۲. البقره: ۲۱.

۳- ۳. البقره: ۳۸.

۴- ۴. البقره: ۵۸.

قال: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ النَّصارى وَ الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (١)

و قال تعالى: وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ(٢)

و قال تعالى: وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (٣)

آل عمران: يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ(۴)

و قال حاكيا عن عيسى عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ (۵)

النساء: لَيْسَ بِأَمانِيِّكُمْ وَ لا أَمانِيِّ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً يُجْزَ بِهِ وَ لا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ نَقِيراً(۶)

و قال تعالى: لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لَا الْمَلائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذاباً أَلِيماً وَ لا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً(٧)

المائده: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصارى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ



---

۱- ۱. البقره: ۶۲.

۲- ۲. البقره: ۱۱۰.

۳- ۳. البقره: ۲۲۳.

۴- ۴. آل عمران: ۳۰.

۵- ۵. آل عمران: ۵۱.

۶- ۶. النساء: ۱۲۳- ۱۲۴.

۷- ۷. النساء: ۱۷۲- ۱۷۳.

وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (١)

و قال تعالى: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (٢)

الأنعام: ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيْ ءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ وَكِيلٌ (٣)

الأعراف حاكيا عن نوح: يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ إِنِّی أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۴)

و قال تعالى حاكيا عن هود: يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۵)

و قال تعالى حاكيا عن صالح و شعيب عليهما السلام: يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ (۶)

و قال: إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ (٧)

الأنفال: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (٨)

التوبه: وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (٩)

و قال تعالى: وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (١٠)



---

١- ١. المائده: ۶۹.

٢- ٢. المائده: ١٠۵.

٣- ٣. الأنعام: ١٠٢.

۴- ۴. الأعراف: ۵۹.

۵- ۵. الأعراف: ۶۵.

۶- ۶. الأعراف: ٧٣ و ٨۵.

٧- ٧. الأعراف: ٢٠۶.

٨- ٨. الأنفال: ٢۴.

٩- ٩. براءه: ٩۴.

١٠- ١٠. براءه: ١٠۵.

یونس: ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ إلى قوله تعالى لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ(۱)

هود حاكيا عن صالح عليه السلام: قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيها(۲)

و قال تعالى: وَ إِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمالَهُمْ إِنَّهُ بِما يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَكَ وَ لا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ(۳)

النحل: مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۴)

و قال تعالى: إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ وَ لكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ إلى قوله تعالى أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ (۵)

الكهف: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا أُولئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ(۶)

و قال تعالى: وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ أَمَلًا(۷)

مريم: إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ (۸)

و قال تعالى: رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا(۹)

و قال تعالى: وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدىً وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا(۱۰)



---

۱- ۱. يونس: ۳.

۲- ۲. هود: ۶۱.

۳- ۳. هود: ۱۱۱- ۱۱۲.

۴- ۴. النحل: ۹۷.

۵- ۵. النحل: ۱۰۶- ۱۰۸.

۶- ۶. الكهف: ۳۰.

۷- ۷. الكهف: ۴۶.

۸- ۸. مريم: ۳۶.

۹- ۹. مريم: ۶۵.

۱۰- ۱۰. مريم: ۷۶.

طه: إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِی (۱)

و قال تعالی: وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً(۲)

و قال تعالی: وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً(۳)

الأنبیاء: وَ مَنْ عِنْدَهُ لا یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا یَسْتَحْسِرُونَ (۴)

و قال تعالی: وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِی إِلَیْهِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (۵)

و قال تعالی: إِنَّ هذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّکُمْ فَاعْبُدُونِ (۶)

و قال تعالی: فَمَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا کُفْرانَ لِسَعْیِهِ وَ إِنَّا لَهُ کاتِبُونَ (۷)

الحج: وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِینَ (۸)

المؤمنون حاکیا عن نوح علیه السلام: یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۹)

و قال تعالی: یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ وَ إِنَّ هذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّکُمْ فَاتَّقُونِ (۱۰)

النور: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ



---

۱- ۱. طه: ۲۴.

۲- ۲. طه: ۱۱۲.

۳- ۳. طه: ۱۱۵.

۴- ۴. الأنبیاء: ۱۹.

۵- ۵. الأنبیاء: ۲۵.

۶- ۶. الأنبیاء: ۹۲.

۷- ۷. الأنبیاء: ۹۴.

۸- ۸. الحجّ: ۳۷.

۹- ۹. المؤمنون: ۲۳.

۱۰- ۱۰. المؤمنون: ۵۱- ۵۲.

بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَيْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۱)

العنکبوت: وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِی کانُوا يَعْمَلُونَ (۲)

و قال سبحانه: وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِی الصَّالِحِینَ (۳)

و قال تعالی: وَ إِبْراهِيمَ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذلِکُمْ خَيْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴)

و قال تعالی: وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ (۵)

لقمان: یا بُنَیَّ إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ أَوْ فِی السَّماواتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ(۶)

سبأ: وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ(۷)

فاطر: مَنْ کانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ (۸)

یس: وَ نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَيْناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ (۹)

و قال تعالی: أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ وَ أَنِ اعْبُدُونِی هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلًّا کَثِيراً أَ فَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ (۱۰)



---

۱- ۱. النور: ۵۵.

۲- ۲. العنکبوت: ۷.

۳- ۳. العنکبوت: ۹.

۴- ۴. العنکبوت: ۱۶.

۵- ۵. العنکبوت: ۶۹.

۶- ۶. لقمان: ۱۶.

۷- ۷. سبأ: ۱۱.

۸- ۸. فاطر: ۱۰.

۹- ۹. یس: ۱۲.

۱۰- ۱۰. یس: ۶۰- ۶۲.

الصافات: إِنَّا كَذلِكَ نَجزِى الْمُحْسِنِينَ (۱)

فى مواضع ص: أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِى الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ(۲)

الزمر: ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ(۳)

و قال تعالى: لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِكَ جَزاءُ الْمُحْسِنِينَ (۴)

و قال تعالى: وَ أَنِيبُوا إِلى رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِى جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَداني لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذابَ لَوْ أَنَّ لِى كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ بَلى قَدْ جاءَتْكَ آياتِى فَكَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكافِرِينَ (۵)

المؤمن: مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلا يُجْزى إِلَّا مِثْلَها وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ (۶)

و قال تعالى: وَ ما يَسْتَوِى الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ لَا الْمُسِىءُ قَلِيلًا ما تَتَذَكَّرُونَ (۷)

السجده: مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها وَ ما رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ(۸)

حمعسق: وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِى رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ذلِكَ الَّذِى يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا



---

۱- ۱. الصافّات: ۸۰، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۳۱.

۲- ۲. ص: ۲۸.

۳- ۳. الزمر: ۷.

۴- ۴. الزمر: ۳۴.

۵- ۵. الزمر: ۵۴- ۵۹.

۶- ۶. المؤمن: ۴۰.

۷- ۷. المؤمن: ۵۸.

۸- ۸. السجده: ۴۶.

الصَّالِحاتِ (۱)

و قال تعالى: وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ (۲)

الزخرف: إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّی وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ (۳)

الجاثيه: مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۴)

و قال تعالى: أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَواءً مَحْياهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما يَحْكُمُونَ وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۵)

الذاريات: فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّی لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۶)

الطور: كُلُّ امْرِئٍ بِما كَسَبَ رَهِينٌ (۷)

النجم: أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنَّى فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولى وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِی السَّماواتِ لا تُغْنِی شَفاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَرْضى (۸)

و قال تعالى: وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى إلى قوله تعالى هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى (۹)

الحديد: سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ



---

۱- ۱. الشورى: ۲۲ و ۲۳.

۲- ۲. الشورى: ۲۶.

۳- ۳. الزخرف: ۶۴.

۴- ۴. الجاثيه: ۱۵.

۵- ۵. الجاثيه: ۲۱- ۲۲.

۶- ۶. الذاريات: ۵۰.

۷- ۷. الطور: ۲۱.

۸- ۸. النجم: ۲۴- ۲۶.

۹- ۹. النجم: ۳۱- ۳۲.

أَعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱)

التحريم: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ عَلَيْها مَلائِكَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا يَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ (۲)

نوح: قالَ يا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذا جاءَ لا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۳)

المزمل: وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً(۴)

المدثر: كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحابَ الْيَمِينِ فِي جَنَّاتٍ (۵)

القيامه: يُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقى مَعاذِيرَهُ (۶)

الدهر: إِنَّ هذا كانَ لَكُمْ جَزاءً وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً(۷)

المرسلات: كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸)

النازعات: يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعى وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرى (۹)

المطففين: كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ

ص: ۱۶۸

---

۱- ۱. الحديد: ۲۱.

۲- ۲. التحريم: ۶.

۳- ۳. نوح: ۲- ۴.

۴- ۴. المزّمّل: ۲۰.

۵- ۵. المدّثّر: ۳۸- ۳۹.

۶- ۶. القيامه: ۱۳- ۱۵.

۷- ۷. الدهر: ۲۲.

۸- ۸. المرسلات: ۴۳- ۴۴.

۹- ۹. النازعات: ۳۵- ۳۶.

کِتابٌ مَرْقُومٌ وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ الَّذِینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ وَ ما یُکَذِّبُ بِهِ إِلَّا کُلُّ مُعْتَدٍ أَثِیمٍ إِذا تُتْلى عَلَیْهِ آیاتُنا قالَ أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ کَلَّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ کَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحِیمِ ثُمَّ یُقالُ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ کَلَّا إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفِی عِلِّیِّینَ وَ ما أَدْراکَ ما عِلِّیُّونَ کِتابٌ مَرْقُومٌ یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِی نَعِیمٍ عَلَى الْأَرائِکِ یَنْظُرُونَ تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَهَ النَّعِیمِ یُسْقَوْنَ مِنْ رَحِیقٍ مَخْتُومٍ خِتامُهُ مِسْکٌ وَ فِی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِیمٍ عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۱)

الإنشقاق: یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلى رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیهِ فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسِیراً وَ یَنْقَلِبُ إِلى أَهْلِهِ مَسْرُوراً وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً وَ یَصْلى سَعِیراً إِنَّهُ کانَ فِی أَهْلِهِ مَسْرُوراً إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ یَحُورَ بَلى إِنَّ رَبَّهُ کانَ بِهِ بَصِیراً فَلا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ وَ اللَّیْلِ وَ ما وَسَقَ وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ لَتَرْکَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ (۲)

الطارق: إِنْ کُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَیْها حافِظٌ(۳)

التین: إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ (۴)

الزلزال: فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَهُ (۵)

القارعه: فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَهُوَ فِی عِیشَهٍ راضِیَهٍ وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ



---

۱- ۱. المطففین: ۷- ۲۸.

۲- ۲. الانشقاق: ۶- ۱۹.

۳- ۳. الطارق: ۴.

۴- ۴. التین: ۶.

۵- ۵. الزلزال: ۷- ۸.

مَوازِينُهُ فَأُمُّهُ هاوِيَةٌ وَ ما أَدْراكَ ما هِيَهْ نارٌ حامِيَةٌ(۱).

lt;meta info="- يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. - . بقره / ۲۱ -

{ای مردم، پروردگارتان را که شما، و کسانی را که پیش از شما بوده اند آفریده است، پرستش کنید باشد که به تقوا گرایید.}

- فَمَنْ تَبِعَ هُدايَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ. - . بقره / ۳۸ -

{آنان که هدایتم را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد.}

- وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ. - . بقره / ۵۸ -

{و [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود.}

- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ النَّصارى وَ الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ. - . بقره / ۶۲ -

{در حقیقت، کسانی که [به اسلام] ایمان آورده، و کسانی که یهودی شده اند، و ترسایان و صابئان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت، و نه بیمی بر آنان است، و نه اندوهناک خواهند شد.}

- وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. - . بقره / ۱۱۰ -

{و هر گونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا باز خواهید یافت آری، خدا به آنچه می کنید بیناست.}

- وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ. - . بقره / ۲۲۳ -

{و برای شخص خودتان [در بهره مندی از آنها] پیشدستی کنید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد، و مؤمنان را [به این دیدار] مژده ده.}

- يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ. - . آل عمران / ۳۰ -

{روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می یابد و آرزو می کند: کاش میان او و آن [کارهای بد] فاصله ای دور بود. و خداوند، شما را از [کیفر] خود می ترساند، و [در عین حال] خدا به بندگان [خود] مهربان است.}

- إِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَ رَبُّکَمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ. - . آل عمران / ۵۱ -

{«در حقیقت، خداوند پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید [که] راه راست این است.»}

- لَیسَ بِأَمانِیِّکُمْ وَ لا أَمانِیِّ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً یُجْزَ بِهِ وَ لا یَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَ لا یُظْلَمُونَ نَقِیراً. - . نساء / ۱۲۳ - ۱۲۴ -

{[پاداش و کیفر] به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست هر کس بدی کند، در برابر آن کیفر می بیند، و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی یابد. و کسانی که کارهای شایسته کنند - چه مرد باشند یا زن - در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند، و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند.}

- لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لَا الْمَلائِکَهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ یَسْتَنْکِفْ عَنْ عِبادَتِهِ وَ یَسْتَکْبِرْ. فَسَیَحْشُرُهُمْ إِلَیْهِ جَمِیعاً. فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِینَ اسْتَنْکَفُوا وَ اسْتَکْبَرُوا فَیُعَذِّبُهُمْ عَذاباً أَلِیماً وَ لا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً. - . نساء / ۱۷۲ - ۱۷۳ -

{مسیح از اینکه بنده خدا باشد هرگز ابا نمی ورزد، و فرشتگان مقرّب [نیز ابا ندارند] و هر کس از پرستش او امتناع ورزد و بزرگی فروشد، به زودی همه آنان را به سوی خود گرد می آورد. امّا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پاداششان را به تمام [و کمال] خواهد داد، و از فضل خود به ایشان افزون تر می بخشد. و امّا کسانی که امتناع ورزیده و بزرگی فروخته اند، آنان را به عذابی دردناک دچار می سازد و در برابر خدا برای خود یار و یاوری نخواهند یافت.}

- إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصاری مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ. - . مائده / ۶۹ -

{کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی و صابیی و مسیحی اند، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آوَرَد و کار نیکو کند، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد.}

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ لا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیْتُمْ إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. - . مائده / ۱۰۵ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، به خودتان بپردازید. هر گاه شما هدایت یافتید، آن کس که گمراه شده است به شما زیانی نمی رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست. پس شما را از آنچه انجام می دادید، آگاه خواهد کرد.}

- ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ ... خالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ وَکِیلٌ. - . انعام / ۱۰۲ -

{این است خدا، پروردگار شما: هیچ معبودی جز او نیست، آفریننده هر چیزی است. پس او را بپرستید، و او بر هر چیزی نگهبان است.}

- يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكَمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ إِنِّی أَخافُ عَلَيْكَمْ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ. - . اعراف / ۵۹ -

{«ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست، من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم.»}

- يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ. - . اعراف / ۶۵ -

{«ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست، پس آیا پرهیزگاری نمی کنید؟»}

- يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ. - . اعراف / ۷۳ -

{«ای قوم من، خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست.»}

- إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ. - . اعراف / ۲۰۶ -

{به یقین، کسانی که نزد پروردگار تو هستند، از پرستش او تکبر نمی ورزند و او را به پاکی می ستایند و برای او سجده می کنند.}

- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. - . انفال / ۲۴ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می گردد، و هم در نزد او محشور خواهید شد.}

- وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. - . توبه / ۹۴ -

{و به زودی خدا و رسولش عمل شما را خواهند دید. آن گاه به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانیده می شوید، و از آنچه انجام می دادید به شما خبر می دهد.}

- وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ. الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. - . توبه / ۱۰۵ -

{و بگو: «[هر کاری می خواهید] بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگریست، و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می شوید پس شما را به آنچه انجام می دادید آگاه خواهد کرد.»}

- ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ ... لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ. - . يونس / ۲ -

{این است خدا، پروردگار شما، پس او را بپرستید. آیا پند نمی گیرید؟ بازگشت همه شما به سوی اوست. وعده خدا حق است هموست که آفرینش را آغاز می کند سپس آن را باز می گرداند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده

اند به عدالت پاداش ده.}

- يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيها. - . هود / ۶۱ -

{گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید. برای شما هیچ معبودی جز او نیست. او شما را از زمین پدید آورد و در آن شما را استقرار داد.»}

- وَ إِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمالَهُمْ إِنَّهُ بِما يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَكَ وَ لا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. - . هود / ۱۱۱ - ۱۱۲ -

{و قطعاً پروردگارت [نتیجه] اعمال هر یک را به تمام [و کمال] به آنان خواهد داد، چرا که او به آنچه انجام می دهند آگاه است. پس، همان گونه که دستور یافته ای ایستادگی کن، و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند]، و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می دهید بیناست.}

- مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ. - . نحل / ۹۷ -

{هر کس. از مرد یا زن. کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای، حیاتِ [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد.}

- مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ وَ. لكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ ... أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ. - . نحل / ۱۰۶ - ۱۰۸ -

{مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد. لیکن هر که سینه اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود، زیرا آنان زندگی دنیا را بر آخرت برتری دادند و [هم] اینکه خدا گروه کافران را هدایت نمی کند. آنان کسانی اند که خدا بر دل ها و گوش و دیدگانشان مُهر نهاده و آنان خود غافلانند.}

- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا أُولئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ. - . كهف / ۳۰ - ۳۱ -

{کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباه نمی کنیم. آنانند که بهشت های عدن به ایشان اختصاص دارد که از زیر [قصرها] شان جویبارها روان است.}

- وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ أَمَلًا. - . كهف / ۴۶ -

{و نیکی های ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است.}

- إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ. - . مريم / ۳۶ -

{و در حقیقت، خداست که پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید. این است راه راست.}

- رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا. - . مریم / ۶۵ -

{پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است. پس او را بپرست و در پرستش او شکیبا باش. آیا برای او همنامی می شناسی؟}

- وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدىً وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا. - . مریم / ۷۶ -

{و خداوند کسانی را که هدایت یافته اند بر هدایتشان می افزاید، و نیکی های ماندگار، نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و خوش فرجام تر است.}

- إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِی. - . طه / ۱۴ -

{منم، من، خدایی که جز من خدایی نیست، پس مرا پرستش کن.}

- وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا يَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً. - . طه / ۱۱۲ -

{و هر کس کارهای شایسته کند، در حالی که مؤمن باشد، نه از ستمی می هراسد و نه از کاسته شدن [حقّش].}

- وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْما. - . طه / ۱۱۵ -

{و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم، و [لی آن را] فراموش کرد، و برای او عزمی [استوار] نیافتیم.} - وَ مَنْ عِنْدَهُ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا يَسْتَحْسِرُونَ. - . انبیاء / ۱۹ -

{و کسانی که نزد اویند از پرستش وی تکبر نمی ورزند و درمانده نمی شوند.}

- وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِی إِلَيْهِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ. - . انبیاء / ۲۵ -

{و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: «خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید.»}

- إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ. - . انبیاء / ۹۲ -

{این است امت شما که امتی یگانه است، و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید.}

- فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا كُفْرانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كاتِبُونَ. - . انبیاء / ۹۴ -

{پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن [هم] باشد، برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود، و ماییم که به سود او ثبت

می کنیم.}

- وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِینَ. - . حج / ۳۷ -

{و نیکوکاران را مژده ده.}

- یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ. - . مؤمنون / ۲۳ -

{«ای قوم من، خدا را بپرستید. شما را جز او خدایی نیست. مگر پروا ندارید؟»}

- یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ وَ إِنَّ هذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّکُمْ فَاتَّقُونِ. - . مؤمنون / ۵۱ - ۵۲ -

{ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید، که من به آنچه انجام می دهید دانایم. و در حقیقت، این امت شماست که امتی یگانه است، و من پروردگار شمایم پس، از من پروا دارید.}

- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ. خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ. - . نور / ۵۵ -

{خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند.}

- وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ. - . عنکبوت / ۷ -

{و کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده اند، قطعاً گناهانشان را از آنان می زداییم، و بهتر از آنچه می کردند پاداششان می دهیم.}

- وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِی الصَّالِحِینَ. - . عنکبوت / ۹ -

{و کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، البتّه آنان را در زمره شایستگان درمی آوریم.}

- وَ إِبْراهِیمَ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. - . عنکبوت / ۱۶ -

{و [یاد کن] ابراهیم را چون به قوم خویش گفت: «خدا را بپرستید و از او پروا بدارید اگر بدانید این [کار] برای شما بهتر

است.»} – وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ. – . عنکبوت / ۶۹ –

{و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راه های خود را بر آنان می نماییم و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است.}

– یـا بُنَيَّ إِنَّها إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّماواتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ. – . لقمان / ۱۶ –

{«ای پسرک من، اگر [عملِ تو] هم وزن دانه خَردلی و در تخته سنگی یا در آسمان ها یا در زمین باشد، خدا آن را می آورد، که خدا بس دقیق و آگاه است.}

– وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّي بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. – . سبأ / ۱۱ –

{و کار شایسته کنید، زیرا من به آنچه انجام می دهید بینایم.}

– مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ. – . فاطر / ۱۰ –

{هر کس سـربلندی می خواهد، سـربلندی یکسـره از آنِ خداست. سـخنان پاکیزه به سوی او بالا می رود، و کار شایسته به آن رفعت می بخشد.}

– وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْ ءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ. – . یس / ۱۲ –

{و آنچه را از پیش فرستاده اند، با آثار [و اعمال] شان درج می کنیم، و هر چیزی را در کارنامه ای روشن برشمرده ایم.}

– أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَ أَنِ اعْبُدُونِي هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ. وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيراً أَ فَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ. – . یس / ۶۰ – ۶۱ –

{ای فرزندان آدم، مگر با شـما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید، زیرا وی دشـمن آشـکار شماست؟ و اینکه مرا بپرستید ایـن اسـت راه راسـت! و [او] گروهی انبوه از میـان شــما را سـخت گمراه کرد آیـا تعقّـل نمی کردیـد؟} – إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. – . صافات / ۸۰ –

{ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.}

– أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ. – . ص / ۲۸ –

{یـا [مگر] کسـانی را که گرویـده و کارهـای شایسـته کرده انـد، چون مفسـدانِ در زمین می گردانیم، یـا پرهیزگاران را چون پلیدکاران قرار می دهیم؟}

– ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ. – . زمر / ۷ –

{آن گاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان است، و شما را به آنچه می کردید خبر خواهد داد، که او به راز دل ها داناست.}

- لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنِینَ - . زمر / ۳۴ -

{برای آنان، هر چه بخواهند پیش پروردگارشان خواهد بود. این است پاداش نیکوکاران.}

- وَ أَنِیبُوا إِلی رَبِّکُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ. أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِینَ. أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدانِی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ. أَوْ تَقُولَ حِینَ تَرَی الْعَذابَ لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ. بَلی قَدْ جاءَتْکَ آیاتِی فَکَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَکْبَرْتَ وَ کُنْتَ مِنَ الْکافِرِینَ. - . زمر / ۵۴ - ۵۹ -

{و پیش از آنکه شما را عذاب دررسد، و دیگر یاری نشوید، به سوی پروردگارتان بازگردید، و تسلیم او شوید. و پیش از آنکه به طور ناگهانی و در حالی که حدس نمی زنید شما را عذاب دررسد، نیکوترین چیزی را که از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل آمده است پیروی کنید.» تا آنکه [مبادا] کسی بگوید: «دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم بی تردید من از ریشخندکنندگان بودم.» یا بگوید: «اگر خدایم هدایت می کرد، مسلّماً از پرهیزگاران بودم.» یا چون عذاب را ببیند، بگوید: «کاش مرا برگشتی بود تا از نیکوکاران می شدم.» [به او گویند:] آری، نشانه های من بر تو آمد و آنها را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از [جمله] کافران شدی.}

- مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً فَلا یُجْزی إِلَّا مِثْلَها وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍ. - . مؤمن / ۴۰ -

{هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی یابد و هر که کار شایسته کند - چه مرد باشد یا زن - در حالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی می یابند.}

- وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ لَا الْمُسِیءُ قَلِیلًا ما تَتَذَکَّرُونَ - . مؤمن / ۵۸ -

{و نابینا و بینا یکسان نیستند، و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [نیز] با [مردم] بدکار [یکسان] نیستند چه اندک پند می پذیرید.}

- مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها وَ ما رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ. - . سجده / ۴۶ -

{هر که کار شایسته کند، به سود خود اوست و هر که بدی کند، به زیان خود اوست، و پروردگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست.}

- وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ. ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ

عِبادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ. - . شوری / ۲۲ - ۲۳ -

{و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند در باغ های بهشتند. آنچه را بخواهند نزد پروردگارشان خواهند داشت این است همان فضل عظیم. این همان [پاداشی] است که خدا بندگان خود را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [بدان] مژده داده است.}

- وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ. - . شوری / ۲۶ -

{و [درخواستِ] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند اجابت می کند و از فضل خویش به آنان زیاده می دهد.}

- إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّی وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ. - . زخرف / ۶۴ -

{در حقیقت، خداست که خود پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را بپرستید این است راه راست.}

- مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ. - . جاثیه / ۱۵ -

{هر که کاری شایسته کند، به سود خود اوست، و هر که بدی کند به زیانش باشد. سپس به سوی پروردگارتان برگردانیده می شوید.}

- أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا. الصَّالِحاتِ سَواءً مَحْياهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما يَحْكُمُونَ. وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ. - . جاثیه / ۲۱ - ۲۲ -

{آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [به طوری که] زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می کنند. و خدا آسمان ها و زمین را به حقّ آفریده است، و تا هر کسی به [موجب] آنچه به دست آورده پاداش یابد، و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت.}

- فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّی لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ. - . ذاریات / ۵۰ -

{پس به سوی خدا بگریزید، که من شما را از طرف او بیم دهنده ای آشکارم.}

- كُلُّ امْرِئٍ بِما كَسَبَ رَهِينٌ. - . طور / ۲۱ -

{هر کسی در گرو دستاورد خویش است.}

- أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنَّى. فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولى. وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِی السَّماواتِ لا تُغْنِی شَفاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَرْضى. - . نجم / ۲۴ - ۲۶ -

{مگر انسان آنچه را آرزو کند دارد؟ آن سرا و این سرا از آن خداست. و بسا فرشتگانی که در آسمان هایند [و] شفاعتشان به کاری نیاید، مگر پس از آنکه خدا به هر که خواهد و خشنود باشد اذن دهد.}

- وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ یَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی ... هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ به من اتَّقی. - . نجم / ۳۱ - ۳۲ -

{و هر چه در آسمان ها و هر چه در زمین است از آنِ خداست، تا کسانی را که بد کرده اند، به [سزای] آنچه انجام داده اند کیفر دهد، و آنان را که نیکی کرده اند، به نیکی پاداش دهد. آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاری ها - جز لغزش های کوچک - خودداری می ورزند، پروردگارت [نسبت به آنها] فراخ آمرزش است. وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان گاه که در شکمهای مادرانتان [در زهدان] نهفته بودید به [حال] شما داناتر است، پس خودتان را پاک مشمارید. او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است.}

- سابِقُوا إِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها کَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ. لِلَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ. - . حدید / ۲۱ -

{[برای رسیدن] به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، بر یکدیگر سبقت جویید. این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را می دهد، و خداوند را فزون بخششی بزرگ است.}

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ عَلَیْها مَلائِکَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ. - . تحریم / ۶ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ هاست حفظ کنید: بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند انجام می دهند.}

- قالَ یا قَوْمِ إِنِّی لَکُمْ نَذِیرٌ مُبِینٌ. أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِیعُونِ. یَغْفِرْ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ وَ یُؤَخِّرْکُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذا جاءَ لا یُؤَخَّرُ لَوْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. - . نوح / ۲ - ۴ -

{[نوح] گفت: «ای قوم من، من شما را هشداردهنده ای آشکارم، که خدا را بپرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید. [تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و [اجل] شما را تا وقتی معیّن به تأخیر اندازد. اگر بدانید، چون وقت مقرّر خدا برسد، تأخیر بر نخواهد داشت.»}

- وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَیْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً. - . مزمل/ ۲۰ -

{و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت.}

- كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ. إِلَّا أَصْحابَ الْيَمِينِ فِي جَنَّاتٍ. - . مدثر / ۳۸ - ۳۹ -

{هر کسی در گروِ دستاورد خویش است، بجز یاران دست راست.} - يُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ. وَ لَوْ أَلْقى مَعاذِيرَهُ. - . قيامه / ۱۳ - ۱۵ -

{آن روز است که انسان را از آنچه از دیرباز یا پس از آن انجام داده آگاهی دهند. بلکه انسان خود بر نفس خویشتن بیناست، هر چند دست به عذرتراشی زند.}

- إِنَّ هذا كانَ لَكُمْ جَزاءً وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً. - . دهر / ۲۲ -

{این [پاداش] برای شماست و کوشش شما مقبول افتاده است.}

- كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. - . مرسلات / ۴۳ - ۴۴ -

{به [پاداش] آنچه می کردید، بخورید و بیاشامید گواراتان باد. ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم.}

- يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعى. وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرى. - . نازعات / ۳۵ - ۳۶ -

{[آن] روز است که انسان آنچه را که در پی آن کوشیده است به یاد آوَرَد و جهنّم برای هر که بیند آشکار گردد.}

- كَلَّا إِنَّ كِتابَ الفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ. وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ. كِتابٌ مَرْقُومٌ. وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ. الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ. وَ ما يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ. إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ. كَلَّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ. كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ. ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحِيمِ. ثُمَّ يُقالُ هـذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ. كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ. وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ. كِتابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ. إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِي نَعِيمٍ. عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ. تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ. يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ. خِتامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ. وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ. - . مطففين / ۷ - ۲۸ -

{نه چنین است [که می پندارند]، که کارنامه بدکاران در «سجّین» است. و تو چه دانی که «سجّین» چیست؟ کتابی است نوشته شده. وای بر تکذیب کنندگان در آن هنگام: آنان که روز جزا را دروغ می پندارند. و جز هر تجاوزپیشه گناهکاری آن را به دروغ نمی گیرد. [همان که] چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: « [این ها] افسانه های پیشینیان است.» نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می شدند زنگار بر دل هایشان بسته است. زهی پندار، که آنان در آن روز، از پروردگارشان سخت محجوبند. آن گاه به یقین، آنان به جهنّم درآیند. سپس [به ایشان] گفته خواهد شد: «این همان است که آن را به دروغ می گرفتید.» نه چنین است، در حقیقت، کتاب نیکان در «علّیون» است. و تو چه دانی که «علّیون» چیست؟ کتابی است نوشته شده. مقرّبان آن را مشاهده خواهند کرد. به راستی نیکوکاران در نعیم [الهی] خواهند بود. بر تخت ها [نشسته] می نگرند. از چهره هایشان طراوت نعمت [بهشت] را درمی یابی. از باده ای مُهرشده نوشانیده شوند. [باده ای که] مُهر آن، مُشک است، و در این [نعمت ها] مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند. و ترکیبش از [چشمه] «تسنیم» است: چشمه ای که مقرّبان [خدا] از آن نوشند.}

- یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیهِ. فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسِیراً. وَ یَنْقَلِبُ إِلی أَهْلِهِ مَسْرُوراً. وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً وَ یَصْلی سَعِیراً. إِنَّهُ کانَ فِی أَهْلِهِ مَسْرُوراً. إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ یَحُورَ. بَلی إِنَّ رَبَّهُ کانَ بِهِ بَصِیراً/ فَلا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ. وَ اللَّیْلِ وَ ما وَسَقَ. وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ. لَتَرْکَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ. -. انشقاق / ۶ - ۱۹ -

{ای انسان، حقّاً که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد. امّا کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود، به زودی اش حسابی بس آسان کنند، و شادمان به سوی کسانش بازگردد. و امّا کسی که کارنامه اش از پشت سرش به او داده شود، زودا که هلاک [خویش] خواهد، و در آتشِ افروخته درآید. او در [میان] خانواده خود شادمان بود. او می پنداشت که هرگز برنخواهد گشت. آری، در حقیقت، پروردگارش به او بینا بود. نه، نه، سوگند به شَفَق، سوگند به شب و آنچه [شب] فروپوشاند، سوگند به ماه چون [بَدْرِ] تمام شود، که قطعاً از حالی به حالی برخواهید نشست.}

- إِنْ کُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَیْها حافِظٌ. -. طارق / ۴ -

{هیچ کس نیست مگر اینکه نگاهبانی بر او [گماشته شده] است.}

- إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ. -. تین / ۶ -

{مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، که پاداشی بی منّت خواهند داشت.}

- فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ. وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ. -. زلزال / ۸۷ -

{پس هر که هم وزن ذرّه ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. و هر که هم وزن ذرّه ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.}

- فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَهُوَ فِی عِیشَةٍ راضِیَةٍ. وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُمُّهُ هاوِیَةٌ. وَ ما أَدْراکَ ما هِیَهْ. نارٌ حامِیَةٌ. -. قارعه / ۶ - ۱۱ -

{امّا هر که سنجیده هایش سنگین برآید، پس وی در زندگی خوشی خواهد بود! و امّا هر که سنجیده هایش سَبُک برآید، پس جایش «هاویه» باشد. و تو چه دانی که آن چیست؟ آتشی است سوزنده.}

**[ترجمه]

## الأخبار

**«۱»**

مع (۲)،[معانی الأخبار] ل (۳)، [الخصال] لی، [الأمالی للصدوق] الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ دُرَیْدٍ عَنْ أَبِی حَاتِمٍ عَنِ الْعُتْبِی یَعْنِی مُحَمَّدَ بْنَ عُبَیْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ قَالَ وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَبِیبٍ عَنْ زَکَرِیَّا بْنِ یَحْیَى الْمِنْقَرِیِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ

مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ قَيْسُ بْنُ عَاصِمٍ: وَفَدْتُ مَعَ جَمَاعَهٍ مِنْ بَنِی تَمِیمٍ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَدَخَلْتُ وَ عِنْدَهُ الصَّلْصَالُ بْنُ الدَّلَهْمَسِ (۴)

فَقُلْتُ یَا نَبِیَّ اللَّهِ عِظْنَا مَوْعِظَهً نَنْتَفِعُ بِهَا فَإِنَّا قَوْمٌ نُعَمَّرُ(۵) فِی الْبَرِّیَّهِ

ص: ۱۷۰

---

۱- ۱. القارعه: ۶- ۱۱.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۲۳۳.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۵۶.

۴- ۴. عنونه ابن حجر فی القسم الأوّل من الإصابه و قال: الصلصال بن الدلهمس بن جندله بن المحتجب بن الاغر بن الغضنفر بن تیم بن ربیعه بن نزار، أبو الغضنفر قال ابن حیان: له صحبه حدیثه عند ابن الضو و قال المرزبانی: یقال انه أنشد النبیّ صلّی اللّه علیه و آله شعرا: و ذکر ابن الجوزی أن الصلصال قدم مع بنی تمیم و أن النبیّ صلّی اللّه علیه و آله أوصاهم بشی ء فقال قیس بن عاصم: وددت لو کان هذا الکلام شعرا نعلمه أولادنا فقال الصلصال: انا أنظمه یا رسول اللّه، فأنشده أبیاتا و أوردها ابن درید فی أمالیه عن أبی حاتم السجستانیّ عن العتبی عن أبیه قال: قال قیس بن عاصم: وفدت مع جماعه من بنی تمیم فدخلت علیه و عنده الصلصال بنی الدلهمس فقال قیس: یا رسول اللّه عظنا عظه ننتفع بها فهو عظهم موعظه حسنه فقال قیس: أحب أن یکون هذا الکلام أبیاتا من الشعر نفتخر به علی من یلینا و ندخرها فأمر من یأتیه بحسان فقال الصلصال: یا رسول اللّه! قد حضرتنی أبیات أحسبها توافق ما أراد قیس فقال: هاتها فقال إلی آخر الأبیات مع اختلاف ما، راجع الإصابه ج ۲ ص ۱۸۶.

۵- ۵. فی بعض النسخ کالامالی و الخصال نعبر من العبور و فی المعانی نعیر: أی نذهب و نجی ء و نتردد فی البریه و أمّا نعمر فهو الأصحّ یقال: عمر بالمکان أی أقام به، و عمر بیته أی لزمه، و المعنی أنا نسکن فی البریه و الصحاری و لا یمکننا أن نقدم علیک کل یوم أو نسکن فی سائر البلدان العامره بأهل الدیانه فننتفع بمواعظهم فعظنا بموعظه ننتفع بها أیام اقامتنا فی البراری.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا قَیْسُ إِنَّ مَعَ الْعِزِّ ذُلًّا وَ إِنَّ مَعَ الْحَیَاهِ مَوْتاً وَ إِنَّ مَعَ الدُّنْیَا آخِرَهً وَ إِنَّ لِکُلِّ شَیْ ءٍ حَسِیباً وَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ رَقِیباً وَ إِنَّ لِکُلِّ حَسَنَهٍ ثَوَاباً وَ لِکُلِّ سَیِّئَهٍ عِقَاباً وَ لِکُلِّ أَجَلٍ کِتَاباً وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَکَ یَا قَیْسُ مِنْ قَرِینٍ یُدْفَنُ مَعَکَ وَ هُوَ حَیٌّ وَ تُدْفَنُ مَعَهُ وَ أَنْتَ مَیِّتٌ فَإِنْ کَانَ کَرِیماً أَکْرَمَکَ وَ إِنْ کَانَ لَئِیماً أَسْلَمَکَ ثُمَّ لَا یُحْشَرُ إِلَّا مَعَکَ وَ لَا تُبْعَثُ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا تُسْأَلُ إِلَّا عَنْهُ فَلَا تَجْعَلْهُ إِلَّا صَالِحاً فَإِنَّهُ إِنْ صَلَحَ أَنِسْتَ بِهِ وَ إِنْ فَسَدَ لَا تَسْتَوْحِشُ إِلَّا مِنْهُ وَ هُوَ فِعْلُکَ فَقَالَ یَا نَبِیَّ اللَّهِ أُحِبُّ أَنْ یَکُونَ هَذَا الْکَلَامُ فِی أَبْیَاتٍ مِنَ الشِّعْرِ نَفْخَرُ بِهِ عَلَی مَنْ یَلِینَا مِنَ الْعَرَبِ وَ نَدَّخِرُهُ فَأَمَرَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مَنْ یَأْتِیهِ بِحَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ فَأَقْبَلْتُ (۱) أُفَکِّرُ فِیمَا أَشْبَهَ هَذِهِ الْعِظَهَ مِنَ الشِّعْرِ فَاسْتَتَبَّ لِی (۲)

الْقَوْلُ قَبْلَ مَجِی ءِ حَسَّانَ فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ حَضَرَتْنِی أَبْیَاتٌ أَحْسَبُهَا تُوَافِقُ مَا یُرِیدُ فَقُلْتُ لِقَیْسِ بْنِ عَاصِمٍ:

تَخَیَّرْ خَلِیطاً مِنْ فِعَالِکَ إِنَّمَا***قَرِینُ الْفَتَی فِی الْقَبْرِ مَا کَانَ یَفْعَلُ

وَ لَا بُدَّ بَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَنْ تُعِدَّهُ***لِیَوْمٍ یُنَادَی الْمَرْءُ فِیهِ فَیُقْبِلُ

فَإِنْ کُنْتَ مَشْغُولًا بِشَیْ ءٍ فَلَا تَکُنْ***بِغَیْرِ الَّذِی یَرْضَی بِهِ اللَّهُ تُشْغَلُ

فَلَنْ یَصْحَبَ الْإِنْسَانَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ***وَ مِنْ قَبْلِهِ إِلَّا الَّذِی کَانَ یَعْمَل

أَلَا إِنَّمَا الْإِنْسَانُ ضَیْفٌ لِأَهْلِهِ***یُقِیمُ قَلِیلًا بَیْنَهُمْ ثُمَّ یَرْحَلُ

**[ترجمه]معانی الاخبار و خصال و امالی صدوق: قیس بن عاصم نقل می کند که گفت: من به همراه گروهی از طائفه بنی تمیم خدمت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله شرفیاب شدم و صلصال ابن دلهمس خدمت حضرت بود. عرض کردم: یا نبی اللّه! ما را موعظه کن که از آن بهره مند گردیم، چون ما بیابانی هستیم و همیشه در صحرا زندگی می کنیم و موفق نمی شویم زیاد خدمت شما برسیم.

حضرت فرمود: ای قیس! بدان که با هر عزتی، ذلتی است و دنبال این حیات و زندگی، مرگی است و با این جهان، جهان آخرت است و برای هر چیز حسابرسی هست و بر هر چیز مراقب و نگهبانی است و برای هر عمل نیکی، ثواب و پاداشی و برای هر عمل زشت و گناه، عقاب و کیفری و برای هر اجل و مدتی، آخر و نهایتی مقرر است. و چاره ای نیست ای قیس که قرین و همراهی برای تو هست که با تو در قبر دفن می شود و او زنده است و تو با او دفن می شوی و تو مرده هستی. اکنون اگر آن همراه کریم و بزرگوار باشد، تو را اکرام نموده و به تو محبت خواهد کرد و اگر لئیم و پست باشد، تو را در مقابل عذاب ها و وحشت ها رها خواهد نمود. و در روز قیامت محشور نمی شود، مگر با تو و مبعوث نخواهی شد تو، مگر با او و از چیزی بازپرسی نمی شوی، مگر از او. پس مواظب باش که او را جز صالح و شایسته نسازی که اگر صالح و شایسته باشد، با او مانوس خواهی شد و اگر فاسد باشد، وحشت و ترس تو فقط از او است. و او عمل و رفتار تو است.

قیس گفت: ای پیامبر خدا! دوست دارم این فرمایش و موعظه پرارزش شما به صورت شعر باشد تا در نزد اقوامی که نزدیک ما هستند موجب افتخار ما باشد و آن را ذخیره و توشه خود قرار دهیم. حضرت دستور فرمود که حسان بن ثابت شاعر معروف

را احضار کنند.

صلصال گوید: من داشتم فکر می کردم در انشای اشعاری که این موعظه را متضمن باشد و پیش از رسیدن حسان، اشعاری به ذهنم آمد. عرض کردم: یا رسول اللَّه! اشعاری در ذهنم تنظیم کرده ام که فکر می کنم با این بیانات شما تطبیق کند و منظور شما تامین شود. پس این ابیات را گفتم:

از افعال و اعمال خود رفیق و دوستی انتخاب کن، همانا قرین و جلیس انسان در عالم قبر آن اعمالی است که انجام می دهد و چاره ای نیست از اینکه آن همراه را بایـد پیش از مردن آماده نمایی، برای آن روزی که انسان نـداء می شود و دسـتور احضار داده می شود انسان هم می پذیرد و رو به سوی محشر می رود

و اگر به چیزی مشغول هستی، پس مبادا به غیر آنچه خدا می پسندد مشغول شوی

که انسان هرگز مصاحب و همنشین نخواهد شد چه پیش از مرگ، و چه پس از مرگ به جز با آن اعمالی که انجام می داده است

همانا انسان مهمانی است در میان خانواده اش، که انـدکی میان آنان توقف کرده و سپس کوچ می کند - . معانی الأخبار : ۲۳۲ ، خصال : ۱۱۴ ، امالی صدوق: ۱۲ -

**[ترجمه]

**«۲»**

لی (۳)،[الأمالی للصدوق] ابْنُ نَاتَانَهَ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: طُوبَی لِمَنْ طَالَ

ص: ۱۷۱

---

۱- ۱. الصحیح:« قال الصلصال فأقبلت افکر» الخ، و لذلک یقول بعد ذلک فقلت لقیس، و لا یکون القائل الا الصلصال، مع ما عرفت من نسخه الإصابه« فقال الصلصال یا رسول اللّه قد حضرتنی أبیات أحسبها توافق ما أراد قیس فقال هاتها».

۲- ۲. یقال: استتب الامر: اطرد و استقام و استمر، و ذل له ما أراد.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۳.

عُمُرُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ فَحَسُنَ مُنْقَلَبُهُ إِذْ رَضِيَ عَنْهُ رَبُّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَيْلٌ لِمَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَ سَاءَ عَمَلُهُ فَسَاءَ مُنْقَلَبُهُ إِذْ سَخِطَ عَلَيْهِ رَبُّهُ عَزَّ وَ جَلَ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت می کند که فرمود: خوشا به حال کسی که عمر طولانی با اعمال نیک داشته باشد که در نتیجه، بازگشتش نیکو خواهد بود، چون خداوند متعال از او راضی و خشنود است. و وای به حال کسی که عمر طولانی با اعمال زشت داشته باشد که بازگشتش بسیار بد خواهد بود، چون خداوند متعال بر او خشم دارد. - . امالی صدوق: ۵۵ -

**[ترجمه]

## أقول

سیأتی الأخبار فی أبواب المواعظ.

**[ترجمه]اخباری در این موضوع در باب های «مواعظ و اندرز» خواهد آمد.

**[ترجمه]

«۳»

لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَمَّنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ:

اعْمَلْ عَلَى مَهَلٍ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ***وَ اخْتَرْ لِنَفْسِكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ

فَكَأَنَّ مَا قَدْ كَانَ لَمْ يَكُ إِذْ مَضَى***وَ كَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ قَدْ كَانَ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: از ابن ابی عمیر، از کسی که از حضرت صادق علیه السّلام شنیده که فرموده است:

اکنون که فرصت داری عمل کن که قطعا خواهی مرد، و ای انسان! به نفع و سود خود انتخاب کن (که فرصت زود از دست می رود)

آنچه که گذشته و واقع شده پس از گذشتن، مانند این است که اصلا وجود نداشته است و آنچه که آینده است مثل این است که الان واقع شده است - . امالی صدوق: ۳۹۶ -

**[ترجمه]

«۴»

لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنِ ابْنِ حُمَیْدٍ عَنِ ابْنِ قَیْسٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام بِالْکُوفَهِ إِذَا صَلَّی الْعِشَاءَ الْآخِرَهَ یُنَادِی النَّاسَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّی یُسْمِعَ أَهْلَ الْمَسْجِدِ أَیُّهَا النَّاسُ تَجَهَّزُوا رَحِمَکُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِیَ فِیکُمْ بِالرَّحِیلِ (۳) فَمَا التَّعَرُّجُ (۴)

عَلَی الدُّنْیَا بَعْدَ نِدَاءٍ فِیهَا بِالرَّحِیلِ تَجَهَّزُوا رَحِمَکُمُ اللَّهُ وَ انْتَقِلُوا بِأَفْضَلِ مَا بِحَضْرَتِکُمْ مِنَ الزَّادِ وَ هُوَ التَّقْوَی وَ اعْلَمُوا أَنَّ طَرِیقَکُمْ إِلَی الْمَعَادِ وَ مَمَرَّکُمْ

ص: ۱۷۲

---

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۳۵.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۲۹۳.

۳- ۳. قال فی النهج: و من کلام له علیه السلام کان کثیرا ما ینادی به أصحابه: تجهزوا رحمکم اللّه فقد نودی فیکم بالرحیل، و أقلوا العرجه علی الدنیا و انقلبوا بصالح ما بحضرتکم من الزاد، فان أمامکم عقبه کئودا و منازل مخوفه مهوله، لا بد من الورود علیها، و الوقوف عندها، و اعلموا أن ملاحظ المنیه نحوکم دانیه و کأنکم بمخالبها و قد نشبت فیکم و قد دهمتکم فیها مفظعات الأمور و معضلات المحذور، فقطعوا علائق الدنیا و استظهروا بزاد التقوی.

۴- ۴. التعرج هو حبس المطیه علی المنزل و الإقامه الطویله فیه و الغفله عن السیر و السفر، و التعرج علی الدنیا هو الرکون علیها و الاشتغال بها بحیث ینسی الهدف من المسیر و هو النعم الاخرویه.

عَلَى الصِّرَاطِ وَ الْهَوْلَ الْأَعْظَمَ أَمَامَكَمْ وَ عَلَى طَرِيقِكَمْ عَقَبَةٌ كَئُودٌ وَ مَنَازِلُ مَهُولَةٌ مَخُوفَةٌ لَا بُدَّ لَكَمْ مِنَ الْمَمَرِّ عَلَيْهَا وَ الْوُقُوفِ بِهَا فَإِمَّا بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ فَنَجَاةٌ مِنْ هَوْلِهَا وَ عِظَمِ خَطَرِهَا وَ فَظَاعَةِ مَنْظَرِهَا وَ شِدَّةِ مُخْتَبَرِهَا وَ إِمَّا بِهَلَكَةٍ لَيْسَ بَعْدَهَا انْجِبَارٌ(۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السّلام در آن زمانی که در کوفه تشریف داشتند، هنگامی که نماز عشا را بجا می آوردند، سه بار مردم را صدا می زد، به طوری که اهل مسجد بشنوند و می فرمود: ای مردم! (خدا شما را رحمت فرماید) مجهز و آماده باشید که فرمان کوچ و حرکت در میان شما داده شده است. این سرسنگینی و این توقف چیست پس از فرمان کوچ؟ آماده شوید! خدا شما را رحمت کند و بهترین چیزی که الان در اختیار شما است، آن تقوا و پرهیزکاری است که به عنوان ذخیره برای خود آماده کنید تا به همراه خود ببرید. و بدانید که راه شما به سوی معاد است و پل صراط در مسیر شما است و وحشت و دهشت بزرگ تر در پیش روی شما است و گردنه دشواری در سر راه شما است و منزلگاه های هولناك و ترسناکی است که به ناچار باید از آنها عبور کرده و در آن منازل توقف نمایید. و انسان یکی از این دو حالت را دارد؛ یا اینکه دست رحمت پروردگار او را گرفته و او را از هول و وحشت و از خطر عظیم و مناظر زشت و برخوردهای کوبنده و شدید نجات می دهد. یا سرنوشتش هلاکت و بدبختی است که پس از آن جبرانی نخواهد بود. - . امالی صدوق: ۴۰۳ -

**[ترجمه]

**«۵»**

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ مَتِّيلٍ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنِ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ وَ مَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِهِ شَرَّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ أَقْرَبَ وَ مَنْ كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ أَقْرَبَ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ(۲).

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مِثْلَهُ وَ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَرَ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ فَهُوَ إِلَى النُّقْصَانِ وَ مَنْ كَانَ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: مفضل نقل می کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که دو روزش مساوی باشد، مغبون و زیانکار است و کسی که روز بعدش بدتر از گذشته باشد، ملعون است و کسی که با صرف وقت گرانبها چیزی بر اعمالش اضافه نکند، بدیهی است که رو به طرف نقصان و کمبود است و کسی که رو به طرف کمبود است، مرگ برای او بهتر از زندگی است. - . امالی صدوق: ۵۳۱ -

معانی الاخبار: از هشام بن سالم، از حضرت صادق علیه السّلام مانند همین حدیث را با تغییر عبارت در بعضی از جملات روایت کرده است. - . معانی الأخبار : ۳۴۲ -

**[ترجمه]

**«۶»**

ل، [الخصال] الْخَلِیلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَنِیعٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ أَبِی خَالِدٍ الْأَحْمَرِیِّ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ أَبِی خَالِدٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْخَیْرُ کَثِیرٌ وَ فَاعِلُهُ قَلِیلٌ (۴).

**[ترجمه]خصال: عبداللّه بن عمر، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: کار خیر زیاد است، ولی به جا آورنده آن کم است. - . خصال : ۳۰ -

**[ترجمه]

## أقول

قد مضی أخبار کثیره فی باب جوامع المکارم و باب صفات المؤمن و باب صفات الشیعه.

**[ترجمه]اخبار و روایات زیادی در «باب جوامع کلم» و در «باب صفات مؤمن» و در «باب صفات شیعه» نقل شد.

**[ترجمه]

**«۷»**

ل، [الخصال] ابْنُ إِدْرِیسَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ النَّوْفَلِیِّینَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ رَفَعَهُ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: کُونُوا عَلَی قَبُولِ الْعَمَلِ أَشَدَّ عِنَایَهً مِنْکُمْ عَلَی الْعَمَلِ الْخَبَرَ(۵).

ص: ۱۷۳

---

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۹۸.
۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۳۹۶.
۳- ۳. معانی الأخبار ص ۳۴۲.
۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۷.
۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۱۱.

**[ترجمه]خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: توجه و عنایت شما بر قبولی عمل، باید بیش از خود پیکره عمل باشد. - . خصال : ۱۴ -

**[ترجمه]

«۸»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لْيَسْتَعِنْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعَانُ بِهِ فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ لَا تُجَالِسُوا لَنَا عَائِباً وَ لَا تَمْتَدِحُوا بِنَا عِنْدَ عَدُوِّنَا مُعْلِنِينَ بِإِظْهَارِ حُبِّنَا فَتُذَلِّلُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ سُلْطَانِكُمْ الْزَمُوا الصِّدْقَ فَإِنَّهُ مَنْجَاهٌ وَ ارْغَبُوا فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اطْلُبُوا طَاعَتَهُ وَ اصْبِرُوا عَلَيْهَا فَمَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّهَ وَ هُوَ مَهْتُوكُ السِّتْرِ لَا تُعَنُّونَا فِي الطَّلَبِ وَ الشَّفَاعَهِ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فِيمَا قَدَّمْتُمْ لَا تَفْضَحُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ عَدُوِّكُمْ فِي الْقِيَامَهِ وَ لَا تُكَذِّبُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَهُمْ فِي مَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بِالْحَقِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تَمَسَّكُوا بِمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ فَمَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَغْتَبِطَ وَ يَرَى مَا يُحِبُّ إِلَّا أَنْ يَحْضُرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى وَ تَأْتِيهِ الْبِشَارَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَتَقَرُّ عَيْنُهُ وَ يُحِبُّ لِقَاءَ اللَّهِ (۱).

**[ترجمه]خصال: اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کسی که ما اهل بیت را دوست می دارد، باید عمل و روشش مانند عمل ما باشد و از ورع و تقوی استعانت جوید که بهترین معین و یاور انسان در امور دنیوی و اخروی تقوا است. و با کسانی که نسبت به ما بدبین هستند مجالست نکنید و با اظهار محبت و علاقه خود به ما، ما را نزد دشمنان ما مدح و ستایش نکنید که این کار موجب ذلت و اهانت شما نزد سلطان وقت می شود. از صدق و راستگویی دست برندارید که آن عامل نجات است. و رغبت و میل شما در آن چیزهایی باشد که نزد خدا است. و در صدد اطاعت و فرمانبری خدا بوده و بر مشکلات آن صبر نمایید. و چقدر زشت است برای مؤمن که داخل بهشت شود ولی بی آبرو باشد. و در آنچه که برای آخرت خود آماده کرده اید (دقت کامل نمایید) و تنها به خیال شفاعت ما نباشید. و در روز قیامت پیش دشمنان خود را رسوا نکنید. و نزد آنها به طمع و علاقه به دنیا و چیزهای پست و بی ارزش مقام و منزلت بلند خود را نزد خدا تکذیب نکنید. به دستورات و اوامر الهی تمسک جویید که فاصله شما و آن مراتب بلند و ارزش هایی که دوست دارید و موجب غبطه دیگران می شوید، چیزی نیست به جز اینکه مرگ شما و دیدار جمال رسول خدا فرا رسد (که با سپری شدن این مدت کوتاه آن نعمت ها را به دست آورده و دیگران آرزوی مقام شما را می کنند) و آنچه که نزد خدا است، بهتر و پایدارتر است. و بشارت و مژده از طرف خداوند متعال می آید و چشمش روشن و لقای الهی را خواهان می شود. - . خصال : ۴۱۶ -

**[ترجمه]

«۹»

ن، [عيون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اخْتَارُوا الْجَنَّهَ عَلَى النَّارِ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ فَتُقْذَفُوا فِي النَّارِ مُنْكَبِّينَ خالِدِينَ فِيها أَبَداً(۲).

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عنه علیه السلام: مثله (۳).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: حضرت رضا، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام، از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: (مردم!) بهشت را بر آتش مقدم و آن را انتخاب کنید و اعمال خود را باطل و بی ارزش نکنید که به صورت در آتش افکنده می شوید و همیشه در آن می مانید. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۳۶ -

این روایت در صحیفه رضوی نیز آمده است. - . صحیفه الرضا: ۳۰ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] مِنْ کَلَامِ الرِّضَا الْمَشْهُورِ: الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَی الْکَبَائِرِ وَ مَنْ لَمْ یَخَفِ اللَّهَ فِی الْقَلِیلِ لَمْ یَخَفْهُ فِی الْکَثِیرِ وَ لَوْ لَمْ یُخَوِّفِ اللَّهُ النَّاسَ بِجَنَّهٍ وَ نَارٍ لَکَانَ الْوَاجِبُ عَلَیْهِمْ أَنْ یُطِیعُوهُ وَ لَا یَعْصُوهُ لِتَفَضُّلِهِ عَلَیْهِمْ وَ إِحْسَانِهِ إِلَیْهِمْ وَ مَا بَدَأَهُمْ بِهِ مِنْ إِنْعَامِهِ الَّذِی مَا اسْتَحَقُّوهُ.

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: از سخنان مشهور حضرت رضا علیه السّلام است که فرمود: گناهان صغیره راه دخول و وصول به گناهان کبیره است. و کسی که در چیزهای کوچک از خدا نمی ترسد، در چیزهای بزرگ هم نخواهد ترسید. و اگر خدا از طریق بهشت و دوزخ هم به مردم هشدار نمی داد، باز هم جا داشت و لازم و واجب بود که مردم اطاعت خدا را نموده و معصیت و مخالفت ننمایند، به دلیل فضل و احسانی که بر آنان دارد و به دلیل آن نعمت هایی که خود ابتدا و بدون استحقاق ما عنایت فرموده است. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۱۹۳ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ل، [الخصال] أَبِی عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ هَارُونَ عَنِ ابْنِ زِیَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ

ص: ۱۷۴

---

۱- ۱. الخصال ج ۲ ص ۱۵۷.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۳۲.

۳- ۳. صحیفه الرضا علیه السلام ص ۳۰ و فیه منکسین کما هو فی بعض نسخ العیون و کلاهما بمعنی و فی بعض النسخ مکبین و هو من قوله تعالی:« وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ».

مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام. إِنَّ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ ثَلَاثَهَ أَخِلَّاءَ فَخَلِیلٌ یَقُولُ أَنَا مَعَکَ حَیّاً وَ مَیِّتاً وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ خَلِیلٌ یَقُولُ لَهُ أَنَا مَعَکَ إِلَی بَابِ قَبْرِکَ ثُمَّ أُخَلِّیکَ وَ هُوَ وَلَدُهُ وَ خَلِیلٌ یَقُولُ لَهُ أَنَا مَعَکَ إِلَی أَنْ تَمُوتَ وَ هُوَ مَالُهُ فَإِذَا مَاتَ صَارَ لِلْوَارِثِ (۱).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق، از پدرش، از جد خود علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: مسلمان دارای سه دوست است. یک دوست می گوید: من همیشه با تو هستم، خواه زنده باشی یا مرده، و آن عمل انسان است. دوست دیگر می گوید: من تا کنار قبر با تو هستم و پس از آن تو را رها می کنم، و آن فرزند انسان است. دوست سوم می گوید: من تا هنگام مردنت با تو هستم، و آن مال انسان است. هنگامی که مرد، مال از آن وارث است. - . خصال : ۱۱۴ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ ابْنِ قُولَوَیْهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ کُلَیْبٍ الْأَسَدِیِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: أَمَ وَ اللَّهِ إِنَّکُمْ لَعَلَی دِینِ اللَّهِ وَ دِینِ مَلَائِکَتِهِ فَأَعِینُونَا عَلَی ذَلِکَ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ عَلَیْکُمْ بِالصَّلَاهِ وَ الْعِبَادَهِ عَلَیْکُمْ بِالْوَرَعِ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: آری، به خدا سوگند که شما بر دین الهی و بر دین ملائکه او هستید. پس شما با ورع و تقوا و کوشش خود ما را یاری کنید. بر شما باد به نماز و عبادت، بر شما باد به ورع و تقوا! - . امالی طوسی: ۳۳ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْقَاشَانِیِّ عَنِ الْأَصْبَهَانِیِّ عَنِ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ حَفْصٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: قَالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ لِأَصْحَابِهِ تَعْمَلُونَ لِلدُّنْیَا وَ أَنْتُمْ تُرْزَقُونَ فِیهَا بِغَیْرِ عَمَلٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ لِلْآخِرَهِ وَ أَنْتُمْ لَا تُرْزَقُونَ فِیهَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَیْلَکُمْ عُلَمَاءَ السَّوْءِ الْأُجْرَهَ تَأْخُذُونَ وَ الْعَمَلَ لَا تَصْنَعُونَ یُوشِکُ رَبُّ الْعَمَلِ أَنْ یَطْلُبَ عَمَلَهُ وَ تُوشِکُوا أَنْ تَخْرُجُوا مِنَ الدُّنْیَا إِلَی ظُلْمَهِ الْقَبْرِ کَیْفَ یَکُونُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مَنْ مَصِیرُهُ إِلَی آخِرَتِهِ وَ هُوَ مُقْبِلٌ عَلَی دُنْیَاهُ وَ مَا یَضُرُّهُ أَشْهَی إِلَیْهِ مِمَّا یَنْفَعُهُ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: شیخ مفید از حفص نقل می کند که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: عیسی بن مریم علیهما السّلام به اصحاب و یاران خود فرمود: شما برای دنیا این همه کوشش می کنید با اینکه اگر هم فعالیت زیاد نداشته باشید روزی شما خواهد رسید، ولی برای عالم آخرت که بدون عمل و کوشش هیچ چیز به دست نمی آید، فعالیت ندارید.

ای وای بر شما علما و دانشمندان بد که وظیفه خود را انجام نمی دهید، ولی اجر و مزد خود را می گیرید! طولی نمی کشد که خداوند متعال عملی را که به شما محول کرده مطالبه می کند. و نزدیک است که شما از این دنیا خارج و به سوی خانه قبر بروید. چگونه می توان از اهل علم شمرد و جزو علماء دانست کسی را که به سوی عالم آخرت در حرکت است ولی در عین حال تمام توجه و علاقه اش به دنیا است؟ و آنچه که موجب ضرر و زیان او است (دنیا و امور دنیوی) برای او گواراتر و لذت بخش تر است از چیزی که به سود او است (توجه به آخرت و عمل کردن برای آن). - . امالی طوسی: ۲۰۸ -

**[ترجمه]

**«۱۴»**

ما(۴)،[الأمالی للشیخ الطوسی] عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ یَوْمٍ بِبَعْضِ

ص: ۱۷۵

---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۵۶.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۱.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۱۱.

۴- ۴. فی المصدر: و عنه- یعنی الشیخ المفید أبو علیّ الطوسیّ- عن شیخه رحمه اللّه قال: أخبرنا ابن الحمامی المقری، قال: حدّثنا أبو سهل أحمد بن محمّد بن عبید اللّه بن زیاد القطان قال: حدّثنا یعقوب بن إسحاق النحوی قال: حدّثنا عبد السلام بن مطهر أبو ظفر قال: حدّثنا موسی بن خلف عن لیث بن أبی سلیم عن مجاهد عن ابن عمر قال: قال رسول اللّه: کن فی الدنیا إلخ.

جَسَدِی فَقَالَ یَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ کُنْ فِی الدُّنْیَا کَأَنَّکَ غَرِیبٌ وَ کَأَنَّکَ عَابِرُ سَبِیلٍ وَ اعْدُدْ نَفْسَکَ فِی الْمَوْتَی.

قال قال لی مجاهد ثم قال لی ابن عمر: یا مجاهد إذا أصبحت فلا تحدثن نفسک بالصباح (۱) و خذ من حیاتک لموتک و خذ من صحتک لسقمک و خذ من فراغک لشغلک فإنک یا عبد الله لا تدری ما اسمک غدا(۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: از ابن عمر نقل می کند که گفت: روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله با دست مبارک خود مرا گرفت و فرمود: ای عبداللَّه بن عمر! در دنیا مانند غریب باش (تو را خیلی نشناسند، تعلقات زیادی برای خود درست نکن ...) و نظیر مسافرها زندگی کن. و خود را در میان مردگان ببین و فرض کن که الان مرده ای.

راوی حدیث گوید که مجاهد (راوی از ابن عمر) گوید: عبداللَّه بن عمر به من گفت: ای مجاهد! هنگامی که صبح کردی، وعده صبح فردا را به خود مده. و از زندگی و حیات خود برای عالم بعد از این بهره گیری کن و از صحت و سلامتی خود، برای ایام مرض و از روزگار فراغت و فرصت، برای ایام گرفتاری خود استفاده کن، که نمی دانی فردای قیامت نامت چیست و در چه گروهی قرار گرفته ای، بهشتی هستی یا دوزخی؟ - . امالی طوسی: ۴۰۲ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ سَابُورَ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّقِّیِّ عَنْ سَلَّامِ بْنِ رَزِینٍ عَنْ إِسْرَائِیلَ بْنِ یُونُسَ عَنْ جَدِّهِ أَبِی إِسْحَاقَ الْحَارِثِ الْهَمْدَانِیِّ عَنْ عَلِیٍّ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الْأَنْبِیَاءُ قَادَةٌ وَ الْفُقَهَاءُ سَادَةٌ وَ مُجَالَسَتُهُمْ زِیَادَةٌ وَ أَنْتُمْ فِی مَمَرِّ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ فِی آجَالٍ مَنْقُوصَةٍ وَ أَعْمَالٍ مَحْفُوظَةٍ وَ الْمَوْتُ یَأْتِیکُمْ بَغْتَةً فَمَنْ یَزْرَعْ خَیْراً یَحْصُدْ غِبْطَةً وَ مَنْ یَزْرَعْ شَرّاً یَحْصُدْ نَدَامَةً(۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: امیر مؤمنان، از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: انبیاء و پیامبران قافله سالار کاروان بشرند و فقها بزرگان این کاروانند و مجالست و همنشینی با آنها، موجب زیادتی کمال است. و شما در گذرگاه شب و روز همراه با اجل هستید و ایام کوتاه چند روزه و اعمال ضبط شده و مرگ هم ناگهان فرا می رسد. پس هر کس در این مزرعه دانه اعمال نیک بیفشاند، حاصلش مورد غبطه و آرزوی دیگران خواهد شد. و هر کس که دانه بذر و زشت بیفشاند، حاصل آن ندامت و پشیمانی خواهد شد. - . امالی طوسی: ۴۷۳ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنِ الْوَشَّاءِ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ بَعْضِهِمْ قَالَ: مَا مِنْ یَوْمٍ إِلَّا وَ مَلَکٌ یُنَادِی مِنَ الْمَشْرِقِ لَوْ یَعْلَمُ الْخَلْقُ لِمَا ذَا خُلِقُوا قَالَ فَیُجِیبُهُ مَلَکٌ آخَرُ مِنَ الْمَغْرِبِ لَعَمِلُوا لِمَا خُلِقُوا(۴).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابن ولید از وشاء، از شخصی که نام برده، از بعضی نقل می کند که گفته اند: هیچ روزی نیست مگر اینکه فرشته ای از مشرق ندا می دهد: اگر مردم می دانستند برای چه هدفی آفریده شده اند، فرشته دیگری از طرف مغرب پاسخ می دهد: حتما برای آن هدف عمل می کردند. - . علل الشرایع ۱ : ۱۹ -

**[ترجمه]

**«۱۷»**

ل (۵)، [الخصال] مع، [معانی الأخبار] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَخْفَی أَرْبَعَةً فِی أَرْبَعَةٍ

ص: ۱۷۶

---

۱- ۱. فی المصدر: إذا أمسیت فلا تحدث نفسک أن تصبح، و إذا أصبحت فلا تحدث نفسک أن تمسی.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۹۱.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۸۷.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۱ ص ۱۱.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۹۹.

أَخْفَى رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ رِضَاهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ مَعْصِيَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ سَخَطَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى إِجَابَتَهُ فِي دَعْوَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ دُعَائِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ إِجَابَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى وَلِيَّهُ فِي عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَبْداً(۱) مِنْ عَبِيدِ اللَّهِ فَرُبَّمَا يَكُونُ وَلِيَّهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ (۲).

**[ترجمه]خصال و معانی الاخبار: حضرت باقر علیه السّلام، از پدرش، از جدش، از امیر مؤمنان علیهم السّلام روایت کرد که فرمود: خداوند تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز مخفی و پنهان داشته است: ۱) رضا و خشنودی خود را در اطاعت خود پنهان داشته. بنابراین نباید هیچ اطاعت و عبادتی را کوچک شمرد، چون ممکن است رضا و خشنودی حق در همان عمل باشد و انسان نفهمد؛ ۲) خشم و غضبش را در معصیت و گناه پنهان داشته، پس نباید هیچ معصیتی را کوچک دید که ممکن است خشم خدا در همان گناه باشد و انسان نداند؛ ۳) اجابت را در میان دعاها پنهان داشته. بنابراین نباید از دعا غفلت نمود و هیچ دعایی را نباید کوچک و بی ارزش دانست، چون ممکن است اجابت در همان جا باشد و انسان نداند؛ ۴) دوست خود را در میان بندگان مخفی نموده. پس نباید هیچ یک از بندگان را حقیر و کوچک دانست که ممکن است همان شخص ولی خدا باشد و انسان نداند. - . خصال : ۲۰۹ ، معانی الأخبار : ۱۱۲ -

**[ترجمه]

**«۱۸»**

لی، [الأمالی للصدوق](۳) مع، [معانی الأخبار] الْعَسْكَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقُشَيْرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى الْكُوفِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ لا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيا(۴) قَالَ لَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فَرَاغَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ(۵).

**[ترجمه]امالی صدوق و معانی الاخبار: از اسماعیل، از پدر بزرگوار خود موسی بن. جعفر، از پدرش، از جدش، از پدران خود، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نقل می کند که در تفسیر آیه شریفه «وَ لا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيا» - . قصص / ۷۷ - {بهره و نصیب خود را از دنیا فراموش نکن} فرمود: یعنی صحت و سلامتی، قوت و قدرت، آسایش و فراغت، جوانی و خوشحالی خود را (که این ها بهره و نعمت های دنیوی است) فراموش نکن که به وسیله این ها آخرت خود را تامین نموده و به نفع خود بهره برداری بنمایی. - . امالی صدوق: ۱۸۹ ، معانی الأخبار : ۳۲۵ -

**[ترجمه]

**«۱۹»**

مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْمَغْبُونُ مَنْ غُبِنَ عُمُرَهُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ(۶).

**[ترجمه]معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مغبون کسی است که ساعت به ساعت عمرش را بیهوده صرف

کند. - . معانی الأخبار : ۳۶۲ -

**[ترجمه]

**«۲۰»**

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ هَارُونَ عَنِ ابْنِ زِيَادٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله علیه و آله قَالَ: مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ وَ إِنْ قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ الْقُرْآنَ (۷).

**[ترجمه]معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که خدا را اطاعت نماید و دستورات او را انجام دهد، ذکر خدا را کرده و در یاد او است، اگر چه نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد.
- . معانی الأخبار : ۳۹۹ -

**[ترجمه]

**«۲۱»**

لی، [الأمالی للصدوق] أَبِي عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْكِنَانِيِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لَا تُسْخِطُوا اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ وَ لَا تَتَقَرَّبُوا إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ بِتَبَاعُدٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ



---

۱- ۱. ما بین العلامتین أضفناه من المصدر.

۲- ۲. معانی الأخبار ۱۱۲.

۳- ۳. أمالی الصدوق ۱۳۸.

۴- ۴. القصص: ۷۷.

۵- ۵. معانی الأخبار: ۳۲۵.

۶- ۶. معانی الأخبار: ۳۴۲.

۷- ۷. معانی الأخبار: ۳۹۹.

شَیْ ءٌ یُعْطِیهِ بِهِ خَیْراً أَوْ یَصْرِفُ بِهِ عَنْهُ سُوءاً إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَ ابْتِغَاءِ مَرْضَاتِهِ إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ نَجَاحُ کُلِّ خَیْرٍ یُبْتَغَی وَ نَجَاةٌ مِنْ کُلِّ شَرٍّ یُتَّقَی وَ إِنَّ اللَّهَ یَعْصِمُ مَنْ أَطَاعَهُ وَ لَا یَعْتَصِمُ مِنْهُ مَنْ عَصَاهُ وَ لَا یَجِدُ الْهَارِبُ مِنَ اللَّهِ مَهْرَباً فَإِنَّ أَمْرَ اللَّهِ نَازِلٌ بِإِذْلَالِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْخَلَائِقُ وَ کُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِیبٌ مَا شَاءَ اللَّهُ کَانَ وَ مَا لَمْ یَشَأْ لَمْ یَکُنْ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: با کسب رضا و برای خشنودی مخلوق، خدا را به خشم نیاورید و برای نزدیک شدن به خلق خداوند، خود را از خداوند متعال دور نسازید که میان خدا و انسان، جز اطاعت و فرمانبری از او چیزی واسطه نیست که باعث شمول لطف و خیر یا باعث برطرف شدن شر و بدی از انسان بشود. اطاعت الهی است که موجب دستیابی به هر خیر مطلوب است و عامل نجات و رهایی از هر شر و بدی است که انسان از آن برحذر است. و آن کس که خدا را اطاعت کند، خداوند نگهدار اوست و هیچ کس نمی تواند معصیت کار را از خشم خدا نگه دارد .

و آن کس که از خدا بگریزد، گریزگاهی پیدا نخواهد کرد که فرمان الهی به ذلت و بدبختی او صادر خواهد شد، گرچه مردم نپسندند. و آنچه که آینده است، (مرگ و قیامت) فرا رسیدنش نزدیک است. آنچه خدا بخواهد واقع می شود و آنچه را که اراده نکند، واقع نخواهد شد: «تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ مائده.» - . مائده / ۲ - {یکدیگر را بر نیکی و تقوا یاری کنید و بر گناه و دشمنی و تجاوز همدستی و همیاری نکنید و از خدا بترسید که عذابش دردناک است.} - . امالی صدوق: ۳۹۵ -

**[ترجمه]

**«۲۲»**

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَیُّمَا عَبْدٍ أَطَاعَنِی لَمْ أَکِلْهُ إِلَی غَیْرِی وَ أَیُّمَا عَبْدٍ عَصَانِی وَکَلْتُهُ إِلَی نَفْسِهِ ثُمَّ لَمْ أُبَالِ فِی أَیِّ وَادٍ هَلَکَ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق، از پدران خود علیهم السّلام، از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که خداوند متعال می فرماید: هر آن بنده ای که اطاعت مرا نماید، او را به غیر خودم واگذار نخواهم کرد. و هر آن بنده ای که معصیت مرا کند، او را به حال خود واگذار می کنم و هیچ باکی ندارم که در هر بیابانی به هلاکت برسد. - . امالی صدوق: ۳۹۵ -

**[ترجمه]

**«۲۳»**

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: أَطِيعُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَا أَعْلَمَ اللَّهَ بِمَا يُصْلِحُكُمْ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حضرت صادق، از پدر بزرگوار خود علیهما السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال را اطاعت کنید که خداوند به آنچه که به مصلحت شما است، داناتر است. - . قرب الإسناد : ۱۱۸ -

**[ترجمه]

«۲۴»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ أَطِعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَ لَا تُعَلِّمْنِي مَا يُصْلِحُكَ (۴).

**[ترجمه]خصال: علی بن نعمان از پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله نقل می کند که خداوند متعال فرموده است: ای فرزند آدم! تو مرا اطاعت کن و مصالح خودت را به من نیاموز. - . خصال : ۴ - (من مصالح تو را بهتر از تو می دانم.)

**[ترجمه]

«۲۵»

ل، [الخصال] عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ: إِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ يَقْتَدِي بِسُنَّةِ إِمَامٍ وَ لَا يَقْتَدِي بِأَعْمَالِهِ (۵).

**[ترجمه]خصال: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: مبغوض ترین مردم در نزد خداوند متعال، کسی است که خود را پیرو و شیعه امام می داند، ولی در مقام عمل از او پیروی نمی کند. - . خصال : ۱۸ -

**[ترجمه]

«۲۶»

ل، [الخصال] عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: يَا سُفْيَانُ مَنْ أَرَادَ عِزّاً

ص: ۱۷۸

---

۱- ۱. أمالي الصدوق ۲۹۳ و الآیه فی المائده: ۲.

۲- ۲. المصدر: ۲۹۳.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۷۴.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۶.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۱۲.

بِلَا عَشِيرَةٍ وَ غِنًى بِلَا مَالٍ وَ هَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ فَلْيَنْتَقِلْ مِنْ ذُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ (۱).

**[ترجمه]خصال: سفیان ثوری، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: ای سفیان! هر کس که با نداشتن عشیره و قبیله طالب عزت و قدرت است، بدون داشتن ثروت خواهان غنا و بی نیازی است و بدون در دست داشتن سلطنت خواهان عظمت و هیبت است، پس باید از ذلت معصیت بیرون رفته و داخل در عزت اطاعت الهی شود. - . خصال : ۱۶۹ -

**[ترجمه]

«۲۷»

ثو(۲)،[ثواب الأعمال] ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دُرُسْتَوَيْهِ عَنْ عَجْلَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ إِمَامٌ عَادِلٌ وَ تَاجِرٌ صَدُوقٌ وَ شَيْخٌ أَفْنَى عُمُرَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال و خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه گروه هستند که خداوند بدون حسابرسی آنها را داخل بهشت می کند: امام و پیشوای عادل و دادگر؛ بازرگان راستگو؛ پیرمردی که عمر خود را در طاعت الهی به سر برده است. - . ثواب الأعمال : ۱۶۲ ، خصال : ۸۰ -

**[ترجمه]

«۲۸»

ما، [الأمالی للشيخ الطوسی] الْفَحَّامُ عَنْ عَمِّهِ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنِ الْبَاقِرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: يَا جَابِرُ بَلِّغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلَامَ وَ أَعْلِمْهُمْ أَنَّهُ لَا قَرَابَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يُتَقَرَّبُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ لَهُ يَا جَابِرُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ أَحَبَّنَا فَهُوَ وَلِيُّنَا وَ مَنْ عَصَى اللَّهَ لَمْ يَنْفَعْهُ حُبُّنَا(۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: جابر جعفی، از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که فرمود: ای جابر! سلام مرا به شیعیان من برسان و به آنان اعلام کن که بین ما و خدا قرابت خویشاوندی نیست و راه تقرب به خدا، فقط اطاعت و فرمانبری از اوست. ای جابر! هر کس که اطاعت خدا نموده و ما را دوست بدارد، او ولی و دوست ما است و کسی که معصیت خدا را کند، محبت ما سودی به حالش ندارد. - . امالی طوسی: ۲۹۶ -

**[ترجمه]

«۲۹»

ما، [الأمالی للشيخ الطوسی] بِإِسْنَادِ الْمُجَاشِعِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَنْ أَرَادَ

عِزّاً بِلَا عَشِيرَهٍ وَ هَيْبَهً مِنْ غَيْرِ سُلْطَانٍ وَ غِنًى مِنْ غَيْرِ مَالٍ وَ طَاعَهً مِنْ غَيْرِ بَذْلٍ فَلْيَتَحَوَّلْ مِنْ ذُلِّ مَعْصِيَهِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ فَإِنَّهُ يَجِدُ ذَلِکَ کُلَّهُ (۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام، از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس می خواهد بدون داشتن عشیره و قبیله دارای عزت باشد، بدون داشتن سلطنت دارای عظمت و هیبت باشد، بدون داشتن ثروت و مال غنی و بی نیاز باشد و بدون بذل مال و سرمایه مطاع و فرمانش اجرا شود، راهش این است که از ذلت و زبونی معصیت و گناه بیرون رفته و در عزت طاعت الهی داخل شود که در این صورت به همه این ارزش ها خواهد رسید. - . امالی طوسی: ۵۲۴ -

**[ترجمه]

«۳۰»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] بِإِسْنَادِ أَخِی دِعْبِلٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیهم السلام: أَنَّهُ قَالَ لِخُثَيْمَهَ أَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّا لَا نُغْنِی عَنِ اللَّهِ شَيْئاً وَ أَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ أَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَهً يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ أَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّهُمْ إِذَا قَامُوا بِمَا أُمِرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ

ص: ۱۷۹

---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۸۰.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۱۲۰.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۴۰.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۰۲.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۳۷.

يَوْمَ الْقِيَامَهِ(۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت رضا، از پدران خود، از حضرت باقر علیهم السّلام نقل می کند که به خثیمه فرمود: به شیعیان ما ابلاغ کن که ما نمی توانیم شما را در دادگاه الهی بی نیاز از عمل بنماییم. و به آنان برسان که انسان به ثواب های الهی و به الطاف خداوندی نمی رسد، مگر از راه عمل به آنها. بگو که پر حسرت ترین مردم در روز قیامت، کسی است که درباره عدل و داد سخنرانی کند و مردم را به آن ترغیب نماید، ولی خودش عملا راه خلاف را برود. و به آنها ابلاغ کن که اگر به وظایف خود قیام کنند و آنچه به آنان دستور داده شود انجام دهند، روز قیامت رستگار و کامیابند. - . امالی طوسی: ۳۷۰ -

**[ترجمه]

«۳۱»

ع، [علل الشرائع] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الرَّیَّانِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ ذَرِیحٍ الْمُحَارِبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ یَسْأَلُ اللَّهُ عَمَّا سِوَی الْفَرِیضَهِ قَالَ لَا قَالَ فَوَ الَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ لَا تَقَرَّبْتُ إِلَی اللَّهِ بِشَیْ ءٍ سِوَاهَا قَالَ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ قَبَّحَ خَلْقِی قَالَ فَأَمْسَکَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ نَزَلَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ رَبُّکَ یُقْرِئُکَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ أَقْرِئْ عَبْدِی فُلَاناً السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ أَ مَا تَرْضَی أَنْ أَبْعَثَکَ غَداً فِی الْآمِنِینَ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ قَدْ ذَکَرَنِیَ اللَّهُ عِنْدَهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَوَ الَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ لَا بَقِیَ شَیْ ءٌ یُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَی اللَّهِ إِلَّا تَقَرَّبْتُ بِهِ (۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شرفیاب شد و عرضه داشت: یا رسول اللّه! آیا خداوند متعال غیر از فرائض و واجبات از چیزهای دیگر هم سؤال می کند؟ حضرت فرمود: خیر (فقط واجبات است که مورد سؤال قرار می گیرد). آن شخص گفت: قسم به آن خدایی که شما را به حق مبعوث کرده است، من به غیر واجبات چیز دیگری انجام نمی دهم و اعمال مستحب را وسیله تقرب و نزدیکی به خدا قرار نخواهم داد. حضرت فرمود: چرا کارهای مستحب بجا نمی آوری؟ عرض کرد: چون خدا مرا زشت آفریده است. حضرت چیزی نگفت. در همان حال جبرئیل نازل شد و به حضرت گفت: ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید که به فلان بنده من سلام برسان و به او بگو آیا دوست نداری که فردای قیامت در امن و امان باشی؟ چون جریان را به آن شخص فرمود، آن شخص گفت: یا رسول اللّه! آیا خداوند نزد خویش از من یاد کرده و نام مرا برده است؟ (من که ارزشی ندارم) حضرت فرمود آری. عرض کرد: به آن خدایی که تو را به حق فرستاده است، تمامی مستحبات را که با آنها انسان به خدا تقرب می جوید انجام خواهم داد و چیزی فروگذار نخواهم کرد. - . علل الشرایع ۲ : ۴۴۱ -

**[ترجمه]

«۳۲»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: بَادِرْ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعٍ بِشَبَابِکَ قَبْلَ هَرَمِکَ وَ صِحَّتِکَ قَبْلَ سُقْمِکَ وَ غِنَاکَ قَبْلَ فَقْرِکَ وَ حَیَاتِکَ قَبْلَ مَوْتِکَ (۳).

ل، [الخصال] فی وصیه النبی صلی الله علیه و آله إلی أمیر المؤمنین علیه السلام: مثله (۴)

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق، از پدران خود علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: چهار چیز را پیش از فرا رسیدن چهار چیز غنیمت شمار و از آنها بهره برداری کن: از جوانی پیش از ایام پیری؛ از سلامتی قبل از آمدن مرض و بیماری؛ از مال و ثروت خود قبل از رسیدن فقر و تنگدستی؛ از زندگی و حیات خود پیش از رسیدن مرگ. - . خصال : ۲۳۹ -

در خصال در ضمن وصایا و سفارش های پیامبر به علی علیهما السّلام هم چنین آمده است.

**[ترجمه]

**«۳۳»**

لی، [الأمالی] للصدوق مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْأَسَدِیُّ عَنْ رُقَیَّهَ بِنْتِ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ حَتَّی یُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمُرِهِ فِیمَا أَفْنَاهُ وَ شَبَابِهِ فِیمَا أَبْلَاه وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَیْنَ کَسَبَهُ وَ فِیمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ (۵).



---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۸۰.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۴۸.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۱۱۳.

۴- ۴. المصدر نفسه.

۵- ۵. أمالی الصدوق: ۲۵.

**[ترجمه]خصال: موسی بن جعفر، از پدران خود علیهم السّلام نقل کرد که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: روز قیامت انسان قدم از قدم برنمی دارد، تا اینکه از چهار چیز سؤال شود: از عمرش که چگونه و در چه صرف کرده است؛ از جوانی اش که در چه عملی سپری کرده است؛ از مالش که از کجا به دست آورده و در کجا خرج کرده است؛ از محبت ما اهل بیت. - . خصال : ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۳۴»

لی (۱)،[الأمالی] للصدوق مع (۲)، [معانی الأخبار] ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی: فِی خَبَرِ الشَّیْخِ الشَّامِیِّ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَا شَیْخُ مَنِ اعْتَدَلَ یَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ وَ مَنْ کَانَتِ الدُّنْیَا هِمَّتَهُ اشْتَدَّتْ حَسْرَتُهُ عِنْدَ فِرَاقِهَا وَ مَنْ کَانَ غَدُهُ شَرَّ یَوْمَیْهِ فَمَحْرُومٌ وَ مَنْ لَمْ یُبَالِ مَا رُزِئَ مِنْ آخِرَتِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْیَاهُ فَهُوَ هَالِکٌ وَ مَنْ لَمْ یَتَعَاهَدِ النَّقْصَ مِنْ نَفْسِهِ غَلَبَ عَلَیْهِ الْهَوَی وَ مَنْ کَانَ فِی نَقْصٍ فَالْمَوْتُ خَیْرٌ لَهُ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق و معانی الاخبار و امالی طوسی: در آن روایت پیرمرد شامی است که امیر مؤمنان فرمود: ای پیرمرد! هر کس که دو روزش یکسان باشد و پیشرفت نداشته باشد، مغبون و زیانکار است. و هر که همت و هدفش دنیا باشد، هنگام جدایی از آن حسرت و تاسف او بسیار شدید خواهد شد. و آن کس که فردایش بدتر از امروزش باشد، محروم و بی نصیب است. و هر که در صدد تامین دنیا و زندگی این جهان باشد و به ضررها و گرفتاری های آخرت توجه نداشته باشد، در هلاکت و نابودی است. و هر کس که متوجه نواقص خود نشود، هواهای نفسانی بر او غلبه خواهد کرد. و هر کس که رو به نقصان باشد، مرگ برای او بهتر است. - . امالی صدوق: ۳۲۱ ، معانی الأخبار : ۱۹۸ ، امالی طوسی: ۴۳۵ -

**[ترجمه]

«۳۵»

لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام. مَا مِنْ یَوْمٍ یَمُرُّ عَلَی ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِکَ الْیَوْمُ یَا ابْنَ آدَمَ أَنَا یَوْمٌ جَدِیدٌ وَ أَنَا عَلَیْکَ شَهِیدٌ فَقُلْ فِیَّ خَیْراً وَ اعْمَلْ فِیَّ خَیْراً أَشْهَدْ لَکَ بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَإِنَّکَ لَنْ تَرَانِی بَعْدَهُ أَبَداً(۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: از سکونی، از حضرت صادق، از پدران خود علیهم السّلام نقل می کند که علی علیه السّلام فرمود: هیچ روزی بر انسان نمی گذرد مگر اینکه آن روز به انسان می گوید: ای فرزند آدم! من روز تازه و جدیدی هستم و من شاهد و گواه اعمال تو هستم. بنابراین هر عملی که در ظرف من انجام می دهی یا هر گفتاری که می خواهی داشته باشی، مراقب باشی که کردار نیک و گفتار نیک باشد که روز قیامت گواهی خواهم داد و تو مرا هرگز نخواهی دید. - . امالی صدوق: ۹۵ -

**[ترجمه]

«۳۶»

ل (۵)،[الخصال] لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ الْمُغِيرَهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: كَانَتِ الْفُقَهَاءُ وَ الْحُكَمَاءُ إِذَا كَاتَبَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً كَتَبُوا بِثَلَاثٍ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَابِعَهٌ مَنْ كَانَتِ الْآخِرَهُ هَمَّهُ كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ وَ مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ (۶).

**[ترجمه]خصال و امالی صدوق: از سکونی، از حضرت صادق، از پدران خود علیهم السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: فقها و دانشمندان هنگام نامه نوشتن به یکدیگر، سه مطلب را فقط بدون اینکه چهارمی داشته باشد، تذکر می دادند: ۱) کسی که همت و هدفش آخرت باشد، خداوند امور دنیوی او را کفایت خواهد کرد؛ ۲) کسی که درونش را اصلاح کند، خداوند برون او و نیازهای خارجی او را اصلاح خواهد کرد؛ ۳) کسی که رابطه خود را با خدا نیک کند، خداوند رابطه مردم را با او نیک می کند. -. خصال : ۱۲۹ ، امالی صدوق: ۳۸ -

**[ترجمه]

«۳۷»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ التَّاجِرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْأَحْوَلِ صَاحِبِ الطَّاقِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَا يَغُرُّكَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ دُونِهِمْ وَ لَا تَقْطَعِ النَّهَارَ بِكَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يَحْفَظُ عَلَيْكَ وَ لَمْ



---

۱- ۱. أمالی الصدوق: ۲۳۷.

۲- ۲. معانی الأخبار: ۱۹۸.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۴۹.

۴- ۴. أمالی الصدوق: ۶۶.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۶۴.

۶- ۶. أمالی الصدوق ۲۲.

أَرَ شَيْئاً قَطُّ أَشَدَّ طَلَباً وَ لَا أَسْرَعَ دَرَكاً مِنَ الْحَسَنَهِ لِلذَّنْبِ الْقَدِيمِ وَ لَا تُصَغِّرْ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ فَإِنَّکَ تَرَاهُ غَداً حَيْثُ يَسُرُّکَ وَ لَا تُصَغِّرْ شَيْئاً مِنَ الشَّرِّ فَإِنَّکَ تَرَاهُ غَداً حَيْثُ يَسُوؤُکَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذلِکَ ذِکْرى لِلذَّاكِرِينَ (۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: جميل بن صالح، از حضرت صادق عليه السّلام نقل می کند که فرمود: فريب مردم را نخوری که تو را تمجيد و توثيق بنمايند و تو خيال کنی شخص عادل و خوبی هستی، چون کارهای تو دامنگير خودت خواهد شد و به آنها ربطی ندارد. و روزت را بيهوده صرف نكن که مامورين بر تو گماشته شده که اعمالت را حفظ و ضبط می کنند. و چيزی را سراغ ندارم که مانند حسنات و کارهای نيک، گناهان قديم انسان را بشويد و از بين ببرد. و هيچ عمل خيری را کوچک مشمار که در فردای قيامت آن را می بينی که موجب سرور و خوشحالی تو می شود. و هيچ عمل زشتی را هم کوچک مشمار، چون در قيامت آن را خواهی ديد که موجب ناراحتی تو خواهد شد. خداوند متعال می فرمايد: «إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذلِکَ ذِکْرى لِلذَّاكِرِينَ.» - . هود / ۱۱۴ - {حسنات و اعمال نيک سيئات و گناهان انسان را شسته و از بين می برد اين يک يادآوری است برای يادآوران.} - . ثواب الأعمال: ۱۶۲ -

**[ترجمه]

**«۳۸»**

سن، [المحاسن] أَبِي عَنِ الْحَسَنِ عَنْ مُعَاوِيَهَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَا نَاصَحَ لِلَّهِ عَبْدٌ مُسْلِمٌ فِي نَفْسِهِ فَأُعْطِيَ الْحَقَّ مِنْهَا وَ أَخَذَ الْحَقَّ لَهَا إِلَّا أُعْطِيَ خَصْلَتَيْنِ رِزْقٌ مِنَ اللَّهِ يَقْنَعُ بِهِ وَ رِضًا عَنِ اللَّهِ يُنْجِيهِ (۲).

**[ترجمه]محاسن: حضرت صادق عليه السّلام فرموده است: هر بنده مسلمانی که درون خود را برای خدا خالص و صاف کند و تسليم محض حق باشد و از خودش حق ديگری را بگيرد و حق خود را از ديگری بگيرد، خداوند دو خصلت به او عنايت می فرمايد: حالت قناعت به روزی الهی و تامين معيشت؛ رضايت و خشنودی از خدا که موجب نجات او است. - . محاسن ۱ : ۹۶ -

**[ترجمه]

**«۳۹»**

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: فِي التَّوْرَاهِ مَكْتُوبٌ ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي امْلَأْ قَلْبَکَ خَوْفاً مِنِّي وَ إِلَّا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمْلَأْ قَلْبَکَ شُغُلًا بِالدُّنْيَا ثُمَّ لَا أَسُدَّ فَاقَتَکَ وَ أَكِلْکَ إِلَى طَلَبِهَا.

**[ترجمه]قصص الأنبياء: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: در تورات نوشته شده است: ای فرزند آدم! خود را با فراغت بال و آرامش دل به عبادت مشغول کن و قلب خود را مالامال از خوف من بگردان. و اگر اين چنين آسوده خاطر به عبادت نپردازی، دلت را فقط مشغول به دنيا خواهم نمود و فقر و پريشانی تو را برطرف نخواهم ساخت و تو را به دنيا و حرص به دنيا

واگذار خواهم کرد. - . قصص الأنبياء: ۱۶۶ -

**[ترجمه]

«۴۰»

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَنْ بَلِّغْ قَوْمَكَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مِنْهُمْ آمُرُهُ بِطَاعَتِي فَيُعْطِينِي إِلَّا كَانَ حَقّاً عَلَيَّ أَنْ أُعِينَهُ عَلَى طَاعَتِي فَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنِ اعْتَصَمَ بِي عَصَمْتُهُ وَ إِنِ اسْتَكْفَانِي كَفَيْتُهُ وَ إِنْ تَوَكَّلَ عَلَيَّ حَفِظْتُهُ وَ إِنْ كَادَهُ جَمِيعُ خَلْقِي كِدْتُ دُونَهُ.

**[ترجمه]قصص الأنبياء: ابی حمزه ثمالی، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: خداوند به حضرت داود وحی کرد: این مطلب را به قوم خود خود ابلاغ کن که هر یک از بندگان که من امر کنم او را و او هم اطاعت مرا بکند، حقی بر من پیدا می کنید که من به او توفیق بیشتری عنایت کرده و او را بر اطاعت و بندگی یاری اش می کنم و اگر از من چیزی بخواهد، عطایش می کنم و اگر دعا کند، اجابتش می نمایم و اگر به من تمسک جوید، او را حفظ و نگهداری می کنم و اگر از کفایت امور را بخواهد، من کفایت او را خواهم کرد و اگر به من توکل کند، او را حفظ می کنم و اگر همه مردم برای او کید و مکر کنند، من به جای او با آنان مکر خواهم کرد. - . قصص الأنبياء: ۱۹۸ -

**[ترجمه]

«۴۱»

ف، [تحف العقول] عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عليه السلام قَالَ: مَنِ اتَّقَى اللَّهَ يُتَّقَى وَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعُ وَ مَنْ أَطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِينَ وَ مَنْ أَسْخَطَ الْخَالِقَ فَقَمَنٌ أَنْ يَحُلَّ بِهِ سَخَطُ الْمَخْلُوقِينَ (۳).

ص: ۱۸۲

---

۱- ۱. ثواب الأعمال ص ۱۲۰، و الآیه فی هود ۱۱۴، و روی مثله الشیخ المفید فی مجالسه ص ۱۱۶ بإسناده عن علیّ بن مهزیار عن فضاله بن أیوب عن عبد اللّه بن زید عن ابن أبی یعفور عنه علیه السلام.

۲- ۲. المحاسن: ۲۸.

۳- ۳. تحف العقول ۴۸۲ فی ط و ۵۱۰ فی ط.

**[ترجمه]تحف العقول: حضرت هادی علیه السّلام فرمود: هر کس تقوا داشته باشد و عظمت خدا را مراعات نماید، حشمت و عظمت به او داده می شود. کسی که خدا را اطاعت کند، مردم هم از او اطاعت خواهند کرد. هر کس خالق را اطاعت کند، از خشم و نارضایتی مخلوق باکی ندارد. و هر کس خالق را به خشم آورد، سزاوار است که خشم و نارضایتی مردم شامل حال او شود. - . تحف العقول: ۳۵۶ -

**[ترجمه]

«۴۲»

سن، [المحاسن] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْتَعِينُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ فِي طَاعَهِ اللَّهِ فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ اغْتِبَاطاً مَا هُوَ عَلَيْهِ لَوْ قَدْ صَارَ فِي حَدِّ الْآخِرَهِ وَ انْقَطَعَتِ الدُّنْيَا عَنْهُ فَإِذَا كَانَ فِي ذَلِكَ الْحَدِّ عَرَفَ أَنَّهُ قَدِ اسْتَقْبَلَ النَّعِيمَ وَ الْكَرَامَهَ مِنَ اللَّهِ وَ الْبُشْرَى بِالْجَنَّهِ وَ أَمِنَ مِمَّنْ كَانَ يَخَافُ وَ أَيْقَنَ أَنَّ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَنْ خَالَفَ دِينَهُ عَلَى بَاطِلٍ هَالِكٌ (۱).

**[ترجمه]محاسن: حضرت باقر علیه السّلام می فرمود: پرهیزکار باشید و برای حفظ و تثبیت مذهب خودتان، از ورع و کوشش در عبادت یاری طلب کنید که مهم ترین حالتی که این روش شما موجب غبطه و آرزوی دیگران قرار می گیرد، هنگامی است که انسان در مرز آخرت و به سر حد انقطاع و جدایی از دنیا برسد. موقعی که آن زمان فرا رسید، معلوم و روشن می شود که به استقبال نعمت های الهی و فضل و کرم خداوندی و مژده بهشت رفته است و مؤمن از شر آن کسانی که از آنها ترس و وحشت داشته، در امن و امان است. آن وقت پرده ها کنار رفته و یقین کامل پیدا می کند که مسیر حرکت او همان حق است و مخالفان او بر باطل و در هلاکتند. - . محاسن ۱ : ۲۸۴ -

**[ترجمه]

«۴۳»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام. اعْلَمُوا أَنَّهُ لَا يَصْغُرُ مَا ضَرَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ لَا يَصْغُرُ مَا يَنْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَكُونُوا فِيمَا أَخْبَرَكُمُ اللَّهُ كَمَنْ عَايَنَ (۲).

**[ترجمه]محاسن: حضرت صادق نقل کرده که علی علیه السّلام فرمود: آنچه که در روز قیامت به نفع انسان است (طاعت و عبادت) و یا به ضرر و زیان انسان است (گناه و مخالفت)، نمی توان آن را کوچک و بی ارزش شمرد. پس شما باید در آنچه که خداوند به شما گفته و خبر داده، مانند شخصی باشید که بالعیان آنها را مشاهده کرده است. - . محاسن ۱ : ۳۸۷ -

**[ترجمه]

«۴۴»

م، [تفسير الإمام علیه السلام]: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِی إِسْرائِيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ ذِی الْقُرْبی وَ الْيَتامی وَ الْمَساكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ (٣)

قَالَ الْإِمَامُ علیه السلام قَالَ اللَّهُ تَعَالَی لِبَنِی إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِی إِسْرائِيلَ عَهْدَهُمُ الْمُؤَكَّدَ عَلَيْهِمْ لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ أَیْ لَا تُشَبِّهُوهُ بِخَلْقِهِ وَ لَا تُجَوِّرُوهُ فِی حُكْمِهِ وَ لَا تَعْمَلُوا مَا يُرَادُ بِهِ وَجْهُهُ تُرِيدُونَ بِهِ وَجْهَ غَيْرِهِ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ بِأَنْ يَعْمَلُوا بِوَالِدَيْهِمْ إِحْسَاناً مُكَافَاةً عَنْ إِنْعَامِهِمَا عَلَيْهِمْ وَ إِحْسَانِهِمَا إِلَيْهِمْ وَ احْتِمَالِ الْمَكْرُوهِ الْغَلِيظِ لِتَرْفِيهِهِمَا وَ تَوْدِيعِهِمَا وَ ذِی الْقُرْبی قَرَابَاتِ الْوَالِدَيْنِ بِأَنْ يُحْسِنُوا إِلَيْهِمْ لِكَرَامَةِ الْوَالِدَيْنِ وَ الْيَتامی وَ أَنْ يُحْسِنُوا إِلَی الْيَتَامَی الَّذِينَ فَقَدُوا آبَاءَهُمُ الْكَافِلِينَ لَهُمْ أُمُورَهُمْ السَّائِقِينَ لَهُمْ غِذَاءَهُمْ وَ قُوتَهُمُ الْمُصْلِحِينَ لَهُمْ مَعَاشَهُمْ.

ص: ١٨٣

---

١- ١. المحاسن: ١٧٧.

٢- ٢. المحاسن: ٢۴٩.

٣- ٣. البقره: ٨٣.

وَ قُولُوا لِلنَّاسِ الَّذِينَ لَا مَئُونَهَ لَکُمْ عَلَیْهِمْ حُسْناً عَامِلُوهُمْ بِخُلُقٍ جَمِیلٍ وَ أَقِیمُوا الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ وَ أَقِیمُوا أَیْضاً الصَّلَاهَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ عِنْدَ أَحْوَالِ غَضَبِکُمْ وَ رِضَاکُمْ وَ شِدَّتِکُمْ وَ رَخَاکُمْ وَ هُمُومِکُمُ الْمُعَلَّقَهِ لِقُلُوبِکُمْ ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ أَیُّهَا الْیَهُودُ عَنِ الْوَفَاءِ بِمَا نُقِلَ إِلَیْکُمْ مِنَ الْعَهْدِ الَّذِی أَدَّاهُ أَسْلَافُکُمْ إِلَیْکُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ عَنْ ذَلِکَ الْعَهْدِ تَارِکِینَ لَهُ غَافِلِینَ عَنْهُ.

قَالَ الْإِمَامُ علیه السلام أَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَی لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ مَنْ شَغَلَتْهُ عِبَادَهُ اللَّهِ عَنْ مَسْأَلَتِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا یُعْطِی السَّائِلِینَ.

وَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام. قَالَ اللَّهُ تَعَالَی مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ یَا عِبَادِی اعْبُدُونِی فِیمَا أَمَرْتُکُمْ وَ لَا تُعَلِّمُونِّی مَا یُصْلِحُکُمْ فَإِنِّی أَعْلَمُ بِهِ وَ لَا أَبْخَلُ عَلَیْکُمْ بِمَصَالِحِکُمْ وَ قَالَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام مَنْ أَصْعَدَ إِلَی اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَیْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ علیه السلام مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَّدَ اللَّهُ لَهُ کُلَّ شَیْ ءٍ وَ قَالَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام مَنْ عَبَدَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ آتَاهُ اللَّهُ فَوْقَ أَمَانِیِّهِ وَ کِفَایَتِهِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر امام حسن عسکری: درباره آیه شریفه «وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً وَ ذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ إِلَّا قَلِیلًا مِنْکُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُون.» - . بقره / ۸۳ - {و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر، و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید، و با مردم [به زبانِ] خوش سخن بگویید، و نماز را به پا دارید، و زکات را بدهید»؛ آنگاه، جز اندکی از شما، [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید.} امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به بنی اسرائیل فرموده: به یاد آورید هنگامی را که پیمان مؤکد و محکم گرفتیم از شما. «لاـ تعبدون الاـ اللّه» یعنی خدا را به مخلوق تشبیه نکنید و در حکم و فرمانش نسبت جور و ظلم به او ندهید و عملی را که باید برای او و خالصا لوجه اللّه انجام دهید، برای غیر او و جلب توجه دیگران انجام ندهید. «و بالوالدین احسانا» یعنی عهد و پیمان گرفتیم که در حق پدر و مادر احسان نمایند تا بتوانید انعام و احسان آنان را که در حق فرزندان نموده اند سپاسگزاری بکنید و مشکلات و زحماتی را که با تحمل دشواری های فراوان در راه آسایش و حفظ نگهداری آنان پذیرفته اند جبران نمایید. «و ذوی القربی» یعنی با بستگان پدری و مادری برای احترام پدر و مادر احسان و محبت نمایند. «و الیتامی» و به یتیمانی که پدران سرپرست خود را پدرانی که قوت و غذا برای آنها تهیه می کردند و معیشت و زندگی آنها را تامین می نمودند از دست داده اند. «و قولوا للناس حسنا» و با آن مردمی که هزینه زندگی شما بر آنها نیست، برخورد خوب داشته و خوش خلق باشید. «و اقیموا الصلاه» نمازهای پنجگانه را بپا دارید و نیز صلوات بر محمد و خاندان پاکش را زنده نگاه دارید، در تمام حالات خودتان به هنگام خشم و رضا، هنگام سختی و آسایش و هنگام حزن و اندوه که دل ها و افکارتان را فرا می گیرد. «ثم تولیتم» سپس شما قوم یهود از این عهد و پیمانی که از شما گرفته بودیم و از نیاکان شما به شما منتقل شده بودید تخلف کرده و از وفای به آن اعراض کردید.

امام علیه السّلام فرمود: اما این جمله از آیه که فرمود «لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» درباره عبادت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که اشتغال به عبادت و عشق به آن او را از فکر سؤال و درخواست چیزی از خدا منصرف نماید و چیزی را از خدا درخواست ننماید، خداوند متعال از بالای عرش ندا می کند. ای بندگان من! در اوامر و دستورات من، مرا عبادت و بندگی نمایید و مصالح خود را به من نگویید که من مصالح و خیر شما را بهتر از شما می دانم و از تامین مصالح شما بخل نمی ورزم.

فاطمه زهرا علیهما السّلام فرمود: کسی که عبادت خالصانه خود را به درگاه الهی بفرستد، خداوند بهترین مصالح و خیر او را به سوی او نازل می فرماید. امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود: کسی که خدا را بندگی کند، خداوند همه چیز را بنده و مطیع او می نماید. امام حسین علیه السّلام فرمود: کسی که حق عبادت خدا را انجام دهد، خداوند بالاترین آرزوهای او را عنایت فرموده و به بهترین وجه امور او را کفایت می نماید. -. تفسیر امام حسن عسکری: ۳۲۶ -

**[ترجمه]

**«۴۵»**

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: إِنِّی عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْمَدِينَهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مِنْ أَيْنَ جِئْتَ ثُمَّ قَالَ لَهُ جِئْتَ مِنْ هَاهُنَا وَ هَاهُنَا لِغَيْرِ مَعَاشٍ تَطْلُبُهُ وَ لَا لِعَمَلِ آخِرَهٍ انْظُرْ بِمَا ذَا تَقْطَعُ يَوْمَكَ وَ لَيْلَتَكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ مَعَكَ مَلَكاً كَرِيماً مُوَكَّلًا بِكَ يَحْفَظُ عَلَيْكَ مَا تَفْعَلُ وَ يَطَّلِعُ عَلَى سِرِّكَ الَّذِی تُخْفِيهِ مِنَ النَّاسِ فَاسْتَحْيِ وَ لَا تُحَقِّرَنَّ سَيِّئَهً فَإِنَّهَا سَتَسُوؤُكَ يَوْماً وَ لَا تُحَقِّرَنَّ حَسَنَهً وَ إِنْ صَغُرَتْ عِنْدَكَ وَ قَلَّتْ فِی عَيْنِكَ فَإِنَّهَا سَتَسُرُّكَ يَوْماً وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْ ءٌ أَضَرَّ عَاقِبَهً وَ لَا أَسْرَعَ نَدَامَهً مِنَ الْخَطِيئَهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْ ءٌ أَشَدَّ طَلَباً وَ لَا أَسْرَعَ دَرَكاً لِلْخَطِيئَهِ مِنَ الْحَسَنَهِ أَمَا إِنَّهَا لَتُدْرِكُ الْعَظِيمَ الْقَدِيمَ الْمَنْسِيَّ عِنْدَ عَامِلِهِ فَيَجُدُّ بِهِ وَ يُسْقِطُ وَ يَذْهَبُ بِهِ بَعْدَ إِسَاءَتِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذلِكَ ذِكْرى لِلذَّاكِرِينَ (۲).

ص: ۱۸۴

---

۱- ۱. تفسیر الإمام ص ۱۳۱ ط تبریز و ص ۱۵۱ فی ط آخر.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۱۶۳ و الآیه فی هود: ۱۱۴.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابراهیم کرخی نقل می کند که گفت: من خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی از اهل مدینه وارد شد. حضرت از او پرسید: از کجا می آیی؟ سپس خود حضرت فرمود: از اینجا و آنجا نه برای تامین معاش دنیوی و نه برای انجام عمل اخروی (بی هدف و بیهوده). فکر کن شب و روزت را چگونه می گذرانی و بدان که همیشه با تو و همراه تو فرشته بزرگواری است که ماموریت دارد. به حفظ و ضبط آنچه انجام می دهی و بر تمام اسراری که از مردم پنهان می داری اطلاع و آگاهی دارد. بنابراین احساس شرم کن و هیچ گناهی را کوچک ندان که روزی موجب ناراحتی تو خواهد شد و هیچ عمل نیکی را هر چه هم در نظرت بی ارزش باشد کوچک مشمار، گرچه کم و اندک باشد که روزی موجب خوشحالی تو می شود. و بدان که عاقبت و نتیجه شوم گناه از هر چیز زیانبارتر است، ندامت و پشیمانی بیشتری دارد و حسنات و اعمال نیک انسان گناهان قدیم و فراموش شده را به طوری از بین می برد که هیچ عاملی در محو گناهان و بخشودگی خطاها به پای آن نمی رسد و این اعمال نیک در تعقیب گناه آن را ساقط نموده و از بین می برد. و همین است قول خداوند در آیه شریفه «إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذّاکِرِینَ» اعمال حسنه، سیئات و گناهان را از بین می برند و این یک یادآوری است برای کسانی که می خواهند در یاد خدا باشند. -. تفسیر عیاشی ۲ : ۱۷۳ -

**[ترجمه]

**«۴۶»**

جا، [المجالس للمفید] أَحْمَدُ بْنُ الْوَلِیدِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِیَارَ عَنِ ابْنِ حَدِیدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ رَفَعَهُ قَالَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَقُولُ: وَیْحَ مَنْ غَلَبَتْ وَاحِدَتُهُ عَشَرَتَهُ (۱).

وَ کَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: الْمَغْبُونُ مَنْ غُبِنَ عُمُرَهُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ.

وَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام یَقُولُ: أَظْهِرِ الْیَأْسَ مِنَ النَّاسِ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنَ الْغِنَی وَ أَقِلَّ طَلَبَ الْحَوَائِجِ إِلَیْهِمْ فَإِنَّ ذَلِکَ فَقْرٌ حَاضِرٌ وَ إِیَّاکَ وَ مَا یُعْتَذَرُ مِنْهُ وَ صَلِّ صَلَاةَ مُوَدِّعٍ وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَکُونَ الْیَوْمَ خَیْراً مِنْکَ أَمْسِ وَ غَداً خَیْراً مِنْکَ الْیَوْمَ فَافْعَلْ (۲).

أَحْمَدُ بْنُ الْوَلِیدِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ الْعَمَلَ الصَّالِحَ یَذْهَبُ إِلَی الْجَنَّهِ فَیَمْهَدُ لِصَاحِبِهِ کَمَا یَبْعَثُ الرَّجُلُ غُلَامَهُ فَیَفْرُشُ لَهُ ثُمَّ قَرَأَ وَ أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ (۳).

**[ترجمه]مجالس مفید: حضرت سجاد علیه السّلام می فرمود: وای بر کسی که یگانه اش بیشتر از ده گانه اش باشد (یعنی گناهانش بیشتر از حسناتش باشد. چون سیئه یک برابر و حسنه ده برابر منظور می شود.)

و حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: زیانکار کسی است که عمر گرانبهای خود را لحظه به لحظه بیهوده و یا در گناه صرف نماید .

و حضرت سجاد علیه السّلام می فرمود: امید خود را عملاـ از مردم قطع کن که این حالت عین بی نیازی است. و توقع و درخواست خود را از مردم کم کن که این توقع داشتن، خود فقر و نیازمندی حاضر و نقدی است. و از انجام عملی که دنبالش معذرت خواهی است اجتناب کن و همیشه نمازت مانند نماز تودیعی و خداحافظی از دنیا باشد. و اگر بتوانی امروزت بهتر از دیروز و فردایت بهتر از امروز باشد، باید چنین کنی. -. امالی مفید: ۱۸۳ -

و نیز احمد بن ولید از داود بن فرقد نقل کرد که گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: عمل صالح انسان پیشاپیش می رود و بهشت را برای صاحبش آماده می کند، همان طوری که مثلا انسان خدمتگزار و غلام خود را می فرستد که بستر و لوازم استراحت را آماده کند. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «وَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ.» -. روم / ۴۴ - {اما مؤمنین که عمل صالح بجا می آورند برای خودشان آماده می کنند. -. امالی مفید: ۱۹۵ -

**[ترجمه]

**«۴۷»**

بشا، [بشاره المصطفی] مُحَمَّدُ بْنُ شَهْرِيَارَ الْخَازِنُ عَنْ شَيْخِ الطَّائِفَهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَيْمُونٍ الْمُعَدِّلِ مَعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَزَّازِ وَ جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْمُنْعِمِ الصَّيْدَاوِيِّ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ شَدَّادٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ شَدَّادِ بْنِ رُشَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِنْدٍ الْجَمَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: أَنَّ فَاطِمَهَ بِنْتَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَتَتْ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ فَقَالَتْ لَهُ يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ لَنَا عَلَيْكُمْ حُقُوقاً وَ إِنَّ مِنْ حَقِّنَا عَلَيْكُمْ أَنْ إِذَا رَأَيْتُمْ أَحَدَنَا يُهْلِكُ نَفْسَهُ اجْتِهَاداً أَنْ تُذَكِّرُوهُ اللَّهَ وَ تَدْعُوهُ إِلَى الْبُقْيَا عَلَى نَفْسِهِ وَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بَقِيَّهُ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَدِ انْخَرَمَ أَنْفُهُ وَ ثَفِنَتْ جَبْهَتُهُ وَ رُكْبَتَاهُ وَ رَاحَتَاهُ إِدْآباً مِنْهُ لِنَفْسِهِ فِي الْعِبَادَهِ فَأَتَى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بَابَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام وَ بِالْبَابِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ



---

۱- ۱. کنایه عن السیئه و الحسنه فان الحسنه بعشره و السیئه بواحده.

۲- ۲. مجالس المفید ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۳- ۳. مجالس المفید ص ۱۲۲، و مضمون الآیه فی الروم: ۴۴.

عَلِيٍّ علیهما السلام فِي أُغَيْلِمَةٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ قَدِ اجْتَمَعُوا هُنَاكَ فَنَظَرَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَيْهِ مُقْبِلًا فَقَالَ هَذِهِ مِشْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ سَجِيَّتُهُ فَمَنْ أَنْتَ يَا غُلَامُ فَقَالَ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَبَكَى جَابِرٌ وَ قَالَ أَنْتَ وَ اللَّهِ الْبَاقِرُ عَنِ الْعِلْمِ حَقّاً ادْنُ مِنِّي بِأَبِي أَنْتَ فَدَنَا مِنْهُ فَحَلَّ جَابِرٌ أَزْرَارَهُ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ فَقَبَّلَهُ وَ جَعَلَ عَلَيْهِ خَدَّهُ وَ وَجْهَهُ وَ قَالَ أُقْرِئُكَ عَنْ جَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامَ وَ قَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَفْعَلَ بِكَ مَا فَعَلْتُ وَ قَالَ لِي يُوشِكُ أَنْ تَعِيشَ وَ تَبْقَى حَتَّى تَلْقَى مِنْ وُلْدِي مَنِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْراً وَ قَالَ إِنَّكَ تَبْقَى حَتَّى تَعْمَى وَ يَكْشِفُ لَكَ عَنْ بَصَرِكَ ثُمَّ قَالَ لَهُ ائْذَنْ لِي عَلَى أَبِيكَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام.

فَدَخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ إِلَى أَبِيهِ علیهما السلام وَ أَخْبَرَهُ الْخَبَرَ وَ قَالَ إِنَّ شَيْخاً بِالْبَابِ وَ قَدْ فَعَلَ بِي كَيْتَ كَيْتَ فَقَالَ يَا بُنَيَّ ذَاكَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ مِنْ بَيْنِ وِلْدَانِ أَهْلِكَ قَالَ لَكَ مَا قَالَهُ وَ فَعَلَ بِكَ مَا فَعَلَهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ إِنَّهُ لَمْ يَقْصِدْكَ فِيهِ بِسُوءٍ وَ لَقَدْ أَشَاطَ بِدَمِكَ ثُمَّ أَذِنَ لِجَابِرٍ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَوَجَدَهُ فِي مِحْرَابِهِ قَدْ أَنْضَتْهُ الْعِبَادَةُ فَنَهَضَ عَلِيٌّ وَ سَأَلَهُ عَنْ حَالِهِ سُؤَالًا حَثِيثاً ثُمَّ أَجْلَسَهُ فَأَقْبَلَ جَابِرٌ عَلَيْهِ يَقُولُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا الْجَهْدُ الَّذِي كَلَّفْتَهُ نَفْسَكَ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ إِنَّمَا خَلَقَ الْجَنَّةَ لَكُمْ وَ لِمَنْ أَحَبَّكُمْ وَ خَلَقَ النَّارَ لِمَنْ أَبْغَضَكُمْ وَ عَادَاكُمْ .ف

قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ فَلَمْ يَدَعِ الِاجْتِهَادَ وَ قَدْ تَعَبَّدَ بِأَبِي هُوَ وَ أُمِّي حَتَّى انْتَفَخَ السَّاقُ وَ وَرِمَ الْقَدَمُ فَقِيلَ لَهُ أَ تَفْعَلُ هَذَا وَ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ فَقَالَ أَ فَلَا أَكُونُ عَبْداً شَكُوراً.

فَلَمَّا نَظَرَ جَابِرٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام وَ أَنَّهُ لَيْسَ يُغْنِي فِيهِ قَوْلُ مَنْ يَسْتَمِيلُهُ مِنَ الْجَهْدِ وَ التَّعَبِ إِلَى الْقَصْدِ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ الْبُقْيَا عَلَى نَفْسِكَ فَإِنَّكَ مِنْ أُسْرَةٍ بِهِمْ يُسْتَدْفَعُ الْبَلَاءُ وَ يُكْشَفُ اللَّأْوَاءُ وَ بِهِمْ يُسْتَمْطَرُ السَّمَاءُ فَقَالَ يَا جَابِرُ لَا أَزَالُ عَلَى مِنْهَاجِ آبَائِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حَتَّى أَلْقَاهُمْ فَأَقْبَلَ جَابِرٌ عَلَى مَنْ حَضَرَ وَ قَالَ وَ اللَّهِ مَا رُئِيَ مِنْ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ مِثْلُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِلَّا يُوسُفُ

ص: ۱۸۶

بْنُ یَعْقُوبَ وَ اللَّهِ لَذُرِّیَهُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ أَفْضَلُ مِنْ ذُرِّیَّهِ یُوسُفَ بْنِ یَعْقُوبَ إِنَّ مِنْهُ لَمَنْ یَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً(۱).

**[ترجمه]بشاره المصطفی: از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فاطمه دختر علی علیه السّلام نزد جابر بن عبداللّه انصاری آمد و به او گفت: ای یار باوفای رسول اللّه! ما خاندان بر شما حقوقی داریم و یکی از آن حقوق این است که اگر دیدید یکی از ما از شدت سعی و کوشش در عبادت خود را در مخاطره افکنده، شماها با تذکراتی که به او می دهید، او را متوجه به حفظ و نگهداری خودش بنماید. و اینک علی بن الحسین یادگار پدر بزرگوار خود حضرت سید الشهداء علیه السّلام است که از جهت رنج و زحماتی که در راه عبادت تحمل کرده، بینی او مجروح شده و پیشانی و سر زانوها و کف دستش پینه بسته است. جابر به طرف منزل حضرت سجاد علیه السّلام حرکت کرد و در خانه، حضرت باقر علیه السّلام را که در میان گروهی از بچه ها و جوانان بنی هاشم بود مشاهده کرد. پس جابر حضرت باقر را که در آن روز کودک بود و به طرف جابر می آمد دقیقا نگاه کرد و گفت: این راه رفتن درست مانند راه رفتن رسول اللّه و حالت اوست پسر جان! نام تو چیست؟ تو کیستی؟ کودک گفت: من محمد بن علی بن الحسین هستم. جابر شروع به گریستن کرد و گفت: قطعا تو همان باقر و شکافنده علم هستی. نزدیک من بیا پدرم فدای تو باد!

حضرت باقر نزدیک جابر رفت. جابر دکمه های پیراهن حضرت باقر را باز کرد. سپس دستش را بر سینه حضرت گذاشت و بوسید و چهره و صورت خود را به سینه حضرت نهاد و گفت: من از جدت رسول اللّه به تو سلام می رسانم و او دستور داده که من با تو این طور برخورد بکنم. و به من فرموده که نزدیک است که تو زنده بمانی تا اینکه یکی از فرزندان مرا که اسمش محمد بن علی است ملاقات کنی و او است که علوم را می شکافد و تشریح و توسعه می دهد. و به من فرموده که من باقی می مانم تا نابینا می شوم و بعدا بینایی خود را باز می یابم. سپس گفت: از پدر بزرگوار خود حضرت سجاد علیه السّلام برای من اجازه ملاقات بگیر.

حضرت باقر وارد خدمت پدر شد و جریان را عرض کرد که پیرمردی در خانه است و با من این چنین برخورد محبت آمیزی داشت و چنین و چنان گفت. حضرت سجاد فرمود: او جابر بن عبداللّه است. آیا در میان این کودکان بنی هاشم فقط با تو چنان صحبت کرد و آن محبت را نمود؟

عرض کرد بلی. حضرت فرمود: انا للّه... البته جابر نظر سویی ندارد، ولی خونت را ریخته است. سپس حضرت اجازه داد. جابر داخل شد و دید که حضرت در محراب عبادت است و از کثرت عبادت، بدنش ضعیف و نحیف گشته. حضرت برای احترام جابر از جا برخاست و گرم و مفصل از جابر احوالپرسی کرد و او را در کنار خود نشاند. جابر رو به حضرت کرد و عرضه داشت: یا بن رسول اللّه! این چه زحمت و مشقتی است که خود را به رنج افکنده و خویش را مکلف و موظف به آن می دانی؟ مگر نمی دانی که خداوند متعال بهشت را برای شما و دوستانتان آفریده و آتش را برای دشمنان شما؟ حضرت فرمود: ای مصاحب رسول خدا! آیا نمی دانی که جدم رسول اللّه با اینکه خداوند گناهان گذشته و آینده او را بخشیده (البته به آن معنایی که در محل خودش بحث شده است) در عین حال آن حضرت از جدیت و کوشش در عبادت فروگذار نبود. پدر و مادرم فدایش باد، به قدری عبادت کرد که ساق پای مبارکش و قدم شریفش ورم کرد. به آن حضرت عرض کردند که چرا این چنین خود را به زحمت می افکنی، با اینکه گناهان گذشته و آینده شما را خدا بخشیده؟ فرمود: آیا من نباید یک بنده

شاکر و سپاسگزاری باشم؟ چون جابر دید که گفتار و تذکرات هیچ کس حضرت را از کوشش و جدیت در عبادت منصرف نخواهد و حالت میانه و متوسط را در عبادت نخواهد گرفت، عرض کرد: یا ابن رسول اللّه! لااقل مراعات حال مزاجی خود را بنما که وجودت در مخاطره نباشد که تو از خاندانی هستی که خداوند به برکت وجود آنان، بلا را برطرف و گرفتاری و مشکلات را حل می کند و باران و برکات آسمانی را نازل می فرماید. حضرت فرمود: ای جابر! من از روش پدرانم صلوات اللّه علیهم اجمعین دست بردار نیستم، تا هنگامی که آنان را ملاقات کنم. پس جابر متوجه حضار شد و گفت: به خدا سوگند در میان اولاد انبیاء مانند علی بن الحسین علیهما السّلام دیده نشده است، مگر یوسف بن یعقوب. و سوگند به خدا که ذریه و فرزندان علی بن حسین از ذریه یوسف افضل و برترند و از این ذریه پاک و پر برکت است آن وجودی که زمین را پس از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد، پر از عدل و داد می کند. - . بشاره المصطفی: ۶۶ -

**[ترجمه]

«۴۸»

بشا، [بشاره المصطفی] الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ بَابَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَمِّهِ أَبِی جَعْفَرِ بْنِ بَابَوَیْهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ خَیْثَمَهَ الْجُعْفِیِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام وَ أَنَا أُرِیدُ الشُّخُوصَ فَقَالَ أَبْلِغْ مَوَالِیَنَا السَّلَامَ وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ أَنْ یَعُودَ غَنِیُّهُمْ فَقِیرَهُمْ وَ قَوِیُّهُمْ ضَعِیفَهُمْ وَ أَنْ یَعُودَ صَحِیحُهُمْ مَرِیضَهُمْ وَ أَنْ یَشْهَدَ حَیُّهُمْ جِنَازَهَ مَیِّتِهِمْ وَ أَنْ یَتَلَاقَوْا فِی بُیُوتِهِمْ وَ أَنَّ لِقَاءَ بَعْضِهِمْ بَعْضاً حَیَاهٌ لِأَمْرِنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً أَحْیَا أَمْرَنَا یَا خَیْثَمَهُ إِنَّا لَا نُغْنِی عَنْکُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً إِلَّا بِالْعَمَلِ إِنَّ وَلَایَتَنَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَهً یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَی غَیْرِهِ (۲).

**[ترجمه]بشاره المصطفی: از خثیمه جعفی نقل می کند که گفت: بر حضرت صادق علیه السّلام وارد شدم و من قصد مسافرت داشتم. حضرت فرمود: سلام مرا به دوستان برسان و آنان را به تقوا و پرهیزگاری سفارش کن و اینکه غنی و ثروتمندشان، فقرا را مورد توجه قرار دهند و قوی و قدرتمندشان، توجه به ضعفا داشته و از بیماران عیادت کرده و در تشییع جنازه شرکت کنند و در منازل و خانه ها به دیدن یکدیگر بروند که این رابطه و پیوند با یکدیگر، عامل حیات و زنده نگهداشتن امر ما و تقویت مذهب است. خداوند رحمت کند آن بنده ای را که امر ما و ولایت ما را زنده بدارد. ای خثیمه! ما به جز از راه عمل صالح نمی توانیم تاثیری در درگاه الهی داشته باشیم. و هیچ کس به ولایت ما نمی رسد و ارتباطش با ما برقرار نمی شود جز از طریق ورع و پرهیزکاری. و پرحسرت ترین مردم در روز قیامت کسی است که درباره عدل و داد سخن گوید و ترغیب نماید، ولی خود طریق غیر عادلانه را اتخاذ کند و راه گناه را برود. - . بشاره المصطفی: ۱۳۲ -

**[ترجمه]

«۴۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَلِیُّ بْنُ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ فَرْقَدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ الْعَمَلَ الصَّالِحَ

لَيَذْهَبُ إِلَى الْجَنَّهِ فَيُسَـهِّلُ لِصَاحِبِهِ كَمَا يَبْعَثُ الرَّجُلُ غُلَاماً فَيَفْرُشُ لَهُ ثُمَّ قَرَأَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ (۳).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید: حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: اعمال صالحه انسان قبلا به بهشت می رود و آن را برای صاحبش آماده و مهیا می کند، همان طور که شخص غلام و خدمتگزار خود را قبلا می فرستد و جایگاه او را مرتب می نماید. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: « مَنْ عَمِلَ صالِحا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ.» - . روم / ۴۴ - {و کسانی که کار شایسته کنند، [فرجام نیک را] به سود خودشان آماده می کنند.} - . کتاب الزهد: ۲۱ -

**[ترجمه]

**«۵۰»**

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ حَيَّانَ الْوَرَّاقِ فِي دُكَّانِهِ بِسِكَّهِ الْمَوَالِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَفْصٍ الْخَثْعَمِيِّ عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ خَلَّادٍ أَبِي عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ لَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ هُوَ يُوصِينَا اتَّقُوا اللَّهَ وَ أَحْسِنُوا الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ وَ كُونُوا أَطْوَعَ عِبَادِ اللَّهِ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَنَالُوا وَلَايَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ لَنْ تَنَالُوا مَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ إِنَ



---

۱- ۱. بشاره المصطفی: ۷۹ و قد صححناه علی نسخه الأمالی ج ۲ ص ۲۳۹.

۲- ۲. بشاره المصطفی: ۱۶۰.

۳- ۳. راجع الروم: ۴۴.

أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَهً يَوْمَ الْقِيَامَهِ لَمَنْ وَصَفَ عَدْلًا وَ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ.

**[ترجمه]امالی طوسی: از خلاد بن ابی علی نقل می کند که گفت: حضرت صادق علیه السّلام در مقام توصیه و سفارش به ما فرمود: تقوا و پرهیز داشته باشید و رکوع و سجود را به خوبی انجام دهید. و شما مطیع ترین و فرمانبرترین بندگان خدا باشید که قطعا شما به ولایت ما اهل بیت نائل نخواهید شد، مگر از راه ورع و تقوا. و به ثواب های الهی نمی رسید مگر با عمل. و حسرت ناک ترین مردم در قیامت کسی است که مردم را به عدل و تقوا دعوت کند، ولی خودش عامل به آن نباشد. - . امالی طوسی: ۶۷۹ -

**[ترجمه]

**«۵۱»**

مِنْ كِتَابِ صِفَاتِ الشِّيعَهِ، لِلصَّدُوقِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنِ ابْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِی عُبَيْدَهَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَكَّهَ قَامَ عَلَى الصَّفَا فَقَالَ يَا بَنِی هَاشِمٍ يَا بَنِی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَ إِنِّی شَفِيقٌ عَلَيْكُمْ لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّداً مِنَّا فَوَ اللَّهِ مَا أَوْلِيَائِی مِنْكُمْ وَ لَا مِنْ غَيْرِكُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ أَلَا فَلَا أَعْرِفُكُمْ تَأْتُونِّی يَوْمَ الْقِيَامَهِ تَحْمِلُونَ الدُّنْيَا عَلَى رِقَابِكُمْ وَ يَأْتِی النَّاسُ يَحْمِلُونَ الْآخِرَهَ أَلَا وَ إِنِّی قَدْ أَعْذَرْتُ فِيمَا بَيْنِی وَ بَيْنَكُمْ وَ فِيمَا بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَيْنَكُمْ وَ إِنَ لِی عَمَلِی وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ (۱).

**[ترجمه]صفات شیعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله مکه را فتح کرد، بالای کوه صفا رفت و فرمود: ای فرزندان هاشم و ای فرزندان عبدالمطلب! من رسول الهی هستم بر شما و من بر شما بسیار مهربانم. هیچ وقت نگویید که محمد رسول خدا از ما است و با دلگرمی به این نسبت در عمل مسامحه کنید. به خدا سوگند دوستان من و اولیا من خواه از شما و خواه از غیر، کسی نیست به جز اهل تقوا و عمل. هشدار می دهم به شما که نبینم شما را در روز قیامت بر من وارد شوید در حالی که وزر و وبال دنیوی را بر پشت خود حمل کرده اید و دیگران ثواب های اخروی را همراه خود حمل نموده باشند. آگاه باشید من تمام عذرهای بین خود و بین شما را عذر و بهانه های بین شما و خدا را قطع کردم. {من در گرو اعمال خودم و شما هم در گرو اعمال خودتان هستید.} - . صفات شیعه: ۵ -

**[ترجمه]

**«۵۲»**

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسی جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ يَاسِينَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ مِنَ الْغِرَّهِ بِاللَّهِ أَنْ يُصِرَّ الْعَبْدُ عَلَى الْمَعْصِيَهِ وَ يَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْمَغْفِرَهَ(۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت هادی علیه السّلام، از پدران خود، از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت می کند که فرمود: از غرور و فریب است که بنده به آرزوی واهی مغفرت خداوندی، اصرار به گناه داشته باشد. - . امالی طوسی: ۵۸۱ -

**[ترجمه]

«۵۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ رَجَاءِ بْنِ یَحْیَی عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ السِّکِّیتِ النَّحْوِیِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: إِیَّاکُمْ وَ الْإِیْکَالَ (۳)

بِالْمُنَی فَإِنَّهَا مِنْ بَضَائِعِ الْعَجَزَهِ قَالَ وَ أَنْشَدَنِی ابْنُ السِّکِّیتِ

إِذَا مَا رَمَی بِی الْهَمُّ فِی ضِیقِ مَذْهَبٍ**رَمَتْ بِی الْمُنَی عَنْهُ إِلَی مَذْهَبٍ رَحْبٍ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت هادی علیه السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: بر حذر باشید از اینکه به آرزوهای واهی اعتماد و دلخوشی داشته باشید که این سرمایه کاذب ناتوانان است. و فرمود: ابن السکیت این شعر را برای من سرود:

هنگامی که اندوه های فراوان مرا در تنگنا قرار می دهد، آرزوهای من مرا به طرف انبساط و توسعه می کشانند -. امالی طوسی: ۵۸۰ -

**[ترجمه]

«۵۴»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی بْنِ ضُرَیْسٍ عَنْ عِیسَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ خَالِهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: وَعَظَنِی جَبْرَئِیلُ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ

ص: ۱۸۸

---

۱- ۱. صفات الشیعه الرقم ۸ ص ۴۷ فی ط.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۹۳.

۳- ۳. فی المصدر المطبوع الالطاط بالمنی و فی الأصل و« الألفاظ» و کلاهما تصحیف.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۹۳.

أَحْبِبْ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّکَ مُفَارِقُهُ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّکَ مُلَاقِیهِ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: عده ای از عبداللّه علوی، از حضرت صادق علیه السّلام، از پدران خود، از پیامبر اسلام علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: جبرئیل مرا این چنین موعظه کرد: ای محمد! هر چه را که می خواهی دوست داشته باش، ولی تو از او جدا خواهی شد. و هر عملی را که می خواهی انجام بده که او را ملاقات خواهی کرد. - . امالی طوسی: ۵۹۰ -

**[ترجمه]

**«۵۵»**

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ یُسْرِعْ بِهِ حَسَبُهُ (۲).

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِیَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ ثُمَّ تَلَا علیه السلام إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا(۳) الْآیَهَ ثُمَّ قَالَ علیه السلام إِنَّ وَلِیَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ وَ إِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ (۴).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان فرمود: کسی که در عمل مسامحه و کندی کند، حسب و نسبش ثواب و سودی به او ندارد. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۴۷ -

و نیز فرمود: سزاوارترین و نزدیک ترین مردم به پیامبران، داناترین آنها است به آنچه که آنان از طرف خدا آورده اند. سپس حضرت این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا» - . آل عمران / ۶۸ - {نزدیک ترین و سزاوارترین مردم به ابراهیم، همانا کسانی هستند که از او پیروی و متابعت عملی نموده و این پیامبر و مؤمنین هستند.} سپس حضرت فرمود: ولی و دوست محمد کسی است که اطاعت خدا را بکند، گرچه نسبتش با آن حضرت خیلی دور باشد. و دشمن محمد کسی است که معصیت خدا کند، گرچه از لحاظ نسبت خیلی نزدیک به آن حضرت باشد. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۶۳ -

**[ترجمه]

**بیان**

فی أکثر النسخ أعلمهم و الأصوب أعملهم کما یدل علیه التتمه إلا أن یقال العلم الکامل لا یکون إلا مع العمل.

**[ترجمه]در بیشتر نسخه ها «اعلمهم» (داناتر) ذکر شده، ولی لفظ «اعملهم» (عامل تر) صحیح تر است، همان طوری که تتمه سخن حضرت گواه است (چون در آیه شریفه که برای شاهد کلام آورده است، صحبت از متابعت و پیروی است) نه از علم و دانایی، مگر اینکه مقصود از اعلم، علم کامل و توام با عمل باشد.

**[ترجمه]

**«۵۶»**

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: شَتَّانَ بَیْنَ عَمَلَیْنِ عَمَلٍ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقَی تَبِعَتُهُ وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مَئُونَتُهُ وَ یَبْقَی أَجْرُهُ (۵).

وَ قَالَ علیه السلام: عَلَیْکُمْ بِطَاعَهِ مَنْ لَا تُعْذَرُونَ بِجَهَالَتِهِ (۶).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ تَذَکَّرَ بُعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ(۷).

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَهَ غَنِیمَهَ الْأَکْیَاسِ عِنْدَ تَفْرِیطِ الْعَجَزَهِ(۸).

وَ قَالَ علیه السلام: احْذَرْ أَنْ یَرَاکَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِیَتِهِ وَ یَفْقِدَکَ عِنْدَ طَاعَتِهِ فَتَکُونَ مِنَ الْخَاسِرِینَ وَ إِذَا قَوِیتَ فَاقْوَ عَلَی طَاعَهِ اللَّهِ وَ إِذَا ضَعُفْتَ فَاضْعُفْ عَنْ مَعْصِیَهِ اللَّهِ (۹).



---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۰۳.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۴۷، و فیه نسبه بدل حسبه.

۳- ۳. آل عمران: ۶۸.

۴- ۴. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۶۳. و اللحمه: النسب.

۵- ۵. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۷۰.

۶- ۶. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۳.

۷- ۷. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۱۳.

۸- ۸. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۲۳.

۹- ۹. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۳۷.

وَ قَالَ علیه السلام: الرُّکُونُ إِلَی الدُّنْیَا مَعَ مَا تُعَایِنُ مِنْهَا جَهْلٌ وَ التَّقْصِیرُ فِی حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقْتَ بِالثَّوَابِ عَلَیْهِ غَبْنٌ وَ الطُّمَأْنِینَهُ إِلَی کُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الِاخْتِبَارِ عَجْزٌ(۱).

وَ قَالَ علیه السلام: افْعَلُوا الْخَیْرَ وَ لَا تُحَقِّرُوا مِنْهُ شَیْئاً فَإِنَّ صَغِیرَهُ کَبِیرٌ وَ قَلِیلَهُ کَثِیرٌ وَ لَا یَقُولَنَّ أَحَدُکُمْ إِنَّ أَحَداً أَوْلَی بِفِعْلِ الْخَیْرِ مِنِّی فَیَکُونَ وَ اللَّهِ کَذَلِکَ إِنَّ لِلْخَیْرِ وَ الشَّرِّ أَهْلًا فَمَا تَرَکْتُمُوهُ مِنْهُمَا کَفَاکُمُوهُ أَهْلُهُ (۲).

وَ قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی خُطْبَهٍ: اعْمَلُوا رَحِمَکُمُ اللَّهُ عَلَی أَعْلَامٍ بَیِّنَهٍ فَالطَّرِیقُ نَهْجٌ یَدْعُو إِلَی دَارِ السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ فِی دَارِ مُسْتَعْتَبٍ عَلَی مَهَلٍ وَ فَرَاغٍ وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَهٌ وَ الْأَقْلَامُ جَارِیَهٌ وَ الْأَبْدَانُ صَحِیحَهٌ وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَهٌ وَ التَّوْبَهُ مَسْمُوعَهٌ وَ الْأَعْمَالُ مَقْبُولَهٌ(۳).

وَ قَالَ علیه السلام: الْعَمَلَ الْعَمَلَ ثُمَّ النِّهَایَهَ النِّهَایَهَ وَ الِاسْتِقَامَهَ الِاسْتِقَامَهَ ثُمَّ الصَّبْرَ الصَّبْرَ وَ الْوَرَعَ الْوَرَعَ إِنَّ لَکُمْ نِهَایَهً فَانْتَهُوا إِلَی نِهَایَتِکُمْ وَ إِنَّ لَکُمْ عَلَماً فَاهْتَدُوا بِعَلَمِکُمْ وَ إِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَایَهً فَانْتَهُوا إِلَی غَایَتِهِ وَ اخْرُجُوا إِلَی اللَّهِ مِمَّا افْتَرَضَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَقِّهِ وَ بَیَّنَ لَکُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ أَنَا شَاهِدٌ لَکُمْ وَ حَجِیجٌ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَنْکُمْ أَلَا وَ إِنَّ الْقَدَرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ وَ الْقَضَاءَ الْمَاضِیَ قَدْ تَوَرَّدَ وَ إِنِّی مُتَکَلِّمٌ بِعِدَهِ اللَّهِ وَ حُجَّتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۴) وَ قَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا اللَّهُ فَاسْتَقِیمُوا عَلَی کِتَابِهِ وَ عَلَی مِنْهَاجِ أَمْرِهِ وَ عَلَی الطَّرِیقَهِ الصَّالِحَهِ



---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۳۷.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۴۴، و ما بین العلامتین أضفناه من المصدر، و المعنی قیل: ما ترکتموه من الخیر یقوم أهله بفعله بدلکم، و ما ترکتموه من الشر یأتی به أهله بدلا عنکم، فلا تختاروا أن تکونوا للشر أهلا، و لا أن یکون عنکم فی الخیر بدلا.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۱ ص ۲۰۱.

۴- ۴. فصّلت: ۳۰.

مِنْ عِبَادَتِهِ ثُمَّ لَا تَمْرُقُوا مِنْهَا وَ لَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا وَ لَا تُخَالِفُوا عَنْهَا فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطَعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ الْخُطْبَهَ(۱).

وَ قَالَ علیه السلام فِی بَعْضِ خُطَبِهِ: فَاعْمَلُوا وَ أَنْتُمْ فِی نَفَسِ الْبَقَاءِ وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَهٌ وَ التَّوْبَهُ مَبْسُوطَهٌ وَ الْمُدْبِرُ يُدْعَی وَ الْمُسِیءُ يُرْجَی قَبْلَ أَنْ يَخْمُدَ الْعَمَلُ وَ يَنْقَطِعَ الْمَهَلُ وَ تَنْقَضِیَ الْمُدَّهُ وَ يُسَدَّ بَابُ التَّوْبَهِ وَ تَصْعَدَ الْمَلَائِكَهُ فَأَخَذَ امْرُؤٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَ أَخَذَ مِنْ حَیٍّ لِمَيِّتٍ وَ مِنْ فَانٍ لِبَاقٍ وَ مِنْ ذَاهِبٍ لِدَائِمٍ امْرُؤٌ خَافَ اللَّهَ وَ هُوَ مُعَمَّرٌ إِلَی أَجَلِهِ وَ مَنْظُورٌ إِلَی عَمَلِهِ امْرُؤٌ أَلْجَمَ نَفْسَهُ بِلِجَامِهَا وَ زَمَّهَا بِزِمَامِهَا فَأَمْسَكَهَا بِلِجَامِهَا مِنْ مَعَاصِی اللَّهِ وَ قَادَهَا بِزِمَامِهَا إِلَی طَاعَهِ اللَّهِ (۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: چه قدر فاصله و فرق است بین این دو عمل؛ کاری که لذتش می رود و تبعات و آثار شومش باقی می ماند، و کاری که رنج و زحمتش می رود و اجر و پاداشش باقی می ماند. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۷۰ -

و فرمود: بر شما باد به اطاعت از آن خدایی که به خاطر جهالت نسبت به او (نشناختن او و نادانی کردن نسبت به او) معذور نیستند. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۸۳ -

و فرمود: کسی که متذکر و متوجه این سفر طولانی باشد، خود را آماده خواهد کرد. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۱۳ -

و فرمود: خداوند متعال اطاعت و عبادت را غنیمت و دستاورد زیرکان قرار داده، در همان حالی که عاجزان و ناتوانان تفریط و در عمل کوتاهی می کنند. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۲۳ -

و فرمود: بترس از اینکه خدا تو را در کنار معصیت و گناه ببیند و در کنار اطاعت تو را نبیند که در نتیجه از زیانکاران خواهی شد. و هنگامی که قوی و نیرومند شدی، قدرت و قوتت در انجام اطاعت الهی باشد. و اگر ضعیف هستی، از انجام و ارتکاب گناه ناتوان و ضعیف باش.

و فرمود: اعتماد و پشتگرمی به دنیا با آن خصوصیاتی که از آن مشاهده می کنی، جهل و نادانی است و کوتاهی و مسامحه در عمل نیک، با اینکه وثوق و اطمینان به پاداش هست، غبن و زیانکاری است. اعتماد و خوش بینی به کسی پیش از امتحان و آزمایش، عجز و ناتوانی است. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۳۷ -

و فرمود: عمل خیر را انجام دهید و هیچ کار خوبی را کوچک و بی ارزش نشمارید که همان کوچکش، بزرگ و اندکش، زیاد است. و کسی نگوید که فلانی برای انجام کار خیر سزاوارتر است (من که چیزی ندارم و یا کسی نیستم پولدارها و قدرتمندها و دیگران باید این کارها را بکنند). چنین نگویید که به خدا سوگند چنین هم می شود (دیگران موفق به عمل خیر می شوند و در نتیجه تو محروم می مانی)، چون خیر و شر اهلی دارد. پس آنچه که از اعمال نیک و خیر را ترک کنید، اهلش آن را انجام می دهد و همچنین اگر عمل بد و شری را ترک کردید، اهلش آن را انجام می دهد. بنابراین مبادا خود را از اهل شر قرار دهید یا از اهل خیر خود را خارج کنید. - . نهج البلاغه ۲ :۲۴۴ -

و فرمود: خدا شما را رحمت کند. بر طبق نشانه های روشن (قوانین و احکام واضح) عمل کنید که راه روشن است و شما را به

خانه امن و سلامت دعوت می کند. هم اکنون شما در منزلگاه دستیابی به رضا هستید که با فرصت و مهلتی که دارید، می توانید رضایت و خشنودی خدا را جلب کنید. پرونده ها هنوز گشوده و قلم ها آماده نوشتن، بدن ها سالم، زبان ها گویا و آزاد هستند توبه پذیرفته و اعمال قبول می شود. -. نهج البلاغه ۱ : ۲۰۱ -

و فرمود: (در مقام ترغیب به عمل) عمل، عمل، پس از آن توجه به پایان. توجه به پایان کار. استقامت، استقامت، سپس صبر. صبر. ورع، ورع. برای شما پایان و عاقبتی تعیین شده؛ خود را به آنجا برسانید. پرچم و راهنمایی معین گردیده؛ به وسیله این پرچم هدایت شوید. و برای اسلام هدف و نتیجه ای در نظر گرفته شده؛ به آن هدف نهایی برسید و با انجام فرایض و وظایفی که برایتان تعیین شده، حق خدا را ادا کنید و از گرو آن بیرون آیید که من شاهد و گواه اعمال شما هستم و از جانب شما در قیامت حجت و دلیل می آورم.

آگاه باشید! مقدرات سابق به وقوع پیوست و قضای گذشته بالاخره انجام یافت و من به استناد وعده الهی و کلام او و دلیل قرآنی سخن می گویم. خداوند متعال فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.» -. فصلت / ۳۰ - {کسانی که گفتند پروردگار ما اللّه است. سپس در پای این گفتار ایستادند و استقامت کردند. فرشتگان بر آنها نازل می گردند (و می گویند) نترسید و محزون نباشید و بشارت باد بر شما بهشتی که وعده آن به شما داده شده است.} و شما «ربنا اللّه» را گفتید، پس بر انجام دستورات او و در راهی که فرمان داده و در طریق شایسته و راه نیک عبادتش استقامت کنید و از دایره فرمانش خارج نشوید و در آن بدعتی قرار ندهید و از آن منحرف نشوید، چون آنهایی که از طریقه حق خارج و منحرف شوند، در روز قیامت از رحمت الهی بریده خواهند شد... تا آخر خطبه. -. نهج البلاغه ۱ : ۳۴۶ -

و در یکی از خطبه های خود فرمودند: اکنون که در متن زندگی و حیات هستید، به عمل بپردازید. پرونده ها باز، بساط توبه گسترده، فراریان و روگردانان از طریق حق به آن دعوت می شوند، بدکاران و گنه کاران امید بازگشت برای آنها هست، پیش از آنکه چراغ عمل خاموش شود و مهلت از دست برود و اجل برسد و مدت زندگی پایان یابد. و پیش از اینکه در توبه بسته شود و فرشتگان ماموریتشان تمام شود و به آسمان روند (از فرصت استفاده کرده و کوشش کنید). هر انسانی برای خودش از خودش بهره برداری کند و از حیاتش برای پس از مرگش؛ از جهان فانی برای جهان باقی و از این سفرش برای اقامتگاه آخرتش توشه بردارد. و نیز انسان باید در طول عمر خود از خدا بترسد که به او مهلت عمل داده شده. و انسان باید نفس سرکش را مهار کند و زمام و افسارش را به دست گیرد و لجام او را از فرو رفتن به گناه باز دارد و او را به طرف اطاعت و فرمان الهی بکشد. -. نهج البلاغه ۱ : ۴۹۳ -

**[ترجمه]

**«۵۷»**

كِتَابُ الْغَارَاتِ، لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ رَفَعَهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ عَلِيٍّ علیه السلام: أَنَّهُ قِيلَ لَهُ كَمْ تَتَصَدَّقُ أَ لَا تُمْسِكُ قَالَ إِي وَ اللَّهِ لَوْ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ قَبِلَ مِنِّي فَرْضاً وَاحِداً لَأَمْسَكْتُ وَ لَكِنِّي وَ اللَّهِ مَا أَدْرِي أَ قَبِلَ اللَّهُ مِنِّي شَيْئاً أَمْ لَا.

**[ترجمه]کتاب غارات: ابراهیم محمد ثقفی از بعضی اصحاب روایت می کند که به علی علیه السّلام گفته شد تا کی این همه صدقه و انفاق می کنی؟ و چرا امساک و خودداری نمی کنی؟

فرمود آری به خدا سوگند اگر می دانستم خداوند یک عمل واجب و یکی از فرائض را از من قبول فرموده امساک می نمودم ولی قسم به خدا نمی دانم آیا تا کنون چیزی از من قبول نموده یا ننموده است؟ - . الغارات: ۹۱ -

**[ترجمه]

**«۵۸»**

عُدَّةُ الدَّاعِی، حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ عَبْدُ الْغَفَّارِ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: قَدِمَ إِبْرَاهِیمُ بْنُ أَدْهَمَ الْكُوفَهَ وَ أَنَا مَعَهُ وَ ذَلِكَ عَلَی عَهْدِ الْمَنْصُورِ وَ قَدِمَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْعَلَوِیُّ فَخَرَجَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا یُرِیدُ الرُّجُوعَ إِلَی الْمَدِینَهِ فَشَیَّعَهُ الْعُلَمَاءُ وَ أَهْلُ الْفَضْلِ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَهِ وَ كَانَ فِیمَنْ شَیَّعَهُ الثَّوْرِیُّ وَ إِبْرَاهِیمُ بْنُ أَدْهَمَ فَتَقَدَّمَ الْمُشَیِّعُونَ فَإِذَا هُمْ بِأَسَدٍ عَلَی الطَّرِیقِ فَقَالَ لَهُمْ إِبْرَاهِیمُ بْنُ أَدْهَمَ قِفُوا حَتَّی یَأْتِیَ جَعْفَرٌ فَنَظَرَ مَا یَصْنَعُ؟

فَجَاءَ جَعْفَرٌ فَذَكَرُوا لَهُ حَالَ الْأَسَدِ فَأَقْبَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام حَتَّی دَنَا مِنَ الْأَسَدِ فَأَخَذَ بِأُذُنِهِ حَتَّی نَحَّاهُ عَنِ الطَّرِیقِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَیْهِمْ فَقَالَ أَمَا إِنَّ النَّاسَ لَوْ أَطَاعُوا اللَّهَ حَقَّ طَاعَتِهِ لَحَمَلُوا عَلَیْهِ أَثْقَالَهُمْ.

وَ رَوَی دَاوُدُ بْنُ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْعَمَلَ الصَّالِحَ لَیَمْهَدُ لِصَاحِبِهِ فِی الْجَنَّهِ كَمَا یُرْسِلُ الرَّجُلُ غُلَاماً بِفِرَاشِهِ فَیَفْرُشُ لَهُ ثُمَّ قَرَأَ وَ مَنْ عَمِلَ



---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۱ ص ۳۴۶.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۱ ص ۴۹۳.

صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ (۱).

**[ترجمه]عده الداعی: ابو حازم عبدالغفار بن حسن برای ما نقل کرد که ابراهیم ادهم وارد کوفه شد و من با او بودم. و جعفر بن محمد بن علی (امام ششم علیه السّلام) هم وارد کوفه شد و این قضیه در زمان منصور دوانیقی بود. بعدا حضرت به قصد مدینه از کوفه حرکت کرد. علما و دانشمندان کوفه برای مشایعت و بدرقه حضرت بیرون آمدند. ابراهیم ادهم نیز در زمره مشایعت کنندگان بود. این علما و دانشمندان جلوتر از حضرت بیرون رفته بودند. ناگهان در سر راه خود میان جاده با شیر درنده ای مواجه شدند ابراهیم گفت: توقف کنید تا جعفر بن محمد برسد ببیند چه باید کرد. حضرت رسید و جریان را به حضرت گفتند. حضرت آمد تا به شیر نزدیک شد، گوش شیر را گرفت و او را از راه دور کرد. سپس رو به آن جماعت کرد و فرمود: اگر مردم اطاعت کامل از خدا می کردند (به طوری درندگان رام می شدند)، می توانستند بارهای خود را بر این شیر بار کنند. - . عده الداعی: ۹۷ -

و داود بن فرقد از امام ششم علیه السّلام نقل کرده که فرمود: عمل صالح بهشت را برای صاحبش آماده می کند، همان طوری که انسان غلام خود را برای آماده کردن جایگاه می فرستد او هم می رود که آنجا را آماده کند. سپس حضرت این آیه را قرائت کرد: «وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ.» {هر کس عمل صالح کند برای خود آماده می کنند.} - . عده الداعی: ۲۳۱ -

**[ترجمه]

**«۵۹»**

نهج، [نهج البلاغه]: وَ مِنْ کَلَامٍ لَهُ عِنْدَ تِلَاوَتِهِ یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ (۲) أَدْحَضُ (۳)

مَسْئُولٍ حُجَّةً وَ أَقْطَعُ مُغْتَرٍّ مَعْذِرَةً لَقَدْ أَبْرَحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ (۴) یَا أَیُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ وَ مَا جَرَّأَکَ عَلَی ذَنْبِکَ وَ مَا آنَسَکَ بِهَلَکَهِ نَفْسِکَ أَ مَا مِنْ دَائِکَ بُلُولٌ (۵) أَمْ لَیْسَ مِنْ نَوْمَتِکَ یَقَظَهٌ أَ مَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِکَ مَا تَرْحَمُ مِنْ غَیْرِهَا فَلَرُبَّمَا تَرَی الضَّاحِیَ لِحَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ أَوْ تَرَی الْمُبْتَلَی بِأَلَمٍ یُمِضُّ جَسَدَهُ فَتَبْکِی رَحْمَهً لَهُ فَمَا صَبَّرَکَ عَلَی دَائِکَ وَ جَلَّدَکَ عَلَی مَصَائِبِکَ وَ عَزَّاکَ مِنَ الْبُکَاءِ عَلَی نَفْسِکَ وَ هِیَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَیْکَ وَ کَیْفَ لَا یُوقِظُکَ خَوْفُ بَیَاتِ نَقِمَهٍ(۶)

وَ قَدْ تَوَرَّطْتَ بِمَعَاصِیهِ مَدَارِجَ سَطَوَاتِهِ فَتَدَاوَ مِنْ دَاءِ الْفَتْرَهِ فِی قَلْبِکَ بِعَزِیمَهٍ وَ مِنْ کَرَی الْغَفْلَهِ فِی نَاظِرِکَ بِیَقَظَهٍ وَ کُنْ لِلَّهِ مُطِیعاً وَ بِذِکْرِهِ آنِساً وَ تَمَثَّلْ فِی حَالِ تَوَلِّیکَ عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَیْکَ یَدْعُوکَ إِلَی عَفْوِهِ وَ یَتَغَمَّدُکَ بِفَضْلِهِ وَ أَنْتَ مُتَوَلٍّ عَنْهُ إِلَی غَیْرِهِ فَتَعَالَی مِنْ قَوِیٍّ مَا أَکْرَمَهُ وَ أَحْلَمَهُ وَ تَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِیفٍ مَا أَجْرَأَکَ عَلَی مَعْصِیَتِهِ وَ أَنْتَ فِی کَنَفِ سِتْرِهِ مُقِیمٌ وَ فِی سَعَهِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ فَلَمْ یَمْنَعْکَ فَضْلَهُ وَ لَمْ یَهْتِکْ عَنْکَ سِتْرَهُ بَلْ لَمْ تَخْلُ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفَ عَیْنٍ فِی نِعْمَهٍ یُحْدِثُهَا لَکَ أَوْ سَیِّئَهٍ یَسْتُرُهَا عَلَیْکَ أَوْ بَلِیَّهٍ یَصْرِفُهَا عَنْکَ فَمَا ظَنُّکَ بِهِ لَوْ أَطَعْتَهُ.

۱- ۱. عدّه الداعی: ۶۷، و الآیه فی سوره الروم: ۴۴.

۲- ۲. الانفطار: ۶.

۳- ۳. یقال: دحضت الحجه: بطلت، و أدحض خبر مبتدأ محذوف و هو المغتر بربه الکریم.

۴- ۴. یعنی أعجب بنفسه.

۵- ۵. البلول: الشفاء و حسن الحال بعد الهزال و المرض.

۶- ۶. و ذلک لان نقمه اللّه تنزل حین الغفله و الامن.

وَ ایْمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ هَذِهِ الصِّفَهَ کَانَتْ فِی مُتَّفِقَیْنِ فِی الْقُوَّهِ مُتَوَازِنَیْنِ فِی الْقُدْرَهِ لَکُنْتَ أَوَّلَ حَاکِمٍ عَلَی نَفْسِکَ بِذَمِیمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَسَاوِئِ الْأَعْمَالِ وَ حَقّاً أَقُولُ مَا الدُّنْیَا غَرَّتْکَ وَ لَکِنْ بِهَا اغْتَرَرْتَ وَ لَقَدْ کَاشَفَتْکَ بِالْعِظَاتِ وَ آذَنَتْکَ عَلَی سَوَاءٍ وَ لَهِیَ بِمَا تَعِدُکَ مِنْ نُزُولِ الْبَلَاءِ بِجِسْمِکَ وَ النَّقْصِ فِی قُوَّتِکَ أَصْدَقُ وَ أَوْفَی مِنْ أَنْ تَکْذِبَکَ أَوْ تَغُرَّکَ وَ لَرُبَّ نَاصِحٍ لَهَا عِنْدَکَ مُتَّهَمٌ وَ صَادِقٍ مِنْ خَبَرِهَا مُکَذَّبٌ وَ لَئِنْ تَعَرَّفْتَهَا فِی الدِّیَارِ الْخَاوِیَهِ وَ الرُّبُوعِ الْخَالِیَهِ لَتَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذْکِیرِکَ وَ بَلَاغِ مَوْعِظَتِکَ بِمَحَلَّهِ الشَّفِیقِ عَلَیْکَ وَ الشَّحِیحِ بِکَ وَ لَنِعْمَ دَارُ مَنْ لَمْ یَرْضَ بِهَا دَاراً وَ مَحَلُّ مَنْ لَمْ یُوَطِّنْهَا مَحَلًّا وَ إِنَّ السُّعَدَاءَ بِالدُّنْیَا غَداً هُمُ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْیَوْمَ إِذَا رَجَفَتِ الرَّاجِفَهُ وَ حَقَّتْ بِجَلَائِلِهَا الْقِیَامَهُ وَ لَحِقَ بِکُلِّ مَنْسَکٍ أَهْلُهُ وَ بِکُلِّ مَعْبُودٍ عَبَدَتُهُ وَ بِکُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُ طَاعَتِهِ فَلَمْ یُجْزَ فِی عَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ یَوْمَئِذٍ خَرْقُ بَصَرٍ فِی الْهَوَاءِ وَ لَا هَمْسُ قَدَمٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا بِحَقِّهِ فَکَمْ حُجَّهٍ یَوْمَ ذَاکَ دَاحِضَهٌ وَ عَلَائِقِ عُذْرٍ مُنْقَطِعَهٌ فَتَحَرَّ مِنْ أَمْرِکَ مَا یَقُومُ بِهِ عُذْرُکَ وَ تَثْبُتُ بِهِ حُجَّتُکَ وَ خُذْ مَا یَبْقَی لَکَ مِمَّا لَا تَبْقَی لَهُ وَ تَیَسَّرْ لِسَفَرِکَ وَ شِمْ بَرْقَ النَّجَاهِ وَ ارْحَلْ مَطَایَا التَّشْمِیرِ(۱).

ص: ۱۹۳

---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۱ ص ۴۷۶.

**[ترجمه]نهج البلاغه: از سخنان امیر مؤمنان علی علیه السّلام است هنگامی که این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیم.» - . انفطار / ۶ - {ای انسان چه چیز تو را نسبت به خدا مغرور نموده است؟} باطل ترین دلیل و حجت را این انسان مسئول دارد. این آیه کوبنده ترین دلیل در برابر شنونده و قطع کننده ترین عذر است برای شخص مغرور؛ همین انسان که جهالت و نادانی اش او را خوشحال ساخته است. و چه چیز تو را بر هلاکت و نابودی خودت وادار و شائق گردانده است؟ آخر مگر این بیماری تو بهبودی ندارد؟ و یا از این خواب گران بیداری نداری؟ چرا همان گونه که به دیگری رحم می کنی، به خودت رحم نمی کنی؟ تو که هر گاه کسی را در برابر آفتاب سوزان ببینی بر او سایه می افکنی یا بیماری را مشاهده کنی که سخت ناتوان گشته، از روی رحم و محبت بر او می گریی، پس چه چیز تو را بر این بیماری خود این چنین صبور و بی تفاوت کرده؟ و تو را در این مصائب و گرفتاری های خود شکیبا کرده است؟ و چه چیز تو را از گریه بر خویشتن بازداشته و تسلی داده است؟ در حالی که هیچ چیز برای تو عزیزتر از خودت نیست. و چگونه ترس و وحشت از غافلگیر شدن به بلا و شمول غضب الهی، تو را بیدار نکرده؟ با اینکه در گرداب معصیت و گناه غوطه وری و در زیر سلطه و قدرت خداوند قرار داری. بیا این بیماری سستی و غفلتی را که دلت را فرا گرفته، با داروی تصمیم و عزم راسخ مداوا کن. و این خواب غفلت که چشمت را گرفته با بیداری برطرف ساز. بیا مطیع خدا شو و به یاد او انس گیر. و خوب برای خود مجسم ساز که در حال اعراض و روگرداندنت از خدا، او به تو اقبال و توجه دارد به عفو و بخشش خویش دعوتت می کند و تو را مشمول فضل و برکات خود می گرداند و تو همچنان به او پشت کرده و به دیگری روی می آوری. متعالی و بلند مرتبه است خداوندی که در عین قدرت، چه کریم و بردبار است! ولی تو که این همه ضعیف و ناتوان هستی، چقدر بر معصیت و گناه جرات داری، در صورتی که تو در کنف نعمتش و پرده رحمتش قرار داری و در فراخنای فضل و لطفش در حرکتی و او فضل خویش را از تو دریغ نفرموده و پرده گناهت را ندریده، بلکه حتی یک چشم بر هم زدن خالی از لطفش نبوده ای یا در نعمت تازه ای هستی یا در گناهی که از آن پرده پوشی کرده یا بلا و مصیبتی که از تو برطرف ساخته است. اکنون ببین اگر در اطاعت او و سر به فرمانش باشی با تو چه خواهد کرد؟ سوگند به خدا که اگر این وضع بین دو نفری که در نیرو و قدرت مساوی بودند وجود داشت، تو خود از در انصاف نظر می دادی و نخستین حاکمی بودی که خودت را بر مذمومیت اخلاق و بدی کردار محکوم می کردی.

حقا باید بگویم که دنیا تو را مغرور نساخته، این تو هستی که به آن مغرور شده ای، در حالی که پند و اندرزهای فراوان به تو داده و اعلام عدل و مساوات و انصاف به تو نموده است. دنیا با هشدارهایی که از طریق نزول بلاها و مصائب در جسمت و کاستن از قدرت و نیرویت به تو داده، راستگوتر و وفادارتر است از اینکه به تو دروغ گوید یا مغرورت سازد. چه بسیار نصیحت کننده و پند دهنده ای که نزد تو متهم است. و چه بسیار راستگویانی درباره دنیا که تو آنها را دروغگو می شماری. اگر دنیا را از روی شهرهای ویران شده و خانه های خراب و درهم ریخته ببینی و بشناسی، او را یادآورکننده ای دلسوز و واعظی گویا همانند دوستی مهربان خواهی یافت که مانع از حزن و اندوهت خواهد شد. دنیا چه سرای خوبی است، اما برای آنها که آن را خانه همیشگی ندانند و چه محل خوبی است برای کسی که آن را وطن خود نگیرد. سعادتمندان به وسیله دنیا در قیامت، کسانی هستند که امروز از زرق و برق آن فرار می کنند.

هنگامی که آن لرزش زمین بیاید و نفخه صور بدمد و قیامت با آن وقایع عظیمش واقع شود و اهل هر عبادتگاهی به آن ملحق

شود و بنـدگان هر معبودی به آن بپیوندنـد و مطیعـان به مطاع خود برسـند (هر معبودی با عبادت کننـده اش و هر فرمانروایی با فرمانبر خود) در آن صـحنه عدل و قسط الهی کیفر و مجازات نمی شود حرکت چشمی در هوا و نه گام آهسته ای (هر عملی، گرچه انـدک و ریز باشد) در زمین جز به حق و عدل. در آن روز چه دلیل ها و حجت هایی که ابطال می شود و چه عذرها و بهانه هایی که قطع می شود!

بنابراین در جستجوی چیزی باش که عذر خود را با آن موجه و مدلل سازی و حجت و دلیل خویش را با آن استوار نمایی و از میـان آنچه بـاقی نمی مانـد، چیزی را که بـاقی می مانـد انتخـاب کن. و وسـیله ای برای سـفر آخرت آماده کن و چشم به برق نجات بدوز و بار و بنه این سفر را محکم بر پشت مرکب ها ببند. - . نهج البلاغه ۱ : ۴۷۶ -

**[ترجمه]

## باب ۶۵ أداء الفرائض و اجتناب المحارم

### الآيات

آل عمران أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ كَمَنْ باءَ بِسَـخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ(۱) النساء وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِيها وَ لَهُ عَـذابٌ مُهِينٌ (۲) و قـال وَ مَـنْ يُطِـعِ اللَّهَ وَ الرَّسُـولَ فَأُولئِـكَ مَـعَ الَّذِيـنَ أَنْعَـمَ اللَّهُ عَلَيْهِـمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَـداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِـكَ رَفِيقاً ذلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ عَلِيماً(۳) الحجر وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (۴) النحل وَ لَقَـدْ بَعَثْنـا فِي كُـلِّ أُمَّةٍ رَسُولًـا أَنِ اعْبُـدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَـدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلالَـةُ فَسِـيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۵) الأنبيـاء وَ أَوْحَيْنـا إِلَيْهِمْ فِعْـلَ الْخَيْراتِ وَ إِقـامَ الصَّلاـةِ وَ إِيتـاءَ الزَّكـاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ (۶)



---

۱- ۱. آل عمران: ۱۶۲.

۲- ۲. النساء: ۱۳ و ۱۴.

۳- ۳. النساء: ۶۹ و ۷۰.

۴- ۴. الحجر: ۹۹.

۵- ۵. النحل: ۳۶.

۶- ۶. الأنبياء: ۷۳.

الحج يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (١).

lt;meta info="- أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ كَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ. - . آل عمران / ۱۶۲ -

{آیا کسی که خشنودیِ خدا را پیروی می کند، چون کسی است که به خشمی از خدا دچار گردیده و جایگاهش جهنم است؟ و چه بد بازگشتگاهی است.}

- وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِيها وَ لَهُ عَذابٌ مُهِينٌ. - . نساء / ۱۳ - ۱۴ -

{و هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند، وی را به باغ هایی درآورد که از زیر [درختانِ] آن نهرها روان است. در آن جاودانه اند، و این همان کامیابی بزرگ است. و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفّت آور است.}

- وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً. ذلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ عَلِيماً. - . نساء / ۶۹ - ۷۰ -

{و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند. این تفضّل از جانب خداست، و خدا بس داناست.}

- وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ. - . حجر / ۹۹ -

{و پروردگارت را پرستش کن تا اینکه مرگ تو فرا رسد.}

- وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا\\" أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ. - . نحل / ۳۶ -

{و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید:] «خدا را بپرستید و از طاغوت [فریبگر] بپرهیزید.» پس، از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده، و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است. بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.}

- وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ. - . انبياء / ۷۳ -

{و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند.}

- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. - . حج / ۷۷ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید.}

**[ترجمه]

## الأخبار

### «۱»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلٍ وَ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ قَالَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام: مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَیْهِ فَهُوَ مِنْ خَیْرِ النَّاسِ (۲).

**[ترجمه]کافی: ابی حمزه ثمالی، از حضرت سجاد علیه السّلام نقل کرد که فرمود: کسی که واجبات الهی را انجام دهد، او از بهترین مردم است. - . کافی ۲ : ۳۷۵ -

**[ترجمه]

## بیان

فهو من خیر الناس لیس من فی بعض النسخ فالخیریه إضافیه بالنسبه إلی من یأتی بالمستحبات و یترک بعض الفرائض.

**[ترجمه]در این روایت تعبیر این چنین است: «فهو من خیر الناس» که البته معنا صحیح و هیچ نیازی به توجیه ندارد، ولی در بعض نسخه ها لفظ «من» نیست (فهو خیر الناس) یعنی او بهترین مردم است و از همه مردم بهتر است، با اینکه به حسب ظاهر صحیح نیست، چون مثلاـ کسی که هم واجبات و هم مستحبات را انجام می دهد، مسلما از چنین کسی که فقط واجبات را انجام می دهد بهتر است. پس باید بهتر بودن را نسبی بگیریم، یعنی این شخص نسبت به کسی که مستحبات را انجام می دهد ولی بعضی از واجبات را ترک می کند، بهتر است.

**[ترجمه]

### «۲»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا(۳) قَالَ اصْبِرُوا عَلَی الْفَرَائِضِ (۴).

**[ترجمه]کافی: از عبداللّه بن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که در تفسیر آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا» فرمود: ای مؤمنین! در برابر هواها و مشکلات و در برابر دشمنان صبر و مقاومت داشته باشید و

مراقب مرزها باشید.

و فرمود: بر انجام واجبات صبر داشته باشید. - . کافی ۲ : ۳۷۵ -

**[ترجمه]

### «۳»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَبِی السَّفَاتِجِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا قَالَ اصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ وَ رَابِطُوا عَلَى الْأَئِمَّهِ علیهم السلام.

وَ فِی رِوَایَهِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی السَّفَاتِجِ وَ زَادَ فِیهِ: وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ فِیمَا افْتَرَضَ عَلَیْكُمْ (۵).

**[ترجمه]کافی: ابی سفاتج، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که در همان آیه شریفه «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا» فرمود: برای انجام واجبات صبر و تحمل داشته باشید؛ در برابر مشکلات صبر بیشتری داشته باشید؛ و با ائمه اطهار علیهم السّلام ارتباط داشته باشید. - . کافی ۲ : ۳۷۵ -

و در روایتی از ابن محبوب، از ابن سفاتج جمله ای هم اضافه دارد: «در آنچه که بر شما واجب کرده است، تقوا و پرهیزکاری داشته باشید.»

**[ترجمه]

### بیان

اصْبِرُوا قال الطبرسی رحمه الله اختلف فی معناها علی وجوه أحدها أن المعنی اصبروا علی دینكم أی اثبتوا علیه وَ صابِرُوا الكفار و رابطوهم فی سبیل الله فالمعنی اصْبِرُوا علی طاعه الله سبحانه و عن معاصیه و قاتلوا العدو وَ صابِرُوا علی قتالهم فی الحق كما یصبرون علی قتالكم فی الباطل لأن الرباط هو المرابطه فیكون بین اثنین یعنی أعدوا لهم من الخیل ما یعدونه لكم.

و ثانیها أن المراد اصبروا علی دینكم و صابروا وعدی إیاكم و رابطوا

ص: ۱۹۵

---

۱- ۱. الحجّ: ۷۷.
۲- ۲. الكافی ج ۲ ص ۸۱.
۳- ۳. آل عمران: ۲۰۰.
۴- ۴. الكافی ج ۲ ص ۸۱.

۵- ۵. الکافی ج ۲ ص ۸۱.

عدوی و عدوکم.

و ثالثها أن المراد اصبروا علی الجهاد و قیل إن معنی رابطوا رابطوا الصلوات و معناه انتظروها واحده بعد واحده لأن المرابطه لم تکن حینئذ

رُوِیَ ذَلِکَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام وَ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ فَقَالَ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِی السَّبَرَاتِ وَ نَقْلُ الْأَقْدَامِ إِلَی الْجَمَاعَاتِ وَ انْتِظَارُ الصَّلَاهِ بَعْدَ الصَّلَاهِ فَذَلِکُمُ الرِّبَاطُ.

وَ رُوِیَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَعْنَاهُ اصْبِرُوا عَلَی الْمَصَائِبِ وَ صابِرُوا عَلَی عَدُوِّکُمْ وَ رابِطُوا عَدُوَّکُمْ.

و هو قریب من الأول انتهی (۱).

علی الفرائض یحتمل شمولها لترک المحرمات أیضا و صابروا علی المصائب لعل صیغه المفاعله علی هذا الوجه للمبالغه لأن ما یکون بین الاثنین یکون الاهتمام فیه أشد أو لأن فیه معارضه النفس و الشیطان و کذا قوله رابِطُوا یحتمل الوجهین لأن المراد به ربط النفس علی طاعتهم و انقیادهم و انتظار فرجهم مع أن فی ذلک معارضه لعدوهم فیما افترض علیکم من فعل الواجبات و ترک المحرمات.

**[ترجمه]درباره «اصبروا» مرحوم طبرسی در مجمع گفته که در معنای این آیه نظرهای گوناگونی هست:

۱. یکی از آنها این است که مقصود این است که در دین و ایمان خود صبر و ثبات و استقامت داشته باشید. و «صابروا» یعنی در مقابل کفار صبر و مقاومت نمایید و در راه حق با آن مقابله کنید که حاصل معنا چنین می شود: در انجام اطاعت خدا و در ترک معصیت او صبر داشته باشید و با دشمنان نبرد کنید و محکم بایستید، همان طوری که آنها در باطل خود با شما می جنگند و مقاومت می کنند. شما که بر حق هستید، در حق خود محکم و ثابت باشید. چون لفظ «رباط و مرابطه» از باب مفاعله و میان دو چیز است. پس لفظ «صابروا» یعنی در مقابل صبر آنها، شما هم صبر داشته باشید، یعنی از ابزار و تجهیزات جنگی هر چه که آنها آماده می کنند، شما هم آماده کنید.

۲.

«اصبروا» یعنی در دین خود صبر و شکیبایی داشته و «صابروا» یعنی برای رسیدن به وعده های الهی صبور باشید و «رابطوا» یعنی با دشمنان من و با دشمنان خود، سرسختانه پیکار کنید.

۳.

منظور از «اصبروا» صبر در جهاد و صحنه مبارزه است. و گفته شده که معنای «رابطوا»، مراقبت به نمازها و انتظار نمازی پس از انجام نماز قبلی است. چون «مرابطه» (به معنای آماده جنگ بودن و اسب و شتر برای جنگ نگه داری کردن) تا آن روز نبوده است که این مطلب از علی علیه السّلام روایت شده است.

و از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله روایت شده که از آن حضرت سؤال شد که افضل اعمال چیست؟ فرمود: وضوی کامل گرفتن است در صبحگاه بسیار سرد و گام برداشتن برای شرکت در نماز جماعت و انتظار نمازی پس از نمازی دیگر که رباط و مرابطه این است.

و از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که فرمود: معنای آیه شریفه این است که «اصبروا» در برابر مصائب و «صابروا» در برابر حملات دشمن مقاومت نمایید و «رابطوا»، مراقب دشمنان باشید که این معنا نزدیک همان معنای اول است که ذکر شد. -. مجمع البیان ۲ : ۳۸۱ -

و جمله «علی الفرائض» ممکن است علاوه بر اینکه واجبات را در برمی گیرد، شامل ترک محرمات هم باشد. و جمله «صابروا علی المصائب» صیغه مفاعله (صابروا از باب مفاعله است)، گاهی ممکن است برای مبالغه و مهم بودن عمل استعمال شود، چون کاری که میان دو نفر باشد و هر یک در جهت مخالفت دیگری باشد، باید بیشتر مورد اهمیت قرار گیرد و در این مورد که با صیغه مفاعله تعبیر شده، اهمیت صبر در برابر مصائب استفاده می شود و یا اینکه اهمیت مطلب از این نظر باشد که صبر در برابر مصائب هم در مقابل تمایل نفس مقاومت شده و هم در برابر شیطان. و همچنین جمله «رابطوا» این دو احتمال را دارد که چون مراد و منظور از این جمله این است که انسان روح و نفس خود را مقید به اطاعت ائمه اطهار علیهم السّلام کرده و بستگی درونی با آنها داشته و مطیع و منقاد آنها باشد و منتظر فرج آنان باشد، با اینکه در این وضع معارضه و مبارزه با دشمنان آنان هست. و جمله «فیما افترض علیکم» (در آنچه که بر شما واجب فرموده) منظور انجام واجبات و ترک محرمات است، چون هر دو واجب است.

**[ترجمه]

**«۴»**

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَکُنْ أَتْقَی النَّاسِ (۲).

**[ترجمه]کافی: سکونی، از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: به فرائض و واجبات عمل بکن که در این صورت پرهیزکارترین مردم هستی. -. کافی ۲ : ۳۷۵ -

**[ترجمه]

**«۵»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِی جَمِیلَهَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مَا تَحَبَّبَ إِلَیَّ عَبْدِی بِأَحَبَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَیْهِ (۳).

**[ترجمه]کافی: امام شـشم علیه السّلام فرمود: خداوند متعال فرموده است: در نظر من محبوب ترین چیز برای جلب توجه من از سوی بنده ام، واجبات است. - . کافی ۲ : ۳۷۵ -

**[ترجمه]

## بیان

التحبب جلب المحبه أو إظهارها و الأول أنسب و لو لم تكن الفرائض أحب إليه تعالى لما افترضه.

**[ترجمه]«تحبب» مصـدر بـاب تفعـل است به معنـای جلب محبت طرف یا به معنای اظهار محبت و دوستی نسـبت به طرف و منـاسب تر در این مقـام همـان معنای اولی است. و البته معلوم است که اگر فرایض و واجبات محبوب ترین کارها در نظر خـدا نبود، آنهـا را واجب نمی کرد و چون از اسـتحباب هم مؤکـدتر است، بایـد محبوب تر هم باشـد. بنـابراین بهـترین وسـیله جلب محبت و لطف خداوند، عمل به واجبات است .

**[ترجمه]

## «۶»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُـلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ قَدِمْنا

ص: ۱۹۶

---

۱- ۱. مجمع البیان ج ۲ ص ۵۶۲.
۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۸۲.
۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۸۲.

إلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً(۱) قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ إِنْ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الْقَبَاطِيِّ وَ لَكِنْ كَانُوا إِذَا عَرَضَ لَهُمْ حَرَامٌ لَمْ يَدَعُوهُ (۲).

**[ترجمه]کافی: از سلیمان بن خالد نقل می کند که گفت: از امام ششم علیه السّلام راجع به این آیه شریفه سؤال کردم: «وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً.» - . فرقان / ۲۳ - {ما در آن روز با اعمال آنها که به حسب ظاهر خوب بوده مواجه می شویم و آن اعمال را غبار پراکنده در هوا قرار می دهیم.} یعنی معلوم می شود که هیچ ارزشی نداشته است. حضرت فرمود: به خدا سوگند عمل آنها سفیدتر از قباطی و جامه های سفید و رقیق بوده، ولی وضع و حالت آنها این طور بود که اگر با عمل حرام برخورد می کردند، خودداری نکرده و آن را هم مرتکب می شوند. - . کافی ۲ : ۳۷۴ -

**[ترجمه]

### تبيين

وَ قَدِمْنا أی عمدنا و قصدنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ كقری الضيف و صله الرحم و إغاثه الملهوف و غيرها فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً فلم يبق له أثر و الهباء غبار يری فی شعاع الشمس الطالع من الكوه من الهبوه و هو الغبار و القباطی بالفتح جمع القبطيه بالكسر ثياب بيض دقاق من كتان تتخذ بمصر و قد يضم لأنهم يغيرون فی النسبه.

و فی المصباح القبطی بالضم ثوب من كتان رقيق يعمل بمصر نسبه إلی القبط علی غير قياس فرقا بين الإنسان و الثوب و ثياب قبطيه أيضا بالضم و الجمع قباطی انتهی.

و فيه دلاله علی حبط الطاعات بالفسوق و خصه بعض المفسرين بالكفر و لا كلام فيه و لنذكر هنا مجملا من معانی الحبط و التكفير و الاختلافات الوارده فيه.

اعلم أن الإحباط فی عرف المتكلمين عباره عن إبطال الحسنه بعدم ترتب ما يتوقع منها عليها و يقابله التكفير و هو إسقاط السيئه بعدم جريان مقتضاها عليها فهو فی المعصيه نقيض الإحباط فی الطاعه و الحبط و التكفير و إطلاقهما بهذين اللفظين ربما يساوقهما كثير من الآيات و الأخبار و قد اشتهر بين المتكلمين أن الوعيديه من المعتزله و غيرهم يقولون بالإحباط و التكفير دون من سواهم من الأشاعره و غيرهم و هذا علی إطلاقه غير صحيح فإن أصل الإحباط و التكفير مما لا يمكن إنكاره لأحد من المسلمين كما ظهر مما تلونا عليك فلا بد أن يحرر مقصود كل طائفه ليتبين ما هو الحق فنقول لا خلاف بين من يعتد به من أهل الإسلام فی أن كل مؤمن صالح يدخل الجنه خالدا فيها حقيقه و كل كافر يدخل النار خالدا فيها كذلك و أما المؤمن الذی خلط عملا صالحا بعمل غير صالح فاختلفوا فيه فذهب بعض المرجئه إلی أن الإيمان يحبط الزلات فلا عقاب علی زله مع الإيمان

ص: ۱۹۷

---

۱- ۱. الفرقان: ۲۳.

٢- ٢. الكافى ج ٢ ص ٨١.

كما لا ثواب لطاعه مع الكفر و ذهب الآخرون إلى ثبوت الثواب و العقاب فى حقه.

أما المعتزله فبعنوان الاستحقاق المعلوم عقلا باعتبار الحسن و القبح العقليين و شرعا باعتبار الآيات الداله عليه من الوعد و الوعيد.

و أما الأشاعره فبعنوان الانتفاء(۱)

يقولون إنه لا يجب على الله شى ء فلا يستحق المكلف ثوابا منه تعالى فإن أثابه فبفضله و إن عاقبه فبعدله بل له إثابه العاصى و عقاب المطيع أيضا.

و بالجمله قول المعتزله فى المؤمن الخارج من الدنيا بغير توبه عن كبيره ارتكبها أنه استحق الخلود فى النار لكن يكون عقابه أخف من عقاب الكفار أما مطلق الاستحقاق فلما عرفت و أما خصوص الخلود فللعمومات المتأوله عند غيرهم بتخصيصها بالكفار أو بحمل الخلود على المكث الطويل كقوله تعالى مَنْ يُحادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِداً فِيها(۲) و قوله وَ مَنْ ... يَتَعَدَّ

حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِيها(۳) فلهذا حكموا بأن كبيره واحده تحبط جميع الطاعات فإن الخلود الموعود مستلزم لذلك هذا قول جمهورهم فى أصل الإحباط.

ثم إن الجبائيين أبا على و ابنه أبا هاشم منهم على ما نقل عنهما الآمدى ذهبا إلى اشتراط الكثره فى المحبط بمعنى أن من زادت معاصيه على طاعته أحبطت معاصيه طاعاته و بالعكس لكنهما اختلفا فقال أبو على ينحبط الناقص برمته من غير أن ينتقص من الزائد شى ء و قال أبو هاشم بل ينتقص من الزائد أيضا بقدره و يبقى الباقى.

إذا عرفت هذا فاعلم أن ما ذكره أكثر أصحابنا من نفى الإحباط و التكفير مع ورود الآيات الكثيره و الأخبار المستفيضه بل المتواتره بالمعنى فى كل منهما مما يقضى منه العجب مع أنه ليس لهم على ذلك إلا شبه ضعيفه مذكوره



---

۱- ۱. فى مرآه العقول ج ۲ ص ۹۷« الاتفاق».

۲- ۲. الجن: ۲۳.

۳- ۳. النساء: ۱۴.

فی کتب الکلام کالتجرید و غیره لکن بعد التأمل و التحقیق یظهر أن الذی ینفونه منهما لا ینافی ظواهر الآیات و الأخبار کثیرا بل یرجع إلی مناقشه لفظیه.

لأنهم قائلون بأن التوبه ترفع العقاب و أن الموت علی الکفر تبطل ثواب جمیع الأعمال لکن الأکثر یقولون لیس هذا بالإحباط بل باشتراط الموافاه علی الإیمان فی استحقاق الثواب علی القول بالاستحقاق و فی الوعد بالثواب علی القول بعدم الاستحقاق و کذا یمکنهم القول بأحد الأمرین فی المعاصی التی وردت أنها حابطه لبعض الحسنات من غیر قول بالحبط بأن یکون الاستحقاق أو الوعد مشروطا بعدم صدور تلک المعصیه.

و أما التوبه و الأعمال المکفره فلا حاجه إلی ارتکاب أمثال ذلک فیها إذ فی تجویز التفضل و العفو کما هو مذهبنا غنی عنها و أیضا لا نقول بإذهاب کل معصیه کل طاعه و بالعکس کما ذهب إلیه المعتزله بل نتبع فی ذلک النصوص الوارده فی ذلک فکل معصیه وردت فی الکتاب أو فی الآثار الصحیحه أنها ذاهبه أو منقصه لثواب جمیع الحسنات أو بعضها نقول به و بالعکس تابعین للنص فی جمیع ذلک.

و من أصحابنا من لم یقل بالموافاه و لا بالإحباط بل یقول کل من الإیمان و الکفر یتحقق بتحقق شروطه المقارنه و لیس شی ء من استحقاق الثواب و العقاب مشروطا بشرط متأخر بل إن تحقق الإیمان تحقق استحقاق الثواب و إن تحقق الکفر تحقق معه استحقاق العقاب فإن کفر بعد الإیمان کان کفره اللاحق کاشفا عن أنه لم یکن مؤمنا سابقا و لم یکن مستحقا للثواب علیه و إطلاق المؤمن علیه بمحض اللفظ و بحسب الظاهر و إن آمن أخذ بعد الکفر زال کفره الأصلی بالإیمان اللاحق و سقط استحقاقه العقاب لعفو الله تعالی لا بالإحباط و لا لعدم الموافاه کما یقول الآخرون.

و تفصیل هذا المطلب و تنقیحه یحتاج إلی إیراد مقاصد الأول أن النافین للحسن و القبح لا یثبتون استحقاق شی ء من الثواب و العقاب بشی ء من الأعمال بل

المالک للعباد عندهم قادر علی الثواب و العقاب و مالک للتصرف فیهم کیف شاء و لیس من شأن فعله فی خلقه استحقاق الذم بل و لا المدح و کلاهما اصطلاح و مواضعه من الشارع. و أما المثبتون لهما فلا کلام عندهم فی استحقاق العقاب نعم ربما قیل بعدم استقلال العقل فیه ضروره أو نظرا و أما الثواب فعند بعضهم مما یستحقه العبد بطاعته و إلیه یذهب جماعه من أصحابنا و یحتجون لذلک بأن إلزام المشقه بدون التزام نفع فی مقابله قبیح و ربما یوجه علیه أن التزام النفع فی مقابله إنما یلزم لو لم تسبق النعم علیه بما یحسن إلزام المشقه بإزائها و الفرق بین النفع المستقبل و النعمه الماضیه تحکم و ربما کفی فی إلزام المشقه حسن العمل الشاق و لم یحتج فی حسن الإلزام إلی أزید منه و لهذا ذهب بعض أصحابنا و غیرهم إلی أن الثواب تفضل و وعد منه تعالی بدون استحقاق للعبد و هو الظاهر من کلام أکثر أصحابنا رضوان الله علیهم و یدل علیه کثیر من الأخبار و الأدعیه.

الثانی أن الثواب و العقاب هل یجب دوامهما أم لا فذهب المعتزله إلی الأول و طریقه العقل عندهم و الصحیح عند أصحابنا أنه لا یجب عقلا.

و أما شرعا فالثواب دائم و کذا عقاب الکفر إجماعا من المسلمین إلا ما نقل من شذاذ من المتصوفین الذین لا یعدون من المسلمین.

و أما عقاب المعاصی فمنقطع و یکفی هنا عدم وجدان طریق عقلی إلی دوامهما و فی عباره التجرید فی هذا المطلب تناقض یحتاج إلی تکلف تام فی دفعه.

الثالث أن الإحباط بالمعنی الذی ذکرناه من إفناء کل من الاستحقاقین للآخر أو المتأخر للمتقدم باطل عند أصحابنا و مذهب أبی علی و هو بقاء المتأخر و فناء المتقدم مناف للنصوص الکثیره المتضمنه لعدم تضییع العمل و أما مذهب أبی هاشم فلا ینافی ظواهر النصوص لأنه إذا أفنی المتقدم المتأخر أیضا فلیس بضائع و لا مما لم یره العامل لکن الظاهر أن ما ذهب إلیه من إبطاله له من جهه المنافاه بینهما فلیس بصحیح إذ لا منافاه عقلا بین الثواب و العقاب و استحقاقهما بل یکاد

العقل يجزم بعدم مساواه من أعقب كثيرا من الطاعه بقليل من المعصيه مع من اكتفى بالفضل بينهما حسب و عدم مساواه من أعقب أحدهما بما يساوى الآخر مع من لم يفعل شيئا.

ثم إنه يمكن أن يسقط العقاب المتقدم عند الطاعه المتأخره على سبيل العفو و هو إسقاط الله تعالى ما يستحقه على العبد من العقوبه و هو الظاهر من مذاهب أصحابنا رضى الله عنهم و أما الثواب فلا يتصور فيه ذلك و يمكن أن يكون الوعد بالثواب على

الطاعه المتقدمه أو استحقاقه مشروطا بعدم معاقبه المعصيه لها كما يشترط ثواب الإيمان و الطاعات بالموافاه على الإيمان بأن يموت مؤمنا عند كثير من أصحابنا.

لكن ذلك الاشتراط ليس بعام لجميع المعاصى بل مخصوص بمقتضى النصوص ببعضها و ليس كل ما ورد بطلان الطاعه بسببه مما يقطع باشتراط الثواب به لأن كلا منها أخبار آحاد لا تفيد القطع نعم ربما حصل القطع بأن شيئا من تلك المعاصى يشترط استمرار انتفائه لاستحقاق الثواب أو هو شرط فى الوعد به و الفرق بين هذا و بين الإحباط ظاهر من وجوه.

الأول أن إبطال الثواب فى الإحباط من حيث التضاد عقلا بين الاستحقاقين و هاهنا من جهه اشتراطه شرعا بنفى المعصيه.

الثانى أن المنافاه هناك بين الاستحقاقين فلو لم يحصل استحقاق العقاب لانتفاء شرطه لم يحصل الإحباط و هاهنا بنفس المعصيه ينتفى الثواب أو استحقاقه إن ثبت و كان مستمرا و إن توقف أصل الاستحقاق على استمرار النفى لم يحصل أصلا و إنما يحصل فى موضع الحصول بالموت.

و لا يختلف الحال باستحقاق العقاب على تلك المعصيه لاستجماع شرائطه و عدمه لفقد شى ء منه كمنع الله تعالى لطفا معلوما عن المكلف و كما لو أعلم الله تعالى المكلف أنه يغفر له و يعفو عن جميع معاصيه فكان مغريا له بالقبيح و كما لو لم يقع فعل القبيح و لا الإخلال بالواجب عن المكلف على سبيل إيثاره على فعل الواجب

ص: ٢٠١

و الامتناع من القبيح بل وقع لا على وجه الإيثار فإن العاصى فى جميع هذه الصور يستحق ذما و لا يستحق عقابا عند أبى هاشم و من يحذو حذوه و على تقدير الاشتراط باستمرار انتفاء المعصيه ينتفى استحقاق الثواب و على تقدير الإحباط لا ينتفى.

الثالث أن التوبه على مذهب الإحباط يمنع من الإحباط و على ما ذكرنا لا يمنع من الإحباط نعم لو كان الشرط استمرار انتفاء المعصيه أو الموافاه بالتوبه من المعصيه دون استمرار انتفائها فقط منع من الإحباط كمذهب القائلين به.

الرابع (۱)

أن هذا يجرى فى مذهب النافين للاستحقاق دون الإحباط و هذا الذى ذكرناه و إن لم يكن مذهبا صريحا لأصحابنا إلا أن من يذهب إلى الموافاه لا بد له من تجويزه و به يجمع بين نفى الإحباط كما تقتضيه الأدله بزعمهم و بين الآيات و كثير من الروايات الداله على أن بعضا من المعاصى يبطل الأعمال السابقه و يمكن القول بمثل هذا فى المعاصى بأن يكون استحقاق العقاب عليها أو استمراره مشروطا بعدم بعض الطاعات فى المستقبل فيأول ما يتضمن شبه هذا المعنى من الروايات به لكن عدم استحقاق العقاب بتعمد معصيه الله تعالى و توقفه على أمر منتظر بعيد و كذلك انقطاع استمراره و فى العفو مندوحه عنه و الكلام فيه كالكلام فى التوبه و هو ظاهر النصوص و فى كلام الشارح العلامه قدس سره فى شرح التجريد عند قول المصنف ره و هو مشروط بالموافاه إلخ ما يدل على أن فى المعتزله من يقول باشتراط الطاعات بالمعاصى المتأخره و بالعكس و ظاهره أنه حمل كلام المصنف على هذا المعنى فيكون قائلا بالموافاه فى الطاعات باشتراطه بانتفاء الذنب فى المستقبل و فى المعاصى باشتراطه بعدم

الطاعه الصالحه للتكفير فى المستقبل إلا أنى لم أقف على قائل به من أصحابنا صريحا و كلام التجريد ليس بصريح إلا فى الموافاه بالإيمان.

الرابع (۲)

أن العفو مطلقا سواء كانت المعصيه مما تاب المكلف منها أو لا و سواء كانت صغيره مكفره أو كبيره غير واقع بالسمع عند جميع المعتزله و ذهب بعضهم



---

۱- ۱. يعنى الرابع من الوجوه.

۲- ۲. يعنى الرابع من المقاصد.

و هم البغداديون منهم إلى أنه قبيح عقلا-و السمع أكده و البصريون إلى جوازه عقلا-و إنما المانع منه السمع فمزيل العقاب عندهم منحصر فى أمرين أحدهما التوبه و الثانى التكفير بالثواب و ذلك عند من قال بأن التوبه إنما تسقط العقاب لكونه ندما على المعصيه و أما عند من قال إنه يسقط لكثره الثواب فالمزيل منحصر فى أمر واحد هو الإحباط فتوهم غير هذا باطل و دعوى الاتفاق على العفو من الصغائر عند اجتناب الكبائر و من الذنوب مطلقا عند التوبه كما وقع من الشارح الجديد للتجريد مضمحل عند التحقيق كما ذكره بعض الأفاضل.

قال صاحب الكشاف فى تفسير قوله تعالى إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ نمط ما تستحقونه من العقاب فى كل وقت على صغائركم و نجعلها كأن لم تكن لزياده الثواب المستحق على اجتنابكم الكبائر و صبركم عنها على عقاب السيئات و أما إسقاط التوبه للعقاب ففيه ثلاث مذاهب.

الأول أنها تسقطه على سبيل الوجوب عند اجتماع شرائطها لكونها ندما على المعصيه كما أن الندم على الطاعه يحبطها لكونه ندما عليها مع قطع النظر عن استتباعها الثواب و العقاب.

الثانى أنها تسقطه على سبيل الوجوب لا لكونها ندما عليها بل لاستتباعها ثوابا كثيرا.

الثالث أنها لا تسقطه و إنما يسقط العقاب عندها لأنها على سبيل العفو دون الاستحقاق و هذه المذاهب مشهوره مسطوره فى كتب الكلام.

و أقول بهذا التفصيل الذى ذكر ارتفع التشنيع و اللوم عن محققى أصحابنا رضوان الله عليهم بمخالفتهم للآيات المتضافره و الروايات المتواتره و أن الإحباط و التكفير بالمعنى الذى هو المتنازع فيه بين أصحابنا و بين المعتزله نفيهما لا ينافى شيئا من ذلك.

و إنما أطنبنا الكلام فى هذا المقام لأنه من مهمات المسائل الكلاميه و من تعرض لتحقيقه لم يستوف حقه و الله الموفق.

ص: ٢٠٣

**[ترجمه]«و قـدمنا» یعنی می پردازیم و مورد توجه قرار می دهیم. «الی مـا عملوا» به اعمـال آنهـاماننـد مهمـان پـذیری، صـله رحم، دسـتگیری و فریادرسـی بیچارگـان، احسـان، انفـاق و نظـایر آن. «فجعلنـاه هباء منثورا» که هیـچ گونه اثر و نتیجه ای باقی نخواهـد مانـد. و «هباء» غباری است که در شـعاع آفتاب که از روزنه ای پیـدا است دیده می شود، از ریشه «هبوه» که به معنای غبار است گرفته شده. و «قباطی» به فتح قاف، جمع «قبطیه» به کسر قاف، جامه سـفید و درخشان و لطیفی از جنس کتان اسـت که در مصر ساخته می شود و گاهی هم به ضم قاف خوانده می شود، چون در مقام نسبت حرکات تغییر داده می شود.

و در مصـباح اللغه گویـد: «قبطی» به ضم قـاف پـارچه ای است از کتان نازك و لطیف که در مصـر بافته می شود و منسوب به قبط است. بر خلاف قاعـده نسـبت و جمع آن «قباطی» است. (پایان کلام مصـباح اللغه) و این آیه دلالت بر این دارد که فسق و گناه موجب حبط عمل و از بین رفتن اطاعت می شود، ولی بعضـی از مفسـرین حبط اعمال را به مورد کفر اختصاص داده اند، نه اینکه هر گونه معصیت و گنـاهی باعث حبط عمل شود. فقط در صورتی که انسان کافر شود، اعمال خوب گذشـته اش که در حـال اسـلام انجـام داده حبـط می شود و به کلی بی نتیجه می گردد. البته در این جهت اختلافی نیست و ما در اینجا فعلا به طور اجمال درباره معانی حبط و تکفیر و درباره اختلاف نظرهایی که در این مورد هست مطالبی را متذکر می شویم .

از نظر متکلمین حبـط عبـارت است از باطـل شـدن اعمال حسـنه انسان، به این معنا که آن اثر و فایـده ای که از آن عمل مورد توقع است بر آن مترتب نمی شود و در مقابل حبط، تکفیر است، به این معنا که اعمال سـیئه و کارهای بد انسان از بین می رود و مقتضـای آن و اثر زشـت آن نـابود می گردد. پس تکفیر نقیض احبـاط اسـت و معصـیت و گنـاه را از بین می برد و احبـاط، طـاعت و کارهـای خوب را بی اثر می کنـد. و بـا همین تعبیر در اخبـار و روایـات زیادی این مطلب آمـده است و البته در میان متکلمین مشـهور است که طایفه وعیـدیه خواه از معتزله و یا غیر آنها، قائل به احباط و تکفیر هسـتند، ولی غیر وعیدیه معتقد به احباط و تکفیر نیسـتند. و لکن این حرف به طور مطلق صحیح نیست که فقط یک طایفه از اهل اسلام به احباط و تکفیر اعتقاد داشـته باشـند، زیرا اصل احباط و تکفیر مطلبی است که همه مسـلمین آن را پذیرفته و معتقد به آن هسـتند، همان طوری که از آیه و مطـالب آینـده اسـتفاده می شـود. بنـابراین لازم است مقصود هر گروه از این هـا کاملاـ بیـان شود تـا اینکه حق مطلب و حقیقت امر واضح و روشن گردد. بنابراین کلام را از اینجا شـروع می کنیم که هیچ اختلافی بین مسـلمین در این نیست که هر مؤمنی که دارای اعمـال صـالحه باشـد، مسـلما داخـل بهشت شـده و به طور دائم و مخلـد در آن خواهـد مانـد. همچنان که هر کافری هم وارد آتش دوزخ شـده و همیشـگی در آن خواهـد بود. اما آن مؤمنی که دارای اعمال مختلط باشـد، قسـمتی اعمال حسـنه و قسـمتی هم اعمال زشت و سـیئه داشته باشد، مورد اختلاف انظار است. گروهی از طائفه مرجئه عقیده دارند که اساسا ایمان به مبـدأ و معاد و اعتقاد به اسـلام تمامی گناهان را حبط می کنـد که اگر ایمان شد، دیگر هیچ گونه عقابی برای گناهان نیست. همچنان که در صورت کفر، هیچ پاداشی برای طاعات نیست که نهایتا چنین مؤمنی عذاب ندارد و به او فقط ثواب داده می شود. عده ای دیگر می گویند چنین نیست، بلکه چنین مؤمنی هم ثواب دارد (مقابل اعمال حسـنه اش) و در مقابل گناهش هم عقاب می شود.

اما معتزله ثبوت کیفر و پاداش را هم از جهت عقل و هم از نظر دلیل نقلی معتقد و قائل به اسـتحقاق چنین شخصـی هستند و از نظر عقلی به اعتبار حسن و قبـح عقلی که در محل خود ثابت شـده می گوینـد و از نظر دلیل نقلی به اعتبار آیات وعده و وعید که برای اعمـال حسـنه وعـده ثواب داده و برای اعمـال سـیئه کیفر مقرر داشـته است. و امـا اشاعره که منکر حسن و قبـح عقلی

هستند، می گویند که خدا مالک علی الاطلاق است و چیزی بر خدا لازم و واجب نیست. بنابراین انسان مکلف استحقاق ثواب و حق پاداش بر خدا ندارند، حال اگر خداوند متعال ثوابی عنایت کرد، از جهت فضل و کرم او است و اگر بنده اش را عقاب نمود، به دلیل عدل او است، بلکه مطلب بالاتر از این است که اگر مطیع را عقاب کند و عاصی و گنه کار را ثواب دهد، هیچ مانعی ندارد. خلاصه مطلب اینکه معتزله عقیده دارند مؤمنی که مرتکب گناهان کبیره شده و بدون توبه از دنیا رفته، استحقاق خلود و همیشه در آتش بودن را دارد، ولی عذاب و عقابش سبک تر از عقاب کفار است، اما اصل استحقاق از جهت تخلف و تمرد از امر پروردگار. و اما مخلد بودنش در دوزخ از جهت عموماتی که در قرآن و سنت وارد شده نظیر آیه «وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها.» - . جن / ۲۳ - و آیه «وَ یَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِیها.» - . نساء / ۱۴ - آن کس که از حدود و مقررات الهی تعدی و تجاوز نماید، خداوند او را به طور مخلد همیشگی در آتش وارد می کند. و این آیات را غیر طائفه معتزله تاویل نموده اند که منظور از معصیت و گناه، کفر است نه هر معصیتی و یا مقصود از خلود، ماندن خیلی زیاد و طولانی است نه همیشگی و ابدی. و از این جهت نظر قاطع داده اند که یک گناه کبیره، همه طاعات را حبط و نابود می کند، چون خلودی که در این آیات به آن وعده شده است، مستلزم حبط است. این نظر اکثر و جمهور معتزله است در اصل احباط.

در ضمن گروه حبائیین از اشاعره، ابو علی و پسرش ابو هاشم مطابق نقل آمدی، شرط حبط را کثرت عمل دانسته اند، به این معنا که اگر اعمال سیئه و گناه بیشتر از طاعاتش باشد، معصیت ها طاعت ها را حبط می کنند و بالعکس، ولی در عین حال پدر و پسر در جهت دیگر اختلافی با هم دارند. ابو علی می گوید هر یک از این دو نحو عمل که ناقص باشد، به کلی حبط می شود و عمل زائد و بیشتر بدون کم و کاست محفوظ می ماند و چیزی از آن کم نمی شود. و ابو هاشم می گوید آن مقدار که با عمل کمتر برابری دارد، از عمل بیشتر کسر شده و فقط مقدار اضافه باقی می ماند. پس از روشن شدن این مطالب، معلوم می شود آنچه که اکثر اصحاب ما نظر داده اند و احباط و تکفیر را نفی نموده و آن را قبول نکرده اند، با اینکه آیات بسیار و اخبار زیاد و مستفیض بلکه متواتر معنوی درباره احباط و تکفیر وارد شده، واقعا شگفت آور است و این مطلب را با این وضوح و روشنی نپذیرفته اند، با اینکه هیچ گونه دلیلی بر نفی و انکار آن ندارند، به جز شبهه ناچیز و اشکال ضعیف و غیر واردی که در کتاب های کلامی مانند تجرید و غیر آن ذکر شده است، ولی پس از دقت و تعمق معلوم می شود آن مطلبی که نفی کرده و نپذیرفته اند، مطلبی است که با ظاهر آیات و اخبار منافات ندارد و می توان گفت جز مناقشه ظاهری و نزاع لفظی بیش نیست.

زیرا اصحاب به این حقیقت اعتقاد دارند که توبه انسان، موجب رفع عقاب و عذاب هست و مرگ در حال کفر، باعث بطلان و از بین رفتن ثواب و پاداش تمامی اعمال می گردد. در عین حال اکثر اصحاب می گویند که این معنا احباط نیست، بلکه می گویند استحقاق ثواب (البته بنا بر این فرض که انسان با انجام اعمال حسنه استحقاق ثواب دارد و ذی حق می شود) شرطش مردن در حال ایمان است و بر فرض ذی حق نشدن انسان، آن وعده ها و الطاف الهی مشروط به مردن در حال ایمان است. همچنین در مورد گناهانی که در روایات آمده که آنها حسنات را حبط می کند، ممکن است همین حرف را بگویند که استحقاق ثواب یا وعده الهی به ثواب حسنات، مشروط به این است که این گناه از انسان صادر نشود، وگرنه آن استحقاق ها و آن وعده ها منتفی است. و در مورد توبه کردن یا آن اعمالی که موجب غفران و کفاره گناهان می شود، هیچ گونه نیازی به

این توجیهات نیست، چون پذیرش توبه و بخشیدن گناهان از قبیل تفضل و عفو است که دایره اش وسیع و عفو و رحمت شامل و عام است. و نیز ما قائل به حبط مطلق نیستیم که هر رقم معصیتی، هر گونه طاعتی را حبط کند و بعکس هر طاعتی، هر رقم معصیت و گناه را از بین ببرد، بلکه در این جهت فقط تابع نص و روایت هستیم. هر معصیتی که در قرآن یا حدیث صحیح آمده باشد که این معصیت، طاعت را از بین می برد یا از ثواب طاعت می کاهد یا پاره ای از ثواب و طاعت را حبط می کند، فقط آن مقدار را باید گفت و از حد و مرز کتاب سنت خارج نمی شویم.

و یکی از اصحاب ما قائل به احباط نیست و عقیده به این نظریه ای که گذشت نیز ندارد، یعنی استحقاق ثواب و یا وعده به ثواب شرطش مرگ در حال ایمان است. بلکه نظر و عقیده اش این است که ایمان و کفر بستگی دارد به همان شرایط خود در همان حال که اظهار ایمان و یا کفر کرده و این چنین نیست که استحقاق ثواب یا عقاب، مشروط باشد به یک شرط متاخر، شرطی که پس از سپری شدن چندین سال حاصل می شود که همان مرگ در حال ایمان یا کفر است. و تا آن زمان که این شخص مؤمن با اینکه مؤمن است یا کافر است، ولی هنوز و تا زمانی که نمرده، استحقاق هیچ یک از ثواب و عقاب را ندارد و بلکه هر وقت که ایمان محقق شد و انسان ایمان آورد، همان وقت مستحق ثواب می شود و اگر کفر را انتخاب کرد، مستحق عقاب می گردد و این استحقاق در انتظار حالت مرگ نیست. ولی چیزی که هست، این است که اگر پس از ایمان آوردن کافر شد، این کفر لاحق و بعدی کشف از این حقیقت می کند که ایمان نداشته و ایمان سابق، واقعا ایمان نبوده و استحقاق ثواب نداشته و به حسب ظاهر و از جهت لفظ به او مؤمن اطلاق کرده بودیم. همچنین اگر پس از کفر ایمان آورد، آن کفر اصلی سابقی از بین می رود و استحقاق عقاب ساقط می گردد و این سقوط استحقاق، از جهت عفو الهی است نه از جهت احباط و نه از جهت مرگ در حال ایمان. و بیان این مطلب و تنقیح و توضیح این حقیقت پس از بیان چند امر روشن می شود.

امر اول اینکه در موضوع حسن و قبح عقلی دو نظر هست: یکی اینکه می گویند ما درباره افعال خدا حسن و قبح را قبول نداریم. به این معنا که نمی توانیم راجع به کارهای خدا اظهار نظر کنیم که مثلا ثواب دادن به مطیع خوب و حسن است، پس خداوند باید به او ثواب و پاداش دهد. یا عقاب و عذاب کردن مطیع قبیح است، پس نباید مطیع را عقاب دهد و امثال این. و عده ای دیگر عقیده به حسن و قبح دارند و می گویند که می توانیم در نحوه رفتار خدا با بندگان خود اظهار نظر کنیم. اما گروه اول طبق عقیده خود می گویند اساسا استحقاقی نیست، نه در طرف ثواب و نه در طرف عقاب، بلکه خداوند مالک علی الاطلاق و مالک هر گونه تصرفی که درباره بنده اش بخواهد هست و قدرت بر پاداش و کیفر دارد و شان و مقام الهی درباره رفتارش نسبت به مخلوقش، این نیست که طرف استحقاق مدح و ذمی داشته باشد و این یک نحو اصطلاح و قراری است از طرف شارع، وگرنه قطع نظر از این اصطلاح، حقیقت امر این است که او مالک مطلق و بنده هم مملوک محض است. هر چه بخواهد و هر طوری بخواهد، می تواند مطیع را عقاب و کیفر دهد و به دوزخ ببرد و عاصی و گنه کار را ثواب دهند و به بهشت برد، هیچ اشکالی ندارد.

و اما گروه دوم که می گویند خداوند بی ملاک و بدون معیار هیچ عملی را انجام نمی دهد، حسن و قبحی هست، ملاک و میزانی هست. این گروه در جهت استحقاق عقاب مختلف و متمرد هیچ تردیدی ندارند، گرچه ممکن است به عنوان احتمال ضعیف گفته شود که استحقاق از مستقلات عقلیه نیست که عقل به طور بدیهی و ضروری یا به طور نظری و پس از تعمیق و تامل، حکم به استحقاق عقاب نماید، ولی استحقاق عذاب و عقاب نسبت به شخص گناهکار و متمرد، امری است مسلم. اما

اینکه مطیع آیا استحقاق ثواب و پاداش دارد یا نه، از نظر بعضی اینجا هم استحقاق هست و بنده مطیع با انجام اطاعت مستحق پاداش می گردد و عده ای از اصحاب ما همین عقیده را دارند و این مطلب هم به این نحو توجیه شده که ملزم کردن و مکلف ساختن به عملی که مشقت و زحمت دارد، بدون اینکه در مقابل این زحمت پاداش و اجری در نظر گرفته شود، قبیح و ناپسند است و معلوم است که خداوند کار قبیح و زشت ندارد. ولی در پاسخ به این استدلال، گفته شده که پاداش ندادن در مقابل اعمال و زحمات، در صورتی زشت و قبیح است که شخص مکلف قبلا مشمول نعمت های الهی نباشد، ولی خداوندی که بنده اش را از اول مورد لطف و احسان خود قرار داده، اگر بعدا پاداش ندهد قبحی ندارد. چه فرقی است میان نعمت و نفع گذشته و نفع و پاداش آینده. و چه بسا ممکن است گفته شود که حسن عمل و مصلحت داشتن کار پر زحمت، در الزام به عمل کافی است و نه پاداش بعدی لازم است و نه منافع قبلی (مثلا صدق و امانت چون خوب است باید انجام داد، گرچه هیچ سود و اجری نه در گذشته و نه در آینده برای انسان نداشته باشد) و از این جهت است که بعضی از اصحاب ما و دیگران عقیده دارند که استحقاقی در کار نیست و ثواب و پاداش، فضل و عنایتی است از طرف خدا نسبت به بنده اش. و از سخنان اکثر اصحاب ما رضوان اللّٰه علیهم همین مطلب ظاهر می شود و نیز اخبار و احادیث زیادی دلالت بر این دارد و همچنین مضمون دعاها و مناجات ها است: سیدی انا اسالک ما لا استحق (ابو حمزه ثمالی)، مولای من! آن چیزی که من مستحق آن نیستم درخواست می کنم. و امثال آنها که در دعاها فراوان است.

امر دوم اینکه آیا ثواب و عقاب لازم است که به طور دائم و ابدی باشد یا نه؟ معتزله می گویند دوام و خلود لازم است و به نظر خودشان از طریق عقل، لزوم دوام را اثبات کرده اند. ولی از نظر اصحاب ما دلیل عقلی بر لزوم دوام نیست. مالک علی الاطلاق و فعال ما یشاء است، استحقاقی هم از طرف بنده نیست، اگر ثواب را ادامه داد لطف است و اگر نداد، مالک است. و اما از نظر ادله شرعی ثواب مطیعین به طور دائمی است و همین طور عقاب کفار و معاندین. و این مطلب مورد اجماع و اتفاق مسلمین است، مگر نادری از متصوفین که نمی توان آنها را جزو مسلمین شمرد، ولی عقاب گنه کاری که کافر نیست، البته به طور دوام نیست و همین مقدار که دلیل عقلی بر دوام نداریم، برای حکم به دائمی نبودن کافی است. ضمنا ناگفته نماند که در عبارت تجرید در این مورد، تناقضاتی به چشم می خورد که دفعش مشکل و محتاج تکلفات و توجیهاتی است.

امر سوم در این است که احباط به آن معنایی که گفته شد، یعنی هر یک از دو نحو استحقاقی، استحقاق دیگر را از بین برده و نابود سازد؛ استحقاق ثواب استحقاق عقاب را نابود و استحقاق عقاب، استحقاق ثواب را از اصل و اساس فانی و نابود نماید، یا اینکه استحقاق بعدی، استحقاق قبلی و متقدم را نابود کند و آنچه که می ماند همه استحقاق بعدی است و هیچ گونه تقابل و کسر و انکساری در کار نباشد. این حرف و احباط این چنینی از نظر ما و اصحاب ما باطل است و مذهب و نظر ابو علی جبایی که متاخر و اعمال بعدی به تمامه باقی و آنچه که قبلا انجام داده به طور کلی حبط می گردد این نیز باطل و با آیات و اخباری که می گویند هیچ عملی ضایع و تباه نمی شود منافات دارد. (و من یعمل مثقال ذره خیرا یره .....)

ولی نظر ابو هاشم پسر ابو علی با ظواهر نصوص منافاتی ندارد، زیرا وقتی بنا شد که متقدم و اعمال قبلی هم در اعمال بعدی اثر کند و کسر و انکسار حاصل شود، بنابراین هم اعمال گذشته موثر و نتیجه بخش است و هم اعمال بعدی و هر یک از دیگری بیشتر شد، آن زیادی و اضافه باقی می ماند. پس به طور کلی به حساب همه اعمال رسیدگی شده و هیچ عملی ضایع و تباه نشده و عامل هم اعمال خیر و شر خود را دیده. و لکن پایه نظریه ابو هاشم که گفته مطلوب است، نمی شود انسان هم

مستحق عقاب باشد و هم مستحق ثواب و جمع مابین این دو با هم منافات دارد. البته این زیربنا صحیح نیست، چون از نظر هیچ گونه منافاتی بین این دو استحقاق نیست و ممکن است هم ثواب داشته باشد و هم عقاب، بلکه عقل به طور جزم و یقین حکم می کند که مثلا دو نفری که یکی از آنها اطاعت بسیار زیادی انجام ولی مقدار کمی هم معصیت و گناه دنبال آن همه طاعت مرتکب شده و شخص دیگری که گناه و معصیت و هم چنین اطاعت و بندگی کرده، فقط مختصری و اندکی این طرف از آن طرف بیشتر است، این دو نفر به حکم عقل مساوی و برابر نیستند. و همین طور کسی که هم معصیت وهم طاعت را به یک میزان انجام داده، با آن کسی که اساسا هیچ عملی نه خیر و نه شر انجام نداده مساوی و برابر نیست. – . کشف المراد: ۴۱۲ –

یک وجه دیگر هم امکان دارد و آن اینکه ممکن است هنگامی که انسان طاعتی را انجام داد، عقاب سابق که در اثر گناهی که قبلا ـ مرتکب شده ساقط شود، ولی به عنوان عفو و مغفرت الهی. و این وجه از کلمات اصحاب ما رضوان اللّٰه تعالی علیهم استفاده می شود، ولی در مورد ثواب این تصور راه ندارد که مثلا ـ ثواب سابق ساقط شود، البته امکان دارد استحقاق ثواب یا وعده ثواب بر اطاعت های قبلی، مشروط به این معنا باشد که معصیتی دنبال آن نیاید، همچنان که ثواب ایمان و ثواب طاعت، مشروط به این است که در حال مرگ ایمانش را حفظ کند و با آن حالت از دنیا برود که خیلی از اصحاب این عقیده را دارند، ولی این اشتراط عمومی و شامل همه معاصی نیست که هر معصیتی که انسان مرتکب شود، موجب سقوط ثواب اطاعت سابق گردد، بلکه بعضی از معصیت های مخصوص است که این اثر سوء را دارد، یعنی آن معصیتی که در روایت نام برده شد. و ضمنا آنچه که در روایات ضعیف آمده که موجب بطلان طاعت می شود، قابل اعتماد نیست، چون این روایات قطعی و یقینی نیست. فقط این مطلب از روایات به دست می آید که در میان این گناهان، گناهی هست که شرط استحقاق ثواب و یا وعده ثواب به وجود نیامدن آن گناه است. و فرق بین این قول (که شرط استحقاق ثواب، مرتکب نشدن معصیت است) و قول به احباط از چند وجه است: اول اینکه از بین رفتن ثواب بنابر احباط از جهت تضاد و تنافی این دو رقم استحقاق است که نمی شود انسان هم مستحق ثواب و هم مستحق عقاب باشد، ولی بنا بر این قول، نه از جهت تنافی و تضاد است.

دوم اینکه بنا بر قول احباط، منافات میان دو رقم استحقاق است که باید استحقاق عقاب مسجل شده باشد تا با استحقاق ثواب آن استحقاق حبط شود و از بین برود و بالعکس. پس اگر استحقاق عقاب حاصل نشود (به هر علتی که باشد) حبط هم حاصل نمی شود، ولی بنا بر این قول، به مجرد انجام معصیت، ثواب منتفی می گردد و همچنین استحقاق ثواب که ثابت و مستقر شده، از بین می رود، ولی اگر استحقاق را مشروط به ادامه ترک معصیت بدانیم و نظر ما این باشد که اصل استحقاق متوقف بر انتظار معصیت است تا وقت مرگ، بدیهی است که تا وقت مرگ استحقاقی حاصل نشده تا منتفی بشود یا نشود و موقع مرگ است که وضع انسان از نظر استحقاق معلوم خواهد شد...

**[ترجمه]

«۷»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عُمَرَ الْیَمَانِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کُلُّ عَیْنٍ بَاکِیَهٌ یَوْمَ الْقِیَامَهِ غَیْرَ ثَلَاثٍ عَیْنٍ سَهِرَتْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ عَیْنٍ فَاضَتْ مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ وَ عَیْنٍ غُضَّتْ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: تمام چشم ها در روز قیامت گریان است به جز سه چشم: چشمی که در راه خدا بیداری بکشد؛ چشمی که از ترس الهی اشک بریزد؛ چشمی که از حرام های خدا پوشیده شود. - . کافی ۲ : ۳۷۴ -

**[ترجمه]

**بیان**

فی سبیل الله أی فی الجهاد أو الأعم منه و من السفر إلی الحج و الزیارات أو الأعم منها و من السهر للعباده و مطالعه العلوم الدینیه و هذا أظهر و إسناد الفیض إلی العین مجاز یقال فاض الماء و الدمع یفیض فیضا کثر حتی سال و غضت علی بناء المفعول یقال غض طرفه أی کسره و أطرق لم یفتح عینه.

**[ترجمه]جمله «فی سبیل اللَّه» معانی زیادی را احتمال دارد: یعنی در جهاد در راه خدا بیدار باشد، اعم از جهاد و مسافرت حج و زیارت ها یا از این هم عمومی تر یعنی در جهاد یا سفر حج و زیارت یا برای اشتغال به عبادت و شب زنده داری یا برای مطالعه علوم دینی بی خوابی ببیند. البته این معنای آخری از جهت اطلاق کلمه «فی سبیل اللَّه» بهتر و ظاهرتر است. و راجع به جمله «فاضت» که به چشم نسبت داده شده، این نسبت مجازی است، چون چشم که فیضان و جریان ندارد، بلکه آب چشم و اشک است که جریان دارد نه خود چشم، مانند اینکه مثلا گفته می شود ناودان جاری شد که مجاز است، چون آب ناودان جاری می شود و جمله «غضت» به صیغه مجهول است که مثلا گفته می شود «غض طرفه»، یعنی چشمش را پایین آورد و باز نکرد.

**[ترجمه]

**«۸»**

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: فِیمَا نَاجَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مُوسَی علیه السلام یَا مُوسَی مَا تَقَرَّبَ إِلَیَّ الْمُتَقَرِّبُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِی فَإِنِّی أُبِیحُهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ لَا أُشْرِکُ مَعَهُمْ أَحَداً(۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در مناجات و سفارش های خداوند به موسی بن عمران علیه السّلام آمده است: ای موسی! بهترین راه قرب و نزدیکی به من، ورع و پرهیز از محرمات من است و کسانی که از طریق ترک حرام ها به من نزدیک می شوند، من جنات عدن را در اختیار آنان قرار داده و در این بهشت عدن احدی را با آنان شریک نمی کنم. - . کافی ۲ : ۳۷۴ -

**[ترجمه]

**بیان**

جنات عدن قال الراغب أی استقرار و ثبات و عدن بمکان کذا استقر و منه المعدن لمستقر الجواهر.

**[ترجمه]درباره «جنات عدن» راغب اصفهانی در کتاب مفردات گوید: معنای «عدن» استقرار و ثبات است و «عدن بمکان» یعنی در مکان و محل استقرار یافت، و قرارگاه جواهر و فلزات را معدن می گویند، چون در آنجا استقرار دارند.

**[ترجمه]

«۹»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عُبَیْدَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مِنْ أَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَی خَلْقِهِ ذِکْرُ اللَّهِ کَثِیراً ثُمَّ قَالَ لَا أَعْنِی سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ وَ إِنْ کَانَ مِنْهُ وَ لَکِنْ ذِکْرَ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَ حَرَّمَ فَإِنْ کَانَ طَاعَهً عَمِلَ بِهَا وَ إِنْ کَانَ مَعْصِیَهً تَرَکَهَا(۳).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از سخت ترین و مشکل ترین چیزهایی که خدا بر بندگانش فرض و واجب کرده، بسیاری ذکر و یاد الهی است. سپس فرمود: منظورم «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر» نیست، گرچه این هم درجه و مرتبه ای از ذکر است، بلکه مقصود در یاد خدا بودن است هنگامی که با حلال و حرام الهی مواجه می شود که اگر این کار طاعت و بندگی است، انجام دهد و اگر معصیت و گناه است، ترک کند. - . کافی ۲ : ۳۷۴ -

**[ترجمه]

**توضیح**

ما فرض الله أی قرره أعم من الواجب و الندب و یحتمل الوجوب و إن کان أی هذا الذکر اللسانی منه أی من مطلق الذکر الشدید الذکر عند الطاعه و المعصیه و الذکر اللسانی هین بالنسبه إلیه و الحاصل أن الله سبحانه أمر بالذکر و مدحه فی مواضع کثیره من الذکر الحکیم لقوله سبحانه و



---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۸۰.
۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۸۰.
۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۸۰.

اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً(۱) و قوله وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ (۲) و قوله تعالى الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ (۳) و أصل الذكر التذكر بالقلب و منه اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ (۴) أي تذكروا ثم يطلق على الذكر اللسانى حقيقه أو من باب تسميه الدال باسم المدلول ثم كثر استعماله فيه لظهوره حتى صار هو السابق إلى الفهم فنص عليه السلام على إراده الأول دون الثانى فقط دفعا لتوهم تخصيصه بالثانى و إشاره إلى أكمل أفراده.

و قال بعضهم ذكر اللسان مع خلو القلب عنه لا يخلو من فائده لأنه يمنعه من التكلم باللغو و يجعل لسانه معتادا بالخير و قد يلقى الشيطان إليه أن حركه اللسان بدون توجه القلب عبث ينبغى تركه فاللائق بحال الذاكر حينئذ أن يحضر قلبه رغما للشيطان و لو لم يحضره فاللائق به أن لا يترك ذكر اللسان رغما لأنفه أيضا و أن يجيبه بأن اللسان آله للذكر كالقلب و لا يترك أحدهما بترك الآخر فإن لكل عضو عباده.

ثم اعلم أن الذكر القلبى من أعظم بواعث المحبه و المحبه أرفع منازل المقربين رزقنا الله إياها و سائر المؤمنين

**[ترجمه]«ما فرض اللَّه» يعنى آنچه كه خداوند مقرر كرده، خواه واجب باشد يا مستحب. و احتمال دارد كه مقصود تنها واجبات باشد. «و ان كان منه» يعنى گرچه اين ذكر زبانى و لسانى هم از قبيل همان ذكر شديد به هنگام طاعت و معصيت است، ولى ذكر زبانى نسبت به ذكر و يادآورى آسان است و خلاصه اينكه خداوند متعال دستور ذكر داده و در موارد زيادى در قرآن مدح و ستايش آن را كرده است، نظير آيه «اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً» - . احزاب / ۴۱ - {خيلى زياد ذكر خدا نماييد} و نظير آيه «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ.» - . اعراف / ۲۰۵ - {در حال ترس و از روى خشيت و خوف و با تضرع و تواضع خدا را در دل خود ياد كن و همچنين با گفتار آهسته صبح و عصر خدا را ذكر كن.} و آيه «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ.» - . آل عمران / ۱۹۱ - {آنان كه در حال ايستاده و نشسته و دراز كشيدن (همه حالات؟ در ياد خدا هستند.} و اصل و حقيقت ذكر تذكر به قلب و يادآورى در دل است كه آيه «اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» - . بقره / ۴۷ - {نعمتى را كه به شما داده ام به ياد آوريد.} سپس به ذكر لسانى هم اطلاق شده، يا از باب حقيقت يا مجازا از باب نام گذارى دليل به نام مدلول (چون ذكر زبانى دليل و نشانه ياد آورى دل است) و بعدا اكثرا در ذكر زبانى استعمال شد، به طورى كه هر وقت كلمه «ذكر» گفته مى شود، ذكر زبانى به ذهن انسان مى آيد و لذا حضرت تصريح فرمود كه منظور ذكر قلبى و يادآورى دل است، نه فقط ذكر زبانى كه مبادا خيال شود كه مقصود ذكر زبانى است و خواسته است بفهماند كه اكمل و افضل افراد ذكر همان ذكر دل است.

و بعضى گفته اند كه ذكر زبانى با اينكه دل خالى از ياد او باشد، باز هم بى فايده نيست، چون همين ذكر زبانى مانع از لغو و بيهوده گويى شده و باعث مى شود كه زبان عادت به خير و ذكر كند. و گاهى امكان دارد كه شيطان براى اينكه مانع همين ذكر لسانى شود، انسان را وسوسه كند كه حركت زبان بدون توجه قلبى عمل عبث و بيهوده است و بايد آن را ترك كرد. و شخص ذاكر سزاوار است كه براى كورى چشم شيطان، ذكر زبانى خود را توام با حضور قلب نمايد و بر فرض اگر موفق به حضور قلب نشد، همين ذكر لسانى را ترك نكند تا دماغ شيطان را به خاك بمالد و او را از خود طرد كند و در مقابل وسوسه او بگويد كه خير اين عمل، عبث و بيهوده نيست. و اين ذكر زبانى وسيله و نشانه ذكر قلبى است و ترك يكى از اين دو، نبايد باعث ترك ديگر شود، چون هر عضوى عبادت مخصوص به خود دارد. عبادت قلبى اگر نشد، عبادت زبان واقع شود. هم

اکنون بـدان که ذکر قلبی از بزرگ ترین عوامـل ایجـاد محبت خـدا است و محبّت بالاترین مقام مقرّبان است. خداونـد به ما و دیگر مؤمنان محبّت خودش را روزی کند.

**[ترجمه]

«۱۰»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ تَرَکَ مَعْصِیَهَ اللَّهِ مَخَافَهَ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَرْضَاهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۵).

ص: ۲۰۵

---

۱- ۱. الأحزاب: ۴۱.

۲- ۲. الأعراف: ۲۰۵.

۳- ۳. آل عمران: ۱۹۱.

۴- ۴. البقره: ۴۷.

۵- ۵. الکافی ج ۲ ص ۸۱.

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرموده است: هر کس از جهت ترس و خوف خداوند گناه را ترک کند، خداوند متعال او را در قیامت راضی و خشنود خواهد کرد. - . کافی ۲ : ۳۷۴ -

**[ترجمه]

### بيان

يمكن تعميم المعصيه ليشمل ترك الطاعه أيضا و عدم ما يرضيه به لتفخيمه إيماء إلى أن عقل البشر لا يصل إلى كنه حقيقته كما قال سبحانه وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ(۱)

**[ترجمه]امکان دارد مفهوم معصیت را تعمیم و توسعه داد که ترک واجب را هم شامل شود (گرچه متن روایت اباء دارد). و اینکه در روایت نامی از آنچه که عامل و موجب رضا و خشنودی بنده می شود برده نشده (حور و قصور یا چیزهای دیگر) از جهت نفاست و پر ارزشی و فخامت آن است و اشاره به اینکه عقل بشر از درک کنه و حقیقت آن عاجز است، همان طوری که در قرآن فرموده: «وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» - . توبه / ۷۲ - {رضایت و خشنودی خدا خیلی بزرگ است.}

**[ترجمه]

### أقول

قد أثبتنا بعض الأخبار فی باب الاستعداد للموت.

**[ترجمه]قسمتی از اخبار و روایات را در «باب استعداد و آماده شدن برای مرگ» نوشته ایم.

**[ترجمه]

### «۱۱»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا وَ تَهَادَوْا وَ أَدَّوُا الْأَمَانَهَ وَ اجْتَنَبُوا الْحَرَامَ وَ قَرَوُا الضَّيْفَ وَ أَقَامُوا الصَّلَاهَ وَ آتَوُا الزَّكَاهَ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتُلُوا بِالْقَحْطِ وَ السِّنِينَ (۲).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: حضرت رضا، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرموده: امت من همیشه در خیر و خوبی هستند، تا وقتی که نسبت به یکدیگر محبت داشته باشند، تحفه هدیه برای هم ببرند، ادای امانت کنند، از حرام اجتناب کنند، مهمان نوازی نمایند، نماز را بپا دارند و زکات را بپردازند و اگر این امور را مراعات نکنند، به قحط و کمبود مبتلا می شوند. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۳۲ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَلْخِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ حُمَیْدِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عُبَیْدِ بْنِ حَنَانٍ عَنِ الرَّبِیعِ بْنِ سَلْمَانَ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَکُنْ مِنْ أَتْقَی النَّاسِ وَ ارْضَ بِقِسْمِ اللَّهِ تَکُنْ مِنْ أَغْنَی النَّاسِ وَ کُفَّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَکُنْ أَوْرَعَ النَّاسِ وَ أَحْسِنْ مُجَاوَرَهَ مَنْ یُجَاوِرُکَ تَکُنْ مُؤْمِناً وَ أَحْسِنْ مُصَاحَبَهَ مَنْ صَاحَبَکَ تَکُنْ مُسْلِماً(۳).

لی، [الأمالی] للصدوق أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِیرَهِ عَنِ السَّکُونِیِّ: مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق، از پدرانش علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: به واجبات الهی عمل کن، در این صورت پرهیزکارترین مردم هستی. به قسمت خداوندی راضی باش تا از همه بی نیازتر شوی. از محرمات و گناهان خودداری کن، در این صورت از همه با تقوا تر هستی. حقوق مجاورت و همسایگی را نیکو مراعات کن، در این صورت دارای ایمان هستی. رفاقت رفیق و همراهی خود را نیکو انجام بده، در این صورت مسلمان هستی. - . امالی طوسی: ۱۲۰ -

امالی صدوق: از سکونی مانند همین روایت را نقل کرده است. - . امالی صدوق: ۱۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۳»

لی، [الأمالی] للصدوق قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ وَ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَکَ الذُّنُوبَ (۵).

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: عابدترین مردم کسی است که واجبات را بپا دارد و انجام دهد، و کوشاترین و پر زحمت ترین مردم کسی است که گناهان را ترک کند. - . امالی صدوق: ۲۷ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ل، [الخصال] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِی شُعَیْبٍ

ص: ۲۰۶

۱- ۱. براءه: ۷۲.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۸۱.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۲۰.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۱۲۱.

۵- ۵. أمالی الصدوق ص ۱۴.

يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَهِ أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَکَ الْحَرَامَ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَکَ الذُّنُوبَ (۱).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پرهیزکارترین مردم کسی است که در کنار امور شبهه ناک که معلوم نیست حلال است یا حرام، توقف و خودداری نماید. عابدترین مردم کسی است که واجبات را انجام دهد. زاهدترین مردم آن کس است که حرام و گناه را رها کند. کوشاترین مردم آن کس است که گناهان را ترک کند. - . خصال: ۱۶ -

**[ترجمه]

## أقول

قد مضی بعض الأخبار فی باب الیقین.

**[ترجمه]پاره ای از اخبار در «باب یقین» ذکر شد.

**[ترجمه]

### «۱۵»

ع، [علل الشرائع] عَلِیُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِیٍّ الْعَبْدِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ الْهَاشِمِیِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ الدَّیْرِیِّ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ قَتَادَهَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قَالَ حَبِیبِی جَبْرَئِیلُ إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّینِ کَمَثَلِ شَجَرَهٍ ثَابِتَهٍ الْإِیمَانُ أَصْلُهَا وَ الصَّلَاهُ عُرُوقُهَا وَ الزَّکَاهُ مَاؤُهَا وَ الصَّوْمُ سَعَفُهَا وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَرَقُهَا وَ الْکَفُّ عَنِ الْمَحَارِمِ ثَمَرُهَا فَلَا تَکْمُلُ شَجَرَهٌ إِلَّا بِالثَّمَرِ کَذَلِکَ الْإِیمَانُ لَا یَکْمُلُ إِلَّا بِالْکَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ (۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: حبیب و دوست من جبرئیل به من گفت: مثل این دین مقدس اسلام، مثل درخت ثابت و استوار است که ایمان ریشه آن است، نماز بدنه و اصل آن، زکات آب آن، روزه شاخه آن و خلق خوش و نیکو، برگ و خودداری از گناه و حرام میوه آن درخت است. و روشن است که هیچ درختی به کمال نمی رسد، مگر به لحاظ میوه اش. همچنین ایمان هم کامل نمی شود، مگر با اجتناب و خودداری از گناه و محرمات. - . علل الشرایع ۱ : ۲۴۲ -

**[ترجمه]

### «۱۶»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ مُوسَی عَنِ الْأَسَدِیِّ عَنِ النَّخَعِیِّ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رُوِیَ عَنِ الْمُغِیرَهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا عَرَفَ الرَّجُلُ رَبَّهُ لَیْسَ عَلَیْهِ وَرَاءَ ذَلِکَ شَیْ ءٌ قَالَ مَا لَهُ لَعَنَهُ اللَّهُ أَ لَیْسَ کُلَّمَا ازْدَادَ بِاللَّهِ مَعْرِفَهً

فَهُوَ أَطْوَعُ لَهُ أَ فَيُطِيعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ لَا يَعْرِفُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله بِأَمْرٍ وَ أَمَرَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله الْمُؤْمِنِينَ بِأَمْرٍ فَهُمْ عَامِلُونَ بِهِ إِلَى أَنْ يَجِی ءَ نَهْيُهُ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْیُ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ سَوَاءٌ.

قَالَ ثُمَّ قَالَ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی عَبْدٍ وَ لَا يُزَكِّيهِ إِذَا تَرَكَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ أَوِ ارْتَكَبَ كَبِيرَةً مِنَ الْكَبَائِرِ قَالَ قُلْتُ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ قَالَ قُلْتُ أَشْرَكَ قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَمَرَهُ بِأَمْرٍ وَ أَمَرَهُ إِبْلِيسُ بِأَمْرٍ فَتَرَكَ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ صَارَ إِلَى مَا أَمَرَ إِبْلِيسُ فَهَذَا مَعَ إِبْلِيسَ فِی الدَّرْكِ السَّابِعِ مِنَ النَّارِ(۳).



---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۱.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۳۷.

۳- ۳. ثواب الأعمال ص ۲۲۰.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: از مفضل نقل می کند که گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: از مغیره بن شعبه نقل شده که گفته است: همین که انسان خدا را شناخت و معرفتش کامل شد، دیگر هیچ تکلیفی ندارد و هر کاری انجام دهد اشکال ندارد. حضرت فرمود: خدا لعنت کند مغیره را! چرا این یاوه ها را پخش می کند؟ آیا چنین نیست که هر چه انسان معرفتش به خدا کامل تر شود در برابر دستوراتش مطیع تر می شود؟ آیا کسی که اساسا خدا را نمی شناسد، می شود خدا را اطاعت کند؟ خداوند متعال پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله را دستور داده و حضرت هم به مؤمنین دستور داده و مؤمنین باید مطابق امر حضرتش عمل نمایند، تا وقتی که از طرف حضرت نهی و منعی برسد. و مؤمنین در برابر امر و نهی حالت تسلیم دارند و برای او فرقی نمی کند امر شود یا نهی وارد شود، هر چه مولی گفت اجرا می شود.

سپس حضرت فرمود: خداوند متعال نسبت به آن بنده ای که واجب و فریضه ای را ترک نماید و گناه کبیره ای را مرتکب شود، کمترین نظری نخواهد داشت. عرضه داشتم: خدا به او نظر نمی کند؟ فرمود: آری، چنین کسی به خدا شرک آورده. با تعجب عرض کردم: یعنی برای خدا شریک قائل شده است؟ فرمود: آری، به این نحو که خداوند متعال او را به کاری امر فرموده و شیطان هم او را به چیزی وادار کرده. این شخص امر و دستور خدا را رها و ترک کرده و دستور ابلیس را انجام داده. چنین شخصی در طبقه هفتم جهنم با شیطان قرین است. - . ثواب الأعمال: ۲۹۴ -

**[ترجمه]

**«۱۷»**

ختص، [الإختصاص] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام: أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَهِ كَتَبَ إِلَی أَبِی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام یَا سَیِّدِی أَخْبِرْنِی بِخَیْرِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَ مَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَی النَّاسِ وَ السَّلَامُ (۱).

**[ترجمه]اختصاص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پدرم از پدرش علیهما السّلام نقل کرده که مردی از اهل کوفه به حضرت سید الشهداء نامه ای نوشت به این مضمون: پدر بزرگوارم ای آقا و مولی! برای من بفرما که خیر دنیا و آخرت در چیست؟ حضرت نوشت: «بسم اللّه الرحمن الرحیم. اما بعد؛ کسی که در مقام تحصیل رضای الهی باشد، گرچه به قیمت دشمنی مردم با او بشود، خداوند خطرات و اموری که از طرف مردم او را تهدید می کند کفایت خواهد فرمود و کسی که در مقام رضایت خاطر و خشنودی مردم باشد، خداوند او را به همان مردم واگذار خواهد کرد. والسلام.» - . اختصاص: ۲۲۵ -

**[ترجمه]

**«۱۸»**

ین، [كتاب حسین بن سعید] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِیسَی عَنْ سَمَاعَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: اصْبِرْ(۲) وَ مَا لَمْ یَأْتِ مِنْهَا فَلَسْتَ تَعْرِفُهُ فَاصْبِرْ عَلَی تِلْكَ السَّاعَهِ الَّتِی أَنْتَ فِیهَا وَ كَأَنَّكَ قَدْ أُعْطِیتَ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: صبر و تحمل کن. آن حوادث و مسائلی که هنوز نیامده است، معلوم نیست چگونه است. پس در این ساعت که هستی، صبر کن و فرض کن که با آن مواجه شده ای و اگر صبر کردی، به تو پاداش داده خواهد شد. - . کتاب الزهد: ۴۶ -

**[ترجمه]

«۱۹»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ شَیْ ءٍ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی مِنَ الْإِیمَانِ بِهِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ تَرْکِ مَا أَمَرَ بِهِ أَنْ یَتْرُکَهُ.

**[ترجمه]نوادر راوندی: موسی بن جعفر، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هیچ چیز در نظر خدا محبوب تر از ایمان و عمل شایسته و ترک محرمات نیست. - . نوادر راوندی: ۱۸۰ -

**[ترجمه]

«۲۰»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: لَا عِبَادَةَ کَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ (۳).

ص: ۲۰۸

---

۱- ۱. الاختصاص: ۲۲۵.

۲- ۲. کذا، و لعله سقط منه نحو هذا[ علی ما أتاک من المصائب و لا تجزع لما لم یأتک فان ما لم یأت].

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۶۸.

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان فرمود: هیچ عبادتی مانند انجام واجبات و فرائض نیست. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۶۸ -

**[ترجمه]

## باب ۶۶ الاقتصاد فی العباده و المداومه علیها و فعل الخیر و تعجیله و فضل التوسط فی جمیع الأمور و استواء العمل

### الآیات

البقره فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ (۱) آل عمران وَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ أُولئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۲) وَ قالَ وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ (۳) المائده فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴) طه وَ عَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضى (۵) الأنبياء إِنَّهُمْ كانُوا يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ (۶) المؤمنون أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ (۷).

lt;meta info="-فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ. - . بقره / ۱۴۸ -

{پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید.}

- وَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ أُولئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ. - . آل عمران / ۱۱۴ -

{و در کارهای نیک شتاب می کنند، و آنان از شایستگانند.}

- وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ. - . آل عمران / ۱۳۳ -

{و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود بشتابید.}

- فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. - . مائده / ۴۸ -

{پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید. بازگشت [همه] شما به سوی خداست آن گاه درباره آنچه در آن اختلاف می کردید آگاهتان خواهد کرد.}

- وَ عَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضى. - . طه / ۸۴ -

{و من. ای پروردگارم. به سویت شتافتم تا خشنود شوی.}

- إِنَّهُمْ كانُوا يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ. - . انبیاء / ۹۰ -

{زیرا آنان در کارهای نیک شتاب می نمودند.}

- أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ. - . مؤمنون / ۶۱ -

{آنانند که در کارهای نیک شتاب می ورزند و آنانند که در انجام آنها سبقت می جویند.}

**[ترجمه]

## الأخبار

«۱»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَّام بْنِ الْمُسْتَنِیرِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَلَا إِنَّ لِکُلِّ عِبَادَةٍ شِرَّةً ثُمَّ تَصِیرُ إِلَی فَتْرَةٍ فَمَنْ صَارَتْ شِرَّةُ عِبَادَتِهِ إِلَی سُنَّتِی فَقَدِ اهْتَدَی وَ مَنْ خَالَفَ سُنَّتِی فَقَدْ ضَلَّ وَ کَانَ عَمَلُهُ فِی تَبَابٍ أَمَا إِنِّی أُصَلِّی وَ أَنَامُ

ص: ۲۰۹

---

۱- ۱. البقره: ۱۴۸.

۲- ۲. آل عمران: ۱۱۴.

۳- ۳. آل عمران: ۱۳۳.

۴- ۴. المائده: ۴۸.

۵- ۵. طه: ۸۴.

۶- ۶. الأنبیاء: ۹۰.

۷- ۷. المؤمنون: ۶۱.

وَ أَصُومُ وَ أَفْطِرُ وَ أَضْحَكُ وَ أَبْكِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ مِنْهَاجِي وَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ قَالَ كَفَى بِالْمَوْتِ مَوْعِظَةً وَ كَفَى بِالْيَقِينِ غِنًى وَ كَفَى بِالْعِبَادَةِ شُغُلًا(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: آگاه باشید که برای هر عبادتی، ابتدا رغبت و میل زیادی هست. سپس تدریجا به سوی سستی منتهی می شود. آن کسی که رغبت و میل شدید او به عبادت بر طبق سنت من باشد، مسلما او هدایت یافته و آن کس که با سنت و روش من مخالفت کند، در گمراهی و ضلالت است و عملش بر زیانش خواهد بود. بدانید من که رسول خدا هستم، هم نماز می خوانم و هم می خوابم. گاهی روزه می گیرم و گاهی هم افطار کرده و روزه نمی گیرم. می خندم و گریه هم می کنم. پس هر که از سنت و روش من روگردان شود، چنین کسی از من نیست و من از او بیزار هستم. برای پند و اندرز گرفتن مرگ کافی است. و ایمان و یقین به رازقیت خدا، برای تامین غنا و بی نیازی کافی است. و برای اشتغال انسان به کار عبادت الهی کافی است. - . کافی ۲ : ۳۳۷ -

**[ترجمه]

## تبیین

إن لكل عباده شره الشره بكسر الشين و تشديد الراء شده الرغبه قال في النهايه فيه إن لهذا القرآن شره ثم إن للناس عنه فتره الشره النشاط و الرغبه و منه الحديث الآخر لِكُلِّ عَابِدٍ شِرَّةٌ و قال في حديث ابن مسعود إنه مرض فبكى فقال إنما أبكي لأنه أصابني على حال فتره و لم يصبني على حال اجتهاد أي في حال سكون و تقليل من العبادات و المجاهدات انتهى.

إلى سنتي أي منتهيا إليها أو إلى بمعنى مع أي لا تدعوه كثره الرغبه في العباده إلى ارتكاب البدع كالرياضات المبتدعه للمتصوفه بل يعمل بالسنن و التطوعات الوارده في السنه و يحتمل أن يكون المراد بانتهاء الشره أن يكون ترك الشره بالاقتصاد و الاكتفاء بالسنن و ترك بعض التطوعات لا بترك السنن أيضا و يؤيده الخبر الآتي.

فِي تَبَابٍ أي تباب العمل أو صاحبه و التباب الخسران و الهلاك و في بعض النسخ في تبار بالراء و هو أيضا الهلاك.

كفى بالموت موعظه الباء زائده و الموعظه ما يتعظ الإنسان به و يصير سببا لانزجار النفس عن الخطايا و الميل إلى الدنيا و الركون إليها و أعظمها الموت إذ العاقل إذا تفكر فيه و في غمراته و ما يعقبه من أحوال البرزخ و القيامه و أهوالها و ما فعله بأهل الدنيا من قطع أيديهم عنها و إخراجهم منها طوعا أو كرها فجاءه من غير اطلاع منهم على وقت نزوله و كيفيه حلوله هانت عنده الدنيا و ما فيها و شرع في التهيئه له إن أعطاه الله تعالى بصيره في ذلك.

و كفى باليقين غنى أي كفى اليقين بأن الله رازق العباد و أنه يوسع على من يشاء و يقتر على من يشاء بحسب المصالح سببا لغنى النفس و عدم

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۸۵.

الحرص و ترک التوسل بالمخلوقین و هو من فروع الیقین بالقضاء و القدر و قد مر فی باب الیقین أنه یطلق غالبا علیه.

و کفی بالعباده شغلا کأن المقصود أن النفس یطلب شغلا لیشتغل به فإذا شغلها المرء بالعباده تحیط بجمیع أوقاته فلا یکون له فراغ یصرفه فی الملاهی و إذا لم یشتغل بالعباده یدعوه الفراغ إلی البطر و اللهو و صرف العمر فی المعاصی و الملاهی و الأمور الباطله کسماع القصص الکاذبه و أمثالها و الغرض الترغیب فی العباده و بیان عمده ثمراتها.

و الظاهر أن هذه الفقرات الأخیره مواعظ أخر لا ارتباط لها بما تقدمها و قد یتکلف بجعلها مربوطه بها بأن المراد بالأولی کفی الموت موعظه فی عدم مخالفه السنه و کفی الیقین غنی لئلا یطلب الدنیا بالرئاء و ارتکاب البدع و کفت العباده المقرره الشرعیه شغلا فلا یلزم الاشتغال بالبدع.

**[ترجمه]«ان لکل عباده شره»، «شره» با کسر شین و تشدید راء، یعنی رغبت و میل شدید. در نهایه گفته است: در حدیث است که «ان لهذا القرآن شره ثم ان للناس عنه فتره»، ابتدا مردم نسبت به قرآن نشاط و رغبتی دارند و بعدا سست می شوند. و نیز در حدیث دیگر آمده که «لکل عابد شره»، هر عابدی در اول کار با رغبت و میل است. و نیز گفته در حدیث ابن مسعود است که او مریض شد و شروع به گریه کرد و توضیح داد که گریه من برای بیماری نیست، بلکه برای این است که این مرض در حال فترت و سستی مزاج در امر عبادت مرا گرفته که لااقل همان مقدار اندک را نتوانم انجام دهم، و در حال رغبت و کوشش من در عبادت مرض نیامد که از عباداتم مختصری کم می شد. «الی سنتی» یعنی رغبت و میلش منتهی به سنت باشد و یا اینکه «الی» به معنای با «و مع» باشد، یعنی رغبت و میلش هماهنگ با سنت و روش من باشد. به این معنی که این رغبت و میل او را به ارتکاب و انجام بدعت ها و ریاضت های نامشروع در امر عبادت وادار نکند، مانند بدعت های اهل تصوف، بلکه مطابق دستوراتی که در اعمال مستحبه در متن روایات رسیده عمل کند و از پیش خود چیزی اختراع نکند. و احتمال این معنی نیز هست که رغبت و میلش منتهی به اقتصاد و اعتدال در عبادت شده و اکتفا به سنت نموده و پاره ای از مستحبات را ترک کند و مقدار دیگری انجام دهد، نه اینکه به طور کلی سنت و همه مستحبات را رها کند که حدیث آینده این معنا را تایید می کند. «فی تباب»، «تباب» یعنی زیان و هلاکت، «تباب العمل او صاحبه»، عمل زیان آور و یا عمل کننده زیانکار شد.

و در بعضی از نسخه ها «تبار» است با راء که آن نیز به معنای هلاک است. «کفی بالموت موعظه» باء زائده است و لفظ «موت» فاعل «کفی» است. و «موعظه» یعنی آنچه که انسان به وسیله آن پند و عبرت و اندرز بگیرد و موجب شود که انسان نسبت به معصیت و گناه حالت انزجار از گناه و انزجار از دنیا داشته و دلگرمی به آن پیدا نکند. و مهم ترین عامل برای حصول این حالت مرگ است، چون انسان عاقل وقتی مرگ را و جدایی از همه چیز و همه کس را و ناراحتی و بیهوشی های آن حالت را و آنچه که پس از مرگ هست عالم برزخ و قیامت و شدائد و اهوال آن را در نظر بگیرد و درباره این ها قدری فکر کند، همچنین درباره آنچه که مرگ بر سر اهل دنیا آورده است که به طور کلی دست آنان را از دنیا قطع کرده و خواهی و نخواهی آنان را از دنیا بیرون برده و بدون اطلاع قبلی و به طور فجأه و ناگهان گریبان آنها را گرفته است، همچنین کیفیت مرگ و چگونگی جان دادن را در نظر بگیرد، راستی اگر خوب دقت کند دنیا و آنچه که در آن است در نظرش پست و بی مقدار خواهد شد و در تهیه زاد و توشه می کوشد و خود را آماده مرگ می کند، اگر خداوند متعال بصیرت و روشنی به او عنایت فرماید (پس بهترین واعظ است). و «کفی بالیقین غنی» یعنی یقین به اینکه خداوند رازق است و در زندگی هر کس که

بخواهد توسعه می دهد و یا زندگی را بر او تنگ می کند، البته به حسب مصالحی که هست. این یقین موجب مناعت نفس و بی نیازی روحی و باعث نداشتن حرص می شود، و اینکه انسان در خانه دیگران نرود و متوسل به آنها نشود که این حالت از نتایج و فروع اعتقاد و یقین به قضا و قدر است. و در «باب یقین» گذشت که لفظ یقین غالبا گفته می شود و منظور یقین به قضا و قدر است.

و «کفی بالعباده شغلا» ظاهرا مقصود این است که انسان بالاخره به کاری باید مشغول شود، هر چه باشد. و چون انسان خود را مشغول به عبادت نمود و همه اوقات خود را با انجام وظیفه و عبادت پر کرد، دیگر هیچ وقت فارغ و بیکار نیست تا به طرف لهو و لعب و گناه برود. ولی اگر خود را به عبادت مشغول نکرد، همین بیکاری و فراغت او را به فکر کارهای زشت انداخته و موجب می شود عمر گرانبهای خود را در گناه و لهو و امور باطله و بیهوده صرف نماید، از قبیل افسانه و رمان و غیره. و مقصود از این جمله ترغیب در عبادت و بیان فواید و نتایج عبادت است. و ظاهرا این سه جمله اخیر که در آخر این حدیث شریف آمده، موعظه و بیان اندرز است و ارتباطی با مطالب صدر حدیث ندارد.

اول حدیث مربوط به اقتصاد و میانه روی در عبادت است که فرمود می خورم و می خوابم، ولی با زحمت و توجیهاتی خواسته اند ذیل را به صدر مرتبط کنند، به این بیان که در مراعات سنت و روش معتدلانه پیامبر اسلام برای وعظ و اندرز مرگ کافی است. همچنین یقین به قضا و قدر، روح انسان را بی نیاز نموده و چنین انسانی مبتلا به مرض ریا و خودنمایی نمی شود و مرتکب بدعت ها برای جلب نظر دیگران و دستیابی به منافع دنیوی نخواهد شد. و همچنین جمله سوم یعنی اشتغال به عبادت های مقرره و برنامه های شرعی و انجام آنها برای اشتغال انسان کافی است و اشتغال به بدعت ها و کارهای از پیش خود لازم نیست .

**[ترجمه]

**«۲»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَهَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لِکُلِّ أَحَدٍ شِرَّهٌ وَ لِکُلِّ شِرَّهٍ فَتْرَهٌ فَطُوبَی لِمَنْ کَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَی خَیْرٍ(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: برای هر کس رغبت و نشاطی است و برای هر نشاطی هم بالاخره سستی و بی رغبتی هست. پس خوشا به حال کسی که سستی و کم حالی او به خیر و خوبی باشد. - . کافی ۲ : ۳۷۷ -

**[ترجمه]

**بیان**

الحاصل أن لکل أحد شوقا و نشاطا فی العباده فی أول الأمر ثم یعرض له فتره و سکون فمن کانت فترته بالاکتفاء بالسنن و ترک البدع أو ترک التطوعات الزائده فطوبی له و من کانت فترته بترک السنن أیضا أو بترک الطاعات رأسا و ارتکاب

المعاصی أو بالاقتصار علی البدع فویل له.

وَ قَدْ رُوِیَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ شِرَّهٌ وَ فَتْرَهٌ فَمَنْ کَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَی سُنَّهٍ فَقَدِ اهْتَدَی وَ مَنْ کَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَی بِدْعَهٍ فَقَدْ غَوَی وَ هُوَ یُؤَیِّدُ مَا ذَکَرْنَا.

**[ترجمه]خلاصه مطلب اینکه هر کس در ابتدا و اوایل امر نشاط و شوقی نسبت به عبادت دارد، سپس تدریجا خسته و بی حال می شود. پس کسی که در موقع فترت و سستی اکتفا به سنت نموده و بدعت ها را ترک نماید یا مستحبات زیاد را ترک کند، پس خوشا به حال چنین کسی، ولی کسی که فترت و سستی او را به ترک سنت و مستحبات بکشاند یا اساسا به طرف ترک طاعت و واجبات برود و مرتکب معصیت شود یا به طرف بدعت ها رود، پس وای به حال او.

و از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که فرموده است: هیچ کس خالی از شوق و سستی نیست، همه کس اول شوق و رغبت دارد، سپس منتهی به سستی می شود. پس کسی که فترت و سستی او به طرف سنت و دستور اسلام باشد، هدایت شده و کسی که فترت و سستی او به طرف بدعت باشد، گمراه شده است. - . کافی ۱ : ۴۴ - و این حدیث مؤید آن معنایی است که ما گفتیم.

**[ترجمه]

**«۳»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ هَذَا الدِّینَ مَتِینٌ

ص: ۲۱۱

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۸۶.

فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرِفْقٍ وَ لَا تُكَرِّهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالرَّاكِبِ الْمُنْبَتِّ الَّذِی لَا سَفَراً قَطَعَ وَ لَا ظَهْراً أَبْقَی.

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مُقَرِّنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوقَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: مِثْلَهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: محمد بن یحیی از ابن عیسی، از محمد بن سنان، از ابی الجارود، از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: این دین مقدس اسلام دینی است استوار و حکیمانه و با متانت (دور از افراط و تفریط)، پس حرکت دینی شما باید با نرمش و اعتدال باشد. و شما عبادت الهی را در نظر بندگان خدا سنگین و ناپسند نکنید (که با افراط و زیاده روی در عبادت چنین بینشی در دیگران پدید می آید) که در نتیجه مانند راکب و سواری خواهید شد که از اثر فشار بر مرکب خود، آن حیوان را خسته و کوفته می کنید که نهایتا نه راهی را طی کرده و نه پشت و گرده سالمی برای حیوان باقی مانده است، بدن او زخمی شده و رنجور گشته و در عین حال مسافتی هم طی نشده است. - . کافی ۲ : ۳۷۷ -

و از طریق دیگر از محمد بن سوقه از حضرت باقر علیه السّلام نظیر همین روایت نقل شده است. - . کافی ۲ : ۸۶ -

**[ترجمه]

**بيان**

قال فی النهایه المتین الشدید القوی و قال فیه إن هذا الدین متین فأوغل فیه برفق الإیغال السیر الشدید یقال أوغل القوم و توغلوا إذا أمعنوا فی سیرهم و الوغول الدخول فی الشی ء و قد وغل یغل وغولا یرید سر فیه برفق و ابلغ الغایه القصوی منه بالرفق لا علی سبیل التهافت و الخرق و لا تحمل نفسک و لا تکلفها ما لا تطیقه فتعجز و تترک الدین و العمل.

و قال فیه فإن المنبت لا أرضا قطع و لا ظهرا أبقی یقال للرجل إذا انقطع به فی سفره و عطبت راحلته قد انبت من البت القطع و هو مطاوع بت یقال بته و أبته یرید أنه بقی فی طریقه عاجزا عن مقصده لم یقض وطره و قد أعطب ظهره انتهی.

و لا تکرهوا عباده الله کأن المعنی أنکم إذا أفرطتم فی الطاعات یرید الناس متابعتکم فی ذلک فیشق علیهم فیکرهون عباده الله و یفعلونها من غیر رغبه و شوق و یحتمل أن یکون أوغلوا فی فعل أنفسهم و لا تکرهوا فی دعوه الغیر أی لا تحملوا علی الناس فی تعلیمهم و هدایتهم فوق سعتهم و ما یشق علیهم کما مر فی حدیث الرجل الذی هدی النصرانی فی باب درجات الإیمان (۲).

و یحتمل أن یکون عباد الله شاملا لأنفسهم أیضا و یمکن أن یکون الإیغال هنا متعدیا أی أدخلوا الناس فیه برفق لیوافق الفقره الثانیه قال فی القاموس وغل فی الشی ء یغل وغولا دخل و تواری أو بعد و ذهب و أوغل فی البلاد و العلم ذهب و بالغ و أبعد کتوغل و کل داخل مستعجلا موغل و قد أوغلته الحاجه.



---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۸۶.

۲- ۲. راجع ج ۶۹ ص ۱۶۱.

**[ترجمه]در نهـایه گویـد: «متین» یعنی محکم و نیرومنـد و در همـان کتاب این جمله از حـدیث را نقل نموده و گفته «ایغال» (ریشه فـاوغلوا)، سیر و حرکت شدیـد را گوینـد. مثلا می گوینـد: «أوغل القوم.» و «توغّلوا» هنگامی است که در حرکت خود امعان و جـدیت نماینـد. در تعبیرات خود ما هم هست که «فلانی متوغل»، یعنی در فلان کار است. و «وغول» به معنای دخول و وارد شدن در چیزی است.

و غـل یغـل و غولا: منظور این است که در انجام امور دینی و عبادت با رفق و مـدارا حرکت کن و با حوصـله و رفق خود را به هـدف و غرض نهـایی و درجه اعلی برسـان و از راه فشـار و زحمت وارد نشـو، و بر خـودت کـاری را که دشـوار است و تـاب تحملش را نـداری تحمیـل و تکلیف نکن که در نتیجه عـاجز و نـاتوان شـده و ناگهـان اصـل دین و عمل به آن را رها خواهی کرد.

و نیز در همـان کتاب نهایه جمله آخری حـدیث را نقل کرده و توضـیح داده که «فان المنبت لا ارضا قطع و لا ظهرا ابقی»، لفظ «انبتات» را مثلا درباره کسـی که در سـفر مانـده و مرکبش به رنـج و ناراحتی افتاده اسـتعمال می کنند و می گویند «قد انبت»، یعنی بریـده شـده و وامانـده، از ریشه «بت» به معنـای قطع و «انبت» پـذیرش بت و قطع است (باب انفعال). گفته می شود «بتّه و أبتّه» و مقصـود این است که در میـان راه مانـده و از رسـیدن به مقصـد و انجـام غرض خـود عـاجز و نـاتوان شـده و پشـتش را ناراحت کرده است. (پایان نقل قول)

و لا تکرهوا عباده اللّه: منظور این است که اگر شـما افراط در عبادت و زیاده روی داشـته باشـید و مردمی که می خواهنـد تابع شما باشـند و مثل شـما عبادت نمایند، چون مشـکل است و زحمت و مشقت دارد، در نتیجه عبادت را با کراهت و بدون میل و شوق انجام می دهند. و احتمال معنای دیگر هم هست و آن اینکه مقصود در جمله «فاوغلوا برفق» این باشد که در روش تبلیغی خود مدارا کرده و اعتدال داشـته باشـید و در تعلیم و ارشاد، آن طریقی را که موجب مشقت مردم و بیش از ظرفیت آنان است بر آنها تحمیل نکنیـد که در نتیجه ناراحت و نسـبت به دین زده می شونـد، همان طوری که در حدیث و داسـتان آن مردی که یک نفر نصـرانی را هدایت کرده بود گذشت. و در «باب درجات ایمان» نقل شد که افراط این مرد، موجب خروج او از اسلام شـد. و احتمـال دارد که لفـظ «عبـاد اللّه» شامل خود انسان هم بشود که با افراط در عبادت، خودت را هم نسـبت به عبادت بی رغبت می کنی و آن را بـا حـال کراهت انجـام می دهی، ولی اگر زیاده روی نداشـته و اعتـدال را مراعات کنی، همیشه در امر عبـادت بـا نشـاط هستی. و ممکن است «ایغال» (مصـدر «اوغلوا») متعـدی باشـد، یعنی با روش ملایمت و نرمی مردم را به دین وارد کنیـد که با جمله بعدی مناسب تر خواهد شد. در قاموس گوید: «و غل فی الشـی ء»، «یغل وغولا» یعنی داخل شد و پنهان شـد یـا دور شـد و رفت. و «اوغـل فی البلاـد و العلم» یعنی رفت و مبـالغه نمود و دور رفت، ماننـد «توغل» به همین معنا و به هر کس که با عجله و شـتاب داخل شد می گویند «موغل.» و گفته می شود که «قد اوغلت الحاجه» احتیاج او را مستعجل و شتاب زده کرده. خلاصه کلمه «ایغال» در این موارد هم لازم استعمال شده و هم متعدی.

**[ترجمه]

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا تُکَرِّهُوا إِلَی أَنْفُسِکُمُ الْعِبَادَةَ(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کاری نکنید که عبادت الهی در نظرتان ناپسند جلوه کند. - . کافی ۲ : ۳۷۷ -

**[ترجمه]

## بیان

حاصله النهی عن الإفراط فی التطوعات بحیث یکرهها النفس و لا تکون فیها راغبا ناشطا.

**[ترجمه]حاصلش این است که اگر در مستحبات افراط کنی، نفس انسان نسبت به امر عبادت بی رغبت می شود.

**[ترجمه]

**«۵»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً فَعَمِلَ عَمَلًا قَلِیلًا جَزَاهُ بِالْقَلِیلِ الْکَثِیرَ وَ لَمْ یَتَعَاظَمْهُ أَنْ یَجْزِیَ بِالْقَلِیلِ الْکَثِیرَ لَهُ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام می فرمود: خداوند متعال وقتی که بنده ای را دوست داشت و آن بنده عمل اندکی انجام داد، خداوند پاداش بیشتری به او خواهد داد و هیچ وقت در نظر لطف خداوند پاداش و اجر زیاد در برابر عمل اندک، بزرگ نیست. و این چیزها در نظر تنگ ما بزرگ و بی مورد جلوه می کند. - . کافی ۲ : ۳۷۷ -

**[ترجمه]

## بیان

فی القاموس تعاظمه عظم علیه و کان فی أکثر هذه الأخبار إشاره إلی أن السعی فی زیاده کیفیه العمل أحسن من السعی فی زیاده کمیته و أن السعی فی تصحیح العقائد و الأخلاق أهم من السعی فی کثره الأعمال.

**[ترجمه]در قاموس گوید: «تعاظمه» یعنی «عظم علیه»، بزرگ شد بر او و در نظر او. در اکثر اخبار این مطلب به چشم می خورد که کوشش در کیفیت و نحوه انجام عمل، خیلی بهتر از کوشش در کمیت و مقدار عمل است و عمده چیزی که به عمل ارزش می دهد، کیفیت عمل است که تا چه اندازه خالص برای خدا باشد، نه مقدار عمل. زیادی و کمی چندان مطرح نیست و سعی و کوشش در تصحیح عقاید و اخلاق نیک، مهم تر است از کوشش در عمل زیاد بجا آوردن.

**[ترجمه]

«۶»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَرَّ بِی أَبِی وَ أَنَا بِالطَّوَافِ وَ أَنَا حَدَثٌ وَ قَدِ اجْتَهَدْتُ فِی الْعِبَادَهِ فَرَآنِی وَ أَنَا أَتَصَابُّ عَرَقاً فَقَالَ لِی یَا جَعْفَرُ یَا بُنَیَّ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً أَدْخَلَهُ الْجَنَّهَ وَ رَضِیَ عَنْهُ بِالْیَسِیرِ(۳).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: من در سنین کودکی مشغول طواف بودم که در آن حال پدر بزرگوار من (حضرت باقر علیه السّلام) به من گذر کرد و من هم در عبادت کوشا بودم. پس حضرت به من که از شدت زحمت عرق از من جاری بود نگاه کرد و فرمود: ای جعفر! ای فرزندم! وقتی که خداوند بنده ای را دوست داشت، او را داخل بهشت می کند و با عمل اندکی از او راضی خواهد شد. - . کافی ۲ : ۳۷۸ -

**[ترجمه]

**بیان**

إذا أحب عبدا أی بحسن العقائد و الأخلاق و رعایه الشرائط فی الأعمال التی منها التقوی.

**[ترجمه]«اذا احب عبدا»، دوست داشته باشد بنده را. به حسن اعتقاد و حسن اخلاق و مراعات شرایط که در اعمال باید منظور شود که من جمله آنها، تقوا و پرهیزگاری است.

**[ترجمه]

«۷»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ وَ غَیْرِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: اجْتَهَدْتُ فِی الْعِبَادَهِ وَ أَنَا شَابٌّ فَقَالَ لِی أَبِی یَا بُنَیَّ دُونَ مَا أَرَاکَ تَصْنَعُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً رَضِیَ عَنْهُ بِالْیَسِیرِ(۴).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: من در سنین جوانی در عبادت کوشش فراوانی داشتم. پدرم فرمود: فرزندم! عبادتت کمتر از این مقداری که می بینم باشد که خداوند متعال وقتی بنده ای را دوست داشت، به همان اعمال اندک از او راضی و خشنود خواهد شد. - . کافی ۲ : ۳۷۸ -

**[ترجمه]

**بیان**

دون ما أراک تصنع دون منصوب بفعل مقدر أی اصنع دون ذلک.

**[ترجمه]لفظ «دون» منصوب به فعل مقدر است، «اصنع دون ذلک.»

**[ترجمه]

«۸»

کا، [الکافی] عَنِ حُمَیْدِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ

ص: ۲۱۳

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۸۶.
۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۸۶.
۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۸۶.
۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۸۷.

ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَیْعٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: یَا عَلِیُّ إِنَّ هَذَا الدِّینَ مَتِینٌ فَأَوْغِلْ فِیهِ بِرِفْقٍ وَ لَا تُبَغِّضْ إِلَی نَفْسِکَ عِبَادَةَ رَبِّکَ إِنَّ الْمُنْبَتَّ یَعْنِی الْمُفْرِطَ لَا ظَهْراً أَبْقَی وَ لَا أَرْضاً قَطَعَ فَاعْمَلْ عَمَلَ مَنْ یَرْجُو أَنْ یَمُوتَ هَرِماً وَ احْذَرْ حَذَرَ مَنْ یَتَخَوَّفُ أَنْ یَمُوتَ غَداً(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای علی! این دین استوار و محکم است. پس روش و حرکت دینی تو باید با حوصله و مدارا باشد و عبادت خدا را در نظر خودت مبغوض و ناپسند نکن، چون کسی که افراط و تندروی داشته باشد، پشت و کمر مرکب را زخمی و رنجور کرده و در عین حال مسافتی را هم طی نکرده است. تو مانند کسی عمل کن که امید بقا و عمر زیادی را داشته باشد و ترس و خوف تو مانند کسی باشد که می ترسد فردا بمیرد. - . کافی ۲ : ۳۷۸ -

**[ترجمه]

## بیان

فاعمل عمل من یرجو أن یموت هرما أی تأن و ارفق و لا تستعجل فإن من یرجو البقاء طویلا لا یسارع فی الفعل کثیرا أو إن من یرجو ذلک لا یتعب نفسه بل یداری بدنه و لا ینهکه بکثره الصیام و السهر و أمثالها و احذر عن المنهیات کحذر من یخاف أن یموت غدا قیل و لعل السر فیه أن العبادات أعمال و فیها تعب الأرکان و شغل عما سواها فأمر فیها بالرفق و الاقتصاد کیلا تکل بها الجوارح و لا تبغضها النفس و لا تفوت بسببها حق من الحقوق.

فأما الحذر عن المعاصی و المنهیات فهو ترک و اطراح لیس فیه کثیر کد و لا ملاله و لا شغل عن شی ء فیترک ترک من یخاف أن یموت غدا علی معصیه الله تعالی و قیل الفرق أن فعل الطاعات نفل و فضل و ترک المخالفات حتم و فرض.

**[ترجمه]«فاعمل عمل من یرجوا ان یموت هرما» یعنی در عمل دارای حوصله و تانی باش و عجله و شتاب نکن، مثل کسی که امید بقا و عمر طولانی را دارد که هیچ عجله ندارد و کارها را با حوصله و بردباری انجام می دهد. و یا به این معنا کسی که چنین امیدی دارد و می خواهد این بدن را تا حدود هشتاد و صد سال نگه دارد، بدن را خیلی به رنج و زحمت نمی افکند و با روزه زیاد و شب زنده داری و امثال این اعمال، بدن را لاغر و نحیف نمی کند؛ تو هم این طور باش.

و احذر حذر: ولی نسبت به محرمات احتیاط کامل داشته باشد، مانند کسی که فردا می میرد. و اینکه حضرت نسبت به عبادات دستور تانی و شتاب نداشتن را داده ولی نسبت به محرمات بر عکس فرموده که امید زنده ماندن و طول عمر را نداشته باشد، شاید از این جهت است که عبادت عمل و انجام کار است و البته در انجام این اعمال بدن به زحمت می افتد و از کارهای دیگر باید صرف نظر کرد و آنها را تعطیل نمود و لذا دستور داده که با اعتدال و میانه روی باشد که در نتیجه بدن ناراحت نشود و اعمال عبادی هم با نشاط انجام شود و به سایر کارها و زندگی هم کاملا برسد و حقوق دیگر تضییع نشود. ولی معصیت و گناه ترک است و امور عدمی و انجام ندادن است که در آن نه رنج و زحمت هست و نه مشغول شدن به چیزی و کاری است که به سایر کارها نتواند برسد. پس باید مانند کسی شد که می ترسد فردا بمیرد و خدای نخواسته در حال معصیت

و گناه باشد. و گفته شده این فرق از این جهت است که انجام طاعت ها امور مستحبی است و الزامی نیست، ولی ترک معصیت و گناه حتمی و واجب است.

**[ترجمه]

«۹»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] فِی وَصِیَّهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ عِنْدَ وَفَاتِهِ: وَ اقْتَصِدْ یَا بُنَیَّ فِی مَعِیشَتِکَ وَ اقْتَصِدْ فِی عِبَادَتِکَ وَ عَلَیْکَ فِیهَا بِالْأَمْرِ الدَّائِمِ الَّذِی تُطِیقُهُ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: در وصیت های علی علیه السّلام است که هنگام مرگ فرموده است: ای فرزند عزیزم! در امور زندگی و در عبادات اقتصاد و میانه روی داشته باش. و بر تو باد که عمل خود را طوری ترتیب دهی که همیشه تا آخر عمر طاقت ادامه آن را داشته باشی. - . امالی طوسی: ۸ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْعَمَلُ الدَّائِمُ الْقَلِیلُ عَلَی الْیَقِینِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْکَثِیرِ عَلَی غَیْرِ یَقِینٍ (۳).

**[ترجمه]علل الشرائع: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: عملی که دائم و همیشگی باشد و بر مبنای یقین و ایمان کامل استوار باشد، گرچه کم و اندک باشد، نزد خدا باارزش تر است از عمل زیادی که بر اساس یقین و ایمان نباشد. - . علل الشرایع ۲ : ۵۳۲ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ع، [علل الشرائع] عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: أَلَا وَ قُولُوا خَیْراً تُعْرَفُوا بِهِ وَ اعْمَلُوا بِهِ تَکُونُوا مِنْ أَهْلِهِ (۴).



---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۸۷.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۶.

۳- ۳. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۴۶.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۳۶.

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] بأسانید کثیره: مثله (۱).

**[ترجمه]علل الشرائع:

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: هان ای مردم! گفتارتان نیک و خوب باشد تا به نیکی شناخته شده و معروف شوید، و کارهای نیک انجام دهید تا واقعا از نیکان محسوب شوید. - . علل الشرایع ۱ : ۲۴۱ -

در امالی طوسی هم با سندهای بسیار همین نقل شده است. - . امالی طوسی ۱ : ۲۲۰ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی الْمُفِیدُ عَنِ الْجِعَابِیِّ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ زِیَادٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ إِسْحَاقَ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ: أَحْسَنُ مِنَ الصِّدْقِ قَائِلُهُ وَ خَیْرٌ مِنَ الْخَیْرِ فَاعِلُهُ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: موسی بن جعفر، از پدرش علیهما السّلام نقل کرده که فرمود: بهتر از راستی، شخص راستگو است و بهتر از کار خیر، خود شخص نیکوکار است. - . امالی طوسی: ۲۲۳ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْحَجَّالِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ الْخَیْرَ ثَقُلَ عَلَی أَهْلِ الدُّنْیَا عَلَی قَدْرِ ثِقَلِهِ فِی مَوَازِینِهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ إِنَّ الشَّرَّ خَفَّ عَلَی أَهْلِ الدُّنْیَا عَلَی قَدْرِ خِفَّتِهِ فِی مَوَازِینِهِمْ (۳).

**[ترجمه]خصال: از محمد نقل می کند که گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: کار نیک و عمل خیر به همان نسبتی که در قیامت سنگین و موجب سنگینی میزان انسان می شود، برای مردم دنیا سنگین و دشوار است. و کار زشت بر اهل دنیا خفیف و سبک است، همچنان که در آن جهان خفیف و موجب سبکی میزان اعمال می شود. - . خصال: ۱۷ -

**[ترجمه]

«۱۴»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَشَّارِ بْنِ بَشَّارٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ شَیْئاً مِنَ الْخَیْرِ فَلَا تُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَیَصُومُ الْیَوْمَ الْحَارَّ یُرِیدُ بِهِ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَیُعْتِقُهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ وَ یَتَصَدَّقُ بِالصَّدَقَهِ یُرِیدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ فَیُعْتِقُهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ(۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که کار خیری را در نظر گرفتی، فورا انجام بده و تاخیر مینداز. که گاهی یک عمل نیک موجب رهایی از آتش دوزخ می شود، مثلا بنده ای یک روز گرم و پر حرارت را برای خدا و رسیدن به پاداش اخروی روزه می گیرد و یا صدقه و انفاقی به این نیت انجام می دهد و خدا او را از آتش نجات می دهد. - . امالی صدوق: ۳۰۰ -

**[ترجمه]

**«۱۵»**

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لِكُلِّ شَيْ ءٍ ثَمَرَهٌ وَ ثَمَرَهُ الْمَعْرُوفِ تَعْجِيلُهُ. وَ قَالَ علیه السلام: بَادِرُوا بِعَمَلِ الْخَيْرِ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا عَنْهُ بِغَيْرِهِ (۵).

**[ترجمه]خصال: اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: برای هر چیزی میوه و بری است و میوه و شیرینی خیر، زود انجام دادن آن است.

و نیز فرمود: به کار خیر مبادرت و شتاب کنید، پیش از اینکه دست به کار دیگری بزنید. - . خصال: ۶۲۰ -

**[ترجمه]

**«۱۶»**

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي]: فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عِنْدَ وَفَاتِهِ إِذَا عَرَضَ شَيْ ءٌ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَهِ فَابْدَأْ بِهِ وَ إِذَا عَرَضَ شَيْ ءٌ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فَتَأَنَّهُ حَتَّى تُصِيبَ رُشْدَكَ فِيهِ (۶).

**[ترجمه]امالی طوسی: در ضمن وصیت ها و سفارش های امیر مؤمنان علیه السّلام به هنگام وفاتش، این مطلب آمده است که فرمود: وقتی کار مربوط به آخرت پیش آمد، شروع کن و آن را انجام بده و هنگامی که کار مربوط به دنیا پیش آمد، عجله نکن و خوب دقت و تامل کن تا صلاح و مصلحت خود را کاملا تشخیص دهی. - . امالی طوسی: ۷ -

**[ترجمه]

**«۱۷»**

مص، [مصباح الشريعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: دَاوِمْ عَلَى تَخْلِيصِ الْمُفْتَرَضَاتِ وَ السُّنَنِ فَإِنَّهُمَا الْأَصْلُ فَمَنْ أَصَابَهُمَا وَ أَدَّاهُمَا بِحَقِّهِمَا فَقَدْ أَصَابَ الْكُلَّ فَإِنَّ خَيْرَ الْعِبَادَاتِ

١- ١. راجع أمالی الطوسیّ ج ١ ص ٢٢٠.
٢- ٢. أمالی الطوسیّ ج ٢ ص ٢٠٩.
٣- ٣. الخصال ج ١ ص ١٢.
۴- ۴. أمالی الصدوق ص ٢٢٠.
۵- ۵. الخصال ج ٢ ص ١۶١.
۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ٢ ص ۶.

أَقْرَبُهَا بِالْأَمْنِ وَ أَخْلَصُهَا مِنَ الْآفَاتِ وَ أَدْوَمُهَا وَ إِنْ قَلَّ فَإِنْ سَلِمَ لَکَ فَرْضُکَ وَ سُنَّتُکَ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ احْذَرْ أَنْ تَطَأَ بِسَاطَ مَلِیکِکَ إِلَّا بِالذِّلَّهِ وَ الِافْتِقَارِ وَ الْخَشْیَهِ وَ التَّعْظِیمِ وَ أَخْلِصْ حَرَکَاتِکَ مِنَ الرِّیَاءِ وَ سِرَّکَ مِنَ الْقَسَاوَهِ فَإِنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ الْمُصَلِّی یُنَاجِی رَبَّهُ فَاسْتَحْیِ أَنْ یَطَّلِعَ عَلَی سِرِّکَ الْعَالِمُ بِنَجْوَاکَ وَ مَا یُخْفِی ضَمِیرُکَ وَ کُنْ بِحَیْثُ رَآکَ لِمَا أَرَادَ مِنْکَ وَ دَعَاکَ إِلَیْهِ وَ کَانَ السَّلَفُ لَا یَزَالُونَ مِنْ وَقْتِ الْفَرْضِ إِلَی وَقْتِ الْفَرْضِ فِی إِصْلَاحِ الْفَرْضَیْنِ جَمِیعاً وَ فِی هَذَا الزَّمَانِ لِلْفَضَائِلِ عَلَی الْفَرَائِضِ کَیْفَ یَکُونُ بَدَنٌ بِلَا رُوحٍ.

قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام: عَجِبْتُ لِطَالِبِ فَضِیلَهٍ تَارِکِ فَرِیضَهٍ وَ لَیْسَ ذَلِکَ إِلَّا لِحِرْمَانِ مَعْرِفَهِ الْآمِرِ وَ تَعْظِیمِهِ وَ تَرْکِ رُؤْیَهِ مَشِیَّتِهِ بِمَا أَهَّلَهُمْ لِأَمْرِهِ وَ اخْتَارَهُمْ لَهُ (۱).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: همیشه مراقب باش که واجبات و مستحبات را با خلوص انجام دهی و بر این عمل مداومت کن که این دو چیز اصل و اساس است. پس کسی که مقید به این دو چیز باشد و حق آنها را ادا کند و با حدودشان انجام دهد، به همه خوبی ها دست یافته است که بهترین عبادت، آن عبادتی است که از ریا در امان باشد و از آفات خالص تر و دوامش بیشتر باشد، گرچه اندک و کم باشد. اگر واجبات و مستحباتت سالم شد، پس تو اهل نجاتی. و بترس از اینکه در بساط سلطان و مولای خود گام نهی، مگر با کمال ذلت و مسکنت و با خوف و تعظیم و تمام کارهای خود را از ریا و خودنمایی خالص بدار و ضمیر و سرّت را از قساوت و تیرگی حفظ کن که پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: نمازگزار که در حال مناجات با پروردگار خویش است (باید کاملا دارای خضوع باشد). بنابراین باید حیا و شرم نمایی که خداوند متعال که عالم به نجوای تو است و آگاه به ضمیر و درون و نهان تو است، باطن و سر تو را غیر مناسب با حضور ببیند. و طوری باش که همیشه تو را مشغول به آن عملی که خواسته و تو را به آن دعوت کرده است ببیند. و بزرگان از گذشتگان، همیشه در زمان مابین دو واجب، در مقام اصلاح آن دو واجب بوده اند، یعنی عمل واجب و فرضی را که انجام می دادند، مرتب در صدد این بوده اند که اعمال انجام شده آیا نقص و عیبی داشته یا نه و در مقام این بودند که اعمال آینده را کامل تر و خالی از نقص انجام دهند. و در این فرصت به فضائل و مستحبات می پرداختند و در این اندیشه بودند که پیکره عمل را روح خلوص بدهند، چون بدن و پیکره بدون روح، کوچک ترین ارزشی ندارد.

حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: تعجب می کنم از کسی که در مقام فضیلت ها و انجام مستحبات است، در حالی که فریضه و عمل واجب را ترک کرده و این روش نابخردانه از این جهت است که از شناخت و معرفت خداوند جاهل و نادان است و عظمت او را درک نکرده و مشیت و لطف او را که نعمت لیاقت و شایستگی تکلیف را به او عنایت فرموده و او را برای امر و فرمانش انتخاب نموده، نادیده گرفته و توجه به این موهبت الهی ندارد. - . مصباح الشریعه: ۱۹ -

**[ترجمه]

«۱۸»

سر، [السرائر] عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: اعْلَمْ أَنَّ أَوَّلَ الْوَقْتِ أَبَداً أَفْضَلُ فَتَعَجَّلِ الْخَیْرَ أَبَداً مَا اسْتَطَعْتَ وَ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی مَا دَامَ عَلَیْهِ الْعَبْدُ وَ إِنْ قَلَّ.

**[ترجمه]سرائر: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: بدان که اول وقت، همیشه افضل از وسط و آخر وقت است. پس تا می توانی اعمال خیر را زودتر انجام ده و تاخیر مینداز. و محبوب ترین اعمال در نزد خداوند متعال، آن عملی است که انسان مداومت بر آن داشته باشد، گرچه کم و اندک باشد. - . سرائر ۳ : ۵۸۷ -

**[ترجمه]

**«۱۹»**

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْهُ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَا بُنَیَّ عَلَیْکَ بِالْحَسَنَهِ بَیْنَ السَّیِّئَتَیْنِ تَمْحُوهُمَا قَالَ وَ کَیْفَ ذَلِکَ یَا أَبَتِ قَالَ مِثْلُ قَوْلِ اللَّهِ وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها لَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِکَ سَیِّئَهً وَ لَا تُخَافِتْ بِهَا سَیِّئَهً وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا حَسَنَهً(۲) وَ مِثْلُ قَوْلِهِ وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَهً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ(۳) وَ مِثْلُ قَوْلِهِ وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا فَأَسْرَفُوا سَیِّئَهً وَ أَقْتَرُوا سَیِّئَهً وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً(۴) حَسَنَهً فَعَلَیْکَ بِالْحَسَنَهِ

ص: ۲۱۶

---

۱- ۱. مصباح الشریعه ص ۱۹.

۲- ۲. أسری: ۱۱۰.

۳- ۳. أسری: ۲۹.

۴- ۴. الفرقان: ۶۷.

بَیْنَ السَّیِّئَتَیْنِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حضرت باقر به حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای فرزند! بر تو باد که میان دو عمل بد و زشت عمل نیک انجام دهی که این عمل نیک، آن دو را محو و نابود می سازد. حضرت صادق عرض کرد: چطور؟ یعنی چه؟ حضرت باقر فرمود: مثلا خداوند می فرماید: «وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا.» - . اسری / ۱۱۰ - {نمازت را خیلی بلند و خیلی آهسته نخوان و بین این دو را انتخاب کن.} و باز مثلا می فرماید: «وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَهً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ.» - . اسری / ۲۹ - {خیلی زیاد دست باز مباش که هر چه داری بدهی و خیلی هم امساک نکن که هیچ ندهی.} و باز مثلا- می فرماید: «وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً.» - . فرقان / ۶۷ - {بندگان خدا آنهایی هستند که هنگام انفاق و بخشش اسراف و زیاده روی ندارند و نیز امساک هم نمی کنند و بین این دو معتدل هستند.} پس بر تو باد که مابین دو کار زشت کار نیک را انجام دهی. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۴۲ -

**[ترجمه]

«۲۰»

جا، [المجالس] للمفید أَحْمَدُ بْنُ الْوَلِیدِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِیَارَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا هَمَمْتَ بِخَیْرٍ فَلَا تُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی رُبَّمَا اطَّلَعَ عَلَی عَبْدِهِ وَ هُوَ عَلَی الشَّیْ ءِ مِنْ طَاعَتِهِ فَیَقُولُ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا أُعَذِّبُکَ بَعْدَهَا وَ إِذَا هَمَمْتَ بِمَعْصِیَهٍ فَلَا تَفْعَلْهَا فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی رُبَّمَا اطَّلَعَ عَلَی الْعَبْدِ وَ هُوَ عَلَی شَیْ ءٍ مِنْ مَعَاصِیهِ فَیَقُولُ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا أَغْفِرُ لَکَ أَبَداً(۲).

**[ترجمه]مجالس مفید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که برای انجام عمل خیری تصمیم گرفتی، فورا آن را بجا بیاور و تاخیر مینداز، چون که خداوند متعال چه بسا بنده خود را که در حال انجام طاعتی باشد ببیند و او را مورد لطف قرار داده و بفرماید که به عزت و جلال خود سوگند این بنده را دیگر عذاب نخواهیم کرد. ولی در مقابل اگر تصمیم به انجام معصیتی گرفتی، مبادا این تصمیم را دنبال نموده و آن گناه را مرتکب شوی، چون بسا ممکن است خداوند متعال که بنده خود را در حال معصیت ببیند و بگوید که به عزت و جلال خود سوگند که این بنده را نخواهم آمرزید. - . امالی مفید: ۲۰۵ -

**[ترجمه]

«۲۱»

جا، [المجالس] للمفید بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ مَهْزِیَارَ عَنِ ابْنِ حَدِیدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ حَمْزَهَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِذَا هَمَّ أَحَدُکُمْ بِخَیْرٍ فَلَا یُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ الْعَبْدَ رُبَّمَا صَلَّی الصَّلَاهَ وَ صَامَ الصَّوْمَ فَیُقَالُ لَهُ اعْمَلْ مَا شِئْتَ بَعْدَهَا فَقَدْ غُفِرَ لَکَ أَبَداً(۳).

**[ترجمه]مجالس مفید: از حمزه بن حمران نقل می کند که گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که

یکی از شـما تصمیم به عمل خیری گرفت، نباید تاخیر نماید که بنده چه بسا ممکن است در حال نماز و یا روزه باشد که به او گفته می شـود دیگر پس از این هر چه می خواهی انجـام بـده که برای همیشه مشـمول مغفرت و بخشـش هسـتی. -. مجـالس مفید: ۲۰۵ –

**[ترجمه]

**«۲۲»**

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: فَاعِلُ الْخَیْرِ خَیْرٌ مِنْهُ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ (۴).

وَ قَالَ علیه السلام: لَا یُرَی الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفَرِّطاً(۵).

وَ قَالَ علیه السلام: إِضَاعَهُ الْفُرْصَهِ غُصَّهٌ(۶).

وَ قَالَ علیه السلام: إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَهً وَ إِقْبَالًا وَ إِدْبَاراً فَأْتُوهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُکْرِهَ عَمِیَ (۷).



---

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۳۱۹.
۲- ۲. مجالس المفید ص ۱۲۷.
۳- ۳. مجالس المفید ص ۱۲۸.
۴- ۴. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۱.
۵- ۵. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۷.
۶- ۶. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۷۰.
۷- ۷. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۸.

وَ قَالَ علیه السلام: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ (۱).

وَ قَالَ علیه السلام: قَلِيلٌ تَدُومُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ (۲).

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا أَضَرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا(۳).

وَ قَالَ علیه السلام: قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ (۴).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان فرمود: صاحب خیر و شخص انجام دهنده عمل نیک، بهتر از خود عمل خیر است و کسی که عمل زشت انجام دهد، بدتر از آن عمل زشت است. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۵۱ -

و نیز فرمود: جاهل و نادان همیشه یا در طرف افراط است یا در طرف تفریط. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۵۷ -

و نیز فرمود: از دست دادن فرصت موجب اندوه و غصه است. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۷۰ -

و نیز فرمود: دل انسان همیشه یکنواخت نیست و دارای حالات گوناگون است؛ گاهی در حال نشاط و آمادگی است و گاهی هم آمادگی و نشاط ندارد. آن هنگام که دارای نشاط است به او بپردازید و کارهای نیک و عبادات را انجام دهید، ولی در غیر این حال خیلی به خود فشار نیاورید، چون اگر امور عبادی را بر دل تحمیل کنید، دل کور می شود و از عبادت منفجر می گردد. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۸۸ -

و نیز فرمود: بهترین اعمال عملی است که دشواری و زحمتش بیشتر باشد. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۹۹ -

و نیز فرمود: عمل اندکی که دوام داشته باشد، امیدبخش تر است از عمل زیادی که موجب ملامت و خستگی شود. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۱۳ -

و نیز فرمود: هنگامی که مستحبات به واجبات ضرر برساند، آن مستحبات را ترک کنید. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۱۳ -

و باز در جای دیگر فرموده است: عمل کم و اندکی که دوام داشته باشد، بهتر از عمل زیادی است که ملالت آور باشد. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۴۹ -

**[ترجمه]

**«۲۳»**

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِيَّةُ، قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرِفْقٍ وَ لَا تُبَغِّضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ اللَّهِ فَإِنَّ الْمُنْبَتَّ لَا أَرْضاً قَطَعَ وَ لَا ظَهْراً أَبْقَى.

**[ترجمه]مجازات نبویه: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: این دین مقدس استوار و دقیق و محکم است، باید با ملایمت و حوصله وارد شد و خیلی به خود فشار نیاورد که عبادت را در نظر خویش مبغوض و منفور قرار دهی، چون مرکب خسته شده باشی که نه مسافتی را در سفر پیموده و نه پشت سالم باقی مانده و در نتیجه فشار پشتش مجروح و از سفر هم مانده است. - . مجازات النبویه: ۱۶۷ -

**[ترجمه]

## بیان

قال السید وصف الدین بالمتانه مجاز و المراد أنه صعب الظهر شدید الأسر مأخوذ من متن الإنسان و هو ما اشتد من لحم منكبیه و إنما وصفه علیه السلام بذلك لمشقه القیام بشرائطه و الأداء لوظائفه فأمر علیه السلام أن یدخل الإنسان أبوابه مترفقا و یرقأ هضابه متدرجا لیستمر علی تجشم متاعبه و یمرن علی امتطاء مصاعبه.

و شبه علیه السلام العابد الذی یحسر منته و یستنفد طاقته بالمنبت و هو الذی یغذ السیر و یكد الظهر منقطعا من رفقته و متفردا عن صحابته فتحسر مطیته و لا یقطع شقته و هذا من أحسن التمثیلات و أوقع التشبیهات.

وَ مِمَّا یُقَوِّی أَنَّ الْمُرَادَ بِهَذَا الْخَبَرِ مَا كَشَفْنَا عَنْ حَقِیقَتِهِ الْخَبَرُ الْآخَرُ عَنْهُ علیه السلام وَ هُوَ فِیمَا رَوَاهُ بُرَیْدَهُ بْنُ الْحُصَیْبِ الْأَسْلَمِیُّ قَالَ قَالَ علیه السلام: عَلَیْكُمْ هَدْیاً قَاصِداً فَإِنَّهُ مَنْ یُشَابِرْ هَذَا الدِّینَ یَغْلِبْهُ (۵).

**[ترجمه]مرحوم سید فرموده است: توصیف دین به «متانت» مجازگویی است و مقصود این است که دین و انجام وظایف دینی و مراعات حدود آن، مشكل و دشوار است (در لغت لفظ «متن» درباره انسان، به آن قسمت از گوشت محكم منكب و محل سخت و سفت بالای بازو گفته می شود) و از این جهت به دین متین گفته می شود كه قیام به وظایف دینی و مراعات شرایط دقیق آن دشوار است. لذا دستور فرموده كه لازم است انسان با صبر و حوصله وارد امور دینی شده و مراتب و درجاتش را تدریجا طی كند تا بتواند مشكلات و وظایف سنگین را تحمل كند و با تمرین مداوم، توفیق انجام كارها و عبادت های صعب و دشوار را به دست آورد. و حضرت آن عابدی را كه قوت و نیروی خود را كاسته و قدرت تحملش را از دست داده است، به كسی تشبیه فرموده كه در حركت، سرعت و شتاب كرده و مركب را كوفته و خسته نموده و از همسفران بازمانده و از دوستان و همراهان جدا شده و مركبش ناتوان گشته و راه خود را نپیموده است. و این تعبیر از بهترین تشبیهات و رساترین تمثیلات است. و از چیزهایی كه این مطلب را تقویت می كند كه مراد از این حدیث همین معنایی است كه ما توضیح دادیم، روایت دیگری است كه از حضرتش نقل شده است و آن روایتی است كه بریده ابن حصیب اسلمی نقل كرده كه حضرت فرمود: بر شما باد بر یک روش معتدل و طریقه متوسط و میانه. روی در امور دینی كه هر كس با این دین درافتد، مغلوب خواهد شد. - . مجازات النبویه: ۱۶۷ -

**[ترجمه]

كا، [الكافى] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ عَلَى عَمَلٍ فَلْيَدُمْ عَلَيْهِ سَنَةً ثُمَّ يَتَحَوَّلُ عَنْهُ إِنْ شَاءَ إِلَى غَيْرِهِ وَ ذَلِکَ أَنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ يَكُونُ فِيهَا فِی عَامِهِ ذَلِکَ مَا شَاءَ اللَّهُ

ص: ۲۱۸

---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۹.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۱۳.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۱۳.

۴- ۴. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۴۹.

۵- ۵. المجازات النبويّه ۱۶۷.

أَنْ يَكُونَ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که انسان یک عمل و عبادتی را انتخاب کرد و آن را انجام داد، باید آن عمل را لااقل تا یک سال ادامه دهد و سپس اگر خواست آن را رها کند و عبادت دیگری را انجام دهد. و این از جهت این است که شب قدری که در این سال است، تقدیر می شود در آن شب آنچه را که خدا بخواهد. - . کافی ۲ : ۳۵۷ -

**[ترجمه]

## بیان

ثم یتحول عنه إن شاء إلی غیره من الطاعات لا أن یترکه بغیر عوض یکون خبر أن و فیها خبر یکون و الضمیر راجع إلی اللیله و قوله ما شاء الله أن یکون اسم یکون و قوله فی عامه متعلق بیکون أو حال عن اللیله.

و الحاصل أنه إذا داوم سنه یصادف لیله القدر التی فیها ما شاء الله کونه من البرکات و الخیرات و المضاعفات فیصیر له هذا العمل مضاعفا مقبولا و یحتمل أن یکون الکون بمعنی التقدیر أو یقدر مضاف فی ما شاء الله.

فالمعنی لما کان تقدیر الأمور فی لیله القدر فإذا صادفها یصیر سببا لتقدیر الأمور العظیمه له و کون العمل فی الیوم لا ینافی ذلک فإنه قد ورد أن یومها مثل اللیله فی الفضل و قیل المستتر فی تکون للیله القدر و ضمیر فیها للسنه و فی عامه بتشدید المیم متعلق بتکون أو بقوله فیها و المراد بالعامه المجموع و المشار إلیه بذلک مصدر فلیدم فالمراد زمان الدوام و ما شاء الله بدل بعض للعامه و الحاصل أنه یکون فیه لیله القدر سواء وقع أوله أو وسطه أو آخره و ما ذکرنا أظهر.

**[ترجمه]«ثم یتحول عنه...» یعنی طاعت و عبادت دیگری را انتخاب کند، نه اینکه آن عبادت را به کلی ترک کند بدون اینکه در عوض آن عبادتی را انجام دهد. و خلاصه مقصود از این حدیث این است که انسان چون عمل و عبادتی را تا یک سال ادامه داد، قهرا مصادف می شود با شب قدر که برکات و خیرات و دو برابر شدن ثواب اعمال در آن شب هست. در نتیجه این عبادت هم مضاعف شده و مقبول درگاه حق می شود. و ممکن است لفظ «کون» به معنای تقدیر امور و تنظیم مقدرات باشد و یا اینکه یک مضافی در کلمه «ما شاء اللّه» گرفته شود، مانند لفظ تقدیر یا غیر آن، که معنای روایت چنین می شود: چون تقدیر امور در شب قدر است و هنگامی که در حال عبادت شب قدر را درک کرد، باعث می شود که امور مهم و ارزنده ای برای او تقدیر شود. و البته عمل و عبادت که در روز قدر واقع می شود، با اینکه تقدیر در شب قدر است، منافاتی با ارزش ندارد، چون در اخبار وارد شده که روز قدر هم در ارزش مانند شب قدر است. و گفته شده که ضمیر مستتر در «تکون» به شب قدر برمی گردد. و ضمیر در «فیها» به سال برمی گردد و «فی عامّه» با تشدید میم جار و مجرور، متعلّق به «تکون» یا به گفته «فیها» است. و منظور از «عامّه»، مجموع است و با «ذلک» به مصدر «فَلیَدُم» اشاره می شود. پس منظور زمان دوام است و «ماشاءالله» بدل از «عامّه» است، بدل بعض از کلّ. و حاصل اینکه در سال شب قدر است که در اوّل سال یا وسط و یا آخر سال قرار می گیرد. و آنچه ما ذکر کردیم روشن تر است.

**[ترجمه]

«۲۵»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَیْهِ الْعَبْدُ وَ إِنْ قَلَ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: محبوب ترین اعمال به سوی خداوند متعال، آن عملی است که بنده آن عمل را ادامه دهد، گرچه کم و اندک باشد. - . کافی ۲ : ۳۵۷ -

**[ترجمه]

## بیان

یدل علی أن العمل القلیل الذی یداوم علیه خیر من عمل کثیر یفارقه و یترکه.

کَمَا قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: قَلِیلٌ مِنْ عَمَلٍ مَدُومٍ عَلَیْهِ خَیْرٌ مِنْ عَمَلٍ کَثِیرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ. أی یمل منه.

**[ترجمه]این حدیث دلالت بر این دارد که عمل اندک در صورتی که دوام داشته باشد، بهتر از عمل زیادی است که انسان آن را انجام دهد و ادامه ندهد. همچنان که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: عمل اندک که دوام داشته باشد، بهتر از عمل زیادی است که ملالت آور و خسته کننده باشد.

**[ترجمه]

«۲۶»

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ عِیسَی بْنِ أَیُّوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ فَضَالَهَ بْنِ أَیُّوبَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ نَجَبَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا

ص: ۲۱۹

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۸۲.

۲- ۲. المصدر نفسه.

مِنْ شَیْ ءٍ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَمَلٍ یُدَاوَمُ عَلَیْهِ وَ إِنْ قَلَ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: در نظر خداوند متعال چیزی محبوب تر از عملی که دوام داشته باشد نیست، گرچه کم باشد. - . کافی ۲ : ۳۵۷ -

**[ترجمه]

«۲۷»

کا، [الکافی] بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا یَقُولُ: إِنِّی لَأُحِبُّ أَنْ أُدَاوِمَ عَلَی الْعَمَلِ وَ إِنْ قَلَ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که حضرت سجاد علیه السّلام می فرمود: من عملی را که دوام داشته باشد دوست دارم و دوست دارم آن عمل را ادامه دهم، گرچه کم و اندک باشد. - . کافی ۲ : ۳۵۷ -

**[ترجمه]

«۲۸»

کا، [الکافی] وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ فَضَالَهَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَقُولُ: إِنِّی لَأُحِبُّ أَنْ أَقْدَمَ عَلَی رَبِّی وَ عَمَلِی مُسْتَوٍ(۳).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که حضرت سجاد علیه السّلام می فرمود: من دوست دارم در حالی که عملم مستوی باشد وارد محضر الهی شوم. - . کافی ۲ : ۳۵۷ -

**[ترجمه]

## بیان

و عملی مستو کأن المراد بالاستواء الاشتراک فی الکمال و عدم النقص فلا ینافی ما روی عن النبی صلی الله علیه و آله من استوی یوماه فهو مغبون و یمکن أن یکون المراد الاستواء فی الترقی فإن من کان کل یوم منه أزید من السابق فعمله مستو للاشتراک فی هذا المعنی أو یکون المراد بأحدهما الکیفیه و بالآخر الکمیه.

**[ترجمه]«و عملی مستو» ظاهرا منظور از «استواء»، اشتراک در کمال و نداشتن نقص است، یعنی عمل امروز مانند عمل دیروز کامل و بدون نقص باشد و عمل را امروز و فردا و... ادامه دهم. بنابراین با حدیث معروف از پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله که فرمود: «هر کس که دو روزش مساوی باشد مغبون است»، منافات ندارد. و ممکن است منظور استواء و اشتراک در

ترقی و تعالی باشد، چون کسی که هر روز در عملش زیادتی باشد، اعمال روزانه اش در ترقی و ازدیاد مساوی است. یا مقصود این باشد که حدیث منقول از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله ناظر به کمیت و مقدار باشد که باید هر روز عمل اضافه ای داشته باشد و منظور از این حدیث، کیفیت عمل باشد که از لحاظ خلوص نیت و غیره مساوی باشد یا بالعکس.

**[ترجمه]

**«۲۹»**

كا، [الكافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَفْرِضَ عَلَى نَفْسِكَ فَرِيضَهً فَتُفَارِقَهَا اثْنَيْ عَشَرَ هِلَالًا(۴).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مبادا که عملی بر خود فرض کنی و مع ذلک در طول دوازده ماه آن را انجام ندهی! -. کافی ۲ : ۳۷۶ -

**[ترجمه]

**توضیح**

أن تفرض علی نفسک أی تقرر علیها أمرا من الطاعات لا علی سبیل النذر فإنه لا یجوز مفارقته بعد السنه أیضا و یحتمل شموله للنذر القلبی أیضا فإن الوفاء مستحب أیضا.

**[ترجمه]مقصود از فرض کردن و لازم نمودن عمل بر خویش، این است که بر خود مقرر نمایی و بنا بر تصمیم بر انجام آن بگیری، نه اینکه نذر کرده باشی که آن عبادت و طاعت را انجام دهی که در این صورت همیشه واجب است که آن عمل را انجام دهی، حتی پس از گذشت یک سال، و این در مقام بیان یک وظیفه استحبابی است. یا منظور تعهد و نذر قلبی است که وفای به آن نیز مستحب است.

**[ترجمه]

**«۳۰»**

كا، [الكافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ حَدَّثَنِي حَمْزَهُ بْنُ حُمْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ

ص: ۲۲۰

---

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۸۲.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۸۲.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۸۳.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۸۳.

فَلَا يُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ الْعَبْدَ رُبَّمَا صَلَّى الصَّلَاةَ أَوْ صَامَ الصَّوْمَ فَيُقَالُ لَهُ اعْمَلْ مَا شِئْتَ بَعْدَهَا فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ (۱).

**[ترجمه]کافی: حمزه بن حمران گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هنگامی که تصمیم به انجام کار خیری گرفتید، فورا انجام دهید و تاخیر ننمایید که چه بسا بنده ای نمازی می خواند یا روزه ای را می گیرد و به او گفته می شود اکنون هر چه که می خواهی عمل کن که خدا تو را بخشید. - . کافی ۲ : ۴۰۹ -

**[ترجمه]

## بیان

قوله علیه السلام فإن العبد یعنی أن العباده التی توجب المغفره التامه و القرب الکامل من جناب الحق تعالی مستوره علی العبد لا یدری أیها هی فکلما هم بعباده فعلیه إمضاؤها قبل أن تفوته فلعلها تکون هی تلک العباده کَمَا رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: إِنَّ لِرَبِّکُمْ فِی أَیَّامِ دَهْرِکُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا.

و الصلاه و الصوم منصوبان بالمصدریه للنوع أی نوعا من الصلاه و نوعا من الصوم و فی بعض النسخ مکان الصوم الیوم فهو منصوب علی الظرفیه فیقال له القائل هو الله کما سیأتی أو الملائکه بعدها الضمیر راجع إلی الصلاه علی المثال أو إلی کل منها بتأویل العباده و فی قوله اعمل ما شئت إشکال فإنه ظاهرا أمر بالقبیح و الجواب أنه معلوم أنه لیس الأمر هنا علی حقیقته بل الغرض بیان أن الأعمال السیئه لا تضرک بحیث تحرمک عن دخول الجنه بأن وفقت لعدم الإصرار علی الکبیره أو صرت قابلا للعفو و المغفره فیغفر الله لک.

فإن قیل هذا إغراء بالقبیح قلت الإغراء بالقبیح إنما یکون إذا علم العبد صدور مثل ذلک العمل عنه و أنه أی عمل هو و هو مستور عنه و قد یقال إن المعنی أنک لا تحاسب علی ما مضی فقد غفر لک فبعد ذلک استأنف العمل إما للجنه فستوجبها و إما للنار فتستحقها کقوله اعمل ما شئت فإنک ملاقیه.

و هذا الخبر منقول فی طرق العامه و قال القرطبی الأمر فی قوله اعمل ما شئت أمر إکرام کما فی قوله تعالی ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِینَ (۲) و إخبار عن الرجل بأنه قد غفر له ما تقدم من ذنبه و محفوظ فی الآتی و قال الآبی یرید بأمر الإکرام أنه لیس إباحه لأن یفعل ما یشاء.

**[ترجمه]منظور این است که عبادتی که موجب مغفرت و سبب قرب کامل نسبت به حق متعال می گردد، مشخص نیست و انسان نمی داند که کدامین عبادت است. بنابراین هر وقت تصمیم بر عبادتی گرفت، لازم است که آن را انجام دهد و از دست ندهد، چون احتمال دارد که همان عبادت باشد. همان طوری که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود: «در طول عمر شما نسیم لطف و عنایت الهی مکرر می وزد. شما فرصت را از دست ندهید و خود را در معرض این الطاف قرار دهید.» و در ضمن لفظ «صلوه و صوم» به عنوان مصدر نوعی از مفعول مطلق منصوب هستند، یعنی یک نوع نماز و روزه که موجب این عنایت می شود. و در بعضی از نسخه ها به جای «صوم»، «یوم» است که بنا بر ظرفیت و مفعول فیه منصوب میباشد. «یقال له»، گوینده این مطلب خداوند متعال یا ملائکه است. ضمیر «بعدها» به عنوان مثال راجع به نماز است یا به تاویل «عبادت» که

مؤنث است، راجع به نماز و روزه است. و اما جمله «اعمل ما شئت» (حالا- دیگر هر چه می خواهی بکن که خداوند تو را آمرزیده است)، البته به حسب ظاهر خالی از اشکال نیست، چون ظاهر این جمله آزادی دادن در عمل است که حتی در انجام گناه هم آزاد است. ولی پاسخ این اشکال این است که این ظاهر مراد نیست، بلکه مقصود این است که در اثر این توفیق و عنایت الهی، حالتی پیدا کرده ای که اعمال زشت به تو ضرر و زیان نمی رساند، به طوری که تو را از دخول بهشت محروم کند، چون موفق می شوی و بر گناه کبیره اصرار نخواهی داشت و با توبه و انابه لغزش خود را جبران می کنی، یا طوری هستی که شایسته عفو و مغفرت الهی خواهی شد. و اگر اشکال شود که این باعث جرات انسان به گناه و وادارشدنش به عمل زشت می شود، پاسخ این است که در صورتی موجب جرات می شود که انسان اطمینان داشته باشد که آن عبادت مخصوص که عامل آن عنایت مخصوص شده، از او صادر گشته و فلان عبادت بوده است، با اینکه هرگز نمی تواند اطمینان به صدور آن داشته باشد و آن را مشخص کند، چون مخفی و مستور است در نتیجه این حالت جرات و آرامش خاطر برای او پیدا نمی شود. احتمال دیگری در معنای حدیث داده شده که اساسا این نوید و بشارت مربوط به گذشته است، یعنی پس از این نماز یا روزه گناهان گذشته ات مشمول مغفرت الهی واقع شده است اکنون آینده ات را ترسیم کن که اختیار و انتخاب با خود تو است و هر طوری که می خواهی پرونده ات را تنظیم کن یا اعمال بهشتی را و یا اعمال دوزخی را بجا آور، همچنان که در روایت هست.

اعمل ما شئت فانک ملاقیه: هر طوری که می خواهی عمل کن که همان را خواهی دید، و این حدیث از طریق عامه هم روایت شده. و قرطبی (از علمای عامه) گوید: صیغه امر در اینجا (اعمل) به معنای اکرام و احترام است، همچنان که در آیه شریفه به اهل بهشت می گوید: «ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِينَ» - . حجر / ۶۴ - {بفرمایید وارد بهشت شوید با سلامت و امنیت.} اینجا هم چنین است و نیز اخبار و اعلام است که خداوند گناهان گذشته او را آمرزیده و در آینده او را از گناه و کبائر محفوظ می کند. و آبی (از علمای عامه) در شرحش گفته: منظور از اکرام، اباحه و اعلام آزادی نیست، فقط تقدیر و احترامی است از این شخص عبادت کننده.

**[ترجمه]

**«۳۱»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: افْتَتِحُوا نَهَارَكُمْ بِخَيْرٍ وَ أَمْلُوا



---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۴۲.

۲- ۲. الحجر: ۶۴.

عَلَى حَفَظَتِكُمْ فِی أَوَّلِهِ وَ فِی آخِرِهِ خَیْراً یُغْفَرْ لَكُمْ مَا بَیْنَ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: روز خود را با عمل خیر افتتاح کنید و بر فرشتگانی که اعمال شما را ضبط می کنند، عمل خیر را در اول و آخر روز املاء کنید که ان شاء اللّه آنچه که مابین اول و آخر روز از شما صادر می شود، مشمول عفو و مغفرت الهی خواهد بود. - . کافی ۲ : ۴۰۹ -

**[ترجمه]

**بیان**

هو حث علی فعل الطاعات فی أول النهار و افتتاح النهار بالأدعیه و الأذكار و التلاوه و سائر الأقوال الحسنه فإن ملائكه النهار یكتبونها فی أول صحیفه أعمالهم فكأنه یملی علیهم و كذا فی آخر النهار فإن الإملاء هو أن تلقی شیئا علی غیرك لیكتب و أصله الإملال و یدل علی أن فعل ذلك یوجب غفران ما بینهما من الذنوب و لذا وردت عن أئمتنا علیهم السلام أذكار و أدعیه كثیره للصباح و المساء و التقیید بالمشیه للتبرك أو لعدم الاغترار.

**[ترجمه]این حدیث در مقام ترغیب به انجام طاعت و عبادت است در اول روز و افتتاح آن با دعا و ذكر و تلاوت قرآن و امثال این ها از گفتارهای نیك كه فرشتگان روز این اعمال را در اول پرونده روزانه می نویسند، مثل اینكه املاء می كند بر فرشتگان، و همچنین در آخر روز، چون معنای املاء (كه اصلش املال است) این است كه انسان چیزی را به دیگری القاء كند كه او بنویسد. و این حدیث دلالت بر این دارد كه اگر این برنامه را مراعات كند، موجب می شود كه گناهان وسط روز اگر احیانا از او صادر شده باشد، بخشیده شود. لذا از ائمه معصومین ما علیهم السّلام اذكار و اوراد و ادعیه زیادی در موقع صبح و عصر داده شده است. و جمله «ان شاء اللّه» كه در آخر حدیث آمده، برای تبرك و تیمن است یا برای اینكه مبادا انسان مغرور شود.

**[ترجمه]

**«۳۲»**

كا، [الكافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِیمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ كَانَ أَبِی یَقُولُ: إِذَا هَمَمْتَ بِخَیْرٍ فَبَادِرْ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِی مَا یَحْدُثُ (۲).

**[ترجمه]كافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پدرم می فرمود: هنگامی كه به انجام عمل خیری تصمیم گرفتی، فورا بجا آور كه تو نمی دانی چه حادثه ای رخ می دهد. - . كافی ۲ : ۴۰۹ -

**[ترجمه]

**بیان**

فإنک لا تـدری ما یحـدث أی کموت أو هرم أو مرض أو سـهو أو نسـیان أو وسوسه شـیطان أو مانع أو الموانع التی لا تعد و لا تحصی.

**[ترجمه]یعنی از قبیـل مرگ یا مرض یا سـهو و فراموشـی یا وسوسه شـیطانی و یا مانع دیگری از موانع بی شـماری که انسان نمی تواند پیش بینی کند.

**[ترجمه]

«۳۳»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَیْنَهَ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ مِنَ الْخَیْرِ مَا یُعَجَّلُ (۳).

**[ترجمه]کافی: حضـرت باقر علیه السّـلام نقل می کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال آن عمل خیری را که در انجام آن عجله و شتاب شود، دوست دارد. - . کافی ۲ : ۴۰۹ -

**[ترجمه]

**بیان**

یـدل علی اسـتحباب تعجیـل الخیرات کمـا قـال تعـالی وَ سـارِعُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ (۴) و قـال سـبحانه أُولئِـکَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ (۵) و یدل علی استحباب المبادره إلی الصلوات فی أوائل أوقاتها و کذا سائر العبادات.

**[ترجمه]این حـدیث دلاـلت دارد که تعجیـل و سـرعت در انجـام اعمال خیر اسـتحباب دارد، همچنان که خداونـد متعال در قرآن فرموده است: «وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ.» - . آل عمران / ۱۳۳ - {به سوی مغفرت الهی و انجـام اعمالی که موجب لطف خداونـدی است بشـتابید.} و نیز فرموده است: «أُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ.» - . مؤمنون / ۶۱ - {آنان در انجام اعمال خیر سرعت می کنند.} و این حدیث دلالت دارد بر استحباب مبادرت به نمازها و در اول وقت آنها را بجا آوردن و همین طور سایر عبادات.

**[ترجمه]

«۳۴»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بِشْـرِ بْنِ یَسَارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ شَیْئاً مِنَ الْخَیْرِ فَلَا تُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ الْعَبْدَ یَصُومُ الْیَوْمَ الْحَارَّ یُرِیدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ فَیُعْتِقُهُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ لَا یُسْتَقَلُّ مَا

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۴۲.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۴۲.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۴۲.

۴- ۴. آل عمران: ۱۳۳.

۵- ۵. المؤمنون: ۶۱.

يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود. هنگامی که تصمیم چیزی از اعمال خیر را گرفتی، پس آن را به تاخیر مینداز که ممکن است بنده مثلا روز گرمی را برای رضای خدا و رسیدن به ثواب الهی روزه بدارد و خدا هم او را از آتش دوزخ آزاد نماید. و نباید آنچه را که موجب قرب به حق می شود کوچک شمرد، گرچه آن چیز نصف خرما باشد. - . کافی ۲ : ۴۰۹ -

**[ترجمه]

**بیان**

و لو بشق تمره أی نصفها فإنه قد یحفظ به النفس عن الجوع المهلك و قد یعلل به الیتیم و لأنه إذا اجتمع منه كثیر یصیر قوتا لشخص قال فی النهایه فیه اتقوا النار و لو بشق تمره فإنها تقع من الجائع موقعها من الشبعان قیل أراد شق التمره أی نصفها

لا یتبین له كبیر موقع من الجائع إذا تناوله كما لا یتبین علی شبع الشبعان إذا أكله فلا تعجزوا أن تتصدقوا به و قیل لأنه یسأل هذا شق تمره [و ذا شق تمره] و ثالثا و رابعا فیجتمع له ما یسد به جوعته.

**[ترجمه]اینکه فرمود «و لو نصف خرما باشد»، چون گاهی ممکن است همین نصف خرما باعث حفظ و نگهداری انسانی از خطر مرگ از گرسنگی بشود یا یتیمی بهبود یابد. علاوه بر این اگر همین نصف خرماها جمع شود، غذای کامل انسانی خواهد شد. در کتاب نهایه حدیثی نقل کرده به این مضمون: «خود را از آتش نگه دارید، گرچه به وسیله نصف خرما باشد که این نصف خرما اثرش در گرسنه و سیر یکسان است.» در توضیح آن گفته شده که همان طوری که نصف خرما در شخص سیر اثری ندارد که بخورد یا نخورد، درباره شخص گرسنه هم اثری ندارد که بخورد یا نه. بنابراین از صدقه دادن آن خودداری نکنید. یا این چنین که نصف خرما از این و نصف خرما از آن و نصف خرما از سومی و از چهارمی و به همین ترتیب تا بالاخره مقداری که سد جوع و رفع گرسنگی خود را بکند فراهم خواهد شد. پس گرسنه هم مانند دیگران سیر خواهد شد.

**[ترجمه]

**«۳۵»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَیْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ هَمَّ بِخَیْرٍ فَلْیُعَجِّلْهُ وَ لَا یُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ الْعَبْدَ رُبَّمَا عَمِلَ الْعَمَلَ فَیَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی قَدْ غَفَرْتُ لَكَ وَ لَا أَكْتُبُ عَلَیْكَ شَیْئاً أَبَداً وَ مَنْ هَمَّ بِسَیِّئَهٍ فَلَا یَعْمَلْهَا فَإِنَّهُ رُبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّیِّئَهَ فَیَرَاهُ الرَّبُّ سُبْحَانَهُ فَیَقُولُ لَا وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا أَغْفِرُ لَكَ بَعْدَهَا أَبَداً(۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که تصمیم به عمل خیری گرفت، پس باید تعجیل نماید و تاخیر ننماید که چه بسا بنده عملی را انجام می دهد و خداوند متعال به او می گوید: من تو را بخشیدم و دیگر در نامه عملت چیزی

را که بر ضرر تو باشد ثبت نخواهم کرد. و کسی که تصمیم بر گناهی گرفت، مبادا آن را انجام دهد که ممکن است بنده ای عمل زشتی را انجام دهد و خداوند متعال او را ببیند و بگوید: قسم به عزت و جلالم که دیگر تو را نمی آمرزم. -. کافی ۲ : ۴۰۹ -

**[ترجمه]

### إيضاح

قوله تعالى قد غفرت لك الظاهر أن هذا من باب التفضل و ذلك العمل يصير سببا لاستحقاق هذا الفضل و يحتمل أن يكون مبنيا على التكفير ف إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ و يكون هذا العمل مكفرا لما بعده أيضا أو يحفظه الله فيما يأتي عن الكبائر كما مر و أما قوله لا أغفر لك بعدها أبدا فهو إما لخروجه بذلك عن استحقاق الغفران فيعاقب على جميع معاصيه بعد ذلك أو لاستحقاقه للخذلان فيتسلط عليه الشيطان فيخرجه من الإيمان أو هو مبنى على الحبط فيحبط هذا العمل ما يأتي به من الطاعات بعده أعاذنا الله و سائر المؤمنين من ذلك وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ.

**[ترجمه]اینکه خداوند فرمود «قد غفرت لک»، ظاهرا این مشمول مغفرت که آینده را هم شامل است، از باب تفضل و کرم است و آن عمل آنچنانی، سبب این تفضل شده است و احتمال دارد از باب تکفیر باشد.

إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ: اعمال حسنه همان طوری که موجب از بین رفتن سیئات گذشته می شود، موجب تکفیر و از بین رفتن سیئات آینده هم بشود. یا اینکه خداوند او را در آینده از گناه باز دارد و توفیق اجتناب از گناه را به او بدهد. و اما آن جمله «لا اغفر لک بعدها ابدا» (هرگز تو را نخواهم آمرزید) یا از این جهت است که از نظر خباثت دیگر استحقاق بخشش ندارد، بنابراین در مقابل همه گناهان معاقب می شود، یا طوری شده که مستحق خذلان و محرومیت شده که دیگر شیطان بر او مسلط می شود و او را از ایمان خارج می کند. و احتمال دارد که از باب حبط و از بین رفتن تمام حسنات باشد، همچنان که اعمال گذشته حبط و نابوده می گردد، این عمل در آینده هم تاثیر نموده و اعمال نیک را بی اثر کرده و نابود سازد. خداوند مهربان ما را و همه مؤمنین را از آثار شوم چنین اعمالی در پناه لطف و عنایت خویش قرار دهد، و اللّه المستعان.

**[ترجمه]

### «۳۶»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا هَمَمْتَ بِشَيْ ءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلَا تُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رُبَّمَا اطَّلَعَ



---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۴۲.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۴۲.

عَلَی الْعَبْدِ وَ هُوَ عَلَی شَیْ ءٍ مِنَ الطَّاعَهِ فَیَقُولُ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا أُعَذِّبُکَ بَعْدَهَا أَبَداً وَ إِذَا هَمَمْتَ بِسَیِّئَهٍ فَلَا تَعْمَلْهَا فَإِنَّهُ رُبَّمَا اطَّلَعَ اللَّهُ عَلَی الْعَبْدِ وَ هُوَ عَلَی شَیْ ءٍ مِنَ الْمَعْصِیَهِ فَیَقُولُ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا أَغْفِرُ لَکَ بَعْدَهَا أَبَداً(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که تصمیم به انجام عمل خیری گرفتی، پس تاخیرش را روا مدار که چه بسا خداونـد متعال که اشـراف و آگاهی بر بنـده اش که در حال عبادت است پیدا می کند، می فرماید: قسم به عزت و جلال خـود که دیگر پس از این تـو را طـاعت عـذاب نخواهم کرد. و هنگـامی که تصـمیم به انجـام عمـل زشت و گنـاهی را گرفتی، مبادا آن را انجام دهی که چه بسا خداونـد متعال که بنـده را در حال گناه می بینـد، بفرمایـد: به عزت و جلالم سوگند که دیگر تو را پس از این گناه نخواهم آمرزید. - . کافی ۲ : ۴۰۹ -

**[ترجمه]

### بیان

فی المصباح أطلعت زیدا علی کذا مثال أعلمته وزنا و معنی فاطلع علی افتعل أی أشرف علیه و علم به.

**[ترجمه]در مصـباح آمـده: «اطلع زیـداً علی کـذا» ماننـد «اعلمه» است در وزن و معنی، پس «اطّلع» بر وزن افتعـل است، یعنی مشرف بر آن شد و از آن آگاه گردید.

**[ترجمه]

### «۳۷»

کـا، [الکـافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِی جَمِیلَهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا هَمَّ أَحَدُکُمْ بِخَیْرٍ أَوْ صِلَهٍ فَإِنَّ عَنْ یَمِینِهِ وَ شِمَالِهِ شَیْطَانَیْنِ فَلْیُبَادِرْ لَا یَکُفَّاهُ عَنْ ذَلِکَ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که کسی از شما تصمیم به عمل خیر یا صله رحم را گرفت، پس باید متوجه باشد که در سـمت راستش شیطانی و در سمت چپش شیطان دیگری هست. بنابراین پیش از آنکه آن دو شیطان او را از این کار منصرف سازند، فورا آن را انجام دهد. - . کافی ۲ : ۴۰۹ -

**[ترجمه]

### تبیان

بخیر أی إیصـال نفع إلی الغیر أو الأعم منه و من سـائر الأعمـال الصـالحه الـتی ینتفع بهـا فی الآخره أو صـله أی صـله رحم من الوالدین و الأقارب أو الأعم منهم و من المؤمنین فیکون تخصـیصا بعد التعمیم أو المراد بالخیر ما یصل نفعه إلی نفسه و بالصـله ما یصل إلی الغیر.

فإن عن يمينه و شماله قد يقال صاحب اليمين يضله من جهه الطاعه و صاحب الشمال يضله من جهه المعصيه.

**[ترجمه]منظور از خير يعنى سود رسانـدن به ديگرى يا هر عملى كه در آخرت براى انسان مفيـد باشـد. منظور از صـله يعنى مراعات پيونـد و خويشـى چه پدر و مادر و يا ساير بسـتگان يا اعم از بسـتگان و ساير مؤمنين و بنابراين تاكيد خاصـى است كه پس از سـفارش عمـومى، بـا كلمه خير كرده است. يـا اينكه مقصـود از خير آن عملى است كه نفعش عائـد به خودش باشـد و منظور از صله، آن عملى است كه نفعش واصل به ديگرى باشد و اما آن دو شيطان.

مى گويند شيطان سمت راست در مقام گمراهى از جهت اطاعت است كه منصرفش سازد و شيطان سمت چپ در مقام گمراه ساختن از ناحيه معصيت است كه وادار به گناهش كند.

**[ترجمه]

### أقول

و اعلم أن النفوس البشـريه نـافره عن العبادات لما فيها من المشـقه الثقيله عليها و من صـله الأرحام و المبرات لما فيها من صـرف المال المحبوب لها فإذا هم أحـدهم بشـى ء من ذلك مما يوجب وصوله إلى مقام الزلفى و تشـرفه بالسـعاده العظمى فليبادر إلى إمضـائه و ليعجـل إلى اقتنـائه فإن الشـيطان أبـدا فى مكمن ينتهض الفرصه لنفثه فى نفسه الأماره بالسوء و يتحرى الحيله مره بعد أخرى فى منعهـا عن الإـرادات الصـحيحه الموجبه لسـعادتها و أمرهـا بالقبائـح المورثه لشـقاوتها و يجلب عليها خيله و رجله من جميع الجهات ليسد عليها طرق الوصول إلى الخيرات و هى مع ذلك قابله(۳) لتلك الوساوس و مائله بالطبع إلى هذه الخسائس



---

۱- ۱. الكافى ج ۲ ص ۱۴۳.
۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۱۴۳.
۳- ۳. زياده من المرآه.

فربما یتمکن منها الشیطان غایه التمکن حتی یصرفها عن تلک الإراده و یکفها عن هذه السعاده و هی مجربه مشاهده فی أکثر الناس إلا من عصمه الله لا یکفاه أی لا یمنعاه.

**[ترجمه]بدان که طبع انسانی از انجام عبادت گریزان است، چون این کارها دارای زحمت زیادی است. و همچنین از صله رحم و امور خیریه و مبرات، چون آنها موجب صرف مال است که انسان علاقه به آن دارد. بنابراین هنگامی که انسان تصمیم به انجام عملی گرفت که موجب وصول به قرب حق و دستیابی به سعادت است، باید مبادرت به انجام آن بکند و در تحصیل آن تعجیل کند که شیطان همیشه در کمین و منتظر فرصت است که در نفس اماره انسان بدمد و مرتب در مقام حیله و نیرنگ است که انسان را از این اراده و تصمیم های نیک سعادت زا باز دارد و ترغیب به کارهای زشت شقاوت زا بنماید و با سپاه سواره و پیاده اش بر او یورش می برد و از هر طرف راه های خیر و سعادت را بر رویش می بندد. از طرفی در طبیعت انسان حالت پذیرش این وسوسه ها هست و بالطبع گرایشی به طرف این امور پست و لذائذ حیوانی دارد. در نتیجه چه بسا می شود که شیطان تسلط کامل بر انسان یافته و او را از این تصمیمات بازمی دارد و از سعادت و کمال انسانی محرومش می سازد و این جریان در اکثر افراد مشاهده و تجربه شده است، مگر آن کسانی که خداوند مهربان با توفیق و عنایت خود آنان را حفظ کرده است. «لایکفّاه» یعنی «لا یمنعاه»، یعنی آن دو شیطان او را باز ندارد

**[ترجمه]

### «۳۸»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: مَنْ هَمَّ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَیْرِ فَلْیُعَجِّلْهُ فَإِنَّ کُلَّ شَیْ ءٍ فِیهِ تَأْخِیرٌ فَإِنَّ لِلشَّیْطَانِ فِیهِ نَظْرَةً(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: کسی که تصمیم به انجام عمل خیری گرفت، باید عجله نماید به انجام آن که هر عملی که تاخیر داشته باشد، شیطان راجع به او نقشه ای ترسیم می کند. - . کافی ۲ : ۴۰۹ -

**[ترجمه]

### بیان

فإن للشیطان فیه نظره بسکون الظاء أی فکره لإحداث حیله یکف بها العبد عن الإتیان بالخیر أو بکسرها یعنی مهله یتفکر فیها لذلک أو بالتحریک بمعنی الحکم أو بمعنی الفکر أو بمعنی الانتظار و الکل مناسب قال فی القاموس نظره کضربه و سمعه و إلیه نظرا أو منظرا تأمله بعینه و بینهم حکم و النظر محرکه الفکر فی الشی ء تقدره و تقیسه و الانتظار و الحکم بین القوم و الإعانه و الفعل کنصر و النظره کفرحه التأخیر فی الأمر و النظره الهیئه(۲).

**[ترجمه]کلمه «نظره» ممکن است به سکون ظاء باشد، یعنی فکر و اندیشه ای برای چاره جویی که انسان را از آن باز دارد. یا به کسر ظاء یعنی مهلت که شیطان در این مهلت در فکر و اندیشه است. یا به فتح ظاء یعنی حکم یا فکر یا انتظار که همه این

معانی مناسب است. در قاموس گوید: «نظره» بر وزن سمعه یا ضربه نظرا و منظرا، یعنی او را مورد تامل و دقت قرار داد. «نظر بینهم» یعنی میان آنان قضاوت و حکم کرد. و «النظر» با تحریک، یعنی اندیشیدن درباره چیزی و سنجش و اندازه گیری. و به معنای انتظار و حکم و قضاوت و اعانت و یاری. «النظره» بر وزن فرحه، یعنی تاخیر در کار و «النظره» یعنی هیئت و شکل.

**[ترجمه]

**«۳۹»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ ثَقَّلَ الْخَیْرَ عَلَی أَهْلِ الدُّنْیَا کَثِقَلِهِ فِی مَوَازِینِهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ إِنَّ اللَّهَ خَفَّفَ الشَّرَّ عَلَی أَهْلِ الدُّنْیَا کَخِفَّتِهِ فِی مَوَازِینِهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۳).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال اعمال خیر را بر مردم دنیا ثقیل و سنگین گردانده، همچنان که همین اعمال خیر در قیامت موجب سنگینی میزان است. و اعمال شر و زشت را سبک و آسان نموده است، همچنان که این ها در میزان اعمال قیامت سبک هستند. - . کافی ۲ : ۴۰۹ -

**[ترجمه]

**تبیین**

ثقل الخیر علی أهل الدنیا أی علی جمیع المکلفین فی الدنیا بأن جعل ما کلفهم به مخالفا لمشتهیات طباعهم و إن کان المقربون لقوه عقولهم و کثره علومهم و ریاضاتهم غلبوا علی أهوائهم و صار علیهم خفیفا بل یلتذون به أو المراد بأهل الدنیا الراغبون فیها و الطالبون مع ذلک للآخره فهم یزجرون أنفسهم علی ترک الشهوات فالحسنات علیهم ثقیله و الشرور علیهم خفیفه.

ص: ۲۲۵

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۴۳.

۲- ۲. القاموس ج ۲ ص ۱۴۴.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۴۳.

و الثقل و الخفه فی الموازین إشاره إلی قوله تعالی فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَهُوَ فِی عِیشَهٍ راضِیَهٍ وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُمُّهُ هاوِیَهٌ(۱) و اعلم أنه لا خلاف فی حقیه المیزان و قد نطق به صریح القرآن فی مواضع لکن اختلف المتکلمون من الخاصه و العامه فی معناه فمنهم من حمله علی المجاز و أن المراد من الموازین هی التعدیل بین الأعمال و الجزاء علیها و وضع کل جزاء فی موضعه و إیصال کل ذی حق إلی حقه ذهب إلیه الشیخ المفید قدس الله روحه و جماعه من العامه و الأکثرون منا و منهم حملوه علی الحقیقه و قالوا إن الله ینصب میزانا له لسان و کفتان یوم القیامه فتوزن به أعمال العباد و الحسنات و السیئات.

و اختلفوا فی کیفیه الوزن لأن الأعمال أعراض لا تجوز علیها الإعاده و لا یکون لها وزن و لا تقوم بأنفسها فقیل توزن صحائف الأعمال و قیل تظهر علامات للحسنات و علامات للسیئات فی الکفتین فتراها الناس و قیل تظهر للحسنات صور حسنه و للسیئات صور سیئه و هو مروی عن ابن عباس و قیل بتجسم الأعمال فی تلک النشأه و قالوا بجواز تبدل الحقائق فی النشأتین کما فی النوم و الیقظه.

و قیل توزن نفس المؤمن و الکافر فعن عبید بن عمیر قال یؤتی بالرجل العظیم الجثه فلا یزن جناح بعوضه و قیل المیزان واحد و الجمع باعتبار أنواع الأعمال و الأشخاص و قیل الموازین متعدده بحسب ذلک و قد ورد فی الأخبار أن الأئمه علیهم السلام هم الموازین القسط فیمکن حملها علی أنهم الحاضرون عندها و الحاکمون علیها و عدم صرف ألفاظ القرآن عن حقائقها بدون حجه قاطعه أولی.

فعلی القول بظاهر المیزان نسبه الخفه و الثقل إلی الموازین باعتبار کفه



---

۱- ۱. القارعه: ۶.

الحسنات فالمراد بمن خفت موازينه من خفت كفه حسناته بسبب ثقل كفه سيئاته.

قال الطبرسی رحمه الله فی قوله تعالی فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ إلخ قد ذكر سبحانه الحسنات فی الموضعين و لم يذكر وزن السيئات لأن الوزن عباره عن القدر و الخطر و السيئه لا خطر لها و لا قدر و إنما الخطر و القدر للحسنات فكان المعنی فأما من عظم قدره عند الله لكثره حسناته و من خفت قدره عند الله لخفه حسناته انتهی (۱).

و أما ما ورد فی الخبر من نسبه الخفه إلی الشر فيمكن أن يكون الإسناد علی المجاز فإن الشر لما كان عله لخفه كفه الحسنات نسبت الخفه إليها أو لأنه يصير سببا لخفه قدر صاحبه و مذلته و لا يبعد القول بوحده كفه الميزان فی القيامه فتوضع فيها الحسنات و السيئات معا فتخف بسبب السيئات و تثقل بسبب الحسنات فتكون لوقوفها منازل من الاعتدال و الثقل و الخفه كما ذهب إليه بعض المحدثين فالآيات و الأخبار تعتدل علی ظواهرها و الله يعلم حقائق كلامه و كلام حججه و هم ع.

ص: ۲۲۷

---

۱- ۱. مجمع البيان ج ۱۰ ص ۵۳۲.

**[ترجمه]«ثقل الخیر علی اهل الدنیا» یعنی بر همه مکلفین ثقیل می آید، یعنی این تکالیف الهی چون مخالف با مشهیات نفسانی و بر خلاف طبع انسان هاست، ناگوار و ثقیل است. گرچه مقربین و اولیای حق از اثر عقل قوی و بینش کامل و کثرت علم و فهم و در اثر تمرین زیاد بر هواهای نفسانی خود غالب و پیروزند و این تکالیف و اعمال بر آنها سبک است، بلکه از این اعمال لذت می برند. و ممکن است مقصود از اهل دنیا، کسانی باشد که رغبت و محبت به دنیا دارند و در عین حال می خواهند آخرت را هم به دست آورند. چنین افرادی با زجر و دشواری و ناراحتی شهوات نفسانی را ترک می کنند که حسنات بر این ها ثقیل و شرور و بدی ها آسان است.

و سنگینی و سبکی در میزان اعمال، اشاره به این آیه است که می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ راضِيَةٍ وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُمُّهُ هاوِيَةٌ.» - . قارعه / ۶ - {هر کس که میزان اعمالش سنگین باشد، او در یک زندگی خوش و خرسندی است ولی کسی که میزان اعمالش سبک باشد، پس بازگشت و جایگاهش دوزخ است.} بدان که در حقانیت اصل میزان و سنجش اعمال هیچ گونه اختلافی بین مسلمین نیست و قرآن هم با صراحت در موارد زیادی این حقیقت را گوشزد کرده، ولی متکلمین از خاصه و عامه در مفهوم و حقیقت و کیفیت آن اختلاف دارند. عده ای از آنان این الفاظ را حمل بر معنای مجازی آن نموده اند، یعنی منظور از میزان، تعدیل میان عمل و پاداش است و هر پاداش و کیفری را در محل مناسب اعمال و هر حقی به ذی حقش واصل شود که مرحوم شیخ مفید و گروهی از عامه و اکثر علمای شیعه این عقیده را دارند. و عده ای دیگری این لفظ را حمل بر حقیقت و ظاهرش کرده و گفته اند که خداوند متعال در روز قیامت یک ترازو که دارای دو کفه و یک زبان است نصب می کند و اعمال بندگان و حسنات و سیئاتشان با آن وزن می گردد. و راجع به چگونگی و کیفیت آن اختلاف نظر دارند، از جهت اینکه عمل یک امر عرضی و غیر قابل وزن است و چیزی نیست که خود مستقلا و فی حد نفسه وجود خارجی و مادی داشته باشد تا بردارند و در کفه ترازو بگذارند و وزن کنند. لذا بعضی گفته اند که صحیفه ها و پرونده ها را وزن می کنند و بعضی گفته اند در داخل آن کفه ها علامت هایی به نشانه حسنات و علامت هایی به نشانه سیئات آشکار می شود که مردم آن نشانه و علامت ها را می بینند. و بعضی گفته اند که صور و شکل های زیبایی برای حسنات و شکل ها و صورت های زشتی برای سیئات ظهور می کند که این قول از ابن عباس نقل شده است. و بعضی قائل به تجسم عمل شده اند که اعمال در آن عالم مجسم شده و جسمیت پیدا می کند و بعضی گفته اند امور و حقایق در هر عالمی به گونه ای می شود، مثلا در عالم خواب بعضی از حقایق به صورت و وضعیت مخصوصی است که در عالم بیداری به وضع دیگری است. در آن جهان هم اعمال انسان که اینجا به صورت عرض است، به صورت و وضع دیگری خواهد آمد (البته این قول هم نظیر تجسم اعمال است). و بعضی گفته اند که شخص مؤمن و شخص کافر وزن می شوند که از عبید بن عمیر نقل شده روز قیامت یک شخص عظیم الجثه و بسیار تنومندی را می آورند، ولی وقتی وزنش می کنند به قدر بال مگسی وزن ندارد. و گفته شده که میزان فقط یک عدد است و اینکه به صورت جمع (موازین) آمده است، به اعتبار انواع اعمال و اشخاص است. و گفته شده که میزان ها به حسب اعمال و اشخاص متعدد است. و در اخبار وارد شده که ائمه معصومین علیهم السّلام میزان های اعمالند. و امکان دارد که منظور این باشد که آنان حاضر در کنار موازین و حاکم در توزین هستند. و منصرف نکردن الفاظ قرآنی از حقایق و معانی و تصرف و تاویل نکردن آنها بدون یک دلیل قطعی سزاوارتر است. بالاخره بنا بر قول و اعتقاد به همان میزان و ترازوی ظاهری نسبت سبکی و سنگینی از جهت کفه حسنات است. پس منظور از سبکی میزان یعنی کسی که کفه حسناتش سبک است، از لحاظ اینکه کفه سیئات سنگین است.

مرحوم طبرسی - . مجمع البیان ۱۰ : ۴۲۸ - در تفسیر آیه «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ» تا آخر چنین گفته است: خداوند متعال در دو موضع حسنات را ذکر فرموده و اسمی از وزن سیئات نبرده است. چون معنای «وزن» یعنی ارزش و اهمیت و نظر به اینکه گناه کمترین ارج و ارزشی ندارد، دیگر وزن و ارزیابی مورد ندارد. حسنات و کارهای نیک و اطاعت است که وزن و ارزشی دارد و لذا باید ارزیابی شود. بنابراین معنای آیه تقریبا چنین می شود: کسی که از جهت کثرت حسنات و زیادی اعمال نیک دارای ارزش عظیمی است نزد پروردگار... و کسی که از جهت کمی حسنات و اندک بودن اعمال نیکش در نزد خدا کم ارزش و کم ارج باشد.

و اما آنچه در بعضی از اخبار آمده که نسبت خفت و کم وزنی به عمل شر و گناه داده شده است، ممکن است از این جهت باشد که اعمال شر و گناه چون باعث سبکی کفه حسنات می شود، مجازا نسبت خفت و سبکی به شر داده شده و یا از جهت اینکه گناه باعث و علت سبکی و کم ارزشی و پستی صاحبش می شود. البته بعید نیست که قائل شد به اینکه میزان در روز قیامت دارای یک کفه است که حسنات و سیئات با هم در آن نهاده می شود که با نهادن حسنات سنگین و با نهادن سیئات سبک می گردد که در هر موقفی به حسب آن سبک و سنگین و معتدل می شود که اخبار و آیات ظاهرشان مراعات می شود. خدا و اولیائش علیهم السّلام حقایق سخنان خویش را بهتر می دانند .

**[ترجمه]

## باب ۶۷ ترک العجب و الاعتراف بالتقصیر

### الآیات

فاطر أَ فَمَنْ زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ اللَّهَ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ(۱).

lt;meta info="- أَفَمَنْ زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ اللَّهَ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ - .

فاطر / ۸ -

{آیا آن کس که زشتیِ کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می بیند [مانند مؤمن نیکوکار است]؟ خداست که هر که را بخواهد بی راه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند.}

**[ترجمه]

### روایات

«۱»

ب، [قرب الإسناد] ذَکَرَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ أَنَّهُ سَمِعَ الرِّضَا علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا کَانَ فِی بَنِی إِسْرَائِیلَ عَبَدَ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَرْبَعِینَ سَنَةً فَلَمْ یَقْبَلْ مِنْهُ فَقَالَ لِنَفْسِهِ مَا أُتِیتُ إِلَّا مِنْکِ وَ لَا أَکْدَیْتُ إِلَّا لَکِ فَأَوْحَی اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِلَیْهِ ذَمُّکَ نَفْسَکَ

أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَهِ أَرْبَعِينَ سَنَهً(۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حضرت رضا عليه السّلام می فرمود: در بنی اسرائيل مردی بود كه چهل سال تمام مشغول عبادت بود، ولی خداونـد متعـال عباداتش را قبول نكرد. اين عابـد در مقام توبيـخ خود برآمـد و گفت: هر چه هست از همين نفس و روح ناقابل من است و ريشه اين محروميت در خود من است. خداوند متعال به او وحی فرمود: اين توبيخ و سرزنش خويشتن، از آن عبادت چهل ساله ات بهتر و باارزش تر است. - . قرب الأسناد : ۳۹۲ -

**[ترجمه]

**«۲»**

ما، [الأمالی للشيـخ الطوسی] الْمُفِيدُ عَنِ ابْنِ قُولَوَيْهِ عَنِ الْكُلَيْنِيِّ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْـحَابِهِ عَنِ ابْنِ عِيسَـی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحَـذَّاءِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه السـلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله عليه و آله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَتَّكِلِ الْعَامِلُونَ عَلَی أَعْمَالِهِمُ الَّتِی يَعْمَلُونَ بِهَا لِثَوَابِی فَإِنَّهُمْ لَوِ اجْتَهَدُوا وَ أَتْعَبُوا أَنْفُسَـهُمْ أَعْمَالَهُمْ فِی عِبَادَتِی كَانُوا مُقَصِّرِينَ غَيْرَ بَالِغِينَ فِی عِبَادَتِهِمْ كُنْهَ عِبَادَتِی فِيمَـا يَطْلُبُـونَ مِنْ كَرَامَـتِی وَ النَّعِيمِ فِی جَنَّاتِی وَ رَفِيعِ الـدَّرَجَاتِ الْعُلَی فِی جِوَارِی وَ لَكِنْ بِرَحْمَـتِی فَلْيَثِقُوا وَ فَضْـلِی فَلْيَرْجُوا وَ إِلَی حُسْنِ الظَّنِّ بِی فَلْيَطْمَئِنُّوا فَـإِنَّ رَحْمَتِی عِنْـدَ ذَلِكَ تُـدْرِكُهُمْ وَ بِمَنِّی أُبَلِّغُهُمْ رِضْوَانِی وَ أُلْبِسُـهُمْ عَفْوِی فَإِنِّی أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ بِذَلِكَ تَسَمَّيْتُ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت باقر عليه السّلام، از رسول اكرم صلی اللّه عليه و آله روايت می كند كه خداوند متعال فرمود: مبـادا اهـل عمل اتكال و دلگرمی به اعمال خود داشـته باشـند كه مطمئن باشـند به واسـطه اعمال خود به ثواب نائل می شونـد. چون آنـان هر چه كوشـش كننـد و در طول عمر خود رنـج و زحمت فراوانی در راه عبـادت تحمل كننـد، حق عبادت مرا نمی تواننـد ادا كننـد و به آنچه از كرامت و لطـف من و نعمت هـای بهشـتی من انتظـار دارنـد نمی رسـند و به درجـات عـاليه نـائل نخواهند شد. ولی بايد وثوق و اعتمادشان به رحمت من باشد و به فضل و كرم من اميدوار شوند و اطمينان و دلگرمی به حسن ظن كه به من بايـد داشـته باشـند پيـدا كننـد كه در اين صورت رحمت و لطف من شامـل حـال آنها خواهـد شـد و با عنايت و احسان خود آنان را به مقام رضوان نائل و مشـمول عفو و بخشـش خود قرار می دهم كه من خدای رحمان و رحيم هسـتم و به اين نام ها متصف می باشم. - . امالی طوسی: ۲۱۲ -

**[ترجمه]

**«۳»**

ما، [الأمالی للشيخ الطوسی](۴)

بِهَذَا الْإِسْـنَادِ عَنِ الْكُلَيْنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَی عَنِ ابْنِ عِيسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِی خَلَفٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: عَلَيْكَ بِالْجِدِّ

۱- ۱. فاطر: ۸.

۲- ۲. کـذا فی الأصل و الاکـداء کنایه عن الحرمان فی الطلب یقال: أکـدی الرجل: أخفق و لم یظفر بحاجته، و فی المصـدر ط النجف موافق لنسخه الکافی الرقم ۱۵.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۲۳۱ و فی ط ۱۷۴.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۱۵.

وَ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَکَ عَنْ حَدِّ التَّقْصِیرِ فِی عِبَادَهِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی لَا یُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام کاظم علیه السّلام فرمود: بر تو باد به جدیت و کوشش، و هیچ وقت خود را در عبادت و طاعت الهی از مرز تقصیر و کوتاهی بیرون مبین که حد و حق عبادت الهی انجام نخواهد شد. - . امالی طوسی: ۲۱۱ -

**[ترجمه]

«۴»

سن، [المحاسن] فِی رِوَایَهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی نَجْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الرَّجُلُ یَعْمَلُ الْعَمَلَ وَ هُوَ خَائِفٌ مُشْفِقٌ ثُمَّ یَعْمَلُ شَیْئاً مِنَ الْبِرِّ فَیَدْخُلُهُ شِبْهُ الْعُجْبِ لِمَا عَمِلَ قَالَ علیه السلام فَهُوَ فِی حَالِهِ الْأُولَی أَحْسَنُ حَالًا مِنْهُ فِی هَذِهِ الْحَالِ (۲).

**[ترجمه]محاسن: در حدیث عبدالرحمن بن ابی نجران است که گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: کسی عملی انجام می دهد و گناهی را مرتکب می شود، در حالی که خائف و ترسان است. سپس عبادتی را بجا می آورد و یک حالت عجب و خودپسندی از جهت آن عبادت به او دست می دهد. حضرت فرمود: این شخص حالت اولش بهتر از این حالت بعدی او است. - . محاسن ۱ : ۲۱۳ -

**[ترجمه]

«۵»

سن، [المحاسن] ابْنُ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ خَالِدٍ الصَّیْقَلِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ الْأَمْرَ إِلَی مَلَکٍ مِنَ الْمَلَائِکَهِ فَخَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعَ أَرَضِینَ فَلَمَّا رَأَی أَنَّ الْأَشْیَاءَ قَدِ انْقَادَتْ لَهُ قَالَ مَنْ مِثْلِی فَأَرْسَلَ اللَّهُ عَلَیْهِ نُوَیْرَهً مِنَ النَّارِ قُلْتُ وَ مَا النُّوَیْرَهُ قَالَ نَارٌ مِثْلُ الْأَنْمُلَهِ فَاسْتَقْبَلَهَا بِجَمِیعِ مَا خَلَقَ فَیَحُکُّ لِذَلِکَ حَتَّی وَصَلَتْ إِلَی نَفْسِهِ لَمَّا أَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ (۳).

**[ترجمه]محاسن: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند اختیار و قدرتی به یکی از ملائکه داد. آن فرشته هم با آن قدرت و اختیار خدادادی هفت آسمان و هفت زمین آفرید و چون مشاهده کرد که این همه موجودات منقاد و مطیع او هستند، به خود بالید و گفت: کیست که مثل من باشد؟ خداوند قادر و توانا مختصر آتشی به مقدار یک بند انگشت به طرف او فرستاد و آن فرشته با تمامی آنچه که آفریده بود با آن آتش مواجه شد و همه آنها در مقابل این آتش مغلوب شده و این آتش از آنها گذشت و عبور کرد تا رسید به خود آن فرشته، فقط به جرم عجب و خودپسندی. - . محاسن ۱ : ۲۱۳ -

**[ترجمه]

«۶»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام] قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْبَاقِرُ علیهما السلام: دَخَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ شِهَابٍ الزُّهْرِیُّ عَلَی عَلِیِّ

بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ علیه السلام وَ هُوَ كَئِيبٌ حَزِينٌ فَقَالَ لَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ مَا بَالُكَ مَهْمُوماً مَغْمُوماً قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هُمُومٌ وَ غُمُومٌ تَتَوَالَى عَلَيَّ لِمَا امْتُحِنْتُ بِهِ مِنْ جِهَهِ حُسَّادِ نِعْمَتِي وَ الطَّامِعِينَ فِيَّ وَ مِمَّنْ أَرْجُوهُ وَ مِمَّنْ أَحْسَنْتُ إِلَيْهِ فَيُخْلِفُ ظَنِّي فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیهما السلام احْفَظْ لِسَانَكَ تَمْلِكْ بِهِ إِخْوَانَكَ قَالَ الزُّهْرِيُّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُحْسِنُ إِلَيْهِمْ بِمَا يَبْدُرُ مِنْ كَلَامِي قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ إِيَّاكَ وَ أَنْ تُعْجَبَ مِنْ نَفْسِكَ بِذَلِكَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا يَسْبِقُ إِلَى الْقُلُوبِ إِنْكَارُهُ وَ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ اعْتِذَارُهُ فَلَيْسَ كُلُّ مَنْ تُسْمِعُهُ نُكْراً يُمْكِنُكَ لِأَنْ تُوَسِّعَهُ عُذْراً ثُمَّ قَالَ يَا زُهْرِيُّ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَقْلُهُ أَكْمَلَ مَا فِيهِ كَانَ هَلَاكُهُ مِنْ أَيْسَرِ



---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۱۵.

۲- ۲. المحاسن ص ۱۲۲ فی حدیث.

۳- ۳. المحاسن ص ۱۲۳.

مَا فِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا زُهْرِيُّ وَ مَا عَلَيْکَ أَنْ تَجْعَلَ الْمُسْلِمِينَ مِنْکَ بِمَنْزِلَهِ أَهْلِ بَيْتِکَ فَتَجْعَلَ کَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَهِ وَالِدِکَ وَ تَجْعَلَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَهِ وَلَدِکَ وَ تَجْعَلَ تِرْبَکَ مِنْهُمْ بِمَنْزِلَهِ أَخِيکَ فَأَيَّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَظْلِمَ وَ أَيَّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَدْعُوَ عَلَيْهِ وَ أَيَّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَهْتِکَ سِتْرَهُ وَ إِنْ عَرَضَ لَکَ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ بِأَنَّ لَکَ فَضْلًا عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَهِ فَانْظُرْ إِنْ کَانَ أَکْبَرَ مِنْکَ فَقُلْ قَدْ سَبَقَنِي بِالْإِيمَانِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ إِنْ کَانَ أَصْغَرَ مِنْکَ فَقُلْ قَدْ سَبَقْتُهُ بِالْمَعَاصِي وَ الذُّنُوبِ فَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ إِنْ کَانَ تِرْبَکَ فَقُلْ أَنَا عَلَى يَقِينٍ مِنْ ذَنْبِي وَ فِي شَکٍّ مِنْ أَمْرِهِ فَمَا لِي أَدَعُ يَقِينِي بِشَکِّي وَ إِنْ رَأَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يُعَظِّمُونَکَ وَ يُوَقِّرُونَکَ وَ يُبَجِّلُونَکَ فَقُلْ هَذَا فَضْلٌ أَخَذُوا بِهِ وَ إِنْ رَأَيْتَ مِنْهُمْ جَفَاءً وَ انْقِبَاضاً عَنْکَ فَقُلْ هَذَا لِذَنْبٍ أَحْدَثْتُهُ فَإِنَّکَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِکَ سَهَّلَ اللَّهُ عَلَيْکَ عَيْشَکَ وَ کَثُرَ أَصْدِقَاؤُکَ وَ قَلَّ أَعْدَاؤُکَ وَ فَرِحْتَ بِمَا يَکُونُ مِنْ بِرِّهِمْ وَ لَمْ تَأْسَفْ عَلَى مَا يَکُونُ مِنْ جَفَائِهِمْ وَ اعْلَمْ أَنَّ أَکْرَمَ النَّاسِ عَلَى النَّاسِ مَنْ کَانَ خَيْرُهُ فَائِضاً عَلَيْهِمْ وَ کَانَ عَنْهُمْ مُسْتَغْنِياً مُتَعَفِّفاً وَ أَکْرَمُ النَّاسِ بَعْدَهُ عَلَيْهِمْ مَنْ کَانَ عَنْهُمْ مُتَعَفِّفاً وَ إِنْ کَانَ إِلَيْهِمْ

مُحْتَاجاً فَإِنَّمَا أَهْلُ الدُّنْيَا يَعْشَقُونَ الْأَمْوَالَ فَمَنْ لَمْ يُزَاحِمْهُمْ فِيمَا يَعْشَقُونَهُ کَرُمَ عَلَيْهِمْ وَ مَنْ لَمْ يُزَاحِمْهُمْ فِيهَا وَ مَکَّنَهُمْ مِنْهَا أَوْ مِنْ بَعْضِهَا کَانَ أَعَزَّ وَ أَکْرَمَ (۱).

**[ترجمه]تفسير امام حسن عسکری: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: محمد بن على بن مسلم بن شهاب زهرى خدمت على بن حسين عليه السّلام وارد شد، در حالى که گرفته خاطر و اندوهناک بود. حضرت سجاد عليه السّلام به او فرمود: چرا چنين اندوهناکی؟ عرض کرد: از افراد حسود که به نعمت الهی بر من حسد می برند، حزن و اندوه پی در پی مرا می گيرد. همچنين از ناحيه کسانی که انتظاراتی از آنها دارم و متاسفانه از طرف اشخاصی که به آنها احسان کرده ام که بر خلاف توقع نسبت به من حسد می ورزند. حضرت فرمود: ای زهری! تو زبان خود را نگه دار تا مالک برادران خود شده و دل آنها را در اختيار خود بگيری. عرضه داشت: يا بن رسول اللّه! من با سخنان خود به آنها احسان و انعام می کنم. حضرت فرمود: هيهات! مراقب خود باش. مبادا اين احسان ها موجب عجب و خودپسندی تو گردد. و بر حذر باش از اينکه سخن تلخ و مطلبی که در دل ها جای باز نمی کند بر زبان بياوری، گرچه عذر موجه داشته باشی يا بعدا پوزش خواهی کنی، چون همه کسانی را که اين مطلب را از تو شنيده اند، نمی توانی قانع نمايی.

سپس فرمود: ای زهری! کسی که دارای عقل کامل نباشد و قوا و غرايزش در تحت فرمان عقلش نباشد، ممکن است از راه کوچک ترين تمايلش هلاک شود (از راه چشم و يا از اثر يک جمله ای که بر زبان آورده است.) و چه اشکالی دارد که تو مسلمانان را همانند خاندان و بستگان خود قرار دهی که بزرگسالان را به منزله پدر و خردسالان را به منزله فرزند و همسالان را به منزله برادر خود بدانی؟ در اين صورت به کدام يک از اين ها حاضری ظلم و ستم نمايی؟ يا نفرينش کنی؟ يا اسرارش را فاش و آبرويش را ببری؟ و اگر شيطان تو را وسوسه کرد و گفت که تو از فلانی که اهل قبله است (يکی از مسلمين) برتر و بهتر هستی. اين وسوسه را به اين طريق از خود برطرف کن که اگر از تو بزرگ تر است، بگو که با ايمان و عمل نيکش بر من سبقت دارد و قبل از من ايمان آورده و اعمال صالحه انجام داده، پس او از من بهتر است. و اگر از تو کوچک تر است، به خود بگو که من چون بزرگ تر از او هستم، پس در سال های گذشته معصيت هايی قبل از او انجام داده ام که او نداده، پس او از من بهتر است. و اگر همسال تو است، به خود بگو که من نسبت به گناه خود يقين دارم، ولی درباره او شک دارم که گناهی کرده است يا نه. پس به چه مناسب يقين را رها کرده و شک را بگيرم؟

و اگر مشاهده کردی که مسلمانان تو را احترام و تعظیم می کنند، به خود بگو که این لطف و عنایتی است از طرف آنان به من، و اگر دیدی که آنان از تو روگردان و نسبت به تو بی اعتنا هستند، به خود بگو که این عمل عکس العمل خود من است، لابد گناه و تقصیری از من صادر شده است. که اگر برنامه زندگی تو این طور باشد، زندگی بر تو آسان و راحت شده و دوستانت زیاد و دشمنانت اندک خواهد شد و نیکی و احسان آنان نسبت به تو زیاد شده و در نتیجه خوشحال و خرسند می شوی و از روگردانی آنان ناراحت نخواهی شد. و بدان که محترم ترین افراد در نظر مردم، کسی است که خیر و نفعش به مردم برسد و خود از آنان بی نیاز و خودنگه دار باشد. و پس از این شخص، آن کس محترم تر است که خودنگه دار باشد و نیازش را به مردم اظهار نکند، گرچه در واقع نیازمند به آنان باشد. چون مردم دنیا طبعا عشق و علاقه به مال دارند، بنابراین آن کس که راجع به مال که مورد علاقه آنان است مزاحم آنان نباشد، در نظر آنها محترم است و قهرا آن کس که نه تنها مزاحم نباشد بلکه خیر و نفعی هم به آنان برساند، عزیزتر و محترم تر است. - . تفسیر امام حسن عسکری: ۲۵ -

**[ترجمه]

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ عَالِماً أَتَی عَابِداً فَقَالَ لَهُ کَیْفَ صَلَاتُکَ فَقَالَ تَسْأَلُنِی عَنْ صَلَاتِی وَ أَنَا أَعْبُدُ اللَّهَ مُنْذُ کَذَا وَ کَذَا فَقَالَ کَیْفَ بُکَاؤُکَ فَقَالَ إِنِّی لَأَبْکِی حَتَّی تَجْرِیَ دُمُوعِی فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ فَإِنَّ ضَحِکَکَ وَ أَنْتَ تَخَافُ اللَّهَ أَفْضَلُ مِنْ بُکَائِکَ وَ أَنْتَ مُدِلٌّ عَلَی اللَّهِ إِنَّ الْمُدِلَّ بِعَمَلِهِ لَا یَصْعَدُ مِنْ عَمَلِهِ شَیْ ءٌ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شخص عالم و دانشمندی، عابدی را ملاقات کرد و از او پرسید: وضع نماز شما چگونه است؟ عابد با یک حالت عجب و خودبینی گفت: از نماز من سؤال می کنی، با اینکه من مدت هاست مشغول عبادتم؟ عالم گفت: گریه شما چگونه است؟ گفت: من به حدی گریه می کنم که اشک چشمم جریان پیدا می کند. عالم گفت: خنده تو در حال خوف و ترس از خدا، از گریه تو در حالی که فخر کنی و به خود بنازی بهتر است. کسی که به عمل خود بنازد، اصلا اعمالش به طرف خدا بالا نمی رود. - . کتاب الزهد: ۶۳ - ۶۸ -

**[ترجمه]

«۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُوسَی بْنِ بَکْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ دَاوُدُ النَّبِیُّ علیه السلام: لَأَعْبُدَنَّ اللَّهَ الْیَوْمَ عِبَادَةً وَ لَأَقْرَأَنَ



---

۱- ۱. تفسیر الإمام ص ۱۲ فی ط و ص ۹ فی ط.

قِرَاءَةً لَمْ أَفْعَلْ مِثْلَهَا قَطُّ فَدَخَلَ مِحْرَابَهُ فَفَعَلَ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ إِذَا هُوَ بِضِفْدِعٍ فِي الْمِحْرَابِ فَقَالَ لَهُ يَا دَاوُدُ أَعْجَبَكَ الْيَوْمَ مَا فَعَلْتَ مِنْ عِبَادَتِكَ وَ قِرَاءَتِكَ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَا يُعْجِبَنَّكَ فَإِنِّي أُسَبِّحُ اللَّهَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَلْفَ تَسْبِيحَةٍ يَتَشَعَّبُ لِي مَعَ كُلِّ تَسْبِيحَةٍ ثَلَاثَةُ آلَافِ تَحْمِيدَةٍ وَ إِنِّي لَأَكُونُ فِي قَعْرِ الْمَاءِ فَيُصَوِّتُ الطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ فَأَحْسَبُهُ جَائِعاً فَأَطْفُو لَهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَأْكُلَنِي وَ مَا لِي ذَنْبٌ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که داود پیغمبر علیه السّلام گفت: من امروز عبادتی خواهم کرد و قرائت و تلاوتی خواهم نمود که تاکنون مانند آن را انجام نداده باشم. پس داخل محراب شد و عبادات زیادی انجام داد و چون از آن فارغ شد، وزغی را در محراب مشاهده کرد. وزغ به داود گفت: ای داود! این عبادت و قرائت امروزت موجب عجب و پسند تو شد؟ داود گفت: البته عبادت بزرگی بود. وزغ گفت: من در هر شب هزار تسبیح که با هر تسبیحی سه هزار حمد توام است انجام می دهم، و من گاهی در عمق آن هستم و در آن حین صدای پرنده ای در هوا می شنوم و فکر می کنم که او گرسنه است و من از قعر آب بالا می آیم و در روی آب گردش می کنم که آن پرنده مرا ببیند و بخورد، با اینکه هیچ گناهی ندارم. بنابراین عجب به خود راه مده. - . کتاب الزهد: ۶۳ - ۶۸ -

**[ترجمه]

«۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْدَمُ عَلَيْهِ ثُمَّ يَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَسُرُّهُ ذَلِكَ فَيَتَرَاخَى عَنْ حَالِهِ تِلْكَ وَ لَأَنْ يَكُونَ عَلَى حَالِهِ تِلْكَ خَيْرٌ لَهُ مِمَّا دَخَلَ فِيهِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بنده مرتکب گناهی می گردد و بعد پشیمان می شود و حالت ندامت به او دست می دهد. سپس عملی نیک انجام می دهد که حالت سرور و خوشحالی به او دست می دهد و آن حالت ندامت و پشیمانی را از دست می دهد، ولی حالت اولی او از این حالت دومی اش بهتر و ارزنده تر است. - . کتاب الزهد: ۶۳ - ۶۸ -

**[ترجمه]

«۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَسْأَلُنِي الشَّيْءَ مِنْ طَاعَتِي لِأُحِبَّهُ فَأَصْرِفُ ذَلِكَ عَنْهُ لِكَيْلَا يُعْجِبَهُ عَمَلُهُ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: ثمالی، از حضرت باقر یا صادق علیهما السّلام نقل می کند که فرمود: خداوند متعال می فرماید: بعضی از بندگان توفیق عبادتی را از من مسألت می کنند تا آن عبادت موجب دوستی من شود نسبت به او، ولی من این توفیق را به او نمی دهم که مبادا عملش موجب عجب او گردد. - . کتاب الزهد: ۶۳ - ۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْوَشَّاءُ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: إِنَّ أَیُّوبَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ یَا رَبِّ مَا سَأَلْتُکَ شَیْئاً مِنَ الدُّنْیَا قَطُّ وَ دَاخَلَهُ شَیْ ءٌ فَأَقْبَلَتْ إِلَیْهِ سَحَابَهٌ حَتَّی نَادَتْهُ یَا أَیُّوبُ مَنْ وَفَّقَکَ لِذَلِکَ قَالَ أَنْتَ یَا رَبِّ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: وشاء از ابوالحسن علیه السّلام نقل می کند که گفت: شنیدم که می فرمود: ایوب پیغمبر علیه السّلام عرض کرد: پروردگارا! من راجع به دنیا هرگز چیزی از تو درخواست نکرده ام، و البته یک حالت عجب و خرسندی داشت. در آن هنگام قطعه ابری به او روی آورد و صدایی از آن برآمد که ای ایوب! این توفیق را چه کسی به تو داده است؟ عرضه داشت: پروردگارا! تو عنایت فرموده ای. - . کتاب الزهد: ۶۳ - ۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۱»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: لَا وَحْدَهَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ (۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هیچ وحدت و تنهایی وحشت زاتر از عجب نیست. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۶۸ - (کسی که دارای صفت خودپسندی باشد مردم از او رویگردان شده و او تنها می ماند.)

**[ترجمه]

«۱۲»

عُدَّهُ الدَّاعِی، قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا یُصْبِحُ وَ لَا یُمْسِی إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ فَلَا یَزَالُ زَارِیاً عَلَیْهَا وَ مُسْتَزِیداً لَهَا فَکُونُوا کَالسَّابِقِینَ قَبْلَکُمْ وَ الْمَاضِینَ أَمَامَکُمْ قَوَّضُوا مِنَ الدُّنْیَا تَقْوِیضَ الرَّاحِلِ وَ طَوَوْهَا طَیَّ الْمَنَازِلِ (۲).

**[ترجمه]عده الداعی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: ای بندگان خدا! بدانید که مؤمن صبح و عصری را وارد نمی شود، مگر اینکه نسبت به خود بدبین است و همیشه خود را مقصر و در انجام اعمال کوتاه می بیند و خود را توبیخ می کند و مرتب توقع عبادت بیشتری را از خود دارد. بنابراین شما مانند گذشتگان و پیشینیان خود باشید که مانند مسافری که از همه چیز دور و جدا شده، خود را از دنیا جدا ساخته و از دنیا همانند یکی از منازل بین سفر عبور کرده اند. - . عده الداعی: ۲۳۹ -

**[ترجمه]

«۱۳»

كِتَابُ الْغَارَاتِ، لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ: خَطَبَ عَلِيٌّ عليه السلام فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ ذَكَرَ النَّبِيَّ فَصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:



---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۶۸.

۲- ۲. عدّه الداعی ص ۱۷۵.

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّی أُوصِیکُمْ بِتَقْوَی اللَّهِ الَّذِی بِطَاعَتِهِ یَنْفَعُ أَوْلِیَاءَهُ وَ بِمَعْصِیَتِهِ یَضُرُّ أَعْدَاءَهُ وَ إِنَّهُ لَیْسَ لِهَالِکٍ هَلَکَ مَنْ یُعْذِرُهُ فِی تَعَمُّدِ ضَلَالَهٍ حَسِبَهَا هُدًی وَ لَا تَرْکِ حَقٍّ حَسِبَهُ ضَلَالَهً وَ إِنَّ أَحَقَّ مَا یَتَعَاهَدُ الرَّاعِی مِنْ رَعِیَّتِهِ أَنْ یَتَعَاهَدَهُمْ بِالَّذِی لِلَّهِ عَلَیْهِمْ فِی وَظَائِفِ دِینِهِمْ وَ إِنَّمَا عَلَیْنَا أَنْ نَأْمُرَکُمْ بِمَا أَمَرَکُمُ اللَّهُ بِهِ وَ أَنْ نَنْهَاکُمْ عَمَّا نَهَاکُمُ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَنْ نُقِیمَ أَمْرَ اللَّهِ فِی قَرِیبِ النَّاسِ وَ بَعِیدِهِمْ لَا نُبَالِی بِمَنْ جَاءَ الْحَقُّ عَلَیْهِ وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ أَقْوَی مَا یَتَمَنَّوْنَ فِی دِینِهِمُ الْأَمَانِیُّ وَ یَقُولُونَ نَحْنُ نُصَلِّی مَعَ الْمُصَلِّینَ وَ نُجَاهِدُ مَعَ الْمُجَاهِدِینَ وَ نَهْجُرُ الْهِجْرَهَ وَ نَقْتُلُ الْعَدُوَّ وَ کُلَّ ذَلِکَ یَفْعَلُهُ أَقْوَامٌ لَیْسَ الْإِیمَانُ بِالتَّحَلِّی وَ لَا بِالتَّمَنِّی الصَّلَاهُ لَهَا وَقْتٌ فَرَضَهُ رَسُولُ اللَّهِ لَا تَصْلُحُ إِلَّا بِهِ فَوَقْتُ صَلَاهِ الْفَجْرِ حِینَ تَزَایُلِ الْمَرْءِ لَیْلَهُ وَ یَحْرُمُ عَلَی الصَّائِمِ طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ وَ وَقْتُ صَلَاهِ الظُّهْرِ إِذَا کَانَ الْقَیْظُ حِینَ یَکُونُ ظِلُّکَ مِثْلَکَ وَ إِذَا کَانَ الشِّتَاءُ حِینَ تَزُولُ الشَّمْسُ مِنَ الْفَلَکِ وَ ذَلِکَ حِینَ تَکُونُ عَلَی حَاجِبِکَ الْأَیْمَنِ مَعَ شُرُوطِ اللَّهِ فِی الرُّکُوعِ وَ السُّجُودِ وَ وَقْتُ الْعَصْرِ وَ الشَّمْسُ بَیْضَاءُ نَقِیَّهٌ قَدْرَ مَا یَسْلُکُ الرَّجُلُ عَلَی الْجَمَلِ الثَّقِیلِ فَرْسَخَیْنِ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ وَقْتُ صَلَاهِ الْمَغْرِبِ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَ أَفْطَرَ الصَّائِمُ وَ وَقْتُ صَلَاهِ الْعِشَاءِ الْآخِرَهِ حِینَ غَسَقَ اللَّیْلُ وَ تَذْهَبُ حُمْرَهُ الْأُفُقِ إِلَی ثُلُثِ اللَّیْلِ فَمَنْ نَامَ عِنْدَ ذَلِکَ فَلَا أَنَامَ اللَّهُ عَیْنَهُ فَهَذِهِ مَوَاقِیتُ الصَّلَاهِ إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً(۱)

وَ یَقُولُ الرَّجُلُ هَاجَرْتُ وَ لَمْ یُهَاجِرْ إِنَّمَا الْمُهَاجِرُونَ الَّذِینَ یَهْجُرُونَ السَّیِّئَاتِ وَ لَمْ یَأْتُوا بِهَا وَ یَقُولُ الرَّجُلُ جَاهَدْتُ وَ لَمْ یُجَاهِدْ إِنَّمَا الْجِهَادُ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ مُجَاهَدَهُ الْعَدُوِّ وَ قَدْ یُقَاتِلُ أَقْوَامٌ فَیُحِبُّونَ الْقِتَالَ لَا یُرِیدُونَ إِلَّا الذِّکْرَ وَ الْأَجْرَ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَیُقَاتِلُ بِطَبْعِهِ مِنَ الشَّجَاعَهِ فَیَحْمِی مَنْ یَعْرِفُ وَ مَنْ لَا یَعْرِفُ وَ یَجْبُنُ بِطَبِیعَتِهِ مِنَ الْجُبْنِ فَیُسَلِّمُ أَبَاهُ وَ أُمَّهُ إِلَی الْعَدُوِّ وَ إِنَّمَا الْمِثَالُ



---

۱- ۱. النساء: ۱۰۲.

حَتْفٌ مِنَ الْحُتُوفِ وَ كُلِّ امْرِئٍ عَلَى مَا قَاتَلَ عَلَيْهِ وَ إِنَّ الْكَلْبَ لَيُقَاتِلُ دُونَ أَهْلِهِ وَ الصِّيَامُ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ كَمَا يَمْتَنِعُ الرَّجُلُ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ الزَّكَاةُ الَّتِي فَرَضَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُكَ لَا تَسْتَنُوا عَلَيْهَا سَنَتَهَا فَافْهَمُوا مَا تُوعَظُونَ فَإِنَّ الْحَرِيبَ مَنْ حَرِبَ دِينَهُ وَ السَّعِيدَ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ أَلَا وَ قَدْ وَعَظْتُكُمْ فَنَصَحْتُكُمْ وَ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَى اللَّهِ أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ (۱).

**[ترجمه]کتاب الغارات: اصبغ بن نباته نقل می کند که گفت: علی علیه السّلام خطبه ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیغمبر فرمود: اما بعد؛ من توصیه می کنم شما را به تقوای خدا که با اطاعتش اولیای خود را بهره مند و با معصیت، دشمنان خود را زیانکار می نماید و برای آن کس که عمدا طریق ضلالت را گرفته، به تصور باطل که خیال کرده هدایت است و یا حقی را به تصور اینکه ضلالت و باطل است، رها کرده و در نتیجه خود را به هلاکت و شقاوت افکنده است. برای چنین شخصی هیچ کس نمی تواند عذرخواهی نموده و او را نجات دهد. و سزاوارتر و لازم ترین وظایفی که والی و سرپرست ملت اسلامی نسبت به امت دارد، این است که در اجرای وظایف دینی و حقوق و حدود الهی، مراقب آنها باشد که در جامعه آنچه که خدا خواسته است اجرا شود. و همانا بر ما لازم و واجب است که شما را به آنچه خدا امر فرموده امر کنیم و از آنچه نهی فرموده، نهی کنیم. و اینکه فقط دستور خدا را در جامعه اجرا کنیم، خواه درباره کسی که با ما نزدیکی و قرابت و آشنایی داشته باشد یا نداشته و بیگانه باشد و هر کس که محکوم و حق بر علیه او باشد، با کمال قاطعیت اجراء خواهد شد. و من می دانم که مهم ترین اموری که مردم در انجام وظایف دینی به آن دلخوش و خرسند هستند، جز آمال و آرزوی باطل چیزی نیست، مثلا- می گویند ما در صف نمازگزاران نماز می خوانیم و در صف رزمندگان جهاد می کنیم و هجرت می نماییم و دشمن را می کشیم و البته این کارها را همه مردم انجام می دهند. ایمان حقیقی با اظهار و شعار و آرزو و توجیه مطالب نیست.

نماز وقت معینی دارد که رسول خدا فرض و واجب فرموده که جز در آن وقت صحیح نیست. وقت نماز صبح هنگامی است که انسان شب را پشت سر گذاشته که در آن لحظه خوردن و آشامیدن بر روزه دار حرام می گردد. و موقع نماز ظهر در تابستان هنگامی است که سایه انسان به اندازه خود انسان شود (آخرین حد کوتاه شدن سایه و شروع در زیاد شدن نماید) و در موقع زمستان هنگامی است که آفتاب از فلك و از خط دایره نصف النهار بگذرد که نشانه اش این است وقتی که انسان به طرف نقطه جنوب نگاه کند، آفتاب متمایل به طرف ابروی راست شود، با ملاحظه شرایط و حدود و مقررات الهی در رکوع و سجود. و موقع نماز عصر هنگامی است که خورشید صاف و روشن و به مقدار رفتن دو فرسخ با مرکب سواری (شتر قوی) به غروب مانده باشد. و موقع نماز مغرب هنگامی است که خورشید غروب کند و وقت افطار روزه دار باشد و موقع نماز عشاء هنگامی است که سرخی طرف مغرب از بین رفته و تاریکی شب کاملا محسوس شود تا یك سوم شب. آن کس که در این موقع از شب به خواب برود و نمازش ترك شود، خداوند هرگز چشمش را به خواب نبرد! این است اوقات نمازهای پنجگانه که خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً.» -. نساء / ۱۰۲ - {نماز بر مؤمنین نوشته شده و واجب گشته است در اوقات معینی.} و یا در موضوع هجرت می گوید که من هجرت کرده ام، با اینکه معنای حقیقی هجرت را مراعات نکرده است. همانا مهاجران کسانی هستند که از گناهان هجرت و دوری نموده و آنها را مرتکب نشوند. و یا راجع به جهاد می گوید که من جهاد کرده ام، با اینکه جهاد کامل نکرده است. همانا جهاد اجتناب از حرام و و جهاد اکبر و ستیز با

دشمن درونی و برونی است. گاهی کسانی می جنگند و نبرد را دوست دارند، ولی انگیزه آنها نام و شهرت یا اجر و پاداش دنیوی است. و ممکن است کسی ذاتا و بر حسب طبع شجاع باشد، ولی در کاربرد شجاعت جهت ندارد و بر حسب طبعش از کسی که بشناسد یا نشناسد (حق است یا باطل) حمایت می کند. یا طبیعتا جنون و ترسو است و در نتیجه پدر و یا مادرش را تسلیم دشمن و در دست او گرفتار می کند. بالاخره همه جنگجویان با مرگ و کشته شدن دست به گریبانند، ولی آن نیّت و انگیزه است که به نبرد و قتال ارزش می دهد یا از ارزش می اندازد. سگ هم در مقابل حمله به بچه هایش می جنگد و حمله می کند. و حقیقت و غایت روزه عبارت است از خودداری و اجتناب از حرام، همچنان که انسان از خوردن و آشامیدن خودداری می کند. و زکاتی که رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله واجب کرده، آن است که پیش از سر رسیدن سال با طیب نفس و کمال رغبت انسان بپردازد. شما این مواعظ را خوب بفهمید و به کار بندید که حمله بر دین انسان و یورش بر آن مهم تر است از حمله بر مال و جان. خوشبخت و سعادتمند کسی است که از موعظه دیگران بپذیرد. آگاه باشید که شما را موعظه و نصیحت کردم و دیگر شما در برابر خدا حجّت و دلیل و عذری ندارید. من این گفتار را گفتم. و من برای خود و برای شما از خداوند مهربان درخواست مغفرت و بخشش دارم. - . الغارات: ۵۰۱ -

**[ترجمه]

**«۱۴»**

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ عِیسَی بْنِ أَیُّوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ یُونُسَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَکْثِرْ مِنْ أَنْ تَقُولَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِی مِنَ الْمُعَارِینَ وَ لَا تُخْرِجْنِی مِنَ التَّقْصِیرِ قُلْتُ أَمَّا الْمُعَارُونَ فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الرَّجُلَ یُعَارُ الدِّینَ ثُمَّ یَخْرُجُ مِنْهُ فَمَا مَعْنَی لَا تُخْرِجْنِی مِنَ التَّقْصِیرِ فَقَالَ کُلُّ عَمَلٍ تُرِیدُ بِهِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَکُنْ فِیهِ مُقَصِّراً عِنْدَ نَفْسِکَ فَإِنَّ النَّاسَ کُلَّهُمْ فِی أَعْمَالِهِمْ فِیمَا بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ اللَّهِ مُقَصِّرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام کاظم علیه السّلام فرمود: این دعا را زیاد بخوان: «اللهم لا تجعلنی من المعارین و لا تخرجنی من التقصیر.» (خدایا مرا از کسانی که ایمانشان عاریتی است قرار مده و مرا از حد و مرز تقصیر و کم دیدن عبادت خود بیرون مکن.) عرض کردم: اما معنای «معارین» را می دانم که یعنی کسی که دین عاریتی و و موقتی دارند که بالاخره از دین خارج خواهد شد، ولی معنای جمله دوم یعنی «لا تخرجنی من التقصیر» را نمی دانم. فرمود: هر عمل و عبادتی را که برای خدا و للّه انجام می دهی، خود را مقصر و عبادت خویش را کم و اندک بدان. چون تمام مردم در کارها و اعمالی که برای خدا انجام می دهند مقصرند، مگر معصومین. - . کافی ۲ : ۳۷۰ -

**[ترجمه]

**بیان**

قوله علیه السلام من المعارین قال السید الداماد قدس الله روحه المعاری من یرکب الفرس عریانا قال فی القاموس اعروری سار فی الأرض وحده و قبیحا أتاه و فرسا رکبه عریانا و نحن نعاری نرکب الخیل أعراء و المعنی بالمعاری هاهنا المتعبدون الذین

يتعبـدون لاـ على أسـبغ الوجوه و الطـائعون الـذين يلتزمون الطاعـات و لكن لاـ على قصـيا المراتب بـل على ضـرب من التقصـير كالذين يركبون الخيل و لكن أعراء بلغنا الله تعالى أقصى المدى فى طاعته انتهى.

و لعله ره غفل عن هذا الخبر و غيره مما سيأتى فى باب المعارين فإنها صريحه فى أنه مأخوذ من العاريه.

إلا من عصمه الله أى من الأنبياء و الأوصياء عليهم السلام فإنهم لا يقصرون فى



---

١- ١. الحديث كثير التصحيف نقل فى نسخه الأصل و هكذا نسخه الكمبانىّ من دون تصحيح، فصححناه بحسب الإمكان.

٢- ٢. الكافى ج ٢ ص ٧٣.

شرائط الطاعه بحسب الإمكان و إن كانوا أيضا يعدون أنفسهم مقصرين إظهارا للعجز و النقصان و لما يرون أعمالهم قاصره فی جنب ما أنعم الله عليهم من الفضل و الإحسان و قيل إلا من عصمه الله من التقصير بالاعتراف بالتقصير.

**[ترجمه]مرحوم ميرداماد - قدس روحه الشريف - درباره جمله «من المعارين» چنين گفته است: «معاری» يعنی آن كس كه اسب عريان و برهنه سوار می شود كه در قاموس گفته: «اعروری» يعنی به تنهايی كه مسافرت كرد و «اعروری قبيحا» يعنی كار زشتی را مرتكب شد. و «فرسا» يعنی اسب برهنه را سوار شد، و «نعاری» يعنی ما اسب برهنه را سوار می شويم و معنای «معاری» در اين حديث، يعنی آن عبادت كنندگانی كه عبادت خود را به نحو كامل انجام نمی دهند و اطاعت كنندگانی كه طاعات را انجام می دهند، ولی نه آن طور كه در اعلی مراتب باشد، بلكه به صورت درجات نازله كه توام با تقصير و كوتاهی است، مانند كسانی كه اسب را به طور كامل و مرتب با زين و برگ سوار نمی شوند، بلكه برهنه و بدون زين و ركاب سوار می شوند. خداوند به همه ما توفيق اطاعت به صورت درجه نهايی و كامل عنايت فرمايد. (پايان نقل قول) و شايد ايشان از توجه و دقت در اين حديث و غير اين حديث كه بعدا در «باب معارين» خواهد آمد، غفلت ورزيده كه اين ها همه صراحت دارد در اين كه اين لفظ از ريشه «عاريه» گرفته شده كه همان معنای غير استوار بودن است.

و اما جمله «الا من عصمه اللّه» منظور انبيا و اوصياء و ائمه معصومين عليهم السّلام است كه به هيچ نحو كوتاهی در عبادت ندارند و در نهايت حد امكان مراعات می كنند، گرچه آنان نيز به جهت اظهار عجز و نقصان وجود امكانی خود را مقصر می شمارند، كه هر چه هم عبادت كنند، باز هم اعمال خود را در قبال نعمت های الهی و فضل و كرمش اندك و نارسا می بينند. و معنای ديگری برای اين جمله گفته شده است به اين معنا كه همه مقصرند، مگر آنهايی كه خدا آنان را از تقصير نگه داشته است، چون خودشان اعتراف به تقصير دارند.

**[ترجمه]

**«۱۵»**

كا، [الكافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى (۱) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا فِی بَنِی إِسْرَائِيلَ عَبَدَ اللَّهَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ قَرَّبَ قُرْبَاناً فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فَقَالَ لِنَفْسِهِ وَ مَا أُتِيتُ إِلَّا مِنْكِ وَ مَا الذَّنْبُ (۲)

إِلَّا لَكِ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيْهِ ذَمُّكَ نَفْسَكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً(۳).

**[ترجمه]كافی: حسن بن جهم نقل می كند كه از حضرت ابی الحسن (امام كاظم) عليه السّلام شنيدم كه می فرمود: مردی در بنی اسرائيل چهل سال خدا را عبادت كرد. سپس قربانی خود را كه انجام داد، اما قبول نشد. به خود گفت: اين شقاوت و مصيبت جز از ناحيه خودم نيست و گناه و جرمی به جز از همين نفس خبيث نيست. خداوند به او وحی فرمود: اين توبيخ و سرزنش خودت، از آن عبادت چهل ساله بهتر است. - . كافی ۲ : ۳۷۰ -

**[ترجمه]

### بیان

القربان بالضم ما یتقرب به إلی الله من هدی أو غیره و کانت علامه القبول فی بنی إسرائیل أن تجی ء نار من السماء فتحرقه و قال فی المغرب یقال من هنا أتیت أی من هنا دخل البلاء علیک فأوحی الله یحتمل أن یکون ذلک الرجل نبیا و یحتمل أن یکون الوحی بتوسط نبی فی ذلک الزمان مع أنه لم یثبت امتناع نزول الوحی علی غیر الأنبیاء کما أن ظاهر الآیه نزول الوحی علی أم موسی علیه السلام.

قال الطبرسی رحمه الله فی قوله تعالی وَ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّ مُوسی (۴) أی ألهمناها و قذفنا فی قلبها و لیس بوحی نبوه عن قتاده و غیره و قیل أتاها جبرئیل بذلک عن مقاتل و قیل کان هذا الوحی رؤیا منام عبر عنها من تثق به من علماء بنی إسرائیل عن الجبائی (۵).



---

۱- ۱. کذا فی الأصل، و فی المصدر: عنه عن ابن فضال، و الظاهر بقرینه الحدیث السابق علیه: عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبی عبد اللّه، عن ابن فضال.

۲- ۲. مر تحت الرقم ۱:« و ما أکدیت» و هو الصواب.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۷۳.

۴- ۴. القصص: ۷.

۵- ۵. مجمع البیان ج ۷ ص ۲۴۰.

**[ترجمه]«قربـان» به ضـم قاف، آن چیزی را که آن را وسـیله قرب و نزدیکی به حق قرار دهی است، هر چه باشـد، شتر یا غیر آن. و در زمان بنی اسـرائیل علامت و نشانه قبول قربانی این بود که آتشـی از آسمان می آمد و آن قربانی را می سوزاند. و اما اینکه گفته شـده که خداونـد به او وحی فرمـود، احتمـال دارد که این مرد خود از انبیـای بنی اسـرائیل بوده و احتمـال دارد که وحی الهی توسط پیغمبر آن زمان به آن مرد ابلاغ شده باشد. علاوه بر این ممکن است به خود او وحی شده باشد، چون دلیلی نـداریم که وحی منحصـر به انبیاء و پیامبران است، همچنان که ظاهر آیه «وَ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّ مُوسـی»، نزول وحی است بر شـخص مادر موسی علیه السّلام.

مرحوم طبرسی - . مجمع البیان ۷ : ۴۱۶ - در ذیل این آیه گوید: منظور از وحی، الهام و خاطره و فکری در دل انداختن اسـت و وحی پیامبری و رسالتی نیست که قتاده و دیگران چنین گفته اند. و گفته شد که جبرئیل نزد مادر موسـی آمد و چنین گفت. و گفته شـده این وحی به صورت رؤیـا و خوابی بوده که علمـای مورد وثوق و اعتمـاد برایش تعبیر کرده انـد که جبـایی چنین گفته است.

**[ترجمه]

**«۱۶»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِی خَلَفٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام قَالَ: قَـالَ لِبَعْضِ وُلْـدِهِ یَـا بُنَیَّ عَلَیْـکَ بِالْجِـدِّ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَکَ عَنْ حَـدِّ التَّقْصِـیرِ فِی عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا یُعْبَـدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ (۱).

**[ترجمه]کافی: سـعد بن خلف، از موسی بن جعفر علیهما السّلام نقل می کند که حضرت به یکی از فرزندانش فرمود: بر تو باد به کوشـش و جدیت، و خود را در اطاعت و عبادت الهی از حد و مرز تقصـیر خارج مدان که خداوند متعال آن طوری که شایسته عبادت است، عبادت نخواهد شد. - . کافی ۲ : ۳۷۰ -

**[ترجمه]

**بیان**

لا تخرجن نفسک إلخ أی عد نفسک مقصرا فی طاعه الله و إن بذلت الجهد فیها فإن الله لا یمکن أن یعبد حق عبادته

کَمَا قَالَ سَیِّدُ الْبَشَرِ صلی الله علیه و آله: مَا عَبَدْنَاکَ حَقَّ عِبَادَتِکَ.

**[ترجمه]یعنی در عین حالی که کمال جدیت و کوشـش می کنی، خود را مقصر و کم عبادت بدان، همچنان که سید بشر و خاتم انبیاء صلی اللّه علیه و آله عرضه داشت: خدایا! ما تو را آن گونه که تو شایسته عبادتی، عبادت نکرده ایم.

**[ترجمه]

«۱۷»

كا، [الكافى] الْعِدَّهُ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ الْعِرَاقِيِّينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا جَابِرُ لَا أَخْرَجَكَ اللَّهُ مِنَ النَّقْصِ وَ لَا التَّقْصِيرِ(۲).

**[ترجمه]كافى: از جابر نقل مى كند كه گويد: حضرت باقر عليه السّلام براى من چنين دعا كرد و فرمود: اى جابر! خداوند تو را از نقص و تقصير بيرون نبرد. -. كافى ۲ : ۳۷۰ -

**[ترجمه]

## بيان

لا أخرجك الله أی وفقك الله لأن تعد عبادتك ناقصه و نفسك مقصره أبدا.

ص: ۲۳۵

---

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۷۲.

۲- ۲. الكافی ج ۲ ص ۷۲.

**[ترجمه]یعنی خداوند به تو توفیق دهد که عبادت خود را ناقص دیده و خود را همیشه مقصر بدانی .

**[ترجمه]

## باب ۶۸ أن الله یحفظ بصلاح الرجل أولاده و جیرانه

### الآیات

الکهف ۸۲ وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَهِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً فَأَرادَ رَبُّکَ أَنْ یَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ یَسْتَخْرِجا کَنزَهُما رَحْمَهً مِنْ رَبِّکَ (۱)

<meta info="- وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَهِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً فَأَرادَ رَبُّکَ أَنْ یَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ یَسْتَخْرِجا کَنزَهُما رَحْمَهً مِنْ رَبِّکَ. - . کهف / ۸۲ -

{و اما دیوار، از آنِ دو پسر [بچه] یتیم در آن شهر بود، و زیرِ آن، گنجی متعلق به آن دو بود، و پدرشان [مردی] نیکوکار بود، پس پروردگار تو خواست آن دو [یتیم] به حدّ رشد برسند و گنجینه خود را - که رحمتی از جانب پروردگارت بود - بیرون آورند.}

**[ترجمه]

### الأخبار

«۱»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَهَ وَ حُمْرَانَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام قَالا: یُحْفَظُ الْأَطْفَالُ بِصَلَاحِ آبَائِهِمْ کَمَا حَفِظَ اللَّهُ الْغُلَامَیْنِ بِصَلَاحِ أَبَوَیْهِمَا(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حمران، از حضرت صادق و حضرت باقر علیهما السّلام نقل می کند که فرمودند: اطفال و کودکان در اثر شایستگی پدرانشان نگهداری می شوند، همچنان که خداوند آن دو یتیم را از جهت صالح بودن پدرشان حفظ فرمود. -. تفسیر عیاشی ۲ : ۳۶۴ - ۳۶۵ -

**[ترجمه]

«۲»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الْکُوفِیِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ یَحْفَظُ وُلْدَ الْمُؤْمِنِ إِلَی أَلْفِ سَنَهٍ وَ إِنَّ الْغُلَامَیْنِ کَانَ بَیْنَهُمَا وَ بَیْنَ أَبِیهِمَا سَبْعُمِائَهِ سَنَهٍ(۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به برکت ایمان مؤمن، فرزندانش را تا هزار سال مشمول حفظ و نگهداری خود قرار می دهد. و اینکه آن دو کودک پس از سپری شدن هفتصد سال، مورد لطف الهی شدند. - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۶۴ - ۳۶۵ -

**[ترجمه]

«۳»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ لَیُفْلِحُ بِفَلَاحِ الرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ وُلْدَهُ وَ وُلْدَ وُلْدِهِ وَ یَحْفَظُهُ فِی دُوَیْرَتِهِ وَ دُوَیْرَاتٍ حَوْلَهُ فَلَا یَزَالُونَ فِی حِفْظِ اللَّهِ لِکَرَامَتِهِ عَلَی اللَّهِ ثُمَّ ذَکَرَ الْغُلَامَیْنِ فَقَالَ وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ شَکَرَ صَلَاحَ أَبَوَیْهِمَا لَهُمَا(۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال از اثر فلاح و رستگاری مؤمن، فرزندان و فرزندانش را فلاح و سعادت عنایت می فرماید، و نیز به دلیل اکرام و احترامی که نزد خدا دارد، خانه های بستگان و همسایگان اطرافش را در حفظ و امان خود قرار می دهد. سپس حضرت داستان آن دو کودک را بیان کرد و فرمود: آیا نمی بینی که خدا تشکر و سپاس خود را از صالح بودن پدرشان در حق آنها اعمال فرمود؟ - . تفسیر عیاشی ۲ : ۳۶۴ - ۳۶۵ -

**[ترجمه]

«۴»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَیَخْلُفُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ فِی أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ إِنْ کَانَ أَهْلُهُ أَهْلَ سَوْءٍ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآیَةَ إِلَی آخِرِهَا وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً(۵).



---

۱- ۱. الکهف: ۸۲.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۳۳۸.

۳- ۳. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۳۳۹.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۳۳۷.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۳۳۹.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: مسعده بن صدقه، از جعفر بن محمد، از پدران بزرگوارش علیهم السّلام روایت می کند که پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند خلیفه و جانشین بنده صالح خود است پس از مرگ او و سرپرستی می کند از خانواده و بازماندگان او و از اموال او، اگرچه این ها مردم خوبی نباشند. سپس حضرت آیه گذشته را تا آخرش تلاوت فرمود.
-. تفسیر عیاشی ۲ : ۳۶۴ - ۳۶۵ -

**[ترجمه]

## باب ۶۹ أن الله لا يعاقب أحدا بفعل غيره

### اشاره

باب ۶۹ أن الله لا يعاقب أحدا بفعل غيره (۱)

**[ترجمه]خداوند هیچ کس را به گناهی که دیگری انجام داده عقاب و مواخذه نمی کند

**[ترجمه]

### الآيات

فاطر وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلى حِمْلِها لا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْ ءٌ وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى إلى قوله تعالى وَ مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّما يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ(۲)

ص: ۲۳۷

---

۱- ۱. هذا الباب بعنوانه مع الآيتين المنقولتين مكتوب فى نسخه الأصل و بعده بياض و فى أعلى الصفحه مكتوب تذكره« لا بد أن يكتب أخبار هذا الباب إنشاء اللّه». و أمّا فى نسخه الكمبانىّ فقد أسقطوا الباب، لاجل نقصانه مع ذكر عنوانه فى فهرس الأبواب.

۲- ۲. فاطر: ۱۸، قال الطبرسىّ:( وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى) أى لا تحمل نفس حامله حمل نفس اخرى، أى لا يؤاخذ أحد بذنب غيره، و انما يؤاخذ كل بما يقترفه من الآثام( وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلى حِمْلِها) أى و ان تدع نفس مثقله بالآثام غيرها الى أن يتحمل عنها شيئا من اثمها( لا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْ ءٌ) أى لا يحمل غيرها شيئا من ذلك الحمل( وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى) أى و لو كان المدعو الى التحمل ذا قربه منها و أقرب الناس إليها ما حمل عنها شيئا فكل نفس بما كسبت رهينه، قال ابن عبّاس يقول الأب و الام يا بنى! احمل عنى! فيقول: حسبى ما على. و قال:( مَنْ تَزَكَّى) أى فعل الطاعات و قام بما يجب عليه من الزكاه و غيرها من الواجبات و قيل: تطهر من الآثام( فَإِنَّما يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ) لان جزاء ذلك يصل إليه دون غيره( وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ) أى مرجع الخلق كلهم الى حيث لا يملك الحكم الا اللّه سبحانه فيجازى كلا على قدر عمله. و قال علىّ بن إبراهيم: و قوله:« وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى» يعنى لا يحمل ذنب أحد على أحد، الا من يأمر به- يعنى بالذنب- فيحمله الامر و المأمور.

الزمر وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (١).



---

١- ١. الزمر: ٧، و فى القرآن الكريم آيات كثيره تدلّ على أن اللّه عزّ و جلّ لا يعاقب أحدا بفعل غيره منها: البقره: تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما كَسَبَتْ وَ لَكُمْ ما كَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ( ١٣٤). و قال تعالى: قُلْ أَ تُحَاجُّونَنا فِي اللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ وَ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ( ١٣٩). و قال سبحانه: لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ( ٢٨٦). النساء: مَنْ يَكْسِبْ إِثْماً فَإِنَّما يَكْسِبُهُ عَلى نَفْسِهِ( ١١٠). الانعام: وَ لا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ( ١٦٤). أسرى: مَنِ اهْتَدى فَإِنَّما يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى وَ ما كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا( ١٥). لقمان: وَ اخْشَوْا يَوْماً لا يَجْزِي والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً( ٣٣). سبأ: قُلْ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنا وَ لا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ( ٢٥). النجم: أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِما فِي صُحُفِ مُوسى * وَ إِبْراهِيمَ الَّذِي وَفَّى * أَلَّا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى * وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى * وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرى * ثُمَّ يُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفى( ٣٦- ٤١). الى غير ذلك من الآيات الكريمه، و انما نقلنا بعضها و لعلها كانت أهمها. و من الاخبار التى تناسب عنوان الباب و ظفرنا عليها على العجاله: ل- أحمد بن محمّد بن الهيثم العجليّ و أحمد بن الحسن القطان و محمّد بن أحمد السنانى و الحسين بن إبراهيم بن هشام المكتب و عبد اللّه بن محمّد الصائغ و عليّ بن عبد اللّه. الوراق رضى اللّه عنهم قالوا حدّثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال: حدّثنا بكر بن عبد اللّه بن حبيب، قال: حدّثنا تميم بن بهلول قال: حدّثنا ابن معاويه عن الأعمش عن جعفر بن محمّد عليه السلام قال: فيما وصف لى من شرائع الدين ان اللّه لا يكلف نفسا الا وسعها و لا يكلفها فوق طاقتها و أفعال العباد مخلوقه خلق تقدير لا خلق تكوين، و اللّه خالق كل شى ء و لا يقول بالجبر و لا بالتفويض و لا يأخذ اللّه عزّ و جلّ البرى ء بالسقيم و لا يعذب اللّه عزّ و جلّ الاطفال بذنوب الآباء فانه قال فى محكم كتابه« وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى»* و قال اللّه عزّ و جلّ:« وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى * وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرى» و اللّه عزّ و جلّ ان يعفو و يتفضل و ليس له أن يظلم الخبر( الخصال ج ٢ ص ١٥٤). يد، ن: الطالقانى، عن أحمد بن على الأنصاريّ، عن الهروى قال: سمعت أبا الحسن عليّ بن موسى بن جعفر عليهم السلام يقول: من قال بالجبر فلا تعطوه من الزكاه و لا تقبلوا له شهاده، ان اللّه تبارك و تعالى لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها، و لا يحملها فوق طاقتها وَ لا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْها، وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى( التوحيد ص ٣٧١، عيون الاخبار ج ١ ص ١٤٤). ن: ابن عبدوس، عن ابن قتيبه، عن الفضل، عن الرضا عليه السلام فيما كتب للمأمون من محض الإسلام: ان اللّه تبارك و تعالى لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها، و ان أفعال العباد مخلوقه للّه تعالى خلق تقدير لا خلق تكوين، و اللَّهُ خالِقُ كُلِّ شَيْ ءٍ* و لا نقول بالجبر و التفويض و لا يأخذ اللّه البرى ء بالسقيم، و لا يعذب اللّه تعالى الاطفال بذنوب الآباء وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى*، وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى، الخبر( عيون الأخبار ج ٢ ص ١٢٥). ن- ع- حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمدانيّ قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم عن عبد اللّه بن صالح قال: قلت لابى الحسن الرضا عليه السلام: ما تقول: فى حديث يروى عن الصادق عليه السلام أنّه إذا خرج القائم قتل ذرارى قتله الحسين عليه السلام بفعال آبائها فقال عليه السلام: هو كذلك، فقلت: فقول اللّه عزّ و جلّ:« وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى»* ما معناه؟. فقال: صدق اللّه فى جميع أقواله لكن ذرارى قتله الحسين يرضون أفعال آبائهم. و يفتخرون بها، و من رضى شيئا كان كمن أتاه، و لو أن رجلا قتل فى المشرق فرضى بقتله رجل فى المغرب، لكان الراضى عند اللّه شريك القاتل، و انما يقتلهم القائم إذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم، الخبر. راجع

علل الشرائع ج ١ ص ٢١٩، عيون الأخبار ج ١ ص ٢٧٣. نهج: أيها الناس انما يجمع الناس الرضا و السخط و انما عقر ناقه ثمود رجل واحد فعمهم اللّه بالعذاب لما عموه بالرضا، فقال سبحانه:« فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِينَ» فما كان الا أن خارت أرضهم بالخسفه خوار السكه المحماه فى الأرض الخواره( الرقم ١٩٩ من الخطب). السكه المحماه: حديده الفدان إذا حميت بالنار، و الأرض الخواره: السهله اللينه، فالسكه إذا كانت محماه فهى أسرع غورا و اثاره للأرض إذا كانت خواره و انما قال اللّه تعالى:« فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِينَ» فان قتل الناقه كانت بتوطئه من رؤسائهم و مشايخهم فبعثوا واحدا من الاشرار فعقرها، فالجنايه تنسب الى المشايخ و الرؤساء اولا ثمّ تنسب الى أتباعهم و أفراد صفوفهم، حيث انهم بأجمعهم صفوا قبال صالح النبىّ صلّى اللّه عليه و ناقته، فخرج واحد منهم و حمل على الناقه فعقرها، و بذلك حقّ القتال معهم فقاتلهم اللّه و ليس قتاله الا كما قاتل قوم لوط أو قوم شعيب أو قوم صالح و لا يعلم جنود ربك الا هو. و لذلك كان علىّ بن أبى طالب عليه السلام لا يبدأ بقتال أهل البغى الا أن يبدءوا هم بالقتال كما فعل ذلك فى جمل و صفّين و غير ذلك من الموارد. روى ثقه الإسلام الكلينى فى الكافى ج ٥ ص ٨٣ عن عبد الرحمن بن جندب، عن أبيه أن أمير المؤمنين صلوات اللّه عليه كان يأمر فى كل موطن لقينا فيه عدونا فيقول: لا تقاتلوا القوم حتّى يبدؤكم فانكم بحمد اللّه على حجه، و ترككم اياهم حتّى يبدؤكم حجه لكم اخرى، الخبر. و فى الدّر المنثور: أخرج أحمد و الترمذى و صححه و النسائى و ابن ماجه عن عمرو ابن الاحوص ان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و سلم قال فى حجه الوداع: ألا لا يجنى جان الا. على نفسه لا يجنى والد على ولده و لا مولود على والده- أقول: و منه قوله تعالى: وَ اخْشَوْا يَوْماً لا يَجْزِي والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً- لقمان: ٣٣ و فيه: أخرج عبد بن حميد و ابن أبى حاتم عن عكرمه قال: قال:- يعنى ابن عبّاس-: ان الوالد يتعلق بولده يوم القيامه فيقول: يا بنى أى والد كنت لك فيثنى خيرا فيقول يا بنى انى احتجت الى مثقال ذره من حسناتك أنجو بها ممّا ترى، فيقول له ولده: يا أبت ما أيسر ما طلبت و لكنى لا أطيق أن أعطيك شيئا، أتخوف مثل الذى تخوفت، فلا استطيع أن أعطيك شيئا، ثمّ يتعلق بزوجته فيقول: يا فلانه أى زوج كنت لك فتثنى خيرا فيقول لها: فانى اطلب إليك حسنه واحده تهبها لى لعلى انجو ممّا ترين، قالت: ما أيسر ما طلبت و لكنى لا اطيق ان اعطيك شيئا اتخوف مثل الذى تخوفت، يقول اللّه وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلى حِمْلِها الآيه.

lt;meta info="- وَ لا- تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلى حِمْلِها لا- يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْ ءٌ وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى(الى قوله تعالى) وَ مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّما يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ. - . فاطر / ۱۸ -

{و هیچ بار بَردارنده ای بار [گناه] دیگری را برنمی دارد، و اگر گرانباری [دیگری را به یاری] به سوی بارش فرا خواند چیزی از آن برداشته نمی شود، هر چند خویشاوند باشد. [تو] تنها کسانی را که از پروردگارشان در نهان می ترسند و نماز برپا می دارند، هشدار می دهی و هر کس پاکیزگی جوید تنها برای خود پاکیزگی می جوید، و فرجام [کارها] به سویِ خداست.}

- وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. - . زمر / ۷ -

{و هیچ بردارنده ای بارِ [گناهِ] دیگری را برنمی دارد، آن گاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان است.}

**[ترجمه]

## باب ۷۰ الحسنات بعد السیئات و تفسیر قوله تعالی إن أحسنتم أحسنتم لأنفسكم

### الآيات

هود إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ (۱) أسرى إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها(۲) الفرقان إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُولئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً(۳) النمل إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۴)

ص: ۲۴۱

---

۱- ۱. هود: ۱۱۴.

۲- ۲. أسرى: ۷.

۳- ۳. الفرقان: ۷۰.

۴- ۴. النمل: ۱۱، و فی الأصل و هكذا نسخه الكمبانیّ المزّمل.

و قال تعالی مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۱).

lt;meta info="- إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ. - . هود / ۱۱۴ -

{زیرا خوبی ها بدی ها را از میان می برد.}

- إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها. - . اسری / ۷ -

{اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده اید، و اگر بدی کنید، به خود [بد نموده اید].}

- إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً. - . فرقان / ۷۰ -

{مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند، و خدا همواره آمرزنده مهربان است.}

- إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ - . نمل / ۱۱ -

{لیکن کسی که ستم کرده سپس - بعد از بدی - نیکی را جایگزین [آن] گردانیده، [بداند] که من آمرزنده مهربانم.} - مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ. - . نمل / ۸۹ -

{هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت، و آنان از هراس آن روز ایمنند.}

**[ترجمه]

## روایات

**«۱»**

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّیِّئَاتِ وَ مَا أَقْبَحَ السَّیِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: چه زیبا و نیکو است اعمال حسنه پس از ارتکاب گناهان و اعمال زشت! و چه زشت و بد است سیئات و آلودگی به گناه پس از انجام کارهای خوب و حسنات. - . امالی صدوق: ۲۰۹ -

**[ترجمه]

**«۲»**

فس، [تفسیر القمی] أَبِی عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ علیه السلام یَا عَلِیُّ مَا مِنْ دَارٍ فِیهَا فَرْحَهٌ إِلَّا یَتْبَعُهَا تَرْحَهٌ(۳) وَ مَا مِنْ هَمٍّ إِلَّا وَ لَهُ فَرَجٌ إِلَّا هَمَّ أَهْلِ النَّارِ فَإِذَا عَمِلْتَ سَیِّئَهً فَأَتْبِعْهَا بِحَسَنَهٍ تَمْحُهَا سَرِیعاً وَ عَلَیْکَ بِصَنَائِعِ الْخَیْرِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مَصَارِعَ السَّوْءِ(۴).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: یا علی! هیچ خانه ای نیست که در آن خوشحالی باشد، مگر اینکه دنبال آن ناراحتی و اندوهی واقع می شود. و هیچ اندوهی نیست مگر اینکه فرج و گشایشی را دنبال دارد، مگر اندوه دوزخیان. پس اگر احیانا لغزش و عمل بدی را مرتکب شدی، به دنبالش عمل نیکی را انجام ده که با سرعت آن را محو نابود می کند. و بر تو باد به کارهای نیک و اعمال حسنه که انسان را از سقوط و پرتگاه باز می دارد.

**[ترجمه]

«۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ الْکَاتِبِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرٍ الْمَالِکِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ یَحْیَی بْنِ سَعِیدٍ عَنْ سُفْیَانَ عَنْ حَبِیبٍ عَنْ مَیْمُونِ بْنِ أَبِی شَبِیبٍ عَنْ أَبِی ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اتَّقِ اللَّهَ حَیْثُ کُنْتَ وَ خَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ وَ إِذَا عَمِلْتَ سَیِّئَهً فَاعْمَلْ حَسَنَهً تَمْحُوهَا(۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: ابوذر، از رسول خدا صلی اله علیه و آله نقل می کند که فرمود: هر جا که هستی از خدا بترس و با مردم با اخلاق نیک معاشرت کن و هنگامی که عمل زشتی را مرتکب شدی، به دنبالش عمل نیکی انجام بده تا آن را از بین ببرد. - . امالی طوسی: ۱۸۶ -

**[ترجمه]

«۴»

فس، [تفسیر القمی] أَبِی عَنْ جَعْفَرٍ وَ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ أَوْقَفَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ بَیْنَ یَدَیْهِ وَ عَرَضَ عَلَیْهِ عَمَلَهُ فَیَنْظُرُ فِی صَحِیفَتِهِ فَأَوَّلُ مَا یَرَی سَیِّئَاتُهُ فَیَتَغَیَّرُ لِذَلِکَ لَوْنُهُ وَ تَرْتَعِشُ فَرَائِصُهُ ثُمَّ یَعْرِضُ عَلَیْهِ حَسَنَاتِهِ فَیَفْرَحُ لِذَلِکَ نَفْسُهُ فَیَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَدِّلُوا سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ أَظْهِرُوهَا

ص: ۲۴۲

---

۱- ۱. النمل: ۸۹.

۲- ۲. أمالی الصدوق: ۱۵۳.

۳- ۳. الترحه: الحزن و الغم، تقول: ما الدنیا الا فرح و ترح، و ما من فرحه الا و بعدها ترحه.

۴- ۴. تفسير القمّیّ:؟؟؟.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۸۹.

لِلنَّاسِ فَيُبَدَّلُ لَهُمْ فَيَقُولُ النَّاسُ أَ مَا كَانَ لِهَؤُلَاءِ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ وَ هُوَ قَوْلُهُ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ (۱).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: روز قیامت خداوند متعال که مؤمنین را در موقف و برای حساب قرار می دهد و اعمالش را بر او عرضه می کند، مؤمن به پرونده اعمال خود نگاه می کند و اول چیزی که در آن می بیند، سیئات و گناهان است؛ چهره اش دگرگون و ناراحت می شود، بند بند بدنش می لرزد. پس از آن حسناتش عرضه می شود و خوشحال و مسرور می گردد. در این هنگام خداوند متعال به مامورین خود دستور می دهد که سیئات و گناهان او را تبدیل به حسنات و نیکی بگردانید و به خلایق نشان دهید. پس از این لطف الهی مردم که چنین می بینند می گویند: آیا این مؤمنین یک گناه هم نداشتند که تمام پرونده شان حسنات است؟ و این است معنای آیه شریفه که می فرماید: «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.» - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۲ : ۹۳ -

**[ترجمه]

«۵»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ خَالِهِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: إِنِّي لَمْ أَرَ شَيْئاً قَطُّ أَشَدَّ طَلَباً وَ لَا أَسْرَعَ دَرَكاً مِنْ حَسَنَةٍ مُحْدَثَةٍ لِذَنْبٍ قَدِيمٍ (۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: من ندیده ام چیزی را که تعقیب و دستیابی آن به چیز دیگری، از تعقیب و دنبال کردن حسنات جدید نسبت به گناهان قدیم و دیرینه شدیدتر باشد. - . علل الشرائع: ۵۶۹ - (حسنات گناهان قدیم را نابود می کند)

**[ترجمه]

«۶»

مع، [معانی الأخبار] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ ابْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَنْ خَلَا بِعَمَلٍ فَلْيَنْظُرْ فِيهِ فَإِنْ كَانَ حَسَناً جَمِيلًا فَلْيَمْضِ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ سَيِّئاً قَبِيحاً فَلْيَجْتَنِبْهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْلَى بِالْوَفَاءِ وَ الزِّيَادَةِ وَ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فِي السِّرِّ فَلْيَعْمَلْ حَسَنَةً فِي السِّرِّ وَ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فِي الْعَلَانِيَةِ(۳)

فَلْيَعْمَلْ حَسَنَةً فِي الْعَلَانِيَةِ.

**[ترجمه]معانی الاخبار: از ابن ظبیان نقل می کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که می خواهد در خلوت عملی انجام دهد، خوب بیاندیشد؛ اگر عمل نیکی است انجام دهد و اگر زشت است، خودداری کند که خداوند سزاوارتر به وفای عهد و زیاد کردن لطف است. و کسی که در خلوت عمل بدی را مرتکب شد، برای جبرانش عمل نیکی را در خلوت

انجام دهد. و هر کس گناه آشکاری را مرتکب شد، باید برای جبرانش عمل نیکی را علنی و آشکارا انجام دهد. -. معانی الأخبار: ۲۳۷ -

**[ترجمه]

«۷»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام یَقُولُ: وَیْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ آحَادُهُ أَعْشَارَهُ فَقُلْتُ لَهُ وَ کَیْفَ هَذَا فَقَالَ أَ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلا یُجْزی إِلَّا مِثْلَها(۴) فَالْحَسَنَهُ الْوَاحِدَهُ إِذَا عَمِلَهَا کُتِبَتْ لَهُ عَشْراً وَ السَّیِّئَهُ الْوَاحِدَهُ إِذَا عَمِلَهَا کُتِبَتْ لَهُ وَاحِدَهً فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّنْ یَرْتَکِبُ فِی یَوْمٍ وَاحِدٍ عَشْرَ سَیِّئَاتٍ وَ لَا تَکُونُ لَهُ حَسَنَهٌ وَاحِدَهٌ فَتَغْلِبَ حَسَنَاتُهُ سَیِّئَاتِهِ (۵).

ص: ۲۴۳

---

۱- ۱. تفسیر القمّیّ ۴۶۸.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۸۰ فی حدیث.

۳- ۳. معانی الأخبار: ۲۳۷ فی حدیث.

۴- ۴. الأنعام: ۱۶۰.

۵- ۵. معانی الأخبار: ۲۴۸.

**[ترجمه]معانی الاخبار: هشام، از حضرت صادق نقل می کند که حضرت سجاد علیهما السّلام فرمود: وای بر کسی که یگانش بر دهگانش غالب باشد. عرض کردم: چطور؟ فرمود: مگر نشنیده ای که خداوند در قرآن می فرماید: «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَلا يُجْزى إِلَّا مِثْلَها.» - . انعام / ۱۶۰ - {هر کس عمل نیکی انجام دهد، ده برابر ثواب خواهد داشت و کسی که عمل زشتی انجام دهد، جز به همان مقدار عملش کیفر نخواهد شد.} بنابراین یک کار خوب که انجام دهی، ده چندان نوشته می شود، ولی عمل بدی که مرتکب شود، یک گناه نوشته و ثبت می شود. پناه می بریم به خدا از کسی که در یک روز ده عمل زشت و گناه انجام می دهد و یک عمل نیک بجا نمی آورد که حسناتش، سیئاتش را از بین ببرد. - . معانی الأخبار: ۲۴۸ -

**[ترجمه]

«۸»

ن (۱)،[عيون أخبار الرضا عليه السلام] لی، [الأمالی للصدوق] الطَّالَقَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا عليه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها(۲) قَالَ إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا رَبٌّ يَغْفِرُ لَهَا(۳).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا و امالی: حضرت رضا علیه السّلام درباره آیه «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها» فرمود: اگر احسان نموده و عمل نیکی انجام دادید، ثمراتش برای خود شماست و اگر تقصیر و گناهی مرتکب شدید، برای گناهان پروردگاری است که آن را می بخشد. - . عیون اخبار الرضا ۱ : ۲۶۴ ، امالی صدوق: ۶۸ -

**[ترجمه]

«۹»

جا، [المجالس للمفيد] الصَّدُوقَ عَنْ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي يَا أَبَا النُّعْمَانِ لَا يَغُرَّنَّكَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ وَ لَا تَقْطَعْ نَهَارَكَ بِكَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يُحْصِي عَلَيْكَ وَ أَحْسِنْ فَإِنِّي لَمْ أَرَ أَشَدَّ طَلَباً وَ لَا أَسْرَعَ دَرَكاً مِنْ حَسَنَهٍ مُحْدَثَهٍ لِذَنْبٍ قَدِيمٍ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ يَقُولُ إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذلِكَ ذِكْرى لِلذَّاكِرِينَ (۴).



---

۱- ۱. عيون الأخبار ج ۱ ص ۲۹۴.

۲- ۲. أسری: ۷.

۳- ۳. أمالی الصدوق: ۴۵.

۴- ۴. مجالس المفيد: ۵۰، و الآيه في هود: ۱۱۴.

**[ترجمه]مجالس مفید: ابی نعمان، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کندکه به من فرمود: ای ابا نعمان! تعریف و تمجید مردم تو را مغرور نکند که بالاخره اعمال تو با تو سر و کار دارد نه با آنان. و روز خود را به کارهای بیهوده صرف نکن که با تو و همراه تو کسی هست که اعمالت را احصا و ضبط می نماید. و کار نیک را انجام ده که ندیدم چیزی را که شدیدتر و سریع تر از حسنه و عمل نیک جدیدی که گناه قدیم و دیرینه را دنبال می کند و از بین می برد، دنبال چیزی باشد. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذٰلِكَ ذِكْرىٰ لِلذّٰاكِرِين.» - . هود / ۱۱۴ - {حسنات، سیئات را نابود می کند و این یک یادآوری است برای یادآوران.} - . امالی مفید: ۶۸ -

**[ترجمه]

## باب ۷۱ تضاعف الحسنات و تأخیر إثبات الذنوب بفضل الله و ثواب نیه الحسنه و العزم علیها و أنه لا یعاقب علی العزم علی الذنوب

### الآیات

النساء إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَظْلِمُ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ وَ إِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضٰاعِفْهٰا وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِيماً(۱) و قال إِنْ تُبْدُوا خَيْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللّٰهَ كٰانَ عَفُوًّا قَدِيراً(۲) الأنعام مَنْ جٰاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثٰالِهٰا وَ مَنْ جٰاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلاٰ يُجْزىٰ إِلاّٰ مِثْلَهٰا وَ هُمْ لاٰ يُظْلَمُونَ (۳) یونس لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنىٰ وَ زِيٰادَةٌ وَ لاٰ يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لاٰ ذِلَّةٌ أُولٰئِكَ أَصْحٰابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئٰاتِ جَزٰاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهٰا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مٰا لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ عٰاصِمٍ كَأَنَّمٰا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِماً أُولٰئِكَ أَصْحٰابُ النّٰارِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ (۴) القصص مَنْ جٰاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهٰا وَ مَنْ جٰاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلاٰ يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئٰاتِ إِلاّٰ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ (۵) حمعسق وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهٰا حُسْناً إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ شَكُورٌ(۶).



---

۱- ۱. النساء: ۴۰.

۲- ۲. النساء: ۱۴۹.

۳- ۳. الأنعام: ۱۶۰.

۴- ۴. یونس: ۲۶- ۲۷.

۵- ۵. القصص: ۸۴.

۶- ۶. الشوری: ۲۳.

lt;meta info="- إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّةٍ وَ إِنْ تَکُ حَسَنَةً يُضاعِفْها وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِيماً. - . نساء / ۴۰ -

{در حقيقت، خدا هم وزن ذرّه ای ستم نمی کند و اگر [آن ذرّه، کارِ] نيکی باشد دو چندانش می کند، و از نزد خويش پاداشی بزرگ می بخشد.}

- إِنْ تُبْدُوا خَيْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ عَفُوًّا قَدِيراً. - . نساء / ۱۴۹ -

{اگر خيری را آشکار کنيد يا پنهانش داريد، يا از بديی درگذريد، پس خدا درگذرنده تواناست.}

- مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَلا يُجْزى إِلَّا مِثْلَها وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ. - . انعام / ۱۶۰ -

{هر کس کار نيکی بياورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت، و هر کس کار بدی بياورد، جز مانند آن جزا نيابد و بر آنان ستم نرود.}

- لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنى وَ زِيادَةٌ وَ لا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِيها خالِدُونَ. وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئاتِ جَزاءُ سَيِّئَهٍ بِمِثْلِها وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ كَأَنَّما أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِماً أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ. - . يونس / ۲۶ - ۲۷ -

{برای کسانی که کار نيکو کرده اند، نيکويی [بهشت] و زياده [بر آن] است. چهره هايشان را غباری و ذلّتی نمی پوشاند. اينان اهل بهشتند [و] در آن جاودانه خواهند بود. و کسانی که مرتکب بدی ها شده اند، [بدانند که] جزای [هر] بدی مانند آن است و خواری آنان را فرو می گيرد. در مقابل خدا، هيچ حمايتگری برای ايشان نيست. گويی چهره هايشان با پاره ای از شب تار پوشيده شده است. آنان همدم آتشند، که در آن جاودانه خواهند بود.}

- مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَلا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئاتِ إِلَّا ما كانُوا يَعْمَلُونَ. - . قصص / ۸۴ -

{هر کس نيکی به ميان آورَد، برای او [پاداشی] بهتر از آن خواهد بود، و هر کس بدی به ميان آورد، کسانی که کارهای بد کرده اند جز سزای آنچه کرده اند نخواهند يافت.}

- وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ. - . شوری / ۲۳ -

{و هر کس نيکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد]، برای او در ثواب آن خواهيم افزود. قطعاً خدا آمرزنده و قدرشناس است.}

**[ترجمه]

## روايات

**«۱»**

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِی أَيُّوبَ الْخَزَّازِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها(۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اللَّهُمَّ زِدْنِی فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها(۲) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اللَّهُمَّ زِدْنِی فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ مَنْ ذَا الَّذِی يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثِيرَهً(۳) فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّ الْكَثِيرَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُحْصَى وَ لَيْسَ لَهُ مُنْتَهًى (۴).

شی، [تفسیر العیاشی] عن علی بن عمار عنه علیه السلام: مثله (۵).

**[ترجمه]معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که آیه «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها» به رسول گرامی نازل شد، عرض کرد: خدایا! بیشتر از این عنایت فرما. خداوند این آیه را نازل فرمود: «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها.» پیامبر عرض کرد: خدایا! بیش از این عنایت فرما. خداوند این آیه را نازل کرد: «مَنْ ذَا الَّذِی يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثِيرَهً.» - . بقره / ۲۴۵ - {چه کسی حاضر است که به خدا قرض حسن و وام خوب و صدقه در راه خدا و برای خدا بدهد که خداوند به او پاداش مضاعف و اضافه های زیاد به او عنایت فرماید.} پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله متوجه شد که کثیر و زیاد از نظر خدا به قدری زیاد است که حد و نهایت نداشته و قابل احصاء نیست. - . معانی الأخبار: ۳۹۷ -

در تفسیر عیاشی از علی بن عمار از حضرت صادق نیز همین روایت آمده است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۳۱ -

**[ترجمه]

**«۲»**

ل، [الخصال] الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَاشِمِیُّ عَنْ فُرَاتٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ ظُهَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْعَبْدِیِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ عَبْدِ الْقُدُّوسِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِحَسَنَهٍ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَهً فَإِذَا عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ إِذَا هَمَّ بِسَيِّئَهٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ فَإِذَا عَمِلَهَا أُجِّلَ تِسْعَ سَاعَاتٍ فَإِنْ نَدِمَ عَلَيْهَا وَ اسْتَغْفَرَ وَ تَابَ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ يَنْدَمْ وَ لَمْ يَتُبْ مِنْهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَهً وَاحِدَهً(۶).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که انسان تصمیم به عملی گرفت، یک حسنه برای او ثبت می شود و اگر به دنبال این تصمیم، آن عمل را هم انجام داد، ده حسنه برای او نوشته می شود. ولی هنگامی که تصمیم به انجام گناه گرفت، چیزی بر او نوشته نمی شود و اگر مرتکب آن گناه شد، تا نه ساعت به او مهلت داده می شود؛ اگر در این مدت پشیمان شد و استغفار و توبه کرد، باز هم چیزی بر او نوشته نمی شود و اگر پشیمان نشد و توبه نکرد، یک گناه بر او ثبت و ضبط می شود. - . خصال: ۴۱۸ -

**[ترجمه]

**«۳»**

ب، [قرب الإسـناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليهما السـلام قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُذْنِبُ ذَنْباً إِلَّا أَجَّلَهُ اللَّهُ فِيهِ سَبْعَ سَاعَاتٍ فَإِنْ هُوَ تَابَ مِنْهُ وَ اسْتَغْفَرَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ يَتُبْ كُتِبَ عَلَيْهِ سَيِّئَةً وَاحِدَةً(۷).

ص: ۲۴۶

---

۱- ۱. النمل: ۸۹، القصص: ۸۴.

۲- ۲. الأنعام: ۱۶۰.

۳- ۳. البقره: ۲۴۵.

۴- ۴. معانی الأخبار: ۳۹۷.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۳۱.

۶- ۶. الخصال ج ۲ ص ۴۴.

۷- ۷. قرب الإسناد ص ۲.

**[ترجمه]قرب الاسناد: حضرت صادق، از پدرش علیهما السّلام نقل می کند که فرمود: هیچ بنده ای مؤمنی نیست که مرتکب گناهی شود، مگر اینکه خداوند او را هفت ساعت مهلت می دهد که اگر در این مدت توبه و استغفار کرد، چیزی بر او نوشته نمی شود و اگر توبه نکرد، یک گناه در نامه عملش ثبت می شود. - . قرب الأسناد: ۲ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام: قَالَ أَتَى أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ وَ قَالَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ بَلَغَنِي عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُذْنِبُ ذَنْباً إِلَّا أَجَّلَهُ اللَّهُ سَبْعَ سَاعَاتٍ فَإِنْ هُوَ تَابَ مِنْهُ وَ اسْتَغْفَرَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَبِي لَيْسَ هَكَذَا قُلْتُ وَ لَكِنِّي قُلْتُ مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُذْنِبُ ذَنْباً وَ كَذَلِكَ كَانَ قَوْلِي (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حضرت صادق، از پدرش علیهما السّلام نقل می کند که فرمود: حسن بصری خدمت پدرم حضرت باقر علیه السّلام رسید و گفت: ای ابا جعفر! شنیده ام که شما چنین گفته اید که هر بنده ای که گناهی کند، خداوند هفت ساعت به او مهلت می دهد که اگر توبه و استغفار کرد، آن گناه بر او نوشته نمی شود. پدرم فرمود: من این طور نگفته ام، آنچه گفته ام این است که هر بنده ای که مؤمن و با ایمان باشد چنین است. - . قرب الأسناد: ۲ -

**[ترجمه]

«۵»

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] الْمُفِيدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ طَاهِرٍ عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: صَاحِبُ الْيَمِينِ أَمِيرٌ عَلَى صَاحِبِ الشِّمَالِ فَإِذَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ قَالَ صَاحِبُ الْيَمِينِ لِصَاحِبِ الشِّمَالِ لَا تَعْجَلْ وَ أَنْظِرْهُ سَبْعَ سَاعَاتٍ فَإِنْ مَضَى سَبْعُ سَاعَاتٍ وَ لَمْ يَسْتَغْفِرْ قَالَ اكْتُبْ فَمَا أَقَلَّ حَيَاءَ هَذَا الْعَبْدِ(۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق، از پدرش، از جدش، از رسول خدا صلی اللّه علیه و علیهم نقل می کند که فرمود: مامور و فرشته طرف راست انسان، امارت و حق فرمان بر فرشته طرف چپ دارد. هنگامی که بنده گناهی را مرتکب شد، فرشته طرف راست به مامور ثبت گناه می گوید: عجله نکن و تا هفت ساعت او را مهلت بده! اگر هفت ساعت گذشت و استغفار نکرد، آن وقت می گوید: ثبت کن که این بنده خیلی کم شرم و حیا است! - . امالی طوسی: ۲۰۷ -

**[ترجمه]

«۶»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه

السلام قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَنْوِی الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ رِزْقَهُ (۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن گاهی که نیت و تصمیم گناهی می گیرد، اثرش این می شود که از رزق و روزی خود محروم می شود. - . ثواب الأعمال: ۲۸۸ -

**[ترجمه]

«۷»

سن، [المحاسن] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِذَا أَحْسَنَ الْمُؤْمِنُ عَمَلَهُ ضَاعَفَ اللَّهُ عَمَلَهُ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعَمِائَةٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ(۴) فَأَحْسِنُوا أَعْمَالَكُمُ الَّتِی تَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِ اللَّهِ فَقُلْتُ لَهُ وَ مَا الْإِحْسَانُ قَالَ فَقَالَ إِذَا صَلَّيْتَ فَأَحْسِنْ رُكُوعَكَ وَ سُجُودَكَ وَ إِذَا صُمْتَ فَتَوَقَّ كُلَّ مَا فِيهِ فَسَادُ صَوْمِكَ وَ إِذَا حَجَجْتَ فَتَوَقَّ مَا يَحْرُمُ عَلَيْكَ فِی حَجِّكَ وَ عُمْرَتِكَ قَالَ وَ كُلُّ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ فَلْيَكُنْ نَقِيّاً مِنَ الدَّنَسِ (۵).

ص: ۲۴۷

---

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۲.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۱۰.

۳- ۳. ثواب الأعمال: ۱۱۶.

۴- ۴. البقره: ۲۶۱.

۵- ۵. المحاسن: ۲۵۵.

شی، [تفسير العياشي] عن عمر بن يزيد: مثله (۱).

**[ترجمه]محاسن: عمر بن یزید نقل می کند که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هنگامی که مؤمن عمل نیکی انجام دهد و اعمالش را نیکو نماید، خداوند عملش را چندین برابر کرده و برای هر عمل نیک، هفتصد برابر عنایت می فرماید که در قرآن فرموده است: «وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ.» بنابراین اعمال خود را برای رسیدن به ثواب های الهی نیکو کنید. عرض کردم: احسان و نیکو کردن عمل چگونه است؟ فرمود: نماز که می خوانی، رکوع و سجودت را نیکو بجا آور و روزه که می گیری، از آنچه که روزه را فاسد می کند خودداری کن، و حجی که انجام می دهی، از آنچه که در حج و عمره بر تو حرام است خودداری کن، و هر عملی که بجا می آوری، بایـد از آلودگی و فساد پاکیزه باشد. - . محاسن ۱ : ۳۹۶ -

تفسیر عیّاشی از عمر بن زید همین روایت را آورده است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۴۶ -

**[ترجمه]

«۸»

شی، [تفسير العياشي] عَنْ مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا أَحْسَنَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ ضَاعَفَ اللَّهُ لَهُ عَمَلَهُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعَمِائَةِ ضِعْفٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ(۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که بنده عملش را نیکو کرد، خداوند عملش را چندین برابر می گرداند و برای هر حسنه، هفتصد برابر ثبت می کند. و این قول و گفتار خداوند در قرآن است که فرمود: «وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ.» - . تفسیر عیاشی ۱ : ۱۶۷ -

**[ترجمه]

«۹»

شی، [تفسير العياشي] عَنْ زُرَارَةَ وَ حُمْرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالُوا: سَأَلْنَاهُمَا عَنْ قَوْلِهِ مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها(۳) أَ هِيَ لِضُعَفَاءِ الْمُسْلِمِينَ قَالَ لَا وَ لَكِنَّهَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ إِنَّهُ لَحَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَرْحَمَهُمْ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از زراره و حمران و محمد بن مسلم، از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام روایت می کند که گفتند: ما از آن دو امام درباره آیه «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها» پرسیدیم که آیا این عنایت از آن ضعفای مسلمین است (شاید منظور کم ثروت ها باشد)؟ فرمود: خیر این طور نیست. این آیه برای اهل ایمان است که خداوند حقی بر خودش برای آنان قرار داده که رحمتش را شامل آنان بگرداند. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۴۱۵ -

**[ترجمه]

«۱۰»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی جَعَلَ لِآدَمَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فِی ذُرِّیَّتِهِ جَعَلَ لَهُمْ أَنَّ مَنْ هَمَّ مِنْهُمْ بِحَسَنَهٍ أَنْ یَعْمَلَهَا کَتَبَ لَهُ حَسَنَهً وَ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَهٍ فَعَمِلَهَا کَتَبَ لَهُ بِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَنْ هَمَّ بِالسَّیِّئَهِ أَنْ یَعْمَلَهَا لَمْ یُکْتَبْ عَلَیْهِ وَ مَنْ عَمِلَهَا کُتِبَتْ عَلَیْهِ سَیِّئَهً وَاحِدَهً وَ جَعَلَ لَهُمُ التَّوْبَهَ حَتَّی یَبْلُغَ حَنْجَرَهَ الرَّجُلِ فَقَالَ إِبْلِیسُ یَا رَبِّ جَعَلْتَ لِآدَمَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَاجْعَلْ لِی مِثْلَ مَا جَعَلْتَ لَهُ فَقَالَ قَدْ جَعَلْتُ لَکَ لَا یُولَدُ لَهُ مَوْلُودٌ إِلَّا وُلِدَ لَکَ مِثْلُهُ وَ جَعَلْتُ لَکَ أَنْ تَجْرِیَ مِنْهُمْ مَجْرَی الدَّمِ فِی الْعُرُوقِ وَ جَعَلْتُ لَکَ أَنْ جَعَلْتُ صُدُورَهُمْ أَوْطَاناً وَ مَسَاکِنَ لَکَ فَقَالَ إِبْلِیسُ یَا رَبِّ حَسْبِی (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال برای حضرت آدم درباره ذریه اش سه خصلت عنایت فرموده است: ۱) هر کس از آنها که تصمیم به انجام عمل نیک گرفت، با همین تصمیم یک حسنه برای او نوشته می شود و اگر خود عمل نیک را بجا آورد، ده برابر نوشته می شود؛ ۲) هر کس که تصمیم به ارتکاب گناه گرفت، چیزی بر او نوشته نمی شود و اگر آن گناه را مرتکب شد، یک گناه بر او ثبت می شود؛ ۳) توبه و بازگشت به حق را تا وقتی که جانش به گلو برسد، برای او قرار داده است. در این موقع ابلیس گفت: خدایا! تو برای بنی آدم سه خصلت و سه امتیاز قرار دادی؛ برای من هم همانند آن قرار بده. خداوند فرمود: برای تو هم این چیزها را قرار دادم: ۱) برای نسل آدم هر تعدادی که متولد شود، برای تو هم متولد می شود؛ ۲) برای تو نیرو و قدرت نفوذ در تمام بدن انسان و قوا و غرایز او قرار دادم، همانند خونی که در تمامی عروق انسانی نفوذ و جریان دارد قرار دادم؛ ۳) سینه فرزندان آدم را لانه و آشیانه تو قرار دادم. شیطان گفت: خداوندا! همین ها برای من بس است. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۴۱۶ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ بُکَیْرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیه السلام قَالَ إِنَّ آدَمَ علیه السلام قَالَ: یَا رَبِّ سَلَّطْتَ عَلَیَّ الشَّیْطَانَ وَ أَجْرَیْتَهُ مَجْرَی الدَّمِ مِنِّی فَاجْعَلْ لِی شَیْئاً أَصْرِفْ کَیْدَهُ عَنِّی قَالَ یَا آدَمُ قَدْ جَعَلْتُ لَکَ أَنَّ مَنْ هَمَّ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ



---

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۴۶.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۱۴۷.

۳- ۳. الأنعام: ۱۶۰.

۴- ۴. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۳۸۶.

۵- ۵. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۳۸۷.

بِسَيِّئَهٍ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ وَ مَنْ هَمَّ مِنْهُمْ بِحَسَنَهٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَهً فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشَرَهً قَالَ يَا رَبِّ زِدْنِی قَالَ یَا آدَمُ قَدْ جَعَلْتُ لَکَ أَنَّ مَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ بِسَيِّئَهٍ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غَفَرْتُ لَهُ قَالَ يَا رَبِّ زِدْنِی قَالَ قَدْ جَعَلْتُ لَهُمُ التَّوْبَهَ أَوْ بَسَطْتُ لَهُمُ التَّوْبَهَ حَتَّى تَبْلُغَ النَّفَسُ الْحَنْجَرَهَ قَالَ يَا رَبِّ حَسْبِی (۱).



---

۱- ۱. و رواه ثقه الإسلام الکلینی فی الکافی ج ۲ ص ۴۴۰ فی باب ما أعطی اللّه عزّ و جلّ آدم علیه السّلام وقت التوبه عن علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن جمیل ابن دراج، عن ابن بکیر، عن أبی عبد اللّه أو عن أبی جعفر علیه السّلام. و قال المؤلّف العلامه فی شرحه: روی العامّه أیضا أن الشیطان یجری من ابن آدم مجری الدم و قال بعضهم: ذهب قوم ممن ینتمی الی ظاهر العلم الی أن المراد به أن الشیطان لا یفارق ابن آدم ما دام حیا، کما لا یفارقه دمه و حکی هذا عن الازهری، و قال: هذا طریق ضرب المثل. و الجمهور من علماء الأمه أجروا ذلک علی ظاهره و قالوا: ان الشیطان جعل له هذا القدر من التطرق الی باطن الآدمی بلطافه هیئته لمحنه الابتلاء و یجری فی العروق التی هی مجاری الدم من الآدمی الی أن یصل الی قلبه فیوسوسه علی حسب ضعف ایمان العبد و قله ذکره و کثره غفلته و یبعد عنه و یقل تسلطه و سلوکه الی باطنه بمقدار قوه ایمانه و یقظته و دوام ذکره و إخلاص توحیده. و ما رواه المفسرون عن ابن عبّاس قال: ان اللّه جعل الشیاطین من بنی آدم مجری الدم و صدور بنی آدم مساکن لهم، مؤید لما ذهب إلیه الجمهور، و هم یسمون وسوسته لمه الشیطان، و من ألطافه تعالی أنّه هیأ ذوات الملائکه علی ذلک الوصف من أجل لطافتهم و أعطاهم قوه الحفظ لبنی آدم و قوه الالمام فی بواطنهم و تلقین الخیر لهم فی مقابله لمه الشیطان. کما روی أن للملک لمه بابن آدم و للشیطان لمه: لمه الملک ایعاد بالخیر و تصدیق بالحق، و لمه الشیطان ایعاد بالشر و تکذیب بالحق، فمن وجد ذلک فلیستعذ باللّه من الشیطان. و قالوا: انما ینکر مثل هذا عقول أسراء العادات الذین استولت علیهم المألوفات فما لم یوجدوا فی مستقر عاداتهم أنکروه کما أنکر الکفّار احیاء العظام النخره و إعاده الاجسام البالیه، و الذی یجب هو التسلیم بما نطق به الخبر الصحیح، و لا یأباه العقل السلیم. ثمّ قال: و روی من طریق العامّه أن إبلیس بعد ما صار ملعونا و انظر قال: بعزتک لا أخرج عن قلب ابن آدم ما دام الروح فی بدنه، فقال اللّه تبارک و تعالی: بعزتی لا أسد باب التوبه علیه ما دام الروح فی بدنه.

**[ترجمه]کتاب الزهد: بکیر از امام ششم یا پنجم علیه السّلام نقل می کند که حضرت آدم عرض کرد: پروردگارا! شیطان را بر من مسلط کردی و مانند خون بدن من، او را در تمام ابعاد وجودی من نفوذ دادی. پس در مقابل این عنایتی به من فرما که نیرنگ او را از خود برطرف سازم. خداوند فرمود: ای آدم! من مقرر کردم که هر یک از نسل تو که تصمیم به ارتکاب گناهی بگیرد، تا آن عمل را انجام ندهد، چیزی بر او نوشته نشود و اگر مرتکب آن شد، یک گناه بر او نوشته شود. و هر کس که تصمیم به انجام عمل نیکی گرفت، گرچه توفیق انجام آن را هم به دست نیاورد، یک حسنه در پرونده عملش ثبت شود و اگر موفق به انجام خود عمل شود، ده برابر نوشته شود. حضرت آدم علیه السّلام عرض کرد: خدایا! لطف بیشتری فرما. فرمود: ای آدم! این را هم مقرر داشتم که اگر کسی عمل بدی انجام داد ولی پس از آن طلب مغفرت کرد، او را ببخشم. عرض کرد: خدایا! لطف بیشتری کن. فرمود: من توبه فرزندان تو را تا هنگامی که جانش به حنجره و گلویش برسد می پذیرم. آدم عرض کرد: خداوندا! این الطاف و عنایات برای من بس است. - . کتاب الزهد: ۷۴ -

**[ترجمه]

**«۱۲»**

الْعُیُونُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ دَارِمِ بْنِ قَبِیصَهَ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: یُوحِی اللَّهُ إِلَی الْحَفَظَهِ الْکِرَامِ الْبَرَرَهِ لَا تَکْتُبُوا عَلَی عَبْدِی وَ أَمَتِی عَلَی ضَجَرِهِمْ وَ عَثَرَاتِهِمْ بَعْدَ الْعَصْرِ(۱).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: حضرت رضا، از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: خداوند متعال به حفظه اعمال و نویسندگان بزرگوار و فرشتگان ثبت اعمال وحی می فرماید که لغزش های عصرگاه بندگان و امت مرا که احیانا پس از خستگی و ناراحتی مرتکب می شوند، ننویسند. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۷۶ -

**[ترجمه]

**«۱۳»**

کِتَابُ الْمُسَلْسَلَاتِ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ حَبِیبِ بْنِ الْحَسَنِ التَّغْلِبِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَنْصُورِ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: سَأَلْتُ مَوْلَانَا أَبَا الْحَسَنِ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ علیهما السلام عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَ یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفی (۲) قَالَ فَقَالَ لِی سَأَلْتُ أَبِی فَقَالَ سَأَلْتُ جَدِّی قَالَ سَأَلْتُ أَبِی عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ قَالَ سَأَلْتُ أَبِیَ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ قَالَ سَأَلْتُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفی قَالَ سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَی إِلَیَّ أَنِّی خَلَقْتُ فِی قَلْبِ آدَمَ عِرْقَیْنِ یَتَحَرَّکَانِ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْهَوَاءِ فَإِنْ یَکُنْ فِی طَاعَتِی کَتَبْتُ لَهُ حَسَنَاتٍ وَ إِنْ یَکُنْ فِی مَعْصِیَتِی لَمْ أَکْتُبْ عَلَیْهِ شَیْئاً حَتَّی یُوَاقِعَ الْخَطِیئَهَ فَاذْکُرُوا اللَّهَ عَلَی مَا أَعْطَاکُمْ أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ.

**[ترجمه]مسلسلات: عبداللّه بن منصور، از پدرش نقل می کند که از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام درباره آیه «یَعْلَمُ

السِّرَّ وَ أَخْفی.» - . طه / ۷ - {خداوند سر و نهان و آنچه را که پنهان تر است می داند} سؤال کردم. حضرت فرمود: من از پدرم که گفت من از پدرم سؤال کردم که فرمود از پدرم حضرت سجاد که فرمود من از پدرم حضرت حسین علیهم السّلام که فرمود من از رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله راجع به این آیه سؤال کردم، حضرت فرمود: من از خداوند متعال راجع به این آیه سؤال کردم، خداوند فرمود: من در قلب آدم دو رقم رگ آفریده ام که با هوای اندکی به حرکت می آیند (شاید مقصود این باشد که دل انسان هم به طرف اعمال نیک کشش دارد هم به طرف بدی ها) که اگر حرکت و تصمیمش به طرف اطاعت باشد، من برای او حسنات می نویسم و اگر به طرف گناه حرکت کرد، تا وقتی که آن گناه را انجام نداده چیزی بر او نمی نویسم. پس ای مؤمنین! در مقابل این عطایای الهی در یاد او باشید. - . جامع الأخبار: ۲۶۴ -

**[ترجمه]

«۱۴»

قال الشهید رفع الله درجته فی القواعد: لا یؤثر نیه المعصیه عقابا و لا ذما ما لم یتلبس بها و هو مما ثبت فی الأخبار العفو عنه و لو نوی المعصیه و تلبس بما یراه معصیه فظهر خلافها ففی تأثیر هذه النیه نظر من حیث إنها لم تصادف المعصیه فقد صارت کنیه مجرده و هی غیر مؤاخذ بها نظر و من دلالتها علی انتهاکه الحرمه و جرأته علی

ص: ۲۵۰

---

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۲ ص ۷۱.

۲- ۲. طه: ۷.

المعاصی و قد ذکر بعض الأصحاب أنه لو شرب المباح متشبها بشراب المسکر فعل حراما و لعله لیس لمجرد النیه بل بانضمام فعل الجوارح إلیها و یتصور محل النظر فی صور منها ما لو وجد امرأته فی منزل غیره فظنها أجنبیه فأصابها فتبین أنها زوجته أو أمته و منها ما لو وطئ زوجته فظنها حائضا فبان طاهرا و منها لو هجم علی طعام بید غیره فأکل منه فتبین ملک الآکل و منها لو ذبح شاه فظنها للغیر بقصد العدوان فظهرت ملکه- و منها إذا قتل نفسا فظنها معصومه فبانت مهدوره و قد قال بعض العامه یحکم بفسق متعاطی ذلک لدلالته علی عدم المبالاه بالمعاصی و یعاقب فی الآخره ما لم یتب عقابا متوسطا بین عقاب الکبیره و الصغیره و کلاهما تحکم و تخرص علی الغیب انتهی و قال شیخنا البهائی قدس الله روحه فی بعض تعلیقاته علی الکتاب المذکور قوله لا یؤثر نیه المعصیه عقابا و لا ذما إلخ غرضه طاب ثراه أن نیه المعصیه و إن کانت معصیه إلا أنه لما وردت الأخبار بالعفو عنها لم

یترتب علی فعلها عقاب و لا ذم و إن ترتب استحقاقهما و لم یرد أن قصد المعصیه و العزم علی فعلها غیر محرم کما یتبادر إلی بعض الأوهام حتی لو قصد الإفطار مثلا فی شهر رمضان و لم یفطر لم یکن آثما کیف و المصنف مصرح فی کتب الفروع بتأثیمه و الحاصل أن تحریم العزم علی المعصیه مما لا ریب فیه عندنا و کذا عند العامه و کتب الفریقین من التفاسیر و غیرها مشحونه بذلک بل هو من ضروریات الدین و لا بأس بنقل شی ء من کلام الخاصه و العامه فی هذا الکتاب لیرتفع به جلباب الارتیاب فی الجوامع عند تفسیر قوله تعالی إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا(۱) یقال للإنسان لم سمعت ما لا یحل لک سماعه و لم نظرت إلی ما لا یحل لک النظر إلیه و لم عزمت علی ما یحل لک العزم علیه انتهی و کلامه



---

۱- ۱. أسری: ۳۶.

رحمه الله فی مجمع البیان قریب من کلامه هذا(۱) و قال البیضاوی (۲)

و غیره من علماء العامه عند تفسیر هذه الآیه فیها دلیل علی أن العبد مؤاخذ بعزمه علی المعصیه انتهی و عباره الکشاف موافقه لعباره الطبرسی رحمه الله و کذا عباره التفسیر الکبیر للفخری و قال السید المرتضی علم الهدی أنار الله برهانه فی کتاب تنزیه الأنبیاء عند ذکر قوله تعالی إِذْ هَمَّتْ طائِفَتانِ مِنْکُمْ أَنْ تَفْشَلا وَ اللَّهُ وَلِیُّهُما(۳) إنما أراد تعالی أن الفشل خطر ببالهم و لو کان الهم فی هذا المکان عزما لما کان الله ولیهما ثم قال و إراده المعصیه و العزم علیها معصیه و قد تجاوز قوم حتی قالوا العزم علی الکبیره کبیره و علی الکفر کفر انتهی کلامه نور الله مرقده و کلام صاحب الکشاف فی تفسیر هذه الآیه مطابق لکلامه طاب ثراه و کذا کلام البیضاوی (۴)

و غیره و أیضا فقد صرح الفقهاء بأن الإصرار علی الصغائر الذی هو معدود من الکبائر إما فعلی و هو المداومه علی الصغائر بلا توبه و إما حکمی و هو العزم علی فعل الصغائر متی تمکن منها و بالجمله فتصریحات المفسرین و الفقهاء و الأصولیین بهذا المطلب أزید من أن تحصی و الخوض فیه من قبیل توضیح الواضحات و من تصفح کتب الخاصه و العامه لا یعتریه ریب فیما تلوناه فإن قلت قد ورد عن أئمتنا علیهم السلام أخبار کثیره تشعر بأن العزم علی المعصیه لیس بمعصیه.

کَمَا رَوَاهُ ثِقَهُ الْإِسْلَامِ فِی الْکَافِی عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی جَعَلَ لِآدَمَ فِی ذُرِّیَّتِهِ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَهٍ وَ لَمْ یَعْمَلْهَا کُتِبَتْ لَهُ حَسَنَهً وَ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَهٍ وَ عَمِلَهَا کُتِبَتْ لَهُ عَشْراً وَ مَنْ هَمَّ بِسَیِّئَهٍ لَمْ تُکْتَبْ عَلَیْهِ وَ مَنْ هَمَ



---

۱- ۱. مجمع البیان ج ۶ ص ۴۱۵.

۲- ۲. أنوار التنزیل ص ۲۳۷.

۳- ۳. آل عمران: ۱۲۲.

۴- ۴. أنوار التنزیل ص ۸۰.

بِهَا وَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةً(۱).

وَ كَمَا رَوَاهُ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

ص: ۲۵۳

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۴۲۸، و لفظ الحدیث: محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن حدید، عن جمیل بن دراج، عن زراره، عن أحدهما علیهما السّلام قال: ان اللّه تبارک و تعالی جعل لآدم فی ذریته: من هم بحسنه و لم یعملها کتبت له حسنه و من هم بحسنه و عملها کتبت له بها عشرا، و من هم بسیئه و لم یعملها لم تکتب علیه[ سیئه] و من هم بها و عملها کتبت علیه سیئه. و قال المؤلّف العلامه فی شرحه: یدل علی أنّه لا مؤاخذه علی قصد المعاصی إذا لم یعمل بها و هو یحتمل وجهین: الأول أن تکون سیئه ضعیفه یکفرها ترکها، الثانی أن لا یکون القصد متصفا بالحسن و القبح أصلا کما ذهب إلیه جماعه، و الأول أظهر. نعم لو کان بمحض الخطور بدون اختیاره، لا یتعلق به التکلیف، و قد مر تفصیل ذلک فی باب أن الایمان مبثوث لجوارح البدن، و فی باب الوسوسه. و قال المحقق الطوسیّ قدس اللّه سره فی التجرید: اراده القبیح قبیحه و تفصیله أن ما فی النفس ثلاثه اقسام: الأول الخطرات التی لا تقصد و لا تستقر و قد مر أن لا مؤاخذه بها و لا خلاف فیه بین الأمه ظاهرا. و الثانی الهم و هو حدیث النفس اختیارا أن تفعل شیئا أو أن لا تفعل، فان کان ذلک حسنه کتبت له حسنه واحده، فان فعلها کتبت له عشر حسنات، و ان کانت سیئه لم تکتب علیه، فان فعلها کتبت علیه سیئه واحده، کل ذلک مقتضی أحادیث هذا الباب، و کانه لا خلاف فیه أیضا بین الأمه، الا أن بعض العامّه صرّح بأن هذه الکرامه مختصه بهذه الأمه و ظاهر هذا الخبر أنّها کانت فی الأمم السابقه أیضا. الثالث العزم و هو التصمیم و توطین النفس علی الفعل أو الترک، و قد اختلفوا فیه فقال أکثر الاصحاب: أنه لا یؤاخذ به لظاهر هذه الأخبار، و قال: أکثر العامّه و المتکلّمین و المحدثین أنّه یؤاخذ به، لکن بسیئه العزم لا بسیئه المعزوم علیه، لانها لم تفعل، فان فعلت کتبت سیئه ثانیه لقوله تعالی:« إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِی الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ» و قوله:« اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ» و لکثره الاخبار الداله علی حرمه. الحسد و احتقار الناس، و إراده المکروه بهم، و حملوا الأحادیث الداله علی عدم المؤاخذه علی الهم. و المنکرون أجابوا عن الآیتین بأنهما مخصصان باظهار الفاحشه و المظنون کما هو الظاهر من سیاقهما، و عن الثالث أن العزم المختلف فیه ما له صوره فی الخارج کالزنا و شرب الخمر، و أمّا ما لا صوره له فی الخارج کالاعتقادات و خبائث النفس مثل الحسد و غیره فلیس من صور محل الخلاف، فلا حجه فیه علی ما نحن فیه. و أمّا احتقار الناس و إراده المکروه بهم فاظهارهما حرام یؤاخذ به، و لا نزاع فیه، و بدونه أول المسأله. ثمّ الظاهر أنّه لا فرق فی قوله:« و من هم بسیئه و لم یعملها لم یکتب علیه» بین أن لم یعملها خوفا من اللّه، أو خوفا من الناس و صونا لعرضه. ثمّ ان عشر أمثال الحسنه مضمونه البته لدلاله نص القرآن علیه، و أن اللّه قد یضاعف لمن یشاء الی سبعمائه ضعف، کما جاء فی بعض الأخبار، و الی ما لا حساب له کما قال سبحانه:« إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ». ثمّ اعلم أن الظاهر أن عدم المؤاخذه باراده المعصیه انما هو للمؤمنین فلا ینافی ما مر مرویا عن الصادق علیه السّلام أنّه انما خلد أهل النار فی النار، لان نیاتهم کانت فی الدنیا أن لو خلدوا فیها أن یعصوا اللّه أبدا، و لو سلم العموم فانما یعفی عنه إذا بقی زمانا عزم علی فعله فی ذلک الزمان و لم یفعل، و فی الکافر لیس کذلک، لانه لم یبق الزمان الذی عزم علی الفعل فیه. فان قیل: لعله کان لو بقی فی أزمنه الابد أو عاد لم یفعل، قلنا: یعلم اللّه خلاف ذلک منهم لقوله سبحانه:« وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا». و قد یجاب بأنّه لا منافاه بینهما اذ دل أحدهما علی عدم

المؤاخـذه بنيه المعصـيه اذا لم يفعلهـا و دل الآخر على المؤاخـذه بنيه المعصـيه إذا فعلهـا، فـان المنوى كـالكفر و اسـتمراره مثلا موجود فى الخارج بهذه النيه ليست داخله فى النيه بالسـيئه التى لم يعملها. و اعترض عليه بأن المعصيه ليست سببا للخلود على ما يفهم من الحـديث المـذكور. لكونها فى زمان منقطع محصور هو مـده العمر، كـذلك نيتها لأنّها تنقطع أيضا عنـد انقطاع العمر، لـدلاله الآيات و الروايات على ندامه العاصـى عند الموت، و مشاهده أحوال الآخره فينبغى أن يكون ناويها فى النار، بقدر كونها فى الـدنيا، لا مخلـدا. فأجيب أولا بأن هـذه النيه موجبه للخلود لـدلاله الحديث عليه بلا معارض، فوجب التسـليم و القبول، و ثانيا بأن صاحبها فى هـذه الدنيا التى هى دار التكليف لم يفعل شـيئا يوجب نجاته من النار، و ندامته بعد الموت لا تنفع لانقطاع زمان التكليف، و ثالثـا أن سـبب الخلود ليس ذات المعصـيه و نيتهـا من حيث هى، بل هو المعصـيه و نيتها على فرض البقاء أبـدا، و لا ريب فى انها معصيه أبديه موجبه للخلود ابدا انتهى. و أقول: لا يخفى ما فى الجميع من الوهن و الضعف و قد مر بعض القول منا فيه فى باب النيه. و قال الشهيد رحمه اللّه فى القواعد: الى آخر ما تراه فى المتن تحت الرقم ۱۴.

أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَهِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَلَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ (۱)

وَ الْأَحَادِيثُ الْوَارِدَهُ فِی الْکَافِی وَ غَیْرِهِ بِهَذَا الْمَضْمُونِ کَثِیرَهٌ قُلْتُ لَا دَلَالَهَ فِی تِلْکَ الْأَحَادِیثِ عَلَی مَا ظَنَنْتُ مِنْ أَنَّ الْعَزْمَ عَلَی الْمَعْصِیَهِ لَیْسَ مَعْصِیَهً وَ إِنَّمَا دَلَّتْ عَلَی أَنَّ مَنْ عَزَمَ عَلَی مَعْصِیَهٍ کَشُرْبِ الْخَمْرِ وَ الزِّنَا مَثَلًا وَ لَمْ یَعْمَلْهَا لَمْ یُکْتَبْ عَلَیْهِ تِلْکَ الْمَعْصِیَهُ الَّتِی عَزَمَ عَلَیْهَا وَ أَیْنَ هَذَا عَنِ الْمَعْنَی الَّذِی ظَنَنْتَهُ قَوْلُهُ فَهُوَ غَیْرُ مُؤَاخَذٍ بِهَا أَیْ غَیْرُ مُعَاقَبٍ عَلَیْهَا لِأَنَّهَا مَغْفُوٌّ عَنْهَا- قَوْلُهُ مِنْهَا مَا لَوْ وُجِدَ امْرَأَتُهُ إِلَخْ عَدَّ بَعْضُهُمْ مِنْ هَذِهِ الصُّوَرِ مَا لَوْ صَلَّی فِی ثَوْبٍ یَظُنُّ أَنَّهُ حَرِیرٌ أَوْ مَغْصُوبٌ عَالِماً بِالْحُکْمِ فَظَهَرَ بَعْدَ الصَّلَاهِ أَنَّهُ مَمْزُوجٌ أَوْ مُبَاحٌ وَ فَرَّعَ عَلَی ذَلِکَ التَّرَدُّدَ فِی بُطْلَانِ صَلَاتِهِ وَ الْأَوْلَی عَدَمُ التَّرَدُّدِ فِی بُطْلَانِهَا نَعَمْ یُتَمَشَّی صِحَّتُهَا عِنْدَ الْقَائِلِ بِعَدَمِ دَلَالَهِ النَّهْیِ فِی الْعِبَادَهِ عَلَی الْفَسَادِ.



---

۱- ۱. و الحدیث لفظه هکذا: عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبی عبد اللّه، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه بن. مهران، عن أبی بصیر، عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال: ان المؤمن لیهم بالحسنه و لا یعمل بها، فتکتب له حسنه، و ان هو عملها کتبت له عشر حسنات، و ان المؤمن لیهم بالسیئه أن یعملها فلا یعملها، فلا تکتب علیه.

قَوْلُهُ وَ كِلَاهُمَا أَيِ الْحُكْمُ بِفِسْقِ مُتَعَاطِي ذَلِكَ وَ بِعِقَابِهِ عِقَاباً مُتَوَسِّطاً قَوْلٌ بِلَا دَلِيلٍ وَ فِيهِ أَنَّ دَلِيلَ الْأَوَّلِ مَذْكُورٌ وَ سِيَّمَا عَلَى الْقَوْلِ بِأَنَّ الْعَزْمَ عَلَى الْكَبِيرَهِ كَبِيرَهٌ فَتَأَمَّلْ قَوْلُهُ وَ تَخَرُّصٌ بِالْخَاءِ الْمُعْجَمَهِ وَ الصَّادِ الْمُهْمَلَهِ أَيْ كَذِبٌ وَ تَخْمِينٌ بَاطِلٌ (۱).

ص: ۲۵۶

---

۱- ۱. و من الروایات التی تستدرک علی الباب ما رواه الکلینی فی الکافی ج ۲ ص ۴۳۰ و لفظه: محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن علیّ بن الحکم، عن فضل ابن عثمان المرادی قال: سمعت أبا عبد اللّه علیه السّلام یقول: قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله: أربع من کن فیه لم یهلک علی اللّه بعدهن الا هالک: یهم العبد بالحسنه أن یعملها فان هو لم یعملها کتب اللّه له حسنه بحسن نیته، و ان هو عملها کتب اللّه له عشرا، و یهم بالسیئه أن یعملها فان لم یعملها لم یکتب علیه شی ء و ان هو عملها أجل سبع ساعات و قال صاحب الحسنات لصاحب السیئات و هو صاحب الشمال: لا تعجل عسی أن یتبعها بحسنه تمحوها، فان اللّه عزّ و جلّ یقول:« إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ» أو الاستغفار، فان هو قال: أستغفر اللّه الذی لا إله إلّا هو، عالم الغیب و الشهاده العزیز الحکیم الغفور الرحیم ذو الجلال و الإکرام و أتوب إلیه، لم یکتب علیه شی ء، و ان مضت سبع ساعات و لم یتبعها بحسنه و استغفار قال صاحب الحسنات لصاحب السیئات: اکتب علی الشقی المحروم.

**[ترجمه]مرحوم شهید در کتاب قواعد فرموده است: نیت و تصمیم گناه تا وقتی که مرتکب آن نشده، نه موجب عقاب است و نه باعث توبیخ و نکوهش. و این مطلب از اخبار و احادیث به دست می آید که خداوند مهربان از چنین اراده و تصمیمی عفو و بخشش فرموده، ولی اگر آن را انجام داد به خیال اینکه معصیت و گناه است و بعدا معلوم شد که آن عمل گناه نبوده است، آیا این چنین نیتی موجب عقاب و مواخذه هست یا نه، محل اشکال و جای تردید است. از نظر اینکه در واقع عملی خلاف و معصیت نبوده است پس مانند نیت تنها است، چون در واقع عمل، عمل خلاف نبوده و فقط خیال کرده که خلاف است، پس مورد مواخذه و عقاب نیست. و از جهت اینکه هتك حرمت شده و چنین شخصی جرات بر معصیت خدا داشته، پس در حقیقت این شخص عملا راه مخالفت و گناه را گرفته است. بنابراین استحقاق عقاب و مواخذه دارد. و بعضی از علما فرموده اند که حتی آشامیدن آب یا شربت به صورت آشامیدن شراب مست کننده حرام است. البته ممکن است این فتوا نه از جهت تنها نیت معصیت باشد، بلکه چون عمل جوارح هم در میان بوده، یعنی در مرحله عمل خود را شراب خوار نشان داده است حرام می شود. و مواردی که به عنوان مثال برای این مطلب می شود گفت از این قبیل است: مثلا همسر خود را در خانه دیگری ببیند و نفهمد که همسر خودش است و خیال کند این اجنبیه و نامحرم است و با او به خیال زنا آمیزش کند و بعدا بفهمد که همسرش بوده. یا مثلا خیال کند همسرش در حال حیض است و آمیزش کند و بعدا معلوم شود که پاك بوده. یا مثلا غذایی را در دست کسی ببیند، ولی نمی داند که مال او است و به خیال مال دیگری آن را از دست آن شخص بگیرد و بخورد. سپس معلوم شود که مال او است و ملك خود او است. یا مثلا گوسفندی را به خیال اینکه مال دیگری است، به قصد تصرف عدوانی ذبح کند و بعدا معلوم شود که مال خودش بوده است. یا مثلا کسی را که در نظرش حق کشتن او را ندارد بکشد و بعدا معلوم شود که مهدور الدم و کشتنش جایز بوده. و بعضی از اهل سنت معتقد است که چنین کسی محکوم به فسق است، چون چنین عملی دلیل بر این است که این شخص اهمیتی به گناه نمی دهد و در آن جهان هم کیفر می شود به کیفری که حد وسط بین کیفر گناه کبیره و گناه صغیره است. البته این دو نظر (فاسق بودن این شخص و کیفر داشتنش) گفتار بی دلیل و حدس و تخمین است.(پایان کلام مرحوم شهید)

و مرحوم شیخ بهاء در یکی از تعلیقات خود در این مورد چنین گفته است: اینکه مرحوم شهید فرموده (نیت گناه نه موجب عقاب است و نه باعث نکوهش)، منظور شهید این نیست که بگوید قصد و نیت گناه حرام نیست یا باعث استحقاق کیفر نمی شود، همچنان که بعضی چنین تصور کرده اند که حتی متفرع بر این گفته اند که اگر کسی واقعا قصد افطار و تصمیم خوردن روزه رمضان را بکند، چنین تصمیم و قصدی حرام نیست، با اینکه خود مرحوم شهید و (دیگران) تصریح به گناه و حرام بودن چنین تصمیمی کرده اند، بلکه مقصود این است که گرچه حرام است و فاعل استحقاق عقاب دارد، ولی خدای مهربان عفو فرموده و گناه را بخشیده است.

خلاصه اینکه عزم بر گناه هم از نظر عامه و هم از نظر خاصه، مسلما حرام است و این مطلب در کتاب های تفسیر و غیر تفسیر مکررا بیان شده، بلکه حرمت عزم بر گناه از ضروریات دین است. و برای اینکه پرده شك و تردید کنار رود، خوب است مقداری از کلمات خاصه و عامه عامه را نقل کنیم.

در جوامع در تفسیر این آیه شریفه «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا.» نوشته است: قطعا گوش و چشم و دل همه این اعضا مورد سؤال قرار می گیرند و به انسان گفته می شود چرا گوش کردی چیزی را که حلال نبود؟ چرا نگاه

کردی به چیزی که حلال نبود؟ چرا تصمیم به انجام کاری گرفتی که حرام بود تصمیم گرفتن آن؟ در مجمع البیان هم نظیر همین را فرموده است.

و بیضاوی در انوار التنزیل و دیگر از علمای عامه در تفسیر این آیه گفته اند که این آیه دلیل بر این است که بنده در مورد عزم بر گناه، مستحق کیفر و مواخذه است. و عبارت کشاف و همچنین فخر رازی در تفسیر کبیر، نظیر عبارت مرحوم طبرسی را دارند و مرحوم سید مرتضی در کتاب تنزیه الأنبیاء، درباره آیه شریفه «إِذْ هَمَّتْ طائِفَتانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلا وَ اللَّهُ وَلِيُّهُما.» - . آل عمران / ۱۲۲ - {هنگامی که دو گروه از شما تصمیم سستی در جنگ گرفتن و خداوند ولی و یاور آن دو گروه است} فرموده است: منظور این است که فشل و سستی به فکر آن دو گروه خطور کرد. بنابراین لفظ هم به معنای خطور به ذهن است، نه اینکه واقعا عزم و حزم و تصمیم بر مسامحه و سستی گرفتند، وگرنه معنا ندارد. با این وصف خدا ولی و یار و یاور آنها باشد.

سپس فرموده است: اراده و عزم بر معصیت، گناه و معصیت است و یکی از دانشمندان در این مورد افراط کرده و گفته که عزم بر گناه کبیره، گناه کبیره است و عزم بر کفر، کفر است. - . تنزیه الأنبیاء: ۴۷ -

و کلام صاحب کشاف در تفسیر این آیه مطابق کلام سید است و همچنین سخن بیضاوی و دیگران. و نیز فقها تصریح به این دارند که اصرار بر گناه صغیره (که این اصرار خود از گناهان کبیره است) دو رقم است: ۱) اصرار عملی، یعنی ادامه و تکرار صغیره بدون توبه؛ ۲) اصرار حکمی، یعنی عزم بر گناه صغیره هر وقت که امکان داشته باشد که در حکم اصرار عملی است. حاصل اینکه تصریحات مفسرین و فقها و اصولیون بیش از حد شماره است و وارد شدن و ادامه بحث در این مطلب، از قبیل توضیح واضحات است و هر کس که به کتاب های عامه و خاصه مراجعه کند، روشن می شود که مطالبی که ما گفتیم جای شک و تردید نیست. و اگر اشکال شود که اخبار زیادی از ائمه اطهار علیهم السّلام رسیده که اشعار دارد که عزم بر گناه، گناه نیست، همچنان که در کافی از زراره، از حضرت باقر یا صادق علیهما السّلام نقل کرده که خداوند به فرزندان آدم این لطف را فرموده که هر کس تصمیم به انجام کار نیک بگیرد - گرچه به خود عمل موفق نشود - یک حسنه برای او ثبت می شود و اگر موفق به عمل شد، ده حسنه نوشته می شود. و کسی که تصمیم به ارتکاب گناه بگیرد، چیزی نوشته نمی شود و اگر آن گناه را مرتکب شود، یک گناه نوشته می شود. و همین طور ابی بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که فرموده است: مؤمن اگر تصمیم به گناه گرفت، تا انجام نداده چیزی نوشته نمی شود و اخبار و احادیث در کافی و غیر آن به این مضمون زیاد است. ولی جواب این ایراد روشن است، چون این دلالت بر این ندارد که عزم بر گناه معصیت نیست و آنچه که مضمون این روایات است، این است که اگر کسی عزم گناه بکند، مثل شراب خوردن و زنا کردن، ولی آن عمل را که تصمیم گرفته بود انجام ندهد، آن معصیت بر او نوشته نمی شود و این مطلب ربطی به گناه بودن عزم ندارد. و اما جمله مرحوم شهید (چنین شخصی مواخذه نمی شود) یعنی چون خداوند عفو فرموده، پس کیفر و عقاب نمی شود.

و مثال هایی که مرحوم شهید آورده، مثل تصور کردن اینکه این زن اجنبیه و نامحرم است و ... بعضی از علما مثل دیگری برای آن آورده اند که مثلا اگر کسی خیال کرد که این لباس مثلا ابریشم است یا غصبی است و با آن نماز خواند، بعد از نماز معلوم شد که غصب نیست یا ابریشم خالص نیست و این چنین نمازی را از جهت بطلان مورد تردید و اشکال دانسته، ولی بهتر

این است که در این مسأله تردیدی نداشته باشیم که قطعا نماز در این صورت باطل است (چون نهی در عبادت موجب فساد است). بلی اگر کسی قائل شد که نهی در عبادت موجب فساد نیست، می تواند قائل به صحت نماز باشد .

**[ترجمه]

## باب ۷۲ ثواب من سن سنه حسنه و ما یلحق الرجل بعد موته

### روایات

**«۱»**

لی، [الأمالی للصدوق] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: لَیسَ یَتْبَعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ صَدَقَهٌ أَجْرَاهَا فِی حَیَاتِهِ فَهِیَ تَجْرِی بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُنَّهُ هُدًی سَنَّهَا فَهِیَ تُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ وَ وَلَدٌ صَالِحٌ یَسْتَغْفِرُ لَهُ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرموده است: پس از مردن انسان جریان پاداش اعمال ادامه ندارد، مگر درباره سه چیز: صدقات و خیراتی که در زمان زندگی اش انجام داده که پس از مرگ او جریان دارد؛ روش و سیره خوبی که خود داشته و آن را به وجود آورده که پس از مرگش به آن روش عمل می شود؛ فرزند نیکوکار و شایسته ای که برای او طلب رحمت و مغفرت نماید. - . امالی صدوق: ۳۸ -

**[ترجمه]

**«۲»**

ل، [الخصال](۲)

لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْیَقْطِینِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُعَیْبٍ عَنِ الْهَیْثَمِ بْنِ أَبِی کَهْمَشٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سِتُّ خِصَالٍ یَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَلَدٌ صَالِحٌ یَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ یَقْرَأُ مِنْهُ وَ قَلِیبٌ یَحْفِرُهُ وَ غَرْسٌ یَغْرِسُهُ وَ صَدَقَهُ مَاءٍ یُجْرِیهِ وَ سُنَّهٌ حَسَنَهٌ یُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ (۳).

**[ترجمه]خصال صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شش خصلت است که مؤمن بعد از مردن، از آنها بهره مند می گردد: فرزند صالحی که برای او استغفار نماید؛ قرآنی که او از خود به یادگار گذاشته و پس از مرگش خوانده می شود؛ چاه آبی که حفر کرده و در اختیار مردم گذاشته است؛ درختی که غرس کرده؛ آبی که به جریان انداخته و وقف کرده است؛ روش نیکویی که پس از مرگش مردم به آن عمل می کنند. - . خصال: ۳۲۳ -

**[ترجمه]

**«۳»**

ل، [الخصال] أَبِی عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَیْسَ یَتْبَعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِی حَیَاتِهِ فَهِیَ تَجْرِی بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ صَدَقَهً مَوْقُوفَهً لَا تُورَثُ أَوْ سُنَّهُ هُدًی سَنَّهَا فَکَانَ یَعْمَلُ بِهَا وَ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ غَیْرُهُ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ یَسْتَغْفِرُ لَهُ (۴).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اجر و پاداشی انسان را دنبال نمی کند، مگر سه خصلت: صدقه جاریه ای که پس از مردنش جریان داشته، تا روز قیامت هم که باقی باشد پاداشش به او می رسد؛ صدقه و خیراتی که وقف نموده که به ارث وارث نرسد؛ روش خیر و سیره هدایت که ایجاد کرده و خود به آن عمل می کرده و دیگران هم پس از آن به آن عمل می کنند یا فرزند صالحی که برای او استغفار کند. - . خصال: ۱۵۱ -

**[ترجمه]

**«۴»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنِ السَّرِیِّ بْنِ عِیسَی عَنْ عَبْدِ الْخَالِقِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

ص: ۲۵۷

---

۱- ۱. أمالی الصدوق: ۲۲.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۵۷.

۳- ۳. أمالی الصدوق: ۱۰۲.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۷۳.

عليه السلام: خَيْرُ مَا يُخَلِّفُهُ الرَّجُلُ بَعْدَهُ ثَلَاثَةٌ وَلَدٌ بَارٌّ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ سُنَّةُ خَيْرٍ يُقْتَدَى بِهِ فِيهَا وَ صَدَقَةٌ تَجْرِی مِنْ بَعْدِهِ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بهترین چیزی که انسان از خود به یادگار می گذارد سه چیز است: فرزند نیکوکاری که برای او استغفار کند؛ روش و سنت خوبی که مردم از آن پیروی کنند؛ صدقه جاریه ای که پس از مرگش جریان داشته باشد. - . امالی طوسی: ۲۳۷ -

**[ترجمه]

«۵»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ سَنَّ سُنَّةَ هُدًى كَانَ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَیْ ءٌ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ سَنَّ سُنَّةَ ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَیْ ءٌ(۲).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر بنده ای که روش و سیره هدایتی را عملی کرده باشد، برای او است از اجر و پاداش مانند پاداش تمام کسانی که به آن روش عمل کرده اند، بدون اینکه از پاداش آنان چیزی کم شود. و هر بنده ای از بندگان خدا که یک روش ضلالت و گمراهی اختراع کرده باشد، برای او است از وزر وبال همانند وزر و وبال کسانی که به آن عمل کنند، بدون اینکه از کیفر آنان چیزی کم شود. - . ثواب الأعمال: ۱۶۱ -

**[ترجمه]

«۶»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ سَنَّ سُنَّةَ عَدْلٍ فَاتُّبِعَ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَیْ ءٌ وَ مَنْ سَنَّ سُنَّةَ جَوْرٍ فَاتُّبِعَ كَانَ لَهُ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَیْ ءٌ(۳).

جا، [المجالس للمفيد] أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصفار عن ابن معروف عن ابن مهزيار عن أحمد بن محمد عن حماد بن عثمان عن إسماعيل الجعفی: مثله (۴).



---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۴۲.

۲- ۲. ثواب الأعمال ۱۱۹.

۳- ۳. المحاسن: ۲۷.

۴- ۴. مجالس المفيد: ۱۲۰.

**[ترجمه]محاسن برقی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر کس که روش و سیره عدل و دادی از خود به یادگار گذارد که مردم از آن پیروی کنند، به اندازه پاداش کسانی که به آن عمل می کنند به او داده می شود، بدون اینکه از پاداش آنان چیزی کم شود. و هر کس که روش ظلم و ستمی از خود به یادگار گذاشته و مردم از آن متابعت کنند، به اندازه کیفر آنان کیفر خواهد داشت، بدون اینکه از کیفر آنان چیزی کاسته شود. - . محاسن برقی: ۲۷ -

در مجالس مفید هم از اسماعیل جعفی مانند این روایت نقل شده است. - . مجالس مفید: ۱۹۱ -

**[ترجمه]

## باب ۱۷۳ الاستبشار بالحسنه

### روایات

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] الْفَامِیُّ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحِمْیَرِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ هَارُونَ عَنِ ابْنِ صَدَقَهَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ سَاءَتْهُ سَیِّئَتُهُ وَ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ (۱).

ل، [الخصال] مرسلا: مثله (۲)

**[ترجمه]امالی صدوق: از ابن صدقه، از حضرت صادق، از پدرانش علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس از گناهی که مرتکب شده ناراحت باشد و اعمال نیکش او را خوشحال کند، چنین شخصی مؤمن و دارای ایمان است. - . امالی صدوق: ۱۶۷ -

در خصال هم به طور ارسال چنین نقل شده است.

**[ترجمه]

### أقول

قد مر فی باب صفات خیار العباد.

عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ خِیَارِ الْعِبَادِ فَقَالَ الَّذِینَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا وَ إِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا الْخَبَرَ(۳).

**[ترجمه]در «باب صفات بندگان خوب»، این روایت از حضرت باقر نقل شد که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در پاسخ سؤال که از حضرتش درباره بندگان خوب شده بود، فرمود: بندگان خوب کسانی هستند که هنگامی که عمل نیک انجام

دادند، خوشحال می شوند و اگر کار بدی را مرتکب شدند، استغفار می کنند... تا آخر خبر. - . کافی ۲ : ۲۴۰ -

**[ترجمه]

«۲»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] الدَّقَّاقُ وَ السِّنَانِيُّ وَ الْمُكَتِّبُ جَمِيعاً عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ قَالَ الرِّضَا علیه السلام: الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا أَحْسَنَ اسْتَبْشَرَ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ وَ الْمُسْلِمُ الَّذِي يَسْلَمُ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بَوَائِقَهُ (۴).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: از ابراهیم، از حضرت رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن کسی است که اگر موفق به کار نیک شد، خوشحال می شود و اگر بدی کرد، استغفار می کند. و مسلمان کسی است که مسلمانان از شر زبان و دستش سالم و در امان باشند و کسی که همسایه اش از زیان و آزار او در امان نباشد، از ما نیست. - . عیون اخبارالرضا ۲ : ۲۷ -

**[ترجمه]

«۳»

عُدَّةُ الدَّاعِي، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ كُلَّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ خَيْراً حَمِدَ اللَّهَ وَ اسْتَزَادَهُ وَ إِنْ عَمِلَ سُوءاً اسْتَغْفَرَ اللَّهَ (۵).

ص: ۲۵۹

---

۱- ۱. أمالي الصدوق: ۱۲۰.

۲- ۲. الخصال.

۳- ۳. راجع ج ۶۹ ص ۳۰۵، و الحديث عن الكافي ج ۲ ص ۲۴۰.

۴- ۴. عيون الأخبار ج ۲ ص ۲۴.

۵- ۵. رواه ثقه الإسلام الكليني في الكافي ج ۲ ص ۴۵۳، و تراه في الاختصاص ۲۴۳.

**[ترجمه]عده الداعی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: از ما نیست کسی که در هر روز، اعمال روزانه خود را مورد حساب و بررسی قرار ندهد که اگر عمل نیکی انجام داده، حمد و سپاس خدا را بجا آورده و درخواست توفیق بیشتری را بکند و اگر عمل بدی انجام داده، استغفار کند. - . عده الداعی: ۲۳۹ -

**[ترجمه]

## باب ۷۴ الوفاء بما جعل لله علی نفسه

### الآيات

البقره وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَهٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ ما لِلظّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ(۱) الأنعام وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا(۲) الأعراف وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ(۳)

lt;meta info="-وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَهٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ ما لِلظّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ. - . بقره / ۲۷۰ -

{و هر نفقه ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده اید، قطعاً خداوند آن را می داند، و برای ستمکاران هیچ یاوری نیست.}

-وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا. - . انعام / ۱۵۲ - {و به پیمان خدا وفا کنید.}

-وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ. - . اعراف / ۱۰۲ - {و در بیشتر آنان عهدی [استوار] نیافتیم.}

**[ترجمه]

### الأخبار

**«۱»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِيدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلَ إِسْلَامُهُ وَ أُعِينَ عَلَى إِيمَانِهِ وَ مُحِّصَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ وَ لَوْ كَانَ فِيمَا بَيْنَ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ ذُنُوبٌ حَطَّهَا اللَّهُ عَنْهُ وَ هِيَ الْوَفَاءُ بِمَا يَجْعَلُ لِلَّهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ صِدْقُ اللِّسَانِ مَعَ النَّاسِ وَ الْحَيَاءُ مِمَّا يَقْبُحُ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ مَعَ الْأَهْلِ وَ النَّاسِ الْخَبَرَ(۴).

ص: ۲۶۰

---

۱- ۱. البقره: ۲۷۰.

۲- ۲. الأنعام: ۱۵۲.

٣- ٣. الأعراف: ١٠٢.

٤- ٤. أمالی الطوسیّ ج ١ ص ٤٣.

**[ترجمه]امالی طوسی: از ثمالی، از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد، اسلامش کامل است و کمکی است به ایمانش و از گناهش پاک می شود و خدا را با رضایت و خشنودی ملاقات خواهد کرد و اگر سر تا پایش گناه باشد، خداوند مهربان آن گناهان را از او فرو می ریزد و می آمرزد. آن چهار چیز این ها است: وفا و پایبند بودن به آنچه که برای خدا بر خود لازم کرده (عهد و نذر و قسم)؛ راستگویی و داشتن زبان راست با مردم؛ احساس شرم و حیا از آنچه که نزد خدا و نزد مردم زشت و ناپسند است؛ خوش اخلاقی با خانواده و با مردم. - . امالی طوسی: ۱۸۹ -

**[ترجمه]

## باب ۷۵ ثواب تمنی الخیرات و من سن سنه عدل علی نفسه و لزوم الرضا بما فعله و الأنبیاء و الأئمه علیهم السلام

### روایات

### أقول

قد مضی فی باب تضاعف الحسنات ما یشید بنیان هذا الباب.

**[ترجمه]قد مضی فی باب تضاعف الحسنات ما یشید بنیان هذا الباب.

**[ترجمه]

**«۱»**

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ إِسْحَاقَ التَّاجِرِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ فَضَالَهَ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ تَمَنَّی شَیْئاً وَ هُوَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رِضاً لَمْ یَخْرُجْ مِنَ الدُّنْیا حَتَّی یُعْطَاهُ (۱).

لی، [الأمالی للصدوق] ابن إدریس عن الحسین بن إسحاق: مثله (۲).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام، از پدرانش، از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: کسی که آرزوی چیزی را کند که آن چیز مورد رضایت خداوند است، این شخص نمی میرد مگر اینکه خداوند آن چیز را به او عطا می فرماید. - . خصال: ۴ -

در امالی صدوق هم چنین نقل شده است. - . امالی صدوق: ۳۴۵ -

**[ترجمه]

**«۲»**

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ سَنَّ عَلَى نَفْسِهِ سُنَّةً حَسَنَةً أَوْ شَیْئاً مِنَ الْخَیْرِ ثُمَّ حَالَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ ذَلِکَ حَائِلٌ إِلَّا کَتَبَ اللَّهُ لَهُ مَا أَجْرَى عَلَى نَفْسِهِ أَیَّامَ الدُّنْیَا(۳).

**[ترجمه]محاسن: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر مؤمنی که سنت و روش خوبی را بر خود لازم سازد (مثلا بنا گذاشته بر نماز شب خواندن و یا هر روز صدقه دادن)، سپس اگر موانعی پیش آید و موفق به ادامه آن سنت و عمل خوب نشود، خداوند مهربان تا آخر دنیا آن عمل را در نامه عملش ثبت می فرماید. - . محاسن ۱ : ۹۶ -

**[ترجمه]

«۳»

سن، [المحاسن] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِیرَ لَیَقُولُ یَا رَبِّ ارْزُقْنِی حَتَّى أَفْعَلَ کَذَا وَ کَذَا مِنَ الْبِرِّ وَ وُجُوهِ الْخَیْرِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ ذَلِکَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِیَّتِهِ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا یَکْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ کَرِیمٌ (۴).



---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۶.

۲- ۲. أمالی الصدوق ۳۴۵.

۳- ۳. المحاسن: ۲۸.

۴- ۴. المحاسن: ۲۶۱.

**[ترجمه]محاسن: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بنده مؤمن تهیدست مثلا می گوید: خداوندا! به من روزی فراوان بده که توفیق فلان خدمت از کارهای نیک و خیرات را به دست آوردم. اگر واقعا در این تمنا و آرزوی خود صادق باشد، خداوند مهربان همان خیرات را برای او ثبت می فرماید که خداوند واسع بزرگوار است. - . محاسن ۱ : ۴۰۷ -

**[ترجمه]

«۴»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِیِّ عَنِ الصَّبَّاحِ الْمُزَنِیِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِیرَهَ عَنِ الْحَکَمِ بْنِ عُیَیْنَهَ قَالَ: لَمَّا قَتَلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام الْخَوَارِجَ یَوْمَ النَّهْرَوَانِ قَامَ إِلَیْهِ رَجُلٌ فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ طُوبَی لَنَا إِذْ شَهِدْنَا مَعَکَ هَذَا الْمَوْقِفَ وَ قَتَلْنَا مَعَکَ هَؤُلَاءِ الْخَوَارِجَ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام (۱) وَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَقَدْ شَهِدَنَا فِی هَذَا الْمَوْقِفِ أُنَاسٌ لَمْ یَخْلُقِ اللَّهُ آبَاءَهُمْ وَ لَا أَجْدَادَهُمْ بَعْدُ فَقَالَ الرَّجُلُ وَ کَیْفَ یَشْهَدُنَا قَوْمٌ لَمْ یُخْلَقُوا قَالَ بَلَی قَوْمٌ یَکُونُونَ فِی آخِرِ الزَّمَانِ یَشْرَکُونَنَا فِیمَا نَحْنُ فِیهِ وَ یُسَلِّمُونَ لَنَا فَأُولَئِکَ شُرَکَاؤُنَا فِیمَا کُنَّا فِیهِ حَقّاً حَقّاً(۲).

**[ترجمه]محاسن: از حکم بن عینیه نقل می کند که گفت: هنگامی که امیر مؤمنان علیه السّلام خوارج نهروان را کشت، مردی خدمت حضرتش عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! خوشا به حال ما که این صحنه را مشاهده کرده و در رکاب شما این خوارج را به هلاکت رساندیم. امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سوگند به آن خدایی که دانه را شکافته و موجودات را آفریده است، گروهی که هنوز خداوند متعال پدران و اجداد آنها را نیافریده، با ما شاهد این صحنه بوده اند. آن مرد عرضه داشت: یا امیر مؤمنان! چگونه کسانی که هنوز خلقت نشده و به دنیا نیامده اند با ما در این موقف شاهد بوده اند؟ حضرت فرمود: بله، مردمی هستند که در آخرالزمان می آیند و در آنچه که ما در آن هستیم، با ما شریک و هم عقیده اند و تسلیم ما هستند. آنان در آن چیزی که ما در آن بوده ایم و هدف ما بوده، جدا و واقعا شریک ما هستند. - . محاسن ۱ : ۴۰۷ -

**[ترجمه]

«۵»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَهَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: إِنَّمَا یَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السَّخَطُ فَمَنْ رَضِیَ أَمْراً فَقَدْ دَخَلَ فِیهِ وَ مَنْ سَخِطَهُ فَقَدْ خَرَجَ مِنْهُ (۳).

**[ترجمه]محاسن: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: آنچه که میزان و معیار با هم بودن و هماهنگ بودن مردم است، رضا و خشم است. بنابراین هر کس که به کاری رضایت داشته باشد، داخل آن کار و جزو انجام دهندگان آن کار است و هر کس که نسبت به کاری خشمگین و نارضا باشد، از آن کار خارج است. - . محاسن ۱ : ۴۰۷ -

**[ترجمه]

«۶»

سن، [المحاسن] ابْنُ بَزِيعٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَمْ يُحِبُّوا أَنْ يَكُونُوا شَهِدُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَكَانُوا مِنْ أَهْلِ النَّارِ(۴).

ص: ۲۶۲

---

۱- ۱. ما بین العلامتین زیاده من المصدر.

۲- ۲. المحاسن: ۲۶۲.

۳- ۳. المحاسن: ۲۶۲.

۴- ۴. المحاسن: ۲۶۲.

**[ترجمه]محاسن: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر مردم و اهل آسمان ها و زمین، بودن خدمت پیامبر و همراه بودن با آن حضرت را دوست نداشته باشند، قطعا از اهل دوزخ خواهند بود. - . محاسن ۱ : ۴۰۷ -

**[ترجمه]

## باب ۷۶ الاستعداد للموت

### روایات

«۱»

لی (۱)،[الأمالی للصدوق] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] الْمُفَسِّرُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَا الِاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَالَ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ الِاشْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ ثُمَّ لَا يُبَالِی أَ وَقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ وَ اللَّهِ مَا يُبَالِی ابْنُ أَبِی طَالِبٍ أَ وَقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق و عیون اخبارالرضا: حضرت عسکری، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که از حضرت امیر مؤمنان علیه السّلام سؤال شد که استعداد و آماده بودن برای مرگ چگونه است؟ حضرت فرمود: انجام واجبات و ترک محرمات و دارای مکارم و صفات پسندیده بودن. در این صورت چنین شخصی باک ندارد که مرگ او فرا برسد یا اینکه خود دنبال مرگ رفته و به آن دست یابد. به خدا سوگند پسر ابی طالب هیچ باکی ندارد که مرگ را تعقیب کرده و آن را درک کند یا اینکه مرگ او را دنبال کرده و به علی برسد. - . امالی صدوق: ۹۷ ، عیون اخبار الرضا ۱ : ۲۶۷ -

**[ترجمه]

«۲»

لی، [الأمالی للصدوق] فِی خُطْبَةِ الْوَسِيلَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: لَا غَائِبَ أَقْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنْ مَشَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّهُ يَصِيرُ إِلَى بَطْنِهَا وَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ مُسْرِعَانِ فِی هَدْمِ الْأَعْمَارِ وَ لِكُلِّ ذِی رَمَقٍ قُوتٌ وَ لِكُلِّ حَبَّةٍ آكِلٌ وَ أَنْتَ قُوتُ الْمَوْتِ وَ إِنَّ مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الِاسْتِعْدَادِ لَمْ يَنْجُ مِنَ الْمَوْتِ غَنِيٌّ بِمَالِهِ وَ لَا فَقِيرٌ لِإِقْلَالِهِ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: در خطبه وسیله (یکی از خطبه های امام علی است) است که علی علیه السّلام فرمود: هیچ غایبی نزدیک تر از مرگ نیست. هان ای مردم! هر کس که روی زمین راه می رود، بالاخره روزی در شکم زمین خواهد رفت. و این شب و روز با کمال سرعت مشغول منهدم کردن این عمرها هستند. و هر زنده و جانداری رزق و روزی دارد و هر دانه ای خورنده دارد. و تو غذای مرگ هستی که تو را خواهد خورد و کسی که به وضع ایام و روزگار شناخت داشته باشد، از مستعد و آماده شدن برای مرگ غفلت نخواهد کرد. نه ثروتمند از جهت ثروتش از چنگال مرگ نجات خواهد یافت و نه فقیر از جهت فقرش. - . امالی صدوق: ۲۶۴ -

**[ترجمه]

«۳»

لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنِ ابْنِ حُمَیْدٍ عَنِ ابْنِ قَیْسٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام بِالْکُوفَهِ إِذَا صَلَّی الْعِشَاءَ الْآخِرَهَ یُنَادِی النَّاسَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّی یُسْمِعَ أَهْلَ الْمَسْجِدِ أَیُّهَا النَّاسُ تَجَهَّزُوا رَحِمَکُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِیَ فِیکُمْ بِالرَّحِیلِ فَمَا التَّعَرُّجُ عَلَی الدُّنْیَا بَعْدَ نِدَاءٍ فِیهَا بِالرَّحِیلِ تَجَهَّزُوا رَحِمَکُمُ اللَّهُ وَ انْتَقِلُوا بِأَفْضَلِ مَا بِحَضْرَتِکُمْ مِنَ الزَّادِ وَ هُوَ التَّقْوَی وَ اعْلَمُوا أَنَّ طَرِیقَکُمْ إِلَی الْمَعَادِ وَ مَمَرَّکُمْ عَلَی الصِّرَاطِ وَ الْهَوْلَ الْأَعْظَمَ أَمَامَکُمْ وَ عَلَی طَرِیقِکُمْ عَقَبَهٌ کَئُودٌ وَ مَنَازِلُ مَهُولَهٌ مَخُوفَهٌ لَا بُدَّ

ص: ۲۶۳

---

۱- ۱. أمالی الصدوق: ۶۷.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۹۷.

۳- ۳. أمالی الصدوق: ۱۹۳.

لَكَمْ مِنَ الْمَمَرِّ عَلَيْهَا وَ الْوُقُوفِ بِهَا فَإِمَّا بِرَحْمَهٍ مِنَ اللَّهِ فَنَجَاهٌ مِنْ هَوْلِهَا وَ عِظَمِ خَطَرِهَا وَ فَظَاعَهِ مَنْظَرِهَا وَ شِدَّهِ مُخْتَبَرِهَا وَ إِمَّا بِهَلَكَهٍ لَيْسَ بَعْدَهَا انْجِبَارٌ(۱).

**[ترجمه]امـالی صـدوق: از ابن قیس، از حضـرت باقر علیه السّـلام نقل می کنـد که امیر مؤمنان علیه السّـلام در کوفه پس از خوانـدن نماز خفتن و نماز عشای آخری، سه بار مردم را ندا می کرد، به طوری که اهل مسـجد می شـنیدند، و می فرمود: هان ای مردم! (خدا شما را رحمت کند) آماده حرکت باشید که اعلان کوچ در میان شما داده شده است. بنابراین توقف و تمایل و دلبستگی به دنیا برای چیست بعد از این اعلان کوچ؟

آماده باشید! خداوند شما را بیامرزد و بهترین چیزی که اکنون در اختیار شما است، آن تقوا و پرهیزکاری است که همراه خود ببرید و بدانید که حرکت شـما به سوی معاد است و عبور و گذر شـما بر صـراط و وحشت بزرگی در پیش است، و بر سـر راه شمـا گردنه دشوار و منزل هـایی بس هولنـاک است که چـاره ای از گذشـتن و توقف در آن منـازل نیست. یا مشـمول رحمت پروردگار شده که از آن وحشت ها نجات می یابید و از خطرات و منظره ترسناک آن و از اخبار وحشتناک رها و راحت می شوید یا هلاکت و شقاوتی است که قابل جبران نیست. - . امالی صدوق: ۴۰۳ -

**[ترجمه]

«۴»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] فِیمَا کَتَبَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام إِلَی أَهْلِ مِصْرَ: عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الْمَوْتَ لَیْسَ مِنْهُ فَوْتٌ فَاحْذَرُوا قَبْلَ وُقُوعِهِ وَ أَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ فَإِنَّکُمْ طَرْدُ الْمَوْتِ إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَکُمْ وَ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَکَکُمْ وَ هُوَ أَلْزَمُ لَکُمْ مِنْ ظِلِّکُمْ الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِیکُمْ وَ الدُّنْیَا تُطْوَی خَلْفَکُمْ فَأَکْثِرُوا ذِکْرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تُنَازِعُکُمْ إِلَیْهِ أَنْفُسُکُمْ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ کَفَی بِالْمَوْتِ وَاعِظاً وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَثِیراً مَا یُوصِی أَصْحَابَهُ بِذِکْرِ الْمَوْتِ فَیَقُولُ أَکْثِرُوا ذِکْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمُ اللَّذَّاتِ حَائِلٌ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ الشَّهَوَاتِ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: در نامه ای که امیر مؤمنان علیه السّلام برای اهل مصر نوشته، چنین آمده است: بندگان خدا! از مرگ رهایی نیست. پس پیش از فرا رسیدن آن ترس و احتیاط را مراعات کنید و توشه لازم آن را آماده نمایید که شما هدف مرگ قرار گرفته اید. اگر بایستید، شما را می گیرد و اگر فرار کنید، شما را به دست می آورد و مرگ از سایه شما برای شما لازم تر و نزدیک تر است. مرگ بر پیشانی شما نوشته شده و دنیا پس از شما درنوردیده خواهد شد.

بنابراین هنگامی که هواهای نفسانی و شـهوات با شما دست به گریبان است، مرگ را بسیار یادآور شوید که مرگ برای وعظ و اندرز کافی است. و رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله اکثر اوقات اصـحابش را به یاد مرگ توصـیه می کرد و می فرمود: زیاد در یاد مرگ باشید که لذت ها را از بین می برد و میان شما و شهوات شما حائل و مانع می شود. - . امالی طوسی: ۲۸ -

**[ترجمه]

«۵»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: الْمَوْتُ طَالِبٌ وَ مَطْلُوبٌ لَا یُعْجِزُهُ الْمُقِیمُ وَ لَا یَفُوتُهُ الْهَارِبُ فَقَدِّمُوا وَ لَا تَتَّکِلُوا فَإِنَّهُ لَیْسَ عَنِ الْمَوْتِ مَحِیصٌ إِنَّکُمْ إِنْ لَمْ تُقْتَلُوا تَمُوتُوا وَ الَّذِی نَفْسُ عَلِیٍّ بِیَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَهٍ بِالسَّیْفِ عَلَی الرَّأْسِ أَهْوَنُ مِنْ مَوْتٍ عَلَی فِرَاشٍ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: مرگ برای بعضی مطلوب است که به دنبال مرگ هستند (شهادت) و نسبت به بعضی طالب است که از مرگ می گریزند، ولی مرگ در طلب آنها و به دنبال آنان است. کسی که ایستاده و اقامت کرده، مرگ را ناتوان نخواهد کرد و کسی که از مرگ فرار می کند، از دستش نجات نخواهد یافت. بنابراین اعمال صالحه پیش فرستید و کوشش نموده و مسامحه نکنید که از مرگ چاره و فرارگاهی نیست.

شما اگر کشته و شهید نشوید، می میرید و به طور طبیعی از دنیا خواهید رفت. قسم به آن خدایی که جان علی در دست قدرت او است، اگر هزار شمشیر بر سر من فرود آید، از مردن در بستر برای من آسان تر است. -. امالی طوسی: ۲۱۶ -

**[ترجمه]

«۶»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] وَ مِنْ کَلَامِهِ علیه السلام: أَیُّهَا النَّاسِ أَصْبَحْتُمْ أَغْرَاضاً تَنْتَضِلُ فِیکُمُ الْمَنَایَا(۴) وَ أَمْوَالُکُمْ نَهْبٌ لِلْمَصَائِبِ مَا طَعِمْتُمْ فِی الدُّنْیَا مِنْ طَعَامٍ فَلَکُمْ فِیهِ غَصَصٌ وَ مَا شَرِبْتُمُوهُ مِنْ شَرَابٍ فَلَکُمْ فِیهِ شَرَقٌ (۵)

وَ أَشْهَدُ بِاللَّهِ مَا تَنَالُونَ مِنَ الدُّنْیَا نِعْمَهً تَفْرَحُونَ بِهَا إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَی تَکْرَهُونَهَا أَیُّهَا النَّاسُ وَ إِنَّا خُلِقْنَا وَ إِیَّاکُمْ



---

۱- ۱. أمالی الصدوق: ۲۹۸.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۷.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۲۰.

۴- ۴. الاغراض جمع غرض- بالتحریک- و هو ما ینصب هدفا للترامی، و معنی تنتضل فیه: أی تترامی إلیه و المنایا جمع منیه و هو الموت و وجه التشبیه ظاهر.

۵- ۵. الشرق: انعقاد الماء و وقوفه فی الحلق، و الغصص فی مقابله و هو انعقاد اللقمه المأکوله وقوفها فی الحلق.

لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ وَ لَكِنَّكُمْ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ تُنْقَلُونَ فَتَزَوَّدُوا لِمَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ وَ خَالِدُونَ فِيهِ وَ السَّلَامُ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: از سخنان علی علیه السّلام است که فرموده: ای مردم! شما هدف تیر مرگ هستید که این تیرهای مرگ در رسیدن به هدف مسابقه دارند و اموال شما هم به دست مصائب و حوادث ناگوار مورد غارت است. آنچه در دنیا از غذاها می خورید، توام با ناراحتی ها است و لقمه ها در گلوی شما می ایستند و حبس می شوند و آنچه بیاشامید، در حلق شما شکسته می شود (نوش با نیش توام است). خدا را شاهد می گیرم که اگر نعمتی را که موجب خوشحالی شما است به دست آورید، حتما نعمت دیگری را از دست خواهید داد که باعث ناراحتی شما است. ای مردم! ما و شما برای فنا و معدوم شدن آفریده نشده ایم، بلکه برای بقا و جاودانی آفریده شده ایم، و با مرگ فانی نمی شوید، فقط به منزل و جایگاه دیگری منتقل می گردید. پس زاد و توشه برگیرید برای آن جهانی که به طرف آن خواهید رفت و در آنجا جاودانی هستید. - . امالی طوسی: ۲۱۶ -

**[ترجمه]

«۷»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَمَّنْ سَمِعَ الصَّادِقَ قَالَ كَانَ علیه السلام يَقُولُ:

اعْمَلْ عَلَى مَهَلٍ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ**وَ اخْتَرْ لِنَفْسِكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ

فَكَأَنَّ مَا قَدْ كَانَ لَمْ يَكُ إِذْ مَضَى**وَ كَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ قَدْ كَانَ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: ابن ابی عمیر از کسی که از حضرت صادق علیه السّلام شنید که این دو بیت را می خواندند:

از این فرصتی که هست استفاده کرده و عمل کن که قطعا خواهی مرد

و ای انسان مختار! برای خود هر چه می خواهی انتخاب کن آنچه که گذشت مثل اینکه اصلا واقع نشده است. و آنچه که آینده است مثل اینکه الان واقع شده است (چون حتما خواهد آمد) - . امالی صدوق: ۳۹۶ -

**[ترجمه]

«۸»

مص، [مصباح الشريعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَوْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِسَابِ مَهُولَةٌ إِلَّا حَيَاءُ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ فَضِيحَةُ هَتْكِ السِّتْرِ عَلَى الْمَخْفِيَّاتِ لَحَقٌّ لِلْمَرْءِ أَلَّا يَهْبِطَ مِنْ رُءُوسِ الْجِبَالِ وَ لَا يَأْوِيَ إِلَى عُمْرَانٍ وَ لَا يَأْكُلَ وَ لَا يَشْرَبَ وَ لَا يَنَامَ إِلَّا عَنِ اضْطِرَارٍ مُتَّصِلٍ بِالتَّلَفِ وَ مِثْلَ ذَلِكَ يَفْعَلُ مَنْ يَرَى الْقِيَامَةَ بِأَهْوَالِهَا وَ شَدَائِدِهَا قَائِمَةً فِي كُلِّ نَفْسٍ وَ يُعَايِنُ بِالْقَلْبِ الْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ حِينَئِذٍ يَأْخُذُ نَفْسَهُ بِالْمُحَاسَبَةِ كَأَنَّهُ إِلَى عَرَصَاتِهَا مَدْعُوٌّ وَ فِي غَمَرَاتِهَا مَسْئُولٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ

أَتَيْنا بِها وَ كَفى بِنا حاسِبِينَ (٣).

وَ قالَ بَعْضُ الْأَئِمَّهِ: حاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحاسَبُوا وَ زِنُوا أَعْمالَكُمْ بِمِيزانِ الْحَياءِ قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا(۴).

وَ قالَ أَبُو ذَرٍّ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَيْهِ: ذِكْرُ الْجَنَّهِ مَوْتٌ وَ ذِكْرُ النّارِ مَوْتٌ فَوا عَجَبا لِنَفْسٍ تَحْيا بَيْنَ مَوْتَيْنِ.

ص: ۲۶۵

---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۲۰، و تری هـذا الکلام فی نهـج البلاغه مع اختلاف تاره فی قسم الخطب تحت الرقم ۱۴۳، و تاره فی قسم الحکم تحت الرقم ۱۹۱، و أکثر خطبه و کلماته علیه السّلام فی الاستعداد للموت.

۲- ۲. أمالی الصدوق: ۲۹۳.

۳- ۳. الأنبیاء: ۴۷.

۴- ۴. رواه فی کتاب محاسبه النفس عن النبیّ صلّی اللّه علیه و آله، کما مرّ فی ج ۷۰ ص ۷۳.

وَ رُوِیَ: أَنَّ یَحْیَی بْنَ زَکَرِیَّا علیه السلام کَانَ یُفَکِّرُ فِی طُولِ اللَّیْلِ فِی أَمْرِ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ فَیَسْهَرُ لَیْلَهُ وَ لَا یَأْخُذُهُ نَوْمٌ ثُمَّ یَقُولُ عِنْدَ الصَّبَّاحِ اللَّهُمَّ أَیْنَ الْمَفَرُّ وَ أَیْنَ الْمُسْتَقَرُّ اللَّهُمَّ إِلَّا إِلَیْکَ (۱).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر برای روز حساب هیچ وحشتی نباشد مگر احساس شرم عرضه اعمال بر خدا و رسوایی از پرده برداری از پنهانی ها و افشای رازها، جای دارد که انسان از سر کوه پایین نیاید و در شهر و آبادی ها منزل نکند و نخورد و نیاشامد و نخوابد، مگر اینکه مضطر و مجبور شود که برای حفظ جان و پیشگیری از تلف شدن و مردن مقداری بخورد و بخوابد. و کسی که وحشت و هول و هراس قیامت را می بیند و در هر نفسی و لحظه ای شدائد و مشکلات هولناک قیامت را برپا می بیند و با چشم دل خود را در مقابل خداوند جبار احساس می کند، در این هنگام مشغول به حسابرسی خود شده، مثل اینکه در عرصه قیامت احضار شده و در امواج وحشت زای رستاخیز، مورد سؤال و بازپرسی قرار گرفته است. خداوند متعال فرموده است: «وَ إِنْ کانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنا بِها وَ کَفی بِنا حاسِبِینَ.» - . انبیاء / ۴۷ - {اگر عملی به اندازه یک دانه ارزن باشد، ما آن عمل را آورده و به حساب آن خواهیم رسید و ما برای حساب کافی خواهیم بود.}

و بعضی از ائمه علیهم السّلام فرموده اند که شما مردم از خود حساب بکشید پیش از اینکه به حساب شما رسیده شود و با میزان شرم و حیا، اعمال خود را وزن کنید و بسنجید، پیش از اینکه شما و اعمال شما را بسنجند.

و ابوذر رحمه اللّه علیه گفته است: یادآوری بهشت به منزله مرگ است و یادآوری دوزخ نیز یک نوع مردن است. شگفتا از کسی که میان دو مرگ زنده است!

و روایت شده که حضرت یحیی بن زکریا در طول شب، از اول شب تا صبح درباره بهشت و دوزخ اندیشه می کرد و به این ترتیب شب زنده داری می کرد و به خواب نمی رفت. سپس صبحگاه چنین می گفت: خداوندا! به کجا می شود فرار کرد و پناه برد به جز درگاه رحمت تو؟ - . مصباح الشریعه: ۸۵ -

**[ترجمه]

«۹»

ضه، [روضه الواعظین] قَالَ سَلْمَانُ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ: عَجِبْتُ لِسِتٍّ ثَلَاثٍ أَضْحَکَتْنِی وَ ثَلَاثٍ أَبْکَتْنِی فَأَمَّا الَّتِی أَبْکَتْنِی فَفِرَاقُ الْأَحِبَّهِ مُحَمَّدٍ وَ حِزْبِهِ وَ هَوْلُ الْمُطَّلَعِ وَ الْوُقُوفُ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا الَّذِی أَضْحَکَتْنِی فَطَالِبُ الدُّنْیَا وَ الْمَوْتُ یَطْلُبُهُ وَ غَافِلٌ لَیْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ وَ ضَاحِکٌ مِلْ ءَ فِیهِ لَا یَدْرِی أَ رَضِیَ اللَّهُ أَمْ سَخِطَ.

**[ترجمه]روضه الواعظین: سلمان رضی عنه گفته است: از شش چیز شگفت دارم که سه چیز موجب خنده من شده و سه چیز مرا به گریه افکنده است. اما آنچه که موجب گریه و ناراحتی من گشته است: مفارقت و جدایی از دوستان، یعنی محمد صلی اللّه علیه و آله و یارانش؛ هول و هراس مردن؛ ایستادن در برابر حق متعال برای حساب. و اما آنچه که باعث خنده من شده است: آن کس که به دنبال دنیا است، با اینکه مرگ به دنبال او است؛ کسی که در غفلت و بی تفاوتی به سر می برد، با

اینکه کاملا خود تحت مراقبت است؛ کسی که دهان خود را پر از خنده می کند، ولی نمی داند که خداوند از او راضی و خشنود است یا نسبت به او خشمناک و ناراضی است. - . روضه الواعظین: ۴۸۶ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر فَضَالَهُ عَنْ سَعْدَانَ الْوَاسِطِیِّ عَنْ عَجْلَانَ أَبِی صَالِحٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: یَا بَا صَالِحٍ إِذَا حَمَلْتَ جَنَازَهً فَکُنْ کَأَنَّکَ أَنْتَ الْمَحْمُولُ أَوْ کَأَنَّکَ سَأَلْتَ رَبَّکَ الرُّجُوعَ إِلَی الدُّنْیَا لِتَعْمَلَ فَانْظُرْ مَا تَسْتَأْنِفُ قَالَ ثُمَّ قَالَ عَجَباً حُبِسَ أَوَّلُهُمْ عَلَی آخِرِهِمْ ثُمَّ نَادَی مُنَادٍ فِیهِمْ بِالرَّحِیلِ وَ هُمْ یَلْعَبُونَ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابا صالح! هنگامی که جنازه ای را به دوش گرفته ای، فرض کن که جنازه تو است که حمل می شود و یا فرض کن که پس از مردن، از خداوند درخواست برگشت به دنیا کرده ای و خداوند هم تو را پس از مردن برگرداند. اکنون شروع کن و اعمال و کارهای تازه ای را انجام بده. سپس فرمود: چقدر شگفت آور است آنها را که رفته اند نگه داشته اند تا بعدی ها بیایند و ندای کوچ کردن در میان بعدی ها داده شده، ولی باز مشغول لهو و لعب هستند. - . کتاب الزهد: ۷۷ - ۷۸ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ الْحَکَمِ بْنِ أَیْمَنَ عَنْ دَاوُدَ الْأَبْزَارِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: یُنَادِی مُنَادٍ کُلَّ یَوْمٍ ابْنَ آدَمَ لِدْ لِلْمَوْتِ وَ اجْمَعْ لِلْفَنَاءِ وَ ابْنِ لِلْخَرَابِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر روز منادی ندا می دهد که ای فرزند آدم! زاد و ولد کن برای مردن و جمع آوری ثروت کن برای فنا و بنا کن برای خرابی! - . کتاب الزهد: ۷۷ - ۷۸ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ أَبِی عُبَیْدَهَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاکَ حَدِّثْنِی بِمَا أَنْتَفِعُ بِهِ فَقَالَ یَا بَا عُبَیْدَهَ أَکْثِرْ ذِکْرَ الْمَوْتِ فَمَا أَکْثَرَ ذِکْرَ الْمَوْتِ إِنْسَانٌ إِلَّا زَهِدَ فِی الدُّنْیَا.

**[ترجمه]کتاب الزهد: ابن ابی عمیر از ابو ایوب، از ابو عبیده نقل می کند که گفت: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم! حدیثی و مطلبی به من بفرما که از آن سود برم. فرمود: ای ابو عمیر! یاد مرگ و مردن را بسیار کن که

هیچ کس نیست که زیاد در یاد مرگ باشد، مگر اینکه حالت زهد و بی رغبتی نسبت به دنیا در او حاصل می شود. - . کتاب الزهد: ۷۷ - ۷۸ -

**[ترجمه]

**«۱۳»**

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَلِیُّ بْنُ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِی یَزِیدَ عَنْ أَبِی شَیْبَهَ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمَوْتَ الْمَوْتَ جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِیهِ جَاءَ بِالرَّوْحِ وَ الرَّاحَهِ وَ الْكَرَّهِ الْمُبَارَكَهِ إِلَی جَنَّهٍ عَالِیَهٍ لِأَهْلِ دَارِ الْخُلُودِ الَّذِینَ كَانَ لَهُمْ سَعْیُهُمْ وَ فِیهَا رَغْبَتُهُمْ وَ قَالَ إِذَا اسْتَحَقَّتْ وَلَایَهُ الشَّیْطَانِ وَ الشَّقَاوَهُ جَاءَ الْأَمَلُ بَیْنَ الْعَیْنَیْنِ وَ ذَهَبَ الْأَجَلُ وَرَاءَ الظَّهْرِ.

ص: ۲۶۶

---

۱- ۱. مصباح الشریعه: ۵۸.

قَالَ وَ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَیُّ الْمُؤْمِنِینَ أَکْیَسُ قَالَ أَکْثَرُهُمْ ذِکْراً لِلْمَوْتِ وَ أَشَدُّهُمْ لَهُ اسْتِعْدَاداً.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: مرگ را (فراموش نکنید) که مرگ با آنچه آورده است می آید؛ با آسایش و راحتی و رجوع و بازگشت با میمنت به طرف بهشت و درجات عالیه برای اهل بهشت و خانه جاودان برای آنان که سعی و کوشش برای آنجا داشتند و تمایل و رغبت آنان به سوی آن بود. و نیز فرمود: وقتی که شقاوت و بدبختی دامنگیر کسی شد و ولایت و تسلط شیطان پیش آمد، آرزوهای دور و دراز در مقابل چشم انسان جلوه گر می شود و مرگ و یاد آن به کلی پشت سر رفته و اصلا مرگ را نمی بیند.

و نیز فرمود: از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله سؤال شد کدام یک از مؤمنین از همه زیرک تر است؟ فرمود: آنان که بیش از همه در یاد مرگ و آماده تر برای فرا رسیدن آن باشند. - . کتاب الزهد: ۷۹ - ۸۱ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: جَاءَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّکَ مَیِّتٌ وَ أَحْبِبْ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّکَ مُفَارِقُهُ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّکَ مُلَاقِیهِ.

قَالَ ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ وَ زَادَ فِیهِ ابْنُ سِنَانٍ: یَا مُحَمَّدُ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّیْلِ وَ عِزُّهُ کَفُّهُ الْأَذَی عَنِ النَّاسِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: جبرئیل امین خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد: ای محمد! هر طوری که می خواهی زندگی بکن، ولی بدان که خواهی مرد. و هر کسی را که می خواهی دوست داشته باشی بدار، ولی بالاخره از او جدا خواهی گشت. و هر عملی که می خواهی بکنی انجام بده، ولی آن را خواهی دید (کیفر و پاداشش را می بینی)

ابن ابی عمیر گفته است که ابن سنان این جمله را اضافه نقل کرده که: «شرافت مؤمن نماز او است در دل شب و عزت او در بازداشتن خود از آزار و اذیت نسبت به مردم است.» - . کتاب الزهد: ۷۹ - ۸۱ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر فَضَالَةُ عَنْ إِسْمَاعِیلَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَبِیهِ قَالَ کَانَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ علیه السلام یَقُولُ: هَوْلٌ لَا تَدْرِی مَتَی یَلْقَاکَ مَا یَمْنَعُکَ أَنْ تَسْتَعِدَّ لَهُ قَبْلَ أَنْ یَفْجَأَکَ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق، از پدرش علیهما السّلام نقل می کند که عیسی بن مریم علیهم السّلام (راجع به مرگ) می گفت: هول و وحشتی است که نمی دانی چه وقت تو را فرا رسد. چه مانعی دارد که پیش از آمدن ناگهانی آن، خود را برای او آماده کنی؟ - . کتاب الزهد: ۷۹ - ۸۱ -

**[ترجمه]

**«۱۶»**

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ(۱).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کسی که زیاد در یاد مرگ باشد، از زندگی دنیا به اندکی راضی و خشنود خواهد بود. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۲۷ -

**[ترجمه]

**«۱۷»**

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيا(۲) أَيْ لَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فَرَاغَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ وَ غِنَاكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهِ الْآخِرَةَ وَ قِيلَ لِزَيْنِ الْعَابِدِينَ علیه السلام مَا خَيْرُ مَا يَمُوتُ عَلَيْهِ الْعَبْدُ قَالَ أَنْ يَكُونَ قَدْ فَرَغَ مِنْ أَبْنِيَتِهِ وَ دُورِهِ وَ قُصُورِهِ قِيلَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ أَنْ يَكُونَ مِنْ ذُنُوبِهِ تَائِباً وَ عَلَى الْخَيْرَاتِ مُقِيماً يَرِدُ عَلَى اللَّهِ حَبِيباً كَرِيماً.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَتْرُكْ دِرْهَماً وَ لَا دِينَاراً لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ أَغْنَى مِنْهُ.

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَانْظُرْ مَا سَلَكْتَ فِي بَطْنِكَ وَ مَا كَسَبْتَ فِي يَوْمِكَ وَ اذْكُرْ أَنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَنَّ لَكَ مَعَاداً.

ص: ۲۶۷

---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۲۷.

۲- ۲. القصص: ۷۷.

**[ترجمه]دعوات راوندی: امیر مؤمنان علیه السّلام درباره آیه شریفه «وَ لا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيا.» - . قصص / ۷۷ - {ای قارون! بهره و نصیب خود را از دنیا فراموش مکن} فرمود: یعنی سلامتی و نیرومندی و آسایش خاطر و جوانی و نشاط و ثروت خود را فراموش نکن که در این فرصت ها و به وسیله این ها آخرت و سرای دیگر خود را تامین نمایی. و خدمت حضرت سجاد عرض شد که بهترین حالتی که بنده در حال مرگ داشته باشد کدام است؟ حضرت فرمود: طوری باشد که از فکر بنا و خانه و کاخ فارغ و خلاص شده باشد. عرض شد: چطور باشد؟ فرمود: به این معنا که از گناهان خود توبه کرده و مشغول کارهای خیر باشد تا با محبت و عشق و بزرگواری وارد محضر حق شود.

و پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که بمیرد و درهم و دیناری از او باقی نماند، هیچ کس بی نیازتر از او داخل بهشت نخواهد شد.

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که شب در بستر خود قرار گرفتی، یک نگاهی به اعمال روزانه خود بنما و ببین امروز چه چیزی خورده ای و چه چیزی را انجام داده ای و به یاد آور که خواهی مرد و معاد و قیامتی خواهی داشت. - . دعوات راوندی: ۱۳۲ -

**[ترجمه]

## باب ۷۷ العفاف و عفه البطن و الفرج

### الآيات

الأحزاب وَ الْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ (۱) المعارج وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ إِلَّا عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ (۲).

lt;meta info="- وَ الْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ. - . احزاب / ۳۵ -

{و مردان و زنان پاکدامن.}

- وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ. إِلَّا عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ. فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ. - . معارج / ۲۹ - ۳۱ -

{و کسانی که دامن خود را حفظ می کنند، مگر بر همسران خود یا کنیزانشان که [در این صورت] مورد نکوهش نیستند. و هر کس پا از این [حدّ] فراتر نهد، آنان همان از حدّ درگذرندگانند.}

**[ترجمه]

### روايات

«۱»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَیْ ءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّهِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ (۳).

**[ترجمه]کافی: از زراره، از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که فرمود: عبادت نشده است خداوند به عملی که مهم تر و ارزنده تر از حفظ فرج و حفظ شکم از حرام باشد. - . کافی ۱ : ۳۷۳ -

**[ترجمه]

## بیان

العفه فی الأصل الکف قال فی القاموس عف عفا و عفافا و عفافه بفتحهن و عفه بالکسر فهو عف و عفیف کف عما لا یحل و لا یجمل کاستعف و تعفف (۴) و قال الراغب العفه حصول حاله للنفس تمتنع بها عن غلبه الشهوه و المتعفف المتعاطی لذلک بضرب من الممارسه و القهر و أصله الاقتصار علی تناول الشی ء القلیل الجاری مجری العفافه و العفه أی البقیه من الشی ء أو مجری العفعف و هو ثمر الأراک و الاستعفاف طلب العفه انتهی (۵)

و تطلق فی الأخبار غالبا علی عفه البطن و الفرج و کفهما عن مشتهیاتهما المحرمه بل المشتبهه و المکروهه أیضا من المأکولات و المشروبات و المنکوحات بل من مقدماتهما من تحصیل الأموال المحرمه لذلک و من القبله و اللمس و النظر إلی المحرم و یدل علی أن ترک المحرمات من العبادات

ص: ۲۶۸

---

۱- ۱. الأحزاب: ۳۵.

۲- ۲. المعارج: ۲۹- ۳۱.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۷۹.

۴- ۴. القاموس ج ۳ ص ۱۷۷.

۵- ۵. مفردات الراغب: ۳۳۹.

و كونهما من أفضل العبادات و كون العفتين من أفضل العبادات لكونهما أشقهما.

**[ترجمه]معنـای عفت در اصـل لغت عبـارت از كـف نفس و خـودداری است. در قـاموس گفته است: «عـفّ عفّاً و عفافاً و عفافه» با فتح عين و «عفّة» به كسـر عين، فهو عفيف و عف (صفت مشبهه) به معنای خودداری از آنچه كه حلال نيست و زشت است، ماننـد «استعف و تعفف.» و راغب گفته است: «عفه» عبـارت از حالتی است در نفس و روح انسان كه اين حالت مانع از تسلط شـهوت و هوای نفسانی بر انسـان می شود. و «متعفف» كسـی را گوينـد كه در اثر تمرين و ممـارست دارای اين حالت باشـد. و معنـای اصـلی عبارت است از اكتفاء كردن به چيز انـدك و كمی كه از عفاف و عفه (به ضم عين) است كه به معنای بقيه و بـاقی مانـده از چيزی (كه طبعـا چيز انـدكی است) است. و يـا از «عفعف» است كه به معنـای ميوه درخت اراك است. و «استعفاف» يعنی درصدد عفت داشتن بودن. (پايان كلام راغب)

و در اخبار و احاديث غالبا در عفت شكم و دامن به كار می رود، يعنی بازداشتن شكم و دامن از خواسته ها و تمايلات حرام و نامشـروع، بلكه نسـبت به موارد مكروه و شـبهه ناك از خوردنی ها و آشاميدنی ها و آميزش های جنسی نيز خودداری شود. و بالاتر از اين درباره مقدمات و وسايل و موجبات اين كارها نيز بايد دقت نموده و خودداری كرد، مثلا تحصيل مال از راه حرام برای اين كارهـای حرام و شـبهه نـاك و نظير بوسه و لمس و نگـاه نامشـروع هم كه مقـدمات آميزش های نامشـروع است بايد مورد احتراز قرار گيرد. و اين حـديث دلالـت دارد كه ترك حرام از عبـادات، بلكه از افضـل عبـادات است و اينكه اين دو نوع عفت (عفت شكم و دامن) از افضل عبادات است، چون دشوارترين كارها است.

**[ترجمه]

**«۲»**

كـا، [الكـافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَـدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْـمَاعِيلَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَـدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَهِ عِفَّهُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ (۱).

**[ترجمه]كافی: حضرت باقر عليه السّلام فرمود: برترين عبادت ها عفت شكم و فرج است. - . كافی ۲ : ۳۷۴ -

**[ترجمه]

**«۳»**

كـا، [الكـافی] عَنِ الْعِـدَّهِ عَنْ سَـهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْـعَرِيِّ عَنْ عَبْـدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَـدَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: أَفْضَلُ الْعِبَادَهِ الْعَفَافُ (۲).

**[ترجمه]كافی: حضرت صادق، به نقل از امير مؤمنان عليهما السّلام فرمود: عفاف افضل عبادات است. - . كافی ۲ : ۳۷۴ -

**[ترجمه]

### بیان

یمکن حمل العفاف هنا علی ما یشمل ترک جمیع المحرمات.

**[ترجمه]ممکن است منظور از عفاف در اینجا، شامل ترک جمیع انواع محرمات باشد.

**[ترجمه]

### «۴»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیْدٍ عَنْ یَحْیَی بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِیِّ عَنْ مُعَلًّی أَبِی عُثْمَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام إِنِّی ضَعِیفُ الْعَمَلِ قَلِیلُ الصِّیَامِ وَ لَکِنِّی أَرْجُو أَنْ لَا آکُلَ إِلَّا حَلَالًا قَالَ فَقَالَ لَهُ وَ أَیُّ الِاجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّهِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ (۳).

**[ترجمه]کافی: از ابی بصیر نقل می کند که شخصی خدمت حضرت باقر علیه السّلام عرض کرد که اعمال نیک من خیلی ضعیف و روزه استحبابی من کم و اندک است، ولی امید است که این حالت را داشته باشم که جز غذای حلال نخورم .

حضرت فرمود: کدام کوشش و عبادتی است که افضل و برتر از عفت شکم و فرج باشد؟ - . کافی ۲ : ۳۷۴ -

**[ترجمه]

### بیان

الاجتهاد بذل الوسع فی طلب الأمر و المراد هنا المبالغه فی الطاعه.

**[ترجمه]«اجتهاد» یعنی کمال کوشش و جدیت برای کاری و مقصود در اینجا یعنی سعی و کوشش فراوان در اطاعت الهی.

**[ترجمه]

### «۵»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَکْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِی النَّارَ الْأَجْوَفَانِ الْبَطْنُ وَ الْفَرْجُ.

وَ بِإِسْنَادِهِ الْمُتَقَدِّمِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ بَعْدِی عَلَی أُمَّتِی الضَّلَالَهُ بَعْدَ الْمَعْرِفَهِ وَ مَضَلَّاتُ الْفِتَنِ وَ شَهْوَهُ الْبَطْنِ وَ الْفَرَجِ (۴).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بیشترین چیزی که به

وسیله آن امت من به دوزخ می روند، آن دو عضو مجوف و میان تهی انسان است، یعنی شکم و فرج. - . کافی ۲ : ۳۷۴ -

و با همین سند آمده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سه چیز است که بر امت اسلامی بعد از درگذشت خود خائف و بیمناکم: ضلالت و انحراف پس از شناخت حقیقت و معرفت؛ فتنه ها و حوادث گمراه کننده؛ شهوات و تمایلات شکم و فرج. - . کافی ۲ : ۳۷۴ -

**[ترجمه]

**بیان**

ما تلج أی تدخل و فی النهایه الأجوف الذی له جوف و منه

الْحَدِیثُ: أَنْ لَا تَنْسَوُا الْجَوْفَ وَ مَا وَعَی.

أی ما یدخل إلیه من الطعام و الشراب و یجمع فیه و قیل أراد بالجوف القلب و ما وعی و حفظ من معرفه الله تعالی و قیل أراد بالجوف البطن و الفرج معا و منه

الْحَدِیثُ: إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَیْکُمُ الْأَجْوَفَانِ.

ص: ۲۶۹

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۷۹.
۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۷۹.
۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۷۹.
۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۷۹.

و بإسناده الضمير لعلى أو للسكونى و على التقديرين المراد بالإسناد الإسناد السابق و قيل ليس هذا فى نسخه الشهيد الثانى ره.

**[ترجمه]«ما تلج» يعنى داخل مى شود. در نهايه گويد: «اجوف» يعنى آنچه كه داراى جوف و ميان تهى است كه در حديث آمده كه جوف و آنچه را كه در خود جاى مى دهد، فراموش نكنيد كه يعنى شكم و آن خوردنى و آشاميدنى ها كه داخل آن شده و در آنجا جمع مى شود.

و گفته شده كه منظور از جوف، دل و قلب است و آنچه كه از معارف و شناخت الهى كه در خود مى گنجانند و جاى مى دهد. و گفته شده كه مقصود از جوف، شكم و فرج هر دو است كه حديث هم مى گويد: خطرناك ترين چيزى كه بر شما مى ترسم، از ناحيه آن دو عضو مجوف است (شكم و فرج). ضمير در «باسناده» يا به على يا به سكونى برمى گردد و در هر دو صورت منظور از سند، سند پيشين است. و گفته شده در نسخه شهيد ثانى قدّس سره اين نيست.

**[ترجمه]

## و أقول

قد وقعت الأمه فى كل ما خاف صلى الله عليه و آله عليهم إلا من عصمه الله و هم قليل من الأمه.

**[ترجمه]امت اسلامى جدا به آنچه كه حضرت خوف و ترس داشت گرفتار و مبتلا شدند، مگر افرادى كه خداوند آنان را حفظ فرموده و آنها خيلى كم هستند .

**[ترجمه]

### «۶»

كِ، [إكمال الدين] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مَا مِنْ عِبَادَهٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّهِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ (۱).

**[ترجمه]كافى: قداح نقل مى كند كه گفت: شنيدم كه حضرت باقر عليه السّلام مى فرمود: هيچ عبادتى افضل از عفت شكم و فرج نيست. - . كافى ۲ : ۳۷۴ -

**[ترجمه]

### «۷»

كا، [الكافى] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَهَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ عِبَادَهٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عِفَّهِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ (۲).

**[ترجمه]کافی: منصور بن حازم، از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: هیچ عبادتی افضل از عفت شکم و فرج نیست. - . کافی ۲ : ۳۷۴ -

**[ترجمه]

«۸»

الْمُفِيدُ عَنِ الْجِعَابِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ حُبَابٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَجْلَحِ الْكِنْدِيِّ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيِيَّ الْمُتَعَفِّفَ وَ يُبْغِضُ الْبَذِيَّ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خدا کسی را که دارای شرم و حیا و دارای عفت باشد دوست می دارد و نسبت به کسی که فحاش است و در سؤال اصرار ورزد، خشمناک است. - . امالی طوسی: ۲۵ -

**[ترجمه]

«۹»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ عَنْ نَجْمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي يَا نَجْمُ كُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ مَعَنَا إِلَّا أَنَّهُ مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ قَدْ هُتِكَ وَ بَدَتْ عَوْرَتُهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ إِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ قَالَ نَعَمْ إِنْ لَمْ يَحْفَظْ فَرْجَهُ وَ بَطْنَهُ (۴).

**[ترجمه]خصال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای نجم! همه شما در بهشت با ما هستید، ولی چقدر زشت است که کسی از شما در حالتی که پرده شرم را کنار زده و زشتی هایش آشکار شده باشد داخل بهشت شود. عرض کردم: فدایت شوم! آیا واقعا قضیه از این قرار است؟ فرمود: آری، اگر شکم و فرج را حفظ نکند. - . خصال: ۲۵ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: بَرُّوا آبَاءَكُمْ يَبَرَّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ وَ عِفُّوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تُعَفَّ نِسَاؤُكُمْ (۵).



---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۸۰.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۸۰.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۷.
۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۵.
۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۲۹.

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شما نسبت به پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما هم با شما نیکی نمایند، و نسبت به زنان دیگران عفت بورزید تا زنان شما هم از تعرض دیگران مصون باشند. -. خصال: ۵۵ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ عِیسَی عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: اسْتَحْیُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَیَاءِ قَالُوا وَ مَا نَفْعَلُ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَإِنْ کُنْتُمْ فَاعِلِینَ فَلَا یَبِیتَنَّ أَحَدُکُمْ إِلَّا وَ أَجَلُهُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَ لْیَحْفَظِ الرَّأْسَ وَ مَا وَعَی وَ الْبَطْنَ وَ مَا حَوَی وَ لْیَذْکُرِ الْقَبْرَ وَ الْبِلَی وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَهَ فَلْیَدَعْ زِینَهَ الْحَیَاهِ الدُّنْیا(۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام ششم، از پدرش علیهما السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: حق و حد شرم از خدا را مراعات کنید. عرض کردند: چکار کنیم؟ فرمود: اگر می خواهید این کار را بکنید، باید شب را به سر نبرید، مگر اینکه اجل و مرگ را در برابر چشم ببینید و سر خود و آن افکاری که در آن وارد می شود از انحراف نگاه دارید و همچنین شکم و آنچه که در آن جای می گیرد. و باید در یاد مرگ و یاد قبر و ماندن و پوسیدن در آن باشید و کسی که در مقام تحصیل آخرت است، باید زر و زیور دنیا را رها کند. -. قرب الإسناد: ۲۳ -

**[ترجمه]

«۱۲»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْقَدَّاحِ: مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: ابن ولید، از صفار، از ابن هاشم، از قداح نیز این طور نقل کرده است. -. امالی صدوق: ۳۶۶ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ل، [الخصال] الْخَلِیلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُعَاذٍ عَنِ الْحُسَیْنِ الْمَرْوَزِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَیْدٍ عَنْ دَاوُدَ الْأَوْدِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَا یُدْخِلُ النَّارَ مِنْ أُمَّتِیَ الْأَجْوَفَانِ قَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْأَجْوَفَانِ قَالَ الْفَرْجُ وَ الْفَمُ وَ أَکْثَرُ مَا یُدْخَلُ بِهِ الْجَنَّهَ تَقْوَی اللَّهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ (۳).

**[ترجمه]خصال: ابو هریره، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: اولین چیزی که موجب دخول امت من به آتش می شود، آن دو عضو مجوف است. عرض کردند: منظور چیست؟ فرمود: فرج و دهان. و مهم ترین چیزی که عامل دخول بهشت است، تقوای الهی و اخلاق خوب است. -. خصال: ۷۸ -

**[ترجمه]

**أقول**

قد مضى بعض الأخبار فی باب صفات الشیعه.

**[ترجمه]بعضی از اخبار مربوطه در «باب صفات شیعه» نقل شد.

**[ترجمه]

**«۱۴»**

ل، [الخصال] الْقَامِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِی الْحُسَیْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ سَلِمَ مِنْ أُمَّتِی [مِنْ] أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهُ الْجَنَّهُ مِنَ الدُّخُولِ فِی الدُّنْیَا وَ اتِّبَاعِ الْهَوَی وَ شَهْوَهِ الْبَطْنِ وَ شَهْوَهِ الْفَرْجِ (۴).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس از امت من که از چهار صفت سالم بماند، اهل بهشت است: از دخول و فرو رفتن در دنیا؛ از پیروی هواهای نفسانی؛ از شهوت شکم؛ از شهوت فرج. - . خصال: ۲۲۳ -

**[ترجمه]

**«۱۵»**

فس، [تفسیر القمی] فِی رِوَایَهِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: فِی قَوْلِهِ تَعَالَی یا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباساً یُوارِی سَوْآتِکُمْ وَ رِیشاً(۵) فَأَمَّا اللِّبَاسُ فَالثِّیَابُ الَّتِی یَلْبَسُونَ وَ أَمَّا الرِّیَاشُ فَالْمَتَاعُ وَ الْمَالُ وَ أَمَّا لِبَاسُ التَّقْوَی

ص: ۲۷۱

---

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۱۳ فی ط و ص ۱۸ فی ط.

۲- ۲. أمالی الصدوق ۳۶۶.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۳۹.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۰۶.

۵- ۵. الأعراف: ۲۶.

فَالْعَفَافُ إِنَّ الْعَفِيفَ لَا تَبْدُو لَهُ عَوْرَةٌ وَ إِنْ كَانَ عَارِياً مِنَ الثِّيَابِ وَ الْفَاجِرُ بَادِي الْعَوْرَةِ وَ إِنْ كَانَ كَاسِياً مِنَ الثِّيَابِ يَقُولُ اللَّهُ وَ لِباسُ التَّقْوى ذلِكَ خَيْرٌ يَقُولُ الْعَفَافُ خَيْرٌ ذلِكَ مِنْ آياتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در روایت ابی جارود از حضرت باقر علیه السّلام آمده است که در تفسیر آیه شریفه «یا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِی سَوْآتِكُمْ وَ رِيشاً.» - . اعراف / ۲۶ - {ای فرزندان آدم، ما به شما لباسی که بدی های شما را می پوشاند عطا کرده ایم و متاع زندگی به شما داده ایم} فرمود: اما لباس همان جامه ای است که می پوشند و اما «ریش» یعنی متاع و مال دنیوی و اما لباس تقوا عبارت است از عفت، که شخص دارای عفت گرچه لباس هم نداشته باشد، مستور العوره و آبرومند است. و شخص فاجر و نابکار لباس هم که داشته باشد، باز هم سبک و هرزه و بی آبرو است. خداوند می فرماید: «وَ لِباسُ التَّقْوى ذلِكَ خَيْرٌ.» یعنی عفاف و دارای عفت بودن و پاکدامنی آن خیر و خوب است. و «ذلِكَ مِنْ آياتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ.» و این از آیات و نشانه های الهی است این تذکرات را می دهیم، باشد که متذکر و متوجه شوند. - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۱ : ۲۳۲ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ مَضَلَّاتُ الْفِتَنِ وَ شَهْوَةُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ (۲).

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عن الرضا عن آبائه علیهم السلام مثله (۳).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: حضرت رضا، از پدران بزرگوار خود علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: سه چیز است که پس از درگذشت خود بر امتم خائف و بیمناکم: ضلالت و گمراهی و انحراف از حق پس از معرفت و شناخت؛ فتنه ها و حوادث گمراه کننده؛ شهوت شکم و فرج. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۳۲ -

در صحیفه رضویه از اجداد خویش علیهم السّلام نیز چنین آمده. - . صحیفه الرضا: ۴ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ شَهِيدٌ وَ عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَ نَصَحَ لِسَيِّدِهِ وَ رَجُلٌ عَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِبَادَةٍ(۴).

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عن الرضا عن آبائه علیهم السلام مثله (۵)

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی المفید عن عمر بن محمد الصیرفی عن علی بن مهرویه عن داود بن سلیمان عن الرضا عن آبائه علیهم السلام مثله (۶)

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: به همین اسناد نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: اول کسی که داخل بهشت می شود، شهید است و آن برده ای که عبادت پروردگارش را به نحو احسن انجام دهد و نسبت به سید و مولای خود خیرخواه باشد، و شخص عفیف و پاکدامنی که دارای عبادت باشد. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۳۲ -

در امالی طوسی نیز از داود بن سلیمان، از حضرت رضا، از پدران بزرگوارش علیهم السّلام چنین نقل شده است. - . امالی طوسی: ۱۵۷ -

**[ترجمه]

## أقول

قد مضی بعض الأخبار فی باب الورع و فی باب المکارم.

**[ترجمه]پاره ای از اخبار مربوطه در «باب ورع» و در «باب مکارم» نقل شد.

**[ترجمه]

## «۱۸»

مع، [معانی الأخبار] عَلِیُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُذَکِّرُ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَحْمَدَ الطَّبَرِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ زَکَرِیَّا عَنْ خِرَاشٍ مَوْلَی أَنَسٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَی أَصْحَابِهِ فَقَالَ مَنْ ضَمِنَ لِی اثْنَیْنِ ضَمِنْتُ لَهُ الْجَنَّهَ فَقَالَ أَبُو هُرَیْرَهَ فِدَاکَ أَبِی وَ أُمِّی یَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا أَضْمَنُهُمَا لَکَ مَا هُمَا قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ ضَمِنَ لِی مَا بَیْنَ لَحْیَیْهِ وَ مَا بَیْنَ رِجْلَیْهِ ضَمِنْتُ لَهُ الْجَنَّهَ.

ص: ۲۷۲

---

۱- ۱. تفسیر القمّیّ ۲۱۳.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۲۹.

۳- ۳. صحیفه الرضا علیه السّلام: ص ۴.

۴- ۴. عیون الأخبار ج ۲ ص ۲۸.

۵- ۵. صحیفه الرضا علیه السّلام: ص ۳.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۵۸، لکنه مثل الحدیث الرقم ۱۶.

یعنی من ضـمن لی لسانه و فرجه و أسـباب البلایا تنفتـح من هـذین العضوین و جنایه اللسان الکفر بالله و تقول الزور و البهتان و الإلحاد فی أسـماء الله و صـفاته و الغیبه و النمیمه و کل ذلک من جنایات اللسان و جنایه الفرج الوطء حیث لا یحل النکاح و لا ملـک یمین قال الله تبارک و تعالی وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ إِلَّا عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: از انس بن مالک نقل می کنـد که گفته است: رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله نزد اصـحاب و یاران خود آمـد و فرمود: هر کس دو چیز را برای من ضامن شود، من برای او بهشت را ضـمانت می کنم. ابو هریره عرض کرد: پدر و مـادرم فـدایت باد! من آن دو چیز را ضامن می شوم؛ آن دو چیز چیست؟ رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسـی که مابین دو فک خود (زبان) و ما بین دو پای خود (فرج) را حفظ کنـد، من بهشت را برای او ضامنم. یعنی کسـی که زبان و فرج خود را حفظ کند. البته اسباب و موجبات گرفتاری ها از این دو عضو ریشه می گیرد .

و جنـایت زبـان عبارت است از کفر به خـدا و گفتار باطل و تهمت و بهتان و الحاد و یاوه گویی درباره اسـما و صـفات الهی و غیبـت و سـخن چینی کـه همـه ایـن هـا از جنـایت هـای زبـان اسـت. و جنـایت و انحراف و گنـاه فرج عبـارت است از آمیزش نامشـروع. خداونـد تبـارک و تعـالی فرموده است: «وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ. إِلَّا عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ. فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ.» - . مؤمنون / ۵۰ - {آنان که فرج خود را حفظ نماینـد مگر در مورد همسـران و کنیزان خود که در این مورد ملامت و توبیـخ ندارنـد. پس کسـی که دنبال غیر این ها باشد آنان از حد و مرز خود تعدی و تجاوز کرده اند.} - . معانی الأخبار: ۴۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۷»

مع، [معـانی الأخبـار] ابْنُ الْوَلِیـدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَفْصٍ الْقُرَشِیِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا یُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِیمُ قَالَ: سُئِلَ الْحَسَنُ علیه السلام عَنِ الْمُرُوَّهِ فَقَالَ الْعَفَافُ فِی الدِّینِ وَ حُسْنُ التَّقْدِیرِ فِی الْمَعِیشَهِ وَ الصَّبْرُ عَلَی النَّائِبَهِ(۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: از مردی از اصحاب ما به نام ابراهیم نقل می کند که گفت: از حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام معنـای مروت و مردانگی سؤال شـد. فرمود: داشـتن عفاف دینی، انـدازه گیری خوب در زنـدگی، صبر در برابر مشـکلات. - . معانی الأخبار: ۲۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۸»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ النَّضْرِ عَنْ یَحْیَی الْحَلَبِیِّ عَنْ مُعَلًّی أَبِی عُثْمَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنِّی ضَعِیفُ الْعَمَلِ قَلِیلُ الصَّلَاهِ قَلِیلُ الصَّوْمِ وَ لَکِنْ أَرْجُو أَنْ لَا آکُلَ إِلَّا حَلَالًا وَ لَا أَنْکِحَ إِلَّا حَلَالًا فَقَالَ وَ أَیُّ جِهَادٍ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّهِ

بَطْنٍ وَ فَرْجٍ (۳).

**[ترجمه]محاسن: از ابی بصیر، از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که شخصی خدمتش عرضه داشت: اعمال من خیلی کم است و در انجام کارهای استحبابی ضعیفم و روزه و نماز مستحبی من اندك است، ولی این امید و این تصمیم را دارم که به جز حلال غذایی نخورم و جز در مورد حلال، اعمال شهوت نکنم. حضرت فرمود: کدام کوششی برتر و بهتر از عفت شکم و فرج است؟ - . محاسن ۱ : ۴۵۵ -

**[ترجمه]

**«۱۹»**

سن، [المحاسن] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ ثَابِتٍ أَبِی الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِی بَرْزَهَ وَ كَانَ مَكْفُوفاً وَ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی حَدِیثٍ لَهُ طَوِیلٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا أَخَافُ عَلَیْكُمْ بَعْدِی إِلَّا ثَلَاثاً الْجَهْلَ بَعْدَ الْمَعْرِفَهِ وَ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ وَ شَهَوَاتِ الْعَیْنِ مِنَ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ (۴).

**[ترجمه]محاسن: از ابی برزه که از اصحاب پیامبر و نابینا بود، در خبری طولانی نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: من بر امت خود پس از درگذشتم بیمناك نیستم، مگر نسبت به سه چیز: جهل و گمراهی پس از معرفت و شناختن حق؛ پیشامدهای گمراه کننده؛ و شهوات چشم در مورد شکم و فرج. - . محاسن ۱ : ۴۶۰ -

**[ترجمه]

**«۲۰»**

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا أَكْثَرُ مَا یُدْخِلُ الْجَنَّهَ قَالَ تَقْوَی اللَّهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ سُئِلَ عَنْ أَكْثَرِ مَا یُدْخِلُ



---

۱- ۱. معانی الأخبار ۴۱۱، و الآیه فی المؤمنون: ۵۰.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۲۵۸.

۳- ۳. المحاسن: ۲۹۲.

۴- ۴. المحاسن: ۲۹۵ و فیه شهوات العنت.

النَّارَ قَالَ الْأَجْوَفَانِ الْبَطْنُ وَ الْفَرَجُ (۱).

**[ترجمه]صحیفه الرضا: حضرت رضا، از اجداد خود علیهم السّلام نقل می کند که از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله سؤال شد: بیشترین و مهم ترین سبب دخول بهشت چیست؟ فرمود: پرهیزکاری و تقوای الهی و اخلاق نیک. و از مهم ترین موجبات و اسباب دخول آتش سؤال شد. فرمود: آن دو عضو مجوف؛ شکم و فرج. - . صحیفه الرضا: ۷۴ -

**[ترجمه]

**«۲۱»**

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَبِی خَالِدٍ عَنْ حَمْزَهَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَتَی النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله أَعْرَابِیٌّ فَقَالَ لَهُ أَوْصِنِی یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ نَعَمْ أُوصِیکَ بِحِفْظِ مَا بَیْنَ رِجْلَیْکَ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شخصی از اعراب بادیه خدمت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله مشرف شد و عرضه داشت: یا رسول اللَّه! به من توصیه و سفارشی بفرما. فرمود: بلی، من تو را سفارش می کنم به حفظ و نگهداری آنچه که میان دو پای تو است. - . کتاب الزهد: ۸ -

**[ترجمه]

**«۲۲»**

مِشْکَاهُ الْأَنْوَارِ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أوصیکم [أُوصِیکَ] بِحِفْظِ مَا بَیْنَ رِجْلَیْکَ وَ مَا بَیْنَ لَحْیَیْکَ (۲).

**[ترجمه]مشکاه الانوار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: من شما را توصیه می کنم به حفظ و نگهداری فرج و دهان (زبان). - . مشکاه الانوار: ۶۰ -

**[ترجمه]

## باب ۷۸ السکوت و الکلام و موقعهما و فضل الصمت و ترک ما لا یعنی من الکلام

### الآیات

المائده یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ إلی قوله تعالی قَدْ سَأَلَها قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِها کافِرِینَ (۳).

lt;meta info="- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ الی قوله تعالی قَدْ سَأَلَها قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِها کافِرِینَ. - . مائده / ۱۰۱ - ۱۰۲ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند مپرسید. و اگر هنگامی که قرآن نازل می شود، درباره آنها سؤال کنید، برای شما روشن می شود. خدا از آن [پرسش های بیجا] گذشت، و خداوند آمرزنده بردبار است. گروهی پیش از شما [نیز] از این [گونه] پرسش ها کردند آن گاه به سبب آن کافر شدند.}

**[ترجمه]

## روایات

«۱»

ج، [الإحتجاج]: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام عَنِ الْكَلَامِ وَ السُّكُوتِ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ فَقَالَ علیه السلام لِكُلٍّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا آفَاتٌ فَإِذَا سَلِمَا مِنَ الْآفَاتِ فَالْكَلَامُ أَفْضَلُ مِنَ السُّكُوتِ قِيلَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَوْصِيَاءَ بِالسُّكُوتِ إِنَّمَا بَعَثَهُمْ بِالْكَلَامِ وَ لَا اسْتُحِقَّتِ الْجَنَّةُ بِالسُّكُوتِ وَ لَا اسْتُوجِبَتْ وَلَايَةُ اللَّهِ بِالسُّكُوتِ وَ لَا تُوُقِّيَتِ النَّارُ بِالسُّكُوتِ إِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ بِالْكَلَامِ مَا كُنْتُ لِأَعْدِلَ الْقَمَرَ بِالشَّمْسِ إِنَّكَ تَصِفُ فَضْلَ السُّكُوتِ بِالْكَلَامِ وَ لَسْتَ تَصِفُ فَضْلَ الْكَلَامِ بِالسُّكُوتِ (۴).

ص: ۲۷۴

---

۱- ۱. صحیفه الرضا: ۱۲.

۲- ۲. مشکاه الأنوار.

۳- ۳. المائده: ۱۰۱- ۱۰۲.

۴- ۴. الاحتجاج: ۱۷۲، ط النجف.

**[ترجمه]کتاب احتجاج: از حضرت سجاد علیه السّلام راجع به سخن گفتن و سکوت سؤال شد که کدام یک افضل و بهتر است؟ فرمود: سخن گفتن و سکوت هر کدام آفات و زیان هایی دارد. اگر طوری باشد که از آفت و زیان سالم باشد، البته سخن گفتن بهتر از سکوت است. عرض کردند: چطور و به چه دلیل؟ فرمود: به دلیل اینکه خداوند متعال انبیاء و اوصیاء را برای سکوت و خاموش بودن مبعوث نفرموده است، بلکه برای حرف زدن و ابلاغ مطالب و حقایق فرستاده است. استحقاق بهشت به وسیله کلام و سخن است که به دست می آید نه از راه سکوت. همچنین ولایت الهی از راه سخن تثبیت و تحقق می یابد، نه به وسیله سکوت. و از راه سکوت نیست که انسان از آتش دوزخ مصون می ماند. همه این فواید از اثر کلام و سخن است. من هرگز ماه را با خورشید برابر نمی دانم، حتی اگر بخواهیم ارزش و فضیلت سکوت و خاموشی را توصیف کنیم، باید از راه کلام و سخن گفتن باشد، ولی فضیلت و ارزش کلام را نمی توانیم به وسیله سکوت بیان کنیم. - . احتجاج: ۳۱۵ -

**[ترجمه]

«۲»

لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: جُمِعَ الْخَیْرُ کُلُّهُ فِی ثَلَاثِ خِصَالٍ النَّظَرِ وَ السُّکُوتِ وَ الْکَلَامِ فَکُلُّ نَظَرٍ لَیْسَ فِیهِ اعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهْوٌ وَ کُلُّ سُکُوتٍ لَیْسَ فِیهِ فِکْرٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ وَ کُلُّ کَلَامٍ لَیْسَ فِیهِ ذِکْرٌ فَهُوَ لَغْوٌ فَطُوبَی لِمَنْ کَانَ نَظَرُهُ عَبَراً وَ سُکُوتُهُ فِکْراً وَ کَلَامُهُ ذِکْراً وَ بَکَی عَلَی خَطِیئَتِهِ وَ آمَنَ النَّاسَ شَرَّهُ (۱).

ثو، [ثواب الأعمال] ابن المتوکل عن علی بن إبراهیم عن الیقطینی عن یونس عن أبی أیوب عن أبی حمزه عن أبی جعفر علیه السلام عن أمیر المؤمنین علیه السلام: مثله (۲).

سن، [المحاسن] أبی عمن ذکره عن الصادق علیه السلام: مثله (۳).

لی، [الأمالی للصدوق] ابن الولید عن الصفار عن ابن هاشم عن ابن مرار عن یونس عن أبی أیوب عن أبی حمزه عن أبی جعفر علیه السلام قال قال أمیر المؤمنین علیه السلام: و ذکر مثله (۴).

ل، [الخصال] ابن المتوکل عن علی بن إبراهیم عن الیقطینی عن یونس: مثله (۵).

مع، [معانی الأخبار] أبی عن سعد عن الیقطینی: مثله (۶).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام ششم علیه السّلام، از پدران خود، از امیر مؤمنان علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: همه خوبی ها در سه خصلت جمع شده: نظر و نگاه؛ سکوت؛ کلام و سخن. هر نگاه و دیدنی که عبرت و پندپذیری در آن نباشد، سهو و غفلت است. و هر سکوتی که توام با فکر و اندیشه نباشد، آن غفلت و عدم توجه است. و هر سخن و کلامی که ذکر الهی نباشد، لغو و بیهوده گفتن است. بنابراین خوشا به حال کسی که نگاهش عبرت، سکوتش اندیشه و سخنش ذکر باشد و بر گناهش گریه کند و مردم از شرش در امان باشند. - . امالی صدوق: ۳۲ -

در ثواب الاعمال هم از ابو حمزه، از حضرت باقر، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نیز چنین نقل کرده است. - . ثواب الاعمال: ۱۶۱ -

در محاسن نیز از حضرت صادق علیه السّلام نیز همین طور نقل کرده است. - . محاسن: ۵ -

در امالی از ابو حمزه، از حضرت باقر از امیرمؤمنان علیهما السّلام نیز چنین نقل کرده است. - . امالی صدوق: ۶۳ -

در خصال و در معانی الاخبار نیز به همین کیفیت نقل شده است. - . معانی الاخبار: ۳۴۴ -

**[ترجمه]

**«۳»**

لی، [الأمالی للصدوق] عَنِ الْبَاقِرِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: لَا حَافِظَ أَحْفَظُ مِنَ الصَّمْتِ (۷).

ص: ۲۷۵

---

۱- ۱. أمالی الصدوق ۱۸.

۲- ۲. ثواب الأعمال: ۱۶۱.

۳- ۳. المحاسن: ۵.

۴- ۴. أمالی الصدوق: ۶۷.

۵- ۵. الخصال: ۴۹.

۶- ۶. معانی الأخبار ۳۴۴.

۷- ۷. أمالی الصدوق: ۱۹۳.

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت باقر، از پدرانش، از امیر مؤمنان علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: هیچ چیز برای محفوظ بودن بهتر از سکوت نیست. - . امالی صدوق: ۲۶۴ -

**[ترجمه]

«۴»

لی، [الأمالی للصدوق] الدَّقَّاقُ عَنِ الصُّوفِیِّ عَنِ الرُّویَانِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ الْحَسَنِیِّ عَنْ سُلَیْمَانَ الْجَعْفَرِیِّ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: مَرَّ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ بِرَجُلٍ یَتَکَلَّمُ بِفُضُولِ الْکَلَامِ فَوَقَفَ عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ یَا هَذَا إِنَّکَ تُمْلِی عَلَی حَافِظَیْکَ کِتَاباً إِلَی رَبِّکَ فَتَکَلَّمْ بِمَا یَعْنِیکَ وَ دَعْ مَا لَا یَعْنِیکَ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام هفتم، از اجداد خود نقل می کند که امیر مؤمنان علیهم السّلام از کنار مردی که سخنان زیادی و بیهوده می گفت عبور کرد. حضرت توقفی کرد و فرمود: ای مرد! تو با سخنان خود برای این دو فرشته ای که مامور حفظ و ضبط هستند، نامه عملی را که به سوی پروردگارت می برند املاء و انشاء می کنی. بنابراین سخنی که برایت سودمند است بگو و آنچه که سودی برایت ندارد رها کن. - . امالی صدوق: ۳۷ -

**[ترجمه]

«۵»

مع (۲)،[معانی الأخبار] لی، [الأمالی للصدوق] قَالَ رَسُولُ اللَّهُ: أَعْظَمُ النَّاسِ قَدْراً مَنْ تَرَکَ مَا لَا یَعْنِیهِ (۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار و امالی صدوق: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: با ارزش ترین مردم البته کسی است که عمل بی فایده و بیهوده را رها کند. - . معانی الأخبار: ۱۹۶ ، امالی صدوق: ۲۸ -

**[ترجمه]

«۶»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: النَّوْمُ رَاحَةٌ لِلْجَسَدِ وَ النُّطْقُ رَاحَةٌ لِلرُّوحِ وَ السُّکُوتُ رَاحَةٌ لِلْعَقْلِ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خواب موجب آسایش بدن است و سخن گفتن موجب آرامش روح است و سکوت موجب راحتی عقل است. - . امالی صدوق: ۳۵۸ -

**[ترجمه]

«۷»

ن (۵)،[عیون أخبار الرضا علیه السلام] لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ مُوسَی عَنِ الصُّوفِیِّ عَنِ الرُّویَانِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ قَالَ: الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ (۶).

**[ترجمه]عیون الاخبارالرضا و امالی صدوق: حضرت عبدالعظیم، از حضرت جواد، از پدران خود، از امیر مؤمنان علیهم السّلام روایت کرده که فرمود: انسان و ارزش او در زیر زبانش نهفته است. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۵۸ ، امالی صدوق: ۳۶۲ - (از سخن گفتن شخصیت انسان معلوم می شود)

**[ترجمه]

## أقول

سیأتی فی باب مواعظه بإسناد آخر(۷).

**[ترجمه]در «باب مواعظ» با اسناد دیگر نقل خواهد شد.

**[ترجمه]

«۸»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِیسَی عَنِ الْبَزَنْطِیِّ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: مِنْ عَلَامَاتِ الْفِقْهِ الْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ وَ الصَّمْتُ إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِکْمَهِ إِنَّ الصَّمْتَ یَکْسِبُ الْمَحَبَّهَ وَ هُوَ دَلِیلٌ عَلَی الْخَیْرِ(۸).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: از علائم و نشانه های فقه، حلم و بردباری، علم و دانش و سکوت و خاموش بودن است. سکوت و گوش دادن از درهای ورود حکمت و دانش است. سکوت موجب کسب محبت و راهنما و دلیل بر خیر و خوبی است. - . قرب الإسناد: ۲۶۹ -

**[ترجمه]

«۹»

ن (۹)،[عیون أخبار الرضا علیه السلام] ل، [الخصال] أَبِی عَنِ الْکُمُنْدَانِیِّ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْبَزَنْطِیِّ عَنْهُ

ص: ۲۷۶

---

۱- ۱. أمالی الصدوق: ۲۱.

۲- ۲. معانی الأخبار: ۱۹۵.
۳- ۳. أمالی الصدوق: ۱۴.
۴- ۴. أمالی الصدوق: ۲۶۴.
۵- ۵. عیون الأخبار ج ۲ ص ۵۴.
۶- ۶. أمالی الصدوق: ۲۶۸.
۷- ۷. راجع نهج البلاغه قسم الحکم ۱۴۸.
۸- ۸. قرب الإسناد: ۲۱۶ ط النجف.
۹- ۹. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۵۸.

عليه السلام مِثْلَهُ: وَ فِيهِ أَنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ(۱).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا و خصال: بزنطی، از آن حضرت همین روایت را نقل کرده، ولی آنجا این طور است که: «سکوت راهنمای همه خوبی هاست.» - . خصال: ۱۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ عَلَى لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ رَقِيباً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ وَ لْيَنْظُرْ مَا يَقُولُ (۲).

وَ قَالَ: مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد - . قرب الإسناد: ۶۷ - . هارون از ابن صدقه از امام ششم از پدرانش علیهم السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله که فرمود برای هر زبانی مراقب و نگهبانی هست که گفتارها را ضبط می کند پس باید بنده از خدا بترسد و دقت کند که چه می گوید.

و نیز فرمود از نشانه نیکویی اسلام انسان ترک سخن بیهوده است (کسی که اسلامش کامل باشد سخنان بیهوده را رها می کند). - . قرب الإسناد: ۶۷ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ل، [الخصال] حَمْزَةُ الْعَلَوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي وَكِيعٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ شَيْ ءٍ أَحَقَّ بِطُولِ السِّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ (۴).

**[ترجمه]خصال: از حارث، از امیر مؤمنان علیه السّلام نقل می کند که فرمود: هیچ چیز سزاوارتر از زندانی کردن طویل المدت زبان نیست. - . خصال: ۵۳ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ثو(۵)،[ثواب الأعمال] ل، [الخصال] أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُكْتَبُ مُحْسِناً مَا دَامَ سَاكِتاً فَإِذَا تَكَلَّمَ كُتِبَ مُحْسِناً أَوْ

مُسِيئاً(۶).

ثو، [ثواب الأعمال] أبی عن محمد بن یحیی عن الأشعری: مثله (۷).

**[ترجمه]ثواب الاعمال و خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بنده مؤمن تا وقتی که ساکت است، در ردیف محسنین و نیکان نوشته می شود، ولی هنگامی که مشغول سخن می شود، یا جزو نیکان یا جز بدان نوشته می شود. - . ثواب الأعمال: ۲۱۲ ، خصال: ۱۵ -

ثواب الاعمال هم این روایت را آورده است. - . ثواب الأعمال: ۱۶۲ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ دَاوُدَ قَالَ لِسُلَيْمَانَ عَلَيْهِمَا جَمِيعاً السَّلَامُ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الضَّحِكِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تَتْرُكُ الْعَبْدَ حَقِيراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا بُنَيَّ عَلَيْكَ بِطُولِ الصَّمْتِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ النَّدَامَةَ عَلَى طُولِ الصَّمْتِ مَرَّةً وَاحِدَةً خَيْرٌ مِنَ النَّدَامَةِ عَلَى كَثْرَةِ الْكَلَامِ مَرَّاتٍ

ص: ۲۷۷

---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۷۶.

۲- ۲. قرب الإسناد: ص ۴۵ ط النجف.

۳- ۳. قرب الإسناد: ص ۴۵ ط النجف.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۱.

۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۱۴۹.

۶- ۶. الخصال ج ۱ ص ۱۱.

۷- ۷. ثواب الأعمال ص ۱۶۲.

يَا بُنَيَّ لَوْ أَنَّ الْكَلَامَ كَانَ مِنْ فِضَّةٍ يَنْبَغِي لِلصَّمْتِ أَنْ يَكُونَ مِنْ ذَهَبٍ (۱).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حضرت صادق، از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: حضرت داود به سلیمان علیهما السّلام گفت: ای پسرک من! از خنده زیاد برحذر باش که خنده زیاد موجب حقارت و پستی بنده است در روز قیامت. ای فرزند! بر تو باد به سکوت طولانی و خاموشی، مگر نسبت به مورد خوبی و خیر و جز از سخن خوب که در آن مورد سکوت روا نیست، چون یک بار ندامت و پشیمانی، بر یک سکوت طولانی بهتر است از پشیمانی های متعدد از سخنان زیاد. ای فرزند! اگر فرضا سخن گفتن ارزش نقره را داشته باشد، سزاوار است که سکوت ارزش طلا را داشته باشد. - . قرب الأسناد: ۶۹ -

**[ترجمه]

**«۱۴»**

ثو(۲)،[ثواب الأعمال] ل، [الخصال] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى جَوَارِحِهِ فَيَقُولُ كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ فَيَقُولُونَ بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا وَ يَقُولُونَ اللَّهَ اللَّهَ فِينَا وَ يُنَاشِدُونَهُ وَ يَقُولُونَ إِنَّمَا نُثَابُ بِكَ وَ نُعَاقَبُ بِكَ (۳).

**[ترجمه]ثواب الاعمال و خصال: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: زبان انسان هر روز با سایر اعضا و جوارح مواجه می شود و می پرسد: حالتان چطور است؟ پاسخ زبان را که می دهند، می گویند: حال ما خوب است، اگر تو بگذاری! و زبان را سوگند می دهند که تو را به خدا که ما را مراعات کنی که ثواب ما و عقاب ما بسته به رفتار تو است. - . ثواب الأعمال : ۲۸۲ ، خصال : ۶ -

**[ترجمه]

**«۱۵»**

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الصَّمْتِ وَ الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ (۴).

كِتَابُ الْغَايَاتِ،: مُرْسَلًا مِثْلَهُ وَ فِيهِ مِثْلُ الصَّمْتِ.

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به عبادتی بهتر از سکوت و زیارت کعبه عبادت نشده است. - . خصال : ۳۵ -

در کتاب غایات هم همین طور نقل شده، ولی در آنجا تعبیر افضل و بهتر نشده و به لفظ مثل (مانند سکوت) تعبیر شده است.

**[ترجمه]

«۱۶»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّكُونِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَیْهِ اجْعَلِ الدُّنْیَا كَلِمَتَیْنِ كَلِمَهً فِی طَلَبِ الْحَلَالِ وَ كَلِمَهً لِلْآخِرَهِ وَ الثَّالِثَهُ تَضُرُّ وَ لَا تَنْفَعُ فَلَا تُرِدْهَا الْخَبَرَ(۵).

**[ترجمه]خصال: امام ششم، از پدرش علیهما السّلام نقل می کند که ابوذر رحمه اللّه علیه فرموده است: دنیا را در دو کلمه قرار بده؛ یک کلمه درباره تحصیل معاش حلال و یک کلمه هم راجع به تحصیل آخرت. و سخنی که درباره چیز سومی باشد، زیان دارد و سودی ندارد. پس آن را انجام نده و وارد آن نشو... تا آخر خبر. - . خصال : ۴۰ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ل، [الخصال] الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّرَّاجُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الضَّبِّیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَی عَنْ سُفْیَانَ الثَّوْرِیِّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ قَالَ: یَا سُفْیَانُ أَمَرَنِی وَالِدِی علیه السلام بِثَلَاثٍ وَ نَهَانِی عَنْ ثَلَاثٍ فَكَانَ فِیمَا قَالَ لِی یَا بُنَیَّ مَنْ یَصْحَبْ صَاحِبَ السَّوْءِ لَا یَسْلَمْ وَ مَنْ یَدْخُلْ مَدَاخِلَ السَّوْءِ یُتَّهَمْ وَ مَنْ لَا یَمْلِكْ لِسَانَهُ یَنْدَمْ ثُمَّ أَنْشَدَنِی:



---

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۳۳ ط حجر و ص ۴۶ ط النجف.

۲- ۲. ثواب الأعمال ص ۲۱۲.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۶.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۹.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۲۱. مع اختلاف.

عَوِّدْ لِسَانَکَ قَوْلَ الْخَيْرِ تَحْظَ بِهِ**إِنَّ اللِّسَانَ لِمَا عَوَّدْتَ مُعْتَادٌ

مُوَكَّلٌ بِتَقَاضِي مَا سَنَنْتَ لَهُ**فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ فَانْظُرْ كَيْفَ تَعْتَادُ(۱).

**[ترجمه]خصال: سفیان ثوری، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: ای سفیان! پدر بزرگوار من علیه السّلام مرا به سه چیز امر و از سه چیز نهی فرموده است. و در ضمن مطالبی که فرمود این چیزها بود: ای فرزند! هر کس که با رفیق بد مصاحبت و همنشینی داشته باشد، سالم نخواهد ماند و کسی که در جاهای بد رفت و آمد داشته باشد، متهم خواهد شد و کسی که مالک زبانش نباشد، پشیمانی خواهد داشت. سپس حضرت شعری به این مضمون خواند:

زبان خود را به خوبی و خیر عادت ده تا بهره مند شوی، که زبان به آنچه که تمرینش دهی عادت می کند

زبان آنچه را که شیوه او قرار دهی خواستار است، چه شیوه خیر و چه شیوه بد. پس دقت کن که چگونه عادتش می دهی. - . خصال : ۱۶۹ -

**[ترجمه]

### أقول

قد مضى في باب جوامع المكارم (۲).

**[ترجمه]در «باب جوامع مکارم» نیز این مطلب نقل شده است .

**[ترجمه]

### «۱۸»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ قَالَ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَكُونُ الْعَافِيَةُ فِيهِ عَشَرَةَ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي اعْتِزَالِ النَّاسِ وَ وَاحِدَةٌ فِي الصَّمْتِ (۳).

ثو، [ثواب الأعمال] ابن الوليد عن محمد بن يحيى عن الأشعري عن ابن معروف: مثله (۴).

**[ترجمه]خصال: علی بن مهزیار از امام علیه السلام روایت می کند که فرمود: زمانی بر مردم خواهد آمد که عافیت و سالم ماندن اگر فرضا دارای ده جزء باشد، نه دهم آن در گمنامی و عزلت است و یک دهم آن در سکوت و خاموشی است. - . خصال : ۴۳۷ -

در ثواب الاعمال نیز همین طور نقل شده است. - . ثواب الاعمال: ۱۶۲ -

**[ترجمه]

«۱۹»

مع (۵)،[معانی الأخبار] ل، [الخصال] فِی وَصَایَا أَبِی ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: عَلَی الْعَاقِلِ أَنْ یَکُونَ بَصِیراً بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَی شَأْنِهِ حَافِظاً لِلِسَانِهِ فَإِنَّ مَنْ حَسَبَ کَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ کَلَامُهُ إِلَّا فِیمَا یَعْنِیهِ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: عَلَیْکَ بِطُولِ الصَّمْتِ فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّیْطَانِ وَ عَوْنٌ لَکَ عَلَی أَمْرِ دِینِکَ (۶).

**[ترجمه]معانی الاخبار و خصال: در ضمن وصایا و سفارش های ابوذر است که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بر عاقل و خردمند لازم است که بینای به زمانش باشد؛ توجه به کار خود داشته باشد؛ و نگهبان و نگهدار زبانش باشد. چون کسی که سخن خود را جزو اعمال خود بداند، سخنان خود را کم و اندک می نماید، مگر آنچه را که به حالش مفید و سودمند باشد.

و نیز فرمود: بر تو باد به سکوت طولانی که خاموشی زیاد که عامل طرد و بر کنار زدن شیطان و یاوری است بر انجام امور دینی. - . معانی الأخبار : ۳۳۴ ، خصال : ۵۲۵ -

**[ترجمه]

«۲۰»

ل، [الخصال] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنْ هَارُونَ عَنِ ابْنِ زِیَادٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثٌ مُنْجِیَاتٌ تَکُفُّ لِسَانَکَ وَ تَبْکِی عَلَی خَطِیئَتِکَ وَ تَلْزَمُ بَیْتَکَ (۷).

**[ترجمه]خصال: امام ششم، از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سه چیز است که عامل نجات انسان است: زبان خود را بازداری؛ بر گناهت گریه کنی؛ و ملازم خانه خود باشی. - . خصال : ۸۵ -

**[ترجمه]

«۲۱»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْأَصْبَهَانِیِّ عَنِ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی



---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۸۰.

۲- ۲. مر باب جوامع المكارم فی ج ۶۹ ص ۳۳۲- ۴۱۴، و لا یوجد مثله فی ذاک الباب.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۵۴.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۱۶۲.

۵- ۵. معانی الأخبار ص ۳۳۴.

۶- ۶. الخصال ج ۲ ص ۱۰۴.

۷- ۷. الخصال ج ۱ ص ۴۲.

قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَقَرَّ عَيْنُكَ وَ تَنَالَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَاقْطَعِ الطَّمَعَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ عُدَّ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى وَ لَا تُحَدِّثَنَّ نَفْسَكَ أَنَّكَ فَوْقَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَ اخْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ مَالَكَ (۱).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر می خواهی که چشمت روشن باشد و به خیر دنیا و آخرت نائل شوی، چشم طمع خود را از آنچه که در دست مردم است قطع کن. و خود را فرض کن که مرده ای و در زمره اموات هستی و خود را بالاتر از هیچ کس ندان و زبانت را مانند مال خویش حفظ کن. - . خصال : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

«۲۲»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ وَ الْحَجَّالِ أَنَّهُمَا سَمِعَا الرِّضَا علیه السلام يَقُولُ: كَانَ الْعَابِدُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا يَتَعَبَّدُ حَتَّى يَصْمُتَ عَشْرَ سِنِينَ (۲).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: از ابن اسباط و حجال نقل می کند که از حضرت رضا علیه السّلام شنیده اند که فرموده است: در بنی اسرائیل رسم و قرار این بود که عابد را عابد نمی دانستند، مگر اینکه ده سال حالت سکوت و خاموشی داشته باشد. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۱۵ -

**[ترجمه]

«۲۳»

مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ لَهُ أَ لَسْتَ خَيْرَنَا أَباً وَ أُمّاً وَ أَكْرَمَنَا عَقِباً وَ رَئِيسَنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْإِسْلَامِ فَغَضِبَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَ قَالَ يَا أَعْرَابِيُّ كَمْ دُونَ لِسَانِكَ مِنْ حِجَابٍ قَالَ اثْنَانِ شَفَتَانِ وَ أَسْنَانٌ فَقَالَ صلی الله علیه و آله فَمَا كَانَ فِي أَحَدِ هَذَيْنِ مَا يَرُدُّ عَنَّا غَرْبَ لِسَانِكَ هَذَا(۳) أَمَا إِنَّهُ لَمْ يُعْطَ أَحَدٌ فِي دُنْيَاهُ شي ء [شَيْئاً] هُوَ أَضَرُّ لَهُ فِي آخِرَتِهِ مِنْ طَلَاقَةِ لِسَانِهِ يَا عَلِيُّ قُمْ فَاقْطَعْ لِسَانَهُ فَظَنَّ النَّاسُ أَنَّهُ يَقْطَعُ لِسَانَهُ فَأَعْطَاهُ دَرَاهِمَ (۴).

**[ترجمه]معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شخص عربی خدمت پیامبر صلی اللّه علیه و آله رسید و عرض کرد: آیا شما از جهت پدر و مادر بهتر از همه ما نیستید و از لحاظ ذریه و فرزند و رئیس و بزرگ ما، هم در زمان جاهلیت و هم در عصر اسلام، عزیزتر از ما نیستید؟ حضرت خشمناک شد و فرمود: ای اعرابی! زبانت چقدر حاجب و مانع دارد؟ عرضه داشت: دو حجاب: دو تا لب که با بستن آنها زبان از سخن باز می ماند و همچنین دندان ها هم حجاب دیگری است. حضرت فرمود: آیا یکی از این دو حجاب مانع تیز زبانی تو نشد؟ آگاه باش آنچه را که انسان دارد، هیچ چیز برای آخرتش زیانبارتر از رها بودن زبان و چرب زبانی نیست. آنگاه به علی علیه السّلام فرمود: یا علی! بلند شو و زبان این مرد را قطع کن! مردم خیال کردند که علی علیه السّلام زبان او را می برد. ولی علی علیه السّلام چند درهمی به او داد (آن شخص از حضرت توقعی

داشت) - . معانی الأخبار : ۱۷۱ -

**[ترجمه]

**«۲۴»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] فِیمَا أَوْصَی بِهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عِنْدَ وَفَاتِهِ: الْزَمِ الصَّمْتَ تَسْلَمْ (۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: در وصایای امیر مؤمنان علیه السّلام هنگام وفات این جمله بود که فرمود: و سکوت و خاموشی را انتخاب کن تا سالم بمانی. - . امالی طوسی: ۸ -

**[ترجمه]

**«۲۵»**

مع، [معانی الأخبار] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ قَالَ: نِعْمَ الْعَوْنُ الصَّمْتُ فِی مَوَاطِنَ کَثِیرَهٍ وَ إِنْ کُنْتَ فَصِیحاً(۶).

**[ترجمه]معانی الاخبار: حضرت مجتبی علیه السّلام فرمود: در موارد زیادی سکوت یار و کمک خوبی است، گرچه سخنور کاملی باشی. - . معانی الأخبار : ۴۰۱ -

**[ترجمه]

**«۲۶»**

مع، [معانی الأخبار] عَلِیُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُذَکِّرُ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَحْمَدَ الطَّبَرِیِ

ص: ۲۸۰

---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۶۰.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۲.

۳- ۳. قال الجوهریّ: یقال لحد السیف غرب، و غرب کل شی ء حده، یقال: فی لسانه غرب أی حده و غرب الفرس حدته و أول جریه، تقول: کففت من غربه.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۱۷۱.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۷.

۶- ۶. معانی الأخبار ص ۴۰۱.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ خِرَاشٍ مَوْلَى أَنَسٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ مَنْ ضَمِنَ لِي اثْنَيْنِ ضَمِنْتُ لَهُ الْجَنَّهَ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَهَ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنَا أَضْمَنُهُمَا لَكَ مَا هُمَا قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَنْ ضَمِنَ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ ضَمِنْتُ لَهُ الْجَنَّهَ.

يعنى من ضمن لى لسانه و فرجه و أسباب البلايا تنفتح من هذين العضوين و جنايه اللسان الكفر بالله و تقول الزور و البهتان و الإلحاد فى أسماء الله و صفاته و الغيبه و النميمه و كل ذلك من جنايات اللسان و جنايه الفرج الوطء حيث لا يحل النكاح و لا ملك يمين قال الله تبارك و تعالى وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ إِلَّا عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ (۱).

**[ترجمه]معانى الاخبار: انس بن مالك نقل مى كند كه رسول خدا صلى اللّه عليه و آله نزد اصحاب خود آمد و فرمود: هر كس دو چيز را براى من ضمانت كند، من براى او بهشت را ضمانت مى كنم. ابو هريره گفت: پدر و مادرم فداى تو باد! من ضامن آن دو چيز مى شوم، آنها چيست؟ حضرت فرمود: هر كس ميان دو فكش (زبان) و ميان دو پايش را حفظ كند، من براى او ضامن بهشت هستم. يعنى هر كس ضامن حفظ زبان و فرج خود شود. چون موجبات گرفتارى ها از همين دو عضو ريشه مى گيرد. و جنايات زبان عبارت است از كفر به خدا، گفتارهاى باطل و ياوه، بهتان، تهمت، الحاد و انحراف درباره صفات و اسماء الهى، غيبت، سخن چينى كه تمام اين ها از جنايت هاى زبان است. و جنايت فرج يعنى آميزش نامشروع كه خداوند متعال فرموده است: «وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ إِلَّا عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ.» - . معانى الأخبار : ۴۱۱ -

**[ترجمه]

**«۲۷»**

لى، [الأمالى للصدوق] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: اخْزُنْ لِسَانَكَ وَ عُدَّ كَلَامَكَ يَقِلَّ كَلَامُكَ إِلَّا بِخَيْرٍ(۲).

**[ترجمه]امالى صدوق: امير مؤمنان عليه السّلام فرمود: زبانت را نگهدار و سخنت را حساب كن، در نتيجه كلامت كم خواهد شد، جز در مورد خير. - . امالى صدوق: ۳۲۲ -

**[ترجمه]

**«۲۸»**

ما، [الأمالى للشيخ الطوسى] الْمُفِيدُ عَنِ التَّمَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَفْصٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَهَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ تَقْسُو الْقَلْبَ إِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي (۳).

**[ترجمه]امـالی طوسـی: رسول خـدا صـلی اللّٰه علیه و آله فرمود: پرحرف نباشـید، جز درباره ذکر الهی که پرحرفی به جز در مورد ذکر خدا، موجب سـختی و قساوت قلب است و دورترین مردم از قرب الهی، کسـی است که قساوت دل داشته باشد. - . امالی طوسی: ۳ -

**[ترجمه]

**«۲۹»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] فِیمَا أَوْصَی بِهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام إِلَی ابْنِهِ علیه السلام: یَا بُنَیَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلْعَاقِلِ مِنْ أَنْ یَنْظُرَ فِی شَأْنِهِ فَلْیَحْفَظْ لِسَانَهُ وَ لْیَعْرِفْ أَهْلَ زَمَانِهِ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسـی: از جمله وصایای امیر مؤمنان علیه السّلام به فرزندش علیه السّلام است که: ای فرزند! عاقل و خردمند لازم است که در کارهای خود تامل و دقت کنـد، بنابراین باید زبانش را حفظ کند و مردم زمانش را خوب بشـناسد. - . امالی طوسی: ۱۴۶ -

**[ترجمه]

**«۳۰»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَةَ الْحَسَنِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ فِیمَا

ص: ۲۸۱

---

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۴۱۱، و الآیه فی سوره المؤمنون ۵- ۷، و قد مر فی الباب المتقدم تحت الرقم ۱۶ ص ۲۷۲.

۲- ۲. أمالی الصدوق: ص ۲۳۷.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۴۶.

كَتَبَ إِلَيْنَا عَلَى يَدِ أَبِی نُوحٍ الْكَاتِبِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ بَزِيعٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: اسْمَعُوا مِنِّی كَلَاماً هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنَ الدُّهْمِ الْمُوقَّفَهِ(۱) لَا يَتَكَلَّمْ أَحَدُكُمْ بِمَا لَا يَعْنِيهِ وَ لْيَدَعْ كَثِيراً مِنَ الْكَلَامِ فِيمَا يَعْنِيهِ حَتَّى يَجِدَ لَهُ مَوْضِعاً فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ فِی غَيْرِ مَوْضِعِهِ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ بِكَلَامِهِ وَ لَا يُمَارِيَنَّ أَحَدُكُمْ سَفِيهاً وَ لَا حَلِيماً فَإِنَّهُ مَنْ مَارَى حَلِيماً أَقْصَاهُ وَ مَنْ مَارَى سَفِيهاً أَرْدَاهُ وَ اذْكُرُوا أَخَاكُمْ إِذَا غَابَ عَنْكُمْ بِأَحْسَنِ مَا تُحِبُّونَ أَنْ تُذْكَرُوا بِهِ إِذَا غِبْتُمْ عَنْهُ وَ اعْمَلُوا عَمَلَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُجَازًى بِالْإِحْسَانِ مَأْخُوذٌ بِالْإِجْرَامِ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام به اصحابش فرمود: بشنوید از من سخنی را که از مرکب ها و اسب های نشاندار ارزنده تر است. هیچ یک از شما سخن بی فایده را بر زبان نیاورد. در مورد سخنان مفید هم پر گویی نکند، تا وقتی که موقعیت مناسب باشد. چه بسا سخن گویی که با سخن بیجا بر خود جنایت کرده است. هیچ یک از شما مرام جدال و ستیزه گی نداشته باشد، نه با نادان و نه با شخص بردبار، که اگر با شخص حلیم و بردبار بستیزد، او را از فیوضات خود و از ارزش ها دور خواهد کرد و اگر با نادان بستیزد، او را پست و بی مقدار خواهد کرد. اگر برادر دینی شما غایب باشد، او را به نحو احسن یاد کنید تا بهتر از آن صورتی که دوست دارید، شما را در حال غایب بودنتان یاد نمایند، و عملکرد شما مانند حال کسی باشد که می داند احسان و کار خوب، پاداش و عمل زشت و بد کیفر دارد. - . امالی طوسی: ۲۲۵ -

**[ترجمه]

**«۳۱»**

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: لَا تَقْطَعُوا أَنْهَارَكُمْ بِكَذَا وَ كَذَا وَ فَعَلْنَا كَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ مَعَكُمْ حَفَظَهً يَحْفَظُونَ عَلَيْنَا وَ عَلَيْكُمْ.

وَ قَالَ علیه السلام: كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً تَغْنَمُوا(۳).

**[ترجمه]خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: روز خود را به چنین و چنان و چنین کردیم و چنان کردیم سپری نکنید که همراه شما نگهبانانی هستند که کارهای ما و شما را ضبط می کنند.

و نیز فرمود: زبانتان را باز دارید و در برابر حق تسلیم صرف باشید؛ باشد که بهره مند شوید. - . خصال : ۶۱۳ -

**[ترجمه]

**«۳۲»**

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام

ص: ۲۸۲

۱- ۱. الـدهم- بالضم- جمع الادهم، و هو من الخيل و الإبل: الشديد الورقه- أى السواد فى غبره- حتى ذهب البياض الذى فيه، فـان زاد على ذلـك حتّى اشـتد السواد فهو جون، قـاله الجوهرىّ، و قـال: فرس موقف: إذا أصـاب الاوظفه منه بياض فى موضـع الوقف، و لم يعدها الى أسفل و فوق، فذلك التوقيف. و قال فى أقرب الموارد: الموقف من الخيل: الابرش أعلى الأذنين كانهما منقوشـتان ببياض و لون سائره ما كان- اى لا قيـد فيه- و الحمار الـذى كويت ذراعاه كيا مسـتديرا. و قال الراغب: حمار موقف: بأرساغه مثل الوقف( و هو سوار من عاج تلبسه المرأه) من البياض كقولهم فرس محجل إذا كان به مثل الحجل، و فى التاج: دابه موقفه كمعظمه فى قوائمها خطوط سود قال الشماخ: و ما أروى و ان كرمت علينا**بأدنى من موقفه حرون

۲- ۲. أمالى الطوسىّ ج ۱ ص ۲۲۸.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۵۷.

قَالَ: لَا تَقْطَعِ النَّهَارَ عَنْكَ بِكَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يُحْصِي عَلَيْكَ الْخَبَرَ(۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: حضرت باقر عليه السّلام فرمود: روز را به سر گرمی سپری نكن كه با تو نگهبان هست. - . علل الشرايع ۲ : ۵۶۹ -

**[ترجمه]

**«۳۳»**

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْعَلَوِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: قُلْتُ أَرْبَعاً أَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقِي بِهَا فِي كِتَابِهِ قُلْتُ الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ فَإِذَا تَكَلَّمَ ظَهَرَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ (۲) قُلْتُ فَمَنْ جَهِلَ شَيْئاً عَادَاهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ (۳) وَ قُلْتُ قَدْرُ [أَوْ قِيمَةُ] كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي قِصَّةِ طَالُوتَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ (۴) وَ قُلْتُ الْقَتْلُ يُقِلُّ الْقَتْلَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ (۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت عبدالعظيم، از حضرت جواد، از پدرانش عليهم السّلام روايت كرده كه امير مؤمنان عليه السّلام فرمود: من چهار چيز گفته ام كه خداوند صدق گفتار مرا در قرآن نازل فرموده است: ۱) من گفته ام شخصيت و ارزش انسان در زير زبانش نهفته است و خداوند متعال فرموده: «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ.» - . محمد / ۳۰ - {ای پيامبر عزيز، آنان را در نحوه گفتارشان خواهی شناخت.} ۲) من گفته ام كسی كه چيزی را نفهمد، دشمنی و لجاجت می كند و خداوند متعال می فرمايد: «بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ.» - . يونس / ۳۹ - {آنچه را كه احاطه علمی به آن ندارند تكذيب می كنند.} ۳) من گفته ام ارزش انسان يا قيمت انسان به آن چيزی است كه آن را خوب بلد است، و خداوند متعال در داستان طالوت می فرمايد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ.» - . بقره / ۲۴۷ - {خداوند از ميان شما طالوت را بر گزيد، چون دارای علم فراوان و بدنی قوی و نيرومند است.} ۴) من گفته ام كشتن و اعدام قاتل موجب كم شدن قتل و كشتار است و خداوند متعال فرموده: «وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ.» - . بقره / ۱۷۹ - {قصاص و اعدام قاتل موجب و ضامن حيات و زندگی شما است ای خردمندان.} - . امالی طوسی: ۴۹۴ -

**[ترجمه]

**«۳۴»**

فس، [تفسير القمي] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: طُوبَى لِمَنْ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلَامِهِ.

**[ترجمه]تفسير علی بن ابراهيم قمی: امير مؤمنان عليه السّلام فرموده است: خوشا به حال كسی كه زيادی اموال خود را انفاق نمايد و زيادی سخن خود را نگه دارد. - . تفسير علی بن ابراهيم قمی ۱ : ۲۱۱ -

**[ترجمه]

**«۳۵»**

ص، [قصص الأنبياء علیهم السلام]: إِنَّ آدَمَ علیه السلام لَمَّا كَثُرَ وُلْدُهُ وَ وُلْدُ وُلْدِهِ كَانُوا يُحَدِّثُونَ عِنْدَهُ وَ هُوَ سَاكِتٌ فَقَالُوا يَا أَبَتِ مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمُ فَقَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ لَمَّا أَخْرَجَنِی مِنْ جِوَارِهِ عَهِدَ إِلَیَّ وَ قَالَ أَقِلَّ كَلَامَكَ تَرْجِعْ إِلَی جِوَارِی.

**[ترجمه]قصص الأنبياء: حضرت آدم علیه السّلام چون فرزندان و فرزندزادگانش زیاد شدند، در نزد او صحبت می کردند، ولی حضرت آدم ساکت بود. آنان گفتند: پدرا! چرا سخن نمی گویی؟ گفت: ای فرزندان من! خداوند متعال که مرا از جوار رحمتش بیرون ساخت، با من عهد و پیمان بست که ای آدم! اگر سخن خود را کم نمایی، به جوار رحمت من باز خواهی گشت. - . قصص الأنبياء: ۴۸ -

**[ترجمه]

**«۳۶»**

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: نَجَاةُ الْمُؤْمِنِ فِی حِفْظِ لِسَانِهِ. وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ (۶).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: حضرت رضا، از پدر بزرگوارش، از حضرت صادق علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: نجات مؤمن در حفظ زبانش است.

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کسی که زبانش را حفظ کند، خداوند عیوب و زشتی های او را می پوشاند. - . ثواب الأعمال: ۲۱۷ -

**[ترجمه]

**«۳۷»**

سن، [المحاسن] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِی الْمِقْدَامِ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ وَ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِی جَمِيلَةَ النَّخَّاسِ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَيْمَنَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام:



---

۱- ۱. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۸۶.

۲- ۲. القتال: ۳۰.

۳- ۳. یونس: ۳۹.

۴- ۴. البقره: ۲۴۷.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۰۸، و الآیه الأخیره فی البقره: ۱۷۹.

۶- ۶. ثواب الأعمال ص ۱۶۶.

أَ مَا تَرْضَوْنَ أَنْ تُقِيمُوا الصَّلَاهَ وَ تُؤْتُوا الزَّكَاهَ وَ تَكَفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ(۱).

قَالَ وَ رَوَاهُ أَبِی عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ.

**[ترجمه]محاسن: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: آیا نمی پسندید که نمازتان را بپا دارید و زکات را بپردازید و زبانتان را حفظ کنید و در نتیجه این ها داخل بهشت شوید؟

و گفته است که پدر من هم چنین نقل کرده است. - . محاسن ۱ : ۲۶۸ -

**[ترجمه]

«۳۸»

مص، [مصباح الشريعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: الصَّمْتُ شِعَارُ الْمُحَقِّقِينَ بِحَقَائِقِ مَا سَبَقَ وَ جَفَّ الْقَلَمُ بِهِ وَ هُوَ مِفْتَاحُ كُلِّ رَاحَهٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ فِيهِ رِضَا الرَّبِّ وَ تَخْفِيفُ الْحِسَابِ وَ الصَّوْنُ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ سِتْراً عَلَى الْجَاهِلِ وَ زَيْناً لِلْعَالِمِ وَ مَعَهُ عَزْلُ الْهَوَاءِ وَ رِيَاضَهُ النَّفْسِ وَ حَلَاوَهُ الْعِبَادَهِ وَ زَوَالُ قَسْوَهِ الْقَلْبِ وَ الْعَفَافُ وَ الْمُرُوَّهُ وَ الظَّرْفُ (۲) فَأَغْلِقْ بَابَ لِسَانِكَ عَمَّا لَكَ بُدٌّ مِنْهُ لَا سِيَّمَا إِذَا لَمْ تَجِدْ أَهْلًا لِلْكَلَامِ وَ الْمُسَاعِدَ فِي الْمُذَاكَرَهِ لِلَّهِ وَ فِی اللَّهِ وَ كَانَ رَبِيعُ بْنُ خُثَيْمٍ يَضَعُ قِرْطَاساً بَيْنَ يَدَيْهِ وَ يَكْتُبُ مَا يَتَكَلَّمُ ثُمَّ يُحَاسِبُ نَفْسَهُ فِی عَشِيَّتِهِ مَا لَهُ وَ مَا عَلَيْهِ وَ يَقُولُ أَوْهِ (۳)

نَجَا الصَّامِتُونَ وَ بَقِينَا وَ كَانَ بَعْضُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَضَعُ حَصَاهً فِی فَمِهِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِمَا عَلِمَ أَنَّهُ لِلَّهِ وَ فِی اللَّهِ وَ لِوَجْهِ اللَّهِ أَخْرَجَهَا وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ الصَّحَابَهِ كَانُوا يَتَنَفَّسُونَ تَنَفُّسَ الْغَرْقَى وَ يَتَكَلَّمُونَ شِبْهَ الْمَرْضَى وَ إِنَّمَا سَبَبُ هَلَاكِ الْخَلْقِ وَ نَجَاتِهِمْ الْكَلَامُ وَ الصَّمْتُ فَطُوبَى لِمَنْ رُزِقَ مَعْرِفَهَ عَيْبِ الْكَلَامِ وَ صَوَابِهِ وَ عَلِمَ الصَّمْتَ وَ فَوَائِدَهُ فَإِنَ



---

۱- ۱. المحاسن ص ۱۶۶.

۲- ۲. يعنى الكياسه.

۳- ۳. قال الجوهریّ: قولهم عند الشكايه: أوه من كذا ساكنه الواو- يعنى مع فتح الهمزه- انما هو توجع قال الشاعر: فأوه لذكراها إذا ما ذكرتها**و من بعد أرض بيننا و سماء و ربما قلبوا الواو ألفا فقالوا: آه من كذا، و ربما شددوا الواو و كسروها و سكنوا الهاء.

ذَلِکَ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِیَاءِ وَ شِعَارِ الْأَصْفِیَاءِ وَ مَنْ عَلِمَ قَدْرَ الْکَلَامِ أَحْسَنَ صُحْبَهَ الصَّمْتِ وَ مَنْ أَشْرَفَ عَلَی مَا فِی لَطَائِفِ الصَّمْتِ وَ ائْتَمَنَهُ عَلَی خَزَائِنِهِ کَانَ کَلَامُهُ وَ صَمْتُهُ کُلُّهُ عِبَادَهً وَ لَا یَطَّلِعُ عَلَی عِبَادَتِهِ إِلَّا الْمَلِکُ الْجَبَّارُ(۱).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سکوت و خاموشی نشانه و علامت آگاهی به تقدیرات الهی و تسلیم در برابر مقدرات است، و سکوت کلید آسایش دنیا و آخرت است و موجب رضا و خشنودی خدا و تخفیف حساب و مصونیت از خطا و لغزش است .

و خداوند سکوت را پرده ای برای پوشش عیوب نادان و زینت برای دانا قرار داده است، و با سکوت هواهای نفسانی کنار می رود و موجب تربیت انسان و شیرینی عبادت و از بین رفتن قساوت قلب و عفاف و پاکدامنی و مروت و جوانمردی و کیاست و زیرکی است. بنابراین تا وقتی که راه چاره داری، راه و در زبانت را ببند، مخصوصا اگر شنونده اهلیت و شایستگی نداشته باشد و با ذکر و مذاکره برای خدا و در راه خدا همفکری و مساعدت نکند. ربیع بن. خثیم (زاهد معروف) روشش این بود که کاغذی در برابر خود می گذاشت و هر چه سخن می گفت می نوشت. سپس شب که می شد، حساب و بررسی می کرد تمام آنچه را که به سود یا زیانش بود و می گفت: ای آه و حسرت که خاموشان نجات یافتند و ما ماندیم! و یکی از اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به منظور خودداری از بر زبان آوردن سخنان بیجا، یک دانه ریگ در دهان خود می گذاشت و هنگامی که می خواست صحبت کند، بررسی می کرد؛ اگر آن سخن برای خدا و در راه خدا و برای رضای او بود، آن ریگ را از دهان بیرون می آورد. و خیلی از اصحاب هنگام تنفس، مانند نفس کشیدن کسانی که در حال غرق شدن هستند نفس می کشیدند و مانند مریض ها صحبت می کردند (خیلی ضعیف و کم). و همانا گفتن و سکوت عامل هلاکت و نجات مردم است. خوشا به حال کسی که خداوند توفیق شناختن عیوب سخن و بجا بودن آن را به او عنایت فرموده و فواید ارزنده خاموشی را دانسته است که این حالت از اخلاق و روش پیامبران است. و کسی که قدر و ارزش سخن را بداند، رفیق و دوست خوبی برای سکوت خواهد بود و هر کس که ارزش و لطائف خاموشی را بداند و سکوت را بر مخازن علمی و اندوخته های فکری خود امین قرار دهد، سخن و سکوتش به طور کلی عبادت خواهد شد و جز خدای جبار، هیچ کس از عبادت او مطلع نخواهد شد. - . مصباح الشریعه: ۱۰۱ -

**[ترجمه]

**«۳۹»**

مص، [مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: الْکَلَامُ إِظْهَارُ مَا فِی قَلْبِ الْمَرْءِ مِنَ الصَّفَا وَ الْکَدَرِ وَ الْعِلْمِ وَ الْجَهْلِ.

قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام: الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ فَزِنْ کَلَامَکَ وَ اعْرِضْهُ عَلَی الْعَقْلِ وَ الْمَعْرِفَهِ فَإِنْ کَانَ لِلَّهِ وَ فِی اللَّهِ فَتَکَلَّمْ بِهِ وَ إِنْ کَانَ غَیْرَ ذَلِکَ فَالسُّکُوتُ خَیْرٌ مِنْهُ وَ لَیْسَ عَلَی الْجَوَارِحِ عِبَادَهٌ أَخَفَّ مَئُونَهً وَ أَفْضَلَ مَنْزِلَهً وَ أَعْظَمَ قَدْراً عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْکَلَامِ فِی رِضَی اللَّهِ وَ لِوَجْهِهِ وَ نَشْرِ آلَائِهِ وَ نَعْمَائِهِ فِی عِبَادِهِ أَ لَا تَرَی أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یَجْعَلْ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ رُسُلِهِ مَعْنًی یَکْشِفُ مَا أَسَرَّ إِلَیْهِمْ مِنْ مَکْنُونَاتِ عِلْمِهِ وَ مَخْزُونَاتِ وَحْیِهِ غَیْرَ الْکَلَامِ وَ کَذَلِکَ بَیْنَ الرُّسُلِ وَ الْأُمَمِ ثَبَتَ بِهَذَا أَنَّهُ أَفْضَلُ الْوَسَائِلِ وَ الْکُلَفِ وَ الْعِبَادَهِ(۲)

وَ كَذَلِكَ لَا مَعْصِيَهَ أَثْقَلُ عَلَى الْعَبْدِ وَ أَسْرَعُ عُقُوبَهً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَشَدُّهَا مَلَامَهً وَ أَعْجَلُهَا سَآمَهً عِنْدَ الْخَلْقِ مِنْهُ وَ اللِّسَانُ تَرْجُمَانُ الضَّمِيرِ وَ صَاحِبُ خَبَرِ الْقَلْبِ وَ بِهِ يَنْكَشِفُ مَا فِی سِرِّ الْبَاطِنِ وَ عَلَيْهِ يُحَاسَبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ الْكَلَامُ خَمْرٌ تُسْكِرُ الْعُقُولَ مَا كَانَ مِنْهُ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ لَيْسَ شَیْ ءٌ أَحَقَّ بِطُولِ السِّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ قَالَ بَعْضُ الْحُكَمَاءِ احْفَظْ لِسَانَكَ عَنْ خَبِيثِ الْكَلَامِ وَ فِی غَيْرِهِ لَا تَسْكُتْ إِنِ اسْتَطَعْتَ فَأَمَّا السَّكِينَهُ فَهِیَ هَيْئَهٌ حَسَنَهٌ رَفِيعَهٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَهْلِهَا وَ هُمْ أُمَنَاءُ أَسْرَارِهِ فِی أَرْضِهِ (۳).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به وسیله سخن است که پاکی و ناپاکی دل و علم و دانش یا جهل و نادانی انسان آشکار می شود .

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: انسان در زیر زبانش نهفته است. بنابراین سخن خود را کاملا سنجیده و آن را بر عقل و معرفت خود عرضه کن و خوب دقت و تامل بنما؛ اگر برای خدا و در راه رضای او است سخن بگو، وگرنه سکوت بهتر از آن است. و برای اعضا و جوارح انسان هیچ عبادتی سبک تر و کم هزینه تر و پر ارزش تر و پربهاتر از سخنی که برای خدا و در راه خدا باشد در نزد خدا نیست، که این سخن برای نشر و بیان نعمت های خداوند بر بندگانش باشد. آیا نمی بینی که خداوند متعال برای روشن شدن اسرار غیبی و کشف علوم نهفته خود و باز کردن خزائن وحی خویش بین خود و بین پیامبرانش به غیر سخن چیز دیگری قرار نداده و همین طور میان پیامبران و امت های آنان؟ پس معلوم می شود که بهترین واسطه و مهم ترین وسیله ابلاغ تکلیف و برترین عبادت ها، سخن است. و از طرفی هیچ گناهی فسادانگیزتر و زیان بارتر برای بنده که کیفرش بسیار سریع و زودرس باشد و توبیخ و ملامت آورتر در نزد مردم باشد، نیز مانند سخن نیست.

هیچ چیزی مانند زبان نیست و زبان مترجم و بیانگر درون و گزارشگر دل است و به وسیله زبان سرّ نهفته درون کشف می شود و بر مبنای عمل زبان در قیامت حسابرسی مردم انجام می شود. و زبان شرابی است که به وسیله سخنانی که برای غیر خدا باشد، عقل و اندیشه حالت مستی به خود می گیرد (حرف های یاوه و بیهوده بر زبان جاری می گردد) و هیچ چیز مثل زبان سزاوار زندانی شدن و حبس طولانی نیست. و یکی از حکما گفته است که زبان خود را از سخنان بد حفظ کن و در موردی که خباثت و زشتی نباشد، اگر می توانی سخن بگو و ساکت مباش.

و اما سکینه و آرامش پس آن، یک حالت نفسانی ارزشمندی است که از طرف خدا به کسانی که شایستگی و اهلش باشند داده می شود که آنان امین بر اسرار الهی هستند در روی زمین. - . مصباح الشریعه: ۱۱۰ -

**[ترجمه]

«۴۰»

سر، [السرائر] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّمَا شِيعَتُنَا الْخُرْسُ.

ص: ۲۸۵

---

۱- ۱. مصباح الشریعه ص ۲۰.

۲- ۲. فی المصدر المطبوع« و ألطف العباده».

۳- ۳. مصباح الشریعه ص ۳۰.

**[ترجمه]سرائر: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: همانا شیعیان ما بی زبان و گنگ و لال هستند (کم حرف هستند و بی جهت سخن نمی گویند). - . سرائر ۳ : ۵۹۴ -

**[ترجمه]

«۴۱»

ضه، [روضه الواعظین] قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام: حَقُّ اللِّسَانِ إِکْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا(۱) وَ تَعْوِیدُهُ الْخَیْرَ وَ تَرْکُ الْفُضُولِ الَّتِی لَا فَائِدَهَ لَهَا وَ الْبِرُّ بِالنَّاسِ وَ حُسْنُ الْقَوْلِ فِیهِمْ.

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: تَقَبَّلُوا لِی سِتَّ خِصَالٍ أَتَقَبَّلْ لَکُمْ بِالْجَنَّهِ إِذَا حَدَّثْتُمْ فَلَا تَکْذِبُوا وَ إِذَا وَعَدْتُمْ فَلَا تُخْلِفُوا وَ إِذَا ائْتُمِنْتُمْ فَلَا تَخُونُوا وَ غُضُّوا أَبْصَارَکُمْ وَ احْفَظُوا فُرُوجَکُمْ وَ کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ وَ أَلْسِنَتَکُمْ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: کُونُوا لَنَا زَیْناً وَ لَا تَکُونُوا عَلَیْنَا شَیْناً قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَکُمْ وَ کُفُّوهَا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِیحِ الْقَوْلِ.

وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: الْکَلَامُ فِی وَثَاقِکَ مَا لَمْ تَتَکَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَکَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِی وَثَاقِهِ فَاخْزُنْ لِسَانَکَ کَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَکَ وَ وَرِقَکَ فَرُبَّ کَلِمَهٍ سَلَبَتْ نِعْمَهً وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ فَرَضَ عَلَی جَوَارِحِکَ کُلِّهَا فَرَائِضَ یَحْتَجُّ بِهَا عَلَیْکَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ هَانَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَّرَ عَلَیْهَا لِسَانَهُ وَ مَنْ کَثُرَ کَلَامُهُ کَثُرَ خَطَاؤُهُ وَ مَنْ کَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَیَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَیَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ.

**[ترجمه]روضه الواعظین: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: حق زبان بر تو این است که عزت و احترام زبان را مراعات کرده و آن را از آلودگی به فحش بازداری و آن را به خیر عادت دهی و سخنان بی فایده و زیادی را ترک کنی و به مردم نیکی کرده و درباره آنان گفتار نیک و شایسته داشته باشی.

رسول گرامی صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شما مسلمانان شش خصلت را پذیرفته و خود را متصف به این صفات بکنید، من هم در مقابل ضمانت بهشت را برای شما می پذیرم: سخن که گفتید، دروغ نگویید؛ وعده خود را خلاف نکنید؛اگر شما را امین دانستند و امانتی به شما سپردند، خیانت نورزید؛ چشمان خود را از حرام بپوشید؛ از آمیزش های نامشروع بپرهیزید؛ دست و زبان خود را از آزار و اذیت مردم بازدارید.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رفتار و گفتار شما باید موجب زینت ما باشد، نه اینکه باعث خجلت و شرم ما باشد. درباره مردم سخنان نیکو بگویید و زبان خود را از سخنان بی مورد و زیادی و از حرف های زشت باز دارید.

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سخن را تا وقتی که آن را نگفته ای، در اختیار تو و در بند تو است، ولی هنگامی که آن را گفتی، تو در بند آن هستی. بنابراین همان طوری که طلا و نقره خود را حفظ می کنی، زبانت را حفظ کن. چه بسا ممکن

است یـک کلمه مـوجب سلب نعمت از تـو بشود. و چیزی را که نمی دانی مگو که خداونـد متعـال فرایض و دسـتوراتی برای اعضـا و جوارحت مقرر فرموده که روز قیـامت با بیان این دسـتورات، به تو احتجاج نموده و تو را محاکمه می کنـد. کسـی که زبانش را بر خودش امیر و مسلط نماید، خود را خوار و پست شـمرده. کسـی که پر حرف باشد، خطا و اشـتباهش زیاد خواهد شد و کسـی که خطا و لغزشـش زیاد باشد، حیا و شـرمش کم می شود و کسـی که کم شـرم باشد، ورع و تقوایش کم باشد و دلش می میرد و کسی که دلش مرده باشد، داخل آتش می شود. - . روضه الواعظین: ۴۶۷ -

**[ترجمه]

**«۴۲»**

جع، [جامع الأخبار] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: رَاحَهُ الْإِنْسَانِ فِی حَبْسِ اللِّسَانِ وَ قَالَ حَبْسُ اللِّسَانِ سَلَامَهُ الْإِنْسَانِ.

وَ قَالَ علیه السلام: بَلَاءُ الْإِنْسَانِ مِنَ اللِّسَانِ.

وَ قَالَ علیه السلام: سَلَامَهُ الْإِنْسَانِ فِی حِفْظِ اللِّسَانِ.

وَ قَالَ علیه السـلام: ذَلَاقَهُ اللِّسَانِ رَأْسُ الْمَالِ وَ قَالَ علیه السـلام الْبَلَاءُ مُوَکَّلٌ بِالْمَنْطِقِ وَ قَالَ علیه السـلام فِتْنَهُ اللِّسَانِ أَشَدُّ مِنْ ضَرْبِ السَّیْفِ.

وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: ضَرْبُ اللِّسَانِ أَشَدُّ مِنْ ضَرْبِ السِّنَانِ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: نَجَاهُ الْمَرْءِ فِی حِفْظِ لِسَانِهِ.

قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فِی الْوَصِیَّهِ لِعَلِیٍّ: یَا عَلِیُّ مَنْ خَافَ النَّاسُ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.



---

۱- ۱. الخنا- بالتحریک- الفحش من الکلام.

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ تُقِیَ (۱) مِنْ مَئُونَهِ لَقْلَقِهِ وَ قَبْقَبِهِ وَ ذَبْذَبِهِ (۲) دَخَلَ الْجَنَّهَ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: طُوبَی لِمَنْ أَنْفَقَ فَضَلَاتِ مَالِهِ وَ أَمْسَکَ فَضَلَاتِ لِسَانِهِ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی عِنْدَ لِسَانِ کُلِّ قَائِلٍ وَ قَالَ لَا یَسْتَقِیمُ إِیمَانُ عَبْدٍ حَتَّی یَسْتَقِیمَ قَلْبُهُ وَ لَا یَسْتَقِیمُ قَلْبُهُ حَتَّی یَسْتَقِیمَ لِسَانُهُ (۳).

**[ترجمه]جامع الاخبار: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: راحت و آسایش انسان در حفظ و حبس زبان است.

و نیز فرمود: حبس زبان موجب سلامت انسان است.

و فرمود: بلا و گرفتاری انسان از زبان است.

و فرمود: سلامت انسان در حفظ زبان است.

و فرمود: حدت و تیززبانی سرمایه است.

و فرمود: بلا و گرفتاری موکل به نطق و در کنار زبان است.

و فرمود: فتنه و زیان زبان از ضربت شمشیر شدیدتر است.

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: ضربت و زخم زبان شدیدتر از ضربت شمشیر و نیزه است.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نجات انسان در حفظ زبان است.

پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله در ضمن وصیت و سفارش های خود به امام علی علیه السّلام فرمود: یا علی! هر کس که مردم از زبان او بترسند، از اهل دوزخ است.

و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که از شر زبان و شکم و فرج خود مصون باشد، وارد بهشت خواهد شد.

و نیز فرمود: خوشا به حال کسی که زیادی مال خود را انفاق کند و زیادی حرف های خود را نگه دارد.

و نیز فرمود: خداوند متعال در کنار زبان هر گوینده ای حاضر است (تمام جزئیات حرف ها ضبط و بررسی می شود).

و فرمود: ایمان بنده استوار نخواهد شد، تا وقتی که قلبش استوار شود و قلبش استوار نخواهد شد، مگر با استواری زبان. - . جامع الأخبار: ۲۳۷ -

**[ترجمه]

«۴۳»

ختص، [الإختصاص] عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی وَصِیَّتِهِ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِیَّهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللِّسَانَ کَلْبٌ عَقُورٌ إِنْ خَلَّیْتَهُ عَقَرَ وَ رُبَّ کَلِمَهٍ سَلَبَتْ نِعْمَهً فَاخْزُنْ لِسَانَکَ کَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَکَ وَ وَرِقَکَ (۴).

**[ترجمه]اختصاص: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام در سفارش های خود به محمد بن حنفیه فرمود: بدان که زبان سگی است گزنده؛ اگر رهایش سازی می گیرد و چه بسا که یک کلمه، موجب سلب نعمت می شود. پس همان طوری که طلا و نقره خود را حفظ می کنی، زبانت را حفظ کن. -. اختصاص: ۲۹۹ - ۲۳۲ -

**[ترجمه]

«۴۴»

ختص، [الإختصاص] عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ یُشْرِفُ کُلَّ یَوْمٍ عَلَی جَوَارِحِهِ فَیَقُولُ کَیْفَ أَصْبَحْتُمْ فَیَقُولُونَ بِخَیْرٍ إِنْ تَرَکْتَنَا وَ یَقُولُونَ اللَّهَ اللَّهَ فَیُنَاشِدُونَهُ وَ یَقُولُونَ إِنَّمَا نُثَابُ بِکَ وَ نُعَاقَبُ بِکَ (۵).

**[ترجمه]اختصاص: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: زبان انسان هر روز با سایر اعضا و جوارح مواجه می شود و از آنها سؤال می کند که حالتان چطور است؟ آنها پاسخ می دهند که حال ما خوب است، اگر تو ما را رها کنی! و می گویند: خدا را خدا را در نظر داشته باش! و زبان را سوگند می دهند و می گویند که کیفر و پاداش ما از ناحیه تو است. -. اختصاص: ۲۹۹ - ۲۳۲ -

**[ترجمه]

«۴۵»

ختص، [الإختصاص] مُعَاوِیَهُ بْنُ وَهْبٍ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: کَانَ أَبِی یَقُولُ قُمْ

ص: ۲۸۷

---

۱- ۱. تقی أصله وقی من الوقایه قال الجوهریّ: اتقی یتقی: أصله: اوتقی علی افتعل فقلبت الواو یاء لانکسار ما قبلها، و ابدلت منها التاء و أدغمت. فلما کثر استعماله علی لفظ الافتعال، توهموا أن التاء من نفس الحرف فجعلوه اتقی یتقی بفتح التاء فیهما[ مخففه] ثم لم یجدوا له مثالا ـ فی کلامهم یلحقونه به فقالوا: تقی یتقی مثل قضی یقضی قال أوس: تقاک بکعب واحد و تلذه**یداک إذا ما هز بالکف یعسل

۲- ۲. اللقلق: اللسان، یقال: حرک لقلقه: أی لسانه، و اللقلق کل صوت فی اضطراب و حرکه و قیل شده الصوت فی حرکه و اضطراب و القبقب: البطن و الذبذب: الذکر قال فی اللسان: و فی الحدیث« من وقی شر ذبذبه و قبقبه فقد وقی» أی فرجه و بطنه.

۳- ۳. جامع الأخبار ص ۱۰۹.

۴- ۴. الاختصاص: ۲۲۹، و العقر الجرح، و الكلب العقور: العضوض.

۵- ۵. الاختصاص: ۲۳۰.

بِالْحَقِّ وَ لَا تَعَرَّضْ لِمَا نَابَکَ وَ اعْتَزِلْ عَما لَا یَعْنِیکَ (۱).

**[ترجمه]اختصاص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پدرم می فرمود: قیام به حق کن و خود را در معرض ناراحتی و رنجش قرار نده و از آنچه که فایده ای به حالت ندارد دوری کن. - . اختصاص: ۲۹۹ - ۲۳۲ -

**[ترجمه]

«۴۶»

ختص، [الإختصاص] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: اسْتَمِعُوا مِنِّی کَلَاماً هُوَ خَیْرٌ مِنَ الدِّرْهَمِ الْمَدْقُوقَهِ(۲)

لَا تَکَلَّمَنَّ بِمَا لَا یَعْنِیکَ وَ دَعْ کَثِیراً مِنَ الْکَلَامِ فِیمَا یَعْنِیکَ حَتَّی تَجِدَ لَهُ مَوْضِعاً فَرُبَّ مُتَکَلِّمٍ بِحَقٍّ فِی غَیْرِ مَوْضِعِهِ فَعَنِتَ وَ لَا تُمَارِیَنَّ سَفِیهاً وَ لَا حَلِیماً فَإِنَّ الْحَلِیمَ یَقْلِیکَ وَ السَّفِیهَ یُرْدِیکَ وَ اذْکُرْ أَخَاکَ إِذَا تَغَیَّبَ عَنْکَ بِأَحْسَنَ مِمَّا تُحِبُّ أَنْ یَذْکُرَکَ بِهِ إِذَا تَغَیَّبْتَ عَنْهُ وَ اعْلَمْ أَنَّ هَذَا هُوَ الْعَمَلُ وَ اعْمَلْ عَمَلَ مَنْ یَعْلَمُ أَنَّهُ مَجْزِیٌّ بِالْإِحْسَانِ مَأْخُوذٌ بِالْإِجْرَامِ (۳).

**[ترجمه]اختصاص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از من سخنی بشنوید که از درهم های خوب، بهتر است. از سخنی که به حالت فایده ای ندارد بپرهیز. و خیلی از سخنان مفید را هم رها کن، تا موقعی که مورد مناسب و بجایی به دست آوری. چه بسا گوینده به حق که در غیر مورد سخن گفته و در نتیجه به زحمت و مشقت افتاده. و هرگز با کسی لجاجت مکن، نه با شخص سفیه و نادان و نه با شخص حلیم و بردبار. که اگر با شخص حلیم و بردبار لجاجت کنی، از تو ناراحت می شود و تو را رها می کند و اگر سفیه باشد، تو را بی مقدار و پست خواهد کرد. اگر برادر دینی تو غایب باشد، او را به بهترین وجه یاد کن؛ بهتر از آن وضعی که دوست داری تو را در نبودنت یادآور شوند. و بدان که عمل و کار این است و کارها و اعمال تو مانند اعمال کسی باشد که می داند در مقابل اعمال نیک و بدش، کیفر و پاداش خواهد داشت. - . اختصاص: ۲۹۹ - ۲۳۲ -

**[ترجمه]

«۴۷»

ختص، [الإختصاص]: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِیَّهِ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ کُلَّ مَا تَعْلَمُ (۴).

**[ترجمه]اختصاص: امیر مؤمنان علیه السّلام به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود: آنچه را که نمی دانی نگو و بلکه همه آنچه را که می دانی مگو. - . اختصاص: ۲۹۹ - ۲۳۲ -

**[ترجمه]

«۴۸»

ختص، [الإختصاص] عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ: قَالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ طُوبَی لِمَنْ کَانَ صَمْتُهُ فِکْراً وَ نَظَرُهُ عَبَراً وَ وَسِعَهُ بَیْتُهُ وَ بَکَی عَلَی خَطِیئَتِهِ وَ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ یَدَیْهِ وَ لِسَانِهِ (۵).

**[ترجمه]اختصاص: حضرت صادق از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که عیسی بن مریم علیهما السّلام فرموده است: خوشا به حال کسی که سکوتش اندیشه و تفکر و نگاهش عبرت و پندگیری باشد و خانه مسکونی او (به میزان نیازش) وسعت داشته باشد و بر خطا و گناهش بگرید و مردم از دست و زبانش در امان باشند. - . اختصاص: ۲۹۹ - ۲۳۲ -

**[ترجمه]

**«۴۹»**

ختص، [الإختصاص] قَالَ الرِّضَا علیه السلام: مَا أَحْسَنَ الصَّمْتَ لَا مِنْ عِیٍّ وَ الْمِهْذَارُ لَهُ سَقَطَاتٌ (۶).

مشکاه الأنوار، عن موسی بن جعفر علیهما السلام: مثله (۷).

**[ترجمه]اختصاص: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: چقدر زیبا است سکوتی که از جهت ناتوانی و خستگی نباشد، و پرحرفی است که لغزش هایی دارد. - . اختصاص: ۲۹۹ - ۲۳۲ -

در کتاب مشکاه الانوار از موسی بن جعفر علیه السّلام نیز چنین نقل شده است. - . مشکاه الانوار: ۱۷۵ -

**[ترجمه]

**«۵۰»**

ختص، [الإختصاص] دَاوُدُ الرَّقِّیُّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الصَّمْتُ کَنْزٌ وَافِرٌ وَ زَیْنُ الْحَلِیمِ وَ سِتْرُ الْجَاهِلِ (۸).

**[ترجمه]اختصاص: داود رقی از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: سکوت گنجی است زیاد که زینت شخص حلیم و بردبار و پوشش عیوب نادان است. - . اختصاص: ۲۹۹ - ۲۳۲ -

**[ترجمه]

**«۵۱»**

ختص، [الإختصاص] قَالَ الرِّضَا علیه السلام: الصَّمْتُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِکْمَهِ وَ إِنَّ الصَّمْتَ یَکْسِبُ الْمَحَبَّهَ إِنَّهُ دَلِیلٌ عَلَی کُلِّ خَیْرٍ.

وَ قَالَ علیه السلام: مِنْ عَلَامَاتِ الْفِقْهِ الْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ

۱- ۱. الاختصاص: ۲۳۱.

۲- ۲. الدرهم المدقوقه: هو المکسور منها، و لا یعبأ بها، و الکلمه مصحفه و الصحیح« الدهم الموقفه» کما مرّ عن أمالی الطوسیّ تحت الرقم ۳۰ فراجع.

۳- ۳. الاختصاص: ۲۳۱.

۴- ۴. الاختصاص: ۲۳۱.

۵- ۵. الاختصاص: ۲۳۲، و المهذار: الکثیر الکلام.

۶- ۶. الاختصاص: ۲۳۲، و المهذار: الکثیر الکلام.

۷- ۷. مشکاه الأنوار ص ۱۷۵.

۸- ۸. الاختصاص: ۲۳۲.

وَ الصَّمْتُ (۱).

**[ترجمه]اختصاص: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: سکوت دری است از درهای حکمت و دانش که عامل جلب محبت و دلیل هر خیر و خوبی است.

و فرمود: از علامات و نشانه های فقه و فهم، حلم و بردباری، علم و دانش و سکوت و خاموشی است. - . اختصاص: ۲۹۹ - - ۲۳۲

**[ترجمه]

**«۵۲»**

ختص، [الإختصاص] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَا یَزَالُ الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ یُکْتَبُ مُحْسِناً مَا دَامَ سَاکِتاً فَإِذَا تَکَلَّمَ کُتِبَ مُحْسِناً أَوْ مُسِیئاً.

وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الرَّجُلُ الصَّالِحُ یَجِی ءُ بِخَبَرٍ صَالِحٍ وَ الرَّجُلُ السَّوْءُ یَجِی ءُ بِخَبَرِ سَوْءٍ(۲).

**[ترجمه]اختصاص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شخص مؤمن همیشه جزو محسنین و نیکان است، مادامی که ساکت است، ولی وقتی که سخن گفت، یا جزو نیکان یا جزو بدان قرار می گیرد. - . اختصاص: ۲۹۹ - ۲۳۲ -

و فرموده است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: مرد خوب و صالح خبر خوب می گوید و مرد بد، خبر بد و زشت می گوید. - . اختصاص: ۲۹۹ - ۲۳۲ -

**[ترجمه]

**«۵۳»**

ختص، [الإختصاص] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنْ کَانَ الشَّرُّ فِی شَیْ ءٍ فَفِی اللِّسَانِ (۳).

**[ترجمه]اختصاص: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: اگر در چیزی شر و بدی باشد، در زبان است. - . اختصاص: ۲۴۹ -

**[ترجمه]

**«۵۴»**

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: مَنْ عَلِمَ مَوْضِعَ کَلَامِهِ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ کَلَامُهُ فِیمَا لَا یَعْنِیهِ.

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِیَّاکُمْ وَ جِدَالَ کُلِّ مَفْتُونٍ فَإِنَّ کُلَّ مَفْتُونٍ مُلَقَّنٌ حُجَّتَهُ إِلَی انْقِضَاءِ مُدَّتِهِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّتُهُ أَحْرَقَتْهُ فِتْنَتُهُ بِالنَّارِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق فرمود: کسی که بفهمد که سخنانش از اعمال او است، حرف های بی فایده اش کم خواهد شد.

حضرت صادق علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل کرد که فرمود: بر حذر باشید از بحث و جدال با کسی که مبتلا به انحراف شده، چون او تا وقتی زنده است، حجت و دلیل و تردستی و پشت هم اندازی دارد، ولی پس از اتمام مدتش، آتش فتنه اش او را می سوزاند. -. کتاب الزهد: ۴ - ۱۰ -

**[ترجمه]

«۵۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنْ عَلِیٍّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِینَ یَقُولُ: الْکَلَامُ ثَلَاثَهٌ فَرَابِحٌ وَ سَالِمٌ وَ شَاحِبٌ فَأَمَّا الرَّابِحُ فَالَّذِی یَذْکُرُ اللَّهَ وَ أَمَّا السَّالِمُ فَالَّذِی یَقُولُ مَا أَحَبَّ اللَّهُ وَ أَمَّا الشَّاحِبُ فَالَّذِی یَخُوضُ فِی النَّاسِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: علی بن ابی طالب علیهم السّلام فرمود: از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می فرمود: کلام و سخن سه قسم است: سخن رابح و سودمند؛ سخن سالم؛ سخن شاحب و گوناگون.

اما رابح سخن کسی است که ذکر خدا را بکند؛ و اما سالم آن سخنی است که خدا او را دوست دارد؛ و اما شاحب سخن کسی است که با مردم مختلف معاشرت نموده و سخنان گوناگون و سست می گوید. -. کتاب الزهد: ۴ - ۱۰ -

**[ترجمه]

«۵۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنِ الصَّیْقَلِ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جَالِساً فَبَعَثَ غُلَاماً لَهُ أَعْجَمِیّاً فِی حَاجَهٍ إِلَی رَجُلٍ فَانْطَلَقَ ثُمَّ رَجَعَ فَجَعَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَسْتَفْهِمُهُ الْجَوَابَ وَ جَعَلَ الْغُلَامُ لَا یَفْهَمُهُ مِرَاراً قَالَ فَلَمَّا رَأَیْتُهُ لَا یَتَعَبَّرُ لِسَانُهُ وَ لَا یَفْهَمُهُ ظَنَنْتُ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام سَیَغْضَبُ عَلَیْهِ قَالَ وَ أَحَدَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام النَّظَرَ إِلَیْهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَئِنْ کُنْتَ عَیِیَّ اللِّسَانِ فَمَا أَنْتَ بِعَیِیِّ الْقَلْبِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْحَیَاءَ وَ الْعِیَّ عِیُّ اللِّسَانِ لَا عِیُّ الْقَلْبِ مِنَ الْإِیمَانِ وَ الْفُحْشُ وَ الْبَذَاءُ وَ السَّلَاطَهُ مِنَ النِّفَاقِ (۴).

ص: ۲۸۹

١- ١. الاختصاص: ٢٣٢.

٢- ٢. الاختصاص: ٢٣٢.

٣- ٣. الاختصاص: ٢٤٩.

۴- ۴. كتاب الزهد للحسين بن سعيد الأهوازى مخطوط، تجد الحديث فى أواخر باب الصمت إلا بخير و ترك الرجل ما لا يعنيه، و هو أول باب من الكتاب، و قد نقله المؤلّف. فى ج ۴٧ ص ۶١ و فيه ثمّ قال: ان الحياء و العفاف و العى إلخ، و سيجى ء فى الباب ٨١ باب الحياء من اللّه و من الخلق تحت الرقم ١ مثل ما فى المتن.

**[ترجمه]کتاب الزهد: محمد بن سنان از ابن سکان، از صیقل روایت می کند که گفت: خدمت حضرت صادق بودم. حضرت غلام عجمی خود را برای کاری نزد شخصی فرستاد. غلام رفت و برگشت. حضرت درباره آن کار توضیح می خواست، ولی غلام در عین حال که چند بار توضیح می داد، نمی توانست مطلب خود را بفهماند و بیان کند. چون دیدم که غلام تعبیر رسا و بیان روشن نداشت، فکر کردم که حضرت ناراحت می شود و بر غلام خشم می گیرد، ولی مشاهده کردم که حضرت نگاه تندی به غلام کرد و فرمود: به خدا سوگند اگر زبان تو ناتوان و نارسا است، قلب تو نارسا نیست. سپس حضرت فرمود: حیا و نارسایی زبان، از نشانه های ایمان است و فحش و ناسزاگویی و زبان درازی، از علائم نفاق است. - . کتاب الزهد: ۴ - ۱۰ -

**[ترجمه]

**«۵۷»**

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِی الْبِلَادِ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: وَ هَلْ يُكِبُّ النَّاسَ فِی النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آیا مردم را جز محصولات زبان عامل دیگری در آتش می افکند؟ - . کتاب الزهد: ۴ - ۱۰ -

**[ترجمه]

**«۵۸»**

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُ أَبِی علیه السلام يَقُولُ: مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از پدرم علیه السّلام شنیدم که می فرمود: از نشانه های خوبی اسلام انسان، ترک سخنان بی فایده است.

**[ترجمه]

**«۵۹»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ غَالِبٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَّانَةَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِی عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ قِلَّةُ كَلَامِهِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: امیر مؤمنان، از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: از علائم فقه و فهم انسان، کم حرفی در سخنان بی ثمر است. - . امالی طوسی: ۶۲۲ -

**[ترجمه]

«۶۰»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] ابْنُ الصَّلْتِ عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی الضَّرِیرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَکَرِیَّا الْمَکِّیِّ عَنْ کَثِیرِ بْنِ طَارِقٍ عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام مَنْ أَفْصَحُ النَّاسِ قَالَ الْمُجِیبُ الْمُسْکِتُ عِنْدَ بَدِیهَهِ السُّؤَالِ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: زید بن علی، از پدرش حضرت سجاد علیه السّلام نقل می کند که از حضرت علی علیه السّلام سؤال شد: با فصاحت ترین مردم کیست؟ فرمود: فصیح ترین مردم آن کسی است که در مقابل سؤال ناگهانی پاسخی دهد که سوال کننده را ساکت سازد. - . امالی طوسی: ۷۰۳ -

**[ترجمه]

«۶۱»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَا تَتَکَلَّمْ بِمَا لَا یَعْنِیکَ وَ دَعْ کَثِیراً مِنَ الْکَلَامِ فِیمَا یَعْنِیکَ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سخن بی فایده را نگو و در سخنان مفید هم پرحرفی نکن. - . دعوات راوندی: ۳۴۸ -

**[ترجمه]

«۶۲»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: اللِّسَانُ سَبُعٌ إِنْ خُلِّیَ عَنْهُ عَقَرَ(۳).

وَ قَالَ علیه السلام: هَانَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَّرَ عَلَیْهَا لِسَانَهُ (۴).

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْکَلَامُ (۵).



---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۳۵.

۲- ۲. أمالى الطوسىّ ج ۲ ص ۳۱۴.
۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۶.
۴- ۴. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۴۳.
۵- ۵. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۷.

وَ قَالَ علیه السلام: الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ (۱).

وَ قَالَ علیه السلام: لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ (۲).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ وَ مَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ(۳).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ (۴).

وَ قَالَ علیه السلام: الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ وَثَاقَهُ فَاخْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَ وَرِقَكَ فَرُبَّ كَلِمَهٍ سَلَبَتْ نِعْمَهً وَ جَلَبَتْ نِقْمَهً(۵).

وَ قَالَ علیه السلام: لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ(۶).

وَ قَالَ علیه السلام: تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ (۷).

وَ قَالَ علیه السلام: رُبَّ قَوْلٍ أَنْفَذُ مِنْ صَوْلٍ (۸).

وَ قَالَ علیه السلام: إِيَّاكُمْ وَ تَهْزِيعَ الْأَخْلَاقِ وَ تَصْرِيفَهَا(۹) وَ اجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِداً



---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۱.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۶.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۲۷.

۴- ۴. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۲۷.

۵- ۵. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۳۷.

۶- ۶. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۳۷.

۷- ۷. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۳۹، و الصول السطوه و الجبروت.

۸- ۸. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۳۹، و الصول السطوه و الجبروت.

۹ - ۹. الهزع الاضطراب و الاهتزاز و التهزيع شده الاضطراب يمينا و شمالا، فتهزيع الأخلاق كتصريفها كنايه عن التلبس بالاوصاف المتضاده و الأخلاق الشريفه تاره و الأخلاق الوضيعه الفاسده مره اخرى كما أن قوله بعد ذلك« و اجعلوا اللسان واحدا» امر بالتعرج على الكلام الحق و الصدق لا أن يكذب مره و يصدق تاره، و قيل: تهزيع الشى ء تكسيره و الصادق إذا كذب فقد انكسر صدقه، و الكريم إذا لؤم فقد انثلم كرمه فهو نهى عن حطم الكمال بمعول النقص، و تصريف الأخلاق من

صرفته إذا قلبته نهى عن النفاق و التلون فى الأخلاق و هو معنى الامر يجعل اللسان واحدا.

وَ لْيَخْتَزِنِ الرَّجُلُ لِسَانَهُ فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ وَ اللَّهِ مَا أَرَى عَبْداً يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْتَزِنَ لِسَانَهُ وَ إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَ إِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ فَإِنْ كَانَ خَيْراً أَبْدَاهُ وَ إِنْ كَانَ شَرّاً وَارَاهُ وَ إِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَا ذَا لَهُ وَ مَا ذَا عَلَيْهِ.

وَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ فَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ نَقِيُّ الرَّاحَهِ مِنْ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمْوَالِهِمْ سَلِيمُ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ (۱).

وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام: أَلَا إِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَهٌ مِنَ الْإِنْسَانِ فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ (۲) وَ لَا يُمْهِلُهُ النُّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ وَ إِنَّا لَأُمَرَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنَشَّبَتْ عُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ وَ اعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنَّكُمْ فِي زَمَانٍ الْقَائِلُ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ وَ اللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ وَ اللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ الْخَبَرَ(۳).

وَ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عليهما السلام: تَلَافِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ



---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۱ ص ۳۴۶، الرقم ۱۷۴ من الخطب.

۲- ۲. الظاهر رجوع الضمير في« يسعده» و« يمهله» الى الإنسان و في« امتنع» و« اتسع» الى اللسان، و المعنى إذا اتسع اللسان أتاه الكلام متواترا، و إذا امتنع حسر عن الكلام و عيى، و يكون اتساع اللسان و امتناعه لاجل أسباب كالخجل و الحياء أو ضؤله النفس و حقارتها أو الخوف أو الحشمه من المجتمع الذى أراد القاء الكلام اليهم و قيل: ان اللسان آله تحركها سلطه النفس فلا يسعد بالنطق ناطق امتنع عليه ذهنه من المعانى فلم يستحضرها و لا يمهله النطق إذا هو اتسع فى فكره، بل تنحدر المعانى الى الألفاظ جاريه على اللسان قهرا عنه، فسعه الكلام تابعه لسعه العلم.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۱ ص ۴۸۹.

إِدْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ (۱) وَ حِفْظُ مَا فِي الْوِعَاءِ بِشَدِّ الْوِكَاءِ(۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: زبان درنده ای است که اگر آزاد باشد، حمله کرده و می گیرد. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۵۶ -

و نیز فرمود: آن کس که زبان خود را بر خود اسیر و مسلط نموده، خویشتن خویش را پست و خوار نموده است. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۴۳ -

و فرمود: عقل انسان که تام و کامل شد، سخنش کم خواهد شد. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۵۷ -

و فرمود: انسان در زیر زبانش نهفته است. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۸۱ -

و فرمود: در خاموشی و سکوت از بیان حکمت و دانش خیری نیست، همچنان که گفتار از روی جهل و نادانی خیر و خوبی ندارد. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۸۶ -

و فرمود: کسی که حرف زیاد بگوید، خطا و لغزشش زیاد خواهد شد و کسی که خطای او زیاد باشد، حیا و شرمش کم می شود و کسی که کم حیا شد، ورع و تقوایش کم می شود و کسی که کم تقوا شد، دلش می میرد و کسی که دل مرده شد، داخل آتش خواهد شد.

و فرمود: کسی که بفهمد سخنش از اعمال او است سخنش کم خواهد شد، مگر حرف های مفید. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۲۷ -

و فرمود: تا وقتی که سخن را نگفته ای، در اختیار و در بند تو است، ولی پس از اینکه آن سخن را گفتی، تو در بند او قرار گرفته ای. بنابراین همچنان که طلا و نقره خود را حفظ می کنی، زبانت را حفظ کن. پس چه بسا که یک کلمه نعمتی را از تو سلب نموده و بلایی را به تو متوجه می سازد.

و فرمود: چیزی را که نمی دانی نگو و همه آنچه را که می دانی بازگو مکن که خداوند متعال دستوراتی برای اعضا و جوارح تو مقرر و فرض نموده که تو را نسبت به اجرای آنها مورد بازپرسی و محاکمه قرار می دهد. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۳۷ -

و نیز فرمود: سخن بگویید تا شناخته شوید که ارزش انسان در زیر زبانش نهفته است.

و فرمود: چه بسا گفتاری که مؤثرتر از قدرت و سلطنت است. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۳۹ -

و فرمود: بر حذر باشید از تلون اخلاق و دگرگون کردن آن از حالی به حالی و زبان خود را یک زبان نمایید (دو رو و دو زبان نباشید). و انسان باید زبانش را حفظ کند که این زبان برای صاحبش سرکشی می کند. به خدا سوگند هیچ بنده ای دارای تقوای مفید نخواهد شد، مگر اینکه زبانش را حفظ کند. و زبان مؤمن پشت قلبش قرار گرفته است و قلب منافق پشت سر زبانش هست، چون مؤمن وقتی می خواهد سخنی بگوید، ابتدا در قلبش آن را مورد تدبر و تامل و سنجش قرار می دهد و

اگر دانست که خیر و مفید است، آن را اظهار می کند و اگر شر و زیانبار بود، پنهانش می کند. ولی منافق آنچه را که به زبانش می آید می گوید و سود و زیان سخن را فکر نمی کند، که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ایمان بنده استوار و مستقیم نمی شود تا اینکه قلبش استوار شود و دل هم مستقیم و استوار نمی گردد، تا اینکه زبانش مستقیم شود. بنابراین کسی که کوشش کند که خدا را ملاقات نماید در حالی که دستش از خون مسلمین پاک و از تعرض به مال مسلمین مصون و زبانش از هتک حیثیت و آبروی آنان سالم باشد، حتما چنین کند. -. نهج البلاغه ۱ : ۳۴۶ -

و از سخنان حضرت علیه السّلام است که فرمود: آگاه باشید که زبان پاره گوشتی است از این پیکر انسان. هر گاه آمادگی در انسان نباشد، زبان هم یارای نطق ندارد و به هنگام آمادگی نطق و بیان مهلتش نمی دهد، ما (اهل بیت) فرمانروایان سخنیم و رگ و ریشه آن در وجود ما استوار و محکم شده و شاخه هایش بر ما سایه افکنده است. خدا شما را رحمت کند، شما در زمانی قرار گرفته اید که گوینده حق کم است و زبان از گفتار راست و حق عاجز و گنگ است و حق گویان و حق جویان خوارند. مردم این زمان همدم گناهند و بر سازش و سستی همگام. -. نهج البلاغه ۱ : ۴۸۹ -

و در سفارش های حضرت به فرزندش حضرت مجتبی است که فرموده است: تدارک و جبران آنچه بر اثر سکوتت از دست داده ای آسان تر است از جبران آنچه که در اثر سخن گفتن از دست رفته، که حفظ و نگهداری آنچه در ظرف است، با محکم بستن دهانه آن است. -. نهج البلاغه ۲ : ۵۱ -

**[ترجمه]

**«۶۳»**

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ وَ مَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ إِذَا فَاتَكَ الْأَدَبُ فَالْزَمِ الصَّمْتَ الْعَافِيَةُ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي اعْتِزَالِ النَّاسِ وَ وَاحِدَةٌ فِي الصَّمْتِ إِلَّا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ جَلَبَتْ حَسْرَةً وَ كَمْ مِنْ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً مَنْ عَلِمَ لِسَانَهُ أَمَّرَهُ قَوْمُهُ الْمَرْءُ يَعْثُرُ بِرِجْلِهِ فَيُبْرَى وَ يَعْثُرُ بِلِسَانِهِ فَيُقْطَعُ رَأْسُهُ احْفَظْ لِسَانَكَ فَإِنَّ الْكَلِمَةَ أَسِيرَةٌ

فِي وَثَاقِ الرَّجُلِ فَإِنْ أَطْلَقَهَا صَارَ أَسِيراً فِي وَثَاقِهَا عَاقِبَةُ الْكَذِبِ شَرُّ عَاقِبَةٍ خَيْرُ الْقَوْلِ الصِّدْقُ وَ فِي الصِّدْقِ السَّلَامَةُ وَ السَّلَامَةُ مَعَ الِاسْتِقَامَةِ لَا حَافِظَ أَحْفَظُ مِنَ الصَّمْتِ إِيَّاكُمْ وَ النَّمَائِمَ فَإِنَّهَا تُورِثُ الضَّغَائِنَ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَّرَ عَلَيْهِ لِسَانَهُ الصَّمْتُ نُورٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ صُورَةَ الْمَرْأَةِ فِي وَجْهِهَا وَ صُورَةَ الرَّجُلِ فِي مَنْطِقِهِ.

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کسی که بداند سخنش از اعمالش محسوب می شود، سخنش کم خواهد شد، مگر آنچه که مفید و سودمند باشد. کسی که پر حرف باشد، خطایش فراوان می شود و کسی که خطایش زیاد شد، کم حیا می شود و کسی که کم حیا باشد، تقوایش کم می شود و کسی که کم تقوا باشد، دلش می میرد و کسی که دلمرده شد، داخل آتش خواهد شد. هنگامی که ادب را از دست دادی، سکوت و خاموشی داشته باش. عافیت و سلامتی دارای ده جزء است که نه دهم آن در عزلت و دوری از مردم است و یک دهم آن در خاموشی است، مگر از ذکر خدا. چه

بسا که یک نگاه موجب حسرت و اندوه است و چه بسا که یک کلمه موجب سلب نعمت می شود. کسی که رسم سخن گفتن را بداند، قوم و طایفه اش او را امیر و بزرگ خودشان قرار می دهند.

اگر انسان با پایش بلغزد بهبودی می یابد، ولی لغزش زبان ممکن است سرش بر باد دهد. زبانت را حفظ کن که سخن دربند شخص است، ولی اگر آن را گفت، او در بند سخن است. پایان دروغ پایان بدی است.

و فرمود: بهترین گفتار راستگویی است و سلامت در صدق و راستی است و سلامتی در صورت استقامت است. فرمود: هیچ چیز مانند سکوت موجب حفظ نیست. بترسید از سخن چینی که باعث کینه توزی است. کسی که زبان خود را بر خود مسلط و امیر کند، خود را پست و خوار کرده است. سکوت نور و روشنایی انسان است. خداوند متعال جمال صورت زن را در چهره او قرار داده و جمال مرد را در گفتارش. -. کنز جامع الفوائد ۲ : ۱۴ -

**[ترجمه]

**«۶۴»**

كِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً قَالَ خَيْراً فَغَنِمَ أَوْ سَكَتَ عَنْ سُوءٍ فَسَلِمَ.

وَ مِنْهُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: الرَّجُلُ الصَّالِحُ يَجِي ءُ بِخَبَرٍ صَالِحٍ وَ الرَّجُلُ السَّوْءُ يَجِي ءُ بِخَبَرٍ سَوْءٍ.

ص: ۲۹۳

---

۱- ۱. یعنی ان السکوت یمکن تدارکه و أمّا الکلام الذی فرط منک ان کان باطلا لا یتیسر تدارکه غالبا.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۵۱.

وَ مِنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: السُّكُوتُ خَيْرٌ مِنْ إِمْلَاءِ الشَّرِّ وَ إِمْلَاءُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ السُّكُوتِ.

وَ قَالَ صلى الله عليه و آله: السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ.

وَ مِنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَةَ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: الصَّمْتُ كَنْزٌ وَافِرٌ وَ زَيْنُ الْحَلِيمِ وَ سَتْرُ الْجَاهِلِ.

وَ قَالَ عليه السلام: الصَّمْتُ عِبَادَةٌ لِمَنْ ذَكَرَ اللَّهَ.

**[ترجمه]امامت و تبصره: موسی بن جعفر علیهما السّلام، از پدرانش، از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: خداوند رحمت کند آن بنده ای را که خیر گوید و بهره مند شود یا از گفتار بدی سکوت کند و سالم بماند .

و از همان کتاب، با همان اسناد، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شخص صالح خبر خوب می آورد و شخص بد خبر بد را بازگو می کند.

و نیز از همان کتاب، از سکونی، از امام ششم، از پدرش، از اجداد خود علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سکوت و خاموشی بهتر از گفتار بد است و بیان مطالب خوب، بهتر از سکوت است.

و فرمود: سکوت و خاموشی ارزشی طلا و سخن ارزش نقره دارد.

و از همان کتاب، از مسعده بن صدقه، از حضرت صادق، از پدرش، از اجداد خود علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سکوت گنجی است فراوان و زینت شخص حلیم و بردبار و پوششی است برای جاهل و نادان.

و فرمود: سکوت برای کسی که در یاد خدا باشد عبادت است. - . امامت و تبصره: ۸۱ - ۹۴ -

**[ترجمه]

**«۶۵»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ الْبَزَنْطِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: مِنْ عَلَامَاتِ الْفِقْهِ الْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ وَ الصَّمْتُ إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: از علائم و نشانه های فقه و فهم، حلم و علم . سکوت است. سکوت دری است از درهای حکمت. سکوت باعث جلب محبت است و دلیل و راهنمایی است بر هر گونه خیر. - . کافی ۲ : ۳۹۳ -

**[ترجمه]

## بیان

کأن المراد بالفقه العلم المقرون بالعمل فلا ینافی کون مطلق العلم من علاماته أو المراد بالفقه التفکر و التدبر فی الأمور قال الراغب الفقه هو التوصل إلی غائب بعلم شاهد فهو أخص من العلم قال تعالی فَما لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِیثاً(۲) بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ (۳) إلی غیر ذلک من الآیات و الفقه العلم بأحکام الشریعه انتهی (۴).

و قیل أراد العلم فیما یقول و الصمت عما لا یعلم أو یضر و قیل المراد بالعلم آثاره أعنی إثبات الحق و إبطال الباطل و ترویج الدین و حل المشکلات انتهی.

**[ترجمه]مقصود از «فقه»، علم و دانشی است که در کنارش عمل باشد. بنابراین منافاتی نیست که اصل علم و دانش از علائم فقه باشد. یا اینکه منظور از فقه، تدبر و اندیشیدن در امور است. راغب گفته: فقه یعنی دستیابی به مجهول از طریق علم موجود در ذهن که بنابراین اخص از علم می شود. خداوند در آیاتی از قرآن کلمه فقه را ذکر فرموده است:. «فَما لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِیثاً.» {چه شده است که این مردم یک حدیث و یک مطلبی را هم نمی اندیشند.} و «بأنهم قوم لا یفقهون.» {اینان گروهی هستند که تدبر نمی کنند.} و آیات دیگر. و فقه در اصطلاح، پی بردن به احکام و دستورات شریعت است. و نیز در معنای حدیث بالا گفته شده است که مقصود از علم، یعنی گفتن از روی علم و مقصود از سکوت، یعنی درباره مطلبی که نمی داند سکوت کند. همچنین گفته شده که منظور از علم، آثار علم است، یعنی با گفتار و منطق خود حق را اثبات و روشن سازد و مطالب باطل را مردود نماید و دین را ترویج و مشکلات را حل کند.

**[ترجمه]

## و أقول

قَدْ مَرَّ بِسَنَدٍ آخَرَ عَنْهُ علیه السلام: مِنْ عَلَامَاتِ الْفَقِیهِ الْحِلْمُ وَ الصَّمْتُ.

ص: ۲۹۴

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۱۳.

۲- ۲. النساء: ۷۸.

۳- ۳. الأنفال: ۶۵، و الآیه فی الأصل و جمیع النسخ حتّی المصدر هکذا« بل هم» و« بلهم» مصحف« بانهم».

۴- ۴. مفردات غریب القرآن ۳۸۵.

و يظهر من بعض الأخبار أن الفقه هو العلم الربانی المستقر فی القلب الذی یظهر آثاره علی الجوارح.

إن الصمت باب من أبواب الحكمه أی سبب من أسباب حصول العلوم الربانیه فإن بالصمت یتم التفكر و بالتفكر یحصل الحكمه أو هو سبب لإفاضه الحكم علیه من الله سبحانه أو الصمت عند العالم و عدم معارضته و الإنصات إلیه سبب لإفاضه الحكم منه أو الصمت دلیل من دلائل وجود الحكمه فی صاحبه.

یكسب المحبه أی محبه الله أو محبه الخلق لأن عمده أسباب العداوه بین الخلق الكلام من المنازعه و المجادله و الشتم و الغیبه و النمیمه و المزاح و فی بعض النسخ یكسب الجنه و فی سائر نسخ الحدیث المحبه.

إنه دلیل علی كل خیر أی وجود كل خیر فی صاحبه أو دلیل لصاحبه إلی كل خیر.

**[ترجمه]با سند دیگری از حضرت رضا علیه السّلام نقل شد که فرمود: «از علائم فقیه حلم است و سکوت او.» از پاره ای از اخبار استفاده می شود که فقه عبارت است از علم ربانی که در دل ثابت و جایگزین شده و آثارش در اعضا و جوارح آشکار شود. و اینکه در این حدیث فرمود: «سکوت دری است از درهای حکمت»، به این معنی است که سکوت سبب حصول و پیدایش علوم ربانی و الهی است، چون با سکوت تفکر و اندیشیدن تام و کامل می شود و تفکر صحیح هم موجب فهم و حکمت می شود. یا اینکه سکوت سبب افاضه علم از جانب خدا می گردد. یا اینکه منظور از سکوت، سکوت در خدمت عالم و جدال نکردن با او و گوش دادن به بیاناتش است که سبب حصول علم و حکمت است. یا اینکه مقصود این باشد که سکوت شخص، دلیل و نشانه دارا بودن علم و حکمت است در او. و اما جمله ای که فرمود: «سکوت باعث جلب محبت است»، مقصود از محبت، محبت داشتن به خدا است یا اینکه منظور و دوستی خلق است، زیرا مهم ترین سبب عداوت و دشمنی حرف زدن است، از قبیل نزاع و جدال و فحش و غیبت و سخن چینی و شوخی. در بعضی از نسخه ها به جای «محبت»، «جنه» است، یعنی سکوت باعث دخول در بهشت است.

و نیز جمله ای که در این حدیث است (سکوت دلیل بر هر گونه خیر و خوبی است) یعنی نشانه بودن خیر و خوبی ها در شخص سکوت کننده است. یا اینکه منظور از این جمله این باشد که سکوت موجب توفیق انسان است به هر خیر و کمالی.

**[ترجمه]

**«۶۶»**

كا، [الكافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ شِیعَتَنَا الْخُرْسُ (۱).

**[ترجمه]كافی: ابی حمزه نقل می كند كه گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم كه می فرمود: شیعیان ما گنگ و بی زبان هستند. - . كافی ۲ : ۳۹۳ -

**[ترجمه]

**بیان**

الخرس بالضم جمع الأخرس أی هم لا یتکلمون باللغو و الباطل و فیما لا یعلمون و فی مقام التقیه خوفا علی أئمتهم و أنفسهم و إخوانهم فکلامهم قلیل فکأنهم خرس.

**[ترجمه]«خرس» جمع «اخرس» است و منظور این است که شیعیان سخن لغو باطل و آنچه را که نمی دانند، نمی گویند. همچنین در مورد تقیه و احساس خطر برای ائمه علیهم السّلام یا برای جان خودشان یا برادران دینی خود سکوت می کنند، بنابراین خیلی کم حرفند، مثل اینکه گنگند.

**[ترجمه]

**«۶۷»**

کا، [الکافی] بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْجَوَّانِیِّ قَالَ: شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ هُوَ یَقُولُ لِمَوْلًی لَهُ یُقَالُ لَهُ سَالِمٌ وَ وَضَعَ یَدَهُ عَلَی شَفَتَیْهِ وَ قَالَ یَا سَالِمُ احْفَظْ لِسَانَکَ تَسْلَمْ وَ لَا تَحْمِلِ النَّاسَ عَلَی رِقَابِنَا(۲).

**[ترجمه]کافی: ابن علیّ جوّانی روایت کرده که: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که به بنده خود به نام سالم در حالی که دست مبارک را بر دو لبش نهاده بود فرمود: ای سالم! زبانت را حفظ کن تا سالم بمانی و مردم را بر گردن ما مسلط مکن. - . کافی ۲ : ۳۹۳ -

**[ترجمه]

**بیان**

ضمیر شفتیه للإمام علیه السلام و رجوعه إلی سالم بعید تسلم أی من معاصی اللسان و مفاسد الکلام و لا تحمل الناس علی رقابنا أی لا تسلطهم علینا بترک التقیه و إذاعه أسرارنا.

ص: ۲۹۵

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۱۳.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۱۳.

**[ترجمه]ضـمیر «شـفنیه» به امـام برمی گردد و برگشت آن به سالم بعیـد می نمایـد. منظور از سالم مانـدن یعنی اگر سـکوت داشته باشی، از گناهان زبان و مفاسد سخن سالم می مانی. و معنای جمله دوم این است که تو با ترک تقیه و سخنانی که نباید در آن مورد بگویی و با افشای اسرار ما، دشمنان را بر ما چیره نگردان.

**[ترجمه]

«۶۸»

کـا، [الکـافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَـی عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَـی قَالَ: حَضَـرْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَـلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَوْصِـنِی فَقَالَ احْفَظْ لِسَانَکَ تُعَزَّ وَ لَا تُمَکِّنِ النَّاسَ مِنْ قِیَادِکَ فَتَذِلَّ رَقَبَتُکَ (۱).

**[ترجمه]کافی: عثمان بن عیسـی نقل می کند که: خدمت حضـرت موسی بن جعفر جعفر علیهما السّلام بودم که شخصی به حضـرت عرضه داشت: مرا وصـیتی کن! فرمود: زبـانت را حفـظ کن تـا عزیز شوی و افسار خود را به دیگران نـده که ذلیل می شوی. - . کافی ۲ : ۳۹۳ -

**[ترجمه]

**إیضاح**

قال الراغب الوصـیه التقدم إلی الغیر بما یعمل به مقترنا بوعظ من قولهم أرض واصـیه متصـله النبات یقال أوصاه و وصاه و القیاد ککتـاب حبـل تقاد به الـدابه و تمکین الناس من القیاد کنایه عن تسـلطهم و إعطاء حجه لهم علی إیـذائه و إهانته بترک التقیه و نسبه الإذلال إلی الرقبه لظهور الذل فیها أکثر من سائر الأعضاء و فیه ترشیح للاستعاره السابقه لأن القیاد یشد علی الرقبه.

**[ترجمه]راغب چنین گفته: «وصـیت» یعنی پیشـنهاد عملی به دیگری دادن که همراه آن مـوعظه و انـدرز باشـد که مثلاـ می گویند: «ارض واصیه و زمین واصیه»، یعنی زمین که گیاهش پیوسته به هم باشد. و «قیاد» بر وزن کتاب یعنی افساری که حیوان را با آن می کشـند. و افسار خود را به دیگران دادن، یعنی کاری بکنـد و بهانه ای به دست مردم بدهـد که از جهت ترک تقیه مخالفین بر او مسلط شده و موجبات آزار و اذیت او را فراهم نمایند. و نسبت ضـلال و خوار کردن را که به گردن داده شده، از این نظر است که در میان اعضای انسان گردن مظهر ذلت است.

**[ترجمه]

«۶۹»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْهَیْثَمِ بْنِ أَبِی مَسْرُوقٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِرَجُلٍ أَتَاهُ أَ لَا أَدُلُّکَ عَلَی أَمْرٍ یُدْخِلُکَ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّهَ قَالَ بَلَی یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَنِلْ مِمَّا أَنَالَکَ اللَّهُ قَالَ فَإِنْ کُنْتُ أَحْوَجَ مِمَّنْ أُنِیلُهُ قَالَ فَانْصُرِ الْمَظْلُومَ قَالَ فَإِنْ کُنْتُ أَضْعَفَ مِمَّنْ أَنْصُرُهُ قَالَ فَاصْنَعْ لِلْأَخْرَقِ یَعْنِی أَشِرْ عَلَیْهِ قَالَ فَإِنْ کُنْتُ

أَخْرَقَ مِمَّنْ أَصْنَعُ لَهُ قَالَ فَأَصْمِتْ لِسَانَکَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ أَ مَا يَسُرُّکَ أَنْ تَکُونَ فِيکَ خَصْلَةٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ تَجُرُّکَ إِلَى الْجَنَّهِ(۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به شخصی که خدمتش شرفیاب شده بود، فرمود: آیا میل داری تو را به کاری راهنمایی کنم که از اثر آن خداوند تو را داخل بهشت فرماید؟ عرض کرد: آری یا رسول اللّه! حضرت فرمود: از آن نعمت هایی که خدا به تو عنایت فرموده به دیگران عطا کن. عرضه داشت: اگر خودم نیازمندتر از دیگران بودم چطور؟ فرمود: پس مظلوم و ستمدیده را یاری کن. عرض کرد: اگر من ناتوان تر از آن مظلوم بودم چه کنم؟ فرمود: پس در این صورت افراد جاهل و نادان را با رهنمایی های خود ارشاد و هدایت کن. عرض کرد: اگر من خود نادان تر از آن بودم چطور؟ فرمود: پس لااقل زبانت را حفظ کن و خاموش باش، جز در مورد خیر. آیا خوشحال نیستی که در تو یکی از این خصلت ها باشد تا تو را به سوی بهشت بکشاند؟ - . کافی ۲ : ۳۹۳ -

**[ترجمه]

### توضیح

أنـل مما أنالك الله أی أعط المحتاجین مما أعطاك الله تعالی قال الجوهری نال خیرا ینال نیلا أی أصاب و أناله غیره و الأمر فیه نل بفتح النون للأخرق أی الجاهل بمصالح نفسه و فی القاموس صنع إلیه معروفا کمنع صنعا بالضم و صنع به صنیعا قبیحا فعله و الشیء صنعا بالفتح و الضم عمله و صنعه الفرس حسن القیام علیه و أصنع أعان آخر و الأخرق تعلم و أحکم و اصطنع عنده صنیعه اتخذها(۳) و فی النهایه الخرق بالضم الجهل و الحمق و قد یخرق خرقا فهو أخرق و الاسم الخرق بالضم و منه الحدیث تعین ضائعا أو تصنع

ص: ۲۹۶

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۱۳.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۱۳.

۳- ۳. القاموس ج ۳ ص ۵۳.

لأخرق أی جاهل بما یجب أن یعمله و لم یکن فی یده صنعه یکسب بها انتهی.

و الظاهر أن یعنی من کلام الصادق علیه السلام و یحتمل کونه کلام بعض الرواه أی لیس المراد نفعه بمال و نحوه بل برأی و مشوره ینفعه و فیه حث علی إرشاد کل من لم یعلم أمرا من مصالح الدین و الدنیا.

فإن کنت أخرق أی أشد خرقا و إن کان نادرا(۱)

فاصمت علی بناء المجرد و الإفعال فی القاموس الصمت و الصموت و الصمات السکوت کالإصمات و التصمیت و أصمته أسکته لازمان متعدیان و المراد بالخیر ما یورث ثوابا فی الآخره أو نفعا فی الدنیا بلا مضره أحد فالمباح غالبا مما ینبغی السکوت عنه و الأمر لمطلق الطلب الشامل للوجوب و الرجحان.

و اختلف فی المباح هل یکتب أم لا- نقل عن ابن عباس أنه لا یکتب و لا یجازی علیه و الأظهر أنه یکتب لعموم قوله تعالی ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ(۲) و قوله سبحانه كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ(۳) و لدلاله کثیره من الروایات علیه و قد أوردناها فی کتاب العدل و عدم المجازات لا یدل علی عدم الکتابه إذ لعل الکتابه لغرض آخر کالتأسف و التحسر علی تضییع العمر فیما لا ینفع مع القدره علی فعل ما یوجب الثواب و یدل الخبر علی أن کمال خصله واحده من تلک الخصال یوجب الجنه و یحتمل اشتراطها بترک الکبائر أو نحوه أو یکون الجر إلیها کنایه عن القرب منها و قیل یمکن أن یراد أن الخصله الواحده تجر إلی أسباب الدخول فی الجنه و هی الخصال الأخر فإن الخیر بعضه یفضی إلی بعض.

**[ترجمه]«انل ... یعنی نیازمندان را از آنچه که خداوند به تو عطا کرده، عطا کن. جوهری در کتاب لغت گفته است: «نال خیرا»، «ینال نیلا» یعنی به خیر و سودی رسید و «اناله غیره» به دیگران سودی را رسانید و صیغه امر می شود «نل» به فتح نون. «للأحزق»، «أحزق» یعنی جاهل به مصالح خویش. در قاموس آمده: «صنع الیه معروفاً» مانند منع مصدر آن صُنعاً با ضمّه، یعنی آن کار را کرد و نیز «صنع صنعه الفرس» یعنی خوب در آن کار قیام کرد و «أصنع» یعنی دیگری را کمک کرد و «اصنع الا-حزق» یعنی یاد گرفت و محکم کرد و «اصطنع عنده صنیعه» یعنی «اتخذها.» و در نهایه گوید: «الخرق» به ضم خاء یعنی جهالت و حماقت که فاعلش می شود «اخرق» و اسم مصدرش «الحُزق» به ضمّ است و از همین ریشه است روایتی که می گوید: «یقین ضائعاً او تصنع لا-حزق»، «احزق» یعنی کسی که نمی داند چه کند و هنری هم در دست ندارد که آن را مایه کارش قرار دهد. (پایان نقل قول) گفتار حضرت صادق است که گفتار پیامبر را معنا کرده و ممکن است گفتار بعضی از راویان حدیث باشد. و منظور این است که نفع مالی و مادی مقصود نیست، بلکه با رای و مشورت او را کمک کند و در این جمله ترغیب و تکلیف شده که کسانی را که مصالح دینی و دنیوی خود را نمی دانند، ارشاد و راهنمایی نمایند. به یک نکته ادبی هم در این حدیث اشاره کنیم و آن اینکه لفظ «اخرق» که به معنای اسم تفضیل است (نادان تر) بر خلاف قاعده است و باید «اشد خرقا» گفته شود. در آخر روایت این جمله هست: «فاصمت لسانک الا من خیر» هم مجرد خوانده می شود و هم از باب افعال و ثلاثی مزید. و هم لازم و هم متعدی استعمال می شود. در قاموس آمده: «صمت، صموت صمّات» به معنای سکوت است، مانند «احمات.» و «تصمیت و أصمته» یعنی «أسکته» او را ساکت کردم. در نتیجه ثلاثی مجرّد و ثلاثی مزید آن هم لازم و هم متعدّی استعمال می شوند. و مقصود از خیر آن سخنی است که موجب ثواب اخروی شود و یا منفعت دنیوی بدان داشته باشد، بدون اینکه زیان و ضرری به کسی برسد. بنابراین از سخن مباح که نه نفع دنیوی و نه ثواب اخروی دارد،

سزاوار است که انسـان سـکوت کنـد و امر در این حـدیث برای مطلق طلب است که هم مورد لزوم و وجوب سـکوت را شامل می شود و هم مورد رجحان و اولویت آن را.

و ضـمنا درباره سـخنان مباح که نه حرام است و نه واجب و نه مسـتحب، از جهتی بحث و اختلاف هست که آیا چنین سخنانی در پرونده اعمال ثبت و ضـبط می شود یا نه. از ابن عباس نقل شده که این ها نوشـته نمی شود و کیفر و پاداشـی هم در مقابل آنها نیست، ولی ظاهرا ثبت می شود، چون آیه شـریفه می فرمایـد: «ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیـدٌ.» - . ق / ۱۸ - {هیچ گفتاری نیست، مگر اینکه در کنار آن مراقب و نگهبانی است آماده.} و آیه دیگر که فرموده: «وَ کُلُّ صَغِیرٍ وَ کَبِیرٍ مُسْتَطَرٌ.» - . قمر / ۵۳ - {و هر کوچک و بزرگی در پرونـده انسان مسطور و ثبت است.} و روایات زیادی که در «کتاب عدل» وارد کرده و نقـل نمـودیم. و کیفر و پـاداش نداشـتن دلیـل بر ضـبط نشـدن نمی شود، چون امکـان دارد که ثبت این گونه سـخنان جهت دیگری غیر ثواب و عقـاب داشـته باشـد، مثلا برای حسـرت و انـدوه که چرا عمر گرانمایه را در این لاطائلات صـرف کردم با اینکه می توانستم کسب ثواب کنم.

و این روایت دلالـت بر این دارد که داشـتن یکی از این صـفات در حـد کمـال، موجب دخول بهشت است. و احتمـال این هم هست که داشـتن یکی از خصـلت ها به شـرط اینکه گناهان کبیره را نداشـته باشـد، موجب دخول بهشت است. و یا مقصود از کشانـدن به طرف بهشت، یعنی نزدیـک بهشت می شود. و یا اینکه منظور از این حـدیث این باشـد که هر یک از خصـلت ها، بـاعث توفیق به اسـباب و اعمالی می شود که آنها موجب دخول بهشت است، چون یک عمل خیر باعث موفقیت به اعمال خیر دیگر می شود.

**[ترجمه]

**«۷۰»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِـدَّهِ عَنْ سَـهْلِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْـعَرِیِّ عَنِ ابْنِ الْقَـدَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ یَا بُنَیَّ إِنْ کُنْتَ زَعَمْتَ أَنَ



---

۱- ۱. یعنی أن مجی ء أفعل التفضیل من الخرق- و هو فعل یدلّ علی العیب و النقص و یجی ء الوصف منه بصیغه أفعل- نادر.

۲- ۲. ق: ۱۸.

۳- ۳. القمر: ۵۳.

الْكَلَامَ مِنْ فِضَّهٍ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که لقمان به پسرش گفت: ای فرزند! اگر خیال می کنی که سخن ارزش نقره دارد، پس مسلم است که سکوت و خاموشی ارزش طلا دارد. - . کافی ۲ : ۳۹۴ -

**[ترجمه]

**تبیین**

یدل علی أن السکوت أفضل من الکلام و کأنه مبنی علی الغالب و إلا فظاهر أن الکلام خیر من السکوت فی کثیر من الموارد بل یجب الکلام و یحرم السکوت عند إظهار أصول الدین و فروعه و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و یستحب فی المواعظ و النصائح و إرشاد الناس إلی مصالحهم و ترویج العلوم الدینیه و الشفاعه للمؤمنین و قضاء حوائجهم و أمثال ذلک فتلک الأخبار مخصوصه بغیر تلک الموارد أو بأحوال عامه الخلق فإن غالب کلامهم إنما هو فیما لا یعنیهم أو هو مقصور علی المباحات

وَ قَدْ مَرَّ فِی کِتَابِ الْعَقْلِ (۲)

فِی حَدِیثِ هِشَامٍ أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام کَانَ یَقُولُ: إِنَّ مِنْ عَلَامَهِ الْعَاقِلِ أَنْ یَکُونَ فِیهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ یُجِیبُ إِذَا سُئِلَ وَ یَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ عَنِ الْکَلَامِ وَ یُشِیرُ بِالرَّأْیِ الَّذِی فِیهِ صَلَاحُ أَهْلِهِ فَمَنْ لَمْ یَکُنْ فِیهِ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ شَیْ ءٌ فَهُوَ أَحْمَقُ.

**[ترجمه]این روایت دلالت بر این دارد که فضیلت سکوت از سخن گفتن بیشتر است. ولی این مطلب بنا بر غالب است، یعنی بیشتر از اوقات سکوت بهتر است نه اینکه همه جا و در هر مورد سکوت بهتر باشد، زیرا که روشن است در خیلی از موارد سخن گفتن بهتر است، بلکه در بعضی از موارد گفتن واجب و سکوت حرام است. مثلا موقع تعلیم اصول و فروع دین، امر به معروف نهی از منکر و در مورد پند و اندرز و ارشاد مردم به آنچه که مصلحت آنها است و ترویج دین و بیان مطالب دینی و شفیع و واسطه شدن برای مؤمنین و انجام حوائج و نیازهای آنان که در این موارد و امثال آن مستحب است. بنابراین این گونه اخبار مربوط به غیر این موارد است یا اینکه مقصود حالات این مردم عوام است که اکثر سخنان و حرف های مردم مربوط به مطالبی است که سودی به حال آنان ندارد یا اینکه این گونه اخبار مربوط به سخنان مباح است. و در «کتاب عقل» (از کافی) حدیث هشام نقل شده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده است: از علامت و نشانه عاقل این است که در او سه خصلت باشد: هنگامی که چیزی از او سؤال شد، پاسخ بگوید؛ هنگامی که دیگران از سخن گفتن عاجز و ناتوان شدند، سخنرانی و نطق کند؛ رای و نظری که به مصلحت باشد اظهار می کند. پس کسی که این خصلت ها در او نباشد احمق و نادان است .

**[ترجمه]

كا، [الكافى] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَلَبِيِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: أَمْسِكْ لِسَانَكَ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ ثُمَّ قَالَ وَ لَا يَعْرِفُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَخْزُنَ مِنْ لِسَانِهِ (۳).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: زبان خود را نگهدار که یک صدقه ای است که به خود می دهی. سپس فرمود: هیچ بنده ای حقیقت ایمان را نشناخته و به آن نمی رسد، تا وقتی که زبانش را خزانه کند. - . کافی ۲ : ۳۹۴ -

**[ترجمه]

**بیان**

فإنها أی الإمساك و التأنيث بتأويل الخصله أو الفعله أو الصفه أی صفه أنه صدقه أو باعتبار تأنيث الخبر و تشبيه الإمساك بالصدقه على النفس باعتبار أنه ينفعها فی الدنيا و الآخره كما أن الصدقه تنفع الفقير و باعتبار أنه معط يدفع عنه البلايا و يوجب قربه من الحق كالصدقه فالتشبيه كامل من الجهتين.

و لا يعرف عبد إلخ أشار عليه السلام بذلك إلى أن الإيمان لا يكمل إلا باستقامه اللسان على الحق و خزنه عن الباطل كالغيبه و النميمه و القذف و الشتم و الكذب و الزور و الفتوى بغير الحق و القول بالرأی و أشباهها من الأمور التی نهى

ص: ۲۹۸

---

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۱۱۴.
۲- ۲. راجع الكافی ج ۱ ص ۱۹.
۳- ۳. الكافی ج ۲ ص ۱۱۴.

الشـارع عنها و ذلک لأن الإیمان عباره عن التصـدیق بالله و برسوله و الاعتقاد بحقیه جمیع ما جاء به النبی صـلی الله علیه و آله و هو یسـتلزم استقامه اللسان و هی إقراره بالشهادتین و جمیع العقائد الحقه و لوازمها و إمساکه عما لا ینبغی و من البین أن الملزوم لا یستقیم بدون استقامه اللازم

وَ قَدْ أَشَارَ إِلَیْهِ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله بِقَوْلِهِ: لَا یَسْتَقِیمُ إِیمَانُ عَبْدٍ حَتَّی یَسْتَقِیمَ قَلْبُهُ وَ لَا یَسْتَقِیمُ قَلْبُهُ حَتَّی یَسْتَقِیمَ لِسَانُهُ (۱).

و أیضا کلما یتناول اللسان من الأباطیل و الأکاذیب تدخل مفهوماتها فی القلب و هو ینافی استقرار حقیقه الإیمان فیه.

**[ترجمه]هاء «فإنها» مربوط به «امساک» است و تانیث هاء، به لحاظ «خصـله» یا «فعله» یعنی کار و یا صفت امساک است و یا به لحـاظ مؤنث بودن، خبر است. و اینکه حفظ زبان را به صـدقه بر خویشـتن تشبیه کرده، از این جهت است که همان طور که صـدقه برای فقیر نافع و سودمنـد است، سـکوت هم مفیـد به حال انسان است و همان طور که صدقه دفع بلا می کند و موجب قرب به حق می شود، سکوت هم سپر بلا و مقرب است. پس تشبیه از دو جهت کامل است.

و لاـ یعرف عبـد...: بـا این جمله اشـاره فرمـوده که ایمـان به حـد کمـال نمی رسـد، مگر در صـورتی که زبـان به مراعـات حق اسـتقامت داشـته و از باطن محفوظ باشد، مانند غیبت، سخن چینی، فحش، دروغ، حرف باطل، فتوای به غیر حق، گفتن مطالب دینی طبق رای و نظر خود و امثال و نظایر آنها که شارع مقدس از آنها نهی فرموده. و این مطلب به این توضیح و بیان است که ایمـان عبارت است از تصـدیق خـدا و رسول او و اعتقاد به حقانیت تمام آنچه پیامبر اسـلام صـلی اللّه علیه و آله آورده است و این ایمان مسـتلزم اسـتقامت و راستی زبان است، یعنی اقرار به شـهادتین و جمیع عقایـد حقه و لوازم این عقاید و مسـتلزم حفظ زبان از آنچه که سـزاوار نیست و بدیهی است که لازم و ملزوم در اسـتقامت باید هماهنگ باشـند که حضـرت با جمله دیگری همین حقیقت را فرموده (و لاـ یسـقیم ایمـان عبـد حتی یسـتقیم لسـانه) و علاـوه بر این هر گونه مطالب باطل و خلاف را که بر زبان جاری می کند، مفاهیم این الفاظ داخل قلب می شود و نفوذ این ها در دل، با استقرار و ثبوت ایمان منافات دارد.

**[ترجمه]

**«۷۲»**

کـا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَ أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ قِیلَ لَهُمْ کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ قَالَ یَعْنِی کُفُّوا أَلْسِنَتَکُمْ (۲).

**[ترجمه]کافی: از عبیدالله حلبی، از حضـرت صادق علیه السّلام نقل می کند که در تفسیر آیه شریفه: «أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ قِیلَ لَهُمْ کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ» -. نسـاء / ۷۷ - { آیـا ندیـدی کسـانی را که به آنان گفته شـد: «[فعلاً] دست [از جنگ] بداریـد،} فرمود: یعنی السنتکم {زبانهایتان را} . -. کافی ۲ : ۳۹۴ -

**[ترجمه]

**بیان**

الآیه فی سوره النساء هکذا أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ قِیلَ لَهُمْ کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ إِذا فَرِیقٌ مِنْهُمْ یَخْشَوْنَ النَّاسَ کَخَشْیَهِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْیَهً وَ قالُوا رَبَّنا لِمَ کَتَبْتَ عَلَیْنَا الْقِتالَ لَوْ لا أَخَّرْتَنا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ قُلْ مَتاعُ الدُّنْیا قَلِیلٌ وَ الْآخِرَهُ خَیْرٌ لِمَنِ اتَّقی وَ لا تُظْلَمُونَ فَتِیلًا(۳) و قال المفسرون قِیلَ لَهُمْ أی بمکه کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ أی أمسکوا عن قتال الکفار فإنی لم أؤمر بقتالهم فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ بالمدینه خافوا من الناس و قتلهم إیاهم کَخَشْیَهِ اللَّهِ من عقابه أَوْ أَشَدَّ وَ قالُوا رَبَّنا لِمَ کَتَبْتَ عَلَیْنَا الْقِتالَ لَوْ لا أَخَّرْتَنا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ و هو أن نموت بآجالنا و کذا فی تفسیر علی بن إبراهیم أیضا(۴)

و فی بعض الأخبار أن ذلک أمر لشیعتنا بالتقیه إلی زمان القائم علیه السلام کَمَا قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: أَ مَا تَرْضَوْنَ أَنْ تُقِیمُوا الصَّلَاهَ وَ تُؤْتُوا الزَّکَاهَ وَ تَکُفُّوا وَ تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ.



---

۱- ۱. جامع الأخبار ص ۱۰۹.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۱۴.

۳- ۳. النساء: ۷۷.

۴- ۴. تفسیر القمّیّ ص ۱۳۱.

وَ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام: أَنْتُمْ وَ اللَّهِ أَهْلُ هَذِهِ الْآيَهِ. و فی بعض الأخبار كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ مع الحسن علیه السلام كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ مع الحسین علیه السلام إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ إلى خروج القائم فإن معه الظفر(۱).

فهذا الخبر إما تفسير لظهر الآیه كما ذكرناه أولا أو لبطنها بتنزيل الآیه علی الشیعه فی زمن التقیه و هذا أنسب بكف الألسن تقیه فإن أحوال أمیر المؤمنین علیه السلام فی أول أمره و آخره كان شبیها بأحوال الرسول فی أول الأمر حین كونه بمكه و ترک القتال لعدم الأعوان و أمره فی المدینه بالجهاد لوجود الأنصار و كذا حال الحسن علیه السلام فی الصلح و الهدنه و حال الحسین علیه السلام عند وجود الأنصار ظاهرا و حال سائر الأئمه علیهم السلام فی ترک القتال و التقیه مع حال القائم.

فالآیه و إن نزلت فی حال الرسول فهی شامله لتلک الأحوال أیضا لمشابهتها لها و اشتراک العلل بینها و بینها.

و أما تفسیره علیه السلام كف الأیدی بكف الألسن علی الوجهین یحتمل وجوها.

الأول أن یكون المعنی أن المراد بكف الأیدی عن القتال الكف عنها.

و مما یوجب بسطها بسط الأیدی و هی الألسنه فإن مع عدم كف الألسنه ینتهی الأمر إلی القتال شاءوا أم أبوا فالنهی عن بسط الأیدی یستلزم النهی عن بسط الألسنه فالنهی عن القتال فی زمن الهدنه یستلزم الأمر بالتقیه.

الثانی أن یكون المراد بكف الأیدی كف الألسن إطلاقا لاسم المسبب علی السبب أو الملزوم علی اللازم.

الثالث أن یكون المراد بالأیدی فی الآیه الألسن لتشابههما فی القوه و كونهما آله المجادله و هذا أبعد الوجوه كما أن الأول أقربها.

**[ترجمه]آیه در سوره نساء و چنین است: «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ قالُوا رَبَّنا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتالَ لَوْ لا أَخَّرْتَنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتاعُ الدُّنْيا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقى وَ لا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا.» - . نساء / ۷۷ - {آیا ندیدی كسانی را كه به آنان گفته شد: «[فعلاً] دست [از جنگ] بدارید، و نماز را برپا كنید و زكات بدهید»، و[لی] همین كه كارزار بر آنان مقرّر شد، بناگاه گروهی از آنان از مردم [= مشركان مكّه] ترسیدند مانند ترس از خدا یا ترسی سخت تر. و گفتند: «پروردگارا، چرا بر ما كارزار مقرّر داشتی؟ چرا ما را تا مدّتی كوتاه مهلت ندادی؟» بگو: «برخورداری [از این] دنیا اندک، و برای كسی كه تقوا پیشه كرده، آخرت بهتر است، و [در آنجا] به قدر نخِ هسته خرمایی بر شما ستم نخواهد رفت.»}

مفسران گفته اند: در مكه شریفه به آنان گفته شد دست خود را از جنگ با كفار باز دارید كه من (پیامبر) فعلا مامور به قتال و جنگ با این ها نشده ام. و هنگامی كه در مدینه منوره دستور قتال به آنان داده شد، از مردم ترس و وحشت برداشتند و از كشته شدن ترسیدند، مانند خوف از عقاب الهی بلكه شدیدتر از آن و چنین گفتند كه خداوندا چرا دستور جنگ به ما داده ای؟ و چرا مرگ ما را تا یک مدت كوتاهی به تاخیر نیفكندی؟ یعنی مرگ با اجل عادی خود و در تفسیر علی بن ابراهیم هم همین طور آمده است. و در بعضی از اخبار آمده كه این آیه، دستور است برای شیعیان ما كه تا زمان ظهور حضرت قائم علیه

السّـلام تقیه نماینـد، همان طور که حضـرت صادق فرموده: «آیا راضـی نیستی که اقامه نماز نموده و زکات خود را بـدهی و از جنگ خودداری نماییـد و داخل بهشت شویـد؟» و از حضـرت باقر علیه السّـلام نقل شـده که فرمود: «به خـدا سوگنـد که شـما شیعیان اهل این آیه هستید.» و در پاره ای از اخبار آمده .

«کُفُّوا أَیْـدِیَکُمْ» یعنی در خـدمت امام حسن علیه السّـلام که هستید، از قتال خودداری کنید. «کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ» که در خدمت حسـین علیه السّـلام و در زمـان او قتال مقرر شـد تا زمانی نزدیک، یعنی تا خروج و ظهور حضـرت قائم علیه السّـلام که ظفر و پیروزی با او است. این روایت یا به عنوان تفسـیر همان ظاهر آیه است – همان طور که در اول مطلب گفته شـد – و یا به عنوان تفسـیر بطن و بـاطن آیه است که آیه را با وضـعیت شـیعه در زمان تقیه تطبیق کرده انـد و این معنا نسـبت به نگهـداری زبان از جهت تقیه منـاسب تر است. چون حـال و وضع امیر مؤمنـان علیه السّـلام در اول امر و آخر کـار خود شبیه است به وضع و حال پیامبر صلی اللّه علیه و آله در ابتدای کار و زمان بودن حضرت در مکه و قتال نکردن با کفار از جهت نداشتن اعوان و انصار و آخر امر حضـرت در مـدینه که مـامور به جهاد شـد، چون انصار داشت. و همچنین است حال امام حسن علیه السّـلام نسـبت به صلح و سـکوت و حال امام حسـین علیه السّـلام نسـبت به جنگ و حال و وضع ائمه علیهم السّـلام در تقیه و ترک جنگ، ولی حضـرت قائم قتال می کنـد. بنابراین آیه شـریفه گرچه به حال حضـرت رسول ناظر و در آن نازل شـده، ولی از جهت پیدایش همان علل و اسباب، شامل تمام حالات ائمه علیهم السّلام می شود.

و اما تفسـیر حضـرت صادق علیه السّـلام که بازداشتن دست را به حفظ و باز داشتن زبان – چه به عنوان تفسیر ظاهر و یا تفسیر باطن – به هر حال چند احتمال دارد:

۱.

اینکه منظـور از بازداشـتن دست از جنـگ این باشـد که از جنـگ و از آنچه که آزاد گذاشـتن آن مـوجب بـاز شـدن دست به جنـگ می شود، خودداری شود. و آن زبـان است، چون اگر زبـان آزاد باشـد خواهی نخواهی بالاخره به جنگ منتهی خواهد شـد. بنـابراین چون حفظ نکردن زبان و مشاجرات لفظی به جنگ و درگیری منتهی می شود، پس نهی از قتال لازمه اش حفظ و بازداشتن زبان خواهد شد و نهی و منع از قتال و جنگ در حال صلح، لازمه اش مراعات تقیه خواهد بود.

۲.

اینکه مراد و منظور از کف دست و خودداری از قتال، همان خودداری و حفظ زبان باشد از باب اطلاق و اسـتعمال لفظ مسبب بر سـبب، چون اعمال دست و تعرض عملی یعنی قتال، مسبب از عمل زبان است یا اطلاق ملزوم بر لازم، چون لازمه عمل زبان با عمل دست است.

۳.

اینکه مراد از دست در آیه زبان باشد، چون دست و زبان در قوت و نیرومندی شبیه به هم و اینکه هر دو وسـیله و ابزار جدال و درگیری هسـتند. جـدال و درگیری زبـانی و تبلیغـاتیماننـد جـدال عملی و قتـال است. و این وجه سـوم ضـعیف ترین وجوه و

محتملات است، همچنان که وجه اول بهترین احتمالات است.

**[ترجمه]

«۷۳»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنِ الْحَلَبِیِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: نَجَاةُ الْمُؤْمِنِ مِنْ حِفْظِ لِسَانِهِ (۲).

ص: ۳۰۰

---

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۵۸.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۱۴.

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: نجات مؤمن در حفظ زبان است. -. کافی ۲ : ۳۹۴ -

**[ترجمه]

## بیان

نجاه المؤمن أی من مهالک الدنیا و الآخره حفظ لسانه الحمل علی المبالغه و فی بعض النسخ من حفظ لسانه (۱) أی هو من أعظم أسباب النجاه فکأنها منحصره فیه و الحاصل أنه لا ینجو إلا من حفظ لسانه.

**[ترجمه]یعنی نجات مؤمن از هلاکت و مشکلات دنیوی و اخروی در حفظ زبان است، البته به عنوان مبالغه فرموده است، چون برای نجات، باید اعضای دیگر را (دست و پا. چشم و گوش...) هم حفظ کند. و در بعضی از نسخه ها «من حفظ لسانه» آمده است، یعنی حفظ زبان از مهم ترین اسباب نجات است، مثل اینکه نجات منحصر در آن و سبب نجات انسان فقط حفظ زبان است.

**[ترجمه]

## «۷۴»

کا، [الکافی] بِالْإِسْنَادِ عَنْ یُونُسَ عَنْ مُثَنًّی عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: کَانَ أَبُو ذَرٍّ یَقُولُ یَا مُبْتَغِیَ الْعِلْمِ إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ خَیْرٍ وَ مِفْتَاحُ شَرٍّ فَاخْتِمْ عَلَی لِسَانِکَ کَمَا تَخْتِمُ عَلَی ذَهَبِکَ وَ وَرِقِکَ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: حضرت ابوذر می گفت: هان ای محصل علم و ای دانشجو و طلبه! این زبان کلید و راهگشای خیر و کلید شر است. پس همچنان که طلا و نقره خود را مهر کرده و حفظ می کنی، زبان را هم حفظ کن. -. کافی ۲ : ۳۹۴ -

**[ترجمه]

## بیان

یا مبتغی العلم أی یا طالبه و فیه ترغیب علی التکلم بما ینفع فی الآخره أو فی الدنیا أیضا إذا لم یضر بالآخره فاختم علی لسانک أی إذا کان اللسان مفتاحا للشر فاخزنه حتی لا- یجری علیه ما یوجب خسارک و بوارک کما أن ذهبک و فضتک تخزنهما لتوهم صلاح عاجل فیهما فاللسان أولی بذلک فإنه ماده لصلاح الدنیا و الآخره و فساده یوجب فساد الدارین و فی القاموس الورق مثلثه و ککتف و جبل الدراهم المضروبه و الجمع أوراق و فی المصباح و منهم من یقول هو النقره مضروبه أو غیر مضروبه و قال الفارابی الورق المال من الدراهم

وَ فِی نَهْجِ الْبَلَاغَهِ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ: الْکَلَامُ فِی وَثَاقِکَ مَا لَمْ تَتَکَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَکَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِی وَثَاقِهِ فَاخْزُنْ

لِسَانَکَ کَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَکَ وَ وَرِقَکَ فَرُبَّ کَلِمَهٍ سَلَبَتْ نِعْمَهً وَ جَلَبَتْ نَقِمَهً(۳).

**[ترجمه]«یا مبتغی العلم» یعنی ای طالب علم. در این حدیث ترغیب و تحریص است که سخن گفتن، باید نفع اخروی و یا دنیوی هم داشته باشد که ضرر اخروی نداشته باشد و چون زبان مفتاح و کلید شرور است، پس باید زبان را در خزانه ای قرار دهی تا آنچه موجب خسارت و هلاکت است بر زبان جاری نشود. همچنان که طلا و نقره را به مصلحت حفظ و بهره وری در صندوق و خزانه قرار می دهی و زبان سزاوارتر است، چون ریشه و اساس مصالح دنیا و آخرت زبان است و فساد زبان موجب فساد و تباهی هر دو جهان است. و در قاموس است: «ورق» بر وزن کتف و جبل، یعنی سکه های نقره که جمع آن «اوراق» می شود. و در مصباح به این تعبیر آمده: «هو النقره المضروبه او غیر مضروبه»، یعنی ورق به معنای نقره است، چه مسکوک باشد چه صورت شمش. فارابی گفته: «ورق» یعنی درهم ها (سکه های نقره).

در نهج البلاغه امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده است: سخن در اختیار و دربند تو است تا وقتی که آن را نگفته ای، ولی پس از آنکه آن را گفتی، تو دربند آن خواهی بود. پس زبانت را حفظ کن، همچنان که طلا و نقره خود را حفظ می کنی. پس چه بسا که یک کلمه موجب سلب نعمت و باعث جلب نقمت و بلا می گردد. -. نهج البلاغه ۲ : ۲۳۷ -

**[ترجمه]

**«۷۵»**

کا، [الکافی] عَنْ حُمَیْدِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَیْعٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کَانَ الْمَسِیحُ علیه السلام یَقُولُ لَا تُکْثِرُوا الْکَلَامَ فِی غَیْرِ ذِکْرِ اللَّهِ فَإِنَّ الَّذِینَ یُکْثِرُونَ الْکَلَامَ فِی غَیْرِ ذِکْرِ اللَّهِ قَاسِیَهٌ قُلُوبُهُمْ وَ لَکِنْ لَا یَعْلَمُونَ (۴).



---

۱- ۱. و فی بعض النسخ« فی حفظ لسانه» کما فی المصدر المطبوع.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۱۴.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۳۷، و قد مر.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۱۱۴.

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که حضرت مسیح علیه السّلام می فرمود: سخنان شما در غیر ذکر خدا زیاد نباشد، چون کسانی که در مورد غیر ذکر خداوند زیاد سخن بگویند، دل های آنان دارای قساوت و سختی می شود، ولی متوجه نیستند. -. کافی ۲ : ۳۹۴ -

**[ترجمه]

## بيان

قساوه القلب غلظه و شدته و صلابته بحيث يتأبى عن قبول الحق كالحجر الصلب يمر عليه الماء و لا يقف فيه و فيه دلاله على أن كثره الكلام فى الأمور المباحه يوجب قساوه القلب و أما الكلام فى الأمور الباطله فقليله كالكثير فى إيجاب القساوه و النهى عنه و كان فى الحديث إشاره إلى قوله سبحانه أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَهِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۱) قال البيضاوى الآيه فى حمزه و على و أبى لهب و ولده.

**[ترجمه]قساوت قلب عبارت است از غلظت و سختی و سفتی دل، به طوری که از فراگیری و پذیرش حق امتناع دارد، مانند سنگ سختی که آب از آن عبور می کند و هیچ توقف و ایستادن در آن ندارد. و این حدیث دلالت بر این دارد که سخن گفتن زیاد، حتی در رابطه با امور مباح و غیر حرام، موجب قساوت قلب می شود. و اما سخن گفتن در امور باطل و حرام و نابجا، اندکش هم مانند زیادش در ممنوع و حرام بودن و در اثرش که قساوت قلب است مساوی است. و شاید این حدیث اشاره ای باشد به این آیه شریفه که می فرماید: «أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَهِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ.» -. زمر / ۲۲ - {آیا آن کس که خداوند به او شرح صدر و سینه بازی برای پذیرش و فهم اسلام عنایت فرموده که در نتیجه دارای نور آلهی است (با دیگران مساوی است؟) پس وای به حال کسانی که دل هاشان نسبت به ذکر الهی دارای قساوت است و متاثر و پذیرای حق نیست که آنان در گمراهی روشنی هستند.} بیضاوی در تفسیرش گفته است که این آیه شریفه درباره حضرت حمزه و علی علیهما السّلام از یک طرف و درباره ابولهب و فرزندنش از طرف دیگر نازل شده است. -. تفسیر بیضاوی ۲ : ۳۲۱ -

**[ترجمه]

## «۷۶»

كا، [الكافى] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَهَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا وَ كُلُّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَاءِ الْجَسَدِ يُكَفِّرُ اللِّسَانَ يَقُولُ نَشَدْتُكَ اللَّهَ أَنْ نُعَذَّبَ فِيكَ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: روزی نیست مگر اینکه هر عضوی از اعضای جسد، با ذلت و التماس با زبان صحبت می کنند و می گویند که تو را به خدا سوگند که ما در رابطه با تو عذاب و عقاب نشویم. -. کافی ۲ : ۳۹۴ -

**[ترجمه]

**تبیین**

فی النهایه فی حدیث الخدری إذا أصبح ابن آدم فإن الأعضاء کلها تکفر اللسان أی تذل و تخضع و التکفیر هو أن ینحنی الإنسان و یطأطئ رأسه قریبا من الرکوع کما یفعل من یرید تعظیم صاحبه و قال نشدتک الله و الرحم أی سألتک بالله و بالرحم

یقال نشدتک الله و أنشدک الله و بالله و ناشدتک الله و بالله أی سألتک و أقسمت علیک و تعدیته إلی مفعولین إما لأنه بمنزله دعوت أو لأنهم ضمنوه معنی ذکرت فأما أنشدتک بالله فخطأ انتهی.

و کان الکلام بلسان الحال و فیه استعاره تمثیلیه قوله أن نعذب کان فی الکلام تقدیرا أی تکف نفسک من أن نعذب فیک أی بسببک.

**[ترجمه]در نهایه اللغه است که در حدیث خدری (ابو سعید) آمده: هنگامی که صبح کند انسان، اعضا همگی با ذلت و خضوع رو به زبان می کنند (تکفر اللسان). معنای «تکفیر» این است که انسان منحنی و خم شود و سر را تقریبا تا حد رکوع پایین بیاورد، همچنان که در مقام تعظیم عمل می کنند و چنین ادامه داده: «نشدتک اللّه و الرحم»، یعنی تو را به خدا سوگند و به خویشاوندی سوگند. «یقال نشدتک اللّه و انشدک اللّه و باللّه و ناشدتک اللّه و باللّه.» که همه این الفاظ به معنای سوگند دادن است. و اینکه دو مفعول گرفته است (ک. اللّه)، چون به منزله دعوت است یا اینکه معنای «ذکرت» را متضمن شده است. و اما تعبیر به این لفظ «انشدتک باللّه» خطا و غلط است. (پایان نقل قول)

و ضمنا مثل اینکه صحبت اعضا با زبان، ظاهرا با زبان حال باشد و کنایه از این است که عذاب و عقاب اعضا، در اثر کنترل نشدن زبان است. و در آن استعاره تمثیلی است و این گفته که: «ان نعذّب»، گویا تقدیری در کلام است، یعنی «تکفّ نفسک من ان نعذّب فیک»، یعنی به سبب تو.

**[ترجمه]

**«۷۷»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مِهْزَمٍ الْأَسَدِیِّ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا قَالَ: إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ یُشْرِفُ عَلَی جَمِیعِ جَوَارِحِهِ کُلَّ صَبَاحٍ فَیَقُولُ کَیْفَ أَصْبَحْتُمْ فَیَقُولُونَ بِخَیْرٍ إِنْ تَرَکْتَنَا وَ یَقُولُونَ اللَّهَ اللَّهَ فِینَا وَ یُنَاشِدُونَهُ وَ یَقُولُونَ إِنَّمَا نُثَابُ



---

۱- ۱. الزمر: ۲۲.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۱۴.

وَ نُعَاقَبُ بِکَ (۱).

**[ترجمه]کافی: علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: زبان انسان در هر صبحگاه بر تمام اعضا و جوارح اشراف پیدا می کند و می گویـد: حالتان چطور است؟ پاسخ می دهند: ما خوب هستیم، اگر تو ما را رها نمایی! و می گویند: خدا را خدا را در نظر داشته باش درباره ما! و زبان را سوگند می دهند و می گویند: همانا ثواب و پاداش ما و عقاب و عذاب ما از ناحیه تو است. - . کافی ۲ : ۳۹۴ -

**[ترجمه]

## إیضاح

قوله علیه السلام یشرف کان إشرافه کنایه عن تسلطه علیها و کونها تحت حکمه و الله منصوب بتقدیر اتق أو احذر و التکرار للتأکید و الحصر و قوله إنما نثاب ادعائی بناء علی الغالب و الحاصل أن العمده فی ثوابنا و عقابنا أنت.

**[ترجمه]اشراف زبـان کنایه است از تسـلط زبان بر اعضا (حاکمیت او است بر آنها). لفظ «اللّه» منصوب است به فعل مقـدر (اتـق یـا احـذر) و تکرار «اللّه» هم برای تاکیـد است. و انحصـاری که از کلمه «انمـا» اسـتفاده می شـود، به عنـوان غـالب است. خلاصه اینکه عمده عامل در ثواب و عقاب زبان است.

**[ترجمه]

## «۷۸»

کـا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ قَیْسٍ أَبِی إِسْمَاعِیلَ وَ ذَکَرَ أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِی فَقَالَ احْفَظْ لِسَانَکَ قَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِی قَالَ احْفَظْ لِسَانَکَ قَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِی قَالَ احْفَظْ لِسَانَکَ وَیْحَکَ وَ هَلْ یُکِبُّ النَّاسَ عَلَی مَنَاخِرِهِمْ فِی النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ (۲).

**[ترجمه]کافی: شخصـی خدمت رسول صـلی اللّه علیه و آله رسید و درخواست توصیه و موعظه کرد. حضرت فرمود: زبانت را حفـظ کن! عرض کرد: دیگر بفرمـا! فرمود: زبـانت را حفـظ کن! برای بـار سوم تقاضا کرد. حضـرت فرمود: زبانت را حفظ کن! وای بر تو! مگر به جز محصولات زبان چیز دیگری مردم را به صورت در آتش می افکند؟ - . کافی ۲ : ۳۹۴ -

**[ترجمه]

## تبیان

جاء رجل فی روایات العامه أن الرجل کان معاذ بن جبل و ویح کأنه منصوب علی النداء کما یصرح به کثیرا ورد للتعجب من

حاله كيف استصغر ما أوصاه به و لم يكتف و طلب غيره بتكرار السؤال و فى النهايه ويح كلمه ترحم و توجع يقال لمن وقع فى هلكه لا يستحقها و قد يقال بمعنى المدح و التعجب و هى منصوبه على المصدر.

و قال فى الحديث و هل يكب الناس على مناخرهم فى النار إلا حصائد ألسنتهم أى ما يقطعونه من الكلام الذى لا خير فيه واحدتها حصيده تشبيها بما يحصد من الزرع و تشبيها للسان و ما يقتطعه من القول بحد المنجل الذى يحصد به.

و فى القاموس كبه قلبه و صرعه كأكبه و كبكبه فأكب و هو لازم و متعد و قال المنخر بفتح الميم و الخاء و بكسرهما و ضمهما و كمجلس و ملمول الأنف انتهى و الحصر كما مر و كأنه إشاره إلى قوله تعالى فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ (۳)

ص: ۳۰۳

---

۱- ۱. الكافى ج ۲ ص ۱۱۵.

۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۱۱۵.

۳- ۳. الشعراء: ۹۴.

و قد وردت أخبار بأن الغاوين قوم وصفوا عدلا ثم خالفوه إلى غيره.

**[ترجمه]در روایات اهل سنت هست که آن شخص معاذ بن جبل بود که خدمت حضرت شرفیاب شد. و لفظ «ویح» به عنوان منادی بودن منصوب است که اکثرا و در بسیاری از موارد حرف ندا (یا) تصریح شده و آمده و ندا، از جهت تعجب است (ای وای بر تو!) و علت تعجب این است که آن شخص چگونه این سفارش و توصیه حضرت را کوچک و ناچیز شمرده و اکتفا به آن نکرده و درخواست موعظه و توصیه دیگری می کند. و در کتاب نهایه است که «ویح» کلمه ای است که در مورد دلسوزی بی گناه و بدون تقصیر در معرض هلاکت قرار گرفته می شود. «ویح» یعنی ای بیچاره! و در مورد مدح و تعجب هم گفته می شود. و نصبش بنا بر مصدریت است و نیز گفته است: در حدیث آمده است «و هل یکب الناس» و تا آخر حدیث. «حصائد السنتهم» یعنی آن سخنانی که با زبان خود آن را منظم و دسته بندی کرده که در آن سخنان خیر و سودی نیست. «حصائد» جمع «حصیده» است، یعنی درو شده از زراعت که سخنان را تشبیه به آنچه درویده و دسته شده کرده است و زبان مانند داس که محصولات لفظی را چیده و در کنار هم قرار داده است.

و در کتاب قاموس گفته است: «کبه» یعنی وارونه کرد و به زمین زد و «اکبه» هم چنین است. و «کبکبه فاکب» او را انداخت، او هم افتاد که هم لازم و هم متعدی استعمال می شود. و راجع به لفظ «مناخر» گفته است: «منخر» به فتح میم و خاء و به کسر هر دو و به ضم هر دو که این سه وزن و بر وزن مجلس به معنای بینی است. (پایان نقل قول قاموس) و عامل منحصر شمردن زبان برای دخول در آتش، به عنوان غالب و مبالغه است و شاید این حدیث اشاره به این آیه باشد که می فرماید: «فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ.» -. شعرا / ۹۴ - {آنان و گمراهان در آتش افکنده شدند.} و در اخبار آمده که «غاوین» کسانی هستند که در مقام سخن دم از عدل و داد می زنند، ولی عملا بر خلاف عدالت رفتار می کنند.

**[ترجمه]

**«۷۹»**

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ لَمْ یَحْسُبْ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ كَثُرَتْ خَطَایَاهُ وَ حَضَرَ عَذَابُهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس سخنش را از عملش به حساب نیاورد، خطایای او بسیار و عذابش آماده می شود. -. کافی ۲ : ۳۹۵ -

**[ترجمه]

## بیان

من لم یحسب من باب نصر من الحساب أو كنعم من الحسبان بمعنی الظن و الأول أظهر و هذا رد علی ما یسبق إلی أوهام أكثر الخلق من الخواص و العوام أن الكلام لیس مما یترتب علیه عقاب فیجترءون علی أنواع الكلام بلا تأمل و تفكر مع أن أكثر

أنواع الكفر و المعاصی من جهه اللسان لأن اللسان له تصرف فی کل موجود و موهوم و معدوم و له ید فی العقلیات و الخیالیات و المسموعات و المشمومات و المبصرات و المذوقات و الملموسات فصاحب هذا الحسبان الباطل لا یبالی بالکلام فی أباطیل هذه الأمور و أکاذیبها فیجتمع علیه من کل وجه خطیئه فتکثر خطایاه.

و أما غیر اللسان فخطایاه قلیله بالنسبه إلیه فإن خطیئه السمع لیست إلا المسموعات و خطیئه البصر لیست إلا المبصرات و قس علیهما سائر الجوارح و المراد بحضور عذابه حضور أسبابه و قیل إنما حضر عذابه لأنه أکثر ما یکون یندم علی بعض ما قاله و لا ینفعه الندم و لأنه قلما یکون کلام لا یکون موردا للاعتراض و لا سیما إذا کثر.

**[ترجمه]«من لم یحسب» از باب نصر و از ریشه حساب یا بر وزن نعم از ریشه «حسبان» به معنای ظنّ و گمان است و احتمال اوّل روشن تر است. و این جمله ردّی است بر آنچه که به وهم اکثر مردم از خواص و عوام می آید که بر گفتار کیفری مترتّب نیست و لذا بدون تأمّل و فکر، بر به زبان آوردن انواع سخن ها جرئت و جسارت دارند، با اینکه اکثر انواع کیفر و معصیت از سوی زبان است، چون زبان در هر موجود و موهوم و معدومی قدرت تصرّف دارد و باز در عقلیّات و خیالیات و شنیدنی ها و بوییدنی ها و دیدنی ها و چشیدنی ها و لمس شدنی ها، دست دارد.

در نتیجه دارنده این گمان باطل باکی ندارد که در موارد باطل و دروغ، از این امور سخن بگوید و در نتیجه از هر سوی خطا و گناهی بر او جمع شود و گناهانش بسیار گردد. و امّا غیر از زبان، گناهش نسبت به زبان کم است. چون گناه گوش جز شنیدنی ها و گناه چشم جز دیدنی ها نیست و بر این دو دیگر اعضا و جوارح را قیاس کن.

و منظور از حضور کیفر زبان، حضور اسباب پدیدآورنده این کیفر است و گفته شده: تنها کیفر زبان حضور دارد، چون در بیشتر مواردی که فرد از گفته اش پشیمان می شود، پشیمانی برایش سودی ندارد و باز به این دلیل که کمتر سخنی است که ایرادی به آن نباشد، به خصوص اگر زیاد سخن بگوید.

**[ترجمه]

«۸۰»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: یُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا یُعَذِّبُ بِهِ شَیْئاً مِنَ الْجَوَارِحِ فَیَقُولُ یَا رَبِّ عَذَّبْتَنِی بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَیْئاً فَیَقُولُ لَهُ خَرَجَتْ مِنْکَ کَلِمَهٌ فَبَلَغَتْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا فَسُفِکَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ وَ انْتُهِبَ بِهَا الْمَالُ الْحَرَامُ وَ انْتُهِکَ بِهَا الْفَرْجُ الْحَرَامُ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَأُعَذِّبَنَّکَ بِعَذَابٍ

ص: ۳۰۴

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۱۵.

لَا أَعَذِّبُ بِهِ شَيْئاً مِنْ جَوَارِحِكَ (۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند زبان را به کیفری عذاب می کند که هیچ یک از اعضا و جوارح را آن گونه کیفر نمی دهد. زبان گوید: پروردگارا! مرا به گونه ای عذاب کردی که چیزی را این گونه عذاب ننموده ای؟ خداوند به او می فرماید: واژه ای از تو سرزد و به شرق و غرب عالم رسید و خونی که خداوند ریختن آن را حرام کرده، ریخت و باز مالی را از بین برد و ناموس حرامی را پرده درید. به عزّت و جلالم سوگند تو را با کیفری عذاب می دهم که هیچ یک از اعضا و جوارحت را آن گونه عذاب نکرده باشم. - . کافی ۲ : ۳۹۵ -

**[ترجمه]

**بیان**

خرجت منک کلمه أی من الفتاوی الباطله أو الأعم منها و من أحکام الملوک و غیرهم و سائر ما یکون سببا لأمثال ذلک و قوله من جوارحک إما بتقدیر مضاف أی جوارح صاحبک أو الإضافه للمجاوره و الملابسه أو للإشاره إلی أن سائر الجوارح تابعه له و هو رئیسها و کأن الکلام مبنی علی التمثیل و السؤال و الجواب بلسان الحال و یحتمل أن یکون الله تعالی یعطیه حیاه و شعورا و قدره علی الکلام کما قیل فی شهاده الجوارح.

**[ترجمه]«خرجت منک کلمه» یعنی فتوای باطل یا اعم از فتوای باطل و حکم های صادره از سوی پادشاهان و دیگران و دیگر چیزهایی که سبب این کارها می گردد. «من جوارحک» یا مضاف مقدّر است، یعنی از جوارح صاحبت یا اضافه جوارح به زبان از باب مجاورت و ملابست است یا اشاره یعنی جهت که سایر اعضا و جوارح به زبان حال است، ولی احتمال آن نیز می رود که خداوند حیات و شعور و قدرتی به زبان و سخن می دهد، همان گونه که درباره گواهی دادن اعضا و جوارح گفته شده است.

**[ترجمه]

**«۸۱»**

کا، [الکافی] بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنْ كَانَ فِي شَيْ ءٍ شُؤْمٌ فَفِي اللِّسَانِ (۲).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر در چیزی بدیمنی باشد، همان زبان است. - . کافی ۲ : ۳۹۵ -

**[ترجمه]

**بیان**

الشؤم أصله الهمز و قد یخفف بل الغالب علیه التخفیف لکن الجوهری و الفیروزآبادی لم یذکراه إلاـ مهموزا قال الجوهری

الشؤم نقيض اليمن يقال رجل مشوم و مشئوم و قد شأم فلان على قومه يشأمهم فهو شائم إذا جر عليهم الشؤم و قد شئم عليهم فهو مشئوم إذا صار شؤما عليهم انتهى و قال فى النهايه فيه إن كان الشوم فى شى ء ففى ثلاث المرأه و الدار و الفرس أى إن كان ما يكره و يخاف عاقبته ثم قال و الواو فى الشوم همزه و لكنها خففت فصارت واوا و غلب عليها التخفيف حتى لم ينطق بها مهموزه و الشؤم ضد اليمن يقال تشاءمت بالشى ء و تيمنت به.

**[ترجمه]«شؤم» در اصل با همزه است و گاه تخفيف داده مى شود، بلكه غالباً چنين است، ولى جوهرى و فيروز آبادى تنها «شؤم» را با همزه آورده اند. جوهرى گويد: «شؤم» نقيض يمن است. گفته مى شود: «رجل مشوم و مشؤوم» (مرد بد يمن) و «قد شأم فلان على قومه يشأمهم»، زمانى كه شؤم و بديمنى را به آنان بكشد. «و قد شئم عليهم فهو مشؤوم»، زمانى كه شؤم و بديمنى براى آنان باشد. (پايان نقل قول) و در نهايه گويد: در حديث است كه اگر در چيزى شؤم باشد، در سه چيز است: زن، خانه و اسب. منظور اين است كه اگر چيزى كه بد باشد و از عاقبتش ترس باشد. سپس گويد: واو در شؤم با همزه است، ولى تخفيف داده شده و واو شده است و تخفيف غالب بر آن است تا آنجا كه با همزه نيامده است و شؤم ضدّ يمن است و گفته مى شود: «تشأمت بالشى و تيمّنت به.»

**[ترجمه]

**و أقول**

الحديث الذى أورده مروى فى طرقنا أيضا(۳)

فالحصر فى هذا

ص: ۳۰۵

---

۱- ۱. الكافى ج ۲ ص ۱۱۵.

۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۱۱۶.

۳- ۳. من ذلك ما رواه الصدوق فى الخصال ج ۱ ص ۴۹ عن محمّد بن على ماجيلويه عن محمّد بن يحيى العطار، عن سهل بن زياد، عن عثمان بن عيسى، عن خالد بن نجيح عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال: تذاكروا الشؤم عنده فقال عليه السلام: الشؤم فى ثلاثه: فى المرأه، و الدابّه، و الدار: فأما شؤم المرأه فكثره مهرها و عقوق زوجها، و أما. الدابّه فسوء خلقها و منعها ظهرها، و أمّا الدار فضيق ساحتها و شر جيرانها و كثره عيوبها.

الخبر بالنسبه إلی أعضاء الإنسان و کثره شؤم اللسان لکثره المضرات و المفاسد المترتبه علیها ظاهره قد سبق القول فیها

**[ترجمه]روایتی که نهایه آورده، در طرق شیعه نیز آمده است. بنابراین حصر در روایت زبان، حصر نسبی است و نسبت به اعضای انسان است و کثرت بدیمنی زبان به دلیل کثرت ضررها و مفاسدی است که بر زبان بار می شود و قبلاً درباره اش گفته شد.

**[ترجمه]

**«۸۲»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلٍ وَ الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّی جَمِیعاً عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام یَقُولُ: کَانَ الرَّجُلُ مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ إِذَا أَرَادَ الْعِبَادَهَ صَمَتَ قَبْلَ ذَلِکَ عَشْرَ سِنِینَ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت رضا علیه السّلام می فرمود: در زمان بنی اسرائیل چنین بود که اگر کسی می خواست در زمره عبادت کنندگان باشد، لازم بود اول مدت ده سال صمت و سکوت اختیار کند. - . کافی ۲ : ۳۹۵ -

**[ترجمه]

**إیضاح**

صمت قبل ذلک أی عما لا ینبغی و تلک المده لیصیر الصمت ملکه له ثم کان یشتغل بالعباده و الاجتهاد فیها لتقع العباده صافیه خالیه عن المفاسد.

و أقول یحتمل أن یکون الصمت فی تلک المده للتفکر فی المعارف الیقینیه و العلوم الدینیه حتی یکمل فی العلم و یستحق لتعلیم العباد و إرشادهم و تکمیل نفسه بالأعمال الصالحه أیضا فیأمن عن الخطاء و الخطل فی القول و العمل ثم یشرع فی أنواع العبادات التی منها هدایه الخلق و تعلیمهم و تکمیلهم کَمَا مَرَّ(۲) عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: کُلُّ سُکُوتٍ لَیْسَ فِیهِ فِکْرَهٌ فَهُوَ سَهْوٌ.

وَ قَالَ الْکَاظِمُ علیه السلام: دَلِیلُ الْعَقْلِ التَّفَکُّرُ وَ دَلِیلُ التَّفَکُّرِ الصَّمْتُ. و مثله کثیر.

و هذا وجه حسن لم یسبقنی إلیه فطن و إن کان بفضل المفیض المالک جل ما أوردته فی هذا الکتاب کذلک.

**[ترجمه]منظور از سکوت، یعنی سکوت از حرف ها و سخنان غیر مناسب و بی فایده. و علت این سکوت طولانی این بود که صمت و سکوت، ملکه و یک حالت راسخ در او باشد، سپس مشغول به جدیت و کوشش در عبادت می شد که عبادتش پاک و خالی از مفاسد باشد. و ممکن است که این سکوت طولانی، برای اندیشیدن در معارف یقینی و فهم علوم و مطالب دینی باشد تا در جهت علمی به حد کمال برسد و شایسته مقام تعلیم و ارشاد و هدایت بندگان شود، و خود را به وسیله اعمال

صالحه تکمیل کند که در مقام علم و عمل، از خطا و لغزش ایمن باشد و پس از این شروع در انواع عبادات نماید که من جمله از آنها هدایت و تعلیم و تکمیل مردم است. همان طور که از امیر مؤمنان علیه السّلام نقل شد که فرمود: هر سکوت و خاموشی که در آن تفکر و اندیشیدن نباشد، سهو و غفلت است. و امام هفتم علیه السّلام فرمود: طریق تکمیل عقل تفکر و اندیشیدن است. و نشانه تفکر صمت و سکوت است. و امثال این روایت بسیار است .

و این توجیه و بیان که از روایت شد را ندیدم که کسی قبل از من گفته باشد، گرچه از عنایات و فضل الهی که مالک فیض است، بیشتر آن مطالبی که در این کتاب در شرح احادیث گفته ام همین طور است. (از فیوضات و الهامات الهی است و از دیگری نگرفته ام).

**[ترجمه]

**«۸۳»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَکْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْغِفَارِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ رَأَی مَوْضِعَ کَلَامِهِ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ کَلَامُهُ إِلَّا فِیمَا یَعْنِیهِ (۳).

**[ترجمه]کافی: امام ششم علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می فرمود: کسی که سخن خود را جزء اعمالش بداند، سخنش کم خواهد بود، جز در مواردی که مفید به حالش باشد. - . کافی ۲ : ۳۹۵ -

**[ترجمه]

**إيضاح**

الغفار ککتاب حی من العرب من رأی موضع کلامه من عمله أی یعلم أن کلامه أکثر من سائر أعماله أو یعلم أنه محسوب من أعماله و مجازی

ص: ۳۰۶

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۱۶.

۲- ۲. راجع ص ۲۷۵ فیما مضی.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۱۶.

به كما مر و الأول هنا أظهر و يمكن إدراج المعنيين فيه فيما يعنيه أى يهمه و ينفعه.

**[ترجمه]«غِفار» مانند كتاب قبيله اى از عرب است. «من راى موضع كلامه من عمله»، هركس جايگاه سخنش را در ميان اعمالش ببيند و بداند، مقصود اين است كه متوجه باشد كه عمل زبان و سخن گفتن از اعمال ساير اعضا بيشتر است. و يا مقصود اين است كه بداند كه سخن گفتن هم جزو اعمال محسوب مى شود و در مقابل آن كيفر و پاداشى دارد. و شايد معناى اول بهتر باشد. و ممكن است كه هر دو معنا در اين جمله باشد، يعنى متوجه هر دو قسمت باشد. «فيما يعنيه»، يعنى آنچه براى او مهم و مفيد است.

**[ترجمه]

**«۸۴»**

كا، [الكافى] عَنْ أَبِى عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: فِى حُكْمِ آلِ دَاوُدَ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفاً بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظاً لِلِسَانِهِ (۱).

**[ترجمه]كافى: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: در حكمت و اندرزهاى آل داود چنين آمده است: بر شخص عاقل و خردمند لازم است كه نسبت به زمان خود شناخت داشته و مشغول به خود و كار خود و نگهدارنده زبان خود باشد. - . كافى ۲ : ۳۹۵ -

**[ترجمه]

**بيان**

فى حكم آل داود أى الزبور أو الأعم منه و مما صدر عنه عليه السلام أو عنهم من الحكم على العاقل أى يجب أو يلزم عليه أن يكون عارفا بزمانه أى بأهل زمانه ليميز بين صديقه و عدوه الواقعيين و بين من يضله و من يهديه و بين من تجب متابعته و من تجب مفارقته و مجانبته فلا ينخدع منهم فى دينه و دنياه و يعلم موضع التقيه و العشره و العزله و الحب و البغض و فى الحديث و العالم بزمانه لا تهجم عليه اللوابس و فى حديث آخر عارفا بأهل زمانه مستوحشا من أوثق إخوانه

وَ فِى وَصِيَّتِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لِلْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا: يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلْعَاقِلِ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ فِى شَأْنِهِ فَلْيَحْفَظْ لِسَانَهُ وَ لْيَعْرِفْ أَهْلَ زَمَانِهِ.

قوله عليه السلام مقبلا على شأنه أى يكون دائما مشتغلا بإصلاح نفسه و محاسبتها و معالجه أدوائها و تحصيل ما ينفعها و الاجتناب عما يرديها و يضر بها و لا يصرف شيئا من عمره فيما لا يعنيه حافظا للسانه عن اللغو و الباطل

كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ (۲).

**[ترجمه]منظور از «حکم آل داود» کتاب مقدس زبور است یا اعم از زبور و آنچه که به عنوان حکمت و موعظه از حضرت داود و خاندانش صادر شده است. شناخت زمان یعنی شناختن اهل زمان تا دوست را از دشمن و گمراه کنندگان را از ارشادگران بشناسد و بفهمد که از چه کسی باید متابعت و پیروی و از چه کسی باید مفارقت و دوری کرد تا در امور دنیوی و دینی خود فریب نخورد و موارد تقیه و معاشرت و کناره گیری، دوستی و دشمنی را کاملا تشخیص دهد. و در حدیث آمده «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس»، کسی که دانای به اوضاع و احوال زمان خود باشد، پیشنهادهای فریبکاران او را گول نمی زنند. و در حدیث دیگر آمده که مؤمن باید اهل زمان را بشناسد و از اطمینان کامل به موثق ترین افراد برحذر باشد. و در توصیه امیر مؤمنان به امام حسن علیهما السّلام آمده که: ای فرزند! چاره نیست و بر عاقل لازم است که در کار خود دقت نماید. بنابراین باید زبانش را حفظ کرده و اهل زمان و مردم را خوب بشناسد.

جمله «مقبلا علی شانه» یعنی همیشه مشغول بهخ اصلاح خود و حسابرسی کارهای خود و معالجه دردهای خود و دستیابی به منافع واقعی خود باشد و از آنچه موجب پستی و ذلت می شود و باعث ضرر و زیان به روح باشد، اجتناب کند و عمر گرانمایه را در امور بیهوده و غیر مفید صرف نکند.

جمله «حافظا للسانه» یعنی از سخنان لغو و بیهوده زبان را حفظ کند، همان طور که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «وقتی عقل انسان کامل باشد، سخنش کم خواهد شد.» - . نهج البلاغه ۲ : ۱۷۵ -

**[ترجمه]

**«۸۵»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا یَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ یُکْتَبُ مُحْسِناً مَا دَامَ سَاکِتاً فَإِذَا تَکَلَّمَ کُتِبَ مُحْسِناً أَوْ مُسِیئاً(۳).



---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۱۶.
۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۷.
۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۱۶.

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بنده مؤمن مادامی که ساکت است، همیشه جزو نیکوکاران نوشته می شود، ولی وقتی که شروع به صحبت و سخن کرد، یا جزو نیکان یا جزو بدان نوشته می شود. -. کافی ۲ : ۳۹۵ -

**[ترجمه]

## بيان

يكتب محسنا إما لإيمانه أو لسكوته فإنه من الأعمال الصالحه كما ذكره الناظرون فی هذا الخبر و أقول الأول عندی أظهر و إن لم يتفطن به الأكثر لقوله عليه السلام فإذا تكلم كتب محسنا أو مسيئا لأنه على الاحتمال الثانی يبطل الحصر لأنه يمكن أن يتكلم بالمباح فلا يكون محسنا و لا مسيئا إلا أن يعم المسی ء تجوزا بحيث يشمل غير المحسن مطلقا و هو بعيد.

فإن قيل يرد على ما اخترته أن فی حال التكلم بالحرام ثواب الإيمان حاصل له فيكتب محسنا و مسيئا معا فلا يصح الترديد قلت يمكن أن يكون المراد بالمحسن المحسن من غير إساءه كما هو الظاهر فتصح المقابله مع أن بقاء ثواب استمرار الإيمان مع فعل المعصيه فی محل المنع

وَ يُومِی إِلَی عَدَمِهِ قَوْلُهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: لَا يَزْنِی الزَّانِی حِينَ يَزْنِی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ (۱).

و أمثاله مما قد مر بعضها و يمكن أن يكون هذا أحد محامل هذه الأخبار و أحد علل ما ورد أن نوم العالم عباده أی هو فی حال النوم فی حكم العباده لاستمرار ثواب علمه و إيمانه و عدم صدور شی ء منه يبطله فی تلك الحاله.

ص: ۳۰۸

---

۱- ۱. راجع ج ۶۹ ص ۱۷۵- ۲۱۱ من هذه الطبعه.

**[ترجمه]جزو نیکان شدن یا از جهت ایمان او است یا از لحاظ سکوت او، چون سکوت خود از اعمال صالحه است، همچنان که ناظران و معناکنندگان این حدیث اظهار نظر کرده اند. ولی وجه اول بهتر است، گرچه اکثر علما، تفطن و توجه به آن نداشته اند. چون حدیث حالت تکلم و سخن گفتن را منحصر به دو حالت می داند (یا محسن یا مسیئ‌ء، یا دارای پاداش یا دارای کیفر). و بنا بر معنای دوم، انحصار به این دو حالت صحیح نیست، چون ممکن است سخنان مباح بگوید که نه پاداشی دارد نه کیفر، یعنی نه محسن است نه مسیئ، مگر اینکه مراد از مسیئ‌ء، کسی باشد که احسان و نیکی نداشته باشد، گرچه مشغول به مباح باشد که این معنا بعید است، چون مسیئ‌ء به کسی می گویند که عمل حرامی را انجام دهد. و اگر این اشکال شود که بنا بر معنای اول اگر به سخنان حرام و ممنوع مشغول شود، چون مؤمن هست پس ثواب ایمان را دارد، کیفر سخن حرام را هم دارد، پس لازم می آید که در حال تکلم و سخن هم محسن باشد (از لحاظ داشتن ثواب اصل ایمان) هم مسیئ (از لحاظ کیفر داشتن سخن حرام). بنابراین آن تردیدی که در حدیث آمده صحیح نیست (یعنی در حال تکلم یا محسن است یا مسیئ) پس این معنا هم با متن حدیث مطابق نیست.

و اما پاسخ این اشکال این است که امکان دارد مقصود از محسن، یعنی کسی که عمل نیک داشته، بدون اینکه دارای عمل زشت باشد، کما اینکه ظاهر هم همین است. بنابراین تقابل این دو صحیح است. علاوه بر این استمرار ثواب ایمان در حال معصیت و گناه ممنوع است که انسان در حال معصیت و حین اشتغال به عمل گناه، دارای ایمان قلبی و استحقاق ثواب و پاداش ایمان را داشته باشد، مورد قبول نیست. بنابراین نمی شود که در حال معصیت هم محسن باشد هم مسی ء.

و در آن حدیث اشاره به این مطلب شده که فرمود: «زناکار در هنگام عمل زنا دارای ایمان نیست» و مانند این حدیث که بعضی از آنها قبلا نقل شد. و امکان دارد که این معنا یکی از وجوه و احتمالات باشد که در این اخبار داده می شود. و همین است علت آن مطلبی که در اخبار آمده که خواب عالم و دانشمند عبادت است. یعنی عالم در حال خواب حکم عابد را دارد، چون ثواب علم و ایمانش ادامه دارد و عملی که موجب بطلان علم و ایمان شود، صادر نشده است .

**[ترجمه]

## باب ۷۹ قول الخیر و القول الحسن و التفکر فیما یتکلم

### الآیات

البقره وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً(۱) أسری قُلْ لِعِبادِی یَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّیْطانَ یَنْزَغُ بَیْنَهُمْ إِنَّ الشَّیْطانَ کانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوًّا مُبِیناً(۲) الفرقان وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً(۳) القصص وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَکُمْ أَعْمالُکُمْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لا نَبْتَغِی الْجاهِلِینَ (۴) الأحزاب یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِیداً یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمالَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ (۵)

lt;meta info="- وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً. - . بقره / ۸۳ -

{و با مردم [به زبانِ] خوش سخن بگویید.}

- قُلْ لِعِبادِی یَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّیْطانَ یَنْزَغُ بَیْنَهُمْ إِنَّ الشَّیْطانَ کانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوًّا مُبِیناً. - . اسری / ۵۳ -

{و به بندگانم بگو: «آنچه را که بهتر است بگویند»، که شیطان میانشان را به هم می زند، زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.}

- وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً. - . فرقان / ۶۳ -

{و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند.}

- وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَکُمْ أَعْمالُکُمْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لا نَبْتَغِی الْجاهِلِینَ. - . قصص / ۵۵ -

{و چون لغوی بشنوند از آن روی برمی تابند و می گویند: «کردارهای ما از آنِ ما و کردارهای شما از آنِ شماست. سلام بر شما، جویای [مصاحبت] نادانان نیستیم.»} - یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا\\" سَدِیداً\\" یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمالَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ. - . احزاب / ۷۰ - ۷۱ -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویید. تا اعمال شما را به صلاح آورد و گناهانتان را بر شما ببخشاید، و هر کس خدا و پیامبرش را فرمان بَرَد قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است.}

**[ترجمه]

## تفسیر

وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً

قَالَ الْإِمَامُ علیه السلام: قُولُوا لِلنَّاسِ کُلِّهِمْ حُسْناً مُؤْمِنِهِمْ وَ مُخَالِفِهِمْ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَیَبْسُطُ لَهُمْ وَجْهَهُ وَ بِشْرَهُ وَ أَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَیُکَلِّمُهُمْ بِالْمُدَارَاهِ لِاجْتِذَابِهِمْ فَإِنْ یَیْأَسْ مِنْ ذَلِکَ یَکُفَّ شُرُورَهُمْ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِینَ.

إلی آخر ما سیأتی فی باب التقیه(۶).

وَ فِی الْکَافِی وَ الْعَیَّاشِیِّ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام: فِی هَذِهِ الْآیَهِ قَالَ قُولُوا



---

۱- ۱. البقره: ۸۳.

۲- ۲. أسری: ۵۳.

۳- ۳. الفرقان: ۶۳.

۴- ۴. القصص: ۵۵.

۵- ۵. الأحزاب: ۷۰- ۷۱.

۶- ۶. تفسیر الإمام ص ۱۴۵، و ترى تتمه التفسير فى ج ۷۵ ص ۴۰۱- ۴۰۶.

لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكَمْ (۱).

وَ فِی الْكَافِی عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: لَا تَقُولُوا إِلَّا خَيْراً حَتَّى تَعْلَمُوا مَا هُوَ.

قيل يعنى لا تقولوا إلا خيرا ما تعلموا الخير فيهم فأما إذا علمتم أنه لا خير فيهم و انكشف لكم عن سوء ضمائرهم بحيث لا تبقى لكم مريه فلا عليكم أن لا تقولوا خيرا و ما تحتمل الموصوليه و الاستفهام و النفى

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: نَزَلَتْ فِی الْيَهُودِ ثُمَّ نُسِخَتْ بِقَوْلِهِ تَعَالَى فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ (۲).

و يمكن الجمع بأنه إنما نسخت فی حق اليهود و أهل الذمه المأمور بقتالهم و بقی حكمها فی سائر الناس.

**[ترجمه]وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً: امام علیه السّلام فرمود: یعنی با همه مردم چه مؤمن و چه مخالف گفتار نیک داشته باشید، اما با مؤمن با یک چهره باز و خوشحالی و محبت. و اما با مخالف به منظور جلب او و به طرف حق و حقیقت با کمال مدارا و نرمش. و اگر از جذب آنان ناامید شد، لااقل این نتیجه را دارد که شر و مزاحمت آنان را از خود و برادران مؤمن بازداشته که تفضیلش در باب تقیه خواهد آمد. - . تفسیر امام حسن عسکری: ۳۵۳ - و در کافی و تفسیر عیاشی راجع به این آیه شریفه از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده که: به مردم بهترین گفتاری که توقع دارید به شما گفته شود بگویید.

و در کافی از حضرت صادق علیه السّلام است که فرمود: در حق مردم به جز خوبی نگویید، تا وقتی که بدانید قضیه از چه قرار است. در توضیح فرموده حضرت گفته شد: یعنی تا وقتی که درباره دیگران خیری را سراغ دارید، به جز خیر نگویید، ولی وقتی که کاملا روشن شد که هیچ خیری در آن نیست و خباثت درون آنها برای شما مکشوف گشت، به طوری که کوچک ترین شک و تردیدی باقی نماند، در این صورت مانعی ندارد که در حق آنان خیری نگویید. و لفظ «ما» ممکن است موصوله باشد یا برای استفهام یا برای لفظی که شرحش لازم نیست. و علی بن ابراهیم (صاحب تفسیر) گفته که این راجع به یهود نازل شده، ولی به وسیله آیه: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ.» - . توبه / ۵ - {و هر جا که به مشرکین دست یافتید آنان را بکشید} منسوخ شده است. یعنی با این قوم یهود نه تنها گفتار نیک نداشته باشید، بلکه چون از عناد و لجاج دست برنمی دارند، اکنون هر جا که آنها را یافتید بکشید. و ممکن است چنین گفته شود که این آیه و این دستور نسبت به یهود و اهل ذمه منسوخ شده، ولی در حق سایر مردم همچنان باقی است.

**[ترجمه]

## روایات

**«۱»**

ل (۳)،[الخصال] لی، [الأمالی للصدوق] يَحْيَى بْنُ زَيْدِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَمِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بِشْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام قَالَ: الْقَوْلُ الْحَسَنُ يُثْرِی الْمَالَ وَ يُنْمِی الرِّزْقَ وَ يُنْسِی فِی الْأَجَلِ وَ يُحَبِّبُ إِلَى الْأَهْلِ وَ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ(۴).

**[ترجمه]خصال و امالی: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: گفتار نیک موجب زیاد شدن مال و فراوان شدن رزق و تاخیر اجل می شود، و انسان را داخل بهشت کرده و باعث محبوبیت در نظر خاندان خود می گردد. - . خصال: ۳۱۷، امالی صدوق: ۱۲ -

**[ترجمه]

«۲»

لی، [الأمالی للصدوق] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: يَا نَوْفُ قُلْ خَيْراً تُذْكَرْ بِخَيْرٍ(۵).

**[ترجمه]امالی: امیر مؤمنان علیه السّلام به نوف (یکی از اصحابش) فرمود: ای نوف! گفتارت خوب باشد تا مردم تو را به نیکی و خیر یاد کنند. - . امالی صدوق: ۱۷۴ -

**[ترجمه]

«۳»

لی، [الأمالی للصدوق] الْمُكَتِّبُ عَنِ ابْنِ زَكَرِيَّا عَنِ ابْنِ حَبِيبٍ عَنِ ابْنِ بُهْلُولٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ وَ عِنْدَهُ نَفَرٌ مِنَ الشِّيعَهِ فَسَمِعْتُهُ وَ هُوَ يَقُولُ مَعَاشِرَ الشِّيعَهِ كُونُوا لَنَا زَيْناً وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْناً قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كُفُّوهَا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِيحِ الْقَوْلِ (۶).

ص: ۳۱۰

---

۱- ۱. تفسير العيّاشيّ ج ۱ ص ۴۸.

۲- ۲. تفسير القمّيّ ص ۴۳.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۱۵۳.

۴- ۴. أمالي الصدوق ص ۲.

۵- ۵. أمالي الصدوق ص ۱۲۶.

۶- ۶. أمالي الصدوق ص ۲۴۰.

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الغضائری عن الصدوق: مثله (۱).

**[ترجمه]امالی: سلیمان بن مهران نقل می کند که: بر حضرت صادق علیه السّلام وارد شدم و خدمتش گروهی از شیعیان بودند. شنیدم که حضرت فرمود: هان ای شیعیان! شما باید زینت ما باشید و مبادا رفتار شما چهره زیبای ما را زشت نشان دهد! به مردم گفتار نیک بگویید و زبان خود را حفظ کنید و از سخنان زیادی و زشت خودداری نمایید. - . امالی صدوق: ۳۲۷ -

امالی طوسی هم چنین نقل کرده است. - . امالی طوسی ۲ : ۵۵ -

**[ترجمه]

«۴»

لی، [الأمالی للصدوق] عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: مَنْ لَمْ یَرْعَ فِی کَلَامِهِ أَظْهَرَ هُجْرَهُ (۲).

**[ترجمه]امالی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کسی که در سخنان خود حدود سخن را مراعات نکند، در کلامش سخنان زشت آشکار خواهد شد. - . امالی صدوق: ۲۶۴ -

**[ترجمه]

«۵»

ما(۳)،[الأمالی للشیخ الطوسی] ع، [علل الشرائع] قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: أَلَا وَ قُولُوا خَیْراً تُعْرَفُوا بِهِ وَ اعْمَلُوا بِهِ تَکُونُوا مِنْ أَهْلِهِ (۴).

**[ترجمه]علل الشرائع: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سخن خیر و خوب بگویید که به این صفت معروف می شوید و عمل به خیر کنید تا از نیکان و اهل خیر باشید. - . امالی صدوق: ۲۱۷ -

**[ترجمه]

«۶»

ع، [علل الشرائع] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ الْقَاسَانِیِّ عَنِ الثَّقَفِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْمُعَلَّی عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ الْخَطَّابِ رَفَعَهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا أَفْلَتَتْ مِنْ أَحَدِکُمْ کَلِمَهُ جَفَاءٍ یَخَافُ مِنْهَا عَلَی نَفْسِهِ فَلْیُتْبِعْهَا بِکَلِمَهٍ تُعْجَبُ مِنْهَا تُحْفَظُ عَلَیْهِ وَ تُنْسَی تِلْکَ (۵).

**[ترجمه]علل الشرائع: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ممکن است از دهان یکی از شما یک کلمه زشتی بیرون آید که باعث خطر جانی برای او شود. پس لازم است به دنبال آن سخنی بگوید که جبران نماید تا آن سخن اولی فراموش شده و

جانش محفوظ گردد. - . علل الشرایع ۲ : ۴۴۳ -

**[ترجمه]

«۷»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: ثَلَاثٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ سَخَاءُ النَّفْسِ وَ طِیبُ الْکَلَامِ وَ الصَّبْرُ عَلَی الْأَذَی (۶).

**[ترجمه]محاسن: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سه چیز از درهای نیکی است: سخاوت نفس، کلام خوب، صبر و پایداری در برابر مشکلات و آزارها. - . محاسن ۱ : ۶۶ -

**[ترجمه]

«۸»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ مَا أَنْفَقَ النَّاسُ مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ مِنْ قَوْلِ الْخَیْرِ.

**[ترجمه]محاسن: حضرت صادق علیه السّلام، از اجداد طاهرینش، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: سوگند به آن خدایی که جانم در دست او است، بهترین انفاق و بهترین سرمایه گذاری که مردم دارند، سخنان خوبی است (که موجب محبت و وحدت آنان می شود) و محبوب ترین چیزها است. - . محاسن ۱ : ۶۶ - ۷۹ -

**[ترجمه]

«۹»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ الْیَقْطِینِیِّ عَنْ یُونُسَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَصْفَهَانِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: قُولُوا الْخَیْرَ تُعْرَفُوا بِهِ وَ اعْمَلُوا



---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۵۵.

۲- ۲. أمالی الصدوق ص ۱۹۴.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۲۱.

۴- ۴. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۳۵.

۵- ۵. علل الشرائع ج ۲ ص ۱۵۰، و فيه« كلمه حمقاء» بدل« كلمه جفاء» و المراد بقوله:« كلمه تعجب منها» الكلمه الصالحه الحكيمه التى تعجب منها النفوس و تبتدعها.

۶- ۶. المحاسن ص ۶.

الْخَيْرَ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ (۱).

**[ترجمه]محاسن: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سخن خیر بگویید تا معروف به خیر شوید و عمل به خیر کنید تا از اهل خیر باشید. - . محاسن ۱ : ۶۶ - ۷۹ -

**[ترجمه]

«۱۰»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً قَالَ خَيْراً فَغَنِمَ أَوْ سَكَتَ عَلَى سُوءٍ فَسَلِمَ (۲).

**[ترجمه]محاسن: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خدا رحمت کند آن بنده ای را که سخن خوب بگوید تا بهره مند شود یا سکوت کند از گفتار بد تا سالم بماند. - . محاسن ۱ : ۶۶ - ۷۹ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ف، [تحف العقول] عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِی فَمِهِ وَ فَمُ الْحَكِيمِ فِی قَلْبِهِ (۳).

**[ترجمه]تحف العقول: حضرت عسکری علیه السّلام فرمود: قلب احمق و نادان در دهان او است و دهان حکیم و دانشمند در قلب او است. - . تحف العقول: ۳۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۲»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ رَفَعَهُ قَالَ: أَخَذَ رَجُلٌ بِلِجَامِ دَابَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ فَقَالَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ إِطْيَابُ الْكَلَامِ (۴).

**[ترجمه]محاسن: شخصی مهار مرکب رسول خدا را گرفت و سؤال کرد: یا رسول اللّه! کدام عملی افضل اعمال است؟ فرمود: غذا دادن به دیگران و سخن خوب گفتن. - . محاسن ۱ : ۴۵۵ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ل، [الخصال] بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً(۵) قَالَ نَزَلَتْ فِی أَهْلِ الذِّمَّهِ ثُمَّ نَسَخَهَا قَوْلُهُ تَعَالَی قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَهَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ (۶).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق، از پدرش علیهما السّلام نقل می کند که درباره آیه شریفه «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً» فرمود: این آیه درباره اهل کتاب (یهود و نصاری) نازل شد، ولی بعدا با نزول این آیه منسوخ شده است: «قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَهَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ.» - . توبه / ۲۹ - {بجنگید با اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت ندارند و آنچه را که خدا و رسولش تحریم می کنند حرام نمی شمارند و معتقد به دین حق نیستند. با آنان نبرد کنید تا وقتی که با دست خودشان در کمال ذلت و حقارت جزیه و مقرری سرانه بپردازند.} - . خصال: ۲۷۵ -

**[ترجمه]

**«۱۴»**

یب، [تهذیب الأحکام] بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ أَبِی عَلِیٍّ قَالَ: کُنَّا عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ رَجُلٌ جُعِلْتُ فِدَاکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً هُوَ لِلنَّاسِ جَمِیعاً فَضَحِکَ وَ قَالَ لَا عُنِیَ قُولُوا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ.

**[ترجمه]تهذیب: ابی علی نقل می کند که: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم. شخصی از یاران عرض کرد: فدایت شوم! آیه «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً» نسبت به همه این مردم است؟ حضرت خندید و فرمود: نه، مقصود این است که بگویید «محمد رسول اللّه صلی اللّه علیه و علی اهل بیته.» - . تهذیب الاحکام ۳: ۴۷۳ -

**[ترجمه]

**بیان**

کأنه علی المثال و المراد تأویل الآیه بأن الغرض إظهار الأمور الحقه بین الناس أو المراد بالناس الإنسان الحقیقی و هم الأنبیاء و الأئمه علیهم السلام کما ورد فی تفسیر قوله تعالی ثُمَّ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفاضَ النَّاسُ (۷) و علی



---

۱- ۱. المحاسن ص ۱۵.

۲- ۲. المحاسن ص ۱۵.

۳- ۳. تحف العقول ۴۸۹ فی ط.

۴- ۴. المحاسن ص ۲۹۲.

۵- ۵. البقره: ۸۳.

۶- ۶. براءه: ۲۹.

۷- ۷. البقره: ۱۹۹.

التقديرين هو أحد بطون الآيه و محمول على غير حال التقيه.

**[ترجمه]ظاهرا حضرت این مطلب را به عنوان مثال فرمود و منظور تاویل آیه است که غرض از آیه، بیان حقایق و گفتن امور حقیقی و واقعی برای مردم است. و یا مقصود از «ناس»، انسان های حقیقی است که عبارت از انبیاء و ائمه علیهم السّلام باشد (یعنی راجع به آنان سخنان حق و خوب بگویید)، همان طوری که در تفسیر آیه شریفه «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ» - . بقره / ۱۹۹ - {در عرفات آن طوری که مردم (ائمه علیهم السّلام) کوچ می کنند شما هم کوچ کنید.} علی ای حال به هر یک از دو فرض که گفته شد، این تفسیر بطن آیه است و در مورد غیر تقیه است.

**[ترجمه]

**«۱۵»**

شی، [تفسير العياشي] عَنْ حَرِيزٍ عَنْ بُرَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أُطْعِمُ رَجُلًا سَائِلًا لَا أَعْرِفُهُ مُسْلِماً قَالَ نَعَمْ أَطْعِمْهُ مَا لَمْ تَعْرِفْهُ بِوَلَايَةٍ وَ لَا بِعَدَاوَةٍ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً(۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: یرید نقل می کند که: خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: من غذا و طعام به کسی می خورانم، ولی آن سائل را نمی شناسم که مسلمان است یا نه. حضرت فرمود: تا وقتی که وضعش برای شما روشن نیست که دوست است یا دشمن، غذا و طعام به او بده که خداوند متعال می فرماید: «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً.» - . تفسیر عیاشی ۱ : ۶۶ - ۶۵ -

**[ترجمه]

**بيان**

كأن المعنى أنه إذا كان القول الحسن معهم مطلوبا كان إطعامهم أيضا مطلوبا بطريق أولى أو يكون ذكره للتنظير لرفع الاستبعاد أو يكون هذا تأويلا آخر للآيه بأن يراد بها حسن الظن بهم و عدم نسبه الكفر و الخلاف إليهم ما لم يعلم ذلك.

**[ترجمه]شاید منظور این باشد که با توجه به اینکه گفتار نیک و برخورد خوب با آنها مطلوب است، اطعام و غذا دادن به آنها بطریق اولی مطلوب است، چون این کار احسان بیشتری است. یا اینکه بیان آیه برای تنظیر و رفع استبعاد است، یعنی این دارای حسن و خوب است. یا اینکه این مطلب تاویل و تفسیر دیگری است برای این آیه شریفه، یعنی نسبت به مردم خوش بین باشید و تا وقتی که یقین ندارید، نسبت کفر و مخالفت به آنها ندهید.

**[ترجمه]

**«۱۶»**

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَی أَکْتَافِکُمْ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ فِی کِتَابِهِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً(۲).



---

۱- ۱. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۴۸، و الآیه فی البقره: ۸۴.

۲- ۲. المصدر نفسه.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبداللّٰه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که گفت: شنیدم که حضرت فرمودک تقوا داشته باشید و با کلمات و سخنان زشت مردم را بر خود مسلط نکنید که خداوند متعال می فرماید: «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً.»
-. تفسیر عیاشی ۱ : ۶۶ - ۶۵ -

**[ترجمه]

## باب ۸۰ التفکر و الاعتبار و الاتعاظ بالعبر

### الآیات

البقره کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ(۱) و قال تعالی وَ ما یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ (۲) آل عمران إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَهً لِأُولِی الْأَبْصارِ(۳) و قال تعالی قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُروا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ (۴) و قال تعالی وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا(۵) الأنعام قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ ثُمَّ

انْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ (۶) و قال تعالی إِنَّما یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ یَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتی یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ (۷) و قال قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ أَ فَلا تَتَفَکَّرُونَ (۸)



---

۱- ۱. البقره: ۲۱۹ و ۲۶۶.

۲- ۲. البقره: ۲۶۹.

۳- ۳. آل عمران: ۱۳.

۴- ۴. آل عمران: ۱۳۷.

۵- ۵. آل عمران: ۱۹۱.

۶- ۶. الأنعام: ۱۱.

۷- ۷. الأنعام: ۳۶.

۸- ۸. الأنعام: ۵۰.

و قـال ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَـذَكَّرُونَ (١) الأعراف قَلِيلًا ما تَـذَكَّرُونَ (٢) و قال فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (٣) و قال تعالى أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْ ءٍ وَ أَنْ عَسى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (٤) و قال تعالى إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ وَ إِخْوانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الغَيِّ ثُمَّ لا يُقْصِرُونَ (٥) يونس كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (٦) و قـال تعـالى فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (٧) و قال سبحـانه قُلِ انْظُرُوا ما ذا فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما تُغْنِي الْآياتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ (٨) يوسف أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كـانَ عـاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ (٩) و قـال تعالى لَقَـدْ كانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبابِ (١٠) الرعـد إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (١١) الحجر إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ وَ إِنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ إِنَّ فِي



---

١- ١. الأنعام: ١٥٢.

٢- ٢. الأعراف: ٣.

٣- ٣. الأعراف: ١٧٦.

٤- ٤. الأعراف: ١٨٥.

٥- ٥. الأعراف: ٢٠١ و ٢٠٢.

٦- ٦. يونس: ٢٤.

٧- ٧. يونس: ٧٣.

٨- ٨. يونس: ١٠١.

٩- ٩. يوسف: ١٠٩.

١٠- ١٠. يوسف: ١١١.

١١- ١١. الرعد: ٣.

ذلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۱) النحل إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲) و قال تعالى فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُروا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۳) المؤمنون قُلْ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۴) الفرقان وَ لَقَدْ صَرَّفْناهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً(۵) و قال تعالى وَ الَّذِينَ إِذا ذُكِّرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْها صُمًّا وَ عُمْياناً(۶) النمل قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ (۷) و قال تعالى قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۸) العنكبوت قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ(۹) و قال تعالى إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۰) و قال تعالى وَ لَقَدْ تَرَكْنا مِنْها آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۱) و قال تعالى وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ (۱۲) الروم أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ما خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما



---

۱- ۱. الحجر: ۷۵- ۷۷.

۲- ۲. النحل: ۱۱.

۳- ۳. النحل: ۳۶.

۴- ۴. المؤمنون: ۸۶.

۵- ۵. الفرقان: ۵۰.

۶- ۶. الفرقان: ۷۳.

۷- ۷. النمل: ۶۲.

۸- ۸. النمل: ۶۹.

۹- ۹. العنكبوت: ۲۰.

۱۰- ۱۰. العنكبوت: ۲۴.

۱۱- ۱۱. العنكبوت: ۳۵.

۱۲- ۱۲. العنكبوت: ۴۳.

إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَكافِرُونَ أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوها أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوها وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱) و قال تعالى إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲) المؤمن وَ ما يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ و قال تعالى قَلِيلًا ما تَتَذَكَّرُونَ (۳) و قال تعالى أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثاراً فِي الْأَرْضِ فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ (۴) السجده سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَ وَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ أَلا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ أَلا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ(۵) الجاثيه إِنَّ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ

لَآياتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ ما يَبُثُّ مِنْ دابَّةٍ آياتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ تَصْرِيفِ الرِّياحِ آياتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۶) و قال تعالى إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۷)

ص: ۳۱۷

---

۱- ۱. الروم: ۸ و ۹.

۲- ۲. الروم: ۲۱.

۳- ۳. المؤمن: ۱۳ و ۵۸.

۴- ۴. المؤمن: ۸۲.

۵- ۵. السجده: ۵۳ و ۵۴.

۶- ۶. الجاثيه: ۳- ۵.

۷- ۷. الجاثيه: ۱۳.

محمد أ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ لِلْکافِرِینَ أَمْثالُها(۱) الذاریات وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ وَ فِی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ (۲) القمر وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْأَنْباءِ ما فِیهِ مُزْدَجَرٌ حِکْمَهٌ بالِغَهٌ فَما تُغْنِ النُّذُرُ إلی قوله تعالی وَ لَقَدْ تَرَکْناها آیَهً فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ(۳) الحشر فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ(۴) و قال وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ (۵) الحاقه لِنَجْعَلَها لَکُمْ تَذْکِرَهً وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَهٌ(۶) المزمل و الدهر إِنَّ هذِهِ تَذْکِرَهٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلًا(۷).

<meta info="- کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ. - . بقره / ۲۱۹ - ۲۲۰ -

{این گونه، خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می گرداند، باشد که در [کار] دنیا و آخرت بیندیشید.}

- وَ ما یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ. - . بقره / ۲۶۹ -

و جز خردمندان، کسی پند نمی گیرد.

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَهً لِأُولِی الْأَبْصارِ. - . آل عمران / ۱۳ -

{یقیناً در این [ماجرا] برای صاحبان بینش عبرتی است.}

- قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُروا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ. - . آل عمران / ۱۳۷ -

{قطعاً پیش از شما سنّت هایی [بوده و] سپری شده است. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟}

وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا. - . آل عمران / ۱۹۱ -

{و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [که:] پروردگارا، این ها را بیهوده نیافریده ای.}

- قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ. - . أنعام / ۱۱ -

{بگو: «در زمین بگردید، آن گاه بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟»}

- إِنَّما یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ یَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتی یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ. - . أنعام / ۳۶ -

{تنها کسانی [دعوت تو را] اجابت می کنند که گوش شنوا دارند، و [امّا] مردگان را خداوند [در قیامت] بر خواهد انگیخت سپس به سوی او بازگردانیده می شوند.}

- قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ أَ فَلا تَتَفَکَّرُونَ. - . أنعام / ۵۰ -

{بگو: «آيا نابينا و بينا يكسان است؟ آيا تفكّر نمى كنيد.»}

- ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. - . أنعام / ۱۵۲ -

{اين هاست كه [خدا] شما را به آن سفارش كرده است، باشد كه پند گيريد.}

- قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ. - . أعراف / ۳ -

{چه اندك پند مى گيريد!}

- فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. - . أعراف / ۱۷۶ -

{پس اين داستان را [براى آنان] حكايت كن، شايد كه آنان بينديشند.}

- أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا فِى مَلَكُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْ ءٍ وَ أَنْ عَسى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ. - . أعراف / ۱۸۵ -

{آيا در ملكوت آسمان ها و زمين و هر چيزى كه خدا آفريده است ننگريسته اند و اينكه شايد هنگام مرگشان نزديك شده باشد؟ پس به كدام سخن، بعد از قرآن ايمان مى آورند؟} - إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ. وَ إِخْوانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِى الغَيِّ ثُمَّ لا يُقْصِرُونَ. - . أعراف / ۲۰۱ - ۲۰۲ -

{در حقيقت، كسانى كه [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه اى از جانب شيطان بديشان رسد [خدا را] به ياد آورند و بناگاه بينا شوند. و يارانشان آنان را به گمراهى مى كشانند و كوتاهى نمى كنند.}

- كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. - . يونس / ۲۴ -

{اين گونه نشانه ها [ى خود] را براى مردمى كه انديشه مى كنند به روشنى بيان مى كنيم.}

- فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَهُ الْمُنْذَرِينَ. - . يونس / ۷۳ -

{پس بنگر كه فرجام بيم داده شدگان چگونه بود.}

- قُلِ انْظُرُوا ما ذا فِى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما تُغْنِى الْآياتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ. - . يونس / ۱۰۱ -

{بگو: «بنگريد كه در آسمان ها و زمين چيست؟» و [لى] نشانه ها و هشدارها، گروهى را كه ايمان نمى آورند سود نمى بخشد.}

- أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِى الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَهُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ. - . يوسف / ۱۰۹ -

{آیا در زمین نگردیده اند تا فرجام کسانی را که پیش از آنان بوده اند بنگرند؟}

- لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ - . یوسف / ۱۱۱ -

{به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است.}

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ. - . رعد / ۳ -

{قطعاً در این [امور] برای مردمی که تفکر می کنند نشانه هایی وجود دارد.}

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ. وَ إِنَّها لَبِسَبِیلٍ مُقِیمٍ. إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِلْمُؤْمِنِینَ. - . حجر / ۷۵ - ۷۷ -

{به یقین، در این [کیفر] برای هوشیاران عبرت هاست. و [آثار] آن [شهر هنوز] بر سر راهی [دایر] برجاست. بی گمان، در این برای مؤمنان عبرتی است.}

- إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ. - . نحل / ۱۱ -

{قطعاً در این ها برای مردمی که اندیشه می کنند نشانه ای است.}

- فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ. - . نحل / ۳۶ -

{بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.}

- قُلْ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ. - . مؤمنون / ۸۶ -

{بگو: «پس آیا عبرت نمی گیرید؟»}

- وَ لَقَدْ صَرَّفْناهُ بَیْنَهُمْ لِیَذَّکَّرُوا فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلَّا کُفُوراً. - . فرقان / ۵۰ -

{و قطعاً آن [پند] را میان آنان گوناگون ساختیم تا توجه پیدا کنند، و [لی] بیشتر مردم جز ناسپاسی نخواستند.}

- وَ الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْها صُمًّا وَ عُمْیاناً. - . فرقان / ۷۳ -

{و کسانی اند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کر و کور روی آن نمی افتند.}

- قَلِیلًا ما تَذَکَّرُونَ. - . نمل / ۶۲ -

{چه کم پند می پذیرید.} - قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِینَ. - . نمل / ۶۹ -

{بگو: «در زمین بگردید و بنگرید فرجام گنه پیشگان چگونه بوده است.»}

- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ. - . عنكبوت / ۲۰ -

{بگو: «در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است سپس [باز] خداست که نشئه آخرت را پدید می آورد خداست که بر هر چیزی تواناست.»}

- إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. - . عنكبوت / ۲۴ -

{آری، در این [نجات بخشیِ خدا] برای مردمی که ایمان دارند قطعاً دلایلی است.}

- وَ لَقَدْ تَرَكْنا مِنْها آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. - . عنكبوت / ۳۵ -

{و از آن [شهر سوخته] برای مردمی که می اندیشند نشانه ای روشن باقی گذاشتیم.}

- وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ. - . عنكبوت / ۴۳ -

{و این مَثَل ها را برای مردم می زنیم و [لی] جز دانشوران آنها را درنیابند.}

- أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ما خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَكافِرُونَ. أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوها أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوها وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. - . روم / ۸ - ۹ -

{آیا در خودشان به تفکّر نپرداخته اند؟ خداوند آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، جز به حق و تا هنگامی معیّن، نیافریده است، و [با این همه] بسیاری از مردم لقای پروردگارشان را سخت منکرند. آیا در زمین نگردیده اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بوده است؟ آنها بس نیرومندتر از ایشان بودند، و زمین را زیر و رو کردند و بیش از آنچه آنها آبادش کردند آن را آباد ساختند، و پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند. بنابراین خدا بر آن نبود که بر ایشان ستم کند، لیکن خودشان بر خود ستم می کردند.}

- إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. - . روم / ۲۱ -

{آری، در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است.}

- وَ ما يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ. - . مؤمن / ۱۳ -

{و جز آن کس که توبه کار است [کسی] پند نمی گیرد.}

- قَلِيلًا ما تَتَذَكَّرُونَ. - . مؤمن / ۸۵ -

{چه اندک پند می پذیرید.}

- أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِی الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثاراً فِی الْأَرْضِ فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ. - . مؤمن / ۸۲ -

{آیا در زمین نگشته اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بوده است؟ [آنها به مراتب از حیث تعداد،] بیشتر از آنان، و [از حیث] نیرو و آثار در روی زمین، استوارتر بودند، و [لی] آنچه به دست می آوردند، به حالشان سودی نبخشید.}

- سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَ وَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَیْ ءٍ شَهِيدٌ. أَلا إِنَّهُمْ فِی مِرْيَةٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ أَلا إِنَّهُ بِكُلِّ شَیْ ءٍ مُحِيطٌ. - . سجده / ۵۳ - ۵۴ -

{به زودی نشانه های خود را در افق ها [ی گوناگون] و در دل هایشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حقّ است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟ آری، آنان در لقای پروردگارشان تردید دارند. آگاه باش که مسلماً او به هر چیزی احاطه دارد.}

- إِنَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ. وَ فِی خَلْقِكُمْ وَ ما يَبُثُّ مِنْ دابَّةٍ آياتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ. وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ تَصْرِيفِ الرِّياحِ آياتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. - . جاثیه / ۳ - ۵ -

{به راستی در آسمان ها و زمین، برای مؤمنان نشانه هایی است. و در آفرینش خودتان و آنچه از [انواع] جنبنده [ها] پراکنده می گرداند، برای مردمی که یقین دارند نشانه هایی است. و [نیز در] پیاپی آمدن شب و روز، و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به [وسیله] آن، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و [همچنین در] گردش بادها [به هر سو،] برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است.}

- إِنَّ فِی ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. - . جاثیه / ۱۳ -

{قطعاً در این [امر] برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است.}

- أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِی الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكافِرِينَ أَمْثالُها. - . محمد / ۱۰ -

{مگر در زمین نگشته اند، تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بودند به کجا انجامیده است؟ خدا زیر و زبرشان کرد و کافران را نظایر [همین کیفرها در پیش] است.}

- وَ فِی الْأَرْضِ آياتٌ لِلْمُوقِنِينَ. وَ فِی أَنْفُسِكُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ. - . ذاریات / ۲۰ - ۲۱ -

{و روی زمین برای اهل یقین نشانه هایی [متقاعد کننده] است، و در خود شما پس مگر نمی بینید؟} - وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْأَنْباءِ ما فِيهِ مُزْدَجَرٌ. حِكْمَةٌ بالِغَةٌ فَما تُغْنِ النُّذُرُ (الی قوله تعالی) وَ لَقَدْ تَرَكْناها آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ. فَكَيْفَ كانَ عَذابِی وَ نُذُرِ. وَ لَقَدْ

يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ. - . قمر / ۴ - ۱۵ -

{و قطعاً از اخبار، آنچه در آن مایه انزجار [از کفر] است به ایشان رسید. حکمت بالغه [حقّ این بود]، ولی هشدارها سود نکرد. پس، از آنان روی برتاب. روزی که داعیِ [حق] به سوی امری دهشتناک دعوت می کند، در حالی که دیدگان خود را فروهشته اند، چون ملخ های پراکنده از گورها [ی خود] برمی آیند. به سرعت سوی آن دعوتگر می شتابند. کافران می گویند: «امروز [چه] روز دشواری است.» پیش از آنان، قوم نوح [نیز] به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغزن خواندند و گفتند: «دیوانه ای است.» و [بسی] آزار کشید. تا پروردگارش را خواند که: «من مغلوب شدم به داد من برس!» پس درهای آسمان را به آبی ریزان گشودیم. و از زمین چشمه ها جوشانیدیم تا آب [زمین و آسمان] برای امری که مقدّر شده بود به هم پیوستند. و او را بر [کشتیِ] تخته دار و میخ آجین سوار کردیم. [کشتی] زیر نظر ما روان بود. [این] پاداش کسی بود که مورد انکار واقع شده بود. و به راستی آن [سفینه] را بر جای نهادیم [تا] عبرتی [باشد] پس آیا پندگیرنده ای هست؟}

- فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الْأَبْصارِ. - . حشر / ۲ -

{پس ای دیده وران، عبرت گیرید.}

- وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. - . حشر / ۲۱ -

{و این مَثَل ها را برای مردم می زنیم، باشد که آنان بیندیشند.}

- لِنَجْعَلَها لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ. - . حاقه / ۱۲ -

{تا آن را برای شما [مایه] تذکّری گردانیم و گوش های شنوا آن را نگاه دارد.} - إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ. فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلًا - . مزمل /۱۹ و دهر / ۲۹ -

{این [آیات،] پندنامه ای است. تا هر که خواهد، راهی به سوی پروردگار خود پیش گیرد.}

**[ترجمه]

## روایات

**«۱»**

كا، [الكافی] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَقُولُ: نَبِّهْ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ وَ جَافِ عَنِ اللَّيْلِ جَنْبَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ رَبَّكَ (۸).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام می فرمود: با فکر و اندیشه دل خود را بیدار کن. شب ها پهلوی خود را از بستر تهی کن. و از اللَّه که پروردگار تو است بپرهیز. - . كافی ۲ : ۳۶۰ -

**[ترجمه]

**بیان**

التنبیه الإیقـاظ عن النوم و عن الغفله و فی القـاموس النبه بالضم الفطنه و القیام من النوم و أنبهته و نبهته فتنبه و انتبه و هـذا منبهه علی کذا مشعر به و لفلان مشعر بقدره و معل له و ما نبه له کفرح ما فطن و الاسم

ص: ۳۱۸

---

۱- ۱. القتال: ۱۰.

۲- ۲. الذاریات: ۲۰ و ۲۱.

۳- ۳. القمر: ۴- ۱۵.

۴- ۴. الحشر: ۲.

۵- ۵. الحشر: ۲۱.

۶- ۶. الحاقّه: ۱۲.

۷- ۷. المزّمّل: ۱۹، الدهر: ۲۹.

۸- ۸. الکافی ج ۲ ص ۵۴.

النبه بالضم و نبه باسمه تنبيها نوه انتهى و التفكر إعمال الفكر فيما يفيد العلم به قوه الإيمان و اليقين و الزهد فى الدنيا و الرغبه فى الآخره.

قال الغزالى حقيقه التفكر طلب علم غير بديهى من مقدمات موصله إليه كما إذا تفكر أن الآخره باقيه و الدنيا فانيه فإنه يحصل له العلم بأن الآخره خير من الدنيا و هو يبعثه على العمل للآخره فالتفكر سبب لهذا العلم و هذا العمل حاله نفسانيه و هو التوجه

إلى الآخره و هذه الحاله تقتضى العمل لها و قس على هذا فالتفكر موجب لتنور القلب و خروجه من الغفله و أصل لجميع الخيرات.

و قال المحقق الطوسى قدس سره التفكر سير الباطن من المبادى إلى المقاصد و هو قريب من النظر و لا يرتقى أحد من النقص إلى الكمال إلا بهذا السير و مباديه الآفاق و الأنفس بأن يتفكر فى أجزاء العالم و ذراته و فى الأجرام العلويه من الأفلاك و الكواكب و حركاتها و أوضاعها و مقاديرها و اختلافاتها و مقارناتها و مفارقاتها و تأثيراتها و تغييراتها و فى الأجرام السفليه و ترتيبها و تفاعلها و كيفياتها و مركباتها و معدنياتها و حيواناتها و فى أجزاء الإنسان و أعضائه من العظام و العضلات و العصبات و العروق و غيرها مما لا يحصى كثره و يستدل بها و بما فيها من المصالح و المنافع و الحكم و التغيير على كمال الصانع و عظمته و علمه و قدرته و عدم ثبات ما سواه.

و بالجمله التفكر فيما ذكر و نحوه من حيث الخلق و الحكمه و المصالح أثره العلم بوجود الصانع و قدرته و حكمته و من حيث تغيره و انقلابه و فنائه بعد وجوده أثره الانقطاع منه و التوجه بالكليه إلى الخالق الحق.

و من هذا القبيل التفكر فى أحوال الماضين و انقطاع أيديهم عن الدنيا و ما فيها و رجوعهم إلى دار الآخره فإنه يوجب قطع المحبه عن غير الله و الانقطاع إليه بالتقوى و الطاعه و لذا أمر بهما بعد الأمر بالتفكر و يمكن تعميم التفكر بحيث يشمل التفكر فى معانى الآيات القرآنيه و الأخبار النبويه و الآثار المرويه

عن الأئمه الأطهار و المسائل الدينيه و الأحكام الشرعيه و بالجمله كل ما أمر الشارع الصادع بالخوض فيه و العلم به.

قوله عليه السلام و جاف عن الليل جنبك الجفا البعد و جاف عنه كذا أي باعده عنه فى الصحاح جفا السرج عن ظهر الفرس و أجفيته أنا إذا رفعته عنه و جافاه عنه فتجافا جنبه عن الفراش أی نبا انتهی و قال سبحانه تَتَجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ (۱) و إسناد المجافاه إلى الليل مجاز فی الإسناد أی جاف عن الفراش بالليل أو فيه تقدير مضاف أی جاف عن فراش الليل جنبك و على التقادير كنايه عن القيام بالليل للعباده و قد مر معنى التقوى و التوصيف بالرب للتعليل.

**[ترجمه]«تنبيه» يعنی بيدار شدن از خواب و از غفلت. و در قاموس است: «نبه» به ضم نون يعنی زيركی و بلند شدن از خواب و «انبهته. نبهته. فتنبه و انتبه.» و «هذا منبهه على كذا» يعنی توجه داده شده بر فلان مطلب و «لفلان» يعنی متوجه به ارزش فلانی شده و او را بالا برد. «و ما نبه له» يعنی فطانت نداشت و متوجه نشد. و اسم مصدر می شود «نُبه» با ضمّه است و«نبّه باسمه تنبيهاً نوّه = اسم او را گفت. (پايان نقل قول) و «تفكر» يعنی به كار بردن فكر در چيزی كه فهميدن آن موجب تقويت ايمان و يقين و زهد در دنيا و ميل به آخرت گردد.

و غزالی گفته: - . إحياء علوم الدين ۴ : ۴۵۲ - حقيقت تفكر اين است كه انسان از يك مقدمات روشن و ارزيابی آنها به يك مطلب غير بديهی كه خيلی آشكار نيست برسد. مثلا فكر كند كه آخرت باقی و جاودانی است و دنيا فانی و نماندنی است كه در اين صورت به اين حقيقت می رسد كه بنابراين آخرت بهتر از دنيا است و اين باعث می شود كه عمل خود را برای آخرت قرار دهد. پس تفكر سبب چنين علمی شده است و اين علم حالتی نفسانی و روحی كه همان توجه به آخرت است و اين حالت ايجاب می كند كه برای آخرت عمل كند. همچنين بنابراين تفكر موجب روشنايی دل و بيرون آمدن از حالت غفلت است و ريشه و اساس همه خوبی ها و موفقيت ها است. محقق طوسی قدس سره چنين گفته: تفكر يعنی سير و حركت روح و درون است از مقدمات به طرف اهداف و مقاصد كه با واژه نظر قريب المعنی است. و هيچ كس از نقص به كمال نمی رسد، مگر از همين راه سير باطن. و اين مقدمات را از آفاق (موجودات زمينی و آسمانی) يعنی آيات آفاقی و از انفس (ويژگی های وجود خويش) يعنی آيات انفسی بايد گرفت.

مثلا در اجزا و ذرات اين جهان و همچنين در كرات آسمانی و ستارگان و حركات آنها و در مقدار و حجم آنها و اختلافات و نزديكی و دوری آنها و تاثيرات و تغييرات آنها در پرورش موجودات زمينی و همچنين در اوضاع مختلف كره زمين و تغييرات و گردش آن و چگونگی آن و در معدنيات و نباتات و حيوانات - كه اين ها همه آيات آفاقی است - تفكر و انديشه كند. همچنين در اجزای انسان و اعضا و جوارح، استخوان ها و عضلات و اعصاب و عروق و غير اين ها كه قابل احصاء و شمارش نيست - كه اين ها هم آيات انفسی است - تفكر كند.

و به وسيله اين موجودات و حكمت ها و مصالحی كه در اين ها هست، بر وجود و كمالات آفريدگار استدلال كند و به عظمت و علم و قدرت حق و بی ثباتی ماسوای او پی ببرد. خلاصه اينكه فكر و انديشه در اين چيزها از لحاظ اصل خلقت و آفرينش آنها و حكمت و تدبيری كه به كار رفته و مصالح و فوايد وجودی آنها، موجب علم و پی بردن به وجود صانع و آفريدگار می گردد.

و فکر و انـدیشه در تغیرات و دگرگونی و فنـا و زوال آنهـا، مـوجب ایـن می شـود که از همه این هـا بریـده و به او بپیونـدد و دلبسـتگی به این ها نداشـته باشد و به کلی متوجه به سوی حق گردد (حکمت علمی و حکمت عملی). و از این قبیل است فکر و انـدیشه در حالات گذشـتگان و کوتاه شدن دسـتشان از دنیا و هر چه در آن است و بازگشـتشان به آخرت که چنین توجه و تفکری، مـوجب این می شـود که انسـان علاـقه و محبت خـود را از غیر خـدا قطع کنـد و به سـوی او متـوجه شود و راه تقوا و اطـاعت را پیش گیرد. و از این جهت است که خداونـد پس از دسـتور تفکر، امر به تقـوا و اطـاعت فرموده است. و البته ممکن است معنـای تفکر را تعمیم داد، به طوری که شامـل تفکر و تعمق در آیـات قرآنی و اخبـار نبوی و احـادیث ائمه اطهـار علیهم السّلام و مسائل شرعی و حقایق و مطالب دینی و کلا آنچه که شارع مقدس دستور تعمق و تامل در آنها و تحصیل علم به آنها را داده است هم بشود.

و اما «جمله و جاف عن اللیل جنبک.» «جفاء» یعنی بعـد و دوری، «جاف عنه کـذا» یعنی دوری کرد از او. و در صـحاح گوید: «جفا السـرج عن ظهر الفرس»، و «اجفیته» یعنی زین را از پشت اسب برداشـتم. و در آیه شریفه آمده است: «تتجافی جنوبهم عن المضـاجع»، یعنی دور می کننـد پهلوهای خود را از بستر (نماز شب). اینجا هم منظور این است که شب ها برای عبادت از بستر برخیزد. و جمله سوم «اتق الله ربـک»، معنـای تقوا قبلاـ گفته شـد و لفـظ «رب» که پس از لفـظ «الله» آمـده، از جهت بیان علت است، یعنی چون الله رب تو و مدبر و پرورش دهنده تو است، پس باید نسبت به او تقوا داشته باشی.

**[ترجمه]

**«۲»**

کـا، [الکـافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ بَعْضِ أَصْـحَابِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنِ الْحَسَنِ الصَّیْقَـلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام عَمَّا یَرْوِی النَّاسُ إِنَّ تَفَکُّرَ سَـاعَهٍ خَیْرٌ مِنْ قِیَـامِ لَیْلَهٍ قُلْتُ کَیْفَ یَتَفَکَّرُ قَالَ یَمُرُّ بِالْخَرِبَهِ أَوْ بِالـدَّارِ فَیَقُولُ أَیْنَ سَاکِنُوکِ وَ أَیْنَ بَانُوکِ مَا لَکِ لَا تَتَکَلَّمِینَ (۲).

**[ترجمه]کـافی: صـیقل نقـل می کنـد که: از حضـرت صادق علیه السّـلام سؤال کردم: اینکه مردم روایت می کننـد که یک لحظه فکر از یک شب عبادت تا صـبح بهتر است، یعنی چطور فکر کند؟ فرمود: مثلا از ویرانه ای یا خانه ای که عبور می کند، توجهی بکند و بگوید: ای ویرانه! ساکنان تو و بانیان تو کجا هستند؟ چرا پاسخ نمی گویی؟ - . کافی ۲ : ۳۶۰ -

**[ترجمه]

**بیان**

خیر من قیـام لیله أی للعبـاده لأن التفکر من أعمال القلب و هو أفضل من أعمال الجوارح و أیضا أثره أعظم و أدوم إذ ربما صار تفکر سـاعه سـببا للتوبه عن المعاصـی و لزوم الطـاعه تمام العمر یمر بخربه کأنه علیه السـلام ذکر ذلک علی سبیل المثال لتفهیم السائل أو قال ذلک علی قـدر فهم السائل و رتبته فإنه کان قابلا لهـذا النوع من التفکر و المراد بالدار ما لم تخرب لکن مات من

بناها و

سکنها غیره و بالخربه ما خرب و لم یسکنه أحد و کون التردید من الراوی کما زعم بعید و یحتمل أن یکون أین ساکنوک للخربه و أین بانوک للدار علی اللف و النشر المرتب لکن کونهما لکل منهما أظهر.

و الظاهر أن القول بلسان الحال و یحتمل المقال و قوله ما لک لا تتکلمین بیان لغایه ظهور الحال أی العبره فیک بینه بحیث کان ینبغی أن تتکلم بذلک



---

۱- ۱. السجده: ۱۶.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۵۴.

و قیل هو من قبیل ذکر اللازم و إراده الملزوم فنفی التکلم کنایه عن نفی الاستماع أی لم لا یستمع الغافلون ما تتکلمین به بلسان الحال جهرا و قیل استفهام إنکاری أی أنت تتکلمین لکن الغافلون لا یستمعون و هو بعید.

و یمکن أن یکون کلامها کنایه عن تنبیه الغافلین أی لم لا تنبه المغرورین بالدنیا مع هذه الحاله الواضحه و یئول إلی تعییر الجاهلون بعدم الاتعاظ به کما أنه یقول رجل لوالد رجل فاسق بحضرته لم لا تعظ ابنک مع أنه یعظه و إنما یقول ذلک تعییرا للابن.

**[ترجمه]«خیر من قیام لیله» یعنی به پا ایستادن در شب برای عبادت. البته چون فکر و اندیشه از کارهای دل است و کار دل از کار اعضا و جوارح بهتر است، علاوه اثر و نتیجه تفکر مهم تر و دائمی تر است، چون ممکن است یک لحظه فکر، تا آخر عمر سبب توبه از گناه و ملازمت اطاعت انسان شود. و اینکه در بیان تفکر فرمود: «به ویرانه ای عبور کند» به عنوان مثال، برای فهماندن مطلب فرموده یا از جهت مراعات فهم سائل فرموده، چون شاید سائل این نوع فکرها را می توانسته است بکند. و مقصود از خانه، خانه آبادی در مقابل ویرانه است، ولی خانه ای که بناکننده اش مرده باشد و دیگران ساکن شده باشند. و مقصود از خرابه، همان ویرانه ای است که اکنون ساکن ندارد و تردیدی که در این حدیث است (ویرانه یا خانه) بعید است که از راوی باشد. ولی لفظ «یا» در اینجا برای تنویع است نه تردید .

و ممکن است این دو جمله که در حدیث است (ساکنان تو، بانیان تو) اولی مربوط به ویرانه و دوم مربوط به خانه باشد. ولی هر دو مربوط به هر دو باشد بهتر است.

و جمله «مالک لا تتکلمین» (چرا حرف نمی زنی؟) این گفتارها به زبان حال است و مقصود این است که حال و وضع خیلی روشن است، یعنی تابلوی عبرت و پند آشکار است، به طوری که کانه جا دارد حرف بزنی. و گفته شده که این جمله از قبیل ذکر لازم و اراده ملزوم است، پس نفی تکلم یعنی نفی گوش دادن، یعنی غافلان این زبان حال تو را نمی شنوند. و گفته شده که استفهام، استفهام انکاری است. یعنی تو ای ویرانه! حرف می زنی و موعظه می کنی، ولی غافلان توجهی ندارند. پس سخن گفتنت بیجا و بی فایده است، گرچه این احتمال بعید است. و ممکن است با این جمله توبیخ و ملامت غافلان را برساند. یعنی این مغرورین که گول دنیا را خورده اند، با این ویرانه های گویا چرا بیدار نمی شوند و عبرت نمی گیرند، که برگشت مطلب به توبیخ و سرزنش جهال است.

مثلا انسان جوان فاسق و فاسدی را می بیند و در حضور این شخص فاسد به پدرش می گوید: چرا پسرت را موعظه نمی کنی؟ با اینکه پدر او را موعظه می کند. ولی این جمله را به منظور سرزنش پسر می گوید.

**[ترجمه]

**«۳»**

كا، [الكافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَفْضَلُ الْعِبَادَهِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِی اللَّهِ وَ فِی قُدْرَتِهِ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بهترین عبادت ادامه تفکر و اندیشه درباره خدا و قدرت خداوندی است.
- . کافی ۲ : ۳۶۰ -

**[ترجمه]

## بیان

الإدمان الإدامه و قوله علیه السلام و فی قدرته کأنه عطف تفسیر لقوله فی الله فإن التفکر فی ذات الله و کنه صفاته ممنوع کما مر فی الأخبار فی کتاب التوحید لأنه یورث الحیره و الدهش و اضطراب العقل فالمراد بالتفکر فی الله النظر إلی أفعاله و عجائب صنعه و بدائع أمره فی خلقه فإنها تدل علی جلاله و کبریائه و تقدسه و تعالیه و تدل علی کمال علمه و حکمته و علی نفاذ مشیته و قدرته و إحاطته بالأشیاء و أنه سبحانه لکمال علمه و حکمته لم یخلق هذا الخلق عبثا من غیر تکلیف و معرفه و ثواب و عقاب فإنه لو لم تکن نشأه أخری باقیه غیر هذه النشأه الفانیه المحفوفه بأنواع المکاره و الآلام لکان خلقها عبثا کما قال تعالی أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ (۲) و هذا تفکر أولی الألباب کما قال تعالی إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا

ص: ۳۲۱

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۵۵.

۲- ۲. المؤمنون: ۱۱۵.

باطِلًا سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ(۱) و قـال سبحانه وَ مِنْ آیـاتِهِ و من آیاته فی مواضع کثیره فتلک الآیات هی مجاری التفکر فی الله و فی قدرته لأولی النهی لا ذاته تعالی.

فَقَدْ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: تَفَکَّرُوا فِی آلَاءِ اللَّهِ فَإِنَّکُمْ لَنْ تَقْدِرُوا قَدْرَهُ.

**[ترجمه]«ادمان» یعنی ادامه تفکر و اندیشه است درباره خدا و قدرت خداوندی.

«ادمان» یعنی ادامه دادن. و جمله «و فی قـدرته» ظاهرا عطف تفسیری است برای کلمه «فی الله»، چون اندیشیدن در ذات و کنه صفـات حق ممنـوع است، همـان طوری که اخبـارش در بـاب توحیـد گفته شـد، زیرا چنین تفکری جز حیرت و سر گردانی و سردرگمی عقـل هیـچ اثری نـدارد. بنـابراین مقصود از «تفکر فی الله»، تفکر در افعـال او و آفریـده های عجیب و شـگفتی های آفرینش است که این توجه و انـدیشه هـا، دلیـل بر عظمت و بزرگی و والاـیی و تقـدس و تنزه او است و دلیـل بر کمـال علم و حکمت او و بر نفوذ مشیت و اداره او و بر قدرت و احاطه و سلطه او است بر همه اشیاء. و از این علم و حکمت بی پایان الهی متوجه این حقیقت می شویم که آن ذات حکیم این خلقت و آفرینش را عبث و بیهوده نیافریـده که هیـچ تکلیف و شـناخت و پاداش و کیفری در بین نباشـد. پس باید جهان جاویدان دیگری غیر این دنیای فانی که مشحون از مصائب و گرفتاریه ا و رنج ها است باشـد که نیکان و بـدان به پاداش و کیفر برسـند، وگرنه این خلقت و آفرینش عبث و بیهوده خواهـد بود، همچنان که فرموده است: «أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ.» - . مؤمنون / ۱۱۵ - {آیا چنین تصور می کنید که ما شما را عبث و بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگشت ندارید؟}

و چنین تفکری، تفکر صاحبـان عقـل و خرد است، همچنـان که خداونـد متعـال می فرمایـد: «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النَّار.» - . آل عمران / ۱۹۰ - ۱۰۱ - {به طور مسلم در آفرینش آسمان ها و زمیـن و اختلاـف شـب و روز آیـات و نشـانه هـایی است برای خردمنـدان. آنـان که در حـال ایسـتادن و نشسـته و در حـالت خوابیـدن (در تمام حالات) در یاد خـدا هسـتند و در خلقت آسـمان ها و زمین فکر و اندیشه دارند که خداوند این آفرینش را باطل و بی هـدف نیافریـده ای. تو از کار عبث و بیهوده منزه هستی. پس ما را از عذاب دوزخ حفظ کن.} و همچنین در موارد بسیاری از قرآن فرموده است: «و من آیاته.» و همین آیات است که مجری و منشأ تفکر صاحبان عقل در امور مربوط به خدا و صفات او است (نه ذات الله) که از پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله روایت شـده که فرمود: در نعمت های خـدا فکر کنیـد که شما نمی توانید میزان آن را تقدیر نمایید .

**[ترجمه]

«۴»

کـا، [الکـافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام یَقُولُ لَیْسَ الْعِبَادَةُ کَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَکُّرُ فِی أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: عبادت این نیست که بسیار نماز بخواند و زیاد روزه بگیرد. همانا عبادت، تفکر و اندیشیدن در امر و دستور خداوند متعال است. - . کافی ۲ : ۳۶۰ -

**[ترجمه]

## توضیح

لیس العباده کثره الصلاه أی لیست منحصره فیها إنما العباده أی الکامله التفکر فی أمر الله بالمعانی المتقدمه و قد یقال المراد بالتفکر فی أمر الله طلب العلم بکیفیه العمل و آدابه و شرائطه و العباده بدونه باطله فالحاصل أن کثره الصلاه و الصوم بدون العمل بشرائطهما و کیفیاتهما و أحکامهما لیست عباده.

**[ترجمه]مقصود این است که عبادت منحصر به نماز و روزه نیست. یعنی عبادت کامل تفکر در امر الهی است، با همان معانی که قبلا بیان شد. و گفته می شود که منظور از تفکر در امر خدا، علم و آگاهی به کیفیت و چگونگی عمل و آداب و شرایط اعمال و عبادت است که این اعمال بدون ملاحظه این علم و آگاهی باطل است و خلاصه مطلب اینکه نماز و روزه زیاد بدون ملاحظه شرایط و کیفیت و احکام آنها عبادت نیست.

**[ترجمه]

## و أقول

یحتمل أن یکون المعنی أن کثره الصلاه و الصوم بدون التفکر فی معرفه الله و معرفه رسوله و معرفه أئمه الهدی کما یصنعه المخالفون غیر مقبوله و موجبه للبعد عن الحق

**[ترجمه]این احتمال هم هست که نماز و روزه زیاد بدون تفکر در مسائل شناخت خدا و شناخت رسول او و شناخت ائمه هدی علیهم السلام - همچنان که مخالفان و عامه چنین هستند - پذیرفته نیست و موجب بعد و دوری از حق است.

**[ترجمه]

**«۵»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِیٍّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: التَّفَکُّرُ یَدْعُو إِلَی الْبِرِّ وَ الْعَمَلِ بِهِ (۳).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق نقل می کند که امیر مؤمنان علیهم السلام فرمود: تفکر دعوت به نیکی و عمل می کند. - . کافی ۲ : ۳۶۰ -

**[ترجمه]

**بیان**

التفكر يـدعو إلى البر كـأن التفكر الوارد فى هـذا الخبر شامل لجميع التفكرات الصـحيحه التى أشـرنا إليها كالتفكر فى عظمه الله فإنه يدعو إلى خشـيته و طاعته و التفكر فى فناء الدنيا و لذاتها فإنه يدعو إلى تركها و التفكر فى عواقب من مضـى من الصالحين فيدعو إلى اقتفاء آثارهم و فى ما آل



---

۱- ۱. آل عمران: ۱۹۰- ۱۹۱.

۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۵۵.

۳- ۳. الكافى ج ۲ ص ۵۵.

إليه أمر المجرمين فيدعو إلى اجتناب أطوارهم و فى عيوب النفس و آفاتها فيدعو إلى الإقبال على إصلاحها و فى أسرار العباده و غاياتها فيدعو إلى السعى فى تكميلها و رفع النقص عنها و فى رفعه درجات الآخره فيدعو إلى تحصيلها و فى مسائل الشريعه فيدعو إلى العمل بها فى مواضعها و فى حسن الأخلاق الحسنه فيدعو إلى تحصيلها و فى قبح الأخلاق السيئه و سوء آثارها فيدعو إلى تجنبها و فى نقص أعماله و معايبها فيدعو إلى السعى فى إصلاحها و فى سيئاته و ما يترتب عليها من العقوبات و البعد عن الله و الحرمان عن السعادات فيدعوه إلى الانتهاء عنها و تدارك ما أتى به بالتوبه و الندم و فى صفات الله و أفعاله من لطفه بعباده و إحسانه إليه بسوابغ النعماء و بسط الآلاء و التكليف دون الطاقه و الوعد لعمل قليل بثواب جزيل و تسخيره له ما

فى السماوات و الأرض و ما بينهما إلى غير ذلك فيدعوه إلى البر و العمل به و الرغبه فى الطاعات و الانتهاء عن السيئات و بالمقايسه إلى ما ذكرنا يظهر آثار سائر التفكرات و الله الموفق للخيرات.

**[ترجمه]ظاهرا تفکری که در این حدیث آمده، شامل جمیع انواع تفکرات صحیحی که به آنها اشاره کردیم می شود. مثلا تفکر در عظمت خدا که موجب خوف و خشیت و اطاعت الهی می شود. و تفکر در فنای دنیا و لذات دنیوی که موجب ترک آن لذات است. و تفکر در عواقب کار گذشتگان که فکر پایان سعادتمندانه صالحان موجب پیروی از روش آنها است. و فکر در عواقب شوم و شقاوتمندانه مجرمین باعث اجتناب از روش آنها است. و فکر در عیوب نفسانی و آفات آن باعث توجه به آن و اصلاح نفس است. و فکر در اسرار و نتایج عبادت که موجب سعی و کوشش در تکمیل عبادت و برطرف کردن نواقص آن می شود. و فکر در ارزش درجات اخروی که باعث تحصیل و به دست آوردن آن درجات می شود. و فکر در مسائل دینی و شرعی که موجب می شود هر مسأله ای در مورد خود عملی گردد. و فکر در ارزش اخلاق حسنه و پسندیده که انسان را دعوت به تخلق به آنها می کند. و فکر در اخلاق نکوهیده و آثار زشت آنها که باعث دوری از آنها می گردد. و فکر در نواقص و معایب اعمال خویش که موجب دقت در اصلاح آن می شود. و فکر در گناهان و نتایج شوم و کیفرهای اخروی آن و اینکه باعث بعد و دوری از خدا و محرومیت از سعادت می شود، که موجب خودداری از گناه و جبران گذشته از راه توبه و ندامت می شود. و فکر در صفات و افعال الهی و در الطاف و احسانش به بندگان و نعمت های ارزنده او و فراوانی آنها و آسان بودن تکالیف و وعده پاداش زیاد در مقابل عمل اندک و مسخر بودن آنچه در آسمان ها و زمین است برای انسان و گردش و حرکت آنها به نفع انسان و نظایر این افکار که او را وادار به احسان و اعمال نیک و رغبت در اطاعت و خودداری از اعمال زشت می کند. و ارزش فکر در مسائل و موارد دیگر و آثار سازنده آن با مقایسه با این مطالب روشن می گردد. و الله الموفق للخیرات.

**[ترجمه]

### أقول

قد مضى بعض الأخبار فى باب السكوت و الكلام.

**[ترجمه]قسمتی از اخبار مربوطه در «باب سکوت و سخن گفتن» نقل شد.

**[ترجمه]

**«۶»**

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كَانَ أَكْثَرُ عِبَادَهِ أَبِي ذَرٍّ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَيْهِ التَّفَكُّرَ وَ الِاعْتِبَارَ(۱).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: اکثر اوقات و بیشترین عبادت ابوذر رحمه اللّه علیه، تفکر و عبرت گرفتن بود. - . خصال: ۴۲ -

**[ترجمه]

**«۷»**

مع (۲)،[معانی الأخبار] ل، [الخصال] فِي خَبَرِ أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ سَاعَهٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سَاعَهٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ سَاعَهٌ يَتَفَكَّرُ فِيمَا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ وَ سَاعَهٌ يَخْلُو فِيهَا بِحَظِّ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ (۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار و خصال: در حدیث ابوذر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر شخص عاقل لازم است که اوقات خود را بر سه قسمت تقسیم کند؛ یک قسمت بپردازد برای مناجات خدا و عبادت پروردگار، مقداری از وقت خود را به محاسبه نفس و بررسی خویش بپردازد و مقداری از وقت خود را صرف در تفکر و اندیشه در آنچه خداوند با او و برای او کرده کند و قسمتی هم مشغول بهره برداری از لذائذ نفسانی، البته از راه حلال شود. - . معانی الأخبار: ۳۳۴ ، خصال: ۵۲۵ -

**[ترجمه]

**«۱۰»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِيدُ عَنِ الْجِعَابِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَاسِينَ



---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۲۳.

۲- ۲. معانی الأخبار: ۳۳۴.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۰۴، و بعده« فان هذه الساعه عون لتلک الساعات».

عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: الْعِلْمُ وِرَاثَةٌ كَرِيمَةٌ وَ الْآدَابُ حُلَلٌ حِسَانٌ وَ الْفِكْرَةُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ الْخَبَرَ(۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام دهم، از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که فرمود: علم و دانش ارث پر بهایی است و ادب و اخلاق زینت و زیور خوبی است. و فکر آیینه روشن و صافی است. که مطالب و حقایق در آن منعکس می شود. - . امالی طوسی: ۱۱۵ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِيمَا أَوْصَى بِهِ الْحَسَنَ علیه السلام: لَا عِبَادَةَ كَالتَّفَكُّرِ فِی صَنْعَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: امیر مؤمنان علیه السّلام در وصایای خود به حضرت مجتبی علیه السّلام فرمود: هیچ عبادتی همانند فکر و اندیشه در آفرینش خدا نیست. - . امالی طوسی: ۱۴۶ -

**[ترجمه]

«۱۲»

مع، [معانی الأخبار] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَغْفَلُ النَّاسِ مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ بِتَغَيُّرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ (۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: غافل ترین مردم کسی است که از دگرگونی دنیا پند و اندرز نگیرد. - . معانی الأخبار: ۱۹۵ -

**[ترجمه]

«۱۳»

لی، [الأمالی للصدوق] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام ششم، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند

که فرمود: خوشبخت و سعادتمند کسی است که از دیگران پند بگیرد. (از حوادثی که برای دیگران پدید می آید.) - . امالی صدوق: ۳۹۵ -

**[ترجمه]

«۱۴»

لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِکٍ عَنْ سَعِیدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ بِشْرِ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: کَتَبَ هَارُونُ إِلَی مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیهما السلام عِظْنِی وَ أَوْجِزْ قَالَ فَکَتَبَ إِلَیْهِ مَا مِنْ شَیْ ءٍ تَرَاهُ عَیْنُکَ إِلَّا وَ فِیهِ مَوْعِظَهٌ(۵).

**[ترجمه]امالی صدوق: اسماعیل بن بشر نقل می کند که: هارون الرشید برای حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام نوشت که مرا موعظه ای کوتاه بنما. حضرت در پاسخ نوشت: هیچ چیز نیست که در مرأی و منظر تو قرار گیرد، مگر اینکه در آن موعظه و اندرزی است. - . امالی صدوق: ۴۱۱ -

**[ترجمه]

«۱۵»

سن، [المحاسن] أَبِی عَمَّنْ ذَکَرَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: الْخَیْرُ کُلُّهُ فِی ثَلَاثِ خِصَالٍ فِی النَّظَرِ وَ السُّکُوتِ وَ الْکَلَامِ فَکُلُّ نَظَرٍ لَیْسَ فِیهِ اعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهْوٌ وَ کُلُّ سُکُوتٍ لَیْسَ فِیهِ فِکْرَهٌ فَهُوَ غَفْلَهٌ وَ کُلُّ کَلَامٍ لَیْسَ فِیهِ ذِکْرٌ فَهُوَ لَغْوٌ فَطُوبَی لِمَنْ کَانَ نَظَرُهُ اعْتِبَاراً وَ سُکُوتُهُ فِکْرَهً وَ کَلَامُهُ ذِکْراً وَ بَکَی عَلَی خَطِیئَتِهِ وَ أَمِنَ النَّاسُ شَرَّهُ (۶).

**[ترجمه]محاسن: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به طور کلی خیر و خوبی در سه خصلت است: نظر و تفکر، سکوت و خاموشی، کلام و سخن. هر نظری که در آن عبرت نباشد، سهو و اشتباه است. هر سکوتی که در آن فکر و اندیشه نباشد، غفلت است. و هر سخن و کلامی که در آن ذکر خدا نباشد، لغو و بیهوده است. بنابراین خوشا به حال کسی که نظرش عبرت، سکوتش فکر و سخنش ذکر باشد. و بر گناهش بگرید و مردم از شرش در امان باشند. - . محاسن ۱: ۶۵ -

**[ترجمه]

«۱۶»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ بُنَانِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ حُسَیْنٍ الْکَرْخِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحَسَنِ الصَّیْقَلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام تَفَکُّرُ سَاعَهٍ خَیْرٌ مِنْ



---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۱۴.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۴۵.

۳- ۳. معانی الأخبار: ۱۹۵.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۲۹۲.

۵- ۵. أمالی الصدوق: ۳۰۵.

۶- ۶. المحاسن: ۵.

قِیَامِ لَیْلَهٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَفَکُّرُ سَاعَهٍ خَیْرٌ مِنْ قِیَامِ لَیْلَهٍ قُلْتُ کَیْفَ یَتَفَکَّرُ قَالَ یَمُرُّ بِالدُّورِ الْخَرِبَهِ فَیَقُولُ أَیْنَ بَانُوکِ أَیْنَ سَاکِنُوکِ مَا لَکِ لَا تَتَکَلَّمِینَ (۱).

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر القاسم و فضاله عن أبان عن الصیقل: مثله.

**[ترجمه]محاسن: حسن صیقل نقل می کند که گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: نقل می کنند که یک لحظه تفکّر از ایستادن یک شب در عبادت بهتر است؟ حضرت فرمود: آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یک لحظه فکر از عبادت یک شب بهتر است. عرض کردم: چگونه فکر کند؟ فرمود: مثلا از ویرانه ای که عبور می کند، بگوید: ساکنان و بانیان تو کجا هستند؟ چه شده؟ چرا جواب نمی دهی و سخن نمی گویی؟ -. محاسن ۱ : ۹۴ -

در کتاب حسین بن سعید نیز این روایت آمده است.

**[ترجمه]

«۱۷»

ف، [تحف العقول] عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الْعَسْکَرِیِّ علیه السلام قَالَ: لَیْسَتِ الْعِبَادَهُ کَثْرَهَ الصِّیَامِ وَ الصَّلَاهِ وَ إِنَّمَا الْعِبَادَهُ کَثْرَهُ التَّفَکُّرِ فِی أَمْرِ اللَّهِ (۲).

**[ترجمه]تحف العقول: حضرت عسکری علیه السّلام فرمود: عبادت به زیادی نماز و روزه نیست. همانا عبادت کثرت تفکر در امر الهی است. -. تحف العقول: ۳۶۸ -

**[ترجمه]

«۱۸»

سن، [المحاسن] بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَهَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِی الْجَمَاعَهِ بِلَا رَفَثٍ الْمُتَوَحِّدَ بِالْفِکْرَهِ الْمُتَخَلِّیَ بِالصَّبْرِ الْمُسَاهِرَ بِالصَّلَاهِ(۳).

**[ترجمه]محاسن: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند کسی را که با دوستان مزاح کند دوست دارد. و هنگام تنهایی مشغول فکر و اندیشه باشد و متصف به صفت صبر باشد و در سحرگاهان و شبانه نماز بخواند. -. محاسن ۱ : ۴۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۹»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: طُوبَی لِمَنْ کَانَ صَمْتُهُ فِکْراً وَ نَظَرُهُ عَبَراً وَ کَلَامُهُ ذِکْراً وَ وَسِعَهُ

بَيْتُهُ وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ وَ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ.

وَ أَرْوِى: فِكْرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ فَسَأَلْتُ الْعَالِمَ علیه السلام عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ تَمُرُّ بِالْخَرِبَةِ وَ بِالدِّيَارِ الْقِفَارِ فَتَقُولُ أَيْنَ بَانِيكِ أَيْنَ سُكَّانُكِ مَا لَكِ لَا تَكَلَّمِينَ وَ لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِى أَمْرِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَلَا.

وَ أَرْوِى: التَّفَكُّرُ مِرْآتُكَ تُرِيكَ سَيِّئَاتِكَ وَ حَسَنَاتِكَ.

**[ترجمه]فقه الرضا: عالم (حضرت کاظم علیه السّلام) فرمود: خوشا به حال کسی که سکوتش تفکر، نگاهش عبرت و سخنش ذکر الهی باشد، و در خانه اش راحت باشد (و نخواهد بیرون بیاید) و بر گناهش بگرید و مردم از دست و زبانش در امان باشند. و نیز روایت می کنم که یک لحظه فکر از عبادت یک سال بهتر است. از عالم سؤال کردم. فرمود: مثلا به ویرانه یا خانه های خالی از سکنه که عبور کند، بگوید: بناکنندگان تو و ساکنان تو کجا هستند؟ چرا پاسخ نمی دهی؟ و عبادت منحصرا نماز و روزه زیاد نیست. عبادت کامل تفکر و اندیشیدن در امر خداوند متعال است.

و نیز روایت می کنم که تفکر آیینه ای است که بدی ها و خوبی های تو را به تو نشان می دهد. - . فقه الرضا: ۳۸۰ -

**[ترجمه]

**«۲۰»**

مص، [مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: اعْتَبِرُوا بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا هَلْ بَقِيَ عَلَى أَحَدٍ أَوْ هَلْ فِيهَا بَاقٍ مِنَ الشَّرِيفِ وَ الْوَضِيعِ وَ الْغَنِيِّ وَ الْفَقِيرِ وَ الْوَلِيِّ وَ الْعَدُوِّ فَكَذَلِكَ مَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا بِمَا مَضَى أَشْبَهُ مِنَ الْمَاءِ بِالْمَاءِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظاً وَ بِالْعَقْلِ دَلِيلًا وَ بِالتَّقْوَى زَاداً وَ بِالْعِبَادَةِ شُغُلًا وَ بِاللَّهِ مُونِساً وَ بِالْقُرْآنِ بَيَاناً



---

۱- ۱. المحاسن: ۲۶.

۲- ۲. تحف العقول: ۴۸۸.

۳- ۳. المحاسن: ۲۹۳.

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا بَلَاءٌ وَ فِتْنَةٌ وَ مَا نَجَا مَنْ نَجَا إِلَّا بِصِدْقِ الِالْتِجَاءِ وَ قَالَ نُوحٌ عليه السلام وَجَدْتُ الدُّنْيَا كَبَيْتٍ لَهُ بَابَانِ دَخَلْتُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ خَرَجْتُ مِنَ الْآخَرِ هَذَا حَالُ صَفِيِّ اللَّهِ كَيْفَ حَالُ مَنِ اطْمَأَنَّ فِيهَا وَ رَكَنَ إِلَيْهَا وَ أَضَاعَ عُمُرَهُ فِي عِمَارَتِهَا وَ مَزَّقَ دِينَهُ فِي طَلَبِهَا وَ الْفِكْرَةُ مِرْآةُ الْحَسَنَاتِ وَ كَفَّارَةُ السَّيِّئَاتِ وَ ضِيَاءُ الْقُلُوبِ وَ فُسْحَةُ الْخَلْقِ وَ إِصَابَةٌ فِي صَلَاحِ الْمَعَادِ وَ اطِّلَاعٌ عَلَى الْعَوَاقِبِ وَ اسْتِزَادَةٌ فِي الْعِلْمِ وَ هِيَ خَصْلَةٌ لَا يُعْبَدُ اللَّهُ بِمِثْلِهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ وَ لَا يَنَالُ مَنْزِلَةَ التَّفَكُّرِ إِلَّا مَنْ قَدْ خَصَّهُ اللَّهُ بِنُورِ الْمَعْرِفَةِ وَ التَّوْحِيدِ(۱).

**[ترجمه]مصباح الشريعه: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: از گذشته دنيا عبرت بگيريد. آيا كسى را نگه داشت؟ همه رفتند. و آيا از رئيس و ما فوق و زيردست، از ثروتمند و مستمند، از دوست و دشمن كسى باقى ماند؟ پس آينده دنيا هم نظير گذشته است كه از همانندى آب به آب شبيه تر است. رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: براى وعظ و اندرز مرگ بس است؛ براى دلالت و راهنمايى عقل و فكر بس است؛ براى زاد و توشه تقوا و پرهيزكارى، براى اشتغال عبادت و براى انس و همراهى، خدا بس است. براى توضيح و بيان حقايق، قرآن كافى است.

و پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله فرمود: از دنيا جز فتنه و گرفتارى چيزى باقى نمانده است. و كسى نجات پيدا نمى كند جز از طريق التجاء و پناه با صدق و صفا به خدا. حضرت نوح عليه السّلام فرمود: دنيا را مانند يك خانه دو درى (در دخول و در خروج) ديدم كه از يك در داخل و از در ديگر خارج شدم. اين وضع و حال و برداشت نوح صفى الله و برگزيده خدا است. چگونه خواهد بود وضع و حال كسى كه به دنيا تكيه و اعتماد كند و عمر گرانبها را در تعمير و مرتب ساختن آن صرف نمايد و در دستيابى به آن دين خود را از دست بدهد؟ و فكر و انديشه، آيينه كارهاى نيك و كفاره و جبران بدى ها و روشنى دل ها و ميدان وسيعى است براى مردم و عامل رسيدن به سعادت اخروى و باعث مطلع شدن به عواقب كارها و سبب زياد شدن علم و آگاهى و خصلتى است كه خداوند متعال به عبادتى بهتر از آن عبادت نشد. رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: يك ساعت تفكر و انديشه از عبادت يك سال بهتر است. و به مقام والاى تفكر نمى رسد؛ مگر كسى كه خداوند او را بر روشنايى بينش و توحيد مخصوص گردانيده است. -. مصباح الشريعه: ۲۰۱ -

**[ترجمه]

**«۲۱»**

مص، [مصباح الشريعه] قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: الْمُعْتَبِرُ فِي الدُّنْيَا عَيْشُهُ فِيهَا كَعَيْشِ النَّائِمِ يَرَاهَا وَ لَا يَمَسُّهَا وَ هُوَ يُزِيلُ عَنْ قَلْبِهِ وَ نَفْسِهِ بِاسْتِقْبَاحِهِ مُعَامَلَاتِ الْمَغْرُورِينَ بِهَا مَا يُورِثُهُ الْحِسَابَ وَ الْعِقَابَ وَ يَتَبَدَّلُ بِهَا مَا يُقَرِّبُهُ مِنْ رِضَا اللَّهِ وَ عَفْوِهِ وَ يَغْسِلُ بِمَاءِ زَوَالِهَا مَوَاضِعَ دَعْوَتِهَا إِلَيْهِ وَ تَزْيِينَ نَفْسِهَا إِلَيْهِ فَالْعِبْرَةُ يُورِثُ صَاحِبَهَا ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ الْعِلْمَ بِمَا يَعْمَلُ وَ الْعَمَلَ بِمَا يَعْلَمُ وَ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ وَ الْعِبْرَةُ أَصْلُهَا أَوَّلٌ يُخْشَى آخِرُهُ وَ آخِرٌ يُحَقِّقُ الزُّهْدُ فِي أَوَّلِهِ وَ لَا يَصِحُّ الِاعْتِبَارُ إِلَّا لِأَهْلِ الصَّفَا وَ الْبَصِيرَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الْأَبْصارِ(۲) وَ قَالَ جَلَّ اسْمُهُ فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ(۳) فَمَنْ فَتَحَ اللَّهُ عَيْنَ قَلْبِهِ وَ بَصِيرَةَ عَيْنِهِ بِالاعْتِبَارِ فَقَدْ أَعْطَاهُ

۱- ۱. مصباح الشریعه ص ۲۰.

۲- ۲. الحشر: ۲.

۳- ۳. الحجّ: ۴۶.

مَنْزِلَةً رَفِيعَةً وَ زُلْفَةً عَظِيمَةً(۱).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: زندگی کسی که در دنیا عبرت گرفته، مانند زندگی کسی است که در خواب باشد؛ اشیاء و مطالب را می بیند، ولی با آنها در حقیقت لمس و تماس ندارد. و چون زشتی و رفتار و روش فریب خوردگان به دنیا را می بیند، از دل و روح خود آنچه را که موجب حساب و کیفر اخروی است (عشق و علاقه به دنیا) جدا می سازد و به جای آن، آنچه را که موجب تقرب به خدا و رسیدن به خشنودی و عفوش می شود انتخاب می کند، و با آب زوال دنیا آرایش و جلوه گری دنیا را که می خواهد با این ها انسان را به خود دعوت نماید، تمامی این آرایش ها را شسته و محو و نابود می سازد. بنابراین عبرت و پندپذیری سه چیز ارزنده را به صاحبش می دهد: آگاهی به آنچه که باید عمل کند؛ عمل کردن به آنچه که می داند؛ توفیق علم و آگاهی به آنچه که نمی داند. و اصل و اساس عبرت، توجه به این است که دنیا اولی است که باید از آخرش ترسید و آخر و نهایتش به گونه ای است که موجب زهد و بی رغبتی به آن می گردد (بالاخره از همه چیز جدا می شود). و عبرت صحیح و مفید، فقط برای اهل بصیرت و پاکدلان میسر می گردد. خداوند متعال فرموده است: «فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الْأَبْصارِ.» {ای صاحبان بینش عبرت بگیرید.} و نیز فرموده: «فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ.» - . حج / ۴۶ - {چشم های سر کور نیست، ولی دل هایی که در سینه است کور می شود.} بنابراین کسی که خداوند متعال چشم دل و دیده بصیرتش را برای عبرت گیری بازگردانده، در واقع مقام رفیع و مرتبه قرب و با عظمتی به او عنایت فرموده است. - . مصباح الشریعه: ۲۰۱ -

**[ترجمه]

**«۲۲»**

شی، [تفسير العياشی] عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از ابوالعباس، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: یک ساعت تفکر از عبادت یک سال بهتر است. «إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ.» - . رعد / ۱۹ - {همانا صاحبان عقل و خرد متذکر می شوند.} - . تفسیر عیاشی ۲ : ۲۲۳ -

**[ترجمه]

**«۲۳»**

جا، [المجالس للمفيد] أَحْمَدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: نَبِّهْ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ وَ جَافِ عَنِ النَّوْمِ جَنْبَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ رَبَّكَ (۳).

**[ترجمه]مجالس مفید: حضرت صادق، از امیر مؤمنان علیهما السلام نقل می کند که می فرمود: با فکر و اندیشه دل خود را

بیدار کن. شب ها پهلوی خود را از بستر تهی کن. و از اللّه که پروردگار تو است بپرهیز. – . امالی مفید: ۲۰۸ –

**[ترجمه]

**«۲۴»**

کِتَابُ صِفِّينَ، قَالَ: لَمَّا تَوَجَّهَ عَلِيٌّ علیه السلام إِلَى صِفِّينَ انْتَهَى إِلَى سَابَاطَ ثُمَّ إِلَى مَدِينَهِ بَهُرَسِيرَ وَ إِذَا رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يُقَالُ لَهُ حَرِيزُ بْنُ سَهْمٍ مِنْ بَنِي رَبِيعَهَ يَنْظُرُ إِلَى آثَارِ كِسْرَى وَ هُوَ يَتَمَثَّلُ بِقَوْلِ ابْنِ يَعْفُرَ التَّمِيمِيِ:

جَرَتِ الرِّيَاحُ عَلَى مَكَانِ دِيَارِهِمْ**فَكَأَنَّمَا كَانُوا عَلَى مِيعَادٍ

فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام أَ فَلَا قُلْتَ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ وَ نَعْمَهٍ كانُوا فِيها فاكِهِينَ كَذلِكَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِينَ فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِينَ (۴) إِنَّ هَؤُلَاءِ كَانُوا وَارِثِينَ فَأَصْبَحُوا مَوْرُوثِينَ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَمْ يَشْكُرُوا النِّعْمَهَ فَسُلِبُوا دُنْيَاهُمْ بِالْمَعْصِيَهِ إِيَّاكَ وَ كُفْرَ النِّعَمِ لَا تَحُلَّ بِكُمُ النِّقَمُ (۵).

**[ترجمه]کتاب صفین: هنگامی که علی علیه السّلام به طرف صفین می رفت، به ساباط یا مدائن رسید. سپس به شهر بهرسیر وارد شد. در این هنگام یکی از یاران حضرت به نام حریز بن سهم، در حالی که به آثار و یادگار کسری نظر می کرد، این شعر ابن یعفر تمیمی را بر زبان جاری کرد: به جایگاه آنان باد می وزد، مثل اینکه یک مدت محدود وعده گاه معینی داشته اند. (یعنی آمدند و رفتند)

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود چرا این آیات کوبنده قرآن را نمی خوانی؟ «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ وَ نَعْمَهٍ كانُوا فِيها فاكِهِينَ كَذلِكَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِينَ فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِين.» – . دخان / ۲۵ – ۳۰ – {[وه!] چه باغها و چشمه سارانی [که آنها بعد از خود] بر جای نهادند، و کشتزارها و جایگاه های نیکو، و نعمتی که از آن برخوردار بودند. [آری،] این چنین [بود] و آنها را به مردمی دیگر میراث دادیم. و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند.} حضرت فرمود: این گروه وارث دیگران بودند که اکنون موروث شد و دسته دیگر ارث این ها را برده و به جای آنها نشستند. این ها شکر نعمت ها را نکردند و به کیفر گناه مبتلا گشته و این نعمت ها از دستشان رفت. بترسید از کفران نعمت که مبادا گرفتار نکبت شوید. – . وقعه صفین: ۱۴۲ –

**[ترجمه]

**«۲۵»**

نهج، [نهج البلاغه]: إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ اعْتُبِرَ آخِرُهَا بِأَوَّلِهَا(۶).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ وَ مَنْ فَهِمَ عَلِمَ (۷).

۱- ۱. مصباح الشریعه ص ۲۳.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۲ ص ۲۰۸ فی آیه الرعد: ۱۹.

۳- ۳. مجالس المفید: ۱۲۹.

۴- ۴. الدخان: ۲۵- ۳۰.

۵- ۵. و مثله فی کنز الکراجکیّ ۱۴۵.

۶- ۶. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۸.

۷- ۷. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۱.

وَ قَالَ علیه السلام: مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَ أَقَلَّ الِاعْتِبَارَ(۱).

وَ قَالَ علیه السلام: الْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ وَ الِاعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ وَ كَفَى أَدَباً لِنَفْسِكَ تَجَنُّبُكَ مَا كَرِهْتَهُ لِغَيْرِكَ (۲).

وَ قَالَ علیه السلام: الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ(۳).

وَ قَالَ علیه السلام فِي وَصِيَّتِهِ لِلْحَسَنِ علیه السلام: اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهٌ وَ لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَغْتَ فِي إِيلَامِهِ فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْأَدَبِ وَ الْبَهَائِمَ لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ (۴).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امير مؤمنان علیه السّلام فرمود: هنگامى كه مطالب بر تو مشتبه شد، آخر و پايان كار را ميزان اولش قرار بده (هميشه نتيجه و پايان كار را معيار و ميزان بدان). - . نهج البلاغه ۲ : ۱۵۸ -

و فرمود: كسى كه عبرت گيرد بينا مى شود. و كسى كه بينا گردد، مى فهمد. و آن كس كه فهم دارد دانا مى شود. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۹۱ -

و فرمود: اسباب عبرت چه بسيار ولى عبرت گيرنده كم است. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۱۷ -

و فرمود. فكر و انديشه آيينه صاف و روشنى است. و عبرت گيرى هشداردهنده خيرخواهى است. و براى مؤدب بودن اين بس است كه آنچه را از ديگران زشت مى شمارى، از آن اجتناب كنى. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۳۰ -

و فرمود: قلب انسان كتاب ديده است. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۴۱ -

و نيز در سفارش هاى خود به حضرت مجتبى فرمود: استدلال كن براى چيزهايى كه هنوز تحقق پيدا نكرده با چيزهايى كه به وقوع پيوسته است، كه اوضاع و احوال و امور نظاير و مانند هم هستند. و مباش از كسانى كه موعظه و هشدار به حال آنها سودى ندارد، مگر در صورتى كه تحت اذيت و آزار قرار گيرند. چون عاقل و خردمند با همان موعظه و هشدار پند مى پذيرد، ولى بهائم و حيوان تا زدن و شلاق در ميان نباشد رو به راه نمى شود. - . نهج البلاغه ۲ : ۴۰۹ -

**[ترجمه]

**«۲۶»**

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ، عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ ابْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ وَ أَخِيهِ مَعاً عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ وَعَظَهُ اللَّهُ بِخَيْرٍ فَقَبِلَ فَالْبُشْرَى وَ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ فَالنَّارُ لَهُ أَحْرَى.

**[ترجمه]كنز جامع الفوائد: از حفص بن قرط، از حضرت صادق علیه السّلام نقل مى كند كه فرمود: آن كس كه مواعظ الهى را بپذيرد، پس خوشا به حال او. و آن كس كه نپذيرد و سرپيچى كند، پس آتش دوزخ براى او سزاوارتر است. - . كنز جامع الفوائد ۱ : ۳۵۱ -

**[ترجمه]

## «۲۷»

مِشْكَاةُ الْأَنْوَارِ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَمَّا يَرْوِي النَّاسُ تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ قُلْتُ يَتَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ قُلْتُ كَيْفَ يَتَفَكَّرُ قَالَ يَمُرُّ بِالْخَرِبَةِ وَ بِالدَّارِ فَيُفَكِّرُ وَ يَقُولُ أَيْنَ سَاكِنُوكِ أَيْنَ بَانُوكِ مَا لَكِ لَا تَكَلَّمِينَ.

وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي كَلَامٍ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّ التَّفَكُّرَ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِنَّ النَّدَمَ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلَى تَرْكِهِ وَ لَيْسَ مَا يَفْنَى وَ إِنْ كَانَ كَثِيراً بِأَهْلٍ أَنْ يُؤْثَرَ عَلَى مَا يَبْقَى وَ إِنْ كَانَ طَلَبُهُ عَزِيزاً(۵).

ص: ۳۲۸

---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۱۷.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۳۰.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۴۱.

۴- ۴. نهج البلاغه ج ۲ ص ۴۰۹.

۵- ۵. مشكاه الأنوار ص ۳۷.

**[ترجمه]مشکاه الانوار: حسن صیقل گوید: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم که این روایت «تفکر ساعه خیر من قیام لیله»، چطور می شود که یک لحظه تفکر بهتر از یک شب عبادت باشد؟ فرمود: آری، پیامبر فرمود. عرض کردم: چگونه فکر کند؟ فرمود: مثلا به خرابه ای و به خانه ای که عبور می کند، به اندیشه فرو رود و بگوید ساکنان و بانیان تو چه شدند؟ چرا حرف نمی زنی و ساکتی؟

و از حضرت صادق علیه السّلام است که امیر مؤمنان علیه السّلام در ضمن سخنی فرموده: ای بشر! تفکر و اندیشه انسان را به طرف نیکی و کار نیک دعوت می کند و ندامت و پشیمانی از کار زشت، انسان را به ترک آن وادار می نماید. و آنچه که بالاخره فانی می شود (دنیا)، گرچه خیلی زیاد هم باشد، سزاوار نیست که ترجیح داده شود بر آنچه که باقی و جاودان است (آخرت)، گرچه دستیابی به آن دشوار باشد. - . مشکاه الأنوار: ۳۷ -

**[ترجمه]

## باب ۸۱ الحیاء من الله و من الخلق

### روایات

«۱»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِی عُبَیْدَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْحَیَاءُ مِنَ الْإِیمَانِ وَ الْإِیمَانُ فِی الْجَنَّهِ(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حیا از ایمان است، ایمان هم در بهشت است. - . کافی ۲ : ۳۸۹ -

**[ترجمه]

### تبیین

الحیاء ملکه للنفس توجب انقباضها عن القبیح و انزجارها عن خلاف الآداب خوفا من اللوم و من فی قوله من الإیمان إما سببیه أی تحصل بسبب الإیمان لأن الإیمان بالله و برسوله و بالثواب و العقاب و قبح ما بین الشارع قبحه یوجب الحیاء من الله و من الرسول و من الملائکه و انزجار النفس من القبائح و المحرمات لذلک أو تبعیضیه أی من الخصال التی هی من أرکان الإیمان أو توجب کماله.

و قال الراوندی رحمه الله فی ضوء الشهاب الحیاء انقباض النفس عن القبائح و ترکها لذلک یقال حیی یحیا حیاء فهو حیی و استحیا فهو مستحی و استحی فهو مستح و الحیاء إذا نسب إلی الله فالمراد به التنزیه و أنه لا یرضی فیوصف بأنه یستحی منه و یترکه کرما و ما أکثر ما یمنع الحیاء من الفواحش و الذنوب و لذلک قال صلی الله علیه و آله الحیاء من الإیمان الحیاء خیر کله الحیاء لا یأتی إلا بالخیر فإن الرجل إذا کان حییا لم یرخص حیاؤه من الخلق فی شی ء من الفواحش فضلا عن الحیاء من الله

وَ رَوَى ابْنُ مَسْعُودٍ: أَنَّهُ جَاءَ قَوْمٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا إِنَّ صَاحِبَنَا قَدْ أَفْسَدَهُ الْحَيَاءُ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ إِنَّ الْبَذَاءَ مِنْ لُؤْمِ الْمَرْءِ. انتهی و الإیمان فی الجنه أی صاحبه.

**[ترجمه]حیا حالت راسخ و ملکه نفسانی است که اثرش انقباض و احساس ناراحتی روح در مقابل عمل زشت است و امتناع از کارهای خلاف ادب از لحاظ ترس از ملامت و سرزنش. و لفظ «من» یا سببیه است که معنای جمله بالا چنین می شود: حیا به سبب ایمان پیدا می شود، به این معنا که چون ایمان به خدا و رسول و ایمان به پاداش و کیفر و اعتقاد به قبح و زشتی آنچه که شارع مقدس گفته که قبیح است، باعث حیا و شرم از خدا و رسول و از ملائکه می گردد و موجب انزجار و امتناع نفس از قبایح شرعی و محرمات الهی می شود، پس این چنین ایمانی سبب حیای انسان است. و یا اینکه لفظ «من» تبعیضیه است، یعنی حیا از جمله خصال و صفاتی است که ارکان و پایه های ایمان هستند و یا موجب کمال ایمان است و مرحوم راوندی در کتاب صرد الشهاب گفته: حیا انقباض و گرفتگی و خودداری نفس است از اعمال زشت و انجام ندادن آنها. از همین جهت حیا گفته می شود. «حیی، یحیی، حیاء.» فهو «حیّیٌ.» و «استحیا» اسم فاعل «مستحیٍ» و «استحی» اسم فاعل آن «مستّحٍ» و لفظ حیا در مورد نسبت دادن به خدا به این معنا است که خدا منزه است و به این کار راضی و خشنود نیست. مثلا می گوییم خدا حیا می کند، یعنی خداوند از جهت کرم و لطفش این کار را نمی کند. و البته حیا نقش مؤثری در ترک اعمال زشت و گناهان دارد. از این جهت فرموده اند: الحیاء من الایمان و یا تعبیر دیگر: «حیا ریشه تمام خوبی ها است.» و یا فرموده: «و اثر حیا جز خوبی و خیر نیست.» چون انسان با حیا همین شرم از خلق، به او اجازه نمی دهد که عمل زشتی را مرتکب شود، چه رسد به اینکه حیای از خدا داشته باشد. ابن مسعود روایت کرده که گروهی خدمت پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله آمدند و ضمنا گفتند که یکی از همراهان ما را حیا محروم و تباه ساخت (شاید منظور این باشد که خجالت کشید بیاید). حضرت فرمود: حیا از اسلام و فحش و ناسزا از دنائت و پستی انسان است و صاحب ایمان در بهشت است.

**[ترجمه]

«۲»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ حَسَنٍ الصَّيْقَلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: الْحَيَاءُ وَ الْعَفَافُ وَ الْعِيُّ أَعْنِي

ص: ۳۲۹

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۰۶.

عِيَّ اللِّسَانِ لَا عِيَّ الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ (۱).

**[ترجمه]کـافی: حضـرت صـادق علیه السّـلام فرمود: حیـا و عفت و عجز. یعنی عجز زبـان و نه عجز و نـاتوانی قلب از ایمـان است. - . کافی ۲ : ۳۸۹ -

**[ترجمه]

## بیان

العفـاف أی ترک المحرمات بل الشـبهات أیضا و یطلق غالبا علی عفه البطن و الفرج و فی القاموس عی بالأمر و عیی کرضـی و تعایا و استعیا و تعیا لم یهتد لوجه مراده أو عجز منه و لم یطق أحکامه و عیی فی المنطق کرضی عیا بالکسر حصر و أعیا الماشی کل انتهی و المراد بعی اللسان ترک الکلام فیما لا فائـده فیه و عـدم الاجتراء علی الفتوی بغیر علم و علی إیذاء الناس و أمثاله و هذا ممدوح و عی القلب عجزه عن إدراک دقائق المسائل و حقائق الأمور و هو مذموم.

من الإیمـان قیـل أی من قبیله فی المنع عن القبائـح أو من أفراده أو من أجزائه أو من شـیم أهله و محاسـنه التی ینبغی التخلق بها انتهی.

**[ترجمه]عفـاف یعنی ترک اعمـال حرام بلکه کارهـای شـبهه نـاک هم، ولی نوعـا در مورد امتنـاع از خوردنی هـای نـاروا و آمیزش جنسی نامشروع استعمال می شود و در قاموس است: «عی بالامر» و «عیی» بر وزن رضی و «تعایا و استعیی و تعیی»، همه این الفـاظ به معنـای عجز و ناتوانی و نیافتن راه رسـیدن به هـدف و مقصود است. و «یعیی فی المنطق» یعنی در گفتار و سـخن عاجز و ناتوان شد. «اعیا الماشـی» یعنی پیاده رو خسـته شد. و منظور از ناتوانی در سـخن و عجز زبان، این است که سـخنان بی فایـده را ترک کنـد و جرات بـه فتـوای بـدون دلیـل و علم ننمایـد. و خـود را از اذیت و آزار مردم نـاتوان بدانـد که البته چنین ناتوانی و خودداری پسندیده است.

ولی عجز و ناتوانی قلب و فکر این است که از درک و فهم مسائل دقیق و حقایق خود را ناتوان بدانـد که این مذموم و ناپسـند است. «و من الایمان» یعنی این صـفات نظیر ایمان یا یکی از مصادیق ایمان یا از اجزای ایمان است در بازداری از زشتی ها و یا این صفات و روش اهل ایمان است که سزاوار است انسان به این اخلاق متخلق باشد.

**[ترجمه]

## أَقُول

وَ رَوَی الْحُسَـیْنُ بْنُ سَـعِیدٍ فِی کِتَـابِ الزُّهْـدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِـنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْـکَانَ عَنِ الصَّیْقَلِ قَالَ: کُنْتُ عِنْـدَ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام جَالِساً فَبَعَثَ غُلَاماً لَهُ أَعْجَمِیّاً فِی حَاجَهٍ إِلَی رَجُلٍ فَانْطَلَقَ ثُمَّ رَجَعَ فَجَعَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَسْتَفْهِمُهُ الْجَوَابَ وَ جَعَلَ الْغُلَامُ لَا یَفْهَمُهُ مِرَاراً قَالَ فَلَمَّا رَأَیْتُهُ لَا یَتَعَبَّرُ لِسَانُهُ وَ لَا یَفْهَمُهُ ظَنَنْتُ أَنَّ أَبَا عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام سَـیَغْضَبُ عَلَیْهِ قَالَ وَ أَحَـدَّ أَبُو عَبْدِ

اللَّهِ النَّظَرَ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَئِنْ كُنْتَ عَيِيَّ اللِّسَانِ فَمَا أَنْتَ بِعَيِيِّ الْقَلْبِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْحَيَاءَ وَ الْعِيَّ عِيُّ اللِّسَانِ لَا عِيُّ الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْفُحْشُ وَ الْبَذَاءُ وَ السَّلَاطَةُ مِنَ النِّفَاقِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: از ابن سنان، از ابن مسکان، از صیقل نقل کرده که گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم. حضرت غلام عجمی خود را دنبال شخصی خود را برای کاری فرستاد. غلام رفت و برگشت. حضرت از او پاسخ و توضیح می خواست، ولی غلام با اینکه حرف خود را تکرار می کرد، نتوانست پاسخ کافی بدهد. چون این وضع را مشاهده کردم، گمان بردم که حضرت حالاست که غلام را مورد خشم خود قرار بدهد، ولی حضرت نگاه تیزی به سوی او کرد و فرمود: به خدا سوگند گرچه زبان تو نارسا و ناتوان است، ولی قلبت ناتوان نیست. سپس حضرت فرمود: حیا و ناتوانی (ناتوانی زبان نه ناتوانی قلب) از ایمان است و بد زبانی و بی حیایی از نفاق است. - . کتاب الزهد: ۱۰ -

**[ترجمه]

«۳»

کا، [الکافی] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْعَوَّامِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ رَقَّ عِلْمُهُ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: و کسی که کم رو باشد، علم و دانش او کم خواهد بود. - . کافی ۲ : ۳۸۹ -

**[ترجمه]

**بیان**

المراد برقه الوجه الاستحیاء عن السؤال و طلب العلم و هو مذموم فإنه لا حیاء فی طلب العلم و لا فی إظهار الحق و إنما الحیاء عن الأمر القبیح قال تعالی إن الله لا یَسْتَحْیِی مِنَ الْحَقِ (۳) و رقه العلم کنایه عن قلته و ما قیل إن المراد برقه الوجه قله الحیاء فضعفه ظاهر و فی القاموس الرقه بالکسر

ص: ۳۳۰

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۰۶.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۰۶.

۳- ۳. مضمونها فی الأحزاب ۵۳.

الرحمه رققت له أرق و الاستحياء و الدقه رق يرق فهو رقيق و رقاق انتهى و استعاره رقه الوجه للحياء شائع بين العرب و العجم و قيل المراد برقه العلم الاكتفاء بما يجب و يحسن طلبه لا الغلو فيه بطلب ما لا يفيد بل يضر كعلم الفلاسفه و نحوه أو استعاره للإنتاج فإن الثوب الرقيق يحكى ما تحته أو يكون نسبه الرقه إلى العلم على المجاز و المراد رقه المعلوم أى يتعلق علمه بالدقائق و الحقائق الخفيه و لا يخفى ما فى الجميع من التكلف و التعسف.

**[ترجمه]مقصود از «رقت»، وجه حيا و خجالت داشتن از پرسش و طلب علم است كه مذموم و ناپسند است. چون در مورد تحصيل علم و دانش و در مقام حق گويى حيا و شرم نيست. حيا و شرم بايد از كار زشت باشد. خداوند مى فرمايد: «وَ اللَّهُ لا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِ.» - . احزاب / ۵۳ - {خداوند متعال در مقام بيان حق و حقيقت از كسى حيا و ملاحظه نمى كند.} و رقّت علم كنايه از كم بودن علم است. و احتمالى كه بعضى گفته اند كه معناى حديث اين است: كسى كه كم حيا باشد، علمش كم خواهد بود، پيدا است كه احتمال صحيحى نيست و ضعيف است. و در قاموس آمده: «رقه» به معناى رحمت است و به معناى حيا و رقّت و نازكى هم مى آيد كه «رقيق و رقاق» به اين معنا است. و تعبير از حيا با لفظ رقت وجه و كلمه كم رويى هم در عرب هم در غير عرب معمول و متداول است. و گفته شده كه منظور از رقت علم و كمى دانش، اكتفا كردن به مقدارى كه لازم است و آن مقدار كه فراگيرى آنها خوب است مى باشد و ديگر به دنبال آن علومى كه فايده ندارد بلكه زيان آور است از قبيل بعضى از علوم فلسفى و امثال آن نرود. و يا منظور از رقت علم، نتيجه دادن و ارائه معلومات است، همچنان كه لباس و جامه رقيق آنچه را كه در زير آن است ارائه و نشان مى دهد. و يا اينكه نسبت رقت به علم مجاز است و در واقع معلوم رقيق است، يعنى چنين شخصى علم و اطلاع از مطالب دقيق و حقايق نهان پيدا مى كند. ولى اين توجيهات همگى خالى از تكلف و خلاف ظاهر نيست و اين ها صحيح نيست.

**[ترجمه]

«۴»

كا، [الكافى] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَهِ عَنْ يَحْيَى أَخِي دَارِمٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: الْحَيَاءُ وَ الْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرَنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ (۱).

**[ترجمه]كافى: حضرت باقر يا صادق عليهما السّلام فرمود: حيا و ايمان هر دو به يک ريسمان بسته اند. هنگامى كه يكى از اين دو رفت، ديگرى هم دنبال آن خواهد رفت. - . كافى ۲ : ۳۸۹ -

**[ترجمه]

### بيان

فى القاموس القرن بالتحريک حبل يجمع به البعيران و خيط من سلب يشد فى عنق الفدان انتهى و الغرض بيان تلازمهما و لا ينافى الجزئيه و يحتمل أن يكون المراد هنا بالإيمان العقائد اليقينيه المستلزمه للأخلاق الجميله و الأفعال الحسنه كما عرفت أنه

أحد معانيه.

**[ترجمه]در قاموس آمده: «قَرَن» با حرکت عین الفعل، ریسمانی است که دو شتر به آن بسته می شوند و نخی است از پوست درخت که به گردن دو گاو شخم زن بسته می شود. مقصود این است که این دو چیز با هم متلازم هستند و در عین حال حیا خود جزئی است از اجزای ایمان و این تلازم با جزئیت منافات ندارد. و احتمال دارد که مقصود از ایمان در اینجا، اعتقادات یقینی که مستلزم اخلاق پسندیده و کارهای نیک است باشد. همان طوری که قبلا بیان شد که این معنا یکی از معانی ایمان است.

**[ترجمه]

**«۵»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ عَنِ الْفُضَیْلِ بْنِ کَثِیرٍ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا إِیمَانَ لِمَنْ لَا حَیَاءَ لَهُ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام ششم علیه السّلام فرمود: کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد. -. کافی ۲ : ۳۸۹ -

**[ترجمه]

**«۶»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْحَیَاءُ حَیَاءَانِ حَیَاءُ عَقْلٍ وَ حَیَاءُ حُمْقٍ فَحَیَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَیَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ (۳).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: شرم و حیا بر دو گونه است: حیای عقلی که منشأ و اساس این حیا عقل است؛ حیایی که علت آن حماقت و نارسایی عقل است. پس حیا عقل همان علم است و حیا حماقت جهل و نادانی است. -. کافی ۲ : ۳۸۹ -

**[ترجمه]

**بیان**

یدل علی انقسام الحیاء إلی قسمین ممدوح و مذموم فأما الممدوح فهو حیاء ناش عن العقل بأن یکون حیاؤه و انقباض نفسه عن أمر یحکم العقل الصحیح أو الشرع بقبحه کالحیاء عن المعاصی أو المکروهات و أما المذموم فهو الحیاء الناشی عن الحمق بأن یستحیی عن أمر یستقبحه أهل العرف من العوام

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۰۶.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۰۶.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۰۶.

و ليست له قباحه واقعيه يحكم بها العقل الصحيح و الشرع الصريح كالاستحياء عن سؤال المسائل العلميه أو الإتيان بالعبادات الشرعيه التى يستقبحها الجهال فحياء العقل هو العلم أى موجب لوفور العلم أو سببه العلم المميز بين الحسن و القبح و حياء الحمق سببه الجهل و عدم التمييز المذكور أو موجب للجهل لأنه يستحيى عن طلب العلم فهو مؤيد لما ذكرنا فى الخبر الثالث.

**[ترجمه]این حدیث دلالت بر این دارد که حیا دو قسم است؛ یک حیا خوب و پسندیده و حیای دوم مذموم و ناپسند است. اما حیای خوب و بجا آن حیایی است که ناشی از عقل باشد. به این معنا که شرم و انقباض روحی از کاری باشد که عقل روشن یا شرع، آن عمل را زشت می داند. مانند شرم و حیا از گناه و از عمل مکروه. و اما حیا و شرم بیجا و ناپسند، حیایی است که ناشی از حماقت باشد. مثلا از کاری که عوام آن را بد می داند، ولی در واقع قباحت و زشتی ندارد که عقل درست و دین مقدس اسلام حکم ب زشتی آن نداده، مانند پرسش و سؤال از مسائل علمی یا مثلا انجام عبادات و دستورات شرعی که جهال و مردمان نادان آن را قبیح می دانند.

و جمله «فحیاء العقل هو العلم» معنایش این است که چنین حیایی موجب ازدیاد علم می شود. یا به این که علت چنین حیایی علم و آگاهی است که تشخیص می دهد بین خوبی و زشتی و بجا بودن و بی مورد بودن را. و حیاء حمق علتش جهل و نادانی است که موارد را تمیز و تشخیص نمی دهد. یا به این معناست که چنین حیایی، موجب جهل و نادانی انسان می شود. چون از پرسش احساس ننگ و شرم می کند و لذا جاهل و نادان می ماند. و همین معنا مؤید مطلبی است که در حدیث سوم گفتیم.

**[ترجمه]

**«۷»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ اللَّهَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوباً بَدَّلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ الصِّدْقُ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الشُّكْرُ(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: چهار چیز است که هر کس دارای آن صفات باشد، اگر از فرق سر تا پایش غرق در گناه باشد، خداوند آن گناهان را تبدیل به حسنات می فرماید: صدق و راستی، حیا، حسن خلق، شکر و سپاس. - . کافی ۲ : ۳۸۹ -

**[ترجمه]

**بیان**

بدلها الله حسنات إشاره إلی قوله تعالی إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً(۲) و قد قیل فی هذا التبدیل وجوه الأول أنه یمحو سوابق معاصیهم بالتوبه و یثبت مکانها لواحق طاعتهم الثانی أنه

يبدل ملكه المعصيه فى النفس بملكه الطاعه الثالث أنه تعالى يوفقه لأضداد ما سلف منه.

الرابع أنه يثبت له بدل كل عقاب ثوابا. وَ يُؤَيِّدُهُ مَا رَوَاهُ مُسْلِمٌ عَنْ أَبِی ذَرٍّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يُؤْتَی بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَيُقَالُ اعْرِضُوا عَلَيْهِ صِغَارَ ذُنُوبِهِ وَ نَحِّيَا عَنْهُ كِبَارَهَا فَيُقَالُ عَمِلْتَ يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا كَذَا وَ كَذَا وَ هُوَ مُقِرٌّ لَا يُنْكِرُ وَ هُوَ مُشْفِقٌ مِنَ الْكِبَارِ فَيُقَالُ أَعْطُوهُ مَكَانَ كُلِّ سَيِّئَهٍ عَمِلَهَا حَسَنَهً فَيَقُولُ إِنَّ لِی ذُنُوباً مَا أَرَاهَا هَاهُنَا قَالَ وَ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ضَحِكَ حَتَّی بَدَتْ نَوَاجِذُهُ.

وَ مَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ أَوْقَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ يَعْرِضُ عَلَيْهِ عَمَلَهُ فَيَنْظُرُ فِی صَحِيفَتِهِ

ص: ۳۳۲

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۰۶.

۲- ۲. الفرقان: ۷۰.

فَأَوَّلُ مَا يَرَى سَيِّئَاتِهِ فَيَتَغَيَّرُ لِذَلِكَ لَوْنُهُ وَ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهُ ثُمَّ تُعْرَضُ عَلَيْهِ حَسَنَاتُهُ فَتَفْرَحُ لِذَلِكَ نَفْسُهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَدِّلُوا سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ أَظْهِرُوهَا لِلنَّاسِ فَيُبَدِّلُ اللَّهُ لَهُمْ فَيَقُولُ النَّاسُ أَ مَا كَانَ لِهَؤُلَاءِ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ (۱).

**[ترجمه]اینکه فرمود «بدلها اللّه حسنات» (گناهان را تبدیل به حسنات می فرماید)، این جمله اشاره به این آیه قرآن است که می فرماید: «إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.» - . فرقان / ۷۰ - {مگر اشخاصی که به سوی حق رجوع و توبه نموده و اعمال صالحه انجام دهند که خداوند مهربان سیئات و گناهانشان را تبدیل به حسنات می فرماید.} درباره این تبدیل و معنای آن وجوهی گفته شده است. اول اینکه خداوند متعال گناهان گذشته آنان را بخشید و عفو و محو می کند و به جای آنها طاعات و عباداتی را که بعدا انجام می دهند ثبت می فرماید. دوم اینکه حالت تمایل و ملکه ارتکاب گناه را که در روح و باطن آنان بود، به حالت تمایل و ملکه عبادت و اطاعت تبدیل می کند. سوم اینکه خداوند توفیق اطاعت که ضد گناه است، به آنان عنایت می فرماید. چهارم اینکه خداوند به جای هر کیفر و عقابی که در اثر گناه مستحق آن شده اند، ثواب و پاداش ثبت می فرماید که مؤید این وجه، روایتی است که مسلم از ابوذر رحمه الله نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: «روز قیامت شخصی را برای حساب می آورند و دستور صادر می شود که گناهان صغیره او را بر او عرضه کنند، ولی گناهان کبیره او را به او نشان ندهند و به آن شخص اخطار می کنند که فلان روز و فلان روز فلان عمل را مرتکب شده ای و او اقرار می کند و انکار ندارد و از گناهان کبیره خود خائف و ترسان است. سپس دستور می فرماید که به جای هر گناهی که مرتکب شده، یک حسنه به او بدهید. این شخص می گوید: خدایا! من گناهانی داشته ام که در این پرونده آنها را نمی بینم.» ابوذر گفته است: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را دیدم که از شدت سرور و خوشحالی چنان خندید که دندان های پیشین حضرت نمایان شد.

همچنین مؤید این وجه، حدیثی است که علی بن ابراهیم با اسناد خود از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرده که فرمود: روز قیامت خداوند مؤمن را در مقابل خود قرار داده و اعمالش را به او نشان می دهد. اول چیزی را که مؤمن در پرونده خود می بیند، گناهان او است که از دیدن آنها چهره اش گرفته می شود و ارکان بدنش می لرزد. سپس خداوند مهربان حسناتش را بر او عرضه می کند که در این حال خوشحال می شود. آنگاه می فرماید: سّیئات و گناهانشان را تبدیل به حسنات کنید و به مردم قیامت نشان دهید. مردم که چنین می بینند، با تعجب می گویند: اینان کیانند؟ آیا این ها یک گناه هم نداشتند؟ این است معنای آیه شریفه که فرموده: «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.» - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۲ : ۹۳ -

**[ترجمه]

## و أقول

أكثر الوجوه جاريه في الخبر بأن يوفقه الله للتوبه و الأعمال الصالحه فيبدل فسوقه بالطاعات أو مساوى أخلاقه بمحاسنها أو يكتب له في القيامه بدل سيئاته حسنات.

**[ترجمه]اکثر این وجوه که در تفسیر آیه گفته شده، در این حدیث جاری است. به این معنا که خداوند توفیق توبه و انجام

اعمال صالحه به او عنایت می فرماید که فسق و گناه را تبدیل به عبادت می کند و در آینده به جای ارتکاب گناه، اعمال صالحه انجام می دهد. یا به این معنا که اخلاق و ملکات زشت او را اخلاق نیک و ملکات خوب تبدیل می کند. یا به این معنا که در روز قیامت به جای سیئات و گناهان، در نامه عملش حسنات ثبت می فرماید.

**[ترجمه]

**أقول**

قد مضى أخبار هذا الباب فی باب جوامع المكارم.

**[ترجمه]اخبار این باب در فصل جوامع مکارم نقل شد.

**[ترجمه]

**«۸»**

ن (۲)،[عیون أخبار الرضا علیه السلام] لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَمْ یَبْقَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِیَاءِ إِلَّا قَوْلُ النَّاسِ إِذَا لَمْ تَسْتَحْیِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ (۳).

ص، [قصص الأنبیاء علیهم السلام] الصدوق عن ابن الولید عن الصفار عن ابن أبی الخطاب: مثله.

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا و امالی صدوق: حضرت رضا، از پدرانش علیهم السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: از مثل ها و گفتار انبیاء به جز این جمله باقی نمانده که در زبان مردم متداول است و می گویند وقتی که شرم و حیا را کنار گذاشتی، دیگر هر چه می خواهی بکن. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۶۱ ، امالی صدوق: ۴۱۲ -

در قصص الأنبیاء هم چنین نقل شده است.

**[ترجمه]

**«۹»**

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَیْمُونٍ الْمَکِّیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اسْتَحْیُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَیَاءِ قَالُوا وَ مَا نَفْعَلُ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَإِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِینَ فَلَا یَبِیتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَ أَجَلُهُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَ لْیَحْفَظِ الرَّأْسَ وَ مَا حَوَى وَ الْبَطْنَ وَ مَا وَعَى وَ لْیَذْكُرِ الْقَبْرَ وَ الْبِلَى وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ فَلْیَدَعْ زِینَةَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا(۴).

ل، [الخصال] ماجيلويه عن علی عن أبيه عن عبد الله: مثله (۵)

ب، [قرب الإسناد] محمد بن عيسى عن عبد الله بن ميمون: مثله (۶).

ص: ۳۳۳

---

۱- ۱. تفسير القمّیّ ص ۴۶۸ و قد مر.

۲- ۲. عيون الأخبار ج ۲ ص ۵۶.

۳- ۳. أمالی الصدوق: ۳۰۵.

۴- ۴. أمالی الصدوق: ۳۶۶.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۱۴۱.

۶- ۶. قرب الإسناد ص ۱۳ فی ط و ص ۱۸ فی ط.

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام، از پدرانش، از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می کند که فرمود: از خداوند آن طوری که سزاوار حیا است، حیا کنید. عرضه داشتند: چکار کنیم؟ فرمود: اگر می خواهید، باید این طور باشید که شب در موقعی که می خوابید، مرگ را در جلوی چشم خود ببینید. و فکر و محتویات مغز را از انحراف و خیال بد حفظ کنید و شکم و آنچه را که در خود می گیرد از حرام بازدارید و در یاد قبر و ماندن در آن و پوسیدن در قبر باشید. و هر کس که آخرت را می خواهد، باید زر و زیور دنیا را رها کند. - . امالی صدوق: ۴۹۳ -

در خصال و قرب الاسناد هم همین طور نقل شده است. - . خصال ۱ : ۱۴۱ ، قرب الاسناد: ۱۳ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ فَمِنْهُ الضَّعْفُ وَ مِنْهُ قُوَّةٌ وَ إِسْلَامٌ وَ إِيمَانٌ (۱).

ل، [الخصال] ماجیلویه عن عمه عن هارون عن ابن زیاد عن الصادق عن آبائه علیهم السلام مثله (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حضرت صادق، از پدرانش علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: حیا بر دو گونه است: یک قسم حیا از ضعف و ناتوانی ریشه می گیرد و قسم دیگر از قدرت و اسلام و ایمان (خودداری از گناه). - . قرب الإسناد: ۴۶ -

در خصال هم همین طور نقل کرده است. - . خصال ۱ : ۲۹ -

**[ترجمه]

«۱۱»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام إِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي مَنْزِلِهِ فَلْيُرْخِ عَلَيْهِ سِتْرَهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَسَّمَ الْحَيَاءَ كَمَا قَسَّمَ الرِّزْقَ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که عیسی ابن مریم علیه السّلام فرمود: هنگامی که در منزل نشستید، پرده ها و پوشش ها را بکشید که خداوند همان طوری که روزی قسمت کرده، حیا را هم قسمت و مقدر فرموده است. - . قرب الإسناد: ۴۶ -

**[ترجمه]

«۱۲»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] ابْنُ سَعِیدٍ الْهَاشِمِیُّ عَنْ فُرَاتٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِیِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبُخَارِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الْهَرَوِیِّ قَالَ قَالَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ: الْحَیَاءُ مِنَ الْإِیمَانِ (۴).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: حیا از ایمان است. - . عیون اخبار الرضا ۱ : ۲۶۵ -

**[ترجمه]

«۱۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ الْجِعَابِیِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ حُبَابٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ سَلْمَانَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْأَجْلَحِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْحَیِیَّ الْمُتَعَفِّفَ وَ یُبْغِضُ الْبَذِیَّ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ (۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند شخص باحیا و عفیف را دوست و شخص بد زبان و سئوال کننده اصرارگر را دشمن می دارد. - . امالی طوسی: ۳۹ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنِ الْمَرْزُبَانِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْحُکَیْمِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ یَحْیَی بْنِ مَعِینٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا کَانَ الْفُحْشُ فِی شَیْ ءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ وَ لَا کَانَ الْحَیَاءُ فِی شَیْ ءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ (۶).

ص: ۳۳۴

---

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۲۲ فی ط و ص ۳۲ فی ط.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۲۹.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۲۲ و فی ط ۳۲.

۴- ۴. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۶۵.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۷.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۹۳.

جا، [المجالس للمفید] المرزبانی: مثله (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: در هر چیزی که فحش و بد زبانی باشد، آن را زشت و بی ارزش می گرداند. و در هر موردی که شرم و حیا باشد، باعث زینت و ارزش آن می شود. -. امالی طوسی: ۱۹۰ -

در مجالس مفید هم همین طور نقل شده است. -. مجالس مفید: ۱۰۷ -

**[ترجمه]

«۱۵»

مع، [معانی الأخبار] عَلِیُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُذَکِّرُ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَحْمَدَ الطَّبَرِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ زَکَرِیَّا عَنْ خِرَاشٍ مَوْلَی أَنَسٍ قَالَ حَدَّثَنَا مَوْلَایَ أَنَسٌ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْحَیَاءُ خَیْرٌ کُلُّهُ.

یعنی أن الحیاء یکف ذا الدین و من لا دین له عن القبیح فهو جماع کل جمیل (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: حیا همه اش خیر و خوبی است. -. معانی الأخبار: ۴۰۹ -

یعنی حیا برای همه مفید است؛ هم دین دار هم بی دین، که آنها را از کار زشت بازمی دارد. بنابراین ریشه هر خوبی و خیر حیا است.

**[ترجمه]

«۱۶»

مع، [معانی الأخبار] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْحَیَاءُ وَ الْإِیمَانُ فِی قَرَنٍ وَاحِدٍ فَإِذَا سُلِبَ أَحَدُهُمَا اتَّبَعَهُ الْآخَرُ.

یعنی أن من لم یکفه الحیاء عن القبیح فیما بینه و بین الناس فهو لا یکفه عن القبیح فیما بینه و بین ربه عز و جل و من لم یستحی من الله عز و جل و جاهره بالقبیح فلا دین له (۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: حیا و ایمان با هم همراهند و چون یکی از این دو گرفته شود، دیگری هم به دنبال آن می رود. -. معانی الأخبار: ۴۱۰ -

یعنی کسی که از مردم حیا نکند و از انجام کار زشت احساس شرم و حیا از مردم ننماید، بین خود و خدا هم حیا نخواهد داشت و کسی که از خدا حیا نکند و علنا کار زشت و حرام را انجام دهد، دین و ایمانی ندارد.

**[ترجمه]

«۱۷»

مع، [معانی الأخبار] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: أَوَّلُ مَا يَنْزِعُ اللَّهُ مِنَ الْعَبْدِ الْحَيَاءُ فَيَصِيرُ مَاقِتاً مُمَقَّتاً ثُمَّ يَنْزِعُ مِنْهُ الْأَمَانَهَ ثُمَّ يَنْزِعُ مِنْهُ الرَّحْمَهَ ثُمَّ يَخْلَعُ دِينَ الْإِسْلَامِ عَنْ عُنُقِهِ فَيَصِيرُ شَيْطَاناً لَعِيناً.

يعنى أن ارتكاب القبيحه بعد القبيحه ينتهى إلى الشيطنه و من تشيطن على الله لعنه الله (۴)

**[ترجمه]معانی الاخبار: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: اول چیزی که خدا از بنده اش می گیرد، حیا و شرم است. سپس مورد خشم و غضب خدا قرار می گیرد و پس از این صفت امانت را از او سلب می کند و سپس صفت رحمت را و پس از آن، لباس اسلام و دیانت را او برمی دارد و شیطان لعینی می شود. - . معانی الأخبار: ۴۱۰ -

یعنی ارتکاب قبایح و زشتی ها یکی پس از دیگری منتهی به شیطنت و تمرد می گردد و کسی که نسبت به خدا حالت شیطانی و تمرد به خود بگیرد، خداوند لعنتش می کند.

**[ترجمه]

«۱۸»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ: مَا بَقِيَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام إِلَّا كَلِمَهٌ إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ وَ قَالَ أَمَا إِنَّهَا فِي بَنِي أُمَيَّهَ(۵).



---

۱- ۱. مجالس المفید ص ۱۰۷.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۴۰۹.

۳- ۳. معانی الأخبار ص ۴۱۰.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۴۱۰.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۱۳، و فی الأصل رمز أمالی الصدوق و لا یوجد فیه.

**[ترجمه]خصال: امام هفتم علیه السّلام فرمود: از مثل های انبیاء و پیامبران نمانـده جز یک کلمه و آن این است که هنگامی که حیا را کنار گذاشتی، دیگر هر چه که می خواهی بکن. و این کلمه درباره بنی امیه تحقق پیدا کرد (این ها چون حیا را رها کردند، جنایت بارترین کارها را کردند). - . خصال: ۲۰ -

**[ترجمه]

«۱۹»

مص، [مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: الْحَيَاءُ نُورٌ جَوْهَرُهُ صَدْرُ الْإِيمَانِ وَ تَفْسِيرُهُ التَّثَبُّتُ عِنْدَ كُلِّ شَيْ ءٍ يُنْكِرُهُ التَّوْحِيدُ وَ الْمَعْرِفَةُ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ فَقِيلَ (۱) الْحَيَاءُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ بِالْحَيَاءِ وَ صَاحِبُ الْحَيَاءِ خَيْرٌ كُلُّهُ وَ مَنْ حُرِمَ الْحَيَاءَ فَهُوَ شَرٌّ كُلُّهُ وَ إِنْ تَعَبَّدَ وَ تَوَرَّعَ وَ إِنَّ خُطْوَةً يُتَخَطَّى فِي سَاحَاتِ هَيْبَةِ اللَّهِ تَعَالَى بِالْحَيَاءِ مِنْهُ إِلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً وَ الْوَقَاحَةُ صَدْرُ النِّفَاقِ وَ الشِّقَاقِ وَ الْكُفْرِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَافْعَلْ مَا شِئْتَ أَيْ إِذَا فَارَقْتَ الْحَيَاءَ فَكُلُّ مَا عَمِلْتَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ فَأَنْتَ بِهِ مُعَاقَبٌ وَ قُوَّةُ الْحَيَاءِ مِنَ الْحُزْنِ وَ الْخَوْفِ وَ الْحَيَاءُ مَسْكَنُ الْخَشْيَةِ فَالْحَيَاءُ أَوَّلُهُ الْهَيْبَةُ وَ صَاحِبُ الْحَيَاءِ مُشْتَغِلٌ بِشَأْنِهِ مُعْتَزِلٌ مِنَ النَّاسِ مُزْدَجِرٌ عَمَّا هُمْ فِيهِ وَ لَوْ تُرِكَ صَاحِبُ الْحَيَاءِ مَا جَالَسَ أَحَداً قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْراً أَلْهَاهُ عَنْ مَحَاسِنِهِ وَ جَعَلَ مَسَاوِيَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ كَرَّهَهُ مُجَالَسَةَ الْمُعْرِضِينَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ الْحَيَاءُ خَمْسَةُ أَنْوَاعٍ حَيَاءُ ذَنْبٍ وَ حَيَاءُ تَقْصِيرٍ وَ حَيَاءُ كَرَامَةٍ وَ حَيَاءُ حُبٍّ وَ حَيَاءُ هَيْبَةٍ وَ لِكُلٍّ وَاحِدٍ مِنْ ذَلِكَ أَهْلٌ وَ لِأَهْلِهِ مَرْتَبَةٌ عَلَى حِدَةٍ(۲).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: امام صادق علیه السّلام فرمود: حیا نوری است که جوهر و حقیقت آن سرچشمه ایمان است و تفسیر و شرح و بیانش توقف و تأمّل کردن در هر چیزی و هر عملی که توحید و شناخت حق با آن سازش ندارد. پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «حیا به ایمان است» که حضرت ایمان را به حیا و حیا را به ایمان مقید فرموده و هر دو بستگی به هم دارند. و صاحب حیا سر تا پا خیر و خوبی است و کسی که دارای حیا نیست، سر تا پا شر و بدی است، هر چند عبادت و پرهیزکاری داشته باشد. و گامی که در میدان هیبت و عظمت، با احساس حیا و شرم از خدا برداشته می شود، از عبادت هفتاد سال بهتر است. و بی شرمی و وقاحت ریشه نفاق و دشمنی و کفر است. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: «وقتی که حیا را کنار گذاشتی، هر گونه عملی که انجام دهی، خواه خوب باشد یا بد، تو در مقابل آن کیفر خواهی داشت.» و حزن و اندوه و همچنین ترس و خوف از خدا، موجب ازدیاد و قوی شدن حیا می شود. و حیا جایگاه خشیت از حق است. پس اول منشأ حیا، احساس هیبت و عظمت حق است و صاحب حیا به کار خود مشغول و از مردم دنیا به دور و از آنچه که آنها به آن سرگرم هستند، منزجر است. و صاحب حیا طوری است که اگر مردم با او کاری نداشته باشند، با هیچ کس آمیزش و مجالست نمی کند. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده است: هنگامی که خداوند برای بنده ای خیر و خوبی بخواهد، او را نسبت به محاسن و کارهای خویش غافل و بی توجه می کند، ولی کارهای بدش را در مقابل چشمش همیشه مجسم مینماید و او را نسبت به همنشینی با کسانی که از یاد و ذکر خدا اعراض نموده اند، بی میل و متنفر می گرداند.

و حیا بر پنج نوع است: حیا و شرم از گناه؛ حیای تقصیر و کوتاهی در عبادت؛ حیای بزرگواری؛ حیای محبت به خدا؛ حیا از

هیبت و عظمت الهی. و برای هر یک از این ها اهلی و اشخاصی و برای اهل این مراتب، درجه و حد معینی است. - . مصباح الشریعه: ۱۹۰ -

**[ترجمه]

**«۲۰»**

ضه، [روضه الواعظین]: قِیلَ لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَوْصِنِی قَالَ اسْتَحْیِ مِنَ اللَّهِ کَمَا تَسْتَحْیِی مِنَ الرَّجُلِ الصَّالِحِ مِنْ قَوْمِکَ.

**[ترجمه]روضه الواعظین: شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: مرا وصیتی کن. حضرت فرمود: آن طوری که از یک شخص شریف و صالح از بستگانت شرم و حیا می کنی و احترام و ارزش او را مراعات می کنی، از خداوند متعال هم حیا داشته باش. - . روضه الواعظین: ۴۶۰ -

**[ترجمه]

**«۲۱»**

ختص، [الإختصاص] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً اسْتَحْیَا مِنْ رَبِّهِ حَقَّ الْحَیَاءِ فَحَفِظَ الرَّأْسَ وَ مَا حَوَی وَ الْبَطْنَ وَ مَا وَعَی وَ ذَکَرَ الْقَبْرَ وَ الْبِلَی وَ ذَکَرَ أَنَّ لَهُ فِی الْآخِرَهِ مَعَاداً(۳).

**[ترجمه]اختصاص: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند آن بنده ای را که از خدا حیا کند، آنچنان که سزاوار است. یعنی سر و افکار و خیالاتی که در او است و شکم و آنچه در این ظرف شکم قرار می گیرد، از حرام و باطل حفظ کند و در یاد قبر و کهنه شدن در آن باشد و متذکر و متوجه معاد و قیامت باشد. - . اختصاص: ۲۲۹ -

**[ترجمه]

**«۲۲»**

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ، قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام: خَفِ اللَّهَ تَعَالَی لِقُدْرَتِهِ عَلَیْکَ وَ اسْتَحْیِ مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْکَ.

وَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَسْکَرِیُّ علیه السلام: مَنْ لَمْ یَتَّقِ وُجُوهَ النَّاسِ لَمْ یَتَّقِ اللَّهَ.



---

۱- ۱. فقید خ ل.

۲- ۲. مصباح الشریعه ص ۶۳.

٣- ٣. الاختصاص: ٢٢٩.

**[ترجمه]الدره الباهره: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: از خدا بترس، چون در قبضه قدرت او و هستی و از او حیا داشته باش، چون نزدیک و در قرب تو است.

حضرت امام عسکری علیه السّلام فرمود: کسی که از مردم نپرهیزد و حیا نکند، از خدا نمی پرهیزد. - . الدره الباهره: ۳۵ و ۶۲ -

**[ترجمه]

**«۲۳»**

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: قُرِنَتِ الْهَیْبَهُ بِالْخَیْبَهِ وَ الْحَیَاءُ بِالْحِرْمَانِ وَ الْفُرْصَهُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَیْرِ(۱).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ کَسَاهُ الْحَیَاءُ ثَوْبَهُ لَمْ یَرَ النَّاسُ عَیْبَهُ (۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ترس با یاس مقرون گشته و کم رویی با محرومیت. و فرصت ها همچو ابر می گذرند. پس فرصت های نیک را غنیمت بدانید. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۴۷ -

و نیز فرمود: کسی که لباس حیا او را بپوشاند، مردم عیب او را نمی بینند. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۹۴ -

**[ترجمه]

## باب ۸۲ السکینه و الوقار و غض الصوت

### الآیات

الفرقان وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً(۳) لقمان وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ(۴)

lt;meta info="-وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً. - . فرقان / ۶۳ -

{و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند.}

- وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ. - . لقمان / ۱۹ -

{و در راه رفتنِ خود میانه رو باش، و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازها بانگ خران است.}

**[ترجمه]

### روایات

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ النَّهْدِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَیُّ الْخِصَالِ بِالْمَرْءِ أَجْمَلُ قَالَ وَقَارٌ بِلَا مَهَابَهٍ وَ سَمَاحٌ بِلَا طَلَبِ مُکَافَاهٍ وَ تَشَاغُلٌ بِغَیْرِ مَتَاعِ الدُّنْیا(۵).

ل، [الخصال] العطار عن سعد عن النهدی: مثله (۶).

**[ترجمه]امالی صدوق: از حلبی نقل می کند که خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: کدام خصلت ها برای انسان زیبنده است؟ فرمود: وقار بدون ایجاد ترس و وحشت، و بخشش و جوانمردی بدون توقع تلافی، و مشغول شدن به غیر زر و زیور دنیایی. - . امالی صدوق: ۲۳۸ -

در خصال هم چنین است. - . خصال ۱ : ۴۶ -

**[ترجمه]

«۲»

لی، [الأمالی للصدوق] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَحْسَنُ زِینَهِ الرَّجُلِ السَّکِینَهُ مَعَ إِیمَانٍ (۷).



---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۴۷.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۴.

۳- ۳. الفرقان: ۶۳.

۴- ۴. لقمان: ۱۹.

۵- ۵. أمالی الصدوق ص ۱۷۴.

۶- ۶. الخصال ج ۱ ص ۴۶.

۷- ۷. أمالی الصدوق ص ۲۹۲.

**[ترجمه]امالی: از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بهترین زینت مرد سکون و آرامش توام با ایمان است. - . امالی صدوق: ۳۹۵ -

**[ترجمه]

## باب ۸۳ التدبیر و الحزم و الحذر و التثبت فی الأمور و ترک اللجاجه

### الآیات

من الآیات الأنبیاء خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِیکُمْ آیاتِی فَلا تَسْتَعْجِلُونِ (۱) أقول قد مضی فی باب جوامع المکارم بعض أخبار هذا الباب.

<meta info="- خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِیکُمْ آیاتِی فَلا تَسْتَعْجِلُونِ. - . انبیاء / ۳۷ -

{انسان از شتاب آفریده شده است. به زودی آیاتم را به شما نشان می دهم. پس [عذاب را] به شتاب از من مخواهید.}

**[ترجمه]

### روایات

«۱»

ن (۲)،[عیون أخبار الرضا علیه السلام] لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ مُوسَی عَنِ الصُّوفِیِّ عَنِ الرُّویَانِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: التَّدْبِیرُ قَبْلَ الْعَمَلِ یُؤْمِنُکَ مِنَ النَّدَمِ (۳).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا و امالی صدوق: حضرت عبدالعظیم، از حضرت باقر علیه السّلام، از پدران خود، از امیر مؤمنان نقل می کند که فرمود: فکر و اندیشه پیش از عمل، تو را از ندامت و پشیمانی ایمن می سازد. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۶۹ ، امالی صدوق: ۳۶۳ -

**[ترجمه]

«۲»

مع (۴)،[معانی الأخبار] ل، [الخصال] فِی وَصِیَّهِ أَبِی ذَرٍّ قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: لَا عَقْلَ کَالتَّدْبِیرِ وَ لَا وَرَعَ کَالْکَفِّ وَ لَا حَسَبَ کَحُسْنِ الْخُلُقِ (۵).

**[ترجمه]معانی الاخبار و خصال: در توصیه ابوذر است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هیچ عقل و خردی مانند تدبیر و مآل بینی و هیچ تقوایی مانند خودداری از حرام و هیچ نژاد و نسبی مانند خوش خلقی نیست. - . معانی الأخبار: ۳۳۵ ،

خصال: ۵۲۶ -

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبٍ عَنِ الدِّهْقَانِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ زَيْدٍ الْقَتَّاتِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: مَعَ التَّثَبُّتِ تَكُونُ السَّلَامَةُ وَ مَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ النَّدَامَةُ وَ مَنِ ابْتَدَأَ بِعَمَلٍ فِی غَيْرِ وَقْتِهِ كَانَ بُلُوغُهُ فِی غَيْرِ حِينِهِ (۶).

**[ترجمه]خصال: امام ششم علیه السّلام فرمود: سالم ماندن از لغزش، در صورت تحقیق و تامل است و شتاب و عجله، موجب پشیمانی است و کسی که کاری را در غیر موقعش شروع کند، در غیر وقتش به نتیجه آن خواهد رسید. - . خصال: ۱۰۰ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام: أَنَّ رَجُلًا

ص: ۳۳۸

---

۱- ۱. الأنبياء: ۳۷.

۲- ۲. عيون الأخبار ج ۲ ص ۵۴.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۲۶۸.

۴- ۴. معانی الأخبار ص ۳۳۵.

۵- ۵. الخصال ج ۲ ص ۱۰۵.

۶- ۶. الخصال ج ۱ ص ۴۹.

أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ لَهُ فَهَلْ أَنْتَ مُسْتَوْصٍ إِنْ أَوْصَيْتُکَ حَتَّى قَالَ ذَلِکَ ثَلَاثاً فِي كُلِّهَا يَقُولُ الرَّجُلُ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَإِنِّي أُوصِيکَ إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ يَکُ رُشْداً فَامْضِهِ وَ إِنْ يَکُ غَيّاً فَانْتَهِ عَنْهُ (١).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حضرت باقر، از پدرانش عليهم السّلام روايت مى كند كه شخصى خدمت رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله رسيد و عرض كرد: يا رسول اللَّه! مرا وصيتى كن. حضرت فرمود: آيا مى پذيرى؟ تا سه بار حضرت تكرار كرد و آن شخص عرض كرد: آرى يا رسول اللَّه! حضرت فرمود: من اين سفارش را به تو مى كنم كه هر وقت تصميم به انجام كارى را گرفتى، پايانش را خوب تامل كن و اگر عيبى و نقصى ندارد انجام ده و اگر در آن گمراهى و ضلالت هست، از انجام آن خوددارى كن. - . قرب الإسناد: ۶۵ -

**[ترجمه]

## أقول

قد مضى مثله فى باب وصاياه صلى الله عليه و آله (٢).

**[ترجمه]مانند اين حديث در وصاياى حضرت نقل شده است.

**[ترجمه]

### «۵»

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عِنْدَ وَفَاتِهِ: أَنْهَاکَ عَنِ التَّسَرُّعِ بِالْقَوْلِ وَ الْفِعْلِ (٣).

**[ترجمه]امالى طوسى: از وصاياى امير مؤمنان عليه السّلام به هنگام وفات است كه فرمود: فرزندم! من تو را نهى مى كنم از شتاب در گفتار و كردار. - . امالى طوسى: ٧ -

**[ترجمه]

### «۶»

ل (۴)،[الخصال] ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدِينِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: تَعَلَّمُوا مِنَ الْغُرَابِ خِصَالًا ثَلَاثاً اسْتِتَارَهُ بِالسِّفَادِ وَ بُكُورَهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ حَذَرَهُ (۵).

**[ترجمه]خصال و عيون اخبارالرضا: حضرت رضا، از پدرانش عليهم السّلام نقل كرده كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله

فرمود: سه خصلت را از کلاغ یاد بگیرید: آمیزش و عمل جنسی را در خفا انجام دادن؛ دنبال روزی در صبحگاه رفتن؛ احتیاط کردن موقع احتمال پیشامد. -. خصال: ۱۰۰ -

**[ترجمه]

«۷»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] فِیمَا أَوْصَی بِهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ابْنَهُ علیهما السلام: یَا بُنَیَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلْعَاقِلِ مِنْ أَنْ یَنْظُرَ فِی شَأْنِهِ فَلْیَحْفَظْ لِسَانَهُ وَ لْیَعْرِفْ أَهْلَ زَمَانِهِ (۶).

**[ترجمه]امالی طوسی: در وصایای امیر مؤمنان علیه السّلام به فرزندش است که فرمود: پسرم! شخص عاقل باید در کار خود نظر و دقت کند، زبانش را حفظ کرده و اهل زمان خود را بشناسد. -. امالی طوسی: ۱۴۶ -

**[ترجمه]

«۸»

ل، [الخصال] قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: الْحَزْمُ کِیَاسَةٌ(۷).

**[ترجمه]خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: احتیاط و تدبیر، هوشیاری و زیرکی است. -. خصال: ۵۰۵ -

**[ترجمه]

«۹»

مع، [معانی الأخبار]: سُئِلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مَا الْحَزْمُ قَالَ أَنْ تَنْتَظِرَ فُرْصَتَکَ وَ تُعَاجِلَ مَا أَمْکَنَکَ (۸).

ص: ۳۳۹

---

۱- ۱. قرب الإسناد ص ۳۲.
۲- ۲. بل یأتی فی کتاب الروضه، راجع ج ۷۷ ص ۱۲۹ و ۱۳۰.
۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۶.
۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۴۹.
۵- ۵. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۵۷.
۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۴۶.
۷- ۷. الخصال ج ۲ ص ۹۴.

٨- ٨. معانى الأخبار ص ٤٠١.

**[ترجمه]معانی الأخبار: از امیر مؤمنان علیه السّلام سؤال شد: احتیاط و تدبیر چیست؟ فرمود: منتظر فرصت مناسب بودن و تا حد امکان کار را در موقع خود انجام دادن. - . معانی الأخبار: ۴۰۱ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ عَنْ یَحْیَی بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: سَبْعَهٌ یُفْسِدُونَ أَعْمَالَهُمْ الرَّجُلُ الْحَلِیمُ ذُو الْعِلْمِ الْکَثِیرِ لَا یُعْرَفُ بِذَلِکَ وَ لَا یُذْکَرُ بِهِ وَ الْحَکِیمُ الَّذِی یُدَبِّرُ مَالَهُ کُلُّ کَاذِبٍ مُنْکِرٍ لِمَا یُؤْتَی إِلَیْهِ وَ الرَّجُلُ الَّذِی یَأْمَنُ ذَا الْمَکْرِ وَ الْخِیَانَهِ وَ السَّیِّدُ الْفَظُّ الَّذِی لَا رَحْمَهَ لَهُ وَ الْأُمُّ الَّتِی لَا تَکْتُمُ عَنِ الْوَلَدِ السِّرَّ(۱)

وَ تُفْشِی عَلَیْهِ وَ السَّرِیعُ إِلَی لَائِمَهِ إِخْوَانِهِ وَ الَّذِی یُجَادِلُ أَخَاهُ مُخَاصِماً لَهُ (۲).

**[ترجمه]خصال: امام ششم علیه السّلام می فرمود: هفت کس کار خود را تباه کنند: مرد حکیم و دانشمند که علم خود را نشر نکند و مردم او را نشناسد و از او استفاده نکنند و نام او برده نشود؛ شخص فرزانه ای که سرمایه خود را به نااهلان بدهد که دروغگو هستند و آنچه را که به آنها بدهند، باز پس نداده و انکار کنند؛ کسی که شخص مکار و خیانتکار را امین خود کند؛ شخص بزرگی که مهر نورزد؛ مادری که راز فرزند خود را نگه ندارد و اسرار او را فاش کند؛ کسی که در سرزنش برادران خود شتاب نماید؛ کسی که با هم نوع خود ستیزه کند. - . خصال: ۳۴۸ -

**[ترجمه]

«۱۱»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدٌ الْبَرْقِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ ابْنِ بَزِیعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ یُونُسَ بُزُرْجَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَیْنَهَ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا أَهْلَکَ النَّاسَ الْعَجَلَهُ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَثَبَّتُوا لَمْ یَهْلِکْ أَحَدٌ(۳).

**[ترجمه]محاسن: حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اله علیه و آله فرمود: عجله و شتاب مردم را به هلاکت می رساند. اگر مردم تامل و تانی داشتند، هیچ کس دچار هلاکت و ناراحتی نمی شد. - . محاسن ۱ : ۳۴۰ -

**[ترجمه]

«۱۲»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنْ فَضَالَهَ عَنِ ابْنِ سَیَابَهَ عَنْ أَبِی النُّعْمَانِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْأَنَاهُ مِنَ اللَّهِ وَ الْعَجَلَهُ مِنَ الشَّیْطَانِ (۴).

**[ترجمه]محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: تامل و تانی از خدا و عجله و شتاب از شیطان است. - . محاسن ۱ : ۳۴۰ -

**[ترجمه]

**«۱۳»**

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ، قَالَ الرِّضَا علیه السلام: مَنْ طَلَبَ الْأَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ لَمْ يَزِلَّ فَإِنْ زَلَّ لَمْ تَخْذُلْهُ الْحِيلَهُ.

وَ قَالَ الْجَوَادُ علیه السلام: اتَّئِدْ تُصِبْ أَوْ تَكَدْ(۵).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْمَوَارِدَ أَعْيَتْهُ الْمَصَادِرُ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنِ انْقَادَ إِلَى الطُّمَأْنِينَهِ قَبْلَ الْخِبْرَهِ فَقَدْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلْهَلَكَهِ وَ الْعَاقِبَهِ الْمُتْعِبَهِ.

ص: ۳۴۰

---

۱- ۱. کانه علیه السلام أراد بالسر النکاح کما قیل فی قوله تعالی« وَ لٰكِنْ لاٰ تُوٰاعِدُوهُنَّ سِرًّا».
۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۵۰.
۳- ۳. المحاسن: ۲۱۵.
۴- ۴. المصدر نفسه.
۵- ۵. الاتئاد: افتعال من الوأد یقال: اتئد: أی تمهل و ترزن فیه و تأنی و تثبت.

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ هَجَرَ الْمُدَارَاهَ قَارَبَهُ الْمَكْرُوهُ.

**[ترجمه]الدره الباهره: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: کسی که کاری را از راهش دنبال کند، اگر هم لغزش پیدا کند، راه چاره را گم نخواهد کرد.

و حضرت جواد علیه السّلام فرمود: همیشه تامل و تانی داشته باش، خواه به هدف خود برسی یا رنج و زحمت ببینی.

و نیز فرمود: کسی که راه ورود به کاری را نداند، جز خستگی و ناراحتی چیزی عایدش نمی شود .

و نیز فرمود: کسی که پیش از امتحان و شناخت به چیزی یا به کسی اطمینان کند، خود را در معرض هلاکت قرار داده و در پایان با رنج و ناراحتی مواجه خواهد شد.

و نیز فرمود: کسی که صبر و حوصله را کنار گذارد، در کنارش ناراحتی است. - . الدره الباهره: ۵۵ - ۵۶ -

**[ترجمه]

**«۱۴»**

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَ الْحَزْمُ بِإِجَالَهِ الرَّأْيِ وَ الرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ(۱).

وَ قَالَ علیه السلام: اللَّجَاجَهُ تَسُلُّ الرَّأْيَ.

وَ قَالَ علیه السلام: ثَمَرَهُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَهُ وَ ثَمَرَهُ الْحَزْمِ السَّلَامَهُ(۲).

وَ قَالَ علیه السلام: الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ (۳).

وَ قَالَ علیه السلام: مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَاجَلَهُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ وَ الْأَنَاهُ بَعْدَ الْفُرْصَهِ(۴).

وَ قَالَ علیه السلام: الطُّمَأْنِينَهُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الِاخْتِبَارِ عَجْزٌ(۵).

وَ قَالَ علیه السلام: مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ (۶).

وَ قَالَ علیه السلام: وَ إِيَّاكَ أَنْ تَجْمَعَ بِكَ مَطِيَّهُ اللَّجَاجِ (۷).

وَ قَالَ علیه السلام: بَادِرِ الْفُرْصَهَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّهً(۸).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: پیروزی و رسیدن به هدف از راه تدبیر و تامل است و تدبیر و تامل هم با به کار بردن فکر است، و فکر خوب هم با نگه داشتن اسرار است. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۹۳ -

و نیز فرمود: لجاجت و تعصب بی مورد، فکر انسان را سست و نارسا می کند. - . نهج البلاغه صبحی صالح : ۵۰۱ -

و فرمود: نتیجه کوتاهی و کم فکری، پشیمانی و نتیجه تدبیر، سلامتی و ایمنی است. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۸۶ -

و فرمود: اختلاف و درگیری فکر و اندیشه را نابود می کند. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۹۳ -

و فرمود: چاره کـار قبـل از داشـتن امکانات، نشانه نادانی و تاخیر عمل نیز بعـد از دستیابی به فرصت نیز نشانه نادانی است. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۳۰ -

و فرمود: اعتماد به شخصی پیش از امتحان و آزمایش او، دلیل کوتاه فکری است. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۳۷ -

و فرمود: خوابیدن و غفلت، تصمیمات بر اعمال روزانه را شدیدا خنثی می کند. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۴۸ -

و فرمود: بترس از اینکه مرکب چموش لجاجت و تعصب بیجا تو را سرنگون کند. - . نهج البلاغه ۲ : ۵۱ -

و نیز فرمود: فرصت مناسب را قبل از اینکه فوتش موجب اندوه شود از دست نده. - . نهج البلاغه ۲ : ۵۲ -

**[ترجمه]

**«۱۵»**

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: رَوِّ تَحْزَمْ (۹)

فَإِذَا

ص: ۳۴۱

---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۳.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۶.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۳.

۴- ۴. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۳۰.

۵- ۵. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۳۷.

۶- ۶. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۴۸.

۷- ۷. نهج البلاغه ج ۲ ص ۵۱، و الجموح: أن یرکب الفرس رأسه لا یثنیه شـی ء- یقال جمح براکبه: اعتزه و جری غالبا ایاه، و اللجـاج- بالفتـح الخصومه و المعنی لاـ تسترسـل فی الحجـاج و الخصومه و الجـدال بحیث لاـ تملـک نفسـک عن الانتهـاء منها فتغلبک و توقعک فی مساوی عاقبتها.

۸- ۸. نهج البلاغه ج ۲ ص ۵۲.

۹- ۹.« رو» أمر من التروى و هو التفكر قبل العمل، يعنى تفكر فيما تعنيه فانّك ان. تتفكر فقد أخذت بالحزم فى أمورك فإذا رويت و استوضح لك الامر و عواقبه فاجزم على المضى عليه ان كان فيه نفعك آجلا و عاجلا و انته عنه ان كان فيه مضرتك كذلك.

اسْتَوْضَحْتَ فَاجْزِمْ.

وَ قَالَ علیه السلام: اللَّجَاجَهُ تَسْلُبُ الرَّأْیَ وَ الطُّمَأْنِینَهُ قَبْلَ الْحَزْمِ ضِدُّ الْحَزْمِ وَ التَّدْبِیرُ قَبْلَ الْعَمَلِ یُؤْمِنُکَ النَّدَمَ وَ مَنْ تَحَرَّی الْقَصْدَ خَفَّتْ عَلَیْهِ الْمُؤَنُ وَ مَنْ کَایَدَ الْأُمُورَ عَطِبَ وَ لَوْ لَا التَّجَارِبُ عَمِیَتِ الْمَذَاهِبُ وَ فِی التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَأْنَفٌ وَ فِی التَّوَانِی وَ الْعَجْزِ أُنْتِجَتِ الْهَلَکَهُ.

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ کَانَ خَیْراً فَأَسْرِعْ إِلَیْهِ وَ إِنْ کَانَ شَرّاً فَانْتَهِ عَنْهُ.

وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: مَنْ لَمْ یَعْرِفْ لُؤْمَ ظَفَرِ الْأَیَّامِ لَمْ یَحْتَرِسْ مِنْ سَطَوَاتِ الدَّهْرِ وَ لَمْ یَتَحَفَّظْ مِنْ فَلَتَاتِ الزَّلَلِ وَ لَمْ یَتَعَاظَمْهُ ذَنْبٌ وَ إِنْ عَظُمَ.

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: تفکر و اندیشه کن تا جانب تدبیر و احتیاط را مراعات کرده باشی. وقتی که مطلب کاملا روشن شد تصمیم بگیر.

و فرمود: لجاجت و پافشاری فکر صحیح را از انسان می گیرد. و اعتماد و اطمینان پیش از تدبیر و مآل اندیشی، ضد فکر و مخالف با احتیاط است. و تدبیر و پایان اندیشی پیش از شروع به عمل، موجب ایمنی از ندامت و پشیمانی است. و کسی که در زندگی معتدل باشد، تامین هزینه برای او آسان است و هزینه زندگی اش سبک خواهد بود. و کسی که تاب تحمل کاری را ندارد و با مشقت و زحمت آن را به خود تحمیل می کند، دچار هلاکت و سقوط خواهد شد. و اگر تجارب و آزمایش ها نبود، راه حل مشکلات روشن نمی شد، و در میان تجارب آگاهی های تازه ای به دست می آید. و نتیجه سستی و بی کفایتی، هلاکت و از بین رفتن است.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هنگامی که بر کاری تصمیم گرفتی، پایانش را دقت کن. اگر خوب و مفید است زود انجام بده و اگر زیانبار است، خودداری کن.

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کسی که توبیخ و ملامتی که از اثر پیروزی و دگرگونی روزگار متوجه او می گردد نفهمد و به آن اهمیت ندهد، خود را از خشم روزگار نمی تواند محفوظ بدارد و خود را از لغزشگاه ها نگه نمی دارد و گناه و جرم را هر چه هم بزرگ باشد بزرگ نمی بیند. -. کنز جامع الفوائد ۲ : ۳۱ -

**[ترجمه]

## باب ۸۴ الغیره و الشجاعه

### روایات

#### أقول

قد مضی فی باب جوامع المکارم بعض أخبار هذا الباب.

**[ترجمه]قسمتی از اخبار مربوط به این باب، در فصل جوامع مکارم گذشت.

**[ترجمه]

«۱»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ حَمَّوَیْهِ عَنِ الْیَقْطِینِیِّ قَالَ قَالَ الرِّضَا علیه السلام: فِی الدِّیکِ الْأَبْیَضِ خَمْسُ خِصَالٍ مِنْ خِصَالِ الْأَنْبِیَاءِ مَعْرِفَتُهُ بِأَوْقَاتِ الصَّلَاهِ وَ الْغَیْرَهُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَهُ وَ کَثْرَهُ الطَّرُوقَهِ(۱).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: در خروس سفید پنج خصلت است که از صفات و خصال انبیاء است: شناختن وقت نمازها؛ غیرت؛ سخاوت؛ شجاعت؛ آمیزش زیاد. -. عیون اخبار الرضا ۱ : ۲۵۰ -

**[ترجمه]

«۲»

کِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْغَیْرَهُ مِنَ الْإِیمَانِ وَ الْبِذَاءُ مِنَ النِّفَاقِ.

ص: ۳۴۲

---

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۷۷.

**[ترجمه]امامت و تبصره: حضرت باقر، از پدرش، از اجدادش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: غیرت (یعنی حفظ ناموس و حفظ حیثیت و آبرو) از ایمان و بدزبانی و هرزه گرایی از نفاق است. - . امامت و تبصره: ۱۰۳ -

**[ترجمه]

## باب ۸۵ حسن السمت و حسن السیماء و ظهور آثار العباده فی الوجه

### الآیات

من الآیات الفتح سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ(۱)

<meta info="-سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ. - . فتح / ۲۹ -

{علامتِ [مشخّصه] آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است.}

**[ترجمه]

### روایات

«۱»

ل، [الخصال] ابْنُ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَیْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: لَا یَجْمَعُ اللَّهُ لِمُنَافِقٍ وَ لَا فَاسِقٍ حُسْنَ السَّمْتِ وَ الْفِقْهَ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ أَبَداً(۲).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: خداوند در منافق و در فاسق، چهره خوب و فقه و فهم و خوش خلقی را جمع نمی کند (آنها هیچ یک از این صفات را ندارند و اگر باشد، همه این ها را ندارند). - . خصال: ۱۲۷ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] ابْنُ بُنْدَارَ عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ الْحَمَّادِیِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَکَّارٍ عَنِ عُبَیْدَهَ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ قَابُوسَ بْنِ أَبِی ظَبْیَانَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْهَدْیُ الصَّالِحُ وَ السَّمْتُ الصَّالِحُ وَ الِاقْتِصَادُ جُزْءٌ مِنْ خَمْسَهٍ وَ أَرْبَعِینَ جُزْءاً مِنَ النُّبُوَّهِ(۳).

**[ترجمه]خصال: از ابن عباس نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هدایت نیکو، قیافه و هیئت نیکو، معتدل بودن در روش و در زندگی، یک چهل و پنجم از نبوت است (از حالات و خصائل پیامبران است). - . خصال: ۱۷۸ -

**[ترجمه]

«۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنْ عَلِیِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: خَلَّتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِی مُنَافِقٍ فِقْهٌ فِی الْإِسْلَامِ وَ حُسْنُ سَمْتٍ فِی الْوَجْهِ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: از امام ششم، از اجداد خود علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: دو خصلت است که در منافق جمع نمی شود: فقه و فهم اسلام و هیئت خوب. - . امالی طوسی: ۳۶ -

**[ترجمه]

«۴»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَبْصَرَ رَجُلًا دَبِرَتْ جَبْهَتُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ یُغَالِبِ اللَّهَ تَعَالَی یَغْلِبْهُ وَ مَنْ یَخْدَعِ اللَّهَ یَخْدَعْهُ فَهَلَّا تَجَافَیْتَ بِجَبْهَتِکَ عَنِ الْأَرْضِ



---

۱- ۱. الفتح: ۲۹.
۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۶۳.
۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۸۴.
۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۴.

وَ لَمْ تُشَوِّهْ خَلْقَکَ.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام. إِنِّی لَأَکْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ تُرَی جَبْهَتُهُ جَلْحَاءَ لَیْسَ فِیهَا شَیْ ءٌ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ.

**[ترجمه]نوادر راوندی: موسی بن جعفر علیه السّلام، از پدرش، از اجدادش علیهم السّلام نقل کرده که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شخصی را که پیشانی اش زخم شده بود مشاهده کرد و فرمود: کسی که با خدا بجنگد، مغلوب خواهد شد و کسی که در مقام خدعه و نیرنگ نسبت به خدا باشد، خداوند او را گول می زند (در آخر کار معلوم می شود که مغبون است). چرا صورتت را از زمین دور نگه نداشتی که این چنین مجروح نشود؟ (ظاهرا این شخص با این عمل ریاکارانه خواسته است خود را اهل عبادت و سجده نشان دهد، یعنی این قدر سجده کرده ام که پیشانی ام مجروح شده.)

و به همین اسناد، علی علیه السّلام فرمود: من ناپسند می دانم که پیشانی انسان صاف باشد، به طوری که هیچ اثر سجده در آن دیده نشود. - . نوادر راوندی: ۲۳۸ -

**[ترجمه]

«۵»

کِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الرَّزَّازِ عَنْ خَالِهِ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: زَیْنُ أُمَّتِی فِی حُسْنِ السَّمْتِ.

**[ترجمه]امامت و تبصره: حضرت صادق، از پدرش، از اجدادش، علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه فرمود: زینت امت من در داشتن هیئت خوب و علایم نیکوی عبادت است. - . امامت و تبصره: ۸۴ -

**[ترجمه]

## باب ۸۶ الاقتصاد و ذم الإسراف و التبذیر و التقتیر

### الآیات

من الآیات الفرقان وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً(۱).

lt;meta info="- وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً. - . فرقان / ۶۷ -

{و کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند، و میان این دو [روش] حد وسط را برمی گزینند.}

**[ترجمه]

## روایات

«۱»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ، قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: أَرْبَعَهٌ لَا یُسْتَجَابُ لَهُمْ دُعَاءٌ رَجُلٌ جَالِسٌ فِی بَیْتِهِ یَقُولُ یَا رَبِّ ارْزُقْنِی فَیَقُولُ لَهُ أَ لَمْ آمُرْکَ بِالطَّلَبِ وَ رَجُلٌ کَانَتْ لَهُ امْرَأَهٌ فَدَعَا عَلَیْهَا فَیَقُولُ أَ لَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا بِیَدِکَ وَ رَجُلٌ کَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ فَیَقُولُ یَا رَبِّ ارْزُقْنِی فَیَقُولُ لَهُ أَ لَمْ آمُرْکَ بِالاقْتِصَادِ أَ لَمْ آمُرْکَ بِالْإِصْلَاحِ ثُمَّ قَرَأَ وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً وَ رَجُلٌ کَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَیْرِ بَیِّنَهٍ فَیَقُولُ أَ لَمْ آمُرْکَ بِالشَّهَادَهِ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چهار گروه هستند که دعای آنها مستجاب نمی شود: ۱) کسی که در خانه خود بنشیند و بگوید: خدایا! رزق و روزی مرا عنایت فرما. که خداوند در پاسخ او می فرماید: مگر من دستور رفتن به دنبال روزی را به تو نداده ام؟ ۲) کسی که همسرش را اذیت و ناراحت نماید و او در حق همسرش نفرین کند. که می فرماید مگر من اختیار طلاق او را به تو نداده ام؟ ۳) کسی که دارای ثروتی باشد و آن را تباه نماید و بگوید: خدایا! به من رزق و روزی بده که می فرماید: مگر من به تو دستور ندادم که در زندگی اقتصاد و اعتدال و شایستگی داشته باشی؟ سپس حضرت قرائت فرمود: «و الذین اذانفقوا و لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً.» ۴) کسی که مال خود را بدون شاهد و گرفتن سند به دیگری قرض دهد (و وام گیرنده نکول و انکار کند و وام دهنده دعا کند) که می فرماید: مگر من دستور شاهد و سند گرفتن را ندادم؟ - . دعوات راوندی: ۲۹ -

**[ترجمه]

«۲»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: الْقَنَاعَهُ مَالٌ لَا یَنْفَدُ(۲).

وَ قَالَ علیه السلام: کُنْ سَمْحاً وَ لَا تَکُنْ مُبَذِّراً وَ کُنْ مُقَدِّراً وَ لَا تَکُنْ مُقَتِّراً(۳).

ص: ۳۴۴

---

۱- ۱. الفرقان: ۶۷.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۶ و ۲۲۵.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۱.

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا لَمْ یَکُنْ مَا تُرِیدُ فَلَا تُبَلْ کَیفَ کُنْتَ (۱).

وَ قَالَ علیه السلام: کَفَی بِالْقَنَاعَهِ مُلْکاً وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِیماً وَ سُئِلَ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاهً طَیِّبَهً(۲) فَقَالَ هِیَ الْقَنَاعَهُ(۳).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ رَضِیَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ یَحْزَنْ عَلَی مَا فَاتَهُ (۴).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان فرمود: قناعت سرمایه ای است که تمام نمی شود. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۵۶ -

و فرمود: جوانمرد و بخشنده باش، ولی تبذیر و زیاده روی نکن. و اندازه را در نظر بگیر و کم روی ننما. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۵۱ -

و فرمود: وقتی که قضایا و پیشامدها آن طوری که می خواهی نشد، دیگر از وضع و حالی که در آن هستی ناراحت مباش. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۵۷ -

و فرمود: برای سرمایه و ملك و مال صفت قناعت بس و برای رسیدن به نعمت خوش اخلاقی کافی است. و از حضرت علی علیه السّلام درباره تفسیر آیه شریفه «فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاهً طَیِّبَهً.» {ما به چنین شخصی زندگی پاکیزه ای خواهیم داد} سؤال شد. فرمود: منظور داشتن صفت قناعت است. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۹۵ -

و فرمود: کسی که راضی به روزی الهی شود، هیچ وقت بر آنچه از دست او برود اندوه نخواهد داشت. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۲۷ -

**[ترجمه]

### أقول

قد مضی فی باب جوامع المکارم بعض أخبار هذا الباب.

**[ترجمه]در فصل جوامع مکارم، قسمتی از احادیث مربوط به این باب نقل شد.

**[ترجمه]

### «۳»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سُلَیْمٍ مَوْلَی طِرْبَالٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: الدُّنْیَا دُوَلٌ فَمَا کَانَ لَکَ فِیهَا أَتَاکَ عَلَی ضَعْفِکَ وَ مَا کَانَ مِنْهَا عَلَیْکَ أَتَاکَ وَ لَمْ تَمْتَنِعْ مِنْهُ بِقُوَّهٍ ثُمَّ أَتْبَعَ هَذَا الْکَلَامَ بِأَنْ قَالَ مَنْ یَئِسَ مِمَّا فَاتَ أَرَاحَ بَدَنَهُ وَ مَنْ قَنِعَ بِمَا أُوتِیَ قَرَّتْ عَیْنُهُ (۵).

**[ترجمه]خصال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: دنیا وضع ثابت و برقراری ندارد. بنابراین آنچه که برای تو مقرر شده، گرچه ناتوان و ضعیف باشی به دستت خواهد آمد. و آنچه که بر ضرر تو مقرر شده، آن هم خواهد آمد و تو نمی توانی از آن خودداری نمایی، گرچه قوی و نیرومند باشی. سپس حضرت دنبال این سخن فرمود: کسی که خود را از آنچه که از دستش رفته ناامید و مایوس ببیند، بدنش در آسایش است و کسی که به آنچه که به دستش آمده قانع باشد، چشمش روشن خواهد بود (البته در هر حال وظایفش را باید انجام دهد). -. خصال: ۲۵۸ -

**[ترجمه]

«۴»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْفَحَّامُ عَنِ الْمَنْصُورِیِّ عَنْ عَمِّ أَبِیهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الصَّادِقِ علیهم السلام: فِی قَوْلِهِ تَعَالَی فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً قَالَ الْقُنُوعُ (۶).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت هادی، از پدران خود، از حضرت صادق علیهم السّلام در تفسیر آیه «فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً» نقل می کند که فرمود: منظور قناعت است. -. امالی طوسی: ۲۷۵ -

**[ترجمه]

«۵»

لی (۷)،[الأمالی للصدوق] مع (۸)، [معانی الأخبار] ما، [الأمالی للشیخ الطوسی]: سُئِلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَیُّ الْقُنُوعِ أَفْضَلُ قَالَ

ص: ۳۴۵

---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۷ و قوله« فلا تبل» نهی من المبالاه و فی بعض النسخ« فلا تبال» و المعنی: إذا سعیت سعیک فی التقدّم و الفوز بالامانی فلم ینفع سعیک، و عاقک عن امنیتک العوائق فلم یکن ما ترید، فلا تبال کیف کنت و علی أی حال کنت من سوء الحال و حسنه، و ارض بما قدر لک.

۲- ۲. النحل: ۹۷.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۵.

۴- ۴. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۲۷.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۱۲۴.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۸۱.

۷- ۷. أمالی الصدوق: ۲۳۷.

۸- ۸. معانی الأخبار: ۱۹۹.

الْقَانِعُ بِمَا أَعْطَاهُ اللَّهُ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق و معانی الأخبار و امالی طوسی: از علی علیه السّلام سؤال شد: چه نوع قناعتی بهتر است؟ فرمود: قناعت به آنچه که خدا عطا فرموده است. - . امالی صدوق: ۳۲۲ ، معانی الأخبار: ۱۹۹ -

**[ترجمه]

«۶»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا مَالَ أَنْفَعُ مِنَ الْقُنُوعِ بِالْيَسِيرِ الْمُجْزِی الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هیچ مالی سودمندتر از قناعت به اندک و به حد کافی نیست. - . علل الشرایع ۲ : ۵۳۲ -

**[ترجمه]

«۷»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لِجَبْرَئِيلَ مَا تَفْسِيرُ الْقَنَاعَهِ قَالَ تَقْنَعُ بِمَا تُصِيبُ مِنَ الدُّنْيَا تَقْنَعُ بِالْقَلِيلِ وَ تَشْكُرُ الْيَسِيرَ(۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: جبرئیل امین تفسیر قناعت را این چنین کرده است: به آنچه که از دنیا به تو رسیده است قانع بوده و در مقابل اندک، سپاسگزار باشی و به آن قناعت کنی. - . معانی الأخبار: ۲۶۱ -

**[ترجمه]

«۸»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ علیهم السلام قَالَ: لَا يَذُوقُ الْمَرْءُ مِنْ حَقِيقَهِ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ الْفِقْهُ فِی الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِی الْمَعَاشِ (۴).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی علیه السّلام فرمود: انسان حقیقت ایمان را نچشیده، تا وقتی که در او سه خصلت باشد: فقه و فهمیدن دین؛ صبر و مقاومت در برابر مشکلات؛ اندازه نیکو داشتن در زندگی. - . قرب الإسناد: ۹۵ -

**[ترجمه]

### أقول

قد مضى بسند آخر فی باب صفات المؤمن (۵).

**[ترجمه]همین حدیث در «باب صفات مؤمن» با سند دیگری نقل شد.

**[ترجمه]

«۹»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَیُّوبَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مَیْمُونٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: ضَمِنْتُ لِمَنِ اقْتَصَدَ أَنْ لَا یَفْتَقِرَ(۶).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: من ضامنم برای شخص معتدل در زندگی که هرگز فقیر نشود. - . خصال: ۹ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِیرٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ یُحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّ السَّرَفَ یُبْغِضُهُ حَتَّی طَرْحُکَ النَّوَاهَ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لِشَیْ ءٍ وَ حَتَّی صَبُّکَ فَضْلَ



---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۵۱.

۲- ۲. علل الشرائع ج ۲ ص ۲۴۶.

۳- ۳. معانی الأخبار: ۲۶۱.

۴- ۴. قرب الإسناد: ۴۶.

۵- ۵. راجع ج ۶۷ ص ۳۰۰، عن المحاسن.

۶- ۶. الخصال ج ۱ ص ۸.

شَرَابِکَ (۱).

ثو، [ثواب الأعمال] ماجیلویه عن محمد بن یحیی عن الأشعری عن ابن أبی الخطاب: مثله (۲).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود. اعتدال و میانه روی چیزی است که خداوند آن را دوست دارد و اسراف مورد غضب و بغض الهی است، حتی به دور افکنـدن هسـته خرما و حتی زیادی آب آشامیدنی را به زمین ریختن که به دردی می خورد. - . خصال: ۱۰ -

در ثواب الاعمال هم این طور نقل شده است. - . ثواب الاعمال / ۱۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۱»

أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعِیدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ سَمِعْتُ الْعَبَّاسِیَّ وَ هُوَ یَقُولُ: اسْتَأْذَنْتُ الرِّضَا علیه السلام فِی النَّفَقَهِ عَلَی الْعِیَالِ فَقَالَ بَیْنَ الْمَکْرُوهَیْنِ قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ لَا وَ اللَّهِ مَا أَعْرِفُ الْمَکْرُوهَیْنِ قَالَ فَقَالَ لِی یَرْحَمُکَ اللَّهُ أَ مَا تَعْرِفُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ کَرِهَ الْإِسْرَافَ وَ کَرِهَ الْإِقْتَارَ فَقَالَ وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً(۳).

**[ترجمه]خصـال: حضـرت رضـا علیه السّـلام در موضوع خرج کردن برای اهـل و عیـال و خـانواده اجازه خواسـتم. حضـرت فرمود: این کار میان دو کراهت و دو عمل زشت است. عرض کردم: فدایت شوم! آن دو عمل زشت و ناپسـند را متوجه نشدم. فرمود: خـدا تو را رحمت کنـد، آیا توجه نـداری که خداوند متعال اسـراف و بخل، هر دو را زشت می داند و فرموده است: «وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً»؟ - . خصال: ۵۴ -

**[ترجمه]

«۱۲»

أَقُولُ قَدْ مَضَی فِی بَابِ جَوَامِعِ الْمَکَارِمِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَمَّا الْمُنْجِیَاتُ فَخَوْفُ اللَّهِ فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِیَهِ وَ الْقَصْدُ فِی الْغِنَی وَ الْفَقْرِ وَ کَلِمَهُ الْعَدْلِ فِی الرِّضَا وَ السَّخَطِ.

**[ترجمه]مؤلف:

در «باب جوامع مکارم» این حـدیث از حضـرت باقر علیه السّـلام نقل شد که فرمود: اما آنچه نجات دهنده انسان است، ترس از خـدا چه در نهـان و چه در آشـکار؛ اقتصاد و اعتـدال به هنگام غنا و ثروت و در موقع تهیـدستی؛ و مراعات عـدل و انصاف در حال خشنودی و خشم است.

**[ترجمه]

«۱۳»

ل، [الخصال] عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: تَرْکُ التَّقْدِيرِ فِی الْمَعِيشَهِ يُورِثُ الْفَقْرَ(۴).

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: السَّرَفُ مَثْوَاهٌ وَ الْقَصْدُ مَثْرَاهٌ(۵).

**[ترجمه]خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: تقدیر و اندازه نداشتن موجب فقر است. و فرمود: اسراف باعث رکود مال و اعتدال موجب زیاد شدن آن است. - . خصال: ۵۰۵ -

**[ترجمه]

«۱۴»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ.

وَ قَالَ علیه السلام: مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ(۶).

**[ترجمه]خصال: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: اندازه نگه داشتن در زندگی نصف زندگی است.

و فرمود: کسی که اعتدال داشته باشد فقیر نمی شود. - . خصال: ۶۲۰ -

**[ترجمه]

«۱۵»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ قَالَ: سُئِلَ الْحَسَنُ علیه السلام عَنِ الْمُرُوَّهِ فَقَالَ الْعَفَافُ فِی الدِّينِ

ص: ۳۴۷

---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۹.

۲- ۲. ثواب الأعمال: ۱۶۹.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۲۹، و الآیه فی سوره الفرقان: ۶۷.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۹۴.

۵- ۵. المصدر نفسه فی حدیث آخر.

٦- ٦. الخصال ج ٢ ص ١٦١.

وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِی الْمَعِیشَهِ وَ الصَّبْرُ عَلَی النَّائِبَهِ(۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: از حضرت مجتبی علیه السّلام سؤال شد: مروت و مردانگی چیست؟ فرمود: در دین عفاف داشتن (دوری از حرام)؛ اندازه گیری در زندگی؛ صبر و مقاومت در برابر مشکلات و مصائب. - . معانی الأخبار: ۲۵۸ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی فِی وَصِیَّهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عِنْدَ وَفَاتِهِ: وَ اقْتَصِدْ یَا بُنَیَّ فِی مَعِیشَتِکَ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: در ضمن وصایای علی علیه السّلام نزدیک وفات به فرزندش فرمود: پسرم! در زندگی خود اندازه گیری داشته باش. - . امالی طوسی: ۸ -

**[ترجمه]

«۱۷»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ یَکُونَ أَغْنَی النَّاسِ فَلْیَکُنْ وَاثِقاً بِمَا عِنْدَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ.

وَ رُوِیَ: فَلْیَکُنْ بِمَا فِی یَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ مِمَّا فِی یَدَیْهِ.

وَ أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ ارْضَ بِمَا آتَیْتُکَ تَکُنْ مِنْ أَغْنَی النَّاسِ.

وَ أَرْوِی: مَنْ قَنِعَ شَبِعَ وَ مَنْ لَمْ یَقْنَعْ لَمْ یَشْبَعْ.

وَ أَرْوِی: أَنَّ جَبْرَئِیلَ علیه السلام هَبَطَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ لَکَ اقْرَأْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ (۳) الْآیَهَ فَأَمَرَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مُنَادِیاً یُنَادِی مَنْ لَمْ یَتَأَدَّبْ بِأَدَبِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَی الدُّنْیَا حَسَرَاتٍ.

وَ نَرْوِی: مَنْ رَضِیَ مِنَ الدُّنْیَا بِمَا یُجْزِیهِ کَانَ أَیْسَرُ مَا فِیهَا یَکْفِیهِ وَ مَنْ لَمْ یَرْضَ مِنَ الدُّنْیَا بِمَا یُجْزِیهِ لَمْ یَکُنْ شَیْ ءٌ مِنْهَا یَکْفِیهِ.

وَ نَرْوِی: مَا هَلَکَ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ مَا یُنْکِرُ النَّاسُ عَنِ القنوت [الْقُوتِ] إِنَّمَا یُنْکِرُ عَنِ العقول (۴) [الْفُضُولِ] ثُمَّ قَالَ وَ کَمْ عَسَی یَکْفِی الْإِنْسَانَ.

وَ نَرْوِی: مَنْ رَضِیَ مِنَ اللَّهِ بِالْیَسِیرِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِیَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِیلِ مِنَ الْعَمَلِ.

وَ نَرْوِی عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَیْنَاهُ وَ مَنِ اسْتَغْنَی أَغْنَاهُ اللَّهُ.

وَ نَرْوِی: إِنْ دَخَلَ نَفْسَکَ شَیْ ءٌ مِنَ الْقَنَاعَهِ فَاذْکُرْ عَیْشَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّمَا کَانَ قُوتُهُ الشَّعِیرَ وَ حَلَاوَتُهُ التَّمْرَ وَ وَقُودُهُ السَّعَفَ إِذَا وَجَدَ.



---

۱- ۱. معانی الأخبار: ۲۵۸.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۶.

۳- ۳. طه: ۱۳۱.

۴- ۴. کذا، و الظاهر: ما ینکر الناس عن القوت و انما ینکر عن الفضول.

**[ترجمه]فقه الرضا: حضرت عالم (امام کاظم علیه السّلام) فرمود: هر کس که می خواهد غنی ترین مردم باشد، باید به آنچه که نزد خدا و به مشیت او است، وثوق و اعتماد داشته باشد.

و در روایت دیگر چنین آمده که: باید اعتماد و امیدش به آنچه که نزد خدا است، بیشتر از آنچه که نزد خود دارد باشد.

و از عالم روایت می کنم که خداوند متعال فرموده است: اگر می خواهی غنی ترین مردم باشی، باید به آنچه که به تو داده ام راضی و خشنود باشی.

و روایت می کنم که فرمود: کسی که قانع باشد، همیشه سیر است و کسی که قانع نباشد، سیر شدن ندارد.

و روایت می کنم که جبرئیل علیه السّلام خدمت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرود آمد و عرض کرد: خداوند متعال به تو سلام دارد و می فرماید بخوان: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ. وَ لاٰ تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلیٰ مٰا مَتَّعْنٰا بِهِ أَزْوٰاجاً مِنْهُمْ.» - . طه / ۱۳۱ - {چشمان خود را خیره نکن به آنچه که ما به اضافی از کفار داده ایم از تمتعات و زینت های دنیوی که روزی و ثواب اخروی بهتر است.} پس حضرت دستور داد که منادی اعلام کند: کسی که مؤدب به ادب الهی نباشد با دل پر حسرت از جهان می رود.

و روایت می کنیم: از کسی که از دنیا به همان مقدار کافی راضی باشد، کمترین چیز او را کافی خواهد بود و کسی که به مقدار کافی راضی نباشد، اصولا هیچ چیز او را کفایت نمی کند و به هیچ چیز راضی نخواهد شد.

و نیز روایت می کنیم: کسی که ارزش خود را شناخت، دچار هلاکت نخواهد شد. مردم نسبت به تحصیل مقدار قوت و نیاز خود توبیخ و ملامت نمی شوند، بلکه نسبت به تحصیل ما زاد بر نیاز ملامت می شوند سپس فرمود. و چه اندازه انسان را کفایت می کند.

و نیز فرمود: هر کس که به روزی اندک از خدا راضی شود، خدا هم به عمل اندک از او راضی می شود .

و از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت شد که فرمود: هر کس از ما چیزی را درخواست کند به او عطا می کنیم و کسی که اظهار بی نیازی کند، خدا او را بی نیاز می کند.

و نیز روایت است که: اگر راجع به قناعت مطالبی در فکر خود احساس می کنی، زندگی رسول خدا را در نظر بگیر که خوراکش نان جو و شیرینی اش خرما و وسیله گرم کردنش شاخه درخت خرما بود، آن هم اگر پیدا می شد. - . فقه الرضا: ۳۶۴ -

**[ترجمه]

مص، [مصباح الشريعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَوْ حَلَفَ الْقَانِعُ بِتَمَلُّكِهِ الدَّارَيْنِ لَصَدَّقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ وَ لَأَبَرَّهُ لِعِظَمِ شَأْنِ مَرْتَبَهِ الْقَنَاعَهِ ثُمَّ كَيْفَ لَا يَقْنَعُ الْعَبْدُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَ هُوَ يَقُولُ نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياهِ الدُّنْيا(۱) فَمَنْ أَيْقَنَ وَ صَدَّقَهُ بِمَا شَاءَ وَ لِمَا شَاءَ بِلَا غَفْلَهٍ مِمَّنْ أَيْقَنَ بِرُبُوبِيَّتِهِ أَضَافَ تَوْلِيَهَ الْإِقْسَامِ إِلَى نَفْسِهِ بِلَا سَبَبٍ وَ مَنْ قَنِعَ بِالْمَقْسُومِ اسْتَرَاحَ مِنَ الْهَمِّ وَ الْكَذِبِ وَ التَّعَبِ وَ كُلَّمَا نَقَصَ مِنَ الْقَنَاعَهِ زَادَ فِي الرَّغْبَهِ وَ الطَّمَعُ وَ الرَّغْبَهُ فِي الدُّنْيَا أَصْلَانِ لِكُلِّ شَرٍّ وَ صَاحِبُهُمَا لَا يَنْجُو مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ لِذَلِكَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله علیه و آله الْقَنَاعَهُ مُلْكٌ لَا يَزُولُ وَ هُوَ مَرْكَبُ رِضَا اللَّهِ تَحْمِلُ صَاحِبَهَا إِلَى دَارِهِ فَأَحْسِنِ التَّوَكُّلَ فِيمَا لَمْ تُعْطَ وَ الرِّضَا بِمَا أُعْطِيتَهُ وَ اصْبِرْ عَلى ما أَصابَكَ فَ إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ(۲).

**[ترجمه]مصباح الشريعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر شخص قناعت گر سوگند یاد کند که هر دو جهان را دارد، خداوند متعال او را تصدیق می نماید و به سوگندش او را از لحاظ عظمت رتبه قناعت مواخذه نمی کند. و اساسا چرا بنده قانع به قسمت الهی نباشد، با اینکه خود می فرماید: «نَحْنُ قَسَمْنا\\" بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياهِ الدُّنْيا.» -. زخرف / ۳۳ - {معیشت و نحوه زندگی دنیا را ما خود میان آنان قسمت کرده ایم.} پس کسی که به این مطلب یقین داشته باشد و خدا را در آنچه که می خواهد و به آنچه که اراده اش تعلق می گیرد تصدیق کند و بداند که غفلت از طرف او که به ربوبیت او یقین دارد تصور نمی شود، چنین شخصی تولیت و تصدی تقسیمات را بدون واسطه فقط با او می داند و به او نسبت می دهد. و کسی که به همان قسمت شده قناعت کند، از حزن و غصه و رنج روحی و جسمی آسوده است. و هر چه که از حالت و صفت قناعت کاسته شود، به همان نسبت به رغبت و تمایل دنیوی انسان افزوده می شود. و صفت طمع و رغبت به دنیا، ریشه و اساس همه بدی ها است و دارنده این دو صفت نجاتی از آتش ندارد، مگر اینکه توبه کند. و از این جهت پیامبر اسلام فرمود: «قناعت ثروت و سلطنتی است که زوال ندارد و قناعت مرکبی است که به طرف رضای الهی و بهشت می برد و راکب را به آنجا می کشاند.» بنابراین باید در آن چیزهایی که نداری و به تو داده نشده، توکلت به خدا باشد و نسبت به آنچه که به تو داده شده، راضی و خشنود باشی و در مشکلات صبر داشته باشی که صبر نشانه استواری کارها است. -. مصباح الشريعه: ۲۰۲ -

**[ترجمه]

**«۱۹»**

سر، [السرائر] مُوسَى بْنُ بَكْرٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله علیه و آله: التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ الرِّفْقُ نِصْفُ الْمَعِيشَهِ وَ مَا عَالَ امْرُؤٌ فِي اقْتِصَادٍ.

**[ترجمه]سرائر: بنده صالح (موسی بن جعفر علیهما السّلام) نقل می کند که پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله فرمود: محبت و دوستی با مردم نصف عقل است و رفق و مدارا کردن، نصف زندگی است. و کسی که اقتصاد و اعتدال داشته باشد فقیر نمی شود. -. سرائر ۳: ۵۵۰ -

**[ترجمه]

**«۲۰»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْحُسَیْنُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنِ ابْنِ وَهْبَانَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَبَشِیِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی وَ جَعْفَرِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی غُنْدَرٍ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا یَقُولُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بَلَغَنِی أَنَّ الِاقْتِصَادَ وَ التَّدْبِیرَ فِی الْمَعِیشَهِ نِصْفُ الْکَسْبِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَا بَلْ هُوَ الْکَسْبُ کُلُّهُ وَ مِنَ الدِّینِ التَّدْبِیرُ فِی الْمَعِیشَهِ(۳).

ص: ۳۴۹

---

۱- ۱. الزخرف: ۳۳.

۲- ۲. مصباح الشریعه ص ۲۱.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۸۳.

**[ترجمه]امالی طوسی: ایوب بن حر نقل کرده که: شنیدم که شخصی به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد: این حدیث به من رسیده که اعتدال و تدبیر در زندگی نصف تجارت است؟ حضرت فرمود: نه چنین نیست، بلکه کل کسب و کار همین است. و از دستور دین اسلام تدبیر در زندگی است. - . امالی طوسی: ۶۸۰ -

**[ترجمه]

## باب ۸۷ السخاء و السماحه و الجود

### الآیات

من الآیات التغابن ۱۶ وَ أَنْفِقُوا خَیْراً لِأَنْفُسِکُمْ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً یُضاعِفْهُ لَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ شَکُورٌ حَلِیمٌ (۱)

lt;meta info="- وَ أَنْفِقُوا خَیْراً لِأَنْفُسِکُمْ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً یُضاعِفْهُ لَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ شَکُورٌ حَلِیمٌ. - . تغابن / ۱۶ - ۱۷ -

{و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید، و کسانی که از خسّت نفس خویش مصون مانند، آنان رستگارانند. اگر خدا را وامی نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می گرداند و بر شما می بخشاید، و خدا [ست که] سپاس پذیر بردبار است.}

**[ترجمه]

### روایات

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَلَوِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عُبَیْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: سَادَهُ النَّاسِ فِی الدُّنْیَا الْأَسْخِیَاءُ وَ فِی الْآخِرَهِ الْأَتْقِیَاءُ(۲).

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عن الرضا عن آبائه عن علی بن الحسین علیهم السلام: مثله (۳)

**[ترجمه]امالی: - . امالی صدوق: ۳۶ - شیخ صدوق از علی علیه السّلام نقل می کند که فرموده است: سخاوتمندان بزرگان دنیا و پرهیزکاران بزرگان در آخرت هستند.

در صحیفه الرضا هم از حضرت رضا این طور نقل شده است. - . صحیفه الرضا: ۴۲ -

**[ترجمه]

**أقول**

قد مر بعض الأخبار فی باب جوامع المكارم و بعضها فی باب حسن الخلق.

**[ترجمه]قسمتی از این اخبار در «باب جوامع مکارم» و قسمتی هم در «باب حسن خلق» نقل شده است.

**[ترجمه]

**«۲»**

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَضِيَ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً فَأَحْسِنُوا صُحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: از حسن بن زیاد، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: خداوند متعال دین اسلام را برای شما پسند نمود. شما هم با داشتن صفت سخاوت و خوی نیک، حق مصاحبت این دین را ادا کنید. - . امالی صدوق: - ۲۲۳

**[ترجمه]

**«۳»**

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ سَهْلٍ عَنْ رَجُلٍ وَ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: خِيَارُكُمْ سُمَحَاؤُكُمْ وَ شِرَارُكُمْ بُخَلَاؤُكُمْ وَ مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ الْبِرُّ بِالْإِخْوَانِ وَ السَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ وَ ذَلِكَ مَرْغَمَةٌ

ص: ۳۵۰

---

۱- ۱. التغابن: ۱۶- ۱۷.

۲- ۲. أمالی الصدوق: ۲۰.

۳- ۳. صحیفه الرضا علیه السّلام: ۴۲.

۴- ۴. أمالی الصدوق: ۱۶۳.

لِلشَّيْطَانِ وَ تَزَحْزُحٌ عَنِ النِّيرَانِ وَ دُخُولُ الْجِنَانِ يَا جَمِيلُ أَخْبِرْ بِهَذَا الْحَدِيثِ غُرَرَ أَصْحَابِكَ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَنْ غُرَرُ أَصْحَابِي قَالَ هُمُ الْبَارُّونَ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ ثُمَّ قَالَ يَا جَمِيلُ أَمَا إِنَّ صَاحِبَ الْكَثِيرِ يَهُونُ عَلَيْهِ ذَلِكَ وَ قَدْ مَدَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَاحِبَ الْقَلِيلِ فَقَالَ وَ يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱).

**[ترجمه]خصال: از جميل نقل مى كند كه حضرت صادق عليه السّلام فرمود: بهترين شما سخاوتمندان شما و بدترين شما بخيلان شما هستند. و از اعمال صالحه، نيكى به برادران و كوشش در احتياجات آنان است و در اين كارها به خاک ماليدن بينى شيطان و دورى از آتش و دخول در بهشت است.

اى جميل! اين حديث را به غرر اصحاب و ياران خوب خود بگو. عرض كردم: فدايت شوم! غرر اصحاب و ياران خوب من چه كسانى هستند؟ فرمود: آنان كسانى هستند كه به برادران در گرفتارى و آسايش نيكى كنند. سپس فرمود: اى جميل! اين كار براى ثروتمندان بزرگ آسان است و خداوند تهيدستانى را كه اقدام به احسان و نيكى به برادران مى كنند، مدح و ستايش كرده كه در قرآن فرمود: «وَ يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» - . حشر / ۹ - {ديگران را بر خود ترجيح مى دهند اگر چه خودشان در تنگدستى و فشار هستند و آنان كه از صفت ناپسند بخل محفوظ باشند همان رستگارانند.} - . خصال: ۹۶ -

**[ترجمه]

«۴»

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] الْمُفِيدُ عَنْ أَبِي غَالِبٍ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى الْمَعْرُوفُ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ فَإِنْ قَبِلَهَا مِنِّي فَبِرَحْمَةٍ مِنِّي فَإِنْ رَدَّهَا فَبِذَنْبِهِ حُرِمَهَا وَ مِنْهُ لَا مِنِّي وَ أَيُّمَا عَبْدٍ خَلَقْتُهُ فَهَدَيْتُهُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ حَسَّنْتُ خُلُقَهُ وَ لَمْ أَبْتَلِهِ بِالْبُخْلِ فَإِنِّي أُرِيدُ بِهِ خَيْراً(۲).

**[ترجمه]امالى طوسى: حضرت باقر عليه السّلام، از پدرانش، از رسول خدا صلى اللّه عليه و آله روايت مى كند كه خداوند متعال مى فرمايد: صفت پسنديده نيكى به ديگران تحفه و هديه اى است كه به بنده مؤمن خود مى دهم. اگر اين هديه را پذيرفت، از اثر لطف و رحمت من است و اگر نپذيرفت، از جهت گناهى است كه موجب محروميتش شده و از ناحيه خود اوست نه از طرف من. و هر بنده اى كه او را آفريده و او را به طرف ايمان هدايت كرده باشم و اخلاق نيكو به او عنايت كرده و او را به صفت بخل و تنگ نظرى مبتلا نكرده باشم، براى او خير و خوبى اراده كرده ام. - . امالى طوسى: ۲۴ -

**[ترجمه]

«۵»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام وَ

هُوَ فِی الطَّوَافِ فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِی عَنِ الْجَوَادِ فَقَالَ إِنَّ لِکَلَامِکَ وَجْهَیْنِ فَإِنْ کُنْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْمَخْلُوقِ فَإِنَّ الْجَوَادَ الَّذِی یُؤَدِّی مَا افْتَرَضَ اللَّهُ تَعَالَی عَلَیْهِ وَ الْبَخِیلُ مَنْ بَخِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ تَعَالَی عَلَیْهِ وَ إِنْ کُنْتَ تَعْنِی الْخَالِقَ فَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ أَعْطَی وَ هُوَ الْجَوَادُ إِنْ مَنَعَ لِأَنَّهُ إِنْ أَعْطَی عَبْداً أَعْطَاهُ مَا لَیْسَ لَهُ وَ إِنْ مَنَعَ مَنَعَ مَا لَیْسَ لَهُ (۳).

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی الْجَهْمِ عَنْ مُوسَی بْنِ بَکْرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَلَمٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام الْحَدِیثَ (۴).

ص: ۳۵۱

---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۴۸.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۴.

۳- ۳. عیون الأخبار ج ۱ ص ۱۹۱.

۴- ۴. معانی الأخبار: ۲۵۶.

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: شخصی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام که مشغول طواف بود، از معنای جواد سؤال کرد؟ حضرت فرمود: این سخن تو دارای دو جواب است، چون لفظ جواد درباره خالق یک معنا دارد و درباره مخلوق معنای دیگری دارد. اگر منظور مخلوق باشد، جواد به کسی گفته می شود که آنچه که خداوند فرض و واجب نموده است ادا کند و بخیل کسی است که از ادای واجبات الهی بخل ورزد. و اگر منظور خالق باشد، او جواد است، خواه بدهد خواه ندهد، چون اگر عطا کند، چیزی را به بنده خود عطا کرده است که مال او نیست و اگر از عطا و بخشش خودداری کند، در این صورت هم چیزی را که مال بنده نیست نداده است. هر چه هست مال خدا است. پس بخل در حق خدا اصلا معنا ندارد. - . عیون اخبار الرضا ۱ : ۱۲۹ -

معانی الاخبار: از احمد بن مسلم به همین مضمون نقل کرده است. - . معانی الأخبار: ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۶»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ حَمَّوَیْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی الْیَقْطِینِیِّ قَالَ قَالَ الرِّضَا علیه السلام: فِی الدِّیکِ الْأَبْیَضِ خَمْسُ خِصَالٍ مِنْ خِصَالِ الْأَنْبِیَاءِ مَعْرِفَتُهُ بِأَوْقَاتِ الصَّلَاهِ وَ الْغَیْرَهُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَهُ وَ کَثْرَهُ الطَّرُوقَهِ(۱).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: در خروس سفید پنج خصلت از خصال انبیاء است: شناختن وقت نماز؛ غیرت؛ سخاوت؛ شجاعت؛ آمیزش زیاد. - . عیون اخبار الرضا ۲ : ۱۵ -

**[ترجمه]

«۷»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] ابْنُ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنِ الْمُعَلَّی عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام یَقُولُ: السَّخِیُّ قَرِیبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْجَنَّهِ قَرِیبٌ مِنَ النَّاسِ وَ الْبَخِیلُ بَعِیدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِیدٌ مِنَ الْجَنَّهِ بَعِیدٌ مِنَ النَّاسِ وَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ السَّخَاءُ شَجَرَهٌ فِی الْجَنَّهِ مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا دَخَلَ الْجَنَّهَ(۲).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: شخص با سخاوت، به خداوند، به بهشت و به مردم نزدیک است و بخیل از خدا و از بهشت و از مردم دور است. و فرمود: سخاوت درختی است در بهشت. کسی که به شاخه آن آویزد، داخل بهشت می شود.

**[ترجمه]

«۸»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] أَبِی عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ یَاسِرٍ الْخَادِمِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: السَّخِیُّ یَأْکُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِیَأْکُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِیلُ لَا یَأْکُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِئَلَّا یَأْکُلُوا مِنْ طَعَامِهِ (۳).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: سخاوتمند از غذای دیگران استفاده می کند تا دیگران هم از غذای او بخورند، و شخص بخیل از غذای دیگران نمی خورد که مبادا دیگران از غذای او بخورند. -. عیون اخبار الرضا ۲ : ۱۵ -

**[ترجمه]

«۹»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحُسَیْنِیِّ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ فَرُّوخَ عَنْ سَعِیدِ بْنِ مَسْلَمَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ السَّخَاءَ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ لَهَا أَغْصَانٌ مُتَدَلِّیَةٌ فِی الدُّنْیَا فَمَنْ کَانَ سَخِیّاً تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا فَسَاقَهُ ذَلِکَ الْغُصْنُ إِلَی الْجَنَّةِ وَ الْبُخْلُ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ النَّارِ لَهَا أَغْصَانٌ مُتَدَلِّیَةٌ فِی الدُّنْیَا(۴) فَمَنْ کَانَ بَخِیلًا تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا فَسَاقَهُ ذَلِکَ الْغُصْنُ إِلَی النَّارِ.

قَالَ أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنُ فَحَدَّثَنِی شَیْخٌ مِنْ أَهْلِنَا عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بِحَدِیثِهِ هَذَا حَدِیثِ السَّخَاءِ وَ الْبُخْلِ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَیْسَ السَّخِیُّ الْمُبَذِّرَ الَّذِی یُنْفِقُ مَالَهُ فِی غَیْرِ حَقِّهِ وَ لَکِنَّهُ الَّذِی یُؤَدِّی إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا فَرَضَ عَلَیْهِ فِی مَالِهِ مِنَ الزَّکَاةِ وَ غَیْرِهَا وَ الْبَخِیلُ الَّذِی لَا یُؤَدِّی



---

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۷۷.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۲.

۳- ۳. المصدر نفسه.

۴- ۴. ما بین العلامتین ساقط من الأصل.

حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی مَالِهِ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق، از پدرانش علیهم السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سخاوت درختی از درخت های بهشت است که شاخه های آن در دنیا آویخته است. هر کس که دارای صفت سخاوت باشد، به شاخه ای از آن درخت دست می زند که او را به سوی بهشت خواهد برد. و بخل نیز درختی است از درختان دوزخ که شاخه های آن در دنیا آویخته است، هر کس که دارای صفت ناپسند بخل باشد، شاخه ای از آن درخت را در دست گرفته که این شاخه او را به سوی دوزخ می کشاند.

ابو مفضل گوید: حسین ابوعبدالله از شخصی، از حضرت باقر نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سخاوتمند آن نیست که مال خود را با اسراف و تبذیر در غیر حق و بیجا صرف کند، ولی سخاوتمند کسی است که آنچه خداوند در مال او فرض و واجب نموده، زکات و غیر زکات ادا کند، و بخیل کسی است که حق الهی را که در مالش هست نپردازد. - . امالی طوسی: ۴۷۵ -

**[ترجمه]

«۱۰»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا حَدُّ السَّخَاءِ قَالَ تُخْرِجُ مِنْ مَالِکَ الْحَقَّ الَّذِی أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَیْکَ فَتَضَعُهُ فِی مَوْضِعِهِ (۲).

مع، [معانی الأخبار] ابن الولید عن الصفار عن البرقی عن ابن فضال عن علی بن عقبه عن أبی عبد الله علیه السلام: مثله (۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: شخصی نقل می کند که: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم: حد و تعریف سخاوت چیست؟ فرمود: یعنی آنچه را که خداوند در مال تو واجب نموده، بپردازی و به محلش برسانی. - . معانی الأخبار: ۲۵۵ -

**[ترجمه]

«۱۱»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: السَّخِیُّ الْکَرِیمُ الَّذِی یُنْفِقُ مَالَهُ فِی حَقٍ (۴).

**[ترجمه]معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سخاوتمند بزرگوار کسی است که مالش را در مورد حق صرف کند. - . معانی الأخبار: ۲۵۵ - ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۲»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَوْفٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: السَّخَاءُ أَنْ تَسْخُوَ نَفْسُ الْعَبْدِ عَنِ الْحَرَامِ أَنْ تَطْلُبَهُ فَإِذَا ظَفِرَ بِالْحَلَالِ طَابَتْ نَفْسُهُ أَنْ يُنْفِقَهُ فِی طَاعَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۵).

**[ترجمه]معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سخاوت آن است که بنده سخاوتمندانه از تحصیل مال حرام چشم بپوشد و هنگامی که از راه حلال مالی را به دست آورد، با طیب نفس آن را در راه خدا انفاق کند. - . معانی الأخبار: - ۲۵۶ - ۲۵۵

**[ترجمه]

«۱۳»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: السَّخَاءُ شَجَرَهٌ أَصْلُهَا فِی الْجَنَّهِ وَ هِیَ مُطَلَّهٌ عَلَی الدُّنْیَا مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهَا اجْتَرَّهُ إِلَی الْجَنَّهِ(۶).

**[ترجمه]معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: سخاوت درختی است که ریشه آن در بهشت و خود آن درخت بر فراز دنیا آویخته است و کسی که شاخه ای از آن را به دست گیرد، او را به طرف بهشت می کشد. - . معانی الأخبار: ۲۵۵ - ۲۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۴»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ رَفَعَهُ عَنِ ابْنِ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ نُبَاتَهَ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِلْحَسَنِ يَا بُنَيَّ مَا السَّمَاحَهُ قَالَ الْبَذْلُ فِی الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ(۷).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امیر مؤمنان علیه السّلام به امام حسن علیه السّلام فرمود: ای فرزند! سماحت و جوانمردی چیست؟ عرضه داشت: بذل و بخشش در هر حال، خواه در حال تنگدستی و خواه در حال آسایش و داشتن ثروت. - . معانی الأخبار: ۲۵۵ و ۲۵۶ -

**[ترجمه]

أَقُول

رُوِیَ فِی الْکِتَابِ الْمَذْکُورِ بِإِسْنَادٍ آخَرَ: أَنَّهُ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لِلْحَسَنِ مَا السَّمَاحَهُ قَالَ إِجَابَهُ السَّائِلِ وَ بَذْلُ النَّائِلِ.



---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۸۹.

۲- ۲. معانی الأخبار: ۲۵۵.

۳- ۳. معانی الأخبار: ۲۵۶.

۴- ۴. معانی الأخبار: ۲۵۶.

۵- ۵. معانی الأخبار: ۲۵۶.

۶- ۶. معانی الأخبار: ۲۵۶.

۷- ۷. معانی الأخبار: ۲۵۶.

**[ترجمه]در کتاب مذکور آمده است که حضرت سؤال کرد: فرزندم! سماحت چیست؟ عرض کرد: پاسخ سائل را دادن و بخشیدن. -. معانی الأخبار: ۴۰۱ -

**[ترجمه]

**«۱۵»**

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: ثَلَاثٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ سَخَاءُ النَّفْسِ وَ طِیبُ الْکَلَامِ وَ الصَّبْرُ عَلَی الْأَذَی (۱).

**[ترجمه]محاسن: حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سه چیز است که از درهای خوبی و نیکی است: سخاوت نفس و روح؛ سخن پاکیزه و گفتار خوب؛ صبر و مقاومت در برابر مشکلات و آزار اذیت ها. -. محاسن ۱ : ۶۶ -

**[ترجمه]

**«۱۶»**

ختص، [الإختصاص] ضا، [فقه الرضا علیه السلام] أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: السَّخَاءُ شَجَرَهٌ فِی الْجَنَّهِ أَغْصَانُهَا فِی الدُّنْیَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهَا أَدَّتْهُ إِلَی الْجَنَّهِ وَ الْبُخْلُ شَجَرَهٌ فِی النَّارِ أَغْصَانُهَا فِی الدُّنْیَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا أَدَّتْهُ إِلَی النَّارِ أَعَاذَنَا اللَّهُ وَ إِیَّاکُمْ مِنَ النَّارِ(۲).

وَ نَرْوِی: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِعَدِیِّ بْنِ حَاتِمٍ طَیِّءٍ دُفِعَ عَنْ أَبِیکَ الْعَذَابُ الشَّدِیدُ لِسَخَاءِ نَفْسِهِ.

وَ رُوِیَ: أَنَّ جَمَاعَهً مِنَ الْأُسَارَی جَاءُوا بِهِمْ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَمَرَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام بِضَرْبِ أَعْنَاقِهِمْ ثُمَّ أَمَرَهُ بِإِفْرَادِ وَاحِدٍ لَا یَقْتُلُهُ فَقَالَ الرَّجُلُ لِمَ أَفْرَدْتَنِی مِنْ أَصْحَابِی وَ الْجِنَایَهُ وَاحِدَهٌ فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَوْحَی إِلَیَّ أَنَّکَ سَخِیُّ قَوْمِکَ



---

۱- ۱. المحاسن: ۶.

۲ - ۲. الاختصاص: ۲۵۳، و یظهر من هذا التوافق بین کتاب الاختصاص و بین کتاب التکلیف لابن أبی العزاقر الشلمغانی المعروف بفقه الرضا علیه السّلام- کما عرفت فی ج ۵۱ ص ۳۷۵ من هذه الطبعه- أن مؤلف کتاب الاختصاص اعتمد علی کتاب التکلیف و أخذ عنه کما أخذ عنه ابن أبی جمهور فی کتابه غوالی اللئالی عارفا بنسبه کتاب التکلیف الی مؤلّفه. و یستظهر من هذا التوافق بین العبارتین أن مؤلف کتاب الاختصاص ألف کتابه و جمعه من مطاوی کتب المحدثین تاره مع السند،

و تاره بلا سند، كما حذى حذوه مؤلف كتاب جامع الأخبار الذى نسب الى الصدوق رحمه اللّه فمن البعيد جدا أن يأخذ الشيخ المفيد عن الشلمغانى رواياته هذه و كلها مرسله- بلفظه و نصه. و كيف كان هذا التوافق بين العبارتين مما يوهن نسبه كتاب الاختصاص الى الشيخ المفيد قدّس سرّه.

وَ لَا أَقْتُلُکَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِنِّی أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّکَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ فَقَادَهُ سَخَاؤُهُ إِلَی الْجَنَّهِ.

وَ رُوِیَ: الشَّابُّ السَّخِیُّ الْمُعْتَرِفُ لِلذُّنُوبِ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ مِنَ الشَّیْخِ الْعَابِدِ الْبَخِیلِ.

وَ رُوِیَ: مَا شَیْ ءٌ یُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَی اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ مِنْ إِطْعَامِ الطَّعَامِ وَ إِرَاقَهِ الدِّمَاءِ.

وَ رُوِیَ: أَطِیلُوا الْجُلُوسَ عِنْدَ الْمَوَائِدِ فَإِنَّهَا أَوْقَاتٌ لَا تُحْسَبُ مِنْ أَعْمَارِکُمْ.

وَ رُوِیَ: لَوْ عَمِلْتَ طَعَاماً بِمِائَهِ أَلْفِ دِرْهَمٍ ثُمَّ أَکَلَ مِنْهُ مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ لَمْ تُعَدَّ مُسْرِفاً.

وَ رُوِیَ عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَ أَفْشُوا السَّلَامَ وَ صَلُّوا وَ النَّاسُ نِیَامٌ وَ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ بِسَلَامٍ.

وَ أَرْوِی: إِیَّاکَ وَ السَّخِیَّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَأْخُذُ بِیَدِهِ.

وَ رُوِیَ: أَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَأْخُذُ بِنَاصِیَهِ السَّخِیِّ إِذَا أُعْثِرَ.

**[ترجمه]اختصاص و فقه الرضا: امام کاظم علیه السّلام فرمود: سخاوت درختی است در بهشت که شاخه های آن در دنیا آویخته است. هر کس که به شاخه ای از آن متمسک شود، او را به بهشت می برد. و بخل هم درختی است در دوزخ که شاخه های آن در دنیا است. هر کس که به شاخه های از آن متمسک شود، او را به آتش می کشاند، که خداوند مهربان ما را و شما را از آتش در پناه لطف خود قرار دهد.

و روایت می کنیم که: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به عدی پسر حاتم طایی فرمود: عذاب پدرت به جهت سخاوتش سبک شد.

و روایت شده که: گروهی از اسیران دشمن را خدمت پیامبر اسلام آوردند. حضرت به امیر مؤمنان دستور داد که گردن آنان را بزنند. سپس شخصی معینی را استثناء کرد که کشته نشود. آن شخص عرض کرد: چرا تنها مرا عفو نمودی، با اینکه جنایت همه ما همانند است؟ حضرت فرمود: خداوند متعال به من وحی فرمود که چون تو در میان قبیله خود سخاوتمند هستی، من تو را نکشم. آن مرد گفت: من شهادت به توحید و رسالت تو می دهم. حضرت فرمود: سخاوتش او را بهشتی کرد .

و روایت شده که جوان باسخاوتی که به گناهش اعتراف کند، در نظر خدا از پیری که عابد است ولی بخیل باشد، محبوب تر است.

و روایت شده که هیچ چیز مانند غذا دادن و قربانی کردن انسان را به خداوند متعال نزدیک نمی کند.

و روایت شده که نشستن در کنار سفره ها را طولانی کنید که از عمر شما محسوب نمی شود.

و روایت شده که اگر انسان فرضا غذایی با صرف صد هزار درهم تهیه کند و آن را به یک مؤمن بخوراند، اسراف محسوب

نمی شود.

و از عالم روایت شده که فرمود: غذا بخورانید و سلام را آشکار و روشن بدهید و موقع خواب مردم نماز بخوانید (نماز شب) و به سلامتی داخل بهشت شوید.

و در روایت است که: بترس از مقابله با شخص سخی که خداوند متعال از او دست گیری می فرماید.

و روایت شده که: اگر شخص با سخاوت در معرض خطا و لغزش قرار گیرد، خداوند پیشانی اش را می گیرد و او را نجات می دهد. - . اختصاص: ۲۵۲ ، فقه الرضا: ۳۶۲ -

**[ترجمه]

**«۱۷»**

مص، [مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: السَّخَاءُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِیَاءِ وَ هُوَ عِمَادُ الْإِیمَانِ وَ لَا یَکُونُ مُؤْمِنٌ إِلَّا سَخِیّاً وَ لَا یَکُونُ سَخِیّاً إِلَّا ذُو یَقِینٍ وَ هِمَّةٍ عَالِیَةٍ لِأَنَّ السَّخَاءَ شُعَاعُ نُورِ الْیَقِینِ وَ مَنْ عَرَفَ مَا قَصَدَ هَانَ عَلَیْهِ مَا بَذَلَ.

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ مَا جُبِلَ وَلِیُّ اللَّهِ إِلَّا عَلَی السَّخَاءِ وَ السَّخَاءُ مَا یَقَعُ عَلَی کُلِّ مَحْبُوبٍ أَقَلُّهُ الدُّنْیَا وَ مِنْ عَلَامَةِ السَّخَاءِ أَنْ لَا یُبَالِیَ مَنْ [أصحاب] أَکَلَ الدُّنْیَا وَ مَنْ مَلَکَهَا مُؤْمِناً أَوْ کَافِراً وَ عَاصِیاً أَوْ مُطِیعاً شَرِیفاً أَوْ وَضِیعاً یُطْعِمُ غَیْرَهُ وَ یَجُوعُ وَ یَکْسُو غَیْرَهُ وَ یَعْرَی وَ یُعْطِی غَیْرَهُ وَ یَمْتَنِعُ مِنْ قَبُولِ عَطَاءِ غَیْرِهِ وَ یَمُنُّ بِذَلِکَ وَ لَا یَمْتَنُّ وَ لَوْ مَلَکَ الدُّنْیَا بِأَجْمَعِهَا لَمْ یَرَ نَفْسَهُ فِیهَا إِلَّا أَجْنَبِیّاً وَ لَوْ بَذَلَهَا فِی ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ مَا مَلَّ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله السَّخِیُّ قَرِیبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ النَّاسِ قَرِیبٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِیدٌ مِنَ النَّارِ وَ الْبَخِیلُ بَعِیدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِیدٌ مِنَ النَّاسِ بَعِیدٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِیبٌ مِنَ النَّارِ وَ لَا یُسَمَّی سَخِیّاً إِلَّا الْبَاذِلُ فِی طَاعَةِ اللَّهِ وَ لِوَجْهِهِ وَ لَوْ بِرَغِیفٍ أَوْ شَرْبَةِ مَاءٍ.

قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله السَّخِیُّ بِمَا مَلَکَ وَ أَرَادَ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَ أَمَّا السَّخِیُّ فِی مَعْصِیَةِ اللَّهِ

فَحَمَّالُ سَخَطِ اللَّهِ وَ غَضَبِهِ وَ هُوَ أَبْخَلُ النَّاسِ عَلَى نَفْسِهِ فَكَيْفَ لِغَيْرِهِ حَيْثُ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ خَالَفَ أَمْرَ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالًا مَعَ أَثْقالِهِمْ (۱)

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله يَقُولُ ابْنُ آدَمَ مِلْكِي مِلْكِي وَ مَالِي مَالِي يَا مِسْكِينُ أَيْنَ كُنْتَ حَيْثُ كَانَ الْمِلْكُ وَ لَمْ تَكُنْ وَ هَلْ لَكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَبْقَيْتَ إِمَّا مَرْحُومٌ بِهِ وَ إِمَّا مُعَاقَبٌ عَلَيْهِ فَاعْقِلْ أَنْ لَا يَكُونَ مَالُ غَيْرِكَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ مَالِكَ فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَا قَدَّمْتَ فَهُوَ لِلْمَالِكِينَ وَ مَا أَخَّرْتَ فَهُوَ لِلْوَارِثِينَ وَ مَا مَعَكَ فَمَا لَكَ عَلَيْهِ سَبِيلٌ سِوَى الْغُرُورِ بِهِ كَمْ تَسْعَى فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَ كَمْ تَدَّعِي أَ فَتُرِيدُ أَنْ تُفْقِرَ نَفْسَكَ وَ تُغْنِيَ غَيْرَكَ (۲).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سخاوت از صفات و از اخلاق پیامبران است و اساس و پایه ایمان، و مؤمن غیر سخی نمی شود، و همانا سخاوتمند دارای یقین و همت بلند است، چون سخاوت شعاع نور یقین است و کسی که دارای هدف ارزشمندی باشد، هر چه بذل و بخشش کند برای او آسان است. و پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سخاوت و بخشش با سرشت دولت خدا آمیخته است و سخاوت بذل و گذشت از هر چیز محبوب است که حداقل آن دنیا است (یعنی سخاوت به بذل جان و فرزند هم محقق می شود). یکی از نشانه های سخاوت این است که به دنیا و زندگی آن اهمیت ندهد که چه کسی آن را می خورد و چه کسی ریاست می کند، مؤمن است یا کافر، مطیع است یا غیر مطیع و عاصی شریف و ارزنده است یا پست و بی ارزش (اساسا در فکر دنیا و ریاست آن نیست ولی مراقب انجام وظیفه هست)؛ خود گرسنه می ماند و دیگری را سیر می کند؛ خود برهنه می ماند و دیگری را می پوشاند؛ به دیگران می بخشد، ولی از پذیرش عطا و بخشش دیگران امتناع دارد؛ انعام و احسان می نماید و توقع احسان ندارد؛ اگر مالک تمام دنیا باشد، خود را اجنبی دانسته و مالک نمی بیند؛ و اگر تمام آن را در راه خدا انفاق کند و در یک لحظه همه را بذل نماید؛ به هیچ وجه احساس ناراحتی ندارد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شخص سخاوتمند به خدا نزدیک و به مردم نزدیک و به بهشت نزدیک است و از آتش دور است. و شخص بخیل از خدا به دور و از مردم به دور و از بهشت به دور و به آتش نزدیک است. و به آن انسانی سخاوتمند گفته می شود که در راه طاعت الهی و برای خدا بخشش کند، گرچه یک قرص نان یا یک شربت آب باشد. پیامبر اسلام صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سخاوت باید از ملک خود باشد و برای خدا باشد، ولی آن کس که در معصیت خدا صرف مال و اسراف می نماید، سخط و خشم الهی را با خود حمل می کند و چنین شخصی نسبت به خود بخیل ترین مردم است تا چه رسد به دیگران، چون از هوای نفسش پیروی و از دستور خدا تخلف و تمرد کرده است (و نه تنها به خودش هیچ نفعی نرسانده، بلکه خود را در معرض سخط و غضب الهی قرار داده است). خداوند می فرماید: «وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالًا مَعَ أَثْقالِهِمْ.» – . عنکبوت / ۱۳ – {بارهای سنگینی را حمل نموده و بارهای سنگین دیگری با بارهای خود حمل می نمایید.}

پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فرزند مغرور آدم مرتب می گوید ملک من، ملک من! مال من، مال من! ای بیچاره! کجا بودی تو آن وقتی که ملک بود و تو اصلا نبودی؟ و آیا برای تو جز آنچه خورده ای – که از بین رفته – یا پوشیده ای – که آن هم کهنه و پوسیده شده – و یا آنچه صدقه داده ای و باقی گذاشته ای برای خود، آیا غیر این ها چیزی برای تو هست؟ و آنچه که به عنوان صدقه داده ای، معلوم نیست که آیا موجب رحمت و مغفرت تو باشد یا موجب عقاب و عذاب تو. بنابراین

خوب فکر کن که مال دیگران در نظر تو محبوب تر از مال خودت نباشد .

امیر مؤمنـان علیه السّـلام فرمود: آنچه که پیش فرسـتاده شـده و انفـاق شـده، برای صاحبـان ملک است و آنچه که بمانـد برای وارث ها است. و آنچه که اکنون در دست توست، جز مغرور شـدن و فریب خوردن به آن چیزی عائدت نمی شود. چقدر می خواهی سـعی و کوشـش داشـته باشـی در طلب دنیـا؟ و تـا کی می خواهی ادعای واهی بنمایی؟ آیا می خواهی خود را فقیر و دیگران را غنی سازی؟ - . مصباح الشریعه: ۸۲ -

**[ترجمه]

**«۱۸»**

جع، [جامع الأخبار] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْجَنَّهُ دَارُ الْأَسْخِیَاءِ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: السَّخِیُّ الْکَرِیمُ الَّذِی یُنْفِقُ مَالَهُ فِی حَقٍّ.

رُوِیَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَجَاهِلٌ سَخِیٌّ أَفْضَلُ مِنْ سَائِحٍ بَخِیلٍ (۳).

وَ فِی حَدِیثٍ آخَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَشَابٌّ مُرَهَّقٌ فِی الذُّنُوبِ سَخِیٌّ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ مِنْ شَیْخٍ عَابِدٍ بَخِیلٍ.

الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْوَشَّاءُ قَـالَ سَـمِعْتُ أَبَـا الْحَسَنِ الرِّضَـا علیه السـلام یَقُولُ: السَّخِیُّ قَرِیبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْجَنَّهِ قَرِیبٌ مِنَ النَّاسِ بَعِیدٌ مِنَ النَّارِ وَ الْبَخِیلُ بَعِیدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِیدٌ مِنَ الْجَنَّهِ بَعِیدٌ مِنَ النَّاسِ قَرِیبٌ مِنَ النَّارِ.

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: الرِّجَالُ أَرْبَعَهٌ سَخِیٌّ وَ کَرِیمٌ وَ بَخِیلٌ وَ لَئِیمٌ فَالسَّخِیُ

ص: ۳۵۶

---

۱- ۱. العنکبوت: ۱۳.

۲- ۲. مصباح الشریعه: ۳۴ و ۳۵.

۳- ۳. السائح: الصائم العابد، و المراد بالجاهل: غیر العاقل الذی یجهل فی فعاله و یعمل من غیر تدبر و ترو، لا الجاهل فی مقابله العالم، و فی الأصل و هکذا نسـخه الکمبانیّ« ناسخ» و فی نسـخه المصدر المطبوع« شـیخ» و کلها تصحیف و سیجی ء عن الدره الباهره:« ناسک» و هو قریب المعنی من السائح.

الَّذِی یَأْکُلُ وَ یُعْطِی وَ الْکَرِیمُ الَّذِی لَا یَأْکُلُ وَ یُعْطِی وَ الْبَخِیلُ الَّذِی یَأْکُلُ وَ لَا یُعْطِی وَ اللَّئِیمُ الَّذِی لَا یَأْکُلُ وَ لَا یُعْطِی (۱).

**[ترجمه]جامع الاخبار: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بهشت منزلگاه سخاوتمندان است.

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سخاوتمند بزرگوار کسی است که مال خود را در حقش و در راه حق انفاق کند.

از حضرت صادق روایت است که فرمود: شخص جاهل و نادانی که با سخاوت باشد، از شخص روزه دار بخیل بهتر و افضل است.

و در حدیث دیگری از حضرت صادق علیه السّلام است که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: جوان سخاوتمندی که در گناه فرو رفته باشد، در نظر خدا محبوب تر است از پیرمرد عابدی که بخیل باشد.

حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که می فرمود: شخص با سخاوت، به خدا و به بهشت و به مردم نزدیک و از آتش دوزخ به دور است، و بخیل از خدا و از مردم و از بهشت دور و به آتش نزدیک است.

پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مردم بر چهار دسته اند: با سخاوت، بزرگوار، بخیل، پست. سخاوتمند می خورد و بخشش هم می کند. بزرگوار خود نمی خورد و بخشش می کند. بخیل می خورد، ولی بخششی ندارد. لئیم و پست فطرت نه می خورد و نه بخشش می کند. - . جامع الأخبار: ۳۰۷ -

**[ترجمه]

**«۱۹»**

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَیْلِ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ ارْتَضَی الْإِسْلَامَ لِنَفْسِهِ دِیناً فَأَحْسِنُوا صُحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال دین مقدس اسلام را برای خود پسندیده است. شما هم با داشتن صفت سخاوت و اخلاق نیکو، این دین مقدس را نیکو داشته باشید. - . کتاب الزهد: ۲۵ -

**[ترجمه]

**«۲۰»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ بَکْرٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام عَنْ أَبِی ذَرٍّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ صَدَّقَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطِیَّهِ.

**[ترجمه]امالی طوسی: موسی بن بکر، از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام، از ابوذر، از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله

نقل کرده که فرمود: کسی که عوض دادن خدا را باور داشته باشد، با کمال جود بخشش می کند.

**[ترجمه]

«۲۱»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ، قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام: مَنْ قَبِلَ عَطَاءَكَ فَقَدْ أَعَانَكَ عَلَى الْكَرَمِ.

قَالَ علیه السلام: مَالُكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ كُنْتَ لَهُ فَلَا تُبْقِ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا يُبْقِي عَلَيْكَ وَ كُلْهُ قَبْلَ أَنْ يَأْكُلَكَ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: جَاهِلٌ سَخِيٌّ أَفْضَلُ مِنْ نَاسِكٍ بَخِيلٍ.

قَالَ علیه السلام: السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ مَسْأَلَهٍ فَحَيَاءٌ وَ تَذَمُّمٌ.

وَ قَالَ علیه السلام: الْكَرَمُ أَعْطَفُ مِنَ الرَّحِمِ.

**[ترجمه]الدره الباهره: حسین بن علی علیهما السّلام فرمود: کسی که بخشش تو را می پذیرد، تو را بر داشتن صفت کرم تقویت و یاری کرده است.

و فرمود: اگر مال و ثروت را در اختیار خود نگیری، تو خود در اختیار ثروت قرار خواهی گرفت. بنابراین مال و ثروت را خرج کن که بر تو رحم نخواهد کرد، و آن را بخور پیش از اینکه تو را بخورد.

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: جاهل سخاوتمند از عابد بخیل بهتر و افضل است.

و فرمود: سخاوت آن است که پیش از سؤال و درخواست باشد و اگر پس از درخواست سائل باشد، آن به خاطر احساس شرم از جهت عدم قبول نکوهش و مذمت است.

و نیز فرموده: صفت کرم و بزرگواری، از صفت رحمت و مهربانی با ارزش تر است. - . الدره الباهره: ۳۳ - ۴۱ -

**[ترجمه]

«۲۲»

كِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: طَعَامُ السَّخِيِّ دَوَاءٌ وَ طَعَامُ الشَّحِيحِ دَاءٌ.

١- ١. جامع الأخبار ص ١٣١.

**[ترجمه]امامت و تبصره: حضرت صادق علیه السلام، از حضرت باقر، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: غذا و سفره سخاوتمند دوا و درمان است و غذای بخیل، درد است. - . امامت و تبصره: ۹۷ -

**[ترجمه]

## باب ۸۸ من ملک نفسه عند الرغبه و الرهبه و الرضا و الغضب و الشهوه

### روایات

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ نَاتَانَهَ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ شُعَیْبٍ الْعَقَرْقُوفِیِّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: مَنْ مَلَکَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهِبَ وَ إِذَا اشْتَهَی وَ إِذَا غَضِبَ وَ إِذَا رَضِیَ حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَی النَّارِ(۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: از حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که خود را حفظ کند و مالک خویشتن باشد، هنگام رغبت و میل و هنگام ترس و هنگام شهوت و علاقه و هنگام خشم و هنگام خوشنودی (در تمام حالات)، خداوند بدن او را بر آتش حرام می کند. - . امالی صدوق: ۲۷۰ -

**[ترجمه]

«۲»

ل، [الخصال] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنْ هَارُونَ عَنِ ابْنِ صَدَقَهَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا أَنْفَقَ مُؤْمِنٌ نَفَقَهً هِیَ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ فِی الرِّضَا وَ الْغَضَبِ (۲).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق، از پدرش علیهما السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: در میان انفاق های مؤمن، هیچ انفاقی در نظر خداوند متعال با ارزش تر و محبوب تر از این نیست که انسان مقید به گفتار حق باشد، خواه در حال خوشنودی و خواه در حال غضب. - . خصال: ۶۰ -

**[ترجمه]

### أقول

قد مضی کثیر من الأخبار فی هذا المعنی فی باب جوامع المکارم و بعضها فی باب الخوف.

**[ترجمه]اخبار زیادی در این رابطه در «باب جوامع مکارم» و قسمتی هم در «باب خوف» نقل شد.

**[ترجمه]

«۳»

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَيُّوبَ عَنْ أَبِی عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِی إِذَا رَضِیَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِی إِثْمٍ وَ لَا بَاطِلٍ وَ إِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ وَ الْمُؤْمِنُ الَّذِی إِذَا قَدَرَ لَمْ تُخْرِجْهُ قُدْرَتُهُ إِلَى التَّعَدِّی وَ إِلَى مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ (۳).

**[ترجمه]خصال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: همانا مؤمن آن کسی است که در موقع رضا و خوشحالی (موقع ثروت و یا پیروزی و یا صحت و یا قدرت غرور او را نگیرد)، به طرف گناه و باطل نرود و هنگام خشم و ناراحتی از مرز حق تجاوز نکند .

و مؤمن کسی است که در موقع قدرت، ظلم و تعدی ننموده و خود را از هر چیزی که حق او نیست حفظ کند. - . خصال: ۱۰۵ -

**[ترجمه]

«۴»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ حُمَيْدٍ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ

ص: ۳۵۸

---

۱- ۱. أمالی الصدوق: ۱۹۸.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۳۲.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۵۲.

فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ الَّذِی إِذَا رَضِیَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِی إِثْمٍ وَ لَا بَاطِلٍ وَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ (۱).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سه خصلت است هر که دارای آنها باشد ایمانش کامل است: هنگامی که راضی و خوشحال شد، این خوشحالی او را به طرف گناه و باطل نکشاند؛ هنگام خشم غضب او، او را از مرز حق خارج نکند؛ هنگام قدرت، توقع چیزی را که حق او نیست نداشته باشد. - . خصال: ۱۰۵ -

**[ترجمه]

«۵»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: ذَكَرَ رَجُلٌ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ علیه السلام إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِی إِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنَ الْحَقِّ وَ الْمُؤْمِنُ إِذَا رَضِیَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِی بَاطِلٍ وَ الْمُؤْمِنُ الَّذِی إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ (۲).

**[ترجمه]خصال: شخصی در خدمت حضرت صادق علیه السّلام راجع به مؤمن و صفات او صحبت کرد. حضرت فرمود: همانا مؤمن کسی است که هنگام خشم و غضب، از مرز حق پا فرانگذارد و هنگام رضا و خوشنودی، داخل باطل و اعمال ناروا نشود و هنگام قدرت، توقع بیجا نداشته باشد. - . خصال: ۱۰۵ -

**[ترجمه]

«۶»

ل، [الخصال] الطَّالَقَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِيرٍ الطَّبَرِيِّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ الْكِنَانِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ شَرِيكٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ مُعَاذٍ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ مَنْ إِذَا رَضِیَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِی الْبَاطِلِ وَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ وَ مَنْ إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَنَاوَلْ مَا لَيْسَ لَهُ الْخَبَرَ(۳).

**[ترجمه]خصال: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: سه خصلت است که هر کس دارای آنها باشد ایمانش کامل است: کسی که در مواقع خوشحالی به طرف باطل نرود؛ هنگام غضب از مراعات حق کوتاهی نکند؛ و هنگام قدرت، به آن چه که برای او نیست دست نیازد. - . خصال: ۱۰۵ -

**[ترجمه]

«۷»

ثو، [ثواب الأعمال] الْعَطَّارُ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهِبَ وَ إِذَا اشْتَهَى وَ إِذَا غَضِبَ حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ(۴).

ص: ۳۵۹

---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۵۲.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۵۲.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۵۱.

۴- ۴. ثواب الأعمال ص ۱۴۵.

**[ترجمه]ثواب الاعمال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که مالک خویشتن باشد، در مواقع رغبت و میل و ترس و در موقع شهوت و غضب، خداوند متعال بدنش را بر آتش حرام می کند. - . ثواب الأعمال: ۱۹۲ -

**[ترجمه]

## باب ۸۹ أنه ینبغی أن لا یخاف فی الله لومه لائم و ترک المداهنه فی الدین

### الآیات

المائده یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ (۱) القلم فَلا تُطِعِ الْمُکَذِّبِینَ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَیُدْهِنُونَ (۲).

lt;meta info="-یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ. - . مائده / ۵۴ -

{در راه خدا جهاد می کنند.}

-فَلا تُطِعِ الْمُکَذِّبِینَ. وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَیُدْهِنُونَ. - . قلم / ۸ - ۹ -

{پس، از دروغزنان فرمان مبر. دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند.}

**[ترجمه]

### روایات

«۱»

ل، [الخصال] فِی وَصَایَا أَبِی ذَرٍّ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَیْهِ قَالَ: أَوْصَانِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ لَا أَخَافَ فِی اللَّهِ لَوْمَهَ لَائِمٍ (۳).

وَ فِی خَبَرٍ آخَرَ عَنْهُ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَیْهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تَخَفْ فِی اللَّهِ لَوْمَهَ لَائِمٍ (۴).

و سیأتی بأسانیده فی أبواب المواعظ(۵).

**[ترجمه]خصال: در ضمن وصایای ابوذر رحمه اللّٰه علیه است که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به من توصیه فرموده که در راه انجام وظیفه الهی از سرزنش دیگران باکی نداشته باشم. - . خصال: ۳۴۵ -

و در حدیث دیگری از ابوذر است که حضرت فرموده: در راه خدا از سرزنش کننده خوف و ترسی نداشته باش. - . خصال: ۵۲۶ -

این حدیث در ابواب مواعظ هم خواهد آمد .

**[ترجمه]

**«۲»**

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی: فِیمَا کَتَبَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِی بَکْرٍ أُوصِیکَ بِسَبْعٍ هُنَّ جَوَامِعُ الْإِسْلَامِ تَخْشَی اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَخْشَی النَّاسَ فِی اللَّهِ إِلَی أَنْ قَالَ وَ لَا تَخَفْ فِی اللَّهِ لَوْمَهَ لَائِمٍ (۶).

**[ترجمه]امالی طوسی: در نامه ای که امیر مؤمنان علیه السّلام به محمد بن ابوبکر نوشته، آمده است: من تو را به هفت خصلت توصیه می کنم که آنها برنامه های جامع اسلام هستند: از خداوند متعال خوف و ترس داشته باش؛ در راه خدا از مردم خوف و هراسی نداشته باش...تا اینکه فرمود: در راه خدا باکی از سرزنش دیگران نداشته باش. - . امالی طوسی: ۳۰ -

**[ترجمه]

**«۳»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] بِإِسْنَادِ الْمُجَاشِعِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: لَا تَأْخُذْکُمْ فِی اللَّهِ لَوْمَهُ لَائِمٍ یَکْفِکُمُ اللَّهُ مَنْ أَرَادَکُمْ وَ بَغَی عَلَیْکُمْ.

ص: ۳۶۰

---

۱- ۱. المائده: ۵۴.

۲- ۲. القلم: ۸ و ۹.

۳- ۳. الخصال ج ۲ ص ۱۰۵.

۴- ۴. الخصال ج ۲ ص ۴ فی حدیثین.

۵- ۵. راجع ج ۷۷- ص ۷۰- ۹۱ من هذه الطبعه الحدیثه.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۰.

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام، از پدرانش نقل کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: در راه خدا سرزنش مردم شما را منصرف نکند که اگر کسی نسبت به شما تصمیمی بگیرد یا ظلم و ستمی کند، خداوند شر او را از شما برطرف خواهد کرد. -. امالی طوسی: ۳۰ -

**[ترجمه]

«۴»

فتح، [فتح الأبواب] رُوِیَ: أَنَّ لُقْمَانَ الْحَكِيمَ قَالَ لِوَلَدِهِ فِی وَصِيَّتِهِ لَا تُعَلِّقْ قَلْبَكَ بِرِضَا النَّاسِ وَ مَدْحِهِمْ وَ ذَمِّهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَحْصُلُ وَ لَوْ بَالَغَ الْإِنْسَانُ فِی تَحْصِيلِهِ بِغَايَهِ قُدْرَتِهِ فَقَالَ وَلَدُهُ مَا مَعْنَاهُ أُحِبُّ أَنْ أَرَى لِذَلِكَ مِثَالًا أَوْ فَعَالًا أَوْ مَقَالًا فَقَالَ لَهُ أَخْرُجُ أَنَا وَ أَنْتَ فَخَرَجَا وَ مَعَهُمَا بَهِيمٌ فَرَكِبَهُ لُقْمَانُ وَ تَرَكَ وَلَدَهُ يَمْشِی وَرَاءَهُ فَاجْتَازُوا عَلَى قَوْمٍ فَقَالُوا هَذَا شَيْخٌ قَاسِی الْقَلْبِ قَلِيلُ الرَّحْمَهِ يَرْكَبُ هُوَ الدَّابَّهَ وَ هُوَ أَقْوَى مِنْ هَذَا الصَّبِيِّ وَ يَتْرُكُ هَذَا الصَّبِيَّ يَمْشِی وَرَاءَهُ وَ إِنَّ هَذَا بِئْسَ التَّدْبِيرُ فَقَالَ لِوَلَدِهِ سَمِعْتَ قَوْلَهُمْ وَ إِنْكَارَهُمْ لِرُكُوبِی وَ مَشْيِكَ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ ارْكَبْ أَنْتَ يَا وَلَدِی حَتَّى أَمْشِيَ أَنَا فَرَكِبَ وَلَدُهُ وَ مَشَى لُقْمَانُ فَاجْتَازُوا عَلَى جَمَاعَهٍ أُخْرَى فَقَالُوا هَذَا بِئْسَ الْوَالِدُ وَ هَذَا بِئْسَ الْوَلَدُ أَمَّا أَبُوهُ فَإِنَّهُ مَا أَدَّبَ هَذَا الصَّبِيَّ حَتَّى يَرْكَبُ الدَّابَّهَ وَ يَتْرُكُ وَالِدَهُ يَمْشِی وَرَاءَهُ وَ الْوَالِدُ أَحَقُّ بِالاحْتِرَامِ وَ الرُّكُوبِ وَ أَمَّا الْوَلَدُ فَلِأَنَّهُ عَقَّ وَالِدَهُ بِهَذِهِ الْحَالِ فَكِلَاهُمَا أَسَاءَا فِی الْفَعَالِ فَقَالَ لُقْمَانُ لِوَلَدِهِ سَمِعْتَ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ نَرْكَبُ مَعاً الدَّابَّهَ فَرَكِبَا مَعاً فَاجْتَازُوا عَلَى جَمَاعَهٍ فَقَالُوا مَا فِی قَلْبِ هَذَيْنِ الرَّاكِبَيْنِ رَحْمَهٌ وَ لَا عِنْدَهُمْ مِنَ اللَّهِ خَبَرٌ يَرْكَبَانِ مَعاً الدَّابَّهَ يَقْطَعَانِ ظَهْرَهَا وَ يَحْمِلَانِهَا مَا لَا تُطِيقُ لَوْ كَانَ قَدْ رَكِبَ وَاحِدٌ وَ مَشَى وَاحِدٌ كَانَ أَصْلَحَ وَ أَجْوَدَ فَقَالَ سَمِعْتَ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ هَاتِ حَتَّى نَتْرُكَ الدَّابَّهَ تَمْشِی خَالِيَهً مِنْ رُكُوبِنَا فَسَاقَا الدَّابَّهَ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا وَ هُمَا يَمْشِيَانِ فَاجْتَازُوا عَلَى جَمَاعَهٍ فَقَالُوا هَذَا عَجِيبٌ مِنْ هَذَيْنِ الشَّخْصَيْنِ يَتْرُكَانِ دَابَّهً فَارِغَهً تَمْشِی بِغَيْرِ رَاكِبٍ وَ يَمْشِيَانِ وَ ذَمُّوهُمَا عَلَى ذَلِكَ كَمَا ذَمُّوهُمَا عَلَى كُلِّ مَا كَانَ فَقَالَ لِوَلَدِهِ

تَرَى فِی تَحْصِيلِ رِضَاهُمْ حِيلَهً لِمُحْتَالٍ فَلَا تَلْتَفِتْ إِلَيْهِمْ وَ اشْتَغِلْ بِرِضَا اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فَفِيهِ شُغُلٌ شَاغِلٌ وَ سَعَادَهٌ وَ إِقْبَالٌ فِی الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْحِسَابِ وَ السُّؤَالِ.

**[ترجمه]فتح الابواب: روایت شده که لقمان حکیم در سفارش های خود به فرزندش گفت: ای فرزند! دلخوش نباش به مدح و ثنای مردم و از توبیخ و سرزنش آنان هم دلتنگ مباش، چون جلب رضایت مردم هر چقدر هم کوشش کنی، به تمام معنا امکان ندارد. فرزندش گفت: یعنی چه؟ دوست دارم برای توضیح این مطلب مثلی بزنید یا عملی در این جهت ببینم یا مقال و گفتاری باشد. لقمان گفت: اشکالی ندارد، بیا با هم برویم تا مطلب برای تو روشن شود. پس با هم حرکت کردند و مرکبی هم داشتند. لقمان سوار مرکب شد و فرزندش پیاده به دنبال مرکب حرکت کرد. در بین راه به گروهی برخورد کردند. آنها به این وضع پسر و پدر اعتراض کردند که این پیرمرد سخت دل است و رحمت و عطوفت ندارد و خودش که قوی و نیرومند است، سوار شده و این کودک را پیاده گذاشته و این یک روش ناپسندی است. لقمان به فرزندش گفت: اعتراض و اشکال این گروه را شنیدی؟

فرزند گفت آری. لقمان گفت: حالا تو سوار شو و من پیاده می آیم. چنین کردند. پس به گروه دیگری عبور کردند. آنها

گفتنـد: این پـدر پدر بدی است و این فرزند هم بد است، اما پدر چون فرزندش را تربیت نکرده از این جهت فرزند سوار شده و پدر را پیاده دنبال خود قرار داده و پدر سزاوار احترام است و باید او سوار شود. و اما بدی فرزند از این جهت است که با این وضع به پدر بدی کرده. بنابراین هر دو دارای اعمال و شیوه زشت هستند. لقمان به فرزندش گفت: شنیدی؟

گفت بلی. لقمـان گفت: حالا- هر دو بـا هم سوار می شویم. هر دو بـا هم سوار مرکب شدنـد و رفتنـد. در راه به گروه دیگری برخورد کردنـد و آنها هم به این عمل اعتراض کرده و گفتنـد: در دل این دو نفر رحمی نیست و راستی از خـدا بی خبرند، هر دو با هم سوار بر این حیوان زبان بسته شـده انـد که کمرش را بشکنند و باری را که طاقتش نیست بر او حمل کرده انـد، اگر یکی از این هـا سوار و دیگری پیـاده بود خیلی بهتر بود. لقمـان گفت: شـنیدی؟ گفت بلی. لقمان گفت: حالا بیا هر دو پیاده و مرکب را خـالی رها کنیم. مرکب را جلو انـداخته و خودشان دنبال آن پیاده حرکت کردنـد. به گروهی برخورد کردنـد و آنها نیز به این حـالت اعتراض کردنـد و گفتنـد: کـار این دو نفر شـگفت انگیز است که این مرکب را خالی گذاشـته و هر دو پیاده دنبـال آن می رونـد و آن پـدر و پسـر راماننـد حالات گذشـته مورد مـذمت و نکوهش قرار دادنـد. لقمان به فرزنـدش گفت. فرزنـد! بـا این وضع آیـا راهی برای جلب رضـای مردم به نظر تو می رسـد؟ بنـابراین توجهی به مردم نداشـته باش و خود را به تحصیل رضای خداوندی مشغول ساز که این هدف برای اشتغال کافی است. و سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت و روز سؤال و بازپرسی در این رضای الهی است. - . فتح الأبواب: ۳۰۷ - ۳۰۸ -

**[ترجمه]

**«۵»**

فتـح، [فتـح الأبواب] رُوِیَ أَنَّ مُوسَـی علیه السـلام قَالَ: یَا رَبِّ احْبِسِ عَنِّی أَلْسِـنَهَ بَنِی آدَمَ فَإِنَّهُمْ یَذُمُّونِّی وَ قَدْ أُوذِیَ کَمَا قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ عَنْهُمْ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ آذَوْا

ص: ۳۶۱

مُوسى (۱) قِيلَ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ يَا مُوسَى هَذَا شَيْ ءٌ مَا فَعَلْتُهُ مَعَ نَفْسِی أَ فَتُرِيدُ أَنْ أَعْمَلَهُ مَعَکَ فَقَالَ قَدْ رَضِيتُ أَنْ تَكُونَ لِی أُسْوَةٌ بِکَ.

**[ترجمه]فتح الابواب: در روایت است که موسی بن عمران علیه السّلام به خداوند متعال عرض کرد: خداوندا! زبان اعتراض مردم را از من برطرف کن که این ها مرا مذمت و نکوهش می کنند. البته وی خیلی مورد آزار و اهانت قرار گرفت، همچنان که خداوند متعال می فرماید: «لا تَكُونُوا. كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسى.» - . احزاب / ۶۹ - {مباشید مانند کسانی که موسی را اذیت کردند.} چنین گفته شده که خداوند به موسی وحی کرد که ای موسی! این کار را برای خودم هم نکرده ام، آیا انتظار داری که در حق تو انجام دهم؟ موسی عرض کرد: خوشنودم که به تو تاسی داشته باشم. - . فتح الأبواب: ۳۰۷ - ۳۰۸ -

**[ترجمه]

«۶»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشِدَّاءِ الْبَاطِلِ (۲).

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا هِبْتَ أَمْراً فَقَعْ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقِّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ (۳).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده است: کسی که نوک نیزه خشم را که برای خدا باشد تیز و برای حمله به دشمن حق آماده کند، بر نیرومندترین جبهه باطل پیروز است و توان کشتن آنان را خواهد داشت.

و فرمود: هنگامی که نسبت به کاری ترس و وحشت داشتی، با کمال قدرت خود را در دل آن کار بزن، چون خودداری شدید و احتیاط کامل مشکل تر است از آن ناراحتی که از آن ترس هست. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۸۷ -

**[ترجمه]

## باب ۹۰ حسن العاقبه و إصلاح السريره

### الآيات

آل عمران قُلْ إِنْ تُخْفُوا ما فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ(۴) النساء يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ ما لا يَرْضى مِنَ الْقَوْلِ وَ كانَ اللَّهُ بِما يَعْمَلُونَ مُحِيطاً(۵) الأنعام وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّماواتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ ما تَكْسِبُونَ (۶) أسرى رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِما فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صالِحِينَ فَإِنَّهُ كانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُوراً(۷)

ص: ۳۶۲

---

۱- ۱. الأحزاب: ۶۹.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۵.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۵.

۴- ۴. آل عمران: ۲۹.

۵- ۵. النساء: ۱۰۸.

۶- ۶. الأنعام: ۳.

۷- ۷. أسرى: ۲۵.

الأحزاب إِنْ تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيماً(۱) السجده وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لا أَبْصارُكُمْ وَ لا جُلُودُكُمْ وَ لكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا يَعْلَمُ كَثِيراً مِمَّا تَعْمَلُونَ وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِى ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ

الْخاسِرِينَ (۲) و قال تعالى اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ(۳) الحجرات إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۴) الحشر كَمَثَلِ الشَّيْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قالَ إِنِّى بَرِى ءٌ مِنْكَ إِنِّى أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِينَ (۵) التغابن يَعْلَمُ ما فِى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ(۶) الملك وَ أَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ أَ لا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ(۷).

lt;meta info="- قُلْ إِنْ تُخْفُوا ما فِى صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ ما فِى السَّماواتِ وَ ما فِى الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ. - . آل عمران / ۲۹ -

{بگو: «اگر آنچه در سینه های شماست نهان دارید یا آشکارش کنید، خدا آن را می داند، و [نیز] آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است می داند، و خداوند بر هر چیزی تواناست.»}

- يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ ما لا يَرْضى مِنَ. الْقَوْلِ وَ كانَ اللَّهُ بِما يَعْمَلُونَ مُحِيطاً. - . نساء / ۱۰۸ -

{[کارهای ناروای خود را] از مردم پنهان می دارند، و [لی نمی توانند] از خدا پنهان دارند، و چون شبانگاه به چاره اندیشی می پردازند و سخنانی می گویند که وی [بدان] خشنود نیست، او با آنان است. و خدا به آنچه انجام می دهند همواره احاطه دارد.}

- وَ هُوَ اللَّهُ فِى السَّماواتِ وَ فِى الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ ما تَكْسِبُونَ. - . انعام / ۳ -

{و او در آسمان ها و زمین خداست. نهان و آشکار شما را می داند، و آنچه را به دست می آورید [نیز] می داند.}

- رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِما فِى نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صالِحِينَ فَإِنَّهُ كانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُوراً. - . اسرى / ۲۵ -

{پروردگار شما به آنچه در دل های خود دارید آگاه تر است. اگر شایسته باشید، قطعاً او آمرزنده توبه کنندگان است.}

- إِنْ تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيماً. - . احزاب / ۵۴ -

{اگر چیزی را فاش کنید یا آن را پنهان دارید قطعاً خدا به هر چیزی داناست.}

- وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لا أَبْصارُكُمْ وَ لا جُلُودُكُمْ وَ لكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا يَعْلَمُ كَثِيراً مِمَّا تَعْمَلُونَ. وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِى ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ. - . فصلت / ۲۲ - ۲۳ -

{و [شما] از اینکه مبادا گوش و دیدگان و پوستتان بر ضدّ شما گواهی دهند [گناهانتان را] پوشیده نمی داشتید لیکن گمان

داشتید که خدا بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند. و همین بود گمانتان که درباره پروردگارتان بردید شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید.}

- اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. - . فصلت / ۴۰ -

{هر چه می خواهید بکنید.}

- كَمَثَلِ الشَّيْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قالَ إِنِّي بَرِي ءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِينَ. - . حشر / ۱۶ -

{چون حکایت شیطان که به انسان گفت: «کافر شو.» و چون [وی] کافر شد، گفت: «من از تو بیزارم، زیرا من از خدا، پروردگار جهانیان، می ترسم.»}

- إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ - . حجرات / ۱۸ -

{خداست که نهفته آسمان ها و زمین را می داند و خدا [ست که] به آنچه می کنید بیناست.»} - يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ. - . تغابن / ۴ -

{آنچه را که در آسمان ها و زمین است می داند، و آنچه را که پنهان می کنید و آنچه را که آشکار می دارید [نیز] می داند، و خدا به راز دل ها داناست.}

- وَ أَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ. أَ لا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. - . ملک / ۱۳ - ۱۴ -

{و [اگر] سخن خود را پنهان دارید، یا آشکارش نمایید، در حقیقت وی به راز دل ها آگاه است. آیا کسی که آفریده است نمی داند؟ با اینکه او خود باریک بین آگاه است.}

**[ترجمه]

## الأخبار

«۱»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ لَمْ يُؤَاخَذْ بِمَا مَضَى مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ أَخَذَ بِالْأَوَّلِ وَ الْآخِرِ(۸).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق، از اجداد طاهرینش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که در باقی مانده عمر خود اعمال نیک انجام دهد، نسبت به گناهان گذشته اش مواخذه نمی شود و کسی که در

باقی مانده عمر خود بدی نماید، نسبت به گناهان گذشته و آینده مواخذه خواهد شد. - . امالی صدوق: ۵۶ -

**[ترجمه]

**«۲»**

لی، [الأمالی للصدوق] عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: خَیْرُ الْأُمُورِ خَیْرُهَا عَاقِبَةً(۹).

ص: ۳۶۳

---

۱- ۱. الأحزاب: ۵۴.

۲- ۲. السجده: ۲۲- ۲۳.

۳- ۳. السجده: ۴۰.

۴- ۴. الحجرات: ۱۸.

۵- ۵. الحشر: ۱۶.

۶- ۶. التغابن: ۴.

۷- ۷. الملک: ۱۳- ۱۴.

۸- ۸. أمالی الصدوق: ۳۵.

۹- ۹. أمالی الصدوق: ۲۹۲.

**[ترجمه]امالی: حضرت صادق علیه السّلام از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: بهترین کارها آن کاری است که عاقبت و پایانش بهتر باشد. - . امالی صدوق: ۳۹۵ -

**[ترجمه]

«۳»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبٍ الْقُرَشِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام قَالَ: إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَ إِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ(۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: حضرت صادق، از پدرش علیهما السّلام نقل کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سعادت حقیقی آن است که عمل انسان در پایان و عاقبت ختم به سعادت و نیکی شود و شقاوت حقیقی آن است که در پایان کار اعمال بد و شقاوت بار داشته باشد. - . معانی الأخبار: ۳۴۵ -

**[ترجمه]

«۴»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ تَزَيَّنَ لِلنَّاسِ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ وَ بَارَزَ اللَّهَ فِي السِّرِّ بِمَا يَكْرَهُ اللَّهُ لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ لَهُ مَاقِتٌ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی علیه السّلام، از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: کسی که خود را در نظر مردم آراسته به زیور اطاعت و کارهای خدا پسندانه نشان دهد، ولی در پنهان با اعمال زشت و ناپسند خود در مقام مبارزه با خدا باشد، خدای خود را غضبناک ملاقات نموده و بر او خشمناک خواهد بود. - . قرب الإسناد: ۹۲ -

**[ترجمه]

«۵»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَهْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا فَرْوَةَ الْأَنْصَارِيَّ وَ كَانَ مِنَ السَّائِحِينَ يَقُولُ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ الْبِنَاءَ بِأَسَاسِهِ وَ إِنِّي لَا أَقُولُ لَكُمْ

كَذَلِكَ قَالُوا فَمَا ذَا تَقُولُ يَا رُوحَ اللَّهِ قَالَ بِحَقٍّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّ آخِرَ حَجَرٍ يَضَعُهُ الْعَامِلُ هُوَ الْأَسَاسُ قَالَ أَبُو فَرْوَةَ إِنَّمَا أَرَادَ خَاتِمَةَ الْأَمْرِ(۳).

**[ترجمه]معانی الاخبار: احمد بن سهل نقل می کند که گوید: از ابو فروه انصاری که از روزه داران بود شنیدم که می

گفت: عیسی بن مریم علیهما السّلام به حواریین فرمود: به حقیقت می گویم که مردم می گویند میزان استحکام و درستی بنا و ساختمان، به اساس و پایه آن بستگی دارد، ولی من چنین نمی گویم. عرضه داشتند: پس شما چه می فرمایید؟ فرمود: به حقیقت می گویم که آخرین سنگی که عامل و بنا می گذارد، آن اساس کار است ابو فروه گوید: منظور حضرت عیسی علیه السّلام این است که آخر و پایان کار ملاک و میزان عمل است. - . معانی الأخبار: ۳۴۸ -

**[ترجمه]

«۶»

لی، [الأمالی للصدوق] عَنْ نَوْفٍ الْبِكَالِيِّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: يَا نَوْفُ إِيَّاكَ أَنْ تَتَزَيَّنَ لِلنَّاسِ وَ تُبَارِزَ اللَّهَ بِالْمَعَاصِي فَيَفْضَحَكَ اللَّهُ يَوْمَ تَلْقَاهُ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: ای نوف! بر حذر باش از اینکه خود را در نظر مردم آراسته به زیور عبادت نشان دهی، ولی با ارتکاب گناه با خدا مبارزه کنی که در روز قیامت خداوند تو را رسوا خواهد کرد. - . امالی صدوق: ۱۷۴ -

**[ترجمه]

«۷»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْمُغِيرَهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: كَانَتِ الْفُقَهَاءُ وَ الْحُكَمَاءُ إِذَا كَاتَبَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً كَتَبُوا بِثَلَاثٍ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَابِعَةٌ مَنْ كَانَتِ الْآخِرَةُ هَمَّهُ كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ وَ مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ (۵).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق، از پدران خود، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: فقها و دانشمندان هنگامی که برای یکدیگر نامه می نوشتند، فقط سه مطلب را بدون چهارمی می نوشتند: ۱) کسی که مقصدش آخرت باشد و در آن بیندیشد، خداوند متعال کارهای دنیوی او را سر و سامان می دهد؛ ۲) کسی که درون خود را اصلاح کند، خداوند برون او را اصلاح می فرماید؛ ۳) کسی که رابطه خود را با خداوند متعال نیک نماید، خداوند رابطه مردم را با او نیکو می گرداند. - . امالی صدوق: ۳۸ -

**[ترجمه]

«۸»

ل، [الخصال] ابن المتوکل عن علی عن أبیه عن النوفلی عن السکونی:

---

۱- ۱. معانی الأخبار: ۳۴۵.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۴۵.

۳- ۳. معانی الأخبار: ۳۴۸.

۴- ۴. أمالی الصدوق: ۱۲۶.

۵- ۵. أمالی الصدوق: ۲۲.

مثله (۱)

ثو، [ثواب الأعمال] أبی عن علی عن أبیه: مثله (۲).

**[ترجمه]در خصال و ثواب الاعمال نیز این حدیث نقل شده است.

**[ترجمه]

«۹»

لی، [الأمالی للصدوق] الْعَطَّارُ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عِیسَی الْفَرَّاءِ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: مَنْ کَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِیزَانُهُ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق نقل کرده که پدر بزرگوارش علیهما السّلام فرمود: کسی که ظاهرش از درونش بهتر باشد، میزان اعمالش سبک خواهد بود. - . امالی صدوق: ۳۹۸ -

**[ترجمه]

«۱۰»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] عَنْ أَبِی قِلَابَهَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَسَرَّ مَا یُرْضِی اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَظْهَرَ اللَّهُ لَهُ مَا یُسِرُّهُ وَ مَنْ أَسَرَّ مَا یُسْخِطُ اللَّهَ تَعَالَی أَظْهَرَ اللَّهُ مَا یُخْزِیهِ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که در نهان اعمالی را که خدا می پسندد انجام دهد، خداوند متعال همان اعمال را که در پنهان بجا آورده، آشکار می گرداند و کسی که در پنهان اعمالی را که موجب خشم خداوندی است بجا آورد، خداوند موجبات رسوایی او را فراهم می سازد. - . امالی طوسی: ۱۸۲ -

**[ترجمه]

## أقول

قد مر الخبر بتمامه فی باب جوامع المکارم (۵).

**[ترجمه]این حدیث به طور تمام و کامل در «باب جوامع مکارم» نقل شد.

**[ترجمه]

«۱۱»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ رَجَاءِ بْنِ یَحْیَی عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ الْأَنْبَارِیِّ عَنْ زِیَادِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ جَرَّاحِ بْنِ مُلَیْحٍ أَبِی وَکِیعٍ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ السَّبِیعِیِّ عَنِ الْحَارِثِ الْهَمْدَانِیِّ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: یَا عَلِیُّ مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ لَهُ جَوَّانِیٌّ وَ بَرَّانِیٌّ یَعْنِی سَرِیرَةً وَ عَلَانِیَةً فَمَنْ أَصْلَحَ جَوَّانِیَّهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَرَّانِیَّهُ وَ مَنْ أَفْسَدَ جَوَّانِیَّهُ أَفْسَدَ

اللَّهُ بَرَّانِیَّهُ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا لَهُ صِیتٌ فِی أَهْلِ السَّمَاءِ وَ صِیتٌ فِی أَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا حَسُنَ صِیتُهُ فِی أَهْلِ السَّمَاءِ وُضِعَ ذَلِکَ لَهُ فِی أَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا سَاءَ صِیتُهُ فِی أَهْلِ السَّمَاءِ وُضِعَ ذَلِکَ لَهُ فِی الْأَرْضِ قَالَ فَسُئِلَ علیه السلام عَنْ صِیتِهِ مَا هُوَ قَالَ ذِکْرُهُ (۶).

**[ترجمه]امالی طوسی: امیر مؤمنان علیه السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای علی! هیچ بنده ای نیست مگر اینکه دارای جوّانی و برّانی ست، یعنی نهان و آشکار. پس کسی که نهان و درونش را اصلاح کند، خداوند متعال ظاهر و برونش را اصلاح می کند و کسی که باطن و درونش فاسد باشد، خداوند ظاهرش را فاسد و تباه می نماید. و هیچ کس نیست مگر اینکه دارای صیت و نام است که در میان اهل آسمان نامی و صیتی دارد و در میان مردم زمین هم صیت و نامی و شهرتی دارد. اگر در میان اهل آسمان خوشنام و به خوبی معروف باشد، همان نام نیک در میان مردم زمین منتشر و شهرت پیدا می کند و اگر در آسمان به بدی معروف باشد و بدنام باشد، همان نام بد در زمین شهرت پیدا می کند. از حضرت سؤال شد: صیت یعنی چه؟ فرمود: نام. - . امالی طوسی: ۴۵۸ -

**[ترجمه]

فس، [تفسیر القمی] قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: طُوبَی لِمَنْ ذَلَّ فِی نَفْسِهِ وَ طَابَ کَسْبُهُ وَ صَلُحَتْ سَرِیرَتُهُ (۷).

ص: ۳۶۵

---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۶۴.

۲- ۲. ثواب الأعمال: ۱۶۴.

۳- ۳. أمالی الصدوق: ۲۹۴.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۸۵.

۵- ۵. راجع ج ۶۹ ص ۳۸۲ من هذه الطبعه.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۷۳.

۷- ۷. تفسیر القمّیّ: ۴۲۹، فی آیه الأنبیاء: ۳۵.

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: خوشا به حال کسی که خویش را کوچک ببیند و کسب و کارش حلال و درونش اصلاح شده باشد. - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۲ : ۴۸ -

**[ترجمه]

«۱۲»

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّكُونِیِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ علیهم السلام قَالَ: مَنْ أَصْلَحَ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ النَّاسِ (۱).

**[ترجمه]محاسن: حضرت صادق، از پدرش، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نقل کرده که فرمود: کسی که رابطه خود را با خدا اصلاح و نیکو کند، خداوند متعال رابطه مردم را با او خوب و نیکو می نماید. - . محاسن ۱ : ۹۷ -

**[ترجمه]

«۱۳»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام]: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ (۲) الَّذِینَ یُقَدِّرُونَ أَنَّهُمْ یَلْقَوْنَ رَبَّهُمُ اللِّقَاءَ الَّذِی هُوَ أَعْظَمُ كَرَامَاتِهِ وَ إِنَّمَا قَالَ یَظُنُّونَ لِأَنَّهُمْ لَا یَرَوْنَ بِمَا ذَا یُخْتَمُ لَهُمْ وَ الْعَاقِبَةُ مَسْتُورَةٌ عَنْهُمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَیْهِ راجِعُونَ إِلَی كَرَامَاتِهِ وَ نَعِیمِ جَنَّاتِهِ لِإِیمَانِهِمْ وَ خُشُوعِهِمْ لَا یَعْلَمُونَ ذَلِكَ یَقِیناً لِأَنَّهُمْ لَا یَأْمَنُونَ أَنْ یُغَیِّرُوا وَ یُبَدِّلُوا.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا یَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفاً مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ لَا یَتَیَقَّنُ الْوُصُولَ إِلَی رِضْوَانِ اللَّهِ حَتَّی یَكُونَ وَقْتُ نَزْعِ رُوحِهِ وَ ظُهُورِ مَلَكِ الْمَوْتِ لَهُ (۳).

**[ترجمه]تفسیر امام حسن عسکری: درباره آیه «الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ.» - . بقره / ۴۶ - {همان کسانی که می دانند با پروردگار خود ملاقات خواهند کرد} فرموده: یعنی آنان که در انتظار و در آرزوی ملاقات پروردگارشان هستند، آن لقاء و دیداری که بزرگ ترین کرامات و عنایات الهی است. و تعبیر به کلمه «یظنون» (گمان می کنند) از این جهت است که پایان کار و عاقبت امرشان برای آنها روشن نیست و کاملا مطمئن نیستند که وضع ایمان به چه نحوی ختم می شود که آیا عاقبت بخیر می شوند یا نه؟ و «انهم الیه راجعون» یعنی امید دارند که به کرامات و عنایات الهی و نعمت های بهشتی رجوع کنند، چون دارای ایمان و صفت خشوع هستند، ولی صد در صد یقین به این مطلب ندارند، چون از تغیر و دگرگونی وضع و حال خودشان ایمن نیستند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مؤمن همیشه از سوء عاقبت خائف و بیمناک است و به رسیدن به رضوان الهی و خشنودی حق یقین و اطمینان ندارد، تا آن هنگام که قبض روح می شود و ملک الموت در کنارش حاضر می گردد. - . تفسیر امام حسن عسکری: ۲۳۸ -

**[ترجمه]

«۱۴»

جا، [المجالس للمفید] أَحْمَدُ بْنُ الْوَلِیدِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَاسِینَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: مَا یَنْفَعُ الْعَبْدَ یُظْهِرُ حَسَناً وَ یُسِرُّ سَیِّئاً أَ لَیْسَ إِذَا رَجَعَ إِلَی نَفْسِهِ عَلِمَ أَنَّهُ لَیْسَ کَذَلِکَ وَ اللَّهُ تَعَالَی یَقُولُ بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ(۴) إِنَّ السَّرِیرَهَ إِذَا صَلَحَتْ قَوِیَتِ الْعَلَانِیَهُ(۵).

**[ترجمه]مجالس مفید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه نفع و سودی برای بنده دارد که در ظاهر و آشکار کار خوب خود را نشان می دهد و در خفاء و نهان کار زشت می نماید؟ آیا وقتی که به وجدان خویش مراجعه می کند این حقیقت را نمی داند؟ خداوند هم می فرماید: «بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ.» {انسان به وضع خود بینا است.} وقتی که درون و باطن خوب باشد برون انسان هم قوی و استوار است. - . امالی مفید: ۲۱۴ -

**[ترجمه]

«۱۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ الْمُغِیرَهِ عَنْ أَبِی خَالِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَظْهَرَ لِلنَّاسِ مَا یُحِبُّ اللَّهُ وَ بَارَزَهُ بِمَا یَکْرَهُ لَقِیَ اللَّهَ وَ هُوَ لَهُ مَاقِتٌ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که در ظاهر کارهای خداپسند داشته باشد ولی با اعمال زشت خود در مقام مبارزه با خدا باشد، در روز قیامت خشم و غضب الهی را خواهد دید. - . کتاب الزهد: ۶۹ -

**[ترجمه]

«۱۶»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَهٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَیْنِ الْعَلَوِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْجَوَادِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: الْمَرَضُ لَا أَجْرَ فِیهِ وَ لَکِنَّهُ لَا یَدَعُ عَلَی الْعَبْدِ ذَنْباً إِلَّا حَطَّهُ وَ إِنَّمَا الْأَجْرُ

ص: ۳۶۶

---

۱- ۱. المحاسن ص ۲۹.

۲- ۲. البقره: ۴۶.

۳- ۳. تفسیر الإمام ص ۹۶ ط تبریز و ص ۱۱۵ فی ط.

۴- ۴. القیامه: ۱۴.

۵- ۵. مجالس المفید: ۱۳۳.

فِی الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَ الْعَمَلِ بِالْجَوَارِحِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِکَرَمِهِ وَ فَضْلِهِ یُدْخِلُ الْعَبْدَ بِصِدْقِ النِّیَّهِ وَ السَّرِیرَهِ الصَّالِحَهِ الْجَنَّهَ(۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت عبدالعظیم از حضرت جواد، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: بیماری و مرض خود اجر و پاداشی ندارد، ولی موجب آمرزش تمام گناهان می باشد. و همانا پاداش و اجر در گفتار زبانی (ذکر خدا و غیره) و در اعمال و کارهای بدنی است و خداوند به فضل و کرم خود، بنده را در اثر نیت صادق و درست و داشتن باطن نیک، داخل بهشت می فرماید. - . امالی طوسی: ۶۰۲ -

**[ترجمه]

«۱۷»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: مَنْ أَصْلَحَ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ النَّاسِ وَ مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْیَاهُ وَ مَنْ کَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ کَانَ عَلَیْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ(۲).

وَ قَالَ علیه السلام: لِکُلِّ امْرِئٍ عَاقِبَهٌ حُلْوَهٌ أَوْ مُرَّهٌ(۳).

وَ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَصْلَحَ سَرِیرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ عَلَانِیَتَهُ وَ مَنْ عَمِلَ لِدِینِهِ کَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْیَاهُ وَ مَنْ أَحْسَنَ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ کَفَاهُ اللَّهُ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ النَّاسِ (۴).

وَ قَالَ علیه السلام: وَ اعْلَمْ أَنَّ لِکُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِناً عَلَی مِثَالِهِ فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ وَ مَا خَبُثَ ظَاهِرُهُ خَبُثَ بَاطِنُهُ.

وَ قَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْعَبْدَ وَ یُبْغِضُ عَمَلَهُ وَ یُحِبُّ الْعَمَلَ وَ یُبْغِضُ بَدَنَهُ وَ اعْلَمْ أَنَّ لِکُلِّ عَمَلٍ نبات [نَبَاتاً] وَ کُلُّ نَبَاتٍ لَا غِنَی بِهِ عَنِ الْمَاءِ وَ الْمِیَاهُ مُخْتَلِفَهٌ فَمَا طَابَ سَقْیُهُ طَابَ غَرْسُهُ وَ حَلَتْ ثَمَرَتُهُ وَ مَا خَبُثَ سَقْیُهُ خَبُثَ غَرْسُهُ وَ أَمَرَّتْ ثَمَرَتُهُ (۵).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: کسی که رابطه خود را با خدا نیکو کند، خداوند متعال هم رابطه مردم را با او خوب و نیکو می نماید و کسی که کار آخرت خود را اصلاح کند، خداوند کارهای دنیوی او را اصلاح خواهد نمود و کسی که در درون خود واعظ و هشداردهنده ای داشته باشد، از جانب خدا برای او حافظ و نگهبانی خواهد بود. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۸۳ -

و فرمود: هر کس دارای عاقبت و پایانی است شیرین یا تلخ. - . نهج البلاغه ۲ : ۲۴۵

-

و فرمود: کسی که درون و باطن خود را اصلاح نماید، خداوند برون او را اصلاح می کند و کسی که وظایف دینی خود را انجام دهد، خداوند کارهای دنیای او را کفایت خواهد. و کسی که رابطه خود را با خدا نیکو نماید، خداوند برای نیکو کردن

رابطه مردم با او کافی خواهد بود. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۶۱ -

و نیز فرمود: بدان که هر ظاهری باطنی همانند آن دارد؛ آنجا که ظاهر خوب و پاک است، باطن هم پاک و طاهر است و آنجا که ظاهر خبیث و بد است، باطن هم خبیث است.

و پیامبر صادق و راستگو صلی اللّه علیه و آله فرمود: ممکن است خداوند بنده ای را دوست بدارد ولی نسبت به اعمالش خشمگین باشد و یا بعکس، عمل را دوست بدارد و خود بنده را دشمن بدارد و بدان که هر عملی به منزله گیاهی است و هر گیاهی نیازمند به آب است و آب ها مختلف و گوناگون است؛ آن گیاهی که با آب خوب و پاکیزه آبیاری شود، غرس و تنه آن خوب و میوه اش شیرین خواهد و آنچه که از آب بد مشروب شود، آن گیاه بد و میوه اش تلخ می گردد. -. نهج البلاغه ۱ : ۲۹۷

-

**[ترجمه]

**بیان**

لعل المراد بالظاهر و الباطن ما يظهر من الإنسان من أعماله و ما هو باطن من نياته و عقائده فقوله عليه السلام و قد قال كالاستثناء من المقدمتين و الحاصل أن الغالب مطابقه الظاهر للباطن و قد يتخلف ذلك كما يدل عليه الخبر و يحتمل أن يكون المعنى أن ما يظهر من أفعال المرء و أفعاله فى آخر عمره يدل على ما كان كامنا فى النفس من النيات الحسنه و العقائد الحقه و الطينات الطيبه



---

۱- ۱. أمالي الطوسيّ ج ۲ ص ۲۱۵، و يأتى فى ج ۷۲ ص ۱۷- ۲۴ بيان صاف من المؤلّف العلامه قدّس سرّه يشرح الحديث و يستوعب الكلام فيه، فراجع.
۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۶۱.
۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۳.
۴- ۴. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۴۵.
۵- ۵. نهج البلاغه ج ۱ ص ۲۹۷.

أو النيـات الفاسـده و العقائـد الرديه و الطينات الخبيثه فيكون الخبر دليلا على ذلك فإن من يكون فى بـدو حاله فاجرا و يختم له بالحسـنى إنما يحبه الله لما يعلم من حسن سـريرته الـذى يدل عليه خاتمه عمله و من كان بعكس ذلك يبغضه لما يعلم من سوء سريرته و هذان الوجهان مما خطر بالبال و ربما يؤيد الثانى ما ذكره بعده كما لا يخفى بعد التأمل.

و قال ابن أبى الحديد(۱)

هو مشـتق من قوله تعالى وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ (۲) و المعنى أن لكلى حالتى الإنسان الظاهره أمرا باطنيا يناسبها من أحواله و الحالتـان الظاهرتـان ميله إلى العقل و ميله إلى الهوى فالمتبع لعقله يرزق السـعاده و الفوز فهـذا هو الـذى طاب ظاهره و طـاب بـاطنه و المتبع لمقتضـى هواه يرزق الشـقاوه و العطب و هـذا هو الـذى خبث ظاهره و خبث باطنه و منهم من حمل الظاهر على حسن الصوره و الهيئه و قبحهما و قال هما يدلان على قبح الباطن و حسـنه و حمل حب العبد مع قبح الفعل على ما إذا كان مع قبح الصوره و لا يخفى بعد الوجهين على الخبير

**[ترجمه]شايـد منظور از ظـاهر و بـاطن اين باشـد كه ظـاهر يعنى اعمال و كارهايى كه انسان در ظاهر انجام مى دهـد و باطن يعنى نيت ها و عقايد انسان. بنابراين نقل گفتار پيامبر به عنوان اسـتثناء از آن دو مطلب است (ظاهر خوب حاكى از باطن خوب و ظاهر خبيث حكايت از باطن ناپاك دارد). حاصل اينكه غالبا ظاهر اشخاص با باطن آنها مطابق است و گاهى ممكن است بر خلاـف باشـد، همـان طورى كه در اين حـديث از پيـامبر اكرم صـلى اللّه عليه و آله نقـل شـد. و ممكن است اين بيان اشاره به عاقبت و پايان كار انسان باشد، يعنى اعمال و افعالى كه در آخر عمر انسان ظهور و بروز پيدا مى كند، نشانگر آن حالتى اسـت كه در كمـون و بـاطن او نهفته بـوده از نيـات حسـنه و اعتقـادات حقه و طينت و سـرشت نيكو و يـا نيت هـاى فاسـد و افكـار و اعتقـادات پست و باطـل و طينت و سـرشت خبيث كه روايت منقول از پيـامبر هم نـاظر به اين مطلب باشـد. به اين بيـان كه آن كسـى كـه در اوايـل عمرش منحرف و آلـوده است ولى در آخر عمر موفق بـه راه راسـت مى شـود و عـاقبت بخير مى گردد، خداونـد چـون خـاتمه كـار اين شـخص را مى دانـد و از درون نيـك او آگـاهى دارد، او را دوست مى دارد و آن كس كه بر عكس اين باشـد، خداونـد او را دشـمن مى دارد، چون سوء سـريرت و پايان بـد او را مى داند و اين دو توجيه از آن چيزهايى است كه به فكرم خطور نموده است و چه بسا تشبيه به گياه و آب و ميوه، مؤيـد توجيه دومى است. يعنى ميوه درخت كه پايان و نـتيجه آن است، از وضـع و چگـونگى آبى كه در درون آن رفته است حكـايت مى كنـد، همين طور عـاقبت انسـان. ابن ابى الحديـد در شـرح اين جمله هاى نهج البلاغه گفته است كه اين خطبه از اين آيه شـريفه گرفته شده: «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ.» - . اعراف / ۵۸ - {زمين پاك و پاكيزه گياهش با اراده پروردگار بيرون مى آيـد.} و معناى خطبه اين است كه دو نحو ظـاهر انسان (ظاهر خوب و ظاهر بـد) هر يك درون مناسب با خود دارد و اين دو حالت ظاهر نتيجه تمايل انسان به عقل و خرد و تمايلش به هوا و هوس است. آن كس كه تابع دسـتورات عقل باشـد، سـعادت و رسـتگارى را به دست خواهـد آورد و اين آن انسـانى است كه ظـاهر و بـاطنش پـاك و خوب است و آن كس كه از هواهـاى نفسانى متابعت كنـد، دچار شـقاوت و بدبختى خواهد شد و اين آن انسانى است كه در ظاهر و باطن داراى خباثت است. و بعضـى از شارحين مراد از ظاهر را حسـن صورت و زشتى چهره دانسـته و گفته انـد كه قيافه زشت و زيبا، نشانگر خوبى و بـدى درون است و گفتار پيامبر را كه فرموده گاهى مى شود كه خداوند بنده را دوست مى دارد ولى عملش قبيح و مبغوض است، در موردى دانسته كه شخص داراى قيافه زشت باشد و در عين حال درون و باطنش خوب باشد كه استثنايى است (ولى اين دو توجيه بعيد است). - . شرح نهج البلاغه

- ۹ : ۱۲۱ -

**[ترجمه]

«۱۸»

مَجْمَعُ الْبَیَانِ، رَوَی الْعَیَّاشِیُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا یَصْنَعُ أَحَدُکُمْ أَنْ یُظْهِرَ حَسَناً وَ یُسِرَّ سَیِّئاً أَ لَیْسَ إِذَا رَجَعَ إِلَی نَفْسِهِ یَعْلَمُ أَنَّهُ لَیْسَ کَذَلِکَ وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ یَقُولُ بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ(۳) إِنَّ السَّرِیرَهَ إِذَا صَلَحَتْ قَوِیَتِ الْعَلَانِیَهُ.

وَ عَنْ عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَنَّهُ تَلَا هَذِهِ الْآیَهَ ثُمَّ قَالَ مَا یَصْنَعُ الْإِنْسَانُ أَنْ یَعْتَذِرَ إِلَی النَّاسِ خِلَافَ مَا یَعْلَمُ اللَّهُ مِنْهُ.

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَ یَقُولُ: مَنْ أَسَرَّ سَرِیرَهً رَدَّاهُ اللَّهُ رِدَاءَهَا إِنْ خَیْراً فَخَیْرٌ وَ إِنْ شَرّاً فَشَرٌّ(۴).

ص: ۳۶۸

---

۱- ۱. شرح النهج الحدیدی ج ۲ ص ۴۴۸.

۲- ۲. الأعراف: ۷۵.

۳- ۳. القیامه: ۱۴.

۴- ۴. مجمع البیان ج ۱۰ ص ۳۹۶.

**[ترجمه]مجمع البیان: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه فایده ای دارد که شخص در ظاهر اعمال نیک داشته باشد و در نهان اعمال زشت؟ آیا هنگامی که به وجدان خویش رجوع کند نمی فهمد که واقعا آن طوری که خود را نشان می دهد نیست؟ خداوند متعال می فرماید: «بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»، {انسان به وضع درونی خود بصیرت و آگاهی دارد.} وقتی که باطن خوب باشد، برون و ظاهر انسان نیکو و استوار است. و از عمر بن یزید، از حضرت صادق علیه السّلام است که حضرت این آیه را تلاوت کرد و سپس فرمود: چه نتیجه ای دارد که انسان بر خلاف آنچه که خداوند از باطن او می داند، در نظر مردم خود را جلوه دهد؟ که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس که در نهان حالت و وضعی داشته باشد، خداوند متعال در ظاهر همان لباس باطنش را به او می پوشاند؛ اگر باطن خوب باشد، او را در ظاهر آراسته نشان می دهد و اگر بد و زشت باشد، زشت. -. مجمع البیان ۱۰ : ۱۹۵ -

**[ترجمه]

«۱۹»

عُدَّةُ الدَّاعِی،: قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام یَوْماً لِلْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ یَا مُفَضَّلُ إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً عَامَلُوهُ بِخَالِصٍ مِنْ سِرِّهِ فَعَامَلَهُمْ بِخَالِصٍ مِنْ بِرِّهِ فَهُمُ الَّذِینَ تَمَّ صُحُفُهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فُرُغاً فَإِذَا وَقَفُوا بَیْنَ یَدَیْهِ مَلَأَهَا مِنْ سِرِّ مَا أَسَرُّوا إِلَیْهِ فَقُلْتُ یَا مَوْلَایَ وَ لِمَ ذَلِکَ فَقَالَ أَجَلَّهُمْ أَنْ تَطَّلِعَ الْحَفَظَهُ عَلَی مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُمْ.

وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: إِیَّاکَ وَ مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ فَإِنَّهُ لَا یُعْتَذَرُ مِنْ خَیْرٍ وَ إِیَّاکَ وَ کُلَّ عَمَلٍ فِی السِّرِّ تَسْتَحِی مِنْهُ فِی الْعَلَانِیَهِ وَ إِیَّاکَ وَ کُلَّ عَمَلٍ إِذَا ذُکِرَ لِصَاحِبِهِ أَنْکَرَهُ.

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَعْلَی مَنَازِلِ الْإِیمَانِ دَرَجَهٌ وَاحِدَهٌ مَنْ بَلَغَ إِلَیْهَا فَقَدْ فَازَ وَ ظَفِرَ وَ هُوَ أَنْ یَنْتَهِیَ بِسَرِیرَتِهِ فِی الصَّلَاحِ إِلَی أَنْ لَا یُبَالِیَ لَهَا إِذَا ظَهَرَتْ وَ لَا یَخَافَ عِقَابَهَا إِذَا اسْتَتَرَتْ.

**[ترجمه]عده الداعی: حضرت صادق علیه السّلام روزی به مفضل بن صالح فرمود: ای مفضل! خداوند بندگانی دارد که آنها با حضرتش با یک باطن و درون خالص و پاک معامله کرده اند (در دل آنها جز خدا هیچ چیز نیست)، خداوند هم متقابلا با آنان با احسان خالص خود معامله کرده است. صحیفه اعمال آنها در روز قیامت خالی است و هیچ چیز در آن نیست و چون در برابر لطف خداوندی قرار می گیرند، خداوند نامه اعمال آنان را از آن اعمال سری و خالص که در نهان انجام می دادند، مملو و پر می نماید. عرضه داشتم: ای مولای من! چرا خداوند متعال چنین می کند؟ فرمود: چون خداوند آنها را بزرگ تر از این دانسته که حتی ملائکه نویسنده اعمال از خلوص آنها و کیفیت رابطه آنها با خدا مطلع شوند.

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: بر حذر باش از انجام عملی که مجبور باشی از آن عذرخواهی نموده و بهانه تراشی کنی که کار خیر عذرخواهی ندارد (پس همیشه کار نیک داشته باش) و مبادا در خفا کاری بکنی که از علنی شدنش شرم داشته باشی. و همچنین خودداری کن از عملی که اگر برای انجام دهنده آن بازگو شود، آن را منکر و زشت بداند.

و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بالاترین مراتب و درجات ایمان یک درجه است. کسی که به آن مرتبه نائل شود، به

سعادت و رستگاری رسیده است و آن این است که باطن و کارهای نهانی او طوری باشد که از علنی شدن آنها باکی نداشته باشد و اگر مخفیانه انجام شود، خوف و ترسی از عقاب و کیفر آن نداشته باشد. - . عده الداعی: ۲۲۸ -

**[ترجمه]

**«۲۰»**

أَسْرَارُ الصَّلَاهِ، رُوِیَ: أَنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ قَالَ وَ اللَّهِ لَأَعْبُدَنَّ اللَّهَ عِبَادَهً أُذْکَرُ بِهَا فَکَانَ أَوَّلَ دَاخِلٍ فِی الْمَسْجِدِ وَ آخِرَ خَارِجٍ مِنْهُ لَا یَرَاهُ أَحَدٌ حِینَ الصَّلَاهِ إِلَّا قَائِماً یُصَلِّی وَ صَائِماً لَا یُفْطِرُ وَ یَجْلِسُ إِلَی حَلَقِ الذِّکْرِ فَمَکَثَ بِذَلِکَ مُدَّهً طَوِیلَهً وَ کَانَ لَا یَمُرُّ بِقَوْمٍ إِلَّا قَالُوا فَعَلَ اللَّهُ بِهَذَا الْمُرَائِی وَ صَنَعَ فَأَقْبَلَ عَلَی نَفْسِهِ وَ قَالَ أَرَانِی فِی غَیْرِ شَیْ ءٍ لَأَجْعَلَنَّ عَمَلِی کُلَّهُ لِلَّهِ فَلَمْ یَزِدْ عَلَی عَمَلِهِ الَّذِی کَانَ یَعْمَلُ قَبْلَ ذَلِکَ إِلَّا أَنَّهُ تَغَیَّرَتْ نِیَّتُهُ إِلَی الْخَیْرِ فَکَانَ ذَلِکَ الرَّجُلُ یَمُرُّ بَعْدَ ذَلِکَ بِالنَّاسِ فَیَقُولُونَ رَحِمَ اللَّهُ فُلَاناً الْآنَ أَقْبَلَ عَلَی الْخَیْرِ.

ص: ۳۶۹

**[ترجمه]اسرار الصلاه: روایت شده که یکی از بنی اسرائیل گفت: به خدا سوگند عبادتی خواهم که زبانزد همه مردم باشد. پس همیشه مسجد می رفت و اولین کسی که داخل مسجد می شد و آخرین فردی که از آن خارج می شد او بود. و هیچ کس او را نمی دید، مگر مشغول به نماز و روزه و در مجالس ذکر و دعا شرکت می کرد و مدتی طولانی این روش را داشت، ولی بر خلاف انتظار به هر کس برخورد می کرد، به جای تجلیل به او اشاره کرده و می گفتند: خدا با این ریاکار چه خواهد کرد! پس از این وضع آن شخص به خود گفت: من در این مدت آنچه که در نظرم بود ندیدم. اکنون من تمام اعمالم را برای خدا قرار می دهم، و بر اعمال روزانه خود که قبلا انجام می داد چیزی اضافه نکرد و عبادت معمولی انجام می داد، ولی نیت و انگیزه اش فرق کرد که نیت خوبی بود. پس از این وقتی به مردم برخورد می کرد، می گفتند: خدا فلانی را بیامرزد که مرد خوبی است!

**[ترجمه]

## باب ۹۱ الذکر الجمیل و ما یلقی الله فی قلوب العباد من محبه الصالحین و من طلب رضا الله بسخط الناس

### الآیات

مریم وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیًّا(۱) و قال تعالی إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا(۲) طه وَ أَلْقَیْتُ عَلَیْکَ مَحَبَّهً مِنِّی (۳) الشعراء وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ (۴) العنکبوت وَ آتَیْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْیا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ (۵) الصافات وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ (۶)

lt;meta info="- وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیًّا. - . مریم / ۵۰ -

{و ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم.}

- إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا. - . مریم / ۹۶ -

{کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل ها] قرار می دهد.}

- وَ أَلْقَیْتُ عَلَیْکَ مَحَبَّهً مِنِّی. - . طه / ۳۹ -

{و مهری از خودم بر تو افکندم}

- وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ. - . شعراء / ۸۴ -

{و برای من در [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار.}

- وَ آتَیْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْیا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ. - . عنکبوت / ۲۷ -

{و در دنیا پاداشش را به او بخشیدیم و قطعاً او در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود.}

- وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ. - . صافات / ۷۸ -

{و در میان آیندگان [آوازه نیک] او را بر جای گذاشتیم.}

**[ترجمه]

## روایات

**«۱»**

مع (۷)،[معانی الأخبار] لی، [الأمالی للصدوق] مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْأَسَدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمَرْزُبَانِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْجَعْدِ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجُونِي (۸)

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَيْهِ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ يَعْمَلُ لِنَفْسِهِ وَ يُحِبُّهُ النَّاسُ قَالَ تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ (۹).

**[ترجمه]معانی الاخبار و امالی صدوق: ابوذر نقل کرده که: از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله سؤال کردم: چطور می شود که انسان کار نیک و عبادت را برای خودش انجام می دهد و مردم او را دوست می دارند؟ فرمود: این بشارت و مژده زودرسی است برای مؤمن که خداوند این پاداش دنیوی را به او می دهد تا بعدا پاداش اخروی را در آن جهان عنایت می فرماید. - . معانی الأخبار: ۳۲۲، امالی صدوق: ۱۸۸ -

**[ترجمه]

## أقول

قد مضی خبر الحارث فی باب حسن العاقبه(۱۰).



---

۱- ۱. مریم: ۵۰.

۲- ۲. مریم: ۹۶.

۳- ۳. طه: ۳۹.

۴- ۴. الشعراء: ۸۴.

۵- ۵. العنکبوت: ۲۷.

۶- ۶. الصافّات: ۷۸ و ۱۰۸ و ۱۱۹، و ۱۲۹.

۷- ۷. معانى الأخبار: ۳۲۲.

۸- ۸. فى الأصل و نسخه الأمالى الجدى و هو تصحيف و اسم الرجل عبد الملك بن حبيب راجع المشتبه ص ۱۹۲.

۹- ۹. أمالى الصدوق: ۱۳۷.

۱۰- ۱۰. راجع ص ۳۶۵ فيما مضى.

**[ترجمه]در «باب حسن عاقبت»، خبر و حدیث حارث همدانی در این رابطه نقل شد.

**[ترجمه]

«۲»

مع، [معانی الأخبار] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ مَنْ قِبَلَنَا یَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِذَا أَحَبَّ عَبْداً نَوَّهَ بِهِ مُنَوِّهٌ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ فُلَاناً فَأَحِبُّوهُ فَتُلْقَی لَهُ الْمَحَبَّهُ فِی قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ إِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ عَبْداً نَوَّهَ مُنَوِّهٌ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ یُبْغِضُ فُلَاناً فَأَبْغِضُوهُ قَالَ فَیُلْقِی اللَّهُ لَهُ الْبَغْضَاءَ فِی قُلُوبِ الْعِبَادِ قَالَ وَ کَانَ علیه السلام مُتَّکِئاً فَاسْتَوَی جَالِساً فَنَفَضَ یَدَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ یَقُولُ لَا لَیْسَ کَمَا یَقُولُونَ وَ لَکِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً أَغْرَی بِهِ النَّاسَ فِی الْأَرْضِ لِیَقُولُوا فِیهِ فَیُوثِمَهُمْ وَ یَأْجُرَهُ وَ إِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ عَبْداً حَبَّبَهُ إِلَی النَّاسِ لِیَقُولُوا فِیهِ لِیُوثِمَهُمْ وَ یُوثِمَهُ ثُمَّ قَالَ علیه السلام مَنْ کَانَ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ مِنْ یَحْیَی بْنِ زَکَرِیَّا علیه السلام أَغْرَاهُمْ بِهِ حَتَّی قَتَلُوهُ وَ مَنْ کَانَ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَلَقِیَ مِنَ النَّاسِ مَا قَدْ عَلِمْتُمْ وَ مَنْ کَانَ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مِنَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا فَأَغْرَاهُمْ بِهِ حَتَّی قَتَلُوهُ (۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: مفضل نقل می کند که: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: کسانی که در اطراف ما هستند چنین می گویند که چون خداوند متعال بنده ای را دوست بدارد، کسی از آسمان به صدای بلند صدا می زند که خداوند فلان بنده را دوست می دارد، شما هم او را دوست بدارید، پس محبتی نسبت به او در دل بندگان پیدا می شود. و چون بنده ای را دشمن بدارد، صدا می زند که خداوند فلانی را دشمن می دارد، شما هم او را دشمن بدارید، پس خشم و نفرتی از او در دل بندگان پیدا می شود. حضرت که تکیه داده بود، ناگهان راست نشست و سه بار دست را به هم زد و فرمود: نه، چنین نیست که می گویند! بلکه مطلب از این قرار است که چون خداوند متعال بنده ای دوست داشته باشد، مردم را وادار می کند که او را اذیت کنند و درباره او حرف هایی بگویند و در نتیجه این ها آلوده به گناه شده و او را پاداش عنایت فرماید. و چون بنده ای را دشمن بدارد، او را در نظر مردم محبوب می کند که حرف های (غرورآوری) نسبت به او بگویند که در نتیجه هم مردم و هم او انحراف بیشتر و گناهکار شوند. سپس حضرت به عنوان شاهد فرمود: در نظر خدا چه کسی محبوب تر از یحیی بن زکریا علیه السّلام بود؟ خداوند مردم را چنان وادار کرد که او را کشتند. و چه کسی در نظر خدا محبوب تر از علی بن ابی طالب بود؟ شما خوب می دانید که از دست مردم چه دید. و چه کسی در نظر خداوند متعال محبوب تر از حسین بن علی علیهما السّلام بود که بالاخره او را شهید کردند؟ -. معانی الأخبار: ۳۸۲ -

**[ترجمه]

«۳»

لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنِ الْأَسَدِیِّ عَنِ النَّخَعِیِّ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ ابْنِ الْبَطَائِنِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام قَالَ: کَتَبَ رَجُلٌ إِلَی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام یَا سَیِّدِی أَخْبِرْنِی بِخَیْرِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ فَکَتَبَ إِلَیْهِ بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمنِ الرَّحِيم أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ مَنْ طَلَبَ رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَ مَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ وَ السَّلَامُ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق، از پدر، از جدش علیهم السّلام روایت می کند که شخصی نامه ای خدمت حضرت سید الشهداء علیه السّلام نوشت که: ای سید و مولای من! بهترین چیزی که خیر دنیا و آخرت است چیست؟ حضرت نوشت: «بسم اللّه الرحمن الرحیم. اما بعد؛ کسی که در مقام دستیابی به رضای الهی باشد و این عملش موجب خشم مردم باشد، خداوند برای او امور مردم را کفایت خواهد کرد. و کسی که با عملی که موجب خشم خدا است بخواهد خشنودی مردم را به دست آورد، خداوند او را به مردم واگذار می کند و لطف خود را از او باز می دارد. و السّلام.» - . امالی صدوق: ۱۶۸ -

**[ترجمه]

**«۴»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] فِیمَا كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ: إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُسْخِطَ رَبَّكَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ فَافْعَلْ فَإِنَّ فِی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَفاً مِنْ غَيْرِهِ وَ لَيْسَ فِی شَیْ ءٍ سِوَاهُ خَلَفٌ مِنْهُ (۳).

ص: ۳۷۱

---

۱- ۱. معانی الأخبار ص ۳۸۲.

۲- ۲. أمالی الصدوق: ۱۲۱.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۲۸.

**[ترجمه]امالی طوسی: در نامه ای که امیر مؤمنان علیه السّلام به محمد بن ابی بکر نوشته، آمده است: «اگر بتوانی که به وسیله جلب رضا و خشنودی مخلوق پروردگارت را به خشم نیاوری چنین کن، چون اگر رضای مخلوق از دست برود به جای آن رضای پروردگارت هست، ولی اگر رضای خالق را از دست بدهی، چیزی جایگزین آن نخواهد شد.» - . امالی طوسی: ۲۹ -

**[ترجمه]

«۵»

نَوَادِرُ الرَّاوَنْدِیِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَی عَبْداً نَادَی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی قَدْ أَحَبَّ فُلَاناً فَأَحِبُّوهُ فَتَعِیهِ الْقُلُوبُ وَ لَا یَلْقَی إِلَّا حَبِیباً مُحَبَّباً مَذَّاقاً عِنْدَ النَّاسِ وَ إِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ تَعَالَی عَبْداً نَادَی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی قَدْ أَبْغَضَ فُلَاناً فَأَبْغِضُوهُ فَتَعِیهِ الْقُلُوبُ وَ تَعِی عَنْهُ الْآذَانُ فَلَا تَلْقَاهُ إِلَّا بَغِیضاً مُبْغِضاً شَیْطَاناً مَارِداً(۱).

**[ترجمه]نوادر راوندی: موسی بن جعفر، از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: چون خداوند متعال بنده ای را دوست بدارد، یک منادی آسمانی صدا می زند: آگاه باشید که خداوند متعال فلان بنده را دوست می دارد، شما هم او را دوست بدارید! این ندای آسمانی را دل های (پاک) فرا می گیرد. پس با هر کس که ملاقات کند، او را دوست صمیمی و هم ذوق خود خواهد دید. و چون بنده ای را دشمن بدارد، باز منادی آسمانی صدا می زند: هان ای مردم! خداوند متعال فلانی را دشمن می دارد، شما هم او را دشمن بدارید. پس دل ها و گوش ها آن صدا را فرا می گیرند و او با هر کس ملاقات کند، او را نسبت به خود خشمگین و به خشم آورنده و دورشونده و گریزان خواهد دید. - . نوادر راوندی: ۹۷ -

**[ترجمه]

«۶»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ فِی وَصِیَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ علیهما السلام: إِنَّمَا یُسْتَدَلُّ عَلَی الصَّالِحِینَ بِمَا یُجْرِی اللَّهُ لَهُمْ عَلَی أَلْسُنِ عِبَادِهِ فَلْیَکُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَیْکَ ذَخِیرَهُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ (۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان در سفارش های خود به امام مجتبی علیهما السّلام فرمود: همانا راه شناخت افراد صالح و شایسته، گفتار و بیان نیکو و مدح و تجلیلی است که خداوند نسبت به او بر زبان بندگان خود جاری می کند. پس لازم است که بهترین و محبوب ترین اندوخته هایت اعمال نیک باشد .

**[ترجمه]

## باب ۹۲ حسن الخلق و تفسير قوله تعالى إنک لعلى خلق عظيم

### الآيات

آل عمران فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ (۳) القلم إِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴)

<meta info="-فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ. - . آل عمران / ۱۵۹ -

{پس به [برکتِ] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پُر مِهر] شدی.}

- إِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ. - . قلم / ۴ -

{و راستی که تو را خويی والاست!}

**[ترجمه]

### أقول

قد مضى أخبار هذا الباب في الأبواب السابقه و خاصه في باب جوامع مكارم الأخلاق و ستأتي أيضا.

**[ترجمه]اخبار اين باب در فصول گذشته مخصوصا در «باب جوامع مكارم» گذشت.

**[ترجمه]

### روايات

«۱»

كا، [الكافي] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ

ص: ۳۷۲

---

۱- ۱. نوادر الراوندیّ: ۷.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۸۵ في عهده الى الأشتر.

۳- ۳. آل عمران: ۱۵۹.

۴- ۴. القلم: ۴.

صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَکْمَلَ الْمُؤْمِنِینَ إِیمَاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً(۱).

**[ترجمه]کـافی: حضـرت صـادق علیه السّـلام فرمود: کامـل ترین مؤمنین از جهت ایمـان، خوش اخلاـق ترین آنها است. - . کافی ۲ : ۳۸۵ -

**[ترجمه]

## بیان

الخلق بـالضم یطلق علی الملکـات و الصـفات الراسـخه فی النفس حسـنه کانت أم قبیحه و هی فی مقابله الأعمال و یطلق حسـن الخلق غالبا علی ما یوجب حسن المعاشره و مخالطه الناس بالجمیل.

قـال الراغب الخلـق و الخلـق فی الأصـل واحـد لکن خص الخلق بالهیئـات و الأشـکال و الصور المـدرکه بالبصـر و خص الخلق بالقوی و السجایا المدرکه بالبصیره(۲).

و قال فی النهایه فیه لیس شـی ء فی المیزان أثقل من حسن الخلق الخلق بضم اللام و سـکونها الدین و الطبع و السـجیه و حقیقته أنه لصوره الإنسان الباطنه و هی نفسها و أوصافها و معانیها المختصه بها بمنزله الخلق لصورته الظاهره و أوصافها و معانیها و لهما أوصـاف حسـنه و قبیحه و الثواب و العقـاب یتعلقـان بأوصـاف الصوره الباطنه أکثر مما یتعلقان بأوصاف الصوره الظاهره و لهـذا تکررت الأحادیث فی مدح حسن الخلق فی غیر موضع.

کَقَوْلِهِ: أَکْثَرُ مَا یُدْخِلُ النَّاسَ الْجَنَّهَ تَقْوَی اللَّهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ.

وَ قَوْلِهِ: أَکْمَلُ الْمُؤْمِنِینَ إِیمَاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً.

وَ قَوْلِهِ: إِنَّ الْعَبْدَ لَیُدْرِکُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَهَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ.

وَ قَوْلِهِ: بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَکَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

و أحادیث من هذا النوع کثیره و کذلک جاء فی ذم سوء الخلق أحادیث کثیره انتهی.

و قیـل حسن الخلق إنمـا یحصـل من الاعتـدال بین الإفراط و التفریط فی القوه الشـهویه و القوه الغضبیه و یعرف ذلک بمخالطه الناس بالجمیل و التودد و الصـله و الصـدق و اللطف و المبره و حسن الصـحبه و العشـره و المراعاه و المساواه و الرفق و الحلم و الصبر و الاحتمـال لهم و الإشـفاق علیهم و بـالجمله هی حـاله نفسـانیه یتوقف حصولهـا علی اشـتباک الأخلاـق النفسانیه بعضـها ببعض و من ثم قیل هو حسن الصوره

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۹۹.

۲- ۲. مفردات غریب القرآن ۱۵۸.

الباطنه التی هی صوره الناطقه کما أن حسن الخلق هو حسن الصوره الظاهره و تناسب الأجزاء إلا أن حسن الصوره الباطنه قد یکون مکتسبا و لذا تکررت الأحادیث فی الحث به و بتحصیله.

و قال الراوندی رحمه الله فی ضوء الشهاب الخلق السجیه و الطبیعه ثم یستعمل فی العادات التی یتعودها الإنسان من خیر أو شر و الخلق ما یوصف العبد بالقدره علیه و لذلک یمدح و یذم به

وَ یَدُلُّ عَلَی ذَلِکَ قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله: خَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ.

انتهی.

**[ترجمه]«خلق» به ضم خاء، به آن ملکه و حالت ثابت و صفات استوار و راسخ روحی و نفسانی گفته می شود، خواه آن صفات و حالات خوب باشد یا زشت که در مقابل اعمال است (چون عمل به کارهای ظاهری و برونی گفته می شود) و خوش خلقی معمولا به برخوردهای خوب با مردم و رفتار گرم با آنها معنا می شود .

راغب - . مفردات راغب: ۱۵۹ - گفته است: «خلق و خلق» در اصل و ریشه یکی است، ولی «خلق» به فتح خاء، مخصوص هیئت و شکل ظاهری است که با چشم دیده می شود و «خلق» به ضم خاء، اختصاص دارد به شکل درونی و هیئت نفسانی و آن قوا و حالات روحی که با چشم دل درک می شود. و در نهایه گفته: در حدیث است که هیچ چیز در میزان اعمال سنگین تر از حسن خلق نیست. خلق به ضم خاء و سکون لام و یا ضم آن یعنی دین، طبیعت، سرشت خوی، و حقیقت آن صورت و شکل باطنی و درونی انسان که همان نفس انسانی است. و صفات و معانی و حالات نفسانی (خلق) مانند خلق به فتح خاء است که این لفظ به شکل و قیافه ظاهری و صفات صوری گفته می شود. و برای هر یک از باطن و ظاهر انسان اوصاف و حالات خوب و بدی هست. و ثواب و عقاب عمدتا مربوط به اوصاف و هیئت های باطنی انسان است. و لذا مکررا در اخبار از حسن خلق مدح و ستایش شده، مانند حدیثی که فرموده است: «مهم ترین و بیشترین عاملی که موجب دخول بهشت می شود، تقوای الهی و حسن خلق است.» و یا فرموده است: «کامل ترین مؤمنان از جهت ایمان، آن کسی است که اخلاقش بهتر باشد.» یا فرموده است: «بنده با داشتن خلق و خوی نیک، به درجه و رتبه آن کسی می رسد که روزها را روزه و شب ها را در عبادت به سر برد.» یا فرموده: «من برای تتمیم و تکمیل اخلاق بزرگوارانه مبعوث شدم.» و احادیثی از این قبیل که خیلی زیاد است. همچنین در مقابل این ها، احادیث فراوانی در نکوهش زشتخویی رسیده است. (پایان کلام نهایه) و گفته شده که حسن خلق، در اثر مراعات تعادل و حد وسط داشتن بین افراط و تفریط در قوه شهویه و غضبیه به دست می آید و حسن خلق از این راه ها به دست می آید: رابطه و برخورد خوب با مردم داشتن؛ دوستی با آنها؛ صله رحم؛ راستگویی؛ لطف و محبت؛ احسان معاشرت و رفاقت نیکو؛ مراعات دیگران؛ مساوات و مدارا کردن؛ بردباری و صبر و تحمل ناراحتی ها در راه مردم؛ مهربان بودن. خلاصه اینکه خلق و خوی یک حالت نفسانی است که در اثر حفظ تناسب اخلاق نفسانی و مراعات هر یک به جای خود به دست می آید .

و از این جهت است که گفته شد حسن خلق عبارت است از زیبایی شکل باطنی انسان که همان صورت ناطقه انسانی است، همچنان که حسن خلق عبارت است از زیبایی قیافه ظاهری و تناسب اجزای صورت انسان با هم (چشم و ابرو و بینی و دهان و

گونه ...). جز اینکه صورت و حالت باطنی کسبی و نوعا و به دست آوردنی است و لذا در احادیث مکررا ترغیب به آن شده و به تحصیل آن تشویش شده. راوندی گفته: خلق یعنی طبیعت و حالت نفسانی. سپس در عادت هایی که انسان عادت کرده - خوب یا بد - استعمال می شود. و اخلاق آن چیزی است که انسان قدرت انتخاب یا ترک آن را داشته باشد و لذا مدح یا نکوهش می شود. و دلیل بر تحت اختیار بودن آن یا مدح آن، گفتار پیامبر صلی اللّه علیه و آله است که فرمود: با مردم با اخلاق نیکو رفتار کن.

**[ترجمه]

## و أقول

مدخلیه حسن الخلق فی کمال الإیمان قد مر تحقیقه فی أبواب الإیمان.

**[ترجمه]دخالت داشتن حسن خلق در کمال ایمان، تحقیقی دارد که در ابواب ایمان گذشت.

**[ترجمه]

**«۲»**

کا، [الکافی] عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّی عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِینَهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا یُوضَعُ فِی مِیزَانِ امْرِئٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت سجاد علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هیچ عملی بهتر از حسن خلق در میزان عمل انسان گذاشته نمی شود. - . کافی ۲ : ۳۸۵ -

**[ترجمه]

## بیان

هو مما یستدل به علی تجسم الأعمال و قد مضی الکلام فیه.

**[ترجمه]این حدیث دلیل است که اعمال انسان تجسم و خارجیت عینی پیدا می کند.

**[ترجمه]

**«۳»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلَ إِيمَانُهُ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوباً لَمْ يَنْقُصْهُ ذَلِكَ قَالَ وَ هُوَ الصِّدْقُ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز است که هر کس دارای آنها باشد، ایمانش کامل است، اگر چه سر تا پا غرق گناه باشد که نقصی به او نخواهد رسید: صدق و راستگویی، ادای امانت به صاحبش، حیا و حسن خلق. - . کافی ۲ : ۳۸۵ -

**[ترجمه]

**بیان**

أربع مبتدأ و كأن موصوفه مقدر أی خصال أربع و الموصول بصلته خبره و إن كان من قرنه إلی قدمه ذنوبا مبالغه فی كثره ذنوبه أو كنایه عن صدورها من كل جارحه من جوارحه و یمكن حملها علی الصغائر فإن صاحب هذه الخصال لا یجترئ علی الإصرار علی الكبائر أو أنه یوفق للتوبه و هذه الخصال تدعوه إلیها مع أن الصدق یخرج كثیرا من الذنوب كالكذب و ما یشاكله و كذا أداء الأمانه یخرج كثیرا من الذنوب كالخیانه فی أموال الناس و منع الزكوات

ص: ۳۷۴

---

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۹۹.

۲- ۲. الكافی ج ۲ ص ۹۹.

و الأخماس و سائر حقوق الله و كذا الحياء من الخلق يمنعه من التظاهر بأكثر المعاصـى و الحياء من الله يمنعه عن تعمد المعاصى و الإصرار و يدعوه إلى التوبه سريعا و كذا حسن الخلق يمنعه (۱)

عن المعاصـى المتعلقه بإيذاء الخلق كعقوق الوالدين و قطع الأرحام و الإضـرار بالمسـلمين فلا يبقى من الذنوب إلا قليل لا يضـر فى إيمانه مع أنه موفق للتوبه و الله الموفق.

**[ترجمه]«اربع» مبتـدا است و گويا موصوف آن مقدّر است، يعنى «خصال اربع» (خصـلت هاى چهارگانه) و موصول با صـله اش خبر ان مبتـدا است. جمله «و ان كـان من قرنه الى قـدمه ذنوبـاً» (اگر چه سـر تـا به پا گناه باشـد) بيان مبالغه در زيادى گناه است و شايد كنايه از صدور گناه از همه اعضا و جوارح باشد. ممكن است مقصود از گناهان زياد، گناهان صغيره باشد، چون كسـى كه داراى اين خصلت ها باشد، نسبت به گناهان كبيره اصرار نخواهد داشت. يا اينكه توفيق توبه از گناهان خواهد يافت و همين خصـلت ها او را وادار به توبه خواهد نمود. علاوه بر اين صدق و راستى، باعث خودداری از پاره اى از گناهان خواهد بود،ماننـد دروغ و تهمت و نظـاير آن. اداى امـانت هم پـاره اى از گناهـان ديگر را مـانع مى شود، نظير خيـانت در مـال مردم. نـدادن زكات و خمس و ساير حقوق الهى. و همچنين حيا و شـرم از مردم، مانع از تظاهر به گناه مى شود و حيا و شـرم از خدا نيز مـانع مى شـود از اينكه عمـدا مرتكب گنـاه شـود و اصـرار بر آن بـورزد و فـورا وادار به توبه مينمايـد. همچنين حسن خلق، شخص را از گناهـان از قبيـل اذيت و آزار مردم، ناراضـى كردن پـدر و مـادر، قطع رحم و بريـدن پيونـد با خويشان و ضـرر به مسـلمانان و نظاير آن باز مى دارد. بنابراين با داشتن اين خصلت ها، ديگر گناهى براى او باقى نمى ماند جز اندک و مختصرى كه مضر به ايمانش نيست و موفق به توبه هم مى شود.

**[ترجمه]

**«۴»**

كا، [الكافى] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَنْبَسَهَ الْعَابِدِ قَالَ: قَالَ لِى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا يَقْدَمُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يَسَعَ النَّاسَ بِخُلُقِهِ (۲).

**[ترجمه]كافى: حضـرت صادق عليه السّـلام فرمود: هنگامى كه مؤمن وارد بر خـدا مى شود، هيچ عملى (غير از واجبات) در نظر خداوند متعال محبوب تر از اين نيست كه مردم از اخلاق و رفتار انسان در آسايش و راحت باشند. - . كافى ۲ : ۳۸۵ -

**[ترجمه]

## بيان

ما يقـدم كيعلم قـدوما و تعـديته بعلى لتضـمين معنى الإقبال و الباء فى قوله بعمل للمصاحبه و يحتمل التعـديه من أن يسع الناس بخلقه أى يكون خلقه الحسن وسيعا بحيث يشمل جميع الناس.

**[ترجمه]«ما يقـدم» ماننـد يعلم مصـدر آن «قدوماً» است و اينكه با «على» متعدّى شده، چون معناى اقبال در آن تضـمين شده است و باء در «بعمل» باء مصاحبت است و مى توانـد براى تعـدّى باشد. «من ان يسع النّاس بخلقه» يعنى خلق نيكوى او گسترده است، به گونه اى كه همه مردم را فرا مى گيرد.

**[ترجمه]

**«۵»**

كا، [الكافى] عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْـعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَـفْوَانَ عَنْ ذَرِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِنَّ صَاحِبَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ (۳).

**[ترجمه]كافى: حضرت صادق عليه السّلام نقل مى كند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: دارنده خلق حسن همانند روزه دار شب زنده دار پاداش دارد. - . كافى ۲ : ۳۸۵ -

**[ترجمه]

**بيان**

يدل على أن الأخلاق لها ثواب مثل ثواب الأعمال.

**[ترجمه]اين حديث دلالت دارد كه براى اخلاق نيك ثواب و پاداش هست، مانند عمل و عبادات كه پاداش و ثواب دارد .

**[ترجمه]

**«۶»**

كـا، [الكـافى] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْـدِ اللَّهِ عليه السـلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلى الله عليه و آله: أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ (۴).

**[ترجمه]كافى: حضـرت صادق عليه السّـلام نقل كرده كه رسول خدا صـلى اللَّه عليه و آله فرمود: بيشترين چيزى كه موجب دخول به بهشت مى شود، تقواى الهى و اخلاق نيک است. - . كافى ۲ : ۳۸۶ -

**[ترجمه]

**توضيح**

التقوى حسن المعامله مع الرب و حسن الخلق حسن المعامله مع الخلق و هما يوجبان دخول الجنه و الولوج الدخول.

**[ترجمه]تقوی یعنی معـامله و رابطه نیـک با خـدا و حسن خلق یعنی رابطه خوب با مردم که حفظ این دو نوع رابطه، موجب دخول بهشت است. و «ولوج» یعنی دخول و ورود.

**[ترجمه]

**«۷»**

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حُسَیْنٍ الْأَحْمَسِیِّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ یَمِیثُ الْخَطِیئَهَ کَمَا تَمِیثُ الشَّمْسُ الْجَلِیدَ(۵).

**[ترجمه]کـافی: از حضـرت صـادق علیه السّـلام روایت کرده که فرمود: اخلاق خوب گناهان را ذوب می کنـد و از بین می برد، همچنان که آفتاب یخ را آب می کند. -. کافی ۲ : ۳۸۶ -

**[ترجمه]

**توضیح**

المیث و الموث الإذابه مثت الشی ء أمیثه و أموثه من بابی باع

ص: ۳۷۵

---

۱- ۱. ما بین العلامتین أضفناه من شرح الکافی ج ۲ ص ۱۱۶.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۰۰.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۰۰.

۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۱۰۰.

۵- ۵. الکافی ج ۲ ص ۱۰۰.

و قال فانماث إذا دفته و خلطته بالماء و أذبته و فی النهایه فیه حسن الخلق یذیب الخطایا کما تذیب الشمس الجلید الجلید هو الماء الجامد من البرد و فی المغرب الجلید ما یسقط علی الأرض من الندی فیجمد.

**[ترجمه]«میث و موث» آب کردن و ذوب کردن است. «مث الشیء»، «أمیثه و أموثه» از باب باع و قال باب انفعال آن «فانماث» این را زمانی می گویی که شیء را با آب مخلوط کنی و آن را آب کنی. در نهایه نیز چنین نقل کرده که حسن خلق گناهان را آب می کند، همان طوری که آفتاب یخ را آب می نماید. و در کتاب مغرب آمده که «جلید»، نمی است که روی زمین می نشیند و یخ می بندد و منجمد می شود.

**[ترجمه]

«۸»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْوَشَّاءِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: هَلَکَ رَجُلٌ عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَتَی الْحَفَّارِینَ فَإِذَا بِهِمْ لَمْ یَحْفِرُوا شَیْئاً وَ شَکَوْا ذَلِکَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا مَا یَعْمَلُ حَدِیدُنَا فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّمَا نَضْرِبُ بِهِ فِی الصَّفَا فَقَالَ وَ لِمَ إِنْ کَانَ صَاحِبُکُمْ لَحَسَنَ الْخُلُقِ ائْتُونِی بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فَأَتَوْهُ بِهِ فَأَدْخَلَ یَدَهُ فِیهِ ثُمَّ رَشَّهُ عَلَی الْأَرْضِ رَشّاً ثُمَّ قَالَ احْفِرُوا قَالَ فَحَفَرَ الْحَفَّارُونَ فَکَأَنَّمَا کَانَ رَمْلًا یَتَهَایَلُ عَلَیْهِمْ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در زمان رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شخصی وفات کرد. قبرکن ها برای حفر قبر آمدند و مشغول شدند، ولی نتوانستند قبر را حفر کنند. قضیه را به پیامبر عرض کردند و گفتند: ابزار و وسایل آهنی ما در زمین اثر نمی کند، مثل اینکه این ها را بر سنگ سخت می زنیم. حضرت فرمود: چرا؟ با اینکه این دوست شما خوش اخلاق بود؟ بعد فرمود: ظرف آبی بیاورید. آوردند، حضرت دست مبارکش را داخل آن آب کرد. سپس آب را بر زمین پاشید و فرمود: مشغول شوید! پس شروع به کندن کردند با کمال سهولت و آسانی کندند، مانند اینکه آن محل رمل و شن است که با مختصر اشاره ای می ریزد. - . کافی ۲ : ۳۸۶ -

**[ترجمه]

## بیان

المستتر فی قوله فأتی للنبی صلی الله علیه و آله و منهم من قرأ أتی علی بناء المفعول من باب التفعیل فالنائب للفاعل الضمیر المستتر الراجع إلی الرجل و الحفارین مفعوله الثانی و لا یخفی ما فیه و الصفا جمع الصفاه و هی الصخره الملساء و قوله و لم استفهام إنکاری أو تعجبی إن کان الظاهر أن إن مخففه عن المثقله و تعجبه صلی الله علیه و آله من أنه لم اشتد الأرض علیهم مع کون صاحبهم حسن الخلق فإنه یوجب یسر الأمر فی الحیاه و بعد الوفاه بخلاف سوء الخلق فإنه یوجب اشتداد الأمر فیهما و الحاصل أنه لما کان حسن الخلق فلیس هذا الاشتداد من قبله فهو من قبل صلابه الأرض فصب الماء المتبرک بیده المبارکه علی الموضع فصار بإعجازه فی غایه الرخاوه.

و قیل إن للشرط و لم قائم مقام جزاء الشرط فحاصله أنه لو کان حسن الخلق لم یشتد الحفر علی الحفارین فرش صاحب الخلق الحسن الماء الذی أدخل یده المبارکه فیه لرفع تأثیر خلقه السیئ و لا یخفی بعده.

و قال فی النهایه کل شی ء أرسلته إرسالا من طعام أو تراب أو رمل فقد هلته هیلا یقال هلت الماء و أهلته إذا صببته و أرسلته و منه حدیث الخندق فعادت کثیبا أهیل أی رملا سائلا انتهی و بعضهم یقول هلت التراب حرکت أسفله فسال من أعلاه.



---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۰۱.

**[ترجمه]«و لم؟» تا آخر کلمه و «لم» استفهام انکاری و یا تعجبی است. «ان کان» مخففه از مثقله است که اصلش «ان» است و تعجب حضرت از این است که نباید چنین باشد که زمین سخت و سفت شود، چون این دوست شما خوش اخلاق بود که حسن خلق باعث آسانی کارها می شود، هم در حال زنده بودن و هم پس از مردن، بر خلاف اخلاق زشت که در هر دو حال موجب زحمت است. و خلاصه مطلب اینکه چون این شخص خوش اخلاق بود، پس سخت شدت کار حفر از ناحیه او نبوده، بلکه مربوط به سختی خود زمین است. لذا از آن آبی که با دست مبارک حضرت متبرک شده بود بر محل ریخته شد که به معجزه حضرتش در نهایت نرمی شد.

و گفته شد که «ان» شرطیه است و کلمه «لم» به جای جزای شرط است که حاصل معنا این می شود: اگر این شخص خوش اخلاق بود، حفر قبر برای این ها مشکل نمی شد. پس پیامبر که دارنده خلق حسن است، آبی را که دستش را در آن کرده بود می پاشد تا اثر خلق بد آن مرده را از بین ببرد و البته این نظر بعید است. در نهایه گفته است: هر چیزی را که رها کنی و بریزی، از خوراکی و خاک و ریگ، گفته می شود که «فقد هلته هیلًا»، گفته می شود «هلت الماء» زمانی که آن را بریزی و رها کنی. و حدیث خندق از همین جاست که فرمود: «نعادت کثیباً أهیل» یعنی ریگ روان شد. (پایان کلام نهایه) و برخی گویند «هلت التراب» یعنی قسمت زیرین خاک را حرکت دادم و از بالا روان شد و ریخت.

**[ترجمه]

**«۹»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْخُلُقَ مَنِیحَهٌ یَمْنَحُهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلْقَهُ فَمِنْهُ سَجِیَّهٌ وَ مِنْهُ نِیَّهٌ فَقُلْتُ فَأَیَّتُهُمَا أَفْضَلُ فَقَالَ صَاحِبُ السَّجِیَّهِ هُوَ مَجْبُولٌ لَا یَسْتَطِیعُ غَیْرَهُ وَ صَاحِبُ النِّیَّهِ یَصْبِرُ عَلَی الطَّاعَهِ تَصَبُّراً فَهُوَ أَفْضَلُهَا(۱).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: خلق عطیّه ای است که خداوند به خلقش می دهد، بخشی از آن طبیعت است و بخشی نیّت و تصمیم. پس صاحب نیت مثلاـ تندخو است، ولی تصمیم می گیرد که نرم و خوش رو بشود. عرضه داشتم: کدام یک از این دو باارزش تر است؟ فرمود: آن کس که در طبع و سرشت خوش اخلاق است، خوش خلقی برای او جبلی است و غیر آن را نمی تواند بکند، ولی با تصمیم گیری و تمرین، صفت خوش خلقی را فرا گرفته و بر خلاف طبع خود عمل کرده و با مبارزه با طبع اولیه خود، به این تمرین ادامه داده و تحمل زحمت و ناراحتی ها را نموده - که این اخلاق باارزش تر است - تا خود را به این کمال رسانیده که اکنون مثل غریزه شده است. -. کافی ۲ : ۳۸۶ -

**[ترجمه]

## ایضاح

المنیحه کسفینه و المنحه بالکسر العطیه فمنه سجیه أی جبله و طبیعه خلق علیها و منه نیه أی یحصل عن قصد و اکتساب و تعمل

و الحاصل أنه يتمرن عليه حتى يصير كالغريزه فبطل قول من قال إنه غريزه لا مدخل للاكتساب فيه

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: عَوِّدْ نَفْسَکَ الصَّبْرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ فَنِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ(۲).

و المراد بالتصبر تحمل الصبر بتكلف و مشقه لكونه غير خلق.

**[ترجمه]«منیحه» مانند سفینه و «منحه» با کسره به معنای عطیّه است. «فمنه سجیّه» یعنی میلی و طبیعت است که بر پایه آن خلق شده است. «و منه نیّه» یعنی با قصد و اکتساب و کار به دست می آید و نتیجه اینکه تمرین می کند تا برای او مثل غریزه شود. بنابراین نظر کسانی که می گویند اخلاق غریزی و ذاتی است و تمرین و اکتساب اثری ندارد، این نظر صحیح هم نیست و باطل است و علی علیه السّلام فرمود: خود را عادت به صبر بده که در مقابل مشکلات عادت به صبر کنی، چون اخلاق و روشی که با صبر و با تحمل زحمت به دست آید، بسیار خوب است.

**[ترجمه]

«۱۰»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ اللَّهَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى لَيُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَ يَرُوحُ (۳).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به بنده خوش اخلاق، ثوابی همانند ثواب کسی که در راه خدا جهاد می کند که به سوی جنگ حرکت نموده و برمی گردد عنایت می فرماید. - . کافی ۲ : ۳۸۶ -

**[ترجمه]

## بیان

اللهب بالكسر قبيله كما يعطى المجاهد لمشقتهما على النفس و لكون جهاد النفس كجهاد العدو بل أشق و أشد و لذا سمى بالجهاد الأكبر و إن كان فى جهاد العدو جهاد النفس أيضا و قوله يغدو عليه و يروح حال عن المجاهد كنايه عن استمراره فى الجهاد فى أول النهار و آخره فإن الغدو أول النهار و الرواح آخره أو المعنى يذهب أول النهار و يرجع آخره و الأول أظهر.

و قال فى المصباح غدا غدوا من باب قعد ذهب غدوه و هى ما بين صلاه الصبح و طلوع الشمس ثم كثر حتى استعمل فى الذهاب و الانطلاق أى وقت كان

١- ١. الكافی ج ٢ ص ١٠١.

٢- ٢. نهج البلاغه الرقم ٣١ من الرسائل و الكتب.

٣- ٣. الكافی ج ٢ ص ١٠١.

و راح يروح رواحا أى رجع كما فى قوله تعالى غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ(۱) أى ذهابها شهر و رجوعها شهر و قد يتوهم بعض الناس أن الرواح لا يكون إلا فى آخر النهار و ليس كذلك بل الرواح و الغدو عند العرب يستعملان فى المسير أى وقت كان من ليل أو نهار و قال الأزهرى و غيره

وَ عَلَيْهِ قَوْلُهُ عليه السلام: مَنْ رَاحَ إِلَى الْجُمُعَهِ فِى أَوَّلِ النَّهَارِ فَلَهُ كَذَا أَىْ ذَهَبَ.

انتهى و كان الأنسب هنا ما ذكرنا أولا.

و قيل لعل المراد أن الثواب يغدو على حسن خلقه و يروح يعنى أنه ملازم له كملازمه حسن خلقه و لا يخلو من بعد.

**[ترجمه]«لهب» با كسره قبيله اى است (و لهبى در سند از آن قبيله است). «كما يعطى المجاهد» علت اينكه خداوند چنان ثوابى عنايت مى فرمايد، اين است كه اين دو كار (جهاد و تقيّد به خوش خلقى) بر انسان دشوار و پر مشقت مى باشد، بلكه جهاد با نفس و مراعات حدود الهى مشكل تر از جهاد با دشمن برونى است و از اين جهت به اين جهاد جهاد اكبر گفته مى شود، گرچه جهاد با دشمن هم خود مبارزه با نفس است. جمله «يغدو عليه و يروح» كه به معناى اين است كه صبح به جهاد مى رود و عصر هم به جهاد مى رود، كنايه از اين است كه به طور استمرار و هميشه مشغول جهاد است، چون معناى «غدو» اول روز و «رواح» آخر روز است (صبح و عصر و هميشه به جهاد مى رود). و يا معنا اين است كه اول روز مى رود و عصر برمى گردد كه البته معناى اول ظاهرتر است.

و در مصباح گفته: «غدا و غدوا» يعنى زمان طلوع فجر تا طلوع آفتاب كه حركت و رفتن در اين وقت را با لفظ «غدا» تعبير مى كنند، ولى سپس استعمال شده در اصل معناى رفتن است، هر وقت كه باشد، گرچه وسط روز باشد. و معناى «راح يروح روحا» يعنى مراجعت كرد، همچنان كه در آيه شريفه «غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ» - . سبأ / ١٢ - {رفتن باد يک ماه و برگشتش يک ماه است} به اين معنا آمده است. و بعضى خيال مى كنند كه «رواح» فقط به معناى رفتن در آخر روز است، ولى چنين نيست، بلكه رواح و غدو در نظر عرب زبان ها به هر وقت رفتن گفته مى شود، شب باشد يا روز صبح باشد يا عصر. لذا در حديث رفتن به نماز جمعه، تعبير به اين لفظ شده: «من راح الى الجمعه» با اينكه صبح به نماز جمعه مى روند. پس منظور اين است كه به رود به نماز جمعه. اين را ازهرى گفته است و شايد معناى اولى كه گفته شد (رفتن به جهاد استمرار و تداوم داشته باشد) مناسب تر باشد و گفته شده كه ممكن است منظور اين باشد كه ثواب حسن خلق هميشگى است و شخص خوش اخلاق، صبح و شام ثواب دارد (البته بعيد است).

**[ترجمه]

«۱۱»

كا، [الكافى] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَجَّالِ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ الْقَابُوسِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعَارَ أَعْدَاءَهُ أَخْلَاقاً مِنْ أَخْلَاقِ أَوْلِيَائِهِ لِيَعِيشَ أَوْلِيَاؤُهُ مَعَ أَعْدَائِهِ فِى دَوْلَاتِهِمْ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا تَرَكُوا وَلِيّاً لِلَّهِ إِلَّا قَتَلُوهُ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال مقداری از اخلاق اولیای خود را به عنوان عاریه به دشمنانش داده است تا در نتیجه دوستان خدا بتوانند در زمان حکومت و دولت دشمنان زندگی کنند. و در حدیث دیگری آمده است که اگر این طور نبود، دشمنان خدا احدی از دوستان خدا را باقی نمی گذاشتند و همه را می کشتند. - . کافی ۲ : ۳۸۷ -

**[ترجمه]

## بیان

أعار أعداءه كأن الإعاره إشاره إلى أن هذه الأخلاق لا تبقى لهم ثمرتها و لا ينتفعون بها في الآخره فكأنها عاريه تسلب منهم بعد الموت أو أن هذه ليست مقتضى ذواتهم و طيناتهم و إنما اكتسبوها من مخالطه طينتهم مع طينه المؤمنين كما ورد في

بعض الأخبار و قد مر شرحها أو إلى أنها لما لم تكن مقتضى عقائدهم و نياتهم الفاسده و إنما أعطوها لمصلحه غيرهم فكأنها عاريه عندهم و الوجوه متقاربه.

**[ترجمه]اینکه در این حدیث تعبیر به عاریه شده، ممکن است از چند جهت باشد: ۱) به این منظور باشد که چنین اخلاقی نتیجه اخروی برای این دشمنان ندارد و مانند یک چیز عاریتی است که پس از مرگ از آنها سلب خواهد شد؛ ۲) مقصود این باشد که چنین اخلاقی به اقتضای سرشت و طینت آنها نیست و از جهت امتزاج و مخلوط شدن خاک و طینت و گل خلقت آنها با طینت مؤمنان است که در بعضی از اخبار وارد شده و شرح این مطالب در جای خود گفته شده است؛ ۳) یا به این معنا که چنین اخلاق پسندیده چون مطابق عقاید و نیت های فاسد آنها نیست، فقط برای حفظ مصالح دیگران به آنها داده شده، پس مثل این است که به عاریت به آنها داده شده. البته این چند وجه قریب به هم هستند.

**[ترجمه]

### «۱۲»

كا، [الكافي] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا خَالَطْتَ النَّاسَ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُخَالِطَ أَحَداً مِنَ النَّاسِ إِلَّا كَانَتْ يَدُكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِ فَافْعَلْ فَإِنَّ الْعَبْدَ يَكُونُ فِيهِ بَعْضُ التَّقْصِيرِ مِنَ الْعِبَادَةِ وَ يَكُونُ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ فَيُبَلِّغُهُ اللَّهُ بِخُلُقِهِ (۳) دَرَجَةَ الصَّائِمِ



---

۱- ۱. سبأ: ۱۲.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۰۱.

۳- ۳. بحسن خلقه خ ل.

الْقَائِمِ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که مردم در ارتباط و اختلاط هستی، اگر در برخورد با هر کس بتوانی دستت بالا- دست او باشد، پس چنین کن که ممکن است بنده در عبادتش تقصیر و کوتاهی داشته باشد، ولی چون دارای حسن خلق است، خداوند مهربان او را از جهت همین خوش خلقی به درجه روزه داری که روزه های مستحبی بگیرد و شب ها به عبادت بپردازد برساند. - . کافی ۲ : ۳۸۷ -

**[ترجمه]

## إيضاح

العليا بالضم مؤنث الأعلى و هی خبر كانت و علیه متعلق بالعليا و التعريف يفيد الحصر فافعل أی الإحسان أو المخالطه و الأول أظهر أی كن أنت المحسن عليه أو أكثر إحسانا لا بالعكس و يحتمل كون العليا صفه لليد و عليه خبر كانت أی يدک المعطيه ثابته أو مفيضه أو مشرفه عليه و الأول أظهر و فی كتاب الزهد للحسين بن سعيد يدک عليه العليا(۲).

قال فی النهايه فيه اليد العليا خير من اليد السفلى العليا المتعففه و السفلى السائله روى ذلک عن ابن عمر و روى عنه أنها المنفقه و قيل العليا المعطيه و السفلى الآخذه و قيل السفلى المانعه.

و قال السيد المرتضى رضی الله عنه فی الغرر و الدرر معنى قوله عليه السلام اليد النعمه و العطيه و هذا الإطلاق شائع بين العرب فالمعنى أن العطيه الجزيله خير من العطيه القليله و هذا حث منه صلوات الله عليه على المكارم و تحضيض على اصطناع المعروف بأوجز الكلام و أحسنه انتهى و التعليل المذكور بعده مبنی على أن الكرم أيضا من حسن الخلق أو هو من لوازمه.

الصائم القائم أی المواظب على الصيام بالنهار فی غير الأيام المحرمه أو فی الأيام المسنونه و على قيام الليل أی تمامه أو على صلاه الليل مراعيا لآدابها.

**[ترجمه]لفظ «العليا» مؤنث «اعلى» است و خبر «كانت» و كلمه «عليه» متعلق به «عليا» است و معرفه آمدن عليا مفيد حصر است. «فافعل» يعنی احسان تو بيشتر يا برخورد تو بهتر باشد كه البته معنای اول مناسب تر است. يعنی تو احسان كننده باش يا احسان تو بيشتر از طرف باشد، نه اينكه بعكس باشد. و ممكن است لفظ «عليا» صفت «يد» باشد و «عليه» خبر «كانت» باشد. به اين معنا كه دست بخشنده تو برطرف فيض بدهد و يا برتر از او باشد، ولی معنای اولی بهتر است. و در كتاب الزهد ابن سعيد «يدک عليه العليا» است كه لفظ «عليه» مقدم است. در نهايه گفته: در حديث است: «اليد العليا خير من اليد السفلى»، (دست بالاتر بهتر از دست پايين تر است.) دست بالاتر يعنی دستی كه از سؤال خودداری می كند و دست به پايين، يعنی دست سوالگر. اين از ابن عمر روايت شده. و نيز به معنای دست بخشنده روايت شده و گفته شده «عليا» يعنی بخشنده و «سفلى» دست گيرنده يا دست امساک كننده. و مرحوم سيد مرتضی در كتاب غرر و درر گفته است: «يد» يعنی نعمت و بخشش و استعمال «يد» به اين معنا ميان عرب شايع و متداول است كه بنابراين معنای حديث چنين می شود: بخشش بزرگ و زياد بهتر از بخشش و عطای اندک است، كه حضرت با اين تعبير مختصر و زيبا، مسلمانان را ترغيب به اخلاق كريمه و وادار به احسان

و بخشـش فرموده است. و علتی که در ذیل این حدیث آمده که فرمود: ممکن است بنده در عبادتش کوتاهی داشته باشد... بر این اساس است که کرم و احسان از اخلاق نیکو است یا از لوازم آن است. «صائم قائم» (روزه دار شب زنده دار) کسـی اسـت که مواظبت بر روزه در غیر روزهـای حرام یـا مواظبت بر روزه در روزهـای مسـتحب دارد و بر شب زنـده داری مواظبت دارد، یعنی تمام شب را بیدار می ماند یا نماز شب را با آداب می خواند.

**[ترجمه]

**«۱۳»**

كا، [الكافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ بَحْرٍ السَّقَّاءِ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَا بَحْرُ حُسْنُ الْخُلُقِ يُسْـرٌ ثُمَّ قَالَ أَ لَا أُخْبِرُکَ بِحَـدِيثٍ مَا هُوَ فِی يَـدَیْ أَحَـدٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَهِ قُلْتُ بَلَی قَالَ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْم جَالِسٌ فِی الْمَسْجِدِ إِذْ جَاءَتْ جَارِيَهٌ لِبَعْضِ الْأَنْصَارِ وَ هُوَ قَائِمٌ فَأَخَذَتْ بِطَرَفِ ثَوْبِهِ فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَلَمْ تَقُلْ شَيْئاً وَ لَمْ يَقُلْ لَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله

ص: ۳۷۹

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۰۱.

۲- ۲. راجع الرقم ۶۸ من هذا الباب.

شَیْئاً حَتَّی فَعَلَتْ ذَلِکَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَامَ لَهَا النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فِی الرَّابِعَهِ وَ هِیَ خَلْفَهُ فَأَخَذَتْ هُدْبَهً مِنْ ثَوْبِهِ ثُمَّ رَجَعَتْ.

فَقَالَ لَهَا النَّاسُ فَعَلَ اللَّهُ بِکِ وَ فَعَلَ حَبَسْتِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَا تَقُولِینَ لَهُ شَیْئاً وَ لَا هُوَ یَقُولُ لَکِ شَیْئاً مَا کَانَتْ حَاجَتُکِ إِلَیْهِ قَالَتْ إِنَّ لَنَا مَرِیضاً فَأَرْسَلَنِی أَهْلِی لِآخُذَ هُدْبَهً مِنْ ثَوْبِهِ لِیَسْتَشْفِیَ بِهَا فَلَمَّا أَرَدْتُ أَخْذَهَا رَآنِی فَقَامَ فَاسْتَحْیَیْتُ أَنْ آخُذَهَا وَ هُوَ یَرَانِی وَ أَکْرَهُ أَنْ أَسْتَأْمِرَهُ فِی أَخْذِهَا فَأَخَذْتُهَا(۱).

**[ترجمه]کافی: بحر سقا نقل کرده که حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: ای بحر! خوش خلقی، موجب آسایش و راحتی است. سپس فرمود: آیا میل داری برای تو حدیثی بگویم که این حدیث را احدی از اهل مدینه نمی داند؟ عرض کردم آری. فرمود: روزی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در مسجد نشسته بود که کنیز یکی از انصار وارد شد و آن انصاری صاحب کنیز آنجا بود. کنیز آمد و گوشه جامه حضرت را گرفت. حضرت برای خاطر آن کنیز بلند شد، ولی کنیز چیزی نگفت، حضرت هم به او چیزی نگفت و سه مرتبه این کار را کرد. در مرتبه چهارم که حضرت بلند شد و کنیز پشت سر حضرت بود، مقداری از کنار لباس حضرت را گرفت و برگشت. مردم به آن کنیز بد گفتند و نفرین کردند که تو چرا پیامبر را سه بار اذیت کردی و چیزی هم نگفتی و حضرت هم به تو چیزی نفرمود؟ چه کار داشتی با حضرت؟

کنیز گفت: ما در منزل مریضی داریم. اهل منزل مرا فرستادند که برای تبرک و شفای مریض مقداری از جامه حضرت را بگیرم و چون خواستم از جامه حضرت مقداری پاره کنم، حضرت مرا دید و من خجالت کشیدم این کار را بکنم و حضرت مرا ببیند و در ضمن ناراحت بودم که از خود حضرت اجازه این کار را بگیرم. از این جهت به این ترتیب کار خود را انجام دادم. - . کافی ۲ : ۱۵ -

**[ترجمه]

**بیان**

یسر أی سبب لیسر الأمور علی صاحبه و یمکن أن یقرأ یسر بصیغه المضارع أی یصیر سببا لسرور صاحبه أو الناس أو الأعم ما هو ما نافیه و الجمله صفه للحدیث و هو قائم حال عن بعض الأنصار و قیل إنما ذکر ذلک للإشعار بأن مالکها لم یکن مطلعا علی هذا الأمر فحسن الخلق فیه أظهر فقام لها النبی کأن قیامه صلی الله علیه و آله لظن أنها تریده لحاجه یذهب معها فقام صلی الله علیه و آله لذلک فلما لم تقل شیئا و لم یعلم غرضها جلس و قیل إنما قام لتری الجاریه أن الهدبه فی أی موضع من الثوب فتأخذ و قال فی النهایه هدب الثوب و هدبته و هدابه طرف الثوب مما یلی طرته و فی القاموس الهدب بالضم و بضمتین شعر أشفار العین و خمل الثوب واحدتهما بهاء.

فعل الله بک و فعل کنایه عن کثره الدعاء علیه بإیذائه النبی صلی الله علیه و آله و هذا شائع فی عرف العرب و العجم و قولها یستشفی الضمیر المستتر راجع إلی المریض و هو استئناف بیانی أو حال مقدره عن الهدبه أو هو بتقدیر لأن یستشفی و فی بعض النسخ بل أکثرها لیستشفی و هو یرانی حال عن فاعل آخذها و قیل أکره حال عن فاعل استحییت.

**[ترجمه]لفظ «یسر» را ممکن است مصدر بدانیم، همان طوری که در بالا معنا کردیم و ممکن است «یسر» را به صیغه

مضارع بخوانیم که معنایش چنین می شود: حسن خلق موجب سرور و خوشحالی صاحب خلق یا خوشحالی مردم می شود. و بلند شدن حضرت از جای خود به خیال این بوده که شاید کنیز کاری دارد. حضرت در هر بار بلند می شود که همراه کنیز برای انجام حاجتش برود و چون کنیز چیزی نگفت و منظورش معلوم نشد، حضرت نشست. و گفته شده که حضرت بلند شد که آن کنیز ببیند جامه حضرت در کجا پاره گی و اضافی دارد تا بشود گرفت. در نهایه گوید: «هدب الثوب» و «هدبته و هدا» به همان سمت جامه است که کنار دکمه هاست. و در قاموس «هدب» با ضمّه و نیز با دو ضمّه، مژه چشم است و نخ های جامه و مفروش با هاء است، یعنی «هدبه.» «فعل الله بک و فعل» کنایه از این است که زیاد نفرینش کردند، چرا که پیامبر را زیاد آزار داده بود و این در عرف و عجم متداول است. و این گفته که «یستشفی» ضمیر پنهان به مریض برمی گردد و این جمله استیناف بیانی است، حال تقدیری برای «هدبه» و یا در تقدیر «لأن یستشفی» است. و در برخی نسخه ها بل بیشتر نسخه ها «لیستشفی» آمده است. «و هو یرانی» حال از فاعل در «آخذها» است و گفته شده که «اکره» حال از فاعل «استحییت» است.

**[ترجمه]

**«۱۴»**

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَبِیبٍ الْخَثْعَمِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَفَاضِلُکُمْ أَحْسَنُکُمْ أَخْلَاقاً الْمُوَطَّئُونَ أَکْنَافاً الَّذِینَ یَأْلَفُونَ وَ یُؤْلَفُونَ وَ تُوَطَّأُ رِحَالُهُمْ (۲).

ص: ۳۸۰

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۰۲.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۰۲.

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده است: با فضیلت ترین شما خوش خلق ترین شما است که مردم با کمال آرامش در کنار آنها قرار می گیرند و با مردم و مردم با آنها انس و الفت دارند و منزل و خانه آنها، محل آمد و شد مهمانان و مردم است. - . کافی ۲ : ۳۸۷ -

**[ترجمه]

**بیان**

أحسنكم خبر أفاضلكم و يجوز فی أفعل التفضيل المضاف إلی المفضل عليه الإفراد و الموافقه مع صاحبه فی التثنيه و الجمع كما روعی فی قوله الموطئون و فی بعض الروايات أحاسنكم كما فی كتاب الزهد للحسين بن سعيد و غيره قال فی النهايه الواطئه المارة و السابلة سموا بذلك لوطئهم الطريق و منه الحديث أ لا أخبركم بأحبكم إلی و أقربكم منی مجلسا يوم القيامه

أحاسنكم أخلاقا الموطئون أكنافا الذين يألفون و يؤلفون هذا مثل و حقيقته من التوطئه و هی التمهيد و التذلل و فراش وطی ء لا يؤذی جنب النائم و الأكناف الجوانب أراد الذين جوانبهم وطيئه يتمكن فيها من يصاحبهم و لا يتأذی انتهی.

و يقال رجل موطئ الأكناف أی كريم مضياف و فی بعض النسخ بالتاء كنايه عن غايه حسن الخلق كأنهم يحملون الناس علی أكتافهم و رقابهم و كأنه تصحيف و إن كان موافقا لما فی كتاب الحسين بن سعيد و فی المصباح ألفته ألفا من باب علم أنست به و أحببته و الاسم الألفه بالضم و الألفه أيضا اسم من الإيلاف و هو الالتيام و الاجتماع و اسم الفاعل آلف مثل عالم و الجمع آلاف مثل كفار انتهی.

و توطأ رحالهم أی للضيافه أو للزياره أو لطلب الحاجه أو الأعم و رحل الرجل منزله و مأواه و أثاث بيته.

**[ترجمه]«احسنکم» خبر برای «افاضلکم» است و در مورد افعل، تفضیل اگر به مفضّل علیه اضافه شود در وجه جایز است: اول اینکه مفرد بیاید و دوم اینکه با صاحبش در تثنیه و جمع مطابقت کند، آن گونه که در «الموطّؤون» رعایت شده است. در برخی از روایات آمد: «احاسنکم» آن گونه که در کتاب حسین بن سعید اهوازی و غیر آن دیده می شود. در نهایه گوید: «واطئه» یعنی «مارّه»، یعنی عبور کننده و مرور کننده. و چون پا در راه می گذارند و می پیمایند، «واطئه» گفته شده است. و از همین ریشه است این حدیث که: «اُخبرکم بأحبّکم الیّ و أقربکم منّی مجلساً یوم القیامه؟ احسنکم اخلاقاً الموطّؤون اکنافاً الذین یألفون و یؤلفون» این مثل است و حقیقتش از توطئه به معنای تمهید، کرنش کردن و نرم بودن است. و «فراش وطی» یعنی بستری که پهلوی قائم را آزار نمی دهد. و «اکناف» به معنای جوانب است منظور حدیث این است کسانی که پهلوهایشان افتاده و نرم است، هم صحبت هایشان می توانند با آنان همراه باشند و آزاری نبینند. (پایان نقل قول)

و گفته می شود که «رجل موطّأ الاکناف» یعنی کریم و مهماندار است و در برخی نسخه ها با تاء آمده و کنایه از نهایت حسن خلق، گویا که مردم را بر دوش ها و گردن هایشان سوار می کنند. و گویا که این تصحیف شده باشد، گرچه با نسخه کتاب حسین بن سعید موافق است. در مصباح آمده: «الفته الفاً» از باب علم یعنی «انست» به و «احببته»، با او انس گرفتم و او را دوست داشتم و اسم مصدر همان «الفت» به ضمّه است و باز الفت اسم مصدر از «ایلاف» هم هست و ایلاف یعنی «اتئام» و

«اجماع» یعنی با هم بودن و جمع شدن و اسم فاعل «آلف» می آید، مانند عالم و جمع آن «اُلّاف» مانند کفّار است. (پایان نقل قول)

«و توطأر حالهم» یعنی برای مهمانی و دیدار و یا برای درخواست حاجت پا بر بساط آنان گذاشته می شود و یا اعمّ از این چند حالت. و «رحل رجل» همان منزل او و جایگاه او و اثاث خانه اوست.

**[ترجمه]

**«۱۵»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَیْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: الْمُؤْمِنُ مَأْلُوفٌ وَ لَا خَیْرَ فِیمَنْ لَا یَأْلَفُ وَ لَا یُؤْلَفُ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: مؤمن با مردم انس و الفت دارد و کسی که با مردم و مردم با او الفت و ارتباطی ندارد، در او خیر و سودی نیست. -. کافی ۲ : ۳۸۷ -

**[ترجمه]

**بیان**

فیه حث علی الألفه و حمل علی الألفه بالخیار و إن احتمل التعمیم إذا لم یوافقهم فی المعاصی کما وردت الأخبار فی حسن المعاشره.

**[ترجمه]در این حدیث ترغیب و تاکید شدیدی بر انس و الفت شده که مقصود رابطه داشتن با خوبان است، گرچه احتمال الفت عمومی هست، در صورتی که با گناه آنها همراهی نداشته باشد، آن گونه که در اخبار حسن معاشرت هست.

**[ترجمه]

**«۱۶»**

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ یَبْلُغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَهَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ (۲).

ص: ۳۸۱

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۰۲.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۰۳.

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق صاحبش را به درجه روزه دار شب زنده دار می رساند. - . کافی ۲ : ۳۸۷ -

**[ترجمه]

## بیان

یبلغ کینصر و الباء للتعدیه.

**[ترجمه]«یبلغ» مانند ینصر است و باء برای تعدیه است .

**[ترجمه]

## «۱۷»

مع، [معانی الأخبار] عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ (۱) قَالَ هُوَ الْإِسْلَامُ.

وَ رُوِیَ: أَنَّ الْخُلْقَ الْعَظِیمَ الدِّینُ الْعَظِیمُ (۲).

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابی جارود، از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرده که در تفسیر آیه شریفه «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ» فرمود: منظور از خلق عظیم، دین اسلام است.

و روایت شده که خلق عظیم، یعنی دین بزرگ و باعظمت اسلام. - . معانی الأخبار: ۱۸۸ -

**[ترجمه]

## بیان

قال فی مجمع البیان فی تفسیر قوله تعالی وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ أی علی دین عظیم و هو دین الإسلام عن ابن عباس و مجاهد و الحسن و قیل معناه أنک متخلق بأخلاق الإسلام و علی طبع کریم و حقیقه الخلق ما یأخذ به الإنسان نفسه من الآداب

و إنما سمی خلقا لأنه یصیر کالخلقه فیه فأما ما طبع علیه من الآداب فإنه الخیم فالخلق هو الطبع المکتسب و الخیم الطبع الغریزی.

و قیل الخلق العظیم الصبر علی الحق و سعه البذل و تدبیر الأمور علی مقتضی العقل بالصلاح و الرفق و المداراه و تحمل المکاره فی الدعاء إلی الله سبحانه و التجاوز و العفو و بذل الجهد فی نصره المؤمنین و ترک الحسد و الحرص و نحو ذلک عن الجبائی.

و قالت عائشه کان خلق النبی صلی الله علیه و آله ما تضمنه العشر الأول من سوره المؤمنین و من مدحه الله سبحانه بأنه علی خلق عظیم فلیس وراءه مدح و قیل سمی خلقه عظیما لأنه عاشر الخلق بخلقه و زایلهم بقلبه فکان ظاهره مع الخلق و باطنه مع الحق و قیل لأنه امتثل تأدیب الله سبحانه إیاه بقوله خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ (۳) و قیل سمی خلقه عظیما لاجتماع مکارم الأخلاق فیه.

وَ یَعْضُدُهُ مَا رُوِیَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَکَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَدَّبَنِی رَبِّی فَأَحْسَنَ تَأْدِیبِی.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیُدْرِکُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَهَ قَائِمِ اللَّیْلِ وَ صَائِمِ النَّهَارِ.



---

۱- ۱. القلم: ۴.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۱۸۸.

۳- ۳. الأعراف: ۱۹۹.

وَ عَنْ أَبِی الدَّرْدَاءِ قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ شَیْ ءٍ أَثْقَلَ فِی الْمِیزَانِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ.

وَ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: عَلَیْکُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِی الْجَنَّهِ لَا مَحَالَهَ وَ إِیَّاکُمْ وَ سُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ فِی النَّارِ لَا مَحَالَهَ.

وَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَحَبُّکُمْ إِلَی اللَّهِ أَحَاسِنُکُمْ أَخْلَاقاً الْمُوَطَّئُونَ أَکْنَافاً الَّذِینَ یَأْلَفُونَ وَ یُؤْلَفُونَ وَ أَبْغَضُکُمْ إِلَی اللَّهِ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِیمَهِ الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الْإِخْوَانِ الْمُلْتَمِسُونَ لِلْبِرَاءِ الْعَثَرَاتِ (۱).

**[ترجمه]در مجمع البیان - . مجمع البیان ۱۰ : ۸۶ - در تفسیر این آیه شریفه، از ابن عباس و مجاهد و حسن نقل کرده که مقصود از خلق عظیم، دین عظیم اسلام است و یعنی: ای رسول ما! تو بر دین اسلام هستی. و گفته شده یعنی تو متخلق به اخلاق اسلامی و دارای طبع و منش کریم و بزرگ هستی. و حقیقت خلق آن، خوی و آدابی است که روح و نفس انسانی به خود گرفته و از این جهت به آن خلق گفته می شود که مانند خلقت و سرشت شده است، ولی آن آداب و خصلت هایی که از اول جزو طبیعت بوده و انسان با آن خصوصیت آفریده شده، به آنها غرایز و خصوصیات طبیعت گفته می شود. بنابراین اخلاق عبارت است از حالات و ملکاتی که اکتساب شده و با تمرین به دست آمده. و گفته شده که خلق عظیم، یعنی صبر در حق و بخشش وسیع و تدبیر و اداره و انجام کارها بر طبق بینش عقلی توام با مصلحت اندیشی و مدارا و نرمی، و تحمل مشکلات در راه تبلیغ دین و دعوت مردم به سوی خداوند متعال و عفو و گذشت و جدیت و کوشش در یاری مؤمنان و نداشتن حرص و حسد و امثال این ها که این قول از جبایی نقل شده. و عایشه می گوید: اخلاق پیامبر عبارت است از آن مطالبی که ده آیه اول سوره مؤمنون بیان کرده. و کسی که خداوند متعال او را به داشتن خلق عظیم مدح و ثنا نموده، دیگر بالاتر از این مدح و ثنایی نیست. و گفته شده که خداوند از این جهت حضرت را به خلق عظیم تعریف نموده که آن حضرت با اینکه قلبا از کفار و مشرکین بیزار بود، باز هم با آنها با اخلاق خویش معاشرت می کرد در ظاهر با مردم گرم می گرفت، ولی باطنش با حق بود .

و گفته شده که چون حضرتش دستورات تادیبی خداوند متعال را امتثال و اجرا می کرد بود که فرمود: «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ.» - . اعراف / ۱۹۹ - {عفو و گذشت داشته باش و به کار خوب امر کن و از بی ادبی نادانان چشم بپوش.} و گفته شده که خلق حضرتش از این جهت عظیم گفته شده که کرائم و اخلاق بزرگوارانه در او جمع بود که مؤید این همان حدیث مشهور است که فرمود: بعثت لأتمم مکارم الاخلاق.

و نیز فرمود: خدای من مرا تادیب نموده و ادب مرا نیکو کرده است.

و فرمود: مؤمن با حسن خلق خود، به درجه شخص شب زنده داری که روزها را هم روزه می گیرد نائل می شود.

و از ابو الدرداء نقل شده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: در میزان اعمال هیچ چیزی سنگین تر از حسن خلق نیست.

و از حضرت رضا، از پدران خود، از رسول خدا علیهم السّلام نقل شده که فرمود: بر شما باد به حسن خلق که خوش خلق بالاخره در بهشت است و از بدخویی برحذر باشید که بدخلقی بالاخره در دوزخ است (آن موجب موفقیت به ایمان و این

موجب کفر خواهد شد).

و از ابو هریره است که آن حضرت فرمود: محبوب ترین شما در نزد خدا، خوش خلق ترین شما است که مردم را با کمال ملاطفت و نرمی در کنار خود قرار می دهد و با مردم و مردم با او انس و الفت دارند. و مبغوض ترین شما در نزد خدا، سخن چینان و تفرقه اندازان میان برادران است که در مقام پیدا کردن لغزش های پاکان باشند.

**[ترجمه]

«۱۸»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَ رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً(۲) قَالَ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ الْجَنَّةُ فِي الْآخِرَةِ وَ السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ وَ الْمَعَاشِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ فِي الدُّنْيَا(۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» فرمود: حسنه و خوبی آخرت یعنی رضایت و خشنودی خدا و بهشت و حسنه و خوبی دنیا، یعنی توسعه و گشایش در زندگی و رزق و روزی و حسن خلق .

**[ترجمه]

«۱۹»

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّكُمْ لَنْ تَسَعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعُوهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق، از اجداد طاهرینش، از رسول خدا صلی اللّه علیه و علیهم نقل می کند که فرمود: شما با اموال خود که نمی توانید همه مردم را پوشش دهید. پس با اخلاق خوب خود همه مردم را فرا گیرید. - . امالی صدوق: ۲۰ -

**[ترجمه]

«۲۰»

لی، [الأمالی للصدوق] قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَفْضَلُ النَّاسِ إِيمَاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِنَوْفٍ: يَا نَوْفُ صِلْ رَحِمَكَ يزيد [يَزِدِ] اللَّهُ فِي عُمُرِكَ وَ حَسِّنْ خُلُقَكَ يُخَفِّفِ اللَّهُ حِسَابَكَ

.(۵)

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کامل ترین و باایمان ترین مردم، خوش خلق ترین آنها است.

و امیر مؤمنان به نوف فرمود: ای نوف! پیوند خویشاوندی و صله رحم داشته باش که عمرت زیاد می شود. خوش خلق باش که خداوند در حساب تو تخفیف می دهد. - . امالی صدوق: ۱۷۴ -

**[ترجمه]

## أقول

قد مضی فی باب صفات المؤمن و باب جوامع المکارم و سیأتی فی أبواب المواعظ.

**[ترجمه]در باب «صفات مؤمن» و «باب جوامع مکارم» مقداری از احادیث گذشت و در ابواب مواعظ نیز خواهد آمد.

**[ترجمه]

### «۲۱»

لی، [الأمالی للصدوق] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: عَلَیْکُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّهُ یَبْلُغُ بِصَاحِبِهِ

ص: ۳۸۳

---

۱- ۱. مجمع البیان ج ۱۰ ص ۳۳۳.

۲- ۲. البقره: ۲۰۱.

۳- ۳. أمالی الصدوق لم نجده.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۹.

۵- ۵. أمالی الصدوق ص ۱۲۶.

دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بر شما باد به حسن خلق که صاحبش را به درجه شب زنده دار که روزها را روزه می گیرد می رساند. - . امالی صدوق: ۲۹۴ -

**[ترجمه]

**«۲۲»**

ن (۲)،[عيون أخبار الرضا عليه السلام] لی، [الأمالی للصدوق] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ عَنِ الرُّويَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّكُمْ لَنْ تَسَعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعُوهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ اللِّقَاءِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ إِنَّكُمْ لَنْ تَسَعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعُوهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ (۳).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا و امالی صدوق: حضرت عبدالعظیم، از حضرت جواد، از اجداد خود، از امیر مؤمنان علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: شما نمی توانید با مال و ثروت خود همه مردم را فرا گیرید. پس با چهره باز و خوش برخوردی با آنها، همه را فرا گیرید که از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می فرمود: شما نمی توانید با اموال خود همه مردم را فرا گیرید، پس با اخلاق خوب همه را فرا گیرید. - . امالی صدوق: ۳۶۲ -

**[ترجمه]

**«۲۳»**

لی، [الأمالی للصدوق] مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي الْمَرْأَةُ يَكُونُ لَهَا زَوْجَانِ فَيَمُوتُونَ وَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ لِأَيِّهِمَا تَكُونُ فَقَالَ عليه السلام يَا أُمَّ سَلَمَةَ تَخَيَّرُ أَحْسَنَهُمَا خُلُقاً وَ خَيْرَهُمَا لِأَهْلِهِ يَا أُمَّ سَلَمَةَ إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ ذَهَبَ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَه(۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: موسی بن جعفر، از پدر، از جدش علیهم السّلام نقل می کند که ام سلمه به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد! اگر مثلا زن دو شوهر کرده و هر دو از دنیا رفته اند و داخل بهشت شده اند، زن که از دنیا رفت و اهل بهشت شد، با کدام یک از این دو خواهد بود؟ فرمود: هر کدام که خوش خلق تر و برای خاندان خود بهتر باشد، او را انتخاب خواهد کرد. ای ام سلمه! حسن خلق خیر دنیا و آخرت را به همراه خود دارد. - . امالی صدوق: ۴۰۳ -

**[ترجمه]

**«۲۴»**

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ قَالَتْ لَهُ بِأَبِی أَنْتَ الْخَبَرَ.

ثو، [ثواب الأعمال] حمزه بن محمد عن علی عن أبیه: مثله (۵).

**[ترجمه]امالی صدوق: ابن متوکل از رسول خدا روایت می کند که...آنگاه داستان ام سلمه را نقل کرده است.

در ثواب الاعمال هم نیز نقل شده است. - . ثواب الاعمال: ۱۶۴ -

**[ترجمه]

**«۲۵»**

لی، [الأمالی للصدوق] جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أُتِيَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِأُسَارَى فَأَمَرَ بِقَتْلِهِمْ خَلَا رَجُلٍ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ الرَّجُلُ بِأَبِی



---

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۲۱۶.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۲ ص ۵۳.

۳- ۳. أمالی الصدوق ص ۲۶۸.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۲۹۸.

۵- ۵. ثواب الأعمال ص ۱۶۴.

أَنْتَ وَ أُمِّی یَا مُحَمَّدُ کَیْفَ أَطْلَقْتَ عَنِّی مِنْ بَیْنِهِمْ فَقَالَ أَخْبَرَنِی جَبْرَئِیلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ فِیکَ خَمْسَ خِصَالٍ یُحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ الْغَیْرَهُ الشَّدِیدَهُ عَلَی حَرَمِکَ وَ السَّخَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ صِدْقُ اللِّسَانِ وَ الشَّجَاعَهُ فَلَمَّا سَمِعَهَا الرَّجُلُ أَسْلَمَ وَ حَسُنَ إِسْلَامُهُ وَ قَاتَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قِتَالًا شَدِیداً حَتَّی اسْتُشْهِدَ(۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: گروهی از کفار را گرفته و اسیر نمودند و خدمت رسول صلی اللّٰه علیه و آله آوردند. حضرت فرمان قتل آنها را به جز یک مرد صادر کرد. آن شخص به حضرت عرض کرد: چرا من یک نفر را آزاد فرمودی؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد که در تو پنج خصلت است که خدا و رسول آنها را دوست دارد: غیرت زیاد نسبت به ناموس؛ سخاوت؛ حسن خلق؛ صدق و راستگویی؛ شجاعت. آن شخص چون این مطالب را شنید، اسلام آورد و مسلمان خوبی شد و در رکاب حضرت جهاد سخت و جنگ شدیدی کرد تا اینکه شهید شد. - . امالی صدوق: ۲۲۴ -

**[ترجمه]

«۲۶»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ صَدَقَهَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَحَبَّکُمْ إِلَیَّ وَ أَقْرَبَکُمْ مِنِّی یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَجْلِساً أَحْسَنُکُمْ خُلُقاً وَ أَشَدُّکُمْ تَوَاضُعاً وَ إِنَّ أَبْعَدَکُمْ مِنِّی یَوْمَ الْقِیَامَهِ الثَّرْثَارُونَ وَ هُمُ الْمُسْتَکْبِرُونَ.

قَالَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَوَّلُ مَا یُوضَعُ فِی مِیزَانِ الْعَبْدِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ حُسْنُ خُلُقِهِ (۲).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حضرت صادق، از پدران خود، از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و علیهم نقل می کند که فرمود: محبوب ترین شما نزد من و نزدیک ترین شما به من در روز قیامت، خوش خلق ترین شما و متواضع ترین شما است. و دورترین شما از من روز قیامت، متکبران و مستکبران هستند.

و رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: اول چیزی که در میزان عمل بنده نهاده می شود حسن خلق او است. - . قرب الإسناد: ۴۶ -

**[ترجمه]

«۲۷»

ب، [قرب الإسناد] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّ بِقَبْرٍ یُحْفَرُ قَدِ انْبَهَرَ الَّذِی یَحْفِرُهُ فَقَالَ لَهُ لِمَنْ تَحْفِرُ هَذَا الْقَبْرَ فَقَالَ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فَقَالَ وَ مَا لِلْأَرْضِ تُشَدِّدُ عَلَیْکَ إِنْ کَانَ مَا عَلِمْتُ لَسَهْلًا حَسَنَ الْخُلُقِ فَلَانَتِ الْأَرْضُ عَلَیْهِ حَتَّی کَانَ لَیَحْفِرُهَا بِکَفَّیْهِ ثُمَّ قَالَ لَقَدْ کَانَ یُحِبُّ إِقْرَاءَ الضَّیْفِ وَ لَا یُقْرِی الضَّیْفَ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِیٌّ (۳).

**[ترجمه]قرب الاسناد: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از محلی عبور کرد که مشغول کندن قبر بودند و آن کس که مشغول

بود، خسته شده و ناراحت بود. حضرت سؤال کرد که این قبر را برای چه کسی می کنی؟ عرض کرد برای فلانی. حضرت فرمود: پس چرا زمین این چنین سخت و سفت است، با اینکه آن شخص که می گویی خیلی نرم خو و خوش اخلاق بود؟ ناگهان زمین به طوری نرم شد که با دست هم کنده می شد. سپس حضرت فرمود: این شخص مهمانداری را دوست می داشت و جز مؤمن با تقوا، پذیرایی از مهمان را دوست نمی دارد. - . قرب الإسناد: ۷۴ -

**[ترجمه]

**«۲۸»**

ل، [الخصال] الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَنِيعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى عَنْ خَلَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْخُلُقُ الْحَسَنُ نِصْفُ الدِّينِ (۴).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: اخلاق خوب نصف دین است. - . خصال: ۳۰ -

**[ترجمه]

**«۲۹»**

ل، [الخصال] الْخَلِيلُ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ السَّرَّاجِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ وَكِيعٍ عَنْ مِسْعَرٍ وَ سُفْيَانَ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ شَرِيكٍ قَالَ: قِيلَ

ص: ۳۸۵

---

۱- ۱. أمالی الصدوق ص ۱۶۳.

۲- ۲. قرب الإسناد ص ۲۲ و فی ط ۳۱.

۳- ۳. قرب الإسناد ص ۳۶ و فی ط ۵۰.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۱۷.

لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا أَفْضَلُ مَا أَعْطِيَ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ قَالَ الْخُلُقُ الْحَسَنُ (۱).

**[ترجمه]خصال: اسامه بن شریک نقل کرده که: خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عرض شد: بهترین نعمتی که به مسلمان داده شده چیست؟ فرمود: حسن خلق.

**[ترجمه]

«۳۰»

ل، [الخصال] أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسْوَارِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَلِيٍّ السَّرَخْسِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ علیه السلام: أَنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ.

فأما أبو الحسن الأول فمحمد بن عبد الرحيم التستری و أما أبو الحسن الثانی فعلی بن أحمد البصری التمار و أما أبو الحسن الثالث فعلی بن محمد الواقدی و أما الحسن الأول فالحسن بن عرفه العبدی و أما الحسن الثانی فالحسن بن أبی الحسن البصری و أما الحسن الثالث فالحسن بن علی بن أبی طالب علیه السلام (۲)

كتاب المسلسلات، لجعفر بن أحمد القمی عن الأسواری: مثله.

**[ترجمه]خصال: از عمران بغدادی نقل می كند كه گفت: حديث كرد ما را ابوالحسن از ابوالحسن از ابوالحسن كه گفت: حديث كرد ما را حسن از حسن از حسن كه: بهترين خوبی ها خلق حسن است. - . خصال: ۲۹ -

اما ابوالحسن اولی محمد بن ابراهيم ششتری است و دومی علی بن احمد تمار و سومی علی بن محمد واقدی است. و اما حسن اولی حسن بن عرفه و دومی حسن بصری و سومی امام حسن مجتبی عليه السّلام است.

المسلسلات همين روايت را آورده است.

**[ترجمه]

«۳۱»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَا مَحَالَةَ وَ إِيَّاكُمْ وَ سُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَا مَحَالَةَ(۳).

صح، [صحيفه الرضا عليه السلام] عنه عليه السلام: مثله (۴).

**[ترجمه]عيون اخبارالرضا: حضرت رضا، از پدرانش عليهم السّلام، از رسول خدا صلی اللّه عليه و آله نقل كرده كه فرمود:

بر شما باد به حسن خلق که خلق خوب، بالاخره در بهشت است. و بترسید از بدخلقی که خلق زشت، بالاخره در آتش است. - . عیون أخبار الرضا ۲: ۳۴ -

در صحیفه الرضا هم چنین نقل شده است .

**[ترجمه]

**«۳۲»**

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَنَالُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ (۵).

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عنه علیه السلام: مثله (۶).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بنده به وسیله حسن خلق، به درجه روزه دار شب زنده دار نائل می شود. - . عیون أخبار الرضا ۲ : ۴۰ -

صحیفه الرضا همین روایت را آورده است.

**[ترجمه]

**«۳۳»**

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ شَيْ ءٍ فِي الْمِيزَانِ



---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۷.
۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۷.
۳- ۳. عیون الأخبار ج ۲ ص ۳۱.
۴- ۴. صحیفه الرضا علیه السّلام ص ۲۴.
۵- ۵. عیون الأخبار ج ۲ ص ۳۷.
۶- ۶. صحیفه الرضا علیه السّلام ص ۱۹.

أَحْسَنَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ (۱).

صح، [صحيفه الرضا عليه السلام] عنه عليه السلام: مثله (۲).

**[ترجمه]عيون اخبارالرضا: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: هيچ چيزى در ميزان اعمال نهاده نمى شود كه بهتر از حسن خلق باشد. - . عيون أخبار الرضا ۲ : ۴۰ -

صحيفه الرضا همين روايت را آورده است.

**[ترجمه]

«۳۴»

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَكْمَلُكُمْ إِيمَاناً أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً.

وَ قَالَ عليه السلام: حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ قَرِينٍ.

وَ قَالَ عليه السلام: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَا أَكْثَرُ مَا يُدْخَلُ بِهِ الْجَنَّهُ قَالَ تَقْوَى اللَّهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ.

وَ قَالَ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: أَقْرَبُكُمْ مِنِّی مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ.

وَ قَالَ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً وَ أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِی (۳).

صح، [صحيفه الرضا عليه السلام] عنه عليه السلام: مثله (۴).

**[ترجمه]عيون اخبارالرضا: امير مؤمنان عليه السّلام فرمود: كامل ترين شما از جهت ايمان، خوش خلق ترين شما است.

و فرمود: حسن خلق بهترين همنشين است.

و فرمود: از رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله سؤال شد: بيشترين چيزى كه به وسيله آن انسان داخل بهشت مى شود چيست؟ فرمود: حسن خلق.

و فرمود. نزديك ترين شما به من در روز قيامت، خوش خلق تر شما است و بهترين شما نسبت به خانواده اش.

و فرمود: بهترين مردم از لحاظ ايمان، بهترين آنها از لحاظ اخلاق است و مهربان ترين آنها به خانواده، و من مهربان تر شما هستم نسبت به خانواده. - . عيون أخبار الرضا ۲ : ۴۱ -

صحيفه الرضا همين روايت را آورده است.

**[ترجمه]

**«۳۵»**

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ مَعْبَدٍ عَنِ ابْنِ خَالِدٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ کَانَ مُسْلِماً فَلَا یَمْکُرُ وَ لَا یَخْدَعُ فَإِنِّی سَمِعْتُ جَبْرَئِیلَ علیه السلام یَقُولُ إِنَّ الْمَکْرَ وَ الْخَدِیعَهَ فِی النَّارِ ثُمَّ قَالَ علیه السلام لَیْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِماً وَ لَیْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِماً.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام إِنَّ جَبْرَئِیلَ الرُّوحَ الْأَمِینَ نَزَلَ عَلَیَّ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِینَ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ عَلَیْکَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّهُ ذَهَبَ بِخَیْرِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ أَلَا وَ إِنَّ أَشْبَهَکُمْ بِی أَحْسَنُکُمْ خُلُقاً(۵).



---

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۲ ص ۳۷.

۲- ۲. صحیفه الرضا علیه السّلام ص ۱۹.

۳- ۳. عیون الأخبار ج ۲ ص ۳۸.

۴- ۴. صحیفه الرضا علیه السّلام ص ۱۲.

۵- ۵. عیون الأخبار ج ۲ ص ۵۰.

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: حضرت رضا، از پدرانش علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که مسلمان است، نباید مکر و خدعه داشته باشد که از جبرئیل شنیدم که گفت: مکر و فریب در آتش است. سپس فرمود: از ما نیست کسی که فریب دهد یا به مسلمانی خیانت کند. سپس فرمود: جبرئیل از جانب پروردگار جهان بر من نازل شد و گفت: یا محمدا! بر تو باد به حسن خلق که حسن خلق، خیر و خوبی دنیا و آخرت را همراه خود دارد و شبیه ترین شما به من، خوش خلق ترین شما است. - . عیون أخبار الرضا ۲ : ۵۵ -

**[ترجمه]

«۳۶»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَنْبَسَهَ عَنْ بَکْرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ فَاطِمَهَ بِنْتِ الرِّضَا عَنْ أَبِیهَا عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ وَ عَمِّهِ زَیْدٍ عَنْ أَبِیهِمَا عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ أَبِیهِ وَ عَمِّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ کَفَّ غَضَبَهُ کَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ وَ مَنْ حَسُنَ خُلُقُهُ بَلَّغَهُ اللَّهُ دَرَجَهَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ (۱).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: امیر مؤمنان علیه السّلام، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل کرده که فرمود: کسی که غضب و خشم خود را نگه دارد، خداوند عذابش را از او نگه خواهد داشت و کسی که خوش خلق باشد، خداوند او را به درجه روزه دار شب زنده دار می رساند. - . عیون أخبار الرضا ۲ : ۷۶ -

**[ترجمه]

«۳۷»

ل، [الخصال] الْخَلِیلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُعَاذٍ عَنِ الْحُسَیْنِ الْمَرْوَزِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَیْدٍ عَنْ دَاوُدَ الْأَوْدِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَکْثَرُ مَا یُدْخَلُ بِهِ الْجَنَّهُ تَقْوَی اللَّهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ (۲).

**[ترجمه]خصال: ابی هریره نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بیشترین عاملی که موجب دخول بهشت است، تقوای الهی و حسن خلق است. - . خصال: ۷۸ -

**[ترجمه]

«۳۸»

ل، [الخصال] ابْنُ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَیْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: لَا یَجْمَعُ اللَّهُ لِمُنَافِقٍ وَ لَا فَاسِقٍ حُسْنَ السَّمْتِ وَ الْفِقْهَ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ أَبَداً(۳).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند هرگز زیبایی قیافه و فهم دین و حسن خلق را در منافق جمع نمی کند. - . خصال: ۱۲۷ -

**[ترجمه]

**«۳۹»**

ل، [الخصال] الْخَلِیلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ السَّرَّاجِ عَنْ قُتَیْبَهَ عَنْ قَزَعَهَ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ أُسَیْدٍ عَنْ جَبَلَهَ الْإِفْرِیقِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَنَا زَعِیمٌ بِبَیْتٍ فِی رَبَضِ الْجَنَّهِ وَ بَیْتٍ فِی وَسَطِ الْجَنَّهِ وَ بَیْتٍ فِی أَعْلَی الْجَنَّهِ لِمَنْ تَرَکَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ کَانَ مُحِقّاً وَ لِمَنْ تَرَکَ الْکَذِبَ وَ إِنْ کَانَ هَازِلًا وَ لِمَنْ حَسَّنَ خُلُقَهُ (۴).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: من ضامن هستم یک خانه را در کنار بهشت و خانه دیگری در وسط بهشت و خانه دیگری در بالای بهشت برای کسی که جدال و لجاجت را ترک کند، گرچه ذی حق باشد، و برای کسی که دروغ را به کلی، حتی موقع شوخی و مزاح ترک کند، و برای کسی که خوش اخلاق باشد. - . خصال: ۱۴۴ -

**[ترجمه]

**«۴۰»**

ع، [علل الشرائع] عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قَالَ حَبِیبِی جَبْرَئِیلُ إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّینِ کَمَثَلِ شَجَرَهٍ ثَابِتَهٍ الْإِیمَانُ أَصْلُهَا وَ الصَّلَاهُ عُرُوقُهَا وَ الزَّکَاهُ مَاؤُهَا وَ الصَّوْمُ سَعَفُهَا وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَرَقُهَا وَ الْکَفُّ عَنِ الْمَحَارِمِ ثَمَرُهَا فَلَا تَکْمُلُ شَجَرَهٌ إِلَّا بِالثَّمَرِ کَذَلِکَ الْإِیمَانُ لَا یَکْمُلُ إِلَّا بِالْکَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ (۵).

ص: ۳۸۸

---

۱- ۱. عیون الأخبار ج ۲ ص ۷۱.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۳۹.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۶۳.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۷۰.

۵- ۵. علل الشرائع ج ۱ ص ۲۳۷.

**[ترجمه]علـل الشـرائع: رسول خـدا صـلى اللّٰه عليه و آله فرمود: حبيب من جبرئيـل گفت: مثـل اين دين مقـدس اسـلام، مثل درخت ثابت و استوارى است كه تنه آن ايمان است و نماز ريشه آن و زكات آب آن و روزه شاخه آن و حسن خلق برگ آن و خوددارى از حرام ميوه آن است. و بـديهى است كه كمـال درخت و ارزش آن، به ميوه آن است و همين طور ايمـان كـامل نمى شود، مگر با خوددارى از حرام. - . علل الشرايع ۱ : ۲۴۲ -

**[ترجمه]

«۴۱»

ع، [علل الشرائع] قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: لَا عَيْشَ أَهْنَأُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ (۱).

**[ترجمه]علل الشـرائع: حضـرت صادق عليه السّـلام فرمود: هيـچ زندگى گواراتر از خوش خلقى نيست. - . علل الشـرايع ۲ : ۵۳۲ -

**[ترجمه]

«۴۲»

مع، [معـانى الأخبـار] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ ابْنِ عِيسَـى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْـحَابِنَا قَالَ: قُلْتُ لِأَبِى عَبْـدِ اللَّهِ عليه السلام مَا حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ قَالَ تُلِينُ جَانِبَكَ وَ تُطِيبُ كَلَامَكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ (۲).

**[ترجمه]معانى الاخبار: ابن متوكل از يكى از اصـحاب نقل كرده كه از حضـرت صادق عليه السّـلام سؤال كردم: حد خوش خلقى چيست؟ فرمود: نرم خو و پاكيزه سخن بودن و با چهره خوب به برادر خود برخورد كردن. - . معانى الأخبار: ۲۵۳ -

**[ترجمه]

«۴۳»

مع، [معـانى الأخبـار] فِى خَبَرِ أَبِى ذَرٍّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلى الله عليه و آله: يَا أَبَا ذَرٍّ لَا عَقْلَ كَالتَّدْبِيرِ وَ لَا وَرَعَ كَالْكَفِّ وَ لَا حَسَـبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ (۳).

**[ترجمه]معانى الاخبار: در حديث ابوذر است كه رسول خدا صـلى اللّٰه عليه و آله فرمود: هيچ عقلى مانند تدبير و انديشـيدن و هيچ پرهيزكارى مانند خوددارى از حرام و هيچ حسب و نسبى مانند حسن خلق نيست. - . معانى الأخبار: ۳۳۵ -

**[ترجمه]

«۴۴»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی الْمُفِیدُ عَنِ الْجِعَابِیِّ عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَکْمَلُ الْمُؤْمِنِینَ إِیمَاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً(۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق، از پدر، از جدش، علیهم السّلام روایت می کند که پیامبر فرمود: کامل ترین مؤمنان، خوش خلق تر آنان است. - . امالی طوسی: ۱۴۰ -

**[ترجمه]

**«۴۵»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] فِیمَا أَوْصَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام إِلَی الْحَسَنِ علیه السلام: لَا حَسَبَ کَحُسْنِ الْخُلُقِ (۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: در وصایای امیر مؤمنان به امام مجتبی علیهم السّلام است که: هیچ حسب و نسبی مانند خوش خلقی نیست. - . امالی طوسی: ۱۴۶ -

**[ترجمه]

**«۴۶»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] عَنْ أَبِی ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اتَّقِ اللَّهَ حَیْثُ کُنْتَ وَ خَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ وَ إِذَا عَمِلْتَ سَیِّئَةً فَاعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوهَا(۶).

**[ترجمه]امالی طوسی: از ابوذر نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: از خدا بپرهیز، هر جا که هستی و با مردم خوش خلق باش و اگر بدی کردی، به دنبالش برای محو آن عمل نیکی انجام بده. - . امالی طوسی: ۱۸۶ -

**[ترجمه]

**«۴۷»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] ابْنُ مَخْلَدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی الْعَوَّامِ عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ عَطَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ أَکْمَلَ الْمُؤْمِنِینَ إِیمَاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً وَ خِیَارُکُمْ خِیَارُکُمْ

١- ١. علل الشرائع ج ٢ ص ٢۴۶.

٢- ٢. معانى الأخبار: ٢۵٣.

٣- ٣. معانى الأخبار: ٣۵۵.

۴- ۴. أمالى الطوسىّ ج ١ ص ١٣٩.

۵- ۵. أمالى الطوسىّ ج ١ ص ١۴۵.

۶- ۶. أمالى الطوسىّ ج ١ ص ١٨٩.

لِنِسَائِهِ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: کامل ترین مؤمنین از لحاظ ایمان، خوش خلق ترین آنها و بهترین شما، بهترین شما به حال زنان است. - . امالی طوسی: ۳۹۲ -

**[ترجمه]

**«۴۸»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ الْعَبَّاسُ لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله مَا الْجَمَالُ بِالرَّجُلِ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ بِصَوَابِ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ قَالَ فَمَا الْکَمَالُ قَالَ تَقْوَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: جابر بن عبداللّه نقل می کند که عباس به پیامبر صلی اللّه علیه و آله عرض کرد: جمال و زیبایی مرد به چیست؟ فرمود: به گفتار حق. عرضه داشت: کمال چیست؟ فرمود: تقوای الهی و حسن خلق. - . امالی طوسی: ۴۹۷ -

**[ترجمه]

**«۴۹»**

ل (۳)،[الخصال] لی، [الأمالی للصدوق] أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْقِلٍ عَنْ جَعْفَرٍ الْوَرَّاقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشَجِّ عَنْ یَحْیَی بْنِ زَیْدٍ عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام فِی خَبَرٍ طَوِیلٍ قَالَ: ثَلَاثَةُ نَفَرٍ آلَوْا بِاللَّاتِ وَ الْعُزَّی لَیَقْتُلُوا مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله فَذَهَبَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَحْدَهُ إِلَیْهِمْ وَ قَتَلَ وَاحِداً مِنْهُمْ وَ جَاءَ بِالْآخَرَیْنِ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله قَدِّمْ إِلَیَّ أَحَدَ الرَّجُلَیْنِ فَقَدَّمَهُ فَقَالَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اشْهَدْ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ لَنَقْلُ جَبَلِ أَبِی قُبَیْسٍ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ أَقُولَ هَذِهِ الْکَلِمَةَ قَالَ یَا عَلِیُّ أَخِّرْهُ وَ اضْرِبْ عُنُقَهُ ثُمَّ قَالَ قَدِّمِ الْآخَرَ فَقَالَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اشْهَدْ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ قَالَ أَلْحِقْنِی بِصَاحِبِی قَالَ یَا عَلِیُّ أَخِّرْهُ وَ اضْرِبْ عُنُقَهُ فَأَخَّرَهُ وَ قَامَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لِیَضْرِبَ عُنُقَهُ فَنَزَلَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّکَ یُقْرِئُکَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ لَا تَقْتُلْهُ فَإِنَّهُ حَسَنُ الْخُلُقِ سَخِیٌّ فِی قَوْمِهِ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله یَا عَلِیُّ أَمْسِکْ فَإِنَّ هَذَا رَسُولُ رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ یُخْبِرُنِی أَنَّهُ حَسَنُ الْخُلُقِ سَخِیٌّ فِی قَوْمِهِ فَقَالَ الْمُشْرِکُ تَحْتَ السَّیْفِ هَذَا رَسُولُ رَبِّکَ یُخْبِرُکَ قَالَ نَعَمْ قَالَ وَ اللَّهِ مَا مَلَکْتُ دِرْهَماً مَعَ أَخٍ لِی قَطُّ وَ لَا قَطَبْتُ وَجْهِی فِی الْحَرْبِ فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّکَ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَذَا مِمَّنْ جَرَّهُ حُسْنُ خُلُقِهِ وَ سَخَاؤُهُ إِلَی جَنَّاتِ النَّعِیمِ (۴).



---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۶.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۱۱۲.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۴۷.

۴- ۴. أمالی الصدوق: ۶۵.

**[ترجمه]خصال و امالی صدوق: زید بن علی، از حضرت سجاد علیه السّلام در حدیث طولانی نقل می کند که سه نفر به لات و عزی سوگند یاد کردند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را به قتل برسانند. امیر مؤمنان علیه السّلام به تنهایی به طرف آنها رفت و یکی از آنها را کشت و دو نفر دیگر را اسیر کرد و آورد خدمت پیامبر. حضرت دستور داد که یکی از آنها را به پیش بیاورد و به او فرمود: شهادتین را بگو. او در جواب گفت: کندن و بردن کوه ابی قبیس برای من از گفتن این کلمه محبوب تر و بهتر است. حضرت فرمود: یا علی! او را ببر و گردنش را بزن. سپس دستور داد تا دیگری را بیاورد. حضرت به او هم پیشنهاد گفتن شهادتین را کرد. او در پاسخ گفت: مرا هم به رفیقم ملحق کنید. حضرت فرمود: یا علی! او را هم ببر و گردن بزن. علی علیهم السّلام او را برد که بکشد. در این حال جبرئیل نازل شد و عرض کرد: یا محمد! پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید که او را نکش، چون او در میان قوم خود خوش خلق و دارای صفت سخاوت است. حضرت فرمود: ای علی! دست نگهدار که اینک پیک پروردگار نازل شده و به من خبر می دهد که این شخص خوش خلق و سخاوتمند است. پس آن مرد مشرک که در زیر شمشیر قرار گرفته بود گفت: این مطلب را پیک پروردگارت به تو خبر داد؟ حضرت فرمود آری. آن شخص گفت: به خدا سوگند من هرگز در مقابل برادران خود را مالک درهم و دیناری ندیده ام و حتی در جنگ هم چهره خود را خشمناک نکرده ام. بنابراین به وحدانیت خدا و رسالت شما شهادت می دهم. حضرت فرمود: این کسی است که حسن خلق و سخاوتش او را به سوی بهشت برین سوق داد. - . خصال: ۹۴ ، امالی صدوق: ۹۴ -

**[ترجمه]

### أقول

قد مر الخبر بطوله فی باب شجاعه أمیر المؤمنین علیه السلام و نوادر غزواته (۱).

**[ترجمه]این حدیث با متن طولانی اش از اول تا آخر در «باب شجاعت امیر مؤمنان علیه السّلام و جنگ های آن حضرت» نقل شد .

**[ترجمه]

**«۵۰»**

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَضِيَ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً فَأَحْسِنُوا صُحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ (۲).

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر محمد بن الفضیل عن زراره: مثله.

**[ترجمه]امالی صدوق: امام ششم علیه السّلام فرمود: خداوند متعال دین اسلام را برای شما پسندیده است. شما هم با حسن خلق و سخاوت این دین را خوب نگه دارید. - . امالی صدوق: ۲۲۳ -

در کتاب الزهد محمد بن فضیل از زراره چنین نقل شده است.

**[ترجمه]

**«۵۱»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] بِالْإِسْنَادِ إِلَی أَبِی قَتَادَهَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِلْمُعَلَّی بْنِ خُنَیْسٍ یَا مُعَلَّی عَلَیْکَ بِالسَّخَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّهُمَا یُزَیِّنَانِ الرَّجُلَ کَمَا تُزَیِّنُ الْوَاسِطَهَ الْقِلَادَهُ(۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام به معلی بن خنیس فرمود: ای معلی! بر تو باد به حسن خلق و سخاوت که این دو صفت موجب زینت انسان است، همچنان که درّ گرانبهایی که در وسط گردنبند قرار گرفته و موجب زینت و ارزش آن گردن بند است. - . امالی طوسی: ۳۰۱ -

**[ترجمه]

**«۵۲»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وُجُوهاً خَلَقَهُمْ مِنْ خَلْقِهِ وَ أَمْشَاهُمْ فِی (۴) أَرْضِهِ لِقَضَاءِ حَوَائِجِ إِخْوَانِهِمْ یَرَوْنَ الْحَمْدَ مَجْداً وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یُحِبُّ مَکَارِمَ الْأَخْلَاقِ وَ کَانَ فِیمَا خَاطَبَ اللَّهُ تَعَالَی نَبِیَّهُ علیه السلام أَنْ قَالَ لَهُ یَا مُحَمَّدُ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ قَالَ السَّخَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ (۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال چهره های با ارزشی از مردم دارد که آنان را برای برآورده کردن احتیاجات برادران در میان جامعه روانه فرموده که مجد و عظمت را در حمد و سپاس می دانند. و خداوند متعال اخلاق کریمه را دوست دارد. و در خطاب ها و گفتار الهی به پیامبرش این بود که فرمود: «انک لعلی خلق عظیم.» فرمود: منظور حسن خلق و سخاوت است. - . امالی طوسی: ۳۰۲ -

**[ترجمه]

**«۵۳»**

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] بِإِسْنَادِ أَخِی دِعْبِلٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمُؤْمِنُ هَیِّنٌ لَیِّنٌ سَمِحٌ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ وَ الْکَافِرُ فَظٌّ غَلِیظٌ لَهُ خُلُقٌ سَیِّئٌ وَ فِیهِ جَبَرِیَّهٌ(۶).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت رضا، از پدرانش علیهم السّلام، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل کرده که فرمود: مؤمن، سهل و آسان گیر و نرم خو و جوانمرد و دارای حسن خلق است و کافر، سخت گیر و درشت خو و دارای اخلاق زشت و تکبر است. - . امالی طوسی: ۳۶۶ -

**[ترجمه]

«۵۴»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ مُوسَی بْنِ

ص: ۳۹۱

---

۱- ۱. راجع ج ۴۱ ص ۷۳- ۷۵. من هذه الطبعه الحدیثه.

۲- ۲. أمالی الصدوق: ۱۶۳.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۰۸.

۴- ۴. ما بین العلامتین ساقط من الأصل طبقا للمصدر، و التصحیح من حدیث آخر.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۰۹.

۶- ۶. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۳۷۶.

إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا حَسَّنَ اللَّهُ خُلُقَ عَبْدٍ وَ لَا خُلُقَهُ إِلَّا اسْتَحْيَا أَنْ يُطْعِمَ لَحْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ النَّارَ(۱).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: امام هفتم علیه السّلام فرمود: خداوند چهره و قیافه بنده و خلق و خوی او را نیکو نمی کند، مگر اینکه از سوزاندن او به آتش شرم و حیا می نماید. - . ثواب الأعمال: ۲۱۶ -

**[ترجمه]

«۵۵»

ل، [الخصال] فِيمَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِيّاً: يَا عَلِيُّ ثَلَاثَهٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ عَمَلٌ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خُلُقٌ يُدَارِی بِهِ النَّاسَ وَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ (۲).

سن، [المحاسن] أبی عن النوفلی عن السكونی عن الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله: مثله (۳).

**[ترجمه]خصال: در وصایای پیامبر صلی اللَّه علیه و آله به علی علیه السّلام چنین آمده است: یا علی! سه چیز است که اگر این ها در کسی نباشد، هیچ عملی نخواهد داشت: ورع و تقوایی که او را از گناهان باز دارد؛ اخلاق خوشی که با مردم مدارا نماید؛ حلم و بردباری که نادانی و جهالت نادان را به وسیله آن بر طرف نماید. - . خصال: ۱۲۵ -

در محاسن هم از حضرت صادق، از پدرانش علیهم السّلام، از آن حضرت نیز چنین نقل شده است.

**[ترجمه]

«۵۶»

سن، [المحاسن] إِبْرَاهِيمُ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مِنَ الْإِيمَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ (۴).

**[ترجمه]محاسن: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق و خوراندن غذا به دیگران از علائم ایمان است. - . محاسن ۲ : ۱۴۵ -

**[ترجمه]

«۵۷»

سن، [المحاسن] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ مَيْمُونٍ الْبَانِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْإِيمَانُ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ إِرَاقَهُ الدِّمَاءِ(۵).

**[ترجمه]محاسن: حضرت باقر نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و علیهم فرمود: ایمان حسن خلق و غذا دادن و برای مهمان قربانی کردن حیوان است. - . محاسن ۲ : ۱۴۵ -

**[ترجمه]

**«۵۸»**

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَوْ یَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا لَهُ فِی حُسْنِ الْخُلُقِ لَعَلِمَ أَنَّهُ یَحْتَاجُ أَنْ یَکُونَ لَهُ حُسْنُ الْخُلُقِ (۶).

**[ترجمه]صحیفه الرضا: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: اگر انسان پاداش حسن خلق را می دانست، خوب می فهمید که نیازمند به حسن خلق است. - . صحیفه الرضا: ۷۲ -

**[ترجمه]

**«۵۹»**

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام: عُنْوَانُ صَحِیفَهِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ (۷).

**[ترجمه]صحیفه الرضا: علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: خلق خوب در سرلوحه پرونده مؤمن است. - . صحیفه الرضا: ۷۴ -

**[ترجمه]

**«۶۰»**

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] أَرْوِی عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: عَجِبْتُ لِمَنْ یَشْتَرِی الْعَبِیدَ بِمَالِهِ فَیُعْتِقُهُمْ کَیْفَ لَا یَشْتَرِی الْأَحْرَارَ بِحُسْنِ خُلُقِهِ.

ص: ۳۹۲

---

۱- ۱. ثواب الأعمال: ۱۶۴.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۶۲.

۳- ۳. المحاسن: ۶.

۴- ۴. المحاسن: ۳۸۹.

۵- ۵. المحاسن: ۳۸۹.

۶- ۶. صحيفه الرضا: ۲۴.

۷- ۷. صحيفه الرضا: ۱۲.

**[ترجمه]فقه الرضا: امام کاظم علیه السلام فرمود: در شگفتم از کسی که با مال خود برده ها را خریده و آزاد می کند، چرا با حسن خلق خود آزادها را نمی خرد؟ - . فقه الرضا: ۲۵۴ -

**[ترجمه]

**«۶۱»**

مص، [مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: الْخُلُقُ الْحَسَنُ جَمَالٌ فِی الدُّنْیَا وَ نُزْهَهٌ فِی الْآخِرَهِ وَ بِهِ کَمَالُ الدِّینِ وَ الْقُرْبَهُ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا یَکُونُ حُسْنُ الْخُلُقِ إِلَّا فِی کُلِّ وَلِیٍّ وَ صَفِیٍّ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَی أَبَی أَنْ یَتْرُکَ أَلْطَافَهُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ إِلَّا فِی مَطَایَا نُورِهِ الْأَعْلَی وَ جَمَالِهِ الْأَزْکَی لِأَنَّهَا خَصْلَهٌ یَخُصُّ بِهَا الْأَعْرَفِینَ بِهِ وَ لَا یَعْلَمُ مَا فِی حَقِیقَهِ حُسْنِ الْخُلُقِ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَاتَمُ زَمَانِنَا إِلَی حُسْنِ الْخُلُقِ وَ الْخُلُقُ الْحَسَنُ أَلْطَفُ شَیْ ءٍ فِی الدِّینِ وَ أَثْقَلُ شَیْ ءٍ فِی الْمِیزَانِ وَ سُوءُ الْخُلُقِ یُفْسِدُ الْعَمَلَ کَمَا

یُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ وَ إِنِ ارْتَقَی فِی الدَّرَجَاتِ فَمَصِیرُهُ إِلَی الْهَوَانِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حُسْنُ الْخُلُقِ شَجَرَهٌ فِی الْجَنَّهِ وَ صَاحِبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِغُصْنِهَا یَجْذِبُهُ إِلَیْهَا وَ سُوءُ الْخُلُقِ شَجَرَهٌ فِی النَّارِ وَ صَاحِبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِغُصْنِهَا یَجْذِبُهُ إِلَیْهَا(۱).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اخلاق نیکو، جمال و زینت دنیوی و آسایش اخروی است و موجب کمال دین و نزدیکی به خداوند است. و حسن خلق را فقط دوست خدا و برگزیده او دارا است، زیرا خداوند متعال الطاف خود و حسن خلق را در مظاهر انوار بلند خود (انسان های کامل) و جلوه گاه جمال پاک خود قرار می دهد، چون آن خصلتی است مخصوص کسانی که او را بهتر می شناسند و حقیقت ارزش حسن خلق را جز خدا کسی نمی داند. و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: زمان ما به حسن خلق خاتمه یافته است (شاید مقصود این باشد که یکی از رسالت های من که خاتم پیامبران هستم تکمیل اخلاق است). و خلق خوش، زیباترین برنامه های دین و باارزش ترین چیزهایی است که در میزان اعمال نهاده می شود. و زشت خویی فاسدکننده عمل است، همان طوری که سرکه و ترشی عسل را فاسد می کند و اگر درجات عالیه را هم طی کند، ولی بالاخره به سوی پستی و ذلت خواهد رفت. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: حسن خلق درختی است در بهشت و صاحب خلق خوش دست به شاخه آن گرفته که او را به سوی بهشت می کشاند. و زشت خویی هم درختی است در آتش که شخص بد اخلاق شاخه ای از آن را گرفته و این درخت او را به سوی آتش خواهد برد. - . مصباح الشریعه: ۴۰ -

**[ترجمه]

**«۶۲»**

ضه، [روضه الواعظین] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّینِ وَ قِیلَ لَهُ صلی الله علیه و آله مَا أَفْضَلُ مَا أُعْطِیَ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ قَالَ الْخُلُقُ الْحَسَنُ.

وَ قَالَ صلى الله عليه و آله: رَأَيْتُ رَجُلًا فِی الْمَنَامِ جَاثِیاً عَلَی رُكْبَتَیْهِ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ رَحْمَهِ اللَّهِ حِجَابٌ فَجَاءَهُ حُسْنُ خُلُقِهِ فَأَخَذَ بِیَدِهِ فَأَدْخَلَهُ فِی رَحْمَهِ اللَّهِ.

**[ترجمه]روضه الواعظین: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حسن خلق نصف دین است. و به حضرت عرض شد: بهترین چیزی که به مسلمان داده شده چیست؟ فرمود: حسن خلق.

و فرمود: در عالم رویا مردی را دیدم، در حالی که بر زانویش نشسته و میان او و رحمت الهی حجاب و پرده بود. در این هنگام حسن خلق او آمد و دست او را گرفت و او را داخل در رحمت الهی کرد. - . روضه الواعظین: ۳۷۶ -

**[ترجمه]

**«۶۳»**

نبه، [تنبیه الخاطر]: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الدِّینُ فَقَالَ حُسْنُ الْخُلُقِ ثُمَّ أَتَاهُ عَنْ یَمِینِهِ فَقَالَ مَا الدِّینُ فَقَالَ حُسْنُ الْخُلُقِ ثُمَّ أَتَاهُ مِنْ قِبَلِ شِمَالِهِ فَقَالَ مَا الدِّینُ فَقَالَ حُسْنُ الْخُلُقِ ثُمَّ أَتَاهُ مِنْ وَرَائِهِ فَقَالَ مَا الدِّینُ فَالْتَفَتَ إِلَیْهِ وَ قَالَ أَ مَا تَفْقَهُ الدِّینُ هُوَ أَنْ لَا تَغْضَبَ وَ قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الشُّؤْمُ قَالَ سُوءُ الْخُلُقِ.

وَ قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَوْصِنِی فَقَالَ اتَّقِ اللَّهَ حَیْثُ كُنْتَ قَالَ زِدْنِی قَالَ أَتْبِعِ السَّیِّئَهَ الْحَسَنَهَ تَمْحُهَا قَالَ زِدْنِی قَالَ خَالِطِ النَّاسَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ.

وَ سُئِلَ صلی الله علیه و آله: أَیُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله مَا حَسَّنَ اللَّهُ خُلُقَ امْرِئٍ وَ خَلْقَهُ فَیُطْعِمَهُ النَّارَ.

ص: ۳۹۳

---

۱- ۱. مصباح الشریعه ص ۴۰.

قِیلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ فُلَانَهَ تَصُومُ النَّهَارَ وَ تَقُومُ اللَّیْلَ وَ هِیَ سَیِّئَهُ الْخُلُقِ تُؤْذِی جِیرَانَهَا بِلِسَانِهَا فَقَالَ لَا خَیْرَ فِیهَا هِیَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنَّكُمْ لَنْ تَسَعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعُوهُمْ بِبَسْطِ الْوُجُوهِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ.

وَ قَالَ أَیْضاً: سُوءُ الْخُلُقِ یُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا یُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ.

وَ قَالَ جَرِیرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ إِنَّکَ امْرُؤٌ قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ خَلْقَکَ فَأَحْسِنْ خُلُقَکَ.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِیهِ أَوْ وَاحِدَهٌ مِنْهُنَّ فَلَا یُعْتَدَّنَّ بِشَیْ ءٍ مِنْ عَمَلِهِ تَقْوَی یَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ حِلْمٌ یَكُفُّ بِهِ السَّفِیهَ أَوْ خُلُقٌ یَعِیشُ بِهِ فِی النَّاسِ.

وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: حُسْنُ الْخُلُقِ فِی ثَلَاثٍ اجْتِنَابِ الْمَحَارِمِ وَ طَلَبِ الْحَلَالِ وَ التَّوَسُّعِ عَلَی الْعِیَالِ.

وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: أَنْ لَا یَكُونَ لَکَ هِمَّهٌ إِلَّا اللَّهُ.

**[ترجمه]تنبیه الخاطر: شخصی خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله رسید و رو به روی حضرت قرار گرفت و سؤال کرد: دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. سپس از طرف راست حضرت آمد و عرض کرد: دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. آنگاه از طرف چپ آمد و عرض کرد: دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. پس از پشت سر حضرت آمد و عرضه داشت: دین چیست؟ حضرت: به طرف او برگشت و فرمود: آیا دین را نمی فهمی؟ دین این است که غضب و خشم نکنی. و به حضرتش عرض شد: شومی در چیست؟ فرمود: زشت خویی. - . تنبیه الخاطر ۱ : ۸۹ -

و شخصی از حضرتش تقاضای توصیه و موعظه کرد. فرمود: هر جا که هستی از خدا بپرهیز. عرض کرد: بیشتر بفرمایید. فرمود: به دنبال گناه عمل نیکی انجام بده تا آن را از بین ببرد. عرض کرد: بیشتر بفرمایید. فرمود: با مردم خوش اخلاق و خوش برخورد باش.

و از حضرت سؤال شد: چه عملی بهترین اعمال است؟ فرمود: حسن خلق.

و فرمود: خداوند خلقت و اخلاق کسی را زیبا و خوب قرار نداده، مگر اینکه او را از آتش محفوظ فرموده است.

و به حضرت عرض شد: فلان زن روزها را روزه می گیرد و شب هم به عبادت می پردازد، ولی بداخلاق است و با زبان همسایه ها را اذیت می کند. فرمود: خیری در او نیست و او اهل دوزخ است.

و فرمود: شما با مال و ثروت خود فرا نمی گیرد، پس با چهره باز و اخلاق خوب مردم را فرا گیرید.

و جریر بن عبداللّه گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به من فرمود: خداوند خلقت و قیافه تو را نیکو آفریده، تو هم اخلاقت را نیکو کن.

ابن عباس گوید: حضرت فرمود: سه چیز است که اگر این ها یا لااقل یکی از این ها در کسی نباشد، به اعمال و عبادتش اعتنایی مکن: تقوا و پرهیزی که او را از معصیت الهی باز دارد؛ یا حلم و بردباری که نادان و احمق را از خود دور کند؛ یا اخلاق خوشی که در جامعه زندگی کند.

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: حسن خلق در سه چیز و با مراعات آنها است: اجتناب از حرام؛ دنبال حلال بودن؛ توسعه در امور خانواده. و بعضی از عرفا و یا معصومین گفته اند که اخلاق این است که انسان هدف و انگیزه ای جز خدا نداشته باشد .

**[ترجمه]

«۶۴»

ختص، [الإختصاص] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْأَخْلَاقُ مَنَائِحُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا أَحَبَّ عَبْداً مَنَحَهُ خُلُقاً حَسَناً وَ إِذَا أَبْغَضَ عَبْداً مَنَحَهُ خُلُقاً سَیِّئاً(۱).

**[ترجمه]اختصاص: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اخلاق عطایا و بخشش هایی است از جانب خداوند. وقتی که بنده ای را دوست بدارد، اخلاق خوب را به او عنایت می فرماید و چون بنده ای را دشمن بدارد، اخلاق زشت به او می دهد.
- . اختصاص: ۲۵ -

**[ترجمه]

«۶۵»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَلِیُّ بْنُ النُّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَوْ كَانَ حُسْنُ الْخُلُقِ خَلْقاً یُرَی مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ شَیْ ءٌ أَحْسَنَ مِنْهُ وَ لَوْ كَانَ الْخُرْقُ خَلْقاً یُرَی مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ شَیْ ءٌ أَقْبَحَ مِنْهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَیُبْلِغُ الْعَبْدَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ دَرَجَهَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر خوش خلقی موجود خارجی دیده شدنی بود، زیباترین مخلوقات می بود و اگر زشت خویی هم موجود خارجی دیده شدنی بود، در زشت ترین قیافه ها دیده می شد. و خداوند بنده را در اثر داشتن حسن خلق، به مقام و درجه روزه داری که شب ها به عبادت می پردازد می رساند. - . کتاب الزهد: ۲۶ - ۲۸ -

**[ترجمه]

«۶۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر حَمَّادُ بْنُ عِیسَی عَنْ رِبْعِیٍّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِیَحْیَی السَّقَّاءِ یَا یَحْیَی إِنَّ

الْخُلُقَ الْحَسَنَ يُسْرٌ وَ إِنَّ الْخُلُقَ السَّيِّئَ نَكَدٌ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: امام ششم علیه السّلام به یحیی سقاء فرمود: ای یحیی! حسن خلق موجب آسایش و اخلاق زشت موجب رنج و ناراحتی است. - . کتاب الزهد: ۲۶ - ۲۸ -

**[ترجمه]

«۶۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْمَحَامِلِيُّ عَنْ ذَرِيحٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْراً رَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِی الْمَعِيشَهِ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هنگامی که خداوند برای خانواده ای خیر و خوبی بخواهد، به آنها ملاطفت می کند و راحتی در زندگی و حسن خلق عنایت می فرماید. - . کتاب الزهد: ۲۶ - ۲۸ -

**[ترجمه]

«۶۸»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِذَا خَالَطْتَ النَّاسَ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُخَالِطَ أَحَداً مِنَ النَّاسِ

ص: ۳۹۴

---

۱- ۱. الاختصاص: ۲۲۵.

إِلَّا كَانَتْ يَدُكَ عَلَيْهِ الْعُلْيَا فَافْعَلْ فَإِنَّ الْعَبْدَ يَكُونُ مِنْهُ بَعْضُ التَّقْصِيرِ فِی الْعِبَادَهِ وَ يَكُونُ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ فَيُبْلِغُهُ اللَّهُ بِخُلُقِهِ دَرَجَهَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در موقع معاشرت با مردم، اگر بتوانی که دست تو بالاتر از دست دیگران باشد، چنین کن که ممکن است بنده در عبادت کوتاهی داشته باشد، ولی دارای حسن خلق باشد که خدا به همین جهت او را به درجه روزه دار عبادت کننده برساند. - . کتاب الزهد: ۲۶ - ۲۸ -

**[ترجمه]

«۶۹»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنِ الْعَقَرْقُوفِيِّ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَقْرَبُكُمْ مِنِّی غَداً أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَ أَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: نزدیک ترین شما به من در قیامت، خوش خلق ترین و نزدیک ترینتان به مردم است. - . کتاب الزهد: ۲۶ - ۲۸ -

**[ترجمه]

«۷۰»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر حَمَّادٌ عَنْ رِبْعِيٍّ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ النَّاسِ أَكْمَلُ إِيمَاناً قَالَ أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که شخصی خدمت پیامبر صلی اللّه علیه و آله رسید و عرضه داشت: یا رسول اللّه! ایمان کدام یک از مردم از همه کامل تر است؟ فرمود: خوش اخلاق ترین آنان. - . کتاب الزهد: ۲۶ - ۲۸ -

**[ترجمه]

«۷۱»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَيُّهَا النَّاسُ وَ اللَّهِ إِنِّی لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَسَعُونَ النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ وَ لَكِنْ سَعُوهُمْ بِالطَّلَاقَهِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ كُلَّ سَهْلٍ طَلْقٍ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت باقر علیه السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای مردم! به خدا سوگند من می دانم که شما با ثروت خود نمی توانید به همه برسید، ولی با گشاده رویی و حسن خلق به آنها برسید. و فرمود: خدا رحمت کند هر شخص آسان گیر و گشاده رو را. - . کتاب الزهد: ۲۶ - ۲۸ -

**[ترجمه]

**«۷۲»**

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: الْخُلُقُ مِنْحَةٌ يَمْنَحُهَا اللَّهُ مَنْ شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ فَمِنْهُ سَجِيَّةٌ وَ مِنْهُ نِيَّةٌ قُلْتُ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ قَالَ صَاحِبُ النِّيَّةِ أَفْضَلُ فَإِنَّ صَاحِبَ السَّجِيَّةِ هُوَ الْمَجْبُولُ عَلَى الْأَمْرِ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرَهُ وَ صَاحِبَ النِّيَّةِ هُوَ الَّذِي يَتَصَبَّرُ عَلَى الطَّاعَةِ فَيَصْبِرُ فَهَذَا أَفْضَلُ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: امام ششم علیه السّلام فرمود: اخلاق بخششی است از جانب خدا که او را به کسی که می خواهد می دهد، بعضی از خوی ها طبیعی و جزو سرشت و بعضی از آنها مربوط به تصمیم و تمرین است. عرض کردم: کدام یک از این دو نوع با ارزش تر است؟ فرمود: آن کس که با تصمیم و اراده خود اخلاقی را کسب می کند برتر است، چون کسی که خوی و اخلاقی در سرشت و طبیعت او است، غیر آن روش را نمی تواند داشته باشد، ولی آن کس که با اراده خود روش نیکی را اتخاذ می نماید، بر خلاف طبع خود مشکلات اطاعت را تحمل می کند و صبر می نماید، پس او برتر است. - . کتاب الزهد: ۲۹ - ۳۰ -

**[ترجمه]

**«۷۳»**

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: يَا ابْنَ سِنَانٍ إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ قُوتُهُ الشَّعِيرَ مِنْ غَيْرِ أُدْمٍ إِنَّ الْبِرَّ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابن سنان! پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله خوراکش نان جو بدون خورش بود. نیکی و حسن خلق موجب عمران و آبادی دیار و سرزمین ها و زیاد شدن عمر می گردد. - . کتاب الزهد: ۲۹ - ۳۰ -

**[ترجمه]

**«۷۴»**

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يُذِيبُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ وَ إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق گناه را از بین می برد، همان طور که آفتاب یخ را آب می کند. و بد خلقی عمل را فاسد می نماید، همان طور که سرکه، عسل را فاسد می کند. - . کتاب الزهد: ۲۹ - ۳۰ -

**[ترجمه]

**«۷۵»**

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ:

ص: ۳۹۵

أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله رَجُلٌ فَقَالَ إِنَّ فُلَاناً مَاتَ فَحَفَرْنَا لَهُ فَامْتَنَعَتِ الْأَرْضُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِنَّهُ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که شخصی خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله رسید و عرض کرد: فلانی از دنیا رفت و ما برای دفن او قبری کندیم، ولی زمین خیلی سخت و سفت بود. حضرت فرمود: چون او بداخلاق بود. -. کتاب الزهد: ۲۹ - ۳۰ -

**[ترجمه]

«۷۶»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَبِیبٍ الْخَثْعَمِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَ لَا أُنَبِّئُکُمْ بِخِیارِکُمْ قَالُوا بَلَی یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَحَاسِنُکُمْ أَخْلَاقاً الْمُوَطَّئُونَ أَکْنَافاً الَّذِینَ یَأْلَفُونَ وَ یُؤْلَفُونَ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آیا میل دارید بهترین فرد شما را معرفی کنم؟ عرض کردند: آری یا رسول اللّه! فرمود: آن کس که اخلاقش بهتر باشد و در کنار لطف و احسان او مردم بیاسایند و او با مردم و مردم با او انس و الفت داشته باشند. -. کتاب الزهد: ۲۹ - ۳۰ -

**[ترجمه]

«۷۷»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَبُو الْعَبَّاسِ عَنِ ابْنِ شَجَرَةَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ أَبِی رَجَاءٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: حُسْنُ الْخُلُقِ یَزِیدُ فِی الرِّزْقِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: ابوالعباس از ابن شجره، از ابی رجاء نقل می کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق روزی را زیاد می کند. -. کتاب الزهد: ۲۹ - ۳۰ -

**[ترجمه]

«۷۸»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ علیه السلام: أَکْرَمُ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ (۱).

وَ قَالَ علیه السلام: کَفَی بِالْقَنَاعَهِ مُلْکاً وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِیماً(۲).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: بهترین و باارزش ترین حسب و نسب، حسن خلق است. -. نهج البلاغه

- ۱۵۲ : ۲

و فرمود: بهترین سرمایه و ثروت قناعت است و بهترین نعمت، حسن خلق. - . نهج البلاغه ۲ : ۱۹۵ -

**[ترجمه]

«۷۹»

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: حُسْنُ الْخُلُقِ يُبْلِغُ دَرَجَهَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ.

وَ قَالَ عليه السلام: حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ رَفِيقٍ.

وَ قَالَ عليه السلام: رُبَّ عَزِيزٍ أَذَلَّهُ خُلُقُهُ وَ ذَلِيلٍ أَعَزَّهُ خُلُقُهُ.

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ لَانَتْ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مَحَبَّتُهُ.

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: حسن خلق انسان را به درجه روزه دار عبادت کننده می رساند. - . کنز جامع الفوائد ۱ : ۳۱۹ -

و فرمود: حسن خلق بهترین رفیق است.

و فرمود: چه بسا افراد با ارزشی که اخلاقش باعث ذلت و پستی او شده است و افرادی ذلیل و گمنام که اخلاق خویش موجب عزت آنها شده است.

و فرمود: کسی که اخلاق و زبانش نرم و مهربان باشد، دوست داشتن او لازم و واجب است .

**[ترجمه]

«۸۰»

كِتَابُ الْإِمَامَهِ وَ التَّبْصِرَهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَهِ عَنْ طَلْحَهَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَوْ عَلِمَ الرَّجُلُ مَا لَهُ فِي حُسْنِ الْخُلُقِ لَعَلِمَ أَنَّهُ يَحْتَاجُ أَنْ يَكُونَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ.

ص: ۳۹۶

---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۲.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۵.

**[ترجمه]امامت و تبصره: حضرت صادق، از پدر، از اجدادش علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: اگر انسان می دانست که حسن خلق چه پاداش و چه ارزشی دارد، می فهمید که به داشتن اخلاق خوب خیلی نیازمند است. - . امامت و تبصره: ۱۱۵ -

**[ترجمه]

## باب ۹۳ الحلم و العفو و کظم الغیظ

### الآیات

البقره فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ (۱) آل عمران وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۲) النساء إِنْ تُبْدُوا خَيْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ عَفُوًّا قَدِيراً(۳) المائده فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۴) الأعراف خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ (۵) الرعد وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ(۶) الحجر فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (۷) المؤمنون ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَصِفُونَ (۸) النور وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹) الفرقان وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً(۱۰) القصص وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ(۱۱) السجده وَ لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ ما يُلَقَّاها إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ ما يُلَقَّاها



---

۱- ۱. البقره: ۱۰۹.

۲- ۲. آل عمران: ۱۳۴.

۳- ۳. النساء: ۱۴۹.

۴- ۴. المائده: ۱۷.

۵- ۵. الأعراف: ۱۹۹.

۶- ۶. الرعد: ۲۳.

۷- ۷. الحجر: ۸۶.

۸- ۸. المؤمنون: ۹۹.

۹- ۹. النور: ۲۳.

۱۰- ۱۰. الفرقان: ۶۵.

۱۱- ۱۱. القصص: ۵۵.

إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيم (۱) حمعسق وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ إلى قوله تعالى وَ الَّذِينَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ(۲) الزخرف فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۳) الجاثيه قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْماً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۴) التغابن وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) المزمل وَ اصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلًا(۶)

lt;meta info="- فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ. -. بقره / ۱۰۹ -

{پس عفو كنيد و درگذريد، تا خدا فرمان خويش را بياورد.}

- وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. -. آل عمران / ۱۳۴ -

{و خشم خود را فرو مى برند و از مردم در مى گذرند و خداوند نكوكاران را دوست دارد.}

- إِنْ تُبْدُوا خَيْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ عَفُوًّا قَدِيراً. -. نساء / ۱۴۹ -

{اگر خيرى را آشكار كنيد يا پنهانش داريد، يا از بديى درگذريد، پس خدا درگذرنده تواناست.}

- فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. -. مائده / ۱۳ -

{پس، از آنان درگذر و چشم پوشى كن كه خدا نيكوكاران را دوست مى دارد.}

- خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ. -. اعراف / ۱۹۹ -

{گذشت پيشه كن، و به [كار] پسنديده فرمان ده، و از نادانان رُخ برتاب.}

- وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّيِّئَهَ. -. رعد / ۲۲ -

{و بدى را با نيكى مى زدايند.}

- فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ. -. حجر / ۸۵ -

{پس به خوبى صرف نظر كن.}

- ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَهَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَصِفُونَ. -. مؤمنون / ۹۶ -

{بدى را به شيوه اى نيكو دفع كن. ما به آنچه وصف مى كنند داناتريم.}

– وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكَمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. – . نور / ۲۲ –

{و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید؟ و خدا آمرزنده مهربان است.}

– وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً. – . فرقان / ۶۳ –

{و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند.}

– وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّيِّئَهَ. – . قصص / ۵۴ –

{و بدی را با نیکی دفع می نمایند.}

– وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لَا السَّيِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَهٌ كَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِيمٌ. وَ ما يُلَقَّاها إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ ما يُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ. – . سجده / ۳۴ – ۳۵ –

{و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می گردد. و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبا بوده اند نمی یابند، و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ، نخواهد یافت.}

– وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ... وَ الَّذِينَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْیُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ. وَ جَزاءُ سَيِّئَهٍ سَيِّئَهٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ. وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ. إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ. وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. – . شوری / ۳۷ – ۴۳ –

{و چون به خشم درمی آیند درمی گذرند. و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند. و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد، یاری می جویند [و به انتقام برمی خیزند]. و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده] خداست. به راستی او ستمگران را دوست نمی دارد. و هر که پس از ستم [دیدنِ] خود، یاری جوید [و انتقام گیرد] راه [نکوهشی] بر ایشان نیست. راه [نکوهش] تنها بر کسانی است که به مردم ستم می کنند، و در [روی] زمین به ناحق سر برمی دارند. آنان عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت.}

– فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. – . زخرف / ۹۰ –

{[و خدا فرمود:] از ایشان روی برتاب و بگو: «به سلامت.» پس زودا که بدانند.}

– قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِیَ قَوْماً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ. – . جاثیه / ۱۴ –

{به کسانی که ایمان آورده اند بگو تا از کسانی که به روزهای [پیروزیِ] خدا امید ندارند درگذرند، تا [خدا هر] گروهی را

به [سبب] آنچه مرتکب می شده اند به مجازات رساند.}

- وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. - . تغابن / ۱۴ -

{و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید، به راستی خدا آمرزنده مهربان است.}

- وَ اصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلًا. - . مزمل / ۱۰ -

{و بر آنچه می گویند شکیبا باش و از آنان با دوری گزیدنی خوش فاصله بگیر.}

**[ترجمه]

## تفسیر

فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا(۷) قيل العفو ترك عقوبه الذنب و الصفح ترك تثريبه حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ فيهم بالقتل يوم فتح مكه وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ(۸) قال تعالى قبل ذلك وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ يعنى ينفقون فى أحوالهم كلها ما تيسر لهم من قليل أو كثير وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ أى الممسكين عليه الكافين عن إمضائه

فِي الْمَجْمَعِ (۹)

رُوِيَ: أَنَّ جَارِيَهً لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام جَعَلَتْ تَسْكُبُ عَلَيْهِ الْمَاءُ لِيَتَهَيَّأَ لِلصَّلَاهِ فَسَقَطَ الْإِبْرِيقُ مِنْ يَدِهَا فَشَجَّهُ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهَا فَقَالَتْ لَهُ



---

۱- ۱. السجده: ۳۵- ۳۶.

۲- ۲. الشورى: ۳۶- ۴۲.

۳- ۳. الزخرف: ۹۰.

۴- ۴. الجاثیه: ۱۴.

۵- ۵. التغابن: ۱۵.

۶- ۶. المزّمّل: ۱۱.

۷- ۷. البقره: ۱۰۹.

۸- ۸. آل عمران: ۱۳۴.

۹- ۹. مجمع البيان ج ۲ ص ۵۰۵.

الْجَارِيَهُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ فَقَالَ لَهَا كَظَمْتُ غَيْظِي قَالَتْ وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ قَالَ عَفَا اللَّهُ عَنْكِ قَالَتْ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ قَالَ فَاذْهَبِي فَأَنْتِ حُرَّهٌ لِوَجْهِ اللَّهِ.

**[ترجمه]فاعفوا و اصفحوا: گفته شده معنای عفو، کیفر نکردن در مقابل گناه و معنای «صفح»، توبیخ و سرزنش نکردن است. «حتی یأتی اللّه بامره»، یعنی تا وقتی که دستور کشتن کفار در فتح مکه فرا رسد. «و الکاظمین الغیظ» آیه قبل چنین است: «وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ. الَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ.» {سرعت کنید به طرف بخشش پروردگار و بشتابید به سوی بهشتی که وسعتش به مقدار آسمان ها و زمین است که برای اهل تقوا آماده شده، آنان که در مواقع آسایش و مشکلات انفاق می نمایند} یعنی در تمام حالات انفاق می کنند آنچه را که برای آنها میسر است، کم یا زیاد. «و الکاظمین الغیظ» یعنی آنان که خشم خود را نگاه می دارند و آن را اعمال نمی کنند. و در مجمع البیان - . مجمع البیان ۲ : ۳۹۳ - است که کنیز حضرت سجاد علیه السّلام روی دست حضرت آب می ریخت که برای نماز آماده شود. ناگهان ظرف آب از دست کنیز افتاد و سر مبارک حضرت شکست. حضرت سرش را بلند کرد و به او نگاه کرد. کنیز گفت: خداوند می فرماید: «و الکاظمین الغیظ.» حضرت فرمود خشم خود را فرو بردم. کنیز گفت: «و العافین عن الناس.» فرمود: خدا تو را ببخشد. کنیز گفت: «و اللّه یحب المحسنین.» فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم .

**[ترجمه]

### روایات

«۱»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی خُطْبَتِهِ: أَ لَا أُخْبِرُکُمْ بِخَیْرِ خَلَائِقِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ الْعَفْوِ عَمَّنْ ظَلَمَکَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَکَ وَ الْإِحْسَانُ إِلَی مَنْ أَسَاءَ إِلَیْکَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَکَ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در خطبه خود فرمود: آیا خبر دهم شما را از بهترین خصلت های دنیا و آخرت؟ ۱) گذشت از کسی که به تو ظلم کرده؛ ۲) پیوند با کسی که از تو بریده؛ ۳) احسان و نیکی به کسی که به تو بدی کرده؛ ۴) و بخشش به کسی که تو را محروم کرده است. - . کافی ۲ : ۳۹۰ -

**[ترجمه]

### بیان

الخلائق جمع الخلیقه و هی الطبیعه و المراد هنا الملکات النفسانیه الراسخه أی خیر الصفات النافعه فی الدنیا و الآخره و تصل فی سائر الروایات وصله و علی ما هنا لعله مصدر أیضا بتقدیر أن أو یقال عدل إلی الجمله الفعلیه التی هی فی قوه الأمر لزیاده التأکید و الفرق بینها و بین الأولی أن القطع لا یستلزم الظلم بل أرید بها المعاشره لمن اختار الهجران و یمکن تخصیصها بالرحم

لاستعمال الصله غالبا فيها و الإحسان فی مقابله الإساءه أخص منهما لأن الإحسان یزید علی العفو و الإساءه أخص من القطع الذی هو ترک المواصله و کذا الحرمان غیر الإساءه و القطع إذ یعتبر فی الإساءه فعل ما یضره و القطع إنما هو فی المعاشره مع أنه یمکن أن یکون بعضها تأکیدا لبعض کما هو الشائع فی الخطب و المواعظ.

**[ترجمه]«خلائق» جمع «خلیقه» است به معنای طبیعت و سرشت. و منظور در اینجا حالات و ملکات ثابت و راسخ نفسانی است، یعنی بهترین صفاتی که در دنیا و آخرت نافع است. «و تصل» در روایات دیگر این تعبیر آمده است که «وصله من قطعک» و با تعبیر بالا ممکن است به تقدیر «ان تصل» که به مصدر تاویل شده باشد که هر دو در واقع یکی می شود. و ممکن است گفته شود عدول از جمله اسمیه به جمله فعلیه (که در قوه امر است و مقصود امر است) برای تاکید بیشتر باشد که عمل را انجام شده می بیند. و فرق این جمله دوم با اولی این است که قطع پیوند مستلزم ظلم نیست، ولی در جمله اول تصریح به ظلم شده و مقصود جمله دوم این است که با کسی که رابطه را قطع کرده، معاشرت نمایی و احتمال دارد که مخصوص پیوند خویشاوندی و صله رحم باشد، چون غالبا در این مورد استعمال می شود.

و احسان در مقابل اسائه و بدی از هر دو مطلب آن دو جمله اخص است، چون احسان بالاتر از عفو است. و بدی کردن هم اخص از قطع پیوند است، چون می شود رابطه را قطع کند، ولی دیگر بدی ننماید. و همچنین محروم کردن غیر از بدی کردن و قطع رابطه است، چون در مفهوم اسائه ضرر و زیان معتبر است که در آن دو معتبر نیست. و «قطع» به معنای معاشرت نکردن است و ممکن است این جملات تاکید یکدیگر باشد با حفظ یک معنا که در خطبه ها و مواعظ تاکید مرسوم است

**[ترجمه]

**«۲»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ یُونُسَ بْنِ یَعْقُوبَ عَنْ ضَمْرَهَ بْنِ الدِّینَارِ الرَّقِّیِّ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ السَّبِیعِیِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَ لَا أَدُلُّکُمْ عَلَی خَیْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ تَصِلُ مَنْ قَطَعَکَ وَ تُعْطِی مَنْ حَرَمَکَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَکَ (۲).

**[ترجمه]کافی: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آیا راهنمایی نکنم شما را بر بهترین اخلاق دنیا و آخرت؟ ۱) پیوند نمایی با کسی که از تو بریده؛ ۲) عطا کنی به کسی که تو را محروم ساخته؛ ۳) عفو کنی از کسی که به تو ظلم کرده است. - . کافی ۲ : ۳۹۰ -

**[ترجمه]

**«۳»**

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ نُشَیْبٍ اللَّفَائِفِیِّ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْیَنَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: ثَلَاثٌ

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۰۷.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۰۷.

مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَحْلُمُ إِذَا جُهِلَ عَلَيْكَ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است از اخلاق کریمه و با ارزش دنیوی و اخروی است: عفو کنی از کسی که به تو ظلم کرده؛ پیوند نمایی با آن کس که از تو بریده؛ حلم و بردباری داشته باشی هنگامی که با سفاهت به تو برخورد شود. -. کافی ۲ : ۳۹۰ -

**[ترجمه]

## بیان

اللفائفی كأنه بياع اللفافه و فى القاموس اللفافه بالكسر ما يلف به على الرجل و غيرها و الجميع لفائف انتهى و يقال جهل على غيره سفه.

**[ترجمه]اللفائفی كأنه بياع اللفافه و فى القاموس اللفافه بالكسر ما يلف به على الرجل و غيرها و الجميع لفائف انتهى و يقال جهل على غيره سفه.

**[ترجمه]

## «۴»

كا، [الكافی] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِی صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ يُنَادِی مُنَادٍ أَيْنَ أَهْلُ الْفَضْلِ قَالَ فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ فَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَهُ فَيَقُولُونَ وَ مَا كَانَ فَضْلُكُمْ فَيَقُولُونَ كُنَّا نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا وَ نُعْطِی مَنْ حَرَمَنَا وَ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَنَا قَالَ فَيُقَالُ لَهُمْ صَدَقْتُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ(۲).

**[ترجمه]کافی: از ثمالی، از حضرت سجاد علیه السّلام نقل کرده که فرمود: روز قیامت که خداوند متعال اولین و آخرین را در یک سرزمین جمع می کند، منادی از طرف خدا صدا می زند: کجا هستند اهل فضل؟ گروهی بلند می شوند. پس فرشتگان با آنها مواجه شده و می پرسند: فضل شما چگونه بوده است؟ در پاسخ می گویند: ما با کسی که از ما می برید، پیوند می نمودیم و به کسی که ما را محروم می کرد، عطاء و بخشش داشتیم و از کسی که بر ما ظلم می کرد، گذشت می کردیم. پس به آنها گفته می شود: آری، راست می گویید. بروید داخل بهشت شوید! -. کافی ۲ : ۳۹۰ -

**[ترجمه]

## تبیان

فی القاموس العنق بالضم و بضمتين و كأمير و صرد الجيد و الجمع أعناق و الجماعه من الناس و الرؤساء انتهى و المراد بأهل

الفضـل إمـا أهـل الفضـيله و الكمال و أهل الرجحان أو أهل التفضل و الإحسان فيقال لهم أى من قبل الله تعالى صـدقتم أى فى اتصافكم بتلك الصفات أو فى كونها سبب الفضل أو فيهما معا و هو أظهر.

و اعلم أن هـذه الخصال فضـيله و أيه فضـيله و مكرمه و أيه مكرمه لا يدرك كنه شـرفها و فضـلها إذ العامل بها يثبت بها لنفسـه الفضـيله و يرفع بهـا عن صـاحبه الرذيله و يغلب على صـاحبه بقوه قلبه يكسـر بها عـدو نفسه و نفس عـدوه و إلى هـذا أشـير فى القرآن المجيد بقوله سـبحانه ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ (٣) یعنی السـیئه فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ ثم أشـير إلى فضـلها العالى و شـرفها الرفيع بقوله عز و جل وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ یعنی من الإيمان و المعرفه رزقنا الله الوصول إليها

ص: ۴۰۰

---

۱- ١. الكافى ج ۲ ص ۱۰۷.

۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۱۰۷.

۳- ٣. السجده: ٣۵- ٣۶.

و جعلنا من أهلها.

**[ترجمه]در قاموس آمده: «عنق» با ضمّ و نیز با دو ضـمّه و نیز «عنیق» بر وزن امیر و «عُنَق» بر وزن صُرَد، به معنای گردن است و جمع آن «اعنـاق» است. و نیز به معنای دسـته ای از مردم و روسا می آیـد. (پایان نقل قول) مقصود از اهل فضل ممکن اسـت اهل کمال و فضیلت باشد که نسبت به دیگران دارای مزایای اخلاقی و کمالی هستند. و ممکن است منظور اهل فضل و احسان و کرم باشد و تصدیق آنها در داشـتن این صـفات یا در این جهت که این صـفات موجب فضیلت است یا هر دو جهت باشد. و بدان که این خصـلت ها فضـیلت و کرامت بسـیار باارزشـی است که کنه ارزش و حقیقت و میزان فضل آنها قابل درک و بیان نیست، چون دارنده این صفات از طرفی برای نفس و روح خود فضیلت و کرامتی را تثبیت می نماید و از طرفی رذالت و پستی را از خود برطرف می کند و با قوه قلب و روح نیرومند، بر دشـمن درونی و نفسانی غالب و چیره می گردد. و به این مطلب در قرآن مجید اشاره شده که فرمود: «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ ...» و به ارزش رفیع و شـرافت بلند این صفات اشاره شده در این جمله که فرمود: «وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ.» {فقط اهل صبر و استقامت و کسانی که از ایمان و معرفت بهره بزرگی دارند به این صفات نائل می شوند که خدا ما را از آنها قرار دهد.}

**[ترجمه]

**«۵»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ جَهْمِ بْنِ الْحَکَمِ الْمَدَائِنِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: عَلَیْکُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا یَزِیدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزّاً فَتَعَافَوْا یُعِزَّکُمُ اللَّهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بر شما باد به عفو و گذشت که این صـفت جز عزت و ارزش برای بنده چیز دیگری ندارد. بنابراین نسبت به هم عفو و گذشت داشـته باشـید تا خداوند به شما عزت و عظمت عنایت کند. - . کافی ۲ : ۳۹۰ -

**[ترجمه]

## بیان

لا یزید العبد إلا عزا أی فی الدنیا ردا علی ما یسول الشیطان للإنسان بأن ترک الانتقام یوجب المذله بین الناس و جرأتهم علیه و لیس کـذلک بل یصـیر سـببا لرفعه قـدره و علو أمره عند الناس لا سـیما إذا عفا مع القدره و ترک العفو ینجر إلی المعارضات و المجادلات و المرافعه إلی الحکـام أو إلی إثـاره الفتنه المـوجبه لتلـف النفـوس و الأمـوال و کـل ذلـک مـورث للمـذله و العزه الأخرویه ظاهره کما مر و التعافی عفو کل عن صاحبه.

**[ترجمه]عفو و گـذشت موجب عزت دنیوی است. این مطلب برای رد و ابطـال توهم و خیـال شـیطانی است که تصور باطل می شود که انتقـام نگرفتن و گـذشت نمودن بـاعث ذلت و خواری بین مردم و جری شـدن آنها به انسان می گردد. ولی چنین

نیست، بلکه سبب برتری قدر و منزلت و بلندی مرتبه انسان در نظر مردم می شود، مخصوصا وقتی که این عفو در حال قدرت باشد. و ترک عفو موجب مشاجره و منازعه و شکایت و حضور در دادگاه ها می گردد یا فتنه و درگیری که باعث تلفات نفوس و اموال می شود که این امور سبب مذلت و رسوایی است. این از جهت عزت دنیوی. و اما عزت اخروی که خیلی روشن است که در آن جهان خدا عنایت می فرماید.

**[ترجمه]

«۶»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی خَالِدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: النَّدَامَهُ عَلَی الْعَفْوِ أَفْضَلُ وَ أَیْسَرُ مِنَ النَّدَامَهِ عَلَی الْعُقُوبَهِ(۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: پشیمانی از عفو و گذشت بهتر و آسان تر است از پشیمانی از عقوبت و انتقام. -. کافی ۲ : ۳۹۰ -

**[ترجمه]

### ایضاح

الندامه علی العفو أفضل یحتمل وجوها الأول أن صاحب الندامه الأولی أفضل من صاحب الندامه الثانیه و إن كانت الندامه الأولی أخس و أرذل الثانی أن یكون الكلام مبنیا علی التنزل أی لو كان فی العفو ندامه فهی أفضل و أیسر إذ یمكن تداركه غالبا بخلاف الندامه علی العقوبه فإنه لا یمكن تدارك العقوبه بعد وقوعها غالبا فلا تزول تلك الندامه فیرجع إلی أن العفو أفضل فإنه یمكن إزاله ندامته بخلاف المبادره بالعقوبه فإنه لا یمكن إزاله ندامتها و تداركها الثالث أن یقدر مضاف فیهما مثل الدفع أو الرفع أی رفع تلك الندامه أیسر من رفع هذه الرابع أن یكون المعنی أن مجموع تلك الحالتین أی العفو و الندم علیه أفضل من مجموع حالتی العقوبه و الندم علیها فلا ینافی كون الندم علی العقوبه ممدوحا و الندم علی العفو مذموما إذ العفو أفضل من تلك الندم و العقوبه أقبح من هذا الندم و هذا وجه وجیه.

ص: ۴۰۱

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۰۸.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۰۸.

**[ترجمه]پشیمان شدن از عفو احتمال چند معنا دارد: ۱) به این معنا که گرچه انسان نباید از عفو و گذشت پشیمان شود، ولی در عین حال وقتی این پشیمانی نابجا را با پشیمانی از انتقام بسنجیم و قیاس کنیم، پشیمان شدن از عفو بهتر است .

یعنی انسان باید عفو کند، گرچه پس از آن پشیمان شود. ۲) سخن بر اساس فرض و تسلیم باشد، یعنی اگر فرضا در عفو و گذشت پشیمانی پیدا شود، چنین پشیمانی و ندامت از پشیمانی از عقوبت و انتقام بهتر و آسان تر است، چون در عفو اگر فرضا پشیمان شود، هر وقت که بخواهد انتقام خود را بگیرد می تواند، ولی در صورت انتقام پشیمانی سودی ندارد و عمل انتقامجویانه انجام یافته و دیگر زمینه عفو از دست رفته است. بنابراین چنین ندامتی همیشه هست و قابل جبران نیست، بر خلاف عفو که همیشه اختیار در دست او است. پس عفو بهتر از انتقام است. ۳) لفظی مانند دفع و یا رفع در تقدیر به عنوان مضاف باشد (که بالمآل با وجه گذشته فرقی ندارد). ۴) گرچه ندامت و پشیمانی از عقوبت و انتقام ممدوح و حالت خوبی است و پشیمانی از عفو مذموم و بد است، ولی مجموع این دو حالت (عفو و پشیمانی از آن) را با مجموع دو حالت عقوبت و پشیمانی از آن قیاس شده است. یعنی روی هم رفته عفو و پشیمانی از روی هم رفته عقوبت و پشیمانی بهتر است. بنابراین توجیه منافاتی بین این مطلب (که این دو حالت از آن دو حالت بهتر است) و بین مطلب دیگر (که ندامت از عفو مذموم و ندامت از عقوبت ممدوح است) نیست، یعنی گرچه این ندامت از آن ندامت بهتر است، ولی این دو حالت عفو و ندامت از آن دو حالت عقوبت و ندامت بهتر است و این توجیه خوبی است.

**[ترجمه]

«۷»

کا، [الکافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ مُعَتِّبٍ قَالَ: کَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام فِی حَائِطٍ لَهُ یَصْرِمُ فَنَظَرْتُ إِلَی غُلَامٍ لَهُ قَدْ أَخَذَ کَارَهً مِنْ تَمْرٍ فَرَمَی بِهَا وَرَاءَ الْحَائِطِ فَأَتَیْتُهُ فَأَخَذْتُهُ وَ ذَهَبْتُ بِهِ إِلَیْهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی وَجَدْتُ هَذَا وَ هَذِهِ الْکَارَهَ فَقَالَ لِلْغُلَامِ فُلَانُ قَالَ لَبَّیْکَ قَالَ أَ تَجُوعُ قَالَ لَا یَا سَیِّدِی قَالَ فَلِأَیِّ شَیْءٍ أَخَذْتَ هَذِهِ قَالَ اشْتَهَیْتُ ذَلِکَ قَالَ اذْهَبْ فَهِیَ لَکَ وَ قَالَ خَلُّوا عَنْهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: معتب نقل می کند که موسی بن جعفر علیه السّلام در نخلستان خود بود و در آنجا مشغول چیدن خرما بودند. ناگهان متوجه شدم که غلام حضرت مقداری از خرما برداشت و پشت دیوار پرتاب کرد که بعدا برود و آنها را بردارد. من رفتم خرماها را برداشتم و با غلام خدمت حضرت بردم و قضیه را عرض کردم. حضرت فرمود: ای غلام! عرض کرد لبیک! فرمود: آیا گرسنه هستی؟ عرض کرد نه ای آقای من. فرمود پس چرا چنین کردی و خرما را سرقت نمودی؟ عرض کرد: فقط از این جهت بود که دلم خواست. فرمود: برو مال خودت باشد. و فرمود: رهایش کنید. - . کافی ۲ : ۳۹۰ -

**[ترجمه]

**بیان**

صرم النخل جزه و الفعل كضـرب و فى القاموس الكاره مقدار معلوم من الطعام و يدل على اسـتحباب العفو عن السارق و ترك ما سرقه له.

**[ترجمه]این حدیث دلالت می کند که عفو کردن دزد و دادن مال به او مستحب است.

**[ترجمه]

**«۸»**

کا، [الکافی] عَنِ الْعِـدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ قَالَ سَـمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ: مَا الْتَقَتْ فِئَتَانِ قَطُّ إِلَّا نُصِـرَ أَعْظَمُهُمَا عَفْواً(۲).

**[ترجمه]کـافی: امام علیه السـلام فرمود: دو لشـکری که با هم برخورد می کننـد، آن طرف که عفو و گذشـتش بیشتر اسـت پیروز می گردد. - . کافی ۲ : ۳۹۰ -

**[ترجمه]

**بیان**

يدل على أن نيه العفو تورث الغلبه على الخصم.

**[ترجمه]این حدیث دلالت بر این دارد که نیت و تصمیم عفو، باعث غلبه بر دشمن می شود

**[ترجمه]

**«۹»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَـى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صـلى الله علیه و آله أُتِيَ بِالْيَهُودِيَّهِ الَّتِي سَـمَّتِ الشَّاهَ لِلنَّبِيِّ صلى الله علیه و آله فَقَالَ لَهَا مَا حَمَلَكِ عَلَى مَا صَنَعْتِ فَقَالَتْ قُلْتُ إِنْ كَانَ نَبِيّاً لَمْ يَضُرَّهُ وَ إِنْ كَانَ مَلِكاً أَرَحْتُ النَّاسَ مِنْهُ قَالَ فَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله علیه و آله عَنْهَا(۳).

**[ترجمه]کافی: زراره از حضـرت باقر علیه السّـلام نقل کرده که زن یهودیه را که گوشت گوسـفند را مسـموم کرده بود که رسول خدا را مسـموم کند، خدمت حضـرتش آوردند. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به او فرمود: چرا این کار را کردی؟ آن زن گفت: چنین فکر کردم که اگر محمـد صـلی اللّه علیه و آله پیامبر باشـد، این گوشت زهرآلود به او زیان نمی رساند و اگر پادشاه و سـلطان است و بی جهت مدعی نبوت است، من با این کارم مردم را از او راحت کرده ام. پس از این مذاکره حضرت او را مورد عفو قرار داد. - . کافی ۲ : ۳۹۰ -

**[ترجمه]

**بیان**

یـدل علی حسن العفو عن الکافر و إن أراد القتل و تمسک بحجه کاذبه و ظاهر أکثر الروایات أنه صـلی الله علیه و آله أکل منها و لکن بإعجازه لم یؤثر فیه عاجلا و فی بعض الروایات أن أثره بقی فی جسده حتی توفی به بعد سـنین فصار شهیدا فجمع الله له بذلک بین کرم النبوه و فضل الشهاده.

و اختلف المخالفون فی أنه صـلی الله علیه و آله هل قتلها أم لا و اختلف روایاتهم أیضا فی ذلک ففی أکثر روایات الفریقین أنه عفا عنها و لم یقتلها و قال بعضهم إنه قتلها و رووا عن ابن عباس أنه رفعها إلی أولیاء بشر و قد کان أکل من الشاه فمات فقتلوها و به جمعوا بین الروایات.

ص: ۴۰۲

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۰۸.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۰۸.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۰۸.

**[ترجمه]این حدیث دلالت بر این دارد که عفو بر کافر هم خوب است، گرچه درصدد قتل و کشتن انسان باشد و برای تبرئه خود حرف ها و دلیل های دروغین بیاورد. ظاهر اکثر اخبار این است که حضرت از آن گوشت میل فرمود، ولی در اثر اعجاز تاثیر فوری نکرد. و در پاره ای از روایات آمده که اثر زهر در جسد مبارکش باقی ماند تا پس از دو سال وفات کرد و شهید شد. که با این حادثه خداوند متعال کرامت نبوت و فضیلت و ارزش شهادت را برای حضرت جمع نمود. و در میان اهل سنت اختلاف است و روایاتشان مختلف است که آیا حضرت آن زن یهودیه را به قتل رسانده یا نه. در اکثر روایات ما و آنها آمده است که حضرت عفو فرمود و آن زن را نکشت، ولی بعضی عقیده دارند که حضرت او را کشت. و از ابن عباس روایت شده که حضرت او را در اختیار بازماندگان کسانی که از آن گوشت خورده و مرده بود گذاشت و آنها او را کشتند که با این قول، جمع بین روایات مختلف نموده اند .

**[ترجمه]

«۱۰»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثٌ لَا یَزِیدُ اللَّهُ بِهِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِلَّا عِزّاً الصَّفْحُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَهُ وَ الصِّلَهُ لِمَنْ قَطَعَهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: سه چیز است که موجب ازدیاد عزت مسلمان می شود: گذشت از کسی که به او ظلم کرده؛ بخشش به کسی که او را محروم کرده؛ پیوند و ارتباط با کسی که رابطه دوستی و خویشی را بریده است. - . کافی ۲ : ۳۹۱ -

**[ترجمه]

«۱۱»

د، [العدد القویه]: فِی طَیِّ خَبَرِ طَلَبِ الْمَنْصُورِ الصَّادِقَ علیه السلام وَ مُعَاتَبَتِهِ لَهُ وَ الْخَبَرُ طَوِیلٌ فَقَالَ علیه السلام فِی جَوَابِهِ وَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ یُنَادِی مُنَادٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ أَلَا فَلْیَقُمْ کُلُّ مَنْ أَجْرُهُ عَلَیَّ فَلَا یَقُومُ إِلَّا مَنْ عَفَا عَنْ أَخِیهِ الْحَدِیثَ بِطُولِهِ.

**[ترجمه]العدد القویه: در ضمن داستان احضار حضرت صادق علیه السّلام توسط منصور دوانیقی و توبیخ و پرخاش او نسبت به حضرت که حدیثی طولانی است، حضرت در پاسخ منصور فرمود: پدرم از پدرش، از جدش علیهم السّلام روایت کرده که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: روز قیامت منادی از عرش الهی صدا می زند: آگاه باشید! هر کس که پاداش او بر من (خدا) است بلند شود. و غیر از کسانی که بر برادر دینی خود عفو و گذشت کرده اند، کسی بلند نمی شود. تا آخر حدیث طولانی. - . العدد القویه: ۱۵۶ -

**[ترجمه]

«۱۲»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام يَقُولُ: لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِداً حَتَّى يَكُونَ حَلِيماً وَ إِنَّ الرَّجُلَ كَانَ إِذَا تَعَبَّدَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُعَدَّ عَابِداً حَتَّى يَصْمُتَ قَبْلَ ذَلِكَ عَشْرَ سِنِينَ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: انسان جزو عابدان محسوب نمی شود، تا وقتی که حلیم و بردبار باشد. و در بنی اسرائیل چنین مقرر بود که کسی که مشغول عبادت می شد از عابدین محسوب نمی شد، تا اینکه ده سال سکوت کند. - . کافی ۲ : ۳۹۲ -

**[ترجمه]

## تبیین

قال الراغب الحلم ضبط النفس عن هیجان الغضب و قیل الحلم الإناءه و التثبت فی الأمور و هو یحصل من الاعتدال فی القوه الغضبیه و یمنع النفس من الانفعال عن الواردات المکروهه المؤذیه و من آثاره عدم جزع النفس عند الأمور الهائله و عدم طیشها فی المؤاخذه و عدم صدور حرکات غیر منتظمه منها و عدم إظهار المزیه علی الغیر و عدم التهاون فی حفظ ما یجب حفظه شرعا و عقلا انتهی.

و یدل الحدیث علی اشتراط قبول العباده و کمالها بالحلم لأن السفیه یبادر بأمور قبیحه من الفحش و البذاء و الضرب و الإیذاء بل الجراحه و القتل و کل ذلک یفسد العباده فإن الله إنما یتقبلها من المتقین و قیل الحلیم هنا العاقل و قد مر أن عباده غیر العاقل لیس بکامل و لما کان الصمت عما لا یعنی من لوازم الحلم غالبا ذکره

ص: ۴۰۳

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۰۸.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۱۱.

بعده وَ لِذَلِكَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: إِذَا غَضِبَ أَحَدُکُمْ فَلْیَسْکُتْ.

و صوم الصمت کان فی بنی إسرائیل و هو و إن نسخ فی هذه الأمه لکن کمال الصمت غیر منسوخ فاستشهد علیه السلام علی حسنه بکونه شرعا مقررا فی بنی إسرائیل و لم یکونوا یعدون الرجل فی العابدین المعروفین بالعباده إلا بعد المواظبه علی صوم الصمت أو أصله عشر سنین.

**[ترجمه]راغب گفته است: «حلم» یعنی در اختیار گرفتن نفس و جلوگیری از هیجان و بر افروخته شدن خشم. و گفته شده حلم یعنی تانی و تامل و تحقیق در امور و این حالت از اثر اعتدال قوه غضبیه است که انسان را از تاثر و ناراحتی در مقابل پیشامدهای ناگوار منع کرده و باز می دارد.

و از آثار حلم، اضطراب و تشویش نداشتن در برابر حوادث هولناک و افراط و تعدی نکردن در مواقع مواخذه از مقصرین و کنترل اعمال و حرکات است. و همچنین از آثار آن، اظهار برتری و امتیاز نسبت به دیگران نداشتن و سستی و مسامحه نکردن در حفظ و نگهداری آنچه که شرعا و عقلاـ حفظ آن واجب است. (پایان کلام راغب) و این حدیث دلالت بر این دارد که شرط کمال عبادت و قبولی آن حلم است، زیرا شخص سفیه و نادان دست به کارهای زشت و ناروا می زند، از قبیل فحش و ناسزا و زدن و آزار و اذیت و بالاـتر از آن، مثل زخمی کردن طرف و کشتن که تمام این اعمال موجب فساد عبادت است، چون خداوند فقط عبادت متقین را قبول می فرماید. و گفته شده که مقصود از حلیم و بردبار در اینجا عاقل است و قبلا هم گفته شد که عبادت غیر عاقل کامل نیست. و چون سکوت از امور بی فایده از لوازم حلم و بردباری است، از این جهت پس از حلم، سکوت را ذکر فرموده. و لذا پیامبر اسلام صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر وقت یکی از شما خشمناک شد، باید سکوت نماید. و روزه صمت و سکوت در میان بنی اسرائیل مشروع و متداول بوده و این عمل گرچه در اسلام منسوخ شده، ولی اصل سکوت و خاموشی و ارزش آن مطلوب و محبوب است و حضرت رضا علیه السّلام برای شاهد بر خوبی صمت و سکوت، مشروعیت آن را در بنی اسرائیل یادآور می شود که آنها وقتی عبادت کننده را در ردیف عابدان معروف می شمردند که مدت ده سال بر روزه سکوت یا بر اصل سکوت مواظبت نماید

**[ترجمه]

**«۱۳»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَقُولُ: إِنَّهُ لَیُعْجِبُنِی الرَّجُلُ أَنْ یُدْرِکَهُ حِلْمُهُ عِنْدَ غَضَبِهِ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السّلام، از حضرت سجاد علیه السّلام نقل کرده که می فرمود: خیلی خوش دارم از کسی که حلمش در موقع غضب او را دریابد. -. کافی ۲ : ۳۹۲ -

**[ترجمه]

### بیان

قوله أن يدركه بدل اشتمال للرجل.

**[ترجمه]گفته امام علیه السلام «ان يدركه» بدل اشتمال از «الرجل» است.

**[ترجمه]

### «۱۴»

كا، [الكافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِی جَمِيلَهَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الْحَيِيَّ الْحَلِيمَ (۲).

**[ترجمه]كافی: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال شخص باحيا و بردبار را دوست می دارد. -. كافی ۲ : ۳۹۳ -

**[ترجمه]

### «۱۵»

كا، [الكافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَفْصٍ الْقُرَشِيِّ الْكُوفِيِّ رَفَعَهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا أَعَزَّ اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَ لَا أَذَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ(۳).

**[ترجمه]كافی: حضرت صادق علیه السّلام روايت می كند كه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هرگز خداوند متعال جهل و نادانی را موجب عزت و عظمت و حلم و بردباری را عامل ذلت قرار نداده است. -. كافی ۲ : ۳۹۳ -

**[ترجمه]

### بیان

الجهل يطلق علی خلاف العلم و علی ما هو مقتضاه من السفاهه و صدور الأفعال المخالفه للعقل و هنا يحتمل الوجهين كما أن الحلم يحتمل مقابلهما و الثانی أظهر فيهما.

**[ترجمه]لفظ جهل در مقابل علم گفته می شود و نيز به لازمه آن كه سفاهت و اعمال مخالف عقل است اطلاق می گردد. و اينجا احتمال دو وجه هست، همچنان كه حلم احتمال هر دو معنای مقابل را دارد و دومی بهتر است.

**[ترجمه]

### «۱۶»

كا، [الكافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: کَفَی بِالْحِلْمِ نَاصِراً وَ قَالَ إِذَا لَمْ تَکُنْ حَلِیماً فَتَحَلَّمْ (۴).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حلم و بردباری بهترین یار و یاور است. و فرمود: اگر حلیم و بردبار نیستی، خود را به حلم و بردباری وادار کن. -. کافی ۲ : ۳۹۳ -

**[ترجمه]

**بیان**

کفی بالحلم ناصرا لأنه بالحلم تندفع الخصومه بل یصیر الخصم محبا له و هذا أحسن النصر مع أن الحلیم یصیر محبوبا عند الناس فالناس ینصرونه علی الخصوم و یعینونه فی المکاره و قال إذا لم تکن حلیما أی بحسب الخلقه و الطبع فتحلم أی أظهر الحلم تکلفا و جاهد نفسک فی ذلک حتی یصیر خلقا لک و یسهل علیک مع أن تکلفه بمشقه أکثر ثوابا کما مر وَ قَالَ



---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۱۲.
۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۱۲.
۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۱۲.
۴- ۴. الکافی ج ۲ ص ۱۱۲.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيماً فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ (۱).

**[ترجمه]اینکه فرمود حلم یار و یاور خوبی است، از این جهت است که با بردباری خصومت و دشمنی از بین می رود، بلکه دشمن تبدیل به دوست می گردد و این خود بهترین نصرت است. علاوه بر این شخص بردبار در نظر مردم دوست داشتنی است و طبعا در مقام منازعه مردم او را بر علیه دشمنش یاری مینماید و در مشکلات به او کمك می کنند. و جمله بعدی معنایش این است که اگر از نظر طبع و خلقت دارای صفت حلم نیستی، تو خود با زحمت و مشقت و با جهاد با نفس اظهار حلم و بردباری کن و تمرین کن تا این صفت خلق و خوی تو شود و تدریجا بر تو سهل و آسان گردد. با اینکه قبلا هم گفتیم، اگر اخلاقی را با مشقت و زحمت و بر خلاف طبع به خود بگیرد، ثواب و ارزشش بیشتر است.

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده: اگر حلیم نیستی، اظهار حلم کن که هر کس خود را شبیه گروهی کرد، از آنها خواهد شد.

**[ترجمه]

**«۱۷»**

كا، [الكافي] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَجَّالِ عَنْ حَفْصِ بْنِ أَبِي عَائِشَةَ قَالَ: بَعَثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام غُلَاماً لَهُ فِي حَاجَةٍ فَأَبْطَأَ فَخَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَى أَثَرِهِ لَمَّا أَبْطَأَ فَوَجَدَهُ نَائِماً فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ يُرَوِّحُهُ حَتَّى انْتَبَهَ فَلَمَّا انْتَبَهَ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَا فُلَانُ وَ اللَّهِ مَا ذَلِكَ لَكَ تَنَامُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَكَ اللَّيْلُ وَ لَنَا مِنْكَ النَّهَارُ(۲).

**[ترجمه]کافی: حفص بن ابی عایشه نقل می کند که حضرت صادق علیه السّلام غلامش را دنبال کاری فرستاد. مدتی طول کشید و غلام نیامد. حضرت برای بررسی وضع غلام از خانه بیرون آمد. بر خلاف انتظار مشاهده فرمود که غلام خوابیده است. حضرت بالای سر غلام نشست و او را باد می زد تا وقتی که غلام بیدار شد. حضرت فرمود: فلانی این برای تو درست نیست که شب بخوابی و روز هم بخوابی؛ شب برای خواب، روز هم برای ما. - . کافی ۲ : ۳۹۳ -

**[ترجمه]

**ایضاح**

تنام مرفوع أو منصوب بتقدير أن و هو بدل ذلك لك الليل استئناف و يدل على جواز تكليف العبد بعدم النوم في النهار إذا لم يستخدمه في الليل و على استحباب عدم تنبيه المملوك على النوم و ترويحه و هذا غايه المروه و الحلم.

**[ترجمه]«تنام» مرفوع است و یا به تقدیر «ان» منصوب است و «تنام» بدل از «ذلک» است. «لک التیل» جمله مستأنفه است. این حدیث دلالت بر این دارد که جایز است انسان به غلامش پس از خواب روز دستور انجام کار بدهد، در صورتی که شب به او کاری ارجاع نکرده باشد و او را به خدمت نگرفته باشد. و نیز دلالت دارد بر اینکه مستحب است غلام را از خواب بیدار نکند و او را باد بزنند که نهایت مروت و حلم است.

**[ترجمه]

**«۱۸»**

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيِيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ (۳).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند شخص با حیا و حلیم و عفیف متعفف را دوست دارد. - . کافی ۲ : ۳۹۳ -

**[ترجمه]

**توضیح**

العفيف المجتنب عن المحرمات لا سيما ما يتعلق منها بالبطن و الفرج و المتعفف إما تأكيد كقولهم ليل أليل أو العفيف عن المحرمات المتعفف عن المكروهات لأنه أشد فيناسب هذا البناء أو العفيف فى البطن المتعفف فى الفرج أو العفيف عن الحرام المتعفف عن السؤال كما قال تعالى يَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِياءَ مِنَ التَّعَفُّفِ (۴) أو العفيف خلقا المتعفف تكلفا فإن العفه قد يكون عن بعض المحرمات خلقا و طبعا و عن بعضها تكلفا(۵) و لعل هذا أنسب قال الراغب العفه حصول حاله للنفس تمتنع بها عن غلبه الشهوه و التعفف التعاطى لذلك بضرب من الممارسه و القهر و أصله الاقتصار على تناول الشى ء القليل الجارى مجرى

ص: ۴۰۵

---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۱.

۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۱۱۲.

۳- ۳. الكافى ج ۲ ص ۱۱۲.

۴- ۴. البقره: ۲۷۳.

۵- ۵. ما بين العلامتين أضفناه من شرح الكافى.

العفافه و العفه أی البقیه من الشـی ء أو العفف و هو ثمر الأراک و فی النهایه فیه من یسـتعفف یعفه الله الاستعفاف طلب العفاف و التعفف و هو الکف عن الحرام و السؤال من الناس أی من طلب العفه و تکلفها أعطاه الله تعالی إیاها.

**[ترجمه]«عفیف» یعنی کسـی که از حرام مخصوصا از حرام های مربوط به شـکم و فرج اجتناب نمایـد. و «متعفف» یا تاکید عفیف است، مثل اینکه می گویند «لیل الیل»، شب تار و خیلی تار. و یا منظور از عفیف، اجتناب از حرام و متعفف کسـی است که از مکروه اجتنـاب کنـد، چون اجتنـاب از مکروه عفت و خودداری بیشتری است، پس بـا وزن متعفف مناسب تر است. و یا «عفیـف عفه» مربـوط به شـکم و «متعفـف عفت» مربـوط به فرج است، و یـا عفیـف عفت از حرام و متعفف خودداری از سؤال است. همچنان که در این آیه شریفه است: «یَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِیاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ.» - . بقره / ۲۷۳ - {این فقرا چون سؤال و اظهار فقر نمی کننـد، کسانی که از وضع زنـدگی آنها اطلاع ندارند خیال می کنند که این ها غنی و ثروتمندند.} و یا عفیف کسـی است که خلقتـا و طبیعتا دارای عفت است و متعفف کسـی است که با زحمت و تمرین خود را عفیف نموده که شایـد این معنا منـاسب تر باشـد. راغب گفته: عفت یـک حـالت نفسانی است که از تسـلط شـهوت بر انسان جلوگیری می کنـد. و تعفف این است که این نیرو و قوت روحی را با تمرین و مراقبت به دست آورد و اصل معنای آن اکتفاء به مقـدار اندک است که با عفت قریب المعنـا است. و «عفه» به ضم عین، یعنی بـاقی مانـده از هر چیز (که قاعـده مقـدار انـدکی است) و یا از عفف است که به معنـای میوه درخـت اراک اسـت (کـه لابـد خیلی کم است) و در نهـایه است که «من یسـتعفف یعفه اللَّه»، کسـی که در مقـام تحصـیل عفت باشد، خداوند صـفت عفت را به او عنایت می فرماید. و «اسـتعفاف» تحصـیل عفاف و تعفف است که به معنای خودداری از حرام و سؤال است .

**[ترجمه]

**«۱۹»**

کـا، [الکـافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْـعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ نُـوحٍ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَـامِرٍ عَنْ رَبِیعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِیِّ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ عَنْ عِمْرَانَ عَنْ سَـعِیدِ بْنِ یَسَـارٍ عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: إِذَا وَقَعَ بَیْنَ رَجُلَیْنِ مُنَازَعَهٌ نَزَلَ مَلَکَانِ فَیَقُولَـانِ لِلسَّفِیهِ مِنْهُمَـا قُلْتَ وَ قُلْتَ وَ أَنْتَ أَهْلٌ لِمَا قُلْتَ سَـتُجْزَی بِمَا قُلْتَ وَ یَقُولَانِ لِلْحَلِیمِ مِنْهُمَا صَبَرْتَ وَ حَلُمْتَ سَـیَغْفِرُ اللَّهُ لَکَ إِنْ أَتْمَمْتَ ذَلِکَ قَالَ فَإِنْ رَدَّ الْحَلِیمُ عَلَیْهِ ارْتَفَعَ الْمَلَکَانِ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: وقتی که نزاع و خصومت بین دو نفر اتفاق افتد، دو فرشته از آسمان فرود می آینـد و به آن طرفی که سـفیه است و حرف هـای نـاروا می زنـد، می گوینـد: «گفتی و گفتی و تو خود به آنچه که گفتی سزاواری و به زودی به کیفر خود خواهی رسـید!» و به آن طرف حلیم و بردبـار می گوینـد: «صبر کردی و حلم ورزیـدی، اگر این حالت خود را ادامه داده و تمام کنی، خداونـد تو را می آمرزد.» و اگر آن شـخص حلیم بعدا پاسخ طرف را بدهد و حرف هایی همانند آن را به او برگرداند، آن دو فرشته با خشم بالا می روند. - . کافی ۲ : ۳۹۳ -

**[ترجمه]

**بیان:**

قلت و قلت التكرار لبيان كثره الشتم و قول الباطل و ربما يقرأ الثانی بالفاء قال فی النهايه يقال فال الرجل فی رأيه و فيل إذا لم يصب فيه و رجل فائل الرأی و فاله و فيله انتهی و الظاهر أنه تصحيف فإن رد الحليم عليه أی بعد حلمه عنه أولا ارتفع

الملكان ساخطين عليهما و يكلانهما إلی الملكين ليكتبا عليهما قولهما و الرد بعد مبالغه الآخر فی الشتم و الفحش لا ينافی وصفه بالحلم لأنه قد حلم أولا و مراتب الحلم متفاوته.

**[ترجمه]«قلت و قلت» تكرار جمله به منظور بيان زيادی فحش و ناسزا است. ولی بعضی دومی را با فاء خوانده اند (فلت) كه در نهايه به معنای انحراف و ضعف در فكر و انديشه است، يعنی گفتی حرف ها را و انديشه و فكر و روش بدی به خود گرفتی، ولی ظاهرا با فاء خواندن درست نباشد.

و جدا شدن و رفتن آن دو فرشته از اين جهت است كه آن طرف صبر و حلم خود را ادامه نداده و صبر و حوصله را بعد از ناسزهای زياد طرف مقابل از دست داده. لذا آن دو فرشته با خشم جدا می شوند و وضع آنها را به دو فرشته نويسنده عمل واگذار می كنند.

**[ترجمه]

**«۲۰»**

كا، [الكافی] عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ: مَا أُحِبُّ أَنَّ لِی بِذُلِّ نَفْسِی حُمْرَ النَّعَمِ وَ مَا تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَهِ غَيْظٍ لَا أُكَافِی بِهَا صَاحِبَهَا(۲).

**[ترجمه]كافی: حضرت صادق نقل می كند كه علی بن حسين عليهم السّلام می فرمود: مطيع و منقاد نفس خود بودن به قدری ارزش دارد كه حاضر نيستم آن را در مقابل با ارزش ترين اموال از دست بدهم. و من جرعه ای ننوشيدم كه محبوب تر باشد از جرعه خشمی كه او را فرو برم و آن خشم را درباره طرف اعمال ننمايم. - . كافی ۲ : ۳۹۲ -

**[ترجمه]

**بيان**

ذل النفس بالكسر سهولتها و انقيادها و هی ذلول و بالضم مذلتها و ضعفها و هی ذليل و النعم المال الراعی و هو جمع لا واحد له من لفظه و أكثر ما يقع علی الإبل قال أبو عبيد النعم الجمال فقط و يؤنث و يذكر و جمعه نعمان

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۱۲.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۰۹.

و أنعام أيضا و قيل النعم الإبل خاصه و الأنعام ذوات الخف و الظلف و هى الإبل و البقر و الغنم و قيل تطلق الأنعام على هذه الثلاثه فإذا انفردت الإبل فهى نعم و إن انفردت البقر و الغنم لم تسم نعما كذا فى المصباح.

و قال الكرمانى حمر النعم بضم الحاء و سكون الميم أى أقواها و أجلدها و قال الطيبى أى الإبل الحمر و هى أنفس أموال العرب و قال فى المغرب حمر النعم كرائمها و هى مثل فى كل نفيس و قيل الحسن أحمر انتهى.

و ربما يقرأ النعم بالكسر جمع نعمه فالحمره كنايه عن الحسن أى محاسن النعم و الأول أشهر و أظهر.

و الخبر يحتمل وجهين الأول أن يكون الذل بالضم و الباء للسببيه أو المصاحبه أى لا أحب أن يكون لى مع ذل نفسى أو بسببه نفائس أموال الدنيا أقتنيها أو أتصدق بها لأنه لم يكن للمال عنده عليه السلام قدر و منزله و قال الطيبى هو كنايه عن خير الدنيا كله و الحاصل أنى ما أرضى أن أذل نفسى و لى بذلك كرائم الدنيا و نبه عليه السلام بذكر تجرع الغيظ عقيب هذا على أن فى التجرع العز و فى المكافاه الذل كما مر و سيأتى أو المعنى مع أنى لا أرضى بذل نفسى أحب ذلك لكثره ثوابه و عظم فوائده و الأول أظهر.

الثانى أن يكون الذل بالكسر و الباء للعوض أى لا أرضى أن يكون لى عوض انقياد نفسى و سهولتها و تواضعها أو بالضم أيضا أى المذله الحاصله عند إطاعه أمر الله بكظم الغيظ و العفو نفائس الأموال و قيل التشبيه للتقريب إلى الأفهام و إلا فذره من الآخره خير من الأرض و ما فيها.

قوله عليه السلام و ما تجرعت جرعه الجرعه من الماء كاللقمه من الطعام و هو ما يجرع مره واحده و الجمع جرع كغرفه و غرف و تجرع الغصص مستعار منه و أصله الشرب من عجله و قيل الشرب قليلا و إضافه الجرعه إلى الغيظ من قبيل لجين الماء و الغيظ صفه للنفس عند احتدادها موجبه لتحركها نحو الانتقام و فى الكلام تمثيل.

ص: ۴۰۷

و قال بعض الأفاضل لا يقال الغيظ أمر جبلى لا اختيار للعبـد فى حصوله فكيف يكلف برفعه لأنا نقول هو مكلف بتصـفيه النفس على وجه لا يحركها أسباب الغيظ بسهوله.

**[ترجمه]«ذل نفس» به کسر ذال یعنی رام بودن و مطیع بود آن در برابر اراده انسان که صفت مشبهه آن نذلول» می آید. و با ضم ذال یعنی پستی و ضعف نفس که صفتش ذلیل می آید. و «نعم» به معنای حیوان چرنده است که جمعی است که از لفظ خود مفرد نـدارد و غالبـا برای شتر گفته می شود. و ابو عبیـد گفته: نعم یعنی شتر، خواه ماده خواه نر و جمعش «نعمان و انعام» می آیـد و گفته شده فقط به شتر نر می گویند و «انعام» حیواناتی هسـتند که سم و ناخن دارند که همان شتر و گاو و گوسـفند است. و گفته شـده که انعـام بر این سه اطلاـق می شود و اگر شتر تنها باشـد، به آن نعم گوینـد، ولی اگر گاو و گوسـفند تنها باشـند، نعم نامبرده نمی شوند. در مصباح چنین آمده است. کرمانی گفته: «حمر النعم» با ضم حاء و سکون میم یعنی قوی تر و چابـک تر آنهـا. و طیبی گفته مقصود شتران سـرخ است که نفیس ترین اموال عرب است. و در کتاب مغرب گفته «حمر النعم» یعنی بـا ارزش ترین آنهـا که البته این یک تمثیل است برای هر چیز با قیمت. و گفته شـده که «احمر» گفتن بهتر است. و «نعم» به کسـر نون هم خوانـده شـده که جمع نعمت است که لفظ «حمره» کنایه و اشاره به خوبی است، یعنی نعمت های خوب. ولی معنای اولی مشـهورتر و بهتر است. و این حدیث دو معنا را احتمال دارد: یکی اینکه «ذل» به ضم با ذال باشد و باء برای سـببیت باشـد که معنـا این طور باشـد: من دوست نـدارم که اموال نفیس و زیـادی را از راه ذلت و پستی به دست آورم که آن را نگاه دارم یـا صـدقه دهم، چون مال ارزشـی نـدارد. خلاصه اینکه عزت نفس را به هیـچ قیمتی نمی دهم. و اینکه فرو بردن خشم را یادآور شده از این نظر است که فرو بردن خشم، موجب عزت و انتقام موجب ذلت است، همچنان که قبلا هم گفتیم و بعدا هم خواهیم گفت. و یا معنا این باشد که من با اینکه راضـی به ذلت نفس نیستم، ولی در عین حال انتقام نمی گیرم و خشم خود را فرو می برم، چون ثوابش زیـاد و فوایـدش بزرگ است، ولی معنـای اول بهتر است. معنـای دیگر حـدیث این باشـد که «ذل» به کسـر ذال و باء برای عوض باشد، یعنی من راضـی نیستم که عوض رام بودن و مطیع بودن نفس، اموال نفیسی داشته باشم. و یا به ضم ذال خوانده شده، ولی منظور از ذلت، ذلت در برابر خدا و اطاعت امر او درباره فرو بردن خشم باشد. و گفته شده تشبیه برای نزدیک شدن مطلب به ذهن است، وگرنه یک ذره از ثواب های آخرت از تمام زمین و آنچه در آن است، بهتر است.

و یکی از فضـلا گفته که اشکال نشود که خشم یـک حـالت طبیعی است و آمـدن و نیامـدن آن در اختیـار انسان نیست، پس چگونه دسـتور برطرف کردن خشم به انسان داده می شود؟ چون پاسـخش این است که انسان مکلف است که تزکیه و تصفیه نفس نماید، به طوری که موجبات و اسباب خشم به این زودی ها او را تحریک نکند.

**[ترجمه]

### و أقول

على تقـدير حصول الغيـظ بغير اختيـاره فهو غير مكلف برفعه و لكنه مكلف بعـدم العمـل بمقتضاه فإنه باختياره غالبا و إن سـلب اختياره فلا يكون مكلفا.

**[ترجمه]بر فرض که خشم و غضب بـدون اختیار حاصل شود، البته تکلیف برطرف کردن را ندارد، ولی این تکلیف را دارد

که خشم خود را اعمال نکند، چون به کار بردن یا نبردن آن تحت اختیار او است و اگر فرضا اختیار از دستش رفت، البته در این صورت دیگر تکلیفی ندارد.

**[ترجمه]

«۲۱»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ سِنَانٍ وَ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ زَیْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: نِعْمَ الْجُرْعَهُ الْغَیْظُ لِمَنْ صَبَرَ عَلَیْهَا فَإِنَّ عَظِیمَ الْأَجْرِ لَمِنْ عَظِیمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْماً إِلَّا ابْتَلَاهُمْ (۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه بسیار خوب است نوشیدن جرعه خشم برای کسی که بر آن صبر کند، که البته پاداش بزرگ در مقابل امتحان بزرگ است و خداوند متعال به هیچ قوم و گروهی محبت نداشته، مگر اینکه آنها را مبتلا به مشکلاتی کرده است. - . کافی ۲ : ۳۹۱ -

**[ترجمه]

بیان

لمن عظیم البلاء أی الامتحان و الاختبار فإن الله تعالی ابتلی المؤمنین بمعاشره المخالفین و الظلمه و أرباب الأخلاق السیئه و أمرهم بالصبر و کظم الغیظ و هذا من أشد البلاء و أشق الابتلاء.

**[ترجمه]«عظیم البلاء» که در حدیث است، یعنی امتحان و آزمایش بزرگ که خداوند مؤمنان را به معاشرت مخالفان و ستمگران و صاحبان اخلاق زشت مبتلا می کند و دستور صبر و فرو بردن خشم داده که این خود از گرفتاری های شدید و مشکل ترین امتحان هاست.

**[ترجمه]

«۲۲»

کا، [الکافی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ: اصْبِرْ عَلَی أَعْدَاءِ النِّعَمِ فَإِنَّکَ لَنْ تُکَافِیَ مَنْ عَصَی اللَّهَ فِیکَ بِأَفْضَلَ مِنْ أَنْ تُطِیعَ اللَّهَ فِیهِ (۲).

**[ترجمه]کافی: امام هفتم علیه السّلام فرمود: صبر کن بر رفتار بد دشمنان نعمتها که این کسانی را که درباره تو معصیت و نافرمانی خدا را نموده اند، نمی توانی به کیفر و مکافاتی برسانی که بهتر باشد از اینکه در این مورد اطاعت الهی را بنمایی، (یعنی خشم خود را فرو بری و اعمال غضب نکنی.) - . کافی ۲ : ۳۹۱ -

**[ترجمه]

### إيضاح

لعل المراد بأعداء النعم الحاسدون الذين يحبون زوال النعم من غيرهم فهم أعداء لنعم غيرهم يسعون فی سلبها أو الذين أنعم الله عليهم بنعم و هم يطغون و يظلمون الناس فبذلك يتعرضون لزوال النعم عن أنفسهم فهم أعداء لنعم أنفسهم و يحتمل أن يكون المراد بالنعم الأئمه عليهم السلام.

من عصى الله فيك بالحسد و ما يترتب عليه أو بالظلم أو الطغيان و الأذى من أن تطيع الله فيه بالعفو و كظم الغيظ و الصبر على أذاه كما قال تعالى وَ الْكاظِمِينَ

ص: ۴۰۸

---

۱- ۱. الكافی ج ۲ ص ۱۰۹.

۲- ۲. الكافی ج ۲ ص ۱۰۹.

الْغَیْظَ الآیه(۱)

و فی صیغه التفضیل دلاله علی جواز المکافاه بشرط أن لا یتعدی کما قال سبحانه فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ (۲) و غیره و لکن العفو أفضل.

**[ترجمه]شاید مقصود از دشمنان، آن حسودانی باشند که نمی توانند دیگران را در نعمت ببینند و دوست دارند که نعمت از آنها برود. پس چنین اشخاص دشمن نعمت هستند و کوشش می کنند که نعمت از دیگران سلب شود. یا منظور صاحبان نعمت هستند که شکر نعمت را نکرده و از آن سوء استفاده نموده و بر دیگران ظلم و ستم می نمایند. پس این ها دشمن نعمت خودشان هستند و با این روش ظالمانه، نعمت خود را در معرض زوال قرار می دهند. و ممکن است مقصود از نعمت، ائمه اطهار علیهم السّلام باشد که گروهی با آنها دشمن هستند که آنها دشمن ائمه اطهارند.

و مقصود از «معصیت کردن خدا درباره تو»، حسد ورزیدن و آثار حسد است یا ظلم و ستم و اذیت ارباب نعمت است. و منظور از اطاعت الهی، همان عفو و گذشت و فرو بردن خشم و صبر بر آزار است که فرمود: «و الکاظمین الغیظ.» و اینکه فرموده چنین مکافاتی بهتر است و با صیغه افعل تفضیل فرموده، استفاده می شود که مکافات و تلافی هم جایز است، به شرط اینکه تجاوز از حد نکند، همچنان که فرموده است: «فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ.» - . بقره / ۱۹۴ - {هر که بر شما تعدی و تجاوز کرد، شما هم همان مقدار بر او تعدی کنید.} و غیر این آیه، ولی در عین حال عفو بهتر است.

**[ترجمه]

**«۲۳»**

کا، [الکافی] بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ ثَابِتٍ مَوْلَی آلِ حَرِیزٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کَظْمُ الْغَیْظِ مِنَ الْعَدُوِّ فِی دَوْلَاتِهِمْ تَقِیَّهً حَزْمٌ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ وَ تَحَرُّزٌ عَنِ التَّعَرُّضِ لِلْبَلَاءِ فِی الدُّنْیَا وَ مُعَانَدَهُ الْأَعْدَاءِ فِی دَوْلَاتِهِمْ وَ مُمَاظَّتُهُمْ فِی غَیْرِ تَقِیَّهٍ تَرْکُ أَمْرِ اللَّهِ فَجَامِلُوا النَّاسَ یَسْمُنْ ذَلِکَ لَکُمْ عِنْدَهُمْ وَ لَا تُعَادُوهُمْ فَتَحْمِلُوهُمْ عَلَی رِقَابِکُمْ فَتَذِلُّوا(۳).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: گذشت از دشمن در زمان حکومت و دولت دشمنان، تقیه ای است که موجب حفظ و دور شدن و مصونیت از بلا و گرفتاری های دنیوی است. و دشمنی با آنها در دوران قدرتشان و درگیری و نزاع با آنان بدون مراعات تقیه (در مورد تقیه)، ترک امر و دستور الهی است. بنابراین با آنان خوش برخورد باشید تا در نتیجه در نظر آنها با عظمت و احترام باشید. و با آنها دشمنی نکنید که موجب تسلط آنها بر خودتان شوید و ذلت و خواری ببینید. - . کافی ۲ : ۳۹۱ -

**[ترجمه]

**تبیان**

فی النهایه کظم الغیظ تجرعه و احتمال سببه و الصبر علیه و منه الحدیث إذا تثاءب أحدکم فلیکظم ما استطاع أی لیحبسه ما أمکنه و قال الحزم ضبط الرجل أمره و الحذر من فواته من قولهم حزمت الشی ء أی شددته و فی القاموس الحزم ضبط الأمر و الأخذ فیه بالثقه و قال المظاظه شده الخلق و فظاظته و مظظته لمته و ماظظته مماظه و مماظا شاردته و نازعته و الخصم لازمته و قال جامله لم یصفه الإخاء بل ماسحه بالجمیل أو أحسن عشرته.

قوله یسمن ذلک عندهم کذا فی أکثر النسخ من قولهم سمن فلان یسمن من باب تعب و فی لغه من باب قرب إذا کثر لحمه و شحمه کنایه عن العظمه و النمو و یمکن أن یقرأ علی بناء المفعول من الإفعال أو التفعیل أی یفعل الله ذلک مرضیا محبوبا عندهم و فی بعض النسخ یسمی علی بناء المفعول من التسمیه أی یذکر عندهم و یحمدونکم بذلک فیکون مرفوعا بالاستئناف البیانی و الحمل علی الرقاب کنایه عن التسلط و الاستیلاء.

**[ترجمه]در نهایه آمده: «کظم الغیظ» همان نوشیدن خشم و تحمّل کردن سبب آن و صبر و شکیبایی به آن است و از همین است این حدیث که: «اذا تثاءب احدکم فلیکظم استطاع»، (هنگامی که فردی از شما دهن درّه می کند، تا آنجا که می تواند کظم کند، یعنی دهانش را ببندد.) نهایه گوید: «حزم» این است که مرد کار خود را کنترل کند و از فوت شدن آن حذر کند، از این گفته گرفته شده که: «حزمت الشئ ای شددّته»، یعنی محکم کاری کردن. در قاموس آمده: «حزم» کنترل کار و محکم کاری در آن است. قاموس گوید: «مظاظه» شدّت و سخت خلقی و قظ بودن است و «منظظته» یعنی ملامت کردم او را و «ماظظته مماظّه و مماضّاً» به معنای «شاردته» و «نازعته» است، یعنی با او درگیر شدم و «ماظظت الخصم» یعنی به او چسبیدم. و باز قاموس گوید: «جامل الخصم» یعنی با برادری با او برخورد نکرد و به نرمی با او رفتار کرد و خوب با او معاشرت نمود. گفته امام علیه السّلام «یسمن ذلک عندهم» در بیشتر نسخه ها همین طور آمده که «سمن یسمن» از باب «تعب یتعب» یا از باب «قرب یقرب» که به معنای فربهی است و کنایه از عظمت و بزرگی و احترام است. و ممکن است از باب افعال یا تفعیل باشد، یعنی خداوند متعال شما را در نظر آنها محبوب و محترم می نماید. و در بعضی از نسخه ها «یسمی» فعل مجهول آمده، از تسمیه و نام بردن است، یعنی این برخورد خوب و خوش اخلاقی شما در نزد آنها بازگو می شود و در نتیجه آنها شما را ستایش کرده و محبت می کنند. که در این صورت یسمّی در حالت رفع است و استیناف بیانی است. و حمل بر «رقاب» (سوار کردن آنان بر گردن ها)، کنایه از تسلط و استیلای آنان است.

**[ترجمه]

**«۲۴»**

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مَالِکِ بْنِ حُصَیْنٍ السَّکُونِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَا مِنْ عَبْدٍ کَظَمَ غَیْظاً إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِزّاً

ص: ۴۰۹

---

۱- ۱. آل عمران: ۱۴۳.

۲- ۲. البقره: ۱۹۴.

۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۰۹.

فِی الـدُّنْیَا وَ الْـآخِرَهِ وَ قَدْ قَـالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ (۱) وَ أَثَابَهُ اللَّهُ مَکَانَ غَیْظِهِ ذَلِکَ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هیچ بنده ای خشم خود را فرو نمی برد، مگر اینکه خداوند متعال بر عزت دنیا و آخرت او می افزایـد که در قرآن فرموده: «وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ و اثابه اللَّه مکان غیظه ذلک.» - . کافی ۲ : ۳۹۱ -

**[ترجمه]

## بیان

و قد قال الله بیان لعز الآخره لأنه تعالی قال فی سوره آل عمران وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْکـاظِمِینَ الْغَیْظَ قال البیضاوی (۳) الممسـکین علیه الکافین عن إمضائه مع القدره من کظمت القربه إذا ملأتها و شددت رأسها

وَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله: مَنْ کَظَمَ غَیْظاً وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی إِنْفَاذِهِ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْناً وَ إِیمَاناً.

وَ الْعـافِینَ عَنِ النَّاسِ التـارکین عقوبه من اسـتحقوا مؤاخـذته وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ یحتمل الجنس و یـدخل تحته هؤلاء و العهد فیکون إشاره إلیهم انتهی فکفی عزا لهم فی الآخره بأن بشر الله لهم بالجنه و حکم بأنها أعدت لهم و أنه تعالی یحبهم.

و یحتمل أن یکون تعلیلا لعز الـدنیا أیضا بأنهم یـدخلون تحت هذه الآیه و هذا شـرف فی الدنیا أیضا أو یدل الآیه علی أنهم من المحسنین و ممن یحبهم الله و محبوبه تعالی عزیز فی الدنیا و الآخره کما قیل.

قوله علیه السـلام و أثابه الله مکان غیظه ذلک یحتمل أن یکون ذلک إشاره إلی المـذکور فی الآیه و یکون فیه تقـدیر أی مکان کظم غیظه أی لأجله أو عوضه و یحتمل أن یکون ذلک عطف بیان أو بـدلا من غیظه و یکون أثابه عطفا علی زاده أی و یعطیه الله أیضـا مع عز الـدنیا و الآخره أجرا لأصـل الغیـظ لأنه من البلایـا التی یصـیب الإنسـان بغیر اختیاره و یعطی الله لها عوضا علی اصـطلاح المتکلمین فـالمراد بـالثواب العوض لأن الثواب إنمـا یکون علی الأمور الاختیاریه بزعمهم و الغیظ لیس باختیاره و إن کان الکظم باختیاره فالجنه علی الکظم و الثواب أی العوض لأصل الغیظ و قیل المراد بالمکان المنزل المخصوص لکل من أهل



---

۱- ۱. آل عمران: ۱۴۳.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۱۰.

۳- ۳. أنوار التنزیل: ۸۱.

الجنه و إضافته من قبيل إضافه المعلول إلى العله.

**[ترجمه]آوردن آیه در حدیث، برای بیان عزت اخروی است که قبل از این آیه فرموده: است «وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُها السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ. الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ.» - . آل عمران / ۱۴۳ - {و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابیدهمانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند؛ و خشم خود را فرو می برند.} بیضاوی در تفسیرش - . تفسیر بیضاوی ۱ : ۲۸۸ - گفته: یعنی کسانی که خشم خود را حفظ نموده و با اینکه قدرت دارند از به کار بردنش خودداری می کنند که مثلا می گویند «کظمت القربه»، یعنی مشک را پر کردم و دهانش را محکم بستم. و از پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله نقل شده که فرمود: کسی که قدرت بر اعمال و به کار بردن خشم را دارد ولی خشم خود را نگه دارد، خداوند دل او را از امن و ایمان آکنده می فرماید.

و العافین عن الناس: یعنی از عقوبت و مؤاخذه کسی که استحقاق عقوبت دارد چشم پوشی کنند. «و اللّٰه یحب المحسنین»، خداوند نیکوکاران را دوست دارد که مقصود همه نیکوکاران که این ها هم از جمله آنان هستند. و ممکن است الف و لام عهد باشد که مقصود همین فرو برندگان خشم باشد. پس برای عزت اخروی همین بس که خداوند مژده بهشت به آنان داده و فرموده که بهشت برای این ها آماده شده و خدا این ها را دوست می دارد. و ممکن است آوردن آیه در حدیث برای بیان عزت دنیوی هم باشد، به این بیان که چنین افرادی مشمول این آیه هستند که این خود عزت و شرفی است در دنیا، یا به این بیان که آیه شریفه دلالت دارد که این ها از محسنین و از کسانی هستند که خداوند آنها را دوست می دارد و محبوب خدا در دنیا و آخرت عزیز می باشند. و اما جمله «و اثابه اللّٰه مکان غیظه ذلک» ممکن است لفظ «ذلک» اشاره به مفاد آیه باشد، یعنی خداوند به جای غیظ و عوض خشم او، ثواب اخروی به او عنایت می فرماید. و ممکن است «ذلک» عطف بیان یا بدل از «غیظه» باشد. و «اثابه» عطف بر «زاده» است، یعنی خداوند متعال علاوه بر عزت دنیا و آخرت اجر و پاداشی در برابر اصل خشم به او عنایت می فرماید. چون همین حالت خشم و غیظ، فشار و مشکلی است که بدون اختیار و اراده به انسان دست داده و موجب ناراحتی او می شود و خداوند در مقابل آن عوضی به او می دهد که منظور از ثواب، عوض است، چون ثواب به آن پاداشی می گویند که در مقابل اعمال اختیاری باشد و خشم و غیظ یک حالت غیر اختیاری است، گرچه فرو بردن خشم یک عمل اختیاری است. بنابراین بهشت در مقابل فروبردن خشم و ثواب، یعنی عوض در مقابل اصل حالت خشم است. و گفته شده که منظور از مکان، منزل و مقام مخصوصی است که برای هر یک از بهشتیان هست. و اضافه از قبیل اضافه معلول به علّت است .

**[ترجمه]

**«۲۵»**

كا، [الكافی] عَنِ الْعِدَّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَهَ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ كَظَمَ غَيْظاً وَ لَوْ شَاءَ أَنْ يُمْضِيَهُ أَمْضَاهُ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ رِضَاهُ (۱).

**[ترجمه]کافی: از سیف بن عمیر نقل کرده که گفت: کسی که از حضرت صادق علیه السّلام شنیده بود، برای من نقل کرد که آن حضرت می فرمود: کسی که خشم خود را فرو برد (و اگر می خواست می توانست انتقام بگیرد)، خداوند قلب او را از رضا و خشنودی خود پر می کند، یعنی به قدری ثواب و کرامت و شفاعت و درجه به او می دهد که کاملا راضی شود.

**[ترجمه]

### بیان

و لو شاء أن یمضیه أی یعمل بمقتضی الغیظ ملأ الله قلبه یوم القیامه أی یعطیه من الثواب و الکرامه و الشفاعه و الدرجه حتی یرضی رضا کاملا لا یتصور فوقه.

کا، [الکافی] عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُنْذِرٍ عَنِ الْوَصَّافِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ کَظَمَ غَیْظاً وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی إِمْضَائِهِ حَشَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْناً وَ إِیمَاناً یَوْمَ الْقِیَامَهِ(۲).

**[ترجمه]شاید منظور از ایمان، این چنین باشد که خداوند به قدری ثواب به او می دهد که کاملا و در حد اعلی کرم و لطف و رحمت واسعه الهی را تصدیق کند، که مضمونش با حدیث سابق یکی می شود. و ممکن است اعم از این باشد، یعنی روز قیامت واقعا بر ایمانش افزوده می شود که در نتیجه مستحق ثواب بیشتری می گردد. چون دلیلی نداریم بر اینکه ایمان انسان در روز قیامت دیگر زیاد نمی شود.

کافی: از وصافی، از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که فرمود: کسی که خشم خود را نگه دارد و قدرت بر اعمال آن را هم داشته باشد، خداوند روز قیامت دل او را از امن و ایمان پر می کند. - . کافی ۲ : ۳۹۱ -

**[ترجمه]

### إیضاح

أمنا و إیمانا کأن المراد بالإیمان التصدیق الکامل بکرمه و لطفه و رحمته لکثره ما یعطیه من الثواب فیرجع إلی الخبر السابق و یحتمل الأعم بأن یزید الله تعالی فی یقینه و إیمانه فیستحق مزید الثواب و الکرامه إذ لا دلیل علی عدم جواز مزید الإیمان فی ذلک الیوم.

**[ترجمه]أمنا و إیمانا کأن المراد بالإیمان التصدیق الکامل بکرمه و لطفه و رحمته لکثره ما یعطیه من الثواب فیرجع إلی الخبر السابق و یحتمل الأعم بأن یزید الله تعالی فی یقینه و إیمانه فیستحق مزید الثواب و الکرامه إذ لا دلیل علی عدم جواز مزید الإیمان فی ذلک الیوم.

**[ترجمه]

کا، [الکافی] عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلًّی عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ الْکَرِیمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ زَیْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ لِی یَا زَیْدُ اصْبِرْ عَلَی أَعْدَاءِ النِّعَمِ فَإِنَّکَ لَنْ تُکَافِیَ مَنْ عَصَی اللَّهَ فِیکَ بِأَفْضَلَ مِنْ أَنْ تُطِیعَ اللَّهَ فِیهِ یَا زَیْدُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی الْإِسْلَامَ وَ اخْتَارَهُ فَأَحْسِنُوا صُحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ (۳).

**[ترجمه]کافی: زید شحام، از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که به من فرمود: ای زید! در مقابل دشمنان نعمت، صبر کن که آنها که درباره تو معصیت خدا را می کنند (نسبت به تو حسد می ورزند) به مکافاتی که بهتر از انجام دستور الهی باشد (صبر کنی و گذشت نمایی) کیفر نخواهی داد. خداوند متعال دین اسلام را برگزیده و انتخاب نموده، شما مصاحبت و نگهداری آن را با داشتن صفت سخاوت و حسن خلق به خوبی مراعات کنید. - . کافی ۲ : ۳۹۱ -

**[ترجمه]

**توضیح**

قوله فأحسنوا صحبته إیماء إلی أن مع ترک هاتین الخصلتین یخاف زوال الإسلام فإن ترک حسن الصحبه موجب للهجره غالبا.

**[ترجمه]دستور حسن مصاحبت، اشاره به این است که با مراعات نکردن این دو خصلت خوف از دست دادن اسلام است، چون نداشتن حسن همراهی و ترک مصاحبت نیکو غالبا موجب هجران و دوری می گردد.

**[ترجمه]

**«۲۷»**

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ حَفْصٍ بَیَّاعِ السَّابِرِیِّ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مِنْ أَحَبِّ السَّبِیلِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ جُرْعَتَانِ جُرْعَةُ غَیْظٍ یَرُدُّهَا

ص: ۴۱۱

---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۱۰.
۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۱۰.
۳- ۳. الکافی ج ۲ ص ۱۱۰.

بِحِلْمٍ وَ جُرْعَهُ مُصِيبَهٍ يَرُدُّهَا بِصَبْرٍ(۱).

**[ترجمه]کافی: حضرت سجاد علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: از بهترین راه ها به سوی خداوند متعال، دو جرعه است: جرعه نوشیدن غیظ که خشم خود را با حلم و بردباری برطرف نماید؛ و جرعه نوشیدن مصیبت که با صبر خود آن مصیبت را رد کند. - . کافی ۲ : ۳۹۱ -

**[ترجمه]

## بیان

یردها هذا علی التمثیل کان المغتاظ الذی یرید إظهار غیظه فیدفعه و لا یظهره لمنافعه الدنیویه و الأخرویه کمن شرب دواء بشعا لا یقبله طبعه و یرید أن یدفعه فیتصور نفع هذا الدواء فیرده و کذا الصبر عند البلاء و ترک الجزع یشبه تلک الحاله ففیهما استعاره تمثیلیه و الفرق بین الکظم و الصبر أن الکظم فیما یقدر علی الانتقام و الصبر فیما لا یقدر علیه.

**[ترجمه]این تعبیر تمثیل و تنظیر است. مثل اینکه شخص خشمناک می خواهد خشم خود را اظهار کند و به کار برد، ولی با توجه به منافع دنیوی و اخروی آن خشم خود را اظهار نمی کند، مانند کسی که دوای تلخی را که طبعش نمی پذیرد نمی خواهد بیاشامد، ولی با توجه به منافع آن دوا این حالت را دفع می کند. و همین طور است صبر در برابر بلا و مصیبت و بی تابی نکردن. و فرق بین کظم و صبر این است که کظم غیظ در موقع قدرت و صبر در مورد ناتوانی است.

**[ترجمه]

## «۲۸»

کا، [الکافی] عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِیٍّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ لِی أَبِی یَا بُنَیَّ مَا مِنْ شَیْ ءٍ أَقَرَّ لِعَیْنِ أَبِیکَ مِنْ جُرْعَهِ غَیْظٍ عَاقِبَتُهَا صَبْرٌ وَ مَا یَسُرُّنِی أَنَّ لِی بِذُلِّ نَفْسِی حُمْرَ النَّعَمِ (۲).

**[ترجمه]کافی: حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که پدر بزرگوارم به من فرمود: ای فرزند! هیچ چیزی مثل جرعه خشم که پایانش صبر و رضا باشد، موجب روشنی چشم پدرت نیست و دوست ندارم که عزّت نفس را به عوض مال زیاد و نفیس از دست بدهم. و خود را ذلیل کنم. - . کافی ۲ : ۳۹۲ -

**[ترجمه]

## بیان

ما من شی ء ما نافیه و من زائده للتصریح بالتعمیم و هو مرفوع محلا لأنه اسم ما و أقر خبره و اللام فی لعین للتعدیه قال الراغب قرت عینه تقر سرت قال تعالی کَیْ تَقَرَّ عَیْنُها(۳) و قیل لمن یسر به قره عین قال تعالی قُرَّتُ عَیْنٍ لِی وَ لَکَ (۴) قیل أصله من القر

أی البرد فقرت عینه قیـل معنـاه بردت فصـحت و قیـل بـل لأن للسـرور دمعه بارده قاره و للحزن دمعه حاره و لـذلک یقال فیمن یدعی علیه أسخن الله عینه و قیل هو من القرار و المعنی أعطاه الله ما تسکن به عینه فلا تطمح إلی غیره (۵).

قوله علیه السـلام عاقبتها صبر کأن المراد بالصبر الرضا بکظم الغیظ و العزم علی ترک الانتقام أو المعنی أنه یکظم الغیظ بشده و مشـقه إلی أن ینتهی إلی درجه الصـابرین بحیث یکون موافقـا لطبعه غیر کاره له و هـذا من أفضل صـفات المقربین و قیل إشاره إلی أن کظم الغیظ إنما هو مع القدره علی الانتقام



---

۱- ۱. الکافی ج ۲ ص ۱۱۰.

۲- ۲. الکافی ج ۲ ص ۱۱۰.

۳- ۳. طه: ۴۰.

۴- ۴. القصص: ۹.

۵- ۵. مفردات غریب القرآن ۳۹۸.

و هو محبوب و إن انتهى إلى حد يصبر مع عدم القدره على الانتقام أيضا و لا يخفى ما فيه.

كا، [الكافى] عن على عن أبيه عن ابن أبى عمير عن معاويه بن وهب عن معاذ بن مسلم عن أبى عبد الله عليه السلام: مثله (۱).

**[ترجمه]«ما من شئ»، «ما» نافيه است و «من» زائده است براى اينكه تصريح تعميم كند، و «شئ» محلّاً مرفوع است، چون اسم «ما» است و «أقرّ» خبر «ما» است و لام در «لعين» براى تعديه است. راغب گويد: «قرّت عينه» و مضارع آن «تقرّ» به معناى «سرّت» است، يعنى خوشحال شد و مسرور شد. خداوند فرمود: «كى تقَّر عينها» (تا چشمش شاد شود) و به كسى كه به آن شاد مى شوند گفته مى شود «قرّه عين.» خداوند فرموده است: «قرّه عين لى و لك»، يعنى مايه شادى چشم من و تو باشد. گفته شده ريشه آن از «قرّ» است به معناى سردى. در نتيجه «قرّت عينه» معنايش اين است كه خنك شد و سالم شد. و گفته شده بلكه به اين معنى است كه شادى و سرور اشك سرد و خنك دارد و اندوه اشك گرم و داغ و به همين دليل در نفرين به فرد گفته مى شود «اشخن الله عينه»، يعنى خداوند چشمش را داغ كند. و برخى گفته اند «قرّه» از«قرار» است و معنا اين است كه خداوند چشمش را آرام سازد تا به ديگرى طمع نكند. اينكه فرمود پايانش صبر باشد، ظاهرا مقصود از صبر رضايت و پسنديدن و انتخاب فرو بردن خشم و انتقام نگرفتن است. يا منظور اين باشد كه ابتدا با فشار و زحمت خود را به كظم غيظ و فرو بردن خشم وادار كند و اين روش را چندين بار ادامه دهد تا به درجه صابران برسد، به طورى كه ترک انتقام طبيعت او شود و به آن عادت كند و بدون فشار روحى، اين عمل روش طبيعى او گردد و اين صفت از افضل صفات مقربين درگاه الهى است. و نيز گفته شده كه كظم غيظ در موردى است كه قدرت بر انتقام داشته باشد كه اين حالت محبوب خدا است، اگر چه به جايى و حدى برسد كه در صورت نداشتن قدرت هم صبر نمايد كه البته اين توجيه بعيد است.

**[ترجمه]

**«۲۹»**

كا، [الكافى] عَنِ الْعِدَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِى حَمْزَهَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا مِنْ جُرْعَهٍ يَتَجَرَّعُهَا الْعَبْدُ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ جُرْعَهِ غَيْظٍ يَتَجَرَّعُهَا عِنْدَ تَرَدُّدِهَا فِى قَلْبِهِ إِمَّا بِصَبْرٍ وَ إِمَّا بِحِلْمٍ (۲).

**[ترجمه]كافى: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: هيچ جرعه اى كه بنده مى نوشد، در نزد خدا محبوب تر از جرعه خشمى كه مى نوشد نيست، در آن هنگامى كه در دل خود ترديد دارد كه بنوشد يا نه كه بالاخره با نيروى صبر و يا حلم و بردبارى بنوشد. -. كافى ۲ : ۳۹۲ -

**[ترجمه]

**إيضاح**

المراد بترددها فى قلبه إقدام القلب تاره إلى تجرعها لما فيه من الأجر الجزيل و إصلاح النفس و تاره إلى ترک تجرعها لما فيه من البشاعه و المراره إما بصبر و إما بحلم الفرق بينهما إما بأن الأول فيما إذا لم يكن حليما فيتحلم و يصبر و الثانى فيما إذا كان

حلیما و کان ذلک خلقه و کان علیه یسیرا أو الأول فیما إذا لم یقدر علی الانتقام فیصبر و لا یجزع و الثانی فیما إذا قدر و لم یفعل حلما و تکرما بناء علی أن کظم الغیظ قد یستعمل فیما إذا لم یقدر علی الانتقام أیضا و قیل الصبر هو أن لا یقول و لا یفعل شیئا أصلا و الحلم أن یقول أو یفعل شیئا یوجب رفع الفتنه و تسکین الغضب فیکون الحلم بمعنی العقل و استعماله.

**[ترجمه]مقصود از تردید دل این است که دل از طرفی مایل به نوشیدن جرعه خشم می شود - از جهت اجر و پاداش و اصلاح و تربیت نفس و روح که در کظم غیظ هست - و از طرفی مایل به اعمال خشم است، از جهت اینکه در فرو بردن خشم ناراحتی و تلخی هست که تحملش مشکل است.

و فرق بین صبر و حلم این است که صبر در موردی است که انسان طبعا حلیم و بردبار نیست و خود را وادار به آن کرده و صبر می کند، ولی حلم در موردی است که این صفت خوی و طبع او باشد. و یا به این فرق که صبر در موردی است که قدرت بر انتقام ندارد و صبر نموده و بی تابی نمی کند. و حلم در موردی است که قدرت دارد، ولی با کرم و بزرگواری خود گذشت می کند. پس اینکه بگوییم کظم غیظ، گاهی در مورد قدرت نداشتن هم استعمال می شود. و گفته شده که صبر یعنی سکوت که اصلا نه چیزی بگوید و نه عکس العملی انجام دهد. و حلم بالاتر است، یعنی حرفی بگوید و کاری کند که باعث برطرف شدن فتنه و نزاع شود و موجب تسکین غضب گردد. پس حلم یعنی عقل و به کاربرد آن است.

**[ترجمه]

**أقول**

قد مضی کثیر من أخبار هذا الباب فی باب جوامع المکارم و باب صفات المؤمن و باب صفات خیار العباد.

**[ترجمه]بسیاری از اخبار مربوط به این باب، در ابواب جوامع مکارم و صفات مؤمن و باب صفات بندگان خوب نقل شد.

**[ترجمه]

**«۳۰»**

لی، [الأمالی للصدوق] الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِیُّ عَنْ یَحْیَی بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْیَمَانِیِّ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّزَّاقِ یَقُولُ: جَعَلَتْ جَارِیَهٌ لِعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام تَسْکُبُ الْمَاءَ عَلَیْهِ وَ هُوَ یَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاهِ فَسَقَطَ الْإِبْرِیقُ مِنْ یَدِ الْجَارِیَهِ عَلَی وَجْهِهِ فَشَجَّهُ فَرَفَعَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام رَأْسَهُ إِلَیْهَا فَقَالَتِ الْجَارِیَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ فَقَالَ لَهَا قَدْ کَظَمْتُ غَیْظِی قَالَتْ:



---

۱- ۱. هو مثل الحدیث ۲۲، فلا تغفل.

۲- ۲. الكافى ج ۲ ص ۱۱۱ و فى بعض النسخ« اما يصبر و اما يحلم».

وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ قَالَ لَهَا قَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْكِ قَالَتْ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ قَالَ اذْهَبِی فَأَنْتِ حُرَّةٌ(۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: عبدالرزاق نقل کرده که گفت: کنیز حضرت سجاد داشت به دست حضرت آب می ریخت که برای نماز وضو بگیرد. ناگهان ظرف آب از دست کنیز افتاد و صورت حضرت را مجروح کرد. حضرت سر بلند کرد و به سوی کنیز نگاهی کرد. کنیز گفت: خداوند متعال می فرماید: «و الکاظمین الغیظ.» حضرت فرمود: خشم خود را فرو بردم. کنیز گفت: «و العافین عن الناس.» حضرت فرمود: خداوند تو را عفو فرماید. عرض کرد: «و اللّه یحب المحسنین.» فرمود: برو که آزادت کردم. - . امالی صدوق: ۱۶۸ -

**[ترجمه]

**«۳۱»**

لی، [الأمالی للصدوق] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَیْتٍ مُرُوَّتُنَا الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَنَا(۲).

لی، [الأمالی للصدوق] ابن الولید عن الصفار عن النهدی عن ابن أبی نجران عن حماد: مثله.

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: روش ما اهل بیت عفو و گذشت از کسی است که به ما ظلم کرده است. - . امالی صدوق: ۲۳۸ -

امالی صدوق به سند دیگر همین روایت را آورده است.

**[ترجمه]

**«۳۲»**

لی، [الأمالی للصدوق] عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: لَا عِزَّ أَرْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: هیچ عزتی بالاتر از حلم و بردباری نیست. - . امالی صدوق: ۲۶۴ -

**[ترجمه]

**«۳۳»**

لی، [الأمالی للصدوق] ابْنُ نَاتَانَهَ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی زِیَادٍ النَّهْدِیِّ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: حَسْبُ الْمُؤْمِنِ مِنَ اللَّهِ نُصْرَهً أَنْ یَرَی عَدُوَّهُ یَعْمَلُ مَعَاصِیَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

لی، [الأمالی للصدوق] ابن المتوکل عن الحمیری عن البرقی عن أبیه عن ابن أبی عمیر: مثله (۴).

**[ترجمه]امالی صـدوق: امام شـشم علیه السّـلام فرمود: برای مؤمن از جهت نصـرت الهی، همین بس است که ببیند دشـمنش آلوده به معصیت الهی است. - . امالی صدوق: ۳۰۰ -

امالی صدوق به سند دیگر همین روایت را آورده است.

**[ترجمه]

**«۳۴»**

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ قُتَیْبَهَ الْأَعْشَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]در خصال هم از آن حضرت چنین نقل شده است. - . خصال ۱ : ۱۶ -

**[ترجمه]

**«۳۵»**

لی، [الأمالی للصـدوق] ابْنُ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ دَاوُدَ الشَّعِیرِیِّ عَنِ الرَّبِیعِ صَاحِبِ الْمَنْصُورِ قَالَ: قَالَ الْمَنْصُورُ لِلصَّادِقِ علیه السلام حَدِّثْنِی عَنْ نَفْسِکَ بِحَدِیثٍ أَتَّعِظُ بِهِ وَ یَکُونُ لِی زَاجِرَ صِدْقٍ عَنِ الْمُوبِقَاتِ فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام عَلَیْکَ بِالْحِلْمِ فَإِنَّهُ رُکْنُ الْعِلْمِ وَ امْلِکْ نَفْسَکَ عِنْدَ أَسْبَابِ الْقُدْرَهِ فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ مَا تَقْدِرُ عَلَیْهِ کُنْتَ کَمَنْ شَفَی غَیْظاً وَ تَدَاوَی حِقْداً أَوْ یُحِبُّ أَنْ یُذْکَرَ بِالصَّوْلَهِ وَ اعْلَمْ بِأَنَّکَ إِنْ عَاقَبْتَ مُسْتَحِقّاً لَمْ تَکُنْ غَایَهُ



---

۱- ۱. أمالی الصدوق: ۱۲۱.

۲- ۲. أمالی الصدوق: ۱۷۳.

۳- ۳. أمالی الصدوق: ۱۹۳.

۴- ۴. أمالی الصدوق: ۲۴.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۱۶.

مَا تُوصَفُ بِهِ إِلَّا الْعَدْلَ وَ لَا أَعْرِفُ حَالًا أَفْضَلَ مِنْ حَالِ الْعَدْلِ وَ الْحَالُ الَّتِی تُوجِبُ الشُّكْرَ أَفْضَلُ مِنَ الْحَالِ الَّتِی تُوجِبُ الصَّبْرَ فَقَالَ الْمَنْصُورُ وَعَظْتَ فَأَحْسَنْتَ وَ قُلْتَ فَأَوْجَزْتَ الْخَبَرَ(۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: ربیع حاجب نقل می کند که منصور دوانیقی به حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد: حدیثی از خودت برای من بفرما تا از آن پند و اندرز گیرم و مرا با صدق و حقیقت از هلاکت و شقاوت باز دارد. حضرت فرمود: بر تو باد به حلم و بردباری که اساس و پایه علم و دانش است. و هنگام با قدرت و توانا هستی بر خود مسلط باش که اگر آنچه را که از دستت می آید انجام دهی، مانند کسی هستی که از خشم خویش انتقام گرفته و کینه خود را به کار برده و یا کسی که شهرت به صولت و شجاعت و تهور را دوست داشته باشد. و بدان که اگر کسی را که مستحق عقوبت است کیفر نمایی، مهم ترین مدح و توصیفی که از تو می شود، عدل و دادگری است، ولی حالتی که موجب شکر و سپاس است که در مقابل نعمت قدرت، شکر نمایی و از اهل تقصیر عفو و گذشت کنی، از حالتی که موجب صبر باشد بهتر و افضل است. منصور گفت: با بیانی کوتاه اندرز خوبی فرمودی... تا آخر حدیث. - . امالی صدوق: ۴۹۱ -

**[ترجمه]

**«۳۶»**

لی، [الأمالی للصدوق] الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّحْوِیِّ عَنْ شُعَیْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُهَیْرٍ قَالَ: وَفَدَ الْعَلَاءُ بْنُ الْحَضْرَمِیِّ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِی أَهْلَ بَیْتٍ أُحْسِنُ إِلَیْهِمْ فَیُسِیئُونَ وَ أَصِلُهُمْ فَیَقْطَعُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ

عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ وَ ما یُلَقّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یُلَقّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ (۲) فَقَالَ الْعَلَاءُ بْنُ الْحَضْرَمِیِّ إِنِّی قُلْتُ شِعْراً هُوَ أَحْسَنُ مِنْ هَذَا قَالَ وَ مَا قُلْتَ فَأَنْشَدَهُ

وَ حَیِ (۳)

ذَوِی الْأَضْغَانِ تَسْبِ قُلُوبَهُمْ***تَحِیَّتُکَ الْعُظْمَی فَقَدْ یُرْفَعُ النَّغَلُ

فَإِنْ أَظْهَرُوا خَیْراً فَجَازِ بِمِثْلِهِ***وَ إِنْ خَنَسُوا عَنْکَ الْحَدِیثَ فَلَا تَسَلْ

فَإِنَّ الَّذِی یُؤْذِیکَ منک [مِنْهُ] سَمَاعُهُ***وَ إِنَّ الَّذِی قَالُوا وَرَاءَکَ لَمْ یُقَلْ

فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِنَّ مِنَ الشِّعْرِ لَحُکْماً وَ إِنَّ مِنَ الْبَیَانِ لَسِحْراً وَ إِنَّ شِعْرَکَ لَحَسَنٌ وَ إِنَّ کِتَابَ اللَّهِ أَحْسَنُ (۴).

**[ترجمه]امالی صدوق: عبداللّه بن زهیر نقل می کند که گفت: علاء بن حضرمی بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله وارد شد و عرض کرد: یا رسول اللّه! فامیل و خاندانی دارم که من به آنها احسان می کنم، ولی آنها نسبت به من بدی می کنند، من پیوند

و سرکشی به آنها می نمایم و آنها از من می برند. حضرت فرمود: «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ.» - . فصلت / ۳۴ - {با برخورد خوب جلوگیری از بدی بنما که در این صورت همان کسی که با تو دشمنی دارد، مانند دوست گرم و صمیمی خواهد شد که البته این خوی و روش را فقط صابران و کسانی که بهره بزرگی از اخلاق دارند می توانند داشته باشند.} علاء گفت: من در این مضمون شعری سروده ام که بهتر از این است. حضرت فرمود: چه سروده ای؟ گفت: این اشعار را:

و درود و تحیت بگو به صاحبان کینه تا دل آنان را اسیر خود کنی تحیت بزرگ که این احترام دشمنی را برطرف می کند اگر نسبت به تو اظهار خیر نموده و خدمتی کردند، تو نیز مانند آن پاداش بده و اگر مطالب را از تو پنهان کردند تو از خود حرکت و عکس العمل نشان نده

که در این صورت حرف های ناراحت کننده که شنیدنش تو را اذیت می کند و مطالبی که پشت سر تو می گویند، گفته نخواهد شد

حضرت فرمود: واقعا بعضی از اشعار حکمتی است که از زبان شاعر تراوش کرده و بعضی از اشعار همانند سحر و جادو جذبه دارد و شعر تو هم شعر خوبی است، ولی کتاب الهی بهتر است. - . امالی صدوق: ۴۹۵ -

**[ترجمه]

**«۳۷»**

لی، [الأمالی للصدوق] الْعَطَّارُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْکُوفِیِّ عَنِ التَّفْلِیسِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قَالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ لِیَحْیَی بْنِ زَکَرِیَّا علیه السلام إِذَا قِیلَ فِیکَ مَا فِیکَ فَاعْلَمْ أَنَّهُ ذَنْبٌ ذُکِّرْتَهُ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ مِنْهُ وَ إِنْ قِیلَ فِیکَ مَا لَیْسَ فِیکَ فَاعْلَمْ أَنَّهُ حَسَنَهٌ کُتِبَتْ لَکَ لَمْ تَتْعَبْ فِیهَا(۵).



---

۱- ۱. أمالی الصدوق: ۳۶۵ فی حدیث.

۲- ۲. فصّلت: ۳۴.

۳- ۳. أمر من التحیه و هو السّلام و اطابه الکلام و قوله« تسب» من السبی.

۴- ۴. أمالی الصدوق: ۳۶۸.

۵- ۵. أمالی الصدوق: ۳۰۶.

**[ترجمه]امالی صـدوق: حضـرت صادق، از پدران بزرگوار خود علیهم السّـلام نقل می کند که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: حضـرت عیسـی به یحیی بن زکریا گفت: هنگامی که نسـبت به تو مطالبی را که در تو هست گفتنـد، پس بدان که آن گناهی است که به یاد تو آورده شـده، پس اسـتغفار کن. و اگر چیزهایی که در تو نیست به تو نسـبت دادنـد، بدان که آن یک حسنه ای است که برای تو نوشته شده است، بدون اینکه زحمتی و رنجی دیده باشی - . امالی صدوق: ۴۱۴ -

**[ترجمه]

**«۳۸»**

لی، [الأمالی للصـدوق] الْعَطَّارُ عَنْ سَـعْدٍ عَنِ ابْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْـلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: اصْبِرْ عَلَی أَعْدَاءِ النِّعَمِ فَإِنَّکَ لَنْ تُکَافِیَ مَنْ عَصَی اللَّهَ فِیکَ بِأَفْضَلَ مِنْ أَنْ تُطِیعَ اللَّهَ فِیهِ (۱).

ل، [الخصال] أبی عن سعد: مثله (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود: در مقابل دشمنان نعمت صبر کن که دشمن معصیت کار را بهتر از انجام اطاعت الهی انتقام نخواهی کرد،(که او حسد بورزد و تو صبر و عفو کنی.) - . امالی صدوق: ۸۸ -

در خصال هم این طور نقل شده است.

**[ترجمه]

**«۳۹»**

ل، [الخصـال] بِهَـذَا الْإِسْـنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ خَلَّادٍ عَنِ الثُّمَـالِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَـیْنِ علیه السـلام قَالَ: مَا أُحِبُّ أَنَّ لِی بِـذُلِّ نَفْسِی حُمْرَ النَّعَمِ وَ مَا تَجَرَّعْتُ جُرْعَهً أَحَبَّ إِلَیَّ مِنْ جُرْعَهِ غَیْظٍ لَا أُکَافِی بِهِ صَاحِبَهَا(۳).

ین، [کتاب حسـین بن سـعید] و النوادر عن ابن أبی عمیر عن هشام بن الحکم عن أبی عبد الله علیه السـلام و منصور عن الثمالی عن أبی جعفر علیه السلام قالا کان علی بن الحسین علیه السلام یقول: و ذکر مثله.

**[ترجمه]خصـال: حضـرت سـجاد علیه السّـلام فرمود: من دوست نـدارم که در مقابـل ذلّت پیـدا کردن نفس بهترین اموال را داشته باشم، و جرعه ای بهتر از جرعه خشم ننوشیده ام که طرف را کیفر نکنم. - . خصال: ۲۳ -

در کتاب حسین بن سعید هم از حضرت صادق و باقر علیهما السّلام چنین نقل شده است .

**[ترجمه]

**«۴۰»**

ل، [الخصال] أَبِی عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ عَطِیَّهَ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام قَالَ: وَدِدْتُ أَنِّی افْتَدَیْتُ خَصْلَتَیْنِ فِی الشِّیعَهِ لَنَا بِبَعْضِ سَاعِدِی النَّزَقَ وَ قِلَّهَ الْکِتْمَانِ (۴).

**[ترجمه]خصال: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: من دوست دارم که دست خویش را به جای دو خصلت که در شیعه هست بدهیم که این ها را نداشته باشند، گرچه به قیمت دستم باشد: بی صبری و فاش کردن اسرار. - . خصال: ۴۴ (پانوشت برای ص قبل است.اصلاح شود) -

**[ترجمه]

**«۴۱»**

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ یُونُسَ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ جُرْعَهٍ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ جُرْعَتَیْنِ جُرْعَهِ غَیْظٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِحِلْمٍ وَ جُرْعَهِ مُصِیبَهٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِصَبْرٍ الْخَبَرَ(۵).

**[ترجمه]خصال: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: هیچ جرعه ای در نزد خدا محبوب تر از دو جرعه نیست: جرعه خشمی که مؤمن آن را با حلم و بردباری مرتفع سازد؛ جرعه مصیبتی که آن را با صبر و تحمل رد کند... تا آخر خبر. - . خصال: ۵۰ -

**[ترجمه]

**«۴۲»**

ل، [الخصال] مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُبَیْدٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام.



---

۱- ۱. أمالی الصدوق: ۶۰.

۲- ۲. الخصال ج ۱ ص ۱۳.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۱۴ و مثله فی الکافی ج ۲ ص ۱۱۱ سندا و متنا.

۴- ۴. الخصال ج ۱ ص ۲۴.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۲۶.

ثَلَاثَةٌ لَا يَنْتَصِفُونَ مِنْ ثَلَاثَةٍ شَرِيفٌ مِنْ وَضِيعٍ وَ حَلِيمٌ مِنْ سَفِيهٍ وَ بَرٌّ مِنْ فَاجِرٍ(۱).

سن، [المحاسن] أبی عن موسى بن القاسم عن المحاربی عن الصادق علیه السلام عن النبی صلى الله علیه و آله: مثله (۲).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق، از پدرانش، از علی علیهم السّلام نقل کرده که فرمود: سه گروه از سه گروه انتقام نمی گیرند: شخص شریف و بزرگوار از شخص پست؛ شخص بردبار از نادان و احمق؛ شخص نیکوکار از فاجر و نابکار. - . خصال: ۸۶ -

در محاسن هم از امام ششم علیه السّلام، از پیامبر صلی اللّه علیه و آله چنین آمده است.

**[ترجمه]

«۴۳»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِیهِ زَوَّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِینِ كَیْفَ شَاءَ كَظْمُ الْغَیْظِ وَ الصَّبْرُ عَلَى السُّیُوفِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجُلٌ أَشْرَفَ عَلَى مَالٍ حَرَامٍ فَتَرَكَهُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۳).

سن، [المحاسن] عن أبیه رفعه عنه علیه السلام: مثله (۴).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است هر کس دارای آنها باشد، خداوند برای او هر گونه حورالعین که بخواهد در اختیارش قرار می دهد: فرو بردن خشم؛ صبر و مقاومت در برابر شمشیرهای دشمن برای رضای خدا؛ کسی که دسترسی به مال حرام پیدا کند، ولی برای خدا چشم بپوشد. - . خصال: ۸۵ -

**[ترجمه]

«۴۴»

ل، [الخصال] أَبِی عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ مِیثَم عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِیهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِیمَانِ مَنْ صَبَرَ عَلَى الظُّلْمِ وَ كَظَمَ غَیْظَهُ وَ احْتَسَبَ وَ عَفَا وَ غَفَرَ كَانَ مِمَّنْ یُدْخِلُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَنَّةَ بِغَیْرِ حِسَابٍ وَ یُشَفِّعُهُ فِی مِثْلِ رَبِیعَةَ وَ مُضَرَ(۵).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است هر کس دارای آنها باشد، خصال ایمان را به حد کمال به دست آورده است: کسی که صبر بر ظلم نماید (در موردش)؛ کسی که برای خدا کظم غیظ نماید؛ و کسی که ببخشد و گذشت کند، از کسانی خواهند بود که خداوند متعال آنها را بدون حساب داخل بهشت می کند و آنان را درباره افراد بسیاری به اندازه طایفه ربیعه و مضر (دو قبیله بزرگ) شفاعت خواهد فرمود و شفاعتشان قبول است. - . خصال: ۱۰۴ -

**[ترجمه]

**«۴۵»**

فس، [تفسیر القمی]: وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ (۶) قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ مَنْ کَظَمَ غَیْظاً وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی إِمْضَائِهِ حَشَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْناً وَ إِیمَاناً یَوْمَ الْقِیَامَهِ قَالَ وَ مَنْ مَلَکَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهِبَ وَ إِذَا غَضِبَ حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَی النَّارِ(۷).



---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۴۳.

۲- ۲. المحاسن: ۶.

۳- ۳. الخصال ج ۱ ص ۴۳.

۴- ۴. المحاسن: ۶.

۵- ۵. الخصال ج ۱ ص ۵۱.

۶- ۶. الشوری: ۳۷.

۷- ۷. تفسیر القمّیّ: ۶۰۴.

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حضرت باقر علیه السّلام درباره تفسیر آیه «وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ.» - . شوری / ۳۷ - {و چون به خشم می آیند درمی گذرند} فرمود: کسی که خشم خود را فرو برد، با اینکه قدرت دارد، خداوند در روز قیامت دل او را از امن و ایمان پر می کند. و فرمود: کسی که موقع میل و ترس و غضب بر خودش مسلط باشد، خداوند بدن او را بر آتش حرام می گرداند. - . تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۲ : ۲۵۰ -

**[ترجمه]

«۴۶»

ل، [الخصال] سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ اللَّخْمِيُّ عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ خَرَاجَةَ عَنْ أَبِي كُرَيْبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ الْعَبْسِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَلَوِيِّ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هُنَّ قَالَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ وَ حُسْنُ خُلُقٍ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ وَ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۱).

**[ترجمه]خصال: حضرت صادق، از پدرانش علیهم السّلام، از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل می کند که فرمود: سه چیز است که اگر کسی آنها را نداشته باشد، ارتباطی با من و با خدا نخواهد داشت. سؤال شد: آنها چیست؟ فرمود: حلم و بردباری که با آن جهالت نادانان را برطرف سازد؛ حسن خلقی که با آن در میان مردم زندگی کند؛ و تقوا و پرهیزکاری که او را از گناه و معصیت الهی باز دارد. - . خصال: ۱۴۵ -

**[ترجمه]

«۴۷»

ن (۲)،[عيون أخبار الرضا عليه السلام] ل، [الخصال] تَمِيمٌ الْقُرَشِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِذَا أَصْبَحْتَ فَأَوَّلُ شَيْ ءٍ يَسْتَقْبِلُكَ فَكُلْهُ وَ الثَّانِي فَاكْتُمْهُ وَ الثَّالِثُ فَاقْبَلْهُ وَ الرَّابِعُ فَلَا تُؤْيِسْهُ وَ الْخَامِسُ فَاهْرُبْ مِنْهُ قَالَ فَلَمَّا أَصْبَحَ مَضَى فَاسْتَقْبَلَهُ جَبَلٌ أَسْوَدُ عَظِيمٌ فَوَقَفَ وَ قَالَ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ آكُلَ هَذَا وَ بَقِيَ مُتَحَيِّراً ثُمَّ رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ إِنَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ لَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِمَا أُطِيقُ فَمَشَى إِلَيْهِ لِيَأْكُلَهُ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ صَغُرَ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِ فَوَجَدَهُ لُقْمَةً فَأَكَلَهَا فَوَجَدَهَا أَطْيَبَ شَيْ ءٍ أَكَلَهُ ثُمَّ مَضَى فَوَجَدَ طَشْتاً مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَكْتُمَ هَذَا فَحَفَرَ لَهُ وَ جَعَلَهُ فِيهِ وَ أَلْقَى عَلَيْهِ التُّرَابَ ثُمَّ مَضَى فَالْتَفَتَ فَإِذَا الطَّشْتُ قَدْ ظَهَرَ فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ مَا أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فَمَضَى فَإِذَا هُوَ بِطَيْرٍ وَ خَلْفَهُ بَازِيٌّ فَطَافَ الطَّيْرُ حَوْلَهُ فَقَالَ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَقْبَلَ هَذَا فَفَتَحَ كُمَّهُ فَدَخَلَ الطَّيْرُ فِيهِ فَقَالَ لَهُ الْبَازِي أَخَذْتَ مِنِّي صَيْدِي وَ أَنَا خَلْفَهُ مُنْذُ أَيَّامٍ فَقَالَ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ لَا أُويِسَ هَذَا فَقَطَعَ مِنْ فَخِذِهِ قِطْعَةً فَأَلْقَاهَا إِلَيْهِ ثُمَّ مَضَى فَلَمَّا مَضَى فَإِذَا هُوَ بِلَحْمِ مَيْتَةٍ مُنْتِنٍ مَدُودٍ(۳) فَقَالَ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَهْرُبَ مِنْ هَذَا فَهَرَبَ مِنْهُ فَرَجَعَ فَرَأَى فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ قَدْ قِيلَ لَهُ إِنَّكَ قَدْ فَعَلْتَ مَا أُمِرْتَ بِهِ فَهَلْ تَدْرِي

---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۷۱.

۲- ۲. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۷۵.

۳- ۳. أی جعل فیه الدود.

مَا ذَا كَانَ قَالَ لَا قِيلَ لَهُ أَمَّا الْجَبَلُ فَهُوَ الْغَضَبُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَرَ نَفْسَهُ وَ جَهِلَ قَدْرَهُ مِنْ عِظَمِ الْغَضَبِ فَإِذَا حَفِظَ نَفْسَهُ وَ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ سَكَنَ غَضَبُهُ كَانَتْ عَاقِبَتُهُ كَاللُّقْمَهِ الطَّيِّبَهِ الَّتِي أَكَلْتَهَا وَ أَمَّا الطَّشْتُ فَهُوَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ إِذَا كَتَمَهُ الْعَبْدُ وَ أَخْفَاهُ أَبَى اللَّهُ

عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا أَنْ يُظْهِرَهُ لِيُزَيِّنَهُ بِهِ مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ مِنْ ثَوَابِ الْآخِرَهِ وَ أَمَّا الطَّيْرُ فَهُوَ الرَّجُلُ الَّذِی يَأْتِيکَ بِنَصِيحَهٍ فَاقْبَلْهُ وَ اقْبَلْ نَصِيحَتَهُ وَ أَمَّا الْبَازِی فَهُوَ الرَّجُلُ الَّذِی يَأْتِيکَ فِی حَاجَهٍ فَلَا تُؤْيِسْهُ وَ أَمَّا اللَّحْمُ الْمُنْتِنُ فَهِیَ الْغِيبَهُ فَاهْرُبْ مِنْهَا(۱).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا و خصال: ابا صلت هروی نقل کرده که از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که فرمود: خداوند متعال به یکی از پیامبران وحی نمود: صبح که بیرون رفتی، چند چیز با تو مواجه می شود. اولی را بخور، دومی را پنهان کن، سومی را بپذیر، چهارمی را مایوس نکن و از پنجمی فرار کن. صبح که بیرون رفت، مواجه شد با یک کوه سیاه بزرگ. ایستاد و گفت: خداوند دستور داده که او را بخورم، ولی با یک حالت حیرتی در خود فرو رفت و با خود گفت که قطعا خداوند امر نمی کند، مگر به چیزی که توانایی داشته باشم. پس به طرف کوه رفت که آن را بخورد. وقتی به آن نزدیک شد، کوه کوچک شد و چون به آن رسید، به صورت لقمه کوچکی شد و آن را که خورد و احساس کرد که خیلی لذیذ و خوشمزه بود. باز رفت تا به یک طشت طلایی بر خورد کرد. طبق دستور الهی آن را زیر خاک کرد و رفت و از آن که گذشت. بعد نگاهی به پشت سر کرد و دید که آن طشت بیرون آمده. با خود گفت من دستور الهی را انجام دادم. و حرکت کرد و رفت. سپس به پرنده ای برخورد کرد که به خاطر یک باز شکاری که او را تعقیب می کرد، گرد پیامبر گردش می کرد. با خود گفت: پروردگار امر کرده که من او را پناه دهم. پس آستینش باز کرد و آن پرنده داخل در آستین شد. آن باز شکاری گفت: من چند روز است دنبال این شکار هستم. اکنون که نزدیک بود او را به دست آورم، تو او را از من گرفتی. آن پیامبر با خود گفت: پروردگار من دستور داده که این باز را مایوس نکنم. لذا از پای خود مقداری گوشت برید و جلوی آن باز انداخت و رفت. سپس در مسیر خود گوشت مردار متعفن کرم زده ای را دید. با خود گفت: از طرف خدا دستور دارم که از این گوشت بگریزم، و از آن گریخت. پس از مراجعت، در خواب دید که به او گفته شد: تو دستور خدا را انجام دادی. آیا فهمیدی مطلب چه بود؟ گفت نه. گفته شد: اما قضیه کوه بیان خشم انسان است که موقع غضب، انسان اساساً خود را نمی بیند و از شدت خشم ارزش خود را از دست می دهد، ولی اگر خود را حفظ کند و ارزش خود را بداند و خشمش را سبک کند، عاقبت آن مانند لقمه لذیذی که خوردی خواهد بود. و اما طشت، کارها و اعمال نیکی است که بنده در خفا و پنهان انجام می دهد و خداوند متعال عنایت فرموده و علاوه بر ثواب اخروی، به منظور محبوب نمودن او، آن عمل را آشکار می نماید. و اما آن پرنده تمثیل است برای حرفها و مطالب نصیحت آمیزی که به تو پیشنهاد می شود که آنها را باید بپذیری. و اما آن باز شکاری تمثیل برای کسی است که به منظور حاجتی نزد تو می آید و او را نباید مایوس کنی. و اما گوشت گندیده، ارائه واقعیت غیبت کردن است که باید از آن گریزان باشی. - . عیون أخبار الرضا ۱ : ۲۴۹ ، خصال: ۲۶۷ -

**[ترجمه]

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ نَادَی مُنَادٍ یُسْمِعُ آخِرَهُمْ کَمَا یُسْمِعُ أَوَّلَهُمْ فَیَقُولُ أَیْنَ أَهْلُ الْفَضْلِ فَیَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ فَتَسْتَقْبِلُهُمُ الْمَلَائِکَهُ فَیَقُولُونَ مَا فَضْلُکُمْ هَذَا الَّذِی تَرَدَّیْتُمْ بِهِ فَیَقُولُونَ کُنَّا یُجْهَلُ عَلَیْنَا فِی الدُّنْیَا فَنَتَحَمَّلُ وَ یُسَاءُ إِلَیْنَا فَنَعْفُو قَالَ فَیُنَادِی مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَی صَدَقَ عِبَادِی خَلُّوا سَبِیلَهُمْ لِیَدْخُلُوا الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسَابٍ الْخَبَرَ(۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت باقر، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: روز قیامت منادی با صدایی رسا که به اول و آخر مردم می رسد، صدا می زند و می گوید: اهل فضل و فضیلت کجا هستند؟ گروهی از مردم که ملائکه آنها را استقبال می کنند بلند می شوند. به آنان می گویند: فضل و برتری شما چه بوده؟ می گویند: با ما با جهل و نادانی برخورد می شد و ما تحمل می کردیم. به ما بدی می شد و ما گذشت می کردیم. منادی از طرف خدا می گوید: راست می گویند! راه بدهید تا بدون حساب داخل بهشت شوند. - . امالی طوسی: ۱۰۳ -

**[ترجمه]

«۴۹»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْمُفِیدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أُسَامَهَ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْوَاسِطِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ هَارُونَ عَنِ ابْنِ صَدَقَهَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الْعَفْوَ یَزِیدُ صَاحِبَهُ عِزّاً فَاعْفُوا یُعِزَّکُمُ اللَّهُ الْخَبَرَ(۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق، از پدرش علیهم السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: عفو و گذشت بر عزت انسان می افزاید. پس عفو کنید تا خدا به شما عزت دهد. - . امالی طوسی: ۱۴ -

**[ترجمه]

«۵۰»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] فِی وَصِیَّهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام إِلَی الْحَسَنِ: یَا بُنَیَّ الْعَقْلُ خَلِیلُ الْمَرْءِ وَ الْحِلْمُ وَزِیرُهُ وَ الرِّفْقُ وَالِدُهُ وَ الصَّبْرُ مِنْ خَیْرِ جُنُودِهِ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: در وصیت امیر مؤمنان با امام مجتبی علیهم السّلام آمده است: ای فرزند! عقل دوست انسان و حلم وزیر و ملایمت پدر او و صبر از بهترین سپاه عقل است. - . امالی طوسی: ۱۴۶ -

**[ترجمه]

«۵۱»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] عَنْ أَبِی قِلَابَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ كَظَمَ غَیْظاً مَلَأَ اللَّهُ



---

۱- ۱. الخصال ج ۱ ص ۱۲۸.

۲- ۲. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۰۱.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۴.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۴۵.

جَوْفَهُ إِيمَاناً وَ مَنْ عَفَا عَنْ مَظْلِمَةٍ أَبْدَلَهُ اللَّهُ بِهَا عِزّاً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ(۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که خشم خود را فرو برد، خداوند باطن او را پر از ایمان می کند و کسی که از ظلمی گذشت کند، خدا به جای آن عزت دنیا و آخرت به او می دهد. - . امالی طوسی: ۱۸۲ -

**[ترجمه]

**«۵۲»**

لی، [الأمالی للصدوق]: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَيُّ الْخَلْقِ أَقْوَى قَالَ الْحَلِيمُ وَ سُئِلَ مَنْ أَحْلَمُ النَّاسِ قَالَ الَّذِي لَا يَغْضَبُ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: از امیر مؤمنان سؤال شد: قوی ترین مردم کیست؟ فرمود: بردبار. سؤال شد: بردبارترین مردم کیست؟ فرمود: آن کس که غضب نکند. - . امالی صدوق: ۳۲۲ -

**[ترجمه]

**«۵۳»**

ما، [الأمالی للشيخ الطوسی] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَنِي بِهَا وَ إِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَعْفُوَ الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِيَ مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ وَ أَنْ يَعُودَ مَنْ لَا يَعُودُهُ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت رضا، از پدرانش، از امیر مؤمنان علیهم السّلام نقل کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بر شما باد به اخلاق کریمه که خداوند متعال مرا برای آن مبعوث فرموده است. و از مکارم اخلاق این است که انسان از کسی که تقصیر و ظلم کرد گذشت کند، به کسی که او را محروم کرده، بخشش نماید، با کسی که از او بریده پیوند کند و عیادت و احوالپرسی نماید از کسی که احوالی از او نمی پرسد. - . امالی طوسی: ۴۷۸ -

**[ترجمه]

**«۵۴»**

ن (۴)،[عيون أخبار الرضا علیه السلام] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ وَ ابْنُ عِصَامٍ وَ الْمُكَتِّبُ وَ الْوَرَّاقُ وَ الدَّقَّاقُ جَمِيعاً عَنِ الْكُلَيْنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ رَجُلٍ ذَكَرَ اسْمَهُ: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام أَنَّ الْمَأْمُونَ قَالَ لَهُ هَلْ رَوَيْتَ مِنَ الشِّعْرِ شَيْئاً فَقَالَ قَدْ رَوَيْتُ مِنْهُ الْكَثِيرَ فَقَالَ أَنْشِدْنِي أَحْسَنَ مَا رَوَيْتَهُ فِي الْحِلْمِ فَقَالَ علیه السلام:

إِذَا كَانَ دُونِی مَنْ بُلِیتُ بِجَهْلِهِ***أَبَیْتُ لِنَفْسِی أَنْ تُقَابِلَ بِالْجَهْل

وَ إِنْ كَانَ مِثْلِی فِی مَحَلِّی مِنَ النُّهَی***أَخَذْتُ بِحِلْمِی كَیْ أَجِلَّ عَنِ الْمِثْلِ

وَ إِنْ كُنْتُ أَدْنَی مِنْهُ فِی الْفَضْلِ وَ الْحِجَی***عَرَفْتُ لَهُ حَقَّ التَّقَدُّمِ وَ الْفَضْلِ

قَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ مَا أَحْسَنَ هَذَا هَذَا مَنْ قَالَهُ فَقَالَ بَعْضُ فِتْیَانِنَا(۵).

**[ترجمه]عیون اخبارالرضا: از حضرت رضا علیه السّلام روایت می كند كه مامون خلیفه به حضرت عرض كرد: آیا از شعر چیزی روایت دارید؟ فرمود: زیاد! عرض كرد: بهترین شعری كه درباره حلم دارید بفرمایید. حضرت این اشعار را خواند:

آن كسی كه با جهل و نادانی با من مواجه می شود، اگر پایین تر از من باشد ابا و امتناع دارم كه خود را با او برابر كنم

و اگر در عقل و خرد با من همپایه است، من برای برتری از او حلم و بردباری می كنم

و اگر من از لحاظ عقل و فضل از او پایین تر باشم، حق تقدم و فضیلت را به او می دهم

مامون گفت: این شعر چقدر زیبا است؟ شعر از كیست؟ فرمود: از یكی از جوانان ما. -. عیون أخبار الرضا ۲ : ۱۸۷ -

**[ترجمه]

**«۵۵»**

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ

ص: ۴۲۰

---

۱- ۱. أمالی الطوسیّ ج ۱ ص ۱۸۵.

۲- ۲. أمالی الصدوق: ۲۳۷.

۳- ۳. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۹۲.

۴- ۴. فی نسخه الكمبانیّ زاد قبله رمز معانی الأخبار، و هو كذلك فی نسخه الأصل لكنه مضروب علیه، و الحدیث لا یوجد فی معانی الأخبار.

۵- ۵. عیون الأخبار ج ۲ ص ۱۷۴.

عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَهَ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَهِ وَ أَحْزَمُ النَّاسِ أَكْظَمُهُمْ لِلْغَيْظِ(۱).

**[ترجمه]معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام، از پدرانش نقل کرده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سزاوارترین مردم به عفو و گذشت، آن کسی است که بیش از همه قدرت بر کیفر داشته باشد. و عاقل ترین آنها کسی است که بیش از همه خشم خود را فرو برد. - . معانی الأخبار: ۱۹۶ -

**[ترجمه]

«۵۶»

مع (۲)،[معانی الأخبار] لی، [الأمالی للصدوق] الطَّالَقَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (۳) قَالَ الْعَفْوُ مِنْ غَيْرِ عِتَابٍ (۴).

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] القطان و النقاش و الطالقانی جمیعا عن أحمد الهمدانی: مثله (۵)

لی، [الأمالی للصدوق] حمزه العلوی عن عبد الرحمن بن محمد بن القاسم الحسنی عن محمد بن الحسین الوادعی عن أحمد بن صبیح عن ابن علوان عن عمرو بن ثابت عن الصادق عن أبیه عن علی بن الحسین علیهم السلام: مثله (۶).

**[ترجمه]معانی الاخبار و امالی صدوق: حضرت رضا علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه« فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» فرمود است: یعنی عفو و گذشت بدون توبیخ. - . معانی الأخبار: ۳۷۳، امالی صدوق: ۶۸ -

عیون اخبار الرضا نیز همین روایت را آورده است. امالی شیخ صدوق هم به سند دیگر، همین روایت را از امام سجّاد علیه السلام آورده است. - . امالی صدوق: ۲۷۶ -

**[ترجمه]

«۵۷»

لی، [الأمالی للصدوق] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام قَالَ: كَانَ فِيمَا نَاجَى اللَّهَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ علیه السلام أَنْ قَالَ إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ صَبَرَ عَلَى أَذَى النَّاسِ وَ شَتْمِهِمْ فِيكَ قَالَ أُعِينُهُ عَلَى أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَهِ(۷).

**[ترجمه]امالی صدوق: حضرت عبدالعظیم، از امام دهم علیه السّلام روایت می کند که فرمود: در مناجات موسی بن عمران علیه السّلام با خدا آمده است: خداوندا! پاداش کسی که در مقابل اذیت و ناسزای مردم برای رضای تو صبر کند چیست؟ خداوند فرمود: من او را در شدائد و مشکلات قیامت یاری خواهم کرد. - . امالی صدوق: ۱۷۳ -

**[ترجمه]

«۵۸»

الْأَرْبَعُمِائَهِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: صَافِحْ عَدُوَّکَ وَ إِنْ کَرِهَ فَإِنَّهُ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عِبَادَهُ یَقُولُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ

ص: ۴۲۱

---

۱- ۱. معانی الأخبار: ۱۹۶.

۲- ۲. معانی الأخبار ص ۲۷۳.

۳- ۳. الحجر: ۸۵.

۴- ۴. أمالی الصدوق ص ۴۵.

۵- ۵. عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۹۴.

۶- ۶. أمالی الصدوق ص ۲۰۲.

۷- ۷. أمالی الصدوق ص ۱۲۵.

عَظِیم (۱). وَ قَالَ علیه السلام: مَا تُکَافِئُ عَدُوَّکَ بِشَیْ ءٍ أَشَدَّ عَلَیْهِ مِنْ أَنْ تُطِیعَ اللَّهَ فِیهِ وَ حَسْبُکَ أَنْ تَرَی عَدُوَّکَ یَعْمَلُ بِمَعَاصِی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ (۲).

**[ترجمه]خصال: حدیث اربعمائه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: با دشمنت مصافحه و گذشت کن، گرچه او مایل نباشد، که این عمل از چیزهایی است که خدا دستور داده است و فرموده است: «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ.»

و حضرت فرمود: بدترین کیفر و ناراحتی شدید که دشمن تو دارد، این است که تو راجع به او اطاعت الهی را بنمایی (در برابر مصیبت صبر کنی) و برای تو همین بس است که ببینی دشمنت مشغول معصیت الهی است (چون عذابش شدیدتر خواهد شد). - . خصال: ۶۳۳ -

**[ترجمه]

**«۵۹»**

سن، [المحاسن] أَبِی عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ لَمْ یَکُنْ فِیهِ ثَلَاثٌ لَمْ یَقُمْ لَهُ عَمَلٌ وَرَعٌ یَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِی اللَّهِ وَ خُلُقٌ یُدَارِی بِهِ النَّاسَ وَ حِلْمٌ یَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ (۳).

**[ترجمه]محاسن: حضرت صادق، از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که دارای سه خصلت نباشد، هیچ عملی از او ارزش ندارد: روع و تقوایی که مانع از گناه شود؛ اخلاقی که با مردم مدارا کند؛ حلمی که با آن کارهای جاهلانه مردم را رد کند. - . محاسن ۱ : ۶۶ -

**[ترجمه]

**«۶۰»**

سن، [المحاسن] الْوَشَّاءُ عَنْ مُثَنَّی الْحَنَّاطِ عَنِ الثُّمَالِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَا مِنْ قَطْرَهٍ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ مِنْ جُرْعَهِ غَیْظٍ یَتَجَرَّعُهَا عَبْدٌ یُرَدِّدُهَا فِی قَلْبِهِ إِمَّا بِصَبْرٍ وَ إِمَّا بِحِلْمٍ (۴).

**[ترجمه]محاسن: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هیچ قطره ای در نزد خدا محبوب تر از جرعه خشمی که بنده آن را می نوشد نیست که در دل خود تردید دارد بنوشد یا ننوشد که بالاخره با نیروی صبر و یا حلم و بردباری می نوشد. - . محاسن ۱ : ۴۵۶ -

**[ترجمه]

**«۶۱»**

مص، [مصباح الشريعه] قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: الْحِلْمُ سِرَاجُ اللَّهِ يَسْتَضِي ءُ بِهِ صَاحِبُهُ إِلَى جِوَارِهِ وَ لَا يَكُونُ حَلِيماً إِلَّا الْمُؤَيَّدُ بِأَنْوَارِ اللَّهِ وَ بِأَنْوَارِ الْمَعْرِفَهِ وَ التَّوْحِيدِ وَ الْحِلْمُ يَدُورُ عَلَى خَمْسَهِ أَوْجُهٍ أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً فَيَذَلَّ أَوْ يَكُونَ صَادِقاً فَيُتَّهَمَ أَوْ يَدْعُوَ إِلَى الْحَقِّ فَيُسْتَخَفَّ بِهِ أَوْ أَنْ يُؤْذَى بِلَا جُرْمٍ أَوْ أَنْ يُطَالِبَ بِالْحَقِّ وَ يُخَالِفُوهُ فِيهِ فَإِنْ آتَيْتَ كُلًّا مِنْهَا حَقَّهُ فَقَدْ أَصَبْتَ وَ قَابِلِ السَّفِيهَ بِالْإِعْرَاضِ عَنْهُ وَ تَرْكِ الْجَوَابِ يَكُنِ النَّاسُ أَنْصَارَكَ لِأَنَّ مَنْ جَاوَبَ السَّفِيهَ وَ كَافَأَهُ قَدْ وَضَعَ الْحَطَبَ عَلَى النَّارِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ الْأَرْضِ مَنَافِعُهُمْ مِنْهَا وَ أَذَاهُمْ عَلَيْهَا وَ مَنْ لَا يَصْبِرُ عَلَى جَفَاءِ الْخَلْقِ لَا يَصِلُ إِلَى رِضَا اللَّهِ تَعَالَى لِأَنَّ رِضَا اللَّهِ مَشُوبٌ بِجَفَاءِ الْخَلْقِ وَ حُكِيَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِأَحْنَفَ بْنِ قَيْسٍ إِيَّاكَ إِيَّاكَ أَعْنِي قَالَ وَ عَنْكَ

ص: ۴۲۲

---

۱- ۱. فصّلت: ۳۴.

۲- ۲. الخصال ج ۲ ص ۱۶۸.

۳- ۳. المحاسن ص ۶.

۴- ۴. المحاسن ص ۲۹۲.

أَعْرِضُ (۱)

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله بُعِثْتُ لِلْحِلْمِ مَرْكَزاً وَ لِلْعِلْمِ مَعْدِناً وَ لِلصَّبْرِ مَسْكَناً(۲).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حلم و بردباری چراغ فروزان الهی است که دارنده آن با روشنی خاصی به جوار قرب حق می رود. و انسان دارای حلم نمی شود، مگر آن کسی که با نور حق و به انوار توحید و معرفت مؤید باشد. و حلم و بردباری در پنج مورد است: عزیزی که خوار شده است؛ راستگویی که مورد تهمت قرار گرفته؛ کسی که به جرم دعوت به حق و حقیقت به او اهانت شود؛ کسی که بدون جهت آزارش دهند؛ کسی که مطالبه حقش را نماید و با او مخالفت کنند. اگر در هر یک از این موارد حق حلم و بردباری را در جای خود مراعات کنی، وظیفه خود را انجام داده ای. و با سفیه و نادان باید با اعراض و روگردانی و جواب ندادن مقابله کنی که در این صورت مردم طرفدار تو می شوند، چون کسی که جواب نادان را بدهد و عمل او را تلافی کند، مانند این است که هیزم و چوب را روی آتش بگذارد. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: مثل مؤمن مثل زمین است که در عین حال منافع خود را از زمین می گیرند، ولی اذیت و آزارشان بر او است. و کسی که بر جفای مردم صبر نکند، به رضای الهی نمی رسد، چون رضا و خشنودی حق آمیخته با جفای مردم است. و نقل شده که کسی به احنف بن قیس (از شخصیت بزرگ) گفت: آهای با تو، با تو هستم! احنف گفت: من هم از تو روی می گردانم! و پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: من با این وظیفه مبعوث شدم که مرکز حلم و بردباری و معدن علم و دانش و محل و مسکن صبر و تحمل باشم. - . مصباح الشریعه: ۱۵۴ -

**[ترجمه]

«۶۲»

مص، [مصباح الشريعه] قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَهِ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ تَفْسِيرُ الْعَفْوِ أَنْ لَا تَلْزَمَ صَاحِبَكَ فِيمَا أَجْرَمَ ظَاهِراً وَ تَنْسَى مِنَ الْأَصْلِ مَا أُصِبْتَ مِنْهُ بَاطِناً وَ تَزِيدَ عَلَى الِاخْتِيَارَاتِ إِحْسَاناً وَ لَنْ يَجِدَ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلًا إِلَّا مَنْ قَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ وَ غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ زَيَّنَهُ بِكَرَامَتِهِ وَ أَلْبَسَهُ مِنْ نُورِ بَهَائِهِ لِأَنَّ الْعَفْوَ وَ الْغُفْرَانَ صِفَتَانِ مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْدَعَهُمَا فِي أَسْرَارِ أَصْفِيَائِهِ لِيَتَخَلَّقُوا مَعَ الْخَلْقِ بِأَخْلَاقِ خَالِقِهِمْ وَ جَعَلَهُمْ كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳) وَ مَنْ لَا يَعْفُو عَنْ بَشَرٍ مِثْلِهِ كَيْفَ يَرْجُو عَفْوَ مَلِكٍ جَبَّارٍ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله حَاكِياً عَنْ رَبِّهِ يَأْمُرُهُ بِهَذِهِ الْخِصَالِ قَالَ صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَ اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ أَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ وَ أَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ قَدْ أُمِرْنَا بِمُتَابَعَتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا(۴) وَ الْعَفْوُ سِرُّ اللَّهِ فِي الْقُلُوبِ قُلُوبِ خَوَاصِّهِ مِمَّنْ يُسِرُّ لَهُ سِرَّهُ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ أَ يَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ كَأَبِي ضَمْضَمٍ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا أَبُو ضَمْضَمٍ قَالَ رَجُلٌ كَانَ مِمَّنْ قَبْلَكُمْ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَصَدَّقُ بِعِرْضِي عَلَى النَّاسِ عَامَّةً(۵).

**[ترجمه]مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: عفو و گذشت در حال قدرت و توانایی، از روش و سیره پیامبران و اهل تقوا است. و معنای عفو این است که در مقام عمل و در ظاهر نسبت به مقصر چیزی نگویی و چیزی نخواهی و

در باطن و درون خویش هم آن ناراحتی که از او دیده ای را واقعا فراموش کنی و علاوه بر این در حق او احسان و نیکی کنی. و چنین روش و رفتاری را هیچ کس نخواهد داشت، مگر اینکه خداوند عفو و کرم خود را شامل او می نماید و گناهان دیرینه و تازه او را می آمرزد و به کرامت و بزرگی خود او را زینت می دهد و او را ملبس به لباس نور عظمت می گرداند. چون عفو و گذشت و بخشش دو صفت از صفات الهی است که خداوند متعال آن را در باطن و روح بندگان برگزیده خود به ودیعه نهاده تا در نتیجه متخلق به اخلاق خدایی شوند. و خداوند آنان را این چنین قرار داده و فرموده است: «وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.» - . نور / ۲۳ - {و باید عفو و گذشت داشته باشند، آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند بخشنده مهربان است.} و کسی که از بشری چون خود گذشت نکند، چگونه این امید را دارد که خداوند جبار او را مورد عفو خود قرار دهد؟. پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله در مقام بیان دستور الهی به آن حضرت فرموده: با کسی که از تو بریده پیوند کن، به کسی که تو را محروم نموده بخشش کن، و به کسی که به تو بدی کرده نیکی کن. و ما را هم به متابعت و پیروی از آن حضرت دستور داده که فرموده است: «وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.» - . حشر / ۸ - {آن دستوری که پیامبر برای شما آورده، آن را بگیرید و عمل کنید و از آنچه که نهی فرموده از آن خودداری کنید.} و صفت عفو از اسرار الهی است که در دل خواص اولیائش نهفته است. و رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: آیا شما نمی توانید مانند ابو ضمضم باشید؟ عرض کردند: ابو ضمضم کیست و چگونه بوده؟ فرمود: مردی بود در زمان پیش. هنگامی که صبح می کرد و میان مردم می رفت، می گفت: خداوندا! من آبرو و حیثیت خود را به همه مردم بخشیدم (اگر کسی به من توهین و جسارتی کرد از او می گذرم). - . مصباح الشریعه: ۱۵۸ -

**[ترجمه]

**«۶۳»**

شی، [تفسیر العیاشی] أَبُو خَالِدٍ الْكَابُلِيُّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام: لَوَدِدْتُ أَنَّهُ أُذِنَ لِي فَكَلَّمْتُ النَّاسَ ثَلَاثاً ثُمَّ صَنَعَ اللَّهُ بِي مَا أَحَبَّ قَالَ بِيَدِهِ عَلَى صَدْرِهِ ثُمَ



---

۱- ۱. فی المصدر المطبوع: ایاک أعنی قال: و عنک أحلم.

۲- ۲. مصباح الشریعه: ۳۷.

۳- ۳. النور: ۲۳.

۴- ۴. الحشر: ۸.

۵- ۵. مصباح الشریعه: ۳۹.

قَالَ وَ لَكِنَّهَا عَزْمَةٌ مِنَ اللَّهِ أَنْ نَصْبِرَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَهَ وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذىً كَثِيراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ(۱) وَ أَقْبَلَ يَرْفَعُ يَدَهُ وَ يَضَعُهَا عَلَى صَدْرِهِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابو خالد کابلی گوید: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: من دوست داشتم که به من اذن و اجازه داده می شد که سه جمله به مردم بگویم و بعدا خداوند هر چه که می خواهد، با من بکند. و حضرت با دست اشاره به سینه خود نمود و دست را بر سینه نهاد و فرمود: ولی دستور الهی است که صبر کنیم، و این آیه را تلاوت کرد: «وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذىً كَثِيراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.» - . آل عمران / ۱۸۵ - {شما مسلمانان آزار و اذیت های بسیاری از طرف اهل کتاب (یهود و نصارا) و از طرف مشرکان خواهید دید و خواهید شنید و اگر در برابر این مزاحمت ها صبر و مقاومت نموده و رابطه تقوایی خود را با خدا حفظ کنید، موجب استواری کارها خواهد بود.} و حضرت مرتب دست مبارک خود را برمی داشت و بر سینه خود می گذاشت. - . تفسیر عیاشی ۱ : ۲۳۴ -

**[ترجمه]

«۶۴»

جا، [المجالس للمفيد] مُحَمَّدُ بْنُ الْمُظَفَّرِ الْبَزَّازُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَلِيٍّ الدَّهَّانِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بِشْرٍ عَنْ أَسَدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رَجُلًا يَشْتِمُ قَنْبَراً وَ قَدْ رَامَ قَنْبَرٌ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ فَنَادَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَهْلًا يَا قَنْبَرُ دَعْ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرْضِي الرَّحْمَنَ وَ تُسْخِطُ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبُ عَدُوَّكَ فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْحِلْمِ وَ لَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ وَ لَا عُوقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ (۳).

**[ترجمه]مجالس مفید: جابر نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السّلام شنید که مردی دارد قنبر را ناسزا می گوید و قنبر تصمیم گرفت که پاسخش را بدهد. امیر مؤمنان قنبر را صدا زد و فرمود: ای قنبر آرام باش! این ناسزاگو را به همان حالت پستی رها کن که در این صورت خدا را خشنود و شیطان را خشمناک و دشمنت را ناراحت خواهی کرد. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و مخلوقات را آفرید، هیچ چیزی مانند حلم موجب رضای الهی نیست و هیچ چیزی مانند سکوت، شیطان را خشمناک نمی کند و هیچ کاری مانند خاموش بودن و بی اعتنایی، احمق را ناراحت نمی کند. - . مجالس مفید: ۱۱۸ -

**[ترجمه]

«۶۵»

جا، [المجالس للمفيد] أَحْمَدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: مَا الْتَقَتْ فِئَتَانِ قَطُّ إِلَّا نَصَرَ اللَّهُ أَعْظَمَهُمَا عَفْواً(۴).

**[ترجمه]مجالس مفید: حضرت رضا یا امام هفتم علیهما السّلام فرمود: دو گروهی که در مقام جنگ با هم برخورد می

کنند، خداوند آن گروهی را که عفو و گذشتش بیشتر باشد نصرت و یاری می فرماید. -. مجالس مفید: ۲۱۰ -

**[ترجمه]

«۶۶»

جا، [المجالس للمفید] الصَّدُوقُ عَنْ مَاجِیلَوَیْهِ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کَانَ بِالْمَدِینَهِ رَجُلٌ بَطَّالٌ یُضْحِکُ أَهْلَ الْمَدِینَهِ مِنْ کَلَامِهِ فَقَالَ یَوْماً لَهُمْ قَدْ أَعْیَانِی هَذَا الرَّجُلُ یَعْنِی عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَمَا یُضْحِکُهُ مِنِّی شَیْ ءٌ وَ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ أَحْتَالَ فِی أَنْ أُضْحِکَهُ قَالَ فَمَرَّ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام ذَاتَ یَوْمٍ وَ مَعَهُ مَوْلَیَانِ لَهُ فَجَاءَ ذَلِکَ الْبَطَّالُ حَتَّی انْتَزَعَ رِدَاءَهُ مِنْ ظَهْرِهِ وَ اتَّبَعَهُ الْمَوْلَیَانِ فَاسْتَرْجَعَا الرِّدَاءَ مِنْهُ وَ أَلْقَیَاهُ عَلَیْهِ وَ هُوَ مُخْتَبٍ (۵) لَا یَرْفَعُ طَرْفَهُ مِنَ الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ لِمَوْلَیَیْهِ مَا هَذَا؟

ص: ۴۲۴

---

۱- ۱. آل عمران: ۱۸۵.

۲- ۲. تفسیر العیّاشیّ ج ۱ ص ۲۱۱.

۳- ۳. مجالس المفید: ۷۷.

۴- ۴. مجالس المفید: ۱۳۰.

۵- ۵. الاختباء- الاستتار، و دخول الخباء: و هو ما یعمل من وبر أو صوف و قد یکون. من شعر و یکون علی عمودین أو ثلاثه و ما فوق ذلک فهو بیت. و فی المصدر المطبوع« و هو محتب» من الاحتباء و هو نوع جلوس.

فَقَالا لَهُ رَجُلٌ بَطَّالٌ يُضْحِكُ أَهْلَ الْمَدِينَهِ وَ يَسْتَطْعِمُ مِنْهُمْ بِذَلِكَ قَالَ فَقُولَا لَهُ يَا وَيْحَكَ إِنَّ لِلَّهِ يَوْماً يَخْسَرُ فِيهِ الْبَطَّالُونَ (۱).

**[ترجمه]مجالس مفید: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: در شهر مدینه مردی بود بذله گو و سبک که مردم از حرف های او می خندیدند و همه را می خنداند. روزی گفت: این شخص مرا خسته کرد (یعنی حضرت سجاد علیه السّلام) که هر چه می کنم نمی توانم او را به خنده بیاورم، ولی بالاخره باید چاره و حیله ای به کار برم که او را بخندانم.

روزی حضرت داشت عبور می کرد و دو نفر از غلامان هم خدمتش بودند. آن مرد آمد و عبای حضرت را از دوشش برداشت و رفت و آن دو غلام او را تعقیب نموده و عبا را گرفته و برگشتند و عبا را به دوش حضرت نهادنـد. حضـرت خود را در عبا پوشانـده بود و به زمین نگـاه می کرد. سـپس حضـرت به غلامان فرمود: این کیست و چیست؟ عرض کردنـد: مرد بطال و یاوه گویی است که مردم مدینه را می خنداند و با این عمل غذا و طعامی از آنها می گیرد. حضرت فرمود: به او بگویید وای بر تو! خداوند روزی قرار داده که در آن روز یاوه سرایان زیان خواهند دید. - . مجالس مفید: ۲۱۹ -

**[ترجمه]

«۶۷»

کشف، [کشف الغمه] قَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ الْجَنَابِذِيُّ: رُوِيَ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیهما السلام أَحْضَرَ وُلْدَهُ يَوْماً فَقَالَ لَهُمْ يَا بَنِيَّ إِنِّي مُوصِيكُمْ بِوَصِيَّهٍ فَمَنْ حَفِظَهَا لَمْ يَضِعْ مَعَهَا إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ فَأَسْمَعَكُمْ فِي الْأُذُنِ الْيُمْنَى مَكْرُوهاً ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى الْأُذُنِ الْيُسْرَى فَاعْتَذَرَ وَ قَالَ لَمْ أَقُلْ شَيْئاً فَاقْبَلُوا عُذْرَهُ (۲).

**[ترجمه]کشف الغمه: روایت شـده که موسـی بن جعفر علیهم السّـلام روزی فرزنـدان خود را احضار فرمود و به آنها گفت: ای فرزندان من! توصیه ای به شما می کنم که هر کس آن را مراعات کند، چیزی از او ضایع و تباه نخواهد شد و آن این است که اگر کسـی آمد و در گوش راست شـما حرف های بد و ناپسـندی گفت و سـپس رفت به طرف چپ و در گوش چپ شما عذرخواهی کرد و گفت من چیزی نگفتم، شما عذر او را بپذیرید. - . کشف الغمه ۲ : ۲۱۸ -

**[ترجمه]

«۶۸»

جع، [جامع الأخبار] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ كَظَمَ غَيْظاً وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّى يُخَيِّرَ مِنْ أَيِّ الْحُورِ شَاءَ.

وَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام. إِنَّ أَوَّلَ عِوَضِ الْحَلِيمِ مِنْ خَصْلَتِهِ أَنَّ النَّاسَ أَعْوَانُهُ عَلَى الْجَاهِلِ.

وَ فِي الْحَدِيثِ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ نَادَى مُنَادٍ مَنْ كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّهَ فَيُقَالُ مَنْ هُمْ فَيُقَالُ الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ بِلَا حِسَابٍ.

عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ کَظَمَ غَیْظاً وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی إِنْفَاذِهِ مَلَأَهُ اللَّهُ أَمْناً وَ إِیمَاناً وَ مَنْ تَرَکَ لُبْسَ ثَوْبِ جَمَالٍ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَیْهِ تَوَاضُعاً کَسَاهُ اللَّهُ حُلَّهَ الْکَرَامَهِ(۳).

**[ترجمه]جامع الاخبار: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که خشم خود را فرو برد با اینکه قدرت بر اعمال دارد، خداوند او را در روز قیامت میان همه مردم دعوت نموده و در انتخاب هر رقم حوریه که بخواهد مخیر می کند.

و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: اولین پاداش حلیم و بردبار این است که مردم در مقابل نادان طرفدار او هستند.

و در حدیث است که وقتی روز قیامت می شود، منادی ندا می دهد هر کس که پاداشش بر خدا است، برود و داخل بهشت شود. پرسیده می شود: این ها چه کسانی هستند؟ در پاسخ گفته می شود، کسانی که نسبت به مردم عفو و گذشت کرده اند، بدون حساب داخل بهشت می شوند.

از پیامبر اسلام صلی اللَّه علیه و آله نقل شده که فرمود: کسی که خشم خود را فرو برد با اینکه قدرت بر انتقام دارد، خداوند دل او را پر از امن و ایمان می گرداند و کسی که از پوشیدن لباس تجمل خودداری کند با اینکه تمکن دارد، ولی از نظر تواضع و فروتنی چنین کند، خداوند لباس کرامت و عزت به او می پوشاند. - . جامع الأخبار : ۳۱۹ -

**[ترجمه]

**«۶۹»**

تَفْسِیرُ النُّعْمَانِیِّ، بِالْإِسْنَادِ الْمَذْکُورِ فِی کِتَابِ الْقُرْآنِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: وَ أَمَّا الرُّخْصَهُ الَّتِی صَاحِبُهَا فِیهَا بِالْخِیَارِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی رَخَّصَ أَنْ یُعَاقَبَ الْعَبْدُ عَلَی ظُلْمِهِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَی جَزاءُ سَیِّئَهٍ سَیِّئَهٌ مِثْلُها فَمَنْ



---

۱- ۱. مجالس المفید: ۱۳۶.

۲- ۲. کشف الغمّه ج ۳ ص ۱۲.

۳- ۳. جامع الأخبار: ۱۳۷.

عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (۱) وَ هَذَا هُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ عَفَا وَ إِنْ شَاءَ عَاقَبَ.

**[ترجمه]تفسیر نعمانی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: و اما آن رخصت و اجازه ای که صاحبش اختیار دارد، این است که خداوند متعال اجازه و اذن داده است که انسان در مقابل ظلم انتقام گرفته و ظالم را کیفر کند، که فرموده است: «جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.» - . شوری / ۴۰ - {کیفر بدی همانندش بدی خواهد بود. و کسی که عفو و گذشت نموده و اصلاح کند، پاداش او بر خدا است} که این موردی است که انسان اختیار دارد، اگر خواست عفو می کند و اگر هم خواست کیفر می دهد.

**[ترجمه]

«۷۰»

ختص، [الإختصاص] قَالَ الرِّضَا علیه السلام: مَنْ صَبَرَ عَلَى مَا وَرَدَ عَلَيْهِ فَهُوَ الْحَلِيمُ.

وَ قَالَ لُقْمَانُ: عَدُوٌّ حَلِيمٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ سَفِيهٍ.

وَ قَالَ لُقْمَانُ: ثَلَاثَةٌ لَا يُعْرَفُونَ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ لَا يُعْرَفُ الْحَلِيمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ وَ لَا يُعْرَفُ الشُّجَاعُ إِلَّا فِي الْحَرْبِ وَ لَا تَعْرِفُ أَخَاكَ إِلَّا عِنْدَ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ (۲).

**[ترجمه]اختصاص: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: کسی که در برابر مصائب وارده بر او صبر کند، حلیم است. و لقمان حکیم گفته: دشمن با حلم و بردبار بهتر از دوست نادان و سفیه است.

و نیز لقمان گفته است: سه کس است که شناخته نمی شوند، مگر در سه موقع: حلیم و بردبار معلوم نمی شود، مگر در موقع غضب؛ شجاع و دلیر شناخته نمی شود، مگر در موقع جنگ؛ و برادری معلوم نمی شود، مگر در وقت احتیاج به او. - . اختصاص: ۲۴۶ -

**[ترجمه]

«۷۱»

، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر فَضَالَةُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ جَعْفَرٌ علیه السلام: مَنْ كَفَّ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

**[ترجمه]کتاب الزهد: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که از تعرض به عرض و آبروی مردم خودداری کند، خداوند روز قیامت از لغزش او گذشت می نماید. و کسی که از اعمال خشم خود درباره مردم چشم بپوشد، خداوند عذاب روز قیامت را از او برطرف می فرماید. - . کتاب الزهد: ۶ -

**[ترجمه]

«۷۲»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] الْحُسَیْنُ بْنُ عُبَیْدِ اللَّهِ عَنِ التَّلَّعُکْبَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ الْمُعَافَا عَنْ حَمَّوَیْهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِیسَی قَالَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: إِنَّهُ لَیَعْرِضُ لِی صَاحِبُ الْحَاجَهِ فَأُبَادِرُ إِلَی قَضَائِهَا مَخَافَهَ أَنْ یَسْتَغْنِیَ عَنْهَا صَاحِبُهَا أَلَا وَ إِنَّ مَکَارِمَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ فِی ثَلَاثَهِ أَحْرُفٍ مِنْ کِتَابِ اللَّهِ خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ (۳) وَ تَفْسِیرُهُ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَکَ وَ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَکَ وَ تُعْطِیَ مَنْ حَرَمَکَ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: گاهی که شخص محتاج و نیازمندی به من مراجعه می کند، من با عجله و شتاب خواسته او را انجام می دهم، چون می ترسم که نیازش برطرف شود (و من از فیض پرداختن به نیازمندان محروم باشم). آگاه باشید کرامت و عظمت دنیوی و اخروی در قرآن در سه جمله است: «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ.» - . اعراف / ۱۹۹ - و تفسیرش این است که پیوند کنی با کسی که از تو بریده و گذشت نمایی از آن کس که به تو ظلم نموده و بخشش کنی به آن که تو را محروم کرده است. - . امالی طوسی: ۶۴۴ -

**[ترجمه]

«۷۳»

ما، [الأمالی للشیخ الطوسی] أَحْمَدُ بْنُ عُبْدُونٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّبَیْرِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقٍ الْغُمْشَانِیِّ عَنْ أَبِی أُسَامَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَقُولُ: مَا تَجَرَّعْتُ جُرْعَهَ غَیْظٍ قَطُّ أَحَبَّ إِلَیَّ مِنْ جُرْعَهِ غَیْظٍ أَعْقَبَهَا صَبْراً وَ مَا أُحِبُّ أَنَّ لِی بِذَلِکَ حُمْرَ النَّعَمِ (۵).



---

۱- ۱. الشوری: ۴۰.

۲- ۲. الاختصاص: ۲۴۶.

۳- ۳. الأعراف: ۱۹۹.

۴- ۴. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۵۸.

۵- ۵. أمالی الطوسیّ ج ۲ ص ۲۸۵.

**[ترجمه]امالی طوسی: حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که حضرت سجاد علیهم السّلام می فرمود: من هیچ جرعه ای که محبوب تر از جرعه خشم باشد ننوشیده ام، جرعه ای که دنبالش صبر و تحمل باشد، و من حاضر نیستم که این حالت را حتی در مقابل شتران قوی (نفیس ترین اموال) از دست بدهم. - . امالی طوسی: ۶۷۳ -

**[ترجمه]

«۷۴»

الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ، قَالَ الرِّضَا علیه السلام: فِی تَفْسِیرِ قَوْلِهِ تَعَالَی فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیلَ (۱) عَفْوٌ بِغَیْرِ عِتَابٍ.

**[ترجمه]الدره الباهره: حضرت رضا علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیلَ» فرمود: یعنی گذشت بدون توبیخ. - . الدره الباهره: ۵۲ -

**[ترجمه]

«۷۵»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِیِّ، قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: أَشْرَفُ خِصَالِ الْکَرَمِ غَفْلَتُکَ عَمَّا تَعْلَمُ.

**[ترجمه]دعوات راوندی: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: بهترین صفات بزرگواری، فراموش کردن آن ناراحتی هاست که می دانی. - . الدعوات: ۲۹۳ -

**[ترجمه]

«۷۶»

نهج، [نهج البلاغه]: أَوْلَی النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَی الْعُقُوبَهِ(۲).

وَ قَالَ علیه السلام: الِاحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُیُوبِ- وَ قَالَ السَّیِّدُ وَ رُوِیَ أَنَّهُ قَالَ فِی الْعِبَارَهِ عَنْ هَذَا الْمَعْنَی أَیْضاً الْمُسَالَمَهُ خَبْ ءُ الْعُیُوبِ (۳).

وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا قَدَرْتَ عَلَی عَدُوِّکَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُکْراً لِلْقُدْرَهِ عَلَیْهِ (۴).

وَ قَالَ علیه السلام: عَاتِبْ أَخَاکَ بِالْإِحْسَانِ إِلَیْهِ وَ ارْدُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَیْهِ (۵)

وَ کَانَ علیه السلام یَقُولُ: مَتَی أَشْفِی غَیْظِی إِذَا غَضِبْتُ أَ حِینَ أَعْجِزُ عَنِ الِانْتِقَامِ فَیُقَالُ لِی لَوْ صَبَرْتَ أَمْ حِینَ أَقْدِرُ عَلَیْهِ فَیُقَالُ لِی لَوْ غَفَرْتَ (۶).

وَ قَالَ علیه السلام: أَوَّلُ عِوَضِ الْحَلِیمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَی الْجَاهِلِ (۷).

وَ قَالَ علیه السلام: إِنْ لَمْ تَکُنْ حَلِیماً فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَکَ أَنْ یَکُونَ مِنْهُمْ (۸).



---

۱- ۱. الحجر: ۸۵.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۵.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۴۴.

۴- ۴. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۴۵.

۵- ۵. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۴.

۶- ۶. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۸۸.

۷- ۷. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۱.

۸- ۸. نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۹۱.

وَ قَالَ علیه السلام: الْحِلْمُ عَشِیرَةٌ(۱).

وَ قَالَ علیه السلام: الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ بَاتِرٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِکَ بِحِلْمِکَ وَ قَاتِلْ هَوَاکَ بِعَقْلِکَ (۲).

وَ قَالَ علیه السلام: الْحِلْمُ وَ الْأَنَاهُ تَوْأَمَانِ تُنْتِجُهَما عُلُوُّ الْهِمَّهِ(۳).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: سزاوارترین مردم به عفو و گذشت، تواناترین آنها است بر کیفر مجرم. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۵۵ -

و فرمود: احتمال قبر عیب ها است -. نهج البلاغه ۲ : ۱۴۴ - (با صبر و تحمل عیب ها دفن شده و از بین می رود). مرحوم سید رضی گفته: در تعبیر از این معنا حضرت فرموده با مسالمت و مدارا عیب ها پنهان می شود.

و فرمود: هنگامی که بر دشمنت مسلط گشتی، عفو و گذشت از او را شکرانه این قدرت قرار بده. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۴۵ -

و فرموده: برادرت را با احسان بر او توبیخ بکن. و شر و گزند او را از راه بخشش و انعام به او برطرف کن. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۸۴ -

و فرموده: من در چه موقعی می توانم خشم خود را به کار برم؟ آیا هنگامی که از انتقام عاجز و ناتوان باشم؟ که در این موقع به من می گویند خوب بود صبر می کردی. و یا هنگامی که مسلط بر دشمن باشم؟ که در این موقع به من می گویند اگر عفو و گذشت کنی خوب است. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۸۸ -

و فرمود: اول پاداش حلیم و بردبار این است که مردم بر علیه جاهل و نادان طرفدار او هستند. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۹۱ -

و فرمود: اگر حلیم و بردبار نیستی، اظهار حلم بنما، چون کسی که خود را شبیه به گروهی نمود، نوعا جزو آنها خواهد شد. -. نهج البلاغه ۲ : ۱۹۱ -

و فرمود: حلم و بردباری خود عشیره و قبیله است برای انسان، یعنی مردم مانند بستگان انسان طرفدار او هستند. -. نهج البلاغه ۲ : ۲۴۴ -

و فرمود: حلم پرده ای است پوشنده و عقل شمشیری است برنده. بنابراین کمبود خلق و خلقت خود را با پرده حلم بپوشان و هواهای نفسانی را با شمشیر عقل ریشه کن نما. -. نهج البلاغه ۲ : ۲۴۵ -

و نیز فرمود: حلم و تانی (صبر و عافیت اندیشی) دو همزادند که این دو فرزندان بلند همتی هستند. -. نهج البلاغه ۲ : ۲۵۱ -

**[ترجمه]

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ، قَالَ لُقْمَانُ: مَنْ لَا يَكْظِمْ غَيْظَهُ يُشْمِتْ عَدُوَّهُ.

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: لقمان حکیم گفته است: کسی که خشم خود را فرو نبرد، دشمنش را شماتت نموده و ناسزا می گوید. - . کنز الفوائد ۲ : ۶۶ -

**[ترجمه]

**«۷۸»**

كَنْزُ الْكَرَاجُكِيِّ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الْحِلْمُ سَجِيَّةٌ فَاضِلَةٌ.

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ حَلُمَ مِنْ عَدُوِّهِ ظَفِرَ بِهِ.

وَ قَالَ عليه السلام: شِدَّةُ الْغَضَبِ تُغَيِّرُ الْمَنْطِقَ وَ تَقْطَعُ مَادَّةَ الْحُجَّةِ وَ تُفَرِّقُ الْفَهْمَ.

وَ قَالَ عليه السلام: لَا عِزَّ أَنْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ وَ لَا حَسَبَ أَنْفَعُ مِنَ الْأَدَبِ وَ لَا نَسَبَ أَوْضَعُ مِنَ الْغَضَبِ.

ص: ۴۲۸

---

۱- ۱. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۴۴ و مغزى قوله عليه السّلام الحلم عشيره معنى قوله: أن الناس أنصار الحليم على الجاهل، فهو يعتز بحلمه و نصره الناس له، كما يعتز بالعشيره.

۲- ۲. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۴۵.

۳- ۳. نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۵۱.

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: حلم و بردباری، خوی و خصلتی است ارزنده. - . کنز الفوائد ۲ : ۳۱۹ -

و فرمود: کسی که نسبت به دشمن حلیم و بردبار باشد، بر او پیروز خواهد شد.

و فرمود: غضب و خشم شدید، منطق و سخن انسان را تغییر می دهد و ریشه و ارزش استدلال و برهان را از بین می برد و فهم و درک را پراکنده و مختل می سازد.

و فرمود: هیچ عزتی نافع تر و باارزش تر از حلم و هیچ حسب و نسبی بهتر از ادب نیست. و هیچ نسبت و خویشی پست تر و پست کننده تر از غضب نیست.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

**[ترجمه]

## کلمه المصّحح

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

الحمد للّه و الصلاه و السلام على رسول اللّه محمّد و آله أمناء اللّه.

و بعد: فقد تفضّل الله علينا و له الفضل و المنّ حيث اختارنا لخدمه الدين و أهله و قيّضنا لتصحيح هذه الموسوعه الكبرى و هى الباحثه عن المعارف الإسلاميّه الدائره بين المسلمين: أعنى بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار عليهم الصلوات و السلام.

و هذا الجزء الذى نخرجه إلى القرّاء الكرام هو الجزء الخامس من المجلّد الخامس عشر و قد اعتمدنا فى تصحيح الأحاديث و تحقيقها على النسخه المصحّحه المشهوره بكمبانىّ بعد تخريجها من المصادر و تعيين موضع النصّ من المصدر و قابلناها معذلك على النسخه الوحيده من نسخه الأصل لخزانه كتب الحبر الفاضل حجّه الإسلام الحاجّ الشيخ حسن المصطفوىّ دام إفضاله و قد قدّمنا فى مقدّمه الجزء السابق- ۷۰- شطرا ممّا يتعلق بمعرفه هذه النسخه و يرى القارى ء صورا فتوغرافيّه منها فيما يلى.

****. ثمّ إنّه قد وجدنا فى خزانه مكتبه ملك بطهران نسخه أخرى من مسوّدات هذا المجلّد أعنى الجزء الثانى أبواب مكارم الأخلاق لكنّ النسخه ناقصه فى مواضع مختلفه: منها فى أواسط الباب الأوّل باب جوامع المكارم إلى باب العزله عن شرار الخلق و الأنس بالله و هو الباب ۱۲ فقد سقط من ههنا أحد عشر بابا و غير ذلك من النواقص و السقطات.

و لكن مسوّدات هذه النسخه أشبه بنسخه الأصل فعناوين الأبواب الموجوده

فیها بخطّ یـد المؤلّف قـدسّ سـرّه کما فی سائر نسـخ الأصل و هکـذا شـطر کثیر من الأحادیث مع ما فیها من الترقین علی بعض السطور.

و یعجبنی توارد هـاتین النسـختین فمـا یوجـد فی هـذه النسـخه (نسـخه ملـک) محضـا أو ملفّقـا بخطّ المؤلّف العلّامه ففی نسـخه المصطفویّ بخطّ کاتبه و بالعکس:

فالآیـات الکریمه التی نقلهـا المؤلّف العلّامه فی صـدر بـاب جوامع المکـارم و هکـذا بـاب الیقین و الصبر علی الشدائـد، و باب الإخلاص و معنی قربه تعالی و باب الطاعه و التقوی و الورع ... فی نسـخه ملک کلّها مکتوبه بخطّه قـدسّ سـرّه و تفسـیرها بخطّ کـاتبه و أمّـا فی نسـخه المصـطفویّ فبـالعکس الآیات بخطّ کاتبه و تفسـیرها بخطّ یـده رضوان الله علیه و للظنّ فی اقتسام هاتین النسختین لمسوّدات الأصل مذاهب.

**** و ممّا یجب أن نتذّکر ههنا أنّ الباب ۶۹ (باب أنّ الله لا یعاقب أحدا بفعل غیره) کان ساقطا فی نسـخه أمین الضرب أعنی طبعه الکمبانیّ و لعلّهم أسقطوا الباب لأجل نقصانه و عدم تخریج حدیث فیه لکّنا أدرجنا الباب بعنوانه مع ما ولیه من الآیات تبعا لنسختی الأصل و طبقا لما سطر فی فهرس الأبواب من طبعه الکمبانیّ و النسختین المخطوطتین.

و لمّـا کـان فی أعلی الصـفحه من هـذا البـاب مکتوبـا «لاـ بـدّ أن یکتب أخبار هـذا الباب إنشاء الله» أدرجنا شـطرا من الأحادیث المناسـبه لعنوان ذاک الباب مستخرجه من سائر أجزاء البحار (کتاب العـدل باب القضاء و القـدر و غیره) فی ذیل الباب فلیراجع ص ۲۳۷- ۲۴۱

محمد الباقر البهبودی ذیحجه الحرام ۱۳۸۶

ص: ۴۳۰

تصویر



وفصل الخطاب فاعتبر الحي الذي لا تنام وأنتم حكماء الله وبكم حكم الله وبكم عرف حق الله
لا إله إلا الله محمد رسول الله أنتم نور الله من بين أيدينا ومن خلفنا أنتم سنة الله التي
بها سبق القضاء يا أمير المؤمنين أنا لكم مسلم تسليما لا أشرك بالله شيئا ولا أتخذ
من دونه وليا الحمد لله الذي هداني بكم وما كنت لأهتدي لولا أن هداني الله الله
أكبر الله أكبر الله أكبر الحمد لله على ما هدانا ذكر الصلاة والدعاء على دكة القضاء ثم امض إلى دكة
القضاء فصل عليها ركعتين تقرأ فيهما بعد الحمد ما أردت فإذا فرغت منهما وسلمت وسبحت تسبيح الزهراء
عليها السلام وقل يا مالكي وممكلي ومتغمدي بالنعم الجسام من غير استحقاق وجهي خاضع لما تعلوه الأقدام
لجلال وجهك الكريم لا تجعل هذه الشدة ولا هذه المحنة متصلة باستئصال الشأفة
وامنحني من فضلك ما لم تمنح به أحدا من غير مسألة أنت القديم الذي لم تزل ولا تزال صل
على محمد وآل محمد واغفر لي وارحمني وزك عملي وبارك لي في أجلي واجعلني من عتقائك
وطلقائك من النار برحمتك يا أرحم الراحمين ذكر الصلاة والدعاء في بيت الطشت المتصل
بدكة القضاء تصلي هناك ركعتين فإذا سلمت وسبحت فقل اللهم إني ذخرت توحيدي إياك
ومعرفتي بك وإخلاصي لك وإقراري بربوبيتك وذخرت ولاية من أنعمت علي بمعرفتهم
من بريتك محمد وعترته صلى الله عليهم ليوم فزعي إليك عاجلا وآجلا وقد فزعت إليك وإليهم
يا مولاي في هذا اليوم وفي موقفي هذا وسألتك ما زكي من نعمتك وإزاحة ما أخشاه من
نقمتك والبركة فيما رزقتنيه وتحصين صدري من كل هم وجائحة ومعصية في ديني و
دنياي وآخرتي يا أرحم الراحمين ذكر الصلاة والدعاء في وسط المسجد تصلي هناك ركعتين تقرأ
في الأولى الحمد والصمد والثانية الحمد والكافرون فإذا سلمت وسبحت فقل اللهم أنت السلام ومنك
السلام وإليك يعود السلام ودارك دار السلام حينا ربنا منك بالسلام اللهم إني صليت
هذه الصلاة ابتغاء رحمتك ورضوانك ومغفرتك وتعظيما لمسجدك اللهم فصل على محمد
وآل محمد وارفعها في عليين وتقبلها مني يا أرحم الراحمين ثم امض إلى الأسطوانة السابعة
وقف عندها مستقبل القبلة وقل بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله ولا إله إلا الله محمد
رسول الله السلام على أبينا آدم وأمنا حواء السلام على هابيل المقتول ظلما وعدوانا

(في الهامش: وبكم وجب القضاء ن خ — الأقدام — ما ذكي خ ل — أقول وجدت في بعض مؤلفات قدماء أصحابنا أنه يستحب أن تصلي في بيت الطشت بركعتين خ ل وهو متصل بدكة القضاء ركعتين فقد روي عن أبي عبد الله عليه السلام ذلك فإذا سلمت فصل وذكر الدعاء ثم قال السيد رحمه الله)

صوره اُخرى منها و فيها خطُّ يده -قده- ينطبق على الصفحه ١١١-١١۴ من هذا الجزء

ص: ۴٣١



لان في تخيل القرب اولا ظهر هو الوجه الاول كما فهم الشيخ رحمه الله وغيره وحكموا باستقبال القبر مطلقا
وهو الموافق للاخبار الاخر الواردة في زيارة البعيد فانه روى في التهذيب عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن ابي
عمير عمن رواه قال قال ابو عبد الله عليه السلام اذا بعدت باحدكم الشقة ونأت به الدار فليعل على منزله وليصل
ركعتين وليوم بالسلام الى قبورنا فان ذلك يصل الينا ويسلم على الائمة عليهم السلام من بعيد كما يسلم
عليهم من قريب غير انك لا يصح ان تقول [illegible] في موضع قصدتك بقلبي زائرا اذ
عجزت عن حضور مشهدك ووجهت اليك سلامي لعلمي انه يبلغك صلى الله عليك فاشفع
لي عند ربك جل وعز وتدعو بما احببت اقول قوله ويسلم على الائمة عليهم السلام الى اخر الكلام من
الشيخ وليس من تتمة الخبر كما يظهر من الكافي ومما اوردنا في اول الباب في كا العدة عن احمد بن محمد
عن القاسم عن جده عن الحسين بن ثوير بن ابي فاختة قال كنت انا ويونس بن ظبيان والمفضل بن عمر
وابو سلمة السراج جلوسا عند ابي عبد الله عليه السلام وكان المتكلم يونس وكان اكبرنا سنا فقال له جعلت فداك
اني كثيرا ما اذكر الحسين صلوات الله عليه فاي شيء اقول فقال قل صلى الله عليك يا ابا عبد الله تعيد ذلك
ثلاثا فان السلام عليه يصل اليه من قريب ومن بعيد اقول قال الشهيد رحمه الله في الذكرى قال ابن [illegible]
رحمه الله من زار وهو مقيم في بلده قدم الصلاة ثم زار عقيبها وقال رحمه الله في الدروس تستحب
زيارة النبي والائمة صلى الله عليهم كل يوم جمعة ولو من البعيد واذا كان على مكان عال كان افضل اقول
لا يبعد القول بالتخيير للبعيد بين تقديم الصلاة وتأخيرها لورود الروايتين بهما كما عرفت وما ذكره رحمه الله
من جواز الزيارة في اي مكان تيسر وان لم يكن موضعا عاليا لا يخلو من قوة لعمومات بعض ما مر من الاخبار
وان كان الافضل والاحوط ايقاعها في سطح عال او صحراء في زيارة الحسين صلوات الله عليه
من بعيد البلاد السلام عليك يا ولي الله السلام عليك يا حجة الله السلام عليك يا نور الله في
ظلمات الارض السلام عليك يا امام المؤمنين وسلالة النبيين والوصيين وشاهد يوم الدين
السلام على جدك رسول الله سيد المرسلين وخاتم النبيين السلام على ابيك امير المؤمنين ووارث
علم النبيين السلام على امك فاطمة بنت رسول الله رب العالمين السلام على اخيك وشقيقك الحسن
امام المؤمنين وحجة رب العالمين اشهد انك واباءك الذين كانوا من قبلك وابناءك
الذين من بعدك موالي واوليائي وائمتي اشهد انكم اصفياء الله وحجته البالغة على خلقه انتجبكم

المستقبل [illegible] علي بن الحسين عليهما السلام [illegible] المستقبل [illegible] واستقبال القبلة [illegible] ان يكون القبلة [illegible]

ثم اعلم انا قد اوردنا زيارة جامعة للبعيد في باب زيارة النبي صلى الله عليه وآله من البعيد فلا نعيده

صوره فتوغرافيه من نسخه الأصل بخطِّ المؤلف العلّامه ينطبق على الصفحه ۳۸۲ و ۳۸۳ من هذا الجزء

بسمه تعالی

إلی هنـا انتهی الجزء الخامس من المجلّد الخامس عشـر و هو الجزء الثامن و السـتّون حسب تجزئتنا یحتوی علی أربعه و ثلاثین باباً من أبواب مکارم الأخلاق.

و لقد بذلنا الجهد فی تصـحیحه و مقابلته فخرج بعون اللّه و مشـیّته نقیّا من الأغلاط إلّا نزراً یسیرا زاغ عنه البصر وکّل عنه النظر و من اللّه العصمه و التوفیق.

السیّد إبراهیم المیانجی محمّد الباقر البهبودی

ص: ۴۳۳

**[ترجمه]ص: ۴۲۹

ص: ۴۳۰

ص: ۴۳۱

ص: ۴۳۲

ص: ۴۳۳

**[ترجمه]

## فهرس ما فی هذا الجزء من الأبواب

عناوين الأبواب/ رقم الصفحه

ص: ۴۳۵

**[ترجمه]ص: ۴۳۴

ص: ۴۳۵

ص: ۴۳۶

**[ترجمه]

## تعريف مركز

بسم الله الرحمن الرحيم
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
الزمر: ۹

المقدمة:
تأسّس مركز القائمیة للدراسات الکمبیوتریة فی أصفهان بإشراف آیة الله الحاج السید حسن فقیه الإمامی عام ۱۴۲۶ الهجری فی المجالات الدینیة والثقافیة والعلمیة معتمداً علی النشاطات الخالصة والدؤوبة لجمع من الإخصائیین والمثقفین فی الجامعات والحوزات العلمیة.

إجراءات المؤسسة:
نظراً لقلة المراکز القائمة بتوفیر المصادر فی العلوم الإسلامیة وتبعثرها فی أنحاء البلاد وصعوبة الحصول علی مصادرها أحیاناً، تهدف مؤسسة القائمیة للدراسات الکمبیوتریة فی أصفهان إلی التوفیر الأسهل والأسرع للمعلومات ووصولها إلی الباحثین فی العلوم الإسلامیة وتقدم المؤسسة مجاناً مجموعة الکترونیة من الکتب والمقالات العلمیة والدراسات المفیدة وهی منظمة فی برامج إلکترونیة وجاهزة فی مختلف اللغات عرضاً للباحثین والمثقفین والراغبین فیها.
وتحاول المؤسسة تقدیم الخدمة معتمدة علی النظرة العلمیة البحتة البعیدة من التعصبات الشخصیة والاجتماعیة والسیاسیة والقومیة وعلی أساس خطة تنوی تنظیم الأعمال والمنشورات الصادرة من جمیع مراکز الشیعة.

الأهداف:
نشر الثقافة الإسلامیة وتعالیم القرآن وآل بیت النبیّ علیهم السلام
تحفیز الناس خصوصا الشباب علی دراسة أدقّ فی المسائل الدینیة
تنزیل البرامج المفیدة فی الهواتف والحاسوبات واللابتوب
الخدمة للباحثین والمحققین فی الحوازت العلمیة والجامعات
توسیع عام لفکرة المطالعة
تهمید الأرضیة لتحریض المنشورات والکتّاب علی تقدیم آثارهم لتنظیمها فی ملفات الکترونیة

السیاسات:
مراعاة القوانین والعمل حسب المعاییر القانونیة
إنشاء العلاقات المترابطة مع المراکز المرتبطة
الاجتنباب عن الروتینیة وتکرار المحاولات السابقة
العرض العلمی البحت للمصادر والمعلومات

الالتزام بذكر المصادر والمآخذ فی نشر المعلومات

من الواضح أن يتحمل المؤلف مسؤولية العمل.

نشاطات المؤسسة:

طبع الكتب والملزمات والدوريات

إقامة المسابقات فی مطالعة الكتب

إقامة المعارض الالكترونية: المعارض الثلاثية الأبعاد، أفلام بانوراما فی الأمكنة الدينية والسياحية

إنتاج الأفلام الكرتونية والألعاب الكمبيوترية

افتتاح موقع القائمية الانترنتی بعنوان : www.ghaemiyeh.com

إنتاج الأفلام الثقافية وأقراص المحاضرات و...

الإطلاق والدعم العلمی لنظام استلام الأسئلة والاستفسارات الدينية والأخلاقية والاعتقادية والردّ عليها

تصميم الأجهزة الخاصة بالمحاسبة، الجوال، بلوتوث Bluetooth، ويب كيوسك kiosk، الرسالة القصيرة ( (sms

إقامة الدورات التعليمية الالكترونية لعموم الناس

إقامة الدورات الالكترونية لتدريب المعلمين

إنتاج آلاف برامج فی البحث والدراسة وتطبيقها فی أنواع من اللابتوب والحاسوب والهاتف ويمكن تحميلها على ٨ أنظمة؛

JAVA.١

ANDROID.٢

EPUB.٣

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.٧

GHB.٨

إعداد ۴ الأسواق الإلكترونية للكتاب على موقع القائمية ويمكن تحميلها على الأنظمة التالية

ANDROID.١

IOS.٢

WINDOWS PHONE.٣

WINDOWS.۴

وتقدّم مجاناً فی الموقع بثلاث اللغات منها العربية والانجليزية والفارسية

الكلمة الأخيرة

نتقدم بكلمة الشكر والتقدير إلى مكاتب مراجع التقليد منظمات والمراكز، المنشورات، المؤسسات، الكتّاب وكل من قدّم لنا المساعدة فى تحقيق أهدافنا وعرض المعلومات علينا.

عنوان المكتب المركزى

أصفهان، شارع عبد الرزاق، سوق حاج محمد جعفر آباده ای، زقاق الشهيد محمد حسن التوكلى، الرقم ١٢٩، الطبقة الأولى.

عنوان الموقع : : www.ghbook.ir

البريد الالكترونى : Info@ghbook.ir

هاتف المكتب المركزى ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

هاتف المكتب فى طهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

قسم البيع ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹شؤون المستخدمين ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹.


مركز
القائمية
اصبهان
للبحوث والتحريات الكمبيوترية
WWW
للحصول على المكتبات الخاصه الاخرى
ارجعوا الى عنوان المـركز من فضلـكم
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
و للايصاءِ من فضلكم
٠٩١٣ ٢٠٠٠ ١٠٩